المجلد، ۳۵

بحار الأنوار

الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار

علامه مجلسی

العربية

فارسی

بسم الله الرحمن الرحیم

بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام با ترجمه فارسی

کاتب:

محمدباقر بن محمدتقی علامه مجلسی

نشرت فی الطباعهٔ:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

رقمی الناشر:

مرکز القائمیهٔ باصفهان للتحریات الکمبیوتریهٔ

الفهرس

بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الائمه الاطهار المجلد ۳۵ : تاریخ امیرالمومنین علیه السلام – ۱

اشاره

سرشناسه: مجلسی محمد باقربن محمدتقی ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان و نام پدیدآور: بحارالانوار: الجامعه لدرر أخبار الائمه الأطهار تالیف محمدباقر المجلسی.

مشخصات نشر: بیروت داراحیاء التراث العربی [۱۴۴۰].

مشخصات ظاهری: ج – نمونه.

یادداشت: عربی.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد بیست و چهارم، ۱۴۰۳ق. [۱۳۶۰].

یادداشت: جلد۲۴،۵۲،۶۵،۶۶،۶۷،۸۷،۹۲،۹۱،۹۴،۱۰۳،۱۰۸(چاپ سوم: ۱۴۰۳ق.=۱۹۸۳م.=[۱۳۶۱]).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج .۲۴. کتاب الامامه. ج.۵۲. تاریخ الحجه. ج۶۵،۶۶،۶۷. الایمان و الکفر. ج.۸۷. کتاب الصلاه . ج. ۹۱،۹۲ .الذکر و الدعا. ج. ۹۴. کتاب السوم. ج.۱۰۳.فهرست المصادر. ج.۱۰۸.الفهرست.–

موضوع: احادیث شیعه — قرن ۱۱ق

رده بندی کنگره: BP۱۳۵/م۳ب ۳۱۳۰۰ ی ح

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۸۰۹۴۶

ص: ۱

**[ترجمه]

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، ۱۰۳۷ – ۱۱۱۱ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲ -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۷-۲ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۸-۹ ؛ ج.۳ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۹-۶ ؛ ج.۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰۷۰-۲ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۱-۹ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۲-۶ : ؛ ج.۷ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۳-۳ : ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۴-۰ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۷۶-۴ : ؛ ج.۱۱ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۳-۲ : ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۶۶-۵ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۵-۶ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۶-۳ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۷-۰ : ؛ ج.۱۶:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۸-۷ ؛ ج.۱۷:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۸۹-۴ ؛ ج.۱۸ : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۰-۰ ؛ ج.۱۹:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۱-۷ ؛ ج.۲۰:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۲-۴ ؛ ج.۲۱: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۳-۱ ؛ ج.۲۲:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۴-۸ ؛ ج.۲۳:۹۷۸-۶۰۰-۷۱۵۰-۹۵-۵

مندرجات : ج.۱. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.۲. کتاب توحید.- ج.۳. کتاب عدل و معاد.- ج.۴. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. ۵. تاریخ پیامبران.- ج.۶. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.۷. کتاب امامت.- ج.۸. تاریخ امیرالمومنین.- ج.۹. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.۱۰. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.۱۱. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.۱۲. کتاب آسمان و جهان - ۱.- ج.۱۳. آسمان و جهان - ۲.- ج.۱۴. کتاب ایمان و کفر.- ج.۱۵. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.۱۶. کتاب مواعظ و حکم.- ج.۱۷. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.۱۸. کتاب ادعیه.- ج.۱۹. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.۲۰. کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.۲ – ۸ و ۱۰ – ۱۶ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۱ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP۱۳۵/م۳ب۳۰۴۲۱۶۷ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۴۸۹۸۵

ص: ۱

**[ترجمه]

کتاب تاریخ أمیر المؤمنین صلوات الله علیه – ۱

اشاره

الحمـد لله الـذی شید أسـاس الـدین و نور مناهـج الیقین بمحمـد سـید المرسـلین و علی أمیر المؤمنین و الأبرار من عترتهما الغر المیامین صلوات الله علیهما و علیهم أبد الآبدین و لعنه الله علی أعدائهم دهر الداهرین.

أما بعـد فیقول خادم أخبار الأئمه الطاهرین و تراب أقـدام شـیعه مولی المؤمنین محمـد باقر بن محمـد تقی غفر الله لهما بشـفاعه موالیهما المنتجبین هذا هو المجلد التاسع من کتاب بحار الأنوار فی بیان فضائل سـید الأخیار و إمام الأبرار و حجه الجبار و قسیم الجنه و النار (۱) و أشـرف الوصیین و وصی سید النبیین و یعسوب المسلمین علی بن أبی طالب أمیر المؤمنین و مناقبه و معجزاته و مکارم أخلاقه و تواریخ أحواله و الآیات النازله فی شأنه و النصوص علیه صلوات الله و سلامه علیه و علی أولاده الأطیبین.

۱- أقول: یستعمل «قسیم» فی کلام المولّدین بمعنی «مقسّم» و لـذا قـال شاعرهم: علی حبّه جنّه**قسیم النار و الجنّه وصیّ المصطفی حقّا**امام الانس و الجنّه و اما فی الاصل فهو بمعنی «مقاسم» قال فی الاساس: و هو قسیمی: مقاسمی؛ و فی حدیث علی رضی الله عنه: انا قسیم النار. یعنی انه یقول للنار هذا الکافر لک و هذا المومن لی.

**[ترجمه]بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

سپاس خداونـدی راست که سـتون دین را برافراشت و راههای منتهی به یقین را به محمّـد، سـید مرسـلین و علی أمیرالمؤمنین و ذرّیه ابرار ایشان که تا دنیا دنیاست صلوات خداوند بر ایشان باد، روشن و منّور گردانید؛

اما بعـد، این خادمِ احادیث أئمّه طاهرین و خاک پای شـیعیان مولی المؤحـدین، محمـد بن باقر بن محمـد تقی که خدایشان به شفاعت سـروران برگزیـده، قرین آمرزش قرار دهد، می‌گوید: این نهمین مجلد از کتاب بحارالأنوار است که در فضایل سـرور برگزیدگان، إمام پرهیزگاران، حجّت خداوند جبّار، قسـمت کننده بهشت و دوزخ، اشـرف أوصیاء، وصیّ سرور پیامبران و شیر شرزه مسـلمانان علی بن أبی طـالب، أمیرالمؤمنین و منـاقب و معجزات، مکـارم اخلاق، سـرگذشت و زنـدگی او، آیاتی که در شأن وی نازل شده‌اند و بر امامت آن حضرت صلوات و درود خدا بر او و فرزندان پاکش باد تصریح دارند، نگاشته می‌شود .

**[ترجمه]

[أبواب ولادته و نسبه و والديه و حياته عليه السلام]

باب ۱ تاريخ ولادته و حليته و شمائله صلوات الله عليه

الأخبار

۱

قب، المناقب لابن شـهرآشوب ابْنُ إِسْـحَاقَ وَ ابْنُ شِـهَابٍ أَنَّهُ كَتَبَ حِلْيَهَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السـلام عَنْ ثُبَيْتٍ الْخَادِمِ (۱) فَأَخَذَهَا عَمْرُو بْنُ الْعَـاصِ فَزَمَّ بِأَنْفِهِ وَ قَطَعَهَا (۲) وَ كَتَبَ أَنَّ أَبَا تُرَابٍ كَانَ شَدِيـدَ الْأُدْمَهِ عَظِيمَ الْبَطْنِ حَمْشَ السَّاقَيْنِ وَ نَحْوَ ذَلِكَ فَلِـذَا وَقَعَ الْخِلَافُ فِي حِلْيَتِهِ.

وَ ذَكَرَ فِي كِتَابِ الصِّفِّينِ وَ نَحْوِهِ عَنْ جَابِرٍ وَ ابْنِ الْحَنَفِيَّهِ أَنَّهُ كَانَ عَلِيٌّ عليه السـلام رَجُلًا دَحْـدَاحاً رَبْعَ الْقَامَهِ أَذَجَّ الْحَاجِبَيْنِ أَدْعَجَ الْعَيْنَيْنِ أَنْجَـلَ تَمِيـلُ إِلَى الشُّهْلَهِ كَأَنَّ وَجْهَهُ الْقَمَرُ لَيْلَهَ الْبَـدْرِ حُسْـناً وَ هُوَ إِلَى السُّمْرَهِ أَصْـلَعُ لَهُ حِفَافٌ مِنْ خَلْفِهِ كَأَنَّهُ إِكْلِيلٌ وَ كَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِيقُ فِضَّهٍ وَ هُوَ أَرْقَبُ ضَـخْمُ الْبَطْنِ أَقْرَأُ الظَّهْرِ عَرِيضُ الصَّدْرِ مَحْضُ الْمَتْنِ شَـثْنُ الْكَفَّيْنِ ضَخْمُ الْكُسُورِ- لَا يَبِينُ عَضُدُهُ مِنْ سَاعِدِهِ قَدْ أُدْمِجَتْ إِدْمَاجاً عَبْلُ الذِّرَاعَيْنِ عَرِيضُ الْمَنْكِبَيْنِ عَظِيمُ الْمُشَاشَيْنِ كَمُشَاشِ السَّبُعِ الضَّارِي لَهُ لِحْيَهٌ قَدْ زَانَتْ صَدْرَهُ غَلِيظَ الْعَضَلَاتِ حَمْشَ السَّاقَيْنِ.

قَالَ الْمُغِيرَهُ كَانَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى هَيْئَهِ الْأَسَدِ غَلِيظاً مِنْهُ مَا اسْتَغْلَظَ دَقِيقاً مِنْهُ مَا اسْتَدَقَّ.

**[ترجمه]مناقب ابن شـهر آشوب: ابن اسـحاق و ابن شـهاب نقل می کنند که ویژگی‌های شـمایل امیرالمؤمنین علیه السّلام به نقـل از ثبیت خـادم نگاشـته شـده بود اما عمرو بن عاص آن را گرفت و از روی نفرت و خودخواهی آن را پاره کرد و از خود نوشت که أبوتراب (علی علیه السّـلام) مردی سـیه چرده، برآمده شـکم، باریک ساق و اموری از این قبیل. از این رو در وصف

شمایل آن حضرت اختلاف افتاده است و اخبار در این مورد یکسان نیستند.

در کتاب «الصفّین» و دیگر کتب مشابه آن از جابر و ابن حنفیّه آمده است که: علی علیه السّلام مردی کوتاه قد، چهار شانه، باریک و کشیده ابرو، فراخ و سیاه چشم متمایل به میشی بود؛ چهره‌اش گویی به زیبایی ماه شب چهارده بود و رنگ پوست صورتش به گندمگونی نزدیک بود؛ سرش طاس و کلافی از مو در پشت سرش جمع شده بود که به دسته گلی از درّ و گوهر می‌مانست. گردنی نرم و سفید ستبر داشت و شکمش برآمده بود. مردی پهن پشت، فراخ سینه، قوی بنیه، درشت پنجه و با استخوان هایی چنان پوشیده از عضله و درهم فرو رفته بود که نمی شد بازوی آن حضرت را از ساعدش تمییز داد. مردی درشت بازو، پهن شانه، درشت مفاصل به سان شیر شرزه، با محاسنی که سینه‌اش را می‌آراست، درشت عضله و برخوردار از ساق هایی چابک ولاغر بود .

مغیره گوید: علی علیه السّلام به شیر می‌مانست، بدین معنی که هر اندامی که در شیر درشت و ستبر بود، همان اندام در علی علیه السّلام نیزچنین بود و هراندامی که در شیر لاغر و باریک بود، در وی نیز چنین بود.

**[ترجمه]

بیان

أحمش الساقین أی دقیقهما و یقال حمش الساقین أیضا بالتسکین و الدحداح القصیر السمین و المراد هنا غیر الطویل أو السمین فقط بقرینه ما بعده و الزجج تقوّس فی الحاجب مع طول فی طرفه و امتداده و الدعج شدّه السواد فی العین أو شدّه سوادها فی شدّه بیاضها و النجل سعه العین و الشهله بالضمّ أقلّ من الزرقه فی الحدقه و أحسن منه أو أن تشرب الحدقه حمره لیست خطوطا کالشکله و لعل المراد هنا الثانی

ص: ۲

۱- فی المصدر: عن تثبیت الخادم علی عمره اه.

۲- فی المصدر: فقطعها. و یقال زم بأنفه: إذا شمخ و تکبر.

و الصَّلَع انحسار شعر مقدّم الرأس و الحفاف ككتاب الطرّه حول رأس الأصلع و الإكليل شبه عصابه تزيّن بالجوهر و الأرقب الغليظ الرقبه.

و قال الجوهری و القراء الظهر و ناقه قرواء طویله السنام و یقال الشدیده الظهر بیّنه القری و لا یقال جمل أقری (۱).

و قال الفیروزآبادی المقروری الطویل الظهر و المحض الخالص و متنا الظهر مکتنفا الصلب (۲) عن یمین و شمال من عصب و لحم و لعله کنایه عن الاستواء أو عن اندماج الأجزاء بحیث لا یبین فیه المفاصل و یری قطعه واحده.

و قال الجزریّ فی صفته شثن الکفین و القدمین.

أی أنّهما یمیلان إلی الغلظ و القصر و قیل هو أن یکون فی أنامله غلظ بلا قصر و یحمد ذلک فی الرجال لأنه أشدّ لقبضهم و یذمّ فی النساء (۳).

و قال الفیروزآبادی الکسر و یکسر الجزء من العضو أو العضو الوافر أو نصف العظم بما علیه من اللحم أو عظم لیس علیه کثیر لحم و الجمع أکسار و کسور و العبل الضخم من کل شی ء (۴).

و قال الجزری فی صفته جلیل المشاش.

أی عظیم رءوس العظام کالمرفقین و الکتفین و الرکبتین و قال الجوهری هی رءوس العظام اللیّنه التی یمکن مضغها (۵).

أقول لعل المراد هنا منتهی عظم العضد من جانب المنکب.

و السبع الضاری هو الذی اعتاد بالصید لا یصبر عنه.

قوله ما استغلظ أی من الأسد أو من الإنسان أی کلما کان فی غیره غلیظا ففیه کان أغلظ و کذا العکس.

ص: ۳

۱- الصحاح ج: ۶ ص ۲۴۶۰ و ۲۴۶۱.
۲- القاموس المحیط ج ۴: ۳۷۸. و ص: ۳۴۳ و ص ۲۶۹.
۳- النهایه ۲: ۲۰۴. و فیه: هو الذی فی انامله غلظ.
۴- القاموس المحیط ج ۲: ۱۲۶ و ج ۴ ص ۱۱.
۵- النهایه ج ۴ ص ۱۰۲. الصحاح: ج ۳ ص ۱۰۱۹.

**[ترجمه]احمش الساقین: باریک ساق، و نیز گفته می‌شود: حَمش الساقین با سکون میم. الدحداح: کوتاه قد فربه؛ و به قرینه مابعد، در اینجا به معنای بلند قامت نبودن و فقط چاق است. الزَّحَج: قوس دار بودن و خمیدگی ابرو و کشیده بودن آن است. الدَّعج: شدت سیاهی مردمک چشم یا شدت سفیدی سپیده چشم. النّحل: درشت بودن چشم. الشُّهلة: میشی بودن رنگ چشم، کمتر از کبودی حدقه و زیباتر از آن، یا اینکه برخوردار بودن حدقه از اندکی سرخی متفاوت از سرخی رگهای چشم و شاید مراد در این جا دومی باشد. الصَّلع: طاسی موی سر از جلو. حِفاف بر وزن کتاب: موی پیرامون سرِ طاس. الإکلیل: همانند بسته‌ای موی آراسته به جواهر. الأرقب: ستبر گردن

جوهری گوید: القراء: کمر، و ناقه قرواء: شتر بلند کوهان. و گفته می‌شود به معنای قوی بودن پشت و ظاهر بودن کمر است و جمل أقری گفته نمی‌شود. - .[1] الصحاح ۶: ۲۴۶۱- ۲۴۶۰ -

فیروز آبادی گوید: المقروری: کشیده کمر. المحض: خالص. متنا الظّهر: پر گوشتی و چاقی پشت - . القاموس المحیط ۴: ۲۶۹ و ۳۴۳ و ۳۷۸ -

در دو طرف ران‌ها و شاید به معنی برازندگی و شدت فربهی باشد به گونه‌ای که اجزای بدن چنان درهم فرو رفته باشند که مفصل آن به چشم نیامده به نظر یکپارچه آید.

جزری گوید در اوصاف وی آمده: شثن الکفّین و القدمین به معنای متمایل بودن آن دو به درشتی و کوتاهی است؛ و گفته شده: آن است که در انگشتان او درشتی دیده شود اما نه اینکه کوتاه باشند و این صفت در مردان پسندیده است، چون پنجه... های آنان را قوی می‌گرداند اما این صفت برای زنان ناپسند است . - . النهایة ۲ : ۲۰۴ -

فیروز آبادی گوید: الکسر — و نیز با کسره- به جزئی از عضو یا بخش اعظم یا نیمی از استخوان با گوشت روی آن یا استخوان که گوشت زیاد روی آن نباشد گفته می‌شود؛ و جمع آن أکسار و کسور است. العبل: هر چیز درشت و بزرگ. - القاموس المحیط ۲: ۱۲۶ و ۴ : ۱۱ -

جزری در وصف وی گوید: جلیل المشاش: درشت بودن استخوان‌های مفاصل نظیر آرنج‌ها و کتف‌ها و زانوها و جوهری گوید: به معنای سر استخوان‌های نرم و غضروفی است که بشود آن را جوید. - . النهایة۴ : ۱۰۲ . الصحاح ۳: ۱۰۱۹ -

مولف: شاید مقصود در اینجا منتهای درشتی بازو از سمت شانه باشد.

السَّبع الضاری: شیری که به شکار خو کرده و با دیدن آن خویشتن‌داری از کف می‌دهد.

اینکه می‌گوید: «ما استغلظ» یعنی هر عضوی از اندام شیر یا انسان. و به عبارت دیگر، هر عضوی در غیر او درشت باشد، در او درشت‌تر بود و برعکس.

**[ترجمه]

كشف، كشف الغمه قَالَ الْخَطِيبُ أَبُو الْمُؤَيَّدِ الْخُوارَزْمِيُّ (۱) عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيّاً أَبْيَضَ الرَّأْسِ وَ اللِّحْيَهِ ضَخْمَ الْبَطْنِ رَبْعَهً مِنَ الرِّجَالِ و ذكر ابن منده: أنه كان شديد الأدمه ثقيل العينين عظيمهما ذا بطن و هو إلى القصر أقرب أبيض الرأس و اللحيه: و زاد محمد بن حبيب البغدادی صاحب المحبر الكبير فی صفاته: آدم اللون حسن الوجه ضخم الكراديس و اشتهر عليه السلام بالأنزع البطين.

- أما فی الصوره فيقال رجل أنزع بين النزع و هو الذی انحسر الشعر عن جانبی جبهته و موضعه النزعه و هما النزعتان و لا يقال لامرأه نزعاء و لكن زعراء و البطين الكبير البطن و أما المعنى فإن نفسه نزعت يقال نزع إلى أهله ينزع نزاعا اشتاق و نزع عن الأمور نزوعا انتهى عنها (۲) عن ارتكاب الشهوات فاجتنبها و نزعت إلى اجتناب السيئات فسد عليها مذهبها (۳) و نزعت إلى اكتساب الطاعات فأدركها حين طلبها و نزعت إلى استصحاب الحسنات فارتدى بها و تجلببها و امتلأ علما فلقب بالبطين و أظهر بعضا و أبطن بعضا حسبما اقتضاه علمه الذی عرف به الحق اليقين أما ما ظهر من علومه فأشهر من الصباح و أسير فی الآفاق من سرى الرياح و أما ما بطن

فقد قال بل اندمجتُ على مكنونِ علم لو بُحتُ به لاضطربتم اضطراب الأرشيه فی الطویِّ البعيده (۴)

ص: ۴

۱- هو الحافظ أبو المؤيد و أبو محمّد موفق بن أبی سعيد إسحاق بن المؤيد المكی الحنفیّ المعروف بأخطب خوارزم، كان فقيها غزير العلم حافظا طائل الشهره، محدثا كثير الطرق خطيبا متمكنا فی العربيه، خبيرا على السيره و التاريخ، له خطب و شعر مدون، و له تآليف جمه ممتعه.

۲- أقول: ما بين العلامتين اما جمله معترضه و اما تعليقه كانت فی الهامش فأثبتها النسّاخ فی المتن (ب).

۳- فی المصدر و فی (ت) فسد عليه مذهبها. و فی (ض) فشد عليها مذهبهما (فسد عليه خ ل).

۴- فی هامش المصدر و (ك): اندمج: إذا دخل فی الشی ء و استتر فيه. و الارشيه: الحبال واحدها رشاه. و الطوى: البئر المطويه. و قد نظم بعض الشعراء هذا المعنى فقال: من كان قد عرقته مديه دهره***و مرت له اخلاف سم منقع فليعتصم بعرى الدعاء و يبتهل***بامامه الهادی البطين الانزع نزعت عن الانام طرا نفسه***ورعا لمن كالانزع المتورع و حوى العلوم عن النبی وراثه***فهو البطين لكل علم مودع و هو الوسيله فی النجاه إذا الورى***رجفت قلوبهم لهول المجمع

وَ مِمَّا وَرَدَ فِی صِفَتِهِ علیه السلام مَا أَوْرَدَهُ صَدِیقُنَا الْعِزُّ (۱) الْمُحَدِّثُ وَ ذَلِکَ حِینَ طَلَبَ مِنْهُ السَّعِیدُ بَدْرُ الدِّینِ لُؤْلُؤٌ صَاحِبُ الْمَوْصِلِ أَنْ یُخْرِجَ أَحَادِیثَ صِحَاحاً وَ شَیْئاً مِمَّا وَرَدَ فِی فَضَائِلِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ صِفَاتِهِ علیه السلام وَ کَتَبَ عَلَی أَتْوَارِ الشَّمْعِ (۲) الِاثْنَیْ عَشَرَ الَّتِی حُمِلَتْ إِلَی مَشْهَدِهِ علیه السلام وَ أَنَا رَأَیْتُهَا قَالَ: کَانَ رَبْعَةً مِنَ الرِّجَالِ أَدْعَجَ الْعَیْنَیْنِ حَسَنَ الْوَجْهِ کَأَنَّهُ الْقَمَرُ لَیْلَةَ الْبَدْرِ حُسْناً ضَخْمَ الْبَطْنِ عَرِیضَ الْمَنْکِبَیْنِ شَثْنَ الْکَفَّیْنِ أَغْیَدَ کَأَنَّ عُنُقَهُ إِبْرِیقُ فِضَّهٍ أَصْلَعَ کَثُّ اللِّحْیَهِ لِمَنْکِبِهِ مُشَاشٌ کَمُشَاشِ السَّبُعِ الضَّارِی- لَا یَبِینُ عَضُدُهُ مِنْ سَاعِدِهِ وَ قَدْ أُدْمِجَتْ إِدْمَاجاً إِنْ أَمْسَکَ بِذِرَاعِ رَجُلٍ أَمْسَکَ بِنَفَسِهِ فَلَمْ یَسْتَطِعْ أَنْ یَتَنَفَّسَ شَدِیدُ السَّاعِدِ وَ الْیَدِ إِذَا مَشَی إِلَی الْحَرْبِ هَرْوَلَ ثَبْتُ الْجَنَانِ قَوِیٌّ شُجَاعٌ مَنْصُورٌ عَلَی مَنْ لَاقَاهُ (۳).

**[ترجمه]کشف الغّمه: خطیب ابوالمؤیّد خوارزمی از ابو اسحاق نقل می کند که: علی را سپید مو، برآمده شکم و چهارشانه دیدم. ابن منده نیز گفته است که وی مردی سیه چرده، دارای چشمانی درشت و نافذ و شکمی برآمده بود که به کوتاه قدی نزدیک‌تر می‌نمود تا میان قامتی و موی سر و صورتش به سپیدی می گرایید. محمد بن حبیب بغدادی صاحب «المحبرالکبیر» درباره اوصاف آن حضرت گوید: او مردی گندمگون، برخوردار از استخوان‌بندی درشت و مشهور به «الأنزع البطین» - . «أنزع» به کسی گفته می‌شود که موهای سرش از دو طرف پیشانی ریخته باشد. -

(طاس برآمده شکم) بود. اما در ظاهر گفته می‌شود: رَجُل أنزع: کسی که طاسی سر او آشکار باشد و به کسی گفته می‌شود که موهای دو طرف پیشانی وی ریخته باشد. جای این موها را نزعه می گویند و چون در دوطرف پیشانی قرار دارند، «النزعتان» نامیده می‌شوند. و به زنی که موی در دو طرف پیشانی وی ریخته باشد، «نزعاء» گفته نمی‌شود بلکه وی را «زعراء» می‌نامند. البطین: بر آمده شکم. اما در معنای نفسه نزعت [گفته می‌شود: نَزَع إلی أهله: مشتاق شد. نَزَع عن الأمور نزوعاً: از آن عدول کرد و منصرف شد] از ارتکاب شهوات دوری گزید. نزعت إلی اجتناب السیّئات فسدّ علیها مذهبها: به اجتناب از بدی‌ها مایل شد و راه بدی‌ها را بست. گفته می‌شود: نزعت إلی اکتساب الطاعات فأدرکهاحین طلبها، و نزعت إلی استصحاب الحسنات فارتدی بها و تجلببها: (به سوی کسب طاعات متمایل شد و چون طالب آن گشت بدان رسید و به سوی خوبی‌ها روی آورد و از آن جامه‌ای بر تن کرد.)

تمام وجودش مالامال از علم و دانش بود از این رو او را «بطین» لقب دادند. آن حضرت آنچه را از دانش لازم بود، آشکار فرمود و این علوم کاملاً شناخته شده و مشهورند و چون باد به همه جا رسیده است، اما درباره آن بخش از علومی که آشکار نساخت، خود فرموده است: «من به علومی دست یافته‌ام که اگر آنها را بر زبان جاری سازم، چون کوه‌هایی که به لرزه افتند، به لرزه خواهید افتاد».

از جمله روایاتی که دوست ما عزالدین محدّث در وصف آن حضرت آورده و این زمانی بود که بدرالدین لؤلؤ صاحب «الموصل» از وی خواست که روایات صحیحی را درباره صفات و فضایل امیرالمؤمنین علیه السّلام جمع آوری کند و او این فضایل را بر روی شمعدانی‌های دوازده‌گانه‌ای که برای ضریح آن حضرت ساخته بودند و من نیز آنها را دیده‌ام، نوشت که از جمله آن‌ها چنین است: آن حضرت مردی چهارشانه، درشت چشم، زیبا روی به سان ماه شب چهارده، برآمده شکم، پهن شانه، درشت و قوی پنجه، با گردنی نرم و سفید به سان گردن آبریز نقره ای، طاس، دارای صورتی پرمو، دارای شانه‌هایی درشت استخوان همانند شیر شرزه، با بازو و ساعدی ستبر به گونه ای که نمی‌شد این دو را از هم تمییز داد از بس که

عضلاتش درهم فرو رفته چنان که اگر بازوی مردی را می گرفت و فشار می‌داد نفس وی را بند می‌آورد و درشت ساعد و قوی مشت بود؛ اگر عزم میدان جنگ می کرد، با هروله (رفتنی است بین قدم زدن و دویدن) می‌رفت، مردی قدرتمند، شجاع و مردافکن بود و کسی از عهده شکست او بر نمی‌آمد. - . کشف الغمّة: ۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

- ذکر کمال الدین بن طلحه مثل ذلک فی کتاب مطالب السئول (۴)

و الظاهر أن علیّ بن عیسی نقل عنه و کذا ذکره صاحب الفصول المهمّه سوی ما ذکر فی تفسیر الأنزع البطین (۵) و رجل ربعه أی مربوع الخلق لا طویل و لا قصیر و الکرادیس جمع الکردوس و هو کل عظمین التقیا فی مفصل المنکبین و الرکبتین و الورکین و الغید النعومه و کثّ الشی ء أی کثف.

**[ترجمه]کمال الدین بن طلحه نظیر آن را در کتاب «مطالب السؤول» - . ج ۱ : ۳۳ - ذکر کرده است، و چنین به نظر می‌رسد که علی بن عیسی از او نقل کرده باشد. همچنین صاحب «الفصول المهمهٔ» سوای آنچه را که درباره «الأنزع البطین» آورده ، آن را نیز ذکر کرده است. - . الفصول المهمهٔ : ۱۱۱- ۱۱۰ -

رجل ربعه: چهار شانه ، نه بلند قد و نه کوتاه. الکرادیس جمع «کردوس»: هر دو استخوان که در مفصل دو شانه و دو زانو و دو طرف شرین به هم متصل می‌شوند. الغید: نرمی. کَثَّ الشیء: انبوه شد، متراکم شد.

**[ترجمه]

۳

یب، التهذیب: وُلِدَ علیه السلام بِمَکَّهَ فِی الْبَیْتِ الْحَرَامِ فِی یَوْمِ الْجُمُعَهِ لِثَلَاثَ عَشْرَهَ لَیْلَهً خَلَتْ مِنْ رَجَبٍ بَعْدَ عَامِ الْفِیلِ بِثَلَاثِینَ سَنَهً وَ قُبِضَ علیه السلام قَتِیلًا بِالْکُوفَهِ- لَیْلَهَ الْجُمُعَهِ لِتِسْعِ لَیَالٍ بَقِینَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ سَنَهَ أَرْبَعِینَ مِنَ الْهِجْرَهِ وَ لَهُ یَوْمَئِذٍ ثَلَاثٌ وَ سِتُّونَ سَنَهً وَ أُمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ هُوَ أَوَّلُ هَاشِمِیٍّ وُلِدَ فِی الْإِسْلَامِ مِنْ هَاشِمِیَّیْنِ وَ قَبْرُهُ بِالْغَرِیِّ مِنْ نَجَفِ الْکُوفَهِ (۶).

ص: ۵

۱- یعنی: عز الدین.

۲- فی هامش (ک): الاتوار جمع تور، و هو اناء من صفر أو حجاره کالاجانه، و کأنّ المراد هنا ما ینصب فیه الشمع.

۳- کشف الغمّه: ۲۳.

٤- راجع ج ١: ٣٣.
٥- راجع ص ١١٠ و ١١١.
٦- التهذيب ٢: ٧.

**[ترجمه]التهذيب: آن حضرت در مكه و در روز جمعه سيزدهم رجب سى سال پس از «عام الفيل» در درون كعبه متولّد شد و در شب جمعه ۲۱ رمضان سال چهلم هجرى در كوفه در سن ۶۳ سالگى به شهادت رسيد. مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود. على عليه السّلام نخستين مرد هاشمى است كه از پدر و مادر هاشمى متولد گشت و مزار او در نجف كوفه است. - . التهذيب ۲: ۷ -

**[ترجمه]

بيان

قوله أول هاشمى ليس بسديد إذ إخوته كانوا كذلك و كانوا أكبر منه كما سيأتى و قوله ولد فى الإسلام لا ينفع فى ذلك بل هو أيضا لا يستقيم إذ لو كان مراده بعد البعثه فولادته عليه السلام كان قبله و لو كان مراده بعد ولاده الرسول صلى الله عليه و آله فإخوته أيضا كذلك مع أن هذا الاصطلاح غير معهود و الأصوب أن يقول كما قال شيخه المفيد رحمه الله (۱) و يمكن أن تحمل الأوليّه على الإضافيّه.

**[ترجمه]اينكه على عليه السّلام نخستين مردى است كه از پدر و مادرى هاشمى زاده شده درست نمى‌باشد زيرا همان طور كه خواهد آمد، برادرانش از وى مسن‌تر بودند. اين كه گفته شود در اسلام متولد شده نيز مشكل را حل نمى‌كند و اين نيز درست نيست زيرا اگر منظورش بعد از بعثت بوده، صحيح نيست زيرا آن حضرت قطعاً پيش از بعثت متولد گرديده و اگر مقصودش اين باشد كه على عليه السّلام پس از ميلاد رسول خدا صلى الله عليهِ و آله به دنيا آمده است، برادران على عليه السّلام نيز چنين وضعى دارند. اصطلاحى كه ايشان در خصوص تولّد حضرت على عليه السّلام به كار برده‌اند، مسبوق به سابقه نيست و بهتر اين بود كه از استاد خود شيخ مفيد رحمه الله عليه تبعيت مى‌كرد. البته مى‌توان أوّليت را اوليت اضافى و نسبى گرفت .

**[ترجمه]

۴

كا، الكافى: وُلِدَ عليه السلام بَعْدَ عَامِ الْفِيلِ بِثَلَاثِينَ سَنَةً و أُمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ هُوَ أَوَّلُ هَاشِمِيٍّ وَلَدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَيْنِ (۲).

**[ترجمه]كافى: على عليه السّلام ۳۰ سال پس از واقعه عام الفيل به دنيا آمد؛ مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف بود، و او نخستين مرد هاشمى است كه هاشم دوبار او را زاده است. - . اصول كافى ۱ : ۴۵۲ -

(يك بار از پدرى هاشمى يعنى ابوطالب و بار ديگر از مادرى هاشمى يعنى فاطمه بنت اسد بن هاشم)

**[ترجمه]

۵

كا، الكافی الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِی حَنِيفَهَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ جَاءَتْ إِلَى أَبِی طَالِبٍ لِتُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ اصْبِرِی سَبْتاً آتِيكِ أُبَشِّرُكِ بِمِثْلِهِ (۳) إِلَّا النُّبُوَّهَ وَ قَالَ السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَهً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثَلَاثُونَ سَنَهً (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام فرمود: فاطمه بنت اسد نزد ابوطالب آمد تا مژده تولّد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به وی بدهد. وقتی ابوطالب خبر را شنید گفت: یک سبت صبر کن تا بیایم و تو را به تولّد نظیر او سوای نبوّت، بشارت دهم. و یک «سبت» سی سال است و رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله سی سال از علی علیه السّلام بزرگ‌تر است. - . اصول کافی ۱: ۴۵۳- ۴۵۲ -

**[ترجمه]

۶

كا، الكافی بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانٍ الْكَلْبِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَمَّا وُلِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فُتِحَ لِآمِنَهَ بَيَاضُ فَارِسَ وَ قُصُورُ الشَّامِ فَجَاءَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِلَى أَبِی طَالِبٍ ضَاحِكَهً مُسْتَبْشِرَهً فَأَعْلَمَتْهُ مَا قَالَتْ آمِنَهُ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ وَ تَتَعَجَّبِينَ مِنْ هَذَا إِنَّكِ تَحْبَلِينَ (۵) وَ تَلِدِينَ بِوَصِيِّهِ وَ وَزِيرِهِ (۶).

**[ترجمه]کافی: مفضّل بن عمر روایت می‌کند که: شنیدم امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دنیا آمد به نظر آمنه چنین آمد که سرزمین فارس و کاخ های شام را برایش گشوده‌اند. پس فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد ابوطالب آمد و او را از آنچه آمنه دیده بود، آگاه ساخت؛ ابوطالب به وی گفت: آیا تو از این امر شگفت زده شده‌ای؟! تو نیز باردار می شوی و وصی و وزیر او را به دنیا خواهی آورد. - . اصول کافی ۱: ۴۵۴ -

**[ترجمه]

۷

مصبا، المصباحین ذكر ابن عياش: أن اليوم الثالث عشر من رجب كان مولد أمير المؤمنين

۱- راجع الروايه ۱۳ ص ۱۷* أقول: بل الصواب أن يقال: «و أمه فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف و هی اول هاشميه

ولدت لهاشمی» کما فی أکثر المتون التاریخیه و سیأتی نقله عن شرح النهج فی آخر الباب الثالث، نعم یتفرع علی ذلک ان اول من ولد بین هاشمیین طالب ثمّ عقیل ثمّ جعفر ثمّ علیّ علیه السلام (ب).

۲- أصول الکافی ۱: ۴۵۲.

۳- فی المصدر: اصبری سبتا ابشرک بمثله.

۴- أصول الکافی ۱: ۴۵۲ و ۴۵۳.

۵- فی (ک): لتحبلین.

۶- أصول الکافی ۱: ۴۵۴.

عليه السلام فى الكعبه قبل النبوه باثنتى عشره سنه (۱).

و روى عن عتّاب بن أسيد (۲) أنه قال: ولد أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام- بمكه فى بيت الله الحرام يوم الجمعه لثلاث عشره ليله خلت من رجب و للنبى صلى الله عليه و آله ثمان و عشرون سنه- قبل النبوه باثنتى عشره سنه (۳).

وَ رَوَى صَفْوَانُ الْجَمَّالُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: وُلِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی یَوْمِ الْأَحَدِ لِسَبْعٍ خَلَوْنَ مِنْ شَعْبَانَ (۴).

**[ترجمه]المصباح الكبير: ابن عيّاش آورده است كه در روز ۱۳ رجب على عليه‌السّلام ۱۲سال پيش از بعثت در درون كعبه متولّد شد. - . المصباح الكبير: ۵۶۰ -

از عتّاب بن أسيد روايت شده است كه: اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السّلام در مكه و در خانه خدا در روز جمعه ۱۳رجب در حالى كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله ۲۸سال داشت و۱۲سال به بعثت ايشان مانده بود، متولّد گرديد.

صفوان جمّال از إمام جعفرصادق روايت كرده است كه: على بن ابى طالب عليه السّلام روز يكشنبه روز هفتم شعبان ۱۲سال پيش از بعثت متولّدگرديد. - . المصباح الكبير: ۵۹۳ -

**[ترجمه]

۸

قل، إقبال الأعمال: رُوِیَ أَنَّ یَوْمَ ثَالِثَ عَشَرَ شَهْرِ رَجَبٍ کَانَ مَوْلِدَ مَوْلَانَا أَبِی الْحَسَنِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فِی الْکَعْبَهِ قَبْلَ النُّبُوَّهِ بِاثْنَتَیْ عَشَرَهَ سَنَهً (۵).

**[ترجمه]اقبال الأعمال: روايت شده است كه روز ۱۳رجب روز تولّد مولايمان أبوالحسن اميرالمؤمنين على بن ابى طالب ۱۲ سال قبل از نبوت در كعبه بود. - . اقبال الأعمال: ۶۵۵ -

**[ترجمه]

۹

أَقُولُ قَالَ الشَّهِیدُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی الدُّرُوسِ: عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمٍ وَ أَبُو طَالِبٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ أَخَوَانِ لِلْأَبَوَیْنِ وَ أُمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ وَ هُوَ وَ إِخْوَتُهُ أَوَّلُ هَاشِمِیٍّ وُلِدَ بَیْنَ هَاشِمِیَّیْنِ وُلِدَ یَوْمَ الْجُمُعَهِ ثَالِثَ عَشَرَ شَهْرِ رَجَبٍ وَ رُوِیَ سَابِعَ شَهْرِ شَعْبَانَ بَعْدَ مَوْلِدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بِثَلَاثِینَ سَنَهً انْتَهَی (۶).

**[ترجمه]مولف: شهيد رحمه الله عليه در كتاب «الدروس» گويد: على بن ابى طالب بن هاشم- ابوطالب و عبدالله برادر تنى

بودنـد– که مادرش فاطمه بنت أسـد بن هاشم بود، به همراه برادرانش نخستین هاشـمیانی بودنـد که از پـدر و مادری هاشـمی متولّد شدند. وی روز جمعه ۱۳رجب و به روایتی هفتم شعبان ۳۰سال بعد از تولّد پیامبر، به دنیا آمد؛ تمام. - . الدروس -

**[ترجمه]

۱۰

أقول: و قد قيل إنه عليه السلام ولد في الثالث و العشرين من شعبان.

-و قـال علي بن محمـد المـالكي في الفصول المهمه كـان ولـد أبو طالب طالبا و لا عقب له و عقيلا و جعفرا و عليا و كل واحد أسن من الآخر بعشـر سـنين و أم هانئ و اسـمها فاخته و أمهم جميعا فاطمه بنت أسـد هكـذا ذكر موفق بن أحمد الخوارزمي في كتاب المناقب ولد بمكه

ص: ۷

۱- المصباح الكبير: ۵۶۰.

۲- قال في أسـد الغابه (۳: ۳۵۸): عتاب بن اسـيد أسـلم يوم فتح مكّه، و اسـتعمله النبيّ على مكّه بعد الفتح لما سار إلى حنين، و كـان عمره حين ولاه نيفا و عشـرين سـنه، و لم يزل على مكّه الى ان توفى رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و آله و أقره أبو بكر الى ان مات. و قال الواقدي: توفي يوم مات أبو بكر في ۱۳ ه.

۳- لم نجده في المصباح الكبير و لعله في المصباح الصغير و هو مخطوط.

۴- المصباح الكبير: ۵۹۳.

۵- اقبال الاعمال: ۶۵۵.

۶- الدروس: .

المشرفه داخل البيت الحرام فی يوم الجمعه الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب سنه ثلاثين من عام الفيل قبل الهجره بثلاث و عشرين سنه و قيل بخمس و عشرين و قبل المبعث (۱) باثنتی عشره سنه و قيل بعشر سنين و لم يولد فی بيت الحرام قبله أحد سواه و هی فضيله خصه الله تعالی بها إجلالا له و إعلاء لمرتبته و إظهارا لكرامته (۲) و كان هاشميا من هاشميين و أول من ولده هاشم مرتين و كان مولده بعد أن دخل رسول الله صلی الله عليه و آله بخديجه بثلاث سنين و كان عمر رسول الله صلی الله عليه و آله يوم ولاده علی ثمانی و عشرين سنه انتهی كلام المالكی (۳).

**[ترجمه]مولف: و گفته شده که آن حضرت در۲۳ شعبان متولّد شده است. علی بن محمد مالکی در کتاب «الفصول-المهمّه» می‌نویسد: بعد از «طالب» که نسلی از او برجا نمانده، برای ابوطالب فرزندان دیگری به دنیا آمدند که عبارتند از عقیل، جعفر و علی علیه السّلام و هرکدام با دیگری ۱۰سال فاصله سنی داشتند؛ سپس أم هانی– که نامش «فاخته» بود- به دنیا آمد و مادر همه آن ها فاطمه بنت أسد است. موفّق بن احمد خوارزمی در کتاب «المناقب» خود چنین می نویسد: در روز جمعه ۱۳رجب ۳۰سال بعد از عام الفیل و ۲۳ سال- ۲۵سال هم گفته شده– قبل از هجرت و ۱۲سال – ۱۰سال هم گفته شده- پیش از بعثت در مکّه مشرّفه درون بیت‌الحرام متولّد گردید و پیش از او کسی در درون بیت‌الحرام زاده نشده است و این خود فضیلتی است که خداوند به عنوان بزرگداشت و علوّ درجه و آشکار ساختن کرامتش، به وی عنایت فرموده است. او یک هاشمی از پدر و مادری هاشمی بود و نخستین کسی است که دوبار از هاشم زاده شده است. ولادت آن حضرت ۳ سال پس از ازدواج رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با خدیجه اتفاق افتاد و هنگام تولّدش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ۲۸سال داشت: سخن مالکی تمام! - . الفصول المهّمه : ۱۳-۱۲ -

**[ترجمه]

۱۱

ع، علل الشرائع مع، معانی الأخبار نی، الغيبه للنعمانی الدَّقَّاقُ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى (۴) بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَتْ حَامِلَهً (۵) بِهِ لِتِسْعَليه السلامهِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّی مُؤْمِنَهٌ بِکَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِکَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّی مُصَدِّقَهٌ بِكَلَامِ جَدِّی إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِی بَنَى هَذَا الْبَيْتَ (۶) وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِی فِی بَطْنِی لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِی قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ (۷) وَ دَخَلَتْ فَاطِمَهُ فِيهِ (۸) وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِکَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ

۱- فی المصدر: البعث.

۲- فی المصدر: لتكرمته.

۳- الفصول المهمه: ۱۲ و ۱۳.

۴- فی المعانی و البشائر و کشف الیقین: من بنی عبد العزی. و فی العلل: فریق بن عبد العزی و هو مصحف.

۵- فی الروضه و البشائر و کشف الیقین: و کانت حاملا.

۶- فی المعانی: فبحق النبیّ الذی بنی هذا البیت.

۷- فی المعانی: و قد انفتح من ظهره.

۸- لیست کلمه «فیه» فی البشائر و العلل.

جلَّ (۱) ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَ بِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ قَالَتْ: إِنِّی فُضِّلْتُ عَلَی مَنْ تَقَدَّمَنِی مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ آسِيَةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ عَبَدَتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً فِی مَوْضِعٍ لَا يُحِبُّ (۲) أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَاراً وَ إِنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّی أَكَلَتْ مِنْهَا رُطَباً جَنِيّاً وَ إِنِّی دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ (۳) مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ أرواقها (۴) [أَرْزَاقِهَا] فَلَمَّا أَرَدْتُ (۵) أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِی هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ سَمِّيهِ عَلِيّاً فَهُوَ عَلِيٌّ وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَی يَقُولُ إِنِّی شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِی وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِی وَ وَقَفْتُهُ عَلَی غَامِضِ عِلْمِی (۶) وَ هُوَ الَّذِی يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِی بَيْتِی وَ هُوَ الَّذِی يُؤَذِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِی وَ يُقَدِّسُنِی وَ يُمَجِّدُنِی فَطُوبَی لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ أَطَاعَهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ عَصَاهُ (۷).

ضه: عَنْ يَزِيدَ بْنِ قَعْنَبٍ مِثْلَهُ (۸)

**[ترجمه]علل الشرائع، معانی الأخبار و غيبت نعمانی: يزيد بن قعنب گويد: به همراه جمعی از قبيله عبدالعزّی و عباس بن عبدالمطّلب در مقابل بيت الله الحرام بودم كه فاطمه بنت أسد مادر اميرالمؤمنين عليه السّلام در حالی كه ۹ماهه باردار بود و سختی بارداری بر او هويدا بود، رو به كعبه كرده و گفت: پروردگارا! من به تو ايمان دارم و پيامبران و كتاب‌های آسمانی كه با آنان فرستادی، ومن سخن جدّم ابراهيم خليل را تصديق می كنم و باور دارم، همان كه بيت العتيق را بنا نهاد؛ پس تو را به حقّ كسی كه اين خانه را بنا نهاد و به حق نوزادی كه در شكم دارم سوگند می‌دهم كه زايمان را برمن آسان گردانی! يزيد بن قعنب گويد: سپس ديديم كه ديوار كعبه از پشت شكافته شد و فاطمه وارد آن گرديد و از چشمان ما نهان گشت و آنگاه ديوار به هم آمد. ماهم خواستيم قفل در را بگشاييم و وارد گرديم ليكن نشد پس دانستيم كه اين كار، به امر خدای عزّوجل صورت گرفته است. فاطمه چهار روز پس از به دنيا آوردن اميرالمؤمنين عليه السّلام در حالی كه وی را در آغوش داشت، از كعبه بيرون آمده و گفت: من بر زنان پيش از خود برتری يافته‌ام، زيرا آسيه بنت مزاحم خداوند را نهانی در جايی كه دوست نداشت پرستش شود مگر از روی ناچاری و اضطراب، عبادت می كرد و مريم بنت عمران نخل خشكيده را با دست خود آنقدر تكان داد تا نخل بر او رطب تازه فرو ريخت و او از آن رطب خورد و من وارد بيت الله الحرام شده و از ميوه های بهشتی و برگ‌های آن خوردم و چون می‌خواستم بيرون آيم هاتفی به من گفت: ای فاطمه! او را «علیّ» بنام كه بلند مرتبه است و خداوند علیّ أعلی می‌فرمايد: من نام او را از نام خود مشتق نموده و به أدب خويش ادبش كردم و بر نهان علم خود آگاهش ساختم؛ اوست كه بت‌ها را در خانه‌ام درهم خواهد شكست و اوست كه برپشت بام خانه‌ام أذان خواهد گفت و مرا تقديس و تمجيد خواهد كرد؛ پس خوشا به حال آن كس كه او را دوست بدارد و فرمانش برد و وای بر آنكه با او دشمنی كند و از فرمانش سر بپيچد. - . علل الشرائع: ۶۵. معانی الأخبار: ۶۲. أمالی صدوق: ۸۰ -

روضه الواعظين: نظير همين روايت را از يزيد بن قعنب نقل كرده است. - . روضه الواعظين: ۶۷ -

**[ترجمه]

بيان

وقفته علی ذنبه -علی بناء المجرد - أی أطلعته عليه.

أَقُولُ: رَوَی الْعَلَّامَهُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی کَشْفِ الْیَقِینِ (۹) وَ کَشْفِ الْحَقِّ (۱۰) هَذِهِ الرِّوَایَهَ مِنْ کِتَابِ بَشَائِرِ الْمُصْطَفَی (۱۱) عَنْ یَزِیدَ بْنِ قَعْنَبٍ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ قَالَتْ فَوَلَدْتُ عَلِیّاً وَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثُونَ سَنَهً وَ أَحَبَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُبّاً شَدِیداً وَ قَالَ لَهَا اجْعَلِی مَهْدَهُ بِقُرْبِ فِرَاشِی وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَلِی (۱۲) أَکْثَرَ تَرْبِیَتِهِ وَ کَانَ یُطَهِّرُ عَلِیّاً فِی وَقْتِ غَسْلِهِ

ص: ۹

۱- فی العلل: امر من اللّه تعالی. و فی البشائر: أمر من اللّه عزّ و جلّ.

۲- فی (ض): لا یجب.

۳- فی العلل: و اکلت.

۴- فی العلل و البشائر: و أرزاقها و فی (ک) و (ت): و اوراقها.

۵- فی العلل: فلما أن اردت.

۶- فی الأمالی: و وقفته غامض علمی. و فی البشائر: و أوقفته غوامض علمی.

۷- علل الشرائع: ۵۶. معانی الأخبار: ۶۲ أمالی الصدوق: ۸۰ و فی العلل: ویل لمن عصاه و أبغضه.

۸- روضه الواعظین: ۶۷.

۹- ص: ۶.

۱۰- ص: .

۱۱- ص: ۹.

۱۲- فی المصدر: یولی علی أکثر تربیته.

وَ یُوجِرُهُ اللَّبَنَ (۱) عِنْدَ شُرْبِهِ وَ یُحَرِّکُ مَهْدَهُ عِنْدَ نَوْمِهِ وَ یُنَاغِیهِ فِی یَقَظَتِهِ وَ یَحْمِلُهُ عَلَی صَدْرِهِ وَ یَقُولُ هَذَا أَخِی وَ وَلِیِّی وَ نَاصِرِی وَ صَفِیِّی وَ ذُخْرِی وَ کَهْفِی وَ ظَهْرِی وَ ظَهِیرِی (۲) وَ وَصِیِّی وَ زَوْجُ کَرِیمَتِی وَ أَمِینِی عَلَی وَصِیَّتِی وَ خَلِیفَتِی وَ کَانَ یَحْمِلُهُ دَائِماً وَ یَطُوفُ بِهِ جِبَالَ مَکَّهَ وَ شِعَابَهَا وَ أَوْدِیَتَهَا.

**[ترجمه]وقفته علی ذنبه- بر بنای مجّرد- : او را از آن آگاه ساختم .

مولف: علّامه رحمهٔ الله علیه در کتاب‌های «کشف الیقین» و «کشف الحق» شبیه این روایت را به نقل از کتاب «بشائرالمصطفی» از یزید بن قعنب روایت نموده و در پایان این عبارت را بدان اضافه کرده است: فاطمه بنت أسد گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ۳۰ ساله بود که علی را به دنیا آوردم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را بسیار دوست می‌داشت تا آنجا که به مادرش گفت: گهواره‌اش را در کنار من قرار دهید. رسول خدا در أکثر موارد خود تربیت و پرورش او را بر عهده می گرفت و علی را هر گاه لازم بود و به شستن نیاز پیدا می کرد، می‌شست و چون شیر می‌نوشید، از آن در دهانش می گذاشت و گهواره... اش را به هنگام خوابانـدن، تکان می‌داد و در حال بیـداری با وی بازی می کرد و سخن می گفت و او را بر سینه حمل کرده و می‌فرمود: این برادر، ولیّ، یاور، برگزیـده، اندوخته، حامی و پشت و پناه، وصی، داماد، امین من بر وصیّت نامه و جانشین من است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته علی علیه السّلام را با خود می‌برد و در کوهها و درّه‌ها و دشت‌های مکّه به گردش می‌پرداخت.

**[ترجمه]

۱۲

ضه: قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیُّ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ مِیلَادِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَقَالَ آهِ آهِ لَقَدْ سَأَلْتَنِی عَنْ خَیْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعدِی عَلَی سُنَّهِ الْمَسِیحِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَنِی وَ عَلِیّاً مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ- قَبْلَ أَنْ خَلَقَ الْخَلْقَ بِخَمْسِمِائَهِ أَلْفِ عَامٍ فَکُنَّا نُسَبِّحُ اللَّهَ وَ نُقَدِّسُهُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَی آدَمَ قَذَفَ بِنَا فِی صُلْبِهِ وَ اسْتَقْرَرْتُ أَنَا فِی جَنْبِهِ الْأَیْمَنِ وَ عَلِیٌّ فِی الْأَیْسَرِ ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِهِ فِی الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَاتِ إِلَی الْأَرْحَامِ الطَّیِّبَهِ فَلَمْ نَزَلْ کَذَلِکَ حَتَّی أَطْلَعَنِیَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَاسْتَوْدَعَنِی خَیْرَ رَحِمٍ وَ هِیَ آمِنَهُ ثُمَّ أَطْلَعَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلِیّاً مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَ هُوَ أَبُو طَالِبٍ وَ اسْتَوْدَعَهُ خَیْرَ رَحِمٍ وَ هِیَ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ ثُمَّ قَالَ یَا جَابِرُ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ وَقَعَ عَلِیٌّ فِی بَطْنِ أُمِّهِ کَانَ فِی زَمَانِهِ رَجُلٌ عَابِدٌ رَاهِبٌ یُقَالُ لَهُ المثرم بْنُ دعیب بْنِ الشیقتام (۳) وَ کَانَ مَذْکُوراً فِی الْعِبَادَهِ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ مِائَهً وَ تِسْعِینَ سَنَهً وَ لَمْ یَسْأَلْهُ حَاجَهً فَسَأَلَ رَبَّهُ أَنْ یُرِیَهُ وَلِیّاً لَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِأَبِی طَالِبٍ إِلَیْهِ فَلَمَّا أَنْ بَصُرَ بِهِ المثرم قَامَ إِلَیْهِ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ أَجْلَسَهُ بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ مَنْ أَنْتَ یَرْحَمُکَ اللَّهُ قَالَ رَجُلٌ مِنْ تِهَامَهَ فَقَالَ مِنْ أَیِّ تِهَامَهَ قَالَ مِنْ مَکَّهَ قَالَ مِمَّنْ قَالَ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ قَالَ مِنْ أَیِّ عَبْدِ مَنَافٍ قَالَ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ فَوَثَبَ إِلَیْهِ الرَّاهِبُ وَ قَبَّلَ (۴) رَأْسَهُ ثَانِیاً وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی أَعْطَانِی مَسْأَلَتِی وَ لَمْ یُمِتْنِی حَتَّی أَرَانِی وَلِیَّهُ ثُمَّ قَالَ (۵) أَبْشِرْ یَا هَذَا فَإِنَّ الْعَلِیَّ الْأَعْلَی قَدْ أَلْهَمَنِی إِلْهَاماً فِیهِ بِشَارَتُکَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ

١- أی یجعله فی فیه.

٢- لیست کلمه «ظهیری» فی المصدر و لا فی النسخ المخطوطه.

٣- فی المصدر: رعیب بن شیقنام. و فی الفضائل: رغیب الشیقبان.

۴- فی المصدر: فقیل.

۵- فی المصدر: ثم قال له اه.

وَ مَا هُوَ؟ قَالَ وَلَدٌ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِكَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱) فَإِنْ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الْوَلَدَ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ المثرم يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ (۲) وَ هُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّكَ وَصِيُّهُ حَقّاً- بِمُحَمَّدٍ يَتِمُّ النُّبُوَّةُ وَ بِكَ يَتِمُّ الْوَصِيَّةُ (۳) قَالَ فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ وَ قَالَ لَهُ: مَا اسْمُ هَذَا الْمَوْلُودِ؟ قَالَ اسْمُهُ عَلِيٌّ، فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ إِنِّي لَا أَعْلَمُ حَقِيقَةَ مَا تَقُولُهُ إِلَّا بِبُرْهَانٍ بَيِّنٍ وَ دَلَالَةٍ وَاضِحَةٍ قَالَ المثرم فَمَا تُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ اللَّهَ لَكَ أَنْ يُعْطِيَكَ فِي مَكَانِكَ مَا يَكُونُ دَلَالَةً لَكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ أُرِيدُ طَعَاماً مِنَ الْجَنَّةِ فِي وَقْتِي هَذَا فَدَعَا الرَّاهِبُ بِذَلِكَ فَمَا اسْتَتَمَّ دُعَاؤُهُ حَتَّى أُتِيَ بِطَبَقٍ عَلَيْهِ مِنْ فَاكِهَةِ الْجَنَّةِ (۴) رُطَبَةٌ وَ عِنَبَةٌ وَ رُمَّانٌ فَتَنَاوَلَ أَبُو طَالِبٍ مِنْهُ رُمَّانَةً وَ نَهَضَ فَرِحاً مِنْ سَاعَتِهِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَأَكَلَهَا فَتَحَوَّلَتْ مَاءً فِي صُلْبِهِ فَجَامَعَ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ فَحَمَلَتْ بِعَلِيٍّ علیه السلام وَ ارْتَجَّتِ الْأَرْضُ وَ زَلْزَلَتْ بِهِمْ أَيَّاماً حَتَّى لَقِيَتْ قُرَيْشٌ مِنْ ذَلِكَ شِدَّةً وَ فَزِعُوا وَ قَالُوا قُومُوا بِآلِهَتِكُمْ إِلَى ذِرْوَةِ أَبِي قُبَيْسٍ حَتَّى نَسْأَلَهُمْ أَنْ يُسَكِّنُوا مَا نَزَلَ بِكُمْ وَ حَلَّ بِسَاحَتِكُمْ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا عَلَى ذِرْوَةِ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ فَجَعَلَ يَرْتَجُّ ارْتِجَاجاً حَتَّى (۵) تَدَكْدَكَتْ بِهِمْ صُمُّ الصُّخُورِ وَ تَنَاثَرَتْ وَ تَسَاقَطَتِ الْآلِهَةُ عَلَى وَجْهِهَا فَلَمَّا بَصُرُوا بِذَلِكَ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا بِمَا حَلَّ بِنَا فَصَعِدَ أَبُو طَالِبٍ الْجَبَلَ وَ هُوَ غَيْرُ مُكْتَرِثٍ بِمَا هُمْ فِيهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ (۶) إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ أَحْدَثَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ حَادِثَةً وَ خَلَقَ (۷) فِيهَا خَلْقاً إِنْ لَمْ تُطِيعُوهُ وَ لَمْ تُقِرُّوا بِوَلَايَتِهِ وَ تَشْهَدُوا بِإِمَامَتِهِ لَمْ يُسَكَّنْ مَا بِكُمْ وَ لَا يَكُونُ لَكُمْ بِتِهَامَةَ مُسَكَّنٌ فَقَالُوا:

۱- فی المصدر: و وصی رسول اللّه. و فی الفضائل، و وصی رسول ربّ العالمین. و فی (م) و كذا (ح) و وصی رسول اللّه ربّ العالمین.

۲- فی المصدر: یقرؤك السلام.

۳- فی المصدر. و كذا فی الفضائل: «تتم» فی الموضعین.

۴- فی المصدر: من فواكه الجنه.

۵- لیست فی المصدر كلمه «حتی».

۶- فی المصدر: یا ایها الناس.

۷- فی المصدر: خلق.

يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّا نَقُولُ بِمَقَالَتِكَ فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ وَ رَفَعَ يَدَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱) وَ قَالَ:« إِلَهِی وَ سَيِّدِی أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَّهِ الْمَحْمُودَهِ وَ بِالْعَلَوِيَّهِ الْعَالِيَهِ وَ بِالْفَاطِمِيَّهِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَفَضَّلْتَ عَلَى تِهَامَهَ بِالرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ» فَوَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَقَدْ كَانَتِ الْعَرَبُ تَكْتُبُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَتَدْعُو بِهَا عِنْدَ شَدَائِدِهَا فِی الْجَاهِلِيَّهِ وَ هِیَ لَا تَعْلَمُهَا وَ لَا تَعْرِفُ حَقِيقَتَهَا. فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَهُ الَّتِی وُلِدَ (۲) أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَشْرَقَتِ السَّمَاءُ بِضِيَائِهَا وَ تَضَاعَفَ نُورُ نُجُومِهَا وَ أَبْصَرَتْ مِنْ ذَلِكَ قُرَيْشٌ عَجَباً فَهَاجَ (۳) بَعْضُهَا فِی بَعْضٍ وَ قَالُوا قَدْ أُحْدِثَ فِی السَّمَاءِ حَادِثَهٌ وَ خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ وَ هُوَ (۴) يَتَخَلَّلُ سِكَكَ مَكَّهَ وَ أَسْوَاقَهَا وَ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ تَمَّتْ حُجَّهُ اللَّهِ وَ أَقْبَلَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنْ عِلَّهِ مَا يَرَوْنَهُ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ وَ تَضَاعُفِ نُورِ النُّجُومِ فَقَالَ لَهُمْ (۵) أَبْشِرُوا فَقَدْ ظَهَرَ فِی هَذِهِ اللَّيْلَهِ وَلِيٌّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ يُكَمِّلُ اللَّهُ فِيهِ خِصَالَ الْخَيْرِ وَ يَخْتِمُ بِهِ الْوَصِيِّينَ وَ هُوَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ نَاصِرُ الدِّينِ وَ قَامِعُ الْمُشْرِكِينَ وَ غَيْظُ الْمُنَافِقِينَ وَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ إِمَامُ هُدًى وَ نَجْمُ عُلًا وَ مِصْبَاحُ دُجًى (۶) وَ مُبِيدُ الشِّرْكِ وَ الشُّبُهَاتِ وَ هُوَ نَفْسُ الْيَقِينِ وَ رَأْسُ الدِّينِ فَلَمْ يَزَلْ يُكَرِّرُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ وَ الْأَلْفَاظَ إِلَى أَنْ أَصْبَحَ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (۷) إِلَى أَيْنَ غَابَ؟ قَالَ: إِنَّهُ مَضَى يَطْلُبُ المثرم، كَانَ (۸) وَ قَدْ مَاتَ فِی جَبَلِ اللُّكَامِ فَاكْتُمْ يَا جَابِرُ فَإِنَّهُ مِنْ أَسْرَارِ اللَّهِ الْمَكْنُونَهِ (۹) وَ عُلُومِهِ

۱- فی المصدر: و رفع إلی اللّه تعالی يديه.

۲- فی المصدر: ولد فيها.

۳- فماج ظ (ب).

۴- ليست فی المصدر كلمه «هو».

۵- ليست فی المصدر كلمه «لهم».

۶- كذا فی المصدر، و فی نسخ الكتاب «و مفتاح دجی» و الظاهر أنّه مصحف.

۷- فی (م) و (ح): قال جابر: فقل يا رسول اللّه.

۸- ليست فی المصدر كلمه «كان».

۹- فی المصدر: المكتومه.

الْمَخْزُونَهِ إِنَّ المثرم (۱) كَانَ وَصَفَ لِأَبِی طَالِبٍ کَهْفاً فِی جَبَلِ اللَّکَام (۲) وَ قَالَ لَهُ إِنَّکَ تَجِدُنِی هُنَاکَ (۳) حَیّاً أَوْ مَیِّتاً فَلَمَّا مَضَی أَبُو طَالِبٍ إِلَی ذَلِکَ الْکَهْفِ وَ دَخَلَ إِلَیْهِ وَجَدَ المثرم مَیِّتاً جَسَداً مَلْفُوفَهً مِدْرَعَهً (۴) مُسَجًّی بِهَا إِلَی قِبْلَتِهِ فَإِذَا هُنَاکَ حَیَّتَانِ إِحْدَاهُمَا بَیْضَاءُ وَ الْأُخْرَی سَوْدَاءُ، وَ هُمَا یَدْفَعَانِ عَنْهُ الْأَذَی، فَلَمَّا بَصُرَتَا بِأَبِی طَالِبٍ غَرَبَتَا فِی الْکَهْفِ وَ دَخَلَ أَبُو طَالِبٍ إِلَیْهِ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا وَلِیَّ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَأَحْیَا اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی بِقُدْرَتِهِ المثرم فَقَامَ قَائِماً یَمْسَحُ وَجْهَهُ وَ هُوَ یَقُولُ:« أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ أَنَّ عَلِیّاً وَلِیُّ اللَّهِ وَ الْإِمَامُ بَعْدَ نَبِیِّ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ: أَبْشِرْ فَإِنَّ عَلِیّاً فَقَدْ طَلَعَ إِلَی الْأَرْضِ، فَقَالَ: مَا کَانَتْ عَلَامَهُ اللَّیْلَهِ الَّتِی طَلَعَ فِیهَا؟ قَالَ أَبُو طَالِبٍ: لَمَّا مَضَی مِنَ اللَّیْلِ الثُّلُثُ أخذت [أَخَذَ] فَاطِمَهُ (۵) مَا یَأْخُذُ النِّسَاءَ عِنْدَ الْوِلَادَهِ، فَقُلْتُ لَهَا: مَا بَالُکِ (۶) یَا سَیِّدَهَ النِّسَاءِ؟ قَالَتْ: إِنِّی أَجِدُ وَهَجاً فَقَرَأْتُ عَلَیْهَا الِاسْمَ الَّذِی فِیهِ النَّجَاهُ فَسَکَنَتْ فَقُلْتُ لَهَا إِنِّی أَنْهَضُ فَآتِیکِ بِنِسْوَهٍ مِنْ صَوَاحِبِکِ یُعِنَّکِ (۷) عَلَی أَمْرِکِ فِی هَذِهِ اللَّیْلَهِ فَقَالَتْ (۸) رَأْیَکَ یَا أَبَا طَالِبٍ فَلَمَّا قُمْتُ لِذَلِکَ إِذَا أَنَا بِهَاتِفٍ هَتَفَ مِنْ زَاوِیَهِ الْبَیْتِ وَ هُوَ یَقُولُ أَمْسِکْ یَا أَبَا طَالِبٍ فَإِنَّ وَلِیَّ اللَّهِ لَا تَمَسُّهُ یَدٌ نَجِسَهٌ وَ إِذَا أَنَا بِأَرْبَعِ نِسْوَهٍ یَدْخُلْنَ (۹) عَلَیْهَا وَ عَلَیْهِنَّ ثِیَابٌ کَهَیْئَهِ الْحَرِیرِ الْأَبْیَضِ وَ إِذَا رَائِحَتُهُنَّ أَطْیَبُ مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ فَقُلْنَ لَهَا: السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا وَلِیَّهَ اللَّهِ فَأَجَابَتْهُنَّ ثُمَّ جَلَسْنَ بَیْنَ یَدَیْهَا وَ مَعَهُنَّ جُؤْنَهٌ (۱۰) مِنْ فِضَّهٍ وَ أَنِسْنَهَا (۱۱) حَتَّی وُلِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام

۱- فی المصدر: و أن المثرم.

۲- کغراب و رمان یسامت حمأه و شیزر و أفامیه و یمتد شمالا الی صهیون و الشغر و بکاس و ینتهی عند أنطاکیه (القاموس).

۳- کذا فی المصدر و (ح) و فی سائر نسخ الکتاب «تحمدنی هناک» و هو مصحف.

۴- فی المصدر: ملفوفا فی مدرعته.

۵- فی المصدر: اخذت فاطمه فیها اه.

۶- فی المصدر: مالک.

۷- فی المصدر: تعینک.

۸- فی المصدر: قالت.

۹- فی المصدر: دخلن.

۱۰- الجؤنه- بضم الجیم- سلیله مغشاه ادما تکون مع العطارین.

۱۱- فی المصدر: فانسنها.

فَلَمَّا وُلِدَ انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ (۱) فَإِذَا هُوَ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَهِ وَ قَدْ سَجَدَ عَلَى الْأَرْضِ وَ هُوَ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ (۲) وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيّاً وَصِيُّ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ يَخْتِمُ اللَّهُ النُّبُوَّهَ وَ بِی يُتِمُّ الْوَصِيَّهَ وَ أَنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: فَأَخَذَتْهُ وَاحِدَهٌ مِنْهُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَ وَضَعَتْهُ فِی حَجْرِهَا فَلَمَّا نَظَرَ عَلِيٌّ فِی وَجْهِهَا نَادَاهَا بِلِسَانٍ ذَلِقٍ ذَرِبٍ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُمَّاهْ فَقَالَتْ وَ عَلَيْكَ يَا بُنَيَّ (۳) فَقَالَ مَا خَبَرُ وَالِدِی؟ قَالَتْ: فِی نِعَمِ اللَّهِ يَنْقَلِبُ وَ صُحْبَتِهِ يَتَنَعَّمُ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ لَمَا تَمَالَكْتُ (۴) أَنْ قُلْتُ يَا بُنَيَّ أَ لَسْتُ بِأَبِيكَ قَالَ بَلَى وَ لَكِنِّی وَ إِيَّاكَ مِنْ صُلْبِ آدَمَ وَ هَذِهِ أُمِّی حَوَّاءُ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِكَ غَطَّيْتُ رَأْسِی بِرِدَائِی وَ أَلْقَيْتُ نَفْسِی فِی زَاوِيَهِ الْبَيْتِ حَيَاءً مِنْهَا ثُمَّ دَنَتْ أُخْرَى وَ مَعَهَا جُؤْنَهٌ فَأَخَذَتْ عَلِيّاً فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى وَجْهِهَا قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا أُخْتِی قَالَتْ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِی قَالَ فَمَا خَبَرُ عَمِّی قَالَتْ خَيْرٌ وَ هُوَ يَقْرَأُ (۵) عَلَيْكَ السَّلَامَ فَقُلْتُ: يَا بُنَيَّ أَیُّ أُخْتٍ هَذِهِ وَ أَیُّ عَمٍّ هَذَا قَالَ هَذِهِ مَرْيَمُ ابْنَهُ (۶) عِمْرَانَ وَ عَمِّی عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَ طَيَّبَتْهُ بِطِيبٍ كَانَ فِی الْجُؤْنَهِ فَأَخَذَتْهُ أُخْرَى مِنْهُنَّ فَأَدْرَجَتْهُ فِی ثَوْبٍ كَانَ مَعَهَا قَالَ أَبُو طَالِبٍ فَقُلْتُ لَوْ طَهَّرْنَاهُ لَكَانَ أَخَفَّ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَرَبَ كَانَتْ تُطَهِّرُ أَوْلَادَهَا (۷) فَقَالَتْ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّهُ وُلِدَ طَاهِراً مُطَهَّراً- لَا يُذِيقُهُ حَرُّ الْحَدِيدِ فِی الدُّنْيَا إِلَّا عَلَى يَدِ رَجُلٍ (۸) يُبْغِضُهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْبِحَارُ (۹) وَ تَشْتَاقُ إِلَيْهِ النَّارُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا الرَّجُلُ فَقُلْنَ ابْنُ مُلْجَمٍ الْمُرَادِیُّ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ هُوَ قَاتِلُهُ فِی الْكُوفَهِ سَنَهَ ثَلَاثِينَ مِنْ وَفَاهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله،

۱- كذا فی المصدر و فی نسخ الكتاب: «انتهيت إلينا» و هو مصحف.

۲- فی المصدر: و اشهد أن.

۳- فی المصدر: و عليك السلام يا بنی.

۴- فی المصدر: لم اتمالك.

۵- فی المصدر: و يقرأ.

۶- فی المصدر: بنت.

۷- التطهير هنا كنايه عن الختن.

۸- فی المصدر: يدی.

۹- و الجبال و البحار.

[قَالَ أَبُو طَالِبٍ فَأَنَا كُنْتُ فِي اسْتِمَاعِ قَوْلِهِنَّ ثُمَّ أَخَذَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي مِنْ يَدِهِنَّ وَ وَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ وَ سَأَلَهُ عَنْ كُلِّ شَيْ ءٍ فَخَاطَبَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام بِأَسْرَارٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا](۱) ثُمَّ غِبْنَ النِّسْوَةُ فَلَمْ أَرَهُنَّ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ عَرَفْتُ الْمَرْأَتَيْنِ الْأُخْرَيَيْنِ فَأَلْهَمَ اللَّهُ عَلِيّاً فَقَالَ يَا أَبِي أَمَّا الْمَرْأَةُ الْأُولَى فَكَانَتْ حَوَّاءَ وَ أَمَّا الَّتِي أَحْضَنَتْنِي فَهِيَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ- الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَها وَ أَمَّا الَّتِي أَدْرَجَتْنِي فِي الثَّوْبِ فَهِيَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ أَمَّا صَاحِبَةُ الْجُؤْنَةِ فَهِيَ أُمُّ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ فَالْحَقْ بِالْمُثْرِمِ الْآنَ وَ بَشِّرْهُ وَ خَبِّرْهُ بِمَا رَأَيْتَ فَإِنَّهُ فِي كَهْفِ كَذَا فِي مَوْضِعِ كَذَا (۲) فَخَرَجْتُ حَتَّى أَتَيْتُكَ وَ إِنَّهُ وَصَفَ الْحَيَّتَيْنِ [فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْمُنَاظَرَةِ مَعَ مُحَمَّدٍ ابْنِ أَخِي وَ مِنْ مُنَاظَرَتِي عَادَ إِلَى طُفُولِيَّتِهِ الْأُولَى] (۳) فَقُلْتُ أَتَيْتُكَ أُبَشِّرُكَ بِمَا عَايَنْتُهُ وَ شَاهَدْتُ مِنِ ابْنِي عَلِيٍّ عليه السلام فَبَكَى المثرم ثُمَّ سَجَدَ شُكْراً لِلَّهِ ثُمَّ تَمَطَّى فَقَالَ غَطِّنِي بِمِدْرَعَتِي فَغَطَّيْتُهُ فَإِذَا أَنَا بِهِ مَيِّتٌ كَمَا كَانَ فَأَقَمْتُ ثَلَاثاً أُكَلِّمُ فَلَا أُجَابُ (۴) فَاسْتَوْحَشْتُ لِذَلِكَ وَ خَرَجَتِ الْحَيَّتَانِ فَقَالَتَا لِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا طَالِبٍ فَأَجَبْتُهُمَا ثُمَّ قَالَتَا لِي: الْحَقْ بِوَلِيِّ اللَّهِ فَإِنَّكَ أَحَقُّ بِصِيَانَتِهِ وَ حِفْظِهِ مِنْ غَيْرِكَ فَقُلْتُ لَهُمَا مَنْ أَنْتُمَا؟ قَالَتَا نَحْنُ عَمَلُهُ الصَّالِحُ خَلَقَنَا اللَّهُ مِنْ خَيْرَاتِ عَمَلِهِ فَنَحْنُ نَذُبُّ عَنْهُ الْأَذَى إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ فَإِذَا قَامَتِ السَّاعَةُ (۵) كَانَ أَحَدُنَا قَائِدَهُ وَ الْآخَرُ سَائِقَهُ (۶) وَ دَلِيلَهُ إِلَى الْجَنَّهِ ثُمَّ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى مَكَّهَ. قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، اللَّهُ أَكْبَرُ! النَّاسُ يَقُولُونَ : أَبَا طَالِبٍ (۷) مَاتَ كَافِراً! قَالَ يَا جَابِرُ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْغَيْبِ، إِنَّهُ لَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَهُ الَّتِي أُسْرِيَ بِي فِيهَا إِلَى السَّمَاءِ انْتَهَيْتُ إِلَى الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ أَرْبَعَهَ أَنْوَارٍ فَقُلْتُ: إِلَهِي مَا هَذِهِ الْأَنْوَارُ؟ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا عَبْدُ

۱- ما بین العلامتین توجد فی (ک) و (ت) فقط.

۲- لیست فی المصدر کلمه «فی».

۳- ما بین العلامتین توجد فی (ک) و (ت) فقط.

۴- فی المصدر: فأقمت ثلاثا فلا أجاب.

۵- فی المصدر: القیامه.

۶- فی (ک) و الآخر سالفه. و هو مصحف.

۷- کذا فی نسخ الکتاب، و فی المصدر و (ت): فقلت یا رسول اللّه أکثر الناس یقولون ان أبا طالب اه.

الْمُطَّلِبِ وَ هَذَا أَبُو طَالِبٍ (۱) وَ هَذَا أَبُوكَ عَبْدُ اللَّهِ وَ هَذَا أَخُوكَ طَالِبٌ فَقُلْتُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی فَبِمَا نَالُوا (۲) هَذِهِ الدَّرَجَهَ؟ قَالَ بِکِتْمَانِهِمُ الْإِیمَانَ وَ إِظْهَارِهِمُ الْکُفْرَ وَ صَبْرِهِمْ عَلَی ذَلِکَ حَتَّی مَاتُوا (۳).

یل، الفضائل لابن شاذان: الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْفَارِسِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ رَوْقٍ الْخَطَّابِیِّ عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ مِنْهَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ (۴) عَنْ سَالِمٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ السَّرِیِّ عَنْ جَابِرٍ مِثْلَهُ (۵)- جع، جامع الأخبار: بِالْإِسْنَادِ الصَّحِیحِ عَنِ الصَّدُوقِ عَنِ الْعَطَّارِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ جَابِرٍ مِثْلَهُ. (۶)

**[ترجمه]روضه الواعظین: جابربن عبدالله انصاری گوید: از رسول خدا صلی الله علیهِ و آله درباره میلاد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم، فرمود: آه،آه... درباره بهترین مولود بعد از من که میلادی همچون میلاد مسیح علیه السّلام داشت پرسیدی. خداوند تبارک و تعالی پانصد هزار سال پیش از آفرینش خلق، من و علی را از یک نور آفرید، و ما پیوسته خداوند را تسبیح گفته و تقدیس می گفتیم. و چون خداوند آدم را آفرید، ما را در صلب او افکند که من در پهلوی راست و علی در پهلوی چپ او مستقر گشتیم. سپس از صلب او به اصلاب طاهره و از آنجا به ارحام طیّبه منتقل شدیم. این وضع همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند تبارک و تعالی مرا از صلبی پاکیزه و طاهر که صلب عبدالله بن عبدالمطلب باشد، به بهترین رحم که رحم آمنه بود منتقل کرد. بعد از من، خداوند تبارک و تعالی علی را از پشتی پاک و طاهر بیرون آورد که صلب ابوطالب بود و در بهترین رحم یعنی رحم فاطمه بنت أسد قرار داد . سپس فرمود: ای جابر! پیش از آنکه علی در شکم مادرش قرار گیرد، مرد راهبی بود که او را مثرم بن دعیب بن شیقتام می نامیدند. در عبادت شهره و نامور بود و خدا را ۱۹۰سال عبادت کرده بود بی آنکه از وی حاجتی طلب کند. این عابد از خداوند خواست که یکی از أولیای خویش را به وی نشان دهد و خداوند ابوطالب را نزد وی فرستاد و چون چشم آن عابد بر وی افتاد، برخاست و بر پیشانی او بوسه زد و در کنار خود نشاند.آنگاه از وی پرسید: کیستی خدایت رحمت کند؟! گفت: مردی از «تهامه» هستم. عابد پرسید: از کجای سرزمین تهامه؟ گفت: از مکّه. گفت: از کدام خاندان؟ گفت: از عبدمناف.گفت: کدام عبدمناف؟ گفت: از بنی هاشم. ناگاه راهب برخاست و بار دیگر بر پیشانی وی بوسه زده و گفت: سپاس خداوندی را که حاجت مرا برآورده ساخت و تا ولیّ خویش را به من نشان نداد از دنیا نبرد، سپس گفت: ای مرد، بشارت باد تو را که خداوند علیّ أعلی به من امری الهام فرموده که برای تو بشارتی است. ابوطالب پرسید: آن بشارت چیست؟ گفت: پسری است از صلب تو که ولیّ خداوند تبارک و تعالی— که نام و یادش بلندمرتبه باد— است. او امام پرهیزگاران و وصیّ رسول ربالعالمین است. اگر آن پسر را دیدی سلام مرا به وی برسان و به او بگو: مثرم تو را سلام می رساند و شهادت می دهد که خدا یکی است و شریک ندارد و محمد بنده و رسول اوست و تو جانشین بر حق اویی؛ نبوّت با محمّد خاتمه می یابد و وصایت با تو به انجام می گیرد.

در ادامه گوید: پس ابوطالب بگریست و از نام آن مولود پرسید؟ گفت: نامش علیّ است. ابوطالب گفت: من از حقیقت آنچه می گویی اطلاع ندارم مگر اینکه دلیل و برهان آشکاری به من نشان دهی تا سخنان تو را باور کنم. مثرم گفت: چه چیزی را دوست داری از خدا برایت طلب کنم تا همین جا آن را به تو بدهد و دلیلی باشد بر درستی گفتارم؟ ابوطالب گفت: طعامی از بهشت می خواهم که هم اکنون حاضر گردد. پس آن راهب برآورده شدن حاجت ابوطالب را از خدا مسئلت نمود و هنوز دعایش به پایان نرسیده بود که بشقابی از میوه های بهشتی شامل: رطب، انگور و انار آماده گشت؛ پس ابوطالب اناری از آن

بشقاب برداشته خوشحال برخاست و بلافاصله به منزل بازگشت و آن انار را خورد.آن انار در صلب او تبدیل به آب شد و چون با فاطمه بنت أسد درآمیخت، به علی علیه السّلام باردار گشت و در نتیجه آن، زمین به جنب و جوش افتاده چند روز پیاپی دچار زلزله می شد و موجب ترس و وحشت قریش گردیده گفتند، برخیزید و الهه خود را به بالای کوه ابوقبیس برید تا از آن بخواهیم زمین را آرام کند و شما را از این گرفتاری برهاند. و چون بر بالای ابوقبیس جمع شدند، کوه چنان به لرزه افتاد که سخت ترین سنگ ها خرد گشته و بت آنها با صورت بر زمین افتاد. چون چنین دیدند، گفتند: تاب تحمّل آنچه بر سر ما آمده را نداریم. پس ابوطالب در حالی که اهمیتی به این حادثه نمی داد بر بالای کوه رفته و گفت: ای مردم!خداوند متعال امشب حادثه ای آفریده است و دست به آفرینشی زده است. اگر او را اطاعت نکنید و به ولایتش اقرار ننمایید و به إمامتش شهادت ندهید، این بلا از شما دور نخواهد گشت و کوه آرام نخواهد گرفت و دیگر نمی توانید در سرزمین تهامه اقامت گزینید. گفتند: ای ابوطالب! ما به آنچه گفتی اقرار می کنیم. پس ابوطالب سخت گریست و آنگاه دست خود را به سوی خداوند عزّوجل برداشته و عرض کرد: «إلهی و سیّدی أسألك بالمحمّدیه المحموده و بالعلویّه العالیه و بالفاطمیّه البیضاء إلّا تفضّلت علی تهامه بالرّأفه و الرحمه» سوگند به آنکه دانه را شکافت و خلق را آفرید، عرب تا مدت ها این کلمات را می نوشتند و در شدائد و گرفتاری‌ها در دوران جاهلیت می خواندند بی‌آنکه از حقیقت و کنه این الفاظ اطّلاعی داشته باشند.

چون شب میلاد امیرالمؤمنین علیه السّلام فرا رسید، آسمان درخشان و نورانی گشت، و ستارگان چنان پرنور شدند که نورشان به چند برابر سابق می‌رسید و مردم قریش از این امر سخت شگفت زده شده و به هیجان آمده به یکدیگر می گفتند: حتماً در آسمان اتفاقی افتاده است. در این هنگام ابوطالب از خانه خارج شده و در خیابان ها، بازارها و کوچه های شهر می گشت و می گفت: ای مردم حجّت خداوند بر شما تمام شد! سپس مردم در حالی که از علّت درخشان شدن شب و فزونی نور ستارگان و آنچه می دیدند از وی پرسش می کردند، او را احاطه نمودند. پس به ایشان رو کرده و گفت: بشارت باد شما را که در این شب یکی از اولیای خدا به دنیا آمده خداوند با تولد او خصال نیك را به کمال می رساند و او را خاتم الوصیین قرار می دهد. او إمام متّقین است و یاور دین، سرکوب کننده مشرکین و درهم شکننده منافقین و زین‌العابدین و وصیّ رسول ربّ العالمین؛ او امام هدایت است، ستاره ای است عالی، چراغی است شب شکن و نابود کننده شرك و شبهات. او نفس الیقین و سرآمد دین است. ابوطالب پیوسته این کلمات و عبارات را تکرار می‌نمود تا هوا روشن شد و سپیده دمید و چون صبح شد، چهل روز از دید قوم خود نهان گشت.

جابر گوید: پس عرض کردم: یا رسول الله! به کجا رفت؟ فرمود رفت تا مثرم را بیابد، اما مثرم در «جبل اللّکام» در گذشته بود .ای جابر! آنچه را شنیدی پوشیده دار که از جمله اسرار مکنون و علوم مخزون خداوند متعال است، مثرم نشانی غاری را در «جبل اللّکام» به ابوطالب داده و به وی گفته بود: مرا در آنجا خواهی یافت، مرده یا زنده! و چون ابوطالب به آن غار رفت و وارد آن گشت، مثرم را در حالی مرده یافت که پیکرش در جامه اش پیچیده و رو به قبله اش دراز کشیده بود و دو مار یکی سیاه و دیگری سفید از او حراست می کردند و اجازه نمی دادند کسی یا چیزی به وی آسیب برساند. اما چون چشمشان بر ابوطالب افتاد، آرام از نظر دور گشته، در غار پنهان شدند. وقتی ابوطالب وارد غار گردید گفت: «السّلام علیك یا ولیّ الله و رحمه الله و برکانه» پس خداوند تبارك و تعالی با قدرت خویش مثرم را زنده گردانید. وقتی مثرم زنده گشت، به پا خاسته و دست بر صورت خود می‌کشید و می گفت «أشهدأن لا إله الّا الله وحده لا شریك له و أنّ محمداً عبده و رسوله و أن علیاً ولیّ

الله و الإمام بعد نبی الله».

پس ابوطالب گفت: مژده باد تو را که علی به دنیا آمد. گفت: در شب تولّد چه اتفاقی افتاد؟ ابوطالب گفت: چون یک سوم از شب گذشت فاطمه را درد زایمان عارض شد، پس به او گفتم: تو را چه می شود ای سرور زنان؟ گفت: گرفتگی و اضطراب دارم. پس نامی را که نجات بخش است بر او خواندم که موجب آرامش او شد. سپس به وی گفتم: می‌روم چند زن از دوستانت را می‌آورم که در چنین شبی به کمکت بشتابند. گفت: هرچه تو بگویی! چون عزم رفتن کردم، هاتفی از گوشه خانه گفت: درنگ کن یا ابوطالب که ولیّ خدا را نباید دستان نجس لمس کند و ناگهان دیدم چهار زن بر فاطمه وارد شدند در حالی که جامه هایی چون ابریشم سپید برتن داشتند و بویی خوش‌تر از مشکِ‌تر از آنان پراکنده می‌شد و به وی گفتند: السلام علیك یا ولیّه الله! و او سلام ایشان را پاسخ گفت سپس در حالی که با خود عطردانی نقره‌ای داشتند، در کنار وی نشستند و با او مأنوس شدند تا امیرالمؤمنین علیه السّلام به دنیا آمد، و چون ولادت یافت به دیدارش شتافتم و ناگاه او را در حال سجده چون خورشید برآمده یافتم که می گفت : «أشهد أن لا إله إلّا الله و أنّ محمداً رسول الله و أشهد أن علیاً وصیّ محمّد رسول الله و بمحمّد یختم الله النبوّه و بی یتمّ الوصیه وأنا امیرالمؤمنین»

سپس یکی از آن زنان او را از زمین برداشت و در آغوش گرفت. چون علی علیه السّلام به رخسارش نگریست با زبانی فصیح و بلیغ او را مورد خطاب قرار داده گفت: السّلام علیك یا أمّاه! و او پاسخ داد: سلام بر تو فرزندم! علی علیه السّلام پرسید: از پدرم چه خبر؟ زن پاسخ داد: در نعمت خدا غوطه ور است و از مصاحبت او برخوردار. چون چنین شنیدم نتوانستم خویشتن داری کنم و گفتم: فرزندم! مگر من پدر تو نیستم؟ گفت چرا، اما من و تو از صلب آدم هستیم و این بانو مادرم حوّا است و چون این سخن را شنیدم، سرم را با ردایم پوشانده و از حیاء و شرم به گوشه‌ای از خانه پناه بردم. سپس یکی دیگر از زنان که عطردان را در دست داشت به وی نزدیک گشت و علی علیه السّلام را در آغوش گرفت. چون علی علیه السّلام به چهره او نگریست گفت: السّلام علیك یا أختی! و آن زن پاسخ داد: و علیك یا أخی! علی گفت: از عمویم چه خبر؟ گفت: خوب است و تو را سلام می رساند. پس گفتم: فرزندم! کدام خواهر و کدام عمو را می گویی؟ گفت این مریم است دختر عمران و عیسی بن مریم عموی من است. سپس آن زن او را با عطری که در ظرف داشت خوشبو کرد. آنگاه یکی دیگر از زنان او را گرفته و جامه‌ای را که با خود آورده بود، برتنش کرد. ابوطالب گوید: گفتم: اگر اکنون ختنه اش کنیم برای وی سبک تر و قابل تحمّل تر است– زیرا اعراب اولاد ذکور خود را ختنه می کردند– آن زن گفت: ای ابوطالب! او پاك و ختنه شده به دنیا آمد و در دنیا هرگز طعم تیزی آهن را نخواهد چشید مگر بر دست مردی که منفور خدا و رسول و فرشتگان او در آسمان و زمین و دریاست، کسی که آتش جهنّم مشتاق دیدار اوست. گفتم: این مرد کیست؟ زنان گفتند: ابن ملجم مرادی ملعون؛ او علی علیه السّلام را در کوفه ۳۰سال پس از وفات محمّد صلی الله علیه و آله خواهد کشت.

ابوطالب ادامه می‌دهد: من همچنان مشغول گوش دادن به سخنان زنان بودم که محمد بن عبدالله صَلی الله علیهِ و آله برادر زاده‌ام علی را از آنان گرفت و دستش را در دست خویش نهاد و با وی به گفتگو پرداخته از هرچیزی از وی پرسید. سپس محمد صَلی الله علیهِ و آله در مورد اسراری که میان آن دو بود با علی سخن گفت. در این هنگام زنان ناپدید شدند و دیگر ندیدمشان لذا با خود گفتم: اگر آن دو زن دیگر را هم می شناختم خوب می شد! خداوند این خواسته مرا به علی علیه السّلام الهام فرمود لذا رو به من کرده و گفت: پدر! زن أول حوّا بود و آنکه مرا در آغوش کشید مریم بنت عمران بود، همان بانوی

عفیف و پاکدامن! و آنکه جامه بر تنم کرد آسیه بنت مزاحم و آنکه به بدنم عطر مالید، مادر موسی بن عمران بودند. اکنون خود را به مثرم برسان و به وی بشارت ده و از آنچه دیده‌ای باخبر کن که او هم اکنون در فلان غار واقع در فلان جا منتظر توست. من هم بلافاصله بیرون آمدم و خود را به نزد تو رساندم؛ و او این دو مار را برای من توصیف کرد. و چون گفتگویش با محمد پسر برادرم و من به پایان رسید، به حالت نوزادی برگشت. من هم آمدم تا تو را از آنچه از فرزندم علی دیدم و مشاهده کردم بشارت دهم. مثرم گریست و سپس سجده شکر به جا آورد و آن گاه دراز کشید و گفت: مرا با ردایم بپوشان، من هم او را پوشاندم و ناگاه دریافتم که وی همچون قبل، مرده است. من سه روز در کنارش ماندم و با وی سخن گفتم اما پاسخی نشنیدم از این رو احساس تنهایی کردم که ناگاه آن دو مار به من نزدیک شده و گفتند: السّلام علیک یا أبا طالب! من هم پاسخ سلام آن ها را دادم. سپس آن دو گفتند: خود را به ولیّ خدا برسان که تو به نگهداری او سزاوارتر از دیگرانی. پس به آنها گفتم: شما کیستید؟ گفتند: ماتجسّم عمل صالح او هستیم و تا روز قیامت نگاهبان او از آسیب‌ها خواهیم بود و چون قیامت در رسد، یکی از ما در جلوی او و دیگری در پشت سر او راهنمای او به سوی بهشت خواهیم شد. سپس ابو طالب به مکّه باز گشت .

جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله، الله اکبر!! مردم می گویند که ابوطالب کافر از دنیا رفته است! فرمود: ای جابر! خداوند به غیب آگاه‌تر است، در آن شبی که مرا به معراج بردند، در عرش چهار نور دیدم، پس گفتم: خداوندا! این نورها چیستند؟ فرمود: یامحمّد! این عبدالمطلّب و این ابوطالب و این پدرت عبدالله و این برادرت طالب هستند. عرض کردم: ای خدا و مولای من، اینان چگونه به این مرتبه نایل آمده‌اند؟ فرمود: با کتمان ایمان و اظهار کفرشان و صبر براین حالت تا دم مرگ! - . روضه الواعظین: ۶۸-۷۱ -

فضائل نیز از جابر نظیر همین روایت را نقل کرده است. - . فضائل: ۵۷ -

جامع الأخبار نیز از جابر نظیر این روایت را نقل کرده است. - . جامع الأخبار : ۱۷ -

**[ترجمه]

بیان

قوله «بعدی» أی بحسب الرتبه، و یحتمل الزمان. و قوله:« علی سنه المسیح» إما لخفاء ولادته و کون من حضر عند ذلک الحوریات و النساء المقدسات أو لما سیأتی من أنه یقال فیه ما قیل فی عیسی ابن مریم. قولها «وهجا» بالفتح و التحریک أی توقدا و حراره و الجؤنه بالضم سفط مغشی بجلد ظرف لطیب العطار، أصله الهمز و یلین.

و قوله:« لا یذیقه حر الحدید» أی فی غیر المحاربه أو غیر ما یختار سببه لوجه الل.ه قوله «و إنه وصف» أی أمیر المؤمنین، و یحتمل أبا طالب. ثم إنه ینبغی أن یحمل الخبر علی أنه وقعت تلک الغرائب فی جوف الکعبه لئلا ینافی الأخبار الأخر، و إن کان بعیدا. و أما ذکر طالب و کونه أخا للرسول صلی الله علیه و آله فهو أغرب و لعل المراد به أخا أمیر المؤمنین علیه السلام فإنه سیأتی فی بعض الأخبار أنه مات مسلما، فالأخوه مجازیه و فی جوامع الأخبار مکان هذه الفقره:« و هذا ابن عمک جعفر بن أبی

طالب» و فيه أيضا إشكال لأنه لم يكن يظهر الكفر بعد إسلامه.

**[ترجمه]اینکه گفته است «بعدی» یعنی به حسب مرتبت و احتمال زمان را هم دارد . اینکه گفته است «علی سنّهٔ المسیح» یا به خاطر پنهان بودن تولّد وی است و حضور حوریان بهشتی و آن بانوان مقدس به هنگام تولّد او؛ یا آنگونه که بعداً خواهد آمد، به دلیل آن است که گفته می‌شد که وی شبیه عیسی بن مریم است. وَهَجاً: برافروختگی و گرمی. الجُؤنه – با ضم – عطردان از جنس پوست. همزه از حروف اصلی آن است و با لین خوانده می‌شود.

لایذیقه حَرّ الحدید: یعنی در جاهایی غیر از محاربه یا غیر از آنچه که سبب آن را برای راه رضای خدا انتخاب می کند. «و إنّه وصف»: منظور امیرالمؤمنین است و احتمال دارد ابوطالب باشد. از طرفی، او باید این خبر را می‌رساند که در آن شب در درون کعبه آن شگفتی‌ها رخ داده تا با اخبار دیگر در تعارض نباشد، هرچند این امر بعید به نظر می‌رسید. اما بردن نام طالب و اینکه او برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است، غریب‌تر است، و شاید منظور برادر امیرالمؤمنین علیه السّلام باشد که همان گونه که در برخی روایات خواهد آمد، او مسلمان از دنیا رفت. بنابراین این اخوّت مجازی است؛ در کتاب «جوامع الأخبار» به جای آن چنین آمده است: «و این پسر عموی تو جعفر بن ابی طالب است» که بر این اشکال وارد است زیرا وی پس از اسلام آوردن، تظاهر به کفر نمی کرد.

**[ترجمه]

۱۳

عم، إعلام الوری شا، الإرشاد: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ سَيِّدُ

ص: ۱۶

۱- فی المصدر: و هذا عمک أبو طالب.

۲- فی المصدر: فبما ذا نالوا.

۳- روضه الواعظین: ۶۸- ۷۱. و فیه: حتی ماتوا علیه.

۴- فی (ت) عن عبد العزیز بن الصمد.

۵- الفضائل: ۵۷.

۶- جامع الأخبار: ۱۷ و بینه و بین الکتاب اختلافات کثیره لم نذکرها مخافه الاطناب.

الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِ أَفْضَلُ الصَّلَوَاتِ وَ السَّلَامِ كُنْيَتُهُ أَبُو الْحَسَنِ، وُلِدَ بِمَكَّهَ فِی الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَوْمَ الْجُمُعَهِ الثَّالِثَ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ رَجَبٍ سَنَهَ ثَلَاثِينَ مِنْ عَامِ الْفِيلِ وَ لَمْ يُولَدْ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ مَوْلُودٌ فِی بَيْتِ اللَّهِ سِوَاهُ إِكْرَاماً مِنَ اللَّهِ جَلَّ اسْمُهُ لَهُ بِذَلِكَ وَ إِجْلَالًا لِمَحَلِّهِ فِی التَّعْظِيمِ وَ أُمُّهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ إِخْوَتُهُ أَوَّلَ مَنْ وَلَدَهُ هَاشِمٌ مَرَّتَيْنِ وَ حَازَ بِذَلِكَ مَعَ النُّشُوءِ فِی حَجْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ التَّأَدُّبِ بِهِ الشَّرَفَيْنِ (۱).

أقول: ذكر العلامه فی كشف اليقين نحوه (۲).

**[ترجمه]أعلام الوری، الإرشاد: علی بن ابی طالب بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبدمناف سیّد اوصیا علیه أفضل الصلوات و السلام کنیه‌اش ابوالحسن. وی در مکّه و در درون کعبه روز جمعه سیزدهم ماه رجب ۳۰ سال بعد از عام الفیل متولّد شد و این در حالی است که نه پیش از او و نه بعد از او کسی درون کعبه زاده نشده است و این خود کرامتی است در حق او از جانب خداوند جلّ اسمه تا بدین وسیله عظمت جایگاه او مشخص گردد. مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبدمناف بود. علی و برادرانش تا آن زمان تنها کسانی بودند که دوبار از هاشم زاده شدند چون هم پدر و هم مادرشان از فرزندان هاشم بودند و با تربیت شدن و پرورش یافتن در دامان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دو شرافت نایل آمد. - . اعلام الوری: ۹۳ ، ارشاد: ۳ -

مولف: علّامه در کتاب «کشف الیقین» نظیر آن را آورده است. - . اعلام الوری: ۲ -

**[ترجمه]

۱۴

قب، المناقب لابن شهرآشوب شَيْخُ السُّنَّهِ الْقَاضِی أَبُو عَمْرٍو عُثْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ فِی خَبَرٍ طَوِيلٍ إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ رَأَتِ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله يَأْكُلُ تَمْراً لَهُ رَائِحَهٌ تَزْدَادُ عَلَى كُلِّ الْأَطَايِبِ مِنَ الْمِسْكِ وَ الْعَنْبَرِ مِنْ نَخْلَهٍ لَا شَمَارِيخَ لَهَا فَقَالَتْ نَاوِلْنِی، أَنَلْ مِنْهَا قَالَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا أَنْ تَشْهَدِی مَعِی أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنِّی مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فَشَهِدَتِ الشَّهَادَتَيْنِ فَنَاوَلَهَا فَأَكَلَتْ فَازْدَادَتْ رَغْبَتُهَا وَ طَلَبَتْ أُخْرَى لِأَبِی طَالِبٍ فَعَاهَدَهَا أَنْ لَا تُعْطِيَهُ إِلَّا بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ اشْتَمَّ أَبُو طَالِبٍ نَسِيماً (۳) مَا اشْتَمَّ مِثْلَهُ قَطُّ فَأَظْهَرَتْ مَا مَعَهَا فَالْتَمَسَهُ مِنْهَا فَأَبَتْ عَلَيْهِ إِلَّا أَنْ يَشْهَدَ الشَّهَادَتَيْنِ فَلَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ أَنْ شَهِدَ الشَّهَادَتَيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ سَأَلَهَا أَنْ تَكْتُمَ عَلَيْهِ لِئَلَّا تُعَيِّرَهُ قُرَيْشٌ فَعَاهَدَتْهُ عَلَى ذَلِكَ فَأَعْطَتْهُ مَا مَعَهَا وَ آوَى إِلَى زَوْجَتِهِ فَعَلِقَتْ بِعَلِیٍّ عليه السلام فِی تِلْكَ اللَّيْلَهِ وَ لَمَّا حَمَلَتْ بِعَلِیٍّ عليه السلام ازْدَادَ حُسْنُهَا فَكَانَ يَتَكَلَّمُ فِی بَطْنِهَا فَكَانَتْ فِی الْكَعْبَهِ فَتَكَلَّمَ عَلِیٌّ عليه السلام مَعَ جَعْفَرٍ فَغُشِیَ عَلَيْهِ فَالْتَفَتِ الْأَصْنَامُ خَرَّتْ عَلَى وُجُوهِهَا فَمَسَحَتْ عَلَى بَطْنِهَا وَ قَالَتْ يَا قُرَّهَ الْعَيْنِ سَجَدَتْكَ الْأَصْنَامُ (۴) دَاخِلًا فَكَيْفَ شَأْنُكَ خَارِجاً؟ وَ ذَكَرَتْ لِأَبِی طَالِبٍ ذَلِكَ، فَقَالَ: هُوَ الَّذِی قَالَ لِی أَسَدٌ فِی طَرِيقِ الطَّائِفِ (۵).

وَ فِی رِوَايَهِ شُعْبَهَ عَنْ قَتَادَهَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ رِوَايَهِ الْحَسَنِ

ص: ۱۷

۱- إعلام الوری: ۹۳. الإرشاد: ۳، و اللفظ للارشاد.

۲- ص: ۲.

۳- فی المصدر: نسما.

۴- كذا فی المصدر، و فی نسخ الكتاب، تخدمک الأصنام.

۵- و قد ذكر فی المصدر بعد ذلک جمیع ما ذكر فی الروایه ۱۲.

ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام وَ الْحَدِیثُ مُخْتَصَرٌ أَنَّهُ انْفَتَحَ الْبَیْتُ مِنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَهُ فِیهِ ثُمَّ عَادَتِ الْفَتْحَهُ وَ الْتَصَقَتْ وَ بَقِیَتْ فِیهِ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ فَأَکَلَتْ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّهِ فَلَمَّا خَرَجَتْ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَبَهْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ ثُمَّ تَنَحْنَحَ وَ قَالَ:« بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» الْآیَاتِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَفْلَحُوا بِکَ أَنْتَ وَ اللَّهِ أَمِیرُهُمْ تَمِیرُهُمْ مِنْ عِلْمِکَ فَیَمْتَارُونَ وَ أَنْتَ وَ اللَّهِ دَلِیلُهُمْ وَ بِکَ وَ اللَّهِ یَهْتَدُونَ وَ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِسَانَهُ فِی فِیهِ- فَانْفَجَرَتْ (۱) اثْنَتا عَشْرَهَ عَیْناً قَالَ فَسُمِّیَ ذَلِکَ الْیَوْمُ یَوْمَ التَّرْوِیَهِ فَلَمَّا کَانَ مِنْ غَدِهِ وَ بَصُرَ عَلِیٌّ بِرَسُولِ اللَّهِ سَلَّمَ عَلَیْهِ وَ ضَحِکَ فِی وَجْهِهِ وَ جَعَلَ یُشِیرُ إِلَیْهِ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ فَاطِمَهُ عَرَفَهُ فَسُمِّیَ ذَلِکَ الْیَوْمُ عَرَفَهَ فَلَمَّا کَانَ الْیَوْمُ الثَّالِثُ وَ کَانَ یَوْمَ الْعَاشِرِ مِنْ ذِی الْحَجَّهِ أَذَّنَ أَبُو طَالِبٍ فِی النَّاسِ أَذَاناً جَامِعاً وَ قَالَ هَلُمُّوا [إِلَی وَلِیمَهِ ابْنِی عَلِیٍّ وَ نَحَرَ ثَلَاثَمِائَهٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ أَلْفَ رَأْسٍ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ اتَّخَذُوا وَلِیمَهً وَ قَالَ هَلُمُّوا] وَ طُوفُوا بِالْبَیْتِ سَبْعاً وَ ادْخُلُوا وَ سَلِّمُوا عَلَی عَلِیٍّ وَلَدِی فَفَعَلَ النَّاسُ ذَلِکَ وَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّهُ وَضَعَتْهُ (۲) أُمُّهُ بَیْنَ یَدَیِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَفَتَحَ فَاهُ بِلِسَانِهِ وَ حَنَّکَهُ وَ أَذَّنَ فِی أُذُنِهِ الْیُمْنَی وَ أَقَامَ فِی الْیُسْرَی (۳) فَعَرَفَ الشَّهَادَتَیْنِ وَ وُلِدَ عَلَی الْفِطْرَهِ (۴).

أَبُو عَلِیٍّ بْنِ هَمَّامٍ (۵) رَفَعَهُ أَنَّهُ لَمَّا وُلِدَ عَلِیٌّ علیه السلام أَخَذَ أَبُو طَالِبٍ بِیَدِ فَاطِمَهَ -وَ عَلِیٌّ عَلَی صَدْرِهِ- وَ خَرَجَ إِلَی الْأَبْطَحِ وَ نَادَی:

یَا رَبِّ یَا ذَا الْغَسَقِ الدَّجِیِّ*** وَ الْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِیِّ

بَیِّنْ لَنَا مِنْ حُکْمِکَ الْمَقْضِیِّ*** مَا ذَا تَرَی فِی اسْمِ ذَا الصَّبِیِّ

قَالَ: فَجَاءَ شَیْ ءٌ یَدِبُّ عَلَی الْأَرْضِ کَالسَّحَابِ حَتَّی حَصَلَ فِی صَدْرِ أَبِی طَالِبٍ

۱- کذا فی المصدر، و فی نسخ الکتاب فانفجر.

۲- کذا فی (ک) و فی غیره من نسخ الکتاب و کذا المصدر: ولدته.

۳- فی المصدر: فی اذنه الیسری.

۴- فی المصدر: بعد ذلک: ابو الفضل الاسکافی:نطقت دلائله بفضل صفاته *** بین القبائل وهو طفل یرضع

۵- فی المصدر:ابوعلی همام

فَضَمَّهُ مَعَ عَلِيٍّ إِلَى صَدْرِهِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ إِذَا هُوَ بِلَوْحٍ أَخْضَرَ فِيهِ مَكْتُوبٌ:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ*** وَ الطَّاهِرِ الْمُنْتَجَبِ الرَّضِيِّ

فَاسْمُهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ*** عَلِيٌّ اشْتُقَّ مِنَ الْعَلِيِّ

قَالَ: فَعَلَّقُوا اللَّوْحَ فِي الْكَعْبَةِ وَ مَا زَالَ هُنَاكَ حَتَّى أَخَذَهُ هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ.

- فَاجْتَمَعَ أَهْلُ الْبَيْتِ فِي الزَّاوِيَهِ الْأَيْمَنِ عَنْ نَاحِيَهِ الْبَيْتِ (۱) فَالْوَلَدُ الطَّاهِرُ مِنَ النَّسْلِ الطَّاهِرِ وُلِدَ فِي الْمَوْضِعِ الطَّاهِرِ فَأَيْنَ تُوجَدُ هَذِهِ الْكَرَامَهُ لِغَيْرِهِ؟ فَأَشْرَفُ الْبِقَاعِ الْحَرَمُ وَ أَشْرَفُ الْحَرَمِ الْمَسْجِدُ وَ أَشْرَفُ بِقَاعِ الْمَسْجِدِ الْكَعْبَهُ وَ لَمْ يُولَدْ فِيهِ مَوْلُودٌ سِوَاهُ فَالْمَوْلُودُ فِيهِ يَكُونُ فِي غَايَهِ الشَّرَفِ وَ لَيْسَ الْمَوْلُودُ فِي سَيِّدِ الْأَيَّامِ يَوْمِ الْجُمُعَهِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ سِوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: شیخ السنّه قاضی ابو عمر و عثمان بن احمد در روایتی طولانی نقل می کند که فاطمه بنت أسد رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال تناول خرما از نخلی دید که خوشه های آن هیچ پوششی نداشت و بوی خوش آن از هر مشک و عنبری خوشبو تر بود. پس عرض کرد: از این خرما مرا نیز بهره ای دهید تا بخورم. فرمود: تا به همراه من شهادت ندهی که خدایی جز الله نیست و محمّد رسول خداست، شایسته آن نخواهی بود که از این خرما تناول کنی. پس او نیز شهادتین را برزبان جاری کرد و پیامبر از آن خرما به وی داد و او نیز آن خرما را خورد و بسیار به مذاقش خوش آمد لذا درخواست نمود مقداری هم برای ابوطالب به وی دهد، اما پیامبر از او قول گرفت تا شهادتین را بر زبان جاری نکرده، خرما را به وی ندهد. چون شب فرا رسید بوی خوشی به مشام ابوطالب رسید که تا آن زمان نظیر آن را هرگز احساس نکرده بود. در این هنگام فاطمه خرما را به وی نشان داد. ابوطالب آن خرما را خواست اما فاطمه به شرطی حاضر شد خرما را به وی بدهد که شهادتین را بر زبان جاری سازد و او نیز نتوانست خویشتن داری کند و شهادتین را بر زبان جاری ساخت اما فاطمه خواست که این امر را پوشیده دارد تا قریش او را به سبب اسلام آوردنش سرزنش نکنند. فاطمه نیز به وی قول داد که این راز را فاش نسازد سپس خرما را به وی داد و او خرما را خورد و همان شب با فاطمه همبستر شد و فاطمه به علی علیه السّلام باردار گشت. و چون به علی باردار شد، بر جمالش افزوده شد. علی علیه السّلام در شکم با مادرش سخن می گفت. فاطمه در کعبه بود که روزی علی علیه السّلام در شکم مادر با جعفر سخن گفت و جعفر از هوش رفت و بت های درون کعبه همگی با صورت بر زمین افتادند، در این هنگام فاطمه دستی روی شکم خود کشید گفت: ای نور چشم، بت های درون کعبه چنین سجده‌ات می کنند، ببین که در خارج از رحم چه منزلتی داری؟! و این ماجرا را برای ابوطالب تعریف کرد. ابوطالب گفت: شیری این ماجرا را در راه طائف برای من تعریف کرده بود.

در روایت شعبه از قتاده از انس از عباس بن عبدالمطّلب و روایت حسن بن محبوب از امام جعفرصادق علیه السّلام- و این حدیث مختصر است- آمده است که خانه کعبه از پشت شکافته شد و فاطمه وارد گشت سپس شکاف به هم آمد. فاطمه سه روز در آنجا ماند و از میوه های بهشتی تناول کرد و چون از آنجا بیرون آمد، علی علیه السّلام خطاب به پدرش فرمود: السّلامُ عَلَیکَ یا أبَه وَ رَحمَه الله و بَرکاتُه. سپس گلو را صاف کرده و ادامه داد: «بِسمِ الله الرَّحمن الرّحِیم، قَد أفلَحَ المؤمنُون...» پس

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند، آنها به واسطه تو که امیرشان هستی رستگار شدند. از علم خود آنان را تغذیه می کنی و تغذیه می‌شوند و تو به خدا سوگند راهنمای آنانی و به خدا سوگند به تو هدایت می یابند. آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبانش را در دهان وی قرار داده که دوازده چشمه از آن جوشید، از این رو آن روز را «یوم الترویه» نامیدند و چون فردا شد و علی علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دید وی را سلام داده به رویش خندید و شروع کرد به اشاره کردن به آن حضرت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را در آغوش گرفت و فاطمه گفت علی پیامبر را شناخت. پس آن روز را «عرفه» نامیدند و چون روز سوم- که روز دهم ذی الحجّه بود- فرا رسید، ابوطالب همه مردم را مورد خطاب قرار داده و گفت: بشتابید «به سوی ولیمه پسرم علی و ۳۰۰ شتر و ۱۰۰۰ گاو و گوسفند را نحر و ذبح کرد و ولیمه‌ای درست کردند و گفت: بشتابید» و هفت بار طواف کعبه کنید و سپس وارد آن شده به فرزندم علی سلام دهید، و مردم چنین کردند و از آن پس این کار سنّت شد. مادرش فاطمه او را در مقابل پیامبر نهاد و آن حضرت دهان نوزاد را با زبان خود باز کرد و زبان به کام او مالید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت و بدین ترتیب شهادتین را شناخت و بر فطرت زاده شد.

ابو علی بن همّام آورده است که چون علی علیه السّلام به دنیا آمد، ابوطالب- در حالی که علی را به سینه خود چسبانده بود- دست فاطمه را گرفت و به سوی ابطح رفته ندا در داد:

- «ای پروردگار ای صاحب شب تار و ماه نورانی و تابناک، حکم صادر شده خویش را درباره نام این کودک برای ما روشن گردان!»

وی در ادامه گوید: سپس چیزی که چون ابر بر روی زمین می‌خزید به سرعت جلو آمد تا اینکه به سینه ابوطالب رسید آنگاه ابوطالب و علی را با هم به سینه خود فشرد و چون صبح دیگر شد، ناگاه لوحی سبز آشکار گشت که در آن نوشته شده بود:

شما- زن و شوهر- به داشتن چنین پسری پاکیزه ممتاز گشتید، کودکی طاهر، برگزیده و خوشنود، نامش علی است که مشتق از نام خداوند بلند مرتبه است.

گوید: پس آن لوح را در کعبه آویختند و همچنان در آنجا بود تا اینکه هشام بن عبدالملک آن را برداشت. اهل بیت بر این باورند که آن لوح در گوشه راست خانه است. فرزند پاک از نسل پاک در مکان پاک! این چنین کرامتی برای چه کسی حاصل می شود؟ زیرا شریف ترین بقعه، حرم است و شریف ترین حرم، مسجد است و شریف‌ترین بقعه‌های مسجد کعبه است و هیچ مولودی جز امیرمؤمنان علیه السّلام در سالار روزها- روز جمعه- در ماه حرام و در بیت الحرام متولد نشده است. - . مناقب آل أبی طالب: ۳۶۰- ۳۵۸ -

**[ترجمه]

۱۵

فض، کتاب الروضه ضه، روضه الواعظین: رُوِیَ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِی عَمْرٍو وَ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالا: کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

صلی الله علیه و آله إِذْ دَخَلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِیُّ وَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِیُّ وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ وَ عَمَّارُ بْنُ یَاسِرٍ وَ حُذَیْفَهُ بْنُ الْیَمَانِ وَ أَبُو الْهَیْثَمِ بْنُ التَّیِّهَانِ وَ خُزَیْمَهُ بْنُ ثَابِتٍ ذُو الشَّهَادَتَیْنِ وَ أَبُو الطُّفَیْلِ عَامِرُ بْنُ وَاثِلَهَ فَجَثَوْا (۳) بَیْنَ یَدَیْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴) وَ الْحُزْنُ ظَاهِرٌ فِی وُجُوهِهِمْ فَقَالُوا فَدَیْنَاکَ بِالْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا نَسْمَعُ مِنْ قَوْمٍ فِی أَخِیکَ وَ ابْنِ عَمِّکَ مَا یَحْزُنُنَا وَ إِنَّا نَسْتَأْذِنُکَ فِی الرَّدِّ عَلَیْهِمْ فَقَالَ صلی الله علیه و آله (۵) وَ مَا عَسَاهُمْ یَقُولُونَ فِی أَخِی وَ ابْنِ عَمِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ؟ فَقَالُوا یَقُولُونَ أَیُّ فَضْلٍ لِعَلِیٍّ فِی سَبْقِهِ إِلَی الْإِسْلَامِ وَ إِنَّمَا أَدْرَکَهُ الْإِسْلَامُ طِفْلًا؟ وَ نَحْوَ هَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله فَهَذَا یَحْزُنُکُمْ؟ (۶) قَالُوا: إِی وَ اللَّهِ فَقَالَ: بِاللَّهِ أَسْأَلُکُمْ هَلْ عَلِمْتُمْ مِنَ الْکُتُبِ السَّالِفَهِ أَنَّ إِبْرَاهِیمَ هَرَبَ بِهِ أَبُوهُ مِنَ

۱- کذا فی (ک) و النسخ المخطوطه: و فی المصدر و (ت): فاجتمع أهل البیت انه فی الزاویه الایمن من ناحیه البیت؛ و لعل «اجتمع» مصحف «أجمع».

۲- مناقب آل أبی طالب: ۳۵۸- ۳۶۰.

۳- جثا جثوا و جثی جثیا: جلس علی رکبتیه. و فی الروضه: فجلسوا.

۴- فی المصدرین: بین یدیه،.

۵- فی روضه الواعظین: فقال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

۶- فی روضه الواعظین، أ فهذا یحزنکم؟.

الْمَلِكِ الطَّاغِی فَوَضَعَتْ (۱) بِهِ أَمُّهُ بَیْنَ أَثْلَالٍ (۲) بِشَاطِئِ نَهَرٍ یَتَدَفَّقُ یُقَالُ لَهُ حزران مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَی إِقْبَالِ اللَّیْلِ (۳) فَلَمَّا وَضَعَتْهُ وَ اسْتَقَرَّ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ قَامَ مِنْ تَحْتِهَا یَمْسَحُ وَجْهَهُ وَ رَأْسَهُ وَ یُکْثِرُ مِنْ شَهَادَهِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ أَخَذَ ثَوْباً وَ اتَّشَحَ (۴) بِهِ وَ أُمُّهُ تَرَاهُ فَذُعِرَتْ مِنْهُ ذُعْراً (۵) شَدِیداً ثُمَّ هَرْوَلَ (۶) بَیْنَ یَدَیْهَا مَادّاً عَیْنَیْهِ (۷) إِلَی السَّمَاءِ فَکَانَ مِنْهُ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:« وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ- فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی إِلَی قَوْلِهِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمَّا تُشْرِکُونَ» وَ عَلِمْتُمْ أَنَّ مُوسَی بْنَ عِمْرَانَ کَانَ فِرْعَوْنُ فِی طَلَبِهِ یَبْقَرُ بُطُونَ النِّسَاءِ الْحَوَامِلِ وَ یَذْبَحُ الْأَطْفَالَ لِیَقْتُلَ مُوسَی فَلَمَّا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ أَمَرَهَا (۸) أَنْ تَأْخُذَهُ مِنْ تَحْتِهَا وَ تَقْذِفَهُ فِی التَّابُوتِ وَ تُلْقِیَ التَّابُوتَ فِی الْیَمِّ فَقَالَتْ -وَ هِیَ ذَعِرَهٌ مِنْ کَلَامِهِ-: یَا بُنَیَّ إِنِّی أَخَافُ عَلَیْکَ الْغَرَقَ فَقَالَ: لَا تَحْزَنِی إِنَّ اللَّهَ یَرُدُّنِی إِلَیْکِ فَبَقِیَتْ حَیْرَانَهً حَتَّی کَلَّمَهَا مُوسَی وَ قَالَ لَها: یَا أُمِّ اقْذِفِینِی فِی التَّابُوتِ وَ أَلْقِی التَّابُوتَ فِی الْیَمِّ (۹) فَقَالَ فَفَعَلَتْ مَا أُمِرَتْ بِهِ فَبَقِیَ فِی الْیَمِّ (۱۰) إِلَی أَنْ قَذَفَهُ فِی السَّاحِلِ وَ رَدَّهُ إِلَی أُمِّهِ بِرُمَّتِهِ (۱۱)- لَا یَطْعَمُ طَعَاماً وَ لَا یَشْرَبُ شَرَاباً مَعْصُوماً وَ رُوِیَ أَنَّ الْمُدَّهَ کَانَتْ سَبْعِینَ یَوْماً وَ رُوِیَ سَبْعَهَ أَشْهُرٍ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی حَالِ طُفُولِیَّتِهِ

۱- فی روضه الواعظین: فوضعت أمه. و فی الروضه: فوضعته أمه.

۲- الثله: ما اخرج من تراب البئر. و فی المصدرین: اثلاث. و لعله مصحف «اتلال» جمع التل نادرا.

۳- فی روضه الواعظین: یتدفق بین غروب الشمس و اقبال اللیل.

۴- اتشح به: لبسه. و فی روضه الواعظین: فامتسح به.

۵- ذعر: دهش.

۶- فی روضه الواعظین: ثم مضی یهرول. و فی الروضه: ثم یهرول.

۷- فی (ک) فاذا عینیه. و هو مصحف.

۸- فی روضه الواعظین: امرت.

۹- بین نسخ الکتاب و روضه الواعظین تقدیم و تأخیر فی العبارات. راجعه.

۱۰- فی روضه الواعظین. فی التابوت و الیم.

۱۱- یقال «أعطاه الشی ء برمته» أی بجملته.

«وَ لِتُصْنَعَ عَلى عَيْنِي إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلى مَنْ يَكْفُلُهُ فَرَجَعْناكَ إِلى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لا تَحْزَنَ» الْآيَه. وَ هَذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ:« فَناداها مِنْ تَحْتِها أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا إِلَى قَوْلِهِ إِنْسِيًّا فَكَلَّمَ أُمَّهُ وَقْتَ مَوْلِدِهِ وَ قَالَ حِينَ أَشَارَتْ إِلَيْهِ فَقَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا- :«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتانِيَ الْكِتابَ» إِلَى آخِرِ الْآيَهِ فَتَكَلَّمَ عليه السلام فِي وَقْتِ وِلَادَتِهِ، وَ أُعْطِيَ الْكِتَابَ وَ النُّبُوَّهَ وَ أُوصِيَ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّكَاهِ فِي ثَلَاثَهِ أَيَّام مِنْ مَوْلِدِهِ وَ كَلَّمَهُمْ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي مِنْ مَوْلِدِهِ. وَ قَدْ عَلِمْتُمْ جَمِيعاً أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنِي وَ عَلِيّاً مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (۱) إِنَّا كُنَّا فِي صُلْبِ آدَمَ نُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ نَقَلَنَا إِلَى أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ يُسْمَعُ تَسْبِيحُنَا فِي الظُّهُورِ وَ الْبُطُونِ فِي كُلِّ عَهْدٍ وَ عَصْرٍ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ إِنَّ نُورَنَا كَانَ يَظْهَرُ فِي وُجُوهِ آبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا حَتَّى تَبَيَّنَ أَسْمَاؤُنَا مَخْطُوطَهً بِالنُّورِ عَلَى جِبَاهِهِمْ ثُمَّ افْتَرَقَ نُورُنَا فَصَارَ نِصْفُهُ فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ نِصْفُهُ فِي أَبِي طَالِبٍ عَمِّي فَكَانَ (۲) يُسْمَعُ تَسْبِيحُنَا مِنْ ظُهُورِهِمَا وَ كَانَ أَبِي وَ عَمِّي إِذَا جَلَسَا فِي مَلَإٍ مِنْ قُرَيْشٍ تَلَأْلَأَ نُورٌ فِي وُجُوهِهِمَا مِنْ دُونِهِمْ حَتَّى إِنَّ الْهَوَامَّ وَ السِّبَاعَ يُسَلِّمَانِ عَلَيْهِمَا لِأَجْلِ نُورِهِمَا إِلَى أَنْ خَرَجْنَا مِنْ أَصْلَابِ أَبَوَيْنَا وَ بُطُونِ أُمَّهَاتِنَا وَ لَقَدْ هَبَطَ حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ فِي وَقْتِ وِلَادَهِ عَلِيٍّ فَقَالَ (۳) يَا حَبِيبَ اللَّهِ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يُهَنِّئُكَ بِوِلَادَهِ أَخِيكَ عَلِيٍّ وَ يَقُولُ هَذَا أَوَانُ ظُهُورِ نُبُوَّتِكَ وَ إِعْلَانِ وَحْيِكَ وَ كَشْفِ رِسَالَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِأَخِيكَ وَ وَزِيرِكَ وَ صِنْوِكَ وَ خَلِيفَتِكَ وَ مَنْ شَدَدْتُ بِهِ أَزْرَكَ وَ أَعْلَنْتُ (۴) بِهِ ذِكْرَكَ فَقُمْ إِلَيْهِ وَ اسْتَقْبِلْهُ بِيَدِكَ الْيُمْنَى فَإِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَ شِيعَتُهُ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ فَقُمْتُ مُبَادِراً فَوَجَدْتُ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ أُمَّ عَلِيٍّ وَ قَدْ جَاءَ لَهَا الْمَخَاضُ (۵) وَ هِيَ بَيْنَ النِّسَاءِ وَ الْقَوَابِلُ حَوْلَهَا فَقَالَ حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ نُسْجِفُ (۶) بَيْنَهَا وَ بَيْنَكَ

۱- فی روضه الواعظین: خلقنی و علیا نورا واحدا.

۲- فی روضه الواعظین: و کان.

۳- فی روضه الواعظین: فقال لی.

۴- فی روضه الواعظین: و اعلیت.

۵- فی روضه الواعظین: و قد جاءها المخاض.

۶- فی نسخ الکتاب: بینهما.

سِجْفاً فَإِذَا وَضَعَتْ بِعَلِيٍّ تَتَلَقَّاهُ (١) فَفَعَلْتُ مَا أَمِرْتُ بِهِ ثُمَّ قَالَ لِي امْدُدْ يَدَکَ يَا مُحَمَّدُ (٢) فَمَدَدْتُ يَدِيَ الْيُمْنَى نَحْوَ أَمِّهِ فَإِذَا أَنَا بِعَلِيٍّ عَلَى يَدِي (٣) وَاضِعاً يَدَهُ الْيُمْنَى فِي أُذُنِهِ الْيُمْنَى وَ هُوَ يُؤَذِّنُ وَ يُقِيمُ بِالْحَنِيفِيَّةِ وَ يَشْهَدُ بِوَحْدَانِيَّةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِرِسَالاتِي (٤) ثُمَّ انْثَنَى إِلَيَّ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ (٥) ثُمَّ قَالَ لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ أَقْرَأُ قُلْتُ اقْرَأْ فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدِ ابْتَدَأَ بِالصُّحُفِ الَّتِي أَنْزَلَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى آدَمَ فَقَامَ بِهَا ابْنُهُ (٦) شَيْثٌ فَتَلاهَا مِنْ أَوَّلِ حَرْفٍ فِيهَا إِلَى آخِرِ حَرْفٍ فِيهَا حَتَّى لَوْ حَضَرَ (٧) شَيْثٌ لَأَقَرَّ لَهُ أَنَّهُ أَحْفَظُ لَهُ مِنْهُ ثُمَّ تَلَا صُحُفَ نُوحٍ ثُمَّ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ ثُمَّ قَرَأَ تَوْرَاةَ مُوسَى حَتَّى لَوْ حَضَرَ (٨) مُوسَى لَأَقَرَّ لَهُ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ ثُمَّ قَرَأَ زَبُورَ دَاوُدَ حَتَّى لَوْ حَضَرَ (٩) دَاوُدُ لَأَقَرَّ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ ثُمَّ قَرَأَ إِنْجِيلَ عِيسَى حَتَّى لَوْ حَضَرَ (١٠) عِيسَى لَأَقَرَّ بِأَنَّهُ أَحْفَظُ لَهَا مِنْهُ ثُمَّ قَرَأَ الْقُرْآنَ الَّذِي أَنْزَلَ اللَّهُ (١١) عَلَيَّ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَى آخِرِهِ فَوَجَدْتُهُ يَحْفَظُ كَحِفْظِي لَهُ السَّاعَةَ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْمَعَ مِنْهُ آيَةً؛ ثُمَّ خَاطَبَنِي وَ خَاطَبْتُهُ بِمَا يُخَاطِبُ الْأَنْبِيَاءُ الْأَوْصِيَاءَ ثُمَّ عَادَ إِلَى حَالِ طُفُولِيَّتِهِ وَ هَكَذَا أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ نَسْلِهِ (١٢) فَلِمَ تَحْزَنُونَ؟ وَ مَا ذَا عَلَيْكُمْ مِنْ قَوْلِ أَهْلِ الشَّكِّ وَ الشِّرْكِ بِاللَّهِ؟ (١٣) هَلْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَفْضَلُ النَّبِيِّينَ؟ وَ

١- فی روضه الواعظین فتلقاه.

٢- فی روضه الواعظین بعد ذلک: فانه صاحبک الیمین.

٣- فی روضه الواعظین: مائلا علی یدی. و فی الروضه: فمددت یدی الیمنی تحت أمه فاذا بعلی نازلا علی یدی.

۴- فی روضه الواعظین: برسالتی و فی الروضه: و یشهد للّه بالوحدانیه و برسالتی.

۵- قد سقطت هذه الجمله عن روضه الواعظین.

۶- فی روضه الواعظین: فقام بها شیث.

٧- حضر آدم خ ل و فی روضه الواعظین: إلی آخر حرف حتّی لو حضر بها شیث. و فی الروضه: فتلاها من اولها إلی آخرها حتّی لو حضر آدم.

٨- فی روضه الواعظین: حتی لو حضره.

٩- فی روضه الواعظین: حتی لو حضره.

١٠- فی روضه الواعظین: حتی لو حضره.

١١- فی روضه الواعظین: انزله اللّه.

١٢- لیست هذه الجمله فی روضه الواعظین.

١٣- فی روضه الواعظین: من قول أهل الشرک باللّه. و فی الروضه: و ما علیکم من قول أهل الشرک، فباللّه اه.

أَنَّ وَصِيِّي أَفْضَلُ الْوَصِيِّينَ؟ وَ أَنَّ أَبِي آدَمَ لَمَّا رَأَى اسْمِي وَ اسْمَ عَلِيٍّ وَ ابْنَتِي فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَسْمَاءَ أَوْلَادِهِمْ مَكْتُوبَهً عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي هَلْ خَلَقْتَ خَلْقاً هُوَ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنِّي فَقَالَ يَا آدَمُ لَوْ لَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ لَمَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّهً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّهً وَ لَا مَلَكاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِيّاً مُرْسَلًا وَ لَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ فَلَمَّا عَصَى آدَمُ رَبَّهُ وَ سَأَلَهُ بِحَقِّنَا أَنْ يَتَقَبَّلَ تَوْبَتَهُ وَ يَغْفِرَ خَطِيئَتَهُ فَأَجَابَهُ وَ كُنَّا الْكَلِمَاتِ تَلَقَّاهَا آدَمُ مِنْ رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَتابَ عَلَيْهِ وَ غَفَرَ لَهُ فَقَالَ لَهُ يَا آدَمُ أَبْشِرْ فَإِنَّ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ وَ وُلْدِكَ فَحَمِدَ آدَمُ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ افْتَخَرَ عَلَى الْمَلَائِكَهِ بِنَا (۱) وَ إِنَّ هَذَا مِنْ فَضْلِنَا وَ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا فَقَامَ سَلْمَانُ وَ مَنْ مَعَهُ وَ هُمْ يَقُولُونَ نَحْنُ الْفَائِزُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۲) أَنْتُمُ الْفَائِزُونَ وَ لَكُمْ خُلِقَتِ الْجَنَّهُ وَ لِأَعْدَائِنَا وَ أَعْدَائِكُمْ خُلِقَتِ النَّارُ (۳).

**[ترجمه]کتاب الروضه، روضه الواعظین: مجاهد از ابو عمرو و ابوسعید خدری روایت کرده است که آن دو گفتند: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن الأسود، عمّار بن یاسر، حذیفه بن الیمان، ابوالهیثم بن التیهان، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین و ابوالطفیل عامر بن واثله وارد مجلس شدند و در حالی که غم و اندوه چهره‌هایشان را در برگرفته بود، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: پدر و مادرهایمان فدایت یا رسول الله، ما از برخی مردم چیزهایی درباره برادر و پسر عمّت می شنویم که غمگین مان می کند. آمده‌ایم از شما اجازه بگیریم و آنان را پاسخ دهیم. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنها چه می‌توانند درباره برادر و پسر عمویم علی بن ابی طالب بگویند؟ گفتند: می گویند که پیشی گرفتن علی در اسلام چه فضیلتی برای او دارد در حالی که هنگام اسلام آوردن کودکی بیش نبود! و سخنانی از این قبیل. پس آن حضرت فرمود: آیا این مطلب شما را اندوهگین می‌سازد؟ گفتند: آری به خدا! فرمود: شما را به خدا سوگند آیا از کتاب... های گذشتگان دریافته‌اید که پدر ابراهیم وی را از ترس پادشاه سرکش فراری داد و مادرش او را در میان خاک چاه‌ها در کرانه رودخانه‌ای خروشان به نام «حزران» از غروب آفتاب تا آغاز شب به دنیا آورد و چون متولّد شد و بر زمین استقرار یافت از زیر مادرش به پاخاست و در حالی که پیاپی «أشَهدُ أَن لا إلهَ اِلاّ الله» می گفت، صورت و سرش را پاک می کرد. سپس پیراهنی برداشت و دور خود پیچید. مادر که شاهد این منظره بود به شدت دچار ترس گشت. سپس نوزاد در حالی که چشم به آسمان دوخته بود، زیردست و پای مادرش این طرف و آن طرف می‌دوید و منزلتش به حدی بود که خداوند درباره‌اش فرموده است:

- «نُرِی إِبْرَاهِیمَ مَلَکُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ *فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا کَوْکَبًا

قَالَ هَاذَا رَبیّ ِ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفِلِینَ*فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَاذَا رَبیّ ِ فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئنِ لَّمْ یهْدِنی رَبیّ ِ لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّینَ*فَلَمَّا رَءَا الشَّمْسَ بَازِغَهً قَالَ هَاذَا رَبیّ ِ هَاذَا أَکْبرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ یَقَوْمِ إِنیّ ِ بَرِی ءٌ مِّمَّا تُشْرِکُون» - . انعام / ۷۸-۷۵ - {ملکوت

آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندیم تا از جمله یقین کنندگان باشد. پس چون شب بر او پرده افکند، ستاره ای دید گفت: «این پروردگار من است.» و آن گاه چون غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم.» و چون ماه را در حال طلوع دید، گفت: «این پروردگار من است.» آن گاه چون ناپدید شد، گفت: «اگر پروردگارم مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه

گمراهـان بودم.» پس چون خورشـید را برآمـده دیـد، گفت: «این پروردگـار من است. این بزرگتر است.» و هنگـامی که افول کرد، گفت: «ای قوم من، من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم.»}

و دانسـته‌اید که فرعون در پی یافتن موسـی بن عمران بود و به همین منظور شـکم زنان باردار را می‌شـکافت و کودکان را سـر می‌بریـد تا موسـی را به قتل برساند. و چون مادرش او را به دنیا آورد، مادرش را مورد خطاب قرار داده به وی دسـتور داد تا او را برگیرد و در صندوقی نهد و آن صندوق را به دریا اندازد. مادر- در حالی که از کلام او وحشت کرده بود- گفت: فرزندم، من بیم آن دارم که غرق شوی. موسی گفت: غم مخور زیرا خداوند مرا به تو باز می‌گرداند. مادر موسـی همچنان بهت زده و حیران بود که موسی به وی گفت: مادر! مرا در صـندوقی بگـذار و صـندوق را به دریا انـداز. پس گوید: مادر موسـی اطاعت کرد و او را به دریا سپرد. موسـی مدتی در دریا بود تا اینکه خداوند صحیح و سالم وی را به مادرش باز گرداند. نقل است که موسی ۷۰ روز نه غذایی خورد و نه چیزی نوشید و از خوردن و نوشیدن هرچیزی خوداری می‌کرد و برخی گفته اند این مدت ۷ماه بود و خداوند عزّوجل درباره کودکی موسـی می فرماید: «وَ لِتُصْنَعَ عَلیَ عَیْنِی إِذْ تَمْشیِ أُخْتُکَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّکمُ ‌عَلیَ مَن یَکْفُلُهُ فَرَجَعْنَاکَ إِلیَ أُمِّکَ کیَ ‌تَقَرَّ عَیْنهُا وَ لَا تحَْزَن...» - . طه / ۴۰-۳۹ - {تا

زیر نظر من پرورش یـابی.آن گـاه که خواهر تومی رفت و می گفت: آیا شـما را بر کسـی که عهـده دار او گردد دلالت کنم؟ پس تو را به سوی مادرت بازگردانیدیم تا دیده اش روشن شود و غم نخور} .

این عیسـی بن مریم است که خداوند عزّوجل درباره‌اش می فرماید: «فَنَادَئهَا مِن تحَْتِهَا أَلَّا تحَْزَنیِ قَدْ جَعَلَ رَبُّکِ تحَْتَکِ سَرِیًّا*وَ هُزِّی إِلَیْکِ بجِِذْعِ النَّخْلَهِ تُسَاقِطْ عَلَیْکِ رُطَبًا جَنِیًّا*فَکلُِی وَ اشْرَبیِ وَ قَرِّی عَیْنًا

فَإِمَّا تَرَیِنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولیِ إِنیِّ نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُکَلِّمَ الْیَوْمَ إِنسِیًّا» - . مریم/ ۲۶ -۲۴ - {پس، از زیر [پـای] او [فرشـته] وی را نـدا داد که: غم مـدار، پروردگارت زیر [پای] تو چشـمه آبی پدیـد آورده است. و تنه درخت خرما را به طرف خود [بگیر و] بتکـان، تـا بر تو خرمـای تـازه می ریزد.و بخور و بنوش و دیـده روشن دار. پس اگر کسـی از آدمیـان را دیـدی، بگوی: «من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده ام، و امروز مطلقاً با انسانی سـخن نخواهـم گفت.»}. او در همان آغاز تولد با مـادر خویش سـخن می‌گفت. و آنگـاه که مریم به وی اشـاره می کرد و از مردم می‌خواست با وی سـخن بگوینـد و آنها می... گفتند: «چگونه با کسـی که در گهواره است سـخن بگوییم» فرمود: «إِنیِّ عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَئنیِ الْکِتَابَ وَ جَعَلَنیِ نَبِیًّا» - . مریم/ ۳۰ - {منم

بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است.} پس عیسـی علیه السّـلام در آغاز تولد سخن گفت و کتاب و نبوّت به او داده شد و به وی درباره نماز و زکات در روز سوم تولّدش سفارش گردید و در روز دوم تولّدش با مردم سخن گفت.

شما همگی می‌دانیـد که خداونـد عزّوجل من و علی را از یک نور آفرید. ما هر دو در صـلب آدم بودیم که خدای عزّوجل را تسبیح می‌گفتیم. سـپس به اصـلاب مردان و ارحام زنان منتقل گشتیم و در هر عصر و زمانی صدای تسبیح ما از درون پشت ها و شکم ها شنیده می شد تا اینکه زمان عبدالمطلب رسید. در این مدت پیوسته نور ما در سیمای پدران و مادران ما دیده می‌شد به گونه‌ای که نـام مـا بـا خطی از نور بر پیشـانی آنان نقش می‌بست. سـپس نور ما دو نیم گشت نیمی از آنِ عبـدالله شـد و نیم

دیگرش عمویم ابوطالب. در این برهه نیز صدای تسبیح ما از پشت آنها شنیده می‌شد به گونه‌ای که هرگاه پدر و عمویم در جمع مردم قریش حاضر می‌شدند، از میان جمع تنها رخسار آن دو نورانی می‌گشت چنان که حتی پرندگان و درندگان هم به خاطر نورشان به آن دو سلام می‌کردند، تا اینکه از پشت پدران و شکم مادرانمان بیرون آمدیم. به هنگام تولّد علی، محبوبم جبرئیل از آسمان فرود آمد و به من گفت: یا حبیب الله! خداوند علیّ أعلی سلامت می‌دهد و تولّد برادرت علی را به تو تبریک گفته و می‌گوید: اکنون زمان آشکار ساختن نبوّتت و نزول وحی برتو و بر ملا ساختن رسالتت فرا رسیده است؛ چون خداوند تو را به برادر و وزیر و هم ریشه و خلیفه‌ات مؤیّد فرموده است، کسی که پشت تو به وی استوار گردد و بدو نامت پرآوازه شود. پس برخیز و با دست راستت به استقبالش بشتاب که او و شیعیان روسفید و پاکدامنش از جمله کسانی هستند که در روز قیامت نامه اعمالشان را به دست راستشان خواهند داد. پس برخاسته و به شتاب روانه گشتم و فاطمه بنت أسد را در حالی یافتم که دچار درد زایمان بود و زنان و قابله‌ها احاطه‌اش کرده بودند پس محبوبم جبرئیل گفت: میان او و تو پرده‌ای خواهیم کشید تا چون علی را به دنیا آورد، به استقبالش بروی. پس من به دستورات وی عمل کردم تا اینکه به من گفت: ای محمد! دستت را دراز کن. من دست راست خود را به سمت مادرش دراز کردم و ناگاه علی را بر دست راست خود یافتم در حالی که دست راستش را در گوش راست گذاشته و اذان و اقامه طبق دین حنیف می‌گفت و به وحدانیت خداوند و رسالت من گواهی می‌داد، سپس به سمت من خم گشته و گفت: السّلام علیك یا رسول الله! و ادامه داد: بخوانم یا رسول الله؟ گفتم: بخوان! قسم به کسی که جان محمد در دست اوست، قراءت خود را از صحیفه هایی که خداوند عزّوجل بر آدم نازل کرده و فرزندش شیث عهده‌دار آنها بود آغاز کرد و تا پایان حرف به حرف همه را قراءت نمود چنان که اگر شیث هم حاضر می بود اقرار می‌کرد که علی آن صحف را بهتر از او از بردارد. سپس صحف نوح و صحف ابراهیم را قرائت کرد و سپس تورات موسی را قرائت کرد چنان که اگر موسی هم حاضر می بود اقرار می‌کرد که علی تورات را بهتر از او از بردارد. سپس زبور داود را چنان خواند که اگر خود داود هم حضور داشت اقرار می‌کرد که علی بهتر از او آن‌ها را از بردارد و آنگاه انجیل عیسی چنان قرائت کرد که اگر خود عیسی حاضر بود، اقرار می‌کرد که علی بهتر از او آن را از بردارد. سپس قرآنی را خواند که خداوند از ابتدا تا انتها برمن نازل فرمود و دریافتم که آن گونه که خود من در این ساعت آن را از بردارم، حفظ است بی… آنکه صدای تلاوت آیه ای را از وی بشنوم. سپس باهم گفتگو کردیم آن گونه که پیامبران با اوصیای خود گفتگو می کنند و پس از آن به حال نوزادی خود بازگشت و یازده امام از نسل او و چنین‌اند. پس چرا باید اندوهگین باشید و چه باکی از اهل شک و شرک به خدا بر شماست؟ آیا می‌دانید که من برترین پیامبرانم؟ و وصیّ من نیز افضل اوصیاست؟ و اینکه چون پدرم آدم نام من و علی و دخترم فاطمه و حسن و حسین و نام فرزندانشان را بر ستون عرش نوشته شده با نور دید، گفت: ای خدا و مولای من! آیا آفریده‌ای خلق کرده‌ای که گرامی‌تر از من باشد؟ ندا آمد: ای آدم، اگر این نام‌ها نبود هیچ آسمان برافراشته‌ای و زمین گسترده‌ای و فرشته مقرّبی و پیامبر مرسلی را نمی‌آفریدم و تو را هم خلق نمی‌کردم ای آدم، و چون آدم امر خدا را نافرمانی کرد و سپس او را به حقّ ما سوگند داد که توبه‌اش را بپذیرد و از او درگذرد، دعای او را مستجاب کرد. ما آن کلماتی هستیم که آدم از پروردگارش دریافت کرد و خداوند از گناه او در گذشته به وی گفت: ای آدم، مژده باد تو را که این نام ها از نسل تو هستند و فرزندان تواَند. پس آدم حمد خدا را به جا آورد و به ما بر فرشتگان فخر فروخت؛ این است فضل ما و فضل خدای عزّوجل بر ما! پس سلمان و همراهانش در حالی که می گفتند: «نَحنُ الفَائِزوُن» برخاستند، و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پیروز شمایید و بهشت برای شما آفریده شده است و جهنم برای دشمنان ما و شما آفریده شده است. - . الروضة : ۱۸-۱۷. روضة الواعظین : ۷۴-۷۲ -

**[ترجمه]

بیان

السجف بالفتح و الکسر الستر و أسجفت الستر أی أرسلته.

**[ترجمه]السَّجف- با فتحه و کسره- : پوشش. اسجفت الستر: پرده را انداخت.

**[ترجمه]

۱۶

قب، المناقب لابن شهرآشوب: وُلِدَ علیه السلام فِی الْبَیْتِ الْحَرَامِ یَوْمَ الْجُمُعَهِ الثَّالِثَ عَشَرَ مِنْ رَجَبٍ بَعْدَ عَامِ الْفِیلِ بِثَلَاثِینَ سَنَهً وَ رَوَی ابْنُ هَمَّامٍ بَعْدَ تِسْعٍ وَ عِشْرِینَ سَنَهً (۴).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: علی علیه السّلام در بیت الحرام و در روز جمعه۱۳رجب ۳۰ سال بعد از عام الفیل متولّد گردید. ابن همّام آن را ۲۹ سال بعد از حادثه عام الفیل روایت کرده است . - . مناقب آل أبی طالب۲: ۷۸ -

**[ترجمه]

۱۷

ضه، روضه الواعظین رَوَی مُحَمَّدُ بْنُ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ ضَرَبَهَا الطَّلْقُ وَ هِیَ فِی الطَّوَافِ فَدَخَلَتِ الْکَعْبَهَ فَوَلَدَتْ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِیهَا قال عمرو بن عثمان (۵): ذکرت هذا الحدیث لسلمه بن الفضیل فقال: حدثنی محمد بن إسحاق عن عمه موسی بن بشار أن علی بن أبی طالب علیه السلام ولد فی الکعبه (۶).

ص: ۲۳

۱- لیست کلمه «بنا» فی روضه الواعظین.

۲- فی روضه الواعظین: فقال لهم رسول اللّه.

۳- الروضه: ۱۷ و ۱۸، روضه الواعظین: ۷۲- ۷۴ و بین الروضه و الکتاب اختلافات کثیره غیر مخله بالمعنی أشرنا إلی بعضها.

۴- مناقب آل أبی طالب ۲: ۷۸.

۵- فی المصدر: عمر بن عثمان.

۶- روضه الواعظین: ۷۱ و ۷۲.

أقول: سیأتی بعض أخبار حلیته فی الباب الآتی.

**[ترجمه]روضه الواعظین: ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: شنیدم که علی بن الحسین میفرماید: فاطمه بنت أسد در حال طواف بود که دچار درد زایمان گردید لذا وارد کعبه شد و امیرالمؤمنین علیه السّلام را در آنجا به دنیا آورد. عمرو بن عثمان گوید: این حدیث را برای سلمه بن فضیل نقل کردم و او گفت: مرا محمّد بن اسحاق از عمّش موسی بن بشار روایت کرد که علی بن ابی طالب علیه السّلام درون کعبه زاده شد. - . روضهٔ الواعظین: ۷۲-۷۱ -

مولف: برخی أخبار اوصاف ایشان در باب بعدی خواهد آمد.

**[ترجمه]

۱۸

یف، الطرائف رَوَی أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی مُسْنَدِهِ عَنْ زَاذَانَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ قَالَ سَمِعْتُ حَبِیبِی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ کُنْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ (۱) نُوراً بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ- قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَهَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَی آدَمَ قَسَّمَ ذَلِکَ النُّورَ جُزْءَیْنِ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِیٌّ.

وَ رَوَی هَذَا الْحَدِیثَ ابْنُ شِیرَوَیْهِ فِی الْفِرْدَوْسِ وَ ابْنُ الْمَغَازِلِیِّ فِی الْمَنَاقِبِ قَالا فِیهِ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَی آدَمَ رَکَّبَ ذَلِکَ النُّورَ فِی صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلْ فِی شَیْ ءٍ وَاحِدٍ حَتَّی افْتَرَقَا فِی صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفِیَّ النُّبُوَّهُ وَ فِی عَلِیٍّ الْخِلَافَهُ.

وَ رَوَاهُ ابْنُ الْمَغَازِلِیِّ أَیْضاً فِی طَرِیقٍ آخَرَ (۲) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ فِی آخِرِهِ: حَتَّی قَسَمَهُ جُزْءَیْنِ فَجَعَلَ جُزْءاً فِی صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جُزْءاً فِی صُلْبِ أَبِی طَالِبٍ فَأَخْرَجَنِی نَبِیّاً وَ أَخْرَجَ عَلِیّاً (۳) وَصِیّاً (۴).

- فض، کتاب الروضه عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ سَلْمَانَ مِثْلَ رِوَایَهِ الْفِرْدَوْسِ (۵) أقول أورد العلامه رحمه الله تلک الروایات بتلک الأسانید فی کتاب کشف الحق (۶).

**[ترجمه]الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از زاذان از سلمان فارسی روایت کرده است که: شنیدم محبوبم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم من و علی نوری پیش روی خدا بودیم، و چون خداوند متعال آدم را آفرید، آن نور را دو نیم کرد، یک نیمه آن نور من هستم و نیمه دیگر علی.

این حدیث را ابن شیرویه در «الفردوس» و ابن المغازلی در «المناقب» نقل کرده و گفته اند: چون خداوند آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد. این نور همچنان یکی بود تا اینکه در صلب عبدالمطلّب دو نیمه شد، نیمی به نبوّت و نیمی به علی برای خلافت اختصاص یافت.

ابن مغازلی از راه دیگری نیز آن را روایت کرده است، از جابر بن عبدالله از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و در پایان آن گوید: تا اینکه آن را دو نیمه کرد پس یک جزء را در صلب عبدالله و جزء دیگر را در صلب ابوطالب قرار داد و بدین ترتیب

مرا پیامبر قرار داد و علی را وصیّ پیامبر. - . طرائف: ۶-۵ -

کتاب الروضه: از ابن عباس به نقل از سلمان نظیر روایت «الفردوس» ذکر شده است. - . روضهٔ: ۱۲ -

مولف: علّامه رحمه الله علیه این روایات را با همین اسناد در کتاب «کشف الحق» آورده است .

**[ترجمه]

۱۹

یف، الطرائف رَوَی الثَّعْلَبِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: کَانَ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ مَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُ وَ زَادَهُ مِنَ الْخَیْرِ أَنَّ قُرَیْشاً أَصَابَتْهُمْ أَزْمَهٌ (۷) شَدِیدَهٌ وَ أَبَا طَالِبٍ (۸) کَانَ ذَا عِیَالٍ کَثِیرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ

۱- فی المصدر: علی بن أبی طالب.

۲- فی المصدر: من طرق آخر.

۳- فی المصدر: فاخرجنی نبیّا و علیا وصیا.

۴- الطرائف: ۵ و ۶.

۵- الروضه: ۱۲.

۶- ص: .

۷- الازمه: القحط.

۸- کذا فی نسخ الکتاب، و فی المصدر: و کان أبو طالب ذا عیال کثیره.

صلی الله علیه و آله لِلْعَبَّاسِ عَمِّهِ وَ كَانَ مِنْ أَيْسَرِ بَنِي هَاشِمٍ يَا عَبَّاسُ أَخُوكَ أَبُو طَالِبٍ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ قَدْ أَصَابَ النَّاسَ مَا تَرَى مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فَانْطَلِقْ بِنَا فَلْنُخَفِّفْ عَنْهُ عِيَالَهُ (۱) آخُذُ أَنَا مِنْ بَنِيهِ رَجُلًا وَ تَأْخُذُ أَنْتَ مِنْ بَنِيهِ (۲) رَجُلًا فَنَكْفِيهِمَا عَنْهُ مِنْ عِيَالِهِ قَالَ الْعَبَّاسُ نَعَمْ فَانْطَلَقَا حَتَّى أَتَيَا أَبَا طَالِبٍ فَقَالا نُرِيدُ أَنْ نُخَفِّفَ عَنْكَ عِيَالَكَ حَتَّى يَنْكَشِفَ عَنِ النَّاسِ مَا هُمْ فِيهِ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ إِنْ تَرَكْتُمَا لِي عَقِيلًا فَاصْنَعَا مَا شِئْتُمَا فَأَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً فَضَمَّهُ إِلَيْهِ وَ أَخَذَ الْعَبَّاسُ جَعْفَراً فَضَمَّهُ إِلَيْهِ فَلَمْ يَزَلْ عَلِيٌّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى بَعَثَهُ اللَّهُ نَبِيّاً وَ اتَّبَعَهُ عَلِيٌّ علیه السلام فَآمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ لَمْ يَزَلْ جَعْفَرٌ عِنْدَ الْعَبَّاسِ حَتَّى أَسْلَمَ وَ اسْتَغْنَى عَنْهُ (۳).

**[ترجمه]الطرائف: ثعلبی در تفسیر آیه «والسَّابِقُونَ الأَوّلُون» از مجاهد روایت کرده است که گفت: از جمله نعمت های خداوند بر علی بن ابی طالب علیه السّلام و اینکه خداوند برای او چه کرد، چقدر خیر به وی ارزانی داشت؛ این است که قریش گرفتار یک بحران قحطی سخت شدندو ابوطالب را خانوادهای پرجمعیت و سنگین بود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به عمویش عباس- که از ثروتمندان بنی‌هاشم بود- فرمود: عباس! برادرت ابوطالب عیالوار است و می بینی که مردم در این احوال چگونه در عسرت و سختی به سر می‌برند؛ بیا باهم برویم و از سنگینی بار عیالواریش بکاهیم. یکی از فرزندانش را من می‌گیرم و یکی را تو بگیر تا خرج آن دو را بدهیم و از بار او بکاهیم . عباس گفت: باشد! پس آن دو نزد ابوطالب آمده و گفتند: می‌خواهیم تا زمانی که در زندگی مردم گشایشی حاصل شود از بار سنگین عیالواریت بکاهیم. ابوطالب گفت: جز عقیل، هر که را که خواستید ببرید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کفالت علی علیه السّلام را بر عهده گرفت و عباس را جعفر با خود برد. علی علیه السّلام همچنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود تا اینکه خداوند او را به نبوّت مبعوث کرد و علی علیه السّلام نیز به وی ایمان آورد و تصدیقش نمود و جعفر نیز همچنان نزد عباس بود تا اینکه به اسلام گروید و از عموی خود بی نیاز شد. -. طرائف: ۶ -

**[ترجمه]

۲۰

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِالْإِسْنَادِ إِلَى دَارِمٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ خُلِقَ النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى وَ خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ أَنَا أَصْلُهَا وَ أَنْتَ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَغْصَانُهَا وَ شِيعَتُنَا وَرَقُهَا (۴) فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ (۵).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، مردم از درختان گوناگون آفریده شده‌اند اما من و تو از یک درخت آفریده شده‌ایم اصل آن درخت هستیم و تو فرع آن و حسن و حسین شاخه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند. هرکس به شاخه ای از شاخه های این درخت چنگ زند، خداوند او را به بهشت وارد می کند. -. عیون الأخبار : ۲۳۰ -

**[ترجمه]

«۲۱»

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ (۶) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْمُنْعِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام عَنْ جَابِرٍ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ (۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْمُنْعِمِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام: أَ لَا أُبَشِّرُکَ؟ أَ لَا أَمْنَحُکَ؟ قَالَ بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنِّی خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِینَهٍ وَاحِدَهٍ فَفَضَلَتْ مِنْهَا فَضْلَهٌ (۸) فَخُلِقَ مِنْهَا شِیعَتُنَا فَإِذَا (۹) کَانَ

۱- فی المصدر: فلنخفف عنه من عیاله.

۲- فی المصدر: «بیته» فی الموضعین.

۳- الطرائف: ۶.

۴- فی المصدر: أوراقها.

۵- عیون الأخبار: ۲۳۰.

۶- فی المصدر: جعفر بن محمّد الحسنی.

۷- فی المصدر: جعفر بن محمّد الحسنی.

۸- الفضله- بفتح الفاء- البقیه من الشی ء. و فی المصدر: فضل.

۹- فی المصدر: و إذا.

يَوْمُ الْقِيَامَهِ دُعِیَ النَّاسُ بِأَمَّهَاتِهِمْ إِلَّا شِیعَتَکَ فَإِنَّهُمْ یُدْعَوْنَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطِیبِ مَوْلِدِهِمْ (۱).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: تو را مژده دهم؟! چیزی به تو عطا کنم؟! گفت: آری یا رسول الله! فرمود: من و تو از یک گل آفریده شده ایم و مقداری از آن باقی ماند که شیعیان ما از آن آفریده شدند، پس چون روز قیامت فرا رسد، مردم را به نام مادرانشان صدا می‌زنند مگر شیعیان تو که به خاطر طهارت نسلشان به نام پدرانشان صدا زده می شوند. - . امالی: ۹۴ -

**[ترجمه]

۲۲

شف، کشف الیقین مُحَمَّدُ بْنُ جَرِیرٍ الطَّبَرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُحَسِّنٍ عَنْ یُونُسَ بْنِ زِیَادٍ عَنِ الرَّبِیعِ بْنِ کَامِلٍ ابْنِ عَمِّ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِیعِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِیعِ أَنَّ الْمَنْصُورَ کَانَ قَبْلَ الدَّوْلَهِ کَالْمُنْقَطِعِ إِلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیه السلام عَلَی عَهْدِ مَرْوَانَ الْحِمَارِ عَنْ سَجْدَهِ الشُّکْرِ الَّتِی سَجَدَهَا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا کَانَ سَبَبُهَا فَحَدَّثَنِی عَنْ أَبِیهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۲) وَجَّهَهُ فِی أَمْرٍ مِنْ أُمُورِهِ فَحَسُنَ فِیهِ بَلَاؤُهُ وَ عَظُمَ عَنَاؤُهُ (۳) فَلَمَّا قَدِمَ مِنْ وَجْهِهِ (۴) ذَلِکَ أَقْبَلَ إِلَی الْمَسْجِدِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ خَرَجَ یُصَلِّی الصَّلَاهَ فَصَلَّی مَعَهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ مِنَ الصَّلَاهِ أَقْبَلَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاعْتَنَقَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ سَأَلَهُ عَنْ مَسِیرِهِ ذَلِکَ وَ مَا صَنَعَ فِیهِ فَجَعَلَ عَلِیٌّ علیه السلام یُحَدِّثُهُ وَ أَسَارِیرُ رَسُولِ اللَّهِ تَلْمَعُ سُرُوراً بِمَا حَدَّثَهُ، فَلَمَّا أَتَی علیه السلام عَلَی حَدِیثِهِ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

أَلَا أُبَشِّرُکَ یَا أَبَا الْحَسَنِ؟ فَقَالَ: فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی فَکَمْ مِنْ خَیْرٍ بَشَّرْتَ بِهِ قَالَ إِنَّ جَبْرَئِیلَ هَبَطَ عَلَیَّ فِی وَقْتِ الزَّوَالِ فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ هَذَا ابْنُ عَمِّکَ عَلِیٌّ وَارِدٌ عَلَیْکَ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبْلَی الْمُسْلِمِینَ بِهِ بَلَاءً حَسَناً وَ إِنَّهُ کَانَ مِنْ صُنْعِهِ کَذَا وَ کَذَا فَحَدَّثَنِی بِمَا أَنْبَأْتَنِی بِهِ فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ إِنَّهُ نَجَا مِنْ ذُرِّیَّهِ آدَمَ مَنْ تَوَلَّی شَیْثَ بْنَ آدَمَ وَصِیَّ أَبِیهِ آدَمَ بِشَیْثٍ وَ نَجَا شَیْثٌ بِأَبِیهِ آدَمَ وَ نَجَا آدَمُ بِاللَّهِ یَا مُحَمَّدُ وَ نَجَا مَنْ تَوَلَّی سَامَ بْنَ نُوحٍ وَصِیَّ أَبِیهِ نُوحٍ بِسَامٍ وَ نَجَا سَامٌ بِنُوحٍ وَ نَجَا نُوحٌ بِاللَّهِ یَا مُحَمَّدُ وَ نَجَا مَنْ تَوَلَّی إِسْمَاعِیلَ بْنَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِ الرَّحْمَنِ وَصِیَّ أَبِیهِ إِبْرَاهِیمَ بِإِسْمَاعِیلَ وَ نَجَا إِسْمَاعِیلُ بِإِبْرَاهِیمَ وَ نَجَا إِبْرَاهِیمُ بِاللَّهِ یَا مُحَمَّدُ وَ نَجَا مَنْ تَوَلَّی یُوشَعَ بْنَ نُونٍ وَصِیَّ مُوسَی بِیُوشَعَ وَ نَجَا یُوشَعُ بِمُوسَی وَ نَجَا مُوسَی بِاللَّهِ

۱- أمالی الشیخ: ۹۴.

۲- فی (ح): قال: حدّثنی ان رسول اللّه اه.

۳- العناء: المشقه و التعب.

۴- الوجه: ما یتوجه إلیه الإنسان من عمل و غیره.

يَا مُحَمَّدُ وَ نَجَا مَنْ تَوَلَّى شَمْعُونَ الصَّفَا وَصِيَّ عِيسَى بِشَمْعُونَ وَ نَجَا شَمْعُونُ بِعِيسَى وَ نَجَا عِيسَى بِاللَّهِ يَا مُحَمَّدُ وَ نَجَا مَنْ تَوَلَّى عَلِيّاً وَزِيرَكَ فِي حَيَاتِكَ وَ وَصِيَّكَ عِنْدَ وَفَاتِكَ بِعَلِيٍّ وَ نَجَا عَلِيٌّ بِكَ وَ نَجَوْتَ أَنْتَ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ سَيِّدَ الْأَنْبِيَاءِ وَ جَعَلَ عَلِيّاً سَيِّدَ الْأَوْصِيَاءِ وَ خَيْرَهُمْ وَ جَعَلَ الْأَئِمَّةَ مِنْ ذُرِّيَّتِكُمَا إِلَى أَنْ يَرِثَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا فَسَجَدَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ جَعَلَ يُقَبِّلُ الْأَرْضَ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى وَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ اسْمُهُ خَلَقَ مُحَمَّداً وَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام أَشْبَاحاً يُسَبِّحُونَهُ وَ يُمَجِّدُونَهُ وَ يُهَلِّلُونَهُ بَيْنَ يَدَيْ عَرْشِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ آلَافِ عَامٍ فَجَعَلَهُمْ نُوراً يَنْقُلُهُمْ فِي ظُهُورِ الْأَخْيَارِ مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ الْخَيْرَاتِ الْمُطَهَّرَاتِ وَ الْمُهَذَّبَاتِ مِنَ النِّسَاءِ مِنْ عَصْرٍ إِلَى عَصْرٍ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُبَيِّنَ لَنَا فَضْلَهُمْ وَ يُعَرِّفَنَا مَنْزِلَتَهُمْ وَ يُوجِبَ عَلَيْنَا حَقَّهُمْ أَخَذَ ذَلِكَ النُّورَ فَقَسَمَهُ قِسْمَيْنِ جَعَلَ قِسْماً فِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَكَانَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ جَعَلَ فِيهِ النُّبُوَّةَ وَ جَعَلَ الْقِسْمَ الثَّانِيَ فِي عَبْدِ مَنَافٍ وَ هُوَ أَبُو طَالِبِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ فَكَانَ مِنْهُ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَلِيَّهُ وَ وَصِيَّهُ وَ خَلِيفَتَهُ وَ زَوْجَ ابْنَتِهِ وَ قَاضِيَ دَيْنِهِ وَ كَاشِفَ كُرْبَتِهِ وَ مُنْجِزَ وَعْدِهِ وَ نَاصِرَ دِينِهِ (١).

**[ترجمه]کشف الیقین: منصور عباسی پیش از رسیدن به قدرت تقریباً خود را وقف خدمت به إمام جعفر بن محمّد صادق علیه السّلام کرده بود. وی می گوید: در زمان خلافت مروان حمار از جعفر بن محمّد بن علی علیه السّلام درباره علت سجده شکر أمیر المؤمنین علیه السّلام پرسیدم که چه بوده است؟ پس او مرا از پدرش محمّد بن علی روایت کرد که فرمود: پدرم علی بن الحسین از پدرش حسین از پدرش علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را به مأموریتی فرستاد و علی علیه السّلام با همه رنج و مشقّتی که در این مأموریت کشید، به نحو أحسن از عهده آن برآمد و چون بازگشت به مسجد رفت در حالی که پیامبر از خانه برای نماز بیرون می رفت و امیرالمؤمنین با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز گذارد و چون از نماز فارغ گشت به حضور پیامبر رسید و پیامبر او را در آغوش کشید و از مأموریتش و اینکه چه کرده، سؤال فرمود. علی علیه السّلام شروع کرد به گزارش دادن در حالی که لحظه به لحظه شادمانی در چهره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شنیدن گزارش نمایان‌تر می شد؛ و چون گزارش به پایان رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا أبا الحسن! دوست داری تو را بشارتی دهم؟ علی علیه السّلام گفت: پدر و مادرم فدایت چه بشارت‌ها که به من نداده‌اید! پیامبر فرمود: جبرئیل هنگام غروب آفتاب بر من نازل شد و به من گفت: یا محمّد، این پسر عمّ تو علی است که دارد بر تو وارد می شود و خداوند متعال به دست او مسلمانان را خیر بسیار نصیب فرمود و در این مأموریت چنین و چنان کرد و همان چیزهایی که در گزارشت عرضه کردی برایم نقل کرد. سپس به من گفت: یا محمّد، از ذرّیه آدم هر که ولایت شیث را که وصی پدرش بود پذیرفت، رستگار شد و خود شیث با تمسک به ولایت پدرش آدم رستگار گشت و آدم با پذیرش ولایت الله نجات یافت. ای محمّد، هر که سام بن نوح، وصی پدرش را به ولایت پذیرفت نجات یافت و سام نیز به نوح نجات یافت و نوح به خدا نجات یافت. ای محمد، هرکه ولایت اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمان وصیّ پدرش ابراهیم را پذیرفت نجات یافت. اسماعیل با ابراهیم نجات یافت و ابراهیم با خدا نجات یافت. ای محمد، هر کس ولایت یوشع بن نون وصی موسی را پذیرفت نجات یافت و یوشع به موسی نجات یافت و موسی به خدا. ای محمد، هر که ولایت شمعون الصفا وصیّ عیسی را پذیرفت نجات یافت و شمعون نیز به عیسی نجات یافت و عیسی به خدا. ای محمّد، هر که ولایت وزیر تو در زمان حیاتت و وصیّ تو بعد از وفاتت علی را بپذیرد، نجات می یابد و علی به تو نجات می یابد و تو به خداوند عزّوجل؛ ای محمد، خداوند تو را سرور پیامبران و علی را سرور اوصیا و بهترین آنها قرار داد و إمامان را از نسل شما دو نفر قرار داد تا آن زمان

که زمین و هر آنچه در آن است را به ارث برند.

پس علی علیه السّلام سجده شکر گزارد و شروع به بوسه‌زدن بر زمین کرد. و خداوند- که نامش شکوهمند باد- محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السّلام به صورت اشباحی آفرید که در برابر عرش او را تسبیح و تمجید و تهلیل کنند آن هم ۱۴هزار سال پیش از آن که آدم آفریده شود. سپس خداوند آنها را نوری قرار داد که در پشت بهترین مردان و رحم بهترین زنان پاکدامن و طاهر از نسلی به نسل دیگر و از عصری به عصر دیگر منتقل شوند، و چون خداوند عزّوجل اراده فرمود فضل آنان را بر ما آشکار سازد و ما را با منزلتشان آشنا کند و رعایت حقّشان را بر ما واجب گرداند، آن نور را گرفت و به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسم از این دو قسم را در پشت عبدالله بن عبدالمطلّب قرار داد که محمّد، سرور پیامبران و خاتم أنبیا حاصل آن است و نبوّت را در این قسمت نهاد؛ و قسمت دوم را در نسل عبدمناف قرار داد که ابوطالب بن عبدالمطلّب بن هاشم بن عبد مناف است و علی امیرالمؤمنین و سید أوصیا حاصل این قسمت است، کسی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را وصی،خلیفه، داماد، قاضی دین، کاشف غم و کربت، تحقق بخش وعده‌ها و یاور دینش قرار داد. - . الیقین فی اِمرۀ أمیرالمؤمنین: ۵۳-۵۱ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الجوهری السرر واحد أسرار الکهف و الجبهه و هی خطوطها و جمع الجمع أساریر و فی الحدیث تبرق أساریر وجهه (۲).

**[ترجمه]جوهری گفته: سرر مفرد است و اسرار الکف و الجبهه به معنای خطوط آنهاست و جمع الجمع آن اساریر است. در حدیث آمده: تبرق أساریر وجهه.

**[ترجمه]

۲۳

یج، الخرائج و الجرائح مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ الْبَرْمَکِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دَاهِرٍ عَنِ الْحَمَّامِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فَضْلٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ سَعْدَانَ قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله

ص: ۲۷

۱- الیقین فی إمره أمیر المؤمنین: ۵۱- ۵۳. و لا یخفی ان المصنّف قدّس سرّه قد عیّن رمز «شف» عند تعیین الرموز فی اول الکتاب لکشف الیقین، و هو من تألیفات العلامه رحمه اللّه و لا توجد الروایات التی نقلها مرموزا بهذا الرمز فیه، بل هی موجوده فی کتاب «الیقین فی إمره أمیر المؤمنین» من تألیفات السیّد ابن طاوس قدّس سرّه، فالظاهر وقوع سهو منه أو من الناسخین کما لا یخفی.

۲- الصحاح ج ۲ ص ۶۸۳ و فی الهامش: السر بالضم و الكسر و كذلك السرار كله بطن الكف، و الوجه، و الجبهه، و الجمع أسره و أسرار.

كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَهَ عَشَرَ آلافِ [أَلْفَ] سَنَهٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ وَ رَكَّبَهُ فِي صُلْبِ آدَمَ وَ أَهْبَطَهُ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ حَمَلَهُ فِي السَّفِينَهِ فِي صُلْبِ نُوحٍ ثُمَّ قَذَفَهُ فِي النَّارِ فِي صُلْبِ إِبْرَاهِيمَ فَجُزْءٌ أَنَا وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ وَ النُّورُ الْحَقُّ يَزُولُ مَعَنَا حَيْثُ زُلْنَا (۱).

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوارَزْمِيِّ عَنْ سَلْمَانَ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ جُزْءٌ عَلِيٌّ (۲)

**[ترجمه]الخرائج: رسول خدا صلى الله عليه و آله فرموده است: من و على نورى بوديم در محضر خداوند متعال آن هم ۱۴هزار سال قبل از خلقت آدم. و چون آدم را آفريد، آن نور را دو قسمت كرد و در صلب آدم قرار داد و او را به زمين فرو فرستاد، سپس آن را در صلب نوح منتقل كرد تا با كشتى سواران همراه شود و آنگاه كه ابراهيم را در آتش مى افكندند، آن را به صلب وى انداخت. يک قسمت اين نور من هستم و قسمت ديگر على است و آن نور «حقّ» است كه هر جا مى‌رويم با ماست.

كنز جامع الفوائد و تأويل الايات الظاهره: از مناقب خوارزمى از سلمان نظير اين روايت نقل گرديده تا كلمه «على است» . - .
كنز جامع الفوائد، نسخه خطى -

**[ترجمه]

۲۴

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره رَوَى الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍعليهما السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نُورَ مُحَمَّدٍ مِن اخْتِرَاعِهِ مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ وَ جَلَالِهِ وَ هُوَ نُورُ لَاهُوتِيَّتِهِ الَّذِي تَبَدَّى (۳) وَ تَجَلَّى لِمُوسَى عليه السلام فِي طُورِ سَيْنَاءَ فَمَا اسْتَقَرَّ لَهُ وَ لَا أَطَاقَ مُوسَى لِرُؤْيَتِهِ وَ لَا ثَبَتَ لَهُ حَتَّى خَرَّ صَعِقاً مَغْشِيّاً عَلَيْهِ وَ كَانَ ذَلِكَ النُّورُ نُورَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ مُحَمَّداً مِنْهُ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ شَطْرَيْنِ فَخَلَقَ مِنَ الشَّطْرِ الْأَوَّلِ مُحَمَّداً وَ مِنَ الشَّطْرِ الْآخَرِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ لَمْ يَخْلُقْ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ غَيْرَهُمَا خَلَقَهُمَا بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِمَا بِنَفْسِهِ لِنَفْسِهِ وَ صَوَّرَهُمَا عَلَى صُورَتِهِمَا وَ جَعَلَهُمَا أُمَنَاءَ لَهُ وَ شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ خُلَفَاءَ عَلَى خَلِيقَتِهِ وَ عَيْناً لَهُ عَلَيْهِمْ وَ لِسَاناً لَهُ إِلَيْهِمْ قَدِ اسْتَوْدَعَ فِيهِمَا عِلْمَهُ وَ عَلَّمَهُمَا الْبَيَانَ وَ اسْتَطْلَعَهُمَا عَلَى غَيْبِهِ وَ بِهِمَا فَتَحَ بَدْءَ الْخَلَائِقِ وَ بِهِمَا يَخْتِمُ الْمُلْكَ وَ الْمَقَادِيرَ ثُمَّ اقْتَبَسَ مِنْ نُورِ مُحَمَّدٍ فَاطِمَهَ ابْنَتَهُ كَمَا اقْتَبَسَ نُورَهُ مِنَ الْمَصَابِيحِ هُمْ خُلِقُوا مِنَ الْأَنْوَارِ وَ انْتَقَلُوا مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ وَ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ وَ مِنْ رَحِمٍ إِلَى رَحِمٍ فِي الطَّبَقَهِ الْعُلْيَا (۴) مِنْ غَيْرِ نَجَاسَهٍ بَلْ نَقْلٍ بَعْدَ نَقْلٍ- لَا مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ وَ لَا نُطْفَهٍ خَشِرَهٍ كَسَائِرِ خَلْقِهِ بَلْ أَنْوَارٌ انْتَقَلُوا مِنْ أَصْلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ لِأَنَّهُمْ صَفْوَهُ الصَّفْوَهِ اصْطَفَاهُمْ لِنَفْسِهِ لِأَنَّهُ لَا يُرَى وَ لَا يُدْرَكُ وَ لَا تُعْرَفُ كَيْفِيَّتُهُ وَ لَا إِنِّيَّتُهُ فَهَؤُلَاءِ النَّاطِقُونَ الْمُبَلِّغُونَ عَنْهُ الْمُتَصَرِّفُونَ فِي أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ فَبِهِمْ تَظْهَرُ قُدْرَتُهُ وَ مِنْهُمْ تُرَى آيَاتُهُ وَ مُعْجِزَاتُهُ وَ بِهِمْ وَ مِنْهُمْ

۱- لم نجده فى المصدر المطبوع.

٢- كنز جامع الفوائد مخطوط.

٣- العليا- بضم العين اسم تفضيل.

٤- فى (ت): اينيته.

عِبَادَهُ نَفْسِهِ وَ بِهِمْ يُطَاعُ أَمْرُهُ وَ لَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ وَ لَا يُدْرَى كَيْفَ يُعْبَدُ الرَّحْمَنُ فَاللَّهُ يَجْرِي أَمْرَهُ كَيْفَ يَشَاءُ (۱) فِيمَا يَشَاءُ- لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ (۲).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأويل الايات الظاهره: از موسى بن جعفر عليه السّلام روايت كرده كه آن حضرت فرمود: خداوند تبارك و تعالى نور محمّد را از نور عظمت و جلال خود آفريد و اين نور، نور الوهيت اوست، همان نورى كه بر موسى عليه السّلام در طور سينا تجلّى كرد؛ اما اين نور در موسى مستقر نشد و موسى حتى طاقت ديدن آن را نداشت به طورى كه با ديدن آن با صورت بر زمين افتاد و از هوش رفت. آن نور، نور محمّد صلى الله عليهِ و آله بود؛ و چون خواست محمّد را بيافرينند، آن نور را به دو نيم كرد و با نيمه اوّل محمّد را آفريد و با نيمه دوم على بن ابى طالب را خلق كرد و از آن نور كسى جز اين دو را نيافريد. خداوند اين دو را با دست خود خلق كرد و خود از خويش در آن دو دميد و آن دو را به شكل خودشان شكل داد و آن دو را امين خويش و گواه بر خلقش و خلفاى مخلوقاتش و چشم خود بر آنها و زبان خود در ميان آنها قرار داد و علم خود را در وجود آنها به وديعت نهاد و آن را سخنورى آموخت و از غيب آگاه نمود. با آن دو آفرينش را آغاز كرد و با آن دو مُلك و تقديرها را به پايان خواهد برد .

سپس از نور محمّد، فاطمه دخترش را آفريد همان طور كه نور او را از مصابيح برگرفت. اينان از نور آفريده شده‌اند و سپس از پشتى به پشت ديگر و از صلبى به صلب ديگر و از رحمى به رحم ديگر در طبقه بالا- منتقل شدند و بدون هيچ پليدى و نجاستى بلكه جا به جايى پياپى، آن هم نه از آبى بى‌مقدار و نه چون ساير مخلوقات از نطفه‌اى پست، بلكه نورهايى بودند كه از صلبهاى پاك مردان به ارحام پاك زنان منتقل شده‌اند، چون برترين برگزيدگان هستند و خداوند آنان را براى خويش برگزيد؛ چون كه نه ديده مى‌شود و نه قابل تصوّر، نه چگونه بودنش بر كسى معلوم است و نه متيّتش بر كسى آشكار؛ اينان هستند كه از جانب وى و از او سخن مى گويند، امر و نهى او را مديريت مى كنند و به وسيله اينان قدرتش آشكار مى گردد و آيات و معجزات او را در ايشان مى توان ديد و به وسيله اينان پرستيده مى‌شود و فرمانش اطاعت مى گردد اگر اينان نبودند خداوند شناخته نمى‌شد و دانسته نمى‌شد كه خداوند رحمان را چگونه بايد عبادت كرد. خداوند خود مى‌داند چگونه كار خويش را پيش ببرد، در هر چه بخواهد؛ بابت كردارش بازخواست نمى شود ولى اينان بازخواست مى‌شوند. - . كنز جامع الفوائد، نسخه خطى -

**[ترجمه]

بيان

الخُشاره الردى ء من كل شى ء.

**[ترجمه]الخشاره : هرچيز نامطلوب و بد

**[ترجمه]

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ مَرْفُوعاً إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ قَالَ: سَأَلَ ابْنُ مِهْرَانَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ تَفْسِیرِ قَوْلِهِ تَعَالَی:«وَ إِنّا لَنَحْنُ الصّافُّونَ وَ إِنّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ» فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: إِنَّا کُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَقْبَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا رَآهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله تَبَسَّمَ فِی وَجْهِهِ وَ قَالَ مَرْحَباً بِمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ قَبْلَ آدَمَ بِأَرْبَعِینَ أَلْفَ عَامٍ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ کَانَ الِابْنُ قَبْلَ الْأَبِ؟ قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی خَلَقَنِی وَ خَلَقَ عَلِیّاً قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ بِهَذِهِ الْمُدَّهِ وَ خَلَقَ نُوراً فَقَسَمَهُ نِصْفَیْنِ فَخَلَقَنِی مِنْ نِصْفِهِ وَ خَلَقَ عَلِیّاً مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ قَبْلَ الْأَشْیَاءِ کُلِّهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْیَاءَ فَکَانَتْ مُظْلِمَهً (۳) فَنُورُهَا مِنْ نُورِی وَ نُورِ عَلِیٍّ ثُمَّ جَعَلَنَا عَنْ یَمِینِ الْعَرْشِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِکَهَ فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِکَهُ وَ هَلَّلْنَا فَهَلَّلَتِ الْمَلَائِکَهُ وَ کَبَّرْنَا فَکَبَّرَتِ الْمَلَائِکَهُ فَکَانَ ذَلِکَ مِنْ تَعْلِیمِی وَ تَعْلِیمِ عَلِیٍّ وَ کَانَ ذَلِکَ فِی عِلْمِ اللَّهِ السَّابِقِ أَنْ لَا یَدْخُلَ النَّارَ مُحِبٌّ لِی وَ لِعَلِیٍّ وَ لَا یَدْخُلَ الْجَنَّهَ مُبْغِضٌ لِی وَ لِعَلِیٍّ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْمَلَائِکَهَ بِأَیْدِیهِمْ أَبَارِیقُ اللُّجَیْنِ (۴) مَمْلُوءَهٌ مِنْ مَاءِ الْحَیَاهِ مِنَ الْفِرْدَوْسِ فَمَا أَحَدٌ مِنْ شِیعَهِ عَلِیٍّ إِلَّا وَ هُوَ طَاهِرُ الْوَالِدَیْنِ تَقِیٌّ نَقِیٌّ مُؤْمِنٌ بِاللَّهِ فَإِذَا أَرَادَ أَبُو أَحَدِهِمْ أَنْ یُوَاقِعَ أَهْلَهُ جَاءَ مَلَکٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ الَّذِینَ بِأَیْدِیهِمْ أَبَارِیقُ مِنْ مَاءِ الْجَنَّهِ (۵) فَیَطْرَحُ مِنْ ذَلِکَ الْمَاءِ فِی آنِیَتِهِ الَّتِی یَشْرَبُ مِنْهَا فَیَشْرَبُ مِنْ ذَلِکَ الْمَاءِ وَ یُنْبِتُ الْإِیمَانَ فِی قَلْبِهِ کَمَا یُنْبِتُ الزَّرْعَ فَهُمْ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِمْ وَ مِنْ نَبِیِّهِمْ وَ مِنْ وَصِیِّهِمْ عَلِیٍّ وَ مِنِ ابْنَتِیَ الزَّهْرَاءِ ثُمَّ الْحَسَنِ ثُمَّ الْحُسَیْنِ ثُمَّ الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ علیهم السلام فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنِ الْأَئِمَّهُ قَالَ إِحْدَی عَشْرَهَ مِنِّی وَ أَبُوهُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ

۱- فی (ت): کیف شاء.

۲- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۳- ما بین العلامتین توجد فی (ک).

۴- اللجین- مصغرا و لا مکبر له- الفضه.

۵- کذا فی (ک) و فی غیره: أباریق ماء الجنه.

ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ مَحَبَّهَ عَلِیٍّ وَ الْإِیمَانَ سَبَبَیْنِ (۱).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد و تأویل الایات الظاهره: ابن مهران از عبدالله بن عباس درباره تفسیر آیه: «إِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ وَ إِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُون» - . صافات/۶۶-۶۵ - {در

حقیقت، ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته ایم.و ماییم که خود تسبیح گویانیم.} پرسید. ابن عباس گفت: در حضور رسول خدا صَلی الله علیه و آله بودیم که علی بن ابی طالب آمد. چون نگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد به رویش لبخند زده و فرمود: مرحبا به کسی که خداوند او را چهل هزار سال قبل از آدم آفرید. عرض کردم: یا رسول الله، مگر فرزند پیش از پدر هم متولّد می شود؟ فرمود: بلی، خداوند متعال مرا آفرید و علی را پیش از خلقت آدم در مدتی که گفتم آفرید. او نوری را خلق کرد و سپس آن را دو نیمه ساخت سپس قبل از خلق هرچیز مرا از یک نصف و علی را از نصف دیگر به وجود آورد «سپس اشیاء را آفرید و همه جا تاریک بود» پس خداوند آنها را از نور من و علی روشن ساخت آنگاه ما را سمت راست عرش قرار داد سپس فرشتگان را خلق کرد پس ما «لَا إِلَه إلاّ الله» سر دادیم و فرشتگان نیز تهلیل گفتند و تکبیر گفتیم و فرشتگان نیز تکبیر گفتند. آن ها این کارها را از من و علی آموختند. این بر علم سابق خدا گذشته بود که دوستدار من و علی به جهنّم نمی‌رود کما اینکه دشمن من و علی به بهشت نمی رود. هان که خداوند فرشتگان را در حالی آفرید که آفتابه‌های نقره‌ای پر از آب حیات که همان آب فردوس است، در دست داشتند؛ هیچ شیعه ای از شیعیان علی یافت نمی‌شود مگر اینکه پدر و مادرش پاک و طاهر باشند و تقیّ و نقّی و مؤمن به خدا! و چون پدر هر یک از آنها با همسر خود نزدیکی کند، یکی از فرشتگانی که آفتابه ای پر از آب بهشت در دست دارند می آید و مقداری از آن آب را در ظرفی که در آن آب می نوشند می ریزد؛ و چون از آن آب خورد، ایمان همچون گیاه در دل او رشد می کند. آنها پروردگارشان را نیک می شناسند و هم چنین پیامبر و وصیّشان علی علیه السّلام و دخترم زهرا و بعد از او حسن و حسین و إمامان دیگر که فرزندان حسین هستند.

عرض کردم: یا رسول الله، این إمامان چه کسانی هستند؟ فرمود: یازده نفر از نسل من که پدرشان علی بن ابی طالب است.

سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ادامه داد: سپاس خداوندی را که محبت علی و ایمان را سبب یکدیگر قرار داد. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۶

مد، العمده مِنْ مَنَاقِبِ ابْنِ الْمَغَازِلِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ التَّبِیعِ (۲) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ رَوْحٍ السَّاجِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ الْمَکِّیِّ الدَّارِمِیِّ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: کُنْتُ جَالِساً مَعَ أَبِی وَ نَحْنُ نَزُورُ (۳) قَبْرَ جَدِّنَا علیه السلام وَ هُنَاکَ نِسْوَانٌ کَثِیرَهٌ إِذْ أَقْبَلَتِ امْرَأَهٌ مِنْهُنَّ فَقُلْتُ لَهَا مَنْ أَنْتِ رَحِمَکِ اللَّهُ؟ قَالَتْ أَنَا زَیْدَهُ بِنْتُ الْعَجْلَانِ (۴) مِنْ بَنِی سَاعِدَهَ فَقُلْتُ لَهَا فَهَلْ عِنْدَکِ شَیْ ءٌ تُحَدِّثِینَّا بِهِ؟ قَالَتْ (۵) إِی وَ اللَّهِ حَدَّثَتْنِی أُمِّی أُمُّ عُمَارَهَ بِنْتُ عُبَادَهَ بْنِ فَضْلِ بْنِ مَالِکِ (۶) بْنِ الْعَجْلَانِ السَّاعِدِیِّ أَنَّهَا کَانَتْ ذَاتَ

يَوْم فِی نِسَاءٍ مِنَ الْعَرَبِ إِذْ أَقْبَلَ أَبُو طَالِبٍ كَئِيباً حَزِيناً فَقُلْتُ (۷) مَا شَأْنُكَ يَا أَبَا طَالِبٍ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ فِی شِدَّهِ الْمَخَاضِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَی وَجْهِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَ مُحَمَّدٌ فَقَالَ مَا شَأْنُكَ يَا عَمِّ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ تَشْتَكِی الْمَخَاضَ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ وَ جَاءَا وَ قُمْنَ مَعَهُ (۸) فَجَاءَ بِهَا إِلَی الْكَعْبَهِ فَأَجْلَسَهَا فِی الْكَعْبَهِ ثُمَّ قَالَ اجْلِسِی عَلَی اسْمِ اللَّهِ قَالَتْ فَطَلِقَتْ طَلْقَهً فَوَلَدَتْ غُلَاماً مَسْرُوراً نَظِيفاً مُنَظَّفاً لَمْ أَرَ كَحُسْنِ وَجْهِهِ فَسَمَّاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلِيّاً وَ حَمَلَهُ النَّبِيُّ حَتَّی إِذَا أَدَّاهُ (۹) إِلَی مَنْزِلِهَا قَالَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فَوَ اللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِشَیْ ءٍ قَطُّ إِلَّا وَ هَذَا أَحْسَنُ مِنْهُ (۱۰).

۱- كنز جامع الفوائد مخطوط. و أورده البحرانیّ فی البرهان ۴: ۳۹.

۲- فی المصدر: اليسيع. و بعده: قال: حدّثنا أبو عبد اللّه بن خالد الكاتب، قال: حدّثنا احمد ابن جعفر بن محمّد بن مسلم اه.

۳- فی المصدر: و نحن زائر و قبر جدنا.

۴- فی المصدر: و كذا الطرائف بنت قريبه بن العجلان.

۵- فی المصدر: فهل عندك شی ء تحدثينا؟ قالت اه.

۶- فی المصدر: نصله بن مالك.

۷- فی المصدر: فقلت له.

۸- كذا فی نسخ الكتاب، و فی المصدر: و جاء و قمن (قمنا خ ل) معه. و لعلّ المراد ان محمّدا صلّی اللّه عليه و آله اخذ بيد أبی طالب ثمّ جاءا معا، و قمن النساء أيضا معه و ذهبن ليساعدنها.

۹- فی المصدر: حتی أداه.

۱۰- العمده: ۱۴.

یف، الطرائف مِنْ مَنَاقِبِ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ مُرْسَلًا مِثْلَهُ (۱)-

أَقُولُ وَ رَوَى فِي الْفُصُولِ الْمُهِمَّهِ (۲)

مِثْلَهُ وَ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَسَمَّاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلِيّاً وَ قَالَ:

سَمَّيْتُهُ بِعَلِيٍّ كَيْ يَدُومَ لَهُ*** عِزُّ الْعُلُوِّ وَ فَخْرُ الْعِزِّ أَدْوَمُهُ

**[ترجمه]العمده: موسی بن جعفر از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام روایت کرده است که فرموده: در حال زیارت قبرجدّمان علیه السّلام با پدرم نشسته بودم و جمع کثیری از زنان نیز حاضر بودند که یکی از آن زنان جلو آمد. من به وی گفتم: کیستی خدایت رحمت کند؟ کفت: من زیده بنت عجلان هستم از بنی ساعده. گفتم: آیا سخنی برای گفتن داری؟ گفت: آری به خدا! مادرم أم عماره بنت عباده بن فضل بن مالک بن عجلان ساعدی برایم نقل کرده است که روزی در جمع زنانی از عرب بوده که ناگاه ابوطالب افسرده و غمگین آمد .

به وی گفتم: تو را چه می شود ای ابوطالب؟ گفت: فاطمه بنت أسد درد زایمان سختی دارد ، سپس دستانش را روی صورتش قرار داد. در همین حال محمد آمد و گفت: تو را چه میشود عمو جان؟ گفت : فاطمه بنت أسد از درد زایمان شکوه دارد. پس دست وی را گرفته و به خانه آمد و زنان نیز با آن ها رفتند. پس محمّد فاطمه را به کعبه برده و در آنجا نشاند. سپس گفت: بنشین به نام خدا. گفت: پس فریادی کشید و پسری شادمان، پاک و پاکیزه شده به دنیا آورد و هرگز نوزادی زیباتر از او ندیده بودم. پس ابوطالب او را علی نامید. آنگاه پیامبر او را برداشته و تا خانه فاطمه برد.

علی بن الحسین علیه السّلام می فرماید: به خدا سوگند هرگز چیزی نشنیده‌ام مگر اینکه این بهتر از آن باشد. - .العمدهٔ: ۱۴ -

الطرائف: عین این روایت را از مناقب ابن مغازلی آورده است. - . الطرائف: ۶ -

مولف : نظیر این روایت در کتاب «الفصول المهمه» - . الفصول المهمّهٔ: ۱۲ -

نقل شده است با این تفاوت که بعد از جمله «ابوطالب او را علی نامید» چنین آورده است: و گفت (شعر):

«نامش را از آن رو علی نهادم که عزّت علّو و افتخار عزّت برای او پایدار بماند»

**[ترجمه]

۲۷

ما، الأمالي للشيخ الطوسي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ وَ رِزْقِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ اللَّفْظُ لَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْمَازِدِيِّ (۳) عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مِينَا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ أَنَا الشَّجَرَةُ وَ فَاطِمَةُ فَرْعُهَا وَ عَلِيٌّ لِقَاحُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ثَمَرُهَا وَ زَادَ رِزْقُ اللَّهِ وَ شِيعَتُنَا وَرَقُهَا الشَّجَرَةُ أَصْلُهَا فِي جَنَّةِ

عَدْنٍ وَ الْفَرْعُ وَ الْوَرَقُ وَ الثَّمَرُ فِی الْجَنَّهِ (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: از مینا غلام عبدالرحمن بن عوف شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: من درخت هستم و فاطمه فرع آن درخت است و علی لقاح آن و حسن و حسین میوه آنند - و رزق الله بن سلیمان (یکی از راویان در سند این روایت) افزوده: - و شیعیان ما برگ آن، ریشه این درخت در بهشت عدن و فرع و برگ و میوه آن در بهشت. - . امالی شیخ طوسی: ۳۴ -

**[ترجمه]

۲۸

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْأَحْمَرِ عَنْ نَصْرِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ حُمَیْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ کُنْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ عَلَی یَمِینِ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ آدَمَ جَعَلَنَا فِی صُلْبِهِ ثُمَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبٍ إِلَی صُلْبٍ فِی أَصْلَابِ الطَّاهِرِینَ وَ أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّی انْتَهَیْنَا إِلَی صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَنَا قِسْمَیْنِ فَجَعَلَ فِی عَبْدِ اللَّهِ نِصْفاً وَ فِی أَبِی طَالِبٍ نِصْفاً وَ جَعَلَ النُّبُوَّهَ وَ الرِّسَالَهَ فِیَّ وَ جَعَلَ الْوَصِیَّهَ وَ الْقَضِیَّهَ فِی عَلِیٍّ ثُمَّ اخْتَارَ لَنَا اسْمَیْنِ اشْتَقَّهُمَا مِنْ أَسْمَائِهِ فَاللَّهُ مَحْمُودٌ (۵) وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْعَلِیُّ وَ هَذَا عَلِیٌّ فَأَنَا لِلنُّبُوَّهِ وَ الرِّسَالَهِ وَ عَلِیٌّ لِلْوَصِیَّهِ وَ الْقَضِیَّهِ (۶).

**[ترجمه]امالی طوسی: انس بن مالک گفت: شنیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می فرماید: دو هزار سال قبل از خلقت آدم من و علی در سمت راست عرش مشغول تسبیح خدا بودیم و چون آدم را آفرید، ما را در صلب وی قرار داد. سپس از صلبی به صلب دیگر از اصلاب طاهرین و ارحام زنان مطهّره منتقل کرد تا به صلب عبدالمطّلب رسیدیم. در آن جا ما را دو قسمت کرد، یک قسمت در صلب عبدالله و قسمت دیگر در صلب ابوطالب قرار داد و نبّوت و رسالت را در من و وصیّت و قضاوت را در علی قرار داد. آنگاه خداوند برای ما دو نام از نام های خود مشتق فرمود، خدا محمود است و من محمّد و خدا علی است و این هم علی! بنابراین، من به نبوّت و رسالت مختص گشته‌ام و علی به وصایت و قضاوت. - . امالی شیخ طوسی: ۱۱۵ -

**[ترجمه]

۲۹

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ حَشِیشٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ مُطَاعٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَسَنٍ الْقَوَّاسِ (۷) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَلَمَهَ الْوَاسِطِیِّ عَنْ یَزِیدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ

۱- الطرائف: ۶.

۲- ص: ۱۲.

۳- فی المصدر: الأزدیّ.

۴- أمالی ابن الشیخ: ۳۴ و هذه الروایه توجد فی (ک) فقط.

۵- فی المصدر. فاللّه المحمود.

۶- أمالی الشیخ: ۱۱۵.

۷- فی المصدر: أحمد بن حبر القواس.

حَمَّادِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ بَغْلَتَهُ فَانْطَلَقَ إِلَى جَبَلِ آلِ فُلَانٍ وَ قَالَ يَا أَنَسُ خُذِ الْبَغْلَهَ وَ انْطَلِقْ إِلَى مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا تَجِدْ عَلِيّاً جَالِساً يُسَبِّحُ بِالْحَصَى فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَ احْمِلْهُ عَلَى الْبَغْلَهِ وَ أْتِ بِهِ إِلَيَّ قَالَ أَنَسٌ فَذَهَبْتُ فَوَجَدْتُ عَلِيّاً علیه السلام كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَحَمَلْتُهُ عَلَى الْبَغْلَهِ فَأَتَيْتُ بِهِ إِلَيْهِ فَلَمَّا أَنْ بَصُرَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (١) قَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ اجْلِسْ (٢) فَإِنَّ هَذَا مَوْضِعٌ قَدْ جَلَسَ فِيهِ سَبْعُونَ نَبِيّاً مُرْسَلًا مَا جَلَسَ فِيهِ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ أَحَدٌ إِلَّا وَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ وَ قَدْ جَلَسَ فِي مَوْضِعِ كُلِّ نَبِيٍّ أَخٌ لَهُ مَا جَلَسَ مِنَ الْإِخْوَهِ أَحَدٌ إِلَّا وَ أَنْتَ خَيْرٌ مِنْهُ قَالَ أَنَسٌ فَنَظَرْتُ إِلَى سَحَابَهٍ قَدْ أَظَلَّتْهُمَا وَ دَنَتْ مِنْ رُءُوسِهِمَا فَمَدَّ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَدَهُ إِلَى السَّحَابَهِ فَتَنَاوَلَ عُنْقُودَ عِنَبٍ فَجَعَلَهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَلِيٍّ وَ قَالَ كُلْ يَا أَخِي فَهَذِهِ هَدِيَّهٌ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيْكَ قَالَ أَنَسٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِيٌّ أَخُوكَ قَالَ نَعَمْ عَلِيٌّ أَخِي قُلْتُ (٣) يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْ لِي كَيْفَ عَلِيٌّ أَخُوكَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ مَاءً تَحْتَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِثَلَاثَهِ آلَافِ عَامٍ وَ أَسْكَنَهُ فِي لُؤْلُؤَهٍ خَضْرَاءَ فِي غَامِضِ عِلْمِهِ (۴) إِلَى أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ آدَمَ نَقَلَ ذَلِكَ الْمَاءَ مِنَ اللُّؤْلُؤَهِ فَأَجْرَاهُ فِي صُلْبِ آدَمَ إِلَى أَنْ قَبَضَهُ اللَّهُ ثُمَّ نَقَلَهُ فِي (۵) صُلْبِ شَيْثٍ فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ الْمَاءُ يَنْتَقِلُ مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ (۶) حَتَّى صَارَ فِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ شَقَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نِصْفَيْنِ (٧) فَصَارَ نِصْفُهُ فِي أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ نِصْفُهُ فِي أَبِي طَالِبٍ فَأَنَا مِنْ نِصْفِ الْمَاءِ وَ عَلِيٌّ مِنَ النِّصْفِ الْآخَرِ فَعَلِيٌّ أَخِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ

١- في المصدر: فلما أن بصر به رسول اللّه.

٢- ليست في المصدر كلمه «اجلس».

٣- في المصدر: فقلت.

۴- أي في مكنون علمه الذي لا يعلمه غيره سبحانه.

۵- في المصدر: إلي.

۶- في المصدر: من طهر إلى طهر.

٧- في المصدر: بنصفين.

الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً (۱).

**[ترجمه]امالی طوسـی: از أنس بن مالک روایت است که: روزی رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله بر استر خود سوار گشـته و به کوه آل فلان رفته و فرمود: ای أنس، استر را بردار و به فلان موضع برو؛ در آنجا علی را در حالی خواهی دید که نشسته و با دانه هـای سـنگ ریزه مشـغول تسبیـح است؛ سـلام مرا به او برسان و سوار بر استرش کن و به نزد من بیاور. أنس گویـد: چون رفتم، علی

صَلی الله علیهِ و آله را به همـان صورتی که رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله فرموده بود یافتم. پس او را سوار بر استر کرده نزد پیـامبر آوردم، و چون نظرش به رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله افتـاد گفت: السّـلام علیـک یـا رسول الله! پیـامبر پاسـخ داد: و علیک السّـلام یا أباالحسن! بنشـین که این مکان جایی است که ۷۰ پیامبر مرسل در آن نشسـته اند وهیچ پیامبری اینجا ننشسـته مگر اینکه من بهتر از او باشم و برجای هر پیامبری برادری

از آن او نشسته است و هیچکدام از آن برادران بهتر از تو نیستند!

أنس گوید : ناگاه پاره ابری را دیدم که بر بالای سـر آن دو سایه افکنده، در این هنگام رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله دسـت برد و خـوشه‌ای انگـور از درون ابر درآورد و آن را در مقابـل خود و علی قرار داده و فرمود: تنـاول کن برادر که این هـدیه‌ای است از جـانب خداونـد اول برای من و سـپس برای تو. أنس گویـد: پس عرض کردم: یا رسول الله، علی برادر توست؟ فرمود: بلی، برادر من است. عرض کردم: مرا تـوجیه کن که چگـونه علی برادر توست؟! فرمود: خداونـد متعـال سه هزار سـال پیش از خلق آدم آبی را در زیر عرش آفریـد و آن را در مرواریـدی سـبز در کنه علم خود قرار داد تـا زمـان آفرینش آدم فرا برسـد، و چون آدم را آفریـد، آن آب را از آن مرواریـد در صـلب آدم قرار داد و پس از فوت آدم آن را به صـلب شـیث منتقـل کرد و همچنان این آب از پشتی به پشت دیگر منتقل می شـد تا به عبدالمطلّب رسـید، آنگاه خداوند آن را دو نیم کرد و یک نصـف آن پدرم شد و نیمی، دیگر ابوطالب.من از نیمی از همان آب هستم و علی نیم دیگر آن است؛ از این روست که علی در دنیا و آخرت برادر من است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: - . امالی شیخ صدوق: ۱۹۸– ۱۹۷ -

«وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کَانَ رَبُّکَ قَدِیراً» - . فرقان /۵۴ -

{و اوسـت کســی کـه از آب، بشـری آفریـد و او را [دارای خویشاونـدیِ] نَسَـبی و دامـادی قرار داد، و پروردگـار تـو همـواره تواناست.}

**[ترجمه]

۳۰

ل، الخصال ابْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ (۲) عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كُنْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ نُوراً بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ (۳) آلَافِ عَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ سَلَكَ ذَلِكَ

النُّورَ فِی صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ یَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبٍ إِلَی صُلْبٍ حَتَّی أَقَرَّهُ فِی صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَسَمَهُ قِسْمَیْنِ فَصَیَّرَ قِسْمِی فِی صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ قِسْمَ عَلِیٍّ فِی صُلْبِ أَبِی طَالِبٍ- فَعَلِیٌّ مِنِّی وَ أَنَا مِنْ عَلِیٍّ لَحْمُهُ مِنْ لَحْمِی وَ دَمُهُ مِنْ دَمِی فَمَنْ أَحَبَّنِی فَبِحُبِّی أَحَبَّهُ وَ مَنْ أَبْغَضَهُ فَبِبُغْضِی أَبْغَضَهُ (۴).

کشف، کشف الغمه مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوارَزْمِیِّ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]خصال: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار هزار سال پیش از خلقت آدم من و علی یک نور بودیم در محضر خداوند، و چون آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد از آن پس خداوند عزّوجل آن نور را از پشتی به پشت دیگر منتقل می کرد تا اینکه آن را صلب عبدالمطّلب قرار داد سپس آن را از صلب عبدالمطّلب خارج نموده دو قسمت کرد و قسمتی را که من بودم در صلب عبدالله و قسمتی که مربوط به علی بود در صلب ابوطالب قرار داد بنابراین علی از من است و من از علی، گوشت او گوشت من است و خون او خون من؛ پس هر که مرا دوست داشته باشد، او را هم دوست می دارد و هر که با من دشمنی کند با او دشمنی ورزیده است. - . الخصال ۲: ۱۷۲ -

کشف الغمّه: از مناقب خوارزمی با سندی از حسین بن علی از پدرش علیه السّلام نظیر این روایت نقل شده است. - . کشف الغمة: ۸۸-۸۷ -

**[ترجمه]

۳۱

ع، علل الشرائع أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَیْنِ النَّیْسَابُورِیُّ وَ مَا لَقِیتُ أَنْصَبَ مِنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَرَفَهَ عَنْ وَکِیعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْرَائِیلَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنْ أَبِی ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ یَقُولُ: خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ یَمْنَهَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ فَلَمَّا أَنْ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ جَعَلَ ذَلِکَ النُّورَ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ سَکَنَ الْجَنَّهَ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ هَمَّ بِالْخَطِیئَهِ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ لَقَدْ رَکِبَ نُوحٌ فِی السَّفِینَهِ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ وَ قَدْ قُذِفَ إِبْرَاهِیمُ فِی النَّارِ وَ نَحْنُ فِی صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلْ یَنْقُلُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَصْلَابٍ طَاهِرَهٍ إِلَی أَرْحَامٍ طَاهِرَهٍ حَتَّی انْتَهَی بِنَا إِلَی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ [لَمْ یُلِمَّنِی السِّفَاحُ قَطُّ] فَقَسَمَنَا بِنِصْفَیْنِ فَجَعَلَنِی فِی صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَعَلَ

۱- أمالی الشیخ: ۱۹۷ و ۱۹۸.

۲- فی السند سقط، و الصحیح کما فی المصدر: عن أبیه، عن ابی الجارود، عن محمّد بن عبد اللّه، عن أبیه اه.

۳- فی المصدر و کشف الغمّه و کذا فی هامش (ک) و (ت) أربعه عشر.

۴- الخصال ۲: ۱۷۲.

۵- کشف الغمّه: ۸۶ و ۸۷.

عَلِيّاً فِی صُلْبِ أَبِی طَالِبٍ وَ جَعَلَ فِیَّ النُّبُوَّهَ وَ الْبَرَکَهَ وَ جَعَلَ فِی عَلِیٍّ الْفَصَاحَهَ وَ الْفُرُوسِیَّهَ (۱) وَ شَقَّ لَنَا اسْمَیْنِ مِنْ أَسْمَائِهِ فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ الْأَعْلَی وَ هَذَا عَلِیٌّ (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و سلم فرمود: من و علی بن ابی طالب از یک نور آفریده شده‌ایم و دو هزار سال پیش از خلقت آدم در سمت راست عرش مشغول تسبیح خداوند بودیم، و چون آدم را آفرید، آن نور را در صلب وی قرار داد؛ چون آدم در بهشت ساکن شد ما در صلب او بودیم و چون قصد گناه کرد ما در صلب او بودیم، و چون نوح بر کشتی سوار شد ما در صلب او بودیم؛ و آنگاه که ابراهیم را به آتش افکندند ما در صلب او بودیم و همچنان خداوند عزّوجل ما را از اصلاب پاکیزه به طاهره منتقل می‌کرد تا اینکه به صلب عبدالمطّلب منتقل گشتیم و آنجا بود که دو نیم شدیم پس مرا در صلب عبدالله قرار داد و علی را به صلب ابوطالب منتقل کرد و نبوّت و برکت را در من و فصاحت و جنگ آوری را در علی قرار داد و دو نام از نام های خویش را برای ما مشتق فرمود. صاحب عرش محمود است و من محمّد و خداوند أعلی است و این علیّ ! - . علل الشرائع : ۵۶ -

**[ترجمه]

۳۲

ع، علل الشرائع إِبْرَاهِیمُ بْنُ هَارُونَ الْهَیْثَمِیُّ (۳) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی الثَّلْجِ (۴) عَنْ عِیسَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُنْذِرٍ الشراک عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عُلَیَّهَ عَنْ أَسْلَمَ بْنِ مَیْسَرَهَ الْعِجْلِیِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنِی وَ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ قَبْلَ أَنْ یَخْلُقَ الدُّنْیَا بِسَبْعَهِ آلَافِ عَامٍ قُلْتُ فَأَیْنَ کُنْتُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ قُدَّامَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نُحَمِّدُهُ وَ نُقَدِّسُهُ وَ نُمَجِّدُهُ قُلْتُ عَلَی أَیِّ مِثَالٍ قَالَ أَشْبَاحِ نُورٍ حَتَّی إِذَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَخْلُقَ صُوَرَنَا صَیَّرَنَا عَمُودَ نُورٍ ثُمَّ قَذَفَنَا فِی صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ أَخْرَجَنَا إِلَی أَصْلَابِ الْآبَاءِ وَ أَرْحَامِ الْأُمَّهَاتِ وَ لَا یُصِیبُنَا نَجَسُ الشِّرْکِ وَ لَا سِفَاحُ الْکُفْرِ یَسْعَدُ بِنَا قَوْمٌ وَ یَشْقَی بِنَا آخَرُونَ فَلَمَّا صَیَّرَنَا إِلَی صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخْرَجَ ذَلِکَ النُّورَ فَشَقَّهُ نِصْفَیْنِ فَجَعَلَ نِصْفَهُ فِی عَبْدِ اللَّهِ وَ نِصْفَهُ فِی أَبِی طَالِبٍ ثُمَّ أَخْرَجَ النِّصْفَ الَّذِی لِی إِلَی آمِنَهَ وَ النِّصْفَ الَّذِی لِعَلِیٍّ إِلَی فَاطِمَهَ بِنْتِ أَسَدٍ فَأَخْرَجَتْنِی آمِنَهُ وَ أَخْرَجَتْ فَاطِمَهُ عَلِیّاً ثُمَّ أَعَادَ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَمُودَ إِلَیَّ فَخَرَجَتْ مِنِّی فَاطِمَهُ ثُمَّ أَعَادَ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَمُودَ إِلَی عَلِیٍّ فَخَرَجَ مِنْهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ یَعْنِی مِنَ النِّصْفَیْنِ جَمِیعاً فَمَا کَانَ مِنْ نُورِ عَلِیٍّ فَصَارَ فِی وُلْدِ الْحَسَنِ وَ مَا کَانَ مِنْ نُورِی فَصَارَ فِی وُلْدِ الْحُسَیْنِ فَهُوَ یَنْتَقِلُ فِی الْأَئِمَّهِ مِنْ وُلْدِهِ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول خدا فرمود: خداوند هفت هزار سال پیش از آفرینش دنیا من و علی و فاطمه و حسن و حسین را آفرید. عرض کردم : در آن هنگام کجا بودید یا رسول الله؟ فرمود: روبروی عرش خدای عزّوجل را تسبیح می‌گفتیم و ستایش و تقدیس و تمجید می‌نمودیم. عرض کردم: چه هیأت و شمایلی داشتید؟ فرمود: اشباحی از نور بودیم و چون خداوند متعال اراده فرمود صورت ما را خلق کند به شکل ستون نور در آورد و ما را در صلب آدم انداخت. سپس ما را در پشت پدران و ارحام مادران جا به جا کرد بی‌آنکه به نجاست شرک یا فجور کفر آلوده گردیم، قومی به ما خوشبخت می‌شوند قومی دیگر به شقاوت دچار می‌گردند و چون ما را به صلب عبدالمطّلب منتقل کرد، آن نور را بیرون آورده دو نیم کرد یک نیمه را در

عبـدالله و نیمه دیگر را در ابوطـالب قرار داد تـا آنگـاه آن نیمه را که من بودم به آمنه و نیمه‌ای که علی بود به فاطمه بنت اسـد انتقال داد. سپس آمنه مرا به دنیا آورد و فاطمه علی را. دوباره آن عمود نور را به من باز گردانـد که در نتیجه آن فاطمه از من متولـد شد آنگاه آن سـتون را به علی باز گرداند در نتیجه حسن و حسـین از او متولد شدند- یعنی همگی از آن دو نیمه بودند – پس آنچه از نور علی بود به فرزنـدان حسن منتقـل شـد و آنچه از نور من بود به فرزنـدان حسـین منتقل گشت و این عمل تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. - . علل الشرائع :۸۰ -

**[ترجمه]

۳۳

ل، الخصـال ن، عیون أخبـار الرضـا علیه السـلام لی، الأمـالی للصـدوق مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْحَافِظُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ التَّمِیمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (۶).

ص: ۳۴

۱- الفروسیه: الحذاقه و التدبیر.

۲- علل الشرائع: ۵۶.

۳- فی المصدر: المیثمی.

۴- فی نسخ الکتاب و المصدر: ابی البلخ. و هو مصحف.

۵- علل الشرائع: ۸۰.

۶- الخصال ۱: ۱۷، العیون: ۲۲۰، أمالی الصدوق: ۱۴۲.

**[ترجمه]الخصال- عیون اخبار الرضا – امالی صدوق : رسول خدا صلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی از یک نور آفریده شدیم. - . الخصال ۱: ۱۷. عیون اخبار الرضا: ۲۲ . امالی شیخ صدوق: ۱۴۲ -

**[ترجمه]

۳۴

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام النَّاسُ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّى وَ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ (۱).

**[ترجمه]عیون اخبار الرضا: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله خطاب به علی علیه السّلام فرمود: مردم از درختان متفاوتی هستند، اما من و تو از یک درخت هستیم. - . عیون اخبار الرضا : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

۳۵

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ أَخْرَجَنِي وَ رَجُلًا مَعِي مِنْ ظَهْرٍ إِلَى ظَهْرٍ (۲) مِنْ صُلْبِ آدَمَ حَتَّى خَرَجْنَا مِنْ صُلْبِ أَبِينَا فَسَبَقْتُهُ بِفَضْلِ هَذِهِ عَلَى هَذِهِ وَ ضَمَّ بَيْنَ السَّبَّابَةِ وَ الْوُسْطَى وَ هُوَ النُّبُوَّةُ فَقِيلَ لَهُ مَنْ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند مرا و مردی دیگر از پشتی به پشت دیگر منتقل کرد، از صلب آدم تا اینکه از صلب پدرانمان بیرون آمدیم و در بیرون آمدن از او به سبب برتری این بر این- و انگشت سبابه و میانین خویش را روی یکدیگر قرار داد- که نبّوت است، پیشی گرفتم. عرض شد: این مرد کیست یا رسول الله؟ فرمود: علی بن أبی طالب. - . امالی شیخ طوسی : ۲۱۷ -

**[ترجمه]

۳۶

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ خَلَقَنِيَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَنْتَ مِنْ نُورِهِ حِينَ خَلَقَ آدَمَ فَأَفْرَغَ ذَلِكَ النُّورَ فِي صُلْبِهِ فَأَفْضَى بِهِ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ افْتَرَقَا مِنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَا فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَنْتَ فِي أَبِي طَالِبٍ، لَا تَصْلُحُ النُّبُوَّةُ إِلَّا لِي وَ لَا تَصْلُحُ الْوَصِيَّةُ إِلَّا لَكَ فَمَنْ جَحَدَ وَصِيَّتَكَ جَحَدَ نُبُوَّتِي وَ مَنْ جَحَدَ نُبُوَّتِي أَكَبَّهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِي النَّارِ (۴).

أقول: أوردت بعض أخبار نوره فی باب بدء خلقهم و باب مناقب أصحاب الکساء و باب فضائل النبی صلی الله علیه و آله و باب أحوال أبی طالب و باب أن دعاء الأنبیاء استجیب بالتوسل بهم صلوات الله علیهم.

**[ترجمه]امالی طوسی: از علی علیه السّلام روایت است که : یا علی، خداوند متعال من و تو را از نور خویش آفرید و آنگاه که آدم را خلق کرد، آن نور را در صلب وی قرار داد تا اینکه آن را به عبدالمطّلب منتقل کرد. در صلب عبدالمطّلب این نور از هم جدا شد، یک بخش در عبدالله مستقر شد و بخش دیگر در ابوطالب؛ نبوّت مختص من است و وصایت مختصّ تو، پس هر کس وصایت تو را انکار کند، نبوّت مرا انکار کرده است و هر که نبوّت مرا انکار کند خداوند او را به صورت در آتش خواهند افکند. - . امالی شیخ طوسی: ۱۸۵ -

مولف: تعدادی از اخبار روایات مربوط به نور او را در باب های: آغاز آفرینش آنها، مناقب اصحاب کساء، فضائل النبیّ صَلی الله علیهِ و آله، احوال ابوطالب و باب استجابت دعای پیامبران صَلی الله علیهِ و آله با توسل به ایشان صلوات الله علیهم آورده‌ام.

**[ترجمه]

۳۷

ما، (۵) الأمالی للشیخ الطوسی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ

ص: ۳۵

۱- العیون: ۲۲۳.

۲- فی المصدر: من طهر إلی طهر.

۳- أمالی الشیخ: ۲۱۷.

۴- أمالی الشیخ: ۱۸۵.

۵- من هنا إلی آخر الباب لا یوجد فی (ت) و الظاهر أن المصنّف قده قد کتب نسخه من هذا المجلد و أخرجها إلی البیاض ثمّ ظفر بعد ذلک علی روایات أخر تناسب الأبواب فأدخلها فیها کما فی هذا الباب* أقول: و لذا تری أن الروایتین الآتیتین انما تناسبان صدر الباب و قد أوردتا فی ذیله، ثمّ اللازم ادخالهما قبل الحواله: «أقول: أوردت إلخ» و قد أدخلتا بعدها (ب).

عَمْرِو بْنِ الْحَسَنِ (۱) الْقَاضِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی حَبِیبَهَ عَنْ سُفْیَانَ بْنِ عُیَیْنَهَ عَنِ الزُّهْرِیِّ عَنْ عَائِشَهَ قَالَ ابْنُ شَاذَانَ: وَ حَدَّثَنِی سَهْلُ (۲) بْنُ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الرَّبِیعِیِّ عَنْ زَکَرِیَّا بْنِ یَحْیَی عَنْ أَبِی دَاوُدَ عَنْ شُعْبَهَ عَنْ قَتَادَهَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ قَالَ ابْنُ شَاذَانَ وَ حَدَّثَنِی إِبْرَاهِیمُ بْنُ عَلِیٍّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: کَانَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ یَزِیدُ بْنُ قَعْنَبٍ جَالِسَیْنِ مَا بَیْنَ فَرِیقِ بَنِی هَاشِمٍ إِلَی فَرِیقِ عَبْدِ الْعُزَّی بِإِزَاءِ بَیْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَتَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ أُمُّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَانَتْ حَامِلَهً بِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ تِسْعَهَ (۳) أَشْهُرٍ وَ کَانَ یَوْمَ التَّمَامِ قَالَ: فَوَقَفَتْ بِإِزَاءِ الْبَیْتِ الْحَرَامِ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَرَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ أَیْ رَبِّ إِنِّی مُؤْمِنَهٌ بِکَ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِکَ الرَّسُولُ وَ بِکُلِّ نَبِیٍّ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ بِکُلِّ کِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ وَ إِنِّی مُصَدِّقَهٌ بِکَلَامِ جَدِّی إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیلِ وَ إِنَّهُ بَنَی بَیْتَکَ الْعَتِیقَ فَأَسْأَلُکَ بِحَقِّ هَذَا الْبَیْتِ وَ مَنْ بَنَاهُ وَ بِهَذَا الْمَوْلُودِ الَّذِی فِی أَحْشَائِی الَّذِی یُکَلِّمُنِی وَ یُؤْنِسُنِی بِحَدِیثِهِ وَ أَنَا مُوقِنَهٌ أَنَّهُ إِحْدَی آیَاتِکَ وَ دَلَائِلِکَ لَمَّا یَسَّرْتَ عَلَیَّ وِلَادَتِی قَالَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ یَزِیدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَلَمَّا تَکَلَّمَتْ (۴) فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ وَ دَعَتْ بِهَذَا الدُّعَاءِ رَأَیْنَا الْبَیْتَ قَدِ انْفَتَحَ مِنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَهُ فِیهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا (۵) ثُمَّ عَادَتِ الْفَتْحَهُ وَ الْتَزَقَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ فَرُمْنَا (۶) أَنْ نَفْتَحَ الْبَابَ لِتَصِلَ (۷) إِلَیْهَا بَعْضُ نِسَائِنَا فَلَمْ یَنْفَتِحِ الْبَابُ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِکَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ تَعَالَی وَ بَقِیَتْ فَاطِمَهُ فِی الْبَیْتِ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ قَالَ وَ أَهْلُ مَکَّهَ یَتَحَدَّثُونَ بِذَلِکَ فِی أَفْوَاهِ السِّکَکِ وَ تَتَحَدَّثُ

۱- فی المصدر. عمر بن الحسن.

۲- فی (ک): «سهیل» و هو مصحف.

۳- فی المصدر: لتسعه.

۴- فی المصدر: لما تکلمت.

۵- فی المصدر: و غابت من ابصارنا. و هو مصحف.

۶- أی أردنا و قصدنا.

۷- فی المصدر: لیصل.

الْمُخَدَّرَاتُ فِی خُدُورِهِنَّ قَالَ: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثَهِ أَیَّام انْفَتَحَ الْبَیْتُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِی كَانَتْ دَخَلَتْ فِیهِ فَخَرَجَتْ فَاطِمَهُ وَ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَی یَدَیْهَا ثُمَّ قَالَتْ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اخْتَارَنِی مِنْ خَلْقِهِ وَ فَضَّلَنِی عَلَی الْمُخْتَارَاتِ مِمَّنْ كُنَّ قَبْلِی (۱) وَ قَدِ اخْتَارَ اللَّهُ آسِیَهَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ وَ إِنَّهَا (۲) عَبَدَتِ اللَّهَ سِرّاً فِی مَوْضِعٍ لَا یَجِبُ (۳) أَنْ یُعْبَدَ اللَّهُ فِیهَا إِلَّا اضْطِرَاراً وَ إِنَّ مَرْیَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ اخْتَارَهَا اللَّهُ حَیْثُ یَسَّرَ عَلَیْهَا وِلَادَهَ عِیسَی فَهَزَّتِ الْجِذْعَ الْیَابِسَ مِنَ النَّخْلَهِ فِی فَلَاهٍ مِنَ الْأَرْضِ حَتَّی تُسَاقِطَ عَلَیْهَا رُطَباً جَنِیًّا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی اخْتَارَنِی وَ فَضَّلَنِی عَلَیْهِمَا وَ عَلَی كُلِّ مَنْ مَضَی قَبْلِی مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ لِأَنِّی وَلَدْتُ فِی بَیْتِهِ الْعَتِیقِ وَ بَقِیتُ فِیهِ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ آكُلُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّهِ وَ أرواقها (۴) [أَرْزَاقِهَا] فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ وَ وَلَدِی عَلَی یَدَیَّ هَتَفَ بِی هَاتِفٌ وَ قَالَ یَا فَاطِمَهُ سَمِّیهِ عَلِیّاً فَأَنَا الْعَلِیُّ الْأَعْلَی وَ إِنِّی خَلَقْتُهُ مِنْ قُدْرَتِی وَ عِزِّ جَلَالِی (۵) وَ قِسْطِ عَدْلِی وَ اشْتَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِی وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِی وَ فَوَّضْتُ إِلَیْهِ أَمْرِی وَ وَقَفْتُهُ عَلَی غَامِضِ عِلْمِی وَ وُلِدَ فِی بَیْتِی وَ هُوَ أَوَّلُ مَنْ یُؤَذِّنُ فَوْقَ بَیْتِی وَ یَكْسِرُ الْأَصْنَامَ وَ یَرْمِیهَا عَلَی وَجْهِهَا وَ یُعَظِّمُنِی وَ یُمَجِّدُنِی وَ یُهَلِّلُنِی وَ هُوَ الْإِمَامُ بَعْدَ حَبِیبِی وَ نَبِیِّی وَ خِیَرَتِی مِنْ خَلْقِی مُحَمَّدٍ رَسُولِی وَ وَصِیُّهُ فَطُوبَی لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ نَصَرَهُ وَ الْوَیْلُ لِمَنْ عَصَاهُ وَ خَذَلَهُ وَ جَحَدَ حَقَّهُ قَالَ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو طَالِبٍ سُرَّ وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا أَبَهْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ ثُمَّ قَالَ دَخَلَ (۶) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا دَخَلَ اهْتَزَّ لَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ ضَحِكَ فِی وَجْهِهِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْكَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ قَالَ ثُمَّ تَنَحْنَحَ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی وَ قَالَ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ- قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ- الَّذِینَ هُمْ فِی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ إِلَی آخِرِ الْآیَاتِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ أَفْلَحُوا بِكَ وَ قَرَأَ تَمَامَ الْآیَاتِ إِلَی قَوْلِهِ أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ

ص: ۳۷

۱- فی المصدر: ممن مضی قبلی.

۲- فی المصدر: فانها.

۳- فی المصدر: و فی (ح): لا یحب و قد مضی نظیره فی ص: ۹.

۴- فی (ك) و اوراقها و هو مصحف و قد مضی فی ص: ۹.

۵- فی المصدر: و عزه جلالی.

۶- فی المصدر: قال: ثم دخل.

الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْتَ وَ اللَّهِ أَمِيرُهُمْ [أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ]تَمِيرُهُمْ مِنْ عُلُومِهِمْ (۱) فَيَمْتَارُونَ وَ أَنْتَ وَ اللَّهِ دَلِيلُهُمْ وَ بِکَ يَهْتَدُونَ. ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِفَاطِمَهَ: اذْهَبِی إِلَی عَمِّهِ حَمْزَهَ فَبَشِّرِيهِ بِهِ فَقَالَتْ وَ إِذَا خَرَجْتُ (۲) أَنَا فَمَنْ يُرَوِّيهِ؟ قَالَ أَنَا أُرَوِّيهِ، فَقَالَتْ فَاطِمَهُ: أَنْتَ تُرَوِّيهِ قَالَ: نَعَمْ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِسَانَهُ فِی فِيهِ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتا عَشْرَهَ عَيْناً قَالَ فَسُمِّیَ ذَلِکَ الْيَوْمُ يَوْمَ التَّرْوِيَهِ فَلَمَّا أَنْ رَجَعَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ رَأَتْ نُوراً قَدِ ارْتَفَعَ مِنْ عَلِیٍّ إِلَی أَعْنَانِ السَّمَاءِ قَالَ ثُمَّ شَدَّتْهُ وَ قَمَّطَتْهُ بِقِمَاطٍ فَبَتَرَ الْقِمَاطَ (۳) قَالَ فَأَخَذَتْ فَاطِمَهُ قِمَاطاً جَيِّداً فَشَدَّتْهُ بِهِ فَبَتَرَ الْقِمَاطَ ثُمَّ جَعَلَتْهُ فِی قِمَاطَيْنِ فَبَتَرَهُمَا فَجَعَلَتْهُ ثَلَاثَهً فَبَتَرَهَا فَجَعَلَتْهُ (۴) أَرْبَعَهَ أَقْمِطَهٍ مِنْ رَقٍّ (۵) مِصْرَ لِصَلَابَتِهِ، فَبَتَرَهَا، فَجَعَلَتْهُ خَمْسَهَ أَقْمِطَهِ دِيبَاجٍ لِصَلَابَتِهِ فَبَتَرَهَا كُلَّهَا فَجَعَلَتْهُ سِتَّهً مِنْ دِيبَاجٍ وَ وَاحِداً مِنَ الْأَدَمِ، فَتَمَطَّی فِيهَا فَقَطَعَهَا كُلَّهَا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِکَ: يَا أُمَّهْ لَا تَشُدِّی يَدَیَّ فَإِنِّی أَحْتَاجُ أَنْ أُبَصْبِصَ (۶) لِرَبِّی بِإِصْبَعَیَّ قَالَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ عِنْدَ ذَلِکَ إِنَّهُ سَيَكُونُ لَهُ شَأْنٌ وَ نَبَأٌ قَالَ (۷) فَلَمَّا كَانَ مِنْ غَدٍ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَی فَاطِمَهَ فَلَمَّا بَصُرَ عَلِیٌّ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ ضَحِکَ فِی وَجْهِهِ وَ أَشَارَ إِلَيْهِ أَنْ خُذْنِی إِلَيْکَ وَ اسْقِنِی بِمَا سَقَيْتَنِی بِالْأَمْسِ قَالَ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ فَاطِمَهُ: عَرَفَهُ وَ رَبِّ الْكَعْبَهِ قَالَ فَلِكَلَامِ فَاطِمَهَ سُمِّیَ ذَلِکَ الْيَوْمُ يَوْمَ عَرَفَهَ يَعْنِی (۸) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَرَفَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ -وَ كَانَ الْعَاشِرَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ- أَذَّنَ أَبُو طَالِبٍ فِی النَّاسِ أَذَاناً جَامِعاً وَ قَالَ: هَلُمُّوا إِلَی وَلِيمَهِ ابْنِی عَلِیٍّ قَالَ وَ نَحَرَ

۱- كذا فی نسخ الكتاب، و فی المصدر: تميرهم من علومک.

۲- فی (م) و (ح): إذا خرجت. و فی المصدر: فاذا خرجت.

۳- أی قطعه و القماط: خرقه عريضه تلف علی الصبی و يشد به يداه و رجلاه.

۴- فی المصدر: فجعلت.

۵- الرق- بفتح الراء- جلد رقيق يكتب فيه.

۶- فی المصدر: الی أن أبصبص.

۷- ليست فی المصدر كلمه «قال».

۸- فی المصدر: تعنی.

ثَلَاثَمِائَةٍ مِنَ الْإِبِلِ وَ أَلْفَ رَأْسٍ مِنَ الْبَقَرِ وَ الْغَنَمِ وَ اتَّخَذَ وَلِيمَةً عَظِيمَةً وَ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا مَنْ أَرَادَ مِنْ طَعَامِ عَلِيٍّ وَلَدِي فَهَلُمُّوا وَ طُوفُوا بِالْبَيْتِ سَبْعاً سَبْعاً (۱) وَ ادْخُلُوا وَ سَلِّمُوا عَلَى وَلَدِي عَلِيٍّ فَإِنَّ اللَّهَ شَرَّفَهُ وَ لِفِعْلِ أَبِي طَالِبٍ شُرِّفَ يَوْمُ النَّحْرِ (۲).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابن شاذان گوید: مرا روایت کرد ابراهیم بن علی با سند خود از أبی عبدالله جعفر بن محمد از پدرانش علیهم السّلام که: عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعنب میان دو گروه از مردان بنی هاشم و بنی العزّی در مقابل بیت الله الحرام نشسته بودند که فاطمه بنت أسد بن هاشم مادر أمیر المؤمنین علیه السّلام در حالی که ۹ماهه به أمیر المؤمنین باردار بود و آن روز آخرین روز بارداریش بود، آمد. در ادامه گوید: پس در مقابل بیت الحرام ایستاد و در حالی که دچار درد زایمان شده بود. دست خود را به سوی آسمان دراز کرده و گفت: خدایا، من به تو و آنچه رسول از نزد تو آورده ایمان دارم و نیز به هر پیامبری از پیامبرانت و به هر کتابی که نازل کرده ای! و من سخن جدم ابراهیم را تصدیق می کنم و هم اوست که بیت العتیق تو را بنا کرد، پس به حق این خانه و آنکه آن را بنا کرد و به این نوزادی که در شکم دارم و با من سخن می گوید و با سخن خود با من انس دارد، و من یقین دارم که او یکی از آیات و نشانه های توست، که زایمان را بر من آسان گردانی.

عباس بن عبدالمطّلب و یزید بن قعنب گویند: چون فاطمه بنت أسد سخن گفت و چنین دعایی کرد، دیدیم که خانه خدا از پشت باز شد و فاطمه وارد آن گردید و از دید ما نهان گشت. سپس شکاف خانه خدا به اذن خدا به هم آمد. پس در پی باز کردن در کعبه برآمدیم تا چندین تن از زنانمان را برای یاریش به درون خانه خدا بفرستیم اما در باز نشد و دانستیم که این امر خواسته خدای متعال است. فاطمه سه روز در درون کعبه ماند در حالی که مردم مکّه بر سر کوچه‌ها راجع به این موضوع باهم سخن می‌گفتند و زنان نیز در خانه هایشان این مسأله را نقل مجلسشان کرده بودند. بعد از سه روز خانه خدا از همان جایی که شکافته شده بود، دوباره باز شد و فاطمه در حالی از آن خارج گردید که علی علیه السّلام را بر دستان خود داشت. سپس رو به مردم کرده و گفت: ای مردم، خداوند عزّوجل مرا از میان خلق خود برگزید و بر زنان برگزیده پیش از خود برتری داد. خداوند آسیه بنت مزاحم را برگزید و او خدا را پنهانی در جایی که جز از روی اضطرار نباید خدا پرستش می‌شد، عبادت کرد؛ و مریم بنت عمران را برگزید و زایمان عیسی را بر وی آسان نمود. او تنه خشک نخل را در سرزمینی خشک آنقدر تکان داد تا اینکه رطبی تازه بر او فرو بارید؛ و خداوند مرا بر آن دو و دیگر زنان پیش خود در جهان برتری داد. چون من در بیت العتیق او زایمان کردم و سه روز در آن ماندم و از میوه های بهشت و برگ‌های آن خوردم و چون در حالی که علی را بر روی دست داشتم قصد بیرون آمدن کردم هاتفی مرا صدا زد و گفت: ای فاطمه، او را علی بنام که من علیّ أعلی هستم و من خود با قدرت و عزت جلال و قسط عدل خویش او را آفریدم و نامش را از نام خود برگرفتم و به ادب خویش ادبش کردم و کار خویش را به او واگذار نمودم و او را بر کنه دانش خود آگاه ساختم؛ او در خانه من زاده شد و نخستین کسی خواهد بود که بر بام خانه ام أذان گوید و بت ها را خواهد شکست و آن ها را با صورت بر زمین خواهد افکند، مرا تعظیم و تمجید و تهلیل خواهد کرد؛ و او بعد از حبیب، پیامبر و برگزیده ام از میان مخلوقاتم یعنی محمّد وصّی او خواهد بود؛ پس خوشا به حال آنکه او را دوست بدارد و یاری کند و وای بر آن که او را نافرمانی کرده و تنها گذارد و حق وی را انکار کند.

وی در ادامه حدیث گوید: و چون ابوطالب وی را بدید، شادمان گشته و در این هنگام علی علیه السّلام فرمود: سلام و رحمت و برکات خدا بر تو پدر! سپس رسول خدا صلی الله علیهِ و آله وارد شده و با ورود او امیر المؤمنین به جنب و جوش افتاد و به رویش خندید و گفت: السّلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته! آنگاه چند سرفه کرده و تلاوت سوره مبارکه مؤمنون

را آغـاز نمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ...» تا «أُوْلَئِکَ هُمُ الْوَارِثُون» - . مؤمنون /۱۰-۱ -

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنها به تو رستگار می شوند و سپس آن آیات را دوباره خود تلاوت فرمود: و آیه «الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَلِدُون» - . مؤمنون / ۱۱ -

را بدان افزود و گفت: تویی به خدا امیرشان، آنان را از دانش خویش تغذیه می کنی و آنان برای دریافت آن نزد تو می آیند، و به خدا سوگند که راهنما و دلیل آنها تویی و به تو هدایت می یابند.

سپس رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: نزد عمویش حمزه برو و این بشارت را به وی بـده! گفت: اگر من بروم چه کسی او را شیر می دهد؟ فرمود: من به او شیر می دهم! عرض کرد: تو او را شیر می دهی؟! فرمود: آری! آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبانش را در دهان علی قرار داد و در حال ۱۲چشمه از آن جوشید. راوی گوید: از این روست که این روز را روز ترویه نامیدنـد. و چون فاطمه بنت أسـد بازگشت، نوری را مشاهـده کرد که از علی علیه السّلام آغاز می شود و تا اوج آسـمان بالا رفته است. راوی گوید: سـپس فاطمه او را پیچید و قنداق کرد اما نوزاد رشـته ی پارچه ای را که وی را بدان بسـته بود پاره کرد. فاطمه بند محکم تری آورد اما علی آن را نیز پاره کرد. آنگاه او را با دو بند قنداق کرد اما علی علیه السّلام آنها را پاره کرد. فاطمه سه بند آورد اما سه بند را هم پاره کرد. سـپس چهار بند چرم مصـری که بسیار محکم بودند آورد و وی را بست امـا علی آنهـا را پـاره کرد. بار دیگر او را با ریسـمان ابریشـمی پنـج لایه بست لیکن همه را به إذن خـدا پاره کرد و برای آخرین بار شـش ریسـمان ابریشـمی و یک تسمه چرمی آورد که علی علیه السّلام با یک تکان همه را به إذن خدا پاره کرد. و گفت: مـادر! دسـتم را نبنديـد که من بايـد بـا انگشـتانم به درگاه پروردگارم دعا کنم. در این هنگام ابوطالب گفت: این نوزاد جایگاه والایی و خبر خواهـد یافت. راوی گویـد: چون فردا شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد فاطمه آمد، و چون چشـم علی علیه السّلام به رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله افتـاد، به وی سـلام داد و برایش لبخنـد زد و با اشاره از او خواست که در آغوشـش بگیرد و از آنچه دیروز به وی نوشانیده، بنوشاند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز او را در آغوش کشـید. در این هنگام فاطمه شـگفت زده گفت: به خـدای کعبه او را شـناخت! و به خاطر این جمله فاطمه آن روز را «روز عرفه» نامیدنـد؛ یعنی اینکه أمیر المؤمنین علیه السّلام در آن روز رسول خدا صَلی الله علیه و آله را شـناخت. و چون روز سوم مصادف با دهم ذی الحجه بود، فرا رسید، ابوطالب همه مردم را مورد خطاب قرار داده و گفت: به سوی ولیمه پسرم علی بشتابید! راوی گوید: ابوطالب ۳۰۰ شتر نحر و ۱۰۰۰ رأس گاو و گوسـفند را سـر بريـد و وليمه بزرگی را تـدارک دید و خطاب به مردم گفت: ای مردم، هر که طعامی از ولیمه پسـرم علی را طالب است، بشـتابد و خانه خـدا را هفت هفت طواف کند سـپس بیایید و به پسـرم علی سـلام دهید که خداوند او را شـرافت بخشیده است. و شرافت قربانی کردن در دهم ذیحجّه برای ابوطالب ماند. - . امالی : ۸۲-۸۰ -

**[ترجمه]

بیان

لاـ یخفی مخالفه هذا الخبر لما مر من التواریخ و یمکن حمله علی النسی ء (۳) الذی کانت قریش ابتدعوه فی الجاهلیه بأن یکون ولادته علیه السلام فی رجب أو شعبان و هم أوقعوا الحج فی تلک السنه فی أحدهما و بشعبان أوفق و الله یعلم (۴).

**[ترجمه]بر کسی پوشیده نیست که این خبر با آنچه مورخان آورده‌اند تعارض دارد و می توان آن را از باب «نسیء» - . برای اطلاع بیشتر به تفسیر آیه ۳۸ از سوره توبه مراجعه شود. -

تلقی کرد که کفار جاهلیت آن را بدعت نهادند، به این گونه که ولادت حضرت علی علیه السلام در ماه رجب یا شعبان بوده و مراسم حج را در آن سال در ماه رجب یا شعبان برگزار کردند که ماه تولد علی علیه السّلام بود و به احتمال قوی‌تر در ماه شعبان و خداوند می‌داند.

**[ترجمه]

۳۸

کَنْزُ الْکَرَاجُکِیِّ، رَوَی الْمُحَدِّثُونَ وَ سَطَرَ الْمُصَنِّفُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ وَ امْرَأَتَهُ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا لَمَّا کَفَلَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۵) اسْتَبْشَرَا بِغُرَّتِهِ

ص: ۳۹

۱- کذا فی نسخ الکتاب، و فی المصدر: و طوفوا بالبیت سبعا.
۲- أمالی ابن الشیخ. ۸۰- ۸۲.
۳- قال اللّه سبحانه: «إِنَّمَا النَّسِی ءُ زِیادَهٌ فِی الْکُفْرِ» الآیه؛ سوره التوبه ۳۸ و قد اختلف المفسرون فی معنی النسی ء، قال مجاهد: کان المشرکون یحجون فی شهر عامین، فحجوا فی ذی الحجه عامین، ثمّ حجوا فی المحرم عامین، ثمّ حجوا فی صفر عامین و کذلک فی الشهور حتّی وافقت الحجه التی قبل حجه الوداع فی ذی القعده، ثمّ حج النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فی العام القابل حجه الوداع فوافقت فی ذی الحجه؛ الی آخر ما ذکره و قال أبو ریحان البیرونی فی الآثار الباقیه ما حاصله: إن السنه القمریه تتقدم علی الشمسیه عشره أیام تقریبا فی کل عام ، فاذا مضی ثلاثه اعوام صار المتأخر بمقدار شهر ، وکانوا یزیدون علی السنه الثالثه شهرا ویجعلون اول السنه الرابعه من صفر ویسمونه محرما ، فکان یقع حجهم فی تلک السنه فی محرم ثم بعد سنتین فی صفر وهکذا. وذکر النیشابوری فی تفسیره ما یقرب من ذلک. اذا عرفت هذا فیمکن توجیه الخبر علی ما ذکره المصنف الشریف ، بأن یکون ولادته علیه السلام فی رجب والمشرکون أیضا أوقعوا الحج فی تلک السنه فیه لاجل النسیء ، فصار ولادته علیه السلام فی أیام الحج الذی ابتدعوه لا فی ذی الحجه واقعا. واما کونه بشعبان اوفق فلعله لاجل الروایه التی رواها صفوان الجمال عن ابی عبدالله علیه السلام وقد ذکرها المصنف راجع رقم ۷ من الباب ص ۷.
۴- أقول: الحق الواقع فی معنی النسی ء کما أشار إلیه النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فی خطبته عام حجه الوداع و شرحه المنجم الکبیر أبو ریحان: أن قریشا کانوا یکبسون فی کل ثلاثه اعوام شهرا لئلا یتقدم موسم الحجّ عن فصل معین قد راموه لصلاح تجاراتهم فح یصیر العام الثالث عند الکبیسه ثلاثه عشر شهرا فیسمون المحرم ذی الحجه(ثانیه) و یبتدءون بما بعده من الصفر

فیعدون: محرم، صفر إلخ. فمن ذلک النسی ء ضل حسبان الشهور و عرفانها بحیث لا یدری متی رجب الواقعی و متی الربیع الواقعی حتّی أظهر ذلک النبیّ صلّی اللّه علیه و آله عند تمام الدور(۳۳ عاما) و قال فی خطبته عام حجه الوداع: الآن استدار الزمان کهیئته یوم خلق السماوات و الأرض، السنه اثنا عشر شهرا منها أربعه حرم إلخ فنص علی ان الأشهر قد وقعت فی محالها الواقعیه و ان السنه اثنا عشر شهرا و لا یصیر ثلاثه عشر شهرا ابدا. و المورخون انما کتبوا و حفظوا ولاده علیّ علیه السلام فی الثالث عشر من رجبهم لا رجب الواقعی. و هو انما یوافق شعبان و ذلک لانه علیه السلام کان قد دخل عام حجه الوداع فی السنه الرابعه و الثلثین فإذا رجعنا الی عام ولادته و حاسبنا لکل ثلاثه اعوام کیسه واحده یکون تولده علیه السلام فی ثالث عشر رجب من العام الثانی الذی اوقعوا الحجّ فی المحرم فیکون ذیحجتهم فی المحرم الواقعی و رجبهم فی شعبان الواقعی فما بین شعبان هذا و شعبان حجه الوداع اثنان و ثلثون عاما أضف الی ذلک شهور الکبیسه و هی اثنا عشر شهرا: عاما واحدا فیکون عمره ثلاثه و ثلثین عاما الی شعبان عام حجه الوداع و حینئذ یجب القول بکون ولادته علیه السلام سابع شعبان کما فی روایه الصفوان ص ۷ و اما اختلاف المتون فی تلک الاخبار فلا یخفی علی الباحث الخبیر أن جیلا من العلماء و الرواه لما رأوا فیما مضی من الزمان اقبال الناس الی القصص و الاساطیر صنفوا فی تاریخ النبیّ و الأئمّه علیهم السلام و غیر ذلک کتبا علی مذهب القصاصین من الحکماء فکانوا یاتون الی حدیث صحیح فی قصه ساذجه لا- تزید علی خمسه أبیات فیجعلونها أکثر من خمسین بیتا. فتری واحدهم یصور قصه ولاده الرسول و زواجه بخدیجه(کأبی الحسن البکری فی کتاب الأنوار) فیصورها بما یقدر علیه من الفصاحه و البلاغه و ایراد الشعر و القافیه و یزینه و یزید علیه ما یلهم إلیه قوه الخیال و الذوق الشریف الادبی من الصور العجیبه التی یناسب عبقریته صلّی اللّه علیه و آله. و من ذلک قصص ولاده علیّ علیه السلام کما اثبتها المصنّف قده من الروایات فتری أحدهم بجعل رسول اللّه« قابله» لولادته و الآخر یجعل ولادته فی ذی الحجه لیخترع وجها لطیفا فی تسمیه« یوم الترویه و یوم عرفه و یوم النحر» و آخر یأتی بقصه مثرم بن رغیب بن الشیقنام؟!! و آخر یخترع له علیه السلام اسامی عجیبه عند کل فریق. فهذا و امثاله من تزیینات القصاصین و انما صوروها و صنفوها لغرض خالص ونیه صالحه فلهم الاجر و مکتبهم هذا هو المکتب الذی تبعه علماء الغرب و ادبائهم فی عصرنا هذا لجلب العامّه الی الحقائق التاریخیه و سموه« رومانتیسم» و حقیق بذلک(ب).

۵- الغره- بضم الغین-: اول الشی ء و معظمه و طلعته. و غره الرجل: وجهه. و کل ما بدا لک من ضوء أو صبح فقد بدت غرته.

وَ اسْتَشْعَدَا بِطَلْعَتِهِ وَ اتَّخَذَاهُ وَلَداً لِأَنَّهُمَا لَمْ يَكُونَا رُزِقَا مِنَ الْوَلَدِ أَحَداً ثُمَّ إِنَّهُ نَشَأَ أَحْسَنَ نُشُوءٍ (۱) وَ أَحْسَنَهُ وَ أَفْضَلَهُ وَ أَيْمَنَهُ فَرَأَى فَاطِمَهَ وَ رَغْبَتَهَا فِي الْوَلَدِ فَقَالَ لَهَا يَا أُمَّهْ قَرِّبِي قُرْبَاناً (۲) لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى خَالِصاً وَ لَا تُشْرِكِي مَعَهُ أَحَداً فَإِنَّهُ يَرْضَاهُ مِنْكِ وَ يَتَقَبَّلُهُ وَ يُعْطِيكِ طَلِبَتَكِ وَ يُعَجِّلُهُ فَامْتَثَلَتْ فَاطِمَهُ أَمْرَهُ وَ قَرَّبَتْ قُرْبَاناً (۳) لِلَّهِ تَعَالَى خَالِصاً وَ سَأَلَتْهُ أَنْ يَرْزُقَهَا وَلَداً ذَكَراً (۴) فَأَجَابَ اللَّهُ تَعَالَى دُعَاءَهَا وَ بَلَّغَ مُنَاهَا وَ رَزَقَهَا مِنَ الْأَوْلَادِ خَمْسَهً: عَقِيلًا ثُمَّ طَالِباً ثُمَّ جَعْفَراً ثُمَّ عَلِيّاً ثُمَّ أُخْتَهُمْ فَاخِتَهَ الْمَعْرُوفَهَ بِأُمِّ هَانِئٍ فَمِمَّا جَاءَ مِنْ حَدِيثِهَا قَبْلَ أَنْ تُرْزَقَ أَوْلَادَهَا أَنَّهَا جَلَسَتْ يَوْماً تَتَحَدَّثُ مَعَ عَجَائِزِ الْعَرَبِ وَ الْفَوَاطِمِ مِنْ قُرَيْشٍ مِنْهُمْ فَاطِمَهُ ابْنَهُ عَمْرِو بْنِ عَائِذِ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ مَخْزُوم جَدَّهُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِأَبِيهِ وَ فَاطِمَهُ ابْنَهُ زَائِدَهَ بْنِ الْأَصَمِّ أُمُّ خَدِيجَهَ وَ فَاطِمَهُ ابْنَهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رِزَام وَ فَاطِمَهُ ابْنَهُ الْحَارِثِ (۵) وَ تَمَامُ الْفَوَاطِمِ الَّتِي انْتَمَى إِلَيْهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أُمُّ قُصَيٍّ وَ هِيَ ابْنَهُ نَضْرٍ فَإِنَّهُنَّ لَجُلُوسٌ إِذْ أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِنُورِهِ الْبَاهِرِ وَ سَعْدِهِ الظَّاهِرِ وَ قَدْ تَبِعَهُ بَعْضُ الْكُهَّانِ (۶) يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ يُطِيلُ فِرَاسَتَهُ فِيهِ إِلَى أَنْ أَتَى إِلَيْهِنَّ فَسَأَلَهُنَّ عَنْهُ فَقُلْنَ: هَذَا مُحَمَّدٌ ذُو الشَّرَفِ الْبَاذِخِ (۷) وَ الْفَضْلِ الشَّامِخِ فَأَخْبَرَهُنَّ الْكَاهِنُ بِمَا يَعْلَمُهُ مِنْ رَفِيعِ قَدْرِهِ وَ بَشَّرَهُنَّ بِمَا سَيَكُونُ مِنْ مُسْتَقْبَلِ أَمْرِهِ وَ أَنَّهُ سَيُبْعَثُ نَبِيّاً وَ يَنَالُ مَنَالًا عَلِيّاً قَالَ وَ إِنَّ الَّتِي تَكْفُلُهُ مِنْكُنَّ فِي صِغَرِهِ سَيَكْفُلُ لَهَا وَلَداً يَكُونُ عُنْصُرُهُ مِنْ عُنْصُرِهِ (۸) يَخْتَصُّهُ

۱- في المصدر: أشرف نشوء.

۲- في المصدر فرأى فاطمه و رغبتها في طلب الولد و قربانها وقتا بعد وقت، فقال لها: يا أمه اجعلي قربانك اه.

۳- في المصدر: فامتثلت فاطمه أمره و قبلت قوله و قربت قربانا مضاعفا و جعلته اه.

۴- في المصدر: ولدا صالحا ذكرا.

۵- في المصدر: ابنه الحارث بن عكرشه.

۶- جمع الكاهن: من يدعى معرفه الاسرار و أحوال الغيب.

۷- بذخ بذخا- بفتح الثاني و كسره- ارتفع و عظم شأنه.

۸- العنصر: الأصل و الحسب و الماده. و له معان أخر غير مراده هنا.

بِسِرِّهِ وَ بِصُحْبَتِهِ وَ يَحْبُوهُ بِمُصَافَاتِهِ (۱) وَ أَخُوَّتِهِ فَقَالَتْ لَهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا: أَنَا الَّتِی کَفَلْتُهُ وَ أَنَا زَوْجَهُ عَمِّهِ الَّذِی يَرْجُوهُ وَ يُؤَمِّلُهُ فَقَالَ إِنْ كُنْتِ صَادِقَهً فَسَتَلِدِينَ غُلَاماً عَلَّاماً مِطْوَاعاً لِرَبِّهِ هُمَاماً (۲) اسْمُهُ عَلَى ثَلَاثَهِ أَحْرُفٍ، يَلِی (۳) هَذَا النَّبِیَّ فِی جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ يَنْصُرُهُ فِی قَلِيلِهِ وَ كَثِيرِهِ حَتَّى يَكُونَ سَيْفَهُ عَلَى أَعْدَائِهِ وَ بَابَهُ لِأَوْلِيَائِهِ يُفَرِّجُ عَنْ وَجْهِهِ الْكُرُبَاتِ وَ يَجْلُو عَنْهُ حِنْدِسَ (۴) الظُّلُمَاتِ تَهَابُ صَوْلَتَهُ أَطْفَالُ الْمِهَادِ وَ تَرْتَعِدُ مِنْ خِيفَتِهِ الْفَرَائِصُ عَنِ الْجِلَادِ (۵) لَهُ فَضَائِلُ شَرِيفَهٌ وَ مَنَاقِبُ مَعْرُوفَهٌ وَ صِلَهٌ مَنِيعَهٌ وَ مَنْزِلَهٌ رَفِيعَهٌ يُهَاجِرُ إِلَى النَّبِیِّ فِی طَاعَتِهِ وَ يُجَاهِدُ بِنَفْسِهِ فِی نُصْرَتِهِ وَ هُوَ وَصِيُّهُ الدَّافِنُ لَهُ فِی حُجْرَتِهِ قَالَتْ أُمُّ عَلِیٍّ عليها السلام فَجَعَلْتُ أُفَكِّرُ فِی قَوْلِ الْكَاهِنِ فَلَمَّا كَانَ اللَّيْلُ رَأَيْتُ فِی مَنَامِی كَأَنَّ جِبَالَ الشَّام قَدْ أَقْبَلَتْ تَدِبُّ وَ عَلَيْهَا جَلَابِيبُ (۶) الْحَدِيدِ وَ هِیَ تَصِيحُ مِنْ صُدُورِهَا بِصَوْتٍ مَهُولٍ فَأَسْرَعَتْ فَأَقْبَلَتْ نَحْوَهَا جِبَالُ مَكَّهَ وَ أَجَابَتْهَا بِمِثْلِ صِيَاحِهَا وَ أَهْوَلَ وَ هِیَ تَتَهَيَّجُ (۷) كَالشَّرَدِ الْمُحْمَرِّ وَ أَبُو قُبَيْسٍ يَنْتَفِضُ (۸) كَالْفَرَسِ وَ فِصَالُهُ تَسْقُطُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ يَلْتَقِطُونَ ذَلِكَ (۹) فَلَقَطْتُ مَعَهُمْ أَرْبَعَهَ أَسْيَافٍ وَ بَيْضَهً (۱۰) حَدِيدَهً مُذَهَّبَهً فَأَوَّلَ

۱- حباه: أعطاه. صافى فلانا مصافاه: أخلص له الود.

۲- الهمام- بضم الهاء- الملک العظيم الهمه. السيّد الشجاع السخى.

۳- ولى يلى فلانا: تبعه من غير فصل.

۴- الحندس: الظلمه.

۵- الفرائص جمع الفريصه و هى اللحمه بين الجنب و الکتف أو بين الثدى و الکتف ترتعد عند الفزع يقال: ارتعدت فريصته أى فزع فزعا شديدا. و الجلاد: الذى يضرب بالمجلده، و هى السوط.

۶- جمع الجلباب و هو القميص أو الثوب الواسع.

۷- فى المصدر: و هى تصيح.

۸- أى يتحرک. و الفصال: ولد الناقه أو البقره.

۹- کذا فى نسخ الکتاب، و فى المصدر: و الناس يلتقطون ذلک و لقط الشى ء و التقطه:

۱۰- البيضه: الخوذه، و هى من آلات الحرب لوقايه الرأس.

مَا دَخَلْتُ مَكّهَ سَقَطَتْ مِنْهَا سَيْفٌ فِى مَاءٍ فَغَيَّرَ (۱) وَ طَارَ وَ الثَّانِى فِى الْجَوِّ فَاسْتَمَرَّ وَ سَقَطَ الثَّالِثُ إِلَى الْأَرْضِ فَانْكَسَرَ وَ بَقِىَ الرَّابِعُ فِى يَدِى مَسْلُولًا (۲) فَبَيْنَا أَنَا بِهِ أَصُولُ إِذَا صَارَ السَّيْفُ شِبْلًا (۳) فَتَبَيَّنْتُهُ فَصَارَ لَيْثاً مَهُولًا فَخَرَجَ عَنْ يَدِى وَ مَرَّ نَحْوَ الْجِبَالِ يَجُوبُ بَلَاطِحَهَا وَ يَخْرِقُ صَلَاطِحَهَا وَ النَّاسُ مِنْهُ مُشْفِقُونَ وَ مِنْ خَوْفِهِ حَذِرُونَ إِذْ أَتَى مُحَمَّدٌ فَقَبَضَ عَلَى رَقَبَتِهِ فَانْقَادَ لَهُ كَالظَّبْيَهِ الْأَلُوفِ فَانْتَبَهْتُ وَ قَدْ رَاعَنِى الزَّمَعُ وَ الْفَزَعُ فَالْتَمَسْتُ الْمُفَسِّرِينَ وَ طَلَبْتُ الْقَائِفِينَ (۴) وَ الْمُخْبِرِينَ فَوَجَدْتُ كَاهِناً زَجَرَ لِى (۵) بِحَالِى وَ أَخْبَرَنِى بِمَنَامِى وَ قَالَ لِى أَنْتِ تَلِدِينَ أَرْبَعَهَ أَوْلَادٍ ذُكُورٍ وَ بِنْتاً بَعْدَهُمْ وَ إِنَّ أَحَدَ الْبَنِينَ يُغْرَقُ وَ الْآخَرُ يُقْتَلُ فِى الْحَرْبِ وَ الْآخَرُ يَمُوتُ وَ يَبْقَى لَهُ عَقِبٌ وَ الرَّابِعُ يَكُونُ إِمَاماً لِلْخَلْقِ صَاحِبَ سَيْفٍ وَ حَقٍّ ذَا فَضْلٍ وَ بَرَاعَهٍ (۶) يُطِيعُ النَّبِىَّ الْمَبْعُوثَ أَحْسَنَ طَاعَهٍ فَقَالَتْ فَاطِمَهُ فَلَمْ أَزَلْ مُفَكِّرَهً فِى ذَلِكَ وَ رُزِقْتُ بَنِىَّ الثَّلَاثَهَ عَقِيلًا وَ طَالِباً وَ جَعْفَراً ثُمَّ حَمَلْتُ بِعَلِىٍّ علیه السلام فِى عَشْرِ ذِى الْحِجَّهِ فَلَمَّا كَانَ الشَّهْرُ الَّذِى وَلَدْتُهُ فِيهِ وَ كَانَ شَهْرَ رَمَضَانَ رَأَيْتُ فِى مَنَامِى كَأَنَّ عَمُودَ حَدِيدٍ قَدِ انْتُزِعَ مِنْ أُمِّ رَأْسِى ثُمَّ سَطَعَ فِى الْهَوَاءِ حَتَّى بَلَغَ السَّمَاءَ ثُمَّ رُدَّ إِلَيَّ فَقُلْتُ مَا هَذَا فَقِيلَ لِى هَذَا قَاتِلُ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ صَاحِبُ مِيثَاقِ النَّصْرِ بَأْسُهُ شَدِيدٌ يُفْزَعُ مِنْ خِيفَتِهِ وَ هُوَ مَعُونَهُ اللَّهِ لِنَبِيِّهِ وَ تَأْيِيدُهُ عَلَى عَدُوِّهِ قَالَتْ فَوَلَدْتُ عَلِيّاً.

۱- فى المصدر: فغمر و كلاهما بمعنى فان «غير» من الغور.

۲- أى منتزعا من جلده.

۳- صال عليه: وثب- سطا عليه و قهره و الشبل: ولد الأسد و فى المصدر: إذ صار.

۴- القائف: الذى يعرف النسب بفراسته و نظره الى أعضاء المولود. و المراد هنا. المعبر و المفسر للرؤياء.

۵- زجر الرجل: تكهن.

۶- برع براعه: فاق علما او فضيله أو جمالا.

وَ جَاءَ فِی الْحَدِیثِ أَنَّهَا دَخَلَتِ الْکَعْبَهَ عَلَی مَا جَرَتْ بِهِ عَادَتُهَا فَصَادَفَ دُخُولُهَا وَقْتَ وِلَادَتِهَا فَوَلَدَتْ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام دَاخِلَهَا وَ کَانَ ذَلِکَ فِی النِّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثُونَ سَنَهً عَلَی الْکَمَالِ فَتَضَاعَفَ ابْتِهَاجُهُ بِهِ وَ تَمَامُ مَسَرَّتِهِ وَ أَمَرَهَا أَنْ تَجْعَلَ مَهْدَهُ جَانِبَ فرشته (۱) [فِرَاشِهِ] وَ کَانَ یَلِی أَکْثَرَ تَرْبِیَتِهِ وَ یُرَاعِیهِ فِی نَوْمِهِ وَ یَقَظَتِهِ وَ یَحْمِلُهُ عَلَی صَدْرِهِ وَ کَتِفِهِ وَ یَحْبُوهُ بِأَلْطَافِهِ وَ تُحَفِهِ وَ یَقُولُ هَذَا أَخِی وَ صَفِیِّی وَ نَاصِرِی وَ وَصِیِّی فَلَمَّا تَزَوَّجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله خَدِیجَهَ أَخْبَرَهَا بِوَجْدِهَا بِعَلِیٍّ علیه السلام وَ مَحَبَّتِهِ فَکَانَتْ تَسْتَزِیدُهُ وَ تُزَیِّنُهُ وَ تُحَلِّیهِ وَ تُلْبِسُهُ وَ تُرْسِلُهُ مَعَ وَلَائِدِهَا (۲) وَ یَحْمِلُهُ خَدَمُهَا فَیَقُولُ النَّاسُ هَذَا أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَیْهِ وَ قُرَّهُ عَیْنِ خَدِیجَهَ وَ مَنِ اشْتَمَلَتِ السَّعَادَهُ عَلَیْهِ وَ کَانَتْ أَلْطَافُ خَدِیجَهَ تُطْرِقُ مَنْزِلَ أَبِی طَالِبٍ لَیْلًا وَ نَهَاراً وَ صَبَاحاً وَ مَسَاءً ثُمَّ إِنَّ قُرَیْشاً أَصَابَتْهَا أَزْمَهٌ مُهْلِکَهٌ وَ سَنَهٌ مُجْدِبَهٌ مُنْهِکَهٌ (۳) وَ کَانَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ ذَا مَالٍ یَسِیرٍ وَ عِیَالٍ کَثِیرٍ فَأَصَابَهُ مَا أَصَابَ قُرَیْشاً مِنَ الْعُدْمِ وَ الْإِضَاقَهِ وَ الْجُهْدِ وَ الْفَاقَهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَمَّهُ الْعَبَّاسَ فَقَالَ لَهُ یَا أَبَا الْفَضْلِ إِنَّ أَخَاکَ أَبَا طَالِبٍ کَثِیرُ الْعِیَالِ مُخْتَلُّ الْحَالِ ضَعِیفُ النَّهْضَهِ وَ الْعَزْمَهِ وَ قَدْ نَالَهُ مَا نَزَلَ بِالنَّاسِ مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَهِ وَ ذَوُو الْأَرْحَامِ أَحَقُّ بِالرِّفْدِ وَ أَوْلَی مَنْ حَمَلَ الْکَلَّ (۴) فِی سَاعَهِ الْجَهْدِ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَیْهِ لِنُعِینَهُ عَلَی مَا هُوَ عَلَیْهِ فَلْنَحْمِلَ عَنْهُ بَعْضَ أَثْقَالِهِ وَ نُخَفِّفَ عَنْهُ مِنْ عِیَالِهِ یَأْخُذُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِداً مِنْ بَنِیهِ یَسْهُلُ عَلَیْهِ بِذَلِکَ مَا هُوَ فِیهِ (۵) فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ نِعْمَ مَا رَأَیْتَ وَ الصَّوَابُ فِیمَا أَتَیْتَ هَذَا وَ اللَّهِ الْفَضْلُ الْکَرِیمُ وَ الْوَصْلُ الرَّحِیمُ

۱- فی المصدر: فرشه.

۲- جمع الولیده، و هی الأمه.

۳- الازمه: القحط و الجدب ضد الخصب، یقال: جدب المکان أی انقطع عنه المطر فیبست ارضه. و نهک الضرع: استوفی جمیع ما فیه.

۴- الکل- بفتح أوله-: العیال.

۵- فی المصدر: بعض ما هو فیه.

فَلَقِيَا أَبَا طَالِبٍ فَصَبَّرَاهُ وَ لِفَضْلِ آبَائِهِ ذَكَّرَاهُ وَ قَالا لَهُ: إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَحْمِلَ عَنْكَ بَعْضَ الْحَالِ فَادْفَعْ إِلَيْنَا مِنْ أَوْلَادِكَ مَنْ يَخِفُّ عَنْكَ بِهِ الْأَثْقَالُ قَالَ أَبُو طَالِبٍ إِذَا تَرَكْتُمَا لِي عَقِيلًا وَ طَالِباً فَافْعَلَا مَا شِئْتُمَا فَأَخَذَ الْعَبَّاسُ جَعْفَراً وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً فَانْتَجَبَهُ لِنَفْسِهِ وَ اصْطَفَاهُ لِمُهِمِّ أَمْرِهِ وَ عَوَّلَ عَلَيْهِ فِي سِرِّهِ وَ جَهْرِهِ وَ هُوَ مُسَارِعٌ لِمَرْضَاتِهِ مُوَفَّقٌ لِلسَّدَادِ (۱) فِي جَمِيعِ حَالاتِهِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي ابْتِدَاءِ طُرُوقِ الْوَحْيِ إِلَيْهِ كُلَّمَا هَتَفَ بِهِ هَاتِفٌ أَوْ سَمِعَ مِنْ حَوْلِهِ رَجْفَةَ رَاجِفٍ (۲) أَوْ رَأَى رُؤْيَا أَوْ سَمِعَ كَلَاماً يُخْبِرُ بِذَلِكَ خَدِيجَةَ وَ عَلِيّاً علیهما السلام وَ يَسْتَسِرُّهُمَا هَذِهِ الْحَالَ فَكَانَتْ خَدِيجَةُ تُثَبِّتُهُ وَ تُصَبِّرُهُ وَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يُهَنِّئُهُ وَ يُبَشِّرُهُ وَ يَقُولُ لَهُ وَ اللَّهِ يَا ابْنَ عَمِّ مَا كَذَبَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ فِيكَ وَ لَقَدْ صَدَقَتِ الْكُهَّانُ فِيمَا نَسَبَتْهُ إِلَيْكَ وَ لَمْ يَزَلْ كَذَلِكَ إِلَى أَنْ أُمِرَ صلی الله علیه و آله بِالتَّبْلِيغِ فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةَ وَ مِنَ الذُّكُورِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام وَ عُمُرُهُ يَوْمَئِذٍ عَشْرُ سِنِينَ (۳).

**[ترجمه]کنزالکراجکی: محدّثان و نویسندگان روایت کرده اند که ابوطالب و همسرش فاطمه بنت أسد رضوان الله علیهما چون کفالت و سرپرستی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر عهده گرفتند، سیمای سفیدش را به فال نیک گرفته و او را به فرزندی پذیرفتند چون خود فرزندی نداشتند. سپس او از بهترین و سالم ترین تربیت و پرورش برخوردار بود، و چون فاطمه را مشتاق داشتن فرزند ذکور دید، به وی گفت: مادر! یک قربانی خالصانه به درگاه خدا تقدیم کن و کسی را با وی شریک مکن که او این قربانی را از تو با خوشنودی خواهد پذیرفت و خیلی زود حاجت تو را برآورده می سازد. پس فاطمه چنین کرد و از خدا خواست فرزند ذکوری به وی عطا فرماید، و خداوند او را به آرزویش رساند و پنج فرزند به وی عطا فرمود: عقیل، طالب، جعفر، علی و خواهرشان فاخته معروف به «امّ هانی». از جمله ماجراهایی که درباره وی قبل از فرزنددار شدنش نقل می کنند این است که روزی فاطمه با پیرزنان عرب و فواطم «زنان قریش که فاطمه نام داشتند» از جمله فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن محزوم مادربزرگ پدری رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، فاطمه دختر زائده بن الأصمّ مادر خدیجه، فاطمه دختر عبدالله بن رزام ، فاطمه دختر حارث و تمام زنان فاطمه نام که نسبتی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله داشتند و نیز أم قصیّ که دختر نضر، بود نشسته بودند که سیمای زیبا و نورانی و اقبال سعد رسول خدا پدیدار گشت در حالی که کاهنی او را دنبال می کرد و سخت به وی خیره شده بود. سپس کاهن نزد آن زنان آمده و در باره آن جوان خوش سیما و نورانی پرسید. گفتند: این محمّد شریف و بزرگوار و صاحب فضیلت والاست. پس آن کاهن آنچه از منزلت رفیع او می‌دانست به آنان خبر داد که و به ایشان بشارت داد که در آینده به کجاها خواهد رسید و اینکه به نبوت مبعوث خواهد شد و به درجات عالی خواهد رسید. و آن زنی که در میان شماست و کفالت او را برعهده گرفته صاحب فرزندی خواهد شد که این مرد او را سرپرستی خواهد کرد و منزلتی نزدیک به او خواهد یافت. او را ملازم و محرم اسرار خود خواهد کرد و با وی مصاحبت خواهد نمود و به خاطر اخلاص و اخوّتش بسیار دوستش خواهد داشت. پس فاطمه بنت أسد به وی گفت: من او را سرپرستی و کفالت کردم و زن عموی او هستم که بسیار امیدها به او دارد. کاهن گفت: اگر راست گفته باشی، پسری به دنیا خواهی آورد که بسیار دانا و بسیار مطیع پروردگار خواهد بود، مردی شجاع و پادشاهی بلند همّت که نامش از سه حرف تشکیل می گردد. او در همه امور پیرو این مرد خواهد شد و در کم و زیادش وی را نصرت خواهد داد تا جایی که شمشیر او در میان دشمنانش خواهد گشت و دروازه‌ای خواهد شد برای دوستانش؛ غم‌زدای رخسارش و روشنگر تاریکی‌هایش خواهد بود، کودکان گهواره‌نشین از صولتش بیمناک و دلاوران تازیانه به دست از بیم او بر خود خواهند لرزید؛ فضایلی شریف و مناقبی شناخته شده و طبعی منیع و منزلتی رفیع دارد؛ با رضایت کامل به سوی پیامبرش مهاجرت خواهد کرد و جان خویش را در نصرت او به مخاطره خواهد

انداخت، او وصیّ پیامبر و به خاک‌سپارنده‌اش در منزلش خواهد بود.

مادر علی علیه السّلام گوید: سخنان کاهن مرا به فکر فرو برد و چون شب شد، خواب دیدم که گوئی کوه‌های شام با جامه‌های آهنی بر تن، نعره کشان به پیش می آیند و فریادی جگرخراش از سینه برمی آورند پس کوه های مکّه به سوی آن ها شتافته و به همان شیوه با فریادهای جگر خراش تر به مصافشان رفتند در حالی که چون بارانی سرخ به هیجان آمده بودند و کوه ابوقبیس چون اسب حرکت می کرد در حالی که کُرّه‌هایش از چپ و راست برزمین می افتادند و مردم آنان را می‌بردند .

من هم به همراه آن ها چهار شمشیر و یک کلاه خودآهنی مطلّا برداشتم و به محض ورودم به مکّه یکی از شمشیرها در آبی افتاد و از بین رفت و دومی به هوا رفت و سومی برزمین افتاد و شکست و چهارمی از نیام برآمده در دستم باقی ماند و در حالی که با آن شمشیر جولان می دادم، ناگهان تبدیل به شیر بچه ای گشت و چون خوب در آن نگریستم، شیر هولناکی دیدم که شتابان به سوی کوه ها رفت و بلندی های آن ها را در نوردید و سنگ‌های سخت آن ها را از هم درید. مردم از او نگران بودند و از ترس وی برحذر که به ناگاه محمّد صَلی الله علیهِ و آله آمد و گردنش را گرفت که چون بره آهویی رام و تسلیم او گشت. در این هنگام از خواب پریده و از ترس آنچه دیده بودم به هراس افتادم. سپس در پی معبّران و قیافه شناسان و پیشگویان گشتم تا اینکه کاهنی را یافتم که توانست خوابم را تعبیر کند و مرا خبر کرد و گفت چهار پسر به دنیا می‌آوری و یک دختر پس از آنها. یکی ازپسرانت غرق می شود و دیگری در جنگ کشته می شود و سومی می‌میرد و نسلی از او بر جای می-ماند و چهارمی امام مردم و صاحب قدرت و حق و رادمردی است و به بهترین وجه از پیامبر مبعوث شده اطاعت می کند.

فاطمه گوید: پیوسته به این خواب فکر می‌کردم و در همان حال صاحب سه پسر شدم که عبارتند از عقیل، طالب و جعفر و در بیستم ذی حجّه به علی باردار گشتم و چون پا به ماه شدم- که ماه رمضان بود- در خواب دیدم که گویی یک عمود آهنی از فرق سرم کنده شد و به هوا رفت تا به آسمان رسید سپس دوباره به سوی من بازگردانده شد. گفتم این چیست؟ گفته شد: این کشنده کافران و پیمان دار پیروزی است. هیبتش بسیار است و از بیمش به هراس افتند، او نصرت خدا برای پیامبر خویش است و یاور او بر علیه دشمنان است. فاطمه گوید: سپس علی را به دنیا آوردم.

در حدیث است که فاطمه طبق معمول وارد کعبه گشت که همان هنگام دچار درد زایمان شد و در همانجا امیرالمؤمنین علیه السّلام را به دنیا آورد و این اتفاق در نیمه ماه رمضان رخ داد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سی سال تمام داشت. با تولّد علی، شادمانی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فزونی یافت و به مادرش فرمود تا گهواره او را در بسترش قرار دهند، و بیشتر اوقات به پرورش او می پرداخت و در خواب و بیداری از او نگهداری می کرد، او را بر سینه و شانه خویش حمل می فرمود و مورد لطف و عنایت خاص قرار می داد و می فرمود: این برادر، صفی، یاور و وصیّ من است.

چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با خدیجه ازدواج کرد او را از شدّت محبتش به علی آگاه کرد پس آن بانو بر محبت خود نسبت به علی می افزود و پیراسته و آراسته‌اش می کرد و جامه های نیکویش را می پوشاند و او را با کنیزکانش بیرون می‌فرستاد و خدمتکارانش او را حمل می‌کردند. مردم می‌گفتند: این برادر محمّد و محبوب ترین کس نزد او و نور چشم خدیجه و کسی است که تمام خوشبختی برای وی فراهم گشته است. در این حال الطاف خدیجه پیوسته و شبانه روز و صبح و شام روانه خانه ابوطالب می‌گشت تا اینکه قریش به قحطی و خشکسالی و سختی معیشت گرفتار آمد. ابوطالب مردی تنگ دست و

عیـالوار بود از این رو بـا سـختی مضاعفی روبرو گشت. در این حال بود که رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله عمویش عباس را طلبیـده و به وی گفت: ای ابوالفضـل، برادرت ابوطـالب عیالوار است و پریشان حال و تنگ دست. او نیز هماننـد دیگر مردمان گرفتار این بحران شده است. خویشاوندان به بخشش و سخاوت سزاوارتر و در کاستن از بار سنگین در زمان سختی از دیگران مسـتحق‌ترنـد. بیـا بـاهم به یـاریش بشـتابیم و بـاری از دوش او برداریم و هر کـدام از ما کفالت یکی از فرزنـدانش را بر عهـده بگیریم تـا از شـدت گرفتـاریش کاسـته شود. عبـاس گفت: نیکو نظری داری و صواب و کـار درست همان است که گفتی؛ به خدا سوگند این بخششِ بزرگوارانه و صله رحمِ مهربانانه است.

پس در بین راه به ابوطالب برخوردند و به وی دلداری دادند و بزرگواری پدرانش را به وی یادآوری کردند و گفتند: ماقصـد داریم اندکی از بار سنگینت را به دوش بکشیم، پس کفالت دو تا از فرزندانت را به ما واگذار تا بارت سبک تر شود. ابوطالب گفت: عقیل و طالب را برای من بگذارید و اختیار بقیه با شـماست. پس عباس، جعفر و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را برداشت و وی را برای خویش برگزیـد و او را برای کار مهم خود انتخاب کرد و پنهان و آشـکارا به او تکیه می‌کرد. علی علیه السّلام نیز در جلب رضایت و خوشـنودی آن حضرت دریغ نمی‌ورزید و در همه احوال کار درست و سنجیده را انجام می‌داد. در آغـاز نزول وحی هرگـاه وحی بر رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله نازل می شـد یا هاتفی چیزی می گفت یا زمزمه صـدایی می‌شـنید یا رؤیایی می دید یا سـخنی می شنید، خدیجه و علی را از آن آگاه می کرد و آن ها از چنین حالتی دچار شادمانی و شعف می شدند. خدیجه پیوسـته او را دلداری می داد و تشویق به صبر و استقامت می کرد و علی را تهنیت می‌گفت و بشارت می‌داد و می‌گفت: به خـدا سوگنـد ای پسر عمو که عبـدالمطّلب درباره تو دروغ نگفت و کاهنان در آنچه به تو نسبت دادند درست گفتند. مدت ها وضع به همین منوال گذشت تا اینکه دستور ابلاغ دین اسلام صادر شد و نخستین زنی که به وی ایمان آورد خدیجه بود و نخستین مرد، امیرالمؤمنین علی که در آن روز ده ساله بود. - . کنز الکراجکی : ۱۱۷- ۱۱۵ -

**[ترجمه]

بیان

الشـرد جمع شـارد و هو البعیر النافر و المحمر (۴) الناقه یلتوی (۵) فی بطنهـا ولـدها و جـاب یجوب جوبا خرق و قطع و البلطح المکان الواسع و کذا الصـلطح و صـلاطح بلاطح أتباع و الزمع -محرکه- شبه الرعده تأخذ الإنسان و الدهش و الخوف و الزجر العیافه و التکهن.

۱- فی المصدر: موفق السداد.

۲- رجف الرعد: تردد صوته.

۳- کنز الکراجکیّ ۱۱۵- ۱۱۷.

۴- علی زنه «مکرم».

۵- التوی: تثاقل.

**[ترجمه]الشرّد: جمع «شارِد»، شتر سرکش. المحمر: شتر مادهای که جنین آن در شکمش پیچ بخورد. جابَ یَجوب جَوباً: شکافت و قطع کرد. البلطح: جای فراخ، صلطح، صلاطح و بلاطح نیز همین معنا را دارند. الزّمع- حرکت دار: شبیه لرزشی که عارض انسان میشود، حیرت زدگی و ترس. الزّجر: فالگیری و پیشگوی

**[ترجمه]

باب ۲ أسمائه و عللها

الأخبار

۱

مع، معانی الأخبار الطَّالَقَانِيُّ عَنِ الْجَلُودِيِّ عَنِ الْمُغِيرَهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجَاءِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیهما السلام قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام بِالْكُوفَهِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنَ النَّهْرَوَانِ وَ بَلَغَهُ أَنَّ مُعَاوِيَهَ يَسُبُّهُ وَ يَلْعَنُهُ وَ يَقْتُلُ أَصْحَابَهُ فَقَامَ خَطِيباً فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ذَكَرَ مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا آيَهٌ فِی كِتَابِ اللَّهِ مَا ذَكَرْتُ مَا أَنَا ذَاكِرُهُ فِی مَقَامِی هَذَا يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى نِعَمِكَ الَّتِی لَا تُحْصَى وَ فَضْلِكَ الَّذِی لَا يُنْسَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ بَلَغَنِی مَا بَلَغَنِی وَ إِنِّی أَرَانِی قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلِی وَ كَأَنِّی بِكُمْ وَ قَدْ جَهِلْتُمْ أَمْرِی وَ أَنَا (۱) تَارِكٌ فِيكُمْ مَا تَرَكَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِی وَ هِیَ عِتْرَهُ الْهَادِی إِلَى النَّجَاهِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ وَ سَيِّدِ النُّجَبَاءِ وَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى يَا أَيُّهَا النَّاسُ لَعَلَّكُمْ لَا تَسْمَعُونَ قَائِلًا يَقُولُ مِثْلَ قَوْلِی بَعْدِی إِلَّا مُفْتَرٍ وَ أَنَا أَخُو رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ سَيْفُ نَقِمَتِهِ وَ عِمَادُ نُصْرَتِهِ وَ بَأْسُهُ وَ شِدَّتُهُ أَنَا رَحَى جَهَنَّمَ الدَّائِرَهُ وَ أَضْرَاسُهَا الطَّاحِنَهُ أَنَا مُوتِمُ الْبَنِينَ وَ الْبَنَاتِ أَنَا قَابِضُ الْأَرْوَاحِ وَ بَأْسُ اللَّهِ الَّذِی لَا يَرُدُّهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ أَنَا مُجَدِّلُ الْأَبْطَالِ وَ قَاتِلُ الْفُرْسَانِ وَ مُبِيدُ (۲) مَنْ كَفَرَ بِالرَّحْمَنِ وَ صِهْرُ خَيْرِ الْأَنَامِ أَنَا سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ وَصِيُّ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَا بَابُ مَدِينَهِ الْعِلْمِ وَ خَازِنُ عِلْمِ رَسُولِ اللَّهِ وَ وَارِثُهُ وَ أَنَا زَوْجُ الْبَتُولِ سَيِّدَهِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَهَ التَّقِيَّهِ الزَّكِيَّهِ الْبَرَّهِ (۳) الْمَهْدِيَّهِ حَبِيبَهِ حَبِيبِ اللَّهِ وَ خَيْرِ بَنَاتِهِ وَ سُلَالَتِهِ وَ رَيْحَانَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سِبْطَاهُ خَيْرُ الْأَسْبَاطِ وَ وَلَدَایَ خَيْرُ الْأَوْلَادِ هَلْ أَحَدٌ يُنْكِرُ مَا أَقُولُ؟

۱- فی المصدر: انی.

۲- فی المصدر: مبیر. و أباده و أباره: أهلکه.

۳- فی المصدر: التقیه النقیه الزکیه المبره.

أَیْنَ مُسْلِمُو أَهْلِ الْکِتَابِ؟ أَنَا اسْمِی فِی الْإِنْجِیلِ إِلْیَا وَ فِی التَّوْرَاهِ بری ء وَ فِی الزَّبُورِ أری وَ عِنْدَ الْهِنْدِ کبکر وَ عِنْدَ الرُّوم بطریسا وَ عِنْدَ الْفُرْسِ حَبْتَرٌ (۱) وَ عِنْدَ التُّرْکِ بثیر وَ عِنْدَ الزِّنْجِ حیتر وَ عِنْدَ الْکَهَنَهَ بوی ء وَ عِنْدَ الْحَبَشَهِ بثریک وَ عِنْدَ أُمِّی حَیْدَرَهُ وَ عِنْدَ ظِئْرِی (۲) مَیْمُونٌ وَ عِنْدَ الْعَرَبِ عَلِیٌّ وَ عِنْدَ الْأَرْمَنِ فریق وَ عِنْدَ أَبِی ظَهِیرٌ أَلَا وَ إِنِّی مَخْصُوصٌ فِی الْقُرْآنِ بِأَسْمَاءٍ احْذَرُوا أَنْ تَغْلِبُوا عَلَیْهَا فَتَضِلُّوا فِی دِینِکُمْ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِینَ أَنَا ذَلِکَ الصَّادِقُ وَ أَنَا الْمُؤَذِّنُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ« فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَیْنَهُمْ أَنْ لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظَّالِمِینَ» أَنَا ذَلِکَ الْمُؤَذِّنُ وَ قَالَ «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» فَأَنَا ذَلِکَ الْأَذَانُ وَ أَنَا الْمُحْسِنُ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ وَ أَنَا ذُو الْقَلْبِ فَیَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّ فِی ذلِکَ لَذِکْری لِمَنْ کانَ لَهُ قَلْبٌ» وَ أَنَا الذَّاکِرُ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «الَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللَّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ» وَ نَحْنُ أَصْحابُ الْأَعْرافِ أَنَا وَ عَمِّی وَ أَخِی وَ ابْنُ عَمِّی وَ اللَّهِ فَالِقِ الْحَبِّ وَ النَّوَی لَا یَلِجُ النَّارَ لَنَا مُحِبٌّ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ لَنَا مُبْغِضٌ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ» وَ أَنَا الصِّهْرُ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً» وَ أَنَا الْأُذُنُ الْوَاعِیَهُ یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ» وَ أَنَا السَّلَمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ «وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ» وَ مِنْ وُلْدِی مَهْدِیُّ هَذِهِ الْأُمَّهِ. أَلَا وَ قَدْ جُعِلْتُ مِحْنَتَکُمْ بِبُغْضِی یُعْرَفُ الْمُنَافِقُونَ وَ بِمَحَبَّتِی امْتَحَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ هَذَا عَهْدُ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ إِلَیَّ أَنَّهُ لَا یُحِبُّکَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا یُبْغِضُکَ إِلَّا مُنَافِقٌ وَ أَنَا صَاحِبُ لِوَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَطِی وَ أَنَا فَرَطُ شِیعَتِی (۳) وَ اللَّهُ لَا عَطِشَ مُحِبِّی وَ لَا خَافَ وَلِیِّی أَنَا وَلِیُّ (۴) الْمُؤْمِنِینَ وَ اللَّهُ وَلِیِّی حَسْبُ مُحِبِّی أَنْ یُحِبُّوا مَا أَحَبَ

۱- فی المصدر: جبتر.

۲- الظئر: المرضعه لولد غیرها.

۳- الفرط: المتقدم قومه.

۴- فی المصدر: و أنا.

اللَّهُ وَ حَسْبُ مُبْغِضِي أَنْ يُبْغِضُوا مَا أَحَبَّ اللَّهُ أَلَا وَ إِنَّهُ بَلَغَنِي أَنَّ مُعَاوِيَهَ سَبَّنِي وَ لَعَنَنِي اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَيْهِ وَ أَنْزِلِ اللَّعْنَهَ عَلَى الْمُسْتَحِقِّ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ رَبَّ إِسْمَاعِيلَ وَ بَاعِثَ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ثُمَّ نَزَلَ عَنْ أَعْوَادِهِ فَمَا عَادَ إِلَيْهَا حَتَّى قَتَلَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ. قَالَ جَابِرٌ سَنَأْتِي عَلَى تَأْوِيلِ مَا ذَكَرْنَا مِنْ أَسْمَائِهِ أَمَّا قَوْلُهُ أَنَا اسْمِي فِي الْإِنْجِيلِ إِلْيَا فَهُوَ عَلِيٌّ بِلِسَانِ الْعَرَبِ وَ فِي التَّوْرَاهِ برى ء قَالَ بَرِي ءٌ مِنَ الشِّرْكِ وَ عِنْدَ الْكَهَنَهِ بوى ء فَهُوَ مَنْ تَبَوَّأَ مَكَاناً وَ بَوَّأَ غَيْرَهُ مَكَاناً وَ هُوَ الَّذِي يُبَوِّئُ الْحَقَّ مَنَازِلَهُ وَ يُبْطِلُ الْبَاطِلَ وَ يُفْسِدُهُ وَ فِي الزَّبُورِ أرى وَ هُوَ السَّبُعُ الَّذِي يَدُقُّ الْعَظْمَ وَ يَفْرِسُ اللَّحْمَ (۱) وَ عِنْدَ الْهِنْدِ كبكر قَالَ يَقْرَءُونَ فِي كُتُبٍ عِنْدَهُمْ فِيهَا ذِكْرُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ ذُكِرَ فِيهَا أَنَّ نَاصِرَهُ كبكر وَ هُوَ الَّذِي إِذَا أَرَادَ شَيْئاً لَجَّ فِيهِ فَلَمْ يُفَارِقْهُ (۲) حَتَّى يَبْلُغَهُ وَ عِنْدَ الرُّومِ بطريسا قَالَ هُوَ مُخْتَلِسُ الْأَرْوَاحِ (۳) وَ عِنْدَ الْفُرْسِ حبتر وَ هُوَ الْبَازِي الَّذِي يَصْطَادُ وَ عِنْدَ التُّرْكِ بثير قَالَ هُوَ النَّمِرُ الَّذِي إِذَا وَضَعَ مِخْلَبَهُ فِي شَيْ ءٍ هَتَكَهُ وَ عِنْدَ الزِّنْجِ حيتر قَالَ هُوَ الَّذِي يَقْطَعُ الْأَوْصَالَ وَ عِنْدَ الْحَبَشَهِ بثريك قَالَ هُوَ الْمُدَمِّرُ عَلَى كُلِّ شَيْ ءٍ أَتَى عَلَيْهِ وَ عِنْدَ أُمِّي حَيْدَرَهُ قَالَ هُوَ الْحَازِمُ الرَّأْيِ الْخَيْرُ النِّقَابُ (۴) النَّظَّارُ فِي دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ وَ عِنْدَ ظِئْرِي مَيْمُونٌ قَالَ جَابِرٌ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ كَانَتْ ظِئْرُ عَلِيٍّ عليه السلام الَّتِي أَرْضَعَتْهُ امْرَأَهً مِنْ بَنِي هِلَالٍ خَلَّفَتْهُ فِي خِبَائِهَا (۵) وَ مَعَهُ أَخٌ لَهُ مِنَ الرَّضَاعَهِ وَ كَانَ أَكْبَرَ مِنْهُ سِنّاً بِسَنَهٍ إِلَّا أَيَّاماً وَ كَانَ عِنْدَ الْخِبَاءِ قَلِيبٌ (۶) فَمَرَّ الصَّبِيُّ نَحْوَ الْقَلِيبِ

۱- فرس الشي ء: فرقه.

۲- في المصدر: و لم يفارقه.

۳- خلس الشي ء و اختلسه: سلبه عاجلا.

۴- في المصدر: الخبير. و النقاب: النافذ في الأمور و الذي يبالغ في البحث عنها.

۵- الخباء- بكسر الخاء- ما يعمل من وبر أو صوف أو شعر للسكن. و لعلّ المراد هنا الخيمه بقرينه ما سيأتي.

۶- القليب: البئر.

وَ نَكَسَ رَأْسَهُ فِيهِ، فَحَبَا (۱) عَلِيٌّ علیه السلام خَلْفَهُ فَتَعَلَّقَتْ رِجْلُ عَلِيٍّ علیه السلام بِطُنُبِ الْخَيْمَهِ فَجَرَّ الْحَبْلَ حَتَّى أَتَى عَلَى أَخِيهِ فَتَعَلَّقَ بِفَرْدِ قَدَمَيْهِ وَ فَرْدِ يَدَيْهِ أَمَّا الْيَدُ فَفِي فِيهِ وَ أَمَّا الرِّجْلُ فَفِي يَدِهِ فَجَاءَتْهُ أُمُّهُ فَأَدْرَكَتْهُ فَنَادَتْ يَا لَلْحَيِّ يَا لَلْحَيِّ يَا لَلْحَيِّ (۲) مِنْ غُلَامٍ مَيْمُونٍ أَمْسَكَ عَلَى وَلَدِي فَأَخَذُوا الطِّفْلَ (۳) مِنْ عِنْدِ رَأْسِ الْقَلِيبِ وَ هُمْ يَعْجَبُونَ مِنْ قُوَّتِهِ عَلَى صِبَاهُ وَ لِتَعَلُّقِ رِجْلِهِ بِالطُّنُبِ وَ لِجَرِّهِ الطِّفْلَ حَتَّى أَدْرَكُوهُ فَسَمَّتْهُ أُمُّهُ مَيْمُوناً أَيْ مُبَارَكاً فَكَانَ الْغُلَامُ فِي بَنِي هِلَالٍ يُعْرَفُ بِمُعَلَّقٍ مَيْمُونٍ وَ وُلْدُهُ إِلَى الْيَوْمِ (۴) وَ عِنْدَ الْأَرْمَنِ فَرِيقٌ قَالَ الْفَرِيقُ الْجَسُورُ الَّذِي يَهَابُهُ النَّاسُ وَ عِنْدَ أَبِي ظَهِيرٌ قَالَ كَانَ أَبُوهُ يَجْمَعُ وُلْدَهُ وَ وُلْدَ إِخْوَتِهِ ثُمَّ يَأْمُرُهُمْ بِالصِّرَاعِ (۵) وَ ذَلِكَ خُلُقٌ فِي الْعَرَبِ فَكَانَ (۶) عَلِيٌّ علیه السلام يَحْسِرُ (۷) عَنْ سَاعِدَيْنِ لَهُ غَلِيظَيْنِ قَصِيرَيْنِ وَ هُوَ طِفْلٌ ثُمَّ يُصَارِعُ كِبَارَ إِخْوَتِهِ وَ صِغَارَهُمْ وَ كِبَارَ بَنِي عَمِّهِ وَ صِغَارَهُمْ فَيَصْرَعُهُمْ فَيَقُولُ أَبُوهُ ظَهَرَ عَلِيٌّ (۸) فَسَمَّاهُ ظَهِيراً وَ عِنْدَ الْعَرَبِ عَلِيٌّ قَالَ جَابِرٌ اخْتَلَفَ النَّاسُ مِنْ أَهْلِ الْمَعْرِفَهِ لِمَ سُمِّيَ عَلِيٌّ عَلِيّاً فَقَالَتْ طَائِفَهٌ لَمْ يُسَمَّ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ قَبْلَهُ بِهَذَا الِاسْمِ فِي الْعَرَبِ وَ لَا فِي الْعَجَمِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الرَّجُلُ مِنَ الْعَرَبِ يَقُولُ ابْنِي هَذَا عَلِيٌّ يُرِيدُ بِهِ مِنَ الْعُلُوِّ لَا أَنَّهُ اسْمُهُ وَ إِنَّمَا تُسَمَّى النَّاسُ بِهِ بَعْدَهُ وَ فِي وَقْتِهِ وَ قَالَتْ طَائِفَهٌ سُمِّيَ عَلِيٌّ عَلِيّاً لِعُلُوِّهِ عَلَى كُلِّ مَنْ بَارَزَهُ وَ قَالَتْ طَائِفَهٌ سُمِّيَ عَلِيٌّ عَلِيّاً لِأَنَّ دَارَهُ فِي الْجِنَانِ تَعْلُو حَتَّى تُحَاذِيَ مَنَازِلَ

۱- حبا الولد: زحف على يديه و بطنه. و في (د) فجثا.

۲- قد ذكر في (ك) «يا للحى» مرتين.

۳- في المصدر: الطفلين.

۴- أي يسمى ولده أيضا بمعلق ميمون.

۵- صرعه: طرحه على الأرض.

۶- في المصدر: و كان.

۷- حسر الشي ء: كشفه.

۸- كذا في المصدر و (ت) و (د). و اما في (ك) و (ح) و (د): ظهير علي.

الْأَنْبِيَاءِ (۱) وَ لَيسَ نَبِيٌّ يَعْلُو مَنْزِلُهُ مَنْزِلَ عَلِيٍّ (۲) وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ سُمِّيَ عَلِيٌّ عَلِيّاً لِأَنَّهُ عَلَا عَلَى ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِقَدَمَيْهِ طَاعَةً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمْ يَعْلُ أَحَدٌ عَلَى ظَهْرِ نَبِيٍّ غَيْرُهُ عِنْدَ حَطِّ الْأَصْنَامِ مِنْ سَطْحِ الْكَعْبَةِ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ عَلِيّاً (۳) لِأَنَّهُ زُوِّجَ فِي أَعْلَى السَّمَاوَاتِ وَ لَمْ يُزَوَّجْ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ غَيْرُهُ وَ قَالَتْ طَائِفَةٌ إِنَّمَا سُمِّيَ عَلِيٌّ عَلِيّاً (۴) لِأَنَّهُ كَانَ أَعْلَى النَّاسِ عِلْماً بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (۵).

ع، علل الشرائع بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ قَوْلِهِ اخْتَلَفَ النَّاسُ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ (۶)

**[ترجمه]معانی الأخبار: ابو جعفر محمّد بن علی علیه السلام فرمود: پس از بازگشت امیرالمؤمنین علیه السّلام از نهروان و دریافت گزارش مبنی بر اینکه معاویه او را دشنام داده و لعن می کند و یارانش را به قتل می رساند، برخاست و خطبه‌ای خواند که در آن حمد خدا را به جای آورد و وی را ستایش گفت و بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درود فرستاد و نعمت هایی را که خداوند به پیامبر و او عطا فرموده برشمرد، فرمود: اگر نبود آیه‌ای در کتاب خدا، امروز این سخنانی را که می خواهم بگویم، نمی گفتم؛ خداوند عزّوجل می فرماید: «وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» - . ضحی/۱۱ - .

خداوندا، حمد بی کران از آن توست به خاطر نعمت های بی شمارت و لطف های فراوانت که فراموش نمی شوند. ای مردم، آنچه باید به من برسد رسیده است و چنین می‌بینم که اجلم فرارسیده و چنین می‌بینم که شما موقعیت مرا نمی شناسید و این در حالی است که من آنچه را که رسول خدا در میان شما به جا گذاشت، به جا می گذارم و آن کتاب خدا و عترت من است و این عترت راهنمای نجات است یعنی عترت خاتم الانبیا و سرور نجبا و پیامبر برگزیده. مردم، بدانید که شاید پس از من کسی جز افترا زننده دروغگو سخنانی را که من امروز بر زبان می رانم، به زبان نمی آورد. من برادر رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، پسر عمو، شمشیرغضب، ستون نصرت، هیبت و صلابت او هستم. من سنگ آسیا گردان جهنم و کنگره های خرد کننده آنم، من یتیم کننده پسران و دخترانم، من قابض ارواحم و هیبت و شدت خداوندم که کسی قادر نیست آن را از فرود آمدن بر سر گروه جنایتکاران باز دارد. قاهر پهلوانان، کشنده جنگ آوران، نابود کننده کافران به خدای رحمان و داماد بهترین خلق خدا منم! منم سید أوصیا و وصّی بهترین پیامبران! من دروازه ی شهر علمم و خازن علم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و وارث او. من همسر بتول، سرور زنان جهان، فاطمه تقیّه زکیّه درستکار مهدیه هستم، همان که محبوب حبیب خداست و بهترین دختران و سلاله و ریحانه اوست؛ همان که دو سبطش بهترین أسباطاند که فرزندان من هستند و فرزندان من بهترین فرزندان اند. آیا کسی منکر آنچه می گویم هست؟ کجایند مسلمانان اهل کتاب؟ نام من در انجیل «إلیا» و در تورات «بریء»، و در زبور «أریّ»، نزد هندوان «کبکر»، نزد رومیان «بطریسا»، نزد پارسیان «حبتر»، نزد ترکان «بثیر»، نزد سیاهان «حیتر»، نزد کاهنان «بوىء»، نزد حبشیان «بثریک»، نزد مادرم «حیدره» ، نزد مادر رضاعی‌ام «میمون»، نزد عرب «علی»، نزد ارامنه «فریق»، و نزد پدرم «ظهیر» است.

هان بدانید که مرا در قرآن نام هایی است و برحذر باشید که آنها را به دیگران نسبت دهید که با این کار دینتان را تباه می کنید. خداوند عزّوجل می‌فرماید: «إنَّ اللهَ مَعَ الصَادِقِينَ» - . این عبارت آیه قرآن نیست و شاید حدیث قدسی باشد. آیه ۱۱۹ (مترجم) - ؛ آن «صادق» من هستم و من آن مؤذّن دنیا و آخرتم که خداوند عزّوجل می‌فرماید: «فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُم أَن لَعنَةُ اللهِ عَلَى الظّالِمِينَ» - . اعراف /۴۴ - من همان مؤذّن هستم! و می‌فرماید: «وَأَذَانٌ مِنَ اللهِ ورَسُولِهِ» - . توبه / ۳ - من همان «أذان»

هستم. «محسن» که خداوند می فرماید: «إِنَّ اللهَ لَمَعَ الُمحسِنِيَن» – . عنکبوت / ۶۹ –

من هستم، صاحب آن «قلب» که خداوند می فرماید: «إنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكرى لِمَن كَانَ لَهُ قَلب» من هستم؛ و آن «ذاکر» که خداوند می فرماید: «أَلَّذِينَ يَذكُرُونَ اللهَ قِيامَاً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِم» – . آل عمران/ ۱۹۱ – ؛ و خداوند متعال می فرماید: «وَ عَلى الأعراف رِجَالُ يُعرَفُونَ كُلاً بِسِيمَاهُم» ، صاحب اعراف ماییم: من و عمویم و برادر و پسرعمویم! به خداوندی که شکافنده دانه و هسته است دوستدار ما به جهنم راه نمی یابد و دشمن ما به بهشت وارد نمی گردد. خداوند عزّوجل می فرماید: «وَ هُوَالَّذى خَلَقَ مِنَ الماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صَهِراً» – . فرقان / ۵۴ –

، آن «صهر» منم! و آن گوش شنوای اندرز که خداوند می‌فرماید: «وَ تَعِيَها أُذنٌ واعِيَةٌ» – . حاقه / ۱۲ – من

هستم. و من «سَلمَ» رسول خدا هستم که خداوند می فرماید: «و رَجُلاً سَلَماً لِرَجُلٍ» – . زمّر / ۲۹ –

، و مهدی این امّت از فرزندان من است

بدانید که مرا وسیله امتحان شما قرار داده است. با دشمنی با من منافقان شناخته می شوند و با محبت من خداوند مؤمنان را می آزمایـد. این عهدی است که پیامبر اُمّی به من داده است که: «جز مؤمن تو را دوست نمی دارد و جز منافق کسی با تو دشمنی نمی ورزد» ؛ من در دنیا و آخرت پرچمدار سپاه رسول خدایم و رسول خدا پیشوای من است و من پیشوای شیعیانم. به خدا سوگند که دوستدار من هرگز طعم تشنگی را نمی‌چشد و دوستدار من بیمناک نمی شود. من ولّیِ مؤمنانم و خدا ولّیِ من است. برای دوستداران من همین مقدار بس که آنچه را که خدا دوست می دارد، دوست بدارند؛ و برای دشمنان من همین بس که آن را که خدا دوست می دارد، دشمن بدارند. آگاه باشید که خبر یافته ام معاویه مرا دشنام داده و لعن کرده است. خداوندا! عرصه‌ات را بر وی تنگ کن و لعنت را بر کسی که سزاوار آن است نازل فرما! آمین ربِّ العالمین، پروردگار اسماعیل و مبعوث کننده ابراهیم، همانا تو حمید و مجید هستی. سپس از منبر به پایین آمد و دیگر از آن بالا نرفت تا اینکه ابن ملجم ملعون او را به شهادت رساند.

جابر گوید: اینک به تأویل نام‌هایی می پردازیم که حضرت علی علیه السّلام در این خطبه خود را بدانها نامیده است: اینکه می فرماید: نام من در انجیل «إلیا» است، این کلمه در زبان عربی معادل «علی» است. در تورات «بریء» است، گفت: مبّرا بودن از شرک را می رساند؛ اما «بویء» کاهنان از «تبّوء» گرفته شده که به مفهوم اقامت گزیدن در مکانی است یا کسی را در جایی اسکان دادن و مقیم کردن است و علی کسی است که حق را در جایگاه خود مستقر می کند و باطل را تباه و فاسد می سازد. «أریّ» در زبور نیز به شیری گفته می شود که استخوان شکار خود را خُرد کند و گوشت آن را از هم بدرد؛ در نزد هندوان «کبکر». گفت: در کتاب‌هایی که دارند و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در آنها یاد شده، می خوانند و در آن کتاب ها نوشته شده که آن حضرت یاوری دارد به نام «کبکر» و این نام بر کسی اطلاق می گردد که چون طالب چیزی باشد بر آن اصرار می کند و تا آن را به دست نیاورد، دست بردار نیست. «بطریسا»ی رومیان به معنای قابض ارواح است و «حبتر» پارسیان معنای «باز شکاری» را می رساند؛ «بثیر» ترکان به معنای «ببر»ی است که چون پنجه بر چیزی زند، آن را از هم می درد؛ «حیتر» سیاه پوستان نیز به معنی «بند گُسل» می باشد؛ و «بثریك» حبشیان به معنای کسی است که به هرکس و هرچیزی حمله کند

نابودش می سازد؛ «حیـدره» که مادرم می گوید به معنای «قاطع و درست اندیش»، «خیّر» «عمیق در کارها» و «تیزبین» است؛ اما در بـاره این که نـامم نزد مـادر رضـاییام «میمون» است، جـابر گویـد: محمـد بن علی علیه السّـلام مرا روایت فرمود که: مـادر رضاعی علی علیه السّـلام زنی از بنی هلال بود. روزی آن زن علی را با برادر رضاعی‌اش که چند روز سـنش بیشتر از علی بود در خیمه تنها گذاشت و به دنبال کاری بیرون رفت، در نزدیکی آن خیمه چاهی بود. آن کودک به سـمت آن چاه رفت و سـر خود را درون آن خم کرد. علی علیه السّـلام چهـار دست و پا به دنبالش شـتافت، اما پایش به طناب خیمه گیر کرد. پس طناب را کشـید تا خود را به برادرش رساند و یک پا و یک دست او را گرفت. دسـتش را با دهان گرفت و پایش را با دست. در این هنگام مادر سـر رسـید و چون اوضاع را چنان دیـد فریاد زد: آی مردم، آی مردم، آی مردم! این کودک فرخنـده و «میمون» را نگاه کنید که چگونه جان پسرم را نجات داده است! پس کودک را از سرچاه برگرفتند در حالی که از قدرت علی علیه السّلام علی رغم نـوزادیش شـگفت زده شـده بودنـد که چگـونه علی رغم گیر کردن پـایش به طنـاب خیمه، خـود را به آن کـودک رسانـده بود و آنقـدر او را محکم گرفته بود که مردم سـر برسـند و نجـاتش دهنـد. از آن روز به بعـد مادر رضاعی اش وی را «میمون» به معنـای فرخنـده و مبارک صـدا می زد. از آن زمان به بعـد و تا به امروز آن پسـر و فرزنـدانش در قبیله بنی هلال به «مُعلّق میمـون» شـناخته می شونـد. أمـا «فریق» در لغت ارامنه به معنی مرد جسور و شـجاعی است که دیگران از او حسـاب می برنـد؛ نزد پـدرم ظهیر. گفت: که پـدرش فرزنـدان خویش و فرزنـدان برادرش را جمع کرده و به آنان امر می کرد با یکـدیگر کشتی بگیرنـد و این یکی از عـادات عرب‌ها بود. علی علیه السّـلام که کودک بود، آستین را از دسـتان کوتاه و سـتبر خود بالا می‌زد و به کشتی گرفتن بـا برادران و پسـر عموها می پرداخت و از بزرگ و کوچک همه را مغلوب می ساخت. پـدرش می... گفت: علی پیروز شد، پس او را ظهیر نامید.

عرب وی را با نام «علی» می شـناسد. جابر گویـد: در مورد اینکه چرا علی را «علیّ» نامیدنـد، در میان اهل معرفت اختلاف نظر وجود دارد. جمعی از ایشان بر این باورنـد که پیش از او کسـی از عرب و عجم این نام را برای فرزنـدش بر نگزیده مگر اینکه عربی بگویـد «هـذا ولـدی علیّ» و مقصودش علّو منزلت یا چیزی شبیه این باشـد، نه اینکه به راستی نامش «علی» باشد . پس از وی یـا در زمـان وی بود که مردم فرزنـدان ذکور خود را «علی» نامیدنـد. جمـاعتی دیگر بر این باورنـد که علی علیه السّـلام را بدان سـبب «علی» نامیدند که با هر کسی که مبارزه کرد بر او برتری یافت. جماعتی دیگر بر این باورند که علی علیه السّلام را بدان سـبب «علی» نامیدند که کاخ او در بهشت آنقدر بلند است که به بلندای کاخ‌های انبیا می رسد و کاخ هیچ پیامبری بالاتر از کاخ علی نیست. اما نظر برخی دیگر آن است که چون علی علیه السّـلام به اذن خـدا و رسولش پا بر پشت پیامبر نهاد تا بت های کعبه را ویران سازد، او را «علی» نامیدند و جز او کسـی پا بر پشت پیامبری ننهاده است. جمعی نیز بر این باورند که وی را بدان سـبب علی نامیدند که عقد ازدواج او در آسـمان بسـته شد و این افتخار نصیب احدی غیر از وی نشده است. جماعتی نیز اعتقاد دارند که چون وی اعلم ترین مردم پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود، او را «علی علیه السّلام» نامیدند – . معانی الأخبار: ۶۲– ۵۸ –

علل الشرائع: با همین اسناد خبر را از «اختلف الناس...» تا آخر ذکر کرده است. – . علل الشرائع: ۵۷۰۵۶ –

**[ترجمه]

بيان

قوله أنا رحى جهنم أى صاحبها و الحاكم عليها و موصل الكفار إليها و يحتمل أن يكون على الاستعاره أى أنا فى شدتى على الكفار شبيه بها قوله أنا قابض الأرواح أى أقتلها فأصير سببا لقبضها أو أحضر عند قبضها و يكون بإذنى و يحتمل الحقيقه و الأوسط أظهر و يقال طعنه فجدله أى رماه بالأرض و الأبطال جمع البطل بالتحريك و هو الشجاع قوله أن تغلبوا عليها على بناء المعلوم أى تغلبونى عليها بأن تدعوا أن ذلک لکم أو على بناء المجهول أى يغلبكم الناس فى المحاجه فتزعموا أنى لست صاحبها فتضلوا و قال الجزرى الوطء فى الأصل الدوس بالقدم فسمى به الغزو و القتل لأن من يطأ على الشىء برجله فقد استقصى فى هلاكه و إهانته و منه

الحديث اللهم اشدد وطأتک على مضر.

أى خذهم أخذا شديدا. (۷) ثم اعلم أن الأسماء كلها سوى على و بوى ء و ظهير و ميمون و حيدره معانيها على غير لغه العرب و أما برى ء فلعله من باب الاشتراک بين اللغتين قولها من غلام أى تعجبوا من غلام.

**[ترجمه]أنا رحى جهنّم: يعنى من صاحب و حاكم بر آن هستم و كفار را به آن مى‌رسانم؛ و ممكن است حمل بر استعاره شود يعنى اينكه من در سخت‌گيرى بر كفّار شبيه آن هستم. أنا قابض الأرواح: يعنى آن‌ها را به قتل مى‌رسانم و سبب قبض روح آن‌ها مى‌شوم، يا اينكه هنگام قبض روحشان، حضور دارم و اين كار به دستور من اجرا مى‌شود، و احتمال معنى حقيقى را دارد ليكن برداشت ميانى مناسب‌تر است. و گفته مى‌شود: طعنه فجدله: او را بر زمين زد. الأبطال: جمع «بَطَل» ، شجاع. قول او: أن تغلبوا عليها (با معلوم بودن فعل) با دعوى اينكه متعلّق به شماست، مرا مغلوب سازيد يا (با مجهول بودن فعل) مردم در احتجاج شما را مغلوب كنند از اين رو گمان بريد من مستحق آن نيستم و بدين ترتيب گمراه شويد. و جزرى گويد: الوطاء: در اصل به معناى زير پا گذاشتن است اما در معناى حمله و قتل به كار رفته است زيرا هركس چيزى را زير پا بگذارد، سعى در نابودى و تحقير آن كرده است، و حديث «اللّهم اشدُد و طأتَکَ على مُضَر» به معناى «بر آنان سخت بگير» است. - . [۱] النهايهٔ ۴: ۲۱۸ -

سپس بدان كه اين اسامى به جز على و بوىء و ظهير و ميمون و جدره همگى غير عربى هستند. اما برىء شايد از باب اشتراک بين دو زبان باشد. قول او: «من غلام» يعنى تعجب كنيد از جوانى كه.

**[ترجمه]

۲

ع، علل الشرائع الْحُسَيْنُ بْنُ يَحْيَى بْنِ ضُرَيْسٍ عَنْ مُعَاوِيَهَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِى عُوَانَهَ عَنْ

ص: ۴۹

۱- فی (ک): منزل الأنبیاء.

۲- فی المصدر: تعلو منزلته منزله علی.

۳- فی المصدر: انما سمی علی علیا.

۴- فی المصدر: انما سمی علی علیا.

۵- معانی الأخبار: ۵۸- ۶۲.

۶- علل الشرائع: ۵۶ و ۵۷.

۷- النهایه ۴: ۲۱۸.

مُحَمَّدِ بْنِ یَزِیدَ وَ هِشَامٌ الزواعی (۱) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیْمُونٍ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَیْنَا أَنَا مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی نَخْلِ الْمَدِینَهِ وَ هُوَ یَطْلُبُ عَلِیّاً إِذَا انْتَهَی إِلَی حَائِطٍ فَاطَّلَعَ فِیهِ (۲) فَنَظَرَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام وَ هُوَ یَعْمَلُ فِی الْأَرْضِ وَ قَدِ اغْبَارَّ فَقَالَ مَا أَلُومُ النَّاسَ (۳) فِی أَنْ یَکْنُوکَ أَبَا تُرَابٍ فَلَقَدْ رَأَیْتُ عَلِیّاً تَمَعَّرَ وَجْهُهُ (۴) وَ تَغَیَّرَ لَوْنُهُ وَ اشْتَدَّ ذَلِکَ عَلَیْهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَ لَا أُرْضِیکَ یَا عَلِیُّ قَالَ نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَخَذَ بِیَدِهِ فَقَالَ أَنْتَ أَخِی وَ وَزِیرِی وَ خَلِیفَتِی بَعْدِی فِی أَهْلِی تَقْضِی دَیْنِی وَ تُبْرِئُ ذِمَّتِی مَنْ أَحَبَّکَ فِی حَیَاهٍ مِنِّی فَقَدْ قُضِیَ لَهُ بِالْجَنَّهِ وَ مَنْ أَحَبَّکَ فِی حَیَاهٍ مِنْکَ بَعْدِی خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِیمَانِ وَ مَنْ أَحَبَّکَ بَعْدَکَ وَ لَمْ یَرَکَ خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالْأَمْنِ وَ الْإِیمَانِ وَ آمَنَهُ یَوْمَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ وَ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ یُبْغِضُکَ یَا عَلِیُّ مَاتَ مِیتَهَ الْجَاهِلِیَّهِ یُحَاسِبُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِمَا عَمِلَ فِی الْإِسْلَامِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: حسین بن یحیی از ابن عمر روایت کرده: در نخلستان در مدینه در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودیم و آن حضرت به جستجوی علی علیه السّلام بود و چون به باغی رسیدیم درون آن را از نظر گذراند و علی علیه السّلام را در آنجا با چهره ای گردآلود و خاک گرفته یافت و فرمود: مردم را به خاطر اینکه تو را «ابوتراب» کنیه می دهند ملامت نمی کنم. علی علیه السّلام را دیدم که با شنیدن این سخن سرخ شد و بر وی گران آمد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو را خوشنود سازم؟ گفت: آری یا رسول الله پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست وی را گرفته و فرمود: تو برادر، وزیر و جانشین من پس از من در خاندانم خواهی بود، وام مرا بازدهی و ذمه‌ام را آزاد سازی؛ هرکه در زمان حیات من تو را دوست بدارد، بهشت بر او و واجب گردد و هرکه بعد از من و در زمان حیاتت تو را دوست بدارد، خداوند امنیت و ایمان او را تضمین می کند و هر که بعد از وفاتت ندیده تو را دوست بدارد، خداوند امنیت و ایمان او را هم در این دنیا و هم در آن روز هولناک تضمین می کند؛ و هرکه بمیرد در حالی که با تو دشمنی ورزد ای علی بر جاهلیت مرده است و خداوند عزّوجل بابت آنچه در اسلام انجام داده از او بازخواست خواهد کرد. - . علل الشرائع: ۶۳ -

**[ترجمه]

۳

ع، علل الشرائع الْقَطَّانُ عَنِ السُّکَّرِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ الْعَبْدِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ: صَلَّی بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْفَجْرَ ثُمَّ قَامَ بِوَجْهٍ کَئِیبٍ (۶) وَ قُمْنَا مَعَهُ حَتَّی صَارَ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَهَ علیها السلام فَأَبْصَرَ عَلِیّاً نَائِماً بَیْنَ یَدَیِ الْبَابِ عَلَی الدَّقْعَاءِ فَجَلَسَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَجَعَلَ یَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ یَقُولُ قُمْ فِدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی یَا أَبَا تُرَابٍ ثُمَّ أَخَذَ بِیَدِهِ وَ دَخَلَا مَنْزِلَ فَاطِمَهَ فَمَکَثْنَا [فَمَکَثَا] هُنَیْئَهً ثُمَّ سَمِعْنَا ضَحِکاً عَالِیاً ثُمَّ خَرَجَ عَلَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِوَجْهٍ مُشْرِقٍ فَقُلْنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ دَخَلْتَ بِوَجْهٍ کَئِیبٍ وَ خَرَجْتَ بِخِلَافِهِ فَقَالَ کَیْفَ لَا أَفْرَحُ وَ قَدْ أَصْلَحْتُ بَیْنَ اثْنَیْنِ أَحَبِّ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَی أَهْلِ السَّمَاءِ (۷).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابوهریره روایت کرده که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با ما اقامه فرمود و با چهره ای گرفته برخاست. ما نیز با او همراه شدیم تا اینکه به منزل فاطمه رسید و علی را کنار در خفته بر روی خاک دید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر زمین نشست و شروع کرد به زدودن خاک از پشت علی علیه السّلام در حالی که می فرمود: برخیز أبا

تراب پدر و مادرم فدایت! سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست وی را گرفته و نزد فاطمه به درون خانه رفتند. اندکی گذشته بود که صدای بلند خنده به گوشمان رسید. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با چهره ای درخشان بیرون آمد. عرض کردیم: یا رسول الله، افسرده وارد خانه شدید و خندان بیرون آمدید؟! فرمود: چگونه شادمان نباشم در حالی که دو نفر را که محبوب ترین زمینیان در نزد آسمانیان هستند، باهم آشتی دادم. - . علل الشرائع: ۶۳ -

**[ترجمه]

بیان

الدقعاء: التراب.

ص: ۵۰

۱- فی المصدر: الزراعی.

۲- فی (ک) فأطلع علیه.

۳- لیست فی المصدر کلمه «فی».

۴- أی احمر.

۵- علل الشرائع: ۶۳: و فیه: یحاسبه اللّه عزّ و جلّ بها فی الإسلام.

۶- کئب کأبا: کان فی غم و انکسار من حزن: فهو کئیب.

۷- علل الشرائع: ۶۳.

**[ترجمه]دقعاء به معنای خاک است.

**[ترجمه]

۴

ع، علل الشرائع الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبَايَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ لِمَ كَنَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً أَبَا تُرَابٍ قَالَ لِأَنَّهُ صَاحِبُ الْأَرْضِ وَ حُجَّهُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِهَا بَعْدَهُ وَ بِهِ بَقَاؤُهَا وَ إِلَيْهِ سُكُونُهَا وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ وَ رَأَى الْكَافِرُ مَا أَعَدَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِشِيعَهِ عَلِیٍّ مِنَ الثَّوَابِ وَ الزُّلْفَى (۱) وَ الْكَرَامَهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِی كُنْتُ تُرَابِيّاً أَیْ يَا لَيْتَنِی مِنْ شِيعَهِ عَلِیٍّ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَقُولُ الْكافِرُ يا لَيْتَنِی كُنْتُ تُراباً (۲).

مع، معانی الأخبار أَبِی عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِی قَتَادَهَ الْقُمِّیِّ رَفَعَهُ إِلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَ قَالَ- حَدَّثَنَا الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا إِلَى آخِرِ مَا رَوَيْنَا (۳)

**[ترجمه]علل الشرائع: عبايه بن ربعی روايت كرد: به عبدالله بن عباس گفتم: چرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی كنيه «ابوتراب» داد؟ گفت: چون صاحب زمين پس از پيامبر، حجت خدا بر ساكنان آن است و بقای زمين به اوست و زمين به وی آرام می گيرد. من از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنيدم كه می فرمود: چون روز قيامت فرا رسد و كافر ببيند كه خداوند متعال برای شيعيان علی چه ثواب و منزلت و درجه ای از كرامت آماده كرده است، خواهد گفت: ای كاش من هم ترابی بودم يعنی: ای كاش من هم از شيعيان بودم و اين كلام خدای عزّوجل است كه می فرمايد: «يَقُولُ الكافِرُ] يا لَيتَنِی كُنتُ تُرابَاً». - . نباء/ ۴۰ -

معانی الأخبار: پدرم شبيه اين روايت را به امام صادق عليه السّلام نسبت داده و گويد: قطّان ما را از زكريا روايت كرد... تا آخر آنچه بيان كرديم. - . معانی الأخبار: ۱۲۰ -

**[ترجمه]

بيان

يمكن أن يكون ذكر الآيه لبيان وجه آخر لتسميته عليه السلام بأبی تراب لأن شيعته لكثره تذللهم له و انقيادهم لأوامره سموا ترابا كما فی الآيه الكريمه و لكونه عليه السلام صاحبهم و قائدهم و مالك أمورهم سمی أبا تراب و يحتمل أن يكون استشهادا لتسميته عليه السلام بأبی تراب أو لأنه وصف به علی جهه المدح لا علی ما يزعمه النواصب لعنهم الله حيث كانوا يصفونه عليه السلام به استخفافا فالمراد فی الآيه يا ليتنی كنت أبا ترابيا و الأب يسقط فی النسبه مطردا و قد يحذف الياء أيضا كما يقال تميم و قريش لبنيهما علی أنه يحتمل أن يكون فی مصحفهم عليهم السلام ترابيا كما فی بعض نسخ الروايه يا ليتنی كنت ترابيا.

**[ترجمه]ممکـن اسـت ذکر این آیه برای بیـان وجه دیگری از علت تسـمیه آن حضـرت به ابـوتراب باشـد؛ زیرا شـیعیان آن حضرت را به خاطر کثرت تواضعشان و اطاعت محض از مولایشان «تراب» نامیده شده‌اند و آیه مذکور اشاره به این امر است و آن حضـرت نیز به اعتبار اینکه رهبر و مولا و مالک آنهاست «ابو تراب» نامیـده شـده ؛ ممکن است تأییـدی باشـد بر نامگذاری وی به «ابوتراب» و احتمال دارد برای نشان دادن عالی ترین وصف از ایشان باشد زیرا ناصبیان ملعون وی را از روی اسـتخفاف «ابوتراب» صدا می زدند. پس مراد از این آیه: «یا لَیتَنِی کُنتُ أبا تَرابِیاً» است و می دانیم که کلمه «أب» معمولاً در نسبت حذف می گردد. همچنین یـاء نسـبت نیز همـان طـور که گفته می شود تمیم و قریش (به جـای: بنی تمیم و بنی قریش) و احتمـال هم دارد در قرآنی که نزد آنها علیهم السّـلام است «ترابیاً» ثبت شـده باشد کما اینکه در برخی از نسخ نیز به صورت «یا لَیتَنِی کُنتُ تَرابِیاً» ثبت شده است.»

**[ترجمه]

۵

لی، الأمـالی للصـدوق مع، معـانی الأخبـار عَلِیُّ بْنُ عِیسَـی الْمُجَـاوِرُ فِی مَسْـجِدِ الْکُوفَهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْـدَارَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ الْمُقْرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ عَطِیَّهَ عَنْ ثُوَیْرِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِلَاقَهَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِیِّ قَالَ: صَعِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مِنْبَرَ الْبَصْرَهِ (۴) فَقَالَ أَیُّهَا النَّاسُ انْسُبُونِی فَمَنْ عَرَفَنِی فَلْیَنْسُبْنِی وَ إِلَّا فَأَنَا أَنْسُبُ نَفْسِی (۵)

ص: ۵۱

۱- الزلفی: القربه و الدرجه و المنزله.

۲- علل الشرائع: ۶۳.

۳- معانی الأخبار: ۱۲۰.

۴- فی الأمالی: علی منبر البصره.

۵- فی الأمالی: فانما انسب نفسی.

أَنَا زَيْدُ بْنُ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ عَامِرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْمُغِيرَهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ كِلَابٍ فَقَامَ إِلَيْهِ ابْنُ الْكَوَّاءِ فَقَالَ لَهُ يَا هَذَا (۱) مَا نَعْرِفُ لَكَ نَسَباً غَيْرَ أَنَّكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ قُصَيٍّ بْنِ كِلَابٍ فَقَالَ لَهُ يَا لُكَعُ إِنَّ أَبِي سَمَّانِي زَيْداً بِاسْمِ جَدِّهِ قُصَيٍّ وَ إِنَّ اسْمَ أَبِي عَبْدُ مَنَافٍ فَغَلَبَتِ الْكُنْيَهُ عَلَى الِاسْمِ وَ إِنَّ اسْمَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَامِرٌ فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الِاسْمِ وَ اسْمُ هَاشِمٍ عَمْرٌو فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الِاسْمِ وَ اسْمُ عَبْدِ مَنَافٍ الْمُغِيرَهُ فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الِاسْمِ وَ إِنَّ اسْمَ قُصَيٍّ زَيْدٌ فَسَمَّتْهُ الْعَرَبُ مُجَمِّعاً لِجَمْعِهِ إِيَّاهَا مِنَ الْبَلَدِ الْأَقْصَى إِلَى مَكَّهَ فَغَلَبَ اللَّقَبُ عَلَى الِاسْمِ (۲).

مع، معانی الأخبار أَبُو حَامِدٍ أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مِهْرَانَ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمْزَهَ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْهُذَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ مِثْلَهُ وَ زَادَ فِي آخِرِهِ قَالَ وَ لِعَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَشَرَهُ أَسْمَاءٍ مِنْهَا عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ شَيْبَهُ وَ عَامِرٌ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق، معانی الأخبار: امیرالمؤمنین علیه السّلام در بصره بر منبر رفته و فرمود: ای مردم، نسب مرا بیان کنید؛ هرکه مرا بشناسد نسب مرا برشمارد وگرنه خود این کار را می کنم! من زید بن عبد مناف بن عامر بن عمرو بن مغیره بن زید بن کلاب هستم. در این هنگام ابن الکّواء از جا برخاسته و گفت: ای مرد! ما نسبی دیگر جز اینکه علی بن ابی طالب بن عبدالمطّلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب باشی، نمی‌شناسیم. پس امام علیه السّلام به وی فرمود: مردک! پدرم نام زید را که نام جدش قصی باشد. بر من نهاد و نام پدرم عبدمناف است لیکن کنیه او بر نامش غلبه کرده و نام عبدالمطّلب «عامر» است که لقب او بر نامش غلبه نموده و نام هاشم «عمرو» است که لقب بر نامش غلبه کرده و نام عبد مناف «مغیره» است که لقب بر نامش غلبه کرده و نام قُصی «زید» است که عرب وی را «مجمّع» لقب دادند به خاطر اینکه آن ها را از سرزمین دور گرد آورده و به مکّه کوچانده است و لقب بر نامش غلبه کرده است. - . امالی صدوق: ۳۹۵. معانی الأخبار: ۱۲۱- ۱۲۰ -

معانی الأخبار: شبیه همین روایت نقل شده و این عبارت به آخرش افزوده شده است: و عبدالمطلب دارای ده نام است از جمله: عبدالمطلب، شیبه و عامر. - . معانی الأخبار: ۱۲۱ -

**[ترجمه]

بيان

قوله لجمعه إياها كأنه إشاره إلى سبب التسميه بقصى أيضا (۴).

**[ترجمه]اینکه فرموده «به خاطر گرد آوری آن ها» گویی اشاره‌ای است به سبب نامگذاری «قصیّ».

**[ترجمه]

۶

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام بِالْأَسَانِيدِ الثَّلَاثَهِ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا عَلِيُّ

إِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَکَ وَ لِأَهْلِکَ وَ لِشِیعَتِکَ وَ مُحِبِّی شِیعَتِکَ وَ مُحِبِّی مُحِبِّی شِیعَتِکَ فَأَبْشِرْ فَإِنَّکَ الْأَنْزَعُ الْبَطِینُ مَنْزُوعٌ مِنَ الشِّرْکِ بَطِینٌ مِنَ الْعِلْمِ (۵).

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنِ الْمَنْصُورِیِّ عَنْ عَمِّ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَنْ آبَائِهِمْ علیهم السلام مِثْلَهُ (۶)

**[ترجمه]عیون أخبار الرضا: با هر سه سند از امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش علیهم السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، خداوند تو و خانواده و شیعیان و دوستداران شیعیانت و دوستدار دوستدار شیعیانت را آمرزید، پس بشارت باد تو را ای «أنزع بطین» {طاس برآمده شکم} که از شرک کنده شده‌ای و شکمت از علم پر گشته است. - . عیون الأخبار الرضا: ۲۱۱ -

امالی طوسی: ابوالحسن ثالث (امام هادی) از پدران بزرگوارشان علیهم السّلام نظیر این روایت را نقل کرده اند. - . امالی شیخ طوسی: ۱۸۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری الأنزع الذی ینحسر شعر مقدم رأسه مما فوق الجبین

ص: ۵۲

۱- فی المعانی: فقال: یا هذا.

۲- أمالی الصدوق: ۳۵۹. معانی الأخبار: ۱۲۰ و ۱۲۱.

۳- معانی الأخبار: ۱۲۱.

۴- قال فی القاموس (ج ۴: ۳۷۸): و استفصی فی المسأله و تفصی: بلغ الغایه، و کسمی قصی بن کلاب اسمه زید أو مجمع.

۵- عیون الأخبار: ۲۱۱.

۶- أمالی الشیخ: ۱۸۴.

و فی صفه علی: الأنزع البطین کان أنزع الشعر له بطن و قیل معناه الأنزع من الشرک المملوء البطن من العلم و الإیمان (۱).

**[ترجمه]جزری گوید: الأنزع: کسی است که موی جلوی سرش از بالای پیشانی ریخته باشد. و در وصف علی علیه السلام «الأنزع البطین»: وی طاس و برآمده شکم بود. و در معنای آن گفته‌اند یعنی: کسی که به کلی از شرک در آمده و شکمی آکنده از علم و إیمان دارد. - . النهایهٔ ۴: ۱۳۷ -

**[ترجمه]

۷

ع، علل الشرائع مع، معانی الأخبار: الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَکَرِیَّا الْقَطَّانِ عَنِ ابْنِ حَبِیبٍ عَنِ ابْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عَبَایَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِی عَنِ الْأَنْزَعِ الْبَطِینِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَدِ اخْتَلَفَ النَّاسُ فِیهِ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ أَیُّهَا الرَّجُلُ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَأَلْتَ عَنْ رَجُلٍ مَا وَطِئَ الْحَصَی (۲) بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَفْضَلُ مِنْهُ وَ إِنَّهُ لَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِیُّهُ وَ خَلِیفَتُهُ عَلَی أُمَّتِهِ وَ إِنَّهُ لَأَنْزَعُ مِنَ الشِّرْکِ بَطِینٌ (۳) مِنَ الْعِلْمِ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ مَنْ أَرَادَ النَّجَاهَ غَداً فَلْیَأْخُذْ بِحُجْزَهِ هَذَا الْأَنْزَعِ یَعْنِی عَلِیّاً (۴).

**[ترجمه]علل الشرائع، معانی الأخبار: قطّان از عبایه بن ربعی روایت کرده است که: مردی نزد ابن عباس آمده و به وی گفت: مرا از «الأنزع البطین» علی بن ابی طالب خبر ده که مردم درباره او دچار اختلاف شده اند. ابن عباس وی را گفت: به خدا سوگند در باره مردی پرسیدی که کسی بهتر از او بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر زمین گام ننهاده است. او به یقین برادر رسول خدا و پسر عم و وصیّ و جانشین وی بر امّت اوست؛ و او از شرک بیرون آورده شده، وجودش مالامال از علم است . و از خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنیدم که فرمود: هرکه فردا در پی نجات است، به کمربند این «أنزع» یعنی علی چنگ زند. - . علل الشرائع : ۶۴ . معانی الأخبار: ۴۳ -

**[ترجمه]

توضیح

قال الجزری أصل الحجزه موضع شد الإزار ثم قیل للإزار حجزه للمجاوره و احتجز الرجل بالإزار إذا شده علی وسطه فاستعیر للاعتصام و منه الحدیث و النبی آخذ بحجزه الله أی بسبب منه (۵).

**[ترجمه]جزری گوید: اصل «الحجزهٔ» جای بستن کمربند است. سپس به «إزار» به دلیل مجاورت «حجزهٔ» گفته شده است، و احتجز الرجل بالإزار: یعنی از میان او را بست، سپس برای پناه بردن استعاره شده است و حدیث «و النبیّ آخذ بحجزهٔ الله» در هین معناست، یعنی به یکی از اسباب او پناه برده است. - . النهایهٔ ۱: ۲۰۳ -

**[ترجمه]

۸

ع، علل الشرائع أَبِی وَ ابْنُ الْوَلِیدِ مَعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ وَ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ مَعاً عَنِ الْأَشْعَرِیِّ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ لَمْ أَحْفَظْهُ أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً رَمَاهُ بِالصَّلَعِ فَتَحَاتُّ الشَّعْرُ عَنْ رَأْسِهِ وَ هَا أَنَا ذَا.

**[ترجمه]علل الشرائع: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر خداوند خیر بنده‌ای را خواستار شود، او دچار طاسی نموده و موی سرش می‌ریزد و آن بنده من هستم!

**[ترجمه]

إیضاح

تحاتّ الورق: سقطت.

**[ترجمه]تحاتّ الورق: افتاد

**[ترجمه]

۹

ع (۶)، علل الشرائع الطَّالَقَانِیُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ العدی [الْعَدَوِی (۷) عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبِ بْنِ عَبَّادِ بْنِ صُهَیْبٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام

۱- النهایه ۴: ۱۳۷. و فی (ک) و (ت) بدل «الجبین»: «الجبینین».

۲- الحصی صغار الحجاره، الواحده: حصاه.

۳- فی العلل: البطین.

۴- علل الشرائع: ۶۴. معانی الأخبار: ۴۳.

۵- النهایه ۱: ۲۰۳.

۶- فی (ک): «ل» و هو سهو.

۷- فی المصدر: العدوی.

فَقَالَ أَسْأَلُکَ عَنْ ثَلَاثٍ هُنَّ فِیکَ أَسْأَلُکَ عَنْ قِصَرِ خَلْقِکَ وَ کِبَرِ بَطْنِکَ وَ عَنْ صَلَعِ رَأْسِکَ فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لَمْ یَخْلُقْنِی طَوِیلًا وَ لَمْ یَخْلُقْنِی قَصِیراً وَ لَکِنْ خَلَقَنِی مُعْتَدِلًا أَضْرِبُ الْقَصِیرَ فَأَقُدُّهُ وَ أَضْرِبُ الطَّوِیلَ فَأَقُطُّهُ (۱) وَ أَمَّا کِبَرُ بَطْنِی فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَّمَنِی بَاباً مِنَ الْعِلْمِ فَفَتَحَ لِی (۲) ذَلِکَ الْبَابُ أَلْفَ بَابٍ فَازْدَحَمَ فِی بَطْنِی فَنَفَجَتْ عَنْ ضُلُوعِی (۳).

ل، الخصال مِثْلَهُ وَ فِی آخِرِهِ فَنَفَجَتْ (۴) عَنْهُ عُضْوِی وَ أَمَّا صَلَعُ رَأْسِی فَمِنْ إِدْمَانِ لُبْسِ الْبَیْضِ وَ مُجَالَدَهِ الْأَقْرَانِ (۵).

**[ترجمه]علل الشرائع: مردی از امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین پرسید: من درباره سه صفت که در تو هست می‌پرسم: از کوتاهی قامت، از بزرگی شکم و از طاسی سرت؟ پس امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خداوند متعال مرا نه کوتاه قد آفرید و نه بلند قد، بلکه معتدل آفرید؛ کوتاه قد را با یک ضربت شقّه می کنم و بلند قد را از کمر با یک ضربه دو نیم می کنم. اما درباره بزرگی شکم، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دری از علم را بر من گشود که از آن در هزار در به وجود آمد. از این رو در شکمم متراکم گشته تا اینکه موجب برآمدگی پهلوهایم شدند.

الخصال: شبیه این روایت را آورده و در پایان افزوده است: و به سبب آن شکمم برآمده است، اما طاسی سرم به سبب عادت به پوشیدن کلاه خود و دست و پنجه نرم کردن با هماوردان است. - . الخصال ۱: ۸۹ -

**[ترجمه]

بیان

القد: الشق طولا و القط القطع عرضا و انتفج جنبا البعیر إذا ارتفعا و عظما خلقه و نفجت الشی ء فانتفج أی رفعته و عظمته کل ذلک ذکرها الفیروزآبادی (۶) و أما کون کثره العلم سببا لذلک فیحتمل أن یکون لکثره السرور و الفرح بذلک فإنه علیه السلام لما کان مع کثره ریاضاته فی الدین و مقاساته للشدائد و قله أکله و نومه و ما یلقاه من أعدائه من الآلام الجسمانیه و الروحانیه بطینا لم یکن سببه إلا ما یلحقه و یدرکه من الفرح بحصول الفیوض القدسیه و المعارف الربانیه و یمکن أن یکون توفر العلوم و الأسرار التی لا یمکن إظهارها سببا لذلک و لعل التجربه أیضا شاهده به و الله یعلم.

**[ترجمه]القَدّ: برش طولی، و القَطّ: برش عرضی. انتفج جنبا البعیر: پهلوهای شتر بزرگ شدند، و نَفَجتُ الشیء فانتفجَ: یعنی بزرگی و عظمت آن. تمام اینها را فیروز آبادی آورده است . اما اینکه فزونی علم سبب برآمدگی شکم گردد ممکن است به دلیل کثرت شادی باشد، زیرا آن حضرت بسیار ریاضت می کشید و با سختی ها دست و پنجه نرم می کرد و بسیار کم خوراک و کم خواب بود و از دشمنان دردهای جسمی و روحی بسیار چشید ولی با این وجود برآمده شکم بود، این حالت نمی تواند دلیلی جز شادمانی و مسرّت بر اثر حصول فیوضات قدسی و معارف ربّانی باشد؛ و ممکن هم هست که تراکم علوم و اسراری که نمی توانست آن ها را فاش کند موجب این امر شده باشد و شاید تجربه هم گواهی بر این امر باشد والله اعلم!

**[ترجمه]

یر، بصائر الـدرجات إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْبَرِيـدِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السـلام قَالَ: أَنَا عِنْدَهُ یَوْمَئِذٍ إِذْ قَالَ أَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلٌ شِبْهُ النَّخْلَهِ طَوِیلٌ ثُمَّ حَدَّثَ بِحَدِیثِ هَامٍ قَالَ فَقَالَ (۷) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام عَلِّمْهُ وَ ارْفُقْ بِهِ فَقَالَ

ص: ۵۴

۱- فی المصدر: فأقطعه.

۲- لیست کلمه «لی» فی المصدر.

۳- فی المصدر: فنفخت من ضلوعی.

۴- فی المصدر: ففتحت.

۵- الخصال ۱: ۸۹.

۶- أقول: الصواب: کل ذلک ذکرها الجزریّ فان الألفاظ انما توجد فی النهایه فراجع (ب).

۷- فی المصدر: ثم حدث بحدیث اسمه هامه فقال اه.

هَامٌ: (۱) يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَذَا الَّذِی أَمَرْتَهُ أَنْ يُعَلِّمَنِی وَ نَحْنُ مَعْشَرَ الْجِنِّ أَمِرْنَا أَنْ لَا نُطِيعَ إِلَّا نَبِيّاً أَوْ وَصِیَّ نَبِیٍّ قَالَ النَّبِیُّ يَا هَامُ مَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ آدَمَ قَالَ شَيْثُ بْنُ آدَمَ قَالَ فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ نُوحٍ قَالَ ذَاکَ سَامُ بْنُ نُوحٍ قَالَ فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ هُودٍ قَالَ ذَاکَ يَاسِرُ بْنُ هُودٍ قَالَ فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ إِبْرَاهِيمَ قَالَ ذَاکَ إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ مُوسَی قَالَ ذَاکَ يُوشَعُ بْنُ نُونٍ قَالَ فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ عِيسَی قَالَ شَمْعُونُ بْنُ حَمُّونَ الصَّفَا ابْنُ عَمِّ مَرْيَمَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله يَا هَامُ وَ لِمَ كَانُوا هَؤُلَاءِ أَوْصِيَاءَ الْأَنْبِيَاءِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَزْهَدَ النَّاسِ فِی الدُّنْيَا وَ أَرْغَبَهُمْ (۲) إِلَی اللَّهِ فِی الْآخِرَهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله عليه و آله فَمَنْ وَجَدْتُمْ وَصِیَّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ هَامٌ ذَاکَ إِلْيَا ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ فَقَالَ هُوَ عَلِیٌّ وَ هُوَ وَصِيِّی وَ أَخِی وَ هُوَ أَزْهَدُ النَّاسِ فِی الدُّنْيَا وَ أَرْغَبُهُمْ إِلَی اللَّهِ فِی الْآخِرَهِ (۳) قَالَ فَسَلَّمَ هَامٌ عَلَی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ تَعَلَّمَ مِنْهُ سُوَراً ثُمَّ قَالَ يَا عَلِیُّ أَخْبِرْنِی بِهَذِهِ السُّوَرِ أُصَلِّی بِهَا قَالَ نَعَمْ يَا هَامُ قَلِيلُ الْقُرْآنِ كَثِيرٌ فَسَلَّمَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله وَ عَلَی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ انْصَرَفَ وَ لَمْ يُرَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله حَتَّی قُبِضَ فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ الْهَرِيرِ أَتَی أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِی حَرْبِهِ فَقَالَ لَهُ (۴) يَا وَصِیَّ مُحَمَّدٍ إِنَّا وَجَدْنَا فِی كُتُبِ الْأَنْبِيَاءِ أَنَّ الْأَصْلَعَ وَصِیَّ مُحَمَّدٍ خَيْرُ النَّاسِ اكْشِفْ رَأْسَکَ فَكَشَفَ عَنْ رَأْسِهِ مِغْفَرَهُ وَ قَالَ أَنَا وَ اللَّهِ ذَلِکَ يَا هَامُ (۵).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: أبی عبدالله صادق عليه السّلام می فرمايد: مردی درازقد به سان نخل نزد رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله آمد- سپس حديث «هام» را ذكر كرد- راوی گويد: پس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله به علی فرمود: او را تعليم ده و با وی مهربان باش! پس «هام» گفت: يا رسول الله اين كه به وی دستور دادی مرا تعليم دهد كيست در حالی كه می دانی ما أجنّه از احدی جز نبی يا وصیّ نبی اطاعت نمی‌كنيم؟

رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله فرمود: ای هام، وصیّ آدم كه بود؟ عرض كرد: شيث بن آدم. فرمود: وصیّ نوح كه بود؟ عرض كرد: سام بن نوح! فرمود: وصیّ هود كه بود؟ عرض كرد: ياسر بن هود! فرمود: وصیّ ابراهيم را چه كسی يافتند؟ عرض كرد: اسحاق بن ابراهيم! فرمود: وصیّ موسی كه بود؟ عرض كرد يوشع بن نون! فرمود: وصیّ عيسی كه بود؟ عرض كرد: شمعون بن حمّون الصفا پسر عموی مريم! پس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله فرمود: ای هام! اينان چرا اوصياء اين پيامبران بودند؟ عرض كرد: چون زاهدترين مردم در دنيا بودند و مشتاق ترين آنها به ديدار خداوند در آخرت. سپس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله فرمود: وصیّ محمّد را چه كسی می دانيد؟ عرض كرد: او «اليا» پسر عموی محمد است. سپس پيامبر فرمود: او «علی» است؛ وصی و برادرم و او پارساترين مردم و مشتاق ترين آن ها به ديدار خدا در آخرت است. پس هام به علی اميرالمؤمنين عليه السّلام سلام كرد و چند سوره را از او آموخت و سپس عرض كرد: ای علی، آيا می توانم با اين سوره ها نماز بخوانم؟ فرمود: آری ای هام؛ اندكِ قرآن بسيار است. آنگاه هام به رسول خدا و اميرالمؤمنين سلام خداحافظی داد و رفت و بعد از رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله ديگر ديده نشد. و چون «يوم الهرير» آخرين روز جنگ صفين [كه لشكريان دو طرف نفس نفس زنان با چنگ و دندان باهم در افتادند] فرا رسيد، هام به همراه جماعتش نزد اميرالمؤمنين عليه السّلام آمده و عرض كرد: ای وصیّ محمد، ما در كُتُب پيامبران ديده‌ايم كه «الأصلع» وصیّ محمد بهترين مردم است؛ سرتان را به ما نشان دهيد. پس آن حضرت كلاه خود را از سر برداشته و فرمود: به خدا سوگند ای هام من همان كسی هستم كه گفتی! - . بصائر الدرجات: ۲۸-۲۷ -

**[ترجمه]

قب، المناقب لابن شهرآشوب تَارِيخُ الْبِلاذُرِيِّ قَالَ أَبُو سُخَيْلَةَ مَرَرْتُ أَنَا وَ سَلْمَانُ بِالرَّبَذَهِ (۶) عَلَى أَبِي ذَرٍّ فَقَالَ إِنَّهُ سَيَكُونُ فِتْنَهٌ فَإِنْ أَدْرَكْتُمُوهَا فَعَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَقُولُ: عَلِيٌّ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي وَ أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَهِ

ص: ۵۵

۱- فی المصدر «هامه» فی المواضع.

۲- کذا فی (ک) و أمّا فی غیره و کذا المصدر: و ارغب الناس.

۳- فی المصدر: و أرغبهم فی الآخره.

۴- لیست فی المصدر کلمه «له».

۵- بصائر الدرجات: ۲۷ و ۲۸.

۶- الربذه- بفتح اوله و ثانیه و ذال معجمه مفتوحه- من قری المدینه علی ثلاثه أمیال منها، قریبه من ذات عرق، علی طریق الحجاز إذا رحلت من فید ترید مکّه، بها قبر ابی ذر، خربت فی سنه تسع عشر و ثلاثمائه بالقرامطه. (مراصد الاطلاع ۲: ۶۰۱).

وَ هُوَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ. وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله يَا عَلِيُّ أَنْتَ يَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَالُ يَعْسُوبُ الظَّالِمِينَ (۱).

أغانی أبی الفرج: (۲) فی حدیث أن المعلى بن طريف قال ما عندكم فی قوله تعالى وَ أَوْحى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ فقال بشار النحل المعهود قال هيهات يا أبا معاذ النحل بنو هاشم، يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فِيهِ شِفاءٌ لِلنَّاسِ يعنى العلم.

الرِّضَا علیه السلام فِي هَذِهِ الْآيَهِ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله عَلِيٌّ أَمِيرُهَا فَسُمِّيَ أَمِيرَ النَّحْلِ وَ يُقَالُ إِنَّ النَّبِيَّ صلى الله علیه و آله وَجَّهَ عَسْكَراً إِلَى قَلْعَهِ بَنِي تغل [ثُعَل] (۳) فَحَارَبَهُمْ أَهْلُ الْقَلْعَهِ حَتَّى نَفِدَ (۴) أَسْلِحَتُهُمْ فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِمْ كِوَارَ (۵) النَّحْلِ فَعَجَزَ عَسْكَرُ النَّبِيِّ صلى الله علیه و آله عَنْهَا فَجَاءَ عَلِيٌّ فَذَلَّتِ النَّحْلُ لَهُ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ أَمِيرَ النَّحْلِ وَ رُوِيَ أَنَّهُ وُجِدَ فِي غَارٍ نَحْلٍ فَلَمْ يُطِيقُوا بِهِ فَقَصَدَهُ عَلِيٌّ علیه السلام وَ شَارَ (۶) مِنْهُ عَسَلًا كَثِيراً فَسَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله علیه و آله أَمِيرَ النَّحْلِ وَ الْيَعْسُوبَ وَ يُقَالُ هُوَ يَعْسُوبُ الْآخِرَهِ وَ هَذَا فِي الشَّرَفِ فِي أَقْصَى ذِرْوَتِهِ وَ الْيَعْسُوبُ ذَكَرُ النَّحْلِ وَ سَيِّدُهَا وَ يَتْبَعُهُ سَائِرُ النَّحْلِ (۷).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب : صاحب تاريخ بلاذى آورده است كه ابو سخيله گفت: من و سلمان به رَبَذه نزد ابوذر رفتيم. ابوذر گفت: فتنه ای به پا خواهد شد، اگر آن را درک كرديد، شما را سفارش می كنم كه از كتاب خدا و علی بن ابی طالب دفاع كنيد، زيرا من از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شنيدم كه فرمود: علی اولين كسی است كه به من ايمان آورد و اولين كسی است كه در روز قيامت مرا در آغوش می گيرد، او «أميرالنحل» مومنان است. باز هم پيامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو «أميرالنحل» مؤمنانی و مال، امير و جلودار ستمگران است!

در كتاب «أغانی» ابوالفرج اصفهانی آمده است: در حديث است كه معلّی بن طريف گفت: درباره آيه: «وَ أوحَی رَبُّكَ إلَی النَّحلِ» - . نحل / ۶۸ - {و پروردگار تو به زبور عسل وحی كرد.} چه می‌دانيد؟ بشّار گفت: منظور از نحل همان زنبور عسل است. گفت: هيهات ای ابومعاذ! مقصود از «نحل» در اين آيه بنی هاشم هستند و منظور از «يخْرُجُ مِن بُطُونِهَا شَرَابٌ مخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ» - . نحل/ ۶۹ - {از درون شكم آن شهدی كه به رنگهای گوناگون است بيرون می آيد در آن، برای مردم درمانی است}در اينجا علم است.

امام رضا علیه السّلام درباره اين آيه می فرمايد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی امير آن است از اين رو وی را «اميرالنحل» نام داده اند؛ و گفته می شود: پيامبر سپاهی را روانه قلعه بنی تغل نمود و مردم قلعه با آن ها به جنگ پرداختند تا سلاحشان تمام شد، از اين رو كندوهای زنبورهای عسل را به سمت آن‌ها انداختند و اين زنبورها سپاه اسلام را به تنگ آوردند. پس چون علی علیه السّلام آمد زنبورها رام وی گشتند. از اين رو آن حضرت را «اميرالنحل» ناميدند. نقل است كه مسلمانان غاری پر از كندوهای عسل يافتند اما توان دسترسی به عسل را پيدا نكردند. سپس علی علیه السّلام به آن غار رفت و عسل بسياری از آن غار بيرون آورد از اين رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «اميرالنحل» و يعسوب ناميد و گفته شده است كه او امير در آخرت است، و اين، برخورداری از اوج عزّت و شرف است. و «يعسوب» به معنای زنبور نری است كه بر ديگر زنبورها رياست دارد و همه از او تبعيت می كنند. - . مناقب آل أبی طالب: ۴۵۹-۴۵۸ -

**[ترجمه]

بيان

قال الجزری الیعسوب السید و الرئیس و المقدم و أصله فحل النحل (۸).

**[ترجمه]جزری گوید: «یعسوب»، بزرگ و رئیس و پیش قراول است و در اصل به نرِ زنبور عسل اطلاق می‌شود. - . النهایة ۳ : ۹۴ -

**[ترجمه]

۱۲

قب، المناقب لابن شهرآشوب: رأیت فی مصحف ابن مسعود ثمانیه مواضع اسم علی و رأیت فی کتاب الکافی عشره مواضع فیها اسمه، تفصیلها:

ص: ۵۶

۱- فی نسخه من المصدر: المنافقین. و قد أورد الشیخ الطوسیّ مثل الروایه فی الأمالی:

۲- ج ۳: ص ۳۰.

۳- فی المصدر: بنی ثعل.

۴- نقد الشی ء: فرغ و انقطع و فنی. قال اللّه تعالی: «ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» النحل: ۹۶.

۵- الکور: موضع الزنابیر.

۶- شار العسل: استخرجه و اجتناه.

۷- مناقب آل أبی طالب ۱: ۴۵۸ و ۴۵۹.

۸- النهایه ۳: ۹۴.

أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی:« وَ مَنْ یُطِعِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فِی (وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ) فَقَدْ فازَ فَوْزاً عَظِیماً» هَکَذَا نَزَلَتْ (۱).

أَبُو بَصِیرٍ عَنْهُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ: «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ» یَا مَعْشَرَ الْمُکَذِّبِینَ حَیْثُ أَتَاکُمْ رِسَالَهُ رَبِّی فِی عَلِیٍّ وَ الْأَئِمَّهِ مِنْ بَعْدِهِ هَکَذَا أُنْزِلَتْ (۲).

أَبُو بَصِیرٍ عَنْهُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ :«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ لِلْکَافِرِینَ (بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ) لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ» ثُمَّ قَالَ لَهُ: وَ اللَّهِ نَزَلَ بِهَا جَبْرَئِیلُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله (۳).

عَمَّارُ بْنُ مَرْوَانَ عَنْ مُنَخَّلٍ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ هَکَذَا :«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا (فِی عَلِیٍّ) نُوراً مُبِیناً» (۴).

جَابِرٌ عَنْهُ علیه السلام نَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله هَکَذَا :«وَ إِنْ کُنْتُمْ فِی رَیْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا (فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ) فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ» (۵).

أَبُو حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام نَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ هَکَذَا :«فَأَبَی أَکْثَرُ النَّاسِ(بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ) إِلَّا کُفُوراً» (۶).

جَابِرٌ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: هَکَذَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ :«وَ لَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا یُوعَظُونَ بِهِ (فِی عَلِیٍّ) لَکَانَ خَیْراً لَهُمْ» (۷).

وَ عَنْهُ علیه السلام وَ نَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ هَکَذَا :«وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّکُمْ (فِی وَلَایَهِ عَلِیٍّ) فَمَنْ شَاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ (لِآلِ مُحَمَّدٍ) نَاراً» (۸).

وَ عَنْهُ علیه السلام قَالَ: نَزَلَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَهِ هَکَذَا «إِنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا (آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ)

۱- أصول الکافی ۱: ۴۱۴.
۲- أصول الکافی ۱: ۴۲۱.
۳- أصول الکافی ۱: ۴۲۲.
۴- أصول الکافی ۱: ۴۱۷.
۵- أصول الکافی ۱: ۴۱۷.
۶- أصول الکافی ۱: ۴۲۴.
۷- أصول الکافی: ۱: ۴۱۷.
۸- أصول الکافی ۱: ۴۲۵.

لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقاً إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً وَ كَانَ ذَلِکَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً» ثُمَّ قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ (فِی وَلَايَهِ عَلِيٍّ) فَآمِنُوا خَيْراً لَكُمْ فَإِنْ تَكْفُرُوا (بِوَلَايَهِ عَلِيٍّ) فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِی السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ (۱).

مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام فِی قَوْلِهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ (بِوَلَايَهِ عَلِيٍّ) مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ مِنْ وَلَايَهِ عَلِيٍّ هَكَذَا فِی الْكِتَابِ مَخْطُوطَهً (۲).

أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِی علیه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْکَ الْقُرْءَانَ (بِوَلَايَهِ عَلِيٍّ) تَنْزِيلًا.

وَ وَجَدْتُ فِی كِتَابِ الْمُنَزَّلِ- الْبَاقِرُ علیه السلام بِئْسَ مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِی عَلِيٍّ.

وَ عَنْهُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَا ذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ (فِی عَلِيٍّ) قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

وَ عَنْهُ علیه السلام وَ الَّذِينَ كَفَرُوا (بِوَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ) أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ قَالَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَهِ كَذَا.

وَ عَنْهُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ قَالَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَهِ هَكَذَا.

عيسى بن عبد الله عن أبيه عن جده فی قوله يا أيها الرسول بلغ ما أنزل إليک فی علی و إن لم تفعل عذبتک عذابا أليما فطرح عدوی اسم علی.

: التهذيب و المصباح فی دعاء الغدير: و أشهد أن الإمام الهادی الرشيد أمير المؤمنين الذی ذكرته فی كتابک فقلت: وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ (۳).

وَ رَوَى الصَّادِقُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ يَوْماً الثَّانِی لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّکَ لَا تَزَالُ تَقُولُ لِعَلِيٍّ أَنْتَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهُ هَارُونَ فِی أُمِّ الْقُرْآنِ

۱- أصول الكافی ۱: ۴۲۴.

۲- أصول الكافی ۱: ۴۱۸.

۳- التهذيب ۱: ۳۰۳، مصباح المتهجد: ۵۲۱.

وَ لَمْ یَذْکُرْ عَلِیّاً فَقَالَ یَا غَلِیظُ یَا جَاهِلُ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ یَقُولُ :هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیمٌ.

مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیمٌ.

وَ قُرِئَ مِثْلُهُ فِی رِوَایَهِ جَابِرٍ.

أبو بکر الشیرازی فی کتابه بالإسناد عن شعبه عن قتاده قال سمعت الحسن البصری یقرأ هذا الحرف: هذا صراط علی مستقیم قلت ما معناه؟ قال هذا طریق علی بن أبی طالب و دینه طریق دین مستقیم فاتبعوه و تمسکوا به فإنه واضح لا عوج فیه.

الْبَاقِرُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّ إِلَیْنا إِیابَهُمْ إِنَّ إِلَیْنَا إِیَابَ هَذَا الْخَلْقِ وَ عَلَیْنا حِسابَهُمْ

أَبُو بَصِیرٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام فِی خَبَرٍ أَنَّ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام کَانَ قَدْ دَعَا اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَ لَهُ لِسانَ صِدْقٍ فِی الْآخِرِینَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ کُلًّا جَعَلْنا نَبِیًّا وَ وَهَبْنا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنا وَ جَعَلْنا لَهُمْ لِسانَ صِدْقٍ عَلِیًّا یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

وَ فِی مُصْحَفِ ابْنِ مَسْعُودٍ حَقِیقٌ عَلَی عَلِیٍّ أَنْ لَا یَقُولَ عَلَی اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ.

و قیل لم یسم أحد من ولد آدم بهذا الاسم إلا أن الرجل من العرب کان یقول إن ابنی هذا علی یرید به العلو لا أنه اسمه و قیل لأنه علا من ساطه (۱) فی الحرب من قوله وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ و العلی الفرس الشدید الجری و الشدید من کل شدید.

أقول: ذکر الوجوه التی مرت فی روایه جابر ثم قال: و قیل لأنه مشتق من اسم الله قوله تعالی وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ و قیل لأن له علوا فی کل شی ء علی النسب علی الإسلام علی العلم علی الزهد علی السخاء علی الجهاد علی الأهل علی الولد علی الصهر.

وَ فِی خَبَرٍ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله سَمَّاهُ الْمُرْتَضَی لِأَنَّ جَبْرَئِیلَ علیه السلام هَبَطَ إِلَیْهِ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدِ ارْتَضَی عَلِیّاً لِفَاطِمَهَ علیها السلام وَ ارْتَضَی فَاطِمَهَ علیها السلام لِعَلِیٍّ علیه السلام.

۱- ساط الحرب: باشرها. و فی المصدر: لانه أعلی من ساجله. و معنی ساجله باراه و فاخره.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَانَ عليا [عَلِيٌّ] عليه السلام يَتَّبِعُ فِي جَمِيعِ أَمْرِهِ مَرْضَاهَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَلِذَلِكَ سُمِّيَ الْمُرْتَضَى.

وَ قَالَ جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ الْحَيْدَرُ هُوَ الْحَازِمُ النَّظَّارُ فِي دَقَائِقِ الْأَشْيَاءِ وَ قِيلَ هُوَ الْأَسَدُ وَ قَالَ عليه السلام:

أَنَا الَّذِي سَمَّتْنِي أُمِّي حَيْدَرَه.

ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَكَلَ الْمُسْلِمُونَ عَنْ مُقَارَعِهِ (١) طَلْحَهَ الْعَبْدَوِيِّ تَقَدَّمَ إِلَيْهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ طَلْحَهُ مَنْ أَنْتَ فَحَسَرَ عَنْ لِثَامِهِ (٢) فَقَالَ أَنَا الْقُضَمُ (٣) أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ.

وَ رَأَيْتُ فِي كِتَابِ الرَّدِّ عَلَى أَهْلِ التَّبْدِيلِ أَنَّ فِي مُصْحَفِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابِيّاً (۴) يَعْنِي مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ عليه السلام.

و في كتاب ما نزل في أعداء آل محمد: في قوله وَ يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلى يَدَيْهِ رجل من بني عدى و يعذبه على عليه السلام فيعض على يديه و يقول العاض (۵) و هو رجل من بني تميم (۶)- يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً أي شيعيا.

البخاري و مسلم (٧) و الطبري و ابن البيع و أبو نعيم و ابن مردويه أنه قال بعض الأمراء لسهل بن سعد سب عليا فأبى فقال أما إذا أبيت فقل لعن الله أبا تراب فقال و الله إنه إنما سماه رسول الله بذلك و هو أحب الأسماء إليه.

الْبُخَارِيُّ وَ الطَّبَرِيُّ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَ ابْنُ شَاهِينَ وَ ابْنُ الْبَيِّعِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام غَضِبَ عَلَى فَاطِمَهَ عليها السلام وَ خَرَجَ فَوَجَدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ قُمْ أَبَا تُرَابٍ قُمْ أَبَا تُرَابٍ (٨).

١- قارع القوم: ضارب بعضهم بعضا.

٢- اللثام: ما كان على الانف و ما حوله من ثوب أو نقاب.

٣- القضم- بفتح اوله و ثانيه-: السيف.

۴- في المصدر: ترابا.

۵- في المصدر: و يقول الكافر (ظ)* أقول: بل الضمير في يديه مفسّر برجل من بني عدى فهو المعضوض و العاض من بني تيم (ب).

۶- في المصدر: من بني تيم و هو الصحيح.

٧- البخاري ٢: ١٨۶. صحيح مسلم ٧: ١٢۴.

٨- في المصدر «يا ابا تراب» في الموضعين.

الطَّبَرِیُّ وَ ابْنُ إِسْحَاقَ وَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ أَنَّهُ قَالَ عَمَّارٌ خَرَجْنَا مَعَ النَّبِیِّ فِی غَزْوَهِ الْعُشَیْرَهِ (۱) فَلَمَّا نَزَلْنَا مَنْزِلًا نِمْنَا فَمَا نَبَّهَنَا إِلَّا کَلَامُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا أَبَا تُرَابٍ لَمَّا رَآهُ سَاجِداً مُعَفِّراً (۲) وَجْهَهُ فِی التُّرَابِ أَ تَعْلَمُ مَنْ أَشْقَی النَّاسِ أَشْقَی النَّاسِ اثْنَانِ أُحَیْمِرُ ثَمُودَ الَّذِی عَقَرَ النَّاقَهَ وَ أَشْقَاهَا الَّذِی یَخْضِبُ هَذِهِ وَ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی لِحْیَتِهِ.

وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ سُئِلَ عَنْ ذَلِکَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ یُبَاهِی بِمَنْ یَصْنَعُ کَصَنِیعِکَ الْمَلَائِکَهَ وَ الْبِقَاعُ تَشْهَدُ لَهُ قَالَ فَکَانَ علیه السلام یُعَفِّرُ خَدَّیْهِ وَ یَطْلُبُ الْغَرِیبَ مِنَ الْبِقَاعِ لِتَشْهَدَ لَهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ فَکَانَ إِذَا رَآهُ وَ التُّرَابُ فِی وَجْهِهِ یَقُولُ یَا أَبَا تُرَابٍ افْعَلْ کَذَا وَ یُخَاطِبُهُ بِمَا یُرِیدُ.

وَ حَدَّثَنِی أَبُو الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی حَدِیثٍ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام خَرَجَ مُغْضَباً فَتَوَسَّدَ ذِرَاعَهُ (۳) فَطَلَبَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی وَجَدَهُ فَوَکَزَهُ بِرِجْلِهِ فَقَالَ قُمْ فَمَا صَلَحْتَ أَنْ تَکُونَ إِلَّا أَبَا تُرَابٍ أَ غَضِبْتَ عَلَیَّ حِینَ آخَیْتُ بَیْنَ الْمُهَاجِرِینَ وَ الْأَنْصَارِ وَ لَمْ أُوَاخِ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَ مَا تَرْضَی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی الْخَبَرَ.

وَ جَاءَ فِی رِوَایَهٍ أَنَّهُ کُنِّیَ علیه السلام بِأَبِی تُرَابٍ لِأَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا عَلِیُّ أَوَّلُ مَنْ یَنْفُضُ (۴) التُّرَابَ مِنْ رَأْسِهِ أَنْتَ.

وَ رُوِیَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ إِنَّا کُنَّا نَمْدَحُ عَلِیّاً إِذَا قُلْنَا لَهُ أَبَا تُرَابٍ وَ سَمَّوْهُ أَصْلَعَ قُرَیْشٍ مِنْ کَثْرَهِ لُبْسِ الْخُوَذِ عَلَی الرَّأْسِ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَا سَیْفُ اللَّهِ عَلَی أَعْدَائِهِ وَ رَحْمَتُهُ عَلَی أَوْلِیَائِهِ.

ابْنُ الْبَیِّعِ فِی أُصُولِ الْحَدِیثِ وَ الْخَرْکُوشِیُّ فِی شَرَفِ النَّبِیِّ وَ شِیرَوَیْهِ فِی الْفِرْدَوْسِ -وَ اللَّفْظُ لَهُ- بِأَسَانِیدِهِمْ أَنَّهُ کَانَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فِی حَیَاهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَدْعُوَانِهِ

۱- غزوه العشیره و یقال: العشیر و ذی العشیره و هو موضع من بطن ینبع و سیأتی فی ص ۶۴ (ب).

۲- عفر وجهه فی التراب: مرغه و دسه فیه.

۳- توسد ذراعه: نام علیه و جعله کالوساده له.

۴- نفض الثوب: حرکه لیزول عنه الغبار.

يَا أَبَهْ وَ يَقُولُ الْحَسَنُ لِأَبِيهِ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنُ يَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَلَمَّا تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله دَعَوَاهُ يَا أَبَانَا.

وَ فِي رِوَايَةٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا سَمَّانِي الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ يَا أَبَهْ حَتَّى تُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله.

و قيل: أبو الحسن مشتق من اسم الحسن.

النطنزى فى الخصائص قال داود بن سليمان رأيت شيخا على بغله قد احتوشته الناس فقلت من هذا؟ قالوا هذا شاه العرب (۱) هذا على بن أبى طالب عليه السلام (۲).

: قال صاحب كتاب الأنوار: إن له فى كتاب الله ثلاثمائه اسم فأما فى الأخبار فالله أعلم بذلك و يسمونه أهل السماء شمساطيل (۳) و فى الأرض حمحائيل (۴) و على اللوح (۵) قنسوم و على القلم منصوم و على العرش معين (۶) و عند رضوان أمين و عند الحور العين أصب و فى صحف إبراهيم حزبيل و بالعبرانيه بلقياطيس و بالسريانيه شروحيل و فى التوراه إيليا و فى الزبور إريا و فى الإنجيل بريا و فى الصحف حجر العين و فى القرآن عليا و عند النبى ناصرا و عند العرب مليا و عند الهند كبكرا و يقال لنكرا و عند الروم بطريس و عند الأرمن فريق و قيل أطفاروس و عند الصقلاب فيروق و عند الفرس خير و قيل فيروز و عند الترك ثبيرا و عنيرا و قيل راج و عند الخزر برين و عند النبط كريا و عند الديلم بنى و عند الزنج حنين و عند الحبشه بتريك و قالوا كرقنا و عند الفلاسفه يوشع و عند الكهنه بوى ء و عند الجن حبين و عند الشياطين مدمر و عند المشركين الموت الأحمر و عند المؤمنين السحابه البيضاء و عند والده حرب

۱- فى المصدر: شاهانشاه العرب* أقول: فكأن الذين احتوشوا عنده من الاعاجم فاجابوه بلغتهم (ب).

۲- من اول ما رواه عن المناقب إلى هنا يوجد فى المجلد الأول ۵۸۲- ۵۸۶. و بعده فى المجلد الثانى ۵۶- ۵۸.

۳- فى المصدر: شمشاطيل خ ل.

۴- فى المصدر: حمجائيل خ ل.

۵- فى المصدر: و فى اللوح.

۶- فى المصدر: المعين.

و قیل ظهیر و عند أمه حیدره و قیل أسد و عند ظئره میمون و عند الله علی.

و سأل المتوکل زیـد بن حارثه البصـری المجنون عن علی علیه السـلام فقال علی حروف الهجاء علی هو الآمر عن الله بالعـدل و الإحسـان البـاقر لعلوم الأدیان التالی لسور القرآن الثاقب (۱) لحجاب الشـیطان الجامع لأحکام القرآن (۲) الحـاکم بین الإنس و الجـان الخلی من کـل زور و بهتـان الـدلیل لمن طلب البیان الـذاکر ربه فی السـر و الإعلان الراهب (۳) ربه فی اللیالی إذا اشـتد الظلاـم الرائـد الراجـح بلاـ نقصان الساتر لعورات النسوان الشاکر لما أولی (۴) الواحـد المنـان الصابر یوم الضـرب و الطعان (۵) الضارب بحسامه (۶) رءوس الأقران الطالب بحق الله غیر متوان (۷) و لا خوان الظاهر علی أهل الکفر و الطغیان العالی علمه علی أهـل الزمان الغالب بنصـر الله للشـجعان الفالق (۸) للرءوس و الأبـدان القوی الشدیـد الأرکـان الکامـل الراجـح بلا نقصان اللازم لأـوامر الرحمن المزوج بخیر النسوان النـامی ذکره فی القرآن الولی لمن والاـه بالإیمـان الهادی إلی الحق لمن طلب البیان الیسـر السهل لمن طلبه بالإحسان (۹).

**[ترجمه]مناقب ابن شـهر آشـوب: در هشت جـای قرآنی که نزد ابن مسـعود بـود نـام علی علیه السّـلام را یـافتم و در کتـاب «الکافی» در ده موضع نام وی را یافتم که تفصیل آن چنین است:

ابوبصـیر از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت فرمود آیه:۸۰ سوره نساء و آیه ۵۲ سوره نور یعنی: «وَ مَن یُطِعِ اللَّه وَ رَسُولَهُ فَقَـد فـازَ فَوزاً [فی ولاـیه علیّ و الأـئمه مِن بعـده] فَقَـد فازَ فَوزاً عَظیماً» - . احزاب/ ۷۱ - به همین شـکل نازل شده است. - . اصول کافی ۱: ۴۱۴ -

ابو بصـیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: آیه ۲۹ سوره ملک یعنی آیه: «فَستَعلمونَ مَن هُو فی ضَلالِ مُبین» [یا مَعشـرَ المُکـذِّبین حیثَ أَتاکُم رِسالَهَ رَبّی فی عَلیّ وَالأئمِهِ مِن بَعـدِه.] به همین شـکل نازل شده است. - . اصول کافی ۱: ۴۲۱ -

ابو بصیر از آن حضرت نقل می کند که آیه ۱ سوره معارج یعنی: «سألَ سائلٌ بِعَذاب واقِع [للکافرین بولایه عَلیّ] لَیسَ لَهُ دافِع» به همین شـکل نـازل شـده و در ادامه افزود: به خـدا سوگنـد جبرئیل آن را بر محمّـد صَـلی الله علیهِ و آله به همین شـکل نازل فرمود. - . اصول کافی ۱: ۴۲۲ -

عمّـار بن مروان از منخّـل از امـام صادق علیه السّـلام روایت کرده که فرمود: جبرئیل این آیه(نساء/۴۷) را به این مضـمون نازل کرده است: «یَأَیهَّا الَّذِینَ أُوتُواْ الْکِتَابَ ءَامِنُواْ بِمَا نَزَّلْنَا علی عبدنا [فی علی] نوراً مبیناً» - . اصول کافی ۱: ۴۱۷ -

جابر از آن حضرت علیه السّلام: جبرئیل این آیه (بقره/۲۳) را چنین محمـد نازل کرده است: «وَ إِن کُنتُمْ فیِ رَیْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلیَ عَبْدِنَا [فی علی بن أبی طالب]

فَأْتُواْ بِسُورَهٍ مِّن مِّثْلِهِ» - . اصول کافی ۱: ۴۱۷ -

ابوحمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت(در باب نزول آیه ۲۵ سوره فرقان) فرمود: این آیه به این شکل

توسط جبرئیل نازل شد: «فأبی أکثر الناس [بولایه علیّ] إلاّ کُفوراً.» - . اصول کافی ۱: ۴۲۴ -

جابر از او علیه السّلام (درباره آیه ۶۶ سوره نساء) نقل می کند که فرمود: این آیه شریفه چنین نازل گردید: «وَ لَوْ أَنهَّمْ فَعَلُواْ مَا یُوعَظُونَ بِهِ [فی علیّ] لَکاَنَ خَیرًْا لهَّم.» - . اصول کافی ۱: ۴۱۷ -

باز (در باب آیه ۲۹ سوره کهف) می فرماید: جبرئیل آن را به این شکل نازل کرد: «وَ قُل جاء الْحَقُّ مِن رَّبِّکمُ ۰[فی ولایهٔ علیّ] فَمَن شَاءَ فَلْیُؤْمِن وَ مَن شَاءَ فَلیُؤمِنُ وَ مَن شَاءَ فَلْیَکْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِینَ [لآل محمد] ناراً» - . اصول کافی ۱: ۴۲۵ -

باز آن حضرت (با اشاره به آیات ۱۶۸ تا ۱۷۰ سوره نساء) می فرماید: جبرئیل این آیات را به این صورت نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ظَلَمُواْ [آل محمد حقَّم] لَمْ یَکُنِ اللَّهُ لِیَغْفِرَ لَهُمْ وَ لَا لِیهَْدِیهَُمْ طَرِیقًا جَهَنَّمَ خَلِدِینَ فِیهَا أَبَدًا وَ کاَنَ ذَالِکَ عَلیَ اللَّهِ یَسِیراً». سپس فرمود: «یَأَیهَُّا النَّاسُ قَدْ جَاءَکُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقّ ِ مِن رَّبِّکُمْ [فی ولایهٔ علیّ] فَامِنُواْ خَیرًْا لَّکُمْ

وَ إِن تَکْفُرُواْ [بولایه علیّ] فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فیِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» - . اصول کافی ۱: ۴۲۴ -

محمد بن سنان از امام رضا علیه السّلام روایت دارد که آن حضرت (در باب آیه۱۳ سوره شوری) فرمود که این آیه در اصل چنین نازل شده است: «کَبرَُ عَلیَ الْمُشْرِکِینَ [بولایه علیّ] ما تَدعُوهُم إلیهِ [یا محمد من ولایه علیّ]». در نسخه خطی به همین شکل آمده است. - .اصول کافی ۱: ۴۱۸ -

ابوالحسن الماضی - امام هادی - علیه السلام (در باب آیه ۲۳ سوره انسان) فرمود: آیه به صورت: «إنا نحنُ نزّلنا عَلیکَ القرآنَ [بولایه علیّ] تنزیلاً» نازل شده است.

در کتاب «المنزّل» روایتی دیدم از امام باقر علیه السّلام (در باره آیه ۹۰ سوره بقره) که می فرماید: آیه «بِئْسَ مَا اشْترََوْاْ بِهِ أَنفُسَهُمْ أَن یَکْفُرُواْ بِمَا أَنزَلَ الله» درباره علی علیه السّلام نازل شده است.

آن حضرت (آیه ۲۴ سوره نحل) را در اصل چنین دانسته اند: «وَ إِذَا قِیلَ لهَُم مَّا ذَا أَنزَلَ رَبُّکمُ ۰

[فی علی] قَالُواْ أَسَطِیرُ الْأَوَّلِین» همچنین (درباره آیه ۲۵۷ سوره بقره) می فرماید: جبرئیل این آیه را به این شکل: «وَ الَّذِینَ کَفَرُواْ [بولایه علیِّ بنِ أبی طالبٍ] أَوْلِیَاؤُهُمُ الطَّغُوتُ» نازل فرموده است.

آن حضرت (درباره آیه ۱۵۹ سوره بقره) می فرماید آیه «إِنَّ الَّذِینَ یَکْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَیِّنَات [فی علّی بنِ أبی طالبٍ]» به همین صورت توسط جبرئیل درباره علی علیه السّلام نازل شده است.

عیسی بن عبدالله از پدرش از جدّش آورده است که (آیه ۶۷ سوره مائده) آیه «یَأَیهَُّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ [فی علیّ] وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ عذَّبتک غذاباً ألیماً» به همین شکل بوده و فردی که از قبیله عدی بود نام «علی» را حذف کرد.

در کتاب «التهذیب» و «المصباح» ضمن دعای غدیر آمده است: «و أشهدُ أنّ الإمام الهادی الرّشید امیرالمؤمنین الّذی ذَکرتَه فی

كتابكَ فَقُلتَ: «و إنهُ فی اُمّ الكتاب لدينا لَعَليٌ حكيمٌ» - . التهذیب۱ : ۳۰۳. مصباح المتهجد: ۵۲۱ -

امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدش علیهم السّلام روایت می کند که فرمود: روزی خلیفه دوم به رسول خدا عرض کرد: تو پیوسته به علی می گویی: «تو نزد من منزلت هـارون از موسـی علیه السّـلام را داری». اما خداونـد نام هارون را در متن قرآن آورده است و نامی از علی نبرده است! فرمود: ای درشت نادان، مگر نشـنیده‌ای که خداوند سبحان می‌فرماید: «هذا صِراطُ عليٍّ مُستَقيمٌ»؟!

موسـی بن جعفر از پـدرش از جدش علیهم السّـلام می فرماید: «هذا صـراطَ عليٍّ مُسـتقيمٌ» . در روایت جابر نیز مانند آن قرائت شده است.

ابوبکر شیرازی در کتاب خود با سـند خود از شـعبه از قتاده روایت کرده است که: حسن بصـری را شنیدم که آیه «هذا صِراطَ عليٍّ مُستَقيمٌ» می خوانـد. گفتم: معنی این آیه چیست؟ گفت: این راه علی ابن ابی طـالب است و دین او دین مستقیم، پس از وی پیروی کنید و به او چنگ زنید که راه و دین او روشن است و هیچ کژی در آن نیست .

امـام باقر علیه السّـلام درباره آیه: «إنَّ إلينا إيابَهُم» می فرمایـد: بازگشت این مردم به سوی ماست و ما آن‌ها را بازخواست می‌کنیم.

ابو بصـیر از امـام صـادق علیه السّـلام در خبری آورده است: ابراهیم علیه السّـلام از خداونـد خواست در میـان مردم به او لسان صدق مرحمت فرماید: پس خداوند فرمود: «وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُم مِّن رَّحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» - . مریم /۵۰-۴۹ - {ما اسـحاق و یعقوب را به وی عطا کردیم و هرکـدام را پیامبر قرار دادیم و از رحمت خویش به آنان ارزانی داشتیم و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم} یعنی علی بن أبی طالب.

در مصـحف ابن مسعود آمـده است: «حقيـقٌ على عليّ أن لا يَقُول عَلى الله إلّا الحق» {علی حریص است جز حقّ دربـاره خـدا نگوید}

نیز گفته شـده است: کسـی از فرزنـدان آدم به این نام نامیـده نشـده اما مردان عرب گاه می گفتند: این فرزند من «عليّ» است و مرادشـان برخوردار بودن از صـفت علوّ بود نه اینکه نـامش «علی» باشـد. و گفته انـد مفهوم آن این بوده که هرکه در جنگ با وی درافتاده، مغلوب شده و شـکست خورده است و قرآن نیز در همین معنا می‌فرماید: «وَ اُنتم الأعلون» و «العليّ» به معنای اسب تیزرو است و نیز به معنای سرسخت است.

مولف: وجوهی را که در روایت جابر آمـده نقل کرد و سـپس گفت: گفته شـده: چون از نام خـدا که می فرماید: «و هو العليّ العظيم» مشـتق گردیده است. و نیز گفته شده: زیرا در هر چیزی او برتر است؛ علی در نسب، علی در اسـلام، علی در علم، علی در پارسایی، علی در سخاوت، علی در جهاد، علی در خانواده، علی در فرزند بودن و علی در داماد بودن.

در روایت است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «مرتضی» نامید چون جبرئیل بر وی نازل گشته و گفت: یا محمّد، إنّ

الله تعالی قد ارتضی علیّاً لفاطمه سلام الله علیها و ارتضی فاطمه سلام الله علیها لعلیّ علیه السّلام .

ابن عباس نیز گوید: علی در هرکاری در پی جلب رضای خدا و رسولش بود از این رو «مرتضی» نامیده شد.

جابر جعفی نیز گوید: «حیدر» به کسی گفته می شود که دوراندیش و در هر أمری دقت نظر داشته باشد، و نیز گفته شده به معنی «شیر» است و خود آن حضرت فرموده، مادرم مرا «حیدره» نامیده است.

ابن عباس گوید: چون مسلمانان از جنگیدن با طلحه عبدوی سر باز زدند، امیرالمؤمنین علیه السّلام به رویارویی با وی شتافت. طلحه پرسید: کیستی؟ پس علی روبند را از چهره کنار زده و فرمود: من شمشیرم! من علی بن أبی طالبم!

نیز در کتاب «الرَّد علی أهل التَبدیل» عبارت «یا لیتنی کنتُ ترابیاً» را دیدم که به معنای «کاش از یاران علی بودم!» می باشد.

نیز در کتاب «ما نَزَل فی أعداء آل محمد» درباره آیه «وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظَّالِمُ عَلیَ یَدَیْه» - . فرقان /۲۷ - {روزی

است که ستمکاردستهای خود را می گزد.} آورده است که او مردی از بنی عدی است که علی علیه السّلام او را شکنجه می... کند، پس آن مرد- که از بنی‌تمیم است- دستان خود را گاز گرفته و می گوید: «یا لیتنی کنتُ تُراباً» یعنی: «کاش شیعه بودم!»

بخاری، مسلم - . بخاری۲: ۱۸۶ و صحیح مسلم ۷: ۱۲۴ -

طبری، ابن بیع و ابونعیم و ابن مردویه نقل کرده اند که یکی از اُمرا به سهل بن سعد گفت: علی را دشنام ده! اما او زیربار نرفت. پس آن امیر گفت: حال که علی را دشنام نمی دهی، ابوتراب را لعن کن! سهل بن سعد گفت: به خدا سوگند که این نام را رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی داده و آن را بیشتر از دیگر اسم های علی دوست می داشت.

بخاری، طبری، ابن‌مردویه، ابن شاهین و ابن البیّع در روایتی آوردند که: علی علیه السّلام را با فاطمه سلام الله علیها کدورتی در میان افتاد از خانه بیرون رفت، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را یافته و فرمود: برخیز ای ابوتراب! برخیز ای ابوتراب! طبری، ابن اسحاق و ابن مردویه آورده اند که عمّار گفت: به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عازم غزوه «العشیرهٔ» بودم و چون به منزلگاهی رسیدیم، به خواب رفتیم و مست خواب شدیم تا اینکه با صدای رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم- که علی علیه السّلام را در حال سجده دیده بود که صورت خویش را برخاک می مالید- بیدار شدیم که می‌فرمود: یا أبا تراب، می دانی شقی ترین مردم کیست؟ شقی ترین مردم دو نفرند: اُحَیمِر ثمود که ناقه صالح را پی کرد و شقی تر از او کسی است که این را — و دستش را روی محاسن علی علیه السّلام گذشت- با خون رنگین کند.

حسن بن علی علیه السّلام در پاسخ به سؤالی که در این مورد از وی شده بود فرمود: رسول خدا به وی فرمود: خداوند به کسی که چون تو وی را عبادت کند به فرشتگان فخر می فروشد و بقعه‌هایی که در آن‌ها عبادت می‌کنند به نفع او شهادت خواهند داد و امام حسن علیه السّلام ادامه می دهد: وی دو طرف صورت خود را به خاک می‌مالید و به جاهای دور دست می رفت و این کار را در زمین های کم تردد انجام می داد تا آن بقعه در روز قیامت شاهد و گواه او باشد. و هرگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را با صورت خاک آلود می دید می فرمود: أبا تراب، فلان کار را انجام ده! و کاری را که می

خواست انجام شود به وی می‌فرمود.

ابوالعلاء همدانی با سند خود از لیث از مجاهد از ابن عباس مرا روایت کرد که علی علیه السّلام خشمگین از خانه بیرون رفت و دستش را زیر سر گذاشت و روی خاک خوابید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به دنبال وی گشت تا اینکه او را در آن حال دید، پس فرمود: برخیز که براستی نام «ابوتراب» برازنده توست. آیا از دست من که میان مهاجرین و انصار عقد اخّوت بستم ولی بین تو و هیچ کدام از آن ها عقد اخّوت نبستم، خوشنود نیستی که منزلتی همچون هارون نزد موسی نزد من داشته باشی؟...

در روایتی دیگر آمده است که وی را بدان سبب «ابوتراب» نامیدند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، اولین کسی که خاک از سرش زدوده می شود تو خواهی بود. و از پیامبرصَلی الله علیهِ و آله نقل است که می‌فرمود: ما هرگاه بخواهیم علی را مدح گوییم. وی را «ابوتراب» خطاب می کنیم.

وی را به سبب بر سر داشتن مداوم کلاه خُود «أصلَع قریش» می‌نامیدند. علی علیه السّلام می فرمود: من شمشیر خدا بر سر دشمنانم و رحمت حق نسبت به اولیای خدا.

ابن البیّع در کتاب «اصول الحدیث» و «الخرکوشی» در کتاب «شرف النّبیّ» و شیرویه در «الفردوس» با سندهای خود آورده اند که حسن و حسین در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را «یا أبَه» خطاب می‌کردند و حسن پدرش را «أباالحسین» و حسین پدر را «أباالحسن» خطاب می کردند. و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رحلت فرمود پدر را «یاأبانا» خطاب می کردند؛ و در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل است که فرمود: حسن و حسین تا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زنده بود مرا «پدر» صدا نزدند، و گویند که نام «أباالحسن» از نام حسن علیه السّلام مشتق گشته است.

نطنزی در «الخصائص»: داود بن سلیمان گوید: پیرمردی را سوار بر استری دیدم که مردم احاطه‌اش کرده بودند. گفتم: این مرد کیست؟ گفتند: شاه عرب، علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

صاحب کتاب «الأنوار» گوید: او را در کتاب خدا سیصد نام است اما در اخبار و روایات الله أعلم! أهل آسمان «شمساطیل» و اهل زمین او را «حمحائیل» نامند؛ در لوح «قنسوم»، برقلم «منصوم»، در عرش «معین»، نزد رضوان (مالک بهشت) «أمین»، نزد حورالعین «أصب» و در صحف ابراهیم «حزبیل» نام دارد. در زبان عبرانی «بلقیاطیس» است و در زبان سریانی «شروحیل» در تورات «إیلیا»، در زبور «إریا»، در انجیل «بریا»، در صُحُف «حجرالعین» و در قرآن «علیّ». پیامبر«ناصر»ش می‌خواند و عرب «ملیّ» و هندوان «کبکر»- «لنکر» هم گفته شده-. رومیان «بطریس»ش نامند و أرامنه «فریق» - «اطفاروس» نیز گفته شده- و مردم صقلاب «فیروق» و ایرانیان «خیر»- فیروز هم گفته می شود- و ترکان «ثبیروعنیر»-«راج» هم گفته شده- خزریانش «برین» خوانند و نبطیان «کریا» و دیلمان «بنی». نزد سیاهان به «حنین» معروف است و نزد حبشیان «بتریک»-«کرقنا» هم گفته شده -، نزد فلاسفه «یوشع»، نزد کاهنان «بوىء»، نزد جنیان «حبین»، نزد شیاطین «ویرانگر»، نزد مشرکان «مرگ سرخ»، نزد مؤمنان «ابرسفید»، نزد پدرش «حرب» - «ظهیر» هم نقل شده-، نزد مادرش «حیدره»- «أسد» نیز گفته شده-، نزد مادر رضاعی‌اش «میمون» و نزد خدا «علیّ» !

متوکّل، خلیفه عباسی از زید بن حارثه بصری مجنون از علی علیه السّلام پرسید، زید گفت: به حسب حروف هجا «علی» از جانب خدا آمر به عدل است و إحسان، شکافنده علوم ادیان، تلاوت کننده سوره های قرآن، پاره کننده حجاب شیطان، جامع احکام قرآن، حاکم میان إنس و جن، تهی از هر دروغ و بهتان، راهنمای آنکه جویای توضیح باشد، ذاکر پروردگارش در نهان و عیان، خدا ترس شب های تار، پیشوای برتر بی نقصان، پوشاننده عورات زنان، شکرگزار نعمت های خدای واحد منّان، شکیبای روزهای شمشیرزنی و نیزه افکنی، شمشیر زننده بر فرق حریفان، حق جوی، پی گیر و امانت دار، درهم شکننده اهل کفر و طغیان، داناترین دانای أهل زمان، درهم شکننده دلاوران به یاری خدا،شکافنده سرها و أبدان، قوی مرد قوی پنجه، کامل برتر بی‌نقصان، ملازم دستورات خداوند رحمان، ازدواج کننده با بهترینِ زنان، آمده نامش در قرآن، سرپرستی کننده پیروانش به ایمان، راهنما به سوی حقِّ حق طلبان و همیشه در دسترس برای جویندگان احسان. - . مناقب آل أبی طالب۲ :۵۸- - ۵۶

**[ترجمه]

۱۳

یف، الطرائف رَوَى الْحُمَيْدِيُّ فِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ فِي الْحَدِيثِ الْحَادِي وَ الْعِشْرِينَ مِنَ الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ مِنْ مُسْنَدِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ فَقَالَ هَذَا فُلَانٌ أَمِيرُ الْمَدِينَهِ يَذْكُرُ عَلِيّاً علیه السلام عِنْدَ الْمِنْبَرِ قَالَ فَيَقُولُ مَا ذَا قَالَ يَقُولُ لَهُ أَبَا تُرَابٍ

ص: ۶۳

۱- ثقب الشی ء: خرقه.

۲- فی المصدر الجامع أحكام القرآن.

۳- أقول: الراهب: هاهنا بمعنی: الخائف، من الرهبه لا من الرهبانیه (ب).

۴- أولاه معروفا: صنعه إلیه.

۵- طعنه بالرمح: ضربه.

۶- الحسام- بضم الحاء- السیف القاطع.

۷- التوانی: الفتور و التقصیر.

۸- فلق الشی ء: شقه.

۹- مناقب آل أبی طالب ۲: ۵۶- ۵۸.

فَضَحِکَ وَ قَالَ مَا سَمَّاهُ بِهِ إِلَّا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا کَانَ لَهُ اسْمٌ أَحَبَّ إِلَیْهِ مِنْهُ فَاسْتَعْظَمْتُ الْحَدِیثَ وَ قُلْتُ یَا أَبَا عَبَّاسٍ کَیْفَ کَانَ ذَلِکَ قَالَ دَخَلَ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَی فَاطِمَهَ علیها السلام ثُمَّ خَرَجَ فَاضْطَجَعَ فِی الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی ابْنَتِهِ فَاطِمَهَ علیها السلام وَ قَبَّلَ رَأْسَهَا وَ نَحْرَهَا وَ قَالَ لَهَا أَیْنَ ابْنُ عَمِّکِ قَالَتْ فِی الْمَسْجِدِ فَخَرَجَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَوَجَدَ رِدَاءَهُ قَدْ سَقَطَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ خُلِطَ (۱) التُّرَابُ إِلَی ظَهْرِهِ فَجَعَلَ یَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ یَقُولُ اجْلِسْ أَبَا تُرَابٍ مَرَّتَیْنِ (۲).

**[ترجمه]الطرائف: حمیدی در کتاب «الجمع بین الصحیحین» در حدیث شماره ۲۱ گوید: از جمله موارد متّفق علیه در مسند سهل بن سعد حدیثی است که می گوید:

مردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: این فلانی أمیر مدینه است که درباره علی علیه السّلام بر منبر سخن می گوید. پرسید: چه می گوید؟ گفت: از وی به «ابوتراب» یاد کرد؟! پس سهل خندید و گفت: این نام را کسی جز پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر او ننهاده است و هیچ نامی دوست داشتنی‌تر از این نام نزد رسول خدا نبود. با این توضیح؛ ماجرا در نظرم بزرگ آمده و گفتم: ای أباعباس، ماجرا چگونه بوده است؟ گفت: علی علیه السّلام به خانه نزد فاطمه سلام الله علیها رفت اما بیرون آمده و به مسجد رفت و در آنجا دراز کشید. پشت سر وی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزد فاطمه رفته و سر و گلوی او را بوسیده و پرسید: پسرعمویت کجاست؟ گفت: در مسجد! پس رسول خدا به مسجد رفت و در آنجا دید که ردای علی علیه السّلام کنار رفته و پشت وی خاکی شده است. پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله شروع کرد به زدودن خاک از پشت علی علیه السّلام و دوبار تکرار فرمود: بنشین ای أبوتراب. -. الطرائف: ۲۰ -

**[ترجمه]

۱۴

مد، العمده مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ رَوَی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ بَحْرٍ عَنْ عِیسَی بْنِ یُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَیْثَمٍ الْمُحَارِبِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَیْثَمِ بْنِ زَیْدٍ (۳) عَنْ عَمَّارِ بْنِ یَاسِرٍ قَالَ: کُنْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ علیه السلام رَفِیقَیْنِ فِی غَزَاهِ ذِی الْعَشِیرَهِ فَلَمَّا نَزَلَهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَأَقَامَ بِهَا رَأَیْنَا نَاساً مِنْ بَنِی مَدْلِجٍ (۴) یَعْمَلُونَ فِی عَیْنٍ لَهُمْ فِی نَخْلٍ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام یَا أَبَا الْیَقْظَانِ هَلْ لَکَ أَنْ نَأْتِیَ هَؤُلَاءِ فَنَنْظُرَ (۵) کَیْفَ یَعْمَلُونَ فَجِئْنَاهُمْ فَنَظَرْنَا إِلَی عَمَلِهِمْ سَاعَهً ثُمَّ غَشِیَنَا النَّوْمُ فَانْطَلَقْتُ أَنَا وَ عَلِیٌّ فَاضْطَجَعْنَا فِی صَوْرِ النَّخْلِ (۶) ثُمَّ جَمَعْنَا (۷) مِنَ التُّرَابِ فَنِمْنَا فَوَ اللَّهِ مَا أَهَبَّنَا (۸) إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یُحَرِّکُنَا بِرِجْلِهِ وَ یَتْرِبُنَا (۹) مِنْ تِلْکَ الدَّقْعَاءِ فَیَوْمَئِذٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام یَا أَبَا تُرَابٍ لِمَا عَلَیْهِ (۱۰) مِنَ التُّرَابِ قَالَ أَ لَا أُحَدِّثُکُمَا (۱۱) بِأَشْقَی النَّاسِ رَجُلَیْنِ؟

١- فى المصدر و (د): خلص.

٢- الطرائف: ٢٠.

٣- فى المصدر: محمّد بن خيثم بن أبى يزيد.

۴- كذا فى المصدر؛ و فى نسخ الكتاب «بنى مدحج» و هو مصحف.

۵- فى المصدر: أن تأتى هؤلاء و تنظر.

۶- فى المصدر: فى صور من النخل. و الصور بفتح الصاد سيأتى معناه فى البيان.

٧- كذا فى (ك) و فى غيره من نسخ الكتاب «رفعنا» و فى المصدر: دقعنا.

٨- أهبه من نومه: أيقظه.

٩- فى المصدر و (د): تتربنا.

١٠- فى المصدر: لما يرى عليه.

١١- فى المصدر: ألا احدثكم.

قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أُحُو ثَمُودَ الَّذِى عَقَرَ النَّاقَهَ وَ الَّذِى يَضْرِبُكَ يَا عَلِيُّ عَلَى هَذِهِ -يَعْنِى قَرْنَهُ- حَتَّى تَبُلَّ مِنْهُ هَذِهِ يَعْنِى لِحْيَتَهُ.

وَ مِنَ الْجُزْءِ الْأَوَّلِ مِنْ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ (۱) عَنْ قُتَيْبَهَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ مِثْلَ مَا مَرَّ فِى رِوَايَهِ السَّيِّدِ عَنِ الْحُمَيْدِيِّ.

وَ مِنْ صَحِيحِ الْبُخَارِيِّ (۲) أَيْضاً فِى الْجُزْءِ الرَّابِعِ مِنَ الْأَجْزَاءِ الثَّمَانِيَهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْلَمَهَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ مِثْلَهُ.

-وَ مِنْ صَحِيحِ مُسْلِمٍ (۳) فِى ثَالِثِ كُرَّاسٍ مِنَ الْجُزْءِ الرَّابِعِ مِنْ أَجْزَاءٍ سِتَّهٍ عَنْ قُتَيْبَهَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ أَبِى حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: كَانَ اسْتُعْمِلَ رَجُلٌ عَلَى الْمَدِينَهِ (۴) مِنْ آلِ مَرْوَانَ فَدَعَا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ وَ أَمَرَهُ (۵) أَنْ يَشْتِمَ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ فَأَبَى سَهْلٌ فَقَالَ أَمَّا (۶) إِذَا أَبَيْتَ فَقُلْ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا تُرَابٍ فَقَالَ سَهْلٌ مَا كَانَ لِعَلِيٍّ عليه السلام اسْمٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَبِى تُرَابٍ وَ إِنْ كَانَ لَيَفْرَحُ إِذَا دُعِىَ بِهَا فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنَا عَنْ فَضِيلَتِهِ لِمَ سُمِّيَ أَبَا تُرَابٍ قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَيْتَ فَاطِمَهَ فَلَمْ يَجِدْ عَلِيّاً فِى الْبَيْتِ فَقَالَ أَيْنَ ابْنُ عَمِّكِ فَقَالَتْ كَانَ بَيْنِى وَ بَيْنَهُ شَيْ ءٌ فَغَاضَبَنِى (۷) فَخَرَجَ وَ لَمْ يَقِلْ (۸) عِنْدِى فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِإِنْسَانٍ انْظُرْ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ فِى الْمَسْجِدِ رَاقِدٌ فَجَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ مُضْطَجِعٌ قَدْ سَقَطَ رِدَاؤُهُ عَنْ شِقِّهِ فَأَصَابَهُ تُرَابٌ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ يَمْسَحُهُ عَنْهُ وَ يَقُولُ قُمْ أَبَا تُرَابٍ (۹)-

وَ لَوْ أَنْصَفَتْ فِى حُكْمِهَا أُمُّ مَالِكٍ*** إِذاً لَرَأَتْ تِلْكَ الْمَسَاوِىَ مَحَاسِنَا

.

۱- ۱: ۵۹.

۲- ۲: ۱۸۶.

۳- ۷: ۱۲۳ و ۱۲۴.

۴- فى العمده و صحيح مسلم: قال: استعمل على المدينه رجل اه.

۵- فى العمده و صحيح مسلم: فأمره.

۶- فى العمده: فقال: اذ أبيت- و فى صحيح مسلم: فقال له: اما إذ أبيت.

۷- فى العمده: فغاضبنى عليه.

۸- من قال يقيل قيلا و قيلوله: نام فى منتصف النهار.

۹- فى صحيح مسلم. قم أبا التراب قم أبا التراب.

و من مناقب الفقيه أبى الحسن بن المغازلى روى الخبر الأول الذى من مسند ابن حنبل (۱) عن أحمد بن محمد بن عبد الوهاب يرفعه إلى عمار و الثانى الذى رواه من البخارى موافقا لروايه السيد عن الحميدى فإنه رواه عن يحيى بن أبى طالب عن محمد بن الصلت و الثالث الذى رواه من صحيح مسلم فإنه روى عن القاضى أبو يوسف بن رباح يرفعه إلى سهل بن سعد. (۲)

أقول: روى ابن الأثير فى جامع الأصول، عن الصحيحين مثل ما مر بروايه الحميدى فى تسميه أبى تراب.

**[ترجمه]العمده: در مسند احمد بن حنبل آمده است: عمّار بن ياسر روايت كرده است كه: من و على در غزوه «ذى العشيرة» باهم دوست و همراه بوديم. و چون رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله در آنجا فرود آمد، مردمى از بنى مذحج را ديديم كه برسر چشمه‌اى در نخلستانى كار مى كنند. على عليه السّلام به من گفت: اى ابو يقظان، آيا مى‌آيى باهم برويم و كارشان را نظاره كنيم كه چگونه كار مى كنند؟ پس باهم به نزد آن ها رفته و ساعتى نظاره‌گر شيوه كار كردنشان بوديم كه خوابمان گرفت، از اين رو با على رفتيم و زير نخل‌هاى كوچك نزديك بهم دراز كشيديم. سپس مقدارى خاك جمع كرديم و خوابيديم. به خدا سوگند همچنان خوابمان برده بود تا اينكه متوجه شديم رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله دارد با پاى خود ما را تكان مى دهد و خاك را از بدنمان مى زدايد. در آن روز بود كه رسول خدا به على عليه السّلام فرمود: «يا أبا تراب» آن هم به خاطر اينكه بدن ايشان خاك آلود بود. سپس فرمود: مى خواهيد درباره دونفر كه شقى ترين مرد مانند با شما سخن بگويم؟ گفتيم: آرى، يا رسول الله! فرمود: اولى آن مرد ثمودى است كه ناقه صالح را پى كرد و دومى كسى است كه اى على! بر فرق تو شمشير مى زند و محاسنت را با خون خضاب مى كند.

در جلد اول از صحيح بخارى روايتى نظير روايتى كه سيّد از حميدى نقل كرده، آمده است.

باز هم صحيح بخارى در جلد چهارم از ۸ جلد، اين روايت را آورده است.

از صحيح مسلم در سومين دفتر از جلد چهارم از جلدهاى ششگانه روايت كرده كه: مردى از آل مروان بر مدينه حكومت مى... كرد. وى سهل بن سعد را احضار نموده از وى خواست على عليه السّلام را دشنام دهد، اما سهل امتناع كرد. حاكم گفت: حال كه دشنامش نمى دهى، أبوتراب را لعن كن! سهل گفت: على عليه السّلام نامى محبوب‌تر از أبوتراب نداشت و چون وى را با اين نام خطاب مى‌كردند بسيار خرسند مى‌شد. حاكم مدينه گفت: پس ما را از ماجراى ناميدنش به اين نام آگاه كن. سهل گفت: رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله وارد خانه فاطمه شد، اما على عليه السّلام را در منزل نديد. لذا به فاطمه فرمود: پسر عمويت كجاست؟ گفت: حرفمان شد و به خشم آمديم و او از خانه بيرون رفت. رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله به يكى فرمود: ببين كجا رفته؟ عرض كرد: در مسجد خوابيده است يا رسول الله. پس رسول خدا به مسجد آمد و وى را در حالى يافت كه ردايش كنار رفته و نيمى از بدنش خاكى شده است. رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله شروع كرد به زدودن خاك از بدن وى در حالى كه مى‌فرمود: برخيز اُبا تراب!

پس سهل اين بيت را خواند:

-«اگر اُم مالك در قضاوت خود انصاف به خرج مى‌داد، قطعاً اين معايب را حسن مى‌ديد»

کتاب «مناقب» فقیه ابوالحسن بن المغازلی روایت اول را که مسند احمد بن حنبل از احمد بن محمد بن الوهّاب آورده و سند آن را به عمّار می‌رساند؛ اما روایت دومی را که بخاری آورده و موافق با روایت سید از حمیدی است، آن را یحیی بن ابی طالب از محمدبن الصلت نقل می‌کند و روایت سوم را که از صحیح مسلم نقل می‌کند، آن را از قاضی ابویوسف بن رباح که سند آن را به سهل بن سعد می‌رساند، روایت می‌کند. - . العمده: ۱۴-۱۲ -

مولف: ابن أثیر در کتاب جامع الأصول خود از صحیحین شبیه روایت حمیدی را در باب نامگذاری ابوتراب نقل کرده است .

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الصور النخل الصغار أو المجتمع و أصل النخل (۳) و قال: الدقعاء التراب (۴).

و قال ابن أبی الحدید فی شرح نهج البلاغه، هو أبو الحسن علی بن أبی طالب و اسمه عبد مناف بن عبد المطلب و اسمه شیبه بن هاشم و اسمه عمرو بن عبد مناف بن قصی و الغالب علیه من الکنیه أبو الحسن و کان ابنه الحسن علیه السلام یدعوه فی حیاه رسول الله صلی الله علیه و آله أبا الحسین و یدعوه الحسین علیه السلام أبا الحسن و یدعوان رسول الله أباهما فلما توفی النبی صلی الله علیه و آله دعواه بأبیهما و کناه رسول الله أبا تراب وجده نائما فی تراب قد سقط عنه رداؤه و أصاب التراب جسده فجاء حتی جلس عند رأسه و أیقظه و جعل یمسح التراب عن ظهره و یقول له اجلس إنما أنت أبو تراب فکانت من أحب کناه صلوات الله علیه إلیه و کان یفرح إذا دعی بها فدعت بنو أمیه خطباءها یسبوه بها علی المنابر و جعلوها نقیصه له و وصمه (۵) علیه فکأنما کسوه بها الحلی و الحلل کما قال الحسن البصری.

۱- فی العمده: من مسند أحمد بن حنبل.

۲- العمده: ۱۲- ۱۴.

۳- القاموس المحیط ۲: ۷۳.

۴- القاموس المحیط ۳: ۲۱.

۵- الوصمه: العیب و العار.

و كان اسـمه الأول الـذى سـمته به أمه حيـدره باسم أبيها أسـد بن هاشم و الحيدره الأسد فغير أبوه اسـمه و سـماه عليا و قيل إن حيدره اسم كانت قريش تسميه به و القول الأول أصح يَدُلُّ عَلَيْهِ خَبَرُهُ يَوْمَ بَرَزَ إِلَيْهِ مَرْحَبٌ وَ ارْتَجَزَ عَلَيْهِ فَقَالَ

أَنَا الَّذِی سَمَّتْنِی أُمِّی مَرْحَباً

فَأَجَابَهُ

أَنَا الَّذِی سَمَّتْنِی أُمِّی حَیْدَرَهَ

و تزعم الشـيعه أنه خوطب فی حياه رسول الله صـلى الله عليه و آله بأمير المؤمنين خاطبه بـذلك جمله المهاجرين و الأنصار و لم يثبت ذلك فی أخبار المحدثين (١) إلا أنهم قـد رووا ما يعطى هذا المعنى و إن لم يكن اللفظ بعينه وَ هُوَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله (٢) أَنْتَ یَعْسُوبُ الـدِّینِ وَ الْمَالُ یَعْسُوبُ الظَّلَمَهِ وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی هَـذَا یَعْسُوبُ الْمُؤْمِنِینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ و اليعسوب ذكر النحـل و أميرهـا، روى هاتين الروايتين أحمـد بن حنبل فی المسـند و فی كتابه فضائل الصـحابه و رواهما أبو نعيم الحافظ فی حليه الأولياء و دعى بعـد وفاه رسول الله صـلى الله عليه و آله بوصـى رسول الله صـلى الله عليه و آله لوصايته إليه بما أراده و أصـحابنا لا ينكرون ذلك و لكن يقولون إنها لم تكن وصيته بالخلافه (٣) بل بكثير من المتجددات بعده أفضى بها إليه (۴).

١- سيأتی الروايات الوارده فی ذلك الداله على خطابه عليه السلام بأمير المؤمنين فی حياه الرسول صلّى اللّه عليه و آله.

٢- فی المصدر: قول رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلم له.

٣- فی المصدر: وصيه بالخلافه.

۴- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد ١: ۵. و ليت شـعرى ما المراد من المتجددات الحادثه بعد النبىّ صلّى اللّه عليه و آله؟ فان كـانت متعلقه بالـدين و متممه له فهـذا خلاف نص القرآن كما هو ظاهر؛ و ان كانت النظاره فی أمور المسـلمين و رعايه احكام الدين و اجراؤها بينهم فهذا معنى الخلافه، لكن التعصب و العناد يمنعان عن إدراك الحق و الإقرار به أعاذنا اللّه بحفظه.

**[ترجمه]در قاموس آمده است: الصور: نخل‌های کوچک یا در کنار هم جمع شده، تنه نخل. الدقعاء: خاک. ابن أبی الحدید در شرح نهج‌البلاغه گوید: او، ابوالحسن علی بن ابی طالب که نامش عبد مناف بن عبدالمطلب که نامش شیبه بن هاشم که نامش عمرو بن عبد مناف بن قصی است؛ و از جمله کنیه‌های مشهور او ابوالحسن است و امام حسین علیه السّلام وی را در حیات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «ابوالحسن» خطاب می‌کرد و حسن و حسین علیهما السّلام پیامبر را «پدر» خطاب می‌کردند. و چون پیامبر رحلت فرمود، علی علیه السّلام را «پدر» خطاب کردند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی را «ابوتراب» کنیه داد چون وی را خفته در خاک دید در حالی که ردایش به کناری رفته و بدن خاک‌آلود گشته بود؛ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی نزدیک شده و کنار سرش نشسته از خواب بیدارش نمود و شروع کرد به زدودن گردوخاک از بدنش در حالی که می‌فرمود: برخیز و بنشین که به راستی «ابوتراب» هستی؛ از آن پس این کنیه را که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی داده بود، محبوب‌ترین کنیه برای خود می‌دانست و اگر بدین نام خطاب می‌شد، خرسند می‌گردید اما بنی‌امیّه خطبای خود را فرمان دادند تا وی را با این نام دشنام دهند و این کنیه را برای آن حضرت یک کاستی و یک عیب و ننگ انگاشتند. به قول حسن بصری، وقتی وی را با این نام خطاب می‌کردند، گویی جامه‌ای از زیور بر تنش می‌کردند.

نخستین نام آن حضرت که مادرش وی را با آن نام خطاب کرده بود، «حیدره» است که نام پدرش اسد بن هاشم بود. زیرا حیدره به معنی شیر است. اما پدر نامش را تغییر داده و «علی» گذاشت. گفته‌اند که «حیدره» نامی بود که قریش آن حضرت را به این نام خطاب می‌کردند و به نظر می‌رسد گفته نخست درست‌تر باشد و دلیل این امر آن است که چون علی علیه السّلام به جنگ مرحب رفت مرحب به عنوان رجزخوانی گفت: «من آنم که مادر مرا مرحب نامید» پس علی علیه السّلام در مقام رجزخوانی فرمود: «من آنم که مادرم مرا حیدره نامیده است». شیعه بر این باور است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در زمان حیات خود وی را «امیرالمومنین» خطاب فرمود و گروهی از مهاجرین و انصار نیز وی را به این نام می‌نامیدند لیکن این امر توسط اخبار راویان به اثبات نرسیده گرچه روایات دیگری دارند که همین معنا را می‌رساند هرچند این لفظ را عیناً به کار نبرده‌اند. در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو امیر دینی و مال امیر ظالمان و در روایت دیگری آمده است: «هذا یعسوب المومنین و قائد الغرّ المحجَّلین» (این امیر مؤمنان و رهبر سپیدرویان نورانی است). «یعسوب» به زنبور نری گفته می شود که بر دیگر زنبورها فرمان می‌راند. این دو روایت را احمد بن حنبل در مسند و در کتاب دیگرش «فضائل الصحابه» نقل کرده است؛ ابونعیم الحافظ نیز آن‌ها را در کتاب «حلیه الأولیاء» ذکر نموده است. پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را «وصیّ رسول الله» خطاب می‌کردند به خاطر آنکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هر وصیتی که داشت به وی فرموده بود و اصحاب ما منکر این معنا نیستند، اما آن را وصیت کردن به خلافت نمی‌دانند بلکه بر این باورند که آن حضرت را از اتفاقاتی که در آینده خواهد افتاد آگاه ساخته بود. - . شرح ابن أبی الحدید۱: ۵ -

**[ترجمه]

باب ۳ نسبه و أحوال والدیه علیه و علیهما السلام

اشاره

أقول: قد مر بعض فضائلهما فی باب أحوال عبد المطلب و باب أحوال عبد الله و آمنه.

**[ترجمه]مولف: برخی از فضایل این بزرگواران در باب احوال عبدالمطلب و باب عبدالله و آمنه از نظر خوانندگان گذشت.

**[ترجمه]

الأخبار

۱

لی، الأمالی للصدوق: ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِی ثَابِتٍ رَفَعَهُ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی عَمِّهِ أَبِی طَالِبٍ وَ هُوَ مُسَجًّی فَقَالَ يَا عَمِّ كَفَّلْتَ يَتِيماً وَ رَبَّيْتَ صَغِيراً وَ نَصَرْتَ كَبِيراً فَجَزَاكَ اللَّهُ عَنِّی خَيْراً ثُمَّ أَمَرَ عَلِيّاً بِغُسْلِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر عمویش ابوطالب وارد گشت و وی را پیچیده در کفن یافت. پس فرمود: عمو جان، کفالت یتیمی را برعهده گرفتی و صغیری را پروردی و جوانی را نصرت دادی و یاری کردی؛ پس خداوند از جانب من جزای خیرت دهد؛ پس به علی دستور داد وی را غسل دهد. - . امالی شیخ صدوق: ۲۴۳ -

**[ترجمه]

۲

لی، الأمالی للصدوق: الْعَطَّارُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَوَّلُ جَمَاعَةٍ كَانَتْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّی وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ مَعَهُ إِذْ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ بِهِ وَ جَعْفَرٌ مَعَهُ قَالَ يَا بُنَیَّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَلَمَّا أَحَسَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَقَدَّمَهُمَا وَ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ مَسْرُوراً وَ هُوَ يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِی*** عِنْدَ مُلِمِّ الزَّمَانِ وَ الْكُرَبِ

وَ اللَّهِ لَا أَخْذُلُ النَّبِیَّ وَ لَا*** يَخْذُلُهُ مِنْ بَنِیَّ ذُو حَسَبٍ

لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرَا ابْنَ عَمِّكُمَا*** أَخِی لِأُمِّی مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَبِی

قَالَ: فَكَانَتْ أَوَّلُ جَمَاعَةٍ جُمِّعَتْ ذَلِكَ الْيَوْمَ (۲).

أَقُولُ: رَوَى السَّيِّدُ فِی الطَّرَائِفِ عَنْ أَبِی هِلَالٍ الْعَسْكَرِیِّ مِنْ كِتَابِ الْأَوَائِلِ مِثْلَهُ (۳)

١- أمالي الصدوق: ٢٤٣.

٢- أمالي الصدوق: ٣٠٤.

٣- الطرائف: ٨٧.

**[ترجمه]امالی صدوق: العطّار از پدرش از ابن عیسی از محمد بن عمرجرجانی روایت کرده که امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که علی علیه السّلام به وی اقتدا می‌نمود مشغول اقامه نخستین نماز جماعت بود که ابوطالب در حالی که جعفر همراهیش می‌کرد، بر آنان گذشت، پس به جعفر گفت: فرزندم، سمت دیگر پسر عمویت را کامل کن . و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله متوجه گردید دو نفر به وی اقتدا می کند، جلوتر از آن‌ها ایستاد و ابوطالب در حالی که خوشحال بود و این ابیات را زمزمه می‌کرد، از آنجا رفت:

-«علی و جعفر مورد اعتماد من هستند، در سختی روزگار و به هنگام غم و اندوه؛

- به خدا سوگند که پیامبر را تنها نخواهم نگذاشت، و از پسرانم آنکه اصل و نسب‌دار است نیز او را تنها نخواهد گذاشت؛

- پسر عمویتان را تنها نگذارید و یاریش کنید، آنکه برادر تنی من است» راوی گوید: این نخستین نماز جماعتی بود که آن روز اقامه شد. - . امالی شیخ صدوق: ۳۰۴ -

می گویم: سیّد در «الطرائف» از ابو هلال عسکری به نقل از کتاب «الأوائل» شبیه این روایت را آورده است. - . الطرائف: ۸۷ -

**[ترجمه]

بیان

« صل جناح ابن عمک» كأنه بالتخفيف أمرا من تصل أی تمم جناحه فإن أمير المؤمنين عليه السلام كان أحد جناحيه و به كان يتم الجناحان و يحتمل التشديد أيضا فإن الجناح يكون بمعنى الجانب و الكنف و الناحيه و الأول أبلغ و أظهر.

**[ترجمه]صل جناح بن عمّك (با تخفیف لام در «صل»): طرف او را پرُکن؛ زیرا امیرالمؤمنین علیه السّلام یکی از دو طرف (بال) رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و با جعفر، طرف یا بال دیگر او کامل می‌شد. و احتمال دارد «صَلِّ» بوده باشد، زیرا جناح به معنی طرف و کتف و ناحیه باشد، و برداشت اول روشن‌تر و صحیح‌تر است.

**[ترجمه]

۳

ج، الإحتجاج: عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً فِي الرَّحْبَهِ وَ النَّاسُ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْتَ بِالْمَكَانِ الَّذِی أَنْزَلَكَ اللَّهُ بِهِ وَ أَبُوكَ مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام مَهْ (۱) فَضَّ اللَّهُ فَاكَ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ شَفَعَ أَبِی فِی كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَّعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ أَبِی مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ وَ ابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّ نُورَ أَبِی يَوْمَ الْقِيَامَهِ يُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ (۲) إِلَّا خَمْسَهَ أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ نُورِی وَ نُورَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ (۳) وَ نُورَ تِسْعَهٍ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا الَّذِی (۴) خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ (۵).

ما، الأمالی للشیخ الطوسی: الْحُسَیْنُ بْنُ عُبَیْدِ اللَّهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ الْهَمَدَانِیِّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْهُ علیه السلام مِثْلَهُ (۶)

**[ترجمه]الاحتجاج: از امام صادق علیه السّلام از پدرانش روایت شده است که روزی امیرالمؤمنین علیه السّلام در فضایی باز نشسته بودند و مردم در اطراف ایشان گرد آمده بودند که مردی از آن میان برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین شما هم اکنون دارای چنین مقام و منزلتی هستید ولی پدرت در آتش شکنجه می‌شود؟! امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ساکت شو! خدا دهانت را خُرد کند! قسم به آنکه محمّد را به حق مبعوث فرمود اگر پدرم تمام گناهکاران روی زمین را شفاعت کند، قطعاً خداوند شفاعت وی را می‌پذیرد. پدرم در جهنم در حال شکنجه شدن باشد و پسرش قسمت کننده بهشت و دوزخ؟ قسم به آن که محمد را به حق به پیامبری مبعوث فرمود، نور پدرم در روز قیامت نور تمام خلایق را خاموش خواهد کرد، جز پنج نور : نور محمد صلی الله علیهِ و سلَّم، نور من، نور حسن و حسین و نور نه تن از فرزندان حسین، زیرا نور پدرم از نور ماست که خداوند متعال آن را دوهزار سال پیش از خلقت آدم آفریده است. - . الاحتجاج: ۱۲۲ -

امالی طوسی: شبیه این روایت را از آن حضرت نقل کرده است. - . امالی شیخ طوسی: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

فی روایه الشیخ بعد قوله و نوری و نور فاطمه.

و علی هذا فالخمسه إما مبنی إلی اتحاد نوری محمد و علی صلوات الله علیهما أو اتحاد نوری الحسنین علیهما السلام بقرینه عدم توسط النور فی البین و یحتمل أن یکون قوله و نور تسعه معطوفا علی

ص: ۶۹

۱- قال الجزریّ فی النهایه (۴: ۱۱۶): و قد تکرر فی الحدیث ذکر «مه»، و هو اسم مبنی علی السکون بمعنی اسکت.

۲- فی المصدر: لیطفئ أنوار الخلائق کلهم.

۳- فی المصدر: و نور الحسن و نور الحسین.

۴- لیست کلمه «الذی» فی المصدر. و فی الأمالی: لان نوره اه.

۵- الاحتجاج: ۱۲۲.

۶- أمالی الشیخ: ۱۹۲.

الخمسه (۱).

**[ترجمه]در روایت امالی شیخ پس از آوردن لفظ «نور من»، «و نور فاطمه» را هم آورده است و بنابراین نقل پنج نور بودن یا مبنیّ بر یکی بودن نور محمد و علی علیهما السلام است یا یکی بودن دو نور حسن و حسین علیهما السلام. با توجه به این قرینه که لفظ «نور» میان نام آن دو مذکور نیفتاده است و امکان دارد که «نور ۹ تن» معطوف بر «۵ تن» باشد .

**[ترجمه]

۴

لی، الأمالی للصدوق ابْنُ مَسْرُورٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام ذَاتَ يَوْمٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بَاكِياً وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَهْ (۲) يَا عَلِیُّ فَقَالَ عَلِیٌّ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَتْ أُمِّی فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّکَ يَا عَلِیُّ أَمَا إِنَّهَا إِنْ كَانَتْ لَکَ أُمّاً فَقَدْ كَانَتْ لِی أُمّاً خُذْ عِمَامَتِی هَذِهِ وَ خُذْ ثَوْبَیَّ هَذَيْنِ فَكَفِّنْهَا فِيهِمَا وَ مُرِ النِّسَاءَ فَلْيُحْسِنَّ غُسْلَهَا وَ لَا تُخْرِجْهَا حَتَّی أَجِی ءَ فَإِلَیَّ أَمْرُهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بَعْدَ سَاعَهٍ وَ أُخْرِجَتْ فَاطِمَهُ أُمُّ عَلِیٍّ علیها السلام فَصَلَّی عَلَيْهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله صَلَاهً لَمْ يُصَلِّ عَلَی أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْکَ الصَّلَاهِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَهً ثُمَّ دَخَلَ إِلَی الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أَنِينٌ وَ لَا حَرَكَهٌ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِیُّ ادْخُلْ يَا حَسَنُ ادْخُلْ فَدَخَلَا الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَغَ مِمَّا احْتَاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِیُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ زَحَفَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَهُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ فَإِنْ أَتَاكِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكِ مَنْ رَبُّكِ فَقُولِی اللَّهُ رَبِّی وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّی وَ الْإِسْلَامُ دِينِی وَ الْقُرْآنُ كِتَابِی وَ ابْنِی إِمَامِی وَ وَلِيِّی ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَاطِمَهَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَثَا عَلَيْهَا حَثَيَاتٍ (۳) ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيُمْنَی عَلَی الْيُسْرَی فَنَفَضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِی نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَهُ تَصْفِيقَ يَمِينِی عَلَی شِمَالِی فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ فَدَاکَ أَبِی وَ أُمِّی يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَلَاهً

۱- فیما عندنا من نسخه الأمالی کذا: نور محمّد و نوری و نور فاطمه و نوری الحسن و الحسین و من ولده من الأئمّه.

۲- لیست فی المصدر کلمه «مه» و هی «ما» الاستفهامیه لحقتها هاء السکت.

۳- حثا التراب: صبه. و الحثی: ما غرف بالید من التراب و غیره.

لَمْ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاهِ فَقَالَ يَا أَبَا الْيَقْظَانِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ هِيَ مِنِّي لَقَدْ كَانَ لَهَا (۱) مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَلَدٌ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيراً وَ كَانَ خَيْرُنَا قَلِيلًا فَكَانَتْ تُشْبِعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ وَ تَكْسُونِي وَ تُعْرِيهِمْ وَ تُدَهِّنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلِمَ كَبَّرْتَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا عَمَّارُ الْتَفَتُّ عَنْ يَمِينِي فَنَظَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَهِ فَكَبَّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً قَالَ فَتَمَدُّدُكَ فِي الْقَبْرِ وَ لَمْ يُسْمَعْ لَكَ أَنِينٌ وَ لَا حَرَكَةٌ قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ عُرَاةً وَ لَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَبْعَثَهَا سَتِيرَةً وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّى رَأَيْتُ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا وَ مِصْبَاحَيْنِ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَيْهَا وَ مَلَكَيْهَا الْمُوَكَّلَيْنِ بِقَبْرِهَا يَسْتَغْفِرَانِ لَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ (۲).

ضه، روضه الواعظين عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ.

قَالَ وَ رُوِيَ فِي خَبَرٍ آخَرَ طَوِيلٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله قَالَ يَا عَمَّارُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ قَدْ مَلَأَتِ الْأُفُقَ وَ فُتِحَ لَهَا بَابٌ مِنَ الْجَنَّهِ وَ مُهِّدَ لَهَا مِهَادٌ مِنْ مِهَادِ الْجَنَّهِ وَ بُعِثَ إِلَيْهَا بِرَيْحَانٍ مِنْ رَيَاحِينِ الْجَنَّهِ فَهِيَ فِي رَوْحٍ وَ رَيْحَانٍ وَ جَنَّةٍ وَ نَعِيمٍ وَ قَبْرُهَا رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّهِ (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: از عبدالله بن عباس روایت است که: روزی علی بن ابی طالب علیه السّلام گریان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد در حالی که می گفت: «إنا لله و إنا إاليه راجعون». رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه شده یا علی؟ علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، مادرم فاطمه بنت أسد درگذشت: راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز گریست و سپس فرمود: علی، خدا مادرت را رحمت کند. او اگر برای تو مادر بود، برای من هم مادر بوده است، این عمامه و این دو پیراهن مرا ببر و او را با آنها کفن کن و به زنان سفارش کن به خوبی وی را غسل دهند و جنازه را در خانه نگاهدار تا من بیایم و بقیه کارها را برعهده گیرم.

راوی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ساعتی بعد آمد و فاطمه مادر علی را از خانه بیرون آوردند و آن حضرت بر وی چنان نمازی خواند که تا آن زمان برکسی خوانده نشده بود. سپس چهل تکبیر بر وی گفت آنگاه شخصاً وارد قبر شده، در آن دراز کشید بی‌آنکه حرکت یا صدایی از او سرزند. سپس فرمود: علی، حسن، وارد قبر شوید. پس آن دو وارد قبر شدند و چون کارهایی که فرمود انجام دادند. از آن‌ها خواست از قبر خارج شوند و چون بیرون رفتند، پیامبر خود را بالای سر وی رسانده و گفت: یا فاطمه، من محمد سرور فرزندان آدم هستم و بدین نمی بالم، پس اگر نکیر ومنکر نزد تو آمدند و از پروردگارت پرسیدند، بگو: خدا پروردگار من است و پیامبرم محمد است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسرم إمام و ولیّ من. سپس فرمود: خدایا فاطمه را برقول حق استوار بدار. سپس از گور بیرون آمده و چند مشت خاک در قبر وی پاشید. آنگاه دست راست خود را بر دست چپ زد، آن را تکانده سپس فرمود: قسم به آنکه جان محمد در دست اوست، فاطمه صدای زدن دست راستم را بر دست چپ شنید.

پس عمّار یاسر عرض کرد: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول الله، نمازی بر وی خواندی که پیش از این برکسی نخوانده بودید؟! فرمود: ای أبا یقظان، او سزاوار این کار بود چون با من چنین رفتار می کرد. او را از ابوطالب فرزندان بسیار بود و خیر بسیار داشتند ولی دارایی ما اندک بود. او بچه‌های خود را گرسنه نگاه می‌داشت و مرا سیر می کرد، آن‌ها برهنه بودند و مرا جامه می‌پوشاند آن‌ها ژولیده موی بودند ولی مرا روغن می‌مالید. عرض کرد: چرا بر وی چهل تکبیر گفتی؟ فرمود: آری

عمّار! به راست نگاه کردم دیدم چهل ردیف از فرشتگان صف کشیده‌اند از این رو برای هر صف یک تکبیر گفتم. عرض کرد چرا در گور او ساکت و بی‌حرکت دراز کشیدی؟ فرمود: مردم در روز قیامت برهنه برانگیخته می‌شوند، از این رو من در آن حال از خداوند طلب کردم که در آن روز وی را پوشیده برانگیزد، و قسم به آن که جان محمد در دست اوست از قبر او برنخاستم مگر زمانی که دیدم دو چراغ از نور بالای سر و دو چراغ از نور در کنار دستان و دو چراغ از نور در کنار پاهای وی پرتو افشانی می‌کنند و دو فرشته موکّل بر وی در قبر او حضور دارند و مشغول استغفار برای وی هستند تا روز قیامت فرا رسد.
- . امالی صدوق: ۱۹۰-۱۸۹ -

روضه الواعظین: ابن عباس نظیر این روایت را نقل کرده است. در حدیث دیگری آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عمّار، فرشتگان تمام آسمان را پر کرده‌اند و دری از بهشت برای وی باز شد و گلی از گل‌های بهشت را برای وی فرستاده‌اند و او اکنون در آرامش غرق گل و ریاحین است و در بهشت پر از نعمت، و قبر او باغی است از باغ‌های بهشت.
- . روضه الواعظین: ۱۲۳ -

**[ترجمه]

بیان

الزحف العدو (۴) و الأشعث المغبر الرأس.

**[ترجمه]الزَّحف: دویدن. الأشعث: ژولیده موی

**[ترجمه]

۵

لی، الأمالی للصدوق أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْبَرْقِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِیِّ (۵) عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَایَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ أَبُو طَالِبٍ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا ابْنَ أَخِ اللَّهُ أَرْسَلَکَ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَرِنِی آیَهً قَالَ ادْعُ لِی تِلْکَ الشَّجَرَهَ فَدَعَاهَا فَأَقْبَلَتْ حَتَّی سَجَدَتْ بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ انْصَرَفَتْ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ

۱- فی المصدر: و لقد کان لها.
۲- أمالی الصدوق: ۱۸۹ و ۱۹۰.
۳- روضه الواعظین: ۱۲۳.
۴- أقول: الزحف: هو الدبیب علی الرکبتین قلیلا قلیلا، کما یقال «زحف العسکر الی العدو» اذا مشوا إلیهم فی ثقل لکثرتهم، فکان فی کلامه سقط، (ب).

٥- فی المصدر: البغدادیّ.

أَشْهَدُ أَنَّکَ صَادِقٌ یَا عَلِیُّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّکَ (۱).

قب، المناقب لابن شهرآشوب ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابوطالب به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: ای برادرزاده، خداوند تو را فرستاده است؟ فرمود: آری! گفت: نشانه‌ای به من بنمایان! فرمود: آن درخت را بگو نزد من بیاید. پس ابوطالب آن درخت را فراخواند و درخت به نزدیک رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و به سجده افتاد و سپس برگشت. پس ابوطالب گفت: گواهی می‌دهم که تو راستگویی؛ ای علی، پشتیبان پسر عمویت باش! مناقب ابن شهر آشوب: ابن عباس از پدرش نظیر این حدیث را روایت کرده است. - .مناقب آل أبی طالب۱: ۸۸ -

**[ترجمه]

۶

لی، الأمالی للصدوق: ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَتِّیلٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ دِینَارٍ الثُّمَالِیِّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ یَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِی عَنْ أَبِی طَالِبٍ هَلْ کَانَ مُسْلِماً فَقَالَ (۳) وَ کَیْفَ لَمْ یَکُنْ مُسْلِماً وَ هُوَ الْقَائِلُ:

وَ قَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُکَذَّبٌ*** لَدَیْنَا وَ لَا یَعْبَأُ بِقَوْلِ الْأَبَاطِلِ

إِنَّ أَبَا طَالِبٍ کَانَ مَثَلُهُ کَمَثَلِ أَصْحَابِ الْکَهْفِ حِینَ أَسَرُّوا الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ (۴).

أقول: رواه السید فخار بن معد الموسوی عن شاذان بن جبرئیل بإسناده إلی ابن الولید (۵)

**[ترجمه]امالی صدوق: مردی از عبدالله بن عباس پرسید: ای عموزاده رسول خدا، آیا ابوطالب مسلمان بود گفت: چگونه مسلمان نبوده است و گفته است:

- «و به تحقیق دانستند که فرزند ما نزد ما دروغگو نیست و توجهی نیز به سخنان باطل نمی‌کند»

مَثَل ابوطالب مَثَل اصحاب کهف بود و آنگاه که ایمانشان را پنهان ساخته تظاهر به شرک می‌کردند. پس خدا دو بار به آنان اجر داد . - .امالی صدوق:۳۶۶ -

مولف: این حدیث را فخّار بن معدّ موسوی از شاذان بن جبرئیل با سند خود از ابن الولید نیز نقل کرده است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب:۹۴ -

**[ترجمه]

«۷»

لی، الأمالی للصدوق: الطَّالَقَانِیُّ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِیِّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: مَثَلُ أَبِی طَالِبٍ مَثَلُ أَهْلِ الْکَهْفِ حِینَ أَسَرُّوا الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ (۶).

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْهُ علیه السلام مِثْلَهُ (۷).

ص: ۷۲

۱- أمالی الصدوق: ۳۶۵ أقول: و الظاهر ممّا تقدم أن الصحیح: یا جعفر صل جناح ابن عمک.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۸۸.

۳- فی المصدر: قال.

۴- أمالی الصدوق: ۳۶۶.

۵- الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب: ۶۴.

۶- أمالی الصدوق: ۳۶۶.

۷- أصول الکافی ۱: ۴۴۸.

**[ترجمه]امالی صدوق: امام جعفرصادق علیه السّلام فرمود: مَثَل ابوطالب به مَثَل اصحاب کهف می‌ماند آنگاه که ایمانشان را پنهان و تظاهر به شرک کردند پس خداوند ایشان را دوبار پاداش عطا فرمود. - . امالی صدوق: ۳۶۶ -

کافی: ابن سالم از آن حضرت مانند این حدیث روایت کرده است. - . اصول کافی ۱ : ۴۴۸ -

**[ترجمه]

۸

کا، الکافی: مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَمَاعَهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمَیَّهَ بْنِ عَلِیٍّ الْقَیْسِیِّ عَنْ دُرُسْتَ بْنِ أَبِی مَنْصُورٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ أَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَحْجُوجاً بِأَبِی طَالِبٍ؟ فَقَالَ علیه السلام لَا وَ لَکِنْ (۱) کَانَ مُسْتَوْدَعاً لِلْوَصَایَا فَدَفَعَهَا إِلَیْهِ صلی الله علیه و آله قَالَ قُلْتُ فَدَفَعَ إِلَیْهِ الْوَصَایَا عَلَی أَنَّهُ مَحْجُوجٌ بِهِ فَقَالَ لَوْ کَانَ مَحْجُوجاً بِهِ مَا دَفَعَ إِلَیْهِ الْوَصِیَّهَ قَالَ فَقُلْتُ فَمَا کَانَ حَالُ أَبِی طَالِبٍ قَالَ أَقَرَّ بِالنَّبِیِّ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ وَ دَفَعَ إِلَیْهِ الْوَصَایَا وَ مَاتَ مِنْ یَوْمِهِ (۲).

**[ترجمه]کافی: از دُرست بن أبی منصور روایت است که از ابوالحسن اول امام موسی کاظم علیه السّلام پرسید: آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله محجوج - توضیح این کلمه در بند بعدی خواهد آمد - به ابوطالب بود؟ فرمود: خیر، ابوطالب حامل و نگهدار وصایای انبیاء الهی بود و او آن‌ها را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منتقل کرد. پرسیدم: آیا علی‌رغم اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله محجوج به ابو طالب بود، ابوطالب وصایا را به او منتقل کرد؟ فرمود: اگر ابوطالب حجت و امام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود که ابوطالب وصایا را به او منتقل نمی‌کرد! گوید: پرسیدم: فرجام ابوطالب چه بود؟ فرمود به نبّوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و آنچه آورده بود اقرار نمود و وصیّت‌ها را به وی سپرد و همان روز هم از دنیا رفت. - . اصول کافی ۱: ۴۴۵ -

**[ترجمه]

بیان

أی هل کان أبو طالب حجه علی رسول الله إماما له فأجاب علیه السلام بنفی ذلک معللا بأنه کان مستودعا للوصایا دفعها إلیه لا علی أنه أوصی إلیه و جعله خلیفه له

ص: ۷۳

۱- فی المصدر: و لکنه.

۲- أصول الکافی ۱: ۴۴۵.* أقول روی المصنّف قده فی المجلد السادس: «باب علمه صلّی اللّه علیه و آله و ما دفع إلیه من الکتب و آثار الأنبیاء و من دفعه إلیه»، من کتاب کمال الدین حدیثا هکذا. ک ابی وابن الولید معا ، عن سعد ، عن جماعه من أصحابنا الکوفیین ، عن ابن بزیع ، عن أمیه بن علی ، عن درست الواسطی ، أنه سأل أبالحسن موسی ۷ : أکان رسول الله

محجوجا بآبی؟ قال ٧ : لا ولكنه كان مستودعا للوصايا فدفعها إليه ، قال : قلت : فدفعها اليه على أنه محجوج به؟ فقال : لوكان محجوجا به لما دفع إليه الوصايا : قلت : فما كان حال آبی؟ قال : أقر بالنبی ٩ وبما جاء به ودفع اليه الوصايا ومات آبی من يومه. ثم قال رحمه الله : بيان : روى الكلينی هذا الخبر عن درست مثله الا أن فيه : كان رسول الله محجوجا بأبی طالب ، وكذا فی آخر الخبر : فما كان حال أبی طالب ، والظاهر أن احدهما تصحيف الاخر لوحده الخبر. * أقول : فالمصنف قده عند ما يكتب هذا الخبر قد غفل عما قاله فی المجلد السادس وقد كتبنا هناك : أن آبی ومثله آيه « باماله الياء والتاء » من ألقاب علماء النصارى وكان آبی هذا : اسمه بالط « على مامر فی ذاك الباب من الاخبار » فصحف « ابی بالط » فی نسخ الكافی بـ « ابی طالب » ولوكان ذاك المستودع الموصايا هو أبا طالب بن عبدالمطلب ، لما أخر الاداء والدفع إلى يوم وفاته بل الظاهر أن الثانی عشر من اوصياء عيسى ٧ لما لم يكن ل ان يوصی إلى أحد ، استودع الوصايا حين وفاته عند من يوصلها إلى النبی ٩ فكان آبی بالط آخر المستودعين الذين تناهت اليهم الوصايا فقدم إلى النبی لاداء الوديعه فدفع الوصايا اليه والدفع انما يقال : لا يصال الرجل ماليس له ، إلى صاحبه ، فلو كان النبی محجوجا به لما كان يقدم اليه لدفع الوصايا بل كان على النبی ان يقدم إليه لاخذ الوصايا كما هو سيره الاوصياء و الكعبه يزار ولا يزور. راجع ج ١٧ ص ١٤٠ « ب ».

ليكون حجه عليه بل كما يوصل المستودع الوديعه إلى صاحبها فلم يفهم السائل ذلك و أعاد السؤال و قال دفع الوصايا مستلزم لكونه حجه عليه؟ فأجاب عليه السلام بأنه دفع إليه الوصايا على وجه المذكور و هذا لا يستلزم كونه حجه بل ينافيه (۱).

و قوله عليه السلام: «مات من يومه» أى يوم الدفع لا يوم الإقرار و يحتمل تعلقه بهما و يكون المراد الإقرار الظاهر الذى اطلع عليه غيره صلى الله عليه و آله هذا أظهر الوجوه عندى فى حل الخبر و يحتمل وجوها أخر:

منها أن يكون المعنى: هل كان الرسول محجوجا مغلوبا فى الحجه بسبب أبى طالب حيث قصر فى هدايته إلى الإيمان و لم يؤمن فقال عليه السلام ليس الأمر كذلك لأنه كان قد آمن و أقر و كيف لا يكون كذلك و الحال أن أبا طالب كان من الأوصياء و كان أمينا على وصايا الأنبياء و حاملا لها إليه صلى الله عليه و آله فقال السائل هذا موجب لزياده الحجه عليهما (۲) حيث علم نبوته بذلك و لم يقر فأجاب عليه السلام بأنه لو لم يكن مقرا لم يدفع الوصايا إليه.

و منها أن المعنى لو كان محجوجا به و تابعا له لم يدفع الوصيه إليه بل كان ينبغى أن تكون عند أبى طالب فالوصايا التى ذكرت بعد غير الوصيه الأولى و اختلاف التعبير يدل عليه فدفع الوصيه كان سابقا على دفع الوصايا و إظهار الإقرار و إن دفعها كان فى غير وقت ما يدفع الحجه إلى المحجوج بأن كان متقدما عليه أو أنه بعد دفعها اتفق موته و الحجه يدفع إلى المحجوج عند العلم بموته أو دفع بقيه الوصايا فأكمل الدفع يوم موته.

**[ترجمه]يعنى، آيا ابوطالب حجّت و پيشواى رسول خدا بوده است؟ پس آن حضرت عليه السّلام پاسخ منفى داده و استدلال نمود كه وى حامل وصاياى انبياء بوده است و اين وصايا را به رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله داده است نه به عنوان اينكه خود چيزى به وى وصيت نموده و او را خليفه خويش كرده است باشد تا حجّت او شمرده شود. بلكه وظيفه ابوطالب منحصراً رساندن امانت به دست صاحب آن بوده است. اما سؤال كننده اين معنا را در نيافته لذا دوباره پرسش خود را تكرار كرده و گفت: از اين جهت وصايا را به وى تحويل داده كه حجّت بر او بوده است. امام پاسخ فرمود: خير، وصايا را به همان وجهى كه گفتم به پيامبر صَلى الله عليهِ و آله تحويل داد و صرف تحويل وصايا به آن حضرت دليل بر آن نيست كه ابوطالب حجّت بر وى بوده است بلكه با آن منافات دارد.

مقصود از «مات من يومه» روز دفع وصاياست نه روز اقرار به نبوت. و احتمال دارد كه به هر دوى آنها تعلّق داشته باشد كه در اين صورت مقصود اقرار ظاهر است كه كس ديگرى غير از حضرت رسول هم بر آن آگاهى يافته است. به نظر من اين بهترين برداشت براى تفسير روايت است گرچه برداشت‌هاى ديگرى از آن نيز محتمل است و از جمله: منظور اين باشد كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله به سبب ابوطالب مغلوب به حجّت شده باشد زيرا نتوانسته بوده كه وى را به سوى إيمان هدايت كند و ابوطالب إيمان نياورد؟! آن حضرت عليه السّلام فرمود: وضع بدين گونه نيست چون ابوطالب إيمان آورده و إقرار به نبوت وى كرده بود و چگونه چنين نباشد در حالى كه ابوطالب از اوصيا بوده و امين بر وصاياى پيامبران بوده و حامل اين وصايا براى پيامبر صَلى الله عليهِ و آله بوده است؟! سؤال كننده گفت: اين خود دليل بر فزونى حجّت وى بر آن دو است. - . يعنى على ع و رسول خدا ص -

زيرا از نبوتش اطلاع داشت ليكن بدان إقرار نكرد. فرمود: اگر به نبوت وى اقرار نداشت، وصايا را تحويل او نمى‌داد .

معنـای دیگر اینکه: اگر پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله محجوج و تـابع ابوطالب بود، وصایا را به پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله تحویل نمی‌داد بلکه آن‌ها را نزد خود نگاه می‌داشت. زیرا وصایا مذکور غیر از وصـیت نخست است و اختلاف تعبیر دالّ بر آن است. لذا دادن وصـیت مسـبوق به دادن وصایا و آشکار کردن إقرار بوده است، و دفع آن در زمانی اتفاق نیفتاده که حجّت وصایا را تحویـل محجوج دهـد به خاطر اینکه مقـدّم بر وی بوده است یا اینکه پس از دفع آن‌ها به پیامبر، بلافاصـله وفات یافته باشـد، و حجّت پس از آگاهی از زمان مرگش وصایا را به محجوج تسـلیم می‌کنـد؛ یا اینکه بقیه وصایا را در روز وفاتش به وی تسـلیم کرده باشد.

**[ترجمه]

۹

ع، علل الشرائع ل، الخصال: حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ (۳)

ص: ۷۴

۱- فان أبا طالب لو کان حجه لما جاز له ان یدفع الوصایا الی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بل کان له ان یحفظها عنده، فبهذا الدفع یستدل علی عدم کونه حجه کما یستدل علی ایمانه برسول اللّه ایضا، فانه لو لم یکن مؤمنا به و مقرا بنبوّته لما دفعها إلیه.

۲- أمـا علی أبی طـالب فواضـح لعـدم ایمانه و إقراره مع علمه بنبوّته، و اما علی رسول اللّه فلا وجه لزیاده الحجه علیه صـلّی اللّه علیه و آله کما لا یخفی و من هنا یظهر ان الصحیح: «هذا موجب لزیاده الحجه علیه».

۳- کذا فی نسخ الکتاب و المصدر. و فی جامع الرواه «عبد اللّه» راجع ج ۱: ۲۲۶.

بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ جَدِّهِ یَحْیَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یُوسُفَ الْمَقْدِسِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ رُسْتُمَ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ السَّکُونِیِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ یَزِیدَ الْجُعْفِیِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَابِطٍ قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَقُولُ لِعَقِیلٍ إِنِّی لَأُحِبُّکَ یَا عَقِیلُ حُبَّیْنِ حُبّاً لَکَ وَ حُبّاً لِحُبِّ أَبِی طَالِبٍ لَکَ (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع الخصال: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته به عقیل می‌فرمود: ای عقیل، من تو را دوبار دوست می‌دارم: یکی به خاطر خودت و دیگری به خاطر اینکه ابوطالب تو را دوست می‌دارد. - . علل الشرائع: ۵۶ و الخصال ۱: ۳۸ -

**[ترجمه]

۱۰

ما، الأمالی للشیخ الطوسی قَدْ مَرَّ فِی خَبَرِ الِاسْتِسْقَاءِ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا دَعَا فَاسْتُجِیبَ لَهُ ضَحِکَ وَ قَالَ لِلَّهِ دَرُّ أَبِی طَالِبٍ لَوْ کَانَ حَیّاً لَقَرَّتْ عَیْنَاهُ مَنْ یُنْشِدُنَا قَوْلَهُ؟ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ عَسَی أَرَدْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ:

وَ مَا حَمَلَتْ مِنْ نَاقَهٍ فَوْقَ ظَهْرِهَا*** أَبَرَّ وَ أَوْفَی ذِمَّهً مِنْ مُحَمَّدٍ-

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: لَیْسَ هَذَا مِنْ قَوْلِ أَبِی طَالِبٍ هَذَا مِنْ قَوْلِ حَسَّانِ بْنِ ثَابِتٍ (۲) فَقَامَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقَالَ کَأَنَّکَ أَرَدْتَ یَا رَسُولَ اللَّهِ:

وَ أَبْیَضَ یُسْتَسْقَی الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ*** رَبِیعُ الْیَتَامَی عِصْمَهٌ لِلْأَرَامِلِ

تَلُوذُ بِهِ الْهُلَّاکُ مِنْ آلِ هَاشِمٍ*** فَهُمْ عِنْدَهُ فِی نِعْمَهٍ وَ فَوَاضِلِ

کَذَبْتُمْ وَ بَیْتِ اللَّهِ یُبْزَی مُحَمَّدٌ*** وَ لَمَّا نُمَاصِعْ دُونَهُ وَ نُقَاتِلُ

وَ نُسْلِمُهُ حَتَّی نُصْرَعَ حَوْلَهُ*** وَ نَذْهَلَ عَنْ أَبْنَائِنَا وَ الْحَلَائِلِ

.(۳)

**[ترجمه]امالی طوسی: پیش از این در مسأله استسقاء گفته شد که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چون دعا کرد و استجابت شد، خندید و فرمود خدا ابوطالب را خیر عطا فرماید، اگر زنده بود (و این استجابت دعا را می‌دید) موجب روشنی چشم او می... گردید. اکنون چه کسی شعر وی را درباره ما می‌خواند؟ پس عمر بن خطاب برخاست و عرض کرد شاید: منظورتان شعری است که با این بیت شروع می‌شود:

هیچ شتر ماده‌ای، شخصی نیکوکارتر و امانت‌دارتر از محمد را بر پشت خود سوار نکرده است.

فرمود: این بیت از اشعار ابوطالب نیست، از حسّان بن ثابت است. پس علی علیه السّلام برخاست و گفت: به گمانم منظور

رسول خدا ابيات زير باشد :

- «پسر ما سفيد رخسارى است كه به آبروى او از ابر آب خواسته مى‌شود، بهار يتيمان و پناه بيوه زنان/ فقراى بنى‌هاشم به وى پناه مى‌برند، و آنان نزد او از نعمت و سخاوت برخوردار مى‌شوند/ به خانه خدا سوگند كه محمد پيروز مى‌شود مادامى كه ما از او دفاع مى‌كنيم و مى‌جنگيم/ تا ما زنده‌ايم آسيبى به او نمى‌رسد و به همين خاطر از زن و فرزندانمان دور مى‌مانيم.» - . أمالى شيخ صدوق: ۴۶ -

**[ترجمه]

بيان

الهلاك الفقراء جمع الهالك و قال الجزرى فى قصيده أبى طالب يعاتب قريشا فى أمر النبى صلى الله عليه و آله

كذبتم و بيت الله يبزى محمد*** و لمّا نطاعن دونه و نناضل

يبزى أى يقهر و يغلب أراد: لا يبزى فحذف لا من جواب القسم و هى مراده

ص: ۷۵

۱- علل الشرائع: ۵۶. الخصال ۱: ۳۸.
۲- انظر الى سعه اطلاعه و تبحره فى فنون العلم: بحيث لا يدرى أولا ان الشعر من حسان بن ثابت لا من أبى طالب: و ثانيا لا يدرك مقتضى الحال: سلمنا أن الشعر لابى طالب لكن الحال لا يقتضى انشاده، ثمّ اعجب من هذا الذى يعجز عن درك صغار الأمور كيف يباشر كبارها و يزعم أنه خليفه رسول اللّه فى ارضه و حجته على خلقه.
۳- أمالى الشيخ: ۴۶ و قد مر فى ج ۱۸ ص ۲.

أی لا یقهر و لم نقاتل عنه و ندافع (۱) و قال المماصعه المجادله و المضاربه (۲).

**[ترجمه]الهلّاك: فقرا، جمع «هالک» است . جزری گوید: ابوطالب در قصیده‌ای که در آن قریش را به خاطر دشمنی با پیامبر ملامت می‌کند گفته است:

«کذبتم و بیت الله یبزی محمد و لمّا نطاعن دونه و نناضل»

یبزی: مغلوب می شود؛ مقصود او این بوده است که او مغلوب نمی‌شود. پس لا را که مقصود بوده از جواب قسم حذف کرده است. یعنی تا ما در کنار او می‌جنگیم و از او دفاع می‌کنیم مغلوب نمی‌شود. - . النهایة ۱: ۷۸ -

و گفت: المماصعة: مجادله و زد و خورد. - . النهایة ۴: ۹۷ -

**[ترجمه]

۱۱

ما، الأمالی للشیخ الطوسی: أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْبَدِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَهْلِهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاهُ قَالَ لَهُ نَبِیُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَمِّ قُلْ کَلِمَهً وَاحِدَهً أَشْفَعْ لَکَ بِهَا یَوْمَ الْقِیَامَهِ« لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» فَقَالَ لَوْ لَا أَنْ یَکُونَ عَلَیْکَ وَ عَلَی بَنِی أَبِیکَ غَضَاضَهٌ لَأَقْرَرْتُ عَیْنَیْکَ (۳) وَ لَوْ سَأَلْتَنِی هَذِهِ فِی الْحَیَاهِ لَفَعَلْتُ قَالَ وَ عِنْدَهُ جَمِیلَهُ بِنْتُ حَرْبٍ حَمَّالَهُ الْحَطَبِ وَ هِیَ تَقُولُ لَهُ یَا أَبَا طَالِبٍ مِتَّ عَلَی دِینِ الْأَشْیَاخِ قَالَ فَلَمَّا خَفَتَ صَوْتُهُ فَلَمْ یَبْقَ مِنْهُ شَیْ ءٌ قَالَ حَرَّکَ شَفَتَیْهِ قَالَ الْعَبَّاسُ (۴) وَ أَصْغَیْتُ إِلَیْهِ فَقَالَ قَوْلًا خَفِیفاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَا ابْنَ أَخِی قَدْ وَ اللَّهِ قَالَ الَّذِی سَأَلْتَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ أَسْمَعْهُ (۵).

**[ترجمه]امالی طوسی: عباس بن عبدالمطّلب روایت کرده است که: چون ابوطالب را وفات در رسید، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا عمّ! کلمه‌ای بگو که روز قیامت بتوانم شفاعت تو را بکنم و آن «لا إله إلّا الله» است. ابوطالب گفت: اگر با این کار مذلّتی متوجه تو و خاندانت نمی‌شد، بی‌شک خواسته‌ات را برآورده می‌ساختم، و اگر این را پیش از این و در زمان حیاتم از من خواسته بودی، انجام می‌دادم. راوی گوید: و جمیله دختر حرب که مقلب به «حمّالة الحطب» بود، در آنجا حضور داشت و به ابوطالب می‌گفت ای ابوطالب، برکیش پدران بمیر! راوی ادامه می‌دهد: و چون صدای ابوطالب به شدت کاستی گرفت و چیزی از آن باقی نماند، لب‌های خود را تکان داد. عباس گوید: به سخنان وی گوش دادم، دریافتم با صدای خفیف می‌گوید: «لا أله إلّا الله». پس عباس رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نموده و عرض کرد: برادرزاده، به خدا سوگند خواسته شما را برآورده ساخت. رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: آن را نشنیدم!

**[ترجمه]

بیان

الغضاضه -بالفتح- الذله و المنقصه. أقول: لعل المنقصه من أجل أنه يقال كان فی تمام عمره علی الباطل و لما کان عند الموت رجع عنه و لعله علی تقدیر صحه الخبر إنما کلفه رسول الله صلی الله علیه و آله إظهار الإسلام مع علمه بتحققه لیعلم القوم أنه مسلم و امتناعه من ذلک کان خوفا من أن یعیش بعد ذلک و لا یمکنه نصره و إعانته فلما أیس من ذلک أظهر الإیمان.

**[ترجمه]الغضاضـهٔ - با فتـح غین- ذلت و کاستی. مولف: شایـد نقص و کاستی بدان سـبب باشد که گفته می‌شود: وی تمام عمر بر باطـل بوده و چون مرگش فرا رسـید، از آن عـدول کرد و برگشت؟! و شایـد به فرض درسـتی روایت، این رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله بود که وی را مکلّف به آشـکار کردن اسلام خود نمود علی رغم اینکه می‌دانست وی از قبل إیمان آورده است تا مردم بدانند او یک مسـلمان است. عدم اجابت ابوطالب دستور پیامبر بدان سبب بوده که وی بیم آن داشت زنده بماند و دیگر نتواند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را یاری کند و چون از زنده ماندن ناامید گشت، إیمان خود را اظهار نمود.

**[ترجمه]

۱۲

ع، علل الشـرائع الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی الْعَلَوِیُّ عَنْ جَدِّهِ عَنْ بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَفَنَ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ -وَ کَانَتْ مُهَاجِرَهً مُبَایِعَهً- بِالرَّوْحَاءِ مُقَابِلَ حَمَّامِ أَبِی قُطَیْعَهَ قَالَ وَ کَفَّنَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی قَمِیصِهِ وَ نَزَلَ فِی قَبْرِهَا وَ تَمَرَّغَ فِی لَحْدِهَا فَقِیلَ لَهُ فِی ذَلِکَ فَقَالَ إِنَّ أَبِی (۶) هَلَکَ

ص: ۷۶

۱- النهایه ۱: ۷۸.

۲- النهایه ۴: ۹۷.

۳- فی المصدر: لاقررت بعینیک. و الفرق واضح.

۴- فی المصدر: فقال العباس.

۵- أمالی الشیخ: ۱۶۶ و ۱۶۷.

۶- فی (ک) فقال: أبی هلک.

وَ أَنَا صَغِيرٌ فَأَخَذَتْنِي هِيَ وَ زَوْجُهَا فَكَانَا يُوَسِّعَانِ عَلَيَّ وَ يُؤْثِرَانِّي عَلَى أَوْلَادِهِمَا فَأَحْبَبْتُ أَنْ يُوَسِّعَ اللَّهُ عَلَيْهَا قَبْرَهَا (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فاطمه بنت أسد را که- از زنان مهاجری بود که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیعت کرده بود- در «الرّوحاء» مقابل حمّام أبی قطیفه به خاک سپرد. راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را کفن او ساخته، وارد قبرش گردید و در لحد غلتید. و چون علت این کار را از او جویا شدند، فرمود: من کودک بودم که پدرم درگذشت- این بانو و همسرش مرا نزد خود بردند و در حق من لطف بسیار کرده و ایثار می‌نمودند و بر فرزندان خودشان مقدّم می‌داشتند، از این رو خواستم خداوند قبر او را برایش فراخ گرداند. -. علل الشرائع: ۱۶۰ -

**[ترجمه]

۱۳

ع، علل الشرائع: الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ عَنْ جَدِّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدِ بْنِ هَاشِمٍ أَوْصَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَبِلَ وَصِيَّتَهَا فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَرَدْتُ أَنْ أُعْتِقَ جَارِيَتِي هَذِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا قَدَّمْتِ مِنْ خَيْرٍ فَسَتَجِدِينَهُ فَلَمَّا مَاتَتْ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهَا نَزَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَمِيصَهُ وَ قَالَ كَفِّنُوهَا فِيهِ وَ اضْطَجَعَ فِي لَحْدِهَا فَقَالَ أَمَّا قَمِيصِي فَأَمَانٌ لَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ أَمَّا اضْطِجَاعِي فِي قَبْرِهَا فَلِيُوَسِّعَ اللَّهُ عَلَيْهَا (۲).

**[ترجمه]علل الشرائع: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: فاطمه بنت أسد بن هاشم نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وصیّت کرد و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پذیرفت که وصیت او را به جای آورد. وی گفت: یا رسول‌الله، من می‌خواستم این کنیز خود را آزاد کنم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هرکار خیری که انجام دهید آن را نزد خداوند می‌یابید. و چون درگذشت رضوان الله علیها-، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را در آورده و فرمود: او را با این جامه کفن کنید، و خود در قبر وی دراز کشید و فرمود: اما پیراهنم در روز قیامت برای او أمان به همراه می‌آورد و خوابیدنم در گور برای آن است که خدا قبر بر وی فراخ گرداند. -. علل الشرائع: ۱۶۰ -

**[ترجمه]

۱۴

مع، معانی الأخبار ابْنُ مُوسَى عَنِ الْكُلَيْنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْفَارِسِيِّ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ رَحِمَهَا اللَّهُ جَاءَتْ إِلَى أَبِي طَالِبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ تُبَشِّرُهُ (۳) بِمَوْلِدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ اصْبِرِي لِي سَبْتاً آتِيكِ بِمِثْلِهِ إِلَّا النُّبُوَّةَ وَ قَالَ السَّبْتُ ثَلَاثُونَ سَنَةً وَ كَانَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام ثَلَاثُونَ سَنَةً (۴).

**[ترجمه]معانی‌الأخبار: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: فاطمه بنت أسد- رحمت خدا بر او باد- نزد ابوطالب- علیه

الرحمه- رفت تا تولّد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به وی مژده دهد. پس ابوطالب به وی گفت: یک «سبت» صبرکن تا نظیر او را برایت بیاورم البته به جز نبوّت. و فرمود یک «سبت» ۳۰ سال است، و تفاوت سن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی ۳۰سال بود. - . معانی الاخبار: ۴۰۳ -

**[ترجمه]

بیان

قال الفیروزآبادی السبت الدهر (۵).

**[ترجمه]فیروز آبادی گوید: السبت: روزگار

**[ترجمه]

۱۵

مع، معانی الأخبار الْمُکَتِّبُ (۶) وَ الْوَرَّاقُ وَ الْهَمْدَانِیُّ جَمِیعاً عَنْ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام آمَنَ (۷) أَبُو طَالِبٍ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ

ص: ۷۷

۱- علل الشرائع: ۱۶۰.

۲- علل الشرائع: ۱۶۰.

۳- مبشره خ ل.

۴- معانی الأخبار: ۴۰۳.

۵- القاموس ۱: ۱۴۹.

۶- فی المصدر: المؤدّب.

۷- فی المصدر: أسلم.

وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً وَ سِتِّينَ (۱) ثُمَّ قَالَ علیه السلام إِنَّ مَثَلَ أَبِی طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْکَهْفِ أَسَرُّوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ (۲).

**[ترجمه]معانی الأخبار: امام صادق علیه السّلام فرمود: ابوطالب با حساب جُمَّل ایمان آورد و با دست خود عدد ۶۳ را نشان داد. سپس فرمود: مَثَل ابوطالب مَثَل اصحاف کهف است که ایمانشان را پنهان و شرك را آشكار كردند و به همین خاطر خداوند پاداش آن‌ها را مضاعف فرمود. - . معانی الاخبار: ۲۸۶-۲۸۵ -

**[ترجمه]

۱۶

کا، الکافی عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْلَمَ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ قَالَ بِکُلِّ لِسَانٍ (۳).

**[ترجمه]کافی: امام صادق صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ابوطالب به حساب جُمَّل اسلام آورد. گفت: به همه زبانها. - . اصول کافی ۱: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

۱۷

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (۴) عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنَيْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِی زِيَادٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَسْلَمَ أَبُو طَالِبٍ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثاً وَ سِتِّينَ (۵).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام: ابوطالب با حساب جمّل اسلام آورد و با دست خود عدد ۶۳ را نشان داد. - . اصول کافی ۱: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

۱۸

قب، المناقب لابن شهرآشوب: تَفْسِيرُ الْوَكِيعِ قَالَ حَدَّثَنِی سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ قَالَ: وَ اللَّهِ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّى أَسْلَمَ بِلِسَانِ الْحَبَشَهِ وَ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ تَفْقَهُ الْحَبَشَهَ قَالَ يَا عَمِّ إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَنِی جَمِيعَ الْکَلَامِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اسدن لمصافا قاطالاها يَعْنِی أَشْهَدُ مُخْلِصاً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَبَکَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَقَرَّ عَيْنِی بِأَبِی طَالِبٍ (۶).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوذر غفاری گفت: به خدایی که جز او خدایی نیست ابوطالب از دنیا نرفت مگر اینکه به زبان مردم حبشه اسلام آورده باشد و به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: آیا زبان حبشی می‌دانی؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای عمو! خداوند همه زبان‌ها را به من آموخته است. پس ابوطالب گفت: «یا محمد اسدن لمطافا قاطا لاها» یعنی اینکه خالصانه شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بگریست و فرمود: خداوند چشم مرا به ابوطالب روشن گردانید.

**[ترجمه]

بیان

هذا الخبر یدل علی أن قوله علیه السلام فی الخبر السابق بکل لسان رد لما یتوهم من ظاهر هذا الخبر أنه إنما أسلم بلسان الحبشه فقط و نفی ذلک فقال بل أسلم بکل لسان و یمکن حمل هذا الخبر علی أنه أظهر إسلامه فی بعض المواطن لبعض المصالح بتلک اللغه فلا ینافی کونه أظهر الإسلام بلغه أخری أیضا فی مواطن أخر.

**[ترجمه]این نشان می‌دهد که روایت امام صادق علیه السّلام در حدیث پیشین (به همه زبان‌ها) پاسخی برای برداشت نادرست از این حدیث است یعنی اینکه ابوطالب فقط به زبان حبشیان اسلام آورده باشد. او این را نفی کرده و گفت: به همه زبانها. می‌توان این روایت را به این حمل کرد که وی اسلام خود را در بعضی جاها و برای مصالح خاصی به آن زبان اظهار کرده است. پس منافات ندارد که ابوطالب به زبان دیگر و در جاهای دیگری نیز اسلام را اظهار کرده باشد.

**[ترجمه]

۱۹

ک، إکمال الدین مع: معانی الأخبار أَبُو الْفَرَجِ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُظَفَّرِ بْنِ نَفِیسٍ الْمِصْرِیُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الدَّاوُدِیِّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: کُنْتُ عِنْدَ أَبِی الْقَاسِمِ الْحُسَیْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ مَا

ص: ۷۸

۱- فی مجمع البحرین: قوله «عقد بیده إلخ» أی عقد خنصره و بنصره و الوسطی و وضع ابهامه علیها و أرسل السبابه. اقول: و مبنی ذلک علی ما ذکره العلماء المتقدمون فی مفاصل أصابع الیدین و بیان عقود العدد و ضبطها من الواحد إلی عشره آلاف، و لا نطیل الکلام بشرحه و سیأتی حل معنی الخبر عن المصنّف قدّس سرّه الشریف.

۲- معانی الأخبار: ۲۸۵ و ۲۸۶.

۳- أصول الکافی ۱: ۴۴۹.

۴- فی المصدر: محمّد بن یحیی.

۵- أصول الکافی ۱: ۴۴۹.

٦- تفحصنا المصدر و لم نجده.

مَعْنَى قَوْلِ الْعَبَّاسِ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله إِنَّ عَمَّکَ أَبَا طَالِبٍ قَدْ أَسْلَمَ بِحِسَابِ الْجُمَّلِ وَ عَقَدَ بِيَدِهِ ثَلَاثَةً وَ سِتِّينَ فَقَالَ عَنَى بِذَلِکَ إِلَهٌ أَحَدٌ جَوَادٌ وَ تَفْسِيرُ ذَلِکَ أَنَّ الْأَلِفَ وَاحِدٌ وَ اللَّامَ ثَلَاثُونَ وَ الْهَاءَ خَمْسَةٌ وَ الْأَلِفَ وَاحِدٌ وَ الْحَاءَ ثَمَانِيَةٌ وَ الدَّالَ أَرْبَعَةٌ وَ الْجِيمَ ثَلَاثَةٌ وَ الْوَاوَ سِتَّةٌ وَ الْأَلْفَ وَاحِدٌ وَ الدَّالَ أَرْبَعَةٌ فَذَلِکَ ثَلَاثَةٌ وَ سِتُّونَ (۱).

**[ترجمه]إكمال الدين – معانی الأخبار: ابوالفرج محمدبن المظفربن نفيس مصرى از محمد بن احمد داودى از پدرش نقل می‌کند که گفت: نزد ابوالقاسم حسين بن روح- قدّس الله روحه- بودم که مردى از وى پرسيد: معنى سخن عباس به پيامبر که «عموى تو ابوطالب به حساب جمّل اسلام آورد و با دست خود عدد ۶۳ را نشان داد» چيست؟ گفت: «مفهوم اين عدد عبارت «إله احد جواد» است، زيرا الف(۱) است و لام(۳۰) و هاء(۵) و الف(۱) و حاء(۸) و دال (۴) و جيم(۳) و واو(۶) و الف(۱) و دال(۴) که جمعاً(۶۳). - . کمال الدين: ۲۸۷-۲۸۶ و معانی الأخبار: ۲۸۶ -

**[ترجمه]

بيان

لعل المعنى أن أبا طالب أظهر إسلامه للنبى صلى الله عليه و آله أو لغيره بحساب العقود بأن أظهر الألف أولا بما يدل على الواحد ثم اللام بما يدل على الثلاثين و هكذا و ذلك لأنه كان يتقى من قريش كما عرفت و قيل يحتمل أن يكون العاقد هو العباس حين أخبر النبى صلى الله عليه و آله بذلك فظهر على التقديرين أن إظهار إسلامه كان بحساب الجمل إذ بيان ذلك بالعقود لا يتم إلا بكون كل عدد مما يدل عليه العقود دالا على حرف من الحروف بذلك الحساب.

و قد قيل فی حل أصل الخبر وجوه أخر: منها أنه أشار بإصبعه المسبحه لا إله إلا الله محمد رسول الله فإن عقد الخنصر و البنصر و عقد الإبهام على الوسطى يدل على الثلاث و الستين على اصطلاح أهل العقود و كأن المراد بحساب الجمل هذا و الدليل على ما ذكرته.

مَا وَرَدَ فِی رِوَايَهِ شُعْبَهَ عَنْ قَتَادَهَ عَنِ الْحَسَنِ فِی خَبَرٍ طَوِيلٍ نَنْقُلُ مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَهِ وَ هُوَ أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاهُ دَعَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ بَكَى وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّی أَخْرُجُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا لِی غَمٌّ إِلَّا غَمُّکَ إِلَى أَنْ قَالَ صلى الله عليه و آله يَا عَمِّ إِنَّکَ تَخَافُ عَلَيَّ أَذَى أَعَادِيَّ وَ لَا تَخَافُ عَلَى نَفْسِکَ عَذَابَ رَبِّی فَضَحِکَ أَبُو طَالِبٍ وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ دَعَوْتَنِی وَ كُنْتَ قُدْماً أَمِيناً وَ عَقَدَ بِيَدِهِ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سِتِّينَ عَقَدَ الْخِنْصِرَ وَ الْبِنْصِرَ وَ عَقَدَ الْإِبْهَامَ عَلَى إِصْبَعِهِ الْوُسْطَى وَ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ الْمُسَبِّحَهِ (۲) يَقُولُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ» فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَقَدْ شَفَّعَکَ فِی عَمِّکَ وَ هَدَاهُ بِکَ فَقَامَ جَعْفَرٌ وَ قَالَ لَقَدْ سُدْتَنَا فِی الْجَنَّهِ يَا شَيْخِی كَمَا سُدْتَنَا فِی الدُّنْيَا فَلَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى :«يا عِبادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِی واسِعَهٌ فَإِيَّایَ فَاعْبُدُونِ» (۳).

رواه

ص: ۷۹

۱- کمال الدین: ۲۸۶ و ۲۸۷. معانی الأخبار: ۲۸۶.

۲- و لذلک یقال لتلک الاصبع: اصبع الشهاده فکان الذی یشهد یتبتل إلی اللّه و یشهده علی ما فی قلبه.

۳- العنکبوت: ۵۶.

ابن شهرآشوب فی المناقب (۱)

و هذا حل متین لکنه لم یعهد إطلاق الجمل علی حساب العقود.

و منها: أنه أشار إلی کلمتی لا و إلا و المراد کلمه التوحید فإن العمده فیها و الأصل النفی و الإثبات.

و منهـا أن أبا طالب و أبا عبـد الله علیه السـلام (۲) أمرا بالإخفـاء اتقـاء فأشـار بحساب العقود إلی کلمه سـبح من التسبیحه و هی التغطیه أی غط و استر فإنه من الأسرار و هذا هو المروی عن شیخنا البهائی طاب رمسه.

و منها أنه إشاره إلی أنه أسلم بثلاث و ستین لغه و علی هذا کان الظرف فی مرفوعه محمد بن عبد الله (۳) متعلقا بالقول.

و منهـا أن المراد أن أبـا طـالب علم نبوه نبینـا صـلی الله علیه و آله قبل بعثته بالجفر و المراد (۴) بسـبب حساب مفردات الحروف بحساب الجمل.

و منهـا أنه إشـاره إلی سن أبی طـالب حین أظهر الإسـلام و لاـ یخفی مـا فی تلک الوجوه من التعسف و التکلف سوی الوجهین الأولین المؤیدین بالخبرین و الأول منهما أوثق و أظهر لأن المظنون أن الحسـین بن روح لم یقل ذلک إلا بعد سـماعه من الإمام علیه السلام و أقول فی روایه السید فخار کما سیأتی بکلام الجمل و هو یقرب التأویل الثانی.

**[ترجمه]شاید مفهوم این سخن چنین باشد که ابوطالب اسلام خود را برای پیامبر یا دیگری به حساب عقود بیان کرده باشد، بـدین معنی که آوردن «الف» در آغاز عبارت (إله احـد جواد) بر «۱» دلالت داشـته باشد و «لام» بر «۳۰» و به همین منوال. زیرا وی همـان طور که دانستی از قریش حـذر می‌کرد. گفته‌انـد: ممکن است عبـاس خود این کـار را برای ابوطالب کرده باشـد. و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از آن آگاه نموده باشد. اما به هر حال نتیجه این می‌شود که ابوطالب اسلام خود را با حساب جمّل اظهار نموده است و بیان این جمله به حساب ابجد ممکن نیست مگر اینکه هر عددی مفهوم یک حرف را برساند.

در مورد تفسیر این خبر وجوه دیگری بیان شده است از جمله اینکه ابوطالب با انگشت سبابه خود به جمله «لا اله إلّا الله، محمد رسول الله» اشاره کرده باشد بدین معنی که چهار انگشت دیگر را به هم پیوسـته تا با گرد هم آمدن خنصـر و بنصـر و انگشـت میانه و ابهام عدد (۶۳) را به اصـطلاح اهل عقود نشان دهـد، و به نظر می‌رسد مراد از «حساب جمّل» همین باشد و دلیل بر این امر روایت شـعبه است که می‌گویـد: از قتاده روایت شده است که چون ابوطالب را مرگ سررسـید رسول‌خدا صَـلی الله علیه و آله را طلبیـده و گریست سـپس گفت: یا محمّـد، من در حالی از دنیا می‌روم که غمی جز نگرانی برای تو نـدارم- تا جایی که رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله می‌فرماید- : یا عمّ، تو از گزند دشـمنانم بر من بیمناکی بی‌آنکه از خدا بر خود بترسـی؟! پس ابوطالب بخندید و گفت: محمّد! مرا به اسـلام دعوت کردی و من نیز امانتدار تو بودم. سپس با گره زدن انگشتان خودعدد ۶۳ را نشـان داد بـدین معنی که خنصـر و بنصـر را به هم گره زده و انگشت ابهـام را به انگشت میـانه پیوست و بـا انگشت مسبّحه (سـبابه) اشاره کرد تا جمله «لا أله الّا الله محمدرسول الله» را نشان دهد. پس علی علیه السّلام برخاسته و گفت: الله اکبر، قسم به آنکه تـو را به حق به پیـامبری مبعـوث کرد، خداونـد تـو را شـفیع عمـویت قرار داده و به دست تـو هـدایت فرمـود. پس جعفر برخاسته و گفت: در بهشت بر ما سیادت یافتی همان طور که در دنیا سرور ما بودی. و چون ابوطالب وفات یافت خداوند آیه :

«يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُون» - . عنكبوت/۵۶ -

{ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است تنها مرا پرستید} نازل فرمود. این حدیث را ابن شهر آشوب در کتاب «المناقب» خود نیز نقل کرده است. این راه حل وزینی است لیکن معمول نیست که حساب جمّل را به معنای حساب عقود به کار ببرند.

و از جمله: ابوطالب به کلمات «لا» و «إلّا» اشاره کرد و مراد از آن کلمه توحید است زیرا اصل کلمه توحید نفی و اثبات است .

و از جمله: ابوطالب و امام صادق علیه السّلام فرمان داشتند تقیّه کنند، از این رو ابوطالب با حساب عقود به کلمه «سبح» به معنی بپوشان که از اسرار است استفاده نموده است. این سخن شیخ بهایی در این خصوص است که نور بر قبرش ببارد.

و از جمله: این کار ابوطالب بدین معنی است که او با (۶۳) زبان اسلام آورده است. و به همین دلیل شبه جمله در روایت شماره (۱۶) متعلّق به «قول» خواهد بود.

و از جمله: مقصود آن است که ابوطالب از طریق علم جفر که همان شمارش مفردات حروف به حساب جمّل باشد، پیش از بعثت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از نبوّت وی آگاه بود .

و از جمله: عدد (۶۳) اشاره به سن ابوطالب هنگام اسلام آوردن وی است.

جز در مورد دو وجه اول که مؤیَّد به دو حدیث هستند، تکلّف و تصنع در دیگر موارد کاملاً مشهود است. از میان آن دو نیز اولی موثّق‌تر است زیرا گمان نمی‌رود که حسین بن روح تا این سخن را از امام نشیده باشد، آن را به بیان آورد.[همان طور که بعداً در «کلام الجمّل» خواهد آمد، السید الفخّار وجه دوم را أقرب به صحّت می‌داند.]

**[ترجمه]

۲۰

فس، تفسیر القمی نَزَلَتِ النُّبُوَّةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ وَ أَسْلَمَ عَلِيٌّ عليه السلام يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ ثُمَّ أَسْلَمَتْ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ دَخَلَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يُصَلِّي وَ عَلِيٌّ بِجَنْبِهِ وَ كَانَ مَعَ أَبِي طَالِبٍ جَعْفَرٌ فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَوَقَفَ جَعْفَرٌ عَلَى يَسَارِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَبَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ بَيْنِهِمَا فَكَانَ يُصَلِّي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ عَلِيٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ زَيْدُ بْنُ حَارِثَةَ وَ خَدِيجَةُ إِلَى أَنْ أَنْزَلَ اللَّهُ (۵)

ص: ۸۰

۱- لم نجده فی مظانه.

٢- فى (م) و (د): أو أبا عبد اللّه عليه السلام.

٣- راجع رقم ١۶.

۴- أى المراد من الجفر.

۵- فى المصدر: فلما اتى لذلك السنون أنزل اللّه

عَلَيْهِ«فاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ» الْآيَهَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: نبوت در روز دوشنبه بر رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید و علی علیه السّلام روز بعد یعنی سه‌شنبه اسلام آورد. سپس خدیجه بنت خویلد همسر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مسلمان شد، آنگاه ابوطالب در حالی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شد که آن حضرت مشغول نماز بود و علی علیه السّلام در یک طرف پیامبر ایستاد و به وی اقتدا می‌کرد. چون ابوطالب این صحنه را دید به فرزندش جعفر که همراهش بود گفت: طرف دیگر پسر عمویت را پرکن. پس جعفر سمت چپ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به نماز ایستاد. در این حال رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اندکی جلو آمد. از آن پس علی، جعفر، خدیجه و زید بن حارثه پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز می‌خواندند تا این که خداوند آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» - . تفسیر قمی: ۳۵۳- حجر/۹۴ - {پس

آنچه را بدان مأموری آشکار کن} را نازل فرمود.

**[ترجمه]

۲۱

ک، إکمال الدین: ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی سَارَهَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَظْهَرَ الشِّرْکَ (۲) وَ أَسَرَّ الْإِیمَانَ فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الْوَفَاهُ أَوْحَی اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله اخْرُجْ مِنْهَا فَلَیْسَ لَکَ بِهَا نَاصِرٌ فَهَاجَرَ إِلَی الْمَدِینَهِ (۳).

**[ترجمه]کمال الدین: ابوعبدالله صادق علیه السّلام روایت کرده است: ابوطالب تظاهر به شرک می‌نمود و ایمان خود را نهان می‌داشت و چون مرگش فرا رسید خداوند متعال به پیامبر صَلی الله علیه و آله وحی فرمود که از مکه خارج شود چون دیگر در آنجا یاوری ندارد، از این رو پیامبر به مدینه مهاجرت فرمود. - . کمال الدین: ۱۰۴-۱۰۳ -

**[ترجمه]

۲۲

ک، إکمال الدین: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّائِغُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّبِیعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِمِیِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَقُولُ وَ اللَّهِ مَا عَبَدَ أَبِی وَ لَا جَدِّی عَبْدُ الْمُطَّلِبِ وَ لَا هَاشِمٌ وَ لَا عَبْدُ مَنَافٍ صَنَماً قَطُّ قِیلَ (۴) فَمَا کَانُوا یَعْبُدُونَ قَالَ کَانُوا یُصَلُّونَ إِلَی الْبَیْتِ عَلَی دِینِ إِبْرَاهِیمَ علیه السلام مُتَمَسِّکِینَ بِهِ (۵).

**[ترجمه]کمال الدین: امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: به خدا سوگند نه پدرم و نه جدّم عبدالمطّلب و نه هاشم و نه عبدمناف هرگز بتی را نپرستیدند. عرض شد: پس چه چیزی را پرسش می‌کردند؟ فرمود: متمسّک به دین ابراهیم بودند و به

سوی خانه خدا نماز می‌خواندند.

**[ترجمه]

۲۳

یر، بصائر الدرجات: إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ جَنَاحٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیها السلام جَاءَ عَلِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا لَکَ قَالَ أُمِّی مَاتَتْ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ أُمِّی وَ اللَّهِ ثُمَّ بَكَى وَ قَالَ وَا أُمَّاهْ ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام هَذَا قَمِيصِی يکفنها [فَكَفِّنْهَا] فِيهِ وَ هَذَا رِدَائِی فَكَفِّنْهَا فِيهِ فَإِذَا فَرَغْتُمْ فَآذِنُونِی فَلَمَّا أُخْرِجَتْ صَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله صَلَاهً لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَ لَا بَعْدَهَا عَلَى أَحَدٍ مِثْلَهَا ثُمَّ نَزَلَ عَلَى قَبْرِهَا فَاضْطَجَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَهَا يَا فَاطِمَهُ قَالَتْ لَبَّيْکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ فَهَلْ وَجَدْتِ مَا وَعَدَ رَبُّکِ حَقّاً قَالَتْ نَعَمْ فَجَزَاکَ اللَّهُ خَيْرَ جَزَاءٍ (۶) وَ طَالَتْ مُنَاجَاتُهُ فِی الْقَبْرِ فَلَمَّا خَرَجَ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَنَعْتَ بِهَا شَيْئاً فِی تَكْفِينِکَ إِيَّاهَا ثِيَابَکَ (۷) وَ دُخُولِکَ فِی قَبْرِهَا وَ طُولِ

۱- تفسیر القمّیّ: ۳۵۳ و الآیه فی: الحجر: ۹۴.

۲- فی المصدر: اظهر الکفر.

۳- کمال الدین: ۱۰۳ و ۱۰۴.

۴- فی المصدر: قیل له.

۵- کمال الدین: ۱۰۳ و ۱۰۴.

۶- کمال الدین: و (ت) و (د)، فجزاک اللّه جزاء.

۷- کمال الدین: فی تکفینک ثیابک.

مُنَاجَاتِكَ وَ طُولِ صَلَاتِكَ مَا رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَهُ (۱) بِأَحَدٍ قَبْلَهَا قَالَ أَمَّا تَكْفِينِي إِيَّاهَا فَإِنِّي لَمَّا قُلْتُ لَهَا يُعْرَضُ النَّاسُ عُرَاةً يَوْمَ يُحْشَرُونَ مِنْ قُبُورِهِمْ فَصَاحَتْ وَ قَالَتْ وَا سَوْأَتَاهْ فَأَلْبَسْتُهَا ثِيَابِي وَ سَأَلْتُ اللَّهَ فِي صَلَاتِي عَلَيْهَا أَنْ لَا يُبْلِيَ أَكْفَانَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَأَجَابَنِي إِلَى ذَلِكَ وَ أَمَّا دُخُولِي فِي قَبْرِهَا فَإِنِّي قُلْتُ لَهَا يَوْماً إِنَّ الْمَيِّتَ إِذَا أُدْخِلَ (۲) قَبْرَهُ وَ انْصَرَفَ النَّاسُ عَنْهُ دَخَلَ عَلَيْهِ مَلَكَانِ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَيَسْأَلَانِهِ فَقَالَتْ وَا غَوْثَاهْ بِاللَّهِ فَمَا زِلْتُ أَسْأَلُ رَبِّي فِي قَبْرِهَا حَتَّى فُتِحَ لَهَا رَوْضَةٌ مِنْ قَبْرِهَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ (۳).

**[ترجمه]بصائرالدرجات: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون فاطمه بنت أسد مادر امیرالمؤمنین درگذشت، علی علیه السّلام نزد پیامبر آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا أبا الحسن تو را چه می‌شود؟ گفت: مادرم از دنیا رفت! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به خدا سوگند مادر من هم بود. پس به گریه افتاده و فرمود: وا أُمّاه! پس به علی علیه السّلام فرمود: این پیراهن من است، آن را ببر و او را با آن کفن کن و این ردای من است، او را در آن نیز کفن کن و چون کار تکفین او تمام شد، مرا آگاه سازید. چون جنازه را بیرون آوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نمازی بروی خواند که نه پیش از آن و نه بعد از آن برکسی نخواند. سپس وارد قبر او گشته و در آن دراز کشید آنگاه وی را خطاب قرار داده و فرمود: یا فاطمه! عرض کرد: لبیّک یا رسول الله! فرمود: آیا وعده پروردگارت را محقّق شده یافتی؟ عرض کرد: آری، خداوند بهترین پاداش را به شما عطا فرماید! پس مناجات پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در قبر به درازا کشید و چون بیرون آمد، خدمتشان عرض شد: یا رسول الله، با کفن کردن او در لباست و ورود شما به قبر وی و طول مناجاتتان در قبر و کثرت دعایتان در آنجا اموری بودند که تاکنون برای شخص دیگری انجام نداده بودید! فرمود: اینکه وی را با لباس خویش کفن کردم بدان سبب بود که چون به او گفته بودم در روز قیامت مردم عریان محشور می‌شوند، گفته بود: وای از این رسوائی! من هم جامه‌ام را کفن او قرار دادم و از خدا خواستم تا ورودش به بهشت کفن او را از پوسیده شدن محفوظ بدارد و دعایم مستجاب گشت. اما ورودم به درون قبر بدان سبب بود که چون روزی به وی گفته بودم: وقتی مرده را در قبر می‌گذارند و مردم به خانه‌هایشان باز می... گردند، دو فرشته به نام منکر و نکیر بر وی وارده شده و از او سؤالاتی می‌کنند. گفته بود: خدا به فریاد برسد! من هم آنقدر در درون قبر از خدا برایش یاری خواستم که از درون قبر او دری به بهشت و به باغی از بهشت باز شد. - . بصائر الدرجات: - ۷۱

**[ترجمه]

۲۴

ص، قصص الأنبياء عليهم السلام: تُوُفِّيَ أَبُو طَالِبٍ عَمُّ النَّبِيِّ وَ لَهُ صلى الله عليه و آله سِتٌّ وَ أَرْبَعُونَ سَنَةً وَ ثَمَانِيَةُ أَشْهُرٍ وَ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ يَوْماً وَ الصَّحِيحُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ تُوُفِّيَ فِي آخِرِ السَّنَةِ الْعَاشِرَةِ مِنْ مَبْعَثِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ تُوُفِّيَتْ خَدِيجَةُ بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ بِثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فَسَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ذَلِكَ الْعَامَ عَامَ الْحُزْنِ (۴).

**[ترجمه]قصص الأنبياء: چون ابوطالب عموی پیامبر درگذشت آن حضرت ۴۶سال و ۸ ماه و ۲۴روز سن داشت. و صحیح آن است که ابوطالب در پایان سال دهم بعثت درگذشت و سه روز بعد از مرگ ابوطالب خدیجه از دنیا رفت از این رو رسول

خدا صَلى الله عليهِ و آله آن سال را «عام الحزن» ناميد. - . قصص الأنبياء، نسخه خطى -

**[ترجمه]

۲۵

يج، الخرائج و الجرائح رُوِىَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله لَمَّا رَجَعَ مِنَ السُّرَى (۵) نَزَلَ عَلَى أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِى طَالِبٍ فَأَخْبَرَهَا فَقَالَتْ بِأَبِى أَنْتَ وَ أُمِّى وَ اللَّهِ لَئِنْ أَخْبَرْتَ النَّاسَ بِهَذَا لَيُكَذِّبَنَّكَ مَنْ صَدَّقَكَ وَ كَانَ أَبُو طَالِبٍ قَدْ فَقَدَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَجَعَلَ يَطْلُبُهُ وَ جَمَعَ بَنِى هَاشِمٍ ثُمَّ أَعْطَاهُمُ الْمُدَى وَ قَالَ إِذَا رَأَيْتُمُونِى أَدْخُلُ وَ لَيْسَ مَعِى مُحَمَّدٌ فَلْتَضْرِبُوا وَ لْيَضْرِبْ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ جَلِيسَهُ وَ اللَّهِ لَا نَعِيشُ نَحْنُ وَ لَا هُمْ وَ قَدْ قَتَلُوا مُحَمَّداً فَخَرَجَ فِى طَلَبِهِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا لَهَا عَظِيمَةً إِنْ لَمْ يُوَافِ رَسُولَ اللَّهِ مَعَ الْفَجْرِ فَتَلَقَّاهُ عَلَى بَابِ أُمِّ هَانِئٍ حِينَ نَزَلَ مِنَ الْبُرَاقِ فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِى انْطَلِقْ فَادْخُلْ فِى بَيْنِ يَدَىَّ الْمَسْجِدَ وَ سَلَّ سَيْفَهُ عِنْدَ الْحَجَرِ وَ قَالَ يَا بَنِى هَاشِمٍ أَخْرِجُوا مُدَاكُمْ فَقَالَ لَوْ لَمْ أَرَهُ مَا بَقِىَ مِنْكُمْ سَفْرٌ وَ لَا عِشْنَا فَاتَّقَتْهُ قُرَيْشٌ مُنْذُ يَوْمٍ أَنْ

ص: ۸۲

۱- فى (ك): صنعت.

۲- فى المصدر: إذا دخل.

۳- بصائر الدرجات: ۷۱. و فى (ك) حتى فتح لها روضه (باب ظ) من قبرها إلى الجنه، و قبرها روضه من رياض الجنه.

۴- قصص الأنبياء مخطوط و صدر الحديث فى (ك) و (ت): توفى أبو طالب عن النبىّ (ب).

۵- السرى- بضم السين-: السير فى الليل. و المراد هنا المعراج.

يَغْتَالُوهُ (۱) ثُمَّ حَدَّثَهُمْ مُحَمَّدٌ فَقَالُوا صِفْ لَنَا بَيْتَ الْمَقْدِسِ قَالَ إِنَّمَا أَدْخِلْتُهُ لَيْلًا فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ انْظُرْ إِلَى هُنَاكَ فَنَظَرَ إِلَى الْبَيْتِ فَوَصَفَهُ وَ هُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ ثُمَّ نَعَتَ لَهُمْ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ عَيْرٍ (۲) مَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الشَّامِ.

**[ترجمه]الخرائج: نقـل است كه چون پيامبر صَـلى الله عليهِ و آله از معراج بازگشت نزد ام هانى دخت ابوطالب رفته و ماجرا را براى وى بازگو نمود. أم هانى عرض كرد: پـدر و مادرم فدايت! به خدا سوگند اگر اين موضوع را با مردم در ميان بگذارى هر كه تاكنون تو را تصـديق كرده، تكذيب خواهد نمود. اتفاقاً آن شب ابوطالب پيامبر را نديده بود و در جسـتجوى وى بود و چون وى را نيافت، مردان بنى‌هاشم را گرد آورد و هريك را دشـنه‌اى داده و گفته بود: اگر ديديـد كه تنها وارد شدم و محمد همراهم نبود، بايد بزنيد و بايد هر يک از شـما بغل دستى خود را به قتل برساند؛ به خدا سوگند اگر محمد را كشته باشند نه ما و نـه آن‌هـا زنـده نخـواهيم مانـد! پس در طلب رسـول خـدا صَـلى الله عليهِ و آله به راه افتـاد در حـالى كه مى‌گفت: چه اتفـاق هولناک بزرگى خواهـد افتاد اگر تا سپيده دم رسول خدا را نيابم. و چون وى را هنگامى كه از براق پياده مى‌شد بر در خانه ام هانى يافت، گفت: برادرزاده، همراه من بيا به مسـجدالحرام برويم. او در كنارحجرالأسود شمشير بركشيده با صداى بلند گفت: اى مردان بنى هاشم، خنجرهايتان را درآوريـد كه اگر وى را نمى‌يافتم احـدى از شـما زنـده نمى‌مانـد كه از اينجا بيرون رود و ترک زنـدگى مى‌كرديـم. از آن روز بـه بعـد قريش بسـيار از او حسـاب بردنـد و از فكر دزديـدن پيـامبر صَـلى الله عليـهِ و آله منصـرف شدنـد. سـپس پيامبر درباره معراج خود براى آنان سـخن گفت، گفتند: بيت‌المقدّس را براى ما توصـيف كن! فرمود: شبانه وارد بيت‌المقدّسم كردند. در اين هنگام جبرئيل بر وى نازل گرديد و گفت: آنجا را نگاه كن! و چون به آن سـمت نگاه كرد، بيت‌المقـدّس را ديـد و آن را دقيقاً برايشان توصـيف نمود. سـپس به توصـيف كاروان‌هاى تجارى آن‌ها كه در راه شام و مكّه بودند پرداخت .

**[ترجمه]

بيان

المدى بضم الميم و كسرها جمع المديه -مثلثه- و هى السكين العظيم قوله ما بقى منكم سفر أى من يسافر فى البلاد.

**[ترجمه]المـدى با ضمّ ميم و كسـر آن، جمع «المديۀ- مثلّثه- : چاقوى بزرگ. مابقى منكم سـفر» يعنى: كسـى كه به شـهرها سفر كند.

**[ترجمه]

۲۶

يـج، الخرائـج و الجرائـح: رُوِيَ عَنْ فَاطِمَهَ بِنْتِ أَسَدٍ أَنَّهُ لَمَّا ظَهَرَتْ أَمَارَهُ وَفَاهِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ لِأَوْلَادِهِ مَنْ يَكْفُلُ مُحَمَّداً قَالُوا (۳) هُوَ أَكْيَسُ مِنَّا فَقُلْ لَهُ يَخْتَارُ لِنَفْسِهِ فَقَالَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَا مُحَمَّدُ جَدُّكَ عَلَى جَنَاحِ السَّفَرِ إِلَى الْقِيَامَهِ أَيَّ عُمُومَتِكَ وَ عَمَّاتِكَ تُرِيدُ أَنْ يَكْفُلَكَ فَنَظَرَ فِي وُجُوهِهِمْ ثُمَّ زَحَفَ إِلَى عِنْدِ أَبِي طَالِبٍ (۴) فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ يَا أَبَا طَالِبٍ إِنِّي قَدْ عَرَفْتُ دِيَانَتَكَ وَ

أَمَانَتِكَ فَكَنْ لَهُ كَمَا كُنْتُ لَهُ قَالَتْ فَلَمَّا تُوُفِّيَ (۵) أَخَذَهُ أَبُو طَالِبٍ وَ كُنْتُ أَخْدُمُهُ وَ كَانَ يَدْعُونِي الْأُمَّ وَ قَالَتْ وَ كَانَ فِي بُسْتَانِ دَارِنَا نَخَلَاتٌ وَ كَانَ أَوَّلُ إِدْرَاكِ الرُّطَبِ (۶) وَ كَانَ أَرْبَعُونَ صَبِيّاً مِنْ أَتْرَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله يَدْخُلُونَ عَلَيْنَا كُلَّ يَوْمٍ فِي الْبُسْتَانِ وَ يَلْتَقِطُونَ مَا يَسْقُطُ (۷) فَمَا رَأَيْتُ قَطُّ مُحَمَّداً يَأْخُذُ رُطَبَةً مِنْ يَدِ صَبِيٍّ سَبَقَ إِلَيْهَا وَ الْآخَرُونَ يَخْتَلِسُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَ كُنْتُ كُلَّ يَوْمٍ أَلْتَقِطُ لِمُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله حَفْنَةً (۸) فَمَا فَوْقَهُ وَ كَذَلِكَ جَارِيَتِي فَاتَّفَقَ يَوْماً (۹) أَنْ نَسِيتُ أَنْ أَلْتَقِطَ لَهُ شَيْئاً وَ نَسِيَتْ جَارِيَتِي وَ كَانَ مُحَمَّدٌ نَائِماً وَ دَخَلَ الصِّبْيَانُ وَ أَخَذُوا كُلَّ مَا سَقَطَ مِنَ الرُّطَبِ وَ انْصَرَفُوا فَنِمْتُ فَوَضَعْتُ الْكُمَّ عَلَى وَجْهِي حَيَاءً مِنْ مُحَمَّدٍ

۱- غاله يغيله: سرقه. و فى (ک): منذ اليوم أن يغتالوه.

۲- العير: القافله.

۳- فى المصدر: فقالوا.

۴- فى المصدر: ثم قال الى أبى طالب قال بيده اهوى بها و أخذ. قال برأسه: أشار.

۵- فى المصدر: فلما توفى عبد المطلب.

۶- ادرک الثمر: نضج.

۷- فى المصدر: مما يسقط.

۸- فى (ک) و المصدر «خفيه» و هو تصحيف ظاهر راجع ج ۱۷ ص ۳۶۳.

۹- فى المصدر. فاتفق يوما لى.

إِذَا انْتَبَهَ قَالَتْ فَانْتَبَهَ مُحَمَّدٌ وَ دَخَلَ الْبُسْتَانَ فَلَمْ يَرَ رُطَبَةً عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ (۱) فَانْصَرَفَ فَقَالَتْ لَهُ الْجَارِيَةُ إِنَّا نَسِينَا أَنْ نَلْتَقِطَ شَيْئاً وَ الصِّبْيَانُ دَخَلُوا وَ أَكَلُوا جَمِيعَ مَا كَانَ قَدْ سَقَطَ قَالَتْ فَانْصَرَفَ مُحَمَّدٌ إِلَى الْبُسْتَانِ وَ أَشَارَ إِلَى نَخْلَةٍ وَ قَالَ أَيَّتُهَا الشَّجَرَةُ أَنَا جَائِعٌ (۲) قَالَتْ فَرَأَيْتُ الشَّجَرَةَ (۳) قَدْ وَضَعَتْ أَغْصَانَهَا الَّتِي عَلَيْهَا الرُّطَبُ (۴) حَتَّى أَكَلَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ مَا أَرَادَ ثُمَّ ارْتَفَعَتْ إِلَى مَوْضِعِهَا قَالَتْ فَاطِمَةُ فَتَعَجَّبْتُ وَ كَانَ أَبُو طَالِبٍ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدَّارِ وَ كُلَّ يَوْمٍ إِذَا رَجَعَ وَ قَرَعَ الْبَابَ كُنْتُ أَقُولُ لِلْجَارِيَةِ حَتَّى (۵) تَفْتَحَ الْبَابَ فَقَرَعَ أَبُو طَالِبٍ (۶) فَعَدَوْتُ حَافِيَةً إِلَيْهِ وَ فَتَحْتُ الْبَابَ وَ حَكَيْتُ لَهُ مَا رَأَيْتُ فَقَالَ هُوَ إِنَّمَا يَكُونُ نَبِيّاً وَ أَنْتِ (۷) تَلِدِينَ لَهُ وَزِيراً بَعْدَ يَأْسٍ فَوَلَدْتُ عَلِيّاً عليه السلام كَمَا قَالَ (۸).

**[ترجمه]الخرائج: از فاطمه بنت أسد نقل است كه: چون علايم مرگ در عبدالمطّلب آشكار گشت خطاب به فرزندانش گفت: چه كسی از شما كفالت محمد را پس از من برعهده می گيرد؟ گفتند: او خود از ما باهوش تر است، از وی بخواهيد يكی از ما را انتخاب كند. پس عبدالمطّلب رو به پيامبر صَلی الله عليهِ و آله نموده و گفت: يا محمّد، جدّت در حال سفر به قيامت است، دوست داری كدام يک از عموها و عمّههايت كفالت تو را بپذيرد؟ رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله چهره همه را از نظر گذرانيد و آنگاه خود را به ابوطالب نزديک نمود. عبدالمطّلب كه متوجه پيام اين حركت پيامبر شده بود. به ابوطالب گفت: ای ابوطالب، من با دينداری و امانتداری تو آشنايم. با او همان گونه باش كه من برای او بوده ام! فاطمه گويد: چون عبدالمطّلب درگذشت، ابوطالب وی را نزد خود آورد. من پيوسته به وی خدمت می كردم و مرا «مادر» خطاب می كرد. در باغچه خانه ما چند نخل بود چون خرمای اين درختها می رسيد، روزی نزديک به چهل نفر از همسالان محمّد به حياط خانه ما می آمدند و خرماهای بر زمين افتاده را جمع می كردند و من هرگز نديدم كه محمّد خرمايی را از دست كودكی بگيرد و اين در حالی بود كه ديگر بچهها سعی می كردند خرماهای يكديگر را بربايند. من هرروز يک مشت يا بيشتر از خرما برای محمّد جمع می كردم و كنيزم نيز همين كار را می كرد. روزی تصادفاً هم من و هم كنيزم فراموش كرديم برايش خرما جمع كنيم و محمّد خواب بود كه بچهها آمدند و هرچه خرما برزمين افتاده بود برداشتندو رفتند. من از شدت خجالت خوابيدم و با آستينم صورتم را پوشاندم. چون محمّد بيدار شد، به باغچه رفت اما حتی يک دانه خرما هم برزمين نمانده بود، از اين رو از آنجا رفت و در اين حال كنيز من به وی گفت: امروز فراموش كرديم خرمايی برايت جمع كنيم و بچهها آمدند و هرچه بود خوردند. فاطمه گويد: محمّد مجدداً به سمت باغچه رفت و رو به يكی از نخلها كرده و گفت: ای نخل، من گرسنهام. ناگاه ديدم آن نخل آنقدر خم شد كه محمّد بتواند از ميوه آن به مقدار كافی بچيند سپس دوباره راست شد و به حالت اول درآمد. من بسيار شگفت زده شده بودم و ابوطالب هم خانه نبود. هرروز كه ابوطالب از بيرون می آمد، به كنيزم می گفتم برود و در را برايش باز كند. امّا اين بار كه در زد پا برهنه و با سرعت رفتم و در را باز كرده و ماجرا را برايش تعريف كردم. ابوطالب گفت: بی ترديد او يک پيغمبر خواهد شد و تو پس از نوميدی از بارداری، وزير او را به دنيا خواهی آورد، و همان طور هم شد و فاطمه علی عليه السّلام را به دنيا آورد. - . الخرائح و الخرائح: ۱۱ -

**[ترجمه]

۲۷

قب، المناقب لابن شهرآشوب كَانَتِ السِّبَاعُ تَهْرُبُ مِنْ أَبِي طَالِبٍ فَاسْتَقْبَلَهُ أَسَدٌ فِي طَرِيقِ الطَّائِفِ وَ بَصْبَصَ لَهُ وَ تَمَرَّغَ قِبَلَهُ فَقَالَ

أَبُو طَالِبٍ بِحَقِّ خَالِقِکَ أَنْ تُبَيِّنَ لِی حَالَکَ فَقَالَ الْأَسَدُ إِنَّمَا أَنْتَ أَبُو أَسَدِ اللَّهِ نَاصِرُ نَبِیِّ اللَّهِ وَ مُرَبِّيهِ فَازْدَادَ أَبُو طَالِبٍ فِی حُبِّ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ الْإِيمَانِ بِهِ وَ الْأَصْلُ فِی ذَلِکَ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ أَنَا خُلِقْتُ وَ عَلِیٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ نُسَبِّحُ اللَّهَ يَمْنَهَ الْعَرْشِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَلْفَیْ عَامٍ؛ الْخَبَرَ.

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: معمولاً درندگان با دیدن ابوطالب می گریختند. در راه طائف شیری در مسیر ابوطالب ظاهر شد و برای او کرنش کرد و سپس روی زمین و در مقابل او شروع به غلت‌زدن کرد. ابوطالب گفت: تو را به حقّ خالقت سوگند می‌دهم مرا از حال خودت آگاه کن. شیر گفت: تو پدر شیرخدا، یاور نبیّ خدا و پرورش دهنده او هستی. از این رو ابوطالب بیش از پیش به پیامبر محبت می کرد و به وی ایمان می‌آورد. اصل این است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من و علی دوهزار سال قبل از آفرینش آدم از یک نور خلق شدیم و در سمت راست عرش خدا را تسبیح می گفتیم.

**[ترجمه]

۲۸

قب، المناقب لابن شهرآشوب: الْقَاضِی الْمُعْتَمَدُ فِی تَفْسِيرِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ وَقَعَ بَيْنَ أَبِی طَالِبٍ وَ بَيْنَ يَهُودِیٍّ كَلَامٌ وَ هُوَ بِالشَّامِ فَقَالَ الْيَهُودِیُّ: لِمَ تَفْخَرُ عَلَيْنَا وَ ابْنُ أَخِيكَ بِمَكَّهَ يَسْأَلُ النَّاسَ فَغَضِبَ أَبُو طَالِبٍ وَ تَرَكَ تِجَارَتَهُ وَ قَدِمَ مَكَّهَ فَرَأَی غِلْمَاناً يَلْعَبُونَ وَ مُحَمَّدٌ فِيهِمْ مُخْتَلُّ الْحَالِ فَقَالَ لَهُ: يَا غُلَامُ مَنْ أَنْتَ وَ مَنْ أَبُوكَ؟ قَالَ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَا يَتِيمٌ لَا أَبَ لِی وَ لَا أُمَ

ص: ۸۴

۱- فی المصدر: علی الأرض.

۲- فی المصدر: ایتها النخله إنّی جائع.

۳- فی المصدر: فرأيت النخله.

۴- فی المصدر: عليها من الرطب.

۵- ليست كلمه «حتی» فی المصدر.

۶- فی المصدر: فقرع أبو طالب الباب فی ذلك اليوم.

۷- ليست كلمه «انت» فی المصدر.

۸- الخرائج و الجرائح: ۱۱.

فَعَانَقَهُ أَبُو طَالِبٍ وَ قَبَّلَهُ ثُمَّ أَلْبَسَهُ جُبَّةً مِصْرِيَّةً وَ دَهَنَ رَأْسَهُ وَ شَدَّ دِينَاراً فِي رِدَائِهِ وَ نَشَرَ قِبَلَهُ تَمْراً فَقَالَ: يَا غِلْمَانُ هَلُمُّوا فَكَلُوا ثُمَّ أَخَذَ أَرْبَعَ تَمَرَاتٍ إِلَى أُمِّ كَبْشَةَ وَ قَصَّ عَلَيْهَا (۱) فَقَالَتْ فَلَعَلَّهُ أَبُوكَ أَبُو طَالِبٍ؟ قَالَ: لَا أَدْرِي رَأَيْتُ شَيْخاً بَارّاً إِذْ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَتْ يَا مُحَمَّدُ كَانَ هَذَا؟ قَالَ نَعَمْ قَالَتْ هَذَا أَبُوكَ أَبُو طَالِبٍ فَأَسْرَعَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ تَعَلَّقَ بِهِ وَ قَالَ: يَا أَبَهْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَرَانِيكَ، لَا تُخَلِّفْنِي فِي هَذِهِ الْبِلَادِ فَحَمَلَهُ أَبُو طَالِبٍ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: قاضی معتمد در تفسیر خود از ابن عباس روایت می کند که گفت: روزی در شام میان ابوطالب و یک یهودی درگیری لفظی درگرفت. پس آن یهودی گفت: چرا به ما فخر می‌فروشی در حالی که پسرعموی تو در مدینه از مردم گدایی می کند؟! ابوطالب با شنیدن این سخن به خشم آمده، تجارت را رها ساخت و به مکّه بازگشت. در مکه با تعدادی پسر بچه مواجه شد که محمد هم آشفته حال در میان آنان بود. پس به وی گفت: پسر؛ تو چه نام داری و پدرت کیست؟ گفت: من محمد بن عبدالله نام دارم و یتیم هستم، نه پدر دارم و نه مادر! پس ابوطالب او را در آغوش گرفته و بوسید، سپس جُبّه‌ای مصری بر وی پوشانید و سرش را روغن زد و یک دینار را به گوشه ردایش بست و مقداری خرما مقابل وی نهاد و گفت: بچه‌ها، بیایید و خرما بخورید. پس محمّد چهار دانه خرما برای أم کبشه (حلیمه سعدیه) برد و ماجرا را برای وی تعریف کرد. حلیمه گفت: ممکن است او ابوطالب بوده باشد. گفت: نمی‌دانم، مرد بزرگواری را دیدم... در این هنگام ابوطالب پیدا شد و حلیمه گفت: محمّد، آیا این همان مرد نیست؟ محمّد گفت: آری! حلیمه گفت: این پدر تو ابوطالب است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به سوی او دوید و خود را به وی آویخته و گفت: پدر، حمد و سپاس خداوندی راست که تو را به من نشان داد، مرا در اینجا نگذار؛ و ابوطالب او را با خود برد. - . مناقب ال أبی طالب ۱: ۲۵ -

**[ترجمه]

۲۹

قب، المناقب لابن شهرآشوب: الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فِي حَجْرِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ اثْنَانِ وَ مِائَةُ سَنَةٍ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ابْنُ ثَمَانِ سِنِينَ جَمَعَ بَنِيهِ وَ قَالَ مُحَمَّدٌ يَتِيمٌ فَآوُوهُ وَ عَائِلٌ فَأَغْنُوهُ احْفَظُوا وَصِيَّتِي فِيهِ فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ أَنَا لَهُ فَقَالَ كُفَّ شَرَّكَ عَنْهُ فَقَالَ الْعَبَّاسُ أَنَا لَهُ فَقَالَ أَنْتَ غَضْبَانُ لَعَلَّكَ تُؤْذِيهِ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ أَنَا لَهُ فَقَالَ أَنْتَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ أَطِعْ لَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا أَبَهْ لَا تَحْزَنْ فَإِنَّ لِي رَبّاً لَا يُضَيِّعُنِي فَأَمْسَكَهُ أَبُو طَالِبٍ فِي حَجْرِهِ وَ قَامَ بِأَمْرِهِ يَحْمِيهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ وَ جَاهِهِ فِي صِغَرِهِ مِنَ الْيَهُودِ الْمُرْصِدِهِ لَهُ بِالْعَدَاوَهِ وَ مِنْ غَيْرِهِمْ مِنْ بَنِي أَعْمَامِهِ وَ مِنَ الْعَرَبِ قَاطِبَهً الَّذِينَ يَحْسُدُونَهُ عَلَى مَا آتَاهُ اللَّهُ مِنَ النُّبُوَّهِ وَ أَنْشَأَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ:

أُوصِيكَ يَا عَبْدَ مَنَافٍ بَعْدِي*** بِمُوحَدٍ بَعْدَ أَبِيهِ فَرْدٍ-

وَ قَالَ:

وَصَّيْتُ مَنْ كَفَيْتُهُ بِطَالِبٍ*** عَبْدِ مَنَافٍ وَ هْوَ ذُو تَجَارِبِ

يَا ابْنَ الْحَبِيبِ أَكْرَمَ الْأَقَارِبِ*** يَا ابْنَ الَّذِي قَدْ غَابَ غَيْرَ آئِبٍ

فَتَمَثَّلَ أَبُو طَالِبٍ وَ كَانَ سَمِعَ عَنِ الرَّاهِبِ وَصْفَهُ:

لَا تُوصِنِی بِلَازِمٍ وَ وَاجِبٍ*** إِنِّی سَمِعْتُ أَعْجَبَ الْعَجَائِبِ

ص: ۸۵

۱- فی (ک): فقص علیها. و قال فی القاموس (ج ۲: ۲۸۵): کان المشرکون یقولون للنبی صلّی اللّه علیه و آله: ابن أبی کبشه. کنیه زوج حلیمه السعدیه.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۲۵.

مِنْ كُلِّ حَبْرٍ عَالِمٍ وَ كَاتِبٍ*** بَانَ بِحَمْدِ اللَّهِ قَوْلُ الرَّاهِبِ

(۱).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: اوزاعی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در کفالت عبدالمطّلب بود و چون به سن۱۰۲سالگی رسید و پیامبر هشت ساله بود، فرزندان خود را طلبید و گفت: محمّد یتیم است، او را پناه دهید، فقیر است، بی... نیازش کنید؛ وصیّت مرا درباره او به جا آورید. پس ابولهب گفت: من از عهده این کار برمی آیم. عبدالمطّلب گفت: شرّت را از سرش بردار! پس عباس گفت: به منش بسپارید. گفت: تو تندخو هستی و ممکن است آزارش دهی. ابوطالب گفت: من از او مراقبت می کنم؛ گفت: تو سرپرست او باش؛ محمّد! از وی اطاعت کن. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پدر، نگران مباش؛ زیرا من پروردگاری دارم که مرا تباه نمی کند. پس ابوطالب سرپرستی او را پذیرفت و با جان و مال و مقامش در دوران کودکی در مقابل یهودیان که مترصد او بودند و همچنین عموزادگان و کلا- عربها که به او به خاطر نبوّتش به وی حسادت می کردند، دفاع کرد. عبدالمطّلب در همین معنا گفته است:

-«ای عبدمناف(ابوطالب)، بعد از خود سفارش کسی را به تو می کنم که پس از پدرش یکتا پرست بی‌نظیری است.» و باز گوید:

- من سرپرستی کسی را که من حامی‌اش بودم به طالب عبد مناف که مردی با تجربه است سپردم.

- ای فرزند کسی که محبوب من و گرامی‌ترین خویشاوندانم است، ای فرزند کسی که رفت و دیگر بازگشتی ندارد.»

ابوطالب که سخنان راهب را درباره پیامبر شنیده بود، این اشعار را خواند:

-مرا به امری که وظیفه من است وصیّت مکن، که من شگفتی‌های بسیار درباره او شنیده‌ام .

- از هر کاهن عالم و نویسنده‌ای، و بحمدالله سخن راهب در مورد او آشکار شد. - . مناقب آل أبی طالب۱: ۲۵ -

**[ترجمه]

۳۰

قب، المناقب لابن شهرآشوب: أَبُو سَعِيدٍ الْوَاعِظُ فِی كِتَابِ شَرَفِ الْمُصْطَفَی أَنَّهُ لَمَّا حَضَرَتْ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ الْوَفَاةُ دَعَا ابْنَهُ أَبَا طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ قَدْ عَلِمْتَ شِدَّةَ حُبِّی لِمُحَمَّدٍ وَ وَجْدِی بِهِ انْظُرْ كَيْفَ تَحْفَظُنِی فِيهِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ يَا أَبَهْ لَا تُوصِنِی بِمُحَمَّدٍ فَإِنَّهُ ابْنِی وَ ابْنُ أَخِی فَلَمَّا تُوُفِّیَ عَبْدُ الْمُطَّلِبِ كَانَ أَبُو طَالِبٍ يُؤْثِرُهُ بِالنَّفَقَهِ وَ الْكِسْوَهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِهِ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: ابو سعید واعظ در کتاب «شرف المصطفی» آورده است که چون عبدالمطّلب را وفات سررسید، فرزند خود ابوطالب را احضار کرد و به وی گفت: فرزندم، تو از شدت محبّت و علاقه من نسبت به محمّد آگاهی.

ببینم پس از من با او چگونه رفتار خواهی کرد! ابوطالب گفت: لازم نیست سفارش محمّد را به من بکنید که او فرزند و برادرزاده من است. و چون عبدالمطّلب درگذشت، ابوطالب در خورد و خوراک و پوشاک، محمّد را بر خود و دیگر اعضاء خانواده‌اش مقدّم می‌داشت. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۲۵ -

**[ترجمه]

۳۱

قب، المناقب لابن شهرآشوب الطَّبَرِیُّ وَ الْبَلاذُرِیُّ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَ فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ صَدَعَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ نَادَی قَوْمَهُ بِالْإِسْلَامِ فَلَمَّا نَزَلَ إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْآیَاتِ أَجْمَعُوا عَلَی خِلَافِهِ فَحَدِبَ عَلَیْهِ أَبُو طَالِبٍ وَ مَنَعَهُ فَقَامَ عُتْبَهُ وَ الْوَلِیدُ وَ أَبُو جَهْلٍ وَ الْعَاصُ إِلَی أَبِی طَالِبٍ فَقَالُوا إِنَّ ابْنَ أَخِیکَ قَدْ سَبَّ آلِهَتَنَا وَ عَابَ دِینَنَا وَ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا وَ ضَلَّلَ آبَاءَنَا فَإِمَّا أَنْ تَکُفَّهُ عَنَّا وَ إِمَّا أَنْ تُخَلِّیَ بَیْنَنَا وَ بَیْنَهُ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ قَوْلًا رَقِیقاً وَ رَدَّهُمْ رَدّاً جَمِیلًا فَمَضَی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی مَا هُوَ عَلَیْهِ یُظْهِرُ دِینَ اللَّهِ وَ یَدْعُو إِلَیْهِ وَ أَسْلَمَ بَعْضُ النَّاسِ فَاهْتَمَشُوا إِلَی أَبِی طَالِبٍ مَرَّهً أُخْرَی فَقَالُوا إِنَّ لَکَ سِنّاً وَ شَرَفاً وَ مَنْزِلَهً وَ إِنَّا قَدِ اشْتَهَیْنَاکَ (۳) أَنْ تَنْهَی ابْنَ أَخِیکَ فَلَمْ یَنْتَهِ وَ إِنَّا وَ اللَّهِ لَا نَصْبِرُ عَلَی هَذَا مِنْ شَتْمِ آبَائِنَا وَ تَسْفِیهِ أَحْلَامِنَا وَ عَیْبِ آلِهَتِنَا حَتَّی تَکُفَّهُ عَنَّا أَوْ نُنَازِلَهُ فِی ذَلِکَ حَتَّی یَهْلِکَ أَحَدُ الْفَرِیقَیْنِ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله مَا بَالُ أَقْوَامِکَ یَشْکُونَکَ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِنِّی أُرِیدُهُمْ عَلَی کَلِمَهٍ وَاحِدَهٍ یَقُولُونَهَا تَدِینُ لَهُمْ (۴) بِهَا الْعَرَبُ وَ تُؤَدِّی إِلَیْهِمْ بِهَا الْعَجَمُ الْجِزْیَهَ فَقَالُوا کَلِمَهً وَاحِدَهً نَعَمْ وَ أَبِیکَ عَشْراً قَالَ أَبُو طَالِبٍ وَ أَیُّ کَلِمَهٍ هِیَ یَا ابْنَ أَخِی قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَامُوا یَنْفُضُونَ ثِیَابَهُمْ وَ یَقُولُونَ «أَ جَعَلَ الْآلِهَهَ إِلهاً واحِداً إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ عُجابٌ» إِلَی قَوْلِهِ عَذابِ قَالَ ابْنُ إِسْحَاقَ: إِنَّ أَبَا طَالِبٍ قَالَ لَهُ فِی السِّرِّ- لَا تَحْمِلْنِی مِنَ الْأَمْرِ مَا لَا أُطِیقُ فَظَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَدْ بَدَا لِعَمِّهِ وَ أَنَّهُ خَاذِلُهُ وَ أَنَّهُ قَدْ ضَعُفَ عَنْ

۱- مناقب آل أبی طالب ۱: ۲۵.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۲۵.

۳- فی هامش (ک) استنهیناک ظ- استبهناک خ ل.

۴- دان الرجل یدین ذل و اطاع أی تصیر العرب منقادا و مطیعا لهم کالمملوک ببرکه کلمه الإخلاص.

نُصْرَتِهِ فَقَالَ يَا عَمَّاهْ لَوْ وُضِعَتِ الشَّمْسُ فِی یَمِینِی وَ الْقَمَرُ فِی شِمَالِی مَا تَرَکْتُ هَذَا الْقَوْلَ حَتَّی أُنْفِذَهُ أَوْ أُقْتَلَ دُونَهُ ثُمَّ اسْتَعْبَرَ (۱) فَبَکَی ثُمَّ قَامَ یُوَلِّی فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ امْضِ لِأَمْرِکَ فَوَ اللَّهِ لَا أَخْذُلُکَ أَبَداً وَ فِی رِوَایَهٍ أَنَّهُ قَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَمَرَنِی أَنْ أَدْعُوَ إِلَی دِینِهِ الْحَنِیفِیَّهِ وَ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهِ مُغْضَباً فَدَعَاهُ أَبُو طَالِبٍ وَ طَیَّبَ قَلْبَهُ (۲) وَ وَعَدَهُ بِالنَّصْرِ ثُمَّ أَنْشَأَ یَقُولُ:

وَ اللَّهِ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ بِجَمْعِهِمْ***حَتَّی أُوَسَّدَ فِی التُّرَابِ دَفِیناً

فَاصْدَعْ بِأَمْرِکَ مَا عَلَیْکَ غَضَاضَهٌ*** وَ أَبْشِرْ (۳) بِذَاکَ وَ قَرَّ مِنْکَ عُیُوناً-

وَ دَعَوْتَنِی وَ زَعَمْتَ أَنَّکَ نَاصِحٌ*** فَلَقَدْ صَدَقْتَ وَ کُنْتَ قُدْماً أَمِیناً (۴)-

وَ عَرَضْتَ دِیناً قَدْ عَرَفْتُ بِأَنَّهُ*** مِنْ خَیْرِ أَدْیَانِ الْبَرِیَّهِ دِیناً

لَوْ لَا الْمَخَافَهُ أَنْ یَکُونَ مَعَرَّهً*** لَوَجَدْتَنِی سَمِحاً بِذَاکَ مُبِیناً

الطَّبَرِیُّ وَ الْوَاحِدِیُّ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ السُّدِّیِّ وَ رَوَی ابْنُ بَابَوَیْهِ فِی کِتَابِ النُّبُوَّهِ عَنْ زَیْنِ الْعَابِدِینَ علیه السلام أَنَّهُ اجْتَمَعَتْ قُرَیْشٌ إِلَی أَبِی طَالِبٍ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَهُ فَقَالُوا نَسْأَلُکَ مِنِ ابْنِ أَخِیکَ النَّصَفَ (۵) قَالَ وَ مَا النَّصَفُ مِنْهُ؟ قَالُوا یَکُفُّ عَنَّا وَ نَکُفُّ عَنْهُ فَلَا یُکَلِّمُنَا وَ لَا نُکَلِّمُهُ وَ لَا یُقَاتِلُنَا وَ لَا نُقَاتِلُهُ إِلَّا أَنَّ هَذِهِ الدَّعْوَهَ قَدْ بَاعَدَتْ بَیْنَ الْقُلُوبِ وَ زَرَعَتِ الشَّحْنَاءَ (۶) وَ أَنْبَتَتِ الْبَغْضَاءَ فَقَالَ یَا ابْنَ أَخِی أَ سَمِعْتَ قَالَ یَا عَمِّ لَوْ أَنْصَفَنِی بَنُو عَمِّی لَأَجَابُوا دَعْوَتِی وَ قَبِلُوا نَصِیحَتِی إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَمَرَنِی أَنْ أَدْعُوَ إِلَی دِینِهِ الْحَنِیفِیَّهِ مِلَّهِ إِبْرَاهِیمَ فَمَنْ أَجَابَنِی فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ الرِّضْوَانُ وَ الْخُلُودُ فِی الْجِنَانِ وَ مَنْ عَصَانِی قَاتَلْتُهُ حَتَّی یَحْکُمَ اللَّهُ بَیْنَنَا وَ هُوَ خَیْرُ الْحَاکِمِینَ

۱- استعبر: جرت عبرته. حزن.

۲- طیب خاطره: سکنه و أمنه.

۳- فی المصدر: و انشر.

۴- قبل أمینا.

۵- النصف و النصفه: الإنصاف و العدل.

۶- الشحناء: العداوه امتلأت منها النفس.

فَقَالُوا: قُلْ لَهُ يَكفَّ عَنْ شَتْمِ آلِهَتِنَا فَلَا يَذْكُرْهَا بِسُوءٍ فَنَزَلَ أَ فَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّى أَعْبُدُ قَالُوا إِنْ كَانَ صَادِقاً فَلْيُخْبِرْنَا مَنْ يُؤْمِنُ مِنَّا وَ مَنْ يَكْفُرُ فَإِنْ وَجَدْنَاهُ صَادِقاً آمَنَّا بِهِ فَنَزَلَ ما كانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا وَ اللَّهِ لَنَشْتُمَنَّکَ وَ إِلَهَکَ فَنَزَلَ وَ انْطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ قَالُوا قُلْ لَهُ فَلْيَعْبُدْ مَا نَعْبُدُ وَ نَعْبُدُ مَا يَعْبُدُ فَنَزَلَتْ سُورَهُ الْكَافِرِينَ فَقَالُوا قُلْ لَهُ أَرْسَلَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا خَاصَّهً أَمْ إِلَى النَّاسِ كَافَّهً قَالَ بَلْ إِلَى النَّاسِ أُرْسِلْتُ كَافَّهً إِلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ مَنْ عَلَى رُءُوسِ الْجِبَالِ وَ مَنْ فِى لُجَجِ الْبِحَارِ وَ لَأَدْعُوَنَّ السَّنَهَ فَارِسَ وَ الرُّومَ- يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّى رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً فَتَجَبَّرَتْ قُرَيْشٌ وَ اسْتَكْبَرَتْ وَ قَالَتْ وَ اللَّهِ لَوْ سَمِعَتْ بِهَذَا فَارِسُ وَ الرُّومُ لَاخْتَطَفَتْنَا (۱) مِنْ أَرْضِنَا وَ لَقَلَعَتِ الْكَعْبَهَ حَجَراً حَجَراً فَنَزَلَ وَ قَالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدى مَعَکَ وَ قَوْلُهُ أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّکَ فَقَالَ الْمُطْعِمُ بْنُ عَدِيٍّ وَ اللَّهِ يَا بَا طَالِبٍ لَقَدْ أَنْصَفَکَ قَوْمُکَ وَ جَهَدُوا عَلَى أَنْ يَتَخَلَّصُوا مِمَّا تَكْرَهُهُ فَمَا أَرَاکَ تُرِيدُ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ شَيْئاً فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ وَ اللَّهِ مَا أَنْصَفُونِى وَ لَكِنَّکَ قَدْ أَجْمَعْتَ (۲) عَلَى خِذْلَانِى وَ مُظَاهَرَهِ الْقَوْمِ عَلَيَّ فَاصْنَعْ مَا بَدَا لَکَ فَوَثَبَ (۳) كُلُّ قَبِيلَهٍ عَلَى مَا فِيهَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ يُعَذِّبُونَهُمْ وَ يَفْتِنُونَهُمْ عَنْ دِينِهِمْ وَ الِاسْتِهْزَاءِ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ مَنَعَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِعَمِّهِ أَبِى طَالِبٍ مِنْهُمْ وَ قَدْ قَامَ أَبُو طَالِبٍ حِينَ رَأَى قُرَيْشاً تَصْنَعُ مَا تَصْنَعُ فِى بَنِى هَاشِمٍ فَدَعَاهُمْ إِلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ مَنْعِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْقِيَامِ دُونَهُ إِلَّا أَبَا لَهَبٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ قَدِمَ قَوْمٌ مِنْ قُرَيْشٍ مِنَ الطَّائِفِ وَ أَنْكَرُوا ذَلِکَ وَ وَقَعَتْ فِتْنَهٌ فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَخْرُجُوا إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَهِ.

ابْنُ عَبَّاسٍ دَخَلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله الْكَعْبَهَ وَ افْتَتَحَ الصَّلَاهَ فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ مَنْ يَقُومُ إِلَى هَذَا الرَّجُلِ فَيُفْسِدَ عَلَيْهِ صَلَاتَهُ فَقَامَ ابْنُ الزِّبَعْرَى وَ تَنَاوَلَ فَرْثاً وَ دَماً وَ أَلْقَى ذَلِکَ عَلَيْهِ فَجَاءَ أَبُو طَالِبٍ وَ قَدْ سَلَّ سَيْفَهُ فَلَمَّا رَأَوْهُ جَعَلُوا يَنْهَضُونَ فَقَالَ وَ اللَّهِ لَئِنْ قَامَ أَحَدٌ جَلَّلْتُهُ

۱- اختطف الشى ء: اجتذبه و انتزعه.

۲- فى المصدر: قد اجتمعت.

۳- وثب: نهض و قام.

بِسَيْفِی؛ ثُمَّ قَالَ: یَا ابْنَ أَخِی مَنِ الْفَاعِلُ بِکَ؟ قَالَ هَذَا عَبْدُ اللَّهِ (۱) فَأَخَذَ أَبُو طَالِبٍ فَرْثاً وَ دَماً وَ أَلْقَی عَلَیْهِ.

وَ فِی رِوَایَهٍ مُتَوَاتِرَهٍ أَنَّهُ أَمَرَ عَبِیدَهُ أَنْ یُلْقُوا السَّلَی (۲) عَنْ ظَهْرِهِ وَ یَغْسِلُوهُ ثُمَّ أَمَرَهُمْ أَنْ یَأْخُذُوهُ فَیُمِرُّوا عَلَی أَسْبِلَهِ (۳) الْقَوْمِ بِذَلِکَ.

الطَّبَرِیُّ وَ الْبَلاذُرِیُّ وَ الضَّحَّاکُ قَالَ: لَمَّا رَأَتْ قُرَیْشٌ حَمِیَّهَ قَوْمِهِ وَ ذَبَّ عَمِّهِ أَبِی طَالِبٍ عَنْهُ جَاءُوا إِلَیْهِ وَ قَالُوا جِئْنَاکَ بِفَتَی قُرَیْشٍ جَمَالًا وَ جُوداً وَ شَهَامَهً عُمَارَهَ بْنِ الْوَلِیدِ نَدْفَعُهُ إِلَیْکَ یَکُونُ نَصْرُهُ وَ مِیرَاثُهُ لَکَ وَ مَعَ ذَلِکَ مِنْ عِنْدِنَا مَالٌ وَ تَدْفَعُ إِلَیْنَا ابْنَ أَخِیکَ الَّذِی فَرَّقَ جَمَاعَتَنَا وَ سَفَّهَ أَحْلَامَنَا فَنَقْتُلَهُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا أَنْصَفْتُمُونِی أَ تُعْطُونَنِی ابْنَکُمْ أَغْذُوهُ لَکُمْ وَ تَأْخُذُونَ ابْنِی تَقْتُلُونَهُ هَذَا وَ اللَّهِ مَا لَا یَکُونُ أَبَداً أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ النَّاقَهَ إِذَا فَقَدَتْ وَلَدَهَا لَا تَحِنُّ (۴) إِلَی غَیْرِهِ ثُمَّ نَهَرَهُمْ فَهَمُّوا بِاغْتِیَالِهِ فَمَنَعَهُمْ أَبُو طَالِبٍ مِنْ ذَلِکَ وَ قَالَ فِیهِ.

حَمَیْتُ الرَّسُولَ رَسُولَ الْإِلَهِ*** بِبِیْضٍ تَلَأْلَأُ مِثْلَ الْبُرُوقِ

أَذُبُّ وَ أَحْمِی رَسُولَ الْإِلَهِ*** حِمَایَهَ عَمٍّ عَلَیْهِ شَفُوقٌ (۵)

وَ أَنْشَدَ:

یَقُولُونَ لِی دَعْ نَصْرَ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَی*** وَ غَالِبْ لَنَا غَلَّابَ کُلِّ مُغَالِبِ

وَ سَلِّمْ إِلَیْنَا أَحْمَدَ وَ اکْفُلَنَّ لَنَا*** بَنِینَا وَ لَا تَحْفِلْ بِقَوْلِ الْمُعَاتِبِ

فَقُلْتُ لَهُمُ اللَّهُ رَبِّی وَ نَاصِرِی*** عَلَی کُلِّ بَاغٍ مِنْ لُؤَیِّ بْنِ غَالِبِ

مقاتل: لما رأت قریش یعلو أمره قالوا: لا نری محمدا یزداد إلا کبرا و تکبرا و إن هو إلا ساحر أو مجنون و توعدوه و تعاقدوا لئن مات أبو طالب لیجمعن قبائل قریش

۱- فی المصدر: من الفاعل بک هذا؟ قال: عبد اللّه.

۲- قال الجزریّ فی النهایه (۲: ۱۷۹) فیه «أن المشرکین جاءوا بسلی جزور فطرحوه علی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله و هو یصلی» السلی: الجلد الرقیق الذی یخرج فیه الولد من بطن أمه ملفوفا فیه.

۳- السبله: ما علی الشارب من الشعر.

۴- قال الجزریّ فی النهایه (۱: ۲۶۶) اصل الحنین ترجیع الناقه صوتها.

۵- فی (ک) و (ت) شفیق و هو تصحیف (ب).

کلها علی قتله و بلغ ذلک أبا طالب فجمع بنی هاشم و أحلافهم من قریش فوصاهم برسول الله و قال إن ابن أخی کما یقول أخبرنا بذلک آباؤنا و علماؤنا أن محمدا نبی صادق و أمین ناطق و أن شأنه أعظم شأن و مکانه من ربه أعلی مکان فأجیبوا دعوته و اجتمعوا علی نصرته و راموا عدوه من وراء حوزته فإنه الشرف الباقی لکم الدهر و أنشأ یقول:

أوصی بنصر النبی الخیر مشهده*** علیا ابنی و عم الخیر عباسا

و حمزه الأسد المخشی صولته*** و جعفرا أن تذودوا دونه الناسا

و هاشما کلها أوصی بنصرته*** أن یأخذوا دون حرب القوم أمراسا

کونوا -فدی لکم نفسی و ما ولدت-*** من دون أحمد عند الروع أتراسا (۱)

بکل أبیض مصقول عوارضه*** تخاله فی سواد اللیل مِقباسا

و حضّ أخاه حمزه علی اتباعه إذ أقبل حمزه متوشحا بقوسه راجعا من قنص له فوجد النبی صلی الله علیه و آله فی دار أخته محموما و هی باکیه فقال ما شأنک قالت ذل الحمی یا با عماره لو لقیت ما لقی ابن أخیک محمد آنفا من أبی الحکم بن هشام و جده هاهنا جالسا فآذاه و سبه و بلغ منه ما یکره فانصرف و دخل المسجد و شج رأسه شجه (۲) منکره فهم قرباؤه بضربه فقال أبو جهل دعوا أبا عماره لکیلا یسلم ثم عاد حمزه إلی النبی صلی الله علیه و آله و قال عز بما صنع بک ثم أخبره بصنیعه فلم یرض النبی صلی الله علیه و آله (۳) و قال یا عم لأنت منهم فأسلم حمزه فعرفت قریش أن رسول الله قد عز و أن حمزه سیمنعه. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَنَزَلَ أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ سُرَّ أَبُو طَالِبٍ بِإِسْلَامِهِ وَ أَنْشَأَ یَقُولُ:

صَبْراً أَبَا یَعْلَی عَلَی دِینِ أَحْمَدَ*** وَ کُنْ مُظْهِراً لِلدِّینِ وُفِّقْتَ صَابِراً

۱- الاتراس: جمع ترس، و هو صفحه من الفولاد تحمل للوقایه من السیف و نحوه.

۲- شج الرأس: جرحه و کسره.

۳- فی المصدر: فلم یهش النبیّ: هش الرجل: ارتاح و نشط و تبسم.

وَ حُطْ (۱) مَنْ أَتَی بِالدِّینِ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ*** بِصِدْقٍ وَ حَقٍّ لَا تَکُنْ حَمْزَ کَافِراً

فَقَدْ سَرَّنِی إِذْ قُلْتَ إِنَّکَ مُؤْمِنٌ*** فَکُنْ لِرَسُولِ اللَّهِ فِی اللَّهِ نَاصِراً

فَنَادِ قُرَیْشاً بِالَّذِی قَدْ أَتَیْتَهُ*** جِهَاراً وَ قُلْ مَا کَانَ أَحْمَدُ سَاحِراً

وَ قَالَ لِابْنِهِ طَالِبٍ:

ابْنِی طَالِبُ إِنَّ شَیْخَکَ نَاصِحٌ*** فِیمَا یَقُولُ مُسَدَّدٌ لَکَ رَاتِقٌ (۲)

فَاضْرِبْ بِسَیْفِکَ مَنْ أَرَادَ مَسَاءَهُ*** حَتَّی تَکُونَ لِذِی الْمَنِیَّهِ ذَائِقٌ

هَذَا رَجَائِی فِیکَ بَعْدَ مَنِیَّتِی*** لَا زِلْتُ فِیکَ بِکُلِّ رُشْدٍ وَاثِقٌ

فَاعْضُدْ قُوَاهُ یَا بُنَیَّ وَ کُنْ لَهُ*** إِنِّی بِجَدِّکَ لَا مَحَالَهَ لَاحِقٌ

آهاً أُرَدِّدُ حَسْرَهً لِفِرَاقِهِ*** إِذْ لَمْ أَرَاهُ قَدْ تَطَاوَلَ بَاسِقٌ (۳)

أَ تَرَی أَرَاهُ وَ اللِّوَاءُ أَمَامَهُ*** وَ عَلِیٌّ ابْنِی لِلِّوَاءِ مُعَانِقٌ

أَ تَرَاهُ یَشْفَعُ لِی وَ یَرْحَمُ عَبْرَتِی*** هَیْهَاتَ إِنِّی لَا مَحَالَهَ رَاهِقٌ

وَ کَتَبَ إِلَی النَّجَاشِیِّ:

«تَعَلَّمْ أَبَیْتَ اللَّعْنَ أَنَّ مُحَمَّداً»

الْأَبْیَاتَ فَأَسْلَمَ النَّجَاشِیُّ وَ کَانَ قَدْ سَمِعَ مُذَاکَرَهَ جَعْفَرٍ وَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ وَ نَزَلَ فِیهِ وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَی الرَّسُولِ إِلَی قَوْلِهِ جَزاءُ الْمُحْسِنِینَ.

عِکْرِمَهُ وَ عُرْوَهُ بْنُ الزُّبَیْرِ وَ حَدِیثُهُمَا لَمَّا رَأَتْ قُرَیْشٌ أَنَّهُ یَفْشُو أَمْرُهُ فِی الْقَبَائِلِ وَ أَنَّ حَمْزَهَ أَسْلَمَ وَ أَنَّ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ رُدَّ فِی حَاجَتِهِ عِنْدَ النَّجَاشِیِّ فَأَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ مَکْرَهُمْ عَلَی أَنْ یَقْتُلُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَانِیَهً فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ أَبُو طَالِبٍ جَمَعَ بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَأَجْمَعَ لَهُمْ أَمْرَهُمْ عَلَی أَنْ یُدْخِلُوا رَسُولَ اللَّهِ شِعْبَهُمْ (۴) فَاجْتَمَعَ قُرَیْشٌ فِی دَارِ النَّدْوَهِ وَ کَتَبُوا صَحِیفَهً عَلَی بَنِی هَاشِمٍ أَنْ لَا یُکَلِّمُوهُمْ وَ لَا یُزَوِّجُوهُمْ وَ لَا یَتَزَوَّجُوا إِلَیْهِمْ وَ لَا یُبَایِعُوهُمْ

۱- حاطه یحوطه حوطا و حیاطه: إذا حفظه و صانه و ذب عنه و توفر علی مصالحه (النهایه ۱: ۲۷۱).

۲- یقال: هو الراتق و الفاتق أی مصلح الامر.

٣- تطاول: ارتفع. و الباسق. المرتفع فی علوه.

۴- الشعب: الطريق فی الجبل.

أَوْ یُسَلِّمُوا إِلَیْهِمْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ خَتَمَ عَلَیْهَا أَرْبَعُونَ خَاتَماً وَ عَلَّقُوهَا فِی جَوْفِ الْکَعْبَهِ -وَ فِی رِوَایَهٍ عِنْدَ زَمْعَهَ بْنِ الْأَسْوَدِ- فَجَمَعَ أَبُو طَالِبٍ بَنِی هَاشِمٍ وَ بَنِی الْمُطَّلِبِ (۱) فِی شِعْبِهِ وَ کَانُوا أَرْبَعِینَ رَجُلًا مُؤْمِنَهُمْ وَ کَافِرَهُمْ مَا خَلَا أَبَا لَهَبٍ وَ أَبَا سُفْیَانَ فَظَاهَرَاهُمْ عَلَیْهِ فَحَلَفَ أَبُو طَالِبٍ لَئِنْ شَاکَتْ مُحَمَّداً شَوْکَهٌ (۲) لَآتِیَنَّ عَلَیْکُمْ یَا بَنِی هَاشِمٍ وَ حَصَّنَ الشِّعْبَ وَ کَانَ یَحْرُسُهُ بِاللَّیْلِ وَ النَّهَارِ وَ فِی ذَلِکَ یَقُولُ:

أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّداً*** نَبِیّاً کَمُوسَی خُطَّ فِی أَوَّلِ الْکُتُبِ

أَ لَیْسَ أَبُونَا هَاشِمٌ شَدَّ أَزْرَهُ*** وَ أَوْصَی بَنِیهِ بِالطِّعَانِ وَ بِالضَّرْبِ

وَ إِنَّ الَّذِی عَلَّقْتُمْ مِنْ کِتَابِکُمْ*** یَکُونُ لَکُمْ یَوْماً کَرَاغِیَهِ السَّقْبِ

أَفِیقُوا أَفِیقُوا قَبْلَ أَنْ تُحْفَرَ الزُّبَی*** وَ یُصْبِحَ مَنْ لَمْ یَجْنِ ذَنْباً کَذِی الذَّنْبِ

وَ لَهُ:

وَ قَالُوا خُطَّهً جَوْراً وَ حُمْقاً*** وَ بَعْضُ الْقَوْلِ أَبْلَجُ مُسْتَقِیمٌ

لِتَخْرُجَ هَاشِمٌ فَیَصِیرَ مِنْهَا*** بَلَاقِعُ بَطْنِ مَکَّهَ وَ الْحَطِیمُ

فَمَهْلًا قَوْمَنَا لَا تَرْکَبُونَا*** بِمَظْلِمَهٍ لَهَا أَمْرٌ وَخِیمٌ

فَیَنْدَمَ بَعْضُکُمْ وَ یَذِلَّ بَعْضٌ*** وَ لَیْسَ بِمُفْلِحٍ أَبَداً ظَلُومٌ

فَلَا وَ الرَّاقِصَاتِ بِکُلِّ خَرْقٍ*** إِلَی مَعْمُورِ مَکَّهَ لَا یَرِیمُ

طَوَالَ الدَّهْرِ حَتَّی تَقْتُلُونَا*** وَ نَقْتُلَکُمْ وَ تَلْتَقِیَ الْخُصُومُ

وَ یَعْلَمَ مَعْشَرٌ قَطَعُوا وَ عَقُّوا*** بِأَنَّهُمْ هُمُ الْجَدُّ الظَّلِیمُ

أَرَادُوا قَتْلَ أَحْمَدَ -ظَالِمِیهِ- (۳)*** وَ لَیْسَ لِقَتْلِهِ فِیهِمْ زَعِیمٌ

وَ دُونَ مُحَمَّدٍ فِتْیَانُ قَوْمٍ*** هُمُ الْعِرْنِینُ وَ الْعُضْوُ الصَّمِیمُ

وَ کَانَ أَبُو جَهْلٍ وَ الْعَاصُ بْنُ وَائِلٍ وَ النَّضْرُ بْنُ الْحَارِثِ بْنِ کَلَدَهَ وَ عُقْبَهُ بْنُ أَبِی مُعَیْطٍ یَخْرُجُونَ إِلَی الطُّرُقَاتِ فَمَنْ رَأَوْهُ مَعَهُ مِیرَهٌ (۴) نَهَوْهُ أَنْ یَبِیعَ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ شَیْئاً وَ یُحَذِّرُونَهُ

١- فى المصدر: و بنى عبد المطلب.

٢- الشوكه: الواحده من الشوك، و هو ما يخرج من النبات شبيها بالابر.

٣- كذا فى النسخ فالنصب للاختصاص او بتقدير: أعنى.

۴- الميره: الطعام الذى يدخره الإنسان.

مِنَ النَّهْبِ فَأَنْفَقَتْ خَدِيجَهُ عَلَى النَّبِيِّ فِيهِ مَالًا كَثِيراً وَ مِنْ قَصِيدَهٍ لِأَبِى طَالِبٍ:

فَأَمْسَى ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِينَا مُصَدَّقاً*** عَلَى سَاخِطٍ مِنْ قَوْمِنَا غَيْرِ مُعَتِّبٍ

فَلَا تَحْسَبُونَا خَاذِلِينَ مُحَمَّداً*** لَدَى غُرْبَهٍ مِنَّا وَ لَا مُتَقَرِّبٍ (١)

سَتَمْنَعُهُ مِنَّا يَدٌ هَاشِمِيَّهٌ*** وَ مُرَكَّبُهَا فِى النَّاسِ أَحْسَنُ مُرَكَّبٍ

فَلَا وَ الَّذِى تَخْذَى لَهُ كُلُّ نِضْوَهٍ (٢)*** طَلِيحٍ بِجَنْبَىْ نَخْلَهَ فَالْمُحَصَّبِ

يَمِيناً صَدَقْنَا اللَّهَ فِيهَا وَ لَمْ نَكُنْ*** لِنَحْلِفَ بُطْلًا بِالْعَتِيقِ الْمُحَجَّبِ

نُفَارِقُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ*** وَ مَا بَالُ تَكْذِيبِ النَّبِيِّ الْمُقَرَّبِ

وَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ وَ نَامَتِ الْعُيُونُ جَاءَهُ أَبُو طَالِبٍ فَأَنْهَضَهُ عَنْ مَضْجَعِهِ وَ أَضْجَعَ عَلِيّاً مَكَانَهُ وَ وَكَّلَ عَلَيْهِ وُلْدَهُ وَ وُلْدَ أَخِيهِ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام يَا أَبَتَاهْ إِنِّى مَقْتُولٌ ذَاتَ لَيْلَهٍ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ:

اصْبِرَنْ يَا بُنَيَّ فَالصَّبْرُ أَحْجَى*** كُلُّ حَيٍّ مَصِيرُهُ لِشُعُوبٍ

قَدْ بَلَوْنَاكَ وَ الْبَلَاءُ شَدِيدٌ*** لِفَدَاءِ النَّجِيبِ وَ ابْنِ النَّجِيبِ

لِفَدَاءِ الْأَعَزِّ ذِى الْحَسَبِ الثَّا***قِبِ وَ الْبَاعِ وَ الْفَنَاءِ الرَّحِيبِ (٣)

إِنْ تُصِبْكَ الْمَنُونُ بِالنَّبْلِ تَتْرَى*** فَمُصِيبٌ مِنْهَا وَ غَيْرُ مُصِيبٍ

كُلُّ حَيٍّ وَ إِنْ تَتَطَاوَلُ عُمُراً*** آخِذٌ مِنْ سِهَامِهَا بِنَصِيبٍ

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام:

أَ تَأْمُرُنِى بِالصَّبْرِ فِى نَصْرِ أَحْمَدَ*** فَوَ اللَّهِ مَا قُلْتُ الَّذِى قُلْتُ جَازِعاً

وَ لَكِنَّنِى أَحْبَبْتُ أَنْ تَرَ نُصْرَتِى*** وَ تَعْلَمَ أَنِّى لَمْ أَزَلْ لَكَ طَائِعاً

وَ سَعْيِى لِوَجْهِ اللَّهِ فِى نَصْرِ أَحْمَدَ***نَبِيِّ الْهُدَى الْمَحْمُودِ طِفْلًا وَ يَافِعاً

وَ كَانُوا لَا يَأْمَنُونَ إِلَّا فِى مَوْسِمِ الْعُمْرَهِ فِى رَجَبٍ وَ مَوْسِمِ الْحَجِّ فِى ذِى الْحِجَّهِ فَيَشْتَرُونَ وَ يَبِيعُونَ فِيهِمَا وَ كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فِى كُلِّ مَوْسِمٍ يَدُورُ عَلَى قَبَائِلِ الْعَرَبِ فَيَقُولُ

۱- لدی غره منا و لا متغرب خ ل.

۲- خذا خذوا و خدی خدیا: استرخی.

۳- یقال: طویل الباع و رحب الباع أی کریم مقتدر.

لَهُمْ: تَمْنَعُونَ لِی جَانِبِی حَتَّی أَتْلُوَ عَلَیْکُمْ کِتَابَ رَبِّی وَ ثَوَابُکُمْ عَلَی اللَّهِ الْجَنَّهُ؟ وَ أَبُو لَهَبٍ فِی أَثَرِهِ یَقُولُ إِنَّهُ ابْنُ أَخِی وَ هُوَ کَذَّابٌ سَاحِرٌ فَأَصَابَهُمُ الْجَهْدَ وَ بَعَثَتْ قُرَیْشٌ إِلَی أَبِی طَالِبٍ ادْفَعْ إِلَیْنَا مُحَمَّداً حَتَّی نَقْتُلَهُ وَ نُمَلِّکُکَ عَلَیْنَا فَأَنْشَأَ أَبُو طَالِبٍ اللَّامِیَّهَ الَّتِی یَقُولُ فِیهَا:

«وَ أَبْیَضَ یُسْتَسْقَی الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ»

فَلَمَّا سَمِعُوا هَذِهِ الْقَصِیدَهَ أَیِسُوا مِنْهُ فَکَانَ أَبُو الْعَاصِ بْنُ الرَّبِیعِ -وَ هُوَ خَتَنُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله- یَجِی ءُ بِالْعِیرِ بِاللَّیْلِ عَلَیْهَا الْبُرُّ وَ التَّمْرُ إِلَی بَابِ الشِّعْبِ ثُمَّ یُصِیحُ بِهَا فَحَمِدَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِعْلَهُ فَمَکَثُوا بِذَلِکَ أَرْبَعَ سِنِینَ وَ قَالَ ابْنُ سِیرِینَ ثَلَاثَ سِنِینَ.

وَ فِی کِتَابِ شَرَفِ الْمُصْطَفَی: فَبَعَثَ اللَّهُ عَلَی صَحِیفَتِهِمُ الْأَرَضَهَ فَلَحِسَهَا (۱) فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ فَأَخْبَرَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بِذَلِکَ فَأَخْبَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَبَا طَالِبٍ فَدَخَلَ أَبُو طَالِبٍ عَلَی قُرَیْشٍ فِی الْمَسْجِدِ فَعَظَّمُوهُ وَ قَالُوا أَرَدْتَ مُوَاصَلَتَنَا وَ أَنْ تُسَلِّمَ ابْنَ أَخِیکَ إِلَیْنَا قَالَ وَ اللَّهِ مَا جِئْتُ لِهَذَا وَ لَکِنِ ابْنُ أَخِی أَخْبَرَنِی وَ لَمْ یَکْذِبْنِی أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَخْبَرَهُ بِحَالِ صَحِیفَتِکُمْ فَابْعَثُوا إِلَیَّ صَحِیفَتِکُمْ فَإِنْ کَانَ حَقّاً فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ ارْجِعُوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَیْهِ مِنَ الظُّلْمِ وَ قَطِیعَهِ الرَّحِمِ وَ إِنْ کَانَ بَاطِلًا دَفَعْتُهُ إِلَیْکُمْ فَأَتَوْا بِهَا وَ فَکُّوا الْخَوَاتِیمَ وَ إِذَا فِیهَا بِاسْمِکَ اللَّهُمَّ وَ اسْمِ مُحَمَّدٍ فَقَطْ فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُفُّوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَیْهِ فَسَکَتُوا وَ تَفَرَّقُوا فَنَزَلَ ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ قَالَ کَیْفَ أَدْعُوهُمْ وَ قَدْ صَالَحُوا عَلَی تَرْکِ الدَّعْوَهِ فَنَزَلَ یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ فَسَأَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَبَا طَالِبٍ الْخُرُوجَ مِنَ الشِّعْبِ فَاجْتَمَعَ سَبْعَهُ نَفَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ عَلَی نَقْضِهَا (۲) وَ هُمْ مُطْعَمُ بْنُ عَدِیِّ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ الَّذِی أَجَارَ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله لَمَّا انْصَرَفَ مِنَ الطَّائِفِ وَ زُهَیْرُ بْنُ أُمَیَّهَ الْمَخْزُومِیُّ خَتَنُ أَبِی طَالِبٍ عَلَی ابْنَتِهِ عَاتِکَهَ وَ هِشَامُ بْنُ عَمْرِو بْنِ لُؤَیِّ بْنِ غَالِبٍ وَ أَبُو الْبَخْتَرِیِّ بْنُ هِشَامٍ وَ زَمْعَهُ بْنِ الْأَسْوَدِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ قَالَ هَؤُلَاءِ السَّبْعَهُ (۳) أَحْرَقَهَا اللَّهُ وَ عَزَمُوا أَنْ یَقْطَعُوا یَمِینَ کَاتِبِهَا وَ هُوَ- مَنْصُورُ بْنُ عِکْرِمَهَ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافِ بْنِ عَبْدِ الدَّارِ فَوَجَدُوهَا شَلًّا فَقَالُوا قَطَعَهَا اللَّهُ

۱- المراد الصحیفه التی کتبوها و ختموها و علقوها فی البیت کما تقدم. و الأرضه: دویبه تأکل الخشب و نحوه. و لحس لحسا الدود الصوف: أکله.

۲- أی نقض ما کتب فی الصحیفه من المعاهده.

۳- المذکور منهم خمسه فاما سقط اسم اثنین منهم و اما صحف الخمسه بالسبعه.

فَأَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِی الدَّعْوَهِ وَ فِی ذَلِکَ یَقُولُ أَبُو طَالِبٍ:

أَلَا هَلْ أَتَی نَجْداً بِنَا صَنَعَ رَبُّنَا*** عَلَی نَأْیِهِمْ وَ اللَّهُ بِالنَّاسِ أَرْفَدُ

فَیُخْبِرَهُمْ أَنَّ الصَّحِیفَهَ مُزِّقَتْ*** وَ أَنَّ کُلَّ مَا لَمْ یَرْضَهُ اللَّهُ یُفْسَدُ

یُرَاوِحُهَا إِفْکٌ وَ سِحْرٌ مُجَمَّعٌ*** وَ لَمْ تَلْقَ سِحْراً آخِرَ الدَّهْرِ یَصْعَدُ

وَ لَهُ أَیْضاً:

وَ قَدْ کَانَ مِنْ أَمْرِ الصَّحِیفَهِ عِبْرَهٌ*** مَتَی مَا یُخْبَرْ غَائِبُ الْقَوْمِ یُعْجِبُ

مَحَا اللَّهُ مِنْهَا کُفْرَهُمْ وَ عُقُوقَهُمْ*** وَ مَا نَقَمُوا مِنْ نَاطِقِ الْحَقِّ مُعْرِبُ

وَ أَصْبَحَ مَا قَالُوا مِنَ الْأَمْرِ بَاطِلًا*** وَ مَنْ یَخْتَلِقُ مَا لَیْسَ بِالْحَقِّ یَکْذِبُ

وَ أَمْسَی ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِینَا مُصَدَّقاً*** عَلَی سَخَطٍ مِنْ قَوْمِنَا غَیْرِ مُعَتِّبٍ

وَ لَهُ:

تَطَاوَلَ لَیْلِی بِهَمٍّ نَصَبٍ*** وَ دَمْعِی کَسَحِّ السِّقَاءِ السَّرِبِ (۱)

لِلَعِبِ قُصَیٍّ بِأَحْلَامِهَا*** (۲) وَ هَلْ یَرْجِعُ الْحُلْمُ بَعْدَ اللَّعِبِ

وَ نَفْیِ قُصَیٍّ بَنِی هَاشِمٍ*** کَنَفْیِ الطُّهَاهِ لِطَافَ الْحَطَبِ

وَ قَالُوا لِأَحْمَدَ أَنْتَ امْرُؤٌ*** خُلُوفُ الْحَدِیثِ ضَعِیفُ النَّسَبِ (۳)

أَلَا إِنَّ أَحْمَدَ قَدْ جَاءَهُمْ*** بِحَقٍّ وَ لَمْ یَأْتِهِمْ بِالْکَذِبِ

عَلَی أَنَّ إِخْوَانَنَا وَازَرُوا*** بَنِی هَاشِمٍ وَ بَنِی الْمُطَّلِبِ

هُمَا أَخَوَانِ کَعَظْمِ الْیَمِینِ*** أُمِرَّا عَلَیْنَا کَعَقْدِ الْکَرَبِ

فَیَا لِقُصَیٍّ أَ لَمْ تُخْبَرُوا*** بِمَا قَدْ خَلَا مِنْ شُئُونِ الْعَرَبِ

فَلَا تُمْسِکُنَّ بِأَیْدِیکُمْ*** بَعِیدَ الْأُنُوفِ بِعَجْبِ الذَّنَبِ (۴)

وَ رُمْتُمْ بِأَحْمَدَ مَا رُمْتُمْ*** عَلَی الْآصِرَاتِ وَ قُرْبِ النَّسَبِ

۱- فی (ک) و دمع کسح السقاء السرب سح الماء: صبه صبا متتابعا غزیرا.

۲- فی المصدر: و لعب قصی بأحلامها.

۳- فی المصدر: خلوق الحدیث ضعیف النسب.

۴- فی المصدر: بعید الانوق لعجب الذنب.

فَأَنِّی وَ مَا حَجَّ مِنْ رَاکِبٍ*** وَ کَعْبَهُ مَکَّهَ ذَاتُ الْحُجُبِ

تَنَالُونَ أَحْمَدَ أَوْ تَصْطَلُوا*** ظُبَاهَ الرِّمَاحِ وَ حَدَّ الْقُضُبِ (۱)

وَ تَقْتَرِفُوا بَیْنَ أَبْیَاتِکُمْ*** صُدُورَ الْعَوَالِی وَ خَیْلًا عُصَبَ (۲)

**[ترجمه]مناقب ابن شهرآشوب: طبری و بلاذری گفته‌اند: چون آیه: «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ» - . حجر/ ۹۴ - {پس

آنچه را بدان مأموری آشکار کن!} نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اطاعت کرده و قوم خود را دعوت به اسلام کرد. وچون آیه: «إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» - . انبیاء/ ۹۸ -

{در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید هیزم دورخید. شما در آن وارد خواهید شد} همگی با او به مخالفت برخاستند. پس ابوطالب وی را زیر چتر حمایت خود گرفت و از وی دفاع کرد. پس عتبه، ولید، ابوجهل و عاص نزد ابوطالب رفته و گفتند برادرزاده‌ات آلهه ما را دشنام داده و بر دین ما خرده گرفته و پندارهای ما را سفیهانه دانسته و پدران ما را گمراه پنداشته است. اکنون یا باید مانع کارهای وی گردی یا اینکه دست از حمایتش برداری و ما را به هم واگذاری. پس ابوطالب با ایشان به نرمی رفتار نموده و آرامشان ساخت و به خانه‌هایشان بازگرداند. اما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همچنان به کار خود ادامه می‌داد و مردم را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد. چون عده‌ای از مردم به وی گرویدند، آن جماعت باردیگر نزد ابوطالب رفته و گفتند: تو در میان ما هم به جهت سن و سال و هم به جهت شرافت جایگاه و منزلتی داری و ما تذکر داده بودیم که برادرزاده‌ات را از این کارها بازداری اما او دست بردار نیست. به خدا سوگند ما دیگر تاب تحمل کسی را نداریم که پدرانمان را دشنام داده، باورهای ما را به تمسخر گرفته و در حق خدایان ما بدگویی کرده است. یا او را از این کارها باز می‌داری یا با او پیکار می‌کنیم تا یکی از دو گروه به هلاکت برسد! پس ابوطالب به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: چرا قوم تو به شکایت از تو روی آورده‌اند؟ فرمود: من می‌خواهم آن‌ها را حول محور یک کلمه گرد آورم تا عرب مطیع آن‌ها شود و عجم جزیه پرداز ایشان گردد. مشرکان گفتند: فقط یک کلمه!! به پدرت سوگند، ده کلمه هم باشد می‌پذیریم. ابوطالب رو به پیامبر کرده و فرمود: برادرزاده، این کلمه چیست؟ فرمود: «لا أله إلا الله» است. پس حاضران در حالی که لباس... های خود را می‌تکاندند، از جا برخاسته و گفتند: «أَجَعَلَ الْآلِهَهَ إِلَاهًا وَاحِدًا إِنَّ هَاذَا لَشَیَ ءٌ عُجَابٌ...» - . ص/ ۸-۵ -

{آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیزعجیبی است. و بزرگانشان روان شدند [و گفتند:] بروید و بر خدایان خود ایستادگی نمایید که این امر قطعاً هدف [ما]ست. [از طرفی] این[مطلب] را در آیین أخیر[عیسوی هم] نشنیده‌ایم این[ادّعا] جز دروغ بافی نیست.}

ابن اسحاق گوید: ابوطالب نهانی به وی عرض کرد: باری فراتر از توانم بر دوش من مگذار. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این سخن را شنید گمان کرد عمویش قصد دارد دست از حمایت او بردارد و تنهایش گذارد لذا فرمود: عموجان، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند، دست از این سخن برنمی‌دارم تا اینکه به سرانجام برسانم یا کشته شوم. سپس اشک از چشمانش جاری گشته و گریان برخاست تا بیرون رود. پس ابوطالب گفت: پی گیر کارت باش، به

خدا سوگند هرگز تنهایت نخواهم گذاشت!

در روایتی دیگر آمده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من امر فرموده که مردم را به دین حنیف دعوت کنم و خشمگین از نزد وی بیرون رفت. پس ابوطالب او را خواسته و دلجویی نموده، وعده یاری داد و این ابیات را خواند: – به خدا سوگند تا من زنده‌ام دست هیچ کدامشان به تو نخواهد رسید؛

– پس بی واهمه آنچه را که بدان مأموری انجام بده و بشارت باد تو را که چشمت روشن خواهد شد؛

– و مرا دعوت کردی و پنداشتی که خیرخواه منی، حقّا که راست گفتی و تو از گذشته امین بوده‌ای؛

– و دینی را عرضه کردی که دانستم که بهترین دین در میان مردمان است؛

– اگر بیم آن نداشتم که ممکن است آزاری برای تو در پی داشته باشد، قطعاً می‌دیدی که آشکارا خود به تو ایمان می‌آورم.»

امام زین العابدین علیه السّلام فرمود: سران قریش نزد ابوطالب آمده در حالی که پیامبر در آنجا حضور داشت و گفتند: ما از برادرزاده‌ات می‌خواهیم انصاف داشته باشد؟ گفت: چگونه انصاف بدهد؟ گفتند: دست از ما بردارد و ماهم به او کاری نداشته باشیم. نه با ما سخن بگوید نه ما با او هم سخن شویم، نه با ما بجنگد نه با او بجنگیم. براستی که این دعوت دل‌ها را از هم دور کرده و تخم دشمنی و کینه پراکنده است. ابوطالب رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرده و گفت: برادرزاده، آیا شنیدی؟ فرمود: یا عمّ، اگر عموزادگان می‌خواستند به انصاف با من برخورد کنند، دعوت مرا گوش می‌کردند و خیرخواهی مرا می‌پذیرفتند. خداوند متعال مرا أمر فرموده مردم را به دین حنیف دعوت کنم، دین ابراهیم! پس هرکه دعوت مرا بپذیرد خوشنودی خدا و جاودانگی در بهشت را به دست خواهد آورد و هرکه مرا نافرمانی کند با او می‌جنگم تا خدا در میان ما قضاوت کند که او خیرالحاکمین است.

گفتند: ای ابوطالب، به وی بگو که دست از دشنام دادن خدایان ما بردارد و از آن‌ها به زشتی یاد نکند. پس آیه «أَفَغَيْرَاللَّهِ تَأْمُرُونیّ ِ أَعْبُدُ» – . زمر/ ۶۴ – {آیا

مرا وادار می‌کنید که جز خدا را بپرستم؟}نازل گردید. گفتند: اگر راست می‌گوید ما را آگاه سازد که کدام یک از ما ایمان می‌آورد و کدام کفران می‌ورزد؟ اگر او را راستگو یافتیم به وی ایمان می‌آوریم که بلافاصله آیه: «مَّا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِين» – . آل عمران/ ۱۷۹ – {خدا

بر آن نیست که مؤمنان را به این [حالی] که شما بر آن هستید، واگذارد.} نازل شد، گفتند: به خدا سوگند تو و خدای تو را دشنام خواهیم داد! که آیه: «وَ انطَلَقَ الْمَلَأُ مِنهُم...» – .ص/۶ – {و بزرگان روان شدند و گفتند: بروید بر خدایان خود ایستادگی کنید که این امر خود هدف ماست.} در پاسخ به آن‌ها نازل شد.گفتند: پس بیاید خدایان ما را هم پرسش کند تا ما هم خدای او را پرسش کنیم که در پاسخ آن‌ها سوره «کافرون» نازل گردید. پس گفتند: به وی بگو: آیا خدا او را فقط برای ما فرستاده یا برای همه مردم؟ فرمود: برای همه مردم مبعوث شده‌ام: سیاه، سفید، کوه‌نشین، دریانشین، و قطعاً مردم سرزمین فارس و روم

را نیز دعوت خواهم کرد «یَأَیُّهَا النَّاسُ إِنیّ ِرَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکَمْ جَمِیعًا» - .اعراف/ ۱۵۸ - {من

پیامبر خدا به سوی شما هستم.} قریش با شنیدن این کلمات، دچار خود بزرگ‌بینی و تکبّر گشته و گفتند: به خدا سوگند اگر فارس و روم این سخن تو را بشنوند، ما را از سرزمین‌مان بیرون خواهند کرد و کعبه را نیز سنگ به سنگ ویران خواهند ساخت، پس آیه: «وَ قَالُواْ إِن نَّتَّبِعَ الْهُدَی مَعَکَ» - . قصص/ ۵۷ - {و

گفتند: اکر با تو از نور هدایت پیروی کنیم از سرزمین خود ربوده خواهیم شد.}و آیه «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ» - . فجر/ ۶ ، فیل /۱ -

نازل شد. پس مُطعِم بن عدی گفت: ای ابوطالب، به خدا سوگند قوم تو با تو به انصاف سخن گفتند و تلاش کردند از آنچه دوست نمی‌داری رها شوند، می‌بینم که گویا نمی‌خواهی سخنی از آنان را بپذیری!

ابوطالب گفت: به خدا سوگند مرا انصاف ندادند ولی تو برآن شده‌ای که مرا تنها گذاری و از دشمنان من حمایت کنی، پس هرچه به صلاح می‌دانی انجام ده. از آن پس هر قبیله‌ای به مسلمانان خود یورش برده و آنان را مورد شکنجه و آزار قرار داده، تلاش می‌کردند آن‌ها از دین اسلام بازدارند و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به تمسخر گرفتند، اما خداوند رسولش را به واسطه عمویش از آزار آنان حفظ فرمود. و چون ابوطالب رفتار قریش را با مسلمانان دید، بنی‌هاشم را به دفاع از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و ایستادگی در کنار او فراخواند جز ابولهب، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَ لَیَنصُرَنَّ اللَّهُ مَن یَنصُرُهُ» - . حج/ ۴۰ - {و

قطعاً خداوند به کسی که دین او را یاری می‌کند، یاری می‌دهد.} مانع از این کار شد و جماعتی از قریش نیز از طائف سر رسیده و زیر بار سخنان ابوطالب نرفتند و فتنه‌ای بزرگ رخ داد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مسلمانان را امر فرمود به حبشه مهاجرت کنند.

ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد کعبه شد و به نماز ایستاد. ابوجهل گفت: چه کسی می‌رود و نماز این مرد را برهم می‌زند؟ پس مردی به نام ابن الزّبعری برخاست و شکمبه‌ای را برداشت و آن را با محتویاتش بر روی بدن آن حضرت انداخت. پس ابوطالب آمد و شمشیر برکشید. حاضران قصد برخاستن کردند که ابوطالب فریاد زد: به خدا سوگند هر که از جای خود برخیزد با همین شمشیر خوار و خفیفش خواهم ساخت. سپس رو به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرده و فرمود: برادرزاده، چه کسی با تو چنین کرده است؟ فرمود: این بنده خدا بود. پس ابوطالب مقداری سرگین و خونابه آن شکمبه را برداشت و بر او انداخت.

در روایت متواتر دیگری آمده است که ابوطالب دستور داد غلامانش بچه‌دان شتر را از پشت وی برگیرند و پشت حضرت را بشویند. سپس امر کرد مقداری از آن فضولات را برداشته و سبیل‌های حاضران را آلوده کنند.

طبری و بلاذری و ضحّاک آورده‌اند که: چون قریش شدت پشتیبانی بنی‌هاشم و بالاخص عمویش ابوطالب از او را دیدند، نزد ابوطالب آمده و گفتند: ما زیباترین و سخاوتمندترین و شجاع‌ترین جوان قریش را که عماره بن الولید است، نزد تو

آوردیم تا یاری و میراثش از آن تو باشد و مقداری از مال خود را نیز به تو می‌دهیم و در مقابل تو برادرزاده‌ات را که جمع ما را پراکنده ساخته و ما را سفیه دانسته به ما تحویل دهی تا وی را به قتل رسانیم. ابوطالب در پاسخ آن‌ها گفت: به خدا سوگند که انصاف را در حق من روا نداشتید، پسرتان را به من می‌دهید تا خورد و خوراکش دهم و برادرزاده‌ام را به شما دهم تا بکشید؟! به خدا سوگند هرگز چنین نخواهد شد! مگر نمی‌دانید که اگر شتر ماده فرزندش را از دست دهد، به دیگری مهر نمی‌ورزد؟! سپس آن‌ها را از خود راند و آنان نیز تصمیم به ترور پیامبرصَلی الله علیهِ و آله گرفتند. ابوطالب آنان را از این کار برحذر داشته و این ابیات را قرائت کرد:

– از رسول، فرستاده خدا دفاع کردم، با شمشیرهایی که چون برق می‌درخشیدند.

– از رسول‌خدا پیوسته دفاع و حمایت می‌کنم، حمایت عمویی که نسبت به او بسیار مهربان است.

و این ابیات را نیز سرود:

– به من می‌گویند یاری کسی را که برای هدایت آمده، رها کن و آن دلاوری را که غلبه طلبان را مغلوب می‌کند، برای ما مغلوب کن.

– و احمد را به دست ما بسپار و کفالت فرزندی از ما را بپذیر بی‌آنکه به سخن ملامتگران اعتنا کنی؛

– پس به ایشان گفتم: الله پروردگار و یاور من است، بر هر ستمگری از لؤی بن غالب.

مقاتل: چون قریش دیدند دعوت او بالا می‌گیرد، گفتند: روز به روز بر خودخواهی و تکبّر محمد افزوده می‌شود؛ او جز یک جادوگر یا مجنون نیست. لذا برایش خط و نشان کشیده و پیمان بستند که چون ابوطالب درگذشت، تمام قبایل قریش را برای قتل وی متحِّد کنند. چون این سخن به گوش ابوطالب رسید، مردان بنی‌هاشم و هم‌پیمانان آن‌ها را از قریش دعوت کرد و سفارش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را به آنان نموده گفت: همان طور که برادرزاده‌ام می‌گوید، پدران و دانایان ما پیش از این خبر داده‌اند که محمّد پیامبری صادق، امین و ناطق؛ و منزلت او بسیار بالا و جایگاه وی نزد پروردگارش رفیع‌ترین جایگاه است؛ پس دعوت او را بپذیرید و بر یاری او متّفق و متّحد شوید و بر دشمن او شبیخون بزنید که این شرافت تا قیامت برایتان باقی خواهد ماند، سپس این ابیات را خواند:

– به نصرت پیامبر نیکو طلعتی سفارش می‌کنم، فرزندم علی و عموی نیک سرشت عباس را .

– و حمزه، آن شیری که همه از صولتش در هراس‌اند، و جعفر را؛ که همگی از او در برابر مردم محافظت و دفاع کنید.

– و همه بنی‌هاشم را به نصرت او فرا می‌خوانم، که برای جنگ، مردان رزم آزموده جنگی با خود همراه سازند.

– جان من و هرچه فرزند دارم فدایتان، در دفاع از احمد همچون زره نفوذناپذیر باشید

–با شمشیرهای رخسار صیقل داده شده‌ای که در تاریکی شب چون شعله‌های درخشان به چشم می‌آیند.

ابوطالب برادرش حمزه را تشویق به پیروی از آیین پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کرد. روزی حمزه کمان بر دوش از شکار برمی‌گشت که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در خانه خواهرش یافت که به شدّت تب کرده بود و خواهرش بربالین او گریه می‌کرد . حمزه از خواهر خود پرسید: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: از بی‌کسی و خواری فامیلم ای أبا عماره. ای کاش می‌دیدی برادرزاده‌ات محمد ساعتی پیش از ابوالحکم بن هشام چه کشید! او محمد را اینجا نشسته یافت و وی را بسیار آزرد و دشنام داد و هرچه خواست بر سرش آورد. پس حمزه به سمت کعبه رفت و وارد مسجد شد و چنان برفرق ابوجهل کوبید که آن را شکافت. خویشاوندان ابوجهل می‌خواستند وی را بزنند اما ابوجهل نگذاشت و گفت: ابوعماره را کاری نداشته باشید مبادا اسلام بیاورد. سپس حمزه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و عرض کرد: او به خاطر کاری که با تو کرد جزای سختی دید، آنگاه ماجرای شکافتن فرق او را برای پیامبر نقل کرد. اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خرسند نشده و فرمود: ای عمو، تو خود از آنان هستی! پس حمزه اسلام آورد و قریش دریافت که پیامبر قوّت و قدرت یافته و از این پس حمزه از وی دفاع خواهد کرد.

ابن عباس ادامه می دهد: سپس آیه: «أَوَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَا...» – . انعام/ ۱۲۲ –

{آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده‌اش گردانیدیم و برای نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست} نازل گردید و ابوطالب از اسلام آوردن حمزه خرسند شده و چنین سرود:

–«ای أبایعلی برکیش احمد شکیبا باش، و آشکار کننده دین باش و امید دارم شکیبا و موّفق باشی.

– و پاسدار کسی باش که دین را از نزد پروردگارش به صِدق و حق آورد و کافر مباش ای حمزه؛

– این که گفتی مؤمنی، خوشحالم کرد، پس یاور رسول خدا در ابلاغ دین خدا باش

– اکنون از کاری که کرده‌ای قریش را با صدای بلند آشکارا آگاه ساز و بگو: احمد که جادوگر نبوده است.

و خطاب به پسرش طالب چنین سرود:

– فرزندم طالب، پدر تو خیرخواه توست و در آنچه می‌گوید مصلحت تو را در نظر دارد.

– پس هرکه قصد آزار و بدخواهی داشت، او را با شمشیرت بزن، تا طالب مرگ را مرگ بچشانی.

– این خواسته من است از تو بعداز مرگم، و من همچنان آگاهانه به تو اعتماد دارم.

– فرزندم، بازوی او را قدرت ببخش که من بی‌تردید به پدر بزرگت خواهم پیوست.

- از فراق او پیوسته آه حسرت خواهم کشید، اگر او را پس از مرگم در حال بالندگی نیابم.

- آیا می‌شود او را با سپاهی ببینم که پیشاپیش آن فرزندم علی پرچمدار او باشد؟!

- آیا مرا شفاعت می‌کند و بر اشکم رحم می‌آورد؟ افسوس که من لا محاله رفتنی هستم.»

و به نجاشی نوشت: «بدان- لعنت از تو به دور باد- که ...(باقی ابیات)

نجاشی که قبلاً مناظره جعفر و عمروعاص را شنیده بود و آیه: «وَ إِذَا سَمِعُواْ مَا أُنزِلَ إِلیَ الرَّسُول...» - . مائده/ ۸۵-۸۳ - {و

چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند، می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند، اشک از چشمانشان سرازیر می‌شود و می گویند پروردگارا ایمان آورده‌ایم پس ما را در زمره گواهان بنویس. و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده ایمان نیاوریم و حال آنکه چشم داریم که پروردگارمان ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورده. پس به آنچه گفتند، خدا به آنان باغ‌هایی پاداش داد که از زیر[درختان] آن نهرها جاری است. در آنجا جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است.}درباره وی نازل شده بود، اسلام آورد.

عکرمه و عروة بن الزبیر و روایت آن دو: چون قریش دریافت که کار دعوت پیامبر در قبایل رو به گسترش است و حمزه هم اسلام آورده و عمرو بن عاص هم دست خالی از نزد نجاشی بازگشته است، متّفق شدند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را آشکارا به قتل رسانند. و چون ابوطالب از نقشه آگاه شد، فرزندان عبدالمطّلب را فراخواند و آنان را ملزم کرد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در شِعب (درّه) خود جای دهند. در مقابل، بزرگان کفار قریش در دارالندوه گرد آمده و پیمان بستند که با بنی‌هاشم قطع رابطه کرده، با آنان سخن نگویند، نه از آنان دختر بگیرند و نه دخترشان دهند و نه با ایشان دادوستد کنند مگر اینکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را تحویل دهند و آن عهدنامه را با چهل مُهر، امضا کردند و در درون کعبه بردیوار آویختند- و در روایتی آن را به زمعهٔ بن الأسود سپردند-، از این رو ابوطالب بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطّلب را در شِعب خود جا داد که جمعاً مؤمن و کافر بالغ بر۴۰ مرد می‌شدند البته غیراز ابولهب و ابوسفیان که از دشمنان حمایت می‌کردند، از این رو ابوطالب سوگند یاد کرد که اگر خاری به پای محمّد رود بنی هاشم را مسئول آن خواهد دانست، سپس به تحکیم شعب پرداخت و شبانه روز مراقب و نگهبان آن بود و در همین مقوله سروده است: - آیا نمی‌دانید که ما محمد را پیامبری چون موسی یافتیم که نامش در نخستین کتاب‌های آسمانی مذکور است.

- آیا پدرمان هاشم او را تقویت نکرد و پسرانش را به جنگ با نیزه و شمشیر سفارش نکرد؟

- و آن پیمان نامه که بر دیوار کعبه آویختند روزی برایتان از ارزش خواهد افتاد.

- پیش از آنکه شرارت فتنه‌ها برخیزد از خواب غفلت بیدار شوید، آنگاه که خشک و تر با هم می‌سوزند.

این ابیات را نیز او سروده است:

-«از روی حماقت و ستم داستانی بافتند و نقشه‌ای کشیدند و پیمانی نوشتند و این در حالی است که برخی سخنان واضح و روشن‌اند؛

- تا اینکه بنی‌هاشم بیرون آمده و در دره مکه و حطیم کسی زنده نماند؛

- ای قوم ما درنگ کنید و ما را سوار مرکبی نکنید که سرانجام نافرجامی داشته باشد؛

- آنگاه برخی از شما پشیمان و برخی دیگر به ذلت و خواری افتند، زیرا ستمگر هرگز رستگار نمی‌شود؛

- به شتران تیزرو سوگند که در آن صورت هرگز کسی به سوی مکه‌ای آباد نخواهد رفت؛

- مگر اینکه ما همگی را به قتل برسانند و دشمنان با یکدیگر دیدار کنند تا بتوانند نقشه خود را عملی سازند؛

- و جماعتی که پیوند گسستند و صله رحم به جا نیاوردند بدانند که ستمگر واقعی آنها هستند؛

- خواستند که ظالمانه احمد را به قتل رسانند در حالی که در میانشان کسی یافت نمی‌شود که جسارت این کار را داشته باشد؛

- جوانان قومی از محمد دفاع می‌کنند که جملگی از سادات و اشراف خالص‌اند .

پس از رفتن بنی‌هاشم به شعب أبی طالب، ابوجهل و عاص بن وائل و نضر بن حارث بن کلده و عقبه بن أبی معیط به راه‌های منتهی به شعب ابوطالب رفته و هرکه را می‌دیدند که مختصر غذایی به همراه داشت او را از فروش آن به بنی‌هاشم برحذر داشته و تهدید به غارت اموالش می‌کردند.در این محاصره خدیجه مال بسیاری را بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هزینه کرد.

ابوطالب در سروده‌ای می‌گوید:

- پسر عبدالله امروزه در میان ما علی‌رغم خشم گروهی از قوم ما که جلب رضایت آنها آسان نیست، مورد تأیید قرار گرفته است؛

- بنابراین، گمان نبرید که ما محمّد را تنها می‌گذاریم، چه آن‌ها که در غربت‌اند و چه آن‌ها که نزدیک‌اند؛

- بازوان هاشمی ما از وی دفاع خواهند کرد، زیرا ترکیب آنها در میان مردم بهترین ترکیب است.

- نه، سوگند به آن که هرکار کشته‌ای نزد او سست و بی‌اثر می‌شود اسبی میان باریک در کنار نخله و محصّب دارم؛

- سوگندی که صادقانه به خدا یاد کردیم و ما به دروغ به کعبه سوگند یاد نمی‌کنیم؛

- ما پیامبر را تنها نمی‌گذاریم تا اینکه جملگی در پیرامون وی کشته شویم، چگونه فکری است فکر تکذیب پیامبر مقرّب؟!»

چون پیامبر در بستر خویش می‌خوابید و بقیه هم به خواب می‌رفتند، ابوطالب آهسته می‌آمد و علی را در بستر او می‌خوابانید و پسر و برادرزاده‌اش را مراقب وی قرار می‌داد. پس علی علیه السّلام گفت: پدرجان، یکی از همین شب‌ها من کشته خواهم شد! ابوطالب گفت:

- فرزندم، شکیبا باش که شکیبایی سزاوارتر است، زیرا هر زنده‌ای در نهایت گذرش به گورستان است؛

- ما امتحانت کردیم و امتحان دشوار است، برای پیش‌مرگ این نجیب پسر نجیب شدن؛ - برای پیش‌مرگ این عزیزترینِ برخوردار از نسب درخشان و دستان سخاوتمند و خانه‌های بزرگ برای مهمان‌نوازی،

- اگر مرگ به وسیله تیرهای پیکان به سوی تو آید، این تیرها برخی به هدف می‌خورند و برخی دیگر به خطا می‌روند؛

- هر زنده‌ای هرچند عمر طولانی یابد، در نهایت سهمی از این تیرها خواهد برد.

پس علی علیه السّلام فرمود:

- آیا مرا به صبر در یاری احمد أمر می‌کنی، به خدا سوگند آنچه گفتم از روی بی‌تابی نبود؛

- لیکن دوست داشتم که یاری مرا ببینی، و بدانی که من همچنان مطیع و فرمانبردار شما هستم؛

- و تلاشم در نصرت و یاری احمد برای رضای خداست، احمدی که پیامبر هدایت و کسی است که در کودکی و جوانی ستوده بوده است.»

آن‌ها جز در موسم عمره در ماه رجب و موسم حج در ماه ذیحجّه أمنیت نداشتند. در این دو ماه بود که وارد مکه می‌شدند و دادوستد می‌کردند، و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در هر موسم در میان قبایل عرب می‌گشت و به آنان می‌فرمود: آیا از من حمایت می‌کنید تا کتاب پروردگارم را برایتان تلاوت کنم و ثوابتان نزد خدا بهشت باشد؟ و ابولهب پشت سر آن حضرت راه افتاده و می‌گفت: او برادرزاده من است، دروغگویی جادوگر است! کفار قریش وقتی از دست پیامبر خسته شدند، به ابوطالب پیام دادند که محمد را به مابسپار تا او را به قتل رسانیم و تو را پادشاه خود کنیم. پس ابوطالب قصیده لامیه خود را با مطلع: «و أَبیض تستسقی الغمام بوجهه»را برایشان سرود و آن‌ها با شنیدن آن از وی ناامید شدند. ابوالعاص بن ربیع که از بستگان همسر پیامبر بود شب‌ها با شترانی که بارشان گندم و خرما بود به دروازه شعب می‌آمد سپس آن‌ها را رها می‌ساخت تا وارد شعب شوند و خود صبح در مکه بود. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این کار وی را ستود. آن‌ها این وضع را به مدّت چهارسال تحمل کردند و ابن سیرین مدت اقامت آن‌ها را در شعب سه سال دانسته است.

در کتاب «شرف المصطفی» آمده است: پس خداوند موریانه‌ها را مأمور از بین بردن پیمان نامه قریش کرد و جبرئیل پیامبر را از این أمر آگاه ساخت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز ابوطالب را از خورده شدن عهدنامه قریش توسط موریانه‌ها باخبر کرد و ابوطالب به مسجدالحرام نزد سران قریش آمد. اشراف قریش وی را احترام گذاشته و گفتند: آمده‌ای که پیوند با ما را تجدید نموده و برادرزاده‌ات را تحویل ما دهی؟ ابوطالب گفت: به خدا سوگند برای چنین کاری نیامده‌ام ولی برادرزاده‌ام مرا

خبر کرده و او هرگز دروغ به من نگفته است که خداوند او را از سرنوشت پیمان نامه شما آگاه ساخته است. هم اکنون یکی را روانه کنید تا آن را بیاورد. اگر سخن او درباره عهدنامه درست بود، از خدا پروا داشته باشید و دست از این رفتار ظالمانه و بریدن صله‌رحم بردارید و اگر آن‌گونه نبود که وی می‌گوید، او را به شما می‌سپارم. چون عهدنامه را آوردند و مهر از آن برداشتند، تنها چیزی که از آن مانده بود عبارت «باسمک اللّهم» و نام «محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» بود و بقیه را موریانه خورده بود. با دیدن این صحنه ابوطالب گفت: از خدا بترسید و دست از این رفتار بردارید. اما آن‌ها سکوت کرده و پراکنده شدند. در این هنگام آیه: «ادْعُ إِلِیَ سَبِیلِ رَبِّی» - . نحل/۱۲۵ - {به راه پروردگارت دعوت کن!} نازل گردید؛ پیامبر گفت: چگونه آن‌ها را دعوت کنم در حالی که آن‌ها به شرط ترک دعوت با من مصالحه کرده‌اند، سپس آیه: «یَمْحُواْ اللَّهُ مَا یَشَاءُ وَ یُثْبِتُ» - . رعد/۳۹ - {خداوند

آنچه را بخواهد محو یا اثبات می‌کند.} نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از ابوطالب خواست از شعب خارج شود و هفت نفر از قریش توافق کردند که عهدنامه را نقض کنند. این هفت نفر عبارتند از: مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف، همان که رسول خدا را هنگام بازگشت از طائف پناه داده بود؛ و زهیر بن اُمیّه مخزومی که داماد ابوطالب برای دخترش عاتکه بود؛ و هشام بن عمرو بن لؤی بن غالب؛ و ابوالبختری بن هشام؛ و زمعه بن الأسود بن عبدالمطلّب. این جمع به اتفاق گفتند: خداوند عهدنامه را سوزانده است. تصمیم گرفتند دست راست نویسنده‌اش را که منصور بن عکرمه بن هاشم بن عبد مناف بن عبدالدار بود، قطع کنند امّا او را فلج شده یافتند. لذا گفتند: خدا آن را قطع کرده است. از آن پس رسول خدا صلی الله علیه و آله کار دعوت را از سرگرفت و ابوطالب در همین باب چنین سروده است:

- آیا کار خدا با ما به نجد رسیده، علی‌رغم دوری‌شان و خداوند به مردم بخشنده‌تر است؛

- پس آن‌ها را آگاه می‌سازد که عهد نامه پاره گشته است، و بی‌شک هرچه مورد رضای خدا نباشد، تباه می‌گردد؛

- بهتان و جادو به هم پیوسته آن را این طرف و آن طرف می‌برد، و در آخرالزمان جادویی نخواهی دید که منزلتی یابد.

این ابیات نیز از اوست:

- در ماجرای عهدنامه عبرتی بود، و هرگاه غایب قوم از آن آگاه شود، شگفت زده می‌گردد؛

- خداوند کفرشان را و پیوند گسستن آن‌ها را از آن محو ساخت و آنچه را که از سخنان حق که انکار کرده بودند؛

- و هرچه از باطل بافته بودند، از هم گسست، و هرکس غیرحق سخنی جعل کند، دروغگوست؛

- پسر عبدالله در این میان به راستگو بودن مورد تأیید قرار گرفت، هرچند گروهی از قوم ما از این بابت خشمگین‌اند و ملامتی برآنان نیست.

باز هم از اوست:

- شبم با غمی بزرگ و بی‌خوابی به درازا کشید، و اشک چون ابر بهاری از چشمانم فرو می‌ریزد؛

- به خـاطر به بازی گرفتن فرزنـدان قُصَـیّ عقلایشان را ، و مگر پس از بازیچه قرار دادن رؤیاها، متانت دوباره به آنها باز می... گردد؟؛ - نادیده گرفتن بنی‌هاشم توسط فرزندان قُصَیّ، به نادیده گرفتن طراوت و ظرافت چوبها توسط آشپزان است که آن‌ها را طعمه آتش زیر دیگ‌هایشان می‌کنند؛

- و به احمد گفتند: تو مردی دروغگو و به جهت اصل و نسب ناتوانی؛

- هان که احمد سخن حقی را برای ایشان آورد نه دروغ،

- علت اینکه برادران ما بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب را حمایت کردند؛

- آن است که آن دو چون اسـتخوان به هم پیوسـته‌انـد و بر ما سـخت گرفتند تا چون گره‌های به هم پیوسـته قایق‌ها، مانع غرق شدن ما شوند؛

- ای وای بر فرزندان قُصیّ مگر از تاریخ عرب باخبر نشده‌اند؟

- به سوی کسانی که سرفراز و رفیع منزلت‌اند، با پست صفتی دست درازی نکنید؛

- و درباره احمد چه قصدهای شومی که نکردید، علی‌رغم خویشاوندی و قرابت نسب؛

- پس کجا؟ به خدا سوگند هیچ سواره‌ای برای حج به سوی کعبه پرده‌پوش نمی‌رود،

- و به احمد دست نخواهید یافت مگر اینکه طعم تیزی نیزه‌ها و برندگی شمشیرها را بچشید،

- و در درون خانه‌هایتان با نیزه‌های بلند و اسبان تیز تک مواجه گردید»

**[ترجمه]

بیان

حـدب علیه- بالکسـر- أی تعطف ذکره الجوهری (۳) و قـال: قـال ابن السـکیت یقـال للناس إذا کثروا بمکان فأقبلوا و أدبروا و اختلطوا رأیتهم یهتمشون (۴) و قال یقال: قـدما کان کذا و کذا و هو اسم من القدم (۵) قوله أن یکون معره المعره الإثم و الأمر القبیح المکروه و الأذی و لعل المعنی لو لا أن یکون إظهاری للإسلام سببا للفتن و الحروب و عدم تمکنی من نصرتک لأظهرته و الأمراس جمع المرس بفتح الراء أی الحبل أو جمع المرس بکسـر الراء و هو الشدید الذی مارس الأمور و جربها و ما فی البیت یحتملهما قوله عوارضه أی نواصـیه و صفحاته و المقباس بالکسر شعله نار تقتبس من معظم النار و القنص بالتحریک الصید قوله ذل الحمی الحمی بالکسـر مـا یحمی و یـدفع عنه و لاـ یقرب أی مـا کان یحمی و یـدفع عنه من ساحه عزنا ذل و صار ذلولا من

كثره ورود من لا ـ يراعيه قوله عز بما صنع أى سل و صبر نفسك و فى بعض النسخ تعز و هو أظهر قوله لا ـ محاله راهق الرهق غشيان المحارم و المراد الشفاعه فى القيامه و فى بعض النسخ بالزاى المعجمه أى هالك ميت فالمراد الشفاعه فى الدنيا حتى يرى ما تمنى و هذا أظهر.

قوله و أبا سفيان هو أبو سفيان بن الحارث بن عبد المطلب.

قوله شد أزره أى قواه بأن أوصى بنصره.

قوله كراغيه السقب السقب الولد الذكر من الناقه و لعله تمثيل لعدم

ص: ٩٦

١- الظبه: حد السيف أو السنان و نحوهما. و قد أوضحنا من اللغات بعضها و تركنا بعضها لاجل إيضاح المصنّف اياها فى البيان فراجع.

٢- مناقب آل أبى طالب ١: ۴٠- ۴٧.

٣- الصحاح ج: ١ ص: ١٠٨.

۴- الصحاح ج: ٣ ص ١٠٢٨.

۵- الصحاح ج: ۵ ص ٢٠٠٧.

انتفاعهم بتلك الصحيفه كما لا ينتفع برغاء السقب أو لاضطرارهم و جزعهم يوما ما قوله قبل أن تحفر الزبى الزبى جمع الزبيه و هو ما يحفر للأسد و هو كنايه عن تهيؤ الفتن و الشرور لهم و كون من لم يجن ذنبا كذى الذنب إما لتوزع (۱) بالهم جميعا و دهشتهم أو المراد بمن لا ذنب له من ترك النصره و لم يضر قوله و قالوا خطه القول هنا بمعنى الفعل و الخطه بالضم الأمر و القصه و الجهل قوله و الراقصات أى النوق الراقصه و الخرق بالفتح الأرض الواسعه و قوله لا يريم صفه لمعمور مكه أى لا يبرح و قوله لا نفى لما تقدم أى لا يتهيأ لهم تلك الخطه طول الدهر بحق الراقصات حتى يقتلونا [أو النفى متعلق بيريم و القسم معترض و لا ثانيا تأكيد و طول الدهر فاعل يريم و الأصوب أنه لا نريم بصيغه المتكلم كما هو فى سائر النسخ للديوان و غيره فلا تأكيد و طوال منصوب] و الزعيم الكفيل و عرانين القوم سادتهم و صميم الشى ء خالصه قوله غير معتب أى لا يتيسر رضاؤه و المركب مصدر ميمى أى تركيبها و النضوه الناقه المهزوله. و طلح البعير إذا عيى فهو طليح و ناقه طليح أسفار إذا جهدها السير و هزلها و النخله و المحصب اسمان لموضعين.

قوله بطلا أى باطلا و «العتيق المحجب» الكعبه قوله «أحجى» أى أجدر و أولى و الشعوب -بالفتح و الضم- المنيه. قوله بنا صنع ربنا الظرف متعلق بالصنع و فى بعض النسخ نبأ بتقديم النون قوله و ما نقموا كلمه ما موصوله و معرب خبرها و السح السيلان و السرب الجارى و الطهاه الطباخون و إنهم لا يعتنون بالأحطاب اللطيفه الدقيقه و يرمونها تحت القدر بسهوله قوله كعظم اليمين أى كعظمين متلاصقين تركب منهما الساعد قوله أمرا علينا يقال أمررت الحبل إذا فتلته فتلا شديدا يقال فلان أمر عقدا من فلان أى أحكم أمرا منه و أوفى ذمه و الكرب بالتحريك الحبل الذى يشد فى وسط العراقى ثم يثنى ثم يثلث ليكون هو الذى يلى الماء فلا يعفن الحبل الكبير و العجب أصل الذنب كنايه عن الأدانى كما أن الأنوف

ص: ٩٧

١- التوزع: التفرق.

کنایه عن الأشراف و الآصره: ما عطفک علی رجل من رحم أو قرابه أو صهر أو معروف و قوله فأنی استفهام للإنکار و ما حج قسم معترض أی أنی تنالونه إلا أن تصطلوا نار الحرب و سیف قضیب أی قطاع و الجمع قواضب و قضب.

أقول: روی السید فخار بن معد الموسوی رحمه الله فیما صنفه فی إیمان أبی طالب قصه إضجاع أمیر المؤمنین علیه السلام مکان الرسول صلی الله علیه و آله عن السید عبد الحمید بن التقی بإسناده إلی الشریف أبی علی الموضح العلوی إلی آخر ما مر و قصه تحریض حمزه علی الإسلام و أشعاره فی ذلک- عن ابن إدریس بإسناده إلی أبی الفرج الأصفهانی (۱)

**[ترجمه]حدب علیه- با کسر دال- بر وی دل سوزاند (جوهری) - . الصحاح ۱ : ۱۰۸ -

و گفت: ابن سکّیت گوید: به مردمانی که در یک مکان تجمع کنند و رفت و آمد داشته باشند و باهم درآمیزند گفته می‌شود: رأیتهم یَهتمشون. - . الصحاح ۳: ۱۰۲۸ - و گفت: گفته می‌شود: «قدماً کان کذا و کذا» ، «قدما» برگرفته از «قِدَم» است. - . الصحاح ۵ : ۲۰۰۷ -

«أن یکون معرّهٔ» ؛ المعرّهٔ: گناه، کار زشت و ناپسند، اذیت؛ و شاید معنا چنین باشد: اگر نبود اینکه اسلام آوردنم موجب بروز فتنه‌ها و جنگ‌ها می‌شد و در آن صورت قادر به یاری تو نبودم، ایمانم را آشکار می‌کردم. الأمراس: جمع «المرس»- به فتح راء- : طناب، یا جمع «مرس»- با کسر راء- : مرد قوی که در کارها خوض کرده و آن‌ها را تجربه کرده باشد، که شعر به هر دو معنا می تواند باشد. [عوارض: جمع «عارض»، سیما، چهره، رخسار]. المقباس: به کسره شعله آتش برگرفته از شعله زیاد. قنص با حرکت عین الفعل شکار. «الحِمی» در «ذلّ الحِمی» : آنچه مورد حمایت قرار گیرد و از آن دفاع شود ولی به آن نزدیک نتوان شد. و به عبارت دیگر، آنچه را که در مقام عزت از آن دفاع می‌کردیم، به دلیل کثرت ورود کسانی به آن که احترامش را پاس نمی‌دارند، خوار و ذلیل شده است. «عزّ بما صنع»: خود را صبر و تسلّی بده! و در برخی نسخه «تعزّ» آمده که معنای آن روشن‌تر است. در «لا محالهٔ راهق» الرهق: آمیزش با محارم، و مراد، شفاعت در قیامت است؛ و در برخی نسخه‌ها با زای معجمه آمده که به معنای «هالک» و «میّت» است، و مقصود شفاعت در دنیاست تا آنچه را که آرزو کرده به چشم ببیند و این معنا درست‌تر است.

منظور از«و أباسفیان...» ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلّب است.

منظور از شَدَّ أزرَه»: با سفارش کردن به یاری او، وی را تقویت کرد.

در «کراغیهٔ السقب»، السقب: بچه شتر مذکّر و شاید تمثیلی باشد برای اینکه آن صحیفه دیگر سودی برای ایشان ندارد کما اینکه از بچه شتر نر نیز سودی نمی‌توان برد و یا اینکه به ناچار روزی خواهد رسید مضطر و گرفتار و بی‌تاب شوند.

منظور از «قبل أن تحفر الزبی»، الزبی: جمع «الزبیهٔ» است و آن تله‌ای است که برای دام انداختن شیر حفر می‌شود، و کنایه آماده شدن فتنه‌ها و شرور برای آن‌هاست. و اینکه «گناهکار و بی‌گناه باهم گرفتار می‌شوند» شاید به خاطر پریشان فکری و وحشت آن‌ها باشد یا ممکن است منظور از «من لاـ ذنب له» کسانی باشند که دست از حمایت پیامبر صَلی الله علیه و آله برداشته ولی به او آسیب نرسانده‌اند.

«و قالوا خطّة» قول در این جا به معنای فعل است. الخطّة- با ضمّ خاء- : أمر، ماجرا، نادانی. الرّاقصات: شتران رقصنده. الخرق- با فتح- : سرزمین گسترده. لا یریم صفتی است برای مکه، یعنی از بین نمی‌رود. و منظور وی از «لا» نفی است و توجه به ماقبل دارد، یعنی اینکه هرگز نخواهند توانست آن نقشه را به حق راقصات عملی کنند مگر اینکه همه ما را بکشند؛ [یا اینکه نفی متعلّق به «یریم» بوده و «قَسَم» جمله معترضه باشد. و «لا» دوم تأکید است برای «لا» اول؛ و «طول الدهر» فاعل است برای فعل «یریم» و صواب‌تر آن است که «لا نریم» به صیغه متکلّم باشد که در دیگر نسخه‌های دیوان ابوطالب به همین شکل ثبت شده است و تأکیدی در آن نیست و «طوال» به عنوان مفعول فیه منصوب است]. الزّعیم: کفیل، سرپرست. عرانین القوم: بزرگان قوم و سادات آن‌ها. صمیم الشیء: لُب و چکیده هر چیز. غیر مُعَتّب: رضایتش آسان به دست نمی‌آید. المرکب: مصدر میمی است به معنی : ترکیب آن. النضوة: ناقه لاغر. طلح البعیر: خستگی شتر، و «ناقة طلیح أسفار» به شتری گفته می‌شود که کثرت سفر او را خسته و لاغر کرده باشد. النخلة و المحصّب: نام دو مکان هستند. بَطَلًا: باطل. العتیق المحجّب: کعبه. أحجی: سزاوارتر و مقدّم‌تر. الشعوب (با فتح و ضم شین): مرگ. «بنا صنع ربنا» ظرف متعلق به صنع است. در بعضی نسخه‌ها «نبأ» ثبت شده است. «ما» در «و ما نقموا» اسم موصول است و معرب خبر آن است [و السحّ: سیلان، جریان] و دسته پرندگان در حال حرکت. الطُّهاة: آشپزها، و اینکه آن‌ها به شاخه‌های لطیف و نازک اهمیت نداده و به راحتی در زیر دیگ قرار می‌دهند. کعظم الیمین: همانند دو استخوان به هم چسبیده که با ترکیب و اتصال آن‌ها بازو شکل می‌گیرد. اُمِرّا علینا: ما را به سختی چون نخ با ریسمان تاب دادند. أمررتُ الحبل: طناب را به سختی تاب دادم. گفته می‌شود: فلان أمرّ عقداً من فلان: کار فلانی از او استوارتر است و باوفاتر است به عهد و پیمان. الکَرَب: طنابی است که به چوب وسط دهانه دلو عراقی بسته و تابانده می‌شود سپس دو لا و سه لا می‌گردد و سپس آن را در آب قرار می‌دهند و بدین ترتیب طناب بزرگ در آب وا نمی‌رود. العجب: استخوان دنبالچه، کنایه از آدم‌های پست است کما اینکه «أنوف» (بینی‌ها) کنایه از بزرگان و اشراف است. الآصرة: آنچه شما را به مردی متمایل کند از قبیل صله‌رحم و خویشاوندی یا قرابت سببی یا به سبب احسان و نیکی‌ای که در حق شما کرده باشد. «فأنَّی» استفهام انکاری است. «وَ ما حجَّ»: قَسَم و جمله معترضه است، یعنی اینکه چگونه بدون آنکه در آتش جنگ بسوزید، می‌توانید به وی دست بیابید. سیف قضیب: شمشیر برّان و جمع آن «قواضِب» و «قُضُب» است .

مولف: السیّد فخّار بن معدّ موسی رحمة الله علیه در نوشته‌های خود در باب ایمان ابوطالب داستان خواباندن فرزندش علی علیه السّلام را در بستر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از سیّد عبدالحمید بن التقیّ با اسناد آن به الشریف أبوعلی موضح علوی به همان طور که گذشت به تمام نقل کرده است و نیز داستان تشویق حمزه به پذیرش اسلام و اشعاری که در این باب سروده است، از ابن ادریس با اسناد آن به ابوالفرج اصفهانی نقل کرده است.

**[ترجمه]

۳۲

قب، المناقب لابن شهرآشوب :خَطَبَ أَبُو طَالِبٍ فِی نِکَاحِ فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَ الْمَقَامِ الْکَرِیمِ وَ الْمَشْعَرِ وَ الْحَطِیمِ الَّذِی اصْطَفَانَا أَعْلَاماً وَ سَدَنَةً وَ عُرَفَاءَ خُلَصَاءَ وَ حَجَبَةً بَهَالِیلَ أَطْهَاراً مِنَ الْخَنَی وَ الرَّیْبِ وَ الْأَذَی وَ الْعَیْبِ وَ أَقَامَ لَنَا الْمَشَاعِرَ وَ فَضَّلَنَا عَلَی الْعَشَائِرِ نُحِبُّ[نخب ظ] آلَ إِبْرَاهِیمَ وَ صَفْوَتَهُ وَ زَرْعَ إِسْمَاعِیلَ فِی کَلَامٍ لَهُ ثُمَّ قَالَ وَ قَدْ

تَزَوَّجْتُ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ (۲) وَ سُقْتُ الْمَهْرَ وَ نَفَّذْتُ الْأَمْرَ فَاسْأَلُوهُ وَ اشْهَدُوا فَقَالَ أَسَدٌ زَوَّجْنَاکَ وَ رَضِینَا بِکَ ثُمَّ أَطْعَمَ النَّاسَ فَقَالَ أُمَیَّهُ بْنُ الصَّلْتِ:

أَغْمَرَنَا عُرْسُ أَبِی طَالِبٍ*** فَکَانَ عُرْساً لَیِّنَ الْحَالِبِ

إِقْرَاؤُهُ الْبَدْوَ بِأَقْطَارِهِ*** مِنْ رَاجِلٍ خُفٍّ وَ مِنْ رَاکِبٍ

فَنَازَلُوهُ سَبْعَهً أُحْصِیَتْ*** أَیَّامُهَا لِلرَّجُلِ الْحَاسِبِ (۳)

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوطالب در مراسم عقد ازدواج با فاطمه بنت اسد خطابه‌ای به این مضمون خواند: «سپاس خداوندی راست که پروردگار جهانیان و عرش عظیم، جایگاه ارجمند، مشعر و حطیم است؛ آن که ما را سرشناس، خدمتگزار کعبه، دانا، مخلص و حاجبانی بزرگ‌مرد، به دور از آفت و تردید و آزار و عیب آفرید و مشاعر را برای ما به پاداشت و بر عشایر برتری داد و از نخبگان خاندان ابراهیم و برگزیدگان فرزندان اسماعیل قرار داد. سپس گفت: من فاطمه بنت اسد را به همسری برگزیدم و مهر او را پرداخته و به تعهد خویش عمل کردم؛ پس، از وی بپرسید و گواه باشید. آنگاه اسد گفت: تو را تزویج کردیم و به دامادی پسندیدیم. سپس مردم را به ولیمه دعوت نمود. اُمیّه بن الصلت به همین مناسبت چنین سروده است:

- عروسی ابوطالب ما را غرق شادی کرد، این عروسی، عروسی با برکتی بود.

- تمام بادیه نشینان را سواره و پیاده اطعام نمود.

- برای مردی که حساب می‌کند هفت روز تمام شمرد که جملگی مهمان او بودند. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۳۵۷ -

**[ترجمه]

بیان

السدنه جمع السادن و هو خادم الکعبه و البهلول بالضم الضحاک و السید الجامع لکل خیر قوله نحب لعله علی البناء للمجهول و آل منصوب علی التخصیص کقوله نحن معاشر الأنبیاء و الأظهر أنه نخب بالخاء المعجمه.

۱- راجع کتاب الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب: ۶۹- ۷۱.

۲- فی المصدر: و قد تزوجت بنت أسد.

۳- مناقب آل أبی طالب ۱: ۳۵۷.

**[ترجمه]السَدَنة: جمع «سادِن» خادم كعبه. البُهلول: خَندان و بزرگ خيّر. «نحبّ»: شايد به صيغه مجهول باشد و «آل» منصوب بر اختصاص باشد مانند: «نحن معاشرَ الأنبياء» و ترجيحاً «نخب» با خاى معجمه (به معناى برگزيدگان) باشد .

**[ترجمه]

۳۳

يل، (۱) الفضائل لابن شاذان الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْفَارُوسِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ رَوْقٍ الْخَطَّابِيِّ عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ مِنْهَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ سَالِمٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ مِيلَادِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ آهِ آهِ سَأَلْتَ عَجَباً يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ فِي شِبْهِ الْمَسِيحِ (۲) إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ عَلِيّاً (۳) نُوراً مِنْ نُورِي وَ خَلَقَنِي نُوراً مِنْ نُورِهِ وَ كِلَانَا مِنْ نُورِهِ نُوراً وَاحِداً (۴) وَ خَلَقَنَا مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً مَبْنِيَّةً (۵) وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً أَوْ طُولًا أَوْ عَرْضاً أَوْ ظُلْمَةً أَوْ ضِيَاءً أَوْ بَحْراً إِلَى هَوَاءٍ (۶) بِخَمْسِينَ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَبَّحَ نَفْسَهُ فَسَبَّحْنَاهُ وَ قَدَّسَ ذَاتَهُ فَقَدَّسْنَاهُ وَ مَجَّدَ عَظَمَتَهُ فَمَجَّدْنَاهُ فَشَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَنَا فَخَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِيَ السَّمَاءَ فَسَمَكَهَا (۷) وَ الْأَرْضَ فَبَطَحَهَا وَ الْبِحَارَ فَعَمَّقَهَا وَ خَلَقَ مِنْ تَسْبِيحِ عَلِيٍّ الْمَلَائِكَةَ الْمُقَرَّبِينَ فَكُلَّمَا سَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ مُنْذُ أَوَّلِ يَوْمٍ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةَ فَهُوَ لِعَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ (۸) يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَزَّ وَ جَلَّ نَقَلَنَا فَقَذَفَ بِنَا فِي صُلْبِ آدَمَ فَأَمَّا أَنَا فَاسْتَقْرَرْتُ

ص: ۹۹

۱- توجد هذه الروايه فى (ك) فقط، و قد أوردها المصنّف عن روضه الواعظين فى الباب الأول من الكتاب راجع الرقم ۱۲ ص ۱۰ و أشار بعد تمامها الى كونها موجوده فى الفضائل أيضا كما هو دأبه، و المظنون ان المصحح لطبعه (ك) ألحقها بالكتاب كما يظهر من كلام له فى خاتمه هذا المجلد و لعلها كانت موجوده فيما عنده من النسخ، و على أى لم نسقطه مع علمنا بأن هذا خلاف دأب المصنّف.

۲- فى المصدر: ولد بعدى على سنه المسيح كما مرّ فى ص ۱۰.

۳- فى المصدر: ان اللّه تعالى خلقه اه.

۴- فى المصدر و كلانا من نور واحد.

۵- ليست فى المصدر كلمه «لا».

۶- فى المصدر. و لا كان طول و لا عرض و لا ظلمه و لا ضياء و لا بحر و لا هواء.

۷- فى المصدر: فمسكها.

۸- فى المصدر، و خلق من تسبيح على الملائكه المقربين، فجميع ما سبحت الملائكه لعلى و شيعته.

فِی جَانِبِهِ الْأَیْمَنِ وَ أَمَّا عَلِیٌّ فَاسْتَقَرَّ فِی جَانِبِهِ الْأَیْسَرِ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جلَّ نَقَلَنَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ فِی الْأَصْلَابِ الطَّاهِرَهِ فَمَا نَقَلَنِی مِنْ صُلْبٍ إِلَّا نَقَلَ عَلِیّاً مَعِی فَلَمْ نَزَلْ کَذَلِکَ حَتَّی أَطْلَعَنَا اللَّهُ تَعَالَی مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَ هُوَ ظَهْرُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ نَقَلَنِی عَنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَ هُوَ عَبْدُ اللَّهِ (۱) وَ اسْتَوْدَعَنِی خَیْرَ رَحِمٍ وَ هِیَ آمِنَهُ فَلَمَّا أَنْ ظَهَرْتُ (۲) ارْتَجَّتِ الْمَلَائِکَهُ وَ ضَجَّتْ وَ قَالَتْ إِلَهَنَا وَ سَیِّدَنَا مَا بَالُ وَلِیِّکَ عَلِیٍّ لَا نَرَاهُ مَعَ النُّورِ الْأَزْهَرِ یَعْنُونَ بِذَلِکَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جلَّ فَأَقِرُّوا (۳) أَنِّی أَعْلَمُ بِوَلِیِّی وَ أَشْفَقُ عَلَیْهِ مِنْکُمْ فَأَطْلَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جلَّ عَلِیّاً مِنْ ظَهْرٍ طَاهِرٍ وَ هُوَ خَیْرُ ظَهْرٍ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ بَعْدَ أَبِی وَ اسْتَوْدَعَهُ خَیْرَ رَحِمٍ وَ هِیَ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ فَمِنْ قَبْلِ أَنْ صَارَ (۴) فِی الرَّحِمِ کَانَ رَجُلٌ فِی ذَلِکَ الزَّمَانِ [وَ کَانَ] زَاهِداً عَابِداً یُقَالُ لَهُ المثرم بْنُ رعیب بْنِ الشیقبان (۵) وَ کَانَ مِنْ أَحَدِ الْعُبَّادِ قَدْ عَبَدَ اللَّهَ تَعَالَی مِائَتَیْنِ وَ سَبْعِینَ سَنَهً لَمْ یَسْأَلْهُ حَاجَهً (۶) حَتَّی إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جلَّ أَسْکَنَ فِی قَلْبِهِ الْحِکْمَهَ وَ أَلْهَمَهُ لِحُسْنِ (۷) طَاعَتِهِ لِرَبِّهِ فَسَأَلَ اللَّهَ تَعَالَی أَنْ یُرِیَهُ وَلِیّاً لَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ تَعَالَی لَهُ بِأَبِی طَالِبٍ (۸) فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ المثرم (۹) قَامَ إِلَیْهِ وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ وَ أَجْلَسَهُ بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ أَنْتَ یَرْحَمُکَ اللَّهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ تِهَامَهَ فَقَالَ مِنْ أَیِّ تِهَامَهَ (۱۰) فَقَالَ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ فَقَالَ مِنْ أَیِّ عَبْدِ مَنَافٍ؟ قَالَ مِنْ هَاشِمٍ فَوَثَبَ الْعَابِدُ وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ ثَانِیَهً وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی لَمْ یُمِتْنِی حَتَّی أَرَانِی وَلِیَّهُ

۱- فی المصدر: من ظهر طاهر و هو ظهر عبد اللّه.

۲- فی المصدر: فلما ظهرت.

۳- لیست فی المصدر کلمه «فأقروا».

۴- فی المصدر: فاطلع اللّه عزّ و جلّ علیا من ظهر طاهر من بنی هاشم، فمن قبل أن صار أه.

۵- فی المصدر: رغیب الشیقیان.

۶- فی المصدر: لم یسأله الا أجابه.

۷- فی المصدر: بحسن.

۸- فی المصدر: فبعث اللّه تعالی أبا طالب.

۹- فی (ک): «المبرم» فی جمیع الموارد. و لکن الصحیح المثرم کما تقدم عن روضه الواعظین.

۱۰- فی المصدر، فقال: ای تهامه.

ثُمَّ قَالَ أَبْشِرْ يَا هَذَا فَإِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى أَلْهَمَنِي إِلْهَاماً فِيهِ بِشَارَتُكَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ وَ مَا هُوَ قَالَ وَلَدٌ يُولَدُ مِنْ ظَهْرِكَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ وَصِيُّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَإِنْ أَنْتَ أَدْرَكْتَ ذَلِكَ الْوَلَدَ مِنْ ذَلِكَ (۱) فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ إِنَّ المثرم يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً (۲) رَسُولُ اللَّهِ بِهِ تَتِمُّ النُّبُوَّةُ وَ بِعَلِيٍّ تَتِمُّ الْوَصِيَّةُ قَالَ فَبَكَى أَبُو طَالِبٍ وَ قَالَ فَمَا اسْمُ هَذَا الْمَوْلُودِ (۳) قَالَ اسْمُهُ عَلِيٌّ قَالَ أَبُو طَالِبٍ إِنِّي لَا أَعْلَمُ حَقِيقَةَ مَا تَقُولُ إِلَّا بِبُرْهَانٍ مُبِينٍ وَ دَلَالَةٍ وَاضِحَةٍ قَالَ المثرم مَا تُرِيدُ قَالَ أُرِيدُ أَنْ أَعْلَمَ أَنَّ مَا تَقُولُهُ حَقٌّ وَ أَنَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ أَلْهَمَكَ ذَلِكَ قَالَ فَمَا تُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَ لَكَ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يُطْعِمَكَ فِي مَكَانِكَ هَذَا قَالَ أَبُو طَالِبٍ أُرِيدُ طَعَاماً مِنَ الْجَنَّةِ فِي وَقْتِي هَذَا (۴) قَالَ فَدَعَا الرَّاهِبُ رَبَّهُ قَالَ جَابِرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَمَا اسْتَتَمَّ المثرم الدُّعَاءَ حَتَّى أُتِيَ بِطَبَقٍ عَلَيْهِ فَاكِهَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ وَ عِذْقٌ (۵) رَطْبٌ وَ عِنَبٌ وَ رُمَّانٌ فَجَاءَ بِهِ المثرم إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَتَنَاوَلَ مِنْهُ رُمَّانَةً فَنَهَضَ (۶) مِنْ سَاعَتِهِ إِلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ أَسَدٍ فَلَمَّا أَنْ نَحَى وَ اسْتَوْدَعَهَا (۷) النُّورَ ارْتَجَّتِ الْأَرْضُ وَ تَزَلْزَلَتْ بِهِمْ سَبْعَةَ أَيَّامٍ حَتَّى أَصَابَ قُرَيْشاً مِنْ ذَلِكَ شِدَّةٌ فَفَزِعُوا فَقَالُوا مُرُّوا بِآلِهَتِكُمْ إِلَى ذِرْوَةِ جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ حَتَّى نَسْأَلَهُمْ يُسَكِّنُونَ لَنَا مَا قَدْ نَزَلَ بِنَا وَ حَلَّ بِسَاحَتِنَا فَلَمَّا أَنِ اجْتَمَعُوا إِلَى (۸) جَبَلِ أَبِي قُبَيْسٍ وَ هُوَ يَرْتَجُّ ارْتِجَاجاً وَ يَضْطَرِبُ اضْطِرَاباً فَتَسَاقَطَتِ الْآلِهَةُ عَلَى وُجُوهِهَا فَلَمَّا نَظَرُوا إِلَى ذَلِكَ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا بِذَلِكَ ثُمَّ صَعِدَ أَبُو طَالِبٍ الْجَبَلَ وَ قَالَ لَهُمْ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَحْدَثَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ

۱- فی المصدر: من ظهرک.

۲- فی المصدر: و أشهد ان محمّدا.

۳- فی المصدر: ما اسم هذا المولود.

۴- لیست کلمه «هذا» فی المصدر.

۵- العذق: العنقود.

۶- فی المصدر: ثم نهض.

۷- فی المصدر: فلما أن استودعها النور.

۸- فی المصدر: قال: فلما اجتمعوا علی جبل اه.

حادِثاً وَ خَلَقَ فِيهَا خَلْقاً إِنْ تُطِيعُوهُ وَ تُقِرُّوا لَهُ بِالطَّاعَهِ وَ تَشْهَدُوا لَهُ بِالْإِمَامَهِ الْمُسْتَحَقَّهِ وَ إِلَّا لَمْ يَسْكُنْ مَا بِكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بِتِهَامَهَ مَسْكَنٌ (١) قَالُوا يَا أَبَا طَالِبٍ إِنَّا نَقُولُ بِمَقَالَتِكَ فَبَكَى وَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالْمُحَمَّدِيَّهِ الْمَحْمُودَهِ وَ الْعَلَوِيَّهِ الْعَالِيَهِ وَ الْفَاطِمِيَّهِ الْبَيْضَاءِ إِلَّا تَفَضَّلْتَ عَلَى تِهَامَهَ بِالرَّأْفَهِ وَ الرَّحْمَهِ. قَالَ جَابِرٌ (٢) قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَمَا اسْتَتَمَّ أَبُو طَالِبٍ الْكَلَامَ حَتَّى سَكَنَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ تَعَجَّبَ النَّاسُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ جَابِرٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ فَقَدْ كَانَتِ الْعَرَبُ تَكْتُبُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ فَيَدْعُونَ بِهَا عِنْدَ شَدَائِدِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّهِ وَ هِيَ لَا تَعْلَمُهَا وَ لَا تَعْرِفُ حَقِيقَتَهَا حَتَّى وُلِدَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَلَمَّا كَانَ فِي اللَّيْلَهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا عَلِيٌّ عليه السلام أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ تَضَاعَفَتِ النُّجُومُ فَأَبْصَرَتْ قُرَيْشٌ مِنْ ذَلِكَ عَجَباً فَصَاحَ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ وَ قَالُوا إِنَّهُ قَدْ حَدَثَ فِي السَّمَاءِ حَادِثٌ أَ تَرَوْنَ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ (٣) وَ ضِيَائِهَا وَ تَضَاعُفِ النُّجُومِ بِهَا قَالَ فَخَرَجَ أَبُو طَالِبٍ وَ هُوَ يَتَخَلَّلُ سِكَكَ مَكَّهَ وَ مَوَاقِعَهَا وَ أَسْوَاقَهَا وَ هُوَ يَقُولُ لَهُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وُلِدَ اللَّيْلَ فِي الْكَعْبَهِ حُجَّهُ اللَّهِ تَعَالَى وَ وَلِيُّ اللَّهِ فَبَقِيَ النَّاسُ يَسْأَلُونَهُ عَنْ عِلَّهِ مَا يَرَوْنَ مِنْ إِشْرَاقِ السَّمَاءِ فَقَالَ لَهُمْ أَبْشِرُوا فَقَدْ وُلِدَ هَذِهِ اللَّيْلَهَ (۴) وَلِيٌّ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْتَمُ بِهِ جَمِيعُ الْخَيْرِ وَ يُذْهَبُ بِهِ جَمِيعُ الشَّرِّ وَ يُتَجَنَّبُ الشِّرْكُ وَ الشُّبُهَاتُ وَ لَمْ يَزَلْ يَلْزَمُ (۵) هَذِهِ الْأَلْفَاظَ حَتَّى أَصْبَحَ فَدَخَلَ الْكَعْبَهَ وَ هُوَ يَقُولُ هَذِهِ الْأَبْيَاتَ:

يَا رَبِّ رَبَّ الْغَسَقِ الدَّجِيِّ*** وَ الْقَمَرِ الْمُبْتَلِجِ الْمُضِيِّ

بَيِّنْ لَنَا مِنْ حُكْمِكَ الْمَقْضِيِّ*** مَا ذَا تَرَى لِي فِي اسْمِ ذَا الصَّبِيِّ

قَالَ فَسَمِعَ هَاتِفاً يَقُولُ:

خُصِّصْتُمَا بِالْوَلَدِ الزَّكِيِّ*** وَ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الرَّضِيِّ

١- فی المصدر: سكن.

٢- ليست هذه الجمله الى قوله ثانيا «قال جابر» فی المصدر.

٣- فی المصدر: ألا ترون اشراق السماء اه.

۴- فی المصدر فی هذه الليله.

۵- فی المصدر يذكر.

إِنَّ اسْمَهُ مِنْ شَامِخٍ عَلِيٍّ*** عَلِيٌّ اشْتُقَّ مِنَ الْعَلِي

فَلَمَّا سَمِعَ هَذَا خَرَجَ مِنَ الْكَعْبَهِ وَ غَابَ عَنْ قَوْمِهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ إِلَى (١) أَيْنَ غَابَ؟ قَالَ مَضَى إِلَى المثرم لِيُبَشِّرَهُ بِمَوْلِدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ كَانَ المثرم (٢) قَدْ مَاتَ فِي جَبَلِ لُكَام لِأَنَّهُ عَهِدَ إِلَيْهِ إِذَا وُلِدَ هَذَا الْمَوْلُودُ أَنْ يَقْصِدَ جَبَلَ لُكَام فَإِنْ وَجَدَهُ حَيّاً بَشَّرَهُ وَ إِنْ وَجَدَهُ مَيِّتاً أَنْذَرَهُ فَقَالَ جَابِرٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ كَيْفَ يَعْرِفُ قَبْرَهُ وَ كَيْفَ يُنْذِرُهُ مَيِّتاً؟ (٣) فَقَالَ يَا جَابِرُ اكْتُمْ مَا تَسْمَعُ فَإِنَّهُ مِنْ سَرَائِرِ اللَّهِ تَعَالَى الْمَكْنُونَهِ وَ عُلُومِهِ الْمَخْزُونَهِ إِنَّ المثرم كَانَ قَدْ وَصَفَ لِأَبِي طَالِبٍ كَهْفاً فِي جَبَلِ لُكَام وَ قَالَ لَهُ إِنَّكَ تَجِدُنِي هُنَاكَ حَيّاً أَوْ مَيِّتاً فَلَمَّا أَنْ مَضَى أَبُو طَالِبٍ إِلَى ذَلِكَ الْكَهْفِ وَ دَخَلَهُ فَإِذَا هُوَ بالمثرم مَيِّتاً جَسَدُهُ مَلْفُوفٌ فِي مِدْرَعَتِهِ مُسَجًّى بِهَا (۴) وَ إِذَا بِحَيَّتَيْنِ إِحْدَاهُمَا أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ الْقَمَرِ وَ الْأُخْرَى أَشَدُّ سَوَاداً مِنَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ وَ هُمَا فِي الْكَهْفِ (۵) فَدَخَلَ أَبُو طَالِبٍ إِلَيْهِ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ فَأَحْيَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ المثرم فَقَامَ قَائِماً وَ مَسَحَ وَجْهَهُ وَ هُوَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيّاً وَلِيُّ اللَّهِ هُوَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ المثرم بَشِّرْنِي يَا أَبَا طَالِبٍ فَقَدْ كَانَ قَلْبِي مُتَعَلِّقاً بِكَ حَتَّى مَنَّ اللَّهُ عَلَيَّ بِقُدُومِكَ (۶) فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ أَبْشِرْ فَإِنَّ عَلِيّاً قَدْ طَلَعَ إِلَى الْأَرْضِ قَالَ فَمَا كَانَ عَلَامَهُ اللَّيْلَهِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا حَدِّثْنِي بِأَتَمِّ مَا رَأَيْتَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَهِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ نَعَمْ شَاهَدْتُهُ (٧) فَلَمَّا مَرَّ مِنَ اللَّيْلِ الثُّلُثُ أَخَذَ فَاطِمَهَ بِنْتَ أَسَدٍ مَا يَأْخُذُ النِّسَاءَ عِنْدَ الْوِلَادَهِ (٨) فَقَرَأْتُ عَلَيْهَا الْأَسْمَاءَ الَّتِي فِيهَا النَّجَاهُ فَسَكَنَتْ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى فَقُلْتُ لَهَا أَنَا آتِيكِ بِنِسْوَهٍ مِنْ

١- ليست فى المصدر كلمه «الى».

٢- ليست هذه الجمله الى قوله «فان وجده» فى المصدر.

٣- ليست كلمه «ميتا» فى المصدر.

۴- فى المصدر: فى مدرعتين مسجى بهما.

۵- فى المصدر: و هما يدفعان عنه الاذى، فلما ابصرتا أبا طالب غابتا فى الكهف.

۶- فى المصدر: فقد كان قلبى متعلقا حتّى من اللّه على بك.

٧- فى المصدر: نعم اخبرك بما شاهدته.

٨- فى المصدر: عند ولادتها.

أَحِبَّائِـکِ لیعینوک [لِیُعِنَّکِ] (۱) عَلَی أَمْرِکِ قَـالَتِ الرَّأْیُ لَـکِ فَـاجْتَمَعَتِ النِّسْوَهُ عِنْـدَهَا فَـإِذَا أَنَـا بِهَـاتِفٍ یَهْتِفُ مِنْ وَرَاءِ الْبَیْتِ أَمْسِکْ عَنْهُنَّ یَا أَبَا طَالِبٍ فَإِنَّ وَلِیَّ اللَّهِ لَا تَمَسُّهُ إِلَّا یَـدٌ مُطَهَّرَهٌ فَلَمْ یُتِمَّ الْهَاتِفُ فَإِذَا أَنَا بِأَرْبَعِ نِسْوَهٍ فَـدَخَلْنَ (۲) عَلَیْهَا وَ عَلَیْهِنَّ ثِیَابُ حَرِیرٍ (۳) بِیْضٌ وَ إِذَا رَوَائِحُهُنَّ أَطْیَبُ مِنَ الْمِسْکِ الْأَذْفَرِ فَقُلْنَ لَهَا (۴) السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا وَلِیَّهَ اللَّهِ فَأَجَابَتْهُنَّ بِذَلِکِ فَجَلَسْنَ بَیْنَ یَدَیْهَا وَ مَعَهُنَّ جُؤْنَهٌ مِنْ فِضَّهٍ فَمَا کَانَ إِلَّا قَلِیلٌ حَتَّی وُلِدَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَلَمَّا أَنْ وُلِدَ أَتَیْتُهُنَّ فَإِذَا أَنَا بِهِ قَدْ طَلَعَ کَأَنَّهُ الشَّمْسُ الطَّالِعَهُ فَسَجَدَ (۵) عَلَی الْأَرْضِ وَ هُوَ یَقُولُ أَشْـهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْـهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنِّی وَصِیُّ نَبِیِّهِ (۶) تُخْتَمُ بِهِ النُّبُوَّهُ وَ تُخْتَمُ بِیَ الْوَصِـیَّهُ فَأَخَذَتْهُ إِحْدَاهُنَّ مِنَ الْأَرْضِ وَ وَضَعَتْهُ فِی حَجْرِهَا فَلَمَّا وَضَعَتْهُ (۷) نَظَرَ إِلَی وَجْهِهَـا وَ نَادَی بِلِسَانٍ طَلْقٍ وَ یَقُولُ (۸) السَّلَامُ عَلَیْـکِ یَـا أُمَّاهْ فَقَالَتْ وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا بُنَیَّ فَقَالَ کَیْفَ وَالِـدِی قَالَتْ فِی نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ یَتَقَلَّبُ وَ فِی خِیَرَتِهِ یَتَنَعَّمُ فَلَمَّا (۹) أَنْ سَمِعْتُ ذَلِـکَ لَمْ أَتَمَالَـکْ أَنْ قُلْتُ یَا بُنَیَّ أَ وَ لَسْتُ أَبَاکَ (۱۰) فَقَـالَ بَلَی وَ لَکِنْ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ صُـلْبِ آدَمَ فَهَـذِهِ أُمِّی حَوَّاءُ فَلَمَّا سَمِعْتُ ذَلِکَ غَضَـضْتُ وَجْهِی وَ رَأْسِی وَ غَطَّیْتُهُ بِرِدَائِی وَ أَلْقَیْتُ نَفْسِی حَیَاءً مِنْهَا علیها السلام (۱۱) ثُمَّ دَنَتْ أُخْرَی وَ مَعَهَا جُؤْنَهٌ مَمْلُوءَهٌ مِنَ الْمِسْکِ فَأَخَـذَتْ عَلِیّاً علیه السـلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَی وَجْهِهَا قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا أُخْتِی فَقَالَتْ وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا أَخِی فَقَالَ مَا حَالُ عَمِّی (۱۲) فَقَالَتْ بِخَیْرٍ وَ هُوَ

۱- کذا، و الصحیح: لیعنک.

۲- فی المصدر: قد دخلن.

۳- فی المصدر: من حریر.

۴- لیست فی المصدر کلمه «لها».

۵- فی المصدر: فلما أن ولد بینهن فإذا به قد طلع فسجد اه.

۶- لیست هذه الجمله فی المصدر.

۷- فی المصدر: فلما حملته.

۸- فی المصدر: یقول.

۹- فی المصدر: فی نعم اللّه عزّ و جلّ، فلما اه.

۱۰- فی المصدر: أ و لست أنا أباک.

۱۱- أی فی زاویه البیت راجع ص: ۱۴.

۱۲- فی المصدر: ما خبر عمی؟.

يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ فَقُلْتُ يَا بُنَيَّ مَنْ هَذِهِ وَ مَنْ عَمُّكَ فَقَالَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ عَمِّي عِيسَى عليه السلام فَضَمَّخَتْهُ بِطِيبٍ كَانَ مَعَهَا فِي الْجُؤْنَهِ مِنَ الْجَنَّهِ ثُمَّ أَخَذَتْهُ أُخْرَى فَأَدْرَجَتْهُ فِي ثَوْبٍ كَانَ مَعَهَا قَالَ أَبُو طَالِبٍ فَقُلْتُ لَوْ طَهَّرْنَاهُ كَانَ أَخَفَّ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْعَرَبَ تُطَهِّرُ مَوَالِيدَهَا فِي يَوْمِ وِلَادَتِهَا فَقُلْنَ إِنَّهُ وُلِدَ طَاهِراً مُطَهَّراً لِأَنَّهُ لَا يُذِيقُهُ اللَّهُ الْحَدِيدَ (۱) إِلَّا عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ يُبْغِضُهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَلَائِكَتُهُ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ هُوَ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ فَقُلْتُ لَهُنَّ مَنْ هُوَ قُلْنَ هُوَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ هُوَ قَاتِلُهُ بِالْكُوفَهِ سَنَهَ ثَلَاثِينَ مِنْ وَفَاهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله قَالَ أَبُو طَالِبٍ فَأَنَا كُنْتُ فِي اسْتِمَاعِ قَوْلِهِنَّ إِذْ أَخَذَهُ (۲) مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ابْنُ أَخِي مِنْ يَدِهِنَّ (۳) وَ وَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِهِ وَ تَكَلَّمَ مَعَهُ وَ سَأَلَهُ عَنْ كُلِّ شَيْ ءٍ فَخَاطَبَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام وَ خَاطَبَ عَلِيٌّ عليه السلام مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله بِأَسْرَارٍ كَانَتْ بَيْنَهُمَا ثُمَّ غَابَتِ النِّسْوَهُ فَلَمْ أَرَهُنَّ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَيْتَنِي كُنْتُ أَعْرِفُ الِامْرَأَتَيْنِ الْأَخِيرَتَيْنِ وَ كَانَ عَلِيٌّ أَعْرَفَ (۴) مِنِّي فَسَأَلْتُهُ عَنْهُنَّ فَقَالَ لِي يَا أَبَتِ أَمَّا الْأُولَى فَكَانَتْ أُمِّي حَوَّاءَ وَ أَمَّا الثَّانِيَهُ الَّتِي ضَمَّخَتْنِي بِالطِّيبِ فَكَانَتْ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ أَمَّا الَّتِي أَدْرَجَتْنِي فِي الثَّوْبِ فَهِيَ آسِيَهُ وَ أَمَّا صَاحِبَهُ الْجُؤْنَهِ فَكَانَتْ أُمَّ مُوسَى عليها السلام ثُمَّ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام الْحَقْ بالمثرم يَا أَبَا طَالِبٍ وَ بَشِّرْهُ وَ أَخْبِرْهُ بِمَا رَأَيْتَ فَإِنَّكَ تَجِدُهُ فِي كَهْفِ كَذَا فِي مَوْضِعِ كَذَا وَ كَذَا فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ الْمُنَاظَرَهِ مَعَ مُحَمَّدٍ ابْنِ أَخِي وَ مِنْ مُنَاظَرَتِي عَادَ إِلَى طُفُولِيَّتِهِ الْأُولَى فَأَتَيْتُكَ فَأَخْبَرْتُكَ وَ شَرَحْتُ لَكَ الْقِصَّهَ بِأَسْرِهَا بِمَا عَايَنْتُ وَ شَاهَدْتُ مِنِ ابْنِي عَلِيٍّ يَا مثرم فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ فَلَمَّا سَمِعَ المثرم ذَلِكَ مِنِّي بَكَى بُكَاءً شَدِيداً فِي ذَلِكَ وَ فَكَّرَ سَاعَهً ثُمَّ سَكَنَ وَ تَمَطَّى ثُمَّ غَطَّى رَأْسَهُ وَ قَالَ لِي غَطِّنِي بِفَضْلِ مِدْرَعَتِي فَغَطَّيْتُهُ بِفَضْلِ مِدْرَعَتِهِ فَتَمَدَّد فَإِذَا هُوَ مَيِّتٌ كَمَا كَانَ فَأَقَمْتُ عِنْدَهُ ثَلَاثَهَ أَيَّامٍ أُكَلِّمُهُ فَلَمْ يُجِبْنِي

۱- فی المصدر: حر الحديد.

۲- فی المصدر: استمع قولهن ثمّ اخذه.

۳- فی المصدر: من أيديهن.

۴- فی المصدر: أعلم.

فَاسْتَوْحَشْتُ لِذَلِکَ فَخَرَجَتِ الْحَیَّتَانِ وَ قَالَتَا الْحَقْ بِوَلِیِّ اللَّهِ فَإِنَّکَ أَحَقُّ بِصِبَانَتِهِ وَ کَفَالَتِهِ مِنْ غَیْرِکَ فَقُلْتُ لَهُمَا مَنْ أَنْتُمَا قَالَتَا نَحْنُ عَمَلُهُ الصَّالِحُ خَلَقَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی الصُّورَهِ الَّتِی تَرَی وَ نَذُبُّ عَنْهُ الْأَذَی لَیْلًا وَ نَهَاراً إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ فَإِذَا قَامَتِ السَّاعَهُ کَانَتْ إِحْدَانَا قَائِدَتَهُ وَ الْأُخْرَی سَائِقَتَهُ وَ دَلِیلَهُ (۱) إِلَی الْجَنَّهِ ثُمَّ انْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ إِلَی مَکَّهَ. قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَرَحْتُ لَکَ مَا سَأَلْتَنِی وَ وَجَبَ عَلَیْکَ الْحِفْظُ لَهَا فَإِنَّ لِعَلِیٍّ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْمَنْزِلَهِ الْجَلِیلَهِ وَ الْعَطَایَا الْجَزِیلَهِ مَا لَمْ یُعْطَ أَحَدٌ مِنَ الْمَلَائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ وَ لَا الْأَنْبِیَاءِ الْمُرْسَلِینَ وَ حُبُّهُ وَاجِبٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ فَإِنَّهُ قَسِیمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ لَا یَجُوزُ أَحَدٌ عَلَی الصِّرَاطِ إِلَّا بِبَرَاءَهٍ مِنْ أَعْدَاءِ عَلِیٍّ علیه السلام (۲).

کِتَابُ غُرَرِ الدُّرَرِ، لِلسَّیِّدِ حَیْدَرٍ الْحُسَیْنِیِّ عَنِ الشَّیْخِ جَمَالِ الدِّینِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّشِیدِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَطَّارِ الْهَمَدَانِیِّ عَنِ الْإِمَامِ رُکْنِ الدِّینِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْفَارِسِیِّ عَنْ فَارُوقٍ الْخَطَّابِیِّ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ مِنْهَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِمْرَانَ الْفَسَوِیِّ عَنْ شَاذَانَ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ خَالِدٍ الْمَکِّیِّ عَنْ أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]الفضائل: جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده است که از رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله درباره تولّد علی بن ابی طالب علیه السّلام پرسیدم، فرمود: آه آه، پرسش شگفتی کردی جابر! ازبهترین مولودی که ولادتی شبیه مسیح داشت. خداوند علی را از نور من آفرید. مرا از نور خود آفرید و هردوی ما یک نورهستیم از نور خدا، خداوند پنجاه هزار سال پیش از آن که آسمان و زمین، طول و عرض، تاریکی، روشنی، دریا و هوا را بیافریند، ما را خلق کرد! پس ازخلق ما، خداوند خویشتن را تسبیح گفت و ما نیز او را تسبیح گفتیم و ذات خود را تقدیس نمود و ما نیز وی را تقدیس کردیم و عظمت خود را تمجید و ستایش کرد و ما نیز وی را تمجید و ستایش کردیم و خداوند از این کار ما تشکر کرد و از تسبیح گفتن من آسمان را آفرید و آن را بی ستون نگاه داشت ؛ و زمین را آفرید و آن را گسترانید و دریاها را آفرید و عمق بخشید؛ و از تسبیح علی فرشتگان مقرّب را آفرید از این رو از همان لحظه‌ای که فرشتگان تسبیح خدا را آغاز کردند تا قیامت، ثواب آن متعلق به علی و شیعیان اوست.

ای جابر، خداوند عزّوجل ما را جا به جا کرد و در صلب آدم افکند و من در پهلوی راست و علی در پهلوی چپ او قرار گرفتیم. سپس خداوند عزّوجل ما را از صلب آدم به أصلاب پاکیزه منتقل می‌کرد و مرا به هیچ صلبی منتقل نکرد مگر اینکه علی را هم به همان صلب منتقل نمود. همین گونه بودیم تا این که خداوند ما را از صلب پاک که صلب عبدالمطّلب بود بیرون آورد. آنگاه مرا از پشتی پاک یعنی صلب عبدالله به بهترین رحم که رحم آمنه باشد منتقل نمود و چون به دنیا آمدم، فرشتگان فریاد برآورده و ناله‌ها سر دادند و گفتند: ای خدا و سرور ما، چرا ولیّ تو علی را با این نور درخشان – یعنی محمد صَلی الله علیهِ و آله و سلَّم – نمی‌بینیم؟! پس خداوند فرمود: چشمتان روشن و بدانید که من به حال ولیِّ خود از شما آگاه‌تر و مشفق‌ترم. پس خداوند عزّوجل علی را از پشتی طاهر که پس از پدرم بهترین پشت بنی‌هاشم بود در آورد و در بهترین رحم که یعنی رحم فاطمه بنت اسد قرار داد. قبل از تولّد علی، مرد زاهدی در آن زمان بود که مثرم بن رعیب بن شیقیان نامیده می‌شد. او یکی از پارسایان بود و خدا را ۲۷۰سال عبادت کرده بود بی‌آنکه حاجتی از وی بخواهد. از این رو خداوند حکمت را در قلب او جای داد و به خاطر حُسن طاعت و عبادتش به وی الهام نمود. او از خداوند خواست یکی از اولیای خود را به وی نشان دهد. پس خداوند ابوطالب را نزد وی فرستاد و چون چشم مثرم به ابوطالب افتاد، جلو رفته و سر و پیشانی او را

بوسید و در کنار خودش نشاند سپس گفت: کیستی خدایت رحمت کند؟ گفت: مردی از تهامه هستم. گفت: از کدام تیره؟ گفت: عبدمناف. گفت: کدام عبدمناف؟ گفت: هاشم. پس مرد عابد برخاست و دوباره سر وی را بوسه زده و گفت: حمد و سپاس خداوندی را سزاست که ولی خویش را پیش از مرگ به من نشان داد!

سپس گفت: آقا، بشارت باد تو را که خداوند علیّ اعلی به من امری را الهام فرموده که بشارت تو در آن است. ابوطالب گفت: آن چیست؟ گفت: پسری از پشت تو به دنیا خواهد آمد که ولیّ خدای عزّوجل و امام پارسایان و وصیّ رسول ربّ العالمین خواهد بود. اگرتوفیق دیدار وی را داشتی، سلام مرا به او برسان و به وی بگو: مثرم تو را سلام میرساند و می گوید: أشهد أن لا إله اِلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله. نبوت به محمّد و وصایت به علی ختم می گردد. پس ابوطالب سخت گریست و گفت: نام این مولود چیست؟ گفت: نامش «علی» است. ابوطالب گفت: من حقیقت و درستی مطلبی را که می گویی درک نمی کنم، اما دوست دارم مطمئن شوم که خداوند این را به تو الهام فرموده است. گفت: دوست‌داری از خدا بخواهم چه خوراکی برایت در همین مکان و همین حالا بفرستد؟ ابوطالب گفت: یک خوراک بهشتی می‌خواهم. همین الآن. پس راهب دست دعا به سوی خدا دراز کرد.

جابر گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هنوز دعای مثرم پایان نیافته بود که بشقابی میوه بهشتی شامل: انگور، رطب و انار نازل شد و مثرم آن را به ابوطالب تقدیم کرد. ابوطالب یک انار از آن میوه را تناول کرد و برخاست و فوراً نزد فاطمه بنت اسدآمد. وچون آن نور را به رحم فاطمه منتقل کرد، زمین هفت شبانه‌روز لرزید به طوری که قریش سخت وحشت‌زده شده وگفتند: بت‌های خود را به بالای کوه ابوقبیس ببرید تا از آن‌ها بخواهیم زمین را آرام کنند و بلا را از ما دور سازند. و چون به قلّه ابوقبیس که به شدّت می‌لرزید، رسیدند، ناگهان بت‌ها با صورت بر زمین افتادند، وچون چنین دیدند گفتند: ما را یارای تحمّل این مصیبت نیست. پس ابوطالب از کوه بالا رفته و به آنان گفت: ای مردم، بدانید خداوند عزّوجل در این شب حادثه‌ای شگفت آفرید و انسانی را خلق کرده که اگر از وی اطاعت نکنید و سر فرمانبرداری بر آستانش فرود نیاورید و به حقّانیّت امامت او شهادت ندهید، زمین از لرزه باز نمی‌ایستد تا تمام خانه‌های سرزمین تهامه را ویران سازد. گفتند: ای ابوطالب، ما آنچه را تو گفتی تصدیق می کنیم. پس ابوطالب گریست و دست‌ها را به دعا برداشته گفت: خدایا، ای سرور و مولای من، تو را به محمّد محمود و علیّ أعلی و فاطمه روسفید سوگند می‌دهم که لطف و رأفت خود را شامل تهامه کنی!

جابر گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: هنوز ابوطالب از دعا فارغ نگشته بود که زمین و کوه‌ها آرام گرفتند و مردم سخت شگفت‌زده شدند. رسول خدا صَلی الله علیه و آله در ادامه فرمود: قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، عرب پیوسته این کلمات ابوطالب را می‌نوشتند و در سختی‌های دوران جاهلیت بی‌آنکه حقیقت آنها را بدانند، از خدا حاجت می... گرفتند تا اینکه علی بن أبیطالب علیه السّلام متولد گردید. در شب تولّد علی علیه السّلام زمین روشن و نور ستارگان چند برابر گشت، و قریش از این امر در شگفتی بودند به طوری که برخی به برخی دیگر می گفتند: بی‌تردید در آسمان اتفاقی افتاده است. درخشش آسمان و نورانیّت آن را می‌بینید و مضاعف شدن نور ستارگان را مشاهده می کنید؟ در ادامه فرمود: پس ابوطالب در حالی که از کوچه‌ها، خیابان‌ها و بازارهای مکّه عبور می کرد، به مردم می‌گفت: ای مردم، امشب در کعبه حجّت خدا و ولیّ او به دنیا آمد. اما مردم پیوسته از او درباره اینکه چرا آسمان چنین درخشان شد و اولیای خدای عزّوجل چه کسانی هستند، از وی سؤال می کردند. پس به ایشان گفت: بشارت باد شما را که امشب یکی از اولیای خدا به دنیا آمد، کسی که

همه خیر و برکت به وی ختم می‌شود و همه شرّ توسط او از بین می‌رود. او از شرک و شبهات دوری می‌جوید و تا صبح در این مورد با مردم سخن گفت و سپس وارد کعبه شد در حالی که این ابیات را می گفت: - «پروردگارا، ای پروردگار شب تار و ماه آشکار درخشان حکم صادر شده خودت را برای ما آشکار ساز، بگو نام

این کودک نزد تو چیست؟»

فرمود: پس هاتفی را شنید که می گوید:

- «شما زن و شوهر مفتخر به این پسر پاک گشتید، پسری طاهر و مطهّر و راضی به رضای حق. نام او نزد خداوندِ علیّ، علی است که از نام خدای علیّ مشتق شده است.»

چون ابوطالب این الهام را دریافت، از کعبه خارج شد و ۴۰ روز از نظرها غایب بود. جابر گوید: عرض کردم: یا رسول الله، این مدت کجا بود؟ فرمود: نزد مثرم رفت تا میلاد علی را به وی بشارت دهد. اما مثرم در «جبل لکام» مرده بود و خود به ابوطالب گفته بود که چون این نوزاد به دنیا آمد به «جبل لکام» برای دیدارش برود و در آنجا اگر وی را زنده یافت بشارتش دهد و اگر مرده یافت به او انذار دهد. جابرپرسید: چگونه قبرش را بیابد و چطور به وی انذار دهد؟! فرمود: ای جابر، آنچه را که می‌شنوی یک راز است، آنرا پوشیده دار که علمی از اسرار مکنون خداست. مثرم خود نشانی غار را در جبل لکام به ابوطالب داده بود و به وی تأکید کرده بود که زنده یا مرده او را آنجا خواهد یافت. چون ابوطالب به آن غار رسید و وارد آن گشت، مثرم ر ا مرده و پیچیده در قبایش یافت در حالی که دو مار که یکی سفیدتر از ماه بود و دیگری سیاه‌تر از شب تار، در درون غار بودند. ابوطالب پس از ورود به غار به مثرم سلام کرد و خداوند عزّوجل مثرم را زنده گردانید و بلافاصله به حالت قیام ایستاده و گفت: أشهد أن لاإله اِلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله وَ أن علیاً ولیّ الله هو الإمام مِن بعده.

سپس مثرم به وی گفت: أباطالب، مرا بشارت ده، زیرا پیوسته دلم نزد تو بود تا اینکه خداوند با آمدنت بر من منّت نهاد. ابوطالب گوید: بشارت باد تو را که علی قدم بر زمین گذاشت. مثرم گفت: نشانه شب ولادتش چه بود؟ هرچه را در آن شب دیدی برایم به دقت بازگو کن! ابوطالب گفت: آری، نشانه‌هایی داشت: چون ثلث شب گذشت فاطمه دچار درد زایمان شد؛ من هم برخی اسم‌های نجات بخش را بر وی خواندم که به إذن خدا آرام گرفت. پس به او گفتم: می‌روم چند زن از دوستانت را خبر می کنم تا در امر زایمان کمک حالت باشد. فاطمه گفت: آنچه را صلاح می‌دانی انجام بده. اما ناگهان از پشت خانه هاتفی ندا در داد که: ای ابوطالب، از خبر کردن آنها در گذر، زیرا نباید ولیّ خدا را دستی جز دست‌های پاک لمس کند. هنوز سخن هاتف تمام نشده بود که چهار زن با جامه‌های ابریشمی سفید و در حالی که بوی معطری که از آنها به مشام می‌رسید از مُشک هم خوش‌تر بود، وارد خانه شدند و به فاطمه گفتند: السلام علیك یا ولیّه الله! فاطمه جواب سلام آن‌ها را داد و آنان نیز در حالی که عطردانی نقره‌ای با خود داشتند، در کنار فاطمه نشستند. اندکی بیش نگذشته بود که أمیر مؤمنان به دنیا آمد. چون متولد شد، به دیدنش رفتم که ناگاه با پسری چون خورشید تابان مواجه شدم. پس مولود به سجده افتاده و گفت: أشهد أن لا إله اِلّا الله و أنَّ محمّداً رسول الله و من نیز وصی نبیّ خدایم؛ نبوّت با او ختم می‌شود و وصایت با من! پس یکی از آن زن‌ها او را از زمین برداشته و در دامن گذاشت و چون در دامن آن زن قرار گرفت، به سیمای وی نگریست و با زبانی رسا گفت: سلام بر تو مادر! آن زن گفت: و علیك السلام فرزندم! گفت پدرم در چه حال است؟ زن پاسخ داد: غرق

نعمت‌های خدای عزّوجل است و برخوردار از مصاحبت بهترین کسان خود. پس چون این سخن را شنیدم نتوانستم خویشتن... داری کنم و گفتم: فرزندم، مگرمن پدر تو نیستم؟! گفت: بلی، هستی! اما من و تو از پشت آدم هستیم و این بانو حوّاست. چون این کلام را شنیدم از شدّت شرم و حیا از حوّا ، سر و صورتم را با قبایم پوشانده وبه کناری خزیدم. سپس زن دیگری که عطردانی پر از مشک همراه داشت علی را در دامن خویش نهاد، و چون به صورت وی نگاه کرد گفت: السّلام علیك خواهر! آن بانو گفت: و علیکم السّلام برادر! کودك پرسید: عمویم در چه حال است؟ گفت: خوب است و به تو سلام می‌رساند. گفتم: فرزندم، این بانو کیست و عموی تو کدام است؟ گفت: این مریم دختر عمران و عموی من عیسی علیه السّلام است. سپس مریم با عطری که از عطردان در آورد و از بهشت بود، بدنش را معطرنمود. آنگاه زن دیگری او را گرفته و لباسی که با خود آورده بود تنش کرد .

ابوطالب گوید: پس گفتم: اگر اکنون ختنه‌اش می‌کردیم، تحمّلش برای او آسان‌تر بود- چون اعراب فرزندان خود را در روز اوّل تولّد ختنه می‌کردند- زن‌ها گفتند: او پاکیزه و ختنه شده متولّد گشته و خداوند طعم تیزی آهن را به وی نخواهد چشاند مگر بر دست مردی که خدا و فرشتگان در آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از او نفرت دارند و او بدبخت‌ترین اشقیاست. به آنان گفتم: اوکیست؟ گفتند: اوعبدالرحمن بن ملجم ملعون است. او سی سال پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را در کوفه خواهد کُشت. ابوطالب در ادامه گوید : من مشغول شنیدن سخنان آن بانوان بودم که برادرزاده‌ام محمّد بن عبدالله وی را از دست آنان گرفت و دست در دستش نهاد و با وی به گفتگو پرداخت و درباره همه چیز از او سؤال کرد. سپس محمّد صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را مورد خطاب قرار داده و علی

علیه السّلام با محمد صَلی الله علیهِ و آله سخن گفت و درباره اسراری که میان آن دو بود با هم سخن گفتند و در همین حال زن‌ها از نظر ناپدید شدند و دیگر آنان را ندیدم. پس با خود گفتم: کاش با دو زن دیگر هم آشنا می‌شدم، لذا از علی علیه السّلام که آنان را می‌شناخت درباره ایشان پرسیدم. علی علیه السّلام به من گفت: پدر، اوّلی مادرم حوّا بود و دومی که به بدنم عطر مالید خواهرم مریم بود و آنکه لباس بر تنم کرد آسیه بود و آن بانویی که عطردان را در دست داشت مادر موسی بود. اکنون ای ابوطالب مثرم را دریاب و به تولّدم مژده‌اش ده و او را از آنچه دیده‌ای با خبر کن. او را در فلان غار در فلان جا خواهی یافت. پس چون از گفتگو با محمد صَلی الله علیهِ و آله برادرزاده‌ام و من فارغ شد، به حال کودکی برگشت و من هم نزد تو آمده و ماجرا را به تمام همان طور که دیده بودم، برایت بازگو کردم.

پس ابوطالب گفت: چون مثرم ماجرا را از من شنید، به سختی گریست سپس ساعتی به فکر فرو رفته آنگاه آرام گرفته و درنگ کرد و سر خود را پوشانده و به من گفت: مرا با قبایم بپوشان من هم او را با قبایش پوشاندم. سپس دراز کشید و از دنیا رفت. من سه روز تمام در کنارش ماندم و با وی سخن می‌گفتم، اما پاسخی نمی‌داد. از این رو احساس تنهایی کردم و در این هنگام آن دو مار به سر جایشان برگشته و به من گفتند: خود را به ولیِّ خدا برسان که هیچ کس سزاوارتر از تو به کفالت او نیست، پس به آن دو گفتم: شما که هستید؟ گفتند: ما عمل صالح او هستیم که خداوند ما را به هیأتی که می‌بینی آفریده است. ما شبانه روز از وی مراقبت می‌کنیم تا قیامت فرا برسد که در آن روز یکی از ما جلودار او به بهشت و دیگری پشت سر او خواهیم بود. سپس ابوطالب به مکّه بازگشت.

جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله به من گفت: پاسخ سؤال تو را به تفصیل برایت بیان کردم، اکنون بر تو واجب است آن را حفظ کنی زیرا علی نزد خدا از چنان منزلت والا و سخاوت بی‌کرانی برخوردار است که هیچ یک از فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل بدان پایه نمی‌رسند و محبّت او بر هر مسلمانی واجب است زیرا او قسمت کننده بهشت و جهنّم است و هیچ‌کس نمی‌تواند از پل صراط بگذرد مگر اینکه از دشمنان علی علیه السّلام بیزاری و برائت جوید. - . الفضائل: ۶۳- ۵۷ و مناذیل الخبر: ۱۶ -

کتاب غرر الدُّرر سید حیدر حسینی: نظیر همین روایت را از جابر نقل کرده است.

**[ترجمه]

۳۴

ضه، روضه الواعظین قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام لَمَّا حَضَرَ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاهُ (۴) جَمَعَ وُجُوهَ قُرَیْشٍ فَأَوْصَاهُمْ فَقَالَ یَا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ أَنْتُمْ صَفْوَهُ اللَّهِ مِنْ خَلْقِهِ وَ قَلْبُ الْعَرَبِ وَ أَنْتُمْ خَزَنَهُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ وَ أَهْلُ حَرَمِهِ فِیکُمُ السَّیِّدُ الْمُطَاعُ الطَّوِیلُ الذِّرَاعِ (۵) وَ فِیکُمُ الْمُقْدِمُ الشُّجَاعُ الْوَاسِعُ الْبَاعِ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ لَمْ تَتْرُکُوا لِلْعَرَبِ فِی الْمَفَاخِرِ نَصِیباً إِلَّا حُزْتُمُوهُ (۶) وَ لَا شَرَفاً إِلَّا أَدْرَکْتُمُوهُ فَلَکُمْ عَلَی النَّاسِ بِذَلِکَ الْفَضِیلَهُ وَ لَهُمْ بِهِ إِلَیْکُمُ الْوَسِیلَهُ وَ النَّاسُ لَکُمْ حَرْبٌ وَ عَلَی

۱- فی المصدر: و دلیلته.

۲- الفضائل: ۵۷- ۶۳. و لم نتعرض لتوضیح مشکلات الروایه لما قد سبق من المصنّف و منا ذیل الخبر راجع ص: ۱۶.

۳- مخطوط، و لم نظفر بنسخته الی الآن.

۴- فی (م) و (د) لما حضر أبو طالب الوفاه.

۵- کنایه عن الشجاعه.

۶- حاز الشی ء: ضمه و جمعه.

حَرْبِكَمْ أَلْبٌ وَ إِنِّی مُوصِیکَمْ بِوَصِیَّهٍ فَاحْفَظُوهَا أَوصِیکَمْ بِتَعْظِیمِ هَذِهِ الْبَنِیَّهِ فَإِنَّ فِیهَا مَرْضَاهَ الرَّبِّ وَ قَوَاماً لِلْمَعَاشِ وَ ثُبُوتاً لِلْوَطْأَهِ وَ صِلُوا أَرْحَامَکُمْ فَفِی صِلَتِهَا مَنْسَاهٌ فِی الْأَجَلِ وَ زِیَادَهٌ فِی الْعَدَدِ وَ اتْرُکُوا الْعُقُوقَ وَ الْبَغْیَ فَفِیهِمَا هَلَکَتِ الْقُرُونُ قَبْلَکُمْ أَجِیبُوا الدَّاعِیَ وَ أَعْطُوا السَّائِلَ (۱) فَإِنَّ فِیهَا شَرَفاً لِلْحَیَاهِ وَ الْمَمَاتِ عَلَیْکُمْ بِصِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ فَإِنَّ فِیهِمَا (۲) نَفْیاً لِلتُّهَمَهِ وَ جَلَالَهً فِی الْأَعْیُنِ وَ اجْتَنِبُوا (۳) الْخِلَافَ عَلَی النَّاسِ وَ تَفَضَّلُوا عَلَیْهِمْ (۴) فَإِنَّ فِیهِمَا مَحَبَّهً لِلْخَاصَّهِ وَ مَکْرُمَهً لِلْعَامَّهِ وَ قُوَّهً لِأَهْلِ الْبَیْتِ وَ إِنِّی أُوصِیکُمْ بِمُحَمَّدٍ خَیْراً فَإِنَّهُ الْأَمِینُ فِی قُرَیْشٍ وَ الصِّدِّیقُ فِی الْعَرَبِ وَ هُوَ جَامِعٌ لِهَذِهِ الْخِصَالِ الَّتِی أُوصِیکُمْ بِهَا قَدْ جَاءَکُمْ (۵) بِأَمْرٍ قَبِلَهُ الْجَنَانُ وَ أَنْکَرَهُ اللِّسَانُ مَخَافَهَ الشَّنَآنِ وَ ایْمُ اللَّهِ لَکَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی صَعَالِیکِ الْعَرَبِ وَ أَهْلِ الْعِزِّ فِی الْأَطْرَافِ وَ الْمُسْتَضْعَفِینَ مِنَ النَّاسِ قَدْ أَجَابُوا دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا کَلِمَتَهُ وَ عَظَّمُوا أَمْرَهُ فَخَاضَ بِهِمْ غَمَرَاتِ الْمَوْتِ (۶) فَصَارَتْ رُؤَسَاءُ (۷) قُرَیْشٍ وَ صَنَادِیدُهَا أَذْنَاباً وَ دُورُهَا خَرَاباً وَ ضُعَفَاؤُهَا أَرْبَاباً وَ إِذَا أَعْظَمُهُمْ عَلَیْهِ أَحْوَجُهُمْ إِلَیْهِ وَ أَبْعَدُهُمْ مِنْهُ أَحْظَاهُمْ لَدَیْهِ قَدْ مَحَّضَتْهُ الْعَرَبُ وِدَادَهَا وَ صَفَّتْ لَهُ (۸) بِلَادَهَا وَ أَعْطَتْهُ قِیَادَهَا فَدُونَکُمْ یَا مَعْشَرَ قُرَیْشٍ ابْنَ أَبِیکُمْ وَ أُمِّکُمْ کُونُوا لَهُ وُلَاهً وَ لِحَرْبِهِ (۹) حُمَاهً وَ اللَّهِ لَا یَسْلُکُ أَحَدٌ مِنْکُمْ (۱۰) سَبِیلَهُ إِلَّا رَشَدَ وَ لَا یَأْخُذُ أَحَدٌ بِهُدَاهُ إِلَّا سَعِدَ وَ لَوْ کَانَ لِنَفْسِی مُدَّهٌ وَ فِی أَجَلِی تَأْخِیرٌ لَکَفَیْتُهُ الْکَوَافِیَ وَ لَدَافَعْتُ (۱۱) عَنْهُ الدَّوَاهِیَ

۱- فی المصدر: أجیبوا و اعطوا السائل.

۲- فی المصدر: فان فیها.

۳- فی المصدر: و أقلوا.

۴- فی المصدر: و تفضلوا علیهم بالمعروف.

۵- فی المصدر: و قد جاءکم.

۶- غمره الشیء: شدته و مزدحمه.

۷- فی المصدر: رءوس قریش.

۸- فی المصدر: و صنعت.

۹- فی المصدر: و لحزبه.

۱۰- لیست فی المصدر کلمه منکم.

۱۱- فی المصدر: و لدفعت.

غَيْرَ أَنِّي أَشْهَدُ بِشَهَادَتِهِ وَ أَعَظِّمُ مَقَالَتَهُ (۱).

**[ترجمه]روضه الواعظین: امام صادق علیه السّلام فرمود: چون زمان مرگ ابوطالب فرا رسید، بزرگان قریش را فرا خواند و گفت: ای جماعت قریش، شما برگزیدگان خدا از میان مخلوقات و قلب عرب هستید. شما گنجوران خدا بر روی زمین و اهل حرم او هستید. سرور و سیّدی که امر او مطاع و شجاع و دلاور است است و نیز دلاور صف‌شکن و سخاوتمند از شمایند. بدانید که همه مفاخر عرب را گرد آورده‌اید؛ عزّت و شرافتی نیست که آن را از آنِ خود نکرده باشید و بدین جهت است که بر مردم فضیلت دارید و آنان نیازمند شما. از این روست که مردم با شما دشمنی می‌ورزند و از هر طرف به شما حمله‌ور می... شوند. از من وصیّتی را به خاطر بسپارید. شما را به تعظیم و بزرگداشت خانه خدا سفارش می‌کنم که هم موجب رضای خداست و هم ممّر معاش و هم جای پایی است محکم و استوار؛ صله ارحام به جا آورید که صله ارحام أجل را به تأخیر اندازد و موجب فزونی نسل گردد، نافرمانی و گناه را رها سازید که موجب هلاکت پیشینیان بوده‌اند، فریادرس فریادکنان باشید و سائل را عطا دهید که شرف حیات و ممات در همین است؛ شما را به راستگویی و امانت‌داری سفارش می‌کنم که موجب دوری از موضع اتهام و بزرگ شدن در چشم مردم می‌شوند؛ و از اختلاف با مردم دوری کنید و به آنها اکرام کنید که این دو کار در حق نزدیکانتان، محبت است و در حق عامه مردم، بزرگواری و در حق اهل بیت، قدرت است .

من به شما وصیت می‌کنم در حق محمد صَلی الله علیهِ و آله نیکی کنید که امین قریش است و راستگوی عرب و او جامع تمام صفاتی است که شما را به آنها سفارش کردم. او آیینی را برای شما آورده که دل آن را پذیرفته و زبان از بیم دشمن کینه‌توز انکارش کرده است. به خدا سوگند گویی دارم می‌بینم که بینوایان بیابان نشین عرب و بزرگان قبایل و مردمان ضعیف دعوتش را اجابت کرده و سخنش را تصدیق نموده و کارش را عظمت و بزرگی بخشیده‌اند و با همین پیروان گرداب‌های مرگ را در نوردیده است، از این رو بزرگان و استوانه‌های قریش، دنباله‌رو گشته‌اند و خانه‌ها خراب و ضعفای ایشان ارباب مردم شده‌اند. ناگهان بزرگترین آنان نزد وی نیازمندترین ایشان به وی و دورترین افراد به او، خطاکارترین آنان نزد وی شوند؛ عرب محبت خود را خاص او گردانیده و سرزمین حجاز رام و هموار او گشته و زمام خویش را به دستش سپرده است؛ ای جماعت قریش، پسر پدر و مادرتان در مقابل شماست، دوستدارش باشید و در جنگ‌ها پشتیبان او؛ به خدا سوگند کسی قدم در راه او نمی‌گذارد مگر این که ارشاد شود و کسی پیرو او نمی‌گردد مگر اینکه سعادت یابد؛ و اگر عمری برایم باقی مانده بود، در سختی‌ها یار و یاور و مدافعش بودم و از او بلاها را دور می‌ساختم، اما شهادتین او را می‌پذیرم و بدان‌ها شهادت می... دهم و سخنش را عظیم می‌دانم. - . روضه الواعظین: ۱۲۲-۱۲۱ -

**[ترجمه]

بیان

قال فی القاموس ألب إلیه القوم أتوه من کل جانب و هم علیه ألب و إلب واحد مجتمعون علیه بالظلم و العداوه (۲) قوله مخافه الشنآن هو بفتح النون و سکونها البغضاء أی لم أظهره باللسان مخافه عداوه القوم.

و قال الجوهری الصعلوک الفقیر و صعالیک العرب ذؤبانها.

أقول روى بعض أرباب السير المعتبره مثله ثم قال و فى لفظ آخر لما حضرته الوفاه دعا بنى عبد المطلب فقال لن تزالوا بخير ما سمعتم من محمد و ما اتبعتم أمره فأطيعوه ترشدوا.

و أقول ألف السيد الفاضل السعيد شمس الدين أبو على فخار بن معد الموسوى كتابا فى إثبات إيمان أبى طالب و أورد فيه أخبارا كثيره من طرق الخاصه و العامه و هو من أعاظم محدثينا و داخل فى أكثر طرقنا إلى الكتب المعتبره و سنورد طريقنا إليه فى المجلد الآخر من هذا الكتاب إن شاء الله تعالى و استخرجنا من كتابه بعض الأخبار.

**[ترجمه]در قاموس گويد: ألب إليه القوم: از هر طرف به سمت او آمدند . وَ هُم عليه ألب و إلب: يكى كه از روى دشمنى و ستم عليه او جمع شده‌اند. – . القاموس ١: ٣٧ –

مخافهٔ الشنآن (با فتح و سكون نون): تنفر، يعنى از بيم دشمنى آن قوم، نفرت را با زبان اظهار نكردم. جوهرى گويد: صعلوك به معناى فقير است و صعاليك عرب يعنى گرگهاى عرب.

مولف: يكى از سيره نويسان معتبر مانند آن را روايت كرده است. سپس گفته است: درلفظى ديگر: چون مرگش فرا رسيد بنى‌عبدالمطّلب را فرا خوانده و گفت: تا زمانى كه به محمّد گوش بسپاريد و از دين او پيروى كنيد، بيمى بر شما نيست؛ پس، از او اطاعت كنيد تا هدايت يابيد.

باز مى‌گويم: سيد دانشمند شمس الدين ابو على فخّار بن معدّ موسوى كتابى در اثبات ايمان ابوطالب تأليف نموده و اخبار زيادى را از علماى عامه و خاصه هر دو در آن آورده و او از جمله محدثان بزرگ ماست كه در بيشتر طريق‌هايى – سلسله سندهايى – كه براى رسيدن به كتابهاى معتبر داريم وجود دارد. در آخرين مجلّد اين كتاب طريق خود به ايشان را ذكر خواهيم كرد. برخى روايات و اخبار را از كتاب او برگرفتها يم و از جمله آنها:

**[ترجمه]

٣۵

قَالَ أَخْبَرَنِی شَیْخُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ طَحَّانٍ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ وَالِدِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ رِجَالِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مِسْمَعٍ کُرْدِینٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَبَطَ عَلَیَّ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ لِی یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَفَّعَکَ فِی سِتَّهٍ (٣) بَطْنٍ حَمَلَتْکَ آمِنَهَ بِنْتِ وَهْبٍ وَ صُلْبٍ أَنْزَلَکَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حَجْرٍ کَفَلَکَ أبو [أَبِی طَالِبِ وَ بَیْتٍ آوَاکَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَخٍ کَانَ لَکَ فِی الْجَاهِلِیَّهِ قِیلَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا کَانَ فِعْلُهُ قَالَ کَانَ سَخِیّاً یُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ یَجُودُ بِالنَّوَالِ وَ ثَدْیٍ أَرْضَعَتْکَ حَلِیمَهَ بِنْتِ أَبِی ذُؤَیْبٍ (۴).

١- روضه الواعظين: ١٢١ و ١٢٢.

٢- القاموس: ١: ٣٧.

٣- في المصدر: مشفعک في سته.

۴- الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب: ٧.

**[ترجمه]رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل شد و گفت: ای محمّد؛ خدای عزّوجل تو را شفیع شش نفر قرار داده است: شکمی که تو را باردار شده یعنی آمنه بنت وهب و صلبی که تو را فرو فرستاده یعنی عبد الله بن عبد المطلب و آغوش ابوطالب که کفالت تو را بر عهده گرفت و خانه عبدالمطلب که در خانه خود پناهت داد و برادری که در دوران جاهلیت داشتی. گفتند: یارسول الله، مگر چه کار کرده بود؟ فرمود: او مردی سخاوتمند بود و مردم را اطعام می کرد و در حقشان بخشش می‌نمود؛ و سینه حلیمه بنت أبی ذؤیب که تو را شیر داد. - .الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : ۷ -

**[ترجمه]

۳۶

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ رِجَالِهِ یَرْفَعُونَهُ إِلَی إِدْرِیسَ وَ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ جَمِیعاً قَالا إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنِّی حَرَّمْتُ النَّارَ عَلَی صُلْبٍ أَنْزَلَکَ وَ بَطْنٍ حَمَلَکَ وَ حِجْرٍ کَفَلَکَ وَ أَهْلِ بَیْتٍ آوَوْکَ (۱)- فَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ الصُّلْبُ الَّذِی أَخْرَجَهُ (۲) وَ الْبَطْنُ الَّذِی حَمَلَهُ آمِنَهُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ الْحِجْرُ الَّذِی کَفَلَهُ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ وَ أَمَّا أَهْلُ الْبَیْتِ الَّذِینَ آوَوْهُ فَأَبُو طَالِبٍ (۳).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: خداوند متعال به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وحی کرد که: من آتش را بر صلبی که تو از آن بیرون آمدی، شکمی که به تو باردار شد، آغوشی که تو را کفالت کرد و خانواده‌ای که تو راپناه دادند حرام کردم. صلبی که پیامبر از او بیرون آمد، صلب عبدالله بن عبدالمطّلب بود، شکمی که به او باردار شد، شکم آمنه بنت‌وهب بود، و آغوشی که کفالت او ر اپذیرفت فاطمه بنت اسد بود و خانواده‌ای که پناهش دادند، خانواده ابوطالب بود. - . الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : ۸ -

**[ترجمه]

۳۷

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ أَبُو الْفَضْلِ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَعْفَرِیَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرَیَارَ عَنْ وَالِدِهِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یَقُولُ نَزَلَ جَبْرَئِیلُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ رَبُّکَ یُقْرِئُکَ السَّلَامَ (۴) وَ یَقُولُ لَکَ إِنِّی قَدْ حَرَّمْتُ النَّارَ عَلَی صُلْبٍ أَنْزَلَکَ وَ عَلَی بَطْنٍ حَمَلَکَ وَ حِجْرٍ کَفَلَکَ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ (۵) أَمَّا الصُّلْبُ الَّذِی أَنْزَلَکَ فَصُلْبُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَمَّا الْبَطْنُ الَّذِی حَمَلَکَ فَآمِنَهُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أَمَّا الْحِجْرُ الَّذِی کَفَلَکَ- فَعَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ (۶).

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: جبرئیل بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و گفت: ای محمّد، پروردگارت تو را سلام می‌رساند و به تو می گوید: من آتش را بر صلبی که تو از آن بیرون آمدی، شکمی که به تو باردار

شـد و آغوشـی کـه تـو را کفـالت کرد حرام کردم و سـپس ادامه داد: آن صـلب که تـو از آن بیرون آمـدی صـلب عبـدالله بن عبـدالمطّلب است و شـکمی که به تو بـاردار شـد شـکم آمنه بنت وهب است و آغوشـی که کفالت تو را بر عهـده گرفت عبد مناف بن عبدالمطّلب و فاطمه بنت اسد است. - .الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : ۹-۸ -

**[ترجمه]

۳۸

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ الطَّرَابُلُسِیِّ عَنِ الْقَاضِی عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عُثْمَانَ الْکَرَاجُکِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُلَاعِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ بْنِ جَنْدَلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحَرْبِ عَنْ زَیْدِ بْنِ الْحُبَابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ مَا تَرْجُو لِأَبِی طَالِبٍ فَقَالَ کُلَّ خَیْرٍ أَرْجُو

ص: ۱۰۹

۱- فی المصدر: و أهل بیت آواک.

۲- فی المصدر: انزله.

۳- المصدر نفسه: ۸ و فیه: و اما أهل البیت الذی آووه فأبو طالب.

۴- فی المصدر: ان اللّه تعالی یقرؤک السلام.

۵- فی المصدر: فقال: یا جبرئیل من یقول ذلک؟ فقال اه.

۶- المصدر نفسه: ۸ و ۹ و عبد مناف بن عبد المطلب هو أبو طالب.

مِنْ رَبِّی عَزَّ وَ جَلَّ (۱).

**[ترجمه]عباس بن عبدالمطّلب از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرسید: چه آرزویی برای ابوطالب داری؟ فرمود: تمام خیر را از پروردگارم برایش آرزو کردم. - . الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : ۱۵-۱۴ -

**[ترجمه]

۳۹

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْكَرَاجُكِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ جَالِساً فِي الرَّحْبَهِ (۲) وَ النَّاسُ حَوْلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّکَ بِالْمَكَانِ الَّذِی أَنْزَلَکَ اللَّهُ وَ أَبُوکَ مُعَذَّبٌ فِي النَّارِ فَقَالَ مَهْ فَضَّ اللَّهُ فَاکَ (۳) وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ شَفَعَ أَبِی فِی كُلِّ مُذْنِبٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَشَفَّعَهُ اللَّهُ فِيهِمْ أَبِی مُعَذَّبٌ فِی النَّارِ (۴) وَ ابْنُهُ قَسِيمُ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ إِنَّ نُورَ أَبِی طَالِبٍ لَيُطْفِئُ أَنْوَارَ الْخَلَائِقِ إِلَّا خَمْسَهَ أَنْوَارٍ نُورَ مُحَمَّدٍ وَ نُورَ فَاطِمَهَ وَ نُورَ الْحَسَنِ وَ نُورَ الْحُسَيْنِ وَ نُورَ وُلْدِهِ مِنَ الْأَئِمَّهِ (۵) أَلَا إِنَّ نُورَهُ مِنْ نُورِنَا خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ قَبْلِ خَلْقِ آدَمَ بِأَلْفَيْ عَامٍ (۶).

**[ترجمه]روزی امیرالمؤمنین در محوطه ای نشسته بود و مردم پیرامون او جمع شده بودند. پس یکی از آنان برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، با این منزلتی که خدا به شما عنایت فرمود، چگونه پدرت در جهنم عذاب می‌شود؟ فرمود: ساکت شو که خدا دهانت را خرد کند! قسم به آن که محمد صَلی الله علیهِ و آله را به حق برانگیخت اگر پدرم شفاعت تمام گناهکاران روی زمین را بکند، خداوند شفاعتش را می‌پذیرد؛ پدرم در جهنم شکنجه شود و پسرش تقسیم کننده بهشت و جهنم باشد؟! سوگند به خدایی که محمّد را به حق فرستاد نور پدرم ابوطالب نورهای همه خلایق را جز پنج تن، خاموش می‌کند. و آن پنج نور، نور محمّد، نور فاطمه، نور حسن، نور حسین، و نور امامان از فرزندانش است و خداوند او را دو هزار سال پیش از خلق آدم خلق کرده است. - .الحجه علی الذاهب الی نکفیر أبی طالب : ۱۵ -

**[ترجمه]

۴۰

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنِ الْكَرَاجُكِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ (۷) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ عَنْ مُنْجِحٍ الْخَادِمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى علیهما السلام جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی شَكَكْتُ فِی إِيمَانِ أَبِی طَالِبٍ قَالَ فَكَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ ما تَوَلَّى أَمَا إِنَّکَ إِنْ لَمْ تُقِرَّ بِإِيمَانِ أَبِی طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُکَ إِلَى النَّارِ (۸).

**[ترجمه]أبان بن محمّد گوید: نامه‌ای به امام علی بن موسی علیه السّلام فرستادم که در آن نوشته بودم: قربانت گردم، من

در ایمان ابوطالب شک دارم. پاسخ آمد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ وَ مَن يَتَّبِعْ غَيرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلى» - . نساء/ ۱۱۵ - {هرکس

از شیوه غیر مؤمنان پیروی کند، بدان سوی که پسند اوست بگردانیمش.} آگاه باش! اگر تو به ایمان ابوطالب اقرار نداشته باشی، پایان کارت جهنّم است. - . الحجه على الذاهب إلى تكفير أبى طالب :۱۶ و کنزالفوائد :۸۰ -

**[ترجمه]

۴۱

وَ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ

ص: ۱۱۰

۱- المصدر نفسه: ۱۴ و ۱۵.

۲- الرحبه من الدار: ساحته.

۳- فض الشی ء: کسره فتفرقت کسره.

۴- فی المصدر: ابی یعذب فی النار.

۵- لم یذکر نور نفسه أدبا أو لان نور محمّد صلّی اللّه علیه و آله و نوره واحد کما یستفاد من الروایات.

۶- المصدر نفسه: ۱۵. و أورده الکراجکیّ فی کنز الفوائد: ۸۰.

۷- فی المصدر و کذا الکنز: عن أبی علیّ بن همام.

۸- المصدر نفسه: ۱۶. و أورده الکراجکیّ فی کنز الفوائد: ۸۰.

بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ بِإِسْنَادٍ لَهُ أَنَّ عَبْدَ الْعَظِيمِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْعَلَوِيَّ كَانَ مَرِيضاً فَكَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام عَرِّفْنِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَنِ الْخَبَرِ الْمَرْوِيِّ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ (۱) يَغْلِي مِنْهُ دِمَاغُهُ فَكَتَبَ إِلَيْهِ الرِّضَا علیه السلام بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّكَ إِنْ شَكَكْتَ فِي إِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ (۲).

**[ترجمه]عبدالعظیم بن عبدالله علوی بیمار بود، پس نامه‌ای به این مضمون برای ابوالحسن رضا علیه السّلام نوشت: ای فرزند رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، مرا در مورد خبری که می گوید: «ابوطالب در توده‌ای از آتش قرار دارد که مغزش از آن به جوش می‌آید» آگاه سازید. پس امام رضا علیه السّلام برایش نوشت: «بِسم الله اِلرحمنِ الرحیم، اما بعد، اگر در ایمان ابوطالب شک کنی، فرجامت آتش دوزخ است.» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۱۶ -

**[ترجمه]

۴۲

وَ بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْكَرَاجُكِيِّ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا يُونُسُ مَا يَقُولُ النَّاسُ فِي أَبِي طَالِبٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُونَ هُوَ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَ فِي رِجْلَيْهِ نَعْلَانِ مِنْ نَارٍ تَغْلِي مِنْهُمَا أُمُّ رَأْسِهِ فَقَالَ كَذَبَ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ مِنْ رُفَقَاءِ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفِيقاً (۳).

أقول: روی الکراجکی تلک الأخبار فی کتاب کنز الفوائد مع أشعار کثیره داله علی إیمانه ترکناها مخافه التطویل و التکرار (۴) رجعنا إلی کلام السید.

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام خطاب به محمّد بن یونس می‌فرماید: ای یونس، مردم درباره ابوطالب چه می گویند؟ عرض کرد: قربانت گردم، می گویند که او در توده‌ای از آتش قرار دارد که فرق سر او را به جوش می‌آورد! امام رضا علیه السّلام فرمود: دشمنان خدا دروغ می گویند! ابوطالب رفیق پیامبران و صدّیقان و شهدا و صالحان است و اینان چه نیکو رفیقانند. - نساء/ ۶۹ -

مولف: این روایات را کراجکی در کتاب «کنزالفوائد» به همراه اشعار بسیاری که دلیل بر ایمان ابوطالب هستند ذکر کرده است لیکن ما به جهت دوری از اطناب و تکرار، از آوردن آن‌ها اجتناب کردیم و به کلام سیّد باز می گردیم :

**[ترجمه]

۴۳

وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ أَبُو الْفَضْلِ بْنُ الْحُسَيْنِ الْحِلِّيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْجَعْفَرِيَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَهْرِيَارَ (۵) عَنْ أَبِي الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ

نَارٍ فَقَالَ كَذَبُوا مَا بِهَذَا نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قُلْتُ وَ بِمَا نَزَلَ قَالَ أَتَى جَبْرَئِيلُ فِي بَعْضِ مَا كَانَ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ أَسَرُّوا الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ وَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسَرَّ الْإِيمَانَ وَ أَظْهَرَ الشِّرْكَ فَآتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ وَ مَا خَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى

۱- قال فی النهایه (۳: ۱۳) الضحضاح فی الأصل مارق من الماء علی وجه الأرض و ما یبلغ الکعبین، فاستعاره للنار.

۲- المصدر نفسه: ۱۶.

۳- المصدر نفسه: ۱۶ و ۱۷. و رواه الکراجکیّ فی کنز الفوائد: ۸۰.

۴- أشرنا إلی موضع الروایات، و اما الاشعار فراجع ص ۷۸ و ۷۹.

۵- فی المصدر بعد ذلک: عن والده* أقول: و قد مر السند بعینه فی ص ۱۰۹ مع اختلاف فراجع (ب).

أَتَتْهُ الْبِشَارَهُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّهِ. ثُمَّ قَالَ علیه السلام كَيْفَ يَصِفُونَهُ بِهَذَا (۱) وَ قَدْ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ لَيْلَهَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ عَنْ مَكَّهَ فَمَا لَكَ بِهَا نَاصِرٌ بَعْدَ أَبِی طَالِبٍ (۲).

**[ترجمه]علی بن حسّان از عمویش نقل میکند که: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم که مردم بر این باورند که ابوطالب در تودهای از آتش قرار دارد، فرمود: دروغ گفتهاند! این آن چیزی نیست که جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد. عرض کردم : جبرئیل چه چیزی را بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد؟ فرمود جبرئیل نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: یا محمّد، پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می گوید: اصحاب کهف ایمان خود را کتمان و تظاهر به شرک کردند و خداوند ایشان را دوبار پاداش داد و ابوطالب نیز ایمانش را پنهان و تظاهر به شرک کرد از این رو خداوند دو پاداش به وی عطا فرمود. او زمانی از این دنیا رفت که از جانب خدا مژده بهشت دریافت کرد. سپس در ادامه فرمود: چگونه دربارهاش چنین می گویند در حالی که شب مرگ ابوطالب جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمّد از مکّه خارج شو که پس از ابوطالب در آن یاوری نداری. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۱۷ -

**[ترجمه]

۴۴

وَ أَخْبَرَنِی الشَّيْخُ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعُرَيْضِیِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ طَحَّانٍ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الطُّوسِیِّ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ لَيْثٍ الْمُرَادِیِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سَيِّدِی إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ فِی ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَغْلِی مِنْهُ دِمَاغُهُ قَالَ علیه السلام كَذَبُوا وَ اللَّهِ إِنَّ إِيمَانَ أَبِی طَالِبٍ لَوْ وُضِعَ فِی كِفَّهِ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِی كِفَّهِ مِيزَانٍ لَرَجَحَ إِيمَانُ أَبِی طَالِبٍ عَلَى إِيمَانِهِمْ ثُمَّ قَالَ علیه السلام كَانَ وَ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَأْمُرُ أَنْ يُحَجَّ عَنْ أَبِ النَّبِیِّ وَ أُمِّهِ وَ عَنْ أَبِی طَالِبٍ فِی حَيَاتِهِ وَ لَقَدْ أَوْصَى فِی وَصِيَّتِهِ بِالْحَجِّ عَنْهُمْ بَعْدَ مَمَاتِهِ (۳).

ثم قال قدس الله روحه فهذه الأخبار المختصه بذكر الضحضاح و ما شاكلها من روايات أهل الضلال و موضوعات بنی أميه و أشياعهم و أحاديث الضحضاح جميعها تستند إلی المغيره بن شعبه و هو رجل ضنين (۴) فی حق بنی هاشم لأنه معروف بعداوتهم و روی أنه شرب فی بعض الأيام فلما سكر قيل له ما تقول فی إمامه بنی هاشم فقال و الله ما أردت لهاشمی قط خيرا و هو مع ذلک فاسق ثم ذكر قصه زناه بالبصره و تعطيل عمر حده كما ذكرناه فی كتاب الفتن و ذكر وجوها أخر لبطلان هذه الروايه تركناها روما للاختصار ثم قال.

**[ترجمه]لیث مرادی می گوید: به امام صادق عرض کردم: سرورم، مردم می گویند ابوطالب در تودهای از آتش است به طوری که مغزش از آن به جوش می‌آید. فرمود: به خدا دروغ گفتهاند، اگر ایمان ابوطالب را در یک کفّه ترازو قرار دهند و ایمان این خلق را در کفّه دیگر، بی‌شک ایمان ابوطالب بر ایمان آنها برتری خواهدیافت.

سپس در ادامه فرمود: به خدا سوگند، امیرالمؤمنین علیه السّلام دستور می‌داد که به نیابت پدر و مادر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و ابوطالب حج به جا آوردند و در وصیت‌نامه خود نیز تأکید فرمود پس از وفاتش نیز این کار را انجام دهند. - . الحجه علی

الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۱۸و ۱۷ -

سپس سید گوید: این اخبار و اخبار مشابه آن‌ها همگی از ابداعات اهل ضلال و جعلیات بنی‌امیه و طرفداران آنها است که سرچشمه همه آنها به مغیره بن شعبه می‌رسد که مردی بخیل و حسود در حق بنی‌هاشم بود و به دشمنی با این خاندان شهره است. در باره وی نقل می‌کنند که روزی شراب خورده بود و چون مست شد، به وی گفته شد: درباره امامت بنی‌هاشم چه می‌گویی؟ گفت: به خدا سوگند چشم دیدن هیچ خیری برای بنی‌هاشم ندارم و با این کلام فسق او روشن می‌شود. سپس داستان مرتکب زنا شدن او را در بصره ذکرمی‌کند و اینکه عمر از اجرای حد زنا بر او خودداری کرده و ما این ماجرا ر ا در کتاب «الفتن» خود آورده‌ایم. و برای نشان دادن بطلان این قبیل روایات، دلایل دیگری ذکر کرده است که به خاطر رعایت اختصار از آوردن آنها خودداری کردیم. سپس گوید:

**[ترجمه]

۴۵

وَ أَخْبَرَنِی شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ بَابَوَیْهِ یَرْفَعُهُ إِلَی دَاوُدَ الرَّقِّیِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ لِی عَلَی رَجُلٍ دَیْنٌ وَ قَدْ خِفْتُ تَوَاهُ (۵) فَشَکَوْتُ ذَلِکَ إِلَیْهِ فَقَالَ إِذَا مَرَرْتَ بِمَکَّهَ فَطُفْ عَنْ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ طَوَافاً وَ صَلِّ عَنْهُ رَکْعَتَیْنِ وَ طُفْ عَنْ أَبِی طَالِبٍ طَوَافاً وَ صَلِّ عَنْهُ رَکْعَتَیْنِ وَ طُفْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ طَوَافاً وَ صَلِّ عَنْهُ رَکْعَتَیْنِ

ص: ۱۱۲

۱- فی المصدر: کیف یصفونه بهذا الملاعین.

۲- المصدر نفسه: ۱۷.

۳- المصدر نفسه: ۱۷ و ۱۸.

۴- أی یخیل و فی المصدر: و هو رجل ظنین.

۵- التوی: الخساره و الضیاع.

وَ طُفْ عَنْ آمِنَهَ طَوَافاً وَ صَلِّ عَنْهَا رَكْعَتَيْنِ وَ طُفْ عَنْ فَاطِمَهَ بِنْتِ أَسَدٍ طَوَافاً وَ صَلِّ عَنْهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْكَ مَالَكَ قَالَ فَفَعَلْتُ ذَلِكَ ثُمَّ خَرَجْتُ مِنْ بَابِ الصَّفَا فَإِذَا غَرِيمِي وَاقِفٌ يَقُولُ يَا دَاوُدُ حَبَسْتَنِي تَعَالَ فَاقْبِضْ حَقَّكَ (۱).

**[ترجمه]داود رقّی گويد: بر امام صادق عليه السّلام وارد گشتم در حالی كه از مردی طلبی داشتم و وضع مالی او خوب شده بود. اما پولم را نمی‌داد، لذا شكايت او را به آن حضرت كردم. فرمود: چون گذرت بر مكه افتاد به جای عبدالمطّلب طواف كن و دو ركعت نماز هم به جای آور و به جای ابوطالب طواف كن و دو ركعت نماز به جا آور و به جای عبدالله طواف كن و دو ركعت نماز به جا آور و به جای آمنه طواف كن و دو ركعت نماز به جا آور و به جای فاطمه بنت اسد طواف كن و دو ركعت نماز به جا آور و آن‌گاه از خدای عزّوجل بخواه كه مالت را به تو برگرداند. وی گويد: سپس برخاسته و فرموده ايشان را به جا آوردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم كه ناگهان با طرف معامله‌ام مواجه گشتم كه ايستاده بود و تا مرا ديد گفت: ای داود، مرا زندانی كردی، بيا و طلبت را بگير . - . الحجه علی الذاهب الی تكفير أبی طالب : ۲۲ -

**[ترجمه]

۴۶

وَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الطُّوسِيِّ عَنْ رِجَالِهِ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ عِكْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ شَهِدَ عِنْدَ الْمَوْتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ (۲).

**[ترجمه]عباس بن عبدالمطّلب گويد: ابوطالب قبل از مرگ، شهادت داد كه «لا إله الّا الله و أنّ محمّداً رسول الله» - . الحجه علی الذاهب الی تكفير أبی طالب : ۲۲ -

**[ترجمه]

۴۷

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام قَالَ: مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّى أَعْطَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ نَفْسِهِ الرِّضَا (۳).

**[ترجمه]امام جعفرصادق عليه السّلام فرمود: ابوطالب قبل از مرگ، رسول خدا را از خود خوشنود ساخت و اسلام را پذيرفت. - . الحجه علی الذاهب الی تكفير أبی طالب : ۲۲ -

**[ترجمه]

۴۸

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّا لَنَرَى أَنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْلَمَ بِكَلَامِ الْجَمَلِ (۴).

أقول: قال السيد رضى الله عنه قوله عليه السلام لنرى معناه لنعتقد لأنه يقال فلان يرى رأى فلان أى يعتقد اعتقاده و قوله عليه السلام بكلام الجمل يعنى الجمل الذى خاطب النبى صلى الله عليه و آله و قصته معروفه (۵) ثم قال:

**[ترجمه]امام صادق علیه السّلام: ما بر این باوریم که ابوطالب با کلام جمل - . شاید مقصود از کلام جمل این است که ابوطالب به نحو مجمل و سربسته به پیامبر ایمان آورد و ایمانش را به طور خیلی واضح آشکار نکرد و برخی روایات موید این معنا است. (مترجم) - اسلام آورد. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۲ -

مولف: سید رضی درباره ابوطالب گوید: ما بر این باوریم یعنی «اعتقاد داریم» زیرا وقتی گفته می‌شود: «فلان یری رأی فلان» یعنی: «اعتقاد دارد». و منظورش از «کلام الجمّل» یعنی جمله‌هایی که با آنها پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را مخاطب قرار داد که داستان آن معروف است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۲ -

آنگاه گفت:

**[ترجمه]

۴۹

وَ أَخْبَرَنِی مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ یَرْفَعُهُ إِلَی أَیُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ رَبِیعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِی سَلَّامِ بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَّبُوذَ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَهَ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ أَبِی حِینَ حَضَرَهُ الْمَوْتُ شَهِدَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَخْبَرَنِی فِیهِ بِشَیْ ءٍ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ مَا فِیهَا (۶).

**[ترجمه]علی علیه السّلام می‌فرماید: چون پدرم در بستر مرگ افتاد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر بالین وی حاضر بود و خبری را درباره پدرم به من داد که از دنیا و هر چه در آن است برایم دوست داشتنی‌تر بود. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۳ -

**[ترجمه]

۵۰

وَ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِیدِ بْنُ التَّقِیِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْمُوضِحِ عَنِ الْحَسَنِ السَّکُونِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ الزُّبَیْرِ بْنِ بَکَّارٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْمُنْذِرِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ أَبِی حَبِیبَهَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ عِکْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ

۱- المصدر نفسه: ۲۲. و فیه: یا داود جئنی هناک فاقبض حقک.

۲- المصدر نفسه: ۲۲.

٣- المصدر نفسه: ٢٢.

۴- المصدر نفسه: ٢٢.

۵- المصدر نفسه: ٢٢.

۶- المصدر نفسه: ٢٢ و ٢٣. و فيه: فاخبرنى عنه بشى ء خير لى اه.

قَالَ: جَاءَ أَبُو بَكْرٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بِأَبِی قُحَافَهَ یَقُودُهُ (۱) وَ هُوَ شَیْخٌ کَبِیرٌ أَعْمَی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِأَبِی بَکْرٍ أَلَّا تَرَکْتَ الشَّیْخَ حَتَّی نَأْتِیَهُ فَقَالَ أَرَدْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ یَأْجُرَنِیَ اللَّهُ أَمَا وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ نَبِیّاً لَأَنَا کُنْتُ أَشَدَّ فَرَحاً بِإِسْلَامِ عَمِّکَ أَبِی طَالِبٍ مِنِّی بِإِسْلَامِ أَبِی أَلْتَمِسُ بِذَلِکَ قُرَّهَ عَیْنِکَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَدَقْتَ.

وَ قَدْ رَوَی هَذَا الْحَدِیثَ أَبُو الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِیُّ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنِ الْغَلَابِیِّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَکَّارٍ عَنْ أَبِی بَکْرٍ الْهُذَلِیِّ عَنْ عِکْرِمَهَ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ أَبُو بَکْرٍ بِأَبِی قُحَافَهَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ ذَکَرَ الْحَدِیثَ (۲).

**[ترجمه]روزی ابوبکر پـدرش ابوقحافه ر ا که پیرمردی سالخورده و نابینا بود با خود نزد سول الله صَـلی الله علیهِ و آله آورد. آن حضـرت به ابوبکر فرمود: چه می‌شـد این پیرمرد را به حـال خود وا می‌داشتی تا ما خود به سـراغش رویم؟ ابوبکر گفت: یا رسـول الله، خواسـتم بـا این کـار اجری نصیب خـود کنم. قسم به آنکه شـما را به حق به پیـامبری مبعوث فرمود، من از اسـلام آوردن عمویت ابوطالب بیشتر از اسـلام آوردن پدرم خوشـحال شدم و با این کار به چشم روشـنی شـما امید دارم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی!

این روایت را ابو الفرج اصفهانی نیز از ابن عباس آورده است.

**[ترجمه]

۵۱

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْمُوضِحِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِی زَائِدَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی الصَّیْفِیِّ (۳) عَنِ الشَّعْبِیِّ یَرْفَعُهُ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ: کَانَ وَ اللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدُ مَنَافِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُؤْمِناً مُسْلِماً یَکْتُمُ إِیمَانَهُ مَخَافَهً عَلَی بَنِی هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِذَهَا قُرَیْشٌ (۴).

قَالَ أَبُو عَلِیٍّ الْمُوضِحُ وَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی أَبِیهِ یَرْثِیهِ یَقُولُ: (۵)

أَبَا طَالِبٍ عِصْمَهَ الْمُسْتَجِیرِ*** وَ غَیْثَ الْمُحُولِ وَ نُورَ الظُّلَمِ (۶)

لَقَدْ هَدَّ فَقْدُکَ أَهْلَ الْحِفَاظِ*** فَصَلَّی عَلَیْکَ وَلِیُّ النِّعَمِ

وَ لَقَّاکَ رَبُّکَ رِضْوَانَهُ*** فَقَدْ کُنْتَ لِلطُّهْرِ مِنْ خَیْرِ عَمٍّ (۷)

فَلَوْ کَانَ مَاتَ کَافِراً مَا کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَرْثِیهِ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ یَدْعُو لَهُ بِالرِّضْوَانِ

۱- قاد الدابّه: مشی أمامها آخذا بقیادها.

۲- المصدر نفسه: ۲۳. و أورده أبو الفرج فی الأغانی.

۳- فی المصدر: عن عبد اللّه بن أبی الصقر.

۴- نابذه: خالفه و فارقه عن عداوه.

۵- لیست کلمه «یقول» فی المصدر.

۶- الغیث: المطر و المحول- بضم المیم- جمع المحل: الجدب و انقطاع المطر و یبس الأرض. فالمراد اما الإشاره الی منزله أبی طالب عند اللّه تعالی، بحیث کان بیمن وجوده ینزل اللّه الغیث عند الجدب و انقطاع المطر، أو الی جوده و نواله حیث کان ملجأ و ملاذا للفقراء و المساکین عند الجدب و القحط.

۷- فی المصدر: فقد کنت للمصطفی خیر عم.

مِنَ اللَّهِ تَعَالَی (۱).

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند که ابوطالب عبد مناف بن عبدالمطّلب مردی مؤمن و مسلمان بود، اما ایمان خود را به خاطر بیمی که بر بنی‌هاشم داشت پنهان نگاهداشت تا قریش از روی دشمنی از آنها جدا نگردد. ابوعلی موضّح گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام را در مورد پدرش ابیاتی است که در مرثیه او گفته و می‌فرماید:

- ابوطالب پناه پناه‌جو بود و فریادرس قحطی‌زدگان و روشن‌گر تاریکی

- مرگ تو خانه‌نشینان را خانه خراب کرد، پس ولیّ نعمت‌ها بر تو نماز خواند

- پروردگارت خوشنودی خویش را به تو اظهار نمود، زیرا برای رسول مطهّر بهترین عمو بودی.

پس اگر وی کافر از دنیا رفته بود امیرالمؤمنین علیه السّلام برای او مرثیه نمی‌سرود و طلب خوشنودی خدا را نمی‌کرد. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۴ و ۲۳ -

**[ترجمه]

۵۲

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی عَلِیٍّ الْمُوضِحِ قَالَ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارُ بِهَذِهِ الرِّوَایَهِ وَ بِغَیْرِهَا عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ أَبِی طَالِبٍ أَ کَانَ مُؤْمِناً فَقَالَ نَعَمْ فَقِیلَ لَهُ إِنَّ هَاهُنَا قَوْماً یَزْعُمُونَ أَنَّهُ کَافِرٌ فَقَالَ وَا عَجَبَاهْ (۲) أَ یَطْعَنُونَ عَلَی أَبِی طَالِبٍ أَوْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ نَهَاهُ اللَّهُ أَنْ یُقِرَّ مُؤْمِنَهً مَعَ کَافِرٍ فِی غَیْرِ آیَهٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَا یَشُکُّ أَحَدٌ أَنَّ بِنْتَ أَسَدٍ (۳) مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ السَّابِقَاتِ وَ أَنَّهَا لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِی طَالِبٍ حَتَّی مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ (۴).

**[ترجمه]از علی بن الحسین علیه السّلام درباره ابوطالب سؤال شد که آیا وی مؤمن بوده است؟ فرمود: آری! عرض شد: اینجا گروهی او را کافر می‌دانند! فرمود: شگفتا! دارند ابوطالب را می‌کوبند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله را؟ خداوند در آیات زیادی اجازه نداده است که زن مؤمنی با مرد کافری زندگی کند و شکی نیست که فاطمه بنت اسد از زنان مؤمن پیشتاز است، اما او تا زمان مرگ ابوطالب همسر وی بود!

**[ترجمه]

۵۳

وَ أَخْبَرَنِی الْحَسَنُ بْنُ مُعَیَّهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الدُّورْیَسْتِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ بَابَوَیْهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ المعیدی [الْعَبْدِیِ] (۵) عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَایَهَ بْنِ رِبْعِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: قَالَ أَبُو طَالِبٍ لِلنَّبِیِّ صلی الله علیه و آله بِمَحْضَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ لِیُرِیَهُمْ فَضْلَهُ یَا ابْنَ أَخِی اللَّهُ

أَرْسَلَکَ قَالَ نَعَمْ قَالَ إِنَّ لِلْأَنْبِيَاءِ مُعْجِزاً وَ خَرْقَ عَادَهٍ فَأَرِنَا آيَهً قَالَ ادْعُ تِلْکَ الشَّجَرَهَ وَ قُلْ لَهَا يَقُولُ لَکَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَقْبِلِی بِإِذْنِ اللَّهِ فَدَعَاهَا فَأَقْبَلَتْ حَتَّی سَجَدَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ أَمَرَهَا بِالانْصِرَافِ فَانْصَرَفَتْ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ أَشْهَدُ أَنَّکَ صَادِقٌ ثُمَّ قَالَ لِابْنِهِ عَلِيٍّ يَا بُنَيَّ الْزَمْ ابْنَ عَمِّکَ (۶).

**[ترجمه]روزی ابوطالب برای این که منزلت وی را نشان دهد به رسول خدا صلی الله علیه و آله در حضور سران قریش گفت: برادرزاده، خدا تو را فرستاده است؟ فرمود: آری! ابوطالب گفت: پیامبران دارای معجزه وخرق عادت هستند، نشانه‌ای به ما بنمایان. فرمود: آن درخت را صدا بزن و به آن بگو: محمد بن عبدالله به تو می گوید: به إذن خدا جلو بیا. عبدالمطلب نیز چنین کرد و درخت مقداری جلو آمد و در مقابل آن حضرت سر فرود آورد. سپس به وی دستور داد برگردد و برگشت. پس ابوطالب گفت: شهادت می‌دهم که تو راستگو هستی. پس به فرزند علی گفت: فرزندم، پیوسته با پسر عمویت باش. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۵-۲۴ -

**[ترجمه]

۵۴

وَ أَخْبَرَنِی بِالْإِسْنَادِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُوسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مَسْعَدَهَ عَنْ عَمِّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يُعْجِبُهُ أَنْ يُرْوَی شِعْرُ أَبِی طَالِبٍ وَ أَنْ يُدَوَّنَ وَ قَالَ تَعَلَّمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّهُ كَانَ عَلَی دِينِ اللَّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كَثِيرٌ (۷).

۱- المصدر نفسه: ۲۳ و ۲۴.

۲- فی المصدر: فقال و اعجبا کل العجب.

۳- فی المصدر: ان فاطمه بنت أسد.

۴- المصدر نفسه: ۲۴.

۵- فی المصدر: عن ابی الحسن العبدی.

۶- المصدر نفسه: ۲۴ و ۲۵.

۷- المصدر نفسه: ۲۵.

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام دوست داشت که شعر ابوطالب نقل شود و این اشعار تدوین شوند و فرمود: این اشعار را فرا بگیرید و به فرزندانتان آموزش دهید، زیرا وی بر دین خدا بود و در آنها علم زیادی است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۵ -

**[ترجمه]

۵۵

وَ أَخْبَرَنِی أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ عَنِ الْکَرَاجُکِیِّ عَنْ طَاهِرِ بْنِ مُوسَی (۱) عَنْ مُزَاحِمِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِیسَی قَالَ سَمِعْتُ أَبِی یَقُولُ سَمِعْتُ الْمُهَاجِرَ مَوْلَی بَنِی نَوْفَلٍ یَقُولُ سَمِعْتُ (۲) أَبَا طَالِبِ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ یَقُولُ حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ بِصِلَهِ الرَّحِمِ وَ أَنْ یُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَ لَا یُعْبَدَ مَعَهُ غَیْرُهُ وَ مُحَمَّدٌ عِنْدِی الصَّادِقُ الْأَمِینُ (۳).

**[ترجمه]ابوطالب بن عبدالمطّلب گوید: محمد صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که خداوند وی را برای برقراری صله‌رحم مبعوث کرده است و اینکه تنها الله را پرسش کند و کسی را در عبادت شریک او نسازد و محمّد صَلی الله علیهِ و آله نزد من هم صادق است هم أمین. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۶- ۲۵ -

**[ترجمه]

۵۶

وَ حَدَّثَنِی بِهَذَا الْحَدِیثِ نَصْرُ بْنُ عَلِیٍّ عَنْ ذَاکِرِ بْنِ کَامِلٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَحْمَدَ الْحَدَّادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ فَارِسَ المعبدی [الْبَرْقَعِیدِیِ] (۴) عَنْ عَلِیِّ بْنِ سَرَّاجٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِیسَی عَنْ مُهَاجِرٍ مَوْلَی بَنِی نَوْفَلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا رَافِعٍ یَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا طَالِبٍ یَقُولُ حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ بِصِلَهِ الْأَرْحَامِ وَ أَنْ یُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ وَ لَا یُعْبَدَ مَعَهُ غَیْرُهُ وَ مُحَمَّدٌ عِنْدِی الْمُصَدَّقُ الْأَمِینُ (۵).

**[ترجمه]ابورافع گوید: شنیدم ابوطالب می گوید: محمّد صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که خداوند وی را به صله ارحام امر فرموده و اینکه تنها الله را پرسش کند و دیگری را با وی نپرستد و محمّد صَلی الله علیهِ و آله نزد من راستگوی امین است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۶ -

**[ترجمه]

۵۷

وَ أَخْبَرَنَا بِهِ أَیْضاً مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ عِیسَی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ الْمُهَاجِرَ مَوْلَی بَنِی نَوْفَلٍ یَقُولُ سَمِعْنَا أَبَا رَافِعٍ یَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا

طَالِبٍ يَقُولُ حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ بِصِلَهِ الْأَرْحَامِ وَ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ لَا يُعْبَدَ سِوَاهُ وَ مُحَمَّدٌ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ (۶).

**[ترجمه]و نیز محمد بن ادریس با سند خود از اسحاق بن عیسی از پدرش روایت می کند که گفت: شنیدم مهاجر غلام بنی نوفل می گوید: ابو رافع را شنیدم که می گوید: شنیدم ابوطالب می گوید: محمد بن عبدالله مرا روایت کرد که پروردگارش او را برای برقراری صله ارحام و اینکه تنها خداوند را پرستش کند فرستاده است و محمد بسیار راستگو و امین است.

**[ترجمه]

۵۸

وَ أَخْبَرَنِی يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْغَنَائِمِ عَنِ الشَّرِيفِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْبَصْرِیِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی عَلِيِّ بْنِ هَمَّامٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُعَافَا عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِی بَصِيرٍ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَاتَ أَبُو طَالِبِ بْنُ

۱- فی المصدر بعد ذلک: عن میمون بن حمزه الحسینی.

۲- فی المصدر: سمعت أبا رافع یقول: سمعت أبا طالب اه.

۳- المصدر نفسه: ۲۵ و ۲۶.

۴- فی المصدر: البرقعیدی.

۵- فی المصدر: ۲۶. و فیه: و محمّد عندی الصدوق الأمین.

۶- فی المصدر: ۲۶ و ۲۷.

عَبْدِ الْمُطَّلِبِ مُسْلِماً مُؤْمِناً وَ شِعْرُهُ فِی دِیوَانِهِ یَدُلُّ عَلَی إِیمَانِهِ ثُمَّ مَحَبَّتِهِ وَ تَرْبِیَتِهِ وَ نُصْرَتِهِ وَ مُعَادَاهِ أَعْدَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مُوَالاهِ أَوْلِیَائِهِ وَ تَصْدِیقِهِ إِیَّاهُ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ رَبِّهِ وَ أَمْرِهِ لِوَلَدَیْهِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرٍ بِأَنْ یُسْلِمَا وَ یُؤْمِنَا بِمَا یَدْعُو إِلَیْهِ وَ أَنَّهُ خَیْرُ الْخَلْقِ وَ أَنَّهُ یَدْعُو إِلَی الْحَقِّ وَ الْمِنْهَاجِ الْمُسْتَقِیمِ وَ أَنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ فَثَبَتَ ذَلِکَ فِی قُلُوبِهِمَا فَحِینَ دَعَاهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَجَابَاهُ فِی الْحَالِ وَ مَا تَلَبَّثَا لِمَا قَدْ قَرَّرَهُ أَبُوهُمَا عِنْدَهُمَا مِنْ أَمْرِهِ وَ کَانَا یَتَأَمَّلَانِ أَفْعَالَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَیَجِدَانِهَا کُلَّهَا حَسَنَهً یَدْعُو إِلَی سَدَادٍ وَ اسْتِنَادٍ (۱) فَحَسْبُکَ إِنْ کُنْتَ مُنْصِفاً مِنْهُ هَذَا أَنْ یَسْمَحَ بِمِثْلِ عَلِیٍّ وَ جَعْفَرٍ وَلَدَیْهِ وَ کَانَا مِنْ قَلْبِهِ بِالْمَنْزِلَهِ الْمَعْرُوفَهِ الْمَشْهُورَهِ لِمَا یَأْخُذَانِ بِهِ أَنْفُسَهُمَا مِنَ الطَّاعَهِ لَهُ وَ الشَّجَاعَهِ وَ قِلَّهِ النَّظِیرِ لَهُمَا أَنْ یُطِیعَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِیمَا یَدْعُوهُمَا إِلَیْهِ مِنْ دِینٍ وَ جِهَادٍ وَ بَذْلِ أَنْفُسِهِمَا وَ مُعَادَاهِ مَنْ عَادَاهُ وَ مُوَالاهِ مَنْ وَالاهُ مِنْ غَیْرِ حَاجَهٍ إِلَیْهِ لَا فِی مَالٍ وَ لَا فِی جَاهٍ وَ لَا غَیْرِهِ لِأَنَّ عَشِیرَتَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ أَمَّا الْمَالُ فَلَیْسَ لَهُ فَلَمْ یَبْقَ إِلَّا الرَّغْبَهُ فِیمَا جَاءَ بِهِ مِنْ رَبِّهِ (۲).

أقول: الظاهر أنه إلی هنا من الروایه لأنه رحمه الله قال بعد ذلک فهذا الحدیث مروی عن الإمام أبی جعفر الباقر علیه السلام فلقد بین حال أبی طالب فیه أحسن تبیین و نبه علی إیمانه أجل تنبیه و لقد کان هذا الحدیث کافیا (۳) فی معرفه إیمان أبی طالب أسکنه الله جنته (۴) لمن کان منصفا لبیبا عاقلا أدیبا و قَدْ کُنْتُ سَمِعْتُ جَمَاعَهً مِنْ أَصْحَابِنَا الْعُلَمَاءِ مُذَاکَرَهً یَرْوُونَ

عَنِ الْأَئِمَّهِ الرَّاشِدِینَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمْ أَنَّهُمْ سُئِلُوا عَنْ قَوْلِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الْمُتَّفَقِ عَلَی رِوَایَتِهِ الْمُجْمَعِ عَلَی صِحَّتِهِ أَنَا وَ کَافِلُ الْیَتِیمِ کَهَاتَیْنِ فِی الْجَنَّهِ فَقَالُوا أَرَادَ بِکَافِلِ الْیَتِیمِ عَمَّهُ أَبَا طَالِبٍ لِأَنَّهُ کَفَلَهُ یَتِیماً مِنْ أَبَوَیْهِ وَ لَمْ یَزَلْ شَفِیقاً عَلَیْهِ (۵).

ثُمَّ قَالَ قُدِّسَ سِرُّهُ.

۱- فی المصدر: تدعو إلی سداد و رشاد.

۲- المصدر نفسه ۲۷ و ۲۸.

۳- فی المصدر: و لقد کان هذا الحدیث وحده.

۴- فی المصدر بعد ذلک: و منحه رحمته.

۵- أقول: ما بین العلامتین لا یوجد فی (ت) و الظاهر أن ذلک ملحق بالکتاب فی طبعه (ک) فان الاستظهار بأنّه «إلی هنا من الروایه» علی غیر محله و المؤلّف قده أجل شأنا من أن یلتبس علیه متن الحدیث بغیره أ لا تری العبارات و الاستدلالات فیها خصوصا قوله: «فحسبک ان کنت منصفا» تنادی صریحا بأنها لیست روایه بل من کلام الرواه المتکلّمین؟! (ب).

**[ترجمه]امـام بـاقر علیه السّلام: ابوطـالب بن عبـدالمطّلب مسـلمان و مؤمن از دنیا رفت و شـعر وی در دیوانش دلیل بر ایمان اوست. کمـا اینکه محبت ورزیـدن، پرورش دادن، یـاری او و دشـمنی با دشـمنان رسول خـدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، دوستی با دوسـتانش و تصـدیق پیامبر را در آنچه از جانب خدا آورده، دسـتورش به علی و جعفر که اسـلام آورده و به آنچه پیامبر بدان دعوت می کنـد ایمـان آورنـد و اینکه او بهترین مردم است و به حق دعوت می کنـد و راه درست را می‌رود و اینکه او فرسـتاده ربّ‌العـالمین می‌باشـد و تثبیت این بـاور در دل‌هـای ایشـان، همگی دال بر مؤمن بودن او هسـتند به طوری که به محض اینکه پیامبر آن دو را دعوت به اسـلام کرد، بلافاصـله دعوت وی را پذیرفتند و بر آنچه پدرشان در حق پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به آنها امر کرده بود، ثابت قدم و اسـتوار ماندند. آن دو در کارهای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دقت نموده و همه آن‌ها را خوب و دعـوت کننـده به درسـتی و اسـتواری می‌دیدنـد. پس اگر منصف باشـی، همین که اجـازه داد فرزنـدش علی و جعفر - این دو فرزند در دل او منزلت معروف ومشهوری داشتند، زیرا

بر خود عهـد کرده بودنـد تا از پـدر اطاعت کننـد و نیز شـجاع و کم نظیر بودنـد - در خـدمت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشند برای تو کافی است. چرا که هر دوی آنها خود را ملتزم به اطاعت از او می کردند که در کار دین و جهاد مطیع و فرمان... بردار أوامر رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله باشـند و از هیـچ گونه فـداکاری دریغ نورزند؛ با دشـمنانش دشـمن و با دوسـتانش دوست باشـند بی‌آنکه هیـچ گونه چشم‌داشتی مـالی داشـته یـا دل به مقام و منزلتی بسـته باشـند، زیرا دشـمنان وی را عشـیره‌اش تشکیل می‌دادند و مالی برای بذل و بخشـش به آنها در اختیار نداشت، پس تنها چیزی که می‌ماند، دل بستن به آنچه حضرت از جانب خدا آورده بود است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۲۸-۲۷ -

مولف: در این روایت که از امـام بـاقر علیه السّلام نقـل گردیـده، حـال ابوطالب را به بهترین صورت تبیین فرموده و به بهترین شکل ایمان وی را مورد توجه قرار داده است. به راستی که همین یک حـدیث برای پی بردن به ایمان ابوطالب که خدایش در بهشت برین جـای دهـد، برای هرکس که منصـف، دانـا، عاقـل و ادیب باشـد، کفـایت می کنـد. من خود از جمـاعتی از یـاران دانشـمند خود که از ائمه آل محمّد صـلوات الله علیهم روایت نقل می کردند شنیدم که از آنها درباره روایتی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله که در صـحت آن اجمـاع وجود دارد، یعنی حـدیث «من و آنکه یـتیم را کفـالت کرده- ابوطـالب- در بهشت جـای داریم.» پرسـش کرده‌انـد. پس گفتنـد: مقصود او از کافـل الیتیم عمویش ابوطـالب است زیرا وقتی از پـدر و مـادر یتیم شـد او کفالت وی را بر عهده گرفت و همواره بر او مهربان بود.

**[ترجمه]

۵۹

وَ أَخْبَرَنِی السَّیِّدُ عَبْدُ الْحَمِیدِ عَنْ عَبْدِ السَّمِیعِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الصُّوفِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَی عَنْ جَدِّهِ یَحْیَی بْنِ الْحَسَنِ یَرْفَعُهُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَقِیلِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ أَنَا أُحِبُّکَ یَا عَقِیلُ حُبَّیْنِ حُبّاً لَکَ وَ حُبّاً لِأَبِی طَالِبٍ لِأَنَّهُ کَانَ یُحِبُّکَ (۱).

**[ترجمه]رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله به عقیل بن ابی طالب میفرمایـد: من تو را دو بار دوست دارم ای عقیل: یک بار به

خاطرخود تو و بار دیگر به خاطر ابوطالب، چون او تو را دوست می‌داشت. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۳۴- - ۳۳

**[ترجمه]

۶۰

وَ أَخْبَرَنِی أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ عَنِ الْکَرَاجُکِیِّ یَرْفَعُهُ قَالَ: أَصَابَتْ قُرَیْشاً (۲) أَزْمَهٌ مُهْلِکَهٌ وَ سَنَهٌ مُجْدِبَهٌ مُنْهِکَهٌ (۳) وَ کَانَ أَبُو طَالِبٍ ذَا مَالٍ یَسِیرٍ وَ عِیَالٍ کَثِیرٍ فَأَصَابَهُ مَا أَصَابَ قُرَیْشاً مِنَ الْعُدْمِ وَ الْإِضَاقَهِ وَ الْجَهْدِ وَ الْفَاقَهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَمَّهُ الْعَبَّاسَ فَقَالَ لَهُ یَا أَبَا الْفَضْلِ إِنَّ أَخَاکَ کَثِیرُ الْعِیَالِ مُخْتَلُّ الْحَالِ ضَعِیفُ النَّهْضَهِ وَ الْعَزْمَهِ (۴) وَ قَدْ نَزَلَ بِهِ مَا نَزَلَ مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَهِ وَ ذَوُو الْأَرْحَامِ أَحَقُّ بِالرِّفْدِ وَ أَوْلَی مَنْ حَمَلَ الْکَلَّ (۵) فِی سَاعَهِ الْجَهْدِ فَانْطَلِقْ بِنَا إِلَیْهِ لِنُعِینَهُ عَلَی مَا هُوَ عَلَیْهِ فَلْنَحْمِلَ بَعْضَ أَثْقَالِهِ (۶) وَ نُخَفِّفَ عَنْهُ مِنْ عِیَالِهِ یَأْخُذُ کُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا وَاحِداً مِنْ بَنِیهِ لِیَسْهُلَ بِذَلِکَ عَلَیْهِ بَعْضُ مَا هُوَ فِیهِ (۷) فَقَالَ الْعَبَّاسُ نِعْمَ مَا رَأَیْتَ وَ الصَّوَابُ فِیمَا أَتَیْتَ هَذَا وَ اللَّهِ الْفَضْلُ الْکَرِیمُ وَ الْوَصْلُ الرَّحِیمُ فَلَقِیَا أَبَا طَالِبٍ فَصَبَّرَاهُ وَ لِفَضْلِ آبَائِهِمَا ذَکَّرَاهُ (۸) وَ قَالا لَهُ إِنَّا نُرِیدُ أَنْ نَحْمِلَ عَنْکَ بَعْضَ الْحَالِ فَادْفَعْ إِلَیْنَا مِنْ أَوْلَادِکَ مَنْ تَخِفُّ عَنْکَ بِهِ الْأَثْقَالُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ إِذَا تَرَکْتُمَا لِی عَقِیلًا وَ طَالِباً فَافْعَلَا مَا شِئْتُمَا فَأَخَذَ الْعَبَّاسُ جَعْفَراً وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً فَانْتَجَبَهُ لِنَفْسِهِ (۹) وَ اصْطَفَاهُ لِمُهِمِّ أَمْرِهِ وَ عَوَّلَ عَلَیْهِ فِی سِرِّهِ وَ جَهْرِهِ

ص: ۱۱۸

۱- المصدر نفسه: ۳۳ و ۳۴.

۲- فی هامش (ک) قریشا: و الازمه: القحط و الجدب.

۳- نهک الضرع: استوفی جمیع ما فیه.

۴- أی الطاقه و القوّه.

۵- رفده: اعطاه و اعانه، و الرفد: النصیب. و الکل- بفتح الکاف- الضعیف الذی لا یقدر شیئا.

۶- فی المصدر: فلنحمل عنه بعض أثقاله.

۷- فی المصدر: بعض ما ینوء فیه. أی ینهض بجهد و مشقه.

۸- فی المصدر: و لفضل آبائه ذکراه. و فی (د) و (م) و (ت) و لفضله اياهما ذکراه.

۹- فی المصدر: فانتخبه لنفسه.

وَ هُوَ مُسَارِعٌ لِمَوْصُوفَاتِه (۱) مُوَفَّقٌ لِلسَّدَادِ فِي جَمِيعِ حَالاتِهِ.

وَ قَدْ رُوِيَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخَذَ جَعْفَراً وَ أَخَذَ حَمْزَةُ طَالِباً وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً.

وَ رُوِيَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ الْعَبَّاسِ حِينَ سَأَلَاهُ ذَلِكَ إِذَا خَلَّيْتُمَا لِي عَقِيلًا فَخُذَا مَنْ شِئْتُمَا وَ لَمْ يَذْكُرْ طَالِباً (۲)

**[ترجمه]کراجکی گوید: قریش دچار بحرانی مهلک و سالی قحط بسیار سخت شد و ابوطالب مالی اندک و خانواده‌ای پرجمعیت داشت، از این رو چون دیگر مردم قریش گرفتار عسرت و تنگی معیشت گردید وبه فقر و فاقه مبتلا شد. در چنین وضعیتی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عموی خود عباس را فرا خواند و فرمود: ای أباالفضل، برادرت عیالوار و پریشان احوال است. ناتوان است و قادر نیست روی پای خود بایستد و متکی به خود باشد و می‌دانی که در این بحران گرفتار شده است و خویشاوندان به لطف و کرم سزاوارترند و در برداشتن بار سختی زندگی از دوش آن‌ها در زمان تنگدستی بر دیگران مقدّم‌تر؛ اکنون با هم برویم تا در این شرایط به یاریش بشتابیم و باری از دوشش برداریم و هر کدام از ما سرپرستی یکی از فرزندانش را بر عهده بگیریم تا مقداری از بار مشکلاتش را کاهش دهیم. عباس گفت: خوب فکری کرده‌ای و کار درست همین است. به خدا سوگند فضل کریم و صله‌رحم به جا آوردن جز این نیست. پس با ابوطالب دیدار کرده و دلداریش داده و بزرگواری پدرانشان را یاد آوری کرده و گفتند: ما قصد داریم اندکی از بار سنگین زندگی را از دوش تو برداریم، پس سرپرستی دو نفر از فرزندانت را به ما بسپار. ابوطالب گفت: غیر از عقیل و طالب، هر کدام را خواستید ببرید. پس جعفر را عباس با خود برد و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را برگزیده و عهده دار کارهای مهم خویش نمود و پنهان و آشکارا بر او تکیه می‌کرد. علی نیز نهایت تلاش خویش را به کار بست تا رضایت و خوشنودی آن حضرت را جلب نموده، در هر کاری سربلند و موفق بیرون می‌آمد.

در روایتی دیگر آمده است که عباس بن عبدالمطّلب جعفر را سرپرستی کرد و حمزه طالب را برگزید و رسول

صَلی الله علیهِ و آله علی را نزد خود برد.

از راه دیگری نقل گردیده که ابوطالب چون خواسته آنها را شنید، به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفت: اگر عقیل ر ا برای من بگذارید، اختیار بقیه با شما ست و نامی از طالب نبرد. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۳۵-۳۴ -

**[ترجمه]

«۶۱»

وَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ الْفَقِيهُ شَاذَانُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْكَرَاجُكِيِّ يَرْفَعُهُ إِنَّ أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ مَعَهُ حَجَرٌ يُرِيدُ أَنْ يَرْمِيَهُ بِهِ إِذَا سَجَدَ فَلَمَّا سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَفَعَ أَبُو جَهْلٍ يَدَهُ فَيَبِسَتْ عَلَى الْحَجَرِ فَرَجَعَ وَ قَدِ الْتَصَقَ الْحَجَرُ بِيَدِهِ فَقَالَ لَهُ أَشْيَاعُهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ أَ خَشِيتَ؟ (۳) قَالَ لَا وَ لَكِنِّي رَأَيْتُ بَيْنِي وَ بَيْنَهُ كَهَيْئَةِ الْفَحْلِ يَخْطِرُ بِذَنَبِهِ (۴) فَقَالَ فِي

ذَلِکَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ أَرْضَاهُ هَذِهِ الْأَبْیَاتَ:

أَفِیقُوا بَنِی عَمِّنَا وَ انْتَهُوا*** عَنِ الْغَیِّ فِی بَعْضِ ذَا الْمَنْطِقِ

وَ إِلَّا فَإِنِّی إِذاً خَائِفٌ*** بَوَائِقَ فِی دَارِکُمْ تَلْتَقِی (۵)

تَکُونُ لِغَابِرِکُمْ عِبْرَهً (۶)*** وَ رَبِّ الْمَغَارِبِ وَ الْمَشْرِقِ

کَمَا ذَاقَ مَنْ کَانَ مِنْ قَبْلِکُمْ*** ثَمُودُ وَ عَادٌ فَمَنْ ذَا بَقِیَ

غَدَاهَ أَتَتْهُمْ بِهَا صَرْصَرٌ (۷)*** وَ نَاقَهُ ذِی الْعَرْشِ إِذْ تَسْتَقِی

فَحَلَّ عَلَیْهِمْ بِهَا سَخْطَهٌ*** مِنَ اللَّهِ فِی ضَرْبَهِ الْأَزْرَقِ

غَدَاهَ یَعَضُّ بِعُرْقُوبِهَا (۸)*** حُسَامٌ مِنَ الْهِنْدِ ذُو رَوْنَقٍ

وَ أَعْجَبُ مِنْ ذَاکَ فِی أَمْرِکُمْ*** عَجَائِبُ فِی الْحَجَرِ الْمُلْصَقِ

۱- فی المصدر: و هو مسارع لمرضاته.

۲- المصدر نفسه: ۳۴ و ۳۵.

۳- فی المصدر: أجبنت؟

۴- خطر الجمل بذنبه: رفعه مره بعد مره و ضرب به فخذیه.

۵- البوائق جمع البائقه: الداهیه و الشر.

۶- الغابر: الماضی. الباقی. و الثانی هو المراد هنا.

۷- الصرصر من الریاح: الشدیده الهبوب.

۸- العرقوب: عصب غلیظ فوق العقب.

بِكَفِّ الَّذِی قَامَ مِنْ حِینِهِ (۱)*** إِلَی الصَّابِرِ الصَّادِقِ الْمُتَّقِی

فَأَثْبَتَهُ اللَّهُ فِی کَفِّهِ*** عَلَی رَغْمِ ذَا الْخَائِنِ الْأَحْمَقِ (۲)

وَ أَقُولُ: رَوَی الْکَرَاجُکِیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ هَذَا الْخَبَرَ بِعَیْنِهِ مُرْسَلًا (۳).

**[ترجمه]کراجکی با سند خود روایت کرده که ابوجهل در حالی که سنگی در دست گرفته بود تا با آن رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را حین سجده بزند، به سوی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمد و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سجده رفت، ابوجهل دست خود را بلند کرد سنگ را پرتاب کند لیکن سنگ به دستش چسبید و ناچار شد برگردد. پس رفقای مشرکش به وی گفتند:

ترسیدی؟! گفت: نه! اما چنین به نظرم آمد که شتری نر در حالی که با دمش بر روی ران‌هایش می‌کوبد، میان ما حایل شده است!! و ابوطالب که خداوند از او خوشنود باشد و خدا نیز او را خوشنود گرداند این ابیات را به همین مناسبت سروده است:

- «عموزادگان! به خود آیید و دست از برخی کارها و گفته‌هایتان بردارید؛ - وگرنه مرا بیم آن است که پشت سر هم گرفتار شر و بلا شوید؛

- و سوگند به پروردگار مشارق و مغارب، عبرت آیندگان خواهید شد؛

- همان طور که پیشینیان شما از قبیل قوم عاد و ثمود گرفتارآمدند و چه کسی از آنها زنده ماند؟

- آن صبحی که تندباد به سراغشان آمد در حالی که ناقه خدای صاحب عرش طلب آب می کرد؛

- پس خشم خدا به سبب ضربت شمشیرشان بر آنان نازل گشت؛

- بعد از آنکه با شمشیر آخته و بُرنده بر پشت او زدند - آن را پی کردند -

- و شگفت‌تر از این در کار شما، سنگی است که چسبیده شد؛

- به دست کسی که فوراً برخاست که به سوی آن صابر صادق پرهیزگار برود؛

- وخداوند آن سنگ را به کف دست او چسباند، علی‌رغم میل و خواست آن خائن احمق!» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۵۲-۵۱ -

مولف: کراجکی رحمهٔ الله علیه همین خبر را به عنوان خبر مرسل روایت کرده است.

**[ترجمه]

۶۲

ثُمَّ قَالَ السَّيِّدُ وَ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الشَّرِيفِ الْمُوضِحِ يَرْفَعُهُ قَالَ: كَانَ أَبُو طَالِبٍ يَحُثُّ ابْنَهُ عَلِيّاً وَ يَحُضُّهُ عَلَى نَصْرِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام قَالَ لِی (۴) يَا بُنَيَّ الْزَمْ ابْنَ عَمِّكَ فَإِنَّكَ تَسْلَمُ بِهِ مِنْ كُلِّ بَأْسٍ عَاجِلٍ وَ آجِلٍ ثُمَّ قَالَ لِی:

إِنَّ الْوَثِيقَةَ فِی لُزُومِ مُحَمَّدٍ*** فَاشْدُدْ بِصُحْبَتِهِ عَلَى يَدَيْكَا

**[ترجمه]و آنگاه سیّد گوید: ابوطالب فرزند خود علی علیه السّلام را تحریض وتشویق به یاری رسول خدا صلی الله علیهِ و آله می کرد. علی علیه السّلام گوید: پدرم به من گفت: فرزندم، پیوسته در کنار پسرعمویت باش که با در کنار او بودن از هر سختی زودرس و دیررس در امان می‌مانی، سپس گفت:

- «کار درست در ملازمت با محمّد است، پس ای علی، پیوسته دست در دست او باش!»

**[ترجمه]

۶۳

وَ أَخْبَرَنِی شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِيلَ عَنِ الْكَرَاجُكِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ صَخْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَنْوِ بْنِ صَلْصَالٍ قَالَ: قَالَ كُنْتُ أَنْصُرُ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله مَعَ أَبِی طَالِبٍ قَبْلَ إِسْلَامِی فَإِنِّی يَوْماً لَجَالِسٌ بِالْقُرْبِ مِنْ مَنْزِلِ أَبِی طَالِبٍ فِی شِدَّةِ الْقَيْظِ (۵) إِذْ خَرَجَ أَبُو طَالِبٍ إِلَيَّ شَبِيهاً بِالْمَلْهُوفِ فَقَالَ لِی يَا أَبَا الْغَضَنْفَرِ هَلْ رَأَيْتَ هَذَيْنِ الْغُلَامَيْنِ يَعْنِی النَّبِيَّ وَ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَقُلْتُ مَا رَأَيْتُهُمَا مُنْذُ جَلَسْتُ فَقَالَ قُمْ بِنَا فِی الطَّلَبِ لَهُمَا فَلَسْتُ آمَنُ قُرَيْشاً أَنْ تَكُونَ اغْتَالَتْهُمَا قَالَ فَمَضَيْنَا حَتَّى خَرَجْنَا مِنْ أَبْيَاتِ مَكَّةَ ثُمَّ صِرْنَا إِلَى جَبَلٍ مِنْ جِبَالِهَا فَاسْتَرْقَيْنَا (۶) إِلَى قُلَّتِهِ فَإِذَا النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ عَنْ يَمِينِهِ وَ هُمَا قَائِمَانِ بِإِزَاءِ عَيْنِ الشَّمْسِ يَرْكَعَانِ وَ يَسْجُدَانِ قَالَ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ لِجَعْفَرٍ ابْنِهِ (۷) صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَقَامَ إِلَى جَنْبِ عَلِيٍّ فَأَحَسَّ بِهِمَا

ص: ۱۲۰

۱- فی المصدر بكف الذی قام فی جنبه.

۲- المصدر نفسه: ۵۱ و ۵۲.

۳- كنز الفوائد: ۷۴ و ۷۵. و فيه: أفيقوا بنی غالب و انتهوا و ما بين العلامتين لا يوجد فی (ت).

۴- فی المصدر: قال لی ابی.

۵- القيظ: شده الحر. صميم الصيف.

۶- أی صعدنا.

۷- فی المصدر بعد ذلك: و كان معنا.

النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَتَقَدَّمَهُمَا وَ أَقْبَلُوا عَلَى أَمْرِهِمْ حَتَّى فَرَغُوا مِمَّا كَانُوا فِيهِ ثُمَّ أَقْبَلُوا نَحْوَنَا فَرَأَيْتُ السُّرُورَ يَتَرَدَّدُ فِي وَجْهِ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ انْبَعَثَ يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِي*** عِنْدَ مُلِمِّ الزَّمَانِ وَ النُّوَبِ

لَا تَخْذُلَا وَ انْصُرا ابْنَ عَمِّكُمَا*** أَخِي لِأُمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَ أَبِي

وَ اللَّهِ لَا أَخْذُلُ النَّبِيَّ وَ لَا*** يَخْذُلُهُ مِنْ بَنِيَّ ذُو حَسَبٍ

.(۱)

**[ترجمه]محمد بن صنو بن صلصال گوید: سیّد گفت: پیش از اسلام آوردنم به همراه ابوطالب پیامبر را یاری می‌کردم. روزی در اوج شدت گرما نزدیک خانه ابوطالب نشسته بودم که ابوطالب شبیه به ماتم‌زده‌ها از خانه بیرون آمد و به من گفت: ای ابو غضنفر، آن دو جوان- منظورش پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام

بود- را ندیدی؟ گفتم: از وقتی که اینجا نشسته‌ام آن‌ها را ندیده‌ام. پس گفت: برخیز دنبالشان بگردیم که بیم آن دارم قریش آنان را کشته باشد. راوی گوید: پس راه افتادیم تا اینکه از مکّه خارج شدیم و به یکی از کوه‌های آن رسیده و تا قلّه کوه بالا رفتیم که ناگاه پیامبر صَلی الله علیه و آله و علی را دیدم که زیر تیغ آفتاب مشغول رکوع و سجود هستند. پس ابوطالب به فرزندش جعفر گفت: به پسرعمویت ملحق شو! و او هم کنار علی

علیه السّلام به نماز ایستاد؛ و چون پیامبر متوجه شد، کمی جلو آمد تا آن دو در پشت سر وی قرار گیرند. آن‌ها همچنان به نماز ادامه دادند تا از آن فارغ گشتند و آنگاه به سوی ما آمدند؛ در این حال نگاهی به چهره ابوطالب انداخته و دیدم که شادی در چهره وی موج می‌زند و بلافاصله این ابیات را انشاد کرد:

- «بی‌شک علی و جعفر تکیه‌گاه و مورد اعتماد من هستند، به هنگام روی آوردن مصائب و حوادث روزگار؛

- شما دو نفر پسر عمویتان را تنها نگذارید و یاریش کنید، آنکه در میان آنان، برادر تنی من است؛

- به خدا سوگند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را تنها نمی‌گذارم و از فرزندان من نیز آن که با اصل و نسب باشد، وی را تنها نمی‌گذارد.» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۵۹-۵۸ -

**[ترجمه]

۶۴

وَ أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ (۲) إِلَى عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كَانَ وَ اللَّهِ إِسْلَامُ جَعْفَرٍ بِأَمْرِ أَبِيهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ مَرَّ أَبُو طَالِبٍ وَ مَعَهُ ابْنُهُ جَعْفَرٌ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۳) وَ عَلِيٌّ عَنْ يَمِينِهِ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ لِجَعْفَرٍ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ فَجَاءَ جَعْفَرٌ

فَصَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صلى الله علیه و آله فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله علیه و آله يَا جَعْفَرُ وَصَلْتَ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ إِنَّ اللَّهَ يُعَوِّضُكَ مِنْ ذَلِكَ جَنَاحَيْنِ تَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّهِ فَأَنْشَأَ أَبُو طَالِبٍ يَقُولُ:

إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِي***

إِلَى قَوْلِهِ ذُو حَسَبٍ (۴)

حَتَّى تَرَوْنَ الرُّءُوسَ طَائِحَةً (۵) مِنَّا وَ مِنْكُمْ هُنَاكَ بِالْقُضُبِ

نَحْنُ وَ هَذَا النَّبِيُّ أَنْصُرُهُ (۶) نَضْرِبُ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ كَالشُّهُبِ

إِنْ نِلْتُمُوهُ بِكُلِّ جَمْعِكُمْ*** فَنَحْنُ فِي النَّاسِ أَلْأَمُ الْعَرَبِ (۷)

**[ترجمه]عمران بن حصین گوید: به خدا سوگند جعفر به فرمان پدرش اسلام آورد؛ بدین معنی که ابوطالب به همراه فرزندش جعفر در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذر کرد که آن حضرت مشغول نماز بود و علی علیه السّلام در سمت راست وی به آن حضرت اقتدا می‌کرد. پس ابوطالب به جعفر گفت: به پسرعمویت بپیوند. پس جعفر آمد و پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز خواند و چون نماز به پایان رسید، پیامبرصَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: ای جعفر، به بال پسرعمویت پیوستی، خداوند در عوض این کار به تو دو بال خواهد داد که با آن‌ها در بهشت پرواز خواهی کرد؛ پس ابوطالب این ابیات را انشاد نمود: - «بی‌شک علی و جعفرتکیه‌گاه و مورد اعتماد من هستند،- تاآخرسه بیتی که مذکور افتاده- ؛

- تا این که سرها را بر زمین افتاده بینی، با ضربت شمشیرها از ما و شما در هنگامه جنگ؛

- ماییم و این پیامبر که یاریش می‌کنم، در دفاع از او چون بر فرق دشمنان می‌کوبیم؛

- اگر با تمام جمعیت‌تان به وی دست یافتید، در آن صورت ما پست‌ترین مردم در میان عرب خواهیم بود!» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۶۰-۵۹ -

**[ترجمه]

۶۵

و روی الواقدی بإسناد له أن رسول الله لما کثر أصحابه فظهر أمره اشتد ذلک علی قریش و أنکر بعضهم علی بعض و قالوا قد أفسد محمد بسحره سفلتنا و أخرجهم

ص: ۱۲۱

۱- المصدر نفسه: ۵۸ و ۵۹.

۲- فی المصدر: بإسناده إلی ابی علی الموضح یرفعه.

۳- فی المصدر: برسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و هو یصلی.

۴- ذکر فی المصدر بعد البیتین المذکورین فی الروایه المتقدمه بیت آخر و هو: ان ابا معتب قد أسلمنا *** لیس أبومعتب بذی حدب

۵- طاع : رأسه : ضربه بالسیف فأطاره

۶- فی المصدر: نحن و هذا النبیّ اسرته.

۷- المصدر نفسه: ۵۹ و ۶۰.

عن ديننا فلتأخذ كل قبيله من فيها من المسلمين (۱) فيأخذ الأخ أخاه و ابن العم ابن عمه فيشده و يوثقه كتافا و يضربه و يخوفه و هم لا يرجعون فأنزل الله أَ لَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ واسِعَةً فَتُهاجِرُوا فِيها (۲) فخرج جماعه من المسلمين إلى الحبشه يقدمهم جعفر بن أبی طالب فنزلوا على النجاشی ملک الحبشه فأقاموا عنده فی کرامه و رفیع منزله و حسن جوار و عرفت قریش ذلک فأرسلوا إلى النجاشی عمرو بن العاص و عماره بن الولید بن المغیره المخزومی [فخرج] (۳) فلما قدم عمرو بن العاص و عماره بن الولید فی رهط من أصحابهما على النجاشی تقدم عمرو بن العاص فقال أیها الملک إن هؤلاء قوم من سفهائنا صباه قد سحرهم محمد بن عبد الله بن عبد المطلب فادفعهم عنک فإن صاحبهم یزعم أنه نبی قد جاء بنسخ دینک و محو ما أنت علیه فلم یلتفت النجاشی إلى قوله و لم یحفل (۴) بما أرسلت به قریش و جرى على إکرام جعفر و أصحابه و زاد فی الإحسان إلیهم و بلغ أبا طالب ذلک فقال یمدح النجاشی:

ألا لیت شعری کیف فی الناس جعفر*** و عمرو و أعداء النبی الأقارب

و هل نال أفعال النجاشی جعفرا (۵)*** و أصحابه أم عاق ذلک شاغب (۶)

تعلّم خیار الناس أنک ماجد*** کریم فلا یشقى لدیک المجانب

و تعلم بأن الله زادک بسطه*** و أسباب خیر کلها لک لازب

فلما بلغت الأبیات النجاشی سر بها سرورا عظیما و لم یکن یطمع أن یمدحه أبو طالب بشعر فزاد فی إکرامهم و أکثر من إعظامهم فلما علم أبو طالب سرور النجاشی قال یدعوه إلى الإسلام و یحثه على اتباع النبی علیه أفضل الصلاه و السلام:

۱- فی المصدر، فلتأخذ کل قبیله من فیها من الصباه و لتعذبه حتّى یعود عما علق به من دین محمّد صلّى اللّه علیه و آله، و کانت کل قبیله تعذب من فیها من المسلمین اه.

۲- سوره النساء: ۶۷.

۳- أقول: قوله: فخرج، زائد فی (ک) و فی المصدر: «فخرج عمرو بن العاص و هو یقول ....» و ذکر أبیاتا و کلاما سیجی ء نقلها عن ابن أبی الحدید فی ص ۱۶۲ (ب).

۴- أی ما بالی به و لا اهتم به.

۵- فی المصدر: و هل نال إحسان النجاشیّ جعفرا.

۶- یاتی معناه فی البیان، و فی المصدر: و أصحابه أم عاق ذلک شاعب.

تعلّم خیار الناس أن محمدا*** وزیر لموسی و المسیح ابن مریم

أتی بالهدی مثل الذی أتیا به*** فکل بأمر الله یهدی و یعصم

و إنکم تتلونه فی کتابکم*** بصدق حدیث لا حدیث الترجم (۱)

فلا تجعلوا لله ندا و أسلموا*** فإن طریق الحق لیس بمظلم

و إنک ما یأتیک منا عصابه*** لقصدک إلا أرجعوا بالتکرم

.(۲)

**[ترجمه]واقدی گوید: چون یاران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فزونی یافتند و دعوتش آشکار گشت، این کار بر قریش گران آمد و به ملامت یکدیگر پرداخته و گفتند: محمّد با جادوی خود فرومایگان ما را به تباهی کشاند و از دین ما بیرون کرد پس لازم است که همه قبایل را وادار کنیم بر کسانی که اسلام آورده‌اند سخت گرفته، برادر، برادر و پسرعمو،پسرعموی مسلمان خویش، را گرفته به بند کشیده و وی را به شدت زده و بترساند تا زمانی که بازنگشته اند. در همین مورد خدا می‌فرماید: «أَ لَمْ تَکُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَهً فَتُهَاجِرُواْ فِیهَا» - . نساء / ۹۷ - {مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟} از این رو گروهی از مسلمانان با سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه مهاجرت کرده و مهمان نجاشی پادشاه حبشه شده و در آنجا مورد اعزاز و اکرام قرار گرفتند. چون سران قریش از مهاجرت مسلمانان به حبشه آگاه شدند، عمروبن‌عاص و عمارهٔ بن الولید بن مغیره مخزومی را به همراه جماعتی نزد نجاشی به حبشه فرستادند. وقتی به دربار نجاشی رسیدند، عمروبن‌عاص گفت: ای پادشاه، اینان جماعتی از سفیهان و جوانان نادان قوم ما هستند که محمّد بن عبدالله بن عبدالمطّلب آنان را جادو کرده است؛ ایشان را از خود برانید زیرا رفیق آن‌ها گمان می‌کند پیامبر بوده و آمده است تا دین شما را نسخ کند و آن چه را که شما به آن اعتقاد دارید، محو سازد. اما نجاشی توجهی به گفته آن‌ها نکرد و به هدایایی که قریش فرستاده بود محل نگذاشت بلکه همچنان جعفر و یارانش را مورد لطف و کرم روز افزون خود قرار داد. و چو ن این خبر به ابوطالب رسید، در مدح نجاشی چنین سرود:

- هان ای کاش می‌دانستم که ماجرای جعفر و عمرو و دشمنان خویشاوند پیامبر در میان مردم چگونه شد؟

- و این که نجاشی آسیبی به جعفر و یارانش رساند یا اینکه آن فتنه‌انگیز را از خود راند؟

- بدان ای بهترین مردم که تو کریم و بزرگواری، از این رو همسایه‌ات به مشقّت نمی‌افتد؛

- و می‌دانی که خداوند بر گشاده‌دستی و خیرخواهی‌تان افزوده است و همه اسباب خیر، ملازم شما گشته‌اند»

چون این ابیات به نجاشی رسید، بسیار خرسند گشت؛ چون انتظار نداشت ابوطالب شعری در مدح او بسراید؛ از این رو بر اعزاز و اکرام و بزرگداشت مهاجران افزود. و چون ابوطالب از خرسندی نجاشی آگاه گشت، در مقام دعوت وی به اسلام و تشویق او برای تبعیت از پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله چنین سرود:

- «ای بهترین مردم، بدان و آگاه باش که محمد، وزیرموسی و مسیح بن مریم است؛

- او همانند آن دو هدایت‌گر آمده است و هر سه به فرمان خدا مردم را هدایت کرده و از گناه باز می‌دارند؛

- و شما در کتابتان او را به راستگویی که از غیب سخن می گوید می‌شناسید؛

- پس برای خداوند همتا قرار نداده و اسلام آورید، زیرا راه حق تاریک نیست؛

- و تو همانی که هرگاه گروهی از ما به سویت آیند، تا برخوردار از سخاوت و کرمت نشده‌اند، باز نگشته‌اند.» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۵۷-۵۴ -

**[ترجمه]

۶۶

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَوْزِیُّ وَ کَانَ مِمَّنْ یَرَی کُفْرَ أَبِی طَالِبٍ وَ یَعْتَقِدُهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الْوَاقِدِیِّ قَالَ: کَانَ أَبُو طَالِبِ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا یَغِیبُ صَبَاحَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ مَسَاءَهُ (۳) وَ یَحْرُسُهُ مِنْ أَعْدَائِهِ وَ یَخَافُ أَنْ یَغْتَالُوهُ فَلَمَّا کَانَ ذَاتَ یَوْمٍ فَقَدَهُ وَ لَمْ یَرَهُ وَ جَاءَ الْمَسَاءَ فَلَمْ یَرَهُ وَ أَصْبَحَ فَطَلَبَهُ فِی مَظَانِّهِ فَلَمْ یَجِدْهُ فَجَمَعَ وِلْدَانَهُ وَ عَبِیدَهُ (۴) وَ مَنْ یَلْزَمُهُ فِی نَفْسِهِ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ مُحَمَّداً قَدْ فَقَدْتُهُ فِی أَمْسِنَا وَ یَوْمِنَا هَذَا وَ لَا أَظُنُّ إِلَّا أَنَّ قُرَیْشاً قَدِ اغْتَالَتْهُ وَ کَادَتْهُ وَ قَدْ بَقِیَ هَذَا الْوَجْهُ (۵) مَا جِئْتُهُ وَ بَعِیدٌ أَنْ یَکُونَ فِیهِ وَ اخْتَارَ مِنْ عَبِیدِهِ عِشْرِینَ رَجُلًا فَقَالَ امْضُوا وَ أَعِدُّوا سَکَاکِینَ وَ لْیَمْضِ کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمْ وَ لْیَجْلِسْ إِلَی جَنْبِ سَیِّدٍ مِنْ سَادَاتِ قُرَیْشٍ فَإِنْ أَتَیْتُ وَ مُحَمَّدٌ مَعِی فَلَا تُحْدِثُنَّ أَمْراً وَ کُونُوا عَلَی رِسْلِکُمْ (۶) حَتَّی أَقِفَ عَلَیْکُمْ وَ إِنْ جِئْتُ وَ مَا مُحَمَّدٌ مَعِی فَلْیَضْرِبْ کُلُّ رَجُلٍ مِنْکُمُ الرَّجُلَ الَّذِی إِلَی جَانِبِهِ مِنْ سَادَاتِ قُرَیْشٍ فَمَضَوْا وَ شَحَذُوا سَکَاکِینَهُمْ (۷) وَ مَضَی أَبُو طَالِبٍ فِی

۱- رجم بالغیب أی تکلم بما لا یعلم. و فی المصدر: لا حدیث المترجم.

۲- المصدر نفسه: ۵۴- ۵۷.

۳- فی المصدر: و لا مساءه.

۴- فی المصدر: و أصبح الصباح فطلبه فی مظانه فلم یجده، فلزم أحشاءه و قال: وا ولداه و جمع عبیده اه.

۵- الوجه: الجهه و الجانب.

۶- الرسل- بکسر الراء و سکون السین- التمهل و التؤده و الرفق، یقال: علی رسلک یا رجل ای علی مهلک و تأن.

۷- فی المصدر: و شحذوا سکاکینهم حتّی رضوها.

الْوَجْهِ الَّذِی أَرَادَهُ وَ مَعَهُ رَهْطٌ مِنْ قَوْمِهِ (۱) فَوَجَدَهُ فِی أَسْفَلِ مَکَّهَ قَائِماً یُصَلِّی إِلَی جَانِبِ صَخْرَهٍ (۲) فَوَقَعَ عَلَیْهِ وَ قَبَّلَهُ وَ أَخَذَ بِیَدِهِ وَ قَالَ یَا ابْنَ أَخٍ قَدْ کِدْتَ أَنْ تَأْتِیَ عَلَی قَوْمِکَ سِرْ مَعِی فَأَخَذَ بِیَدِهِ وَ جَاءَ إِلَی الْمَسْجِدِ وَ قُرَیْشٌ فِی نَادِیهِمْ جُلُوسٌ عِنْدَ الْکَعْبَهِ فَلَمَّا رَأَوْهُ قَدْ جَاءَ وَ یَدُهُ فِی یَدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله قَالُوا هَذَا أَبُو طَالِبٍ قَدْ جَاءَکُمْ بِمُحَمَّدٍ إِنَّ لَهُ لَشَأْناً فَلَمَّا وَقَفَ عَلَیْهِمْ وَ الْغَضَبُ یُعْرَفُ فِی وَجْهِهِ قَالَ لِعَبِیدِهِ أَبْرِزُوا مَا فِی أَیْدِیکُمْ فَأَبْرَزَ کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مَا فِی یَدِهِ فَلَمَّا رَأَوُا السَّکَاکِینَ قَالُوا مَا هَذَا یَا أَبَا طَالِبٍ قَالَ مَا تَرَوْنَ أَنِّی طَلَبْتُ مُحَمَّداً فَمَا أَرَاهُ (۳) مُنْذُ یَوْمَیْنِ فَخِفْتُ أَنْ تَکُونُوا کِدْتُمُوهُ بِبَعْضِ شَأْنِکُمْ فَأَمَرْتُ هَؤُلَاءِ أَنْ یَجْلِسُوا إِلَی حَیْثُ تَرَوْنَ وَ قُلْتُ لَهُمْ إِنْ جِئْتُ وَ مَا مُحَمَّدٌ مَعِی (۴) فَلْیَضْرِبْ کُلٌّ مِنْکُمْ صَاحِبَهُ الَّذِی إِلَی جَنْبِهِ وَ لَا یَسْتَأْذِنُنِی فِیهِ وَ لَوْ کَانَ هَاشِمِیّاً فَقَالُوا وَ هَلْ کُنْتَ فَاعِلًا فَقَالَ إِی وَ رَبِّ هَذِهِ وَ أَوْمَأَ إِلَی الْکَعْبَهِ فَقَالَ لَهُ مُطْعِمُ بْنُ عَدِیِّ بْنِ نَوْفَلِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ وَ کَانَ مِنْ أَحْلَافِهِ لَقَدْ کِدْتَ تَأْتِی عَلَی قَوْمِکَ (۵) قَالَ هُوَ ذَاکَ وَ مَضَی بِهِ وَ هُوَ یَرْتَجِزُ (۶):

اذْهَبْ بُنَیَّ فَمَا عَلَیْکَ غَضَاضَهٌ*** اذْهَبْ وَ قِرَّ بِذَاکَ مِنْکَ عُیُوناً

وَ اللَّهِ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ بِجَمْعِهِمْ*** حَتَّی أُوَسَّدَ فِی التُّرَابِ دَفِیناً

وَ دَعَوْتَنِی وَ عَلِمْتُ أَنَّکَ نَاصِحِی*** وَ لَقَدْ صَدَقْتَ وَ کُنْتَ قَبْلُ أَمِیناً

وَ ذَکَرْتَ دِیناً لَا مَحَالَهَ إِنَّهُ*** مِنْ خَیْرِ أَدْیَانِ الْبَرِیَّهِ دِیناً

قَالَ فَرَجَعَتْ قُرَیْشٌ عَلَی أَبِی طَالِبٍ بِالْعَتْبِ وَ الِاسْتِعْطَافِ وَ هُوَ لَا یَحْفِلُ بِهِمْ وَ لَا یَلْتَفِتُ إِلَیْهِمْ (۷).

۱- فی المصدر: و معه رهطه من قومه.

۲- فی المصدر: الی جنب صخره.

۳- فی المصدر: فلم أره.

۴- فی المصدر: و لیس محمّد معی.

۵- أی قد کدت أن تفنی قومک یقال أتی علیهم الدهر: أفناهم.

۶- فی المصدر و هو یقول.

۷- المصدر نفسه: ۶۱- ۶۴.

**[ترجمه]واقدی گوید: ابوطالب بن عبدالمطّلب پیوسته و شبانه روز مواظب پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود و در مقابل دشمنان از وی حراست می‌کرد، او بیم داشت محمد را غافلگیرانه بکشند. روزی اتفاق افتاد که در تمام روز وی را ندید، و چون شب رسید و او را نیافت، به هر جایی که احتمال می‌داد رفته باشد کسی را فرستاد ولی اورا نیافت. پس پسران وغلامانش را گرد آورد و به ایشان گفت: محمد را از دیشب تاکنون جستجو کرده و ندیده‌ام و گمانم بر این است که قریش با توسل به مکر و حیله او را به قتل رسانده باشد، و تنها این جهت را جستجو نکرده‌ام و بعید می‌دانم در آنجا باشد. پس بیست نفر از غلامانش را برگزید و به آنها گفت: بروید و خود را با چاقو مسلح کنید و هرکدام در کنار یکی از سادات قریش بنشینید. اگر من با محمد برگشتم، دست به هیچ کاری نمی‌زنید و رفتاری آرام و دوستانه داشته باشید تا به نزد شما بیایم، اما اگر بدون محمد صَلی الله علیهِ و آله برگشتم، هرکدام از شما یکی از بزرگان قریش را که در کنار اوست به قتل رساند. پس بروید و چاقوهایتان را آماده کنید. سپس ابوطالب به همراه جمعی از خاندانش به سوی آن جهتی رفت که آنجا را نگشته بود، پس او را در پایین مکه در کنار صخره‌ای ایستاده و مشغول نماز دید، از این رو وی را در آغوش کشید و غرق بوسه‌اش کرد و گفت: برادرزاده؛ نزدیک بود تبارت را به کشتن دهی، با من بیا!

پس وی را با خود به مسجدالحرام آورد در حالی که سران قریش در پاتوق خود نزدیکی کعبه نشسته بودند. و چون ابوطالب را دیدند که دست محمد صَلی الله علیهِ و آله در دست دارد می‌آید، گفتند: این ابوطالب است که با محمد صَلی الله علیهِ و آله نزد شما آمده است ؛ حتماً کار مهمی دارد. چون به نزد ایشان رسید در حالی که به شدت به خشم آمده بود به غلامانش گفت: آنچه در دست دارید آشکار کنید. پس هر کدام هر سلاحی که در دست داشت نشان دادند و چون کفار قریش چاقوها را دیدند، گفتند: ابوطالب، این چه کاری است؟ گفت: مگر نمی‌بینید که دو روز است در جستجوی محمد صَلی الله علیهِ و آله هستم و او را نمی‌یابم؟ از آن بیم داشتم که با حیله‌ای کارش را تمام کرده باشید، از این رو به اینان دستور دادم تا در جاهایی که می‌بینید بنشینند و به آن‌ها گفتم: اگر بدون محمد صَلی الله علیهِ و آله بازگشتم، هرکدامتان بغل دستی خود را به قتل رساند هرچند هاشمی باشد و برای این کار منتظر اجازه من نباشند. گفتند: آیا به راستی این کار را می‌کردی؟ گفت: آری به خدای این خانه! و با دست به کعبه اشاره کرد. پس مطعم بن عدی بن نوفل بن عبدمناف- که از هم پیمانان او بود- گفت: نزدیک بود یاران خودت را از دست بدهی! ابوطالب گفت: همین‌طور است که می‌گویی! و سپس در حالی که ابیات زیر را زمزمه می‌کرد، از آنجا رفت:

- «فرزندم، برو که خفّت و ذلتی متوجه تو نیست، برو و از این بابت چشمانت روشن باد؛

- به خدا سوگند با تمام جمعیتی که دارند دستشان به تو نخواهد رسید، مادام که من در خاک مدفون نشده باشم.

- و مرا دعوت کردی و دانستم خیرخواه منی، و تحقیقاً راست گفتی همان گونه که از پیش أمین بودی؛

- و دینی را یاد کردی که یقین دارم از بهترین ادیانی است که مردم بدان گرویده‌اند.»

راوی گوید: پس سران قریش با گله‌مندی و دلجویی خواستند نظر ابوطالب را متوجه خود کنند اما او محلی به آنها نگذاشت.
- . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۶۴- ۶۱ -

**[ترجمه]

۶۷

وَ أَخْبَرَنِی مَشَایِخِی مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ وَ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ وَ أَبُو الْعِزِّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ بِأَسَانِیدِهِمْ إِلَی الشَّیْخِ الْمُفِیدِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ یَرْفَعُهُ قَالَ: لَمَّا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَتَی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَآذَنَهُ بِمَوْتِهِ فَتَوَجَّعَ تَوَجُّعاً عَظِیماً وَ حَزِنَ حُزْناً شَدِیداً ثُمَّ قَالَ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام امْضِ یَا عَلِیُّ فَتَوَلَّ أَمْرَهُ وَ تَوَلَّ غُسْلَهُ وَ تَحْنِیطَهُ وَ تَکْفِینَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلَی سَرِیرَتِهِ فَأَعْلِمْنِی فَفَعَلَ ذَلِکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَلَمَّا رَفَعَهُ عَلَی السَّرِیرِ اعْتَرَضَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله (۱) فَرَقَّ وَ تَحَزَّنَ وَ قَالَ وَصَلَتْکَ رَحِماً وَ جُزِیتَ خَیْراً یَا عَمِّ فَلَقَدْ رَبَّیْتَ وَ کَفَلْتَ صَغِیراً وَ نَصَرْتَ وَ آزَرْتَ کَبِیراً ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَی النَّاسِ وَ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّی شَفَاعَةً یَعْجَبُ بِهَا أَهْلُ الثَّقَلَیْنِ (۲).

**[ترجمه]چون ابوطالب درگذشت، امیرالمؤمنین علیه السّلام نزد پیامبر صَلی الله علیه و آله آمده و وی را از ماجرا مطلع ساخت. رسول خدا از شنیدن این خبر به شدت متأثر و اندوهگین شد. سپس به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برو علی و کار غسل و حنوط و تکفین وی را انجام بده و چون وی را بر روی تخت روان قرار دادی، مرا خبر کن. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام چنین کرد و چون او را روی تخت روان گذاشته و جنازه را به حرکت در آوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد و زیر بار جنازه رفته و با قلبی آکنده از غم و اندوه فرمود: عمو جان! خدا خیرت دهد که صله‌رحم به جا آوردی. تو عهده‌دار سرپرستی و پرورش من در کودکی بودی و چون بزرگ شدم یار و یاورم گشتی، سپس رو به مردم نموده و فرمود: به خدا سوگند چنان شفاعتی از عمویم بکنم که ساکنان زمین و آسمان شگفت‌زده شوند! - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۶۷ -

**[ترجمه]

۶۸

وَ أَخْبَرَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِی حَفْصٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ قَالَ السَّبِیعِیُّ لَمَّا فَقَدَتْ قُرَیْشٌ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الْقَبَائِلِ بِالْمَوْسِمِ (۳) وَ زَعَمُوا أَنَّهُ سَاحِرٌ قَالَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ:

زَعَمَتْ قُرَیْشٌ أَنَّ أَحْمَدَ سَاحِرٌ*** کَذَبُوا وَ رَبِّ الرَّاقِصَاتِ إِلَی الْحَرَمِ

مَا زِلْتُ أَعْرِفُهُ بِصِدْقِ حَدِیثِهِ*** وَ هُوَ الْأَمِینُ عَلَی الْحَرَائِبِ وَ الْحَرَمِ (۴)

لیت شعری إذا کان ما زال یعرفه بصدق الحدیث ما الذی یدعوه إلی تکذیبه أخذ الله له بحقه من الذین یفترون و ینسبون الکفر إلیه (۵).

**[ترجمه]چون قریش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در موسم حج میان قبایل ندیدند و تهمت جادوگری به وی زدند،

ابوطالب گفت:

- «قریش گمان کرده محمد جادوگر است؟! به خدای شترانی که به سرعت به سوی حرم می‌شتابند، دروغ می گویند؛

- من پیوسته او را به راست گفتاری شناخته‌ام، و امین بر اموال و خانواده، اوست»

به راستی اگر ابوطالب او را به راستگویی می‌شناسد، چرا باید وی را تکذیب کند؟! خداوند حقش را از کسانی که به وی افترا بسته و نسبت کفر می‌دهند، بستاند! - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۷۱، ۷۲ -

**[ترجمه]

۶۹

وَ أَخْبَرَنِی عَبْدُ الْحَمِیدِ بْنُ التَّقِیِّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیّاً علیه السلام یَقُولُ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِنَفَرٍ مِنْ قُرَیْشٍ وَ قَدْ نَحَرُوا جَزُوراً وَ کَانُوا یُسَمُّونَهَا الْفَهِیرَهَ (۶) وَ یَجْعَلُونَهَا عَلَی النُّصُبِ فَلَمْ یُسَلِّمْ عَلَیْهِمْ فَلَمَّا انْتَهَی إِلَی دَارِ النَّدْوَهِ

۱- یقال: اعترض الشی ء: تکلفه ای احتمل السریر علی عاتقه (ب).

۲- المصدر نفسه ۶۷.

۳- فی المصدر: لما قعدت قریش لرسول اللّه بالموسم.

۴- قال فی القاموس (۱: ۵۳) حریبه الرجل: ماله الذی سلبه أو یعیش به.

۵- المصدر نفسه: ۷۱ و ۷۲. و فیه: و ینسبون إلیه ما لیس یکون.

۶- فی المصدر: و کانوا یسمونها الظهیره.

قَالُوا يَمُرُّ بِنَا يَتِيمُ أَبِی طَالِبٍ وَ لَمْ يُسَلِّمْ (۱) فَأَيُّكَمْ يَأْتِيهِ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ مُصَلَّاهُ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزِّبَعْرَی السَّهْمِیُّ أَنَا أَفْعَلُ فَأَخَذَ الْفَرْثَ وَ الدَّمَ فَانْتَهَی بِهِ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ سَاجِدٌ فَمَلَأَ بِهِ ثِيَابَهُ (۲) فَانْصَرَفَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی أَتَی عَمَّهُ أَبَا طَالِبٍ فَقَالَ يَا عَمِّ مَنْ أَنَا فَقَالَ وَ لِمَ يَا ابْنَ أَخِ فَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ فَقَالَ وَ أَيْنَ تَرَكْتَهُمْ فَقَالَ بِالْأَبْطَحِ فَنَادَی فِی قَوْمِهِ يَا آلَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا آلَ هَاشِمٍ يَا آلَ عَبْدِ مَنَافٍ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ مُلَبِّينَ فَقَالَ كَمْ أَنْتُمْ فَقَالُوا نَحْنُ أَرْبَعُونَ قَالَ خُذُوا سِلَاحَكُمْ فَأَخَذُوا سِلَاحَهُمْ وَ انْطَلَقَ بِهِمْ حَتَّی انْتَهَی إِلَيْهِمْ (۳) فَلَمَّا رَأَتْ قُرَيْشٌ أَبَا طَالِبٍ أَرَادَتْ أَنْ تَتَفَرَّقَ فَقَالَ لَهُمْ وَ رَبِّ الْبَنِيَّةِ لَا يَقُومُ مِنْكُمْ (۴) أَحَدٌ إِلَّا جَلَّلْتُهُ بِالسَّيْفِ ثُمَّ أَتَی إِلَی صَفَاةٍ كَانَتْ (۵) بِالْأَبْطَحِ فَضَرَبَهَا ثَلَاثَ ضَرَبَاتٍ فَقَطَعَ مِنْهَا ثَلَاثَةَ أَنْهَارٍ (۶) ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ سَأَلْتَ (۷) مَنْ أَنْتَ؟ ثُمَّ أَنْشَأَ يَقُولُ وَ يُومِئُ بِيَدِهِ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله:

أَنْتَ النَّبِیُّ مُحَمَّدٌ*** قَرْمٌ أَغَرُّ مُسَوَّدٌ (۸)

حَتَّی أَتَی عَلَی آخِرِ الْأَبْيَاتِ ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ أَيُّهُمُ الْفَاعِلُ بِكَ فَأَشَارَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزِّبَعْرَی السَّهْمِیِّ الشَّاعِرِ فَدَعَاهُ أَبُو طَالِبٍ فَوَجَأَ أَنْفَهُ حَتَّی أَدْمَاهَا (۹) ثُمَّ أَمَرَ بِالْفَرْثِ وَ الدَّمِ فَأَمَرَّ عَلَی رُءُوسِ الْمَلَإِ كُلِّهِمْ ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ أَخِ أَ رَضِيتَ ثُمَّ قَالَ

۱- فی المصدر: و لا يسلم علينا.

۲- فی المصدر: فملاء به ثيابه و مظاهره.

۳- فی المصدر: حتی انتهی الی اولئك النفر.

۴- فی المصدر: لا يقومن منكم.

۵- الصفاه: الحجر الصلد الضخم.

۶- كذا فی النسخ، و فی المصدر: حتی قطعها ثلاثه أفهار. و الفهر: حجر رقيق تسحق به الأدويه.

۷- فی المصدر: سألتنی.

۸- القرم: السيّد العظيم.

۹- وجأ فلانا بالسكين أو بيده: ضربه فی أی موضع كان، أدمی الرجل: اخرج منه الدم.

سَأَلْتَ (۱) مَنْ أَنْتَ؟ أَنْتَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ثُمَّ نَسَبَهُ إِلَى آدَمَ عليه السلام (۲) ثُمَّ قَالَ أَنْتَ وَ اللَّهِ أَشْرَفُهُمْ حَيّاً (۳) وَ أَرْفَعُهُمْ مَنْصِباً يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ يَتَحَرَّكُ فَلْيَفْعَلْ أَنَا الَّذِی تَعْرِفُونِّی فَأَنْزَلَ تَعَالَى صَدْراً مِنْ سُورَهِ الْأَنْعَام :«وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِی آذانِهِمْ وَقْراً» (۴).

وَ رُوِیَ مِنْ طَرِيقٍ آخَرَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله لَمَا رُمِیَ بِالسَّلَى جَاءَتِ ابْنَتُهُ عليها السلام فَأَمَاطَتْ (۵) عَنْهُ بِيَدِهَا ثُمَّ جَاءَتْ إِلَى أَبِی طَالِبٍ فَقَالَتْ يَا عَمِّ مَا حَسَبُ أَبِی فِيكُمْ؟ فَقَالَ يَا ابنه (۶) أَبُوكِ فِينَا السَّيِّدُ الْمُطَاعُ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ فَمَا شَأْنُكِ فَأَخْبَرَتْهُ بِصُنْعِ الْقَوْمِ فَفَعَلَ مَا فَعَلَ بِالسَّادَاتِ مِنْ قُرَيْشٍ ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله قَالَ هَلْ رَضِيتَ يَا ابْنَ أَخِ ثُمَّ أَتَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَالَ يَا بُنَيَّهِ هَذَا حَسَبُ أَبِيكِ فِينَا (۷).

**[ترجمه]امیرالمؤمنین علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر جماعتی از قریش- که شتر جوانی را نحر کرده و آن را «الفهیرة» می‌نامیدند و بر میله یا ستونی قرار می‌دادند- گذشت و به آنان سلام نکرد. و چون به دارالندوه رسید، گفتند: یتیم ابوطالب بر ما می گذرد و سلام نمی کند! کدام یک از شما می‌رود و مصلای او را تباه می کند؟ پس عبدالله بن زبعری سهمی گفت: من این کار را انجام می‌دهم؛ سپس شکمبه شتری را برداشت و به سراغ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفت و او را در حال سجده یافت، پس آن فضولات را بر روی پیراهن آن حضرت انداخت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از جا برخاست و نزد عمویش ابوطالب رفته و فرمود: عمو جان! من کیستم؟ گفت: برای چه می‌پرسی برادرزاده؟ و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ماجرا را برای وی تعریف نمود، گفت: کجا از آن‌ها جدا شدی؟ فرمود: در کنار کعبه. پس ابوطالب ندا در داد: ای فرزندان عبدالمطّلب، ای فرزندان هاشم، ای فرزندان عبدمناف! سپس از هر طرف مردان به سوی وی روی آوردند و آنگاه گفت: چند نفر هستید؟ گفتند: چهل نفر. گفت سلاح‌هایتان را برگیرید. چون مسلح شدند آن‌ها را با خود همراه نموده و به محل تجمّع سران قریش رفت. چون کفار قریش ابوطالب را دیدند خواستند متفرق شوند لیکن ابوطالب بر سرشان فریاد زده و گفت: به پروردگار کعبه سوگند کسی از جای خود برنمی‌خیزد وگرنه شمشیرم او را فرا می گیرد. سپس به سمت سنگی سخت و بزرگ رو آورد و با شمشیر سه بار بر آن ضربت وارد نمود که سه نهر از آن جاری گشت ؛ آن‌گاه گفت: محمّد! پرسیدی که کیستی؟ پس ضمن اشاره به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت :

- «تو محمّد پیامبری، بزرگ مردِ سفید رویی که سروری یافته است..»

و پس از خواندن تمام ابیات، گفت: ای محمد، کدامشان با تو چنین کرد؟ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز به عبدالله بن زبعری سهمی شاعر اشاره کرد. پس ابوطالب او را نزد خود خواند و ضربتی بر بینی وی زده، باعث خون‌آلود شدن صورتش گردید. سپس دستور داد شکمبه شتری را آورده آن را بر روی سر همه آن‌ها بمالند و آنگاه گفت: برادرزاده، اکنون راضی شدی؟ سپس ادامه داد: پرسیدی که کیستی؟ تو محمّد پسر عبدالله...و نسب وی را تا حضرت آدم علیه السّلام نام برد و آنگاه گفت: به خدا سوگند تو از همه به جهت تبار شریفت‌تر و به جهت منصب و مقام والاتری. ای جماعت قریش، هرکس از شما هرکاری که می‌خواهد انجام دهد! من همان هستم که شما می‌شناسید. و خداوند متعال آیه «وَ مِنُهم مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىَ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَ فىِ ءَاذَانهِمْ وَقْرًا» - . انعام /۲۵ - {و

برخی از آنان به تو گوش فرا می‌دهند،و[لی] ما بر دل‌هایشان پرده افکنده‌ایم تا آن را نفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی[قرار

داده‌ایم]} از صدر سوره انعام فرو فرستاد.

طبق روایتی دیگر، چون شکمبه شتر را بر روی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله انداختند، فاطمه سلام الله علیها دختر آن حضرت بیامد و با دست خود آلودگی‌ها را زدود و آنگاه نزد ابوطالب رفته و گفت: عموجان، پدر من در میان شما چه جایگاه و حسب و نسبی دارد؟ ابوطالب گفت: جایگاه پدرت در میان ما جایگاه سیّد و سروری مُطاع است و عزیزی بزرگوار . مگر چه شده است؟ پس دخت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را از ماجرا آگاه نمود و ابوطالب نیز آن‌گونه که مذکور افتاد با سادات قریش رفتار نمود. سپس نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برگشت و گفت: راضی شدی برادرزاده؟ سپس نزد فاطمه رفته و گفت: دخترم، جایگاه پدرت در میان ما این است!

**[ترجمه]

۷۰

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخَانِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ وَ أَبُو الْفَضْلِ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَی أَبِی الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِیِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بِشْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَیْدٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْجَهْمِ بْنُ حُذَیْفَهَ أَ صَلَّی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلَی أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ وَ أَیْنَ الصَّلَاهُ یَوْمَئِذٍ إِنَّمَا فُرِضَتِ الصَّلَاهُ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ لَقَدْ حَزِنَ عَلَیْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَمَرَ عَلِیّاً بِالْقِیَامِ بِأَمْرِهِ وَ حَضَرَ جَنَازَتَهُ وَ شَهِدَ لَهُ الْعَبَّاسُ وَ أَبُو بَکْرٍ بِالْإِیمَانِ وَ أَشْهَدُ عَلَی صِدْقِهِمَا لِأَنَّهُ کَانَ یَکْتُمُ الْإِیمَانَ (۸) وَ لَوْ عَاشَ إِلَی ظُهُورِ الْإِسْلَامِ لَأَظْهَرَ إِیمَانَهُ (۹).

**[ترجمه]از ابوالجهم بن حذیفه سئوال شد: آیا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر جنازه ابوطالب نماز گزارد؟ فرمود: آن روز نماز کجا بود؟! پس از مرگ ابوطالب بود که نماز واجب گشت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر مرگ ابوطالب بسیار اندوهگین شد و به علی علیه السّلام امر فرمود تا کار غسل و کفن او را انجام دهد و سپس خود بر جنازه وی حاضر شد و عباس و ابوبکر شهادت دادند که وی قبل از مرگ ایمان آورده و من نیز شهادت آن دو را تأیید می‌کنم، چون ابوطالب ایمان خود را نهان می‌داشت. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۱۰۸- ۱۰۶ - و اگر تا استوار شدن اسلام زنده می‌ماند، اسلام خود را آشکار می‌ساخت. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۶۸ -

**[ترجمه]

۷۱

وَ ذَکَرَ الشَّرِیفُ النَّسَّابَهُ الْعَلَوِیُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمُوضِحِ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ لَمَّا مَاتَ مَا کَانَتْ (۱۰) نَزَلَتِ الصَّلَاهُ عَلَی الْمَوْتَی فَمَا صَلَّی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلَیْهِ وَ لَا عَلَی خَدِیجَهَ وَ

١- فی المصدر: سألتنی.

٢- نسب الرجل: وصفه و ذکر نسبه.

٣- الصحیح کما فی المصدر: أشرفهم حسبا.

۴- سوره الأنعام: ٢۵.

۵- أی أذهبت و أزالت.

۶- فی المصدر: یا بنیه.

٧- المصدر نفسه: ١٠۶- ١٠٨.

٨- فی المصدر: یکتم ایمانه.

٩- المصدر نفسه: ۶٨.

١٠- فی المصدر: لم تکن.

إِنَّمَا اجْتَازَتْ جَنَازَةُ أَبِی طَالِبٍ وَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ عَلِیٌّ وَ جَعْفَرٌ وَ حَمْزَةُ جُلُوسٌ فَقَامُوا فَشَیَّعُوا جَنَازَتَهُ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ فَقَالَ قَوْمٌ نَحْنُ نَسْتَغْفِرُ لِمَوْتَانَا وَ أَقَارِبِنَا الْمُشْرِکِینَ ظَنّاً مِنْهُمْ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَاتَ مُشْرِکاً لِأَنَّهُ کَانَ یَکْتُمُ إِیمَانَهُ فَنَفَی اللَّهُ عَنْ أَبِی طَالِبٍ الشِّرْکَ وَ نَزَّهَ نَبِیَّهُ وَ الثَّلَاثَةَ الْمَذْکُورِینَ (۱) عَنِ الْخَطَإِ فِی قَوْلِهِ:« ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی» (۲).

**[ترجمه]نسّابه علوی معروف به الموضّح با سند خود روایت نموده است که: زمانی که ابوطالب درگذشت، هنوز نماز بر مردگان واجب نشده بود، از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نه بر ابوطالب و نه بر خدیجه سلام الله علیها نماز میّت نخواند. بلکه جنازه ابوطالب را به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی و جعفر و حمزه آوردند و آنان که نشسته بودند از جای برخاسته و جنازه را تشییع نموده، برایش آمرزش طلب کردند. پس عده‌ای که گمان می‌کردند که ابوطالب بر کفر مرده است زیرا ابوطالب ایمان خود را نهان می‌داشت، گفتند: ما برای مرده‌ها و خویشاوندانمان که مشرک بوده‌اند طلب آمرزش می‌کنیم، اما خداوند متعال شرک ابوطالب را نفی و پیامبر و آن سه نفر دیگر را از ارتکاب اشتباه منزّه و مبرّا نموده و می‌فرماید: «مَا کَانَ لِلنَّبِیِ ّوَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَن یَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کَانُواْ أُوْلِی قُرْبی» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۶۹-۶۸ . توبه/۱۱۳ - {بر

پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان- پس از آنکه برایشان آشکار گردید و انان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند هرچند خویشاوند[آنان] باشند.}

**[ترجمه]

۷۲

وَ أَخْبَرَنِی شَیْخُنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِیِّ عَنْ أَبِی بِشْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ الزَّعْفَرَانِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ أُسَیْدِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ:

قُلْ لِمَنْ کَانَ مِنْ کِنَانَةَ فِی الْعِزِّ*** وَ أَهْلِ النَّدَی وَ أَهْلِ الْفِعَالِ (۳)

قَدْ أَتَاکُمْ مِنَ الْمَلِیکِ رَسُولٌ*** فَاقْبَلُوهُ بِصَالِحِ الْأَعْمَالِ

وَ انْصُرُوا أَحْمَدَ فَإِنَّ مِنَ اللَّهِ*** رِدَاءً عَلَیْهِ غَیْرَ مُدَالٍ (۴)

**[ترجمه]ابوطالب گفته است:

- «بگو به آن که در سرزمین کنانه در ناز و نعمت زندگی می‌کند، همان که اهل سخاوت و عمل است؛

- از جانب خداوند ملیک فرستاده‌ای نزد شما آمده است، پس او را با اعمال نیک خود بپذیرید؛

- و احمد را یاری کنید زیرا از جانب خدا، خلعتی بر تن دارد که کسی قادر به مغلوب کردن او نیست» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۷۲ -

**[ترجمه]

«۷۳»

وَ أَخْبَرَنِی السَّیِّدُ النَّقِیبُ یَحْیَی بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیُّ عَنْ وَالِدِهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی زَیْدٍ عَنْ تَاجِ الشَّرَفِ الْعَلَوِیِّ الْبَصْرِیِّ قَالَ أَخْبَرَنِی السَّیِّدُ النَّسَّابَهُ الثِّقَهُ عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیُّ قَالَ أَنْشَدَنِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ صَفِیَّهَ الْهَاشِمِیَّهِ مُعَلِّمِی بِالْبَصْرَهِ لِأَبِی طَالِبٍ رَحِمَهُ اللَّهُ:

لَقَدْ کَرَّمَ اللَّهُ النَّبِیَّ مُحَمَّداً*** فَأَکْرَمُ خَلْقِ اللَّهِ فِی النَّاسِ أَحْمَدُ

وَ شَقَّ لَهُ مِنِ اسْمِهِ لِیُجِلَّهُ*** فَذُو الْعَرْشِ مَحْمُودٌ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ (۵)

**[ترجمه]ابوعبدالله بن صفیه این ابیات را از ابوطالب نقل کرده است:

- «تحقیقاً خداوند محمد صَلی الله علیهِ و آله را گرامی داشته است، از این رو ارجمندترین آفریدگان خدا در میان مردم، احمد است؛

- و نام او را از نام خویش مشتق کرد تا بزرگش دارد، نام خدای صاحب عرش محمود است و نام او محمّد صَلی الله علیهِ و آله»

**[ترجمه]

«۷۴»

وَ أَخْبَرَنِی الْمَشِیخَهُ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ وَ شَاذَانُ بْنُ جَبْرَئِیلَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیٍّ الْفُوَیْقِیِّ بِأَسَانِیدِهِمْ عَنِ الشَّیْخِ الْمُفِیدِ (۶) رَحِمَهُمُ اللَّهُ یَرْفَعُهُ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ لَمَّا أَرَادَ الْخُرُوجَ

ص: ۱۲۸

۱- یعنی علیا و جعفرا و حمزه.

۲- المصدر نفسه: ۶۸ و ۶۹. و الآیه فی سوره التوبه: ۱۱۳.

۳- فی المصدر: و أهل المعالی.

۴- المصدر نفسه: ۷۲. و یأتی معنی «مدال» فی البیان.

۵- المصدر نفسه: ۷۴ و ۷۵.

۶- فی المصدر: باسانیدهم الی الشیخ المفید.

إِلَى بُصْرَى الشَّامِ (۱) تَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ إِشْفَاقاً عَلَيْهِ وَ لَمْ يَعْمِدْ عَلَى اسْتِصْحَابِهِ فَلَمَّا رَكِبَ تَعَلَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِزِمَامِ نَاقَتِهِ وَ بَكَى وَ نَاشَدَهُ فِی إِخْرَاجِهِ فَظَلَّلَتْهُ الْغَمَامُ (۲) وَ لَقِيَهُ بَحِيرَاءُ الرَّاهِبُ فَأَخْبَرَهُ بِنُبُوَّتِهِ وَ ذَكَرَ لَهُ الْبِشَارَةَ فِی الْكُتُبِ الْأُولَى بِهِ وَ حَمَلَ لَهُ وَ لِأَصْحَابِهِ الطَّعَامَ وَ النُّزُلَ (۳) وَ حَثَّ أَبَا طَالِبٍ عَلَى الرُّجُوعِ بِهِ إِلَى أَهْلِهِ وَ قَالَ لَهُ إِنِّی أَخَافُ عَلَيْهِ مِنَ الْيَهُودِ فَإِنَّهُمْ أَعْدَاؤُهُ فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ فِی ذَلِكَ:

إِنَّ ابْنَ آمِنَةَ النَّبِيَّ مُحَمَّداً*** عِنْدِی بِمِثْلِ مَنَازِلِ الْأَوْلَادِ (۴)

لَمَّا تَعَلَّقَ بِالزِّمَامِ رَحِمْتُهُ*** وَ الْعِيسُ قَدْ قَلَّصْنَ بِالْأَزْوَادِ

فَارْفَضَّ مِنْ عَيْنَيَّ دَمْعٌ ذَارِفٌ*** مِثْلَ الْجُمَانِ مُفَرِّقِ الْأَفْرَادِ (۵)

رَاعَيْتُ فِيهِ قَرَابَةً مَوْصُولَةً*** وَ حَفِظْتُ فِيهِ وَصِيَّةَ الْأَجْدَادِ

وَ أَمَرْتُهُ بِالسَّيْرِ بَيْنَ عُمُومَةٍ*** بِيضِ الْوُجُوهِ مَصَالِتَ أَنْجَادٍ

سَارُوا لِأَبْعَدِ طِيَّةٍ مَعْلُومَةٍ*** وَ لَقَدْ تَبَاعَدَ طِيَّةُ الْمُرْتَادِ

حَتَّى إِذَا مَا الْقَوْمُ بُصْرَى عَايَنُوا*** لَاقُوا عَلَى شِرْكٍ مِنَ الْمِرْصَادِ (۶)

حَبْراً فَأَخْبَرَهُمْ حَدِيثاً صَادِقاً*** عَنْهُ وَ رَدَّ مَعَاشِرُ الْحُسَّادِ:

فأما قوله:

«و حفظت فيه وصيه الأجداد»

فإن أبی معد بن فخار بن أحمد العلوی الموسوی قال: أخبرنی النقيب محمد بن علی بن حمزه العلوی بإسناد له إلی الواقدی قال لما توفی عبد الله بن عبد المطلب أبو النبی صلی الله عليه و آله و هو طفل يرضع و روی أن عبد الله توفی و النبی صلی الله عليه و آله حمل و هذه الروايه أثبت فلما وضعته أمه كفله جده عبد المطلب ثمانی

۱- بصری- بالضم و القصر- قريه بالشام، و هی التی وصل إليها النبیّ صلّی اللّه عليه و آله للتجاره، و هی المشهوره عند العرب (مراصد الاطلاع ۱: ۲۰).

۲- فی المصدر: و ناشده فی اخراجه معه، فرق أبو طالب و أجابه الی استصحابه، فلما خرج معه صلّی اللّه عليه و آله ظللته الغمامه اه.

۳- النزل: ريع ما يزرع و نماؤه. العطاء و الفضل. و فی المصدر: الطعام الی المنزل.

۴- فی المصدر: عندی بمنزله من الاولاد.

۵- ذرف الدمع: سال. و الجمان: اللؤلؤ. و یأتی معنی سائر اللغات فی البیان.

۶- یأتی معناه فی البیان. و فی المصدر: علی شرف من المرصاد.

سنين ثم احتضر للموت فدعا ابنه أبا طالب فقال له يا بنى تكفل ابن أخيك منى فأنت شيخ قومك و عاقلهم و من أجد فيه الحجى دونهم و هذا الغلام ما تحدثت به الكهان و قد روينا فى الأخبار أنه سيظهر من تهامه نبى كريم و روى فيه علامات قد وجدتها فيه فأكرم مثواه و احفظه من اليهود فإنهم أعداؤه فلم يزل أبو طالب لقول عبد المطلب حافظا و لوصيته راعيا

و قال رحمه الله أيضا:

أ لم ترنى من بعد هم هممته*** بغزه خير الوالدين كرام (۱)

بأحمد لما أن شددت مطيتى (۲)*** لرحل و قد ودعته بسلام

بكى حزنا و العيس قد فصلت لنا*** و جاذب بالكفين فضل زمام (۳)

ذكرت أباه ثم رقرقت عبره (۴)*** تفيض على الخدين ذات سجام

فقلت له رح راشدا فى عمومه*** مواسين فى البأساء غير لئام

فلما هبطنا أرض بصرى تشرفوا*** لنا فوق دور ينظرون جسام

فجاء بحيرا عند ذلك حاسرا*** لنا بشراب طيب و طعام

فقال اجمعوا أصحابكم لطعامنا*** فقلنا جمعنا القوم غير غلام

يتيم فقال ادعوه أن طعامنا*** كثير عليه اليوم غير حرام

فلما رأوه مقبلا نحو داره*** يوقيه حر الشمس ظل غمام

و أقبل ركب يطلبون الذى رأى*** بحيرا من الأعلام وسط خيام

فثار إليهم خشيه لعرامهم***و كانوا ذوى دهى معا و غرام

دريسا و تماما و قد كان فيهم*** زبير و كل القوم غير نيام (۵)-

فجاءوا و قد هموا بقتل محمد*** فردهم عنه بحسن خصام

۱- فى المصدر: بفرقه خير الوالدين كرام.

۲- المطيه: الدابّه التى تركب.

۳- فی المصدر:

۴- رقرق العین : اجری دمعها

۵- الدریس: الکامل فی الدراسه، و التمام: فعال من التمام ای الکمال و الزبیر: الشدید من الرجال و الظریف الکیس (ب).

بتأويله التوراه حتی تفرقوا*** و قال لهم ما أنتم بطغام

فذلک من إعلامه و بیانه*** و لیس نهار واضح کظلام (۱)

**[ترجمه]شیخ مفید: چون ابوطالب قصد رفتن به «بُصری» در شام را کرد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را با خود نبرد تا مبادا رنج سفرآزارش دهد. اما چون سوار ناقه گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله افسار ناقه را گرفته و با گریه از وی خواست او را با خود ببرد. لذا ابوطالب او را با خود همراه کرد. در طول راه سایه ابری پیوسته با او بود و وی را از سوزش تابش خورشید محافظت می کرد . چون بحیرای راهب وی را دید، ابوطالب را به نبوّت وی بشارت داده و به او اطلاع داد که نام او و بشارت بعثتش در کتب پیامبران مذکور است و برای ابوطالب و همراهان غذای بسیار فراهم کرد و ابوطالب را تشویق به بازگشت به مکه نمود و به وی گفت: من از این که یهودیان آسیبی به محمّد صَلی الله علیهِ و آله برسانند می‌ترسم. ابوطالب در این باره سروده است: - «به یقین که پیامبر، پسرآمنه، نزد من جایگاهی چون جایگاه فرزندانم را دارد؛

- چون به افسار ناقه آویخت دلم به رحم آمد در حالی که قافله شتران در حال حرکت بودند؛

- پس اشکی فراوان از چشمانم جاری گشت، اشک‌های چون مرواریدهای غلتان و پراکنده؛

- پیوسته رعایت حال خویشاوندی نزدیک او را کرده‌ام و سفارش نیاکان را درباره‌اش پاس داشته‌ام؛

- و از وی خواستم در این سفر با عموهایی سپیدروی که حاجت دیگران را برآورده می‌سازند و بسیار شجاع و دلاورند، همراه شود؛

- آن‌ها برای رسیدن به مقصد، به دور دست‌ها سفر کردند، دوردستی که دست نیافتنی می‌نمود؛

- تا اینکه به بصری رسیدند در وسط راه رسیدن به پناهگاه، چشمشان

- به راهبی افتاد که خبر صادقی به آنان داد، درباره او، و مانع آسیب رساندن حسودان به وی گردید»

اینکه ابوطالب گفته‌اند: وصیت نیاکان را درباره‌اش پاس داشته‌ام» به معنای

آن است که چون عبدالله بن عبدالمطّلب درگذشت، هنوز محمّد کودکی شیرخواره بود- به روایتی دیگر، پیامبر در شکم مادر بود که پدرش از دنیا رفت- عبدالمطّلب سرپرستی وی را تا هشت سال بر عهده گرفت و چون مرگش فرا رسید، فرزندش ابوطالب را احضار نمود و گفت: فرزندم، سرپرستی برادرزاده‌ات را بعد از من بپذیر که تو بزرگ قوم خود هستی و عاقل‌ترین آن‌ها و کسی هستی که در میان فرزندانم او را به دانایی و خردورزی می‌شناسم. کاهنان درباره این کودک سخنانی گفته‌اند. شنیده‌ام که از سرزمین تهامه پیامبر بزرگواری مبعوث خواهد شد و نشانه‌هایی از این پیامبر شنیده‌ام که آن‌ها را در او می‌بینم. پس وی را گرامی بدار و از کید یهود حفظ کن که آن‌ها دشمنان وی هستند. ابوطالب پیوسته سخنان پدرش عبدالمطّلب را به یاد داشت و به آن عمل می‌کرد؛ و در همین راستا سروده است: - «مگر ندیده‌ای که پس از ایشان به وی اهتمام ورزیدم، به

خاطر پدر و مادر بزرگوار و سفید روی او؛

- چون با احمد وداع کرده و بر مرکب خویش سوار گشته تا به سفر روم؛

- از اندوه گریست و افسار ناقه در حال حرکت مرا بگرفت؛

- به یاد پدرش افتاده و اشک از چشمانم جاری گشت و بر گونه‌ها فرو ریخت؛

- پس به او گفتم: برو و به همراه عموهایی که در سختی‌ها غم‌خوارند و از پستی به دورند، سفر آغاز کن ؛

- و چون به سرزمین بُصری رسیدیم، مردم از بلندی‌ها به نظاره ما ایستادند،

- در همین حال بحیرای راهب با سر برهنه با طعام و شراب فراوان از ما پذیرایی کرد؛

- و گفت: همه همراهان را به سفره طعام فرا بخوان، گفتیم: همه جز یک پسر بچه یتیم بر سر سفره‌اند؛

- گفت: او را نیز بیاورید که خوراک ما بسیار است و حرام نیست؛

- و چون وی را دیدند که هنگام آمدن به خانه بحیرا، با سایه ابری از سوز گرمای خورشید محافظت می‌شود؛

- و در همین حال سوارانی در طلب همان کودک آمدند که بحیرا در وسط خیمه در میان بزرگان دیده بود؛

- از ترس آنکه مبادا وی را آسیبی رسانند، خود به سویشان روانه شد که ایشان مردمی زیرک و حریص دریافتن این کودک بودند؛

- مردمی بسیار درس خوانده و کامل و در میانشان مردمی هوشمند بود و همه مردم در خواب غفلت فرو نرفته‌اند؛

- پس آنان به قصد کشتن محمّد آمدند، اما راهب آنان را با مدارا از این کار بازداشت

- با تأویلی که از تورات کرد تا اینکه پراکنده شدند و به ایشان گفت: شما مردمی پست و فرومایه نیستید؛ - آن سخنان و نشانه‌های روشن و واضح، همه دال بر نبوت اوست، و روز روشن چون شب تاریک نیست» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۷۸- ۷۵ -

**[ترجمه]

۷۵

وَ أَخْبَرَنِی شَیْخُنَا ابْنُ إِدْرِیسَ بِإِسْنَادِهِ إِلَی أَبِی الْفَرَجِ الْأَصْفَهَانِیِّ یَرْفَعُهُ قَالَ: لَمَّا رَأَی أَبُو طَالِبٍ مِنْ قَوْمِهِ مَا یَسُرُّهُ مِنْ جَلَدِهِمْ مَعَهُ وَ

حَدَبِهِمْ عَلَيْهِ (۲) مَدَحَهُمْ وَ ذَكَرَ قَدِيمَهُمْ وَ ذَكَرَ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ:

إِذَا اجْتَمَعَتْ يَوْماً قُرَيْشٌ لِمَفْخَرٍ*** فَعَبْدُ مَنَافٍ سِرُّهَا وَ صَمِيمُهَا

وَ إِنْ حَضَرَتْ أَشْرَافُ عَبْدِ مَنَافِهَا*** فَفِي هَاشِمٍ أَشْرَافُهَا وَ قَدِيمُهَا

فَفِيهِمْ نَبِيُّ اللَّهِ أَعْنِي مُحَمَّداً (۳)*** هُوَ الْمُصْطَفَى مِنْ سِرِّهَا وَ كَرِيمِهَا

تَدَاعَتْ قُرَيْشٌ غَثُّهَا وَ سَمِينُهَا*** عَلَيْنَا فَلَمْ تَظْفَرْ وَ طَاشَتْ حُلُومُهَا (۴)

**[ترجمه]ابن ادریس گوید: چون ابوطالب همراهی قوم خویش را با خود دید، مسرور شده و آنان را ستایش نموده و بزرگان آنان را به نیکی یاد کرده و از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز ذکری به میان آورده و گفت:

- «اگر روزی قریش بر امر افتخار آفرینی اجتماع کند، خاندان عبد مناف راز دارترین و اصلی‌ترین عضو آن اجتماع خواهد بود؛

- و اگر اشراف و بزرگان عبدمناف در آن جمع حضور یابند، با سابقه‌ترین اشراف آن را بنی‌هاشم تشکیل خواهند داد ؛

- زیرا نبی خدا یعنی محمّد صَلی الله علیهِ و آله در میان ایشان است، او برگزیده از صمیم و بزرگوارترین آن‌هاست ؛

- قریش با ریز و درشتش بر علیه ما متّحد شدند، لیکن طرفی نبست و رؤیاهایشان پریشان گشته و تعبیر نشد» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب: ۷۹ -

**[ترجمه]

۷۶

وَ أَخْبَرَنِي شَيْخِي مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ ذَكَرَ حَدِيثاً طَوِيلًا فِي قِصَّةِ بَدْرٍ إِلَى أَنْ قَالَ: فَاحْتُمِلَ عُبَيْدَةُ مِنَ الْمَعْرَكِهِ إِلَى مَوْضِعِ رَحْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَصْحَابِهِ فَقَالَ عُبَيْدَةُ رَحِمَ اللَّهُ أَبَا طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَيّاً لَرَأَى أَنَّهُ صَدَقَ فِي قَوْلِهِ:

وَ نُسْلِمُهُ حَتَّى نُصْرَعَ حَوْلَهُ*** وَ نَذْهَلَ عَنْ أَبْنَائِنَا وَ الْحَلَائِلِ (۵)

**[ترجمه]ابو رافع غلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره جنگ بدر گوید: پس عبیدهٔ از میدان جنگ به سمت محل بار و بنه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و یارانش رفته و گفت: خداوند ابوطالب را رحمت کند که اگر زنده بود به چشم خویش صحت سخن خود را می‌دید که گفته بود:

- «تا آخرین نفر از او دفاع خواهیم کرد و در این راه از زنان و فرزنـدان جدا خواهیم گشت» - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب: ۸۴ -

**[ترجمه]

۷۷

وَ أَخْبَرَنِی الشَّیْخُ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِیسَ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلٍ إِلَی الْحَسَنِ بْنِ جُمْهُورٍ الْعَمِّیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ صَالِحِ بْنِ قُتَیْبَهَ عَنْ صَالِحِ بْنِ کَیْسَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رُومَانَ عَنْ یَزِیدَ بْنِ الصَّعِقِ عَنْ عُمَرَ بْنِ خَارِجَهَ عَنْ عُرْفُطَهَ قَالَ: بَیْنَا أَنَا بِأَصْفَاقِ مَکَّهَ (۶) إِذْ أَقْبَلَتْ عِیرٌ مِنْ أَعْلَی نَجْدٍ حَتَّی حَاذَتِ الْکَعْبَهَ وَ إِذَا غُلَامٌ قَدْ رَمَی بِنَفْسِهِ عَنْ عَجُزِ بَعِیرٍ حَتَّی أَتَی الْکَعْبَهَ

۱- المصدر نفسه ۷۵- ۷۸.

۲- أی تعطفهم معه و إشفاقهم علیه.

۳- فی المصدر: و ان فخرت یوما فان محمّدا.

۴- المصدر نفسه: ۷۹.

۵- المصدر نفسه: ۸۴.

۶- فی (م) و (د): بأصقاع مکّه. و کلاهما بمعنی الناحیه و الجانب.

وَ تَعَلَّقَ بِأَسْتَارِهَا ثُمَّ نَادَی: یَا رَبَّ الْبَنِیَّهِ أَجِرْنِی (۱) فَقَامَ إِلَیْهِ شَیْخٌ جَسِیمٌ وَسِیمٌ عَلَیْهِ بَهَاءُ الْمُلُوکِ وَ وَقَارُ الْحُکَمَاءِ فَقَالَ خَطْبُکَ یَا غُلَامُ (۲) فَقَالَ إِنَّ أَبِی مَاتَ وَ أَنَا صَغِیرٌ وَ إِنَّ هَذَا الشَّیْخَ النَّجْدِیَّ اسْتَعْبَدَنِی (۳) وَ قَدْ کُنْتُ أَسْمَعُ أَنَّ لِلَّهِ بَیْتاً یَمْنَعُ مِنَ الظُّلْمِ فَأَتَی النَّجْدِیُّ وَ جَعَلَ یَسْحَبُهُ (۴) وَ یُخَلِّصُ أَسْتَارَ الْکَعْبَهِ مِنْ یَدِهِ وَ أَجَارَهُ الْقُرَشِیُّ (۵) وَ مَضَی النَّجْدِیُّ وَ قَدْ تَکَنَّعَتْ یَدَاهُ قَالَ عُمَرُ بْنُ خَارِجَهَ فَلَمَّا سَمِعْتُ الْخَبَرَ قُلْتُ إِنَّ لِهَذَا الشَّیْخِ لَشَأْناً فَصَوَّبْتُ رَحْلِی (۶) نَحْوَ تِهَامَهَ حَتَّی وَرَدْتُ الْأَبْطَحَ وَ قَدْ أَجْدَبَتِ الْأَنْوَاءُ وَ أَخْلَفَتِ الْعُوَاءُ (۷) وَ إِذَا قُرَیْشٌ حِلَقٌ قَدِ ارْتَفَعَتْ لَهُمْ ضَوْضَاءٌ فَقَائِلٌ یَقُولُ اسْتَجِیرُوا بِاللَّاتِ وَ الْعُزَّی وَ قَائِلٌ یَقُولُ بَلِ اسْتَجِیرُوا بِمَنَاهَ الثَّالِثَهِ الْأُخْرَی فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ جُمْلَتِهِمْ یُقَالُ لَهُ وَرَقَهُ بْنُ نَوْفَلٍ عَمُّ خَدِیجَهَ (۸) بِنْتِ خُوَیْلِدٍ فَقَالَ فِیکُمْ (۹) بَقِیَّهُ إِبْرَاهِیمَ وَ سُلَالَهُ إِسْمَاعِیلَ فَقَالُوا کَأَنَّکَ عَنَیْتَ أَبَا طَالِبٍ قَالَ إِنَّهُ ذَلِکَ (۱۰) فَقَامُوا إِلَیْهِ بِأَجْمَعِهِمْ وَ قُمْتُ مَعَهُمْ (۱۱) فَقَالُوا یَا أَبَا طَالِبٍ قَدْ أَقْحَطَ الْوَادِ وَ أَجْدَبَ الْعِبَادُ فَهَلُمَّ (۱۲) فَاسْتَسْقِ لَنَا فَقَالَ رُوَیْدَکُمْ دُلُوکَ

۱- فی المصدر: یا ربّ البیت أجرنی.

۲- فی المصدر: ما خطبک یا غلام؟

۳- فی المصدر: قد استعبدنی.

۴- سحبه: جره علی وجه الأرض. و فی المصدر: فأتی النجدی فجعل یسحبه.

۵- فی المصدر: فأجاره القرشیّ.

۶- صوب فرسه: ارسله فی الجری.

۷- الانواء: جمع نوء و هو النجم الطالع بالجدب أو الخصب و العواء: نباح الکلب و صوته أی أخلفت الانواء الطالعه و ضوضاء الکلاب مکان النعم لاجل القحط. و الضوضاء: اصوات الناس.

۸- ورقه بن نوفل: ابن أسد بن عبد العزی بن قصی القرشیّ ابن عم خدیجه، و هو الذی أخبر خدیجه أن رسول اللّه نبی هذه الأمه، و خبره مشهور.

۹- فی المصدر: فقال: انی نوفلیّ و فیکم اه.

۱۰- فی المصدر: قال: هو ذاک.

۱۱- فی المصدر: بعد ذلک: فاتینا أبا طالب فخرج الینا من دار نسائه فی حله صفراء و کان رأسه یقطر من دهانه، فقاموا إلیه بأجمعهم و قمت معهم اه.

۱۲- فی المصدر: فقم.

الشَّمْسِ وَ هُبُوبَ الرِّيحِ فَلَمَّا زَاغَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ وَافَى أَبُو طَالِبٍ (۱) قَدْ خَرَجَ وَ حَوْلَهُ أُغَيْلِمَةٌ مِنْ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فِي وَسَطِهِمْ غُلَامٌ أَيْفَعُ (۲) مِنْهُمْ كَأَنَّهُ شَمْسُ دُجًى تَجَلَّتْ عَنْهُ غَمَامَةٌ قَتْمَاءُ (۳) فَجَاءَ حَتَّى أَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ فِي مُسْتَجَارِهَا وَ لَاذَ بِإِصْبَعِهِ وَ بَصْبَصَتِ الْأُغَيْلِمَةُ حَوْلَهُ وَ مَا فِي السَّمَاءِ قَزَعَةٌ (۴) فَأَقْبَلَ السَّحَابُ مِنْ هَاهُنَا وَ مِنْ هَاهُنَا حَتَّى كَثَّ (۵) وَ لَفَّ وَ أَسْحَمَ وَ أَقْتَمَ وَ أَرْعَدَ وَ أَبْرَقَ (۶) وَ انْفَجَرَ لَهُ الْوَادِي (۷) فَلِذَلِكَ قَالَ أَبُو طَالِبٍ يَمْدَحُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله:

«وَ أَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ»

إِلَى آخِرِ الْأَبْيَاتِ (۸).

**[ترجمه]عرفطه گوید: در حالی که ما در کنار کعبه بودیم ، ناگاه کاروانی از بالای نجد آمده و به مقابل کعبه رسید. ناگاه پسری خود را از پشت شتری به زیر افکنده، خود را به کعبه رساند و پرده را با دست گرفته و با صدای بلند گفت: ای پروردگار کعبه مرا پناه ده! پس پیری تنومند، خوش سیما که از هیبت شاهان و متانت حکیمان و دانایان برخوردار بود، نزد وی رفته و گفت: تو را چه می‌شود پسر؟ گفت: یتیمی هستم که این پیرمرد نجدی مرا به بردگی کشیده است. من شنیده بودم که خداوند را خانه‌ای هست که مانع ستمگری می‌شود. در این حال آن پیرمرد نجدی آمده و وی را کشان کشان دور می‌کرد و پرده کعبه را از دستان او آزاد ساخت ، آن مرد قریشی پسر را پناه داد و آن پیرمرد نجدی در حالی دستانش از کار افتاده شده بودند، از آنجا رفت. عمر بن خارجه گوید: چون این خبر را شنیدم گفتم: این پیرمرد باید از منزلتی شایسته برخوردار باشد. لذا به تاخت عازم سرزمین تهامه شدم در حالی که قحط سالی ستارگان را بی‌فروغ نموده و عوعو سگان همه جا را فرا گرفته بود و قریش را دیدم که سروصدایی راه انداخته یکی گفت: به لات و عُزّی پناه ببرید! و دیگری می‌گفت: به بت سوم یعنی مناۀ روی آورید و از او کمک بخواهید! پس مردی به نام ورقه بن نوفل عموی خدیجه بنت خویلد از میانشان برخاسته و گفت: مگر بازمانده ابراهیم و نواده اسماعیل در میان شما نیست که به این بت‌ها پناه ببرید؟ گفتند: گویا منظور تو ابوطالب است؟! گفت: آری! پس جملگی نزد ابوطالب رفته و من هم با آن‌ها همراه گشتم. وقتی به خانه وی رسیدند، گفتند: ای ابوطالب، قحطی درّه مکه را فرا گرفته و مردم دچار عسرت و سختی شده‌اند، برخیز و برای ما طلب باران کن! ابوطالب گفت: با تجاوز خورشید از ظهر به هنگام وزش باد خواهم آمد. و چون آفتاب از ظهر گذشت یا تقریبا گذشته بود، ابوطالب به همراه گروهی از نوباوگان بنی عبدالمطّلب که در میانه آن‌ها پسری در سن بلوغ بود که همانند خورشید تابان در دل شب تار می‌درخشید، دیده می‌شد، بیرون آمد و به کعبه رفته، پشت خود را به آن تکیه داده و بی‌آنکه تکه‌ای ابر در آسمان باشد، شروع کرد به تکان دادن انگشت خود در حالی که کودکان در اطراف او در هم می‌لولیدند و سروصدا می‌کردند. در این هنگام تکه‌های ابر را دیدم که از این طرف و آن طرف به راه افتاد و به سوی ما می‌آیند تا اینکه به هم پیوسته و متراکم گشته و رعدوبرقی عجیب راه انداخته و بارانی شدید درگرفت به گونه‌ای که درّه مکه از آب پر شد، و از این روست که ابوطالب قصیده خود را با مطلع «وَ أبیض یستسقی الغمام بوجهه...» را سروده است. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۹۲-۹۰ -

**[ترجمه]

و أخبرنى الشيخ محمد بن إدريس يرفعه قال قيل لتأبط شرا (٩) الشاعر و اسمه ثابت بن جابر من سيد العرب؟ فقال أخبركم سيد العرب أبو طالب بن عبد المطلب و قيل للأحنف بن قيس التميمى (١٠) من أين اقتبست هذه الحكم و تعلمت هذا

١- فى المصدر: فاذا أبو طالب.

٢- ايفع الغلام: ترعرع و ناهض البلوغ.

٣- فى المصدر: كأنّه شمس ضحى تجلت عن غمامه قتماء.

۴- القزعه- بفتح القاف و الزاى- القطعه من السحاب.

۵- كث: غلظ و ثخن و فى المصدر: لت أى قرن.

۶- فى المصدر: و أودق أى أمطر.

٧- فى المصدر: و انفجر به الوادى و افعوعم. اى امتلأ و فاض.

٨- المصدر نفسه: ٩٠- ٩٢.

٩- سمّى بذلك لأنّه تأبط سيفا و خرج فقيل لامه: اين هو؟ فقالت: تأبط شرا و خرج.

١٠- اسمه الضحّاك، و قيل: صخر بن قيس، أدرك النبىّ صلّى اللّه عليه و آله و لم يره و دعا له النبىّ صلّى اللّه عليه و آله، و كان أحد الحكماء الدهاه العقلاء، و قدم على عمر فى وفد البصره، فرأى منه عقلا و دينا و حسن سمت، فتركه عنده سنه ثمّ أحضره و قال: يا احنف أ تدرى لم احتبستك عندى؟ قال: لا، قال: ان رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله حذرنا كل منافق عليم فخشيت أن تكون منهم، ثمّ كتب معه كتابا الى الامير على البصره يقول له: الأحنف سيد أهل البصره فما زال يعلو من يومئذ، و كان ممن اعتزل الحرب بين على و عائشه بالجمل و شهد صفّين مع علىّ عليه السلام و بقى إلى اماره مصعب بن الزبير على العراق، و توفى بالكوفه سنه سبع و ستين (أسد الغابه ١: ۵۵).

الحلم؟ قـال من حكيم عصـره و حليم دهره- قيس بن عاصم المنقرى (۱) و لقـد قيـل لقيس حلم من رأيت فتحلمت؟ و علم من رأيت (۲) فتعلمت؟ فقال من الحكيم الـذى لم ينفـد قط حكمته (۳) أكثم بن صـيفى التميمى (۴) و لقـد قيل لأكثم ممن تعلمت الحكمه و الرئاسه و الحلم و السياده (۵) فقال من حليف الحلم و الأدب سيد العجم و العرب أبى طالب بن عبد المطلب (۶).

**[ترجمه]محمد بن ادريس گويد: به ثابت بن جابر كه به «تأبَّطَ شرّاً» ملقّب شده، گفتند: سـيد و سـرور عرب كيست؟ گفت: ابوطالب بن عبدالمطّلب.

بـه أحنـف بن قيس تميمى گفتنـد: اين حكمت را از كه يـافتى و اين دانش و حلم را از كه گرفته‌اى؟ گفت: از دانـاى زمـان و حليم روزگـار، قيس بن عاصم منقرى. و به قيس بن عاصم گفتنـد: حلم و بردبارى چه كسـى را ديـدى كه چنين حليم و بردبار شـدى؟ و دانش و معرفت از كه گرفتى تا بدين پايه از دانش رسـيدى؟ گفت: از حكيمى كه هرگز حكمت او پايان نمى‌پذيرد يعنى: أكثم بن صـيفى تميمى؛ و چون از أكثم سؤال شد: دانش و حكمت و رياست و حلم و سـيادت را از كه يافتى، گفت: از همزاد حلم و أدب، سيّد و سرور عجم و عرب، ابوطالب بن عبدالمطّلب! - . الحجه على الذاهب الى تكفير أبى طالب : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

۷۹

و حدثنى النقيب محمد بن الحسن بن معيه العلوى عن سلار بن حبيش البغدادى

۱- هو قيس بن عاصم بن سـنان بن خالـد بن منقر بن عبيـد بن مقاعس، وفد على سبى صـلّى اللّه عليه و آله فى وفد بنى تميم و أسـلم سنه تسع، و لما رآه النبىّ صلّى اللّه عليه و آله قال: هذا سيد أهل الوبر و كان عاقلا حليما مشهورا بالحلم، قيل للأحنف بن قيس ممن تعلمت الحلم؟ فقـال: من قيس بن عاصم رأيته يوما قاعـدا بفناء داره، محتبيا بحمائل سـيفه يحـدث قومه اذ اتى برجل مكتوف و آخر مقتول فقيل: هـذا ابن اخيك قتل ابنك، قال: فو اللّه ما حل حبوته و لا قطع كلامه، فلما اتمه التفت إلى ابن اخيه فقـال: يـا ابن اخى بئسـما فعلت أثمت بربـك و قطعت رحمك و قتلت ابن عمك، فحل كتافه و قال: وار أخاك وسق الى امك مائه من الإبل ديه ابنها فانها غريبه. قال الحسن البصرى : لما حضرت قيس بن عاصم الوفاه دعا بنيه فقال : يا بنى احفظوا عنى فلا أحـد أنصـح لكم منى ، اذا أنـامت فسودوا كبـاركم ولاـ تسودوا صـغاركم فتسـفه الناس كباركم وتهونوا عليهم ، واياكم ومسأله الناس فانها آخر كسب المرء ، ولا تقيموا على نائحه فانى سـمعت رسول الله صلى الله عليه و آله نهى عن النائحه. (اسد الغابه ۴ : ۲۲۰).

۲- فى المصدر: و علم من رويت.

۳- فى المصدر: فقال: من الحليم الذى لم تحل قط حبوته و الحكيم الذى لم تنفد قط حكمته.

۴- هو أكثم بن صـيفى بن عبـد العزى، و لما بلغه ظهور رسول اللّه صـلّى اللّه عليه و آله أرسل إليه رجلين يسألانه عن نسبه و ما جاء به، فأخبرهمـا و قرأ عليهمـا «إِنَّ اللَّهَ يَـأْمُرُ بِالْعَـدْلِ وَ الْإِحْسـانِ» الآـيه فعادا الى أكثم فأخبراه فقرءا عليه الآيه، فلما سـمع أكثم

ذلک قال: یا قوم أراه یأمر بمکارم الأخلاق و ینهی عن ملائمها، فکونوا فی هـذا الامر رؤساء و لا تکونوا أذنابا، و کونوا فیه أولا و لا ـ تکونوا فیه آخرا، فلم یلبث أن حضـرته الوفـاه فاوصـی اهله: أوصـیکم بتقوی اللّه و صـله الرحم فانه لا یبلی علیها أصل و لا یهتصر علیها فرع. (أسد الغابه ۱: ۱۱۲). و انما جوّزنا بعض التطویل للاشاره الی جلاله أبی طالب، و کفاه شرفا و فخرا کونه ناصر رسول اللّه و والد أمیر المؤمنین علیهما الصلاه و السلام.

۵- فی المصدر: و السیاسه.

۶- المصدر نفسه: ۱۰۱.

عن الأمیر أبی الفوارس الشاعر قال: حضرت مجلس الوزیر یحیی بن هبیره و معی یومئذ جماعه من الأماثل و أهل العلم و کان فی جملتهم الشیخ أبو محمد بن الخشاب اللغوی (۱) و الشیخ أبو الفرج بن الجوزی و غیرهم فجری حدیث شعر أبی طالب بن عبد المطلب فقال الوزیر ما أحسن شعره لو کان صدر عن إیمان فقلت و الله لأجیبن الجواب قربه إلی الله فقلت یا مولانا و من أین لک أنه لم یصدر عن إیمان فقال لو کان صادرا عن إیمان لکان أظهره (۲) و لم یخفه فقلت لو کان أظهره لم یکن للنبی صلی الله علیه و آله ناصر قال فسکت و لم یحر جوابا و کانت لی علیه رسوم فقطعها و کانت لی فیه مدائح فی مسودات فغسلتها جمیعا (۳).

**[ترجمه]ابوالفوارس شاعر گوید: به همراه جمعی از یاران سخنور و شاعر و اهل علم در مجلس یحیی بن هبیرة وزیر حاضر گشتم. از جمله حاضران این مجلس شیخ ابومحمد بن خشّابِ لغت شناس، شیخ ابوالفرج بن الجوزی و عده‌ای دیگر بودند. در این مجلس سخن از شعر ابوطالب به میان آمد که وزیر گفت: چه نیکو بود شعر او اگر از روی ایمان گفته می‌شد. پس با خود گفتم: به خدا سوگند قربةً إلی الله پاسخ خواهم داد؛ لذا گفتم: سرورم، از کجا می‌دانید که از روی ایمان گفته نشده‌اند؟ گفت: اگر از روی ایمان گفته بود، هرگز ایمان خود را نهان نمی‌داشت و آن را آشکار می‌ساخت. گفتم: اگر ایمانش را اظهار و آشکار می‌کرد، دیگر برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله یاوری نمی‌ماند. وزیر با شنیدن این سخن چیزی نگفت. بعد از این ماجرا بود که مستمرّی مرا قطع کرد و من هم چرکنویس اشعاری را که در ستایش او سیاهه کرده بودم، همه را شستم. - . الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب : ۱۱۷- ۱۱۶ -

**[ترجمه]

بیان

رونق السیف ماؤه و حسنه و الشغب تهییج الشر و المجانب من کان فی جنب الرجل و المباعد ضد و اللزوب اللصوق و حدیث مرجم لا یوقف علی حقیقته و الرجم الظن و الغضاضه الذله و المنقصه و قوله دینا تمییز مؤکد و استشهدوا بهذا البیت لذلک (۴) و حریبه الرجل ماله الذی سلبه أو ماله الذی یعیش به قوله غیر مدال کان المعنی لا یغلب علیه فیؤخذ منه و العیس بالکسر الإبل البیض یخالط بیاضها شقره و قلصت الناقه قلیصا استمرت فی مضیها و المصلات و المصلت الرجل الماضی فی الحوائج و الأنجاد جمع نجد و هو الشجاع الماضی فیما یعجز غیره و الطیه بالکسر الضمیر و النیه و المنزل الذی انتواه و الشرک بالتحریک جمع شرکه و هی کعظم الطریق و وسطه و سجم الدمع سجاما ککتاب سال و عرام الجیش کغراب حدهم و شدتهم و کثرتهم و الغرام الولوع و الشر الدائم و الهلاک و العذاب و الطغام بالفتح أوغار الناس و رذالهم و السر بالکسر جوف کل شی ء و لبه و محض النسب و أفضله کالسرار و الغث المهزول و الطیش النزق و الخفه و ذهاب العقل.

۱- فی المصدر: النحوی اللغوی.

۲- فی المصدر: لاظهره.

۳- المصدر نفسه: ۱۱۶ و ۱۱۷. و فیه: فأبطلتها جمیعا.

٤- أي استشهد النحاه على مجى ء التمييز مؤكدا (ب).

و كنع يـده أشلها. و الصوب و التصوب المجى ء من علو و زاغت الشـمس أى مـالت عن نصف النهـار أو كـادت أى قربت أن تميل و الأقتم الأسود كالأسحم (۱).

**[ترجمه]رونق السيف: جلا و زيبايى شمشير. الشغب: تحريك به شرّ و آشوب. المجانب: كسى كه در كنار شخص باشد، «المباعد» ضد آن است. اللّزوب: چسبناك. حديث مرجّم: سخنى كه در حقيقت آن مفهوم نباشد. الرجم : گمان ، حدس. الغضابة: ذلّت و كاستى، نقص. «ديناً» تمييز مؤكّد است و نحويون به عنوان شاهد مثال براى تمييز و مؤكّد از اين جمله استفاده كرده‌اند. حريبة الرّجل: مالى كه از مرد به غارت رفته يا مالى كه با آن زندگى را مى‌گذراند. «غير مدال»: گويا به معنى «نمى... توان بر وى غلبه و آن را از وى گرفت، باشد. العِيس: شتر سفيد متمايل به سرخى. قلّصت الناقة قليصاً: شتر به راه خود ادامه داد. المِصلات و المِصلَت: مردى كه مشكلات مردم را حل و نيازهاى آنان را برآورده مى‌سازد. الأنجاد: جمع «نجد» است و به معنى دلاورى است كه دست به كارهايى مى‌زند كه ديگران از انجام آن ناتوانند. الطِيَّة: باطن و نيّت و منزلتى كه قصد آن كرده الشُرُك: راهى كه اغلب آن طى شده باشد، وسط راه. سجم الدمع سِجاماً- بر وزن كتاب- جارى و روان شد. عرام الجيش- بر وزن غُراب- حدّت و شدّت و كثرت آن‌ها . الغرام: شيدايى، شرّ دائم، هلاك و عذاب. الطَّغام: اراذل و اوباش. السِرّ: درون هر چيزى و لُبّ آن، نسب نيكو و برتر، معادل السِرار. الغثُ: لاغر، نحيف. الطَّيش: سبک سرى و زوال عقل. كَنَّع يده: دست او را فلج و ناتوان كرد. الصوب و و التصوّب: از بلندى سرازير شدن و آمدن. زاغت الشمس: خورشيد از نيمروز گذشت، «أوكادت» يعنى نزديک است كه بگذرد. الأقتم (بر وزن أسحَم): سياه]

**[ترجمه]

۸۰

كا، الكافى: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُعَلَّى عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدٍ عَنْ دُرُسْتَ عَنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا وُلِدَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَكَثَ أَيَّاماً لَيْسَ لَهُ لَبَنٌ فَأَلْقَاهُ أَبُو طَالِبٍ عَلَى ثَدْيِ نَفْسِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ لَبَناً فَرَضَعَ مِنْهُ أَيَّاماً حَتَّى وَقَعَ أَبُو طَالِبٍ عَلَى حَلِيمَةَ السَّعْدِيَّةِ فَدَفَعَهُ إِلَيْهَا (۲).

**[ترجمه]كافى: امام صادق عليه السّلام مى‌فرمايد: چون رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله متولد شد، چند روزى شير نبود كه بنوشد. پس ابوطالب سينه خود را در دهانش گذاشت و خداوند شير را در آن روان ساخت تا اينكه ابوطالب توانست حليمه سعديه را بيابد و پيامبرصَلى الله عليهِ و آله را به وى بسپارد. -. اصول كافى ۱: ۴۸۸ -

**[ترجمه]

۸۱

كا، الكافى: الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِراً فَقَالَ كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِراً وَ هُوَ يَقُولُ:

أ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّا وَجَدْنَا مُحَمَّداً*** نَبِيّاً كَمُوسَى خُطَّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ كَيْفَ يَكُونُ أَبُو طَالِبٍ كَافِراً وَ هُوَ يَقُولُ:

لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مُكَذَّبٌ*** لَدَيْنَا وَ لَا يَعْبَأُ بِقَوْلِ الْأَبَاطِلِ (۳)

وَ أَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ*** ثِمَالُ الْيَتَامَى عِصْمَةٌ لِلْأَرَامِلِ (۴)

**[ترجمه]کافی: به امام صادق علیه السّلام عرض شد: برخی گمان دارند که ابوطالب کافر بود. فرمود: دروغ گفته‌اند! چگونه می‌تواند کافر باشد و در عین حال گفته باشد: - «آیا ندانسته‌اید که ما محمّد را پیامبری چون موسی یافتیم که نامش در کتاب‌های پیامبران پیشین مذکور افتاده است.»

و در روایت دیگری فرموده است: چگونه ابوطالب کافر بوده در حالی که گفته است:

- «آن‌ها به تحقیق در یافته‌اند که فرزند ما در میان ما دروغگو نیست و اهمیتی هم به سخنان بیهوده نمی‌دهد؛

- او سپید رخساری است که از ابرها به آبرویش باران خواسته می‌شود، همان که پدر و پناه یتیمان و بیوه‌زنان است» - . اصول کافی ۱: ۴۸۸ -

**[ترجمه]

۸۲

کا، الکافی عَلِیٌّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: بَیْنَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ عَلَیْهِ ثِیَابٌ جُدُدٌ (۵) فَأَلْقَى الْمُشْرِکُونَ

ص: ۱۳۶

۱- لا یوجد هذا البیان فی غیر (ک) و یبعد کونه من المصنّف کما یظهر للمتأمل. و قد ذکرت فی غیر (ک) من النسخ روایه عن تفسیر الإمام فی هذا المقام نوردها بعینها: م : عن الحسن بن علی العسکری صلوات الله علیه ، عن آبائه علیهم السلام : فی حدیث طویل یذکر ان الله تبارک وتعالی أوحی إلی رسوله : انی قد آیدتک بشیعتین : شیعه تنصرک سرا وشیعه تنصرک علانیه ، فأما التی تنصرک سرا فسیدهم وأفضلهم أبوطالب ، واما التی تنصرک علانیه فسیدهم وافضلهم ابنه علی بن أبی طالب علیه السلام، قال : وقال : ان أبا طالب کمؤمن آل فرعون یکتم ایمانه.

۲- أصول الکافی ۱: ۴۴۸.

۳- فی المصدر: بقیل الاباطل.

۴- أصول الکافی ۱: ۴۴۸.

٥- فى المصدر: له جدد.

عَلَيْهِ سَلَى نَاقَةٍ فَمَلَئُوا ثِيَابَهُ بِهَا فَدَخَلَهُ مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ فَذَهَبَ إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا عَمِّ كَيْفَ تَرَى حَسَبِي فِيكُمْ فَقَالَ مَا ذَاكَ (۱) يَا ابْنَ أَخِي فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَدَعَا أَبُو طَالِبٍ حَمْزَةَ وَ أَخَذَ السَّيْفَ وَ قَالَ لِحَمْزَةَ خُذِ السَّلَى ثُمَّ تَوَجَّهْ إِلَى الْقَوْمِ وَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَعَهُ فَأَتَى قُرَيْشاً وَ هُمْ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَلَمَّا رَأَوْهُ عَرَفُوا الشَّرَّ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ لِحَمْزَةَ (۲) أَمِرَّ السَّلَى عَلَى أَسْبِلَتِهِمْ (۳) فَفَعَلَ ذَلِكَ حَتَّى أَتَى عَلَى آخِرِهِمْ ثُمَّ الْتَفَتَ أَبُو طَالِبٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ يَا ابْنَ أَخِي هَذَا حَسَبُكَ فِينَا (۴).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جامه‌های نو بر تن داشت و در مسجدالحرام نشسته بود، مشرکان پوست بچه‌دان شتری را روی وی انداخته و لباس وی را آلوده ساختند. این عمل پیامبرصَلی الله علیهِ و آله را بسیار آزرده خاطر ساخته، با ناراحتی نزد ابوطالب رفته و به وی فرمود: عموجان، من در میان شما چه جایگاهی دارم؟ ابوطالب گفت: چرا جامه‌ات چنین است؟ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را از ماجرا آگاه ساخت. پس ابوطالب حمزه را صدا زده و به وی دستور داد پوست بچه‌دان شتر را بردارد و خود نیز شمشیر برگرفت و عازم محل اجتماع سران قریش در پیرامون کعبه گردید. چون چشم آن جماعت بر وی افتاد، دانستند که بسیار خشمگین است و ممکن است دست به هر کاری بزند. پس ابوطالب به حمزه گفت: پوست بچه‌دان شتر را به سبیل همه حاضران بمال! و او نیز چنین کرد و سبیل همه را آلوده ساخت. سپس ابوطالب رو به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله کرده و گفت: برادرزاده، جایگاه تو در میان ما این است! - . اصول کافی ۱: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

۸۳

کا، الکافی: عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا تُوُفِّيَ أَبُو طَالِبٍ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَلَيْسَ لَكَ فِيهَا نَاصِرٌ وَ ثَارَتْ (۵) قُرَيْشٌ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَخَرَجَ هَارِباً حَتَّى جَاءَ إِلَى جَبَلٍ بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ الْحَجُونُ فَصَارَ إِلَيْهِ (۶).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: چون ابوطالب درگذشت جبرئیل علیه السّلام بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید و گفت: ای محمّد، از مکه خارج شو زیرا دیگر در آن یاوری نداری. قریش بر پیامبر صَلی الله علیه و آله و سلَّم شوریدند و آن حضرت از دست ایشان گریخته و به کوهی در مکه به نام «الحجون» رفت. - . اصول کافی ۱: ۴۴۹ -

**[ترجمه]

۸۴

کا، الکافی حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ حَيْثُ طُلِقَتْ (۷) آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ وَ أَخَذَهَا الْمَخَاضُ بِالنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله حَضَرَتْهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ امْرَأَةُ أَبِي طَالِبٍ فَلَمْ تَزَلْ مَعَهَا حَتَّى وَضَعَتْ فَقَالَتْ إِحْدَاهُمَا لِلْأُخْرَى هَلْ تَرَيْنَ مَا أَرَى فَقَالَتْ وَ مَا تَرَيْنَ قَالَتْ هَذَا النُّورَ الَّذِي قَدْ سَطَعَ (۸) مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ

الْمَغْرِبِ فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِمَا أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ لَهُمَا مَا لَكُمَا مِنْ أَيِّ شَيْ ءٍ تَعْجَبَانِ فَأَخْبَرَتْهُ فَاطِمَهُ بِالنُّورِ الَّذِی قَدْ رَأَتْ فَقَالَ لَهَا أَبُو طَالِبٍ أَ لَا أُبَشِّرُكِ فَقَالَتْ بَلَى فَقَالَ أَمَا إِنَّكِ سَتَلِدِينَ غُلَاماً يَكُونُ وَصِيَّ هَذَا الْمَوْلُودِ (۹).

۱- فی المصدر: فقال له: و ما ذاک اه.

۲- فی المصدر: ثم قال لحمزه.

۳- فی المصدر: سبالهم. و قد مضی معناه.

۴- أصول الکافی ۱: ۴۴۹.

۵- الثور: الهیجان.

۶- أصول الکافی ۱: ۴۴۹.

۷- طلقت- بکسر أقلام- أی أخذها الطلق و هو وجع المخاض.

۸- أی انتشر.

۹- روضه الکافی: ۳۰۲.

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: چون آمنه بنت وهب دچار درد زایمان گشت: فاطمه بنت اسد همراه ابوطالب نزد وی آمد و همچنان آنجا باقی ماند تا آمنه زایمان کرد. پس هرکدام به دیگری گفتند: آیا تو هم آنچه را که من می‌بینم، می‌بینی؟ فاطمه پرسید: چه می‌بینی؟ آمنه گفت: این نور را می گویم که از مشرق تا مغرب منتشر شده است! آن دو مشغول این سخن بودند که ابوطالب بر ایشان وارد گشته و به ایشان گفت: شما را چه می‌شود؟ تعجّب شما از چیست؟ پس فاطمه او را از ماجرای نوری که دیده بود آگاه کرد. ابوطالب به وی گفت: می‌خواهی تو را مژده دهم؟ گفت: آری! گفت: تو پسری به دنیا خواهی آورد که وصیّ این مولود خواهدشد. - . روضه ا لکافی : ۳۰۲ -

**[ترجمه]

بیان

أبو طالب اسمه عبد مناف و قال صاحب کتاب عمده الطالب قیل إن اسمه عمران و هی روایه ضعیفه رواها أبو بکر محمد بن عبد الله الطرسوسی النسابه (۱) و قیل اسمه کنیته و یروی ذلک عن أبی علی محمد بن إبراهیم بن عبد الله بن جعفر الأعرج (۲) و زعم أنه رأی خط أمیر المؤمنین علیه السلام و کتب علی بن أبو طالب علیهما السلام و لکن حدثنی تاج الدین محمد بن القاسم النسابه و جدی لأمی محمد بن الحسین الأسدی أن الذی کان فی آخر ذلک المصحف علی بن أبی طالب و لکن الیاء مشبهه بالواو فی خط الکوفی (۳).

و الصحیح أن اسمه عبد مناف و بذلک نطقت وصیه أبیه عبد المطلب حین أوصی إلیه برسول الله صلی الله علیه و آله و هو قوله:

أوصیک یا عبد مناف بعدی*** بواحد بعد أبیه فرد

انتهی (۴).

و قد أجمعت الشیعه علی إسلامه و أنه قد آمن بالنبی صلی الله علیه و آله فی أول الأمر و لم یعبد صنما قط بل کان من أوصیاء إبراهیم علیه السلام و اشتهر إسلامه من مذهب الشیعه حتی أن المخالفین کلهم نسبوا ذلک إلیهم و تواترت الأخبار من طرق الخاصه و العامه فی ذلک

ص: ۱۳۸

۱- فی المصدر: العبسی الطرطوسیّ.
۲- فی المصدر: عبد اللّه بن جعفر الأعرج بن عبد اللّه بن جعفر قتیل الحره ابن أبی القاسم محمّد ابن علیّ بن أبی طالب النسابه، و له کتاب مبسوط فی علم النسب، و زعم اه.
۳- أقول: قد زرت فی المکتبه الشریفه الرضویه بمشهد الرضا علیه السلام کراسا من المصحف الشریف بالخط الکوفیّ و فی آخره: «کتبه علیّ بن أبی طالب» و لعلها کانت من ذلک المصحف الذی شاهده تاج الدین، و محمّد بن الحسین الأسدی و

الخط جید متقن غایه الاتقان بحیث لم یتغیر صوره الحروف من اولها إلى آخرها اصلا، لا شکلا و لا حجما و لا دقه و لا غلظه و لا کبرا و لا صغرا فکأن الکاتب- و لعله علیّ بن أبی طالب علیه السلام- على ما سمعت من تصدیق شیخنا البهائی قده لذلک- قد أشکل الحروف و سطر السطور بالمقیاس و البرکار بحیث لا یفترق بین «ن» و «ن» و «ک» و «ک» کما فی الطبعه الحروفیه و المخلص: أن الواو فی الخط الکوفیّ تشبه الیاء شباهه تامّه خصوصا إذا کان فی آخر الکلمه کما أن أکثر حروفها کذلک و من زار ذلک المصحف الشریف و زار ختامها عرف صدق ذلک عیانا (ب).

۴- عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب: ۵ و ۶.

و صنف کثیر من علمائنا و محدثینا کتابا مفردا فی ذلک کما لا یخفی علی من تتبع کتب الرجال.

و قال ابن الأثیر فی کتاب جامع الأصول و ما أسلم من أعمام النبی صلی الله علیه و آله غیر حمزه و العباس و أبی طالب عند أهل البیت علیهم السلام و قال الطبرسی رحمه الله قد ثبت إجماع أهل البیت علیهم السلام علی إیمان أبی طالب و إجماعهم حجه لأنهم أحد الثقلین اللذین أمر النبی صلی الله علیه و آله بالتمسک بهما ثم نقل عن الطبری و غیره من علمائهم الأخبار و الأشعار الداله علی إیمانه.

و قال یحیی بن الحسن بن بطریق فی کتاب المستدرک بعد إیراد ما مر ذکره فی أحوال النبی صلی الله علیه و آله من إخبار الأحبار و الرهبان بنبوته صلی الله علیه و آله و تأیید أبی طالب له فی رسالته و أشعاره فی تلک الأمور ناقلا عن أکابر علمائهم و مؤرخیهم کابن إسحاق صاحب کتاب المغازی و غیره قال فیدل علی إیمانه أشیاء.

منها لما عرفه بحیرا الراهب أمره قال إنه سیکون لابن أخیک هذا شأن فارجع به إلی موضعه و احفظه فلم یزل حافظا له إلی أن أعاده إلی مکه و قد ذکر ذلک فی شعره و قال:

إن ابن آمنه النبی محمدا*** عندی بمثل منازل الأولاد

فأقر بنبوته کما تری.

و منها قوله لما رأی بحیرا الغمامه علی رأس رسول الله صلی الله علیه و آله فقال فیه:

فلما رآه مقبلا نحو داره*** یوقیه حر الشمس ظل غمام

حنا رأسه شبه السجود و ضمه*** إلی نحره و الصدر أی ضمام

إلی أن قال:

و ذلک من أعلامه و بیانه*** و لیس نهار واضح کظلام

فافتخاره بذلک و جعله من أعلامه دلیل علی إیمانه.

و منها قوله فی رجوعه من عند بحیرا و ذکر الیهود.

فما رجعوا حتی رأوا من محمد*** أحادیث تجلو غم کل فؤاد

و حتی رأوا أحبار کل مدینه*** سجودا له من عصبه و فراد (۱).

و هذا من أدل دلیل علی فرحه و سروره بمعجزاته و أخباره.

وَ مِنْهَا أَنَّهُ أَرْسَلَ إِلَیْهِ عَقِیلًا وَ جَاءَ بِهِ فِی شِدَّهِ الْحَرِّ لِمَا شَکَوْا مِنْهُ وَ قَالَ لَهُ إِنَّ بَنِی عَمِّکَ هَؤُلَاءِ قَدْ زَعَمُوا أَنَّکَ تُؤْذِیهِمْ فِی نَادِیهِمْ (۲) وَ مَسْجِدِهِمْ فَانْتَهِ عَنْهُمْ فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَهُمْ أَ تَرَوْنَ هَذِهِ الشَّمْسَ فَقَالُوا نَعَمْ فَقَالَ فَمَا أَنَا بِأَقْدَرَ (۳) عَلَی أَنْ أَدَعَ ذَلِکَ مِنْکُمْ عَلَی أَنْ تُشْعِلُوا مِنْهَا شُعْلَهً فَقَالَ لَهُمْ أَبُو طَالِبٍ: وَ اللَّهِ مَا کَذَبَ ابْنُ أَخِی قَطُّ فَارْجِعُوا عَنْهُ.

و هذا غایه التصدیق.

و منها قوله فی جواب ذلک فی أبیاته:

فاصدع بأمرک ما علیک غضاضه *** و أبشر و قر بذاک منک عیونا

و هذا أمر له بإبلاغ ما أمره تعالی به علی أشق وجه و قوله فی تمام الأبیات:

و دعوتنی و زعمت أنک ناصحی*** و لقد صدقت و کنت قبل أمینا

فصدقه فی دعائه له إلی الإیمان و کونه أمینا و هذا غایه فی قبول أمره له و فیها بعد هذا البیت:

و عرضت دینا قد علمت بأنه*** من خیر أدیان البریه دینا

و هذا من أدل الدلیل علی إیمانه.

و منها قوله:

أ لم تعلموا أنا وجدنا محمدا*** نبیا .....

الأبیات و هذا القول إیمان بلا خلاف.

أقول

ثُمَّ ذَکَرَ قِصَّهَ الصَّحِیفَهِ إِلَی أَنْ قَالَ: فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ یَا ابْنَ أَخِی مَنْ حَدَّثَکَ بِهَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخْبَرَنِی رَبِّی بِهَذَا فَقَالَ لَهُ عَمُّهُ إِنَّ رَبَّکَ الْحَقُّ وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنَّکَ صَادِقٌ.

.

۱- العصبه: الجماعه.

۲- النادی: المجلس.

۳- علی صیغه التفضیل، و قوله «منکم» متعلق به.

أقول ثم ذكر إتيانه القوم و إخباره إياهم بـذلك و مباهلته معهم فقال فلو لا تصديقه لرسول الله صـلى الله عليه و آله عما بلغه عن الله تعـالى لمـا سـارع إلى القوم بالمبـاهله بالنبى و تصـديقه و ما باهل به إلا و لم يكن عنـده شك فى أنه هو المنصور عليهم بما ثبت عنده من آيات الرسول صلى الله عليه و آله و صدقه و معجزاته.

و قال (١)

أ لم تعلموا أنا وجدنا محمدا*** نبيا كموسى خط فى أول الكتب

فأقر بنبوته و أكد ذلك بأن شـبهه بموسى عليه السلام و زاد فى التأكيد بقوله خط فى أول الكتب فاعترف بأنه قد بشر بنبوته كل نبى له كتاب و هذا أمر لا يعترف به إلا من قد سبق له قدم فى الإسلام ثم وكد اعترافه أيضا بقوله:

و إن عليه فى العباد محبه *** و لا خير ممن خصه الله بالحب

فاعترف بمحبه الخلق له و بمحبه الله له و جعله خير الخلق بقوله و لا خير إلى آخره يعنى لا يكون أحـد خيرا ممن خصه الله بحبه بل هو خير من كل أحد.

ثم ذكر الأبيات المتقدمه فى ذلك و استدل بها على إيمانه و ذكر كثيرا من القصص و الأشعار تركناها إيثارا للاختصار.

**[ترجمه]نام ابوطالب «عبد مناف» است و مؤلف کتاب «عمدهٔ الطالب» آورده است که: گفته شده نام وی «عمران» بوده است که حدیثی ضـعیف است که آن را ابوبکر محمد بن عبدالله طرسوسی نسّابه روایت نموده است؛ و گفته شده نام و کنیه او یکی است و این روایت از ابوعلی محمد بن ابراهیم بن عبدالله بن جعفر أعرج نقل گردید و راوی گمان کرده خط امیرالمؤمنین علیه السّـلام را در پشت مصـحفی دیـده که نوشـته شده بوده «علی بن ابوطالب» لیکن تاج الدین محمد بن قاسم نسّابه و جدّ مادریم محمد بن حسن اسدی به من گفته است که در پایان آن مصـحف نوشـته شده بود «علی بن أبی طالب» و این اشـتباه بدان سبب رخ داده که در خط کوفی واو و یاء شبیه هم نوشـته می‌شونـد. و صـحیح آن است که نام وی «عبد مناف» بوده است و وصـیّت نامه عبدالمطّلب نیز زمانی که وی را به پذیرش سرپرستی سفارش می‌کند، مؤید همین معناست و آن بیت چنین است:

«اُوصِیکَ یا عبدَمنافٍ بَعدِی بِواحِدٍ بَعدَ أبیهِ فَردِ» تمام شد. - . عمدهٔ الطالب فی أنساب آل أبی طالب : ۶-۵ -

شیعه به اجمـاع ابوطـالب را از همـان آغـاز بعثت مـؤمن به رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله می‌داننـد و اینکه وی هرگز بـتی را نپرستیـده، بلکه از اوصـیای ابراهیم علیه السّـلام بوده است. مسـلمان بودن وی از مـذهب شـیعه مشـهور است به طوری که تمام مخالفـان مسـلمان بودن ابوطـالب را به شـیعه منتسب می‌کننـد. لیکن اخبـار در این مورد هم از طرق خـاصه و هم از طرق عامه متواتر است و بر کسانی که کتب رجال را تتبع می‌کنند پوشیده نیست که بسیاری از علما و محدّثان

ما کتابی مستقل راجع به این مطلب نوشته‌اند .

ابن‌أثیر در کتاب «جامع‌الاصول» می‌نویسد: از دیدگاه اهل بیت از عموهای رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله غیر از حمزه، عباس

و ابوطالب اسلام نیاوردند. طبرسی رحمهٔ الله علیه نیز گفته است: ایمان ابوطالب نزد شیعه به اجماع ثابت شده است و اجماع آنها به اعتبار اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را یکی از دو ثقلی دانسته که باید به آن تمسک جست، حجّت است. از طرفی، از طبری و دیگر علمای اهل سنت نیز اخبار و اشعاری روایت گردید که دال بر ایمان وی هستند.

یحیی بن حسن بن بطریق در کتاب «المستدرک» پس از ذکر مطالبی که در احوال پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و أخبار پیش‌بینی نبوت آن حضرت توسط أحبار و راهبان گذشت و نیز تأیید ابوطالب مبنی بر تبلیغ رسالت و اشعاری که در همین راستا سروده، از علمای بزرگ و مورخان سترگ از قبیل ابن اسحاق صاحب کتاب «المغازی» و دیگران گوید: اموری چند وجود دارد که بر ایمان ابوطالب دلالت دارند:

از جمله دلایل یکی آن است که چون بحیرای راهب به وی گفت که پسر برادرت منزلتی عظیم خواهد یافت، پس به خانه‌ات برگرد و مراقب او باش، ابوطالب پیوسته مراقب او بود تا اینکه به مکه بازش گرداند. این مطلب را در اشعار خود نیز ذکر کرده و گوید: «فرزند آمنه همان محمد پیامبر است و در نزد من ارزش همه فرزندان را دارد».

و در این بیت به وضوح پیداست که به نبوّت آن حضرت اقرار نموده است.

و از جمله این اشعار شعری است که چون بحیرا ابری را دید که پیوسته سایبان رسول خداست، ابوطالب در این باره چنین سرود:

- چون او را دید که به طرف خانه‌اش می‌آید، پاره‌ای ابر او را از حرارت خورشید محافظت می‌کرد.

- سرش را همانند سجده خم کرد و او را به شکلی بسیار مشتاقانه به گلو و سینه‌اش چسبانید.

تا اینکه می‌گوید:

- این دلایل همگی از حجت‌های اوست و روز روشن همچون شب تاریک نیست.

و افتخارش به این مطلب و علامت و نشانه نبوّت دانستن سایه افکندن ابر بر سر او، دلیل بر ایمان وی است.

و از جمله دیگر شعری است که پس از بازگشت از نزد بحیرا و با یاد کرد یهودیان سروده است:

—

پس به محض این که بازگشتند احادیث محمد را گشایشگر دلهای غمزده دیدند

- و دیدند که مقامات روحانی هر شهری، گروه گروه و به تک تک برای او سر تعظیم فرود می‌آورند.

و این ابیات بهترین دلیل بر خرسندی و شادمانی ابوطالب از معجزات و اخبار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است.

یک مورد دیگر از دلایل ایمان ابوطالب آن است که وی عقیل را به دنبالش فرستاد تا وی را در شدّت گرما بیاورد و این امر زمانی بود که از وی به ابوطالب شکایت کردند و ابوطالب به او گفت: این پسر عموهای تو هستند که گمان دارند در پاتوق و مسجدی که در آن نشسته‌اند آزارشان می‌دهی؛ دست از آن‌ها بردار. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ایشان فرمود: آیا این خورشید را می‌بینید؟ گفتند: آری، می‌بینم! فرمود: پس بدانید که اگر شما توانستید شعله‌ای از آن برگیرید، من هم می... توانم دست از دعوت خویش بردارم! پس ابوطالب به ایشان گفت: به خدا سوگند برادرزاده‌ام هرگز دروغ نگفته است! دست از او بدارید! و این اوج تأیید و تصدیق رسالت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله است.

ابوطالب در این مورد ابیاتی سروده است از جمله:

– پس در پی کار خویش باش و بدان که در این راه خوار نخواهی شد، و بشارت باد تو را به حمایت ما و چشمانت روشن.

واین خود تشویق رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای عمل به تکلیفی است که خداوند بر عهده وی گذاشته است. و در بیتی دیگر گوید:

– و مرا به دین خود دعوت کردی و گفتی که خیرخواه منی، براستی که خوب نصیحت کردی و پیش از این امین بودی.

در این بیت ابوطالب دعوت پیامبرصَلی الله علیهِ و آله از او را برای ایمان آوردن، تصدیق می کند و او را مردی راستگو و امین می‌داند و این نشانه اوج پذیرش رسالت وی است؛ و در بیت بعد می گوید:

– و دینی را یاد کردی که می‌دانم از میان دیگر ادیان شما بهترین دین است.»

و براستی که این بیت دلیل محکمی بر ایمان اوست.

باز می گوید:

آیا ندانسته‌اید که ما محمد را پیامبری یافتیم...

که قطعاً این سخن دال بر ایمان است.

مولف: سپس داستان صحیفه (عهدنامه سران قریش) را ذکر نموده تا آنجا که گوید: پس ابوطالب به وی گفت: برادرزاده، چه کسی در این مورد (خورده شدن عهدنامه توسط موریانه‌ها) با تو سخن گفته است؟ فرمود: پروردگارم مرا آگاه کرده است. پس عمویش به وی گفت: بی‌شک پروردگار تو حق است و من شهادت می‌دهم که تو راستگویی .

مولف: سپس ماجرای رفتن خود را نزد آن جماعت و آگاه کردن ایشان به این امر و مباهله با آنها را ذکر نموده و گفت: اگر آنچه را که رسول خدا به وی ابلاغ کرد تصدیق نمی‌نمود و حقیقت آن را قاطعانه نمی‌پذیرفت، نزد قریش نمی‌رفت و با آنان به مباهله در مورد پیامبر و تصدیق آن حضرت نمی‌پرداخت. ابوطالب شک نداشت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر آنان غلبه

خواهد کرد و این یقین حاصل آن است که صدق گفتار رسول خدا و معجزات آن حضرت و آیاتی که بر وی نازل شد، برایش به اثبات رسیده بودند. از این رو می گوید:

- آیا ندانسته‌اید که ما محمد را پیامبری یافتیم مانند موسی که کتب آسمانی پیشین از او خبر داده بودند؟

در این بیت وی به نبوّت آن حضرت اقرار نموده و روی شباهتش به موسی تأکید ورزیده و با آوردن عبارت «کتب آسمانی پیشین از او خبر داده بودند؟» براین تأکید افزود. و اعتراف کرده که تمام کتاب‌های آسمانی پیشین آمدن وی را بشارت داده‌اند و چنین اعترافی تنها از کسی صادر می‌شود که از جمله پیشتازان در پذیرش اسلام است. و آوردن بیت زیر، بر تأکید اعتراف خود افزوده است.

او می گوید: «همانا محبت او در میان بندگان بر عهده خداوند است و هیچ کس بهتر از کسی نیست که خداوند، او را ویژه‌ی محبت خویش گردانده باشد»

وی با این بیت اعتراف می کند که مردم و خدا او را دوست دارند و با آوردن عبارت «لاخیر» او را به عنوان بهترین مخلوقات می‌داند؛ بدین معنی که «کسی را که خداوند او را به محبّت خود مختص گردانیده، بهترین مخلوقات است و بهتر از او یافت نمی‌شود.]

سپس ابیات دیگر خود را در این رابطه یاد نموده و استدلال می کند که این ابیات دلیل بر ایمان وی هستند و همچنین به ذکر بسیاری از داستان‌ها و اشعار پرداخته که ما برای رعایت اختصار از ذکر آن‌ها پرهیز می کنیم.

**[ترجمه]

۸۵

مد، العمده: من مسند عبد الله بن أحمد بن حنبل عن أبیه قال علی بن أبی طالب و اسم أبی طالب عبد مناف بن عبد المطلب و اسم عبد المطلب شیبه الحمد بن هاشم و اسم هاشم عمرو بن عبد مناف و اسم عبد مناف المغیره بن قصی و اسم قصی زید بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن إلیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان بن أد بن أدد بن الهمیسع بن یشجب (۲) و قیل أشجب بن نبت بن قیدار بن إسماعیل و إسماعیل أول من فتق لسانه بالعربیه المبینه التی نزل بها القرآن و أول من رکب الخیل و کانت وحوشا و هو ابن عرق الثری خلیل الله إبراهیم بن تارخ بن ناخور و قیل الناخر بن ساروع بن أرغو بن قالع و هو

۱- ما بین العلامتین یوجد فی (ک) فقط.

۲- فی المصدر: یشحب و قیل أشحب. و فی غیر (ک) من النسخ: الهمیسع بن سحب.

قاسم الأرض بين أهلها -ابن عامر- و هو هود النبی علیه السلام ابن شالخ بن أرفخشد و هو الرافد بن سام بن نوح بن مالک و هو فی لغه العرب ملکان بن المتوشلخ و هو المثوب بن أخنخ و هو إدریس النبی علیه السلام ابن یرد و هو الیارد بن مهلائیل بن قینان بن أنوش و هو الطاهر بن شیث و هو هبه الله و یقال أیضا شاث بن آدم أبی البشر علیه السلام (۱).

أَقُولُ (۲) فِی الدِّیوَانِ الْمَنْسُوبِ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ فِی مَرْثِیَهِ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ:

أَرِقْتُ لِنَوْحٍ آخِرَ اللَّیْلِ غَرَّدَا*** لِشَیْخِیَ یَنْعَی وَ الرَّئِیسَ الْمُسَوَّدَا

أَبَا طَالِبٍ مَأْوَی الصَّعَالِیکِ ذَا النَّدَی*** وَ ذَا الْحِلْمِ لَا خَلْفاً وَ لَمْ یَکُ قُعْدَداً

أَخَا الْمُلْکِ خَلَّی ثُلْمَهً سَیَسُدُّهَا*** بَنُو هَاشِمٍ أَوْ یُسْتَبَاحُ فَیُمْهَدَا

فَأَمْسَتْ قُرَیْشٌ یَفْرَحُونَ بِفَقْدِهِ*** وَ لَسْتُ أَرَی حَیّاً لِشَیْ ءٍ مُخَلَّداً

أَرَادَتْ أُمُوراً زَیَّنَتْهَا حُلُومُهُمْ*** سَتُورِدُهُمْ یَوْماً مِنَ الْغَیِّ مَوْرِداً

یُرَجُّونَ تَکْذِیبَ النَّبِیِّ وَ قَتْلَهُ*** وَ أَنْ یَفْتَرُوا بَهْتاً عَلَیْهِ وَ مَحْجَداً

کَذَبْتُمْ وَ بَیْتِ اللَّهِ حَتَّی نُذِیقَکُمْ*** صُدُورَ الْعَوَالِی وَ الصَّفِیحَ الْمُهَنَّدَا

وَ یَبْدُوَ مِنَّا مَنْظَرٌ ذُو کَرِیهَهٍ*** إِذَا مَا تَسَرْبَلْنَا (۳) الْحَدِیدَ الْمُسَرَّدَا

فَإِمَّا تُبِیدُونَا وَ إِمَّا نُبِیدُکُمْ*** وَ إِمَّا تَرَوْا سِلْمَ الْعَشِیرَهِ أَرْشَدَا

وَ إِلَّا فَإِنَّ الْحَیَّ دُونَ مُحَمَّدٍ*** بَنُو هَاشِمٍ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ مَحْتَداً

وَ إِنَّ لَهُ فِیکُمْ مِنَ اللَّهِ نَاصِراً*** وَ لَسْتُ بِلَاقٍ صَاحِبَ اللَّهِ أَوْحَدَا

نَبِیٌّ أَتَی مِنْ کُلِّ وَحْیٍ بِخُطَّهٍ*** فَسَمَّاهُ رَبِّی فِی الْکِتَابِ مُحَمَّداً

أَغَرَّ کَضَوْءِ الْبَدْرِ صُورَهُ وَجْهِهِ*** جَلَا الْغَیْمَ عَنْهُ ضَوْؤُهُ فَتَوَقَّدَا

أَمِینٌ عَلَی مَا اسْتَوْدَعَ اللَّهُ قَلْبَهُ*** وَ إِنْ کَانَ قَوْلًا کَانَ فِیهِ مُسَدَّداً

(۴).

۱- عمده ابن بطریق: ۱۲.

۲- ما بین العلامتین لا یوجد فی (ت).

۳- تسربل بالسربال: تلبس به، و هو القمیص أو کل ما یلبس.

۴- المصدر: ۴۱ و ۴۲.

**[ترجمه]العمدة: عبدالله بن احمد در مسند خود به نقل از پدرش گوید: علی بن ابی طالب – و اسم ابوطالب «عبدمناف» است– بن عبدالمطّلب و نام عبدالمطّلب «شیبة الحَمد» است– بن هاشم– و نام هاشم «عمرو» بن عبد مناف است و اسم عبدمناف «مغیره»– بن قُصَیّ– و اسم قصیّ «زید»– بن کلاب– بن مُرّه بن کعب بن لؤیّ بن غالب بن فهر بن مالک بن نضربن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن إلیاس بن نزار بن معدّ بن عدنان بن أدّ بن اُدد بن همیسع بن یشجب– أشجب نیز گفته شده– ابن نبت بن قیدار بن اسماعیل است که برای نخستین بار به زبان عربی تکلّم کرد و قرآن با این زبان نازل گردیده است و او نخستین کسی است که سوار بر اسب شد، زیرا پیش از او اسب ها وحشی بودند و او فرزند ریشه زمین یعنی خلیل الله ابراهیم بن تارخ بن ناخور– «ناخر» نیز گفته شده– بن ساروع بن أرغو بن قالع– کسی که زمین را بین ساکنانش تقسیم کرد – ابن عامر– که همان هود پیامبر علیه السّلام است– بن شالخ بن أرفخشد– و او «رافد»– بن سام بن نوح بن مالک– در لغت عرب «ملکان» بن متوشلخ– المثوب – بن اُخنخ– ادریس نبی علیه السّلام– ابن یرد– یارد– بن مهلائیل بن قینان بن اُنوش– طاهر– بن شیث– هبة الله– که «شاث» هم گفته شده– ابن آدم ابوالبشر علیه السلام است. – . العمدة ابن بطریق : ۱۲ –

مولف: در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه السّلام قصیده‌ای وارد شده که آن حضرت آن را در رثای پدر بزرگوار خویش ابوطالب سروده است:

– «در آخر شب برای گریه بیدار شدم تا برای مرگ پیر و رئیس سالار خود مویه کنم ؛

– برای ابوطالب که پناهگاه فقیران، خداوند بخشش و صبر که نه فرزند نااهلش بود و نه بیمناک، ناله سر می‌دهم؛

– قوی مردی بود که مرگش شکافی به وجود آورد و به زودی بنی‌هاشم این شکاف را پرخواهند کرد، و یا اینکه با فرا رسیدن مرگ گریه‌ام به پایان می‌رسد؛

– قریش از مرگ ابوطالب شادمانی می‌کنند و گمانم بر این است که هیچ موجود زنده‌ای جاودانه زنده نمی‌ماند؛

– آن‌ها آرزوهایی داشتند که رؤیاهایشان برایشان مجسّم کرده بود، و طولی نخواهد کشید که آنان را به سوی انحراف سوق خواهد داد؛ – امید به تکذیب و قتل پیامبرصَلی الله علیهِ و آله بسته‌اند و در پی آنند که با تهمت و افترا زدن رسالتش را منکر شوند.

– سوگند به خانه خدا که شما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را تکذیب کردید و ما طعم تلخ نیزه و شمشیرهای بزّان خود را به شما خواهیم چشاند؛

– و چون زره آهنین بر تن کنیم، از ما کارهایی سرخواهد زد که شما را خوش نخواهد آمد؛

– یا شما ما را نابود می‌کنید و یا اینکه نابودتان خواهیم ساخت و یا اینکه به صلح با ایل و تبار خود روی خواهید آورد که به خردورزی نزدیک‌تر است؛

– و اگر هیچکدام از این راهها محقق نگشت، تبار بنی‌هاشم خود را وقف دفاع از محمّد صَلی الله علیهِ و آله که بهترین انسان

از نظر نژاد بر روی زمین است، خواهد کرد؛

– محمّد صَلی الله علیهِ و آله را در میان شما یاوری چون خدا هست، همان خدایی که دیدنی نیست؛

– او پیامبری است که گلچینی از فضایل انبیا را با خود آورده و خدایش در قرآن «محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» نامیده است؛

– سیمایش روشن‌تر و درخشان‌تر از ماه شب چهارده است، همان که ابر تار، روشنی را از رخسار او به عاریت گرفت و فروزان گشت؛

– او أمین اموری است که خداوند در قلب وی به ودیعت نهاد و چون به سخن آید، کلامش استوار و درست و محکم باشد»

**[ترجمه]

بیان

أرقت بالکسر أی سهرت و الغرد و التغرید التطریب و الصعالیک جمع الصعلوک و هو الفقیر و الندی بالفتح الجود و الخلف بالسکون قوم سوء یخلفون غیرهم و رجل قعدد و قعدد إذا کان قریب الآباء إلی الجد الأکبر و یمدح به من وجه لأن الولاء للکبر و یذم به من وجه لأنه من أولاد الهرمی و ینسب إلی الضعف ذکره الجوهری (۱) و الثلمه بالضم الخلل فی الحائط و غیره و فی الأساس أهمد فلان الأمر أماته (۲) و فی الصحاح همدت النار تهمد همودا أی طفئت و ذهبت البته و الهمده السکته و همد الثوب بلی و أهمد فی المکان أقام و فی السیر أسرع (۳) و البهت البهتان و عالیه الرمح ما دخل السنان إلی ثلثه و الصفیحه السیف العریض و الکریهه الشده فی الحرب و سرد الدروع إدخال حلقها بعضها فی بعض و کذا التسرید و المحتد الأصل و صاحب الله النبی صلی الله علیه و آله و الأوحد الذی لیس له ناصر و الخطه بالضم الأمر و القصه و الغره بیاض فی جبهه الفرس میمون.

وَ مِنْهُ فِی مَرْثِیَهِ خَدِیجَهَ وَ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمَا:

أَ عَیْنَیَّ جُودَا بَارَکَ اللَّهُ فِیکُمَا*** عَلَی هَالِکَیْنِ لَا تَرَی لَهُمَا مِثْلًا

عَلَی سَیِّدِ الْبَطْحَاءِ وَ ابْنِ رَئِیسِهَا*** وَ سَیِّدَهِ النِّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّی

مُهَذَّبَهٍ قَدْ طَیَّبَ اللَّهُ خِیمَهَا*** مُبَارَکَهٍ وَ اللَّهِ سَاقَ لَهَا الْفَضْلَا

مُصَابُهُمَا أَدْجَی إِلَی الْجَوِّ وَ الْهَوَاءِ*** فَبِتُّ أُقَاسِی مِنْهُمُ الْهَمَّ وَ الثُّکْلَا

لَقَدْ نَصَرَا فِی اللَّهِ دِینَ مُحَمَّدٍ*** عَلَی مَنْ یُعَافِی الدِّینَ قَدْ رَعَیَا إِلًّا (۴)

**[ترجمه]أرقت: بیدار ماندم، خوابم نبرد. الغرد و التغرید: نغمه سرایی، نغمه خوانی. الصعالیک: جمع «صُعلوک» فقیر، بینوا.

النّدَی: سخاوت. الخلف: قوم بدی که پس قوم دیگر آیند. رجل قُعدُد و قُعدَد: مردی که فاصله نسب پدرانش به جدّ اکبرش نزدیک باشد و این مورد از طرفی مایه مباهات و ستایش است زیرا انتساب به بزرگی است و از طرف دیگر مایه نکوهش است زیرا منسوب به کهنسالان و ناتوانان است (جوهری). - . الصحاح ۱: ۵۲۴ -

الثُّلمة: خلل و شکاف در دیوار و جز آن. أهمد فلان الأمر: آن را نابود کرد، آن را از بین بُرد (الأساس). - . الأساس : ۴۸۷ -

در صحاح آمده است: همدت النار تهمد هموداً: آتش خاموش شد؛ الهمدة: سکته؛ همدالثوب: جامه کهنه شد؛ أهمد فی المکان : در آن جا اقامت گزید؛ همد فی السیر: شتاب کرد. - . الصحاح ۱: ۵۵۳ -

البهت: بُهتان. عالیة الرّمح: آنچه نیزه تا یک سوم آن فرو رود. الصفیحة: شمشیر پهن . الکریهة: شدّت در جنگ. سرد الدروع: حلقه‌های زره ها را در هم داخل کردن، «التسرید» نیز به همین معناست. المحتد: أصل. صاحب الله: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله. الأوحد: بی‌یاور. الخُطّة: موضوع و ماجرا. الغرّة: سفیدی در پیشانی اسب که خجسته است.

و در رثای خدیجه و ابوطالب سلام الله علیهما می‌فرماید:

- «ای چشمان من، اشک ببارید که خدا یارتان باد، بر مرگ دو تنی که دیگر همانند آن‌ها را نخواهی دید؛

- بر سیّد و سرور مکه و پسر زعیم آن، و سرور زنان، آنکه پیش از همه با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز خواند؛

- همان بانوی پاکیزه خُلق که خداوند سرشت او را پاکیزه ساخت، بانوی فرخنده‌ای که خداوند فضایل بسیار به وی عطا فرمود؛

- مصیبت مرگ این دو برای آسمانیان غم‌بارتر است تا اهل زمین، از این رو بر مصیبت آنان اندوهبار و همچون زنان فرزند از دست داده هستم؛

- آن دو دین محمّد

صَلی الله علیهِ و آله را برای رضای خدا نصرت دادند، بر علیه کسانی که برای نابودی این دین عهدنامه نوشتند.» - . الصحاح : ۱۰۶ -

**[ترجمه]

الخیم بالکسر السجیه و الطبیعه لا واحد له من لفظه و الإل بالکسر العهد.

وَ مِنْهُ فِی مَرْثِیَهِ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ:

أَبَا طَالِبٍ عِصْمَهَ الْمُسْتَجِیرِ** وَ غَیْثَ الْمُحُولِ وَ نُورَ الظُّلَمِ

۱- الصحاح ج ۱ ص ۵۲۴.

۲- ص ۴۸۷.

۳- الصحاح ج ۱ ص ۵۵۳.

۴- المصدر: ص ۱۰۶.

لَقَدْ هَدَّ فَقْدُکَ أَهْلَ الْحِفَاظِ*** وَ قَدْ کُنْتَ لِلْمُصْطَفَی خَیْرَ عَمٍ

(۱).

**[ترجمه]خیم با کسره به معنای سجیت و طبیعت است و مفرد ندارد و إلّ با کسر به معنای عهد است.

و در رثای ابوطالب گوید:

- «ای ابوطالب، ای آنکه پناه‌دهنده بی‌پناهان بودی و باران برای سرزمین‌های خشک و نور و روشنی‌بخش تاریکی‌ها؛ - فقدان تو شکیبایی را از کف صبوران ربوده است، و تو بهترین عمو و یاور برای پیامبر برگزیده صَلی الله علیهِ و آله بودی» - . الصحاح : ۱۲۲ -

**[ترجمه]

روی السید حیدر فی الغرر هاتین المرثیتین و تلک المراثی دلائل علی کمال إیمان أبی طالب رضی الله عنه فإنه أجل و أتقی من أن یرثي و یمدح کافرا بأمثال تلک المدائح رعایه للنسب بل بعض أبیاتها یدل کونه أفضل من حمزه رضی الله عنه.

و قال السید بن طاوس فی کتاب الطرائف إنی رأیت المخالفین تظاهروا بالشهاده علی أبی طالب عم نبیهم و کفیله بأنه مات کافرا و کذبوا الأخبار الصحیحه المتضمنه لإیمانه و ردوا شهاده عتره نبیهم صلوات الله علیهم الذین رووا أنهم لا یفارقون کتاب ربهم و إننی وجدت علماء هذه العتره مجمعین علی إیمان أبی طالب رضی الله عنه و ما رأیت هؤلاء الأربعه المذاهب کابروا فیمن قیل عنه (۲) إنه مسلم مثل هذه المکابره و ما زال الناس یشهدون بالإیمان لمن یخبر عنه مخبر بذلک أو تری علیه صفه تقتضی الإیمان و سوف أورد لک بعض ما أوردوا فی کتبهم و بروایه رجالهم من الأخبار الداله لفظا أو معنی تصریحا أو تلویحا بإیمان أبی طالب رضی الله عنه و یظهر لک أن شهادتهم علیه بالکفر عداوه لولده علی بن أبی طالب علیه السلام أو لبنی هاشم.

فمن ذلک ما ذکروه و رووه فی کتاب أخبار أبی عمر محمد بن عبد الواحد الزاهد الطبری اللغوی عن أبی العباس أحمد بن یحیی بن تغلب (۳) عن ابن الأعرابی ما هذا لفظه و أخبرنا تغلب عن ابن الأعرابی قال العور الردی ء من کل شی ء و الوعر الموضع المخیف الوحش قال ابن الأعرابی و من العور.

خبر ابن عباس قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ وَ أَنْذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِینَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یُرَبِّیهِ وَ عَبِقَ مِنْ سَمْتِهِ وَ کَرَمِهِ وَ خَلَائِقِهِ مَا أَطَاقَ فَقَالَ لِی صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُنْذِرَ عَشِیرَتِیَ الْأَقْرَبِینَ فَاصْنَعْ لِی طَعَاماً وَ اطْبُخْ لِی لَحْماً (۴) قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فَعَدَدْتُهُمْ «بَنِی هَاشِمٍ

۱- المصدر: ص ۱۲۲.

۲- فی المصدر: قیل علیه.

٣- فى (ح): ثعلب.
٤- فى (ح) و اطبخ لحما.

بَحْتاً» فَكَانُوا أَرْبَعِينَ قَالَ فَصَنَعْتُ الطَّعَامَ طَعَاماً يَكْفِی لِاثْنَيْنِ أَوْ ثَلَاثَهٍ (۱) قَالَ فَقَالَ لِی الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله هَاتِهِ قَالَ فَأَخَذَ شَظِيَّهً (۲) مِنَ اللَّحْمِ فَشَظَاهَا بِأَسْنَانِهِ وَ جَعَلَهَا فِی الْجَفْنَهِ (۳) قَالَ وَ أَعْدَدْتُ لَهُمْ عُسّاً مِنْ لَبَنٍ قَالَ وَ مَضَيْتُ إِلَی الْقَوْمِ فَأَعْلَمْتُهُمْ أَنَّهُ قَدْ دَعَاهُمْ لِطَعَامٍ وَ شَرَابٍ قَالَ فَدَخَلُوا وَ أَكَلُوا وَ لَمْ يَسْتَتِمُّوا نِصْفَ الطَّعَامِ حَتَّی تَضَلَّعُوا (۴) قَالَ وَ لَعَهْدِی بِالْوَاحِدِ مِنْهُمْ يَأْكُلُ مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ وَحْدَهُ قَالَ ثُمَّ أَتَيْتُ بِاللَّبَنِ قَالَ فَشَرِبُوا حَتَّی تَضَلَّعُوا قَالَ وَ لَعَهْدِی بِالْوَاحِدِ مِنْهُمْ وَحْدَهُ يَشْرَبُ مِثْلَ ذَلِكَ اللَّبَنِ قَالَ وَ مَا بَلَغُوا نِصْفَ الْعُسِّ قَالَ ثُمَّ قَامَ فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ اعْتَرَضَ عَلَيْهِ أَبُو لَهَبٍ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ أَ لِهَذَا دَعَوْتَنَا ثُمَّ أَتْبَعَ كَلَامَهُ بِكَلِمَهٍ ثُمَّ قَالَ قُومُوا فَقَامُوا وَ انْصَرَفُوا كُلُّهُمْ قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ قَالَ لِی يَا عَلِيُّ أَصْلِحْ لِی مِثْلَ ذَلِكَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ قَالَ فَأَصْلَحْتُهُ وَ مَضَيْتُ إِلَيْهِمْ بِرِسَالَتِهِ قَالَ فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ فَلَمَّا أَكَلُوا وَ شَرِبُوا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِيَتَكَلَّمَ فَاعْتَرَضَهُ أَبُو لَهَبٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اسْكُتْ يَا أَعْوَرُ مَا أَنْتَ وَ هَذَا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَا يَقُومَنَّ أَحَدٌ قَالَ فَجَلَسُوا ثُمَّ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قُمْ يَا سَيِّدِی فَتَكَلَّمْ بِمَا تُحِبُّ وَ بَلِّغْ رِسَالَهَ رَبِّكَ فَإِنَّكَ الصَّادِقُ الْمُصَدَّقُ قَالَ فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَهُمْ أَ رَأَيْتُمْ لَوْ قُلْتُ لَكُمْ إِنَّ وَرَاءَ هَذَا الْجَبَلِ جَيْشاً يُرِيدُ أَنْ يُغِيرَ (۵) عَلَيْكُمْ أَ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونِّی قَالَ فَقَالُوا كُلُّهُمْ نَعَمْ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْأَمِينُ الصَّادِقُ قَالَ فَقَالَ لَهُمْ فَوَحِّدُوا اللَّهَ الْجَبَّارَ وَ اعْبُدُوهُ وَحْدَهُ بِالْإِخْلَاصِ وَ اخْلَعُوا (۶) هَذَا الْأَنْدَادَ الْأَنْجَاسَ وَ أَقِرُّوا وَ اشْهَدُوا بِأَنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ وَ إِلَی الْخَلْقِ فَإِنِّی قَدْ جِئْتُكُمْ بِعِزِّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ قَالَ فَقَامُوا وَ انْصَرَفُوا كُلُّهُمْ وَ كَأَنَّ الْمَوْعِظَهَ قَدْ عَمِلَتْ فِيهِمْ.

هذا آخر لفظه حديث أبی عمر الزاهد.

ص: ۱۴۵

۱- كذا فی (ك) و فی غيره: وضعت طعاما يكفی بالاثنين.

۲- الشظيه: قلقه العود و العظم و نحوهما. و فی (د) شنطه. و فی اللحمان المنضجه.

۳- الجفنه: القصعه الكبيره.

۴- فی (ك): حتی بضعوا خ ل. و يأتی فی البيان معناه.

۵- أغار إغاره: هجم و أوقع بهم.

۶- فی (د): و اقلعوا.

قال السید رضی الله عنه و لو لم یکن لأبی طالب رضی الله عنه إلا هذا الحدیث و أنه سبب فی تمکین النبی صلی الله علیه و آله من تأدیه رسالته و تصریحه بقوله و بلغ رساله ربک فإنک الصادق المصدق لکفاه شاهدا بإیمانه و عظیم حقه علی أهل الإسلام و جلاله أمره فی الدنیا و دار المقام (۱) و ما کان لنا حاجه إلی إیراد حدیث سواه و إنما نورد الأحادیث استظهارا فی الحجه لما ذکرناه.

فمن ذلک أیضا ما ذکره الحمیدی فی کتاب الجمع بین الصحیحین فی مسند عبد الله بن عمر فی الحدیث الحادی عشر من إفراد البخاری تعلیقا قال و قال عمر بن حمزه عن سالم عن أبیه قال ربما ذکرت قول الشاعر و أنا أنظر إلی وجه النبی صلی الله علیه و آله و هو یستسقی و ما ینزل حتی یجیش کل میزاب فمن ذلک:

و أبیض یستسقی الغمام بوجهه*** ربیع الیتامی عصمه للأرامل

و هو قول أبی طالب رضی الله عنه. وَ قَدْ أَخْرَجَهُ بِالْإِسْنَادِ مِنْ حَدِیثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِینَارٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ یَتَمَثَّلُ بِشِعْرِ أَبِی طَالِبٍ حَیْثُ قَالَ وَ ذَکَرَ الْبَیْتَ وَ هِیَ قَصِیدَهٌ مَشْهُورَهٌ بَیْنَ الرُّوَاهِ لِأَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ هِیَ هَذِهِ:

لَعَمْرِی لَقَدْ کُلِّفْتُ وَجْداً بِأَحْمَدَ*** وَ أَحْبَبْتُهُ حُبَّ الْحَبِیبِ الْمُوَاصِلِ

إِلَی آخِرِ الْأَبْیَاتِ.

و من ذلک ما رواه الثعلبی فی تفسیره قال فی تفسیر قوله تعالی وَ هُمْ یَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ یَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ یُهْلِکُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ ما یَشْعُرُونَ (۲) عن عبد الله بن عباس قال اجتمعت قریش إلی أبی طالب رضی الله عنه و قالوا له یا أبا طالب سلم إلینا محمدا فإنه قد أفسد أدیاننا و سب آلهتنا و هذه أبناؤنا بین یدیک تبن (۳) بأیهم شئت ثم دعوا بعماره بن الولید و کان مستحسنا فقال لهم هل رأیتم ناقه حنت إلی غیر فصیلها؟ لا کان ذلک أبدا ثم نهض عنهم فدخل علی النبی صلی الله علیه و آله (۴) فرآه کئیبا و قد علم مقاله قریش (۵) فقال رضی الله

۱- فی (ک) و فی دار المقام.

۲- الأنعام: ۲۶.

۳- تبناه: اتخذه ابنا.

۴- کذا فی (ک) و المصدر، و فی باقی النسخ: فدخل النبیّ صلّی اللّه علیه و آله.

۵- فی المصدر، بمقاله قریش.

عنه یا محمد لا تحزن ثم قال:

و الله لن یصلوا إلیک بجمعهم*** حتی أوسد فی التراب دفینا

فاصدع بأمرک ما علیک غضاضه*** و ابشر و قر بذاک منک عیونا

و دعوتنی و ذکرت أنک ناصحی*** و لقد نصحت و کنت قبل أمینا

و ذکرت دینا قد علمت بأنه*** من خیر أدیان البریه دینا

و روی الثعلبی أنه قد اتفق علی صحه نقل هذه الأبیات عن أبی طالب رضی الله عنه مقاتل و عبد الله بن عباس و القاسم بن محصره (۱) و عطاء بن دینار.

وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ بِإِسْنَادِهِ فِی کِتَابِ اسْمُهُ نِهَایَهُ الطَّلُوبِ وَ غَایَهُ السَّئُولِ فِی مَنَاقِبِ آلِ الرَّسُولِ رَجُلٌ مِنْ عُلَمَائِهِمْ وَ فُقَهَائِهِمْ حَنْبَلِیُّ الْمَذْهَبِ اسْمُهُ إِبْرَاهِیمُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الدِّینَوَرِیُّ یَرْفَعُهُ إِلَی الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ الْأَزْدِیِّ الْفَقِیهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ الْجَزَرِیِّ وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِیٍّ الْمَذْکُورُ وَ حَدَّثَنَا أَیْضاً عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْبَرْقِیُّ عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ الْجَزَرِیِّ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ الْحَدِیثُ طَوِیلٌ أَخَذْنَا مِنْهُ مَوْضِعَ الْحَاجَهِ یَقُولُ فِیهِ إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِلْعَبَّاسِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِی بِإِظْهَارِ أَمْرِی وَ قَدْ أَنْبَأَنِی وَ اسْتَنْبَأَنِی فَمَا عِنْدَکَ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ یَا ابْنَ أَخِی تَعْلَمُ أَنَّ قُرَیْشاً أَشَدُّ النَّاسِ حَسَداً لِوُلْدِ أَبِیکَ وَ إِنْ کَانَتْ هَذِهِ الْخَصْلَهُ کَانَتِ الطَّامَّهَ الطَّمَّاءَ وَ الدَّاهِیَهَ الْعَظِیمَهَ (۲) وَ رُمِینَا عَنْ قَوْسٍ وَاحِدٍ وَ انْتَسَفُونَا نَسْفاً صَلْتاً (۳) وَ لَکِنْ قَرِّبْ إِلَی عَمِّکَ (۴) أَبِی طَالِبٍ فَإِنَّهُ کَانَ أَکْبَرَ أَعْمَامِکَ إِنْ لَا یَنْصُرْکَ لَا یَخْذُلْکَ وَ لَا یُسْلِمْکَ فَأَتَیَاهُ فَلَمَّا رَآهُمَا أَبُو طَالِبٍ قَالَ إِنَّ لَکُمَا لَظِنَّهً وَ خَبَراً مَا جَاءَ بِکُمَا فِی هَذَا الْوَقْتِ فَعَرَّفَهُ الْعَبَّاسُ مَا قَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَجَابَهُ بِهِ الْعَبَّاسُ فَنَظَرَ إِلَیْهِ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ وَ قَالَ لَهُ اخْرُجْ ابْنَ أَخِی فَإِنَّکَ الرَّفِیعُ کَعْباً (۵) وَ الْمَنِیعُ حِزْباً وَ الْأَعْلَی

۱- فی (ک): محضره. و فی المصدر: محیصره.

۲- فی المصدر: و الداهیه العظماء.

۳- الصلت من السیوف: الصقیل الماضی.

۴- فی المصدر: و لکن اقترب بنا الی عمک.

۵- فی المصدر: اخرج یا ابن أخی فانّک المنیع کعبا.

أَباً وَ اللَّهِ لَا يَسْلُقُكَ لِسَانٌ إِلَّا سَلَقَتْهُ (١) أَلْسُنٌ حِدَادٌ وَ اجْتَذَبَتْهُ سُيُوفٌ حِدَادٌ وَ اللَّهِ لَتَذِلَّنَّ لَكَ الْعَرَبُ (٢) ذُلَّ الْبُهْمِ لِحَاضِنِهَا وَ لَقَدْ كَانَ أَبِی يَقْرَأُ الْكِتَابَ جَمِيعاً وَ لَقَدْ قَالَ إِنَّ مِنْ صُلْبِی لَنَبِيّاً لَوَدِدْتُ أَنِّی أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَآمَنْتُ بِهِ فَمَنْ أَدْرَكَهُ مِنْ وُلْدِی فَلْيُؤْمِنْ بِهِ.

ثم ذكر صفه إظهار نبيهم للرساله عقيب كلام أبی طالب له و صوره شهادته و قد صلی وحده و جاءت خديجه فصلت معه ثم جاء علی فصلی معه (٣)

و زاد الزمخشری فی كتاب الأكتاب بيتا آخر رواه عن أبی طالب رضی الله عنه:

و عرضت دينا لا محاله إنه*** من خير أديان البريه دينا

لو لا الملامه أو حذاری سبه*** لوجدتنی سمحا بذاك مبينا. (۴)

وَ مِنْ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ الْحَنْبَلِيُّ صَاحِبُ الْكِتَابِ الْمَذْكُورِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُغِيرَهَ بْنِ مُعَقِّبٍ قَالَ: فَقَدَ أَبُو طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَظَنَّ أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ اغْتَالَهُ فَقَتَلَهُ فَبَعَثَ إِلَی بَنِی هَاشِمٍ فَقَالَ يَا بَنِی هَاشِمٍ أَظُنُّ أَنَّ بَعْضَ قُرَيْشٍ اغْتَالَ مُحَمَّداً فَقَتَلَهُ فَلْيَأْخُذْ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ حَدِيدَهً صَارِمَهً (۵) وَ لْيَجْلِسْ إِلَی جَنْبِ عَظِيمٍ

ص: ١۴٨

١- سلقه بالكلام: آذاه. و بالرمح: طعنه. أی لا يؤذيك أحد بلسانه الا أن يؤذی بألسن كثيره حداد أو يطعن بالسيوف و الرماح.
٢- فی المصدر: لتذلن لك العزيز.
٣- ليست الجمله الأخيره فی المصدر.
۴- فی كتاب «الغدير ج ٧ ص ٣٣۴»: قال السيّد احمد زينی دحلان فی أسنی المطالب ص ١۴ فقيل: إن هذا البيت موضوع أدخلوه فی شعر أبی طالب و ليس من كلامه. قال الامينی : هب أن البيت الاخير من صلب ما نظمه أبوطالب عليه السلام ، أقصی ما فيه أن العار والسبه اللذين كان أبوطالب عليه السلام يحذرهما خيفه أن يسقط محله عند قريش فلاتتسنی له نصره الرسول المبعوث صلی الله عليه وآله انما منعاء عن الابانه والاظهار لاعتناق الدين ، و إعلان الايمان بماجاء به النبی الامين ، وهو صريح قوله : لو جدتنی سمحا بذاك مبينا ای مظهرا واين هو من اعتناق الدين فی نفسه والعمل بمفتضاه من النصره والدفاع؟ ولوكان يريد به عدم الخضوع للدين لكان تهافتأ بينا بينه وبين أبياته الاولی التی ينص فيها بأن دين محمد صلی الله عليه وآله من خير أديان البريه دينا ، وأنه صلی الله عليه وآله صادق فی دعوته ، أمين علی امته.
۵- أی قاطعه كالسكين و نحوه.

مِنْ عُظَمَاءِ قُرَيْشٍ فَإِذَا قُلْتُ أَبْغِی مُحَمَّداً قَتَلَ (۱) كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمُ الرَّجُلَ الَّذِی إِلَى جَانِبِهِ وَ بَلَغَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله علیه و آله جَمْعُ أَبِی طَالِبٍ وَ هُوَ فِی بَيْتٍ عِنْدَ الصَّفَا فَأَتَى أَبَا طَالِبٍ وَ هُوَ فِی الْمَسْجِدِ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو طَالِبٍ أَخَذَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ فَقَدْتُ مُحَمَّداً فَظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ اغْتَالَهُ فَأَمَرْتُ كُلَّ فَتًى شَهِدَ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ أَنْ يَأْخُذَ حَدِيدَةً وَ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ إِلَى عَظِيمٍ مِنْكُمْ فَإِذَا قُلْتُ أَبْغِی مُحَمَّداً قَتَلَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمُ الرَّجُلَ الَّذِی إِلَى جَنْبِهِ فَاكْشِفُوا (۲) عَمَّا فِی أَيْدِيكُمْ يَا بَنِی هَاشِمٍ فَكَشَفَ بَنُو هَاشِمٍ عَمَّا فِی أَيْدِيهِمْ فَنَظَرَتْ قُرَيْشٌ إِلَى ذَلِكَ فَعِنْدَهَا هَابَتْ قُرَيْشٌ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله علیه و آله ثُمَّ أَنْشَأَ أَبُو طَالِبٍ يَقُولُ:

أَلَا أَبْلِغْ قُرَيْشاً حَيْثُ حَلَّتْ*** وَ كُلُّ سَرَائِرٍ مِنْهَا غُرُورٌ

فَإِنِّی وَ الضَّوَابِحِ غَادِيَاتٍ*** وَ مَا تَتْلُو السَّفَافِرَةُ الشُّهُورُ (۳)

لِآلِ مُحَمَّدٍ رَاعٍ حَفِيظٌ ***وَ وَدَّ الصَّدْرُ مِنِّی وَ الضَّمِيرُ

فَلَسْتُ بِقَاطِعٍ رَحِمِی وَ وُلْدِی*** وَ لَوْ جَرَّتْ مَظَالِمَهَا الْجَزُورُ

أَ يَأْمُرُ جَمْعُهُمْ أَبْنَاءَ فِهْرٍ*** بِقَتْلِ مُحَمَّدٍ وَ الْأَمْرُ زُورٌ

فَلَا وَ أَبِيكَ لَا ظَفِرَتْ قُرَيْشٌ وَ لَا لَقِيَتْ رَشَاداً إِذْ تُشِيرُ

بَنِيَّ أَخِی وَ نُوطَ الْقَلْبِ مِنِّی وَ أَبْيَضُ مَاؤُهُ غَدَقٌ كَثِيرٌ

وَ يَشْرَبُ بَعْدَهُ الْوِلْدَانُ رِيّاً وَ أَحْمَدُ قَدْ تَضَمَّنَهُ الْقُبُورُ

أَيَا ابْنَ الْأَنْفِ أَنْفِ بَنِی قُصَيٍّ (۴) كَأَنَّ جَبِينَكَ الْقَمَرُ الْمُنِيرُ

أقول (۵) روى جامع الديوان نحو هذا الخبر مرسلا ثم ذكر الأشعار هكذا

«أَلَا أَبْلِغْ ...»

إلى قوله:

«و كل سرائر منها غدور».

۱- فی المصدر: فليقتل. و معنى ابغى أى اطلب.

۲- فی المصدر: فاكشفوا لی.

۳- كذا فی النسخ، و الصحيح: السفاسره.

۴- الانف: السيّد.

۵- من هنـا الى قوله: ثم قـال السـيّد رضـى اللّه عنه من مختصـات (ك). و قـال العلامه الامينى فى «الغـدير ج ۷ ص ۳۵۰»: هذه الزياده لا توجد فى الديوان المطبوع لسيّدنا أبى طالب أقول: و مع الاسف لم نظفر بنسخه الديوان الى الآن.

فإني و الضوابح غاديات*** و ما تتلو السفافره الشهور

إلى قوله: جزور.

فيا لله در بني قصى*** لقد احتل عرصتهم ثبور

عشيه ينتحون بأمر هزل*** و يستهوى حلومهم الغرور

فلا و أبيك إلى قوله إذ تشير. أ يأمر إلى قوله زور.

أ لا ضلت حلومهم جميعا*** و أطلق عقل حرب لا تبور

أ يرضى منكم الحلماء هذا*** و ما ذاكم رضا لي أن تبوروا

بني أخي إلى قوله القبور.

فكيف يكون ذلكم قريشا*** و ما مني الضراعه و الفتور (١).

على دماء بدن عاطلات*** لئن هدرت بذلكم الهدور

لقام الضاربون بكل ثغر*** بأيديهم مهنده تمور. (٢)

و تلقوني أمام الصف قدما*** أضارب حين تحزمه الأمور

أرادى مره و أكر أخرى*** حذارا أن تغور به الغرور

أذودهم بأبيض مشرفي*** إذا ما حاطه الأمر النكير

و جمعت الجموع أسود فهر*** و كان النقع فوقهم يثور. (٣)

كأن الأفق محفوف بنار*** و حول النار آساد تزير

بمعترك المنايا في مكر*** تخال دماءه قدرا تفور

إذا سالت مجلجله صدوق*** كأن زهاءها رأس كبير

و شظاها محل الموت حقا*** و حوض الموت فيها يستدير

هنالك أي بني يكون مني*** بوادر لا يقوم لها الكثير

تدهدهت الصخور من الرواسى***إذا ما الأرض زلزلها القدير

ص: ۱۵۰

۱- الضراعه: الضعف.

۲- المهند. السيف المطبوع من حديد الهند. مار السنان فی المطعون: تردد.

۳- النقع: الغبار. و ثار أی هاج.

و لا قفل بقیلهم فإنی (۱)*** و ما حلت بكعبته النذور.

وفی دون نفسك إن أرادوا*** بها الدهیاء أو سالت بحور

أیا ابن الأنف إلی آخره.

لك الله الغداه و عهد عم*** تجنبه الفواحش و الفجور

بتحفاظی و نصره أریحی*** من الأعمام معضاد یصور (۲)

ثم قال السید رضی الله عنه وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ الْحَنْبَلِیُّ صَاحِبُ کِتَابِ نِهَایَهِ الطُّلُوبِ وَ غَایَهِ السَّئُولِ بِإِسْنَادِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ یَقُولُ حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ ابْنُ أَخِی وَ کَانَ وَ اللَّهِ صَدُوقاً قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَ بُعِثْتَ یَا مُحَمَّدُ قَالَ بِصِلَهِ الْأَرْحَامِ وَ إِقَامِ الصَّلَاهِ وَ إِیتَاءِ الزَّکَاهِ.

وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ صَاحِبُ کِتَابِ نِهَایَهِ الطُّلُوبِ وَ غَایَهِ السَّئُولِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی عُرْوَهَ بْنِ عُمَرَ الثَّقَفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ أَخِی الْأَمِینَ یَقُولُ اشْکُرْ تُرْزَقْ وَ لَا تَکْفُرْ فَتُعَذَّبَ.

وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ صَاحِبُ الْکِتَابِ الْمَزْبُورِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَرِضَ فَعَادَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله.

وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ أَیْضاً الْحَنْبَلِیُّ فِی الْکِتَابِ الْمُشَارِ إِلَیْهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی عَطَاءِ بْنِ أَبِی رِیَاحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: عَارَضَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله جَنَازَهَ أَبِی طَالِبٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ وَصَلَتْکَ رَحِمٌ وَ جَزَاکَ اللَّهُ یَا عَمِّ خَیْراً.

وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَی ثَابِتٍ الْبُنَانِیِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ: قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَرْجُو لِأَبِی طَالِبٍ؟ قَالَ کُلَّ خَیْرٍ أَرْجُوهُ مِنْ رَبِّی.

و من عجیب ما بلغت إلیه العصبیه علی أبی طالب من أعداء أهل البیت علیهم السلام أنهم

۱- الظاهران «و لا قفل» مصحف «و لا تحفل».

۲- الاریحی: الواسع الخلق. المعضاد: حدیده لقطع الشجر، سكین كبیر للقصاب یقطع به العظام. و صار الشی ء یصوره: اماله.

زعموا أن المراد بقوله تعالى لنبيه صلى الله عليه و آله إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ (۱) أنها فی أبی طالب رضی الله عنه و قد ذکر أبو المجد بن رشاده الواعظ الواسطی فی مصنفه کتاب أسباب نزول القرآن ما هذا لفظه قال قال الحسن بن مفضل فی قوله عز و جل إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ کیف یقال إنها نزلت فی أبی طالب رضی الله عنه و هذه السوره من آخر ما نزل من القرآن بالمدینه و أبو طالب مات فی عنفوان الإسلام (۲) و النبی صلی الله علیه و آله بمکه

و إنما هذه الآیه نزلت فی الحارث بن نعمان بن عبد مناف و کان النبی صلی الله علیه و آله یحب إسلامه (۳) فقال یوما للنبی صلی الله علیه و آله إنا نعلم أنک علی الحق و أن الذی جئت به حق و لکن یمنعنا من اتباعک أن العرب تتخطفنا (۴) من أرضنا لکثرتهم و قلتنا و لا طاقه لنا بهم فنزلت الآیه و کان النبی صلی الله علیه و آله یؤثر إسلامه لمیله إلیه.

قال السید رحمه الله فکیف استجاز أحد من المسلمین العارفین مع هذه الروایات و مضمون الأبیات أن ینکروا إیمان أبی طالب رضی الله عنه و قد تقدمت روایتهم لوصیه أبی طالب أیضا لولده أمیر المؤمنین علی علیه السلام بملازمه محمد صلی الله علیه و آله و قوله رضی الله عنه إنه لا یدعو إلا إلی خیر و قول نبیهم صلی الله علیه و آله جزاک الله یا عم خیرا و قوله صلی الله علیه و آله لو کان حیا قرت عیناه و لو لم یعلم نبیهم صلی الله علیه و آله أن أبا طالب رضی الله عنه مات مؤمنا ما دعا له و لا کانت تقر عینه بنبیهم صلی الله علیه و آله و لو لم یکن إلا شهاده عتره نبیهم صلی الله علیه و آله له بالإیمان لوجب تصدیقهم کما شهد نبیهم صلی الله علیه و آله أنهم لا یفارقون کتاب الله تعالی و لا ریب أن العتره أعرف بباطن أبی طالب رضی الله عنه من الأجانب و شیعه أهل البیت علیهم السلام مجمعون علی ذلک و لهم فیه مصنفات و ما رأینا و لا سمعنا أن مسلما أخرجوا فیه إلی مثل ما أخرجوا فی إیمان أبی طالب رضی الله عنه و الذی نعرفه منهم أنهم یثبتون إیمان الکافر بأدنی سبب و بأدنی خبر واحد و بالتلویح فقد بلغت عداوتهم ببنی هاشم إلی إنکار إیمان أبی طالب

۱- القصص: ۵۶.

۲- عنفوان الشی ء: اوله.

۳- یحبه و یحب إسلامه. (خ ل).

۴- تخطف الشی ء: اجتذبه و انتزعه.

رضی الله عنه مع تلک الحجج الثواقب إن هذا من جمله العجائب (۱)

**[ترجمه]سیّد حیدر در کتاب «غرر» خود این دو مرثیه را دلیل محکمی بر کمال ایمان ابوطالب دانسته، زیرا شخصیّت او أجلّ و بزرگ‌تر از آن است که فقط به خاطر برخوردار بودن از حسب و نسبی خوب و علی‌رغم کافر بودن، این چنین مدح گردد، و حتی از محتوای برخی ابیات چنین برمی‌آید که منزلت ابوطالب فراتر و بالاتر از منزلت حمزه علیه السّلام است.]

سیّد بن طاوس در کتاب «الطرائف» خود می‌نویسد: به نظرم مخالفان از روی عمد متّحد شده‌اند تا شهادت دهند که ابوطالب عمو و سرپرست و حامی و مدافع پیامبرشان کافر از دنیا رفته است و به همین دلیل تمام اخبار صحیح دال بر ایمان وی را منکر شده‌اند و حتی شهادت عترت پیامبرشان را نیز در این خصوص نپذیرفتند و آن‌ها را تکذیب نمودند؛ کسانی که خودشان روایت کرده‌اند که اینان از کتاب خدا جدا نمی‌شوند. من علمای این خاندان را متّفق بر ایمان ابوطالب که خداوند از او خوشنود باد یافتم، و من تاکنون ندیده ام که پیروان مذاهب اربعه در مورد اسلام کسی این گونه سرسختانه مقاومت کنند و نپذیرند. و علّت ان هم کاملاً روشن است و آن اینکه اینان با علی علیه السّلام دشمنی دارند و از این منظر به قضیه نگاه می‌کنند وگرنه اگر کسی شهادت داد فلانی ایمان آورده و یا نشانه‌ای از نشانه‌های ایمان در وی دیده شد، باید ایمانش را پذیرفت. اکنون به نقل برخی از روایات می‌پردازم که در کتاب‌های خود آن‌ها ثبت گردیده و توسط رجالشان روایت شده و به جهت لفظ یا معنا یا تصریح یا تلویح، ایمان ابوطالب را تأیید کرده‌اند، تا نشان داده شود که شهادت آنها بر کفر ابوطالب ناشی از عداوتی است که با فرزند او علی علیه السّلام یا بنی‌هاشم دارند.

از جمله روایتی که در کتاب أخبار ابو عمرو محمد بن عبدالواحد زاهدی طبری لغوی از ابوالعباس احمد بن یحیی بن تغلب از ابن الأعرابی نقل کرده حدیثی به این مضمون است: گفت: العور: بد هرچیزی. الوعر: مکان ترسناك وحشت آور .

ابن الأعرابی گفت: و از جمله اخبار بدی که ابن عباس روایت کرده آن است که گفت: چون آیه «وَ أَنذِرْ عَشِیرَتَکَ الْأَقْرَبِین» - . شعرا /۲۱۴ - {و

خویشاوندان نزدیکت را هشدار ده.} نازل گشت، علی علیه السّلام فرمود: ابن عباس گوید: و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تربیت او (علی علیه السّلام) را شخصاً برعهده گرفته بود او علی علیه السلام از خوبی ها و خصلتهای پیامبر آن اندازه که می توانست به خود گرفت. جضرت رسول به من فرمود: ای علی، من دستور یافته‌ام که عشیره و خویشاوندان نزدیک خود را به اسلام دعوت کنم، پس غذایی برایم فراهم کن و گوشتی بپز. علی علیه السّلام گوید: چون مردان بنی‌هاشم را شمردم، چهل نفر بودند. پس طعامی ساختم که برای دو یا سه نفر کافی بود. پس رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: غذا را بیاور! سپس پاره گوشتی استخوانی از آن برداشت و آن را با دندان خود پاره کرده، در دیگ انداخت. علی علیه السّلام ادامه می‌دهد: و برای مهمانان ظرف بزرگی دوغ آماده ساخته و سپس رفتم و آنان را خبر کردم که رسول خدا صَلی الله علیه وآله ایشان را به مهمانی دعوت کرده است. علی علیه السّلام گوید: آن‌ها آمدند و مشغول غذا خوردن شدند و هنوز نیمی از غذا را نخورده بودند که کاملاً سیر گشتند. علی علیه السّلام گوید: با شناختی که من از آن‌ها داشتم، هر کدامشان می‌توانست به تنهایی تمام آن غذا را بخورد. سپس ظرف دوغ را آوردم و آن‌ها آنقدر نوشیدند تا سیر شدند در حالی که هرکدام از آن‌ها قادر بود تمام محتوای ظرف را به تنهایی بنوشد. اما آن‌ها سیر نوشیده بودند ولی محتوای ظرف هنوز به نصف نرسیده بود. آن حضرت ادامه

می‌دهد: سپس رسول خدا صَلی الله علیه و آله برخاست تا سخن آغاز کند که ابولهب لعنهُ الله علیه در میان سخن آن حضرت پریده و گفت: مگر ما را برای سخنرانی دعوت کرده بودی؟ بعد مطالبی بر زبان رانده و در ادامه گفت: برخیزید؛ پس همگی برخاسته و رفتند.

روز بعد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: علی، غذایی همانند غذای دیروز تدارک ببین. علی علیه السّلام گوید: من نیز غذا را آماده کرده و پیام دعوت پیامبرصَلی الله علیهِ و آله را به ایشان رساندم. آنان آمدند و پس از اینکه غذا خوردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست تا سخن آغاز کند اما ابولهب لعنهُ الله علیه می‌خواست مانع سخنرانی وی گردد که ابوطالب برخاسته و به وی گفت: ساکت شود بدجنس، چرا مانع سخن گفتن وی می‌شوی؟ و ادامه داد: کسی از جای خود برنخیزد! و چون همه بر جای خود نشستند، به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: برخیز سرورم و آنچه را که دوست داری بگو و رسالت پروردگارت را ابلاغ کن که صادق مصدَّق تویی! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به ایشان فرمود: اگر به شما بگویم پشت این کوه سپاهی قصد حمله به شما را دارد، آیا سخن مرا باور خواهید کرد؟ همگی گفتند: آری، تو هم أمین هستی و هم راستگو. فرمود: پس خداوند جبّار را به یگانگی بشناسید و خالصانه وی را پرستش کنید و این بت‌های پلید را درهم شکنید و اقرار کرده و شهادت دهید که من فرستاده خدا به سوی شما و دیگران هستم. من عزّت دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام. اما آن‌ها از جای برخاسته و رفتند لیکن سخن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ذهن برخی از آنان را به خود مشغول کرده بود. این بود پایان روایت ابوعمرو زاهد.

سیّد رضوان الله علیه گوید: اگر ابوطالب همین یک کار را کرده باشد و شرایطی فراهم کرده باشد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسالت خود را ابلاغ کند و صراحتاً به آن حضرت بگوید: «رسالت پروردگارت را ابلاغ کن که صادق مصدَّق تویی» برای گواهی بر ایمان او و برخوردار بودنش از حقی بزرگ بر مسلمانان و بر بهره‌مند بودن از جایگاهی والا در دنیا و آخرت کفایت می کند و نیاز به نقل روایت دیگری نبود لیکن، روایات متعدد را برای آشکار شدن بیشتر حقیقت و درستی باورمان می‌آوریم.

از جمله این روایات، روایتی است که حمیدی آن را در کتاب «الجمع بین الصحیحین در مسند عبدالله ابن عمر» آورده است که: چون به رخسار پیامبر آن‌گاه که برای طلب باران سر برداشته بود نگاه می‌کردم، به یاد بیت شاعر افتادم که گوید:

«سفید رویی که به خاطر گل روی او از ابرها باران گرفته می شود. او بهار یتیمان و پناه بیوه‌زنان است» و هنوز سر آن حضرت پایین نیامده که آب باران از تمام ناودان‌ها جاری می گردد.

این بیت را ابوطالب رضوان الله علیه گفته است و این بیت یکی از ابیات قصیده مشهوری است که راویان به خوبی آن را می... شناسند و با مطلع زیر آغاز می‌گردد:

«- به جان خودم سوگند که من شیفته احمد شده‌ام و همچون محبوبی که به دیدارش می‌روند، دوستش داشته‌ام»

مورد دیگر مطلبی است که ثعلبی آن را در تفسیر خود ذیل آیه: «وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَ يَنْؤنَ عَنْهُ وَ إِن يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا

يَشْعُرُون» - . انعام/ ۲۶ - {و آنـان [مردم را] از آن بـاز می‌دارنـد و[خـود نیز] از آن دوری می کننـد، و[لی] جز خویشــتن را به هلاکت نمی‌افکندنـد و نمی‌داننـد} از عبـدالله بن عباس آورده و گویـد: قریش نزد ابوطالب رضـی الله عنه گرد آمـده و به وی گفتند: ای ابوطالب، محمد را تحویل ما بده که او ادیان ما را تباه کرده و خدایان ما را دشـنام داده است. ما فرزندان خود را در اختیار شـما قرار می‌دهیم تا هرکدام را پسـندیدی به فرزندی بپذیری. سپس عماره بن ولید را که جوانی خوش سیما بود بر وی عرضه کردنـد. ابوطـالب در پاسـخ آنـان گفت: آیـا تـاکنون شتر ماده‌ای دیـده‌ایـد که به غیر بچه خود محبت بورزد؟ نه، هرگز چنین نخواهـد شـد؛ پس از جـای خویش برخاسته و بر رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله وارد گشت لیکن وی را افسـرده یافت چون سخن قریش را شنیده بود. لذا به وی عرض کرد: یا محمد، غم مخور، سپس گفت :

- «به خدا سوگند علی‌رغم جمعیّتشان دستشان به تو نخواهد رسید، مگر اینکه من در گور خفته باشم؛

- پس در پی کار خویش باش و بدان که در این راه خوار نخواهی شد، و بشارت باد تو را به حمایت ما و چشمانت روشن؛

- و مرا به دین خود دعوت کردی و گفـتی که خیرخواه منی، براستی که خوب نصـیحت کردی و پیش از این امین بودی؛ - و دینی را یاد کردی که می‌دانم از میان دیگر ادیان شما بهترین دین است.»

ثعلبی روایت می کنـد به صـحت انتساب این ابیات به ابوطالب میان مقاتل، عبدالله بن عباس، قاسم بن محصـره و عطاء بن دینار اتفاق نظر وجود دارد.

مورد دیگر مطلبی است که در کتـاب «نهایـهٔ الطلوب و غایـهٔ السوؤل فی منـاقب آل الرسول» آورده مبنی بر اینکه مردی حنبلی مـذهب به نـام ابراهیم بن علی بن محمّـد دینوری گویـد: رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله به عبـاس فرمود: خداونـد به من امر فرموده که دین او را آشـکار کنم، نظر تو در این مورد چیست؟ عباس گفت: برادرزاده، می‌دانی که قریش به خانـدان تو تا چه حـد حسـد می‌ورزد. اگر چنین کنی بلاـ و مصـیبتی بزرگ واقع خواهـد شـد و آنها بر علیه ما متّحـد خواهنـد شـد و ریشه ما را خواهنـد خشـکاند، لیکن به شـما توصـیه می کنم که از عمویت ابوطالب آغاز کنی که او اگر یاریت نکند، تنهایت هم نخواهد گذاشت و تسلیم دشمنت نخواهد کرد.

پس هر دو نزد ابوطالب رفتند، چون چشم ابوطالب به ایشان افتاد گفت: گمان می کنم خبر مهمی داری؟! چه شده که در چنین وقـتی نزد من آمـده‌ایـد؟ پس عبـاس وی را از گفته رسـول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله و نظر خـودش در این مـورد آگـاه نمود. ابوطـالب نگـاهی به پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله انـداخته و گفت: برادرزاده، دعـوتت را آشـکار کن که مردی بلنـدپایه و مورد حمایت من هستی و پـدرت بلنـد مرتبه‌ترین پـدر بوده است. به خـدا هر زبانی آزارت دهـد، آزارهای زبانی بسـیار از ما بینـد و هرکه بر روی تو تیغ کشـد، شمشـیرهای برّان را در پیش رو خواهـد دیـد. به خـدا سوگنـد عرب به سـان رام‌ترین بهـایم رام تو خواهـد شـد. پـدرم همه کتـاب‌های آسـمانی را می‌خوانـد، او خود به من گفته است که پیامبری از صـلب او پا به عرصه وجود خواهد نهاد و آرزو می کرد تا آن زمان زنده بماند تا به وی ایمان آورد و سـفارش کرد که هرکدام از فرزندان من او را درک کردند، به وی ایمان آورند.

سپس شیوه اظهار رسالت را پس از سخنان ابوطالب و چگونگی شهادت گفتن وی را نقل کرده است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تنها به نماز ایستاد و سپس خدیجه سلام الله علیها به وی اقتدا نمود آنگاه علی علیه السّلام به آنها پیوست .

و زمخشری در کتاب «الأکتاب» خود بیتی دیگر را به نقل از ابوطالب به آن افزود:

- و دینی را یاد کردی که می‌دانم از میان دیگر ادیان جهان، بهترین دین است.

- اگر ترس از سرزنش و دشنام نبود، می‌دیدی که چگونه آن را به راحتی و آشکارا می‌پذیرفتم.

مورد دیگر مطلبی است که دینوری حنبلی مذهب در کتاب خود آورده مبنی بر اینکه: ابوطالب یکی دو روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را ندید و گمان کرد که قریش او را مخفیانه به قتل رسانده است، لذا مردان بنی‌هاشم را احضار نموده و خطاب به آنان گفت: ای فرزندان هاشم، گمان کنم یکی از قریش محمد صَلی الله علیهِ و آله را غفلتاً به قتل رسانده باشد، پس هر کدام از شما خنجری تیز برگیرد و در کنار یکی از بزرگان قریش بنشیند. اگر من آمدم و گفتم: در طلب محمّد آمده‌ام هرکدام از شما مرد بغل دست خود را به قتل رساند. این خبر به گوش محمد صَلی الله علیه و آله و سلَّم که در خانه ای در صفا بود، رسید. لذا نزد ابوطالب به مسجدالحرام آمد. و چون چشم ابوطالب بر وی افتاد، دست او را گرفته و گفت: ای جماعت قریش، محمد را گم کرده بودم و گمان بردم یکی از شما او را کشته است، از این رو دستور دادم هریک از فرزندان هاشم که در دسترس بودند خنجری برگیرد و در کنار یکی از بزرگان شما بنشیند؛ و اگر من گفتم: «در طلب محمد آمده‌ام» هر کدام از آن‌ها مردی را که در کنار اوست به قتل رساند. اکنون ای فرزندان هاشم، خنجرهای خود را نشان دهید.پس مردان بنی‌هاشم سلاح‌های خود را برکشیدند و این عمل موجب هراس قریش از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گردید. ابوطالب به همین مناسبت سروده است:

- «هان که به قریش هرجا که هست برسانید، و هرچه قریش کتمان کند غدر و شرّ است؛

- که به ابرهای خروشان باران‌زا و نیز هر آنچه را که راهبان از اسفار می‌خوانند، سوگندیاد می‌کنم؛ - که من نگاهبان و پاسدار آل محمّدم، و عشق و علاقه درونی‌ام از آنِ ایشان است؛

- و خود و فرزندانم صله‌رحم خود را باآنان نمی‌گسلیم، هرچند ستم آنها به آخرین حد برسد؛

- آیا جمع آنان به فرزندان فهر - . فِهر بن غالب بن النضر بن کنانه است که تمام قریش به وی منسوب هستند. (لسان العرب ۵ : ۶۶) -

امر می‌کند تا محمّد را به قتل برسانند چون که دعوتش دروغین است؟

- نه! و به جان پدرت سوگند که قریش به او دست نمی‌یابد و چون به مشورت نشینند، راهی به سوی هدایت نمی‌یابند؛

- برادرزاده‌ام، جگر گوشه من است و چشمه‌ای است که آب آن فراوان و پربرکت است؛

- آیا پسران من آب زلال بنوشند در حالی که احمد در قبر خفته باشد؟!

- ای بزرگ‌زاده، بزرگِ فرزندان قُصیّ، گویی پیشانیت به ماه تابان می‌ماند»

مولف: جامع دیوان ابوطالب نظیر این روایت را به عنوان یک خبر مرسل نقل کرده و سپس اشعار را چنین آورده:

ألا أبلغ قریشاً حیث حلّت و کلّ سرائر منها غدور

فإنّی و الضوابح غادیات

ما تتلو السفافرة الشهور

تا: الجزور

فیا لله درّ بنی قصیّ لقد احتَلَّ عرصتهم ثبور

عشیّة ینتحونَ بأمر هزل و یستهوی حلومهم الغرور - . ترجمه این ابیات در بند پیشین آمد. -

فلا و أبیک (تا: إذ تشیر) و أیأمُرُ (تا: زور)

سپس این دو بیت را بدان افزود:

- «هان که تمام خواب‌ها و رؤیاهایشان تباه گشت و آغازگر جنگی بی‌پایان گشتند؛ - آیا مردان حلیم و دانای شما به این کار رضایت می‌دهند و من راضی به آن نیستم که شما هلاک گردید»

و از بنی «أخی» تا «القبور» و آنگاه این ابیات را بدان افزود:

- «قریش چگونه میتواند چنین باشد در حالی که من دچار ضعف و سستی نشده‌ام؛

- عهد می‌کنم که شترهای زیبای گردن دراز نحر کنم، اگر اجازه دهم دشمن خونی بریزد و انتقام نگیرم؛

- اگر خونی از ما ریخته شود، شمشیر به دستان از هر طرف با شمشیرهای آخته به سراغتان خواهند آمد؛

- در آن صورت مرا پیشاپیش جنگجویان خواهید دید، اگر اوضاع بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سخت گردد؛

- گاهی حمله و گاه عقب‌نشینی می‌کنم مبادا تا جنگجویان ما بی‌محابا به دشمن حمله برند؛

- با شمشیری برّان شامی از او دفاع می‌کنم، اگر خطر او را احاطه کند؛

– سپاهی از شیرمردان از نژاد فهر گرد آوردم در حالی که گردبادی بر بالای سرشان سر به شورش برداشته است؛

– گویی افق از آتش شعله‌ور گشته و بر گرد آن آتش شیرانی غرّان جولان می‌دهند؛

– در رزمگاه مرگ چنان در حال یورش‌اند که گمان می کنی خون‌هایشان دیگ‌های جوشانند؛

– و آنگـاه که نعره‌زنان چون رود خروشان صادقانه به قصـد جنگ به حرکت آینـد، کثرت جمعیتشان به یک سر بزرگ می‌‌ماند؛

– و جا ماندگان از آنها به راستی سزاوار مرگند و گردونه مرگ در میانشان می‌چرخد؛

– در آنجاست فرزنـدم که خشم من چنان خواهـد بود که بسیاری تاب تحمل آن را نخواهند داشت؛ – اگر خداوند قادر زمین را به لرزه درآورد، صخره‌ها از بلندای کوهها بر زمین می‌افتند؛

– و به نذرهایی که به کعبه می‌آورند سوگند که اهمیتی به هیاهوی آنها نمی‌دهم؛

– اگر قصد آسیب رساندن به تو را داشتند، جانم را فدای تو خواهم کرد تا اینکه دریای خون به راه افتد؛

أیا بن الألف.... تا آخر

– اکنون خدا پشتیبان توست و عمویی که از تو دفاع می کند، آنکه فواحش و فجور از او دوری می‌جویند؛

– با عمویی پاکدامن، نیکوسرشت و آهنین اراده که نصرت و پیروزی را فریاد می‌زند»

سپس سـید رضوان الله علیه گویـد: و از جمله این موارد مطلبی است که حنبلی مؤلف کتـاب «نهایـهٔ الطلوب و غایـهٔ السؤل» با سند خود آورده و گوید: شـنیدم ابوطالب رضوان الله علیه می گوید: به برادرزاده‌ام محمد گفتم: به چه مبعوث گشتی؟ گفت:– و به خدا سوگند صادق بود– به صله ارحام و اقامه نماز وپرداخت زکات.

و از جمله روایت دیگری از مؤلـف کتـاب نهایـهٔ الطلوب و غایـهٔ السؤل است که بـا سـند خود از عروهٔ بن عمرثقفی است که گوید: شنید ابوطالب رضوان الله علیه درباره وی گوید: شنیدم برادرزاده أمین‌ام می گوید: شکرگزار باش، روزی داده می‌شوی و کفر نورز که دچار عذاب می گردی.

و از جمله روایت همین مؤلف بـا سـند خود از سـعید بن جبیرو او هم از عبـاس(رض): ابوطـالب بیمار گشت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به عیادتش رفت.

و از جمله همین راوی در همین کتـاب از عطـاء بن أبی ریـاح از ابن عبـاس آورده که گویـد: رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به جنازه ابوطالب فرمود: عموجان، صله‌رحم به جای آوردی، خداوند تو را جزای خیر دهد .

و بـا سـند خـود از عبـاس بن عبـدالمطّلب روایت کرده که: عرض کردم: یـا رسـول الله، برای ابوطـالب از خـدا چه می‌خواهی؟ فرمود: از پروردگار برای او خیر بسیار امید دارم.

شگفتا که کار تعصّب دشمنان اهل بیت درباره ابوطالب به جایی رسیده است که گمان برده‌انـد منظور از آیه «إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْت» - . قصص/ ۵۶ - {در

حقیقت تو هرکه را دوست می‌داری نمی‌توانی راهنمـایی کنی} ابوطـالب است و این آیه در شأن وی نازل گشـته است. و این در حالی است که ابوالمجدبن رشادهٔ واعظ واسـطی در کتاب خود «اسباب نزول القرآن» در این مورد چنین نوشته است: حسن بن مفضّل در باب آیه «إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْت» گوید: «چگونه مدعی می شوند این آیه در شان ابوطالب رضـی الله عنه نازل شـده باشـد در حالی که این سوره از جمله آخرین سوره‌هایی است که در مـدینه نازل گشـته و مرگ ابوطالب در آغاز اسـلام اتفـاق افتـاده است، زمـانی که پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله در مکه بود! این آیه درباره حارث بن نعمان بن عبـدمناف که رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله دوست داشت اسـلام بیاورد نازل گشـته است. وی روزی به پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله عرض کرد: ما می‌دانیم که تو بر حقی و آنچه را بـا خود آورده‌ای حقّ است لیکن آنچه مـا را از پیروی از تو بـازمی‌دارد آن است که عرب به سبب کثرتشـان و انـدکی ما، ما را از سـرزمینمان بیرون کنـد. ما را یارای رویارویی با آن‌ها نیست. آنگاه این آیه نازل گشت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به دلیل تمایلی که به وی داشت، ترجیح می‌داد رسماً اسلام آورد».

سیّـد رحمهٔ الله علیه گوید: با وجود این همه روایت و مضـمون اشـعاری که از ابوطالب بر جای مانده، چگونه برخی از آگاهان مسـلمان به خود اجـازه می‌دهنـد که ایمان ابوطالب را انکار کننـد؟ آنها خود روایت وصیّت ابوطالب را به فرزنـدش علی علیه السّـلام مبنی بر پیروی و ملازمت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نقل کرده‌اند و سخن ابوطالب را به این مضمون آورده‌اند: «او جز به خیر دعـوت نمی‌کنـد» و نیز کلاـم پیامبرصـلی الله علیه و آله که به عمـوی خود فرمود: «جزاک الله خیراً یـا عم» و نیز: «لو کان حیّاً لقرّت عیناه»! اگر رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله می‌دانست عمویش ابوطالب ایمان نیاورده، پس از مرگش برای وی دعا نمی‌کرد و اگر ابوطالب مسـلمان مؤمن نبود، چگونه از قدرت یافتن اسـلام چشـمانش روشن می‌گشت؟! اگر هیچ دلیلی بر ایمان ابوطالب جز شـهادت اهل بیت نبود، به اعتبار اینکه اهل بیت هرگز از آفتاب خـدا جـدا نمی‌شونـد، بایـد شـهادت آنها را پـذیرفت. شـکی نیست که اهل بیت ابوطالب را بهتر از دیگران می‌شناسـند و پیروان اهل بیت بر ایمان ابوطالب اجماع دارنـد و در این مورد کتاب‌ها و رساله‌ها نگاشـته‌انـد. مانـده‌ایم که عـده‌ای تلاش کننـد فردی را که در دایره اسـلام قرار دارد و قراین و شواهـد بسـیار در این مورد موجود است، از اسـلام خـارج کننـد و حال آن که لازم است اگر کمترین نشانه‌ای بر ایمان کسـی یافت شـد، او را مؤمن بداننـد. حتی اگر به طور تلویـح و اشاره باشد! دشـمنی ایشان با بنی‌هاشم باعث گردید با وجود این همه دلیل و حجت منکر اسلام ابوطالب گردند؛ و این خود از عجایب است. - . الطرائف : ۸۷-۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

(۲) عبـق به الطیب کفرح لزق و الشـظیه کـل فلقه من شـی ء و الجمع شـظایا و التشـظیه التفریق و العس بـالضم القـدح العظیم و

تضلع من الطعام امتلأ كأنه ملأ أضلاعه و بضع من الماء كمنع روى و فى النهايه لم يكن أبو لهب أعور و لكن العرب تقول للذى لم يكن له أخ من أبيه و أمه أعور و قيل إنهم يقولون للردى ء من كل شى ء من الأمور و الأخلاق أعور (۳) و قال فى حديث الاستسقاء و ما ينزل حتى يجيش كل ميزاب أى يتدفق و يجرى بالماء (۴) ربيع اليتامى أى ينمون و يهتزون به كالنبات ينمو و يهتز فى الربيع و فى بعض النسخ ثمال اليتامى كما فى النهايه و قال الثمال بالكسر الملجأ و الغياث و قيل هو المطعم فى الشده (۵) و فى القاموس كلف به كفرح أولع و أكلفه غيره و التكليف الأمر بما يشق عليك (۶) و فى النهايه كلفت بهذا الأمر أكلف به إذا ولعت به و أحببته (۷) و قال يقال وجدت بفلانه وجدا إذا أحببتها حبا شديدا (۸) و دينا تمييز مؤكد و الطامه الداهيه تغلب ما سواها و نسف البناء ينسفه قلعه من أصله كانتسفه و فى القاموس التقريب ضرب من العدو و الشكايه (۹) و الظنه بالكسر التهمه و كأنه هنا مجاز و البهم جمع البهمه بفتحهما و هى أولاد الضأن و المعز و حاضنها مربيها و فى بعض النسخ بالخاء المعجمه يقال حضن ناقته حمل عليها و عض من بدنها و كمنبر من يهزل

۱- الطرائف: ۷۴- ۸۷.

۲- هذا البيان أيضا من مختصات (ك).

۳- النهايه ۳: ۱۳۸ و قد ذكر الزمخشرىّ مثل ذلك و أشار إلى القصه فى كتاب. الفائق فراجع (ب).

۴- النهايه ۱: ۱۹۳.

۵- النهايه ۱: ۱۳۴.

۶- القاموس ۳: ۱۹۲.

۷- النهايه ۴: ۳۱.

۸- النهايه ۴: ۱۹۶.

۹- القاموس ج ۱: قال: فى ص ۱۱۴ و كفرح اشتكاه كقرب تقريبا و قال فى ص ۱۱۵ و التقريب ضرب من العدو أو أن يرفع يديه معا و يضعهما معا (ب).

الدواب و يذللها قوله فإنى و الضوابح فى النهايه فى حديث أبى طالب يمدح النبى صلى الله عليه وآله:

فإنى و الضوابح كل يوم*** و ما تتلو السفافره الشهور

الضوابح جمع ضابح يقال ضبح أى صاح يريد القسم بمن يرفع صوته بالقراءه و هو جمع شاذ فى صفه الآدمى كفوارس (۱) و السفافره أصحاب الأسفار و هى الكتب (۲) و الشهور أى العلماء واحدهم شهر كذا قال الهروى و الفهر بالكسر أبو قبيله من قريش و نوط القلب و نياطه عرق نيط به القلب ينتحون أى يقصدون على دماء بدن كأنه ألزم على نفسه دماء البدن و أقسم بها إن لم يكن ما يقوله و العاطلات الحسان أو بلا قلائد و أرسان أو الطويله الأعناق و المقسم عليه أنه لو هدرت دماء بسببكم لقام الضاربون السيوف بكل ناحيه بأيديهم مهنده أى سيوف مشحذه تمور أى تضطرب و تتحرك حين تحزمه أى تشده و الضمير للنبى صلى الله عليه و آله و لا يبعد أن يكون بالياء و يقال راداه أى راوده و داراه و عن القوم رمى عنهم بالحجاره أو هو من الردى الهلاك أن تغور به الغرور أى يذهب به إلى الغور أصحاب الغاره و له معان أخر مناسبه و الزئر و الزئير صوت الأسد من صدره عند غضبه و المجلجل (۳)

السيد القوى و الجرى ء الدفاع المنطيق و الجلجله شده الصوت و كان الصدوق بالضم جمع صادق أى فى الحرب و الزهاء العدد الكثير و كأنه كنايه عن تراكمهم و اجتماعهم و يحتمل التصحيف و شظى القوم خلاف صميمهم و هم الأتباع و الدخلاء عليهم و البادره الحده عند الغضب تدهدهت تدحرجت و ما حلت الواو للقسم و ما بمعنى من و المراد به الرب تعالى و الداهيه الدهياء البليه العظيمه أو سالت أو بمعنى إلى أن أو إلا أن لك الله الغداه أى الله حافظك فى هذه الغداه و يحفظك عهد عمك تجنبه الأصل تتجنبه و الأريحى الواسع الخلق و المعضاد الكثير الإعانه يصور أى يصوت كنايه عن

ص: ۱۵۴

۱- النهايه ۳: ۱۱.

۲- النهايه ۲: ۱۶۶ و فيه نقل الشعر هكذا: «و ما تتلو السفاسره الشهور» و قد أشرنا قبيل هذا أنّه الصحيح.

۳- فى (ك): و الجلجل لكنه سهو و الصحيح كما أثبتناه، راجع القاموس ۳: ۳۵۰.

إعلان النصره أو يهد أركان الخصامه و يحتمل أن يكون بالنون بالفتح أو الضم مبالغه فى النصره و المراد بهذا العم إما نفسه أو حمزه رضى الله عنهما.

أقول و قال ابن أبى الحديد فى شرح نهج البلاغه اختلف الناس فى إسلام أبى طالب فقالت الإماميه و أكثر الزيديه ما مات إلا مسلما و قال بعض شيوخنا المعتزله بذلك منهم الشيخ أبو القاسم البلخى و أبو جعفر الإسكافى و غيرهما و قال أكثر الناس من أهل الحديث و العامه و من شيوخنا البصريين و غيرهم مات على دين قومه

وَ يَرْوُونَ فِی ذَلِکَ حَدِیثاً مَشْهُوراً أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ قُلْ یَا عَمِّ کَلِمَهً أَشْهَدْ لَکَ بِهَا غَداً عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی فَقَالَ لَوْ لَا أَنْ تَقُولَ الْعَرَبُ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ جَزِعَ عِنْدَ الْمَوْتِ لَأَقْرَرْتُ بِهَا عَیْنَکَ.

و روى أنه قال أنا على دين الأشياخ و قيل إنه قال أنا على دين عبد المطلب و قيل غير ذلك و روى كثير من المحدثين أن قوله تعالى ما كانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ وَ لَوْ کانُوا أُولِی قُرْبی مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِیمِ- وَ ما کانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِیمَ لِأَبِیهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِیَّاهُ فَلَمَّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ (۱) الآيه أنزلت فى أبى طالب لأن رسول الله صلى الله عليه و آله استغفر له بعد موته و رووا أن قوله تعالى إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ (۲) نزلت فى أبى طالب و رووا أن عليا عليه السلام جاء إلى رسول الله بعد موت أبى طالب فقال له إن عمك الضال قد قضى فما الذى تأمرنى فيه.

و احتجوا بأنه لم ينقل أحد عنه أنه رآه يصلى و الصلاه هى المفرقه بين المسلم و الكافر و أن عليا و جعفرا لم يأخذا من تركته شيئا

وَ رَوَوْا عَنِ النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَعَدَنِی بِتَخْفِیفِ عَذَابِهِ لِمَا صَنَعَ فِی حَقِّی وَ إِنَّهُ فِی ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ.

وَ رَوَوْا عَنْهُ أَیْضاً: أَنَّهُ قِیلَ لَهُ لَو اسْتَغْفَرْتَ لِأَبِیکَ وَ أُمِّکَ فَقَالَ لَو اسْتَغْفَرْتُ لَهُمَا لَاسْتَغْفَرْتُ لِأَبِی طَالِبٍ فَإِنَّهُ صَنَعَ إِلَیَّ مَا لَمْ یَصْنَعَا وَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَ آمِنَهَ وَ أَبَا طَالِبٍ فِی حُجْرَهٍ مِنْ حُجَرَاتِ جَهَنَّمَ (۳).

.

۱- سوره التوبه: ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲- سوره القصص: ۵۶.

۳- فی المصدر: فی جمرات من جمرات جهنم.

فأما الذين زعموا أنه كان مسلما فقد رووا خلاف ذلك

فَأَسْنَدُوا خَبَراً إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ إِنَّ اللَّهَ مُشَفِّعُكَ فِي سِتَّةٍ بَطْنٍ حَمَلَتْكَ آمِنَهَ بِنْتِ وَهْبٍ وَ صُلْبٍ أَنْزَلَكَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ حِجْرٍ كَفَلَكَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَيْتٍ آوَاكَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَخٍ كَانَ لَكَ فِي الْجَاهِلِيَّهِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا كَانَ فِعْلُهُ قَالَ كَانَ سَخِيّاً يُطْعِمُ الطَّعَامَ وَ يَجُودُ بِالنَّوَالِ وَ ثَدْيٍ أَرْضَعَتْكَ حَلِيمَهَ بِنْتِ أَبِي ذُؤَيْبٍ.

قَالُوا وَ قَدْ نَقَلَ النَّاسُ كَافَّهً عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ: نُقِلْنَا مِنَ الْأَصْلَابِ.

الطَّاهِرَهِ إِلَى الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّهِ.

فوجب بهذا أن يكون آباؤهم كلهم منزهين عن الشرك لأنهم لو كانوا عبده أصنام لما كانوا طاهرين قالوا و أما ما ذكر في القرآن من إبراهيم و أبيه آزر و كونه ضالا مشركا فلا يقدح في مذهبنا لأن آزر كان عم إبراهيم فأما أبوه فتارخ بن ناخور و سمى العم أبا كما قال أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قالُوا نَعْبُدُ إِلهَكَ وَ إِلهَ آبائِكَ (۱) ثم عد فيهم إسماعيل و ليس من آبائه و لكنه عمه.

ثم قال

وَ احْتَجُّوا فِي إِسْلَامِ الْآبَاءِ بِمَا رُوِيَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهما السلام أَنَّهُ قَالَ: يَبْعَثُ اللَّهُ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَ عَلَيْهِ سِيمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ وَ بَهَاءُ الْمُلُوكِ.

وَ رُوِيَ أَنَّ الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِالْمَدِينَهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَرْجُو لِأَبِي طَالِبٍ فَقَالَ أَرْجُو لَهُ كُلَّ خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

وَ رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا مِنْ رِجَالِ الشِّيعَهِ وَ هُوَ أَبَانُ بْنُ أَبِي مَحْمُودٍ كَتَبَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليهما السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ شَكَكْتُ فِي إِسْلَامِ أَبِي طَالِبٍ فَكَتَبَ إِلَيْهِ وَ مَنْ يُشاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدى وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الْآيَهَ وَ بَعْدَهَا إِنَّكَ إِنْ لَمْ تُقِرَّ بِإِيمَانِ أَبِي طَالِبٍ كَانَ مَصِيرُكَ إِلَى النَّارِ.

وَ قَدْ رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عليهما السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَمَّا يَقُولُهُ النَّاسُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ فَقَالَ لَوْ وُضِعَ إِيمَانُ أَبِي طَالِبٍ فِي كِفَّهِ مِيزَانٍ وَ إِيمَانُ هَذَا الْخَلْقِ فِي

۱- البقره: ۱۳۳.

۲- النساء: ۱۱۴.

الْكِفَّهِ الْأُخْرَی لَرَجَحَ إِیمَانُهُ ثُمَّ قَالَ أَ لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیّاً علیه السلام کَانَ یَأْمُرُ أَنْ یُحَجَّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ آمِنَهَ وَ أَبِی طَالِبٍ فِی حَیَاتِهِ ثُمَّ أَوْصَی فِی وَصِیَّتِهِ بِالْحَجِّ عَنْهُمْ.

وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ أَبَا بَکْرٍ جَاءَ بِأَبِی قُحَافَهَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله عَامَ الْفَتْحِ یَقُودُهُ وَ هُوَ شَیْخٌ کَبِیرٌ أَعْمَی فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَلَّا تَرَکْتَ الشَّیْخَ حَتَّی نَأْتِیَهُ فَقَالَ أَرَدْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ یَأْجُرَهُ اللَّهُ أَمَا وَ الَّذِی بَعَثَکَ بِالْحَقِّ لَأَنَا کُنْتُ أَشَدَّ فَرَحاً بِإِسْلَامِ عَمِّکَ أَبِی طَالِبٍ مِنِّی بِإِسْلَامِ أَبِی أَلْتَمِسُ بِذَلِکَ قُرَّهَ عَیْنِکَ فَقَالَ صَدَقْتَ.

وَ رُوِیَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام سُئِلَ عَنْ هَذَا (۱) فَقَالَ وَا عَجَبَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی نَهَی رَسُولَهُ أَنْ یُقِرَّ مُسْلِمَهً عَلَی نِکَاحِ کَافِرٍ وَ قَدْ کَانَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ مِنَ السَّابِقَاتِ إِلَی الْإِسْلَامِ وَ لَمْ تَزَلْ تَحْتَ أَبِی طَالِبٍ حَتَّی مَاتَ.

وَ یُرْوَی عَنْ قَوْمٍ مِنَ الزَّیْدِیَّهِ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْنَدَ الْمُحَدِّثُونَ عَنْهُ حَدِیثاً یَنْتَهِی إِلَی أَبِی رَافِعٍ مَوْلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ سَمِعْتُ أَبَا طَالِبٍ یَقُولُ بِمَکَّهَ حَدَّثَنِی مُحَمَّدٌ ابْنُ أَخِی أَنَّ رَبَّهُ بَعَثَهُ بِصِلَهِ الرَّحِمِ وَ أَنْ یَعْبُدَهُ وَحْدَهُ لَا یَعْبُدُ مَعَهُ غَیْرَهُ وَ مُحَمَّدٌ عِنْدِیَ الصَّادِقُ الْأَمِینُ.

وَ قَالَ قَوْمٌ : إِنَّ قَوْلَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَا وَ کَافِلُ الْیَتِیمِ کَهَاتَیْنِ فِی الْجَنَّهِ.إِنَّمَا عَنَی بِهِ أَبَا طَالِبٍ.

و قالت الإمامیه إن ما یرویه العامه من أن علیا و جعفرا لم یأخذا من ترکه أبی طالب شیئا حدیث موضوع و مذهب أهل البیت بخلاف ذلک فإن المسلم عندهم یرث الکافر و لا یرث الکافر المسلم و لو کان أعلی درجه منه فی النسب قالوا و قوله صلی الله علیه و آله لا توارث بین أهل ملتین.

نقول بموجبه لأن التوارث تفاعل و لا تفاعل عندنا فی میراثهما و اللفظ یستدعی الطرفین کالتضارب لا یکون إلا من اثنین. قالوا و حب رسول الله صلی الله علیه و آله لأبی طالب معلوم مشهور و لو کان کافرا ما جاز له حبه لقوله تعالی لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۲) الآیه قَالُوا وَ قَدِ اشْتَهَرَ وَ اسْتَفَاضَ الْحَدِیثَ وَ هُوَ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله لِعَقِیلٍ أَنَا أُحِبُّکَ حُبَّیْنِ حُبّاً لَکَ وَ حُبّاً لِحُبِّ أَبِی طَالِبٍ لَکَ فَإِنَّهُ کَانَ یُحِبُّکَ.

قالوا و خطبه النکاح مشهوره خطبها أبو طالب عند نکاح محمد صلی الله علیه و آله

۱- أی ایمان أبی طالب.

۲- المجادله: ۲۲.

خدیجه و هی قوله: الحمد لله الذی جعلنا من ذریه إبراهیم و زرع إسماعیل و جعل لنا بلدا حراما و بیتا محجوجا و روی محجوبا و جعلنا الحکام علی الناس ثم إن محمد بن عبد الله أخی من لا یوازن به فتی من قریش إلا رجح علیه برا و فضلا و حزما و عقلا و رأیا و نبلا (۱) و إن کان فی المال قل (۲) فإنما المال ظل زائل و عاریه مسترجعه و له فی خدیجه بنت خویلد رغبه و لها فیه مثل ذلک و ما أحببتم من الصداق فعلی و له و الله بعد نبأ شائع و خطب (۳) جلیل.

قالوا فتراه یعلم نبأه الشائع و خطبه الجلیل ثم یعانده و یکذبه و هو من أولی الألباب هذا غیر سائغ فی العقول.

قَالُوا

وَ قَدْ رُوِیَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ الْکَهْفِ أَسَرُّوا الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرُوا الشِّرْکَ (۴) فَآتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَیْنِ وَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسَرَّ الْإِیمَانَ وَ أَظْهَرَ الشِّرْکَ فَآتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَیْنِ.

وَ فِی الْحَدِیثِ الصَّحِیحِ الْمَشْهُورِ (۵)

أَنَّ جَبْرَئِیلَ قَالَ لَهُ لَیْلَهَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ اخْرُجْ مِنْهَا فَقَدْ مَاتَ نَاصِرُکَ.

و أما (۶) حدیث الضحضاح من النار فإنما یرویه الناس کلهم عن رجل واحد و هو المغیره بن شعبه و بغضه لبنی هاشم و علی الخصوص لعلی علیه السلام مشهور معلوم و قصته و فسقه غیر خاف.

قَالُوا وَ قَدْ رُوِیَ بِأَسَانِیدَ کَثِیرَهٍ بَعْضُهَا عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ بَعْضُهَا عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ أَبِی قُحَافَهَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ مَا مَاتَ حَتَّی قَالَ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.

وَ الْخَبَرُ الْمَشْهُورُ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ عِنْدَ الْمَوْتِ قَالَ کَلَاماً خَفِیّاً فَأَصْغَی إِلَیْهِ أَخُوهُ الْعَبَّاسُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا ابْنَ أَخِی وَ اللَّهِ لَقَدْ قَالَهَا عَمُّکَ وَ لَکِنَّهُ ضَعُفَ عَنْ أَنْ یَبْلُغَکَ صَوْتُهُ.

وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ حَتَّی أَعْطَی رَسُولَ

۱- النبل- بضم النون- الذکاء. النجابه. الفضل.

۲- القل- بالضم- ضد الکثره. ای هو قلیل المال و لکن المال انما هو ظل زائل.

۳- الخطب: الشأن.

۴- فی المصدر: و أظهروا الکفر.

۵- فی المصدر: و فی الحدیث المشهور.

۶- فی المصدر: قالوا: و أمّا اه.

اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ نَفْسِهِ الرِّضَا.

قالوا و أشعار أبی طالب تدل علی أنه کان مسلما و لا فرق بین الکلام المنظوم و المنثور إذا تضمنا إقرارا بالإسلام أ لا تری أن یهودیا لو توسط جماعه من المسلمین و أنشد شعرا قد ارتجله و نظمه یتضمن الإقرار بنبوه محمد صلی الله علیه و آله لکنا نحکم بإسلامه کما لو قال أشهد أن محمدا رسول الله. فمن تلک الأشعار قوله:

یرجون منا خطه دون نیلها*** ضراب و طعن بالوشیج المقوم

یرجون أن نسخی بقتل محمد*** و لم تختضب سن العوالی من الدم (۱).

کذبتم و بیت الله حتی تفلقوا *** جماجم تلقی بالحطیم و زمزم (۲).

و تقطع أرحام و تنسی حلیله*** حلیلا و یغشی محرم بعد محرم

علی ما مضی من مقتکم و عقوقکم*** و غشیانکم فی أمرکم کل مأثم

و ظلم نبی جاء یدعو إلی الهدی*** و أمر أتی من عند ذی العرش قیم

فلا تحسبونا مسلمیه فمثله*** إذا کان فی قوم فلیس بمسلم (۳).

و من شعر أبی طالب فی أمر الصحیفه التی کتبتها قریش فی قطیعه بنی هاشم:

ألا أبلغا عنی علی ذات بینها*** لؤیا و خصا من لؤی بنی کعب

أ لم تعلموا أنا وجدنا محمدا*** رسولا کموسی خط فی أول الکتب

و أن علیه فی العباد محبه*** و لا حیف فیمن خصه الله بالحب (۴)

و أن الذی رقشتم فی کتابکم *** یکون لکم یوما کراغیه السقب

أفیقوا أفیقوا قبل أن تحفر الزبی*** و یصبح من لم یجن ذنبا کذی الذنب

و لا تتبعوا أمر الغواه و تقطعوا*** أواصرنا بعد الموده و القرب (۵)

ص: ۱۵۹

۱- فی النسخ و المصدر «سم العوالی»، و سیأتی فی البیان توضیح ذلک و أنّه مصحف.

۲- الحطیم- بالفتح ثمّ الکسر- بالمسجد الحرام شرفها اللّه تعالی، ما بین الرکن الأسود و الباب الی مقام إبراهیم علیه السلام. و

يقال لحجر الكعبه الذى فيه الميزاب: الحطيم ايضا (مراصد الاطلاع ١: ٤١١) و زمزم بئر بمكّه مشهور.

٣- أى لا تحسبونا أن نسلم محمّدا اليكم كما تأملون فان مثله لو كان فى قوم لا يسلم أبدا.

٤- الحيف: الظلم و الجور. و قد مر فى ص ١٤١.

٥- الاواصر جمع الوصر- بكسر الواو- العهد.

و تستحلبوا حربا عوانا و ربما*** (۱) أمر على من ذاقه حلب الحرب (۲)

فلسنا و بيت الله نسلم أحمد*** لعراء من عض الزمان و لا كرب (۳)

و لما تبن منا و منكم سوالف*** و أيد أترت بالمهنده الشهب. (۴)

بمعترك ضنك ترى قصد القنا*** به و الضباع العرج تعكف كالشرب

كأن عجال الخيل فى حجراته*** (۵) و غمغمه الأبطال معركه الحرب

أ ليس أبونا هاشم شد أزره*** و أوصى بنيه بالطعان و بالضرب

و لسنا نمل الحرب حتى نملنا*** و لا نشتكى مما ينوب من النكب (۶)

و لكننا أهل الحفائظ و النهى*** إذا طار أرواح الكماه من الرعب

و من ذلك قوله:

فلا تسفهوا أحلامكم فى محمد*** و لا تتبعوا أمر الغواه الأشائم

تمنيتموا أن تقتلوه و إنما*** أمانيكم هذى كأحلام نائم

و إنكم و الله لا تقتلونه*** و لما تروا قطف اللحى و الجماجم

زعمتم بأنا مسلمون محمدا*** و لما نقاذف دونه و نزاحم

من القوم مفضال أبى على العدى *** تمكن فى الفرعين من آل هاشم

أمين حبيب فى العباد مسوم*** بخاتم رب قاهر فى الخواتم

يرى الناس برهانا عليه و هيبه*** و ما جاهل فى قومه مثل عالم

نبى أتاه الوحى من عند ربه*** فمن قال لا يقرع بها سن نادم

۱- العوان. الحرب التى قوتل فيها مره بعد اخرى، و الحرب العوان أشدّ الحروب.

۲- الحلب- كما يأتى فى البيان-: اللبن المحلوب و يقال: ذاقوا حلب أمرهم أى وباله و المراد من الشعر. أنكم بنقض العهد و

اتباع الغواه تستحلبون أشدّ الحروب و أمرها على من ذاق و بال الحرب.
۳- عض الزمان: اشتد عليه. و يأتى معنى «العراء» فى البيان.
۴- أ تريده: قطعها. هند السيف: شحذه و الشهب- بضم الشين- جمع الشهاب و هو السنان.
۵- العجال جمع العجل: ولد البقره.
۶- النكب: المصيبه.

و من ذلک قوله و قد غضب لعثمان بن مظعون الجمحی (۱) حین عذبته قریش و نالت منه:

أ من تذکر دهر غیر مأمون*** أصبحت مکتئبا تبکی کمحزون

أ من تذکر أقوام ذوی سفه*** یغشون بالظلم من یدعو إلی الدین

أ لا ترون أذل الله جمعکم*** أنا غضبنا لعثمان بن مظعون

و نمنع الضیم من یبغی مضیمتنا*** بکل مطرده فی الکف مسنون

و مرهفات کأن الملح خالطها*** یشفی بها الداء من هام المجانین

حتی تقر رحال لا حلوم لها*** بعد الصعوبه بالإسماح و اللین

أو تؤمنوا بکتاب منزل عجب*** علی نبی کموسی أو کذی النون

قالوا:و قد جاء فی الخبر أن أبا جهل بن هشام جاء مره إلی رسول الله صلی الله علیه و آله و هو ساجد و بیده حجر یرید أن یرضخ (۲) به رأسه فلصق الحجر بکفه فلم یستطع ما أراد فقال أبو طالب فی ذلک من جمله أبیات:

أفیقوا بنی عمنا و انتهوا *** عن الغی من بعض ذا المنطق

و إلا فإنی إذا خائف*** بوائق فی دارکم تلتقی (۳)

کما ذاق من کان من قبلکم*** هود و عاد و من ذا بقی. (۴)

و منها:

و أعجب من ذاک فی أمرکم*** عجائب فی الحجر الملصق

بکف الذی قام من خبثه*** إلی الصابر الصادق المتقی

فأثبته الله فی کفه*** علی رغمه الخائن الأحمق

۱- من أجلاء أصحاب رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و عظمائهم، و قیل: إنّه اسلم بعد ثلاثه عشر رجلا و هاجر الی الحبشه هو و ابنه السائب الهجره الأولی مع جماعه من المسلمین. یوجد ترجمته بالاطراء و التبجیل فی أسد الغابه: ۳: ۳۸۵- ۳۸۸ و فی غیره من کتب التراجم.

۲- رضخ رأسه: رضه و دقه.

۳- البائقه: الداهیه. الشر.

۴- فی المصدر: و ما ذا بقی.

قالوا: و قد اشتهر عن عبد الله المأمون أنه كان يقول أسلم أبو طالب و الله بقوله

نصرت الرسول رسول المليک*** ببيض تلألأ کلمع البروق

أذب و أحمى رسول الإله*** حمايه حام عليه شفيق

و ما إن أدب لأعدائه*** دبيب البكار حذار الفنيق. (۱)

و لكن أزير لهم ساميا *** كما زار ليث بغيل مضيق

(۲) أقول و زاد فی الديوان بعد البروق:

بضرب يذبب دون النهاب*** حذار الوتائر و الخنفقيق

ثم قال ابن أبی الحديد قالوا و جاء فی السيره و ذكره أكثر المؤرخين أن عمرو بن العاص لما خرج إلى بلاد الحبشه ليكيد جعفر بن أبی طالب و أصحابه عند النجاشی (۳) قال

تقول ابنتی أين أين الرحيل*** و ما البين منی بمستنكر

فقلت دعينی فإنی امرؤ*** أريد النجاشی (۴) فی جعفر.

لأكويه من عنده كيه*** أقيم بها نحوه الأصعر

و لن أنثنی عن بنی هاشم*** بما اسطعت فی الغيب و المحضر

. و عن عائب اللات فی قوله*** و لو لا رضا اللات لم تمطر

و إنی لأشنا قريش له*** و إن كان كالذهب الأحمر

قالوا: فكان عمرو يسمى الشانئ بن الشانئ لأن أباه كان إذا مر عليه رسول الله

۱- و المعنى: لست أن أدب لاعدائه كدبيب فتيه الإبل من الفحل و أخاف منهم و لكنی أزير كالاسد و لا اخاف أحدا فی إعانه الرسول.

۲- أقول: و قد مرّ الشطرين الاوّلين ص ۸۹ فراجع.

۳- فی المصدر: عن النجاشیّ.

۴- أقول النجاشیّ بتشديد الياء و بتخفيفها أفصح و تكسر نونها أو هو أفصح (القاموس ج ۲ ص ۲۸۹).

صلی الله علیه وآله بمکه یقول (۱) و الله إنی لأشنؤک (۲) و فیه أنزل إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ قالوا فکتب أبو طالب إلی النجاشی شعرا یحرضه فیه علی إکرام جعفر و أصحابه و الإعراض عما یقوله عمرو فیه و فیهم من جملته

ألا لیت شعری کیف فی الناس جعفر*** و عمرو و أعداء النبی الأقارب

و هل نال إحسان النجاشی جعفرا*** و أصحابه أم عاق عن ذاک شاغب

.فی أبیات کثیره. قَالُوا وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: قَالَ لِی أَبِی یَا بُنَیَّ الْزَمْ ابْنَ عَمِّکَ فَإِنَّکَ تَسْلَمُ بِهِ مِنْ کُلِّ بَأْسٍ عَاجِلٍ وَ آجِلٍ ثُمَّ قَالَ لِی:

إِنَّ الْوَثِیقَهَ فِی لُزُومِ مُحَمَّدٍ*** فَاشْدُدْ بِصُحْبَتِهِ عَلِیُّ یَدَیْکَا

قالوا و من شعره المناسب بهذا المعنی قوله:

إن علیا و جعفرا ثقتی*** عند ملم الزمان و النوب

لا تخذلا و انصرا ابن عمکما*** أخی لأمی من بینهم و أبی

و الله لا أخذل النبی و لا*** یخذله من بنی ذو حسب

قَالُوا وَ قَدْ جَاءَتِ الرِّوَایَهُ: أَنَّ أَبَا طَالِبٍ لَمَّا مَاتَ جَاءَ عَلِیٌّ علیه السلام إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَآذَنَهُ بِمَوْتِهِ فَتَوَجَّعَ عَظِیماً وَ حَزَنَ شَدِیداً ثُمَّ قَالَ (۳) امْضِ فَتَوَلَّ غُسْلَهُ فَإِذَا رَفَعْتَهُ عَلَی سَرِیرِهِ فَأَعْلِمْنِی فَفَعَلَ فَاعْتَرَضَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ مَحْمُولٌ عَلَی رُءُوسِ الرِّجَالِ فَقَالَ لَهُ وَصَلَتْکَ رَحِمٌ یَا عَمِّ وَ جُزِیتَ خَیْراً فَلَقَدْ رَبَّیْتَ وَ کَفَلْتَ صَغِیراً وَ نَصَرْتَ وَ آزَرْتَ کَبِیراً ثُمَّ تَبِعَهُ إِلَی حُفْرَتِهِ فَوَقَفَ عَلَیْهِ فَقَالَ أَمَ وَ اللَّهِ (۴) لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ لَأَشْفَعَنَّ فِیکَ شَفَاعَهً یَعْجَبُ لَهَا الثَّقَلَانِ.

قالوا و المسلم لا یجوز أن یتولی غسل الکافر و لا یجوز للنبی أن یرق لکافر و لا أن یدعو له بخیر و لا أن یعده بالاستغفار و الشفاعه و إنما تولی علی غسله لأن طالبا و عقیلا لم یکونا أسلما بعد و کان جعفر بالحبشه و لم تکن صلاه الجنائز شرعت بعد و لا صلی رسول الله صلی الله علیه و آله علی خدیجه و إنما کان تشییع و رقه و دعاء.

۱- فی المصدر: یقول له.

۲- شنأ الرجل: أبغضه مع عداوه و سوء خلق.

۳- فی المصدر: ثم قال له.

۴- فی المصدر: أما و اللّه.

قالوا و من شعر أبی طالب یخاطب أخاه حمزه و کان یکنی أبا یعلی

«فصبرا أبا یعلی علی دین أحمد»

إلی آخر ما مر من الأبیات قالوا و من شعره المشهور:

أنت النبی محمد*** قرم أغر مسود. (۱)

لمسودین أکارم*** طابوا و طاب المولد.

نعم الأرومه أصلها*** عمرو الخضم الأوحد. (۲)

هشم الربیکه فی الجفا***ن و عیش مکه أنکد.

فجرت بذلک سنه*** فیها الخبیزه تسرد.

و لنا السقایه للحجی***ج بها یماث العنجد.

و المأزمان و ما حوت*** (۳) عرفاتها و المسجد.

أنی تضام و لم أمت*** و أنا الشجاع العربد.

و بطاح مکه لا یری*** فیها نجیع أسود.

و بنو أبیک کأنهم*** أسد العرین توقد

. و لقد عهدتک صادقا*** فی القول لا تتزید.

ما زلت تنطق بالصواب*** و أنت طفل أمرد.

قالوا و من شعره المشهور أیضا قوله یخاطب محمدا صلی الله علیه و آله و یسکن جأشه و یأمره بإظهاره الدعوه

لا یمنعنک من حق تقوم به*** أید تصول و لا سلق بأصوات.

فإن کفک کفی إن بلیت بهم*** و دون نفسک نفسی فی الملمات.

و من ذلک قوله و یقال إنها لطالب بن أبی طالب:

إذا قیل من خیر هذا الوری*** قبیلا و أکرمهم أسره؟

۱- القرم- بفتح القاف- السيّد العظيم.

۲- أى نعم النسب نسبک و هو من عمرو- يعنى هاشما- السيّد الاوحد.

۳- المازمان: ثنيه مأزم، و هو شعب ضيق بين جبلين يفضى آخره الى بطن عرنه، فيه يدفع من عرفه الى المزدلفه. (مراصد الاطلاع ۳: ۱۲۱۹).

أناف بعبد مناف أب*** و فضله هاشم الغره.

لقد حل مجد بنی هاشم*** مکان النعائم و النثره.

و خیر بنی هاشم أحمد*** رسول الإله علی فتره.

و من ذلک قوله:

لقد أکرم الله النبی محمدا*** فأکرم خلق الله فی الناس أحمد.

و شق له من اسمه لیجله *** فذو العرش محمود و هذا محمد.

و قوله أیضا و قد یروی لعلی علیه السلام:

یا شاهد الله علی فاشهد*** أنی علی دین النبی أحمد

من ضل فی الدین فإنی مهتدی*** یا رب فاجعل فی الجنان موردی (۱)

قالوا فکل هذه الأشعار قد جاءت مجی ء التواتر لأنه إن لم یکن آحادها متواتره فمجموعها یدل علی أمر واحد مشترک و هو تصدیق محمد صلی الله علیه و آله و مجموعها متواتر کما أن کل واحده من قتلات علی علیه السلام الفرسان منقوله آحادا و مجموعها متواتر یفیدنا العلم الضروری بشجاعته و کذلک القول فیما روی من سخاء حاتم و حلم أحنف و معاویه و ذکاء إیاس و خلاعه أبی نواس (۲) و غیر ذلک قالوا و اترکوا هذا کله جانبا ما قولکم فی القصیده اللامیه التی شهرتها کشهره قفا نبک و إن جاز الشک فیها أو فی شی ء من أبیاتها جاز الشک فی قفا نبک و فی بعض أبیاتها و نحن نذکر منها هنا قطعه و هی قوله:

أعوذ برب البیت من کل طاعن*** علینا بسوء أو ملح بباطل.

و من فاجر یغتابنا بمغیبه*** و من ملحق فی الدین ما لم یحاول. (۳)

کذبتم و بیت الله نبزی محمدا*** و لما نطاعن دونه و نناضل.

و ننصره حتی نصرع دونه *** و نذهل عن أبنائنا و الحلائل.

۱- المصراع الأخیر من مختصات (ک). و قد ذکرت المصاریع الثلاثه فی الدیوان المنسوب الی أمیر المؤمنین علیه السلام بصوره اخری: راجعه ص ۴۴.

۲- خلع- بضم اللام- خلاعه: انقاد لهواه و تهتک. استخف.

۳- فی المصدر و کذا فی «الغدیر ۷: ۳۳۸»: ما لم نحاول.

و حتی تری ذا الردع یرکب ردعه*** من الطعن فعل الأنکب المتحامل. (۱)

و ینهض قوم فی الحدید إلیکم*** نهوض الروایا من طریق جلاجل.

و إنا و بیت الله إن جد جدنا*** لتلتبسن أسیافنا بالأماثل. (۲)

بکل فتی مثل الشهاب سمیدع*** أخی ثقه عند الحفیظه باسل.

و ما ترک قوم لا أبا لک سید*** یحوط الذمار غیر نکس موائل.(۳)

و أبیض یستسقی الغمام بوجهه*** ثمال الیتامی عصمه للأرامل.

یلوذ به الهلاک من آل هاشم*** فهم عنده فی نعمه و فواضل.

و میزان صدق لا یخیس شعیره*** (۴) و وزان صدق وزنه غیر غائل.

أ لم تعلموا أن ابننا لا مکذب*** لدینا و لا یعبأ بقول الأباطل. (۵)

لعمری لقد کلفت وجدا بأحمد*** و أحببته حب الحبیب المواصل

وجدت بنفسی دونه فحمیته*** و دافعت عنه بالذری و الکواهل. (۶)

فلا زال للدنیا جمالا لأهلها*** و شینا لمن عادی و زین المحافل

و أیده رب العباد بنصره*** و أظهر دینا حقه غیر باطل

و ورد فی السیره و المغازی أن عتبه بن ربیعه أو شیبه لما قطع رجل عبیده (۷)

۱- رکب ردعه: إذا سقط فدخل عنقه فی جوفه و الانکب: الذی أحد منکبیه أعلی من الآخر.
۲- فی المصدر:
۳- الذمار : کل ما یلزمک حمایته وحفظه والدفع عنه. وأثبت البیت فی (الغدیر ۷ : ۳۳۹) هکذا : وما ترک قوم لا أبالک سیدا***یحوط الذمار غیر ذرب مواکل
۴- خاس الرجل : کذب.
۵- فی المصدر: و لا نعبا.
۶- الذری: الملجأ، یقال: أنا فی ذری فلان أی فی کنفه. و الکواهل جمع الکاهل: السند و المعتمد، یقال: فلان شدید الکاهل

أی منیع الجانب.

۷- فی المصـدر: أبی عبیده بن الحارث. و هو سـهو، و الرجل من کبار أصـحاب الرسول صـلّی اللّه علیه و آله یوجد ترجمته فی اسد الغایه ۳: ۳۵۶ و ۳۵۷ و فی غیره من التراجم مقرونا بالتبجیل و الاعظام.

ابن الحارث بن عبد المطلب یوم بدر أشبل علیه (۱) علی و حمزه فاستنقذاه منه و خبطا عتبه بسیفهما حتی قتلاه و احتملا صاحبهما من المعرکه إلی العریش فألقیاه بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله و إن مخ ساقه لیسیل فقال یا رسول الله لو کان أبو طالب حیا لعلم أنه قد صدق فی قوله:

کذبتم و بیت الله نخلی محمدا*** و لما نطاعن دونه و نناضل

و ننصره حتی نصرع حوله*** و نذهل عن أبنائنا و الحلائل

فقام رسول الله صلی الله علیه و آله و استغفر له (۲) و لأبی طالب یومئذ و بلغ عبیده مع النبی صلوات الله علیه و آله إلی الصفراء (۳) و مات فدفن بها.

. قَالُوا وَ قَدْ رُوِیَ أَنَّ أَعْرَابِیّاً جَاءَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی عَامٍ جَدْبٍ فَقَالَ أَتَیْنَاکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَمْ یَبْقَ لَنَا صَبِیٌّ یَرْتَضِعُ وَ لَا شَارِفٌ یَجْتَرُّ ثُمَّ أَنْشَدَ:

أَتَیْنَاکَ وَ الْعَذْرَاءُ تُدْمِی لَبَانَهَا*** وَ قَدْ شُغِلَتْ أُمُّ الرَّضِیعِ عَنِ الطِّفْلِ

وَ أَلْقَی بِکَفَّیْهِ الْفَتَی لِاسْتِکَانَهٍ*** مِنَ الْجُوعِ حَتَّی مَا یُمِرُّ وَ لَا یُحْلِی

وَ لَا شَیْ ءَ مِمَّا یَأْکُلُ النَّاسُ عِنْدَنَا***سِوَی الْحَنْظَلِ الْعَامِیِّ وَ الْعِلْهِزِ الْفَسْلِ (۴)

وَ لَیْسَ لَنَا إِلَّا إِلَیْکَ فِرَارُنَا*** وَ أَیْنَ فِرَارُ النَّاسِ إِلَّا إِلَی الرُّسُلِ

فَقَامَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَجُرُّ رِدَاءَهُ حَتَّی صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَی عَلَیْهِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ اسْقِنَا غَیْثاً مُغِیثاً مَرِیئاً هَنِیئاً مَرِیعاً سَحّاً سِجَالًا غَدَقاً طَبَقاً دَائِماً دِرَراً (۵) تُحْیِی بِهِ

۱- فی (ک): شد علیه. و هو مصحف کما یظهر من البیان الآتی.

۲- فی المصدر و کذا فی هامش (ک): فقالوا: ان رسول اللّه استغفر له.

۳- الصفراء من ناحیه المدینه، و هو واد کثیر النخل و الزرع، فی طریق الحاجّ، بینه و بین بدر مرحله. (مراصد الاطلاع ۲: ۸۴۴).

۴- فی النهایه ۳ ۱۲۴: العلهز: شی ء یتخذونه فی سنین المجاعه، و قیل: شی ء ینبت ببلاد بنی سلیم. و فیه أیضا ۳: ۲۰۱: الفسل: الردی ء الرذل من کل شی ء.

۵- سحابه سحوح: دائم المطر. سجل الماء: صبه. غدق المطر: کثر. الطبق من المطر:

الْأَرْضَ وَ تُنْبِتُ بِهِ الزَّرْعَ وَ تُدِرُّ بِهِ الضَّرْعَ (۱) وَ اجْعَلْهُ سُقْيَا نَافِعَةً عَاجِلًا غَيْرَ رَائِثٍ (۲) فَوَ اللَّهِ مَا رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَدَهُ إِلَى نَحْرِهِ حَتَّى أَلْقَتِ السَّمَاءُ أَرْوَاقَهَا (۳) وَ جَاءَ النَّاسُ يَضِجُّونَ الْغَرَقَ الْغَرَقَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَ لَا عَلَيْنَا فَانْجَابَ السَّحَابُ (۴) عَنِ الْمَدِينَهِ حَتَّى اسْتَدَارَ حَوْلَهَا كَالْإِكْلِيلِ (۵) فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ ثُمَّ قَالَ لِلَّهِ دَرُّ أَبِي طَالِبٍ لَوْ كَانَ حَيّاً لَقَرَّتْ عَيْنُهُ مَنْ يُنْشِدُنَا قَوْلَهُ فَقَامَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَعَلَّكَ أَرَدْتَ:

وَ أَبْيَضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ؟

قَالَ أَجَلْ فَأَنْشَدَهُ أَبْيَاتاً مِنْ هَذِهِ الْقَصِيدَهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَسْتَغْفِرُ لِأَبِي طَالِبٍ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنْ كِنَانَهَ فَأَنْشَدَهُ:

لَكَ الْحَمْدُ وَ الْحَمْدُ مِمَّنْ شَكَرَ*** سُقِينَا بِوَجْهِ النَّبِيِّ الْمَطَرَ

دَعَا اللَّهَ خَالِقَهُ دَعْوَةً*** إِلَيْهِ وَ أَشْخَصَ مِنْهُ الْبَصَرُ

فَمَا كَانَ إِلَّا كَمَا سَاعَةٌ*** أَوْ أَقْصَرُ حَتَّى رَأَيْنَا الدِّرَرَ (۶)

دُفَاقَ الْعَزَالَى وَ جَمَّ الْبُعَاقِ*** (۷) أَغَاثَ بِهِ اللَّهُ عُلْيَا مُضَرَ

فَكَانَ كَمَا قَالَهُ عَمُّهُ*** أَبُو طَالِبٍ ذُو رُوَاءٍ غُرَرَ

بِهِ يَسَّرَ اللَّهُ صَوْبَ الْغَمَامِ*** فَهَذَا الْعِيَانُ وَ ذَاكَ الْخَبَرُ

فَمَنْ يَشْكُرِ اللَّهَ يَلْقَ الْمَزِيدَ*** وَ مَنْ يَكْفُرِ اللَّهَ يَلْقَ الْغِيَرَ

فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنْ يَكُنْ شَاعِرٌ أَحْسَنَ فَقَدْ أَحْسَنْتَ.

قالوا و إنما لم يظهر أبو طالب الإسلام و يجاهر به لأنه لو أظهره لم يتهيأ له من

۱- الضرع: مدر اللبن للشاء و البقر و نحوها، و هو كالثدى للمرأه.

۲- فى النهايه (۲: ۱۱۷): فى حديث الاستسقاء: عجلا غير رائث أى غير بطى ء متأخر.

۳- الروق من السحاب: سيله.

۴- انجاب السحاب: انكشف.

۵- الاكليل: التاج. شبه عصابه تزين بالجوهر.

۶- فى المصدر: ارينا الدرر.

٧- دفق الماء: صبه بشده: و يقال أنزلت السماء عزاليها إشاره الى شده وقع المطر. و الجم من الماء: معظمه. و بعق المطر الأرض: نزل عليها بغزاره فشقها.

نصره النبی صلی الله علیه و آله ما تهیأ له و کان کواحد من المسلمین الذین اتبعوه نحو أبی بکر و عبد الرحمن بن عوف و غیرهما ممن أسلم و لم یتمکن من نصرته و القیام دونه حینئذ و إنما تمکن أبو طالب من المحاماه عنه بالثبات فی الظاهر علی دین قریش و إن أبطن الإسلام کما لو أن إنسانا کان یبطن التشیع مثلا و هو فی بلد من بلاد الکرامیه و له فی ذلک البلد وجاهه و قدم و هو یظهر مذهب الکرامیه و یحفظ ناموسه بینهم بذلک و کان فی ذلک البلد نفر یسیر من الشیعه لا یزالون ینالون بالأذی و الضرر من أهل ذلک البلد و رؤسائه فإنه ما دام قادرا علی إظهار مذهب أهل البلد یکون أشد تمکنا من المدافعه و المحاماه عن أولئک النفر فلو أظهر ما یجوز من التشیع و کاشف أهل البلد بذلک صار حکمه حکم واحد من أولئک النفر و لحقه من الأذی و الضر ما یلحقهم و لم یتمکن من الدفاع أحیانا عنهم کما کان أولا.

ثم قال بعد کلام فأما الصلاه و کونه لم ینقل عنه أنه صلی فیجوز أن یکون لأن الصلاه لم تکن بعد قد فرضت و إنما کانت نفلا غیر واجب فمن شاء صلی و من شاء ترک و لم تفرض إلا بالمدینه انتهی کلامه (۱).

و أقول: روی السید فخار الأبیات اللامیه بإسناده عن أبی الفرج الأصفهانی و عن الشیخ المفید (۲)

و قصه الاستسقاء عن عمید الرؤساء عن علی بن عبد الرحیم اللغوی عن موهوب (۳) بن أحمد الجوالیقی عن یحیی بن علی بن خطیب التبریزی عن عبد الله بن الزبیر عن عائشه (۴)

و سائر الأخبار بالأسانید المعتبره من کتب الفریقین (۵).

و لنوضح بعض ما یحتاج إلی بیان الضحضاح الماء الیسیر و الثدی یذکر و یؤنث و الوشیج شجر الرماح و التقویم إزاله العوج و الإصلاح و السمر بالضم جمع أسمر و هو لون بین البیاض و السواد و فی بعض النسخ سم أی الثقب و کأنه

۱- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ۳: ۴۶۴- ۴۷۳. و لم نتعرض لتوضیح بعض اللغات و غیرها لما یأتی فی البیان.

۲- راجع ص ۸۴ من کتابه، و قد ذکر فی الأغانی (۱۵: ۱۴۴) ثلاثه أبیات من القصیده.

۳- فی (ح) و (د): موهب.

۴- راجع ص ۸۷- ۹۰.

۵- من هنا إلی آخر البیان من مختصات (ک)، و بعض العبارات مضطرب جدا.

تصحيف. و العوالى جمع العاليه و هى أعلى الرمح أو رأسه أو النصف الذى يلى السنان (۱) حتى تفلقوا من التفليق و هو التشقيق و فى بعض النسخ بالقاف من القلق و هو الانزعاج و فى بعضها بالغين المعجمه و فى بعضها بالمهمله و فيما سوى الأول تكلف و إن كان الأخير لا يخلو من وجه و فى أكثر الروايات حتى تعرفوا بحذف إحدى التاءين أى تطلبوا لتعرفوا و الحليل و الحليله الزوج و الزوجه و يغشى على بناء المفعول و المحرم الحرام و غشيان المحارم معروف و يمكن أن يقرأ على بناء المعلوم و محرم بضم الميم و كسر الراء فإنه يقال لمن نال حرمه محرم و الأول أظهر و الرقش كالنقش و رقش كلامه ترقيشا زوره و زخرفه و العوان كسحاب من الحروب التى قوتل فيها مره و تستحلبوا أى تطلبوا الحلب و أمر أى صار مرا و الحلب محركه اللبن المحلوب.

قوله لعراء بالمد أى فضاء لا ستر به و هو كنايه عن ترك النصره قال تعالى لَنُبِذَ بِالْعَراءِ و العرى مقصورا الفناء و الساحه و قال الجوهرى يقال أعراه صديقه إذا تباعد منه و لم ينصره و فى بعض النسخ لعزاء بفتح العين و تشديد الزاى و هى السنه الشديده و السالفه ناحيه مقدم العنق من لدن معلق القرط إلى قلت الترقوه و أيد أتدت أى قويت و أحكمت و فى بعض النسخ بالراء أى شدت يقال توتر العصب أى اشتد و كلاهما بقلب الواو ألفا و فى بعض الروايات أبينت بالقساسيه الشهب و فى القاموس القساس كغراب معدن الحديد بإرمينيه و منه السيوف القساسيه (۲) و فى الصحاح يقال كتيبه شهباء لبياض الحديد و النصل الأشهب الذى برد فذهب سواده و الشهاب شعله من نار ساطعه (۳) و المعترك موضع القتال و الضنك الضيق و رمح قصد ككتف متكسر و فى بعض الروايات كسر القنا و الكسره بالكسر القطعه من الشى ء المكسور و الجمع كسر و العرجاء الضبع و الشرب جمع شارب كصحب و صاحب و يحتمل المهمله و هو القطيع من الوحش و فى بعض الروايات و النسور الطهم

ص: ۱۷۰

۱- اقول: تطلق العوالى على الرماح و الصحيح من البيت: «و لم تختضب سن العوالى من الدم» كما قدمناه راجع ص ۱۵۹ فان المراد بالسن: السنان تشبيها له بالسن (ب).

۲- القاموس ۲: ۲۴۰: أقول: الصحيح ما قدمناه و هو «أترت» و فى معناه «أبينت» فراجع.

۳- الصحاح: ج ۱ ص ۱۵۹.

يعكفن و فى القاموس المطهم السمين و التام من كل شى ء و تطهم الطعام كرهه و فلان يتطهم عنا يستوحش (۱) و حجره القوم بالفتح ناحيه دارهم و الجمع حجرات بالتحريك و منه قولهم دع عنك نهبا صيح فى حجراته و الغمغمه أصوات الأبطال فى القتال كالمعمعه و الحفائظ جمع الحفيظه و هى الغضب و الحميه و الكماه بالضم جمع الكمى و هو الشجاع المتكمى فى سلاحه و الأشائم جمع الأشأم و الهذى التكلم بغير معقول لمرض أو غيره (۲) و القطف قطع العنب عن الشجر استعير لقطع الرءوس و اللحى إشاره إلى أنه فى غايه السهوله من القوم مفضال مبتدأ و خبر و كل منهما يحتمل كلا أو المبتدأ مقدر أى هو من القوم أبى كفعيل أى يمتنع من المذله و المغلوبيه و ضمن معنى الغلبه و العلو فعدى بعلى و سوم تسويما جعل عليه سيمه أى علامه و هو إشاره إلى خاتم النبوه و لا يخفى ما فى هذا البيت من اللطف و قرع السن فى الندامه مشهور و المضيمه مصدر ميمى من الضيم و هو الظلم و المطرد كمنبر رمح قصير و سن الرمح ركب فيه سنانه و رهف السيف كمنع رققه كأرهفه و البكار بالكسر جمع البكره بالفتح و هى الفتيه من الإبل و الغيل بالكسر الأجمه و موضع الأسد و الفنيق كأمير الفحل المكرم لا يؤذى لكرامته و فى القاموس ذببنا ليلتنا تذبيبا أتعبنا فى السير و راكب مذبب كمحدث عجل منفرد (۳) و النهاب بالكسر جمع النهب و هو الغنيمه و الوتيره الذحل و هو مكافاه الجنايه و طلب الثأر و فى بعض النسخ بالمثلثه جمع الوثيره و هى السمينه الموافقه للمضاجعه و هو بعيد و الخنفقيق كقندفير السريعه جدا من النوق و الظلمان و حكايه جرى الخيل و هو مشى فى اضطراب كذا فى القاموس (۴)

ص: ۱۷۱

۱- القاموس ۴: ۱۴۵.

۲- إشاره الى قوله: «أمانيكم هذى كأحلام نائم» و الظاهر أن «هذى» اسم إشاره كهذه و هو كثير الاستعمال لا سيما فى الشعر، و اما الهذى بمعنى التكلم بغير معقول فلا يناسب بالامانى فانها ليست من مقوله التكلم.

۳- القاموس ۱. ۶۷.

۴- ۳: ۲۲۷. اقول: الظلمان جمع الظليم: الذكر من النعام.

و فى الصحاح الخنفقيق الداهيه و الخفيفه من النساء السريعه الجريئه (۱) و قال الصعر الميل فى الخد خاصه و قد صعر خده و صاعره أى أماله من الكبر قال الشاعر

و كنا إذا الجبار صعر خده*** أقمنا له من درئه فتقوما

(۲) و حرضه تحريضا حثه و الشغب تهييج (۳) و القرم بالفتح السيد و الأرومه بالفتح و الضم الأصل و الخضم بكسر الخاء و فتح الضاد و شد الميم السيد الحمول المعطاء و البحر و السيف القاطع و فى القاموس الهشم كسر الشى ء اليابس و هاشم أبو عبد المطلب و اسمه عمرو لأنه أول من ثرد الثريد و هشمه (۴) و قال ربك الثريد أصلحه و الربيكه عملها و هى أقط بتمر و سمن و ربما صب عليه ماء فشرب (۵) و العنجد ضرب من الزبيب و المأزم و يقال المأزمان مضيق بين جمع و عرفه و آخر بين مكه و منى قاله فى القاموس (۶) و قال العربد كقرشب و تكسر الباء الشديد من كل شى ء و كزبرج الحيه و الأرض الخشنه (۷) و قال النجيع من الدم ما كان إلى السواد أو دم الجوف (۸) و العرين كأمير مأوى الأسد يقال ليث عرينه و التوقد كنايه عن شده الغضب و التوقد الحده و المضى فى الأمر و يحتمل الفاء أيضا من التوفد و هو الإشراف و المستوفد المستوفز و فى القاموس الجأش رواع القلب إذا اضطرب عند الفزع و نفس الإنسان و قد لا يهمز (۹) و قال سلقه بالكلام آذاه و فلانا طعنه (۱۰) و الغره من القوم شريفهم و النعائم من منازل القمر و النثره

۱- الصحاح: ج ۴ ص ۱۴۷.

۲- الصحاح: ج ۲ ص ۷۱۲. و يقال: قومت درءه أى قومت اعوجاجه.

۳- كذا. و الصحيح: تهييج الشر كما مرّ فى ص ۱۳۵.

۴- القاموس ۴: ۱۹۰.

۵- القاموس ۳: ۳۰۳. و الاقط: الجبن.

۶- القاموس ۴: ۷۴.

۷- القاموس ۱: ۳۱۴.

۸- القاموس ۳: ۸۷.

۹- القاموس ۲: ۲۶۴.

۱۰- القاموس ۳: ۲۴۵.

کوکبان بینهما قدر شبر و فیهما لطخ بیاض کأنه قطعه سحاب و هی أنف الأسد و فی الصحاح غلام خلیع بین الخلاعه بالفتح و هو الذی قد خلعه أهله فإن جنی لم یطلبوا بجنایته (۱) و بالجیم قله الحیاء و التکلم بالفحش و الأخیر أنسب و الأول أشهر ما لم یحاول علی المجهول أی لم یقصد و سائر الأبیات قد مر شرح بعضها و سیأتی شرح باقیها إن شاء الله.

و فی القاموس أشبل علیه عطف و أعانه (۲) و قال خبطه یخبطه ضربه شدیدا و القوم بسیفهم جلدهم (۳) و قد مضی شرح لغات خبر الاستسقاء فی المجلد السادس (۴) و النواجذ بالذال المعجمه أقصی الأضراس.

و قال السید المرتضی فی کتاب الفصول ناقلا عن شیخه المفید قدس سره أنه قال مما یدل علی إیمان أبی طالب إخلاصه فی الود لرسول الله صلی الله علیه و آله و النصره له بقلبه و یده و لسانه و أمر (۵) ولدیه علیا و جعفرا باتباعه و

قول رسول الله صلی الله علیه و آله فیه عند وفاته وصلتک رحم و جزیت خیرا یا عم.

فدعا له و لیس یجوز أن یدعو بعد الموت لکافر و لا یسأل (۶) الله عز و جل له خیرا ثم أمره علیا علیه السلام خاصه من بین أولاده الحاضرین بتغسیله و تکفینه و توریته (۷) دون عقیل ابنه و قد کان حاضرا و دون طالب أیضا و لم یکن من أولاده من قد آمن فی تلک الحال إلا أمیر المؤمنین علیه السلام و جعفر و کان جعفر غائبا فی بلاد الحبشه فلم یحضر من أولاده مؤمن (۸) إلا أمیر المؤمنین علیه السلام فأمره بتولی (۹) أمره دون من لم یکن علی الإیمان و لو کان کافرا لما أمر ابنه المؤمن بتولیه (۱۰) و لکان الکافر أحق به

۱- الصحاح ج ۳ ص ۱۲۰۵.

۲- القاموس ۳: ۳۹۹.

۳- القاموس ۲: ۳۵۶.

۴- راجع ج ۱۸ ص ۱- ۴.

۵- فی المصدر: و امره و لدیه.

۶- فی المصدر: و لیس یجوز ان یدعو رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بعد موت الکافر و لا أن یسأل اللّه اه.

۷- وری توریه الشی ء: أخفاه. و المراد هنا الدفن.

۸- فی المصدر: من هو مؤمن.

۹- فی المصدر: فأمره ان یتولی أمره.

۱۰- فی المصدر: بتولیه أمره.

مَعَ أَنَّ الْخَبَرَ قَدْ وَرَدَ عَلَى الِاسْتِفَاضَهِ بِأَنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عِنْدَ مَوْتِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّکَ يُقْرِئُکَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَکَ اخْرُجْ مِنْ مَکَّهَ فَقَدْ مَاتَ نَاصِرُکَ.

و هذا يبرهن عن إيمانه لتحققه بنصره رسول الله صلى الله عليه و آله (١).

وَ يَدُلُّ عَلَى ذَلِکَ قَوْلُهُ لِعَلِيٍّ عليه السلام حِينَ رَآهُ يُصَلِّی مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا هَذَا يَا بُنَيَّ فَقَالَ دِينٌ (٢) دَعَانِی إِلَيْهِ ابْنُ عَمِّی فَقَالَ لَهُ اتَّبِعْهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْعُو (٣) إِلَّا إِلَى خَيْرٍ.

فاعترف بصدق رسول الله صلى الله عليه و آله و ذلک حقيقه الإيمان

وَ قَوْلُهُ وَ قَدْ مَرَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثَانِيَهً (۴) وَ هُوَ يُصَلِّی عَنْ (۵) يَمِينِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَعَهُ جَعْفَرٌ ابْنُهُ فَقَالَ لَهُ يَا بُنَيَّ صِلْ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّکَ فَصَلَّی جَعْفَرٌ مَعَهُ وَ تَأَخَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام حَتَّى صَارَ هُوَ وَ جَعْفَرٌ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَجَاءَتِ الرِّوَايَهُ بِأَنَّهَا (۶) أَوَّلُ صَلَاهِ جَمَاعَهٍ صُلِّيَتْ فِی الْإِسْلَامِ ثُمَّ أَنْشَأَ أَبُو طَالِبٍ يَقُولُ

«إِنَّ عَلِيّاً وَ جَعْفَراً ثِقَتِی»

الْأَبْيَاتَ.

فاعترف بنبوه النبی صلى الله عليه و آله اعترافا صريحا فی قوله و الله لا أخذل النبی و لا فصل بين أن يصف رسول الله بالنبوه فی نظمه و بين أن يقر بذلک فی نثر کلامه و يشهد عليه من حضره.

و مما يدل على ذلک أيضا قوله فی قصيدته اللاميه

أ لم تعلموا أن ابننا لا مکذب

الأبيات فشهد بتصديق رسول الله صلى الله عليه و آله شهاده ظاهره لا تحتمل تأويلا و نفى عنه الکذب على کل وجه و هذا هو حقيقه الإيمان و منه قوله:

أ لم يعلموا أن النبی محمدا** رسول أمين خط فی أول الکتب (٧).

و هذا إيمان لا شبهه فيه لشهادته له برسول الله صلى الله عليه و آله (٨) و قد روى أصحاب السير أن أبا طالب رحمه الله لما حضرته الوفاه اجتمع إليه أهله فأنشأ يقول

١- فی المصدر: بنصره الرسول صلّى اللّه عليه و آله.

٢- فی المصدر فقال: هذا دين.

۳- فی المصدر: فانه دین لا یدعوک اه.

۴- لیست فی المصدر کلمه «ثانیه».

۵- لیست فی المصدر کلمه «عن».

۶- فی المصدر: انها.

۷- فی المصدر: فی سالف الکتب.

۸- فی المصدر: فی الایمان برسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

أوصی بنصر النبی الخیر مشهده*** علیا ابنی و شیخ القوم عباسا

و حمزه الأسد الحامی حقیقته*** و جعفرا أن یذودوا دونه الناسا

کونوا فدی لکم أمی و ما ولدت*** فی نصر أحمد دون الناس أتراسا

فأقر للنبی صلی الله علیه و آله بالنبوه عند الاحتضار (۱) و اعترف له بالرساله قبل مماته و هـذا یزیل الریب (۲) فی إیمانه بالله عز و جل و برسوله صلی الله علیه و آله و تصدیقه له و إسلامه (۳) و منه قوله رحمه الله المشهور عنه بین أهل المعرفه و أنت إذا التمسته وجدته فی غیر موضع من المصنفات و قد ذکره الحسن بن بشر الآمدی فی کتاب ملح القبائل:

ترجون أن نسخی بقتل محمد*** (۴). و لم تختضب سن العوالی من الدم.

کذبتم و رب البیت حتی تفلقوا*** (۵) جماجم تلقی بالحطیم و زمزم.

و تقطع أرحام و تنسی حلیله*** حلیلا و یغشی محرم بعد محرم. (۶)

و ینهض قوم فی الحدید إلیکم*** (۷) یذودون عن أحسابهم کل مجرم

علی ما أتی من بغیکم و ضلالکم*** و غشیانکم فی أمرنا کل مأثم.

بظلم نبی جاء یدعو إلی الهدی*** و أمر أتی من عند ذی العرش مبرم.

فلا تحسبونا مسلمیه و مثله*** إذا کان فی قوم فلیس بمسلم

فهذی معاذیر مقدمه لکم (۸) لئلا یکون الحرب قبل التقدم

و هـذا أیضا صریح فی الإقرار بنبوه رسول الله صلی الله علیه و آله کالـذی قبله علی ما بیناه و قد قال فی قصیدته اللامیه ما تدل علی ما وصفناه فی إخلاصه فی النصره حیث یقول:

۱- فی المصدر: عند احتضاره.

۲- فی المصدر: و هذا امر یزیل الریب اه.

۳- فی المصدر: و بتصدیقه و باسلامه.

۴- فی المصدر: أ ترجون اه.

۵- کذا فی (ک) و فی غیره من نسخ الکتاب «حتی تعرفوا» و فی المصدر حتّی تفرقوا راجع ص ۱۵۹.

۶- قد سقط هذا البیت من المصدر.

۷- فی المصدر: فی الحدیث. و هو سهو.

۸- فی المصدر: و تقدمه لکم.

كذبتم و بيت الله نبزى محمدا*** (۱) و لما نطاعن دونه و نقاتل (۲)

و نسلمه حتى نصرع دونه*** و نذهل عن أبنائنا و الحلائل.

فإن تعلقوا بما يؤثر عنه من قوله لرسول الله صلى الله عليه و آله:

و الله لا وصلوا إليك بجمعهم*** حتى أغيب فى التراب دفينا

فامض لأمرك ما عليك غضاضه*** (۳) أبشر بذاك و قر منك عيونا (۴)

لو لا المخافه أن يكون معره*** لوجدتنى سمحا بذاك قمينا (۵)

و دعوتنى و زعمت أنك ناصح*** و لقد صدقت و كنت ثم أمينا

فقالوا هذا الشعر يتضمن أنه لم يؤمن برسول الله صلى الله عليه و آله و لم يسمح له فى الإسلام (۶) و الاتباع خوف المعره و التسفيه و كيف (۷) يكون مؤمنا مع ذلك فإنه يقال لهم إن أبا طالب لم يمتنع من الإيمان برسول الله صلى الله عليه و آله فى الباطن و الإقرار بحقه من طريق الديانه و إنما امتنع من إظهار ذلك لئلا تسفهه قريش و تذهب رئاسته و يخرج من كان منها متبعا له (۸) عن طاعته و ينخرق (۹) هيبته عندهم فلا يسمع له قول و لا يمتثل له أمر فيحول ذلك بينه و بين مراده من نصره رسول الله صلى الله عليه و آله و لا يتمكن من غرضه فى الذب عنه فاستسر (۱۰) بالإيمان و أظهر منه ما كان يمكنه إظهاره على وجه الاستصلاح ليصل بذلك إلى بناء الإسلام و قوام الدعوه و استقامه أمر رسول الله صلى الله عليه و آله و كان فى ذلك كمؤمنى أهل الكهف الذين أبطنوا الإيمان و أظهروا ضده للتقيه و الاستصلاح

۱- فى المصدر: نسلم احمدا.

۲- فى المصدر: و نناضل.

۳- كذا فى (ك): و فى غيره من النسخ و كذا المصدر: فامض ابن أخ.

۴- فى المصدر: وقر فيه عيونا.

۵- فى المصدر: مبينا. و قد ذكر فيه هذا البيت بعد البيت التالى.

۶- فى المصدر. بالإسلام.

۷- فى المصدر: فكيف.

۸- فى المصدر: و يخرج منها من كان متبعا اه.

۹- فى المصدر: و يتمزق.

۱۰- فى المصدر: فاستتر.

فآتاهم الله أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ و الدليل على ما ذكرناه فى أمر أبى طالب رحمه الله قوله فى هذا الشعر بعينه

و دعوتنى و زعمت أنك ناصح. و لقد صدقت و كنت ثم أمينا.

فشهد بصدقه و اعترف بنبوته و أقر بنصحه و هذا محض الإيمان على ما قدمناه انتهى كلامه رحمه الله (۱).

و قال السيد فخار بعد إيراد الأخبار التى أوردنا بعضها و أما ما ذكره المخالفون من أن النبى صلى الله عليه و آله كان يحب عمه أبا طالب و يريد منه أن يؤمن به و هو لا يجيبه إلى ذلك فأنزل الله تعالى فى شأنه إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ (۲) فإنه جهل بأسباب النزول و تحامل (۳) على عم الرسول لأن لهذه الآيه و نزولها عند أهل العلم سببا معروفا و حديثا مأثورا

وَ ذَلِکَ أَنَّ النَّبِیَّ صلى الله عليه و آله ضُرِبَ بِحَرْبَهٍ فِی خَدِّهِ یَوْمَ حُنَیْنٍ فَسَقَطَ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ قَامَ وَ قَدِ انْکَسَرَتْ رَبَاعِیَتُهُ وَ الدَّمُ یَسِیلُ عَلَى حُرِّ وَجْهِهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اهْدِ قَوْمِی فَإِنَّهُمْ لَا یَعْلَمُونَ فَنَزَلَتِ الْآیَهُ.

و وقعه حنين كانت بعد هجره النبى صلى الله عليه و آله بثلاث سنين و الهجره كانت بعد موت أبى طالب رحمه الله

وَ قَدْ رُوِیَ لِنُزُولِهَا سَبَبٌ آخَرُ وَ هُوَ أَنَّ قَوْماً مِمَّنْ کَانُوا أَظْهَرُوا الْإِیمَانَ بِالنَّبِیِّ صلى الله عليه و آله تَأَخَّرُوا عَنْهُ عِنْدَ هِجْرَتِهِ (۴) وَ أَقَامُوا بِمَکَّهَ وَ أَظْهَرُوا الْکُفْرَ وَ الرُّجُوعَ إِلَى مَا کَانُوا عَلَیْهِ فَبَلَغَ خَبَرُهُمْ إِلَى النَّبِیِّ صلى الله عليه و آله وَ الْمُسْلِمِینَ فَاخْتَلَفُوا فِی تَسْمِیَتِهِمْ بِالْإِیمَانِ فَقَالَ فَرِیقٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ هُمْ مُؤْمِنُونَ وَ إِنَّمَا أَظْهَرُوا الْکُفْرَ اضْطِرَاراً إِلَیْهِ وَ قَالَ آخَرُونَ بَلْ هُمْ کُفَّارٌ وَ قَدْ کَانُوا قَادِرِینَ عَلَى الْهِجْرَهِ وَ الْإِقَامَهِ عَلَى الْإِیمَانِ فَاجْتَمَعُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ کَانَ أَشْرَافُ الْقَوْمِ یُرِیدُونَ مِنْهُ أَنْ یَحْکُمَ لَهُمْ بِالْإِیمَانِ لِأَرْحَامٍ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَهُمْ فَأَحَبَّ رَسُولُ اللَّهِ أَنْ یَنْزِلَ مَا یُوَافِقُ مَحَبَّهَ الْأَشْرَافِ مِنْ قَوْمِهِ لِتَأَلُّفِهِمْ فَلَمَّا سَأَلُوهُ عَنْ حَالِهِمْ قَالَ حَتَّى یَأْتِیَنِی الْوَحْیُ فِی ذَلِکَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ یُرِیدُ أَنَّکَ لَا

۱- الفصول المختاره ۲: ۷۲- ۷۵.

۲- القصص: ۵۶.

۳- تحامل على فلان: جار عليه و لم يعدل.

۴- فى (ح) و المصدر: عندهم هجرته.

تَحْكَمُ وَ لَا تُسَمِّی وَ لَا تَشْهَدُ بِالْإِیمَانِ لِمَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَکِنَّ اللَّهَ یَحْکَمُ لَهُ وَ یُسَمِّیهِ إِذَا کَانَ مُسْتَحِقّاً لَهُ وَ هَذَا أَیْضاً کَانَ بَعْدَ مَوْتِ أَبِی طَالِبٍ بِسِنِینَ (۱).

و أیضا هذه الآیه إذا تأملها المنصف تبین له أن نزولها فی أبی طالب باطل من وجوه أحدها أنه لا یجوز فی حکمه الله تعالی أن یکره هدایه أحد من عباده و لا أن یحب له الضلاله کما لا یجوز فی حکمته أن یأمر بالضلال و ینهی عن الهدی و الرشاد.

و الآخر أنه إذا کان الله تعالی قد أخبر فی کتابه أن النبی صلی الله علیه و آله کان یحب عمه أبا طالب فی قوله إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ فقد ثبت حینئذ أن أبا طالب کان مؤمنا لأن الله تعالی قد نهی عن حب الکافرین فی قوله لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ (۲).

و الآخر أنه إذا ثبت أن هذه الآیه نزلت فی أبی طالب فهی داله علی فضل أبی طالب و علی مرتبته (۳) فی الإیمان و الهدایه و ذلک أن هدایه أبی طالب کانت من الله تعالی دون غیره من خلقه و هو کان المتولی لها و کان تقدیره أن أبا طالب الذی تحبه لم تهده یا محمد أنت بنفسک بل الله الذی تولی هدایته فسبقت هدایته الدعوه له و هذا أولی مما ذکروه لعدم اشتماله علی ارتکاب النبی صلی الله علیه و آله ما نهی عنه من حب الکافرین (۴).

أقول لقد أطنب رحمه الله علیه فی رد أخبارهم الموضوعه و أجاد و أورد کثیرا من القصص و الأخبار و الأشعار فلیرجع إلی کتابه من أراد و إنما جوزنا هناک بعض التطویل و التکرار لکون هذا المطلوب من مهمات مقاصد الأخبار و لنذکر هنا قصه غریبه أوردها السید فخار رحمه الله قال و لقد حکی الشیخ أبو الحسن علی بن أبی المجد الواعظ الواسطی بها فی شهر رمضان سنه تسع و تسعین و خمسمائه عن والده قال کنت أروی أبیات أبی طالب رضی الله عنه هذه القافیه و أنشد قوله فیها.

۱- فی (ک) بسنتین.

۲- المجادله: ۲۲.

۳- فی (ک): و علو مرتبته.

۴- الحجه علی الذاهب الی تکفیر أبی طالب: ۲۹- ۳۱.

بکف الذی قام فی حینه*** (۱). إلی الصابر الصادق المتقی.

فرأيت فی نومی ذات ليله رسول الله صلی الله عليه و آله جالسا علی کرسی و إلی جانبه شيخ عليه من البهاء ما يأخذ بمجامع القلب فدنوت من النبی صلی الله عليه و آله فقلت السلام عليک يا رسول الله فرد علی السلام ثم أشار إلی الشيخ و قال ادن من عمی فسلم عليه فقلت أی أعمامک هذا يا رسول الله فقال هذا عمی أبو طالب فدنوت منه و سلمت عليه ثم قلت له يا عم رسول الله إنی أروی أبياتک هذه (۲) القافيه و أحب أن تسمعها منی فقال هاتها فأنشدته إياها إلی أن بلغت:

بکف الذی قام فی حينه*** (۳). إلی الصائن الصادق المتقی.

فقال إنما قلت أنا

إلی الصابر الصادق المتقی

بالراء و لم أقل بالنون ثم استيقظت (۴).

أقول: قَالَ فِی الْفُصُولِ الْمُهِمَّهِ أُمُّهُ عليه السلام فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ تَجْتَمِعُ هِیَ وَ أَبُو طَالِبٍ فِی هَاشِمٍ ثُمَّ أَسْلَمَتْ وَ هَاجَرَتْ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله وَ كَانَتْ مِنَ السَّابِقَاتِ إِلَی الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَهِ الْأُمِّ مِنَ النَّبِیِّ صلی الله عليه و آله فَلَمَّا مَاتَتْ كَفَّنَهَا النَّبِیُّ صلی الله عليه و آله بِقَمِيصِهِ وَ أَمَرَ أُسَامَهَ بْنَ زَيْدٍ وَ أَبَا أَيُّوبَ الْأَنْصَارِیَّ وَ عُمَرَ وَ غُلَاماً أَسْوَدَ فَحَفَرُوا قَبْرَهَا فَلَمَّا بَلَغُوا لَحْدَهَا حَفَرَهُ النَّبِیُّ صلی الله عليه و آله بِيَدِهِ (۵) وَ أَخْرَجَ تُرَابَهُ فَلَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله (۶) اضْطَجَعَ فِيهِ وَ قَالَ اللَّهُ الَّذِی يُحْيِی وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَیٌّ لَا يَمُوتُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِأُمِّی فَاطِمَهَ بِنْتِ أَسَدٍ وَ لَقِّنْهَا حُجَّتَهَا وَ وَسِّعْ عَلَيْهَا مُدْخَلَهَا بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَ الْأَنْبِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِی فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئاً لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ (۷) بِأَحَدٍ قَبْلَهَا فَقَالَ صلی الله عليه و آله أَلْبَسْتُهَا (۸) قَمِيصِی لِتُلْبَسَ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّهِ وَ اضْطَجَعْتُ فِی قَبْرِهَا لِيُخَفَّفَ

۱- فی المصدر: فی جنبه.

۲- ليست کلمه «هذه» فی المصدر.

۳- فی المصدر: فی جنبه.

۴- الحجه علی الذاهب: ۵۳.

۵- فی المصدر: حفره رسول اللّه صلّی اللّه عليه و آله.

۶- ليست کلمه «رسول اللّه» فی المصدر.

۷- فی المصدر: وضعت شيئا لم تکن تضعه اه.

۸- فی (ک) فقال صلّی اللّه عليه و آله: مه ألبستها اه.

عَنْهَا مِنْ ضَغْطَهِ الْقَبْرِ (۱) إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ خَلْقِ اللَّهِ صَنِيعاً إِلَيَّ بَعْدَ أَبِی طَالِبٍ (۲).

أقول: قد مضی بعض الأخبار فی فضلهما و أحوالهما فی أبواب کتاب أحوال النبی صلی الله علیه و آله و باب ولاده أمیر المؤمنین علیه السلام.

یل، الفضائل لابن شاذان فض، کتاب الروضه: لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ أَسَدٍ (۳) أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام بَاکِیاً (۴) فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَا یُبْکِیکَ لَا أَبْکَی اللَّهُ عَیْنَکَ (۵) قَالَ تُوُفِّیَتْ وَالِدَتِی (۶) یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بَلْ وَ وَالِدَتِی (۷) یَا عَلِيُّ فَلَقَدْ کَانَتْ تُجَوِّعُ أَوْلَادَهَا وَ تُشْبِعُنِی وَ تُشَعِّثُ أَوْلَادَهَا وَ تُدَهِّنُنِی وَ اللَّهِ لَقَدْ کَانَ (۸) فِی دَارِ أَبِی طَالِبٍ نَخْلَهٌ فَکَانَتْ تُسَابِقُ إِلَیْهَا مِنَ الْغَدَاهِ لِتَلْتَقِطَ (۹) ثُمَّ تَجْنِیهُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا وَ إِذَا خَرَجُوا (۱۰) بَنُو عَمِّی تُنَاوِلُنِی ذَلِکَ ثُمَّ نَهَضَ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَ (۱۱) فِی جَهَازِهَا وَ کَفَّنَهَا بِقَمِیصِهِ وَ کَانَ فِی حَالِ تَشْیِیعِ جَنَازَتِهَا یَرْفَعُ قَدَماً وَ یَتَأَنَّی فِی رَفْعِ الْآخَرِ وَ هُوَ حَافِی الْقَدَمِ فَلَمَّا صَلَّی عَلَیْهَا کَبَّرَ سَبْعِینَ تَکْبِیرَهً ثُمَّ لَحَدَهَا فِی قَبْرِهَا (۱۲) بِیَدِهِ الْکَرِیمَهِ بَعْدَ أَنْ نَامَ فِی قَبْرِهَا وَ لَقَّنَهَا الشَّهَادَهَ (۱۳) فَلَمَّا أُهِیلَ (۱۴) عَلَیْهَا

ص: ۱۸۰

۱- ضغطه القبر: تضییقه علی المیت.

۲- الفصول المهمه: ۱۳. و فیه: من أحسن خلق اللّه صنفا.

۳- فی المصدرین: لما ماتت فاطمه بنت اسد والده أمیر المؤمنین علیه السلام.

۴- فی المصدر: و هو باک.

۵- فی المصدر: لا ابکی اللّه لک عینا. و فی (م) و (ح) عینیک.

۶- فی الفضائل: امی.

۷- فی الفضائل: امی.

۸- فی المصدرین: لقد کانت.

۹- کذا فی نسخ الکتاب، و فیه اختصار و فی الفضائل: کنا نتسابق إلیها من الغداه لنلتقط ما یقع منها فی اللیل، و کانت تأمر جاریتها و تلتقط ما تحتها من الغلس، ثمّ تجنیه اه و فی الروضه لتلقط ما یقع منها فی اللیل و کانت تأمر جاریتها فتلتقط ما یقع الغلس، ثمّ تجنیه اه. اقول: الغلس بفتح الغین و اللام- ظلمه آخر اللیل.

۱۰- فی الفضائل: فیخرج بنو عمی فتناولنی اه. و فی الروضه: فاذا خرج بنو عمی اه.

۱۱- فی المصدرین. و أخذ.

۱۲- فی الفضائل: ثم وسدها فی اللحد.

۱۳- فی المصدرین: و لقنها الشهادتین.

۱۴- هال علیه التراب: صبه.

التُّرَابُ وَ أَرَادَ النَّاسُ الِانْصِرَافَ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لَهَا ابْنُكِ ابْنُكِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِيلٌ ابْنُكِ ابْنُكِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالُوا (۱) يَا رَسُولَ اللَّهِ فَعَلْتَ فِعْلًا مَا رَأَيْنَا مِثْلَهُ قَطُّ مَشْيَكَ حَافِيَ الْقَدَمِ وَ كَبَّرْتَ سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً وَ نَوْمَكَ فِي لَحْدِهَا وَ جَعْلَ قَمِيصِكَ كَفَنَهَا (۲) وَ قَوْلَكَ لَهَا ابْنُكِ ابْنُكِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِيلٌ فَقَالَ صلی الله علیه و آله أَمَّا التَّأَنِّي فِي وَضْعِ أَقْدَامِي وَ رَفْعِهَا فِي حَالِ التَّشْيِيعِ لِلْجَنَازَةِ فَلِكَثْرَةِ ازْدِحَامِ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَّا تَكْبِيرِي سَبْعِينَ تَكْبِيرَةً فَإِنَّهَا صَلَّى عَلَيْهَا سَبْعُونَ صَفّاً مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَّا نَوْمِي فِي لَحْدِهَا فَإِنِّي ذَكَرْتُ فِي حَالِ (۳) حَيَاتِهَا ضَغْطَةَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ وَا ضَعْفَاهْ فَنِمْتُ فِي لَحْدِهَا لِأَجْلِ ذَلِكَ حَتَّى كَفَيْتُهَا ذَلِكَ وَ أَمَّا تَكْفِينِي لَهَا (۴) بِقَمِيصِي فَإِنِّي ذَكَرْتُ لَهَا فِي حَيَاتِهَا الْقِيَامَةَ (۵) وَ حَشْرَ النَّاسِ عُرَاةً فَقَالَتْ وَا سَوْأَتَاهْ فَكَفَّنْتُهَا بِهَا (۶) لِتَقُومَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسْتُورَةً وَ أَمَّا قَوْلِي لَهَا ابْنُكِ ابْنُكِ لَا جَعْفَرٌ وَ لَا عَقِيلٌ فَإِنَّهَا لَمَّا نَزَلَ عَلَيْهَا الْمَلَكَانِ وَ سَأَلَاهَا عَنْ رَبِّهَا فَقَالَتْ اللَّهُ رَبِّي وَ قَالا (۷) مَنْ نَبِيُّكِ قَالَتْ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي فَقَالا (۸) مَنْ وَلِيُّكِ وَ إِمَامُكِ فَاسْتَحْيَتْ أَنْ تَقُولَ وَلَدِي فَقُلْتُ لَهَا قُولِي ابْنُكِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَقَرَّ اللَّهُ بِذَلِكَ عَيْنَهَا (۹).

أقول قال ابن أبی الحدید أمه فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبد مناف بن قصی أول هاشمیه ولدت لهاشمی کان علی أصغر بنیها و جعفر أسن منه بعشر سنین و عقیل أسن من جعفر بعشر سنین و طالب أسن من عقیل بعشر سنین و فاطمه بنت أسد أمهم جمیعا و أم فاطمه بنت أسد فاطمه بنت هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص بن وهب

۱- فی المصدرین: فقالوا له.

۲- فی المصدر: و جعلت قمیصک علیها.

۳- فی الروضه: فانی ذکرت لها فی أیّام حیاتها. و فی الفضائل: فانی ذکرت لها فی حال حیاتها.

۴- فی المصدرین و فی (م): و اما تکفینها.

۵- لیست هذه الجمله فی المصدرین.

۶- فی المصدرین: فکفنتها به.

۷- فی المصدر: و قالا لها.

۸- فی المصدر: و قالا لها.

۹- الفضائل: ۱۰۶ و ۱۰۷. الروضه: ۵.

بن ثعلبه بن وائله بن عمرو بن شـهاب بن مهارب بن فهر (۱) و أمها عاتکه بنت أبی همهمه و اسـمه عبد العزی بن عامر بن عمرو بن ودیعه بن الحارث بن فهر أسـلمت بعد عشره من المسلمین فکانت الحادی عشر و کان رسول الله یکرمها و یعظمها و یدعوها أمی و أوصت إلیه حین حضـرتها الوفاه فقبل وصـیتها و صـلی علیها و نزل فی لحدها و اضطجع معها فیه بعد أن ألبسها قمیصه و فـاطمه أول امرأه بایعت رسول الله صـلی الله علیه و آله من النساء و أم أبی طالب بن عبـد المطلب فاطمه بنت عمرو بن عائـذ بن عمران بن مخذوم و هی أم عبد الله والد سیدنا رسول الله صلی الله علیه و آله و أم الزبیر بن عبد المطلب و سائر ولد عبد المطلب بعد لأمهات شتی (۲).

۱- فی المصدر: عمرو بن شیبان بن مهارب بن ف؟؟؟.

۲- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ج ۱: ۶.

**[ترجمه]عَبِقَ بِهِ الطیب: بوی خوش ملازم او بود. الشظیّة: تکه ای از هر چیز؛ جمع آن شظایا؛ التشظیة: پراکنده ساختن. العُسّ: قدح بزرگ. تَظَلَّعَ من الطعام: پرخوری کرد. بَضَعَ من الماء: سیراب شد. در النهایة آمده است: أبولهب یک چشم نبوده بلکه عرب به کسی که برادری از یک پدر و مادر نداشته باشد «أعور» می گویند؛ و گفته شده: عرب‌ها به بدِ هر امری از امور و از جمله اخلاق «أعور» می گویند. - . النهایة ۳: ۱۳۸ -

و در بیان ماجرای استسقاء گفت: «و ما ینزل حتی یجیش کلّ میزاب» یعنی: آب از هر ناودانی به سرعت جاری شود. - . النهایة ۱: ۱۹۳ -

«ربیع الیتامی» کودکان یتیم در کنار او به سان گیاهان بهاری رشد می کنند و می‌بالند. در برخی نسخه‌ها «ثمال الیتامی» ثبت شده و در کتاب النهایة آمده است: «الثِمال» به معنای پناه و فریادرس است؛ و گفته‌اند به معنای اطعام کننده در سختی‌هاست. - . النهایة ۱: ۱۳۴ -

در قاموس آمده: کلِفَ به: شیفته او شد، و أکلفه غیره : دستور دادن به کاری است که انجام دادن آن برایت سخت است. - . قاموس ۳ : ۱۹۲ -

در کتاب النهایة: زمانی گفته می‌شود «کلّفت بهذا الأمر اُکلّف به» که شیفته آن کار باشی و آن را دوست بداری. - . النهایة ۴ : ۱۹۶ -

و گفت: زمانی گفته می‌شود: «وجدت بفلانةوَجداً.» که عاشق و دلباخته وی باشی. - . النهایة ۴: ۱۹۶ -

«دیناً» تمییز مؤکّد است. الطامة: بلایی که سخت‌تر از هر بلای دیگری باشد. نسف البناء ینسفه: بنا را از اساس ویران ساخت. در قاموس آمده: التقریب: نوعی دویدن است و یا به معنای شکایت کردن. - . قاموس ۱: ۱۱۴ -

الظِنَّة: تهمت؛ به نظر می‌رسد در اینجا معنی مجاز داشته باشد. البَهَم جمع «البَهمة» برّه‌های گوسفند و بز. حاضنها: مربی او، و در برخی نسخه‌ها با خاء معجمه آورده شده؛ گفته می‌شود: خضن ناقته: به آن حمله کرد و آن را گاز گرفت؛ و مخضن به مانند ابزاری که چهارپایان را با آن رام می کنند. قول او: «فإنّی و الضوابح» در النهایة: در کلام ابوطالب به هنگام مدح پیامبر صَلی الله علیه وآله آمده است:

فإنّی و الضوابح کلّ یوم و ماتتلوا السفافرة الشهور

-

سوگند به فریادزنان و آنچه کتابها و علما قرائت می کنند که من هر روز...

الضوابح: جمع ضابح، گفته می‌شود: ضبح : فریاد زد، مقصود شاعر سوگند به کسی است که صدایش را بلند می کند که این نوع جمع در وصف انسان نادر است و نظیر آن «فوارس» است. - . النهایة ۳ : ۱۱ -

السافرة: صاحبان أسفار یعنی کتاب‌ها. - . النهایه ۲ : ۱۶۶ - الشهور:

علماء. مفرد آن «شهر» است. این سخن هروی است. الفِهر: پدر قبیله قریش. نوط القلب: رگی است که کار قلب به آن بستگی دارد . بندِدل. ینتحون: عزم می‌کنند. «علیّ دماء بدن» شاعر با این کلمات عهد می‌بندد که شترانی را قربانی کند چنانچه پیش... بینی او تحقق نیابد. العاطلات: خوبان، یا شتران بدون یراق، یا شتران گردن دراز؛ و مقسم علیه آن است که اگر به خاطر شما خون‌هایی ریخته شود شمشیرزنان از هر طرف با شمشیرهای برّان به سوی شما روی خواهند آورد. تمور: مضطرب گشته و حرکت می‌کند. حین تحزمه: زمانی که آن را می‌بندی، و ضمیر به پیامبر صَلی الله علیه و آله بر می‌گردد و بعید نیست که با یاء باشد؛ و گفته می‌شود «راداه»: با وی رفت و آمد و مدارا کرد. رادا عن القوم: با سنگ از آن‌ها دفاع کرد. أن تغور به الغرور: او را به قلب سپاه متجاوزان می‌برد؛ معانی مناسب دیگری نیز دارد. الزّئر و الزئیر: غرّش شیر به هنگام خشم. المجلجل: مرد بزرگوار قوی جسور در دفاع و سخنور. الجلجلة: شدّت صدا الصُدوُق: جمع «صادق» یعنی صادق در جنگ. الزُّهاء: عدد بسیار، گویا کنایه از تراکم و اجتماع آن‌هاست، و احتمال تصحیف در آن هست. شظی القوم: غیر اصیل ها که همان وابسته گان و بیرونی هایی هستند که وارد شده اند. البادرة: تیزی به هنگام خشم. تدهدهت: غلتید. «و ما حلّت»: و او برای قَسَم است، «ما» به معنای «مَن» به کار رفته و مقصود پروردگار متعال است. الداهیة الدهیاء: بلای عظیم. در «أو سالت»، «أو» به معنای «إلی أن» یا «ألّا أن» به کار رفته است «لک الله الغداة» : خدا در این نیمروز حافظ تو باشد و پیمان عمویت از تو مواظبت می‌کند. «تجنّبه» در اصل «تَتَجنّبه» است. الأریحی: دارای خلق نیکو و با ظرفیت. المعضاد: کسی که بسیار کمک می‌کند. یصور: فریاد می‌زند (کنایه از اعلان به یاری آمدن) یا ارکان دشمنان را به لرزه در آورد، و احتمال دارد «یصون» باشد تا مفهوم مبالغه کردن در یاری رساندن را القا کند و منظور از این عمو یا خود ابوطالب است یا حمزه رضی الله عنهما.

گویم: ابن اَبی الحدید در شرح نهج البلاغه گوید: مردم درباره اسلام آوردن ابوطالب اختلاف نظر دارند. امامیه و اکثر زیدیه بر این باورند که وی مسلمان از دنیا رفته است. و برخی از بزرگان معتزلی ما نیز قایل به همین امر هستند که از جمله آنها می... توان به شیخ ابوالقاسم بلخی، ابوجعفراسکافی و دیگران اشاره کرد. لیکن بیشتر راویان حدیث و عامه مردم و بزرگان بصره و دیگران بر این باورند که ابوطالب برکیش قوم خود از دنیا رفته است، و در این مورد حدیث مشهوری را روایت می‌کنند که: «رسول خدا به هنگام نزدیک شدن مرگ ابوطالب به وی فرمود: عموجان، کلمه‌ای بر زبان جاری کن که بتوانم فردا بدان تمسّک جسته و نزد خدا شفاعت تو را بکنم؛ ابوطالب گفت: اگر عرب نمی‌گفت که ابوطالب از مرگ ترسیده، چشمانت را با اظهار شهادت روشن می‌کردم!» و روایت که وی گفت: «من بر کیش پدران خویش‌ام!» و آورده‌اند که وی گفته است: من بر کیش عبدالمطّلب هستم! و مطالبی دیگر نیز گفته‌اند.

بسیاری از محدّثان روایت کرده‌اند که آیه: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كَانُواْ أُوْلِي قُرْبَى مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُم أَصْحَابُ الْجَحِيمِ وَ مَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ الَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ» - توبه/ ۱۱۴-۱۱۳ - {بر.

پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند سزاوار نیست که برای مشرکان- پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند- طلب آمرزش کنند، هرچند خویشاوند[آنان] باشند. و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او

داده بود، نبود.و[لی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست.} درباره ابوطالب نازل گردیده است چون پیامبر بعد از مرگ ابوطالب برایش طلب آمرزش کرد. و روایت کرده‌اند که آیه «إِنَّکَ لَا تَهۡدِی مَنْ أَحْبَبت» - . قصص/ ۵۶ -

در شأن ابوطالب نازل شده است. و نیز روایت کرده‌اند که علی علیه السّلام پس از مرگ ابوطالب نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: «عموی گمراهت از دنیا رفت، در باره وی چه دستوری می دهید؟» و دلیل آورده‌اند که هرگز کس ندیده ابوطالب نماز بخواند؛ و نماز است که مسلمان را از کافر متمایز می کند؛ و علی و جعفر از ما ترک وی چیزی بر نداشتند. و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده‌اند که فرمود: خداوند به خاطر کمک‌های ابوطالب وعده تخفیف عذاب او را به من داده است. و او اکنون در گردابی از آتش است. و نیز روایت کرده‌اند. که چون به وی عرض شد: چه می‌شد اگر برای پدر و مادرتان استغفار کنید؟ فرمود: اگر قرار بود برای آنان آمرزش طلب کنم، ابتدا برای ابوطالب آمرزش طلب می‌کردم که در حق من نیکی‌های بسیار کرده است! عبدالله و آمنه و ابوطالب در حجره‌ای از حجره‌های جهنم هستند!! لیکن کسانی که مسلمان بودن وی را باور دارند خلاف این خبر را روایت کرده و می‌گویند: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود که جبرئیل به وی گفته است: خداوند تو را شفیع شش کس قرار داده است: شکمی که به تو باردار شد. صلبی که از آن خارج گشتی یعنی عبدالله بن عبدالمطّلب و دامنی که تو را سرپرستی کرد یعنی ابوطالب، و خانه‌ای که پناهت داد یعنی عبدالمطّلب و دوستی که در جاهلیت داشتی — عرض شد: یا رسول الله، مگر چه کرده بود؟ فرمود: او مردی سخاوتمند بود و بینوایان را اطعام می‌کرد- و سینه‌ای که از آن شیر نوشیدی یعنی حلیمه بنت أبی ذؤیب.

گویند: جملگی مردم از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نقل می‌کنند که فرموده است: ما از صلب‌های طاهر به رحم‌های پاکیزه منتقل شده‌ایم. و لازمه این امر آن است که همه نیاکان آنان از شرک منزّه باشند، زیرا اگر بت‌پرست بودند، طاهر و پاکیزه به شمار نمی‌آمدند. و گویند: اما آنچه در قرآن درباره پدر ابراهیم یعنی آذر آمده و او را گمراه دانسته، اشکالی در باور ما ایجاد نمی‌کند. زیرا پدرش تارخ بن ناخور بود و در آن زمان به جای أب از «عم»در همان معنا استفاده می‌کردند و آیه: «أَمْ کُنتُمْ شهَُدَاءَ إِذْ حَضَرَ یَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِیهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن بَعْدِی قَالُواْ نَعْبُدُ إِلَاهَکَ وَ إِلَاهَ ءَابَائِک» - . بقره/ ۱۳۳ -

{آیا وقتی یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟» گفتند: معبود تو و معبود پدرانت را می‌پرستیم.} دلیل بر این امر است، و اسماعیل را هم جزء پدران یعقوب ذکر کرده در حالی که چنین نیست بلکه عموی اوست؛ زیرا آذر عموی ابراهیم بوده است نه پدرش.

سپس گفت: امام صادق علیه السّلام درباره اسلام پدران می‌فرماید: خداوند در روز قیامت عبدالمطّلب را در حالی بر می... انگیزد که در سیمایش نور پیامبران و شوکت پادشاهان است. روایت است که عباس بن عبدالمطّلب در مدینه به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، برای ابوطالب چه آرزو می‌کنی؟ فرمود: برایش از جانب خدای عزّوجل هر چه خیر است آرزو دارم. باز نقل است که مردی شیعی به نام أبان بن أبی محمود به علی بن موسی الرضا علیه السّلام نوشت: قربانت گردم، من در اسلام ابوطالب شک کرده‌ام. امام علیه السّلام در پاسخ وی نوشت: «وَ مَن یُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ لَهُ الْهُدَی وَ یَتَّبِعْ غَیرَ سَبِیلِ الْمُؤْمِنِین...» - . نساء / ۱۱۵ -

{و هر کس، پس از آنکه راه هـدایت برای او آشـکار شـد بـا پیامبر به مخالفت برخیزد و[راهی] غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم، و چه بازگشتگاهبدی است!} و اگر تو هم به ایمان ابوطالب اقرار نداشته باشی سرنوشتت آتش خواهد بود.

از امـام باقر علیه السّـلام درباره آنچه مردم در حق ابوطالب می‌گوینـد که در گودالی از آتش است سؤال کردنـد که: چه می‌... گوییـد؟ فرمود: اگر ایمـان ابوطـالب را در یـک کفّه ترازو قرار دهنـد و ایمان همه را در کفّه دیگر، سـنگینی با ایمان ابوطالب خواهد بود. سـپس افزود: مگر نمی‌دانید که امیرالمؤمنین علی علیه السّلام در حیات خود دستور می‌داد به جای عبدالله و آمنه و ابوطالب مناسک حـج به جای آورنـد و در زمان مرگ هم وصـیّت فرمود که بعد از وی نیز چنین کنند؟ و نیز روایت است که ابوبکر پـدرش ابوقحـافه را که سـالخورده‌ای نابینـا بود در همان سالی که مکه فتـح شـد نزد پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله آورد؛ و رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله فرمود: این پیرمرد را به حال خود وامی‌گذاشتی تا خود نزد وی می‌رفتیم. عرض کرد: یا رسول الله، قصـدم این بـود که خداونـد او را به خـاطر این کـار پـاداش دهـد، به خـدا سوگنـد که من از اسـلام آوردن عمویت بیشـتر خوشحال گشتم تا از اسلام آوردن پدرم و با این کار خرسندی شما را خواهانم.پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی!

نقـل است که چون از امام سـجّاد علیه السّـلام در همین خصوص سؤال شـد، فرمود: شـگفتا؛ خداونـد به رسولش امر فرمود که اجازه ندهد زنی مسـلمان با شوهری کافر زیر یک سـقف زندگی کنند و فاطمه بنت أسد از زنان پیشتاز در اسلام آوردن است اما با این وجود تا آخر عمر همسر ابوطالب باقی ماند. بعلاوه، از جماعتی از زیدیه نقل است که راویان حدیثی را به وی نسبت می‌دهند که سـند آن به ابورافع غلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می رسد. ابورافع گوید: شنیدم ابوطالب در مکه می‌گوید: برادرزاده‌ام محمـد مرا روایت کرد که خداونـد او را امر به صـله‌رحم فرموده است و اینکه تنهـا او را پرسـتش کنـد و برای وی شریک در عبادت قایل نشود؛ و محمـد نزد من هم صادق است و هم أمین. جماعتی نیز گفته‌اند: فرمایش رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله که «من و سرپرست یتیم، مثل این دو در بهشت هستیم.» و منظورش از «سرپرست یتیم» ابوطالب بود.

إمامیّه نیز این روایت را که علی و جعفر از ما ترک پـدرشان چیزی نبردنـد را مجعول می‌دانند و مذهب اهل بیت به عکس این باور اعتقاد دارد زیرا مسـلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر از مسـلمان ارث نمی‌برد هر چند خویشاوند بسیار نزدیک او باشد. چنـانچه مـدّعیان حـدیث «لاـ توارث بین أهـل ملّتین» را به رخ بکشـند خواهیم گفت که «توارث» از بـاب تفاعـل بوده و مفهوم مشـارکت دو طرف در هر امری را می‌رسانـد و حـال آنکه مـا در مسـأله ارث قایل به ارث بردن کافر از مؤمن نیستیم تا تبادلی صورت گرفته باشد. در ضمن، خودشان اقرار دارند که علاقه و محبت رسول خدا به ابوطالب بر همگان آشکار و زبانزد است. اگر کـافر بود که دوست داشـتن وی جـایز نبود بـا اسـتناد به آیه: «لَّا تجَدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كَانُواْ ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتهَُمْ» - . مجادله/ ۲۲ - {قومی

را نیابی که به خدا و روز پسین ایمان داشـته باشـند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند- هر چند پدرانشان یا پسـرانشان یا برادرانشان یا عشیره آنان باشـند- دوست بدارند.}. أمامیه گویند: حدیث ابراز محبت رسول خدا صَـلی الله علیه و آله به عقیـل مشـهور است که فرمود: «ای عقیـل، من تو را دو بار دوست می‌دارم: یک بار به خاطر خودت و بار دیگر به خاطر اینکه ابوطالب تو را دوست می‌داشت، من نیز دوستت می‌دارم. باز گویند: خطبه‌ای که ابوطالب در نکاح محمد صَـلی الله علیهِ

و آله خواند، زمانی که خدیجه علیه السّلام را به همسری گرفت مشهور است که چنین گفت: «سپاس خداوندی را سزاست که مرا از تبار ابراهیم و پشت اسماعیل قرار داد و شهری حرام و خانه‌ای که در آن حج گزارند برای ما قرار داد- «محجوباً» هم ثبت کرده‌اند- و ما را حاکم بر مردم قرار داد. از طرفی دیگر، محمد بن عبدالله برادرزاده‌ام را همتایی در جوانان قریش نیست مگر اینکه به جهت فضل، دوراندیش، خردورزی، نیک نظری، شرافت، نجابت و هوشمندی بر او برتری داشته باشد هرچند مالش اندك است و مال سایه ای ناپایدار و عاریتی پس دادنی است؛ در او تمایلی نسبت به خدیجه بنت خویلد هست کمااینکه خدیجه را نیز به وی رغبت و تمایلی همانند آن است، و هر چه صداق بخواهید، پرداخت آن بر عهده من خواهد بود و به خدا سوگند که محمد را آوازه‌ای بلند و شأنی عظیم در پیش است.»

گفتند: چگونه وقتی می‌داند که آوازه‌ای بلند و شأنی عظیم در پیش دارد با وی از در معانده در آمده و تکذیبش می کند در حالی که او انسانی فرهیخته و خردمند است؟! هیچ عقلی چنین امری را باور نمی کند.

گفتند: امام صادق علیه السّلام از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت دارد که آن حضرت فرمود: أصحاب کهف ایمان خود را پنهان نموده و تظاهر به شرك کردند از این رو خداوند دو بار ایشان را پاداش داد و ابوطالب نیز ایمان خود را نهان داشت و تظاهر به شرك نمود و خداوندش به همین خاطر دو بار پاداش عنایت فرمود. و در حدیثی مشهور آمده است که جبرئیل شبی که ابوطالب از دنیا رفت به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: از این شهر خارج شو که یاورت درگذشت .

أما حدیث گرداب آتش را همه از یک فرد که مغیرهٔ بن شعبه باشد، نقل می کنند که دشمنی وی با بنی‌هاشم و بالأخص علی علیه السّلام زبانزد و داستان فسق و فجورش بر کسی پوشیده نیست.گفتند: روایات بسیاری وجود دارد که اسناد آنها گاه به عباس بن عبدالمطّلب می رسد و گاه به ابوبکر بن أبی قحّافه مبنی بر اینکه ابوطالب قبل از مرگ گفته است: لا اله الا الله محمد رسول الله.

اما خبر مشهور آن است که ابوطالب دم مرگ آهسته سخنانی گفته و برادرش عباس به وی گوش داده و سپس سرش را بالا آورده و به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرده است: برادرزاده، به خدا سوگند عمویت شهادتین را گفت اما نتوانست صدای ضعیفش را به گوش تو برساند. علی علیه السّلام نیز می فرماید: ابوطالب پیش از مرگ خواسته رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را اجابت کرد .

گفتند: اشعار ابوطالب بیانگر مسلمان بودن او هستند و اگر قرار باشد کسی اقرار به مسلمان بودن خود کند تفاوتی میان کلام منظوم و منثور نیست، مگر نه این است که اگر یک یهودی در جمع عده‌ای مسلمان در شعری که فی البداهه سروده اقرار به نبوت محمد صلی الله علیه و آله می کند، حکم به مسلمان بودنش می‌دهیم و گفته‌های وی را در حکم «أشهد أنَّ محمداً رسول الله» می‌دانیم؟ ابوطالب نیز در شعرهایی که آنها را ارتجالاً و فی البداهه سروده، همین معنا را القا می کند و از جمله آنها این شعر است:

- «از ما انتظاری بر آورده نشدنی دارند، جنگ با شمشیر و ضربت نیزه‌های ساخته از شاخه‌های صاف درخت و شیج را بر خود هموار می‌سازیم ولی تن به خواسته آنان نمی‌دهیم؛

- انتظار دارند محمد را به دست آنان سپاریم تا به قتل رسانند، بی‌آنکه هنوز تا میانه دسته‌های نیزه‌ها به خون آغشته شده باشد؛

- دروغ گفتید، به خانه خدا سوگند به این خواسته دست نخواهید یافت مگر اینکه سرهای بسیاری از تن جدا گشته و در حطیم و زمزم افتاده باشد؛

- و خانواده‌ها از هم پاشیده، زنان همسران خویش را فراموش ساخته و با نامحرمان هم‌بستر شوند؛

- و این همه به خاطر کینه‌ورزی و صله‌رحم بریدن و دست زدنتان به هر کار حرامی، به وقوع پیوندد؛

- و ستم کردنتان بر پیامبری که آمده است تا دعوت به هدایت کند و امری ارزشمند را که از جانب خدا آمده بر شما عرضه دارد؛

- هرگز گمان مبرید که ما او را تسلیم شما خواهیم کرد که نظیر او در هر قومی باشد، او را به دست دشمن نخواهند سپرد.»

ابوطالب در شعری به مناسبت پیمانی که کفار قریش با هم بستند و در آن تصمیم گرفتند متفقاً با بنی‌هاشم قطع رابطه نمایند می‌گوید:

- «از طرف من به تمام قریش و بالأخص تبار لؤیّ بن کعب برسانید که : - مگر نمی‌دانید ما محمد را پیامبری چون موسی می‌دانیم که نامش در کتاب‌های آسمانی پیشین مذکور افتاده است؟!؛

- و بندگان خدا با او دوستی بسیار دارند و بر هر کس که خداوند به دوستی خود مختص گردانیده، هیچ بیداد و ستمی روا نیست؛

- و آن مطلبی را که در عهدنامه خود با نقش و نگار نوشتید، روزی به یک شیء بی‌ارزش بدل خواهد شد که دنبال صاحبش بگردد.

- به خود آیید، به خود آیید پیش از آنکه آتش جنگ شعله‌ور گرددو خشک و تر باهم بسوزند؛

- و از دستور اغواگران فتنه‌انگیز پیروی نکنید عهدهای خود را مشکنید با آن همه سابقه محبت و نزدیکی که باهم داشتیم؛

- و جنگی سخت را دوباره به راه نیندازید، جنگی تلخ مزه‌تر و ناگوارتر برای کسانی که آتش بیار آن بوده‌اند؛

- به خانه خدا سوگند ما احمد را تسلیم شما نمی‌کنیم تا بی‌یاور و پناه عرصه را بر او تنگ کنید؛

- و چه گردن و دست‌های قوی بسیار از ما و شما که با شمشیرهای برّان و نیزه‌ها جدا نشده و بر زمین نیفتاده است.

- در جنگی سخت که در آن دسته‌های نیزه‌ها را شکسته بینی و کفتارها به سان ایستادن بر آبشخور، بر اجساد کشتگان

بایستند؛

– جنگی سخت که نعره‌های دلاور مردان را در آن همانند هیاهوی کرّه اسب‌های در آغل و به دور از مادرانشان بینی؛

– مگر پدرمان هاشم او را تقویت نکرده و به فرزندانش وصیت ننموده که با نیزه و شمشیر از وی حمایت کنیم؟!

– ما از جنگ خسته نمی‌شویم تا او از ما خسته شود، و بر مصایب آن شکوه نخواهیم کرد؛

– ما مردمانی أهل خشم و حمیّت و خِردیم، آنگاه که جان‌های مردان غرقه در آهن به پرواز در آید» باز هم از اشعار اوست:

– «پس خواب‌های خود را در اندیشیدن به کشتن محمد پریشان مکنید، و از فرامین اغواگران فتنه‌انگیز نگون‌بخت پیروی ننمایید؛

– آرزو کردید وی را به قتل رسانید؛ لیکن این آرزو رؤیای یک خفته است؛

– و به خدا سوگند شما وی را نخواهید کُشت تا زمانی که کنده شدن موهای صورت و جدا شدن سرها از گردن‌ها را نبینید؛

– گمان می‌برید که ما محمد را به شما تسلیم می‌کنیم بی‌آنکه از او هیچ دفاعی کرده باشیم؟

– او در میان ما بزرگ مردی با فضلیت است که برای دشمن دست نیافتنی است، هموکه فضایل خاندان عبدالمطّلب ، ابوطالب و فرزندان هاشم را در خود جمع کرده؛

– او امینی است محبوب و شناخته شده در میان بندگان، با خاتمی که از خداوند قاهر یافته و ختم نبوّت به نام او ثبت است؛

– مردم برهان و هیبتی در او می‌بینند، و در میان قوم ما عالم و جاهل از یک جایگاه برخوردار نیستند؛

– پیامبری است که از جانب خدا به وی وحی گردیده، و هر که این را نپذیرد، انگشت ندامت به دندان می‌گَزَد.»

از دیگر اشعاری که از وی باقی مانده شعری است که پس از ناراحت شدن و خشمگین گشتن به خاطر شکنجه شدن عثمان بن مظعون جمحی توسط کفّار قریش سروده است و در آن می‌گوید:

– «آیا از یاد کرد روزگاری ناپایدار، افسرده و گریان شده‌ای؟

– یا از به خاطر آوردن مردمانی بی‌خرد که ظالمانه حمله‌ور می‌شوند بر هر که دعوت به دین کند؟

– آیا نمی‌بینید که خداوند جمعیت شما را به خواری و ذلّت مبتلا کرده است به تاوان رفتاری که با عثمان بن مظعون داشتید؟
– هر که بخواهد بر ما ستم ورزد، او را از ستم کردن باز می‌داریم با هر سلاح برنده‌ای که در دست داشته باشیم؛

- و شمشیرهای صیقلی داده شده تُنُک که گویی به نمک آغشته گشته‌اند و جنون سرهای دیوانگان از آنها شفا می‌یابند؛

- تا اینکه مرکب‌هایی که صاحبان خردمند و بردبار ندارند، پس از تحمل سختی با گذشت و نرمی کنار آیند و آن را بپذیرند؛

- یا اینکه به کتابی شگفت که بر پیامبری شبیه موسی یا ذوالنون (یونس)، نازل گردیده ایمان بیاورید.»

گفتند: در خبر آمده است که روزی ابوجهل بن هشام در حالی که سنگی در دست داشت نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته تا سر مبارک او را با آن بشکند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در حال سجده یافت. اما سنگ به امر خدا به دستش چسبید و نتوانست کاری بکند. ابوطالب در اشاره به این واقعه ابیاتی به این مضمون دارد:

- «عموزادگان ما به خود آیید و به این گمراهی که برخی دچار آنند پایان دهید؛

- وگرنه بیم آن دارم که مصیبت‌ها پشت سرهم در خانه‌هایتان بر سرتان فرود آیند؛

- همان گونه که پیش از شما اقوامی چون عاد و ثمود دچار آن گشته و هیچ کس از ایشان باقی نماند!

و از جمله این ابیات:

- و شگفت‌تر از این امور در کار شما، ماجرای شگفت‌انگیز چسبیدن سنگ است؛

- به دست کسی که او از روی خباثت به سوی آن صابر صادق پارسا رفت؛

- اما خداوند آن سنگ را به دست او چسباند، علی‌رغم میل آن خائن احمق.» گویند: مشهور است که عبدالله مأمون پیوسته می‌گفت: به خدا سوگند که ابوطالب با گفتن این ابیات اسلام آورده است:

- «فرستاده خداوند ملیک را با شمشیرهای سفیدی که چون برق می‌درخشند یاری کردم؛

- از رسول خداوند چونان یک حامی دلسوز دفاع کرده و حمایت می‌کنم؛

- دفاع من از او همانند دفاع شتران جوان در مقابل شتران نر نیست؛

- بلکه همانند شیر غرّان و بدون ترس از کسی، از وی دفاع می‌کنم»

مولف: در دیوان او پس از بیت اول این بیت آمده است:

«با ضربه‌های شمشیری که خطر را دور می‌سازد نه به قصد غنیمت گرفتن زنان باریک اندام تا دشمن در پی انتقام‌جویی و تلافی برآید.»

پس ابن ابی الحدید گوید:] گفتند: هم در سیره مذکور است و هم أکثر مورخان آورده‌اند که چون عمروبن‌عاص به حبشه رفت تا جعفر بن ابی طالب و همراهانش را با حیله از نزد نجاشی باز گرداند، ابوطالب چنین سرود:

- «دخترم گوید: به کجاسفر می کنی؟ در حالی که نمی‌توانم فراق را انکار کنم؛

- پس گفتم: مرا به حال خود رها کن که من قصد رفتن به سوی نجاشی را دارم برای سفارش کردن جعفر به او؛

- تا عمروعاص را چنان نزد نجاشی داغ کنم که پوزه‌اش به خاک مالیده شود؛

- من در یاری کردن بنی‌هاشم با تمام توان در حضور و غیاب، کوتاهی نمی کنم و سستی نمی‌ورزم؛

- و از یاری کردن آن که در کلام خود از این باور که «اگر بت لات خواهد، باران نمی‌بارد»، خرده گرفته است؛

- اگر عمروعاص از طلای سرخ هم باشد، من از همه قریش او را منفورتر می‌دارم.» گویند عمروعاص را «الشّانیء بن الشانیء» می‌نامیدند زیرا هرگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مکه بر پدر وی گذر می کرد، به آن حضرت می گفت: «به خدا سوگند که از تو نفرت دارم!» و آیه «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتر» - . کوثر/ ۳ - {دشمنت

خود بی‌تبار است.} درباره او نازل شده است. گفتند: پس ابوطالب اشعاری را برای نجاشی فرستاد که در آن‌ها وی را تشویق به اکرام جعفر و یارانش می کند و از وی می‌خواهد توجهی بر گفته‌های عمرو درباره آنان نکند؛ و از جمله آن ابیات این چند بیت است:

- «ای کاش می‌دانستم جعفر در میان مردم چه جایگاهی دارد و عمروعاص و دشمنان خویشاوند رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از چه جایگاهی برخوردارند؛

- و اینکه آیا جعفر و یارانش مشمول لطف و احسان نجاشی قرار گرفته‌اند یا اینکه آن تحریک کننده (عمروعاص) مانع از این کار شده است؟...»

گویند: از علی علیه السّلام نقل است که: پدرم به من گفت: فرزندم، پیوسته در کنار پسرعمویت باش که با در کنار او بودن از هر گزندی در امان خواهی ماند و افزود:

«اعتماد به نفس در کنار محمد بودن است، پس ای علی، دست از مصاحبت او بر ندار!»

گویند: شعر دیگری در همین معنا دارد:

«علی و جعفر مورد اعتماد منند، هنگام روی آوردن سختی‌ها و مصائب روزگار؛

- شما دو نفر عموزاده خود را تنها نگذارید و یاریش کنید، که از میان برادرانم تنها او برادر تنی من است؛

- به خدا سوگند من پیامبر را تنها نمی گذارم و از فرزندانم نیز آنکه با اصل و نسب است، تنهایش نمی‌گذارد.»

گویند: در روایت آمده است که چون ابوطالب وفات یافت، علی علیه السّلام نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده، آن حضرت را از مرگ پدر آگاه ساخت .

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شنیدن خبر مرگ ابوطالب بسیار متألّم و اندوهگین شد سپس فرمود: برو و او را غسل بده و چون روی تخت روانش قرار دادی، مرا آگاه کن. علی علیه السّلام چنین کرد و چون جنازه را مردانی بر دوش گرفتند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به استقبال جنازه رفته و فرموده: «عموجان، صله رحم به جا آوردی، خدا خیرت دهد! تو صغیری را سرپرستی کردی و پرورش دادی و چون بزرگ شد یار و یاورش گشتی! سپس بر سر مزارش حاضر گشته و فرمود: به خدا سوگند برای تو آمرزش خواهم طلبید و چنان شفاعت تو را بکنم که ساکنان دو عالم به شگفت آیند! گویند : مسلمان نمی... تواند کافر را غسل دهد و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اجازه ندارد برای یک کافر دلسوزی و برای او دعای خیر کند و نمی‌تواند به وی وعده استغفار و شفاعت دهد؛ حال آن که علی علیه السّلام غسلش داد زیرا طالب و عقیل هنوز اسلام نیاورده بودند و جعفر هم در حبشه بود و هنوز نماز میّت تشریع نشده بود و بعداً حکم آن نازل گشت، به همین دلیل پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر خدیجه نماز میّت نخواند و به تشییع و اظهار دلسوزی و دعا اکتفا فرمود.

گفتند: از جمله شعرهای ابوطالب خطاب به برادرش حمزه که «ابایعلی» کنیه داشت، قصیده‌ای با مطلع «فَصَبراً أبایعلی علی دین أحمد» است که ابیات آن گذشت؛ گویند: از شعرهای مشهور او این است:

- «تو محمد پیامبری، بزرگ مرد روسفید به سیادت رسیده؛

- برای زعمایی بزرگوار خوش اصل و نسب؛

- چه خوب ریشه‌ای است آن ریشه که عمرو همان بزرگ یگانه باشد؛

- آنکه در روزگار قحط سالی مکه، نان در آبگوشت ترید می‌کرد؛

- و این کار پس از او سنتی شد که با آبگوشت و نان مردم را اطعام کنند؛

- افتخار سقایت حجاج بر عهده ماست که آنان را شربت مویز می‌نوشانیم؛

- سوگند به دو درّه منتهی به عرفه و مکه و منی و هر چه در آنهاست و نیز سوگند به عرفات و مسجدالحرام؛

- که من گرچه ساکتم اما نمرده‌ام و من الان دلاور قوی پنجه‌ام؛ - و در درّه های مکه کسی یافت نمی‌شود که خون سیاه در رگهایش جاری باشد؛

- و فرزندان پدرت گویی شیران شرزه‌اند که می‌خروشند؛

– من پیوسته تو را راستگو یافته‌ام و سخن بیهوده نمی‌گویی؛

– تو از زمانی که کودکی نورس بودی پیوسته سخن راست بر زبان داشتی.»

گویند: و از جمله اشعار مشهور او شعری است که در آن محمد صَلی الله علیهِ و آله را مورد خطاب قرار داده، وحشت و دلهره وی را آرام ساخته و از او می‌خواهد دعوت خویش را آشکار سازد؛

–تو را از حقّی که قصد انجام آن را داری، دست‌های ناپاک و زخم زبان‌ها باز ندارد؛

– اگر با آن‌ها پنجه در افکندی، دست من دست توست و در سختی‌ها جانم را فدایت خواهم کرد.»

باز شعری هست در همین معنا که هم آن را به ابوطالب و هم به فرزندش طالب منسوب می‌کنند:

– «اگر گفته شود: کیست بهترین مردم به جهت قبیله و بزرگوارترین آنها به جهت خاندان؟؛

– آنگاه خاندان عبد مناف را برآمده و برجسته خواهی یافت و هاشم موجب فزونی شرافتش بر دیگران باشد؛

– عزّت و بزرگی بنی‌هاشم چنان بلندمرتبه است که گویی سر بر ستارگان آسمان می‌ساید؛

– و بهترین بنی‌هاشم احمد است، رسول خداوند که پس از فترتی از انقطاع وحی به نبوت مبعوث گشت.

خداوند محمد پیامبر را گرامی داشت، پس گرامی ترین خلق خدا در میان مردم احمد است؛

خداوند از اسم خویش به جهت تعظیم محمد نامی جدا کرد. خداوند ذوالعرش محمود است و این محمد است .

باز در شعری گفته:– و آن را برای علی علیه السلام نیز روایت می‌کنند–

– «ای شاهدی که موکَّل بر اعمال منی، گواه باش که من بر دین احمدم؛

– هرکس در دین خود گمراه باشد، من هدایت یافته‌ام؛ پروردگارا، پس مرا به بهشت وارد فرما.»

گفتند: همه اشعار یاد شده به صورت متواتر نقل شده‌اند و در مجموعه آن یک مسأله مشترک وجود دارد و آن تصدیق محمد صَلی الله علیهِ و آله است. کما اینکه در خاک افتادن همه هماوردان علی علیه السّلام نیز به شکل متواتر نقل گردیده و جملگی حکایت از شجاعت علی علیه السّلام دارند؛ در مورد سخاوت حاتم طایی و حِلم أحنف و معاویه و ذکاوت أیاس و بی... بندوباری ابو نواس و دیگران نیز وضع به همین شکل است. گفتند: همه این‌ها را به کناری نهید، درباره قصیده لامیه ایشان چه می‌گویید که شهرتش به شهرت معلّقه اِمرؤ القیس می‌رسد. اگر بتوان در قصیده «قفانبک» یا برخی ابیات آن تردید کرد، آن وقت می‌توان در لامیه ابوطالب هم شک کرد، قصیده‌ای که به ذکر چند بیت از آن اکتفا می‌کنیم:

- «از هر طعنه زنی بر ما به خدای کعبه پناه می‌برم و نیز از کسی که درباره ما به نکوهش برخیزد؛

- و از فاجری که پشت سر ما غیبت می‌کند و از آن کس که چیزی به دین بیفزاید که خلاف خواست ما باشد؛

- به خدا سوگند دروغ گفتید که بر محمد پیروز می‌شوید، بی‌آنکه از او دفاع کنیم؛

- و او را یاری کنیم تا اینکه جملگی پیش از او کشته شویم و از فرزندان و همسرانمان جدا کردیم؛

- تا اینکه گردن فرازان را بینی که در خون خویش غلتیده باشند با ضربت مردی که راست و استوار می‌-تازد؛

- و مردمانی جوشن پوش به سوی شما به پا می‌خیزند همانند به پا خاستن شتران آبکش زنگوله دار از سر راه؛ - و به خانه خدا سوگند، اگر تصمیم قطعی به جنگ گرفتیم، شمشیرهایمان از یکدیگر بازشناخته نمی-شوند؛

- با جوانانی به سان شهاب بی‌باک و دلاور، جوانانی دارای اعتماد به نفس و جان‌فشان به هنگام دفاع از خانواده؛

- بی پدر گردی! رها کردن سروری بزرگوار که از شرافت خود دفاع می‌کند و تنبل نبوده و متّکی به خویش است، به چه معناست؟

- و سفید رخساری که با رخسار او از ابر باران خواسته می‌شود، غمخوار و یاور یتیمان و پناه بیوه‌زنان؛

- کسی که نیازمندان بنی‌هاشم به وی پناه می‌برند، زیرا نزد او در نعمت قرار گرفته و مورد اکرام خواهند بود؛

- مردی که ترازوی راستگویی است و هرگز دروغ نمی‌گوید، مردی که معیار راستگویی و سنگ ترازویش ظالمانه نیست؛

- مگر نمی‌دانید که فرزند ما دروغگو نیست به نزد ما؟! و اهمیتی به سخن باطل نمی‌دهد؟؛

- به جان خودم سوگند که من شیفته احمد شده‌ام و همچون محبوبی که به دیدارش می‌روند، دوستش داشته‌ام؛

- خود را شیفته او یافتم و به حمایتش پرداختم، و با پیر و جوان خاندانم از او دفاع کردم؛

- هنوز هم دنیا برای اهلش خوبی‌ها و زیبایی‌هایی دارد و برای آنکه با آن در آویزد و دشمنی ورزد، گرفتاری و بلا دارد، و زینت است برای محفل‌های دوستانه؛

- و پروردگارِ بندگان او را به یاری خویش مؤید فرمود، و دینی را آشکار کرد که بر حق است و باطل نیست.»

در سیرهٔ ابن هشام و کتاب مغازی نقل است که عتبهٔ بن ربیعهٔ- یا شیبه- چون پای عبیدهٔ بن حارث بن عبدالمطلّب را در جنگ بدر قطع کرد، علی علیه السّلام و حمزه به وی حمله برده و عبیدهٔ را از دستش نجات دادند و عتبهٔ را به قتل رساندند و عبیده را از میدان جنگ خارج کرده، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بردند در حالی که مغز استخوانش بیرون زده بود. عبیدهٔ عرض

کرد: یا رسول الله، اگر ابوطالب زنده بود، سخن خود را تحقق یافته می‌دید که گفت:

- «به خانه خدا سوگند دروغ گفتید که محمد را تنها می‌گذاریم و از او با سلاح دفاع نمی‌کنیم؛

- و او را یاری می‌کنیم تا اینکه همه پیرامون او کشته شویم و به خاطر او از فرزندان و زنان خویش می‌گذریم.»

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست و برای او و ابوطالب آمرزش طلب نمود. عبیده تا «الصفراء» به همراه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و در آنجا وفات یافت و به خاک سپرده شد.

گویند: نقل است که یک عرب در سالی قحط و خشک نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفت: یا رسول الله، در حالی به خدمت شما آمده‌ایم که دیگر فرزند شیرخواری برایمان باقی نمانده و نه شتری که نشخوار کند. سپس این ابیات را سرود:

- «در حالی که نزد تو آمده‌ایم که از پستان زنان جوان ما به جای شیر خون جاری می‌شود و مادر از شدت گرسنگی، کودک خویش را رها ساخته است؛

- و جوان ما از شدت گرسنگی سست و خوار و زبون گشته است و دیگر هیچ کاری از ما بر نمی‌آید؛

- ما چیزی برای خوردن نمی‌یابیم جز حنظل تلخ و علف‌های بی‌ارزش؛

- ما راهی جز پناه بردن به تو نیافتیم و اگر به پیامبران نتوان پناه برد، به کجا توانیم پناه بردن؟!»

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که ردای خویش را به دست می‌کشید از منبر بالا رفته و پس از ستایش خداوند فرمود:

خداوندا، بر ما بارانی نجات‌بخش، گوارا، پربرکت، فراوان و پیوسته ببار که با آن زمین را زنده گردانی و سبزه را برویانی و پستان دام‌ها را پر شیر کنی! و آن را بارانی سودمند قرار دهی که هم اکنون ببارد، بارانی فراوان نه اندک! به خدا سوگند هنوز پیامبرصَلی الله علیهِ و آله دستانش را از کنار گردن پایین نیاورده بود که آسمان ابری گشت و مردم ناله کنان و فریاد زنان از خانه‌ها بیرون شدند و به نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و از بیم غرق شدن به وی پناه آوردند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوندا، بر اطراف ما ببارد نه بر ما!! پس ابرها پراکنده گشته و در اطراف مدینه حلقه‌ای تاج مانند به وجود آوردند. آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چنان به خنده افتادند که دندان‌های آسیای ایشان پدیدار گشتند و سپس فرمود: خدا ابوطالب را رحمت کند که اگر زنده بود، چشمانش روشن می‌شد و خوشنود می‌گشت. کدام یک از شما شعر او را برای ما می‌خواند؟ پس علی علیه السّلام برخاسته و گفت: شاید منظور رسول خدا همان شعری باشد که با مطلع «و أبیضَ یُستَسقَی الغمامُ بوجهه» باشد؟ فرمود: آری، همان است. پس علی علیه السّلام ابیاتی از این قصیده را برایش خواند در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر روی منبر مشغول طلب آمرزش برای ابوطالب بود. سپس مردی از کنانه برخاست و چنین سرود:

- «حمد و سپاس تو را سزد و حمد از کسی صادر می‌شود که شکرگزار باشد، ما با توسل به رخسار پیامبر، باران یافتیم؛

- از خدای خالق خود حاجت طلبید و چشم نیاز به سوی او دوخت؛

- پس یک ساعت و یا کمتر نگذشت که دیدیم قطره‌های گوهرسای باران بر سرمان می‌بارد؛

- بارانی تند و سیل آسا که خداوند با آن به داد ما رسید؛

- و چنین بود که عمویش ابوطالب آن بزرگ مرد بزرگوار گفته بود؛

- به آبروی او بود که خداوند ابرها را به سوی ما گسیل داشت، این همان چیزی است که با چشم خود دیدیم و آن هم خبر بود؛

- هر که خدا را سپاس گوید، خیرش فزون گردد، و هرکه کفران ورزد، با آنچه دوست ندارد مواجه می‌شود» پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر شاعری سخنی نیکو گفته باشد، آن شاعر تویی!

گفتند: اینکه ابوطالب اسلام خود را آشکار نکرده بدان سبب است که اگر چنین می کرد، دیگر نمی‌توانست مدافع رسول خدا صَلی الله علیه و آله باشد و او هم چون یکی از مسلمانان می گشت که مورد اذیت و آزار قریش قرار می گرفتند، افرادی چون ابوبکر، عبدالرحمن بن عوف و دیگرانی که اسلام آوردند و نتوانستند رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را یاری کنند. ابوطالب بدان جهت توانست مدافع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باشد. بنابراین، اگر ابوطالب توانست از پیامبر دفاع کند بدان سبب بود که اسلام و ایمان واقعی خود را نهان و تظاهر به شرک کند درست مثل کسی که بر مذهب تشیّع باشد و در مملکتی سنی مذهب زندگی کند و در آنجا صاحب منزلت و وجاهت باشد و تظاهر به سنی بودن کند. بالأخص اگر در آن مملکت تعدادی شیعه نیز وجود داشته باشند که مورد تعقیب و اذیت و آزار و تحمّل زیان و ضرر از طرف مردم آن مملکت و رؤسای آن باشند. این شخص با این تقیّه می‌تواند به بهترین وجه از هم مذهبان خود دفاع کند اما اگر تشیّع خود را اظهار نماید، همانند یکی از آن‌ها خواهد شد و به همان نوع اذیت و آزار و ضرر و زیان گرفتار خواهد گشت و دیگر نمی‌تواند به هم کیشان خویش کمک کند.

سپس بعد از سخنی گوید: اما اینکه گفته شده که وی نماز نمی‌خواند، شاید بدان علت بوده که هنوز نماز واجب نشده بوده است بلکه به صورت نماز نافله و اختیاری بوده است. نماز در مدینه واجب گردید. کلام ابن أبی الحدید تمام شد. - . شرح نهج البلاغه۳: ۴۷۳-۴۶۴ -

مولف : سیّد فخّار قصیده لامیه را با سند خود از ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید نقل کرده است و داستان استسقا را از عایشه و بقیه روایات را با سندهای معتبر از کتاب‌های خاصه و عامه نقل کرده است. - . رجوع شود به صفحه ۹۰-۸۷ -

اکنون پاره ای از آنچه را که نیاز به توضیح دارد، بیان می کنیم. الضحضاح: آب اندک. الثدی: پستان، این کلمه برای مذکر و مؤنث یکسان به کار می‌رود. الوشیج: درخت رماح است (درختی که تیرهای چوبی از آن ساخته می‌شود.) التقویم: برطرف

کردن کجی و اصلاح. السُمر: جمع «أسمر»، گندمگون، و در برخی نسخه‌ها «سُمّ» به معنای سوراخ و روزنه آمده است و احتمالاً تصحیف باشد. العوالی: جمع «العالیهٔ» بالاترین قسمت یا سرِ نیزه یا نیمه‌ای که پایین‌تر از پیکان آن است. «حتی تفلّقوا» از تفلیق به معنی تشقیق (از هم شکافتن) است و در برخی نسخه «تقلیق» ثبت شده است که به معنی ناراحت و آزرده شدن است، و در نسخه‌هایی «تغلیق» ذکر شده و در برخی دیگر «تعلیق» و جز مورد اول بقیه موارد تکلّف است هرچند نمی‌توان آخری را نادیده گرفت. در أکثر روایات «حتّی تعرفوا» با حذف یکی از حروف، «تاء» ثبت شده و معنای آن «تطلّبوا لتعرفوا» یعنی پی گیری کنید تا بشناسید، است. الحلیل و الحلیلهٔ: شوهر و زن. یغشی- صیغه مجهول است- . المحرم: حرام، غشیان المحارم: آمیزش با محارم است و می‌توان یغشی را به صیغه معلوم نیز خواند، زیرا به کسی که با محارم خود در می‌آمیزد «محرم» گفته می‌شود و نظر اول به صواب نزدیک‌تر است. الرّقش(بر وزن النّقش): تزیین و آراستن نوشته است. و رقّش کلامه ترقیشا و زوّره و زخرفه یعنی آراست و او را زینت کرد. العوان (بر وزن سَحاب) من الحروب: جنگی که بارها درگرفته باشد. تستحلبوا: شیر دوشیدن را درخواست می کنید. أمرَّ: تلخ شد. الحَلَب: شیرِ دوشیده شده.

سخن او «لِعَرَاء» : فضای باز و این کلام کنایه از ترک یاری است. خداوند متعال فرمود: «لنبذ بالعراء» ، عرا- با الف مقصوره- : حریم خانه و میدان. جوهری گوید: گفته می‌شود: «اعراه صدیقه» اگر از وی دوری کند و به یاریش نشتابد؛ در برخی نسخه‌ها «لعَزّاء» آمده که به معنای «سال سخت» است. السالفهٔ: بناگوش. أَید اُتّدت: دستانی که تقویت شدند؛ در برخی نسخه‌ها اتّرت (با راء) آمده که به معنای «بسته شدند» است. گفته می‌شود: توتَّر العصب: یعنی عصب و عضله سفت و سخت شد و در هر دو مورد واو قلب به الف تبدیل شده است. در برخی روایات: اُبینت بالقساسیّهٔ الشهب آمده است. در قاموس، القُسَاس: نام معدن آهنی در ارمنستان است و شمشیرهای «قساسیّ» از آن ساخته می‌شوند. - . قاموس ۲ : ۲۴۰ -

در الصحاح: گفته می‌شود: کتیبهٔ شهباء، به خاطر سفیدی آهن؛ النّصل الأشهب: پیکانی که سرد گشته و سیاهی آن رفته باشد، الشهاب: فروغ و شعله‌ای از آتش درخشان. - . الصحاح ۱ : ۱۵۹ -

المعترک: میدان جنگ. الضَنَک: عسرت و تنگدستی. رمح قصِد: تیر شکسته. در برخی روایات به معنی شکستن نیزه آمده است. الکِسرهٔ: پاره‌ای از شیء شکسته شده و جمع آن «کُسَر» است. العرجاء: کفتار. الشُرُب: جمع شارب و محتمل است «سرب» به معنای گلّه حیوانات وحشی باشد. در برخی روایات: النسور الطهم یعکفن؛ صاحب قاموس گوید: المطهّم: فربه و از هرچیزی کامل آن؛ تَطَهَّمَ الطعام: آن خوراک را نسپندید. فلان یتطهّم عنّاَ: از ما می‌ترسد. - . قاموس ۴: ۱۴۵ -

حجرهٔ القوم(با فتحه): محل سکونت آن‌ها، جمع آن حجرات (با تحریک). در همین مورد گفته شده: «دع عنک نهباً صیح فی حجراته» الغمغمهٔ: صداهایی که دلاوران در جنگ از خود بروز می‌دهند مثل «معمعه». الحفائظ: جمع «الحفیظهٔ»، خشم و حمیّت. الکُماهٔ: جمع «الکُمی»، شجاعی که غرق در سلاح خود باشد. الأشائم: جمع «أشأم». الهذی: هذیان گفتن به دلیل بیماری یا هر دلیل دیگری. القطف: چیدن انگور از درخت، به عنوان استعاره از افتادن سرها به کار رفته است تا نشان دهد که کار چندان دشواری نیست. جمله «من القوم مفضال» جمله اسمیه است و از مبتدا و خبر تشکیل شده است. و هر کدام از دو بند جمله احتمال مبتدا بودن و خبر بودن در آن می رود. یا اینکه مبتدا در تقدیر است یعنی عبارت به صورت «هو من القوم مفضال» بوده است. أبیّ (بر وزن فَعیل): زیر بار ذلت و شکست نمی‌رود، که معنای غلبه و برتری‌جویی را در خود دارد و با

آوردن حرف جر «علی» آن را متعدی ساخته است. سَوَّم تسویماً: آن را نشانه دار کرد، و این اشاره‌ای است به خاتم نبوّت، و لطایف این بیت بر کسی پوشیده نیست. قرع السِنّ فی الندامة: از پشیمانی لب به دندان گزیدن. المضیمة: مصدر میمی از «ضَیم» یعنی ظالم است. المِطرَد: نیزه کوتاه. سَنّ الرمح: پیکان نیزه را بر آن سوار کرد. رَهَف السیف: شمشیر را نازک کرد. البِکار: جمع «بَکرة»، شتران جوان. الغِیل: کنام شیر. الفَنِیق: اسب نری که از روی نجابت سرکشی و اذیت نمی‌کند. در قاموس آمده است: ذبّبنا لیلتنا تذبیباً: از فرط راه رفتن خسته شدیم. راکب مذبِّب: گوساله تنها افتاده. - . قاموس ۱: ۶۷ -

النِهاب: جمع «نهب» به غنیمت گرفتن، غارت کردن. الوتیرة: خونخواهی و طلب انتقام؛ در برخی نسخه‌ها «وثیرة»ضبط شده که به معنای «فربهی متمایل به همبستری است» می‌باشد و بعید به نظر می‌رسد که چنین معنایی مورد نظر باشد. الخَنفَقِیق: شتر خیلی تندرو؛ و «مکایة جری الخیل» در قاموس به معنی مضطربانه راه رفتن آمده است. - . قاموس ۱ : ۶۷ - در صحاح، الخنفقیق: داهیة، و نیز به معنای زنان سبک اندام تیزرو دانسته شده است. - . الصحاح ۴ : ۱۴۷ - و

گفت: الصعر: کج کردن خصوصی صورت؛ صَعَّر خَدَّه: تکبّر ورزید، از روی تکبر رخ برگرداند؛ شاعر گوید:

«و کُنّا إذا الجبّار صَعَّر خَدَّه أَقَمنا لَهُ من درئه فتقوّما» - . الصحاح ۲: ۱۷۲ -

ما چنان بودیم که اگر قدرتمندی از روی تکبّر چهره بر می‌تافت، کژی صورت او را راست می کردیم!

حرّضه تحریضاً: او را تشویق به کار می‌کرد. الشعب: تهییج، تحریک، آشوب. القَرم: بزرگ. الأرومة (با فتح و ضم): اصل . الخِضَمّ: بزرگ بردبار سخاوتمند، دریا، شمشیر برّان. در قاموس آمده است: الهشم: خرد کردن شیء خشک؛ و هاشم پدر عبدالمطّلب نامش عمرو بوده و بدان سبب هاشم نامیده شده که او نخستین کسی است که نان را در آبگوشت خرد کرد. - . قاموس ۴: ۱۹۰ -

و گفت: ربک الثرید: آن را درست کرد. الربیکة: آن را عمل آورد، و آن کشک آمیخته با خرما و روغن است و احتمالاً آب هم به آن افزوده می‌شود و خورده می‌شود. - . قاموس ۳: ۳۰۳ -

العنجد: نوعی مویز. المأزم («مأزمان» گفته می‌شود): تنگه‌ای است میان جمع و عرفه و دیگری میان مکه و منی؛ این را صاحب قاموس گفته است. - . قاموس ۴: ۷۴ - و گفت: العربِدّ (بر وزن «قرشِب») هر چیز سختی، و بر وزن زبرج به معنای مار و زمین سخت . - . قاموس ۱: ۳۱۴ -

و گفت: النجیع من الدم: خونی که رنگ آن به سیاهی متمایل باشد، خون داخل. - . قاموس ۳: ۸۷ -

العَرین(بر وزن «أمیر») کنام شیر، گفته می‌شود: لیث عرینه: شیر بیشه خود. التوقّد: کنایه از شدت خشم است؛ تیزی و چابکی در کار؛ و احتمال دارد با فاء نیز باشد و «توفّد» به معنی إشراف است، و المستوفد: المستوفز، کسی که با آرامش کامل ننشسته است. و در قاموس آمده: الجأش : دلهره، اضطراب قلب هنگام بی‌قراری، نفس انسان، و ممکن است بدون همزه بیاید. - . قاموس ۲: ۲۶۴ -

و گفت: سلقه بالکلام: او را با زبان آزرد، سلق فلاناً: به او طعنه زد. - . قاموس ۳: ۲۴۵ -

الغرّة من القوم: بزرگ. النعائم: از منازل ماه است. النثرة: نام دو ستاره است که به فاصله یک وجب از یکدیگر دیده می‌شوند و لکّه سفیدی در آن‌ها دیده می‌شود که شبیه به قطعه‌ای ابر است و آن را «أنف الأسد» (بینی شیر) می‌نامند. در صحاح آمده: غلام خلیع: جوانی که بی‌بندوباری او روشن باشد. کسی که خانواده‌اش وی را طرد کرده باشند به گونه ای که اگر مرتکب جنایتی شد، خانواده او از این بابت مسئولیتی نخواهند داشت و جوابگو نخواهند بود، - . الصحاح۳: ۱۲۰۵ -

و با جیم (الجمیع): بی‌حیا و فحّاش و آخری مناسب‌تر است و أولی مشهورتر. ما لم یُحاوَل: قصد نمی‌شود. اما سایر ابیات، شرح برخی از آن‌ها گذشت و شرح بقیه نیز إن شاء الله خواهد آمد.

در قاموس: أشبل علیه: دلسوزی و کمک کرد. - . قاموس ۳: ۳۹۹ -

و گفت: خبطه یخبطه: به شدت او را زد، خبط القوم بسیفهم:آن‌ها را تازیانه زد. - . قاموس ۲: ۳۵۶ -

شرح لغات روایت استسقاء در مجلّد ششم - . بحار الأنوار ۱۸: ۴-۱ - گذشت.

النواجذ: آخرین دندان‌های آسیا.

سید مرتضی در کتاب «الفصول» از استاد خود شیخ مفید نقل می‌کند: آنچه بر ایمان ابوطالب دلالت می‌کند، محبت خالصانه وی نسبت به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و یاری رساندن به وی با قلب و دست و زبانش و نیز گماردن علی علیه السّلام و جعفر به پیروی و ملازمت اوست. و نیز سخنی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به هنگام وفات او بر زبان جاری ساخت: «عمو جان، تو صله رحم به جای آوردی، پس خداوند تو را جزای خیر دهد!» و اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نمی‌توانست برایش دعا کند و از خدا برای وی طلب خیر نماید. در ضمن، به علی

علیه السّلام دستور داد که وی را غسل داده، کفن نماید و آماده دفن سازد در حالی که هم عقیل حضور داشت و هم طالب اما این دو هنوز اسلام نیاورده بودند. اما علی و جعفر مسلمان بودند و جعفر به حبشه مهاجرت کرده بود و حضور نداشت. پس تنها فرزند مؤمن حاضر به هنگام مرگ ابوطالب علی علیه السّلام بود و رسول خدا هم وی را مأمور تجهیز جنازه پدر کرد و اگر ابوطالب کافر از دنیا رفته بود، هرگز پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را مسئول این کار نمی‌فرمود. زیرا عهده دار تجهیز کافر، کافر است. این خبر نیز از منابع مختلف روایت گردیده که پس از مرگ ابوطالب جبرئیل بر پیامبر نازل گشته و گفت:

«یا محمد، پروردگارت تو را سلام می‌رساند و به تو می‌گوید: از مکه خارج شو که یاور و حامی تو از دنیا رفت!» و این امر دلیل بر ایمان ابوطالب است که او را وادار به کمک به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌کرد.

یک دلیل دیگر نیز مؤید این امر است و آن اینکه چون ابوطالب علی علیه السّلام را دید که با پیامبرصَلی الله علیهِ و آله نماز می‌خواند، گفت: این چیست فرزندم؟! علی علیه السّلام گفت: دینی است که مرا پسر عمویم بدان خوانده است. پس ابوطالب

گفت: از او تبعیت کن که او جز به خیر دعوت نمی‌کند. و با این گفته خود بر صدق دعوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شهادت داده است و حقیقت ایمان چیزی جز این نیست. و گفته او هنگامی که برای بار دوم علی علیه السّلام را دید که در سمت راست پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به نماز ایستاده و به وی اقتدا می‌کند و جعفر را که به همراه داشت امر نمود که سمت چپ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را پر کنید و جعفر نیز چنین کرد و همین امر باعث شد که علی هم اندکی به عقب برگردد تا هر دو پشت سر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار گیرند، نیز دلیل بر ایمان ابوطالب است و در همین روایت گفته شده است که این نخستین نماز جماعت در اسلام بوده است. بعد از این بود که ابوطالب اشعاری را که با مصرع «إن علی و جعفر ثُقَتی» را سرود و در آن به نبوّت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با گفتن «والله لا أخذل النبیّ» به صراحت اعتراف نموده و هیچ فرقی نمی‌کند که با کلام منثور نبوّت وی را تأیید کند یا سخن منظوم آنهم با حضور افرادی که گواه بر این اعتراف باشند.

باز هم دلیل دیگری وجود دارد که ایمان ابوطالب را ثابت می‌کند و آن مصرعی است که در لامیّه خود آورده و گوید: «أَلَم تعلموا أنَّ ابننا لا مُكَذِّبُ» (مگر نمی‌دانید که پسر ما هرگز دروغ نمی‌گوید!) و این خود به معنای تصدیق رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و به هیچ وجه تأویل بردار هم نیست؛ زیرا در این عبارت دروغگویی را به کلی از پیامبر نفی می‌کند و این خود حقیقت ایمان است؛ و از جمله سخنان دیگر او بیت زیر است:

- «آیا نمی‌دانند که محمد پیامبر، فرستاده امین خداست که نامش در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز مذکور افتاده است؟»

این خود ایمانی است که هیچ شک و شبه‌ای به آن راه ندارد که او گواهی داده است که محمد صَلی الله علیهِ و آله فرستاده خداست. سیره نویسان روایت کرده‌اند که چون ابوطالب را وفات در رسید، ابیات زیر را سروده و آن‌ها را در جمع حاضران خواند:

- «به یاری و نصرت آن پیامبری وصیت می‌کنم که دیدارش قرین خیر و برکت است، علی فرزندم را و بزرگ قوم، عباس را؛

- و نیز حمزه شیر مرد، آن که حامی حقیقت نبوت است و نیز جعفر را، که در مقابل هر تعرضی از او دفاع کنند؛

- مادرم و فرزندانش را فدایتان کنم، در دفاع از احمد همچون دژ محکم باشید.»

در این ابیات ابوطالب در حال احتضار به نبوت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اعتراف می‌کند و پیش از مرگ به رسالتش اقرار نموده و این خود هر شک و تردیدی را در ایمان وی به خدا و رسولش و مسلمان بودنش، برطرف می‌سازد، و از جمله ابیاتی مشهور میان اهل معرفت که در کتب متعدد ضبط و ثبت گردیده و حسن بن بشر آمُدی نیز آن را در کتاب خود «ملح القبائل» آورده است:

- «انتظار و امید دارید که اجازه دهیم خون محمد را بریزید، در حالی که دسته‌های نیزه‌های ما هنوز از خون رنگین نشده باشند؟؛

- به پروردگار کعبه دروغ می‌گویید و به این خواسته دست نخواهید یافت مگر آنکه سرهای بسیاری ببینید که در حطیم و

زمزم افتاده باشد؛

– و پیوند ارحام بسیاری از هم گسسته شود و زنان، همسران مقتول خود را فراموش کرده و با نامحرمان باهم گرد آیند؛

– و مردمانی شمشیر به دست سوی‌تان روی آورند که برای دفاع از خویشاوندان خود با هر مجرم جنایتکاری به پیکار می‌ پردازند؛

– به خاطر ستمکاری و گمراهی و گناه بسیار مرتکب شدنتان در حق ما؛

– می خواهید به پیامبری ستم کنید که دعوت به هدایت می کند و به امری ظلم روا دارید که از سوی خداوند ذوالعرش آمده و قطعی است.

– هرگز گمان مبرید که او را به شما تسلیم خواهیم کرد و نظیر او در میان هر قومی که باشد، تسلیم دشمن نمی‌کنند؛

– این‌ها هشدارهایی بودند که به شما داده شد تا پس از جنگ نگویید به ما هشدار داده نشد.»

در این ابیات نیز همانند ابیات گذشته که معروض افتاد، به صراحت اقرار به نبوت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شده است و در قصیده لامیه‌اش موارد بسیاری وجود دارد که بر اخلاص او در نصرت رساندن به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حکایت دارد از جمله:

– «به خانه خدا سوگند دروغ گفتید که محمد را تسلیم شما خواهیم کرد بی‌آنکه از او دفاع کرده و به جنگ بپردازیم؛

– ما، تا زنده‌ایم و هنوز از زنان و فرزندانمان جدا نگشته‌ایم، وی را تسلیم شما نخواهیم کرد.» اگر اینان به ابیات دیگری از ابوطالب استناد کرده و مدعی کفر او شوند (نظیر ابیات زیر که خطاب به رسول خدا صَلی الله علیه و آله گفته است:

– «به خدا سوگند اگر همه باهم گرد آیند دستشان به تو نمی‌رسد، مگر اینکه من در خاک خفته باشم،

– پس به نشر دعوت خود بپرداز و احساس ضعف مکن و به حمایت ما تو را بشارت می‌دهم و از این بابت چشمانت روشن باشد؛

– اگر نبود ترس از رسوایی، آن وقت می‌دیدی که دین تو را با سعه صدر و طیب خاطر می‌پذیرفتم؛

– و مرا خیرخواهانه دعوت به اسلام کردی، حقّا که راست گفتی و در دعوت خویش صادق و امین بودی.»

گفتند: این شعر بیان‌گر آن است که ابوطالب از ترس رسوا شدن و منتسب شدن به سفاهت ایمان نیاورده است بنابراین نمی‌ توان مدعی شد که او قلباً ایمان آورده ولی به ظاهر نشان داده که برکیش قریش است!

پاسخ به این مطلب چنین است که ابوطالب از آن جهت ایمان خود را آشکار نکرد چون متّهم هم به سفاهت و بی‌خردی می‌

شد و هم ریاست خود را از دست می‌داد و هر که مطیع او بود، سر از اطاعتش بر می‌تافت و بدینوسیله هیبت و ابّهتش از دست می‌رفت. و اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، دیگر کلامش خریدار نداشت و دستورش اطاعت نمی‌شد و دیگر نمی‌توانست رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را یاری رساند. از این رو ایمان خود را کتمان نمود. مگر به صورت اشاره و تلمیح و ایهام تا بتواند به پا گرفتن اسلام و نشر دعوت آن و استواری دین رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله یاری کرده باشد. او بی شباهت به مؤمنان اصحاب کهف نبوده، آن‌ها ایمان خود را پنهان و تظاهر به شرک می‌کردند و خداوند پاداش آن‌ها را مضاعف فرمود و دلیل ما بر این معنا بیتی است از ابوطالب که در آن می‌گوید:

- و مرا خیرخواهانه دعوت به اسلام کردی، حقّا که راست گفتی و در دعوت خویش صادق و امین بودی.» در این بیت هم به

صدق گفتار و هم به نبوّت پیامبر اعتراف نموده و هم به اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را ناصحانه به اسلام دعوت کرده است و این خود ایمان محض است. کلام وی رحمهٔ الله علیه- در اینجا پایان می‌پذیرد. - . الفصول المختاره ۲ : ۷۵-۷۲ -

سیّد فخّار پس از ذکر روایاتی که برخی از آنها را آوردیم، گوید: اما آنچه را که مخالفان بیان کرده و مدّعی شده‌اند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عموی خود را دوست می‌داشت و اصرار می‌کرد که وی ایمان بیاورد لیکن ابوطالب تمکین نمی‌کرد و خداوند آیه «إِنَّکَ لَا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ» - . قصص/ ۵۶ - {در

حقیقت تو هر که را دوست داری نمی‌توانی هدایت کنی} را در حق وی نازل کرده است؛ دلیل بر جهل و عدم اطلاعات اسباب نزول آیات قرآن است و ظلمی است بزرگ در حق عموی رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم. زیرا شأن نزول این آیه نزد اهل علم کاملاً شناخته شده است و حدیث مأثوری نیز در این خصوص مذکور افتاده است و آن اینکه در جنگ حُنین ضربه‌... ای بر گونه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اصابت نمود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر اثر آن ضربه بر زمین افتاد و برخاست در حالی که یکی از دندان‌های پیشین آن حضرت شکسته و خون از صورتش جاری شده بود. پس صورتش را پاک کرده و فرمود: «خدایا، قوم مرا هدایت فرما که آن‌ها مردمی ناآگاه هستند!» و بلافاصله آیه مذکور نازل گردید. و می‌دانیم که جنگ حنین سه سال پس از هجرت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اتفاق افتاد و در آن زمان ابوطالب در قید حیات نبود.

علت دیگری نیز برای نزول این آیه ذکر کرده‌اند و آن اینکه گروهی از مردم که به پیامبر ایمان آورده بودند، با وی هجرت نکردند و در مکه ماندند و تظاهر به کفر و رجوع به اعتقاد گذشته خود کردند. چون خبر اینان به رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله و مسلمانان مهاجر رسید، در نام‌گذاری آنها به ایمان دچار اختلاف شدند. جمعی اظهار می‌داشتند که اینان مؤمن هستند لیکن از روی اضطرار و ناچاری تظاهر به کفر می‌کنند؛ لیکن عده‌ای دیگر ایشان را کافر دانسته و بر این باورند که ایشان می‌توانستند مهاجرت کرده و بر ایمان خود باقی بمانند. این دو گروه به حضور رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسیده و بزرگانشان دوست داشتند به خاطر قرابتی که میانشان وجود داشت، رسول خدا حکم به ایمان آنان بدهد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز دوست داشت آیه‌ای موافق خواست اشراف و بزرگان مهاجر نازل گردد تا اُلفت آن‌ها به هم نخورد. و چون از پیامبر خواستند در این مورد قضاوت کند، آنان را به نزول وحی موکول فرمود. سپس آیه مذکور نازل گردید و مفهوم آن

چنین است که «تو نمی‌توانی به هر که دوست داری نسبت ایمـان داده و بر ایمـان وی شـهادت دهی بلکه این خـداست که در این مورد قضاوت خواهد کرد.» به هر حال این موضوع به سالها بعد از مرگ ابوطالب بر می گردد و ربطی به وی ندارد.

از طرفی، اگر یـک انسـان منصف در این آیه تأمّـل کنـد، متوجه خواهـد شـد که نزول آن در شأن ابوطالب از چنـد وجه باطل است: نخست آنکه از حکمت خدا به دور است که از ایمان هریک از بندگانش ناخشـنود و از گمراهی عده‌ای خرسـند باشـد کما اینکه از حکمت وی به دور است که کسی را امر به گمراهی کرده و مانع هدایت دیگری شود.

دیگر اینکه اگر خداونـد در آیه مـذکور خبر داده که پیـامبر او عمویش ابوطـالب را دوست داشـته، ثـابت می‌شود که ابوطالب مؤمن بوده است زیرا خداونـد در آیه: «لا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَه» - . مجادله/۲۲ - {قومی را نیابی که به خـدا و روز بازپسـین ایمان داشـته باشـند [و] کسانی را که با خـدا و رسولش مخالفت کرده‌اند- هر چند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشره آنان باشند- دوست بدارند.} پیامبر را از دوست داشتن کافران نهی فرموده است.

دیگر اینکه اگر ثـابت گردد این آیه در حق ابوطـالب نـازل شـده باشـد، خود دلیـل بر فضـیلت و علوّ مرتبت ابوطـالب است در ایمان و هدایت، زیرا در این صورت هدایت ابوطالب از جانب خدا خواهد بود نه دیگر مخلوقات او. و مفهوم آیه چنین می‌شد که: «ای محمّـد، ابوطالب را که دوست داری، تو هدایت نکردی بلکه خداوند هدایت او را بر عهده گرفته و هدایت او پیش از آنکه بدان دعوت گردد صورت گرفته است؛ و این مفهوم خیلی بهتر از آن است که ذکر کرده‌اند زیرا با این برداشت خواننده در خواهد یافت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله کاری را که از آن نهی گردیده- دوست داشتن کافران- ، مرتکب نشده است. - . الحجهٔ علی الذاهب إلی تکفیر أبی طالب: ۳۱-۲۹ -

مولف: این مرد بزرگوار در ردّ أخبار جعلی در خصوص ایمان ابوطالب سـخن را به درازا کشاند و نیک از عهده بر آمده است و داسـتان‌ها و اشعار بسیاری را ذکر کرده که برای اطلاع از آنها باید به کتابش مراجعه شود. ما در اینجا بدین جهت تن به این اطنـاب و تکرار دادیم چون این خواسـته از مهمّات مقاصـد الأخبار است و در اینجا به ذکر داسـتان غریبی می‌پردازیم که سیّد فخّار رحمهٔ الله علیه آورده و می گوید: شیخ ابوالحسن علی بن المجد واعظ واسطی در ماه رمضان سال۵۹۹ هـ.ق از پدرش نقل کرده که : من پیوسته شعر ابوطالب را در مجالس نقل می کردم بالأخص قصیده‌ای که این بیت در آن است:

«بِکفِّ الذی قام فی حینه إلی الصابر الصادق المتّقی»

- به دست کسی که فوراً برخاست که به سوی آن صابر صادق پرهیزگار برود؛

پس شبی رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را در خواب دیدم که بر تختی نشسـته بودند و پیری در کنارش نشسـته بود که بزرگی و هیبت او دل بیننده را می‌ربود. لـذا به رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله نزدیک شده و سـلام دادم و آن حضـرت پاسخ فرموده سـپس به آن پیرمرد اشـاره نمـوده و فرمـود: به عمـویم نزدیـک شـو و به او سـلام کن! عرض کردم کـدام یـک از عموهایتـان؟ فرمـود: این عمویم ابوطالب است. پس به وی نزدیک شده و سـلام کرده و گفتم: ای عموی رسول خدا صَـلی الله علیهِ و سلَّم، من راوی این ابیات

شما هستم و دوست دارم آن‌ها را از زبان من بشنوی. گفت: بخوان! من نیز آن ابیات را خواندم تا به بیت:

«بِکفِّ الذی قام فی حینه إلی الصائن الصادق المتّقی»

رسیدم، که فرمود: من «إلی الصابر الصادق المتّقی» گفته‌ام؛ با راء نه نون! و در همان لحظه از خواب بیدار شدم. - . الحجهٔ علی الذاهب إلی تکفیر أبی طالب: ۵۳ -

مولف: در کتاب «الفصول المهمهٔ» آمده است که نام مادر علی علیه السّلام فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبدمناف است و فاطمه و ابوطالب در هاشم به هم می‌رسند. سپس اسلام آورده و با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هجرت نمود و از جمله زنان پیشتاز در اسلام آوردن بود. وی برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چون مادری دلسوز و مهربان بود، و چون از دنیا رفت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیراهن خود را کفنش قرار داد و به اُسامه بن زید و أبو أیوب انصاری و عمر و یک غلام سیاه دستور داد قبر او را حفر کنند. و چون به لحد رسیدند، رسول خدا صَلی الله علیه و آله با دست خود لحد را حفر فرمود و خاک آن را بیرون ریخت و چون کار حفر تمام شد، در آن دراز کشیده و فرمود: «الله الذی یُحیی و یمیتُ و هُو حیٌ لا یَمُوت، اللّهُم اغفِر لِاُمّی فاطمه بنت أسد ولَقِّنها حجّتها، وَ وَسّع علیها مُدخَلَها بحقِّ نبیِّکَ محمّد و االانبیاء الذّین من قبلی فَإنَّکَ أرحم الرّاحمین!» {خداوند است که زنده می‌کند و می‌میراند و او خود پیوسته زنده است و نمی‌میرد؛ خداوندا، مادرم فاطمه بنت اسد را بیامرز و حجّتش را به وی تلقین فرما به حق محمد و پیامبران پیش از من، که تو مهربان‌ترین مهربانان هستی!} عرض شد: یا رسول الله، کارهایی از شما دیدیم که پیش از این ندیده بودیم درباره دیگران انجام دهید ؟! فرمود: جامه‌ام را کفن وی قرار دادم تا جامه‌های بهشتی بپوشد؛ در قبر او دراز کشیدم تا فشار قبر او را کاهش دهم؛ او نسبت به من بعد از ابوطالب بهترین رفتار را داشته است. - . الفصول المهمّهٔ : ۱۳ -

مولف: برخی اخبار حاکی از فضیلت آن دو و بیان احوالشان در باب های کتاب «أحوال النبی صَلی الله علیهِ و سلَّم» و باب تولد امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل کردید.

الفضائل— کتاب الروضهٔ: چون فاطمه بنت أسد در گذشت، علی بن ابی طالب علیه السّلام گریان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید: چرا گریه می کنی که خداوند چشمانت را گریان نسازد ؟! گفت: یا رسول الله، مادرم درگذشت! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی، او مادر من هم بود! او فرزندان خود را گرسنه نگاه می‌داشت ولی مرا سیر می کرد و سرم را روغن می‌مالید. به خدا سوگند در خانه ابوطالب نخلی بود که هر صبح می‌رفت و خرمای آن را می‌چید و پنهان می کرد و چون عموزادگانم از خانه بیرون می‌رفتند، آن خرماها را به من می‌داد. سپس از جا برخاست و به تجهیز جنازه‌اش پرداخت و پیراهن خویش را کفنش قرار داد و در تشییع جنازه‌اش پا برهنه یک گام بر می‌داشت و گام دیگر را با تأخیر شروع می کرد چون بر وی نماز گزارد هفتاد تکبیر گفت و آنگاه وی را با دستان مبارک خود در گورش نهاد و قبل از آن در قبر او دراز کشیده بود. سپس شهادت را به وی تلقین نمود و چون خاک در قبرش ریخته شد و مردم قصد بازگشت کردند، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خطاب به وی فرمود: پسرت، نه جعفر و نه عقیل، پسرت، پسرت علی بن أبی طالب! عرض کردند: یا رسول الله، کارهایی کردید که پیش از این از شما ندیده بودیم: پابرهنه راه رفتن، هفتاد بار تکبیر گفتن، خوابیدن در قبر، پیراهن خود را کفن او قرار دادن و پسرت، پسرت گفتن، نه جعفر و نه عقیل گفتن؛ این‌ها به چه معنا بود؟

فرمود: علّت گام برداشتن من با تأنّی و درنگ آن بود که فرشتگانی که در تشییع جنازه او شرکت کرده بودند بسیار بودند و ازدحام شده بود، علّت هفتاد بار تکبیر گفتنم هم آن یود که هفتاد ردیف فرشته را دیدم که بر وی نماز می‌خوانند و اما خفتنم در قبر بدان جهت بود که در حیاتش وقتی از فشار قبر با وی سخن گفتم، گفت: ای وای بر ضعف بدنم! من در لحد او دراز کشیدم تا فشار قبر برای او نباشد، اما اینکه چرا پیراهنم را کفن وی قرار دادم آن است که در زمان حیاتش به وی گفتم: در روز قیامت همه عریان برانگیخته می‌شوند و او گفت: وای ازین شرمساری! لذا کفن او را پیراهن خود قرار دادم تا پوشیده محشور گردد؛ اما اینکه چند بار گفتم: پسرت، پسرت، نه جعفر و نه عقیل، آن بود که چون دو فرشته بر وی نازل شده و از پروردگارش پرسیدند، گفت: «الله ربّی» و چون از پیامبرش سؤال کردند، گفت: «محمدٌ نبیِّی» و چون از او پرسیدند؛ ولیّ و إمامت کیست؟، شرم داشت که بگوید «پسرم» لذا من به وی گفتم: بگو «پسرت علی بن أبی طالب» و خداوند چشم او را به این منزلت فرزندش روشن گرداند. - . الفضائل: ۱۰۷-۱۰۶ -

مولف: ابن أبی الحدید گوید: مادرش فاطمه بنت أسد بن هاشم بن عبدمناف بن قُصَیّ بود. او نخستین دختر هاشمی است که از پدری هاشمی متولد گردید. علی علیه السّلام کوچک‌ترین فرزند او بود و جعفر ده سال از او بزرگ‌تر بود و عقیل ده سال از جعفر بزرگ‌تر بود و طالب ده سال از عقیل بزرگ‌تر بود و فاطمه مادر همه آن‌ها بود. مادر فاطمه بنت اسد، فاطمه بنت هرم بن رواحه بن حجر بن عبد بن معیص به وهب بن ثعلبه بن وائله به عمرو بن شهاب بن مهارب بن فهر بود؛ و مادرش عاتکه بنت أبی همهمه که نامش عبدالعُزّی بن عامر بن عمرو بن ودیعهٔ بن الحارث بن فهر بود؛ وی یازدهمین کسی بود که اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را بزرگ و گرامی می‌داشت و «مادر» خطابش می‌فرمود و چون مرگش نزدیک شد، نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وصیّت کرد و آن حضرت متعهد گردید وصیّت او را به جا آورد و در لحد قبرش خوابید و جامه خویش را کفنش قرار داد. فاطمه نخستین زنی بود که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیعت نمود. و مادر ابوطالب بن عبدالمطّلب، فاطمه بنت عمرو بن عائذ بن عمران بن مخذوم بود و او مادر عبدالله پدر رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله و مادر زبیر بن عبدالمطّلب بود و دیگر فرزندان عبدالمطّلب از مادران دیگر بودند. - . شرح نهج البلاغه ابن أبی الحدید ۱: ۶ -

**[ترجمه]

أبواب الآیات النازله فی شأنه علیه السلام الداله علی فضله و إمامته

باب ۴ فی نزول آیه إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ

اشاره

- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوهَ وَ هُمْ رَاكِعُون.(1) فی شأنه ع

<meta info="- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوهَ وَ هُمْ رَاكِعُون. - . مائده/ ۵۵ -

{ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات

می دهند}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

لی، الأمالی للصدوق: عَلِیُّ بْنُ حَاتِمٍ عَنْ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُحَمَّدِیِّ عَنْ کَثِیرِ بْنِ عَیَّاشٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الْآیَهَ قَالَ إِنَّ رَهْطاً مِنَ الْیَهُودِ أَسْلَمُوا مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَ أَسَدٌ وَ ثَعْلَبَهُ وَ ابْنُ یَامِینَ وَ ابْنُ صُورِیَا فَأَتَوُا النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا یَا نَبِیَّ اللَّهِ إِنَّ مُوسَی أَوْصَی إِلَی یُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَمَنْ وَصِیُّکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ وَلِیُّنَا بَعْدَکَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قُومُوا فَقَامُوا فَأَتَوُا الْمَسْجِدَ فَإِذَا سَائِلٌ خَارِجٌ فَقَالَ یَا سَائِلُ أَ مَا أَعْطَاکَ أَحَدٌ شَیْئاً قَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَاتَمَ قَالَ مَنْ أَعْطَاکَهُ قَالَ أَعْطَانِیهِ ذَلِکَ الرَّجُلُ الَّذِی یُصَلِّی قَالَ عَلَی أَیِّ حَالٍ أَعْطَاکَ قَالَ کَانَ رَاکِعاً فَکَبَّرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ کَبَّرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَلِیُّکُمْ بَعْدِی قَالُوا رَضِینَا بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِیناً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِیّاً وَ بِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَلِیّاً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ (۲) فَرُوِیَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ وَ اللَّهِ لَقَدْ تَصَدَّقْتُ بِأَرْبَعِینَ خَاتَماً وَ أَنَا رَاکِعٌ لِیَنْزِلَ فِیَّ مَا نَزَلَ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَمَا نَزَلَ (۳).

ص: ۱۸۳

۱- . مائده/ ۵۵ و لا نکرر موضع هذه الآیه بتکرارها فی هذا الباب.

۲- المائده: ۶.

۳- أمالی الصدوق: ۷۵.

قب، المناقب لابن شهرآشوب مُرْسَلًا عَنْهُ مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» آمده که فرمود: جمعی از یهود اسلام آوردند از جمله: عبدالله بن سلام، أسد، ثعلبه، ابن یامین و ابن صوریا. اینان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کردند: ای پیامبر خدا، موسی یوشع بن نون را جانشین خود کرد، وصیّ شما کیست؟ چه کسی بعد از شما ولیّ ما خواهد بود؟ سپس آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: برخیزید، پس همه برخاسته و به مسجد وارد گشتند. در همین حال سائلی از مسجد خارج گردید. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را مورد خطاب قرار داده و پرسید: آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: بلی، این انگشتری را فرمود چه کسی آن را به تو داد؟ عرض کرد: آن مرد که نماز می‌خواند! فرمود وقتی انگشتری را به تو داد در چه حالتی بود؟ عرض کرد: در حالت رکوع! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تکبیر گفت و حاضران در مسجد نیز با وی تکبیر گفتند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: علی بن ابی طالب بعد از من ولیّ شماست! عرض کردند: الله را به پروردگاری و اسلام را به عنوان دین و محمّد را به پیامبری و علی را به ولایت پذیرفتیم و از این بابت راضی و خوشنودیم. پس خداوند آیه: «وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» - . مائده/ ۵۶ - {و

هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.} از عمر بن خطاب نقل است که: به خدا سوگند چهل انگشتری را در حال رکوع صدقه داده‌ام تا آیه‌ای که برای علی علیه السّلام بن ابی طالب علیه السّلام نازل گردید، برای من نازل شود اما نازل نشد. - . امالی شیخ صدوق : ۷۵ -

- مناقب ابن شهر آشوب: عین همین روایت را نقل کرده است.

**[ترجمه]

۲

ج، الإحتجاج فِي رِسَالَةِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ إِلَى أَهْلِ الْأَهْوَازِ فِي الْجَبْرِ وَ التَّفْوِيضِ قَالَ: وَ أَصَحُّ خَبَرٍ مَا عُرِفَ تَحْقِيقُهُ مِنَ الْكِتَابِ مِثْلُ الْخَبَرِ الْمُجْمَعِ عَلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَيْثُ قَالَ إِنِّي مُسْتَخْلِفٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ وَ اللَّفْظَةُ الْأُخْرَى عَنْهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى بِعَيْنِهِ قَوْلُهُ صلى الله عليه و آله إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَلَمَّا وَجَدْنَا شَوَاهِدَ هَذَا الْحَدِيثِ نَصّاً فِي كِتَابِ اللَّهِ مِثْلَ قَوْلِهِ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ ثُمَّ اتَّفَقَتْ رِوَايَاتُ الْعُلَمَاءِ فِي ذَلِكَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَشَكَرَ اللَّهُ ذَلِكَ لَهُ وَ أَنْزَلَ الْآيَةَ فِيهِ ثُمَّ وَجَدْنَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ أَبَانَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ بِهَذِهِ اللَّفْظَةِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ قَوْلِهِ صلى الله عليه و آله عَلِيٌّ يَقْضِي دَيْنِي وَ يُنْجِزُ مَوْعِدِي وَ هُوَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ بَعْدِي وَ قَوْلِهِ صلى الله عليه و آله حَيْثُ اسْتَخْلَفَهُ عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ تُخَلِّفُنِي عَلَى النِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ فَقَالَ أَ مَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَعَلِمْنَا أَنَّ الْكِتَابَ شَهِدَ بِتَصْدِيقِ هَذِهِ الْأَخْبَارِ وَ تَحْقِيقِ هَذِهِ الشَّوَاهِدِ فَيَلْزَمُ (۲) الْأُمَّةَ

الْإِقْرَارُ بِهَا إِذَا كَانَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ وَافَقَتِ الْقُرْآنَ وَ وَافَقَ الْقُرْآنُ هَذِهِ الْأَخْبَارَ الْخَبَرَ (۳).

**[ترجمه]الاحتجاج: در نامه‌ای که امام علی النقی علیه السّلام در باب جبر و اختیار به مردم اهواز نوشته می‌فرماید: صحیح‌ترین روایتی که قرآن بر آن مهر تأیید زده است، روایتی است اجماعی از رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله که در آن می‌فرماید: «من دو جانشین بعد از خودم برایتان بر جای می‌نهم: کتاب خدا و عترتم؛ تا زمانی به این دو چنگ زده باشید، پس از من گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند.» و همین روایت با لفظ دیگری نیز نقل گردیده که می‌فرماید: «من دو چیز گرانبها در میان شما بر جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم؛ و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض کوثر بر من وارد شوند؛ تا زمانی که به این دو چنگ زده باشید، هرگز گمراه نمی‌شوید.» و چون شواهدی دال بر صحّت این حدیث نظیر آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» یافتیم و دانستیم که علما اتفاق نظر دارند که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل گردیده و آن حضرت در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داده است و خداوند از وی تشکر کرده و این آیه را در حق او نازل فرموده و نیز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با عبارت «من کُنت مولاه فهذا علیٌّ مولاه الّلهمّ والِ مَن والاه و عادِ من عاداه» و نیز: «علی وام مرا ادا می کند و وعده مرا به جا می‌آورد؛ او پس از من جانشین من بر شماست.» و آنگاه که او را به جنگ تبوک نبرد و به امیری مدینه گمارد و علی علیه السّلام گفت: یا رسول الله، مرا بر زنان و کودکان می گماری؟و پیامبرصَلی الله علیهِ و آله پاسخ فرمود: «آیا خوشنود نیستی که منزلت هارون برای موسی را برای من داشته باشی با این تفاوت که پس از من پیامبری مبعوث نخواهد شد؟!»، دانستیم که قرآن، این روایات را مورد تأیید قرار داده است، لذا بر اُمت لازم است اگر دیدند روایتی با قرآن مطابقت دارد و قرآن بر آنها مهر صحت زده است، به آن گردن نهند.... - . الاحتجاج : ۲۴۹ -

**[ترجمه]

۳

ما، الأمالی للشیخ الطوسی: الْمُفِيدُ عَنِ الْكَاتِبِ عَنِ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنِ الثَّقَفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْيَشْكُرِيِّ عَنْ عَوْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْماً وَ هُوَ نَائِمٌ وَ حَيَّةٌ فِي جَانِبِ الْبَيْتِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَقْتُلَهَا فَأُوقِظَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ فَاضْطَجَعْتُ (۴) بَيْنَهُ وَ بَيْنَ

۱- مناقب آل أبی طالب ج ۱: ۵۱۵.

۲- فی المصدر: فلزم.

۳- الاحتجاج: ۲۴۹.

۴- ضجع و اضطجع: وضع جنبه بالارض.

الْحَيَّهِ فَقُلْتُ إِنْ كَانَ مِنْهَا سُوءٌ كَانَ إِلَيَّ دُونَهُ فَمَكَثْتُ هُنَيْئَةً فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يَقْرَأُ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا حَتَّى أَتَى عَلَى (۱) آخِرِ الْآيَهِ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَتَمَّ لِعَلِيٍّ نِعْمَتَهُ وَ هَنِيئاً لَهُ بِفَضْلِ اللَّهِ الَّذِي آتَاهُ ثُمَّ قَالَ لِي مَا لَكَ هَاهُنَا فَأَخْبَرْتُهُ بِخَبَرِ الْحَيَّهِ فَقَالَ لِي اقْتُلْهَا فَفَعَلْتُ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا رَافِعٍ كَيْفَ أَنْتَ وَ قَوْمٌ يُقَاتِلُونَ عَلِيّاً وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَ هُمْ عَلَى الْبَاطِلِ جِهَادُهُمْ حَقٌّ لِلَّهِ عَزَّ اسْمُهُ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ (۲) وَ لَيْسَ مِنْ وَرَائِهِ شَيْ ءٌ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ادْعُ اللَّهَ لِي إِنْ أَدْرَكْتُهُمْ أَنْ يُقَوِّيَنِي عَلَى قِتَالِهِمْ قَالَ فَدَعَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ أَمِيناً وَ إِنَّ أَمِينِي أَبُو رَافِعٍ الْخَبَرَ (۳).

أَقُولُ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِي نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَوْنٍ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ لَيْسَ وَرَاءَهُ شَيْ ءٌ.

**[ترجمه]امالی طوسی: ابو رافع گوید: روزی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم در حالی که آن حضرت به خواب رفته و ماری در گوشه‌ای از اتاق بود. من خوش نداشتم که مار را بکشم و پیامبر را از خواب بیدار کرده باشم و از طرفی حالتی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست داد که گویی بر وی وحی نازل شده است؛ لذا میان آن حضرت و آن مار بر زمین دراز کشیدم تا اگر از جانب مار خطری باشد، متوجه من گردد و آسیبی به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نرسد. طولی نکشید که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از خواب بیدار گشت در حالی که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» را تلاوت می‌فرمود. و پس از تلاوت آیه، فرمود: «سپاس خداوندی را که نعمت خود را بر علیّ تمام کرد و این همه فضل خدا که شامل حال وی گشت، بر او گوارا باد.» سپس به من فرمود: چرا اینجا هستی؟! من نیز وی را از ماجرای مار آگاه ساختم. پس به من فرمود: آن را بکش! و من نیز او را کشتم. آنگاه فرمود: ای ابورافع درباره قومی که با علی می‌جنگند در حالی که حق با علی است و آنها بر باطل‌اند، چه می گویی؟ آنگاه جنگ با آن‌ها ادای حق خداست که نامش گرامی باد. و اگر کسی نتوانست با قلبش جهاد کند و تکلیف دیگری بر او نیست. عرض کردم: یا رسول الله، دعا بفرمایید که اگر تا آن موقع زنده بودم توان جهاد با آنها را به من عطا فرماید. و در ادامه گوید: پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دعا کرده و فرمود: هر پیامبری امینی دارد و أمین من ابورافع است.... - . امالی شیخ طوسی: ۳۷ -

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» خود از حافظ بن أبی نعیم با سندی که به عون می‌رسد، نظیر این روایت را تا جمله تکلیف دیگری بر او نیست نقل کرده است.

**[ترجمه]

۴

أَقُولُ: وَ رَوَاهُ السَّيُوطِيُّ فِي الدُّرِّ الْمَنْثُورِ عَنِ ابْنِ مَرْدَوَيْهِ وَ الطَّبَرَانِيِّ وَ أَبِي نُعَيْمٍ بِأَسَانِيدِهِمْ عَنْ أَبِي رَافِعٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ هَنِيئاً لِعَلِيٍّ بِفَضْلِ اللَّهِ الَّذِي آتَاهُ (۴).

ثُمَّ قَالَ:

وَ أَخْرَجَ الْخَطِيبُ فِي الْمُتَّفَقِ وَ الْمُفْتَرَقِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلِيٌّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلسَّائِلِ مَنْ أَعْطَاكَ هَذَا الْخَاتَمَ قَالَ ذَاكَ الرَّاكِعُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.

-وَ أَخْرَجَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَ عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَ ابْنُ جَرِيرٍ وَ أَبُو الشَّيْخِ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ- إِنَّمـا وَلِيُّكَمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآيَهَ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

وَ أَخْرَجَ الطَّبَرَانِيُّ فِي الْأَوْسَطِ بِسَنَدٍ فِيهِ مَجَاهِيلُ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ قَالَ: وَقَفَ لِعَلِيٍّ عليه السلام سَائِلٌ وَ هُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاهِ تَطَوُّعٍ فَنَزَعَ خَاتَمَهُ فَأَعْطَاهُ السَّائِلَ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَعْلَمَهُ ذَلِكَ فَنَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله هَذِهِ الْآيَهُ فَقَرَأَهَا

ص: ۱۸۵

۱- ليست كلمه «على» فى المصدر.

۲- أى يجاهد بقلبه بالتبرى عنهم و فى المصدر: ليس من ورائه شى ء.

۳- أمالى الشيخ: ۳۷.

۴- و فيه بدل هذه الجمله: «و هيأ لعلى بفضل اللّه اياه» و يظهر من عباره المصنّف أن السيوطى اورد ما نقله عنه بعد هذه الروايه، و ليس كذلك، بل هذه الروايه متأخره عما نقله المصنّف عنه.

عَلَى أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ.

وَ أَخْرَجَ أَبُو الشَّيْخِ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَ ابْنُ عَسَاكِرَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی بَيْتِهِ فَخَرَجَ وَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ (١) وَ جاءَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ يُصَلِّی فَإِذَا سَائِلٌ فَقَالَ يَا سَائِلُ هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً قَالَ لَا إِلَّا ذَاكَ الرَّاكِعُ يُشِيرُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام أَعْطَانِی خَاتَمَهُ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ أَبِی حَاتِمٍ وَ أَبُو الشَّيْخِ وَ ابْنُ عَسَاكِرَ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ كُهَيْلٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلِيٌّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَنَزَلَتِ الْآيَهُ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ جَرِيرٍ عَنْ مُجَاهِدٍ وَ عَنِ السُّدِّیِّ وَ عُتْبَهَ بْنِ حَكِيمٍ مِثْلَهُ انْتَهَتْ أَخْبَارُ السَّيُوطِیِّ أَخَذْنَاهَا مِنْ عَيْنِ كِتَابِهِ (٢).

**[ترجمه]مولف: سیوطی نیز آن را در کتاب «الدرّ المنثور» خود به نقل از ابورافع تا «این همه فضل خدا که شامل حال وی گشت، بر او گوارا باد!» را نقل کرده است. و سپس از ابن عباس روایت می‌کند که: علی علیه السّلام در حال رکوع انگشتری خویش را صدقه داد. پس پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله به آن سائل فرمود: این انگشتری را چه کسی به تو داده است. عرض کرد: آن مردی که در حال رکوع است. در این هنگام آیه «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل گردید. و باز در روایتی دیگر از ابن عباس نقل می‌کند که: «این آیه در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است.

طبرانی در کتاب «الأوسط» با سند خود از عمار بن یاسر آورده است که: سائلی در مقابل علی علیه السّلام که در حال رکوع نماز نافله بود ایستاد. پس علی علیه السّلام انگشتر خود را در آورده و به آن سائل داد. سپس نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و آن حضرت را آگاه ساخت آنگاه آیه یاد شده نازل گردید و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را برای صحابه تلاوت نموده و سپس فرمود: «مَن کُنتُ مُولاه فَعَلیٌّ مولاه، اَللّهُمَّ والِ مَن والاه و عادِ مِن عاداه.»

از حضرت علی علیه السّلام نقل است که فرمود: این آیه در منزل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی نازل گشت و پس از نازل شدن آیه از خانه بیرون آمد و به مسجد رفت. مردم در مسجد در حال عبادت و رکوع و سجود و قیام بودند که سائلی را در آنجا دید و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ سائل گفت: نه، جز آن مردی که در حال رکوع است- و اشاره به علی علیه السّلام کرد- که انگشتری خود را به من داد.

از سلمه بن کهیل نقل است که: علی علیه السّلام در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داد و این آیه در حق وی نازل گردید .

ابن جریر نیز نظیر همین روایت را نقل کرده است. اخبار سیوطی تمام شد، آنها را از کتابش نقل کردیم. - . الدر المنثور۲ : ۲۹۳-۲۹۴ -

**[ترجمه]

۵

فس، تفسیر القمی إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآيَهَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ بَيْنَمَا (۳) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسٌ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ مِنَ الْيَهُودِ فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ إِذْ نَزَلَتْ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَهُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَسْجِدِ فَاسْتَقْبَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ ذَاكَ الْمُصَلِّي فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام می‌فرماید : در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته و جمعی از یهودیان از جمله عبدالله بن سلام در محضر وی بودند، آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی مسجد رفت و سائلی را در آنجا یافت و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: بلی، آن نمازگزار. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد مسجد گشت و امیرالمؤمنین علیه السّلام را در آنجا دید. - . تفسیر قمی : ۱۵۸ -

**[ترجمه]

۶

شف، کشف الیقین: مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ عَنِ الْقَاضِي أَبِي الْفَرَجِ الْمُعَافَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ زَكَرِيَّا الْمُحَارِبِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ هِشَامِ بْنِ يُونُسَ النَّهْشَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ (۵) عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ قَالَ اجْتَازَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَ رَهْطُهُ مَعَهُ (۶) بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله

۱- فی المصدر: فخرج رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و دخل المسجد.

۲- الدّر المنثور ج ۲: ۲۹۳ و ۲۹۴.

۳- فی المصدر: بینا رسول اللّه.

۴- تفسیر القمّیّ: ۱۵۸ و فیه: فاذا هو علی أمیر المؤمنین علیه السلام.

۵- فی (ک) عن عطاه بن السیاب.

۶- فی المصدر: و رهط معه.

فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ بُيُوتُنَا قَاصِيَةٌ (۱) وَ لَا نَجِدُ مُتَحَدَّثاً دُونَ الْمَسْجِدِ إِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا قَدْ صَدَّقْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ تَرَكْنَا دِينَهُمْ أَظْهَرُوا لَنَا الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ وَ أَقْسَمُوا أَنْ لَا يُخَالِطُونَا وَ لَا يُكَلِّمُونَا فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا فَبَيْنَا هُمْ يَشْكُونَ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله إِذْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَيْهِمْ قَالُوا قَدْ رَضِينَا بِمَا رَضِيَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ رَضِينَا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ وَ أَذَّنَ بِلَالٌ الْعَصْرَ وَ خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فَدَخَلَ وَ النَّاسُ يُصَلُّونَ مَا بَيْنَ رَاكِعٍ وَ سَاجِدٍ وَ قَائِمٍ وَ قَاعِدٍ وَ إِذَا مِسْكِينٌ يَسْأَلُ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً فَقَالَ نَعَمْ قَالَ مَا ذَا قَالَ خَاتَمَ فِضَّةٍ قَالَ مَنْ أَعْطَاكَهُ (۲) قَالَ ذَاكَ الرَّجُلُ الْقَائِمُ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله (۳) عَلَى أَيِّ حَالٍ أَعْطَاكَهُ قَالَ أَعْطَانِيهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (۴).

**[ترجمه]کشف اليقين: ابن عباس روايت می كند كه: روزی عبدالله بن سلام و جماعتی از يهوديان مسلمان شده به ملاقات رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله آمده و عرض كردند: يا رسول الله؛ خانه‌های ما دور از اينجاست و جز مسجد جايی برای گفتگو نمی‌يابيم. قوم ما چون دريافتند ما خدا و رسول او را تأييد و تصديق كرده‌ايم ، به دشمنی با ما برخاسته و كينه ما را به دل گرفتند و سوگند ياد كردند كه با ما نشست و برخاست نداشته باشند و هم سخن ما نشوند. اين كار بر ما گران آمده است و تحمل آن برايمان دشوار است... آن‌ها در اين حال بودند كه آيه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» نازل شد و چون پيامبر صَلی الله عليهِ و آله آيه را بر ايشان تلاوت فرمود گفتند: ما به آنچه خدا و رسولش و مؤمنان به آن خوشنودند، خوشنوديم. سپس بلال أذان عصر گفت و پيامبر صَلی الله عليهِ و آله بيرون آمد و به مسجد رفت و چون وارد مسجد گرديد جماعتی را ديد كه در حال قيام، ركوع و سجود و نشسته مشغول نماز هستند. در همين حال مسكينی را ديد كه از مردم سؤال می كند. رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله از وی پرسيد: آيا كسی چيزی به تو داده است؟ عرض كرد: آری. فرمود: چه داد؟ عرض كرد: يک انگشتری نقره. فرمود: چه كسی آن را به تو داد؟ عرض كرد: آن مردی كه در حال قيام است. فرمود: وقتی انگشتری را به تو داد در چه حالتی بود؟ عرض كرد: در حالت ركوع بود. و چون به وی نگاه كرديم. دريافتيم او اميرالمؤمنين علی بن ابی طالب عليه السّلام است. - . كشف اليقين: ۵۱ -

**[ترجمه]

۷

شی، تفسير العياشی: عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ الْمَكِّيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ زَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ يَقُولُ وَقَفَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام سَائِلٌ وَ هُوَ رَاكِعٌ فِي صَلَاةِ تَطَوُّعٍ فَنَزَعَ خَاتَمَهُ فَأَعْطَاهُ السَّائِلَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَعْلَمَهُ بِذَلِكَ فَنَزَلَ عَلَى النَّبِيِّ هَذِهِ الْآيَةُ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَيْنَا ثُمَّ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ (۵).

**[ترجمه]تفسير عياشی: حسن بن زيد از پدرش زيد بن الحسن از جد بزرگوارش عليه السّلام روايت كرده است كه: عمار ياسر را شنيدم می گفت: علی بن ابی طالب در حال خواندن نافله بود كه در حالت ركوع سائلی نزد وی آمد. پس انگشتری

خود را در آورده به سائل داد. سپس نزد رسول خدا صلی الله علیهِ و آله آمده و آن حضرت را از موضوع آگاه نمود. آنگاه آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»...» نازل گردید. پس رسول خدا صلی الله علیهِ و آله آن را بر ما قرائت نموده و فرمود: «مَن کُنتُ مُولاه فَعَلیٌّ مولاه، اللّهُمَّ والِ مَن والاه و عادِ مِن عاداه.» - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر البرهان ۱: ۴۸۲ -

**[ترجمه]

۸

شی، تفسیر العیاشی عَنِ ابْنِ أَبِی یَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَعْرِضُ عَلَیْکَ دِینِیَ الَّذِی أَدِینُ اللَّهَ بِهِ قَالَ هَاتِهِ قُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ وَ أُقِرُّ بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ وَصَفْتُ لَهُ الْأَئِمَّةَ حَتَّی انْتَهَیْتُ إِلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام

ص: ۱۸۷

۱- أی بعیده.

۲- فی المصدر: من أعطاک؟.

۳- فی (م) و (ح)، ثمّ قال النبیّ صلّی اللّه علیه و آله.

۴- الیقین: ۵۱.

۵- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و خرجها البحرانیّ فی البرهان ج ۱: ۴۸۲.

قُلْتُ وَ أَقُولُ فِيكَ مَا أَقُولُ فِيهِمْ فَقَالَ أَنْهَاكَ أَنْ تَذْهَبَ بِاسْمِي فِي النَّاسِ قَالَ أَبَانٌ قَالَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قُلْتُ لَهُ مَعَ الْكَلَامِ الْأَوَّلِ (۱) وَ أَزْعُمُ أَنَّهُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ- أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۲) فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ الْآيَةَ الْأُخْرَى فَاقْرَأْ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَيَّ آيَةٍ قَالَ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابن أبی یعفور گوید: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: آیا دینی را که با آن خدا را پرسش می‌کنم بر تو عرضه دارم؟ فرمود: آری. عرض کردم : «أشهد أن لا إله إلّا الله وَ أشهَدُ أنّ محمّداً رسول الله، اقرار می‌کنم به آنچه از جانب خدا آمده است.» سپس امامان را یکی یکی نام بردم و به ابوجعفر باقر علیه السّلام رسیدم؛ پس عرض کردم : در مورد شما هم چیزی را می‌گویم که در باره آنان می‌گویم. فرمود: من شما را از اینکه نام مرا بر سر زبان‌ها اندازی نهی می‌کنم. أبان بن ابی یعفور گوید: پس از اینکه سخن اول را به او گفتم – به امامت امامان در محضر وی اقرار کردم –، افزودم: و گمان دارم که آن‌ها همان کسانی هستند که خداوند در قرآن در حقشان فرموده: «أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكم» - . نساء/ ۵۹ – سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: آیه دیگر را هم بخوان. عرض کردم: قربانت گردم، کدام آیه؟ فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» .

**[ترجمه]

۹

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله جَالِسٌ (۴) فِي بَيْتِهِ وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ أَوْ قَالَ خَمْسَةٌ مِنَ الْيَهُودِ فِيهِمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَام فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ فَتَرَكَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي مَنْزِلِهِ وَ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَإِذَا بِسَائِلٍ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَ صَدَّقَ عَلَيْكَ أَحَدٌ بِشَيْ ءٍ قَالَ نَعَمْ هُوَ ذَاكَ الْمُصَلِّي فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ عليه السلام (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه‌ی خود نشسته بود و جمعی از یهودیان- پنج نفر- که عبدالله بن سلام نیز در میان آنان بود، آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن‌ها را در خانه تنها گذاشت و به سوی مسجد شتافت. در آنجا با سائلی مواجه شد و به وی فرمود: آیا کسی چیزی به عنوان صدقه به تو داده است؟ عرض کرد: بلی، آن مرد که مشغول نماز است. چون پیامبر در وی نگریست، دید علی علیه السلام است. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان ۱: ۴۸۴-۴۸۳ -

**[ترجمه]

۱۰

شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا شَقَّ ذَلِکَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ خَشِیَ أَنْ یُکَذِّبَهُ قُرَیْشٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ (۶) الْآیَهَ فَقَامَ بِذَلِکَ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ (۷).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: یکی از معصومین علیهم السلام می‌فرماید: چون آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ ...» نازل شـد، ابلاغ آن به مردم برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دشوار بود زیرا بیم آن داشت که قریش وی را تکذیب کنند. پس آیه: «یَأَیهَُّا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَیْکَ مِن رَّبِّکَ وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا یهَْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِین» - .مائده/۶۷ - {ای

پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شـده، ابلاغ کن؛ و اکر نکنی پیامش را نرسانـده‌ای. و خـدا تو را از [گزند] مردم نگـاه می‌دارد. آری، خـدا گروه کـافران را هـدایت نمی‌کنـد.} نـازل گردیـد، پس رسـول خـدا صَـلی الله علیـهِ و آله این مأموریت را در روز عید غدیر خم به انجام رسانید. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان ۱: ۴۸۴ -

**[ترجمه]

۱۱

شی، تفسیر العیاشی عَنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا قَالَ هُمُ الْأَئِمَّهُ علیهم السلام (۸).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: مقصود از آیه «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ» امامان هستند. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی. تفسیر برهان ۱: ۴۸۴ -

**[ترجمه]

۱۲

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَوْحَی إِلَیَّ أَنْ أُحِبَّ أَرْبَعَهً: عَلِیّاً وَ أَبَا ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادَ

۱- أی حین وصفت الأئمّه علیهم السلام و أقررت بولایتهم.

۲- النساء: ۵۹.

۳- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و أوردها فی البرهان ج ۱: ۴۸۳ و ۴۸۴.

۴- لیست کلمه «جالس» فی (د).

۵- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و أوردها فی البرهان ج ۱: ۴۸۳ و ۴۸۴.

۶- المائده: ۶۷.

۷- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و أوردها فی البرهان ج ۱: ۴۸۳ و ۴۸۴.

۸- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و أوردها فی البرهان ج ۱: ۴۸۳ و ۴۸۴.

فَقُلْتُ أَلَا فَمَا كَانَ مِنْ كَثْرَهِ النَّاسِ أَ مَا كَانَ أَحَدٌ يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ فَقَالَ بَلَى ثَلَاثَهٌ قُلْتُ هَذِهِ الْآيَاتُ الَّتِی أَنْزَلَتْ- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ قَوْلُهُ أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ أَمَا كَانَ أَحَدٌ يَسْأَلُ فِيمَ نَزَلَتْ فَقَالَ مِنْ ثَمَّ أَتَاهُمْ لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام معصوم علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من وحی فرمود كه چهار كس را دوست داشته باشم: علی، ابوذر، سلمان و مقداد. عرض شد: فقط همین چهار نفر؟! پس این همه مردم چه؟ آیا كسی از این موضوع آگاهی دارد؟ فرمود: چرا، ۳ نفر، عرض شد: این آیاتی كه نازل شد: آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنُوا» و آیه : «اَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ»، آیا كسی نمی‌پرسید درباره چه كسی نازل شده‌اند؟ فرمود: از همین جا دچار شدند. اینان نمی پرسیدند.

**[ترجمه]

۱۳

قب، المناقب لابن شهرآشوب: قولُهُ تَعالَى إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ اجتمعت الأمه أن هذه الآیه نزلت فی علی ع لما تصدق بخاتمه و هو راکع- لا خلاف بین المفسرین فی ذلک.

ذَکَرَهُ الثَّعْلَبِیُّ وَ الْمَاوَرْدِیُّ وَ الْقُشَیْرِیُّ وَ الْقَزْوِینِیُّ وَ الرَّازِیُّ وَ النَّیْسَابُورِیُّ وَ الْفَلَکِیُّ وَ الطُّوسِیُّ وَ الطَّبَرِیُّ (۲) فِی تَفَاسِیرِهِمْ عَنِ السُّدِّیِّ وَ الْمُجَاهِدِ وَ الْحَسَنِ وَ الْأَعْمَشِ وَ عُتْبَهِ بْنِ أَبِی حَکِیمٍ وَ غَالِبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ قَیْسِ بْنِ الرَّبِیعِ وَ عَبَایَهَ الرِّبْعِیِّ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ أَبِی ذَرٍّ الْغِفَارِیِّ وَ ذَکَرَهُ ابْنُ الْبَیِّعِ فِی مَعْرِفَهِ أُصُولِ الْحَدِیثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْوَاحِدِیُّ فِی أَسْبَابِ نُزُولِ الْقُرْآنِ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ السَّمْعَانِیُّ فِی فَضَائِلِ الصَّحَابَهِ عَنْ حُمَیْدٍ الطَّوِیلِ عَنْ أَنَسٍ وَ- سَلْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ فِی مُعْجَمِهِ الْأَوْسَطِ عَنْ عَمَّارٍ وَ أَبُو بَکْرٍ الْبَیْهَقِیُّ فِی الْمُقْنَفِ وَ مُحَمَّدٌ الْفَتَّالُ فِی التَّنْوِیرِ وَ فِی الرَّوْضَهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ وَ أَبِی صَالِحٍ وَ الشَّعْبِیِّ وَ الْمُجَاهِدِ وَ زُرَارَهَ بْنِ أَعْیَنَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام وَ النَّطَنْزِیُّ فِی الْخَصَائِصِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ الْإِبَانَهِ عَنِ الْفَلَکِیِّ عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِیِّ وَ نَاصِحٍ التَّمِیمِیِّ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ الْکَلْبِیِّ فِی رِوَایَاتٍ مُخْتَلِفَهِ الْأَلْفَاظِ مُتَّفِقَهِ الْمَعَانِی وَ فِی أَسْبَابِ النُّزُولِ عَنِ الْوَاحِدِیِّ (۳)

أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَلَامٍ أَقْبَلَ وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قَوْمِهِ وَ شَکَوْا بُعْدَ الْمَنْزِلِ عَنِ الْمَسْجِدِ وَ قَالُوا إِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا أَسْلَمْنَا رَفَضُونَا (۴) وَ لَا یُکَلِّمُونَّا وَ لَا یُجَالِسُونَّا وَ لَا یُنَاکِحُونَّا

۱- تفسیر العیّاشیّ: مخطوط و خرجها البحرانیّ فی البرهان ج ۱ ص ۴۸۳.

۲- أورده الرازیّ فی تفسیره مفاتیح الغیب ج ۳ ص ۴۳۱ عن ابن عبّاس و ابی ذر، و النیسابوریّ فی غرائب القرآن ج ۲ ص ۲۸ عن ابن عبّاس، و الطوسیّ فی التبیان ج ۱: ۵۴۸.

۳- ص ۱۴۸ و بین ما ذکر الواحدی و عبارات المتن اختلافات یسیره غیر مخله بالمعنی.
۴- أی ترکونا.

فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فَخَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله إِلَى الْمَسْجِدِ فَرَأَى سَائِلًا فَقَالَ هَلْ أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ خَاتَمَ فِضَّهٍ وَ فِي رِوَايَهٍ خَاتَمَ ذَهَبٍ قَالَ مَنْ أَعْطَاكَهُ قَالَ أَعْطَانِيهِ هَذَا الرَّاكِعُ.

كِتَابُ أَبِي بَكْرٍ الشِّيرَازِيِّ، أَنَّهُ لَمَّا سَأَلَ السَّائِلُ وَضَعَهَا عَلَى ظَهْرِهِ إِشَارَهً إِلَيْهِ أَنْ يَنْزِعَهَا فَمَدَّ السَّائِلُ يَدَهُ وَ نَزَعَ الْخَاتَمَ مِنْ يَدِهِ وَ دَعَا لَهُ فَبَاهَى اللَّهُ تَعَالَى مَلَائِكَتَهُ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ قَالَ مَلَائِكَتِي أَ مَا تَرَوْنَ عَبْدِي جَسَدُهُ فِي عِبَادَتِي وَ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ عِنْدِي وَ هُوَ يَتَصَدَّقُ بِمَالِهِ طَلَباً لِرِضَايَ أُشْهِدُكُمْ أَنِّي رَضِيتُ عَنْهُ وَ عَنْ خَلَفِهِ يَعْنِي ذُرِّيَّتَهُ وَ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِالْآيَه.

وَ فِي الْمِصْبَاحِ (۱)، تَصَدَّقَ بِهِ يَوْمَ الرَّابِعِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّهِ وَ فِي رِوَايَهِ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ كَانَ فِي صَلَاهِ الظُّهْرِ وَ رُوِيَ أَنَّهُ كَانَ فِي نَافِلَهِ الظُّهْرِ.

أسباب النزول، عن الواحدى وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ يعنى يحب الله وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يعنى عَلِيّاً- فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ يعنى شيعه الله و رسوله و وليه- هُمُ الْغالِبُونَ يعنى هم العالون (۲) على جميع العباد فبدأ فى هذه الآيه بنفسه ثم بنبيه ثم بوليه و كذلك فى الآيه الثانيه و فى الحساب، إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ وزنه محمد المصطفى رسول الله صلى الله عليه و آله و بعده المرتضى على بن أبى طالب و عترته و عدد حساب كل واحد منهما ثلاثه آلاف و خمسمائه و ثمانون (۳).

الْكَافِي (۴)، جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ اجْتَمَعَ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَهِ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ مَا تَقُولُونَ فِي هَذِهِ الْآيَهِ قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّا (۵) إِنْ كَفَرْنَا بِهَذِهِ الْآيَهِ لَكَفَرْنَا بِسَائِرِهَا (۶)

۱- ص ۵۳۰.

۲- فى المصدر: هم الغالبون.

۳- الموازنه غير صحيحه.

۴- أصول الكافى ۱: ۴۲۷.

۵- ليست فى المصدر كلمه «انا».

۶- فى المصدر: نكفر بسائرها.

وَ إِنْ آمَنَّا فَإِنَّ هَذَا ذُلٌّ حِينَ يُسَلَّطُ عَلَيْنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا أَنَّ مُحَمَّداً صَادِقٌ فِيمَا يَقُولُ وَ لَكِنْ نَتَوَالاهُ وَ لَا نُطِيعُ عَلِيّاً فِيمَا أَمَرَنَا فَنَزَلَ يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ يُنْكِرُونَها يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيٍّ وَ أَكْثَرُهُمُ الْكافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ.

عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبى (١) أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَمَرْتُ فَلَمْ أُطَعْ فَلَا تَجْزَعْ أَنْتَ إِذَا أَمَرْتَ فَلَمْ تُطَعْ فِي وَصِيِّكَ.

خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ:

فَدَيْتُ عَلِيّاً إِمَامَ الْوَرَى*** سِرَاجَ الْبَرِيَّةِ مَأْوَى التُّقَى

وَصِيَّ الرَّسُولِ وَ زَوْجَ الْبَتُولِ*** إِمَامَ الْبَرِيَّةِ شَمْسَ الضُّحَى

تَصَدَّقَ خَاتَمَهُ رَاكِعاً*** فَأَحْسِنْ بِفِعْلِ إِمَامِ الْوَرَى

فَفَضَّلَهُ اللَّهُ رَبُّ الْعِبَادِ*** وَ أَنْزَلَ فِي شَأْنِهِ هَلْ أَتَى

وَ لَهُ:«أَبَا حَسَنٍ تَفَدَّيْتُ نَفْسِي وَ أُسْرَتِي»

إِلَى آخِرِ مَا سَيَأْتِي عَنْ حَسَّانَ (٢).

ثُمَّ قَالَ وَ أَنْشَأَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ وَ هُوَ فِي دِيوَانِ الْحِمْيَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ:

عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَخُو الْهُدَى*** وَ أَفْضَلُ ذِي نَعْلٍ وَ مَنْ كَانَ حَافِياً

وَ أَوَّلُ مَنْ أَدَّى الزَّكَاةَ بِكَفِّهِ*** وَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَ مَنْ صَامَ طَاوِياً (٣)

فَلَمَّا أَتَاهُ سَائِلٌ مَدَّ كَفَّهُ*** إِلَيْهِ وَ لَمْ يَبْخَلْ وَ لَمْ يَكُ جَافِياً

فَدَسَّ إِلَيْهِ خَاتَماً وَ هُوَ رَاكِعٌ*** وَ مَا زَالَ أَوَّاهاً إِلَى الْخَيْرِ دَاعِياً (۴)

فَبَشَّرَ جِبْرِيلُ النَّبِيَّ مُحَمَّداً*** بِذَاكَ وَ جَاءَ الْوَحْيُ فِي ذَاكَ ضَاحِياً (۵)

.

١- البقره: ٣۴. طه: ١١۶.

٢- تحت رقم ١۶ من الباب.

٣- أى جائعا، و كأنّه إشاره إلى صومه عليه السلام ثلاثه أيّام و افطاره بالماء فقط، و سيأتى تفصيله فى البحث عن سوره «هل أتى».

۴- قال فى القاموس (۴: ۲۸۰): الاواه: الموقن أو الدعاء أو الرحيم الرقيق.

۵- مناقب آل أبى طالب ۱: ۵۱۴- ۵۱۷.

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: اتفاق امت براین است که: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوهَ وَ هُمْ رَاكِعُون» در حق علی علیه السلام نازل شده است زمانی که در حالت رکوع انگشتری خود را صدقه داد و اختلافی در این مورد میان مفسّران نیست. این مطلب ثعالبی را، ماردوی، قشیری، قزوینی، رازی، نیشابوری، فلکی، طوسی و طبری در تفسیرهای خود از طرق مختلف نقل کرده‌اند کما اینکه ابن البیّع در «معرفه اصول الحدیث» ، واحدی در «اسباب نزول القرآن»، سمعانی در «فضائل الصحابهٔ» ، سلمان بن احمددر «المعجم الاوسط» ، محمد القتّال در «التنویر» و «الروضهٔ» و نطنزی در «الخصائص» با الفاظ و عبارات مختلف نقل کرده‌اند. در کتاب «اسباب النزول» به نقل از واحدی آورده است که عبدالله بن سلام به همراه جماعتی از قوم خود نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده بودند تا از دوری خانه‌هایشان از مسجد شکوه کنند و گفتند: چون قوم ما دیدند مسلمان شدیم، طردمان کردند؛ نه با ما سخن می‌گویند و نه همنشین می‌شوند و نه وصلت می‌کنند. در این هنگام بود که این آیه نازل گشت و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مسجد رفت و به سائلی برخورد و از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ عرض کرد: آری، یک انگشتری نقره- و در روایتی یک انگشتری طلا- فرمود: چه کسی آن را به تو داد؟ عرض کرد: این مردی که در حال رکوع است.

در کتاب ابوبکر شیرازی آمده است که چون سائل حاجت خواست، حضرت علی علیه السّلام دست خود را روی پشتش قرار داد تا سائل انگشتر را از انگشت وی در آورد و او نیز چنین کرد و امام را دعا گفت: پس خداوند متعال در حضور فرشتگان به أمیر المؤمنین علیه السّلام مباهات نموده و فرمود: ای فرشتگان من، بنده مرا می‌بینید که چگونه جسمش در عبادت من است و قلبش نزد من است اما با این حال برای جلب رضای من صدقه هم می‌دهد؟ من شما را گواه می‌گیرم که از او و ذرّیه‌اش راضی و خوشنود گشتم. سپس جبرئیل با این آیه نازل شد.

در کتاب «المصباح» - . المصباح: ۵۳۰ -

آمده است: حضرت علی علیه السّلام در بیست‌وچهارم ذی حجهٔ بود که انگشتری خود را صدقه داد و به روایت ابوذر، هنگام نماز ظهر بود و روایت دیگری نافله ظهر نقل گردیده است.

در کتاب «اسباب النزول» از واحدی نقل است که: «مَن يَتَوَلّ الله» به معنای {هرکه خدا را دوست بدارد} و : «وَرَسُولَهُ والّذينَ آمَنوُا» یعنی علی علیه السّلام است و «فإنّ حزب الله» یعنی شیعیان خدا و رسول و ولیّ او، و «هُم الغالبون» به معنی برتر بودن ایشان بر همه بندگان است. خداوند در این آیه ابتدا به خود سپس به پیامبرش و آنگاه به ولیّش پرداخته و در آیه دیگر نیز چنین است.

در حساب جُمّل نیز آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوهَ وَ هُمْ رَاكِعُون» معادل «محمد المصطفی رسول صَلی الله علیهِ و آله الله» است و معادل عبارت «المرتضی علیّ بن ابی طالب و عترته» می‌باشد؛ زیرا هر سه عبارت معادل ۳۵۸۰ با حساب جُمّل هستند.

در کتاب اصول کافی - . اصول کافی ۱: ۴۲۷ - آمده است: جعفر بن محمد از پدرش از جد بزرگوارش علیه السّلام آورده است که آن حضرت می‌فرماید: چون آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» نازل شد ، جمعی از صحابه به رسول خدا صَلی الله علیه و

آله در مسجد مدینه گرد آمده و نظر یکدیگر درباره این آیه جویا می‌شدند: یکی گفت: ما اگر این آیه را نپذیریم، تمام آیات قرآن را نپذیرفته‌ایم؛ و اگر بدان ایمان آوریم، زیر بار ذلت رفته‌ایم که علی ابن ابی طالب بر ما مسلط شود. پس اجماع کردند که محمد صَلی الله علیهِ و آله در گفتار خود صادق است لیکن ما به ظاهر این آیه را می‌پذیریم و ولایت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر خود می‌پذیریم اما از علی علیه السّلام اطاعت نمی‌کنیم و فرمانش را اجرا نمی‌نماییم. پس آیه: «یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ یُنکِرُونهَا وَ أَکْثرَُهُمُ الْکَافِرُون» - . نحل / ۸۳ -

{نعمت خدا را می‌شناسند، اما باز هم منکر آن می‌شوند و بیشترشان کافرند} یعنی ولایت علی علیه السلام را می‌شناسد ولی انکارش می‌کنند، نازل شد.

امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَئکَهِ اسْجُدُواْ لاَِدَمَ فَسَجَدُواْ إِلَّا إِبْلِیسَ أَبی» - . بقره/ ۳۴ - {و

چون فرشتگان زا فرمودیم: «برای آدم سجده کنید»؛ پس به جز ابلیس که سر باز زد [همه] به سجده در افتادند.}خداوند به وی وحی فرمود که: ای محمد، من أمر کردم ولی اطاعت نشدم، پس تو هم ناراحت مشو اگر درباره وصیّت [علی علیه السّلام] فرمانت نبرند.

خزیمه بن ثابت در همین معنا چنین سروده است:

- «فدای علی گردم، امام مردم، چراغ هدایت مردم، پناه پارسایان؛

- وصیّ پیامبر و زوج بتول، امام خلایق و خورشید نیمروز؛

- در حال خضوع انگشتری خویش را صدقه داد، پس چه نیک رفتاری داشت امام مردم؛

- پس خداوند پروردگار بندگان سوره «هل أتی» را در حق وی نازل فرمود.»

حسّان بن ثابت نیز شعری به این مناسبت دارد که با مصرع: «ای ابوالحسن جانم به فدایت و جان خاندانم نیز» که بعد مذکور خواهد افتاد. - . ذیل شماره ۱۶ همین باب خواهد آمد. -

سپس گوید: حسان بن ثابت شعری در این مورد دارد که در دیوان سید حمیری رضی الله عنه ثبت گردیده و در آن می‌گوید:

- «علی امیر مؤمنان عِدل هدایت است و برترین انسانها است.

- او اولین کسی است که در حال رکوع با دست خود زکات داد، و نخستین کسی است که نماز خواند و با شکم گرسنه [سنگ بسته] روزه گرفت؛ - و چون سائلی نزد وی آمده دست خود را دراز کرد، نه در حق او بخل ورزید و نه جفا روا داشت؛

- پس انگشتر خود را در حال رکوع به وی داد و پیوسته آه گویان و دعوت کننده به خیر بود؛

- آنگاه جبرئیل محمّد نبیّ صَلی الله علیهِ و آله را بشارت داد به آن و وحی در این مورد در روز روشن نازل گشت.» - . مناقب آل أبی طالب۱: ۵۱۷-۵۱۴ -

**[ترجمه]

۱۴

یـل، الفضائل لابن شاذان فض، کتاب الروضه بِالْإِسْـنَادِ یَرْفَعُهُ إِلَی جَابِرِ بْنِ عَبْـدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِیِّ قَالَ: کُنَّا جُلُوساً عِنْـدَ رَسُولِ اللَّهِ إِذْ وَرَدَ عَلَیْنَا أَعْرَابِیٌّ أَشْعَثُ الْحَالِ عَلَیْهِ أَثْوَابٌ رَثَّهٌ وَ الْفَقْرُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ فَلَمَّا دَخَلَ وَ سَلَّمَ قَالَ شِعْراً (۱)

أَتَیْتُکَ وَ الْعَذْرَاءُ تَبْکِی بِرَنَّهٍ*** وَ قَدْ ذَهِلَتْ أُمُّ الصَّبِیِّ عَنِ الطِّفْلِ

وَ أُخْتٌ وَ بِنْتَانِ وَ أُمٌّ کَبِیرَهٌ*** وَ قَدْ کِدْتُ مِنْ فَقْرِی أُخَالِطُ فِی عَقْلِی

وَ قَدْ مَسَّنِی فَقْرٌ وَ ذُلٌّ وَ فَاقَهٌ*** وَ لَیْسَ لَنَا شَیْ ءٌ یُمِرُّ وَ لَا یُحْلِی (۲)

وَ مَا الْمُنْتَهَی إِلَّا إِلَیْکَ مَفَرُّنَا*** (۳)- وَ أَیْنَ مَفَرُّ الْخَلْقِ إِلَّا إِلَی الرُّسُلِ

قَالَ فَلَمَّا سَـمِعَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ذَلِکَ بَکَی بُکَاءً شَدِیداً ثُمَّ قَالَ لِأَصْحَابِهِ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی سَبَقَ إِلَیْکُمْ جَزَاءً (۴) وَ الْجَزَاءُ مِنَ اللَّهِ غُرَفٌ فِی الْجَنَّهِ تُضَـاهِی غُرَفَ إِبْرَاهِیمَ الْخَلِیـلِ علیه السـلام فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ (۵) یُوَاسِـی هَذَا الْفَقِیرَ فَقَالَ (۶) فَلَمْ یُجِبْهُ أَحَدٌ وَ کَانَ فِی نَاحِیَهِ الْمَسْجِدِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ یُصَلِّی رَکَعَاتِ التَّطَوُّعِ (۷) کَانَتْ لَهُ دَائِماً فَأَوْمَأَ إِلَی الْأَعْرَابِیِّ بِیَدِهِ فَدَنَا مِنْهُ فَرَفَعَ (۸) إِلَیْهِ الْخَاتَمَ مِنْ یَدِهِ وَ هُوَ فِی صَلَاتِهِ فَأَخَذَهُ الْأَعْرَابِیُّ وَ انْصَرَفَ وَ هُوَ یَقُولُ بَعْدَ الصَّلَاهِ عَلَی الرَّسُولِ (۹)

۱- فی الفضائل: علیه ثیاب رثه، الفقر ظاهر بین عینیه، و معه عیاله، فلما دخل المسـجد سلم علی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله أنشد یقول اه. و فی الروضه: فلما دخل سلم و وقف بین یدی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و قال اه.

۲- فی الفضائل: و لیس لنا ما لا یمر و لا یحلی.

۳- فی الفضائل: و لسنا نری الا إلیک فرارنا.

۴- فی الفضائل: ساق إلیکم ثوابا و قاد الیکم أجرا. و فی الروضه: ساق الیکم اجرا.

۵- فی الفضائل: فمن منکم. و فی الروضه: و من منکم.

۶- لیست کلمه «فقال» فی الروضه.

۷- فی الفضائل: رکعات تطوعا. و فی الروضه: رکعتین تطوعا.

۸- فی المصدرین: فدفع.

۹- لیست هـذه الجمله فی الروضه. و فی الفضـائـل: فاخـذه الاـعرابی و انصـرف، و قـد أحسن من قـال: لی خمسه ترتجی بحبهم

ال***دنيا ويرجى منهم الدين يأمن بين الانام تابعهم***لانهم فى الورى ميامين

أَنْتَ مَوْلًى يُرْتَجَى بِهِ مِنَ*** اللَّهِ فِی الدُّنْيَا إِقَامَهُ الدِّينِ

خَمْسَهٌ فِی الْأَنَامِ كُلُّهُمْ*** وَ أَنْتُمْ فِی الْوَرَی مَيَامِينُ

ثُمَّ إِنَّ النَّبِیَّ أَتَاهُ جَبْرَئِيلُ وَ نَادَی (۱) السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَبُّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ اقْرَأْ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاهَ وَ هُمْ راكِعُونَ- وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَامَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَائِماً عَلَی قَدَمَيْهِ وَ قَالَ مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ أَيُّكُمُ الْيَوْمَ عَمِلَ خَيْراً حَتَّی جَعَلَهُ اللَّهُ وَلِیَّ كُلِّ مَنْ آمَنَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا فِينَا مَنْ عَمِلَ خَيْراً سِوَی ابْنِ عَمِّكَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَإِنَّهُ تَصَدَّقَ عَلَی الْأَعْرَابِیِّ (۲) بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ يُصَلِّی قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَجَبَتِ الْغُرَفُ لِابْنِ عَمِّی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقَرَأَ (۳) عَلَيْهِمُ الْآيَهَ قَالَ فَتَصَدَّقَ النَّاسُ فِی ذَلِكَ الْيَوْمِ عَلَی ذَلِكَ الْأَعْرَابِیِّ (۴) فَوَلَّی وَ هُوَ يَقُولُ:

أَنَا مَوْلًى لِخَمْسَهٍ*** أُنْزِلَتْ فِيهِمُ السُّوَرُ

أَهْلِ طه وَ هَلْ أَتَی*** فَاقْرَءُوا يُعْرَفُ الْخَبَرُ (۵)

وَ الطَّوَاسِينَ بَعْدَهَا***وَ الْحَوَامِيمَ وَ الزُّمَرَ

أَنَا مَوْلًى لِهَؤُلَاءِ*** وَ عَدُوٌّ لِمَنْ كَفَرَ (۶)

**[ترجمه]الفضائل – الروضهٔ: جابر بن عبدالله انصاری گوید: در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که یک عرب پریشان حال و ژولیده احوال بر ما وارد گشت که جامه‌های کهنه و پاره بر تن داشت و فقر از رخسارش می‌بارید. چون وارد گشت و سلام داد، این ابیات را خواند:

- «در حالی نزد تو آمده‌ام که دخترم پیاپی می‌گریست و مادرش از دیدن وضع کودکش وحشت زده بود؛

- با یک خواهر و دو دختر و مادری سالخورده، نزدیک است از نداری عقل خود را از دست بدهم؛

- من دچار فقر و ذلّت و تنگدستی گشته‌ام و چیزی در خانه نداریم که کام را تلخ یا شیرین کنم؛

- چاره‌ای نبود جز اینکه به تو روی آوریم، و مگر مردم جز به پیامبران به کسی پناه می‌برند؟!»

راوی گوید: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کلام وی را شنید به سختی گریست سپس به صحابه خود فرمود: ای جماعت مسلمان، خداوند پاداش را به سوی شما فرستاده است و پاداش خدا خانه‌های بهشتی است که با خانه ابراهیم خلیل علیه السّلام برابری می‌کند. کدام یک از شما با این فقر همدردی نموده و کمکی به وی می‌کند؟! اما از کسی پاسخی شنیده نشد و علی بن ابی طالب علیه السّلام در گوشه‌ای از مسجد مشغول نماز نافله بود که پیوسته می‌خواند. پس به آن مرد اعرابی اشاره کرد که نزد وی برود و آنگاه انگشت خود را که انگشتری در آن بود به سویش دراز کرد و أعرابی آن را از انگشت

وی بیرون آورده و پس از درود بر رسول خدا در حالی که این ابیات را می‌خواند، بیرون شد:

- «تو سروری هستی که امید می‌رود خداوند به دست او دین را در دنیا به پا دارد؛

- پنج تن در میان تمام خلق باشند که جملگی در میان مردم فرخنده پی باشند و آن پنج تن شمایید.»

در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و ندا در داد: السلام علیک یا رسول الله. پروردگارت تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: بخوان «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون ،وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون» - . مائده/ ۱۵۶-۱۵۵ - {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند؛ و هرکس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولیِّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.} آنگاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر پای ایستاده و فرمود: ای معشر مسلمانان، کدام یک از شما امروز کار خیری انجام داده که خداوند او را ولیّ هرکه ایمان آورده قرار داده است؟ گفتند: یا رسول الله، جز پسر عمویت علی بن ابی طالب علیه السّلام کسی از ما کار خیری انجام نداده است. او انگشتری خود را در حال نماز به یک اعرابی نیازمند صدقه داد. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خانه‌های بهشت از آن پسر عمویم علی بن ابی طالب گردید. سپس آیه را برایشان خواند. آن روز مردم نیز به آن اعرابی صدقه دادند و او در حالی که این ابیات را می‌گفت، آنجا را ترک کرد:

- «من دوستدار آن پنج تنم که سوره‌های قرآن در حقّشان نازل گردید؛

- سوره‌های طه و هل أتی، پس آن‌ها را بخوانید تا از ماجرا آگاه شوید؛

- و پس از آن دو، سوره‌های «طواسین» و «حوامیم» و «زمّر»؛ - من دوستدار آنان هستم و دشمن آنکه آنها را انکار کند و کفر بورزد» - . الفضائل: ۱۵۶. الروضه: ۲۸ -

**[ترجمه]

بیان

الرثه البذاذه و سوء الحال قوله یمر و لا یحلی هما علی الإفعال من المراره و الحلاوه أی ما لنا حلو و لا مر قال الجوهری أحلیت الشی ء جعلته حلوا

۱- فی الفضائل: ثم ان النبیّ غشیه الوحی إذ هبط علیه جبرئیل و نادی. و فی الروضه: ثم ان النبیّ اتاه الوحی، عند ذلک جبرئیل نزل و نادی.

۲- فی الروضه: تصدق بخاتمه الاعرابی.

۳- فی الفضائل: ثم قرأ. و فی الروضه: قال: فعند ذلک قرأ.

۴- فی المصدرین: فتصدق الناس علی الاعرابی فی ذلک الیوم.

۵- فی المصدرین: فاقرءوا و اعرفوا الخبر.

۶- الفضائل: ۱۵۶. الروضه: ۲۸.

يقال ما أمر و لا أحلى إذا لم يقل شيئا (۱).

**[ترجمه]رثّه به معنای بدی و بد حالی است. «یمرّ و لایحلی» از باب افعال و از ریشه مراره و حلاوه است. یعنی ما چیز شیرین و تلخی نداریم. جوهری می گوید: أهلیت الشئ یعنی آن را شیرین کردم . گفته می شود ما أمره و لا أحلی هنگامی که هیچ نگفته باشد.

**[ترجمه]

۱۵

قب، المناقب لابن شهرآشوب کشف، کشف الغمه الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ قَالَ: بَيْنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ جَالِسٌ عَلَى شَفِيرِ زَمْزَمَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ أَقْبَلَ رَجُلٌ مُتَعَمِّمٌ (۲) بِعِمَامَةٍ فَجَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ لَا يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا قَالَ الرَّجُلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ (۳) ابْنُ عَبَّاسٍ سَأَلْتُكَ بِاللَّهِ مَنْ أَنْتَ فَكَشَفَ الْعِمَامَةَ عَنْ وَجْهِهِ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي (۴) أَنَا جُنْدَبُ بْنُ جُنَادَةَ الْبَدْرِيُّ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِهَاتَيْنِ وَ إِلَّا فَصَمَّتَا (۵) وَ رَأَيْتُهُ بِهَاتَيْنِ وَ إِلَّا فَعَمِيَتَا (۶) يَقُولُ عَلِيٌّ قَائِدُ الْبَرَرَهِ وَ قَاتِلُ الْكَفَرَهِ مَنْصُورٌ مَنْ نَصَرَهُ مَخْذُولٌ مَنْ خَذَلَهُ أَمَا إِنِّي صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ الظُّهْرَ (۷) فَسَأَلَ سَائِلٌ فِي الْمَسْجِدِ فَلَمْ يُعْطِهِ أَحَدٌ شَيْئاً (۸) فَرَفَعَ السَّائِلُ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ (۹) اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَنِّي سَأَلْتُ (۱۰) فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ فَلَمْ يُعْطِنِي أَحَدٌ شَيْئاً وَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام فِي الصَّلَاهِ (۱۱) رَاكِعاً فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ بِخِنْصِرِهِ الْيُمْنَى وَ كَانَ مُتَخَتِّماً (۱۲) فِيهَا فَأَقْبَلَ السَّائِلُ فَأَخَذَ الْخَاتَمَ مِنْ خِنْصِرِهِ وَ ذَلِكَ بِمَرْأًى مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يُصَلِّي (۱۳)

ص: ۱۹۴

۱- الصحاح: ج ۶ ص ۲۳۱۷.

۲- فی الکشف: معتم. و کلاهما صحیحان.

۳- فی الکشف: فجعل کلما قال ابن عبّاس: قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله یقول الرجل:

۴- فی الکشف: بعد ذلک: و من لم یعرفنی فأنا اعرفه نفسی.

۵- فی الکشف: صمتا.

۶- فی الکشف: عمیتا.

۷- فی الکشف: صلاه الظهر یوما من الایام.

۸- لیست کلمه «شیئا» فی الکشف.

۹- لم یذکر من صدر الروایه إلی هنا فی المناقب، و قد قطعها کما یستفاد من عبارته حیث قال تفسیر الثعلبی: فی روایه أبی ذران السائل قال اه.

۱۰- فی (ک): اللّهمّ إنّی اشهد أنی سألت.

۱۱- لیست کلمه «فی الصلاه» فی المصدرین.

۱۲- فی الکشف: و کان یتختم فیه. و لم یذکر فی المناقب هذه العباره رأسا.

۱۳- فی المناقب: حتی أخذه من خنصره و ذلک بعین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اه. و فی الکشف: فاخذ الخاتم من یده بعین رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله اه.

فَلَمَّا فَرَغَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله (۱) مِنْ صَلَاتِهِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ أَخِي مُوسَى سَأَلَكَ فَقَالَ:« رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي هارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي »فَأَنْزَلْتَ عَلَيْهِ قُرْآناً نَاطِقاً سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلْطاناً فَلا يَصِلُونَ إِلَيْكُما بِآياتِنا (۲) اللَّهُمَّ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ صَفِيُّكَ اللَّهُمَّ فَاشْرَحْ لِي صَدْرِي وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِي- ... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيراً مِنْ أَهْلِي- عَلِيّاً اشْدُدْ بِهِ ظَهْرِي (۳) قَالَ أَبُو ذَرٍّ فَمَا اسْتَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَلَامَهُ (۴) حَتَّى نَزَلَ جَبْرَئِيلُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ (۵).

أقول قال السيد بن طاوس فى الطرائف قال السدى و عتبه بن أبى حكيم و غالب بن عبد الله إنما عنى بهذه الآيه على بن أبى طالب عليهما السلام لأنه مر به سائل و هو راكع فى المسجد فأعطاه خاتمه.

و رواه الثعلبى من عده طرق فمنها ما رفعه إلى عبايه بن ربعى قال بينا عبد الله بن عباس جالس و ذكر مثله سواء (۶).

و قال الشيخ أمين الدين الطبرسى حدثنا السيد أبو الحمد مهدى بن نزار الحسنى عن أبى القاسم الحسكانى عن محمد بن القاسم الفقيه الصيدلانى عن عبد الله بن محمد الشعرانى عن أحمد بن على بن رزين الياشانى (۷) عن المظفر بن الحسين الأنصارى عن السندى بن على الوراق عن يحيى بن عبد الحميد الحمانى عن قيس بن الربيع عن الأعمش عن عبايه مثله ثم قال و روى هذا الخبر الثعلبى فى تفسيره بهذا الإسناد بعينه.

و روى

۱- ليست كلمه «النبىّ» فى الكشف. و فى المناقب «رسول اللّه» بدله.

۲- القصص: ۳۵.

۳- فى الكشف: أزرى.

۴- فى المناقب: الكلمه.

۵- مناقب آل أبى طالب ۱: ۵۱۵. كشف الغمّه: ۹۱ و ۹۲.

۶- لم نجده فى المصدر المطبوع.

۷- فى المصدر: البيناشانى.

أبو بكر الرازی فی کتاب أحکام القرآن علی ما حکاه المغربی عنه و الرمانی و الطبری أنها نزلت فی علی علیه السلام حین تصدق بخاتمه و هو راکع و هو قول مجاهد و السدی و هو المروی عن أبی جعفر و أبی عبد الله علیهما السلام و جمیع علماء أهل البیت علیهم السلام و قال الکلبی نزل فی عبد الله بن سلام و أصحابه لما أسلموا فقطعت الیهود (۱) فنزلت الآیه و فی روایه عطاء قال عبد الله بن سلام أنا رأیت (۲) علیا علیه السلام تصدق بخاتمه و هو راکع فنحن نتولاه (۳).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب - کشف الغمة: ثعلبی با سند خود در روایتی گوید: عبدالله بن عباس در حالی که بر لبه چاه زمزم نشسته بود و از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت نقل می‌کرد مردی با چهره‌ای پیچیده با عمامه بر آنان وارد گشت. هر چه ابن عباس قال رسول الله می گفت و روایتی نقل می کرد، آن مرد هم قال رسول الله می گفت و روایتی از رسول خدا نقل می کرد. ابن عباس رو به وی کرده و گفت: تو را به خدا سوگند بگو که هستی؟ پس آن مرد عمامه‌اش را از روی چهره برداشته و گفت: ای مردم، آنکه مرا می‌شناسد، می‌شناسد و آنکه مرا نمی‌شناسد بداند که من جندب بن جناده بدری، ابوذر غفاری هستم، کر شوم اگر دروغ بگویم که با این دو گوش خود از رسول خدا شنیدم و کور شوم اگر دروغ بگویم و با چشمان خود آن حضرت را دیدم که می‌فرمود: علیّ رهبر درستکاران و قاتل کافران است؛ هر که یاور علی باشد پیروز است و هر که علی را تنها گزارد خوار و ذلیل گردد؛ روزی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز ظهر به جا می‌آوردم که سائلی وارد مسجد شد و از حاضران یاری خواست لیکن کسی چیزی به وی نداد. پس آن سائل دستان خود را به آسمان بلند کرده و گفت: خداوندا، تو شاهد باش که من در مسجد رسوا خدا کمک طلبیدم اما کسی مرا چیزی نداد. علی علیه السّلام نیز در مسجد در حال نماز بود و به رکوع رفته بود، پس با انگشت کوچک دست راست خود که انگشتری در آن بود، به آن سائل اشاره کرد. سائل رفت و آن انگشتر را از انگشت وی در آورد. این حادثه در برابر چشم رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله که مشغول نماز بود اتفاق افتاد. پس چون از نماز فارغ گشت سرش را به آسمان برداشته و فرمود: خداوندا، برادرم موسی از تو حاجت خواست و گفت: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِی وَ يَسِّرْ لِي أَمْرِی وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانيِ يَفْقَهُواْ قَوْلِي وَ اجْعَل لیّ وَزِيرًا مِّنْ أَهْلىِ هَارُونَ أَخِی اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی وَ أَشْرِكْهُ فيِ أَمْرِی» - . طه/ ۳۲-۲۵ - {پروردگارا،

سینه‌ام را گشاده گردان، و کام را برایی من آسان ساز، و از زبانم گره بگشای [تا] سخنم را بفهمند، و برای من دستیاری از کسانم قرار ده، هارون برادرم را، پشتم را به او استوار کن و او را شریک کارم گردان.} که بر وی قرآنی ناطق نازل فرموده و گفتی: «سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نجَعَلُ لَكُمَا سُلْطَنًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بَايَاتِنَا» - . قصص/۳۵ - {بازویت

را به [وسیله] برادرت نیرومند خواهیم کرد و برای شما هر دو تسلّطی قرار خواهیم داد که با [وجود] آیات ما، به شما دست نخواهند یافت.} پروردگارا، و من محمّد، نبی و برگزیده توأم. خدایا، سینه‌ام را گشاده گردان و کارم را برای من آسان ساز و از کسانم برایم وزیری قرار ده، علیّ! و پشتم را به او استوار کن. ابوذر در ادامه گوید: هنوز دعای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به پایان نرسیده بود که جبرئیل از جانب خدا بر وی نازل گشت و گفت: یا محمد، بخوان! سپس آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَ هُمْ رَاكِعُون» - . مناقب آل أبی طالب۱: ۱۵ و کشف الغمّة: ۹۲-۹۱ -

نازل گردید.

مولف: سیّد بن طاوس در طرایف گویـد: سدی و عتبه بن حکیم و غالب بن عبدالله گویند: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گردیده، زیرا در حال رکوع بود که سائلی در مسجد بر وی گذشت و آن حضرت انگشتر خود را به وی داد. ثعلبی از چنـد طریـق این حـدیث را روایت کرده است. از جمله از طریـق عبایـهٔ بن ربعی است که گفته: در حضور عبـدالله بن عباس بودیم که.. و عین همین روایت را نقل کرده است.

امین الدین طبرسـی با سند خود این روایت را از تفسیر عبایه روایت کرده و افزوده است که ثعلبی در تفسیر خود این روایت را با همین اسـناد نقل کرده است. ابوبکر رازی در کتاب «احکام القرآن» شأن نزول این آیه را علی علیه السّلام می‌داند که هنگام رکوع انگشتر خود را صـدقه داده بود. رمانی و طبری گوینـد این آیه در شأن علی علیه السـلام نازل شده آن زمان که در حال رکوع انگشتری خود را صـدقه داد و این نظر مجاهـد و سـدی نیز هست. این روایت از امـام باقر و امام صادق علیهما السـلام و همه علمای اهل بیت به همین شـکل روایت گردیده است. اما کلبی گوید: این آیه درباره عبدالله بن سلام و یاران او نازل شده زمانی که اسـلام آوردنـد و یهودیان با آنها قطع رابطه کردند. در روایت عطاء آمده است که عبدالله بن سـلام گفته: من خود علی علیه السّلام را دیدم که در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و ما او را ولیّ خود می‌دانیم. -. مجمع البیان ۳: ۲۱۰ -

**[ترجمه]

۱۶

کشف، کشف الغمه نَقَلْتُ مِنْ مَنَاقِبِ أَبِی الْمُؤَیَّدِ الْخُوارَزْمِیِّ یَرْفَعُهُ إِلَی ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَـلَامٍ وَ مَعَهُ نَفَرٌ مِنْ قَوْمِهِ مِمَّنْ قَدْ آمَنُوا بِالنَّبِیِّ صـلی الله علیه و آله فَقَالَ (۴) یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ مَنَازِلَنَا بَعِیـدَهٌ لَیْسَ لَنَا مَجْلِسٌ وَ لَا مُتَحَدَّثٌ دُونَ هَذَا الْمَجْلِسِ وَ إِنَّ قَوْمَنَا لَمَّا رَأَوْنَا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ صَـدَّقْنَاهُ رَفَضُونَا وَ آلَوْا عَلَی أَنْفُسِـهِمْ أَنْ لَا یُجَالِسُونَا وَ لَا یُنَاکِحُونَا وَ لَا یُکَلِّمُونَا فَشَـقَّ ذَلِـکَ عَلَیْنَا فَقَـالَ لَهُمُ النَّبِیُّ ص- إِنَّمـا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ ثُمَّ إِنَّ النَّبِیَّ صـلی الله علیه و آله خَرَجَ إِلَی الْمَسْـجِدِ وَ النَّاسُ بَیْنَ قَـائِمٍ وَ رَاکِعٍ وَ بَصُـرَ بِسَائِـلٍ فَقَـالَ لَهُ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله هَلْ أَعْطَـاکَ أَحَـدٌ شَـیْئاً قَالَ نَعَمْ خَاتَماً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صـلی الله علیه و آله مَنْ أَعْطَاکَهُ قَالَ ذَاکَ (۵) الْقَائِمُ وَ أَوْمَأَ بِیَـدِهِ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ علیه السـلام فَقَالَ صـلی الله علیه و آله عَلَی أَیِّ حَالٍ أَعْطَاکَ قَالَ أَعْطَانِی وَ هُوَ رَاکِعٌ فَکَبَّرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَرَأَ- وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ فَأَنْشَأَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ (۶) یَقُولُ

ص: ۱۹۶

۱- فی المصدر: فقطعت الیهود موالاتهم.

۲- فی المصدر: یا رسول اللّه أنا رأیت.

۳- مجمع البیان ۳: ۲۱۰.

۴- فی المصدر: فقالوا.

۵- فی المصدر: ذلک.

۶- هو من الأنصـار، و أول من نظم الشعر الـدینی فی الإسـلام، لقب بشـاعر صـلّی اللّه علیه و آله شعره من مصادر تاریـخ تلک

الحقبه من حيـاه الإسـلام، له ديوان معروف رواه أبو سـعيد السـكرى عن ابن حبيب، طبع مرارا أفضـل طبعـاته فى مجموعه جيب التذكاريه فى لندن ١٩١٠ م.

أَبَا حَسَنٍ تَفْدِيکَ نَفْسِی وَ مُهْجَتِی*** وَ کُلَّ بَطِی ءٍ فِی الْهُدَی وَ مُسَارِعٍ

أَ یَذْهَبُ مَدْحِی وَ الْمُحَبِّرُ ضَائِعٌ*** وَ مَا الْمَدْحُ فِی جَنْبِ الْإِلَهِ بِضَائِعٍ

فَأَنْتَ الَّذِی أَعْطَیْتَ إِذْ کُنْتَ رَاکِعاً*** فَدَتْکَ نُفُوسُ الْقَوْمِ یَا خَیْرَ رَاکِعٍ

فَأَنْزَلَ فِیکَ اللَّهُ خَیْرَ وَلَایَهٍ*** وَ بَیْنَهَا فِی مُحْکَمَاتِ الشَّرَائِعِ (۱)

**[ترجمه]کشف الغمّة: ابن عباس گوید: عبدالله بن سلام به همراه چند نفر از قوم خود که ایمان آورده بودند به حضور پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسیده و گفت: یا رسول الله، خانه‌های ما از مدینه دور است و در آنجا کسی با ما همنشین و هم سخن نمی‌شود چون قوم ما وقتی که ما اسلام آوردیم و رسالت تو را تصدیق کردیم، ما را از خود راندند و تصمیم گرفتند نه با ما بنشینند و نه با ما سخن بگویند و نه دخترمان بدهند یا از ما دختر بستانند. این رفتار آن‌ها بر ما گران است، چه باید کرد؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون» سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به مسجد رفت و جمعی را در حال رکوع و سجود و قیام یافت و سائلی را نیز در میان ایشان دیده از وی پرسید: آیا کسی چیزی به تو داد؟ عرض کرد: آن مرد که در حال قیام است- و با دست به حضرت علی علیه السّلام اشاره کرد- پس آن حضرت پرسید؟ در چه حالی به شما احسان کرد؟ عرض کرد: در حال رکوع بود. پس پیامبر صَلی الله علیه و آله تکبیر گفته و آیه «وَ مَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون» را قرائت کرد.

حسان بن ثابت که در آنجا حضور داشت ابیات زیر را به همین مناسبت سرود: - «ای ابوالحسن جان و تمام وجودم فدای تو باد و جان هر کُندرو یا تیزرو در هدایت؛

- آیا مدح من با وجود بی‌پیرایه بودن تباه می‌شود؟ اما این مدح نزد خدا ضایع نمی‌شود؛

- تو همانی که در حال رکوع صدقه دادی، جان همه فدای تو باد ای نیکوترین رکوع کننده؛

- آنگاه خداوند در حق تو بهترین ولایت را نازل فرمود و آن را در میان قوانین محکم الهی آشکار گردانید.» - . کشف الغمة: - ۸۸

**[ترجمه]

بیان

تحبیر الخط و الشعر و غیرهما تحسینه.

فأقول

رواه علی بن عیسی فی کشف الغمه (۲) عن ابن مردویه بأسانید عن ابن عباس و روی السیوطی فی الدر المنثور (۳) عن ابن

مردویه من طریق الکلبی عن أبی صالـح عن ابن عبـاس و روی أیضـا ابن بطریق من کتـاب مـا نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السـلام تألیف الحافظ أبی نعیم الأصـفهانی بإسـناده عن أبی صالح عن ابن عباس و رواه الطبرسی عن السید أبی الحمد عن الحسکانی بإسناده إلی أبی صالح عن ابن عباس مثله إلا أنه قال خاتم من فضه (۴).

فر، تفسـیر فرات بن إبراهیم عُبَیْدُ بْنُ کَثِیرٍ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ إِلَی قَوْلِهِ هُمُ الْغالِبُونَ وَ زَادَ بَعْدَهُ (۵) فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَهَا فِیَّ وَ فِی أَهْلِ بَیْتِی (۶) قَالَ وَ کَانَ فِی خَاتَمِهِ الَّذِی أَعْطَاهُ السَّائِلَ سُبْحَانَ مَنْ فَخْرِی بِأَنِّی لَهُ عَبْدٌ (۷)

**[ترجمه]تحبیر خط و تحبیر شعر و مانند آن نیکو کردن آن است.

مولف: این روایت را علی بن عیسـی در «کشف الغمهٔ» ، سـیوطی در «الدّر المنثور» و ابن بطریق از کتاب «ما نزل من القرآن فی أمیر المؤمنین علیه السّلام» تألیف ابونعیم اصفهانی با سندهایی که به ابن عباس می‌رسد، نقل کرده‌اند. - . مجمع البیان ۳ : ۲۱۰ - و نیز طبرسی از ابن عباس مانند آن را روایت کرده با این تفاوت که گوید: انگشتری از نقره.

تفسیر فرات بن ابراهیم: عبید بن کثیر نیز عین این روایت را تا «هُم الغالبون» نقل کرده و افزوده است: پس پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوند را که ولایت را در من و اهل بیت من قرار داد. سپس می‌افزاید: نقش نگین انگشتری امیرالمؤمنین که به سائل بخشید «سُبحانَ من فخری بأنّی لَهُ عَبدٌ» - . تفسیر فرات: ۳۹ -

- منزه باد کسی که افتخار من بندگی اوست - بود.

**[ترجمه]

۱۷

فر، تفسـیر فرات بن إبراهیم إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ الْبَزَنْطِیِّ عَنْ ثَعْلَبَهَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ ظَرِیفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: کُنَّا عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام جُلُوساً صَفَّیْنِ وَ هُوَ عَلَی السَّرِیرِ وَ قَدْ دَرَّ عَلَیْنَا بِالْحَدِیثِ وَ فِینَا مِنَ السُّرُورِ وَ قُرَّهِ الْعَیْنِ مَا شَاءَ اللَّهُ فَکَأَنَّا

ص: ۱۹۷

۱- کشف الغمّه: ۸۸.

۲- ص ۹۳.

۳- ج ۲: ۲۹۳.

۴- مجمع البیان ۳: ۲۱۰.

۵- ما نقله المصنّف بعنوان الزیاده منقول فی تفسیر فرات مستقلا عن أبی علی أحمد بن الحسین الحضرمی معنعنا عن ابن عبّاس.

۶- فی المصدر: الحمد للّه الذی جعلها فی سر أهل بیتی.

۷- تفسیر فرات: ۳۹. و فی جمیع نسخ الکتاب: سبحان من فخر لی.

فِي الْجَنَّهِ فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ إِذَا بِالْآذِنِ فَقَالَ سَلَّامٌ الْجُعْفِيُّ بِالْبَابِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام ائْذَنْ لَهُ فَدَخَلَنَا هَمٌّ وَ غَمٌّ وَ مَشَقَّهٌ كَرَاهِيَهَ أَنْ يَكُفَّ عَنَّا مَا كُنَّا فِيهِ فَدَخَلَ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ أَبُو جَعْفَرٍعَلَيْهِ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ سَلَّامٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ حَدَّثَنِی عَنْكَ خَيْثَمَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْآيَهَ نَزَلَتْ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام (۱) قَالَ صَدَقَ خَيْثَمَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم : محمد بن مسلم گوید: نزد امام باقر علیه السّلام در دو صف نشسته بودیم و آن حضرت بر روی تخت نشسته و گهرهایی از حدیث برای ما روایت می‌فرمود و ما نیز بسیار مسرور از شنیدن این همه حدیث گهربار بودیم و گویی در بهشت سیر می کردیم که خدمتکار ایشان وارد گشت و عرض کرد: سلام جعفی بر در است، اجازه ورود می... فرمایید؟ فرمود : بیاید. لذا دچار غم و اندوه و مشقّت و نفرت گشتیم مبادا که حال خوش ما منغّص گردد. چون وارد شد، به امام باقر علیه السّلام سلام کرد و امام نیز پاسخ داد؛ سپس عرض کرد: ای پسر رسول خدا، خثیمهٔ به نقل از شما گوید که آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. امام فرمود: خثیمهٔ راست می گوید. - . تفسیر فرات:۳ -

**[ترجمه]

۱۸

فر، تفسير فرات بن إبراهيم: الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا نَزَلَتْ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم، با سند خود از امام صادق علیه السّلام نقل می کند که آیه: «إنَّما وَلیُّکم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا» در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. - . تفسیر فرات: ۳۷ -

**[ترجمه]

۱۹

فر، تفسير فرات بن إبراهيم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْمِنْهَالِ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا قَالا فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد بن سعید از منهال نقل میکنند که گوید: از علی بن الحسین و عبدالله بن محمد درباره آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» پرسیدم، گفتند: درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است . - . تفسیر فرات: ۳۰ -

**[ترجمه]

۲۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یُصَلِّی ذَاتَ یَوْمٍ فِی مَسْجِدِهِ فَمَرَّ بِهِ فَقِیرٌ (۵) فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَلْ تُصُدِّقَ عَلَیْکَ بِشَیْ ءٍ قَالَ نَعَمْ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ رَاکِعٍ فَأَعْطَانِی خَاتَمَهُ وَ أَشَارَ (۶) بِیَدِهِ فَإِذَا هُوَ بِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُوَ وَلِیُّکُمْ مِنْ بَعْدِی.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام خَاصَّهً وَ قَوْلُهُ- وَ مَنْ یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۷).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: از امام باقر علیه السّلام نقل است که روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مسجد خود نماز می‌خواند که فقیری بر وی گذر کرد. رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: آیا صدقه به تو داده شد؟ عرض کرد: بلی، نزد مردی در حال رکوع رفتم و او انگشتر خویش را به من داد و با دست خود وی را نشان داد و معلوم گشت آن شخص علی بن ابی طالب علیه السّلام است. آنگاه آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوهَ وَ هُمْ رَاکِعُون» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او پس از من ولیّ شماست.

ابن عباس گوید: این آیه مختص به علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت و مقصود از: «وَ مَن یَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُون» علی بن ابی طالب علیه السّلام است . - . تفسیر فرات: ۳۸ -

**[ترجمه]

۲۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم زَیْدُ بْنُ حَمْزَهَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ زِیَادٍ الْقَصَّارُ مُعَنْعَناً عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ

ص: ۱۹۸

۱- فی المصدر: الآیه نزلت فی علیّ علیه السلام.

۲- تفسیر فرات: ۳.

۳- تفسیر فرات: ۳۷.

۴- تفسیر فرات: ۳۰.

۵- فی المصدر: ان رسول اللّه کان ذات یوم فی مسجده، فمر مسکین اه.

۶- فی المصدر: فأشار.

٧- تفسير فرات: ٣٨. و لم يذكر ذيل الآيه الأخيره فيه.

عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ مَنْ أَحَبَّ اللَّهَ أَحَبَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ أَحَبَّ النَّبِيَّ أَحَبَّنَا وَ مَنْ أَحَبَّنَا أَحَبَّ شِيعَتَنَا فَإِنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ وَ شِيعَتُنَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ وَ نَحْنُ فِی الْجَنَّةِ لَا نُبْغِضُ مَنْ يُحِبُّنَا (۱) وَ لَا نُحِبُّ مَنْ أَبْغَضَنَا اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ- إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَی آخِرِ الْآيَةِ قَالَ الْحَارِثُ صَدَقَ اللَّهُ مَا نَزَلَتْ إِلَّا فِيهِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: أمیر المؤمنین علیه السّلام پیوسته می‌فرمود: هر که خدا را دوست بدارد، پیامبر را دوست داشته است و هر که پیامبر را دوست بدارد، ما را دوست داشته است و هر که ما را دوست بدارد، شیعیان ما را دوست داشته است و ما و شیعیان ما از یک خمیر هستیم و ما در بهشت هستیم، از دوستدارمان روی بر نمی‌تابیم و دشمنانمان را دوست نمی‌داریم؛ اگر خواستید به این معنا پی ببرید، آیه: «إنَّما وَلیُّکم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا...» را بخوانید. حارث گوید: خداوند راست می گوید. این آیه درباره کسی جز علی علیه السّلام نازل نشده است . - . تفسیر فرات : ۴۱ -

**[ترجمه]

۲۲

يف، الطرائف مِنْ كِتَابِ الْجَمْعِ بَيْنَ الصِّحَاحِ السِّتَّةِ مِنْ صَحِيحِ النَّسَائِيِّ عَنِ ابْنِ سَلَامٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقُلْتُ إِنَّ قَوْمَنَا حَادُّونَا لِمَا صَدَّقْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ أَقْسَمُوا أَنْ لَا يُكَلِّمُونَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الْآيَةَ ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ فَقَامَ النَّاسُ يُصَلُّونَ فَمِنْ بَيْنِ سَاجِدٍ وَ رَاكِعٍ- وَ سَائِلٌ إِذاً سَأَلَ فَأَعْطَى عَلِيٌّ خَاتَمَهُ وَ هُوَ رَاكِعٌ فَأَخْبَرَ السَّائِلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى قَوْلِهِ الْغالِبُونَ.

وَ رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ مِنْ خَمْسِ طُرُقٍ فَمِنْهَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَرَّ سَائِلٌ بِالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ فِی يَدِهِ خَاتَمٌ قَالَ مَنْ أَعْطَاكَ هَذَا الْخَاتَمَ قَالَ ذَاكَ الرَّاكِعُ وَ كَانَ عَلِيٌّ يُصَلِّي فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَهَا فِيَّ وَ فِی أَهْلِ بَيْتِی.

وَ مِنْ رِوَايَاتِ الشَّافِعِيِّ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ فِی الْمَعْنَى يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ عَابِسٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو مَرْيَمَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ فَقَالَ أَبُو مَرْيَمَ كُنْتُ مَعَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام جَالِساً إِذْ مَرَّ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ لَا وَ لَكِنَّهُ صَاحِبُكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام الَّذِی نَزَلَتْ فِيهِ آيَاتٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۳) أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ (۴) إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ.

وَ ذَكَرَ السُّدِّيُّ فِی

۱- فی المصدر: من احبنا.

۲- تفسیر فرات: ۴۱.

۳- الرعد: ۴۳.

۴- هود: ۱۷.

تَفْسِيرِهِ أَنَّ هَذِهِ الْآيَهَ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۱).

أقول: روی ابن بطریق فی العمده (۲) ما مر فی روایات السید و غیره بأسانید جمه من صحاحهم فمن أراد تحقیق أسانیدها فلیرجع إلیها.

**[ترجمه]الطرائف: نسائی در صحیح خود از ابن سلام روایت می‌کند که گفت: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و عرض کردم: قوم ما به سبب اینکه رسالت شما را تصدیق کرده‌ایم، ما را از خود رانده‌اند و سوگند یاد کرده‌اند با ما سخن نگویند. پس خداوند در این هنگام آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا...» را نازل فرمود. پس بلال أذان ظهر گفت و مردم به نماز ایستادند. در همین حال سائلی وارد مسجد شد و علی علیه السّلام که در حال رکوع بود، انگشتر خود را به وی داد. آن سائل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرا آگاه ساخت و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آیه: «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» تا «الغالبون» را بر ما تلاوت فرمود.

ابن مغازلی شافعی نیز همین روایت را از پنج طریق مختلف نقل کرده از جمله از عبدالله بن عباس که گوید: سائلی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذشت در حالی که انگشتری در دست داشت. پیامبر پرسید: این انگشتر را چه کسی به تو داده است؟ عرض کرد: آن مرد راکع- و علی علیه السّلام در حال نماز بود- پس فرمود: «سپاس خداوندی را که ولایت را در من و اهل بیتم قرار داد.

از دیگر روایات ابن مغازلی شافعی روایتی است که سند آن را به ابو مریم می‌رساند که گوید: در کنار امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که عبدالله بن سلام بر ما گذر کرد. عرض کردم: قربانت گردم، این پسر همان کسی است که علم الکتاب نزد اوست. فرمود: خیر؛ علم‌الکتاب نزد دوست شما علی بن ابی طالب علیه السّلام است که آیات: «وَ مَنْ عِنـدَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» - . رعد/ ۴۳ - {و آن کس که علم الکتاب نزد اوست.} و «أَ فَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْه» - . هود/ ۱۷ - {آیا

کسی از جانب پروردگارش بر حجتّی روشن است و شاهدی [از خویشان] او، پیرو آن است [دروغ می‌بافد؟] و «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنوُا الّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤتُونَ الزّکاهَ وَ هُم راکِعُونَ» درباره وی نازل شده‌اند. سدی نیز در تفسیر خود شأن نزول این آیه را علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌داند. - . در نسخه چاپی آن را نیافتیم -

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمده» - . العمدة: ۶۱-۶۰ -

این روایات را از کتب صحاح خودشان نقل کرده است که طالبان پژوهش در اسناد آنها می‌توانند به این کتاب مراجعه کنند.

**[ترجمه]

۲۳

وَ أَقُولُ رُوِیَ فِی جَامِعِ الْأُصُولِ (۳) مِنْ صَحِیحِ النَّسَائِیِّ عَنِ ابْنِ سَلَامٍ مِثْلَ الْخَبَرِ الْأَوَّلِ الَّذِی رَوَاهُ السَّیِّدُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: أَتَیْتُ (۴)

رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَهْطٌ مِنْ قَوْمِی فَقُلْنَا إِنَّ قَوْمَنَا إِلَی قَوْلِهِ بَیْنَ سَاجِدٍ وَ رَاکِعٍ وَ سَائِلٌ إِذاً سَأَلَ (۵) فَأَعْطَاهُ عَلِیٌّ إِلَی آخِرِ الْخَبَرِ.

۱۴، ۱- وَ رَوَی ابْنُ بِطْرِیقٍ أَیْضاً فِی الْمُسْتَدْرَکِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زَیْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَمِعْتُ عَمَّارَ بْنَ یَاسِرٍ یَقُولُ وَقَفَ لِعَلِیٍّ سَائِلٌ وَ هُوَ رَاکِعٌ فِی صَلَاهِ تَطَوُّعٍ فَنَزَعَ خَاتَمَهُ فَأَعْطَاهُ فَأَتَی رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَعْلَمَهُ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا یُرِیدُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ ع- الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا رَأَیْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام تَصَدَّقَ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاکِعٌ عَلَی مُحْتَاجٍ فَنَحْنُ نَتَوَلَّاهُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: کَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاهِ فَنَزَلَ عَلَیْهِ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ الْآیَهَ فَتَوَجَّهَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ خَرَجَ إِلَی الْمَسْجِدِ

۱- لم نجده فی المصدر المطبوع.

۲- ۶۰ و ۶۱.

۳- هذا الکتاب الذی دونه الجزریّ من الصحاح السته لم یطبع الی الآن، و لخصه عبد الرحمن ابن علی المعروف بابن الدیبع الشیبانی، و سماه «تیسیر الوصول إلی جامع الأصول من حدیث الرسول» و قد طبع بمصر سنه ۱۳۵۲ ه لکن لا یوجد بعض الروایات المرویه عن الصحاح السته فیه کهذه الروایه، و الظاهر أنّه اسقطه لاجل التلخیص او لامر سواه، و اللّه اعلم.

۴- فی (م) و (ح): لقیت.

۵- فی (م): بین ساجد و راکع وسائل، اذا سائل یسأل.

فَاسْتَقْبَلَ سَائِلًا فَقَالَ مَنْ تَرَكْتَ فِی الْمَسْجِدِ فَقَالَ لَهُ رَجُلًا تَصَدَّقَ عَلَیَّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاکِعٌ فَدَخَلَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَإِذَا هُوَ عَلِیٌّ علیه السلام.

وَ بِإِسْنَادِهِ یَرْفَعُهُ إِلَی أَبِی الزُّبَیْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَ أُنَاسٌ مَعَهُ (۱) یَشْأَلُونَ مُجَانَبَةَ الْإِنْسِ إِیَّاهُمْ مُنْذُ أَسْلَمُوا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ابْغُوا إِلَیَّ سَائِلًا فَدَخَلْنَا الْمَسْجِدَ فَدَنَا سَائِلٌ إِلَیْهِ فَقَالَ لَهُ أَعْطَاکَ أَحَدٌ شَیْئاً قَالَ نَعَمْ مَرَرْتُ بِرَجُلٍ رَاکِعٍ فَأَعْطَانِی خَاتَمَهُ قَالَ فَاذْهَبْ فَأَرِهِ لِی فَقَالَ فَذَهَبْنَا فَإِذَا عَلِیٌّ قَائِمٌ فَقَالَ هَذَا فَنَزَلَتْ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآیَهَ.

وَ بِإِسْنَادِهِ یَرْفَعُهُ إِلَی عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَی إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع.

وَ بِإِسْنَادِهِ یَرْفَعُهُ إِلَی مُوسَی بْنِ قَیْسٍ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ کُهَیْلٍ قَالَ: تَصَدَّقَ عَلِیٌّ بِخَاتَمِهِ وَ هُوَ رَاکِعٌ فَنَزَلَتْ إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الْآیَهَ.

**[ترجمه]مولف: در کتاب «جامع الأصول» - . این نسخه خطی است که تاکنون چاپ نشده است. -

از صحیح نسائی از ابن سلام شبیه روایت اول را که سید نقل کرده ، با اندکی اختلاف آورده است.

باز ابن بطریق در «المستدرک» از عمّار یاسر نقل می‌کند که گفت: سائلی در مقابل علی علیه السّلام که در حال رکوع بود و نماز مستحبی می‌خواند، ایستاد. پس علی علیه السّلام انگشتر خود را از انگشت در آورده و به وی داد. سپس نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و وی را از ماجرا آگاه نمود که آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» نازل شد.

نیز با سند خود از ضحّاک از ابن عباس آورده است که آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ والّذینَ آمَنُوا ...» درباره علی علیه السّلام نازل شده است. عبدالله بن سلام به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عرض کرد: یا رسول الله، من خودم دیدم که علی بن ابی طالب علیه السّلام در حال رکوع انگشتر خود را به یک محتاج صدقه داد، و ما ولایت او را می‌پذیریم.

نیز با سند خود از ابن عباس نقل کرده که گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حال وضو گرفتن برای نماز بود که آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم الله ...» نازل گردید. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی مسجد شتافت و در آنجا با سائلی مواجه شد. از وی پرسید: چه کسی در مسجد بود؟ عرض کرد: مردی که در حال رکوع انگشتر خود را به من صدقه داد. چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد مسجد گشت، دریافت که آن صدقه دهنده علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

نیز با سند خود از جابر آورده است که: عبدالله بن سلام به همراه جمعی از یارانش از کناره‌گیری قومش از آنها از زمان اسلام آوردنشان شکوه و گلایه می‌کردند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سائلی را برای من بیابید. پس وارد مسجد گشتیم . در آنجا سائلی را یافتیم که با دیدن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی نزدیک شد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرسید: آیا کسی چیزی به تو داده است؟ گفت: بلی، بر مردی که در حال رکوع بود گذر کردم و او انگشتر خود را به من داد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: او را به من نشان بده! پس همگی داخل مسجد شدیم و ناگاه علی علیه السّلام را در حال قیام در

آنجا یافتیم و آن سائل با دست وی را نشان داده و گفت: این مرد بود. پس آیه «إنَّما وَلِیُّکَم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» نازل گشت.

نیز ازطریق عبدالوهاب بن مجاهد با سند خود ار ابن عباس نقل کرده است که آیه «إنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت.

نیز در طریق موسی بن قیس حضرمی از سلمه بن کهیل نقل کرده که: علی علیه السّلام در حال رکوع انگشتر خود را صدقه داد و آیه «إنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» درباره‌اش نازل گشت.

**[ترجمه]

۲۴

أَقُولُ قَالَ السَّيِّدُ فِی كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ رَأَيْتُ فِی تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَرْوَانَ أَنَّهُ رَوَى نُزُولَ آيَهِ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ فِی عَلِيٍّ علیه السلام مِنْ تِسْعِينَ طَرِيقاً بِأَسَانِيدَ مُتَّصِلَهٍ كُلُّهَا أَوْ جُلُّهَا مِنْ رِجَالِ الْمُخَالِفِينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام مِنْهُمْ عَلِيٌّ علیه السلام وَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ عُثْمَانُ وَ زُبَيْرٌ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَ سَعْدُ بْنُ أَبِی وَقَّاصٍ وَ طَلْحَهُ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ أَبُو رَافِعٍ وَ جَابِرٌ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْخَلِيلُ بْنُ مُرَّهَ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ علیهم السلام وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّهِ وَ مُجَاهِدٌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سَرِيٍّ وَ عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ السَّائِبِ (۲) وَ عَبْدُ الرَّزَّاقِ فَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ (۳) بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ عَوْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَبِی رَافِعٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ نَائِمٌ أَوْ يُوحَى إِلَيْهِ فَإِذَا حَيَّهٌ فِی جَانِبِ الْبَيْتِ

۱- فی النسخ المخطوطه: و أنس معه. و الانس: من تأنس به. الجماعه الکثیره.

۲- لیس فی المصدر «محمّد بن السائب».

۳- فی المصدر و (ح): عبد اللّه. و هو مصحف.

فَكَرِهْتُ أَنْ أَقْتُلَهَا فَأُوقِظَهُ وَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ فَاضْطَجَعْتُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْحَيَّهِ لَئِنْ كَانَ مِنْهَا سُوءٌ يَكُونُ فِي (۱) دُونِهِ قَالَ فَاسْتَيْقَظَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ هُوَ يَتْلُو هَذِهِ الْآيَهَ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَ رَسُولُهُ ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْمَلَ لِعَلِيٍّ نِعَمَهُ وَ هَنِيئاً لِعَلِيٍّ بِتَفْضِيلِ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ مَا يُضْجِعُكَ هَاهُنَا فَأَخْبَرْتُهُ الْخَبَرَ فَقَالَ لِي قُمْ إِلَيْهَا فَاقْتُلْهَا (۲) ثُمَّ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِيَدِي فَقَالَ يَا أَبَا رَافِعٍ لَيَكُونَنَّ عَلِيٌّ مِنْكَ بِمَنْزِلَتِي غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي إِنَّهُ سَيُقَاتِلُهُ قَوْمٌ يَكُونُ حَقّاً فِي اللَّهِ جِهَادُهُمْ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ جِهَادَهُمْ بِيَدِهِ فَجَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ بِلِسَانِهِ فَجَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ شَيْ ءٌ وَ هُوَ عَلَى الْحَقِّ وَ هُمْ عَلَى الْبَاطِلِ قَالَ ثُمَّ خَرَجَ وَ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى أَمِينِي فَهَذَا أَمِينِي يَعْنِي أَبَا رَافِعٍ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ فَلَمَّا بُويِعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَ سَارَ طَلْحَهُ وَ الزُّبَيْرُ إِلَى الْبَصْرَهِ وَ خَالَفَهُ مُعَاوِيَهُ وَ أَهْلُ الشَّامِ قَالَ أَبُو رَافِعٍ هَذَا قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّهُ سَيُقَاتِلُ عَلِيّاً قَوْمٌ يَكُونُ حَقّاً فِي اللَّهِ جِهَادُهُمْ فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ جِهَادَهُمْ بِيَدِهِ فَبِلِسَانِهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ بِلِسَانِهِ فَبِقَلْبِهِ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ شَيْ ءٌ فَبَاعَ أَبُو رَافِعٍ دَارَهُ وَ أَرْضَهُ بِخَيْبَرَ ثُمَّ خَرَجَ مَعَ عَلِيٍّ بِقَبِيلَتِهِ وَ عِيَالِهِ وَ هُوَ شَيْخٌ كَبِيرٌ ابْنُ خَمْسٍ وَ ثَمَانِينَ سَنَهً: ثُمَّ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ (۳) لَقَدْ أَصْبَحْتُ وَ مَا أَعْلَمُ أَحَداً بِمَنْزِلَتِي لَقَدْ بَايَعْتُ الْبَيْعَتَيْنِ بَيْعَهَ الْعَقَبَهِ وَ بَيْعَهَ الرِّضْوَانِ وَ لَقَدْ صَلَّيْتُ الْقِبْلَتَيْنِ وَ هَاجَرْتُ الْهِجَرَ الثَّلَاثَ فَقِيلَ لَهُ مَا الْهِجَرُ الثَّلَاثُ قَالَ هِجْرَهٌ مَعَ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَرْضِ النَّجَاشِيِّ إِذْ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ هِجْرَهٌ إِلَى الْمَدِينَهِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ هَذِهِ هِجْرَهٌ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام إِلَى الْكُوفَهِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ حَتَّى اسْتُشْهِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ رَجَعَ أَبُو رَافِعٍ مَعَ الْحَسَنِ عليه السلام إِلَى الْمَدِينَهِ وَ لَا دَارَ لَهُ وَ لَا أَرْضَ فَقَسَمَ لَهُ الْحَسَنُ عليه السلام دَارَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ نِصْفَيْنِ وَ أَعْطَاهُ بِيَنْبُعَ أَرْضاً أَقْطَعَهَا إِيَّاهُ (۴)

۱- في المصدر: الي.

۲- في المصدر «: قال: فقتلتها.

۳- في (ك) و (ت) الحمد للّه الذي.؟!.

۴- اقطع الامير الجند البلد أي جعل لهم غلته رزقا.

فَبَاعَهَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِی رَافِعٍ بَعْدُ مِنْ مُعَاوِیَهَ بِمِائَتَیْ أَلْفِ دِرْهَمٍ وَ سِتِّینَ أَلْفاً.

وَ رُوِیَ أَیْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: كَانَ خَاتَمُ عَلِیٍّ علیه السلام الَّذِی تَصَدَّقَ بِهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ حَلْقَهَ فِضَّهٍ فِیهَا مِثْقَالٌ عَلَیْهَا مَنْقُوشٌ الْمُلْكُ لِلَّهِ.

وَ رُوِیَ أَیْضاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ جَدِّهِ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَزِیدَ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ مَخْلَدٍ عَنِ الْمُبَارَكِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَخْرَجْتُ مِنْ مَالِ صَدَقَهٍ یُتَصَدَّقُ بِهَا عَنِّی وَ أَنَا رَاكِعٌ أَرْبَعاً وَ عِشْرِینَ مَرَّهً عَلَى أَنْ یَنْزِلَ فِیَّ مَا نَزَلَ فِی عَلِیٍّ فَمَا نَزَلَ (۱).

**[ترجمه]مولف: سیّد در کتاب «سعد السعود» گوید: در تفسیر محمد بن عباس بن علی بن مروان خوانده‌ام که مصداق آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ ...» از نود راه که همگی اسناد پیوسته دارند و اغلب از رجال مخالف اهل بیت هستند، علی علیه السّلام دانسته شده است؛ که از جمله راویان می‌توان به: علی علیه السّلام، عمر بن خطاب، عثمان بن عفّان، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، سعدبن أبی وقّاص، طلحه، ابن عباس، ابو رافع، جابر انصاری، ابوذر، خلیل بن مرّه، علی بن الحسین علیه السّلام، امام باقر علیه السّلام، امام صادق علیه السّلام، عبدالله بن محمد بن حنفیهٔ، مجاهد بن محمد بن سریّ، عطاء بن السائب، محمد بن السائب - . در منبع «محمدبن السائب» وجود ندارد. -

و عبدالرزاق اشاره کرد.

از جمله روایتی است که سندش به ابورافع می‌رسد و در آن می‌گوید: در حالی بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وارد شدم که خوابیده بود- یا در حال دریافت وحی بود- ناگاه ماری را در کنار خانه دیدم و آن را نکُشتم مبادا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیدار شود، و گمان بردم آن حضرت در حال دریافت وحی است؛ لذا بین آن حضرت و مار داراز کشیدم تا اگر آزاری رساند، این آزار متوجّه من شود نه پیامبر صَلی الله علیهِ و سلَّم. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی از خواب برخاست که آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم اللهُ وَ رَسُولَهُ» را تلاوت می‌فرمود و پس از تلاوت آن فرمود: سپاس خداوندی را که نعمتی را بر علی کامل کرد و گوارا باد بر علی تفضّل خداوند متعال!

ابورافع گوید: سپس به من رو نموده و فرمود: چرا اینجا دراز کشیده‌ای؟ پس دلیل این کار را به اطلاعشان رساندم.فرمود: مار را بکش. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست مرا گرفته و فرمود: ای ابورافع، از این پس باید علی علیه السّلام همان منزلتی را نزد تو داشته باشد که من دارم با این تفاوت که پس از من پیامبر دیگری مبعوث نخواهد شد. در آینده مردمانی با او می... جنگند که جنگیدن با آن‌ها جهاد فی سبیل الله است. هرکس با دست قادر به جهاد نباشد، با زبانش جهاد کند و هرکه با زبان نتواند، با قلبش. راهی جز این وجود ندارد و علی بر حق خواهد بود و آن‌ها بر باطل. سپس از منزل خارج گشته و خطاب به مردم فرمود: ای مردم، هرکه دوست دارد امین مرا ببیند، امین من این است! — یعنی ابورافع- .

محمد بن عبیدالله گوید: چون با علی علیه السّلام بیعت شد و طلحه و زبیر روانه بصره شدند و معاویه و مردم شام با وی از در مخالفت برخاستند، ابورافع گفت: این است مصداق قول رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن‌گاه که فرمود: علی با قومی خواهد

جنگیـد که جنگیدن با آن‌ها جهاد فی سبیل الله است، پس هر کس نتوانست با دست خود به جهاد برود، با زبانش جهاد کند و هرکه بـا زبانش نتوانست، با قلبش؛ راه دیگری وجود نـدارد! پس ابورافع خانه و زمینش در خیبر را فروخت و با قبیله و خانواده خود- در حالی که مردی سالخورده بود و ۸۰ سال داشت- همراه علی علیه السّلام گشت.

سپس گوید: الحمدُ لله که امروزه کسـی را نمی‌شـناسم که منزلتی چون من داشته باشد. من دوبار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بیعت کردم: در بیعت عقبه و بیعت رضوان؛ به سوی دو قبله نماز خوانـدم و سه بار هجرت کردم؛ گفته شد: این سه هجرت کدامند؟ گفت: هجرت اول با جعفر بن ابی طالب به سـرزمین نجاشـی بود که رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله وی را فرستاد؛ و مهـاجرت به مـدینه به همراه رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله و این هجرت که بـا علی بن ابی طالب علیه السّـلام به سوی کوفه است. وی همچنان ملازم علی علیه السّلام بود تا اینکه آن حضرت به شهادت رسید و ابورافع به همراه امام حسن علیه السّلام به مـدینه بازگشت بی‌آنکه خانه یا زمینی در آنجا داشـته باشـد. لذا امام حسن علیه السّـلام خانه امیرالمؤمنین علیه السّـلام را به دو نصف تقسیم کرد و نصفی از آن را به ابورافع داد و درآمد زمینی در ینبع را به وی اختصاص داد. که بعداً عبیدالله بن أبی رافع آن را به مبلغ ۲۶۰ هزار درهم به معاویه فروخت.

از احمد بن منصور و او از عبدالرّزاق نقل است که گفت: انگشتری که علی علیه السّـلام آن را در حالت رکوع صدقه داده بود یک مثقال وزن داشت و بر نگین آن عبارت «الملک لله» حک شده بود.

نیز روایت کرده است که عمر بن خطـاب گفت: مبلغی از مـال خود را کنـار گذاشـته تـا هنگـام رکوع آن از طرف من صـدقه دهند و این کار را ۲۴ بار تکرار کردم شاید آیه‌ای که درباره علی نازل شد، درباره من نازل گردد ولی نشد. -. سـعد السعود: ۹۶-۹۷ -

**[ترجمه]

تذنیب اعلم أن الاستدلال بالآیه الکریمه علی إمامته صلی الله علیه و آله یتوقف علی بیان أمور

الأول

أن الآـیه خـاصه و لیست بعامه لجمیع المؤمنین و بیانه أنه تعالی خص الحکم بالولایه بالمؤمنین المتصـفین بإقامه الصـلاه و إیتاء الزکـاه فی حـال الرکـوع و ظـاهر أن تلـک الأوصـاف غیر شـامله لجمیـع المـؤمنین و لیس لأحـد أن یقول إن المراد بقوله وَ هُمْ راکِعُونَ أن هذه شیمتهم و عادتهم و لا یکون حالا عن إیتاء الزکاه (۲) و ذلک لأن قوله یُقِیمُونَ الصَّلاهَ قد دخل فیه الرکوع فلو لم یحمل علی الحالیه لکان کالتکرار و التأویل المفید أولی من البعید الذی لا یفید و أما حمل الرکوع علی غیر الحقیقه الشـرعیه بحمله علی الخضوع من غیر داع إلیه سوی العصبیه فلاـ یرضـی به ذو فطنه رضـیه مع أن الآـیه علی أی حـال تنادی بسـیاقها علی الاختصاص.

و قـد قیل وجه آخر هو أن قوله تعالی إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ خطاب عام لجمیع المؤمنین و دخل فی الخطاب النبی صـلی الله علیه و آله

و غيره ثم قال وَ رَسُولُهُ فأخرج النبی صلی الله علیه و آله من جملتهم لكونهم مضافين إلى ولايته (۳) ثم قال وَ الَّذِينَ آمَنُوا

۱- سعد السعود: ۹۶ و ۹۷.

۲- بان يكون الواو للعطف.

۳- أورد الطبرسیّ جميع ما أورده المصنّف فی مجمع البيان (ج ۳: ۲۱۱ و ۲۱۲) و فيه: منساقين إلى ولايته. * أقول : ولعل الصحيح ما فی المتن كما فی قوله بعد (وإلا أدى إلى أن يكون المضاف هو المضاف اليه بعينه) فتامل (ب).

فوجب أن یکون الـذی خوطب بالآیه غیر الـذی جعلت له الولایه و إلا أدی إلی أن یکون المضاف هو المضاف إلیه بعینه و إلی أن یکون کل واحد من المؤمنین ولی نفسه و ذلک محال و فیه ضعف و الأول أولی.

**[ترجمه]این آیه، آیه ای خـاصّ است و شامـل همه مؤمنـان نمی‌شود. زیرا آن را ویژه مؤمنـانی سـاخته که متّصف به صـدقه دادن و زکات دادن در نماز و در حال رکوع باشـند. ظاهر است که این اوصاف شامل همه مؤمنین نمی‌شود و کسـی نمی‌تواند بگویـد منظور از گفته: «و هم راکعون» این است که این اخلاـق و عـادت آنـان است و حال دادن زکات نیست زیرا این گفته: «یقیمون الصـلاه» شامل رکوع هم می‌شود. اگر بر واو حالیه حمل نشود ماننـد تکرار است و تأویل مفید بهتر از بعیدی است که مفید نیست. اما حمل کردن رکوع بر غیر حقیقت شرعیه به این که آن را بر خضوع حمل کنیم دلیلی جز تعصب ندارد و انسان عاقل و زیرک اصلا به آن راضی نمی‌شود با توجه به این که در هر حال، سیاق آیه دالّ بر اختصاص است.

وجه دیگری نیز برای آیه «إِنَّما وَلِیُّکُم الله» نیز بیان گردیـده و آن اینکه این آیه خطاب عام به همه مؤمنین است، زیرا هم رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله ضـمن آنهاست و هم دیگران. سپس فرموده «و رسولُه» و با این کار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از آنها خارج کرده است چون آنها مضاف به ولایت آن حضـرت هسـتند. - . طبرسـی در مجمع البیان خود (ج۳ : ۲۱۲- ۲۱۱) تمـام این مـوارد را ذکر کرده است. - سـپس فرمـود: «والـذین آمنـوا» و این ایجـاب می‌کنـد که مخـاطب آیه کسـی غیر از آن شخص باشد که مختص به ولایت شده باشد و در غیر این صورت مضاف همان مضاف إلیه خواهد بود و آنگاه هر مؤمنی ولی خود خواهد بود و چنین امری محال است و این برداشت ضعف دارد و برداشت اول مقدّم‌تر است.

**[ترجمه]

الثانی

أن المراد بالولی هنا الأولی بالتصرف و الذی یلی تدبیر الأمر کما یقال فلان ولی المرأه و ولی الطفل و ولی الدم و السلطان ولی أمر الرعیه و یقال لمن یقیمه بعده هو ولی (۱) عهد المسلمین و قال الکمیت (۲) یمدح علیا.

و نعم ولی الأمر بعد ولیه*** و منتجع التقوی و نعم المؤدب

و قـال المبرد فی کتـاب العبـاره عن صـفات الله أصـل الولی الـذی هو أولی أی أحق و الولی و إن کـان یسـتعمل فی مکان آخر کالمحب و الناصـر لکن لا یمکن إراده غیر الأولی بالتصـرف و التـدبیر هاهنا لأن لفظه إنما یفیـد التخصـیص و لا یرتاب فیه من تتبع اللغه و کلام الفصـحاء و موارد الاستعمالات و تصریحات القوم و التخصیص ینافی حمله علی المعانی الأخر إذ سائر المعانی المحتمله فی بـادئ الرأی لا یختص شـی ء منها ببعض المؤمنین دون بعض کما قال تعالی وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ و بعض الأصـحاب (۳) اسـتدل علی ذلـک بـأن الظـاهر من الخطاب أن یکون عاما لجمیع المکلفین من المؤمنین و غیرهم کمـا فی قوله تعـالی کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیـامُ و غیر ذلـک فـإذا دخـل الجمیع تحته اسـتحال أن یکون المراد باللفظه (۴) الموالاه فی الدین لأن هذه الموالاه یختص بها المؤمنون دون غیرهم فلا بد إذا من حملها علی ما یصح دخول الجمیع فیه و هو معنی الإمام و وجوب الطاعه و فیه کلام.

۱- ليست كلمه «هو» فى (م) و (ح).

۲- ابو المستهل كميت بن زيد بن خنيس الأسدى شاعر خطيب، اشتهر فى عصر الامويين، كان كثير المدح للهاشميين، أشهر شعره الهاشميات، و قيل فى حقه لو لا شعر الكميت لم يكن للغه ترجمان توفّى سنه ۱۲۶ ه. راجع الأغانى ۱۵: ۱۰۹- ۱۳۲ و غيره من التراجم.

۳- لعل مراده السيّد قدّس سرّه، كما يستفاد من الشافى: ۱۲۳.

۴- أى بلفظه الولى.

**[ترجمه]«ولی» را در این آیه کسی بدانیم که در داشتن تصرف بر دیگران مقدّم باشد و کسی که بر تدبیر امر ولایت دارد. می گوییم: فلانی ولی آن زن است و ولیّ آن کودک و ولیّ دم؛ و سلطان ولیّ امر رعیت است. و به کسی که پس از وی این مقام را بدو می‌دهد گفته می‌شود: او «ولیّ عهد مسلمین» است. کمیت در مدح علی علیه السّلام می گوید:

- چه نیکو ولی امری است پس از ولیّ خود و گستره تقوی و چه نیکو ادب کننده‌ای است.

مبرّد در کتاب «العبارة عن صفات الله» گوید: «ولیّ» در اصل به معنای «أولی» و «أحقّ» است. و لفظ «ولی» گرچه در جای دیگر به معنای دوستدار و یاور به کار می‌رود لیکن در اینجا نمی‌توان معنایی جز «أولی بالتصرف و التدبیر» از آن استنباط کرد؛ زیرا لفظ «إنّما» افاده تخصیص می کند و کسی که در زبان و کلام فصیحان و موارد استعمال و بیانات قوم، پژوهش کند شکی در این مورد ندارد. تخصیص با حمل این کلمه بر معانی دیگر منافات دارد زیرا دیگر معانی محتمل که در ابتدا به نظر می‌رسد، امتیاز خاصی برای مؤمنی نسبت به مؤمن دیگر قایل نیست همانند آیه: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْض» - . توبه/ ۷۱ -

{و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند.} از این رو برخی از اصحاب - . شاید مراد وی سید قدس سره باشد همان طور که از الشافی: ۲۱۳ بر می‌آید. -

بر این باورند که ظاهر خطاب نشان می‌دهد که خطاب عام است و همه مکلّفان را شامل می‌شود چه مؤمن باشند چه غیر مؤمن، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَام» - . بقره/ ۱۸۳ - {روزه بر شما مقرر شده است.} و آیات مشابه دیگر. پس اگر همه را شامل شد، دیگر ممکن نیست منظور موالات در دین باشد، زیرا این موالات تنها به مؤمنان اختصاص دارد. بنابراین باید آن را حمل بر این معنا نمود که شامل حال همه گردد که در این صورت به معنای امامت خواهد بود و وجوب اطاعت از وی. این نظر خالی از اشکال نیست.

**[ترجمه]

الثالث

أن الآيه نازله فيه عليه السلام و قد عرفت بما أوردنا من الأخبار تواترها من طريق المخالف و المؤالف مع أن ما تركناه مخافه الإطناب و حجم الكتاب أكثر مما أوردناه و عليه إجماع المفسرين و قد رواها الزمخشري و البيضاوى و الرازى فى تفاسيرهم (۱) مع شده تعصبهم و كثره اهتمامهم فى إخفاء فضائله عليه السلام إذ كان هذا فى الاشتهار كالشمس فى رائعه النهار (۲) فإخفاء ذلك مما يكشف الأستار عن الذى انطوت عليه ضمائرهم الخبيثه من بغض الحيدر الكرار.

و قد روى الرازى عن ابن عباس بروايه عكرمه و عن أبى ذر نحو مما مر من روايتهما و قد عرفت ما نقل فى ذلك أكابر المفسرين و المحدثين من قدماء المخالفين الذين عليهم مدار تفاسيرهم.

و أما إطلاق الجمع على الواحد تعظيما فهو شائع ذائع فی اللغه و العرف و قد ذکر المفسرون هذا الوجه فی کثیر من الآیات الکریمه کما قال تعالی وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ (۳) و إِنَّا أَرْسَلْنا نُوحاً (۴) و إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ (۵) و قوله الَّذِینَ قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَکُمْ (۶) مع أن القائل کان واحدا و أمثالها کثیره و من خطاب الملوک و الرؤساء فعلنا کذا و أمرنا بکذا و من الخطاب الشائع فی عرف العرب و العجم إذا خاطبوا واحدا فعلتم کذا و قلتم کذا تعظیما له.

و قال الزمخشری فإن قلت کیف صح أن یکون لعلی و اللفظ لفظ جماعه؟ قلت جی ء به علی لفظ الجمع و إن کان السبب فیه رجلا واحدا لیرغب الناس فی مثل فعله فینالوا مثل ثوابه و لینبه علی أن سجیه المؤمنین تجب أن یکون علی هذه

۱- راجع الکشّاف ۱: ۴۲۲. و أنوار التنزیل ۱: ۳۳. و مفاتیح الغیب ۳: ۴۳۱.

۲- الربع من الضحی: بیاضه و حسن بریقه.

۳- الذاریات: ۴۷.

۴- نوح: ۱.

۵- الحجر: ۹.

۶- آل عمران: ۱۷۳.

الغایه من الحرص علی البر و الإحسان و تفقد الفقراء حتی إن لزمهم أمر لا یقبل التأخیر و هم فی الصلاه لم یؤخروه إلی الفراغ منها انتهی (۱).

علی أنه یظهر من بعض روایات الشیعه أن المراد به جمیع الأئمه علیهم السلام و أنهم قد وفقوا جمیعا لمثل ذلک الفضیله و أیضا کل من قال بأن المراد بالولی فی هذه الآیه ما یرجع إلی الإمامه قائل بأن المقصود بها علی علیه السلام و لا قائل بالفرق فإذا ثبت الأول ثبت الثانی هذا ملخص استدلال القوم و أما تفاصیل القول فیه و دفع الشبه الوارده علیه فموکول إلی مظانه کالشافی (۲) و غیره و لیس وظیفتنا فی هذا الکتاب إلا نقل الأخبار و لو أردنا التعرض لأمثال ذلک لکان کل باب کتابا و ما أوردته کاف لمن أراد صوابا (۳).

**[ترجمه]این آیه در حق حضرت علی علیه السّلام نازل شده است و از روایاتی که معروض افتاد دریافتیم که به صورت متواتر از سوی موافق و مخالف نقل گردیده است هرچند از بیم اطناب و افزایش حجم کتاب بیشتر موارد را ذکر نکردیم؛ و مفسران نیز بر آن اجماع دارند، به گونه‌ای که زمخشری و بیضاوی و رازی نیز علی‌رغم تعصّب بسیارشان و کثرت اهتمامشان به پنهان داشتن فضایل آن حضرت علیه السلام آن را نقل کرده‌اند . زیرا این قضیه چون خورشید در وسط روز روشن و درخشان است و اگر کسانی آن را پنهان داشتند ناشی از خبث طینت و بغضی است که نسبت به حیدر کرّار در وجودشان موج می‌زند.

رازی به روایت عکرمه آن را از ابن عباس و ابوذر نقل کرده است؛ و با آنچه که بزرگان مفسرین و محدثین از مخالفین قدیمی نقل کردند آشنا شدید؛ قدمایی که مأخذ و منبع تفاسیر مخالفان هستند .

لیکن اطلاق جمع بر فرد به خاطر تعظیم و تکریم وی، در لغت و عرف بسیار رایج است و مفسران از این بُعد به بسیاری از آیات شریفه نگریسته‌اند نظیر آیه: «وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ» - . ذاریات/ ۴۷ - {و

آسمان را به قدرت خود برافراشتیم.} و «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا» - . نوح/۱ - {ما نوح را فرستادیم} و «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» - . حجر/ ۹ - {بی‌تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کردیم.} و «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُم» - . آل عمران / ۱۷۳ - {همان

مردمانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند.} با وجود اینکه گوینده فقط یک نفر بوده است؛ و امثال این آیات بسیار است. خطاب ملوک و رؤسا نیز در هین معنا می‌گنجد وقتی می‌گویند: ما چنین کردیم و چنان دستور دادیم. عرف شایع و رایج میان عرب و عجم آن است که هنگام مورد خطاب قرار دادن یک نفر به نشانه تعظیم از فعل جمع استفاده می‌کنند مانند چنان «کردید» و «چنین فرمودید».

زمخشری گوید: اگر بگویی: وقتی لفظ، لفظ جمع است، چگونه می‌گویند درباره علی علیه السّلام است؟

مولف: گرچه لفظ به صورت جمع آمده اما مدلول یک مرد بیش نیست و این اسلوب بدان سبب اتخاذ شده است تا مردم نظیر آن را در گفتگوهای خود به کار گیرند و ثوابش را ببرند، در ضمن به مؤمنان یادآوری می‌کند که باید چنین بود و هدف

غـایی آن نیز حرص بر نیکی و احسان و نواخت فقراست، حتی اگر در حال نماز باشـند، نبایـد این احسان را موکول به بعـد از پایان نماز کنند.تمام! - . کشاف ۱: ۴۲۲ -

از برخی روایات شـیعه چنین بر می‌آیـد که مراد از این آیه همه امامان علیهم السـلام هسـتند، زیرا همه ائمه توفیق نایل شدن به چنین فضـیلتی را یـافته‌انـد. دیگر اینکه هر که گفت: مراد از «ولی» در این آیه، مفهومی است که به امـامت بازمی‌گردد، معتقد است که مقصود از آیه علی علیه السّلام است ولی همین شخص فرقی میان علی و امام نمی‌داند؛ از این رو اگر اولی ثابت شد، دومی خود به خود ثـابت است. این بود خلاـصه‌ای از اسـتدلال‌هـای اهـل فن امـا تفصـیل و دفع شـبهات وارد بر آن را بایـد در منـابعی چون کتـاب «الشـافی» و امثـال آن دیـد و مـا در این کتـاب وظیفه‌ای جز نقل اخبار نـداریم و اگر می‌خواستیم وارد این مناقشات شویم، باید هر باب را تبدیل به یک کتاب می‌کردیم و آنچه آمد برای کسانی که در پی حقیقت‌اند، کافی است .

**[ترجمه]

باب ۵ آیه التطهیر

اشاره

(۴).

**[ترجمه]إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْتَطْهِیرًا

{خدا فقط می‌خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی: فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ فِی رَسُولِ

۱- الکشّاف ۱: ۴۲۲.

۲- و قد أورد السیّد قدّس سرّه الکلام و البحث فی الآیه مشبعا فی کتابه الشافی: ۱۲۲- ۱۲۹.

۳- وقد اورد السید ۱ الکلام والبحث فی الایه مشبعا فی کتابه الشافی : ۱۲۲ _ ۱۲۹. أقول: المراد من الولایه هو الذی أشار إلیه فی قوله: اللّه ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الآیه تخص تلک الولایه للّه ثمّ لخلیفته فی أرضه رسول اللّه

صلّى اللّه عليه و آله ثم لشخص او اشخاص آخرين هم خليفه رسول اللّه فى امته على ترتيب الآيه و لكنها لاـ تعرّف تلك الاشخاص بأعيانها بل بوصف خاصّ هو اقامه الصلاه و إيتاء الزكاه فى حال الركوع و لا ريب ان عليا (ع) أقام الصلاه و آتى الزكاه و هو راكع قبل نزول الآيه فلا بدّ و أن يكون هو أول خلفاء النبيّ لانه أول من وجد فيه ذلك الوصف. ثم ان نزول الايه عقيب صلاه على تلك الصلاه يدل على انه صلى وزكى طاعه لله مخلصا لا يشوبه شئ فالمعلوم أن صلاته وزكاته مقبوله والالم تذكرا فى القرآن مدحا واما الناس الاخرون الذين فعلوا ذلك أو يفعلون لا ندرى انهم فعلوا ذلك التماس نزول الايه او شمول الايه لهم حتى يدعوا انهم ول المؤمنين كما انا لاندرى أنهم انفسهم بيتوا إلى سائل أن يسألوهم فى حال الركوع او اتفق ثانيا أن سائلا سئل وهم فى حال الركوع؟ كما انا لاندرى أن رجلا بعده ٧ وجد فيه ذاك الوصف ام لا؟. ثم ان الذى لا يشهد له القرآن بل يشهد نفسه لنفسه عند الناس انه صلى وآتى الزكاه راكعأ أليس يتهم عند العقلاء بانه طالب الرئاسه والدنيا «ب».

۴- الأحزاب: ۳۳. و لا نكرر موضعها بتكرارها فى هذا الباب.

اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام وَ ذَلِكَ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِهِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله (۱) دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهم السلام ثُمَّ أَلْبَسَهُمْ كِسَاءً لَهُ خَيْبَرِيّاً وَ دَخَلَ مَعَهُمْ فِيهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِيَ الَّذِينَ وَعَدْتَنِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (۲) فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ وَ أَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَبْشِرِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَإِنَّكِ (۳) إِلَى خَيْرٍ قَالَ أَبُو الْجَارُودِ وَ قَالَ زَيْدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِنَّ جُهَّالًا مِنَ النَّاسِ يَزْعُمُونَ (۴) أَنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذِهِ الْآيَةِ أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ كَذَبُوا وَ أَثِمُوا (۵) وَ ايْمُ اللَّهِ لَوْ عَنَى بِهَا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَقَالَ لِيُذْهِبَ عَنْكُنَّ الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرَكُنَّ تَطْهِيراً وَ لَكَانَ الْكَلَامُ مُؤَنَّثاً كَمَا قَالَ- وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ وَ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: در روایت ابوالجارود از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» نقل است که فرمود: این آیه درباره رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، علی بن ابی طالب علیه السّلام، فاطمه سلام الله علیها، حسن و حسین سلام الله علیهما در خانه اُم سَلَمه همسر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل شده است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و سپس همه را زیر یک جامه خیبری متعلق به خود قرار داده، خود نیز درون آن رفته و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند که وعده‌های بسیار در مورد آنان به من داده‌ای. خداوندا، پلیدی را از آن‌ها دور بدار و پاک و پاکیزه‌شان گردان! سپس آیه تطهیر نازل گردید. آنگاه أم سلمه عرض کرد: من هم با آنها هستم یا رسول الله؟ فرمود: بشارت باد تو را أمّ سلمه که فرجامی نیکو خواهی داشت. ابوجارود گوید: زید بن علی بن الحسین علیهم السلام فرمود: برخی مردمان جاهل گمان می‌کنند که مقصود از آیه تطهیر همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند. اینان دروغ گفته و مرتکب گناه شدند. به خدا سوگند اگر منظور آیه همسران پیامبران صَلی الله علیهِ و آله بود، عبارت به صورت: «لِيُذْهِبَ عَنكُن الرِّجْسَ وَ يُطَهِّرَكُنَّ تَطْهِيرًا» می‌آمد و کلام به صیغه مؤنث آورده می‌شد همان طور که در آیاتی چون: «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ» - . احزاب/ ۳۴ - {و

آنچه را که از آیات خدا و [سخنان] حکمت [آمیز] در خانه‌های شما خوانده می‌شود یاد کنید.} و «وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَٰهِلِيَّةِ الْأُولىَ...» - . احزاب/ ۳۲ - {مانند

روزگار جاهلیت قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید!} و «لَسْتنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ» - . احزاب / ۳۲. تفسیر قمی: ۵۳۱-۵۳۰ - {شما

مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید}

**[ترجمه]

۲

فس، تفسیر القمی: «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها» (۷) فَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَهُ أَنْ يَخُصَّ أَهْلَهُ دُونَ النَّاسِ لِيَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّ لِأَهْلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً خَاصَّةً لَيْسَتْ لِلنَّاسِ إِذْ أَمَرَهُمْ مَعَ النَّاسِ عَامَّةً ثُمَّ أَمَرَهُمْ خَاصَّةً فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى هَذِهِ

الْآيَهَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَجِی ءُ کُلَّ یَوْمٍ عِنْدَ صَلَاهِ الْفَجْرِ حَتَّی یَأْتِیَ بَابَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام فَیَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ فَیَقُولُ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ ثُمَّ یَأْخُذُ بِعِضَادَتَیِ الْبَابِ وَ یَقُولُ الصَّلَاهَ الصَّلَاهَ یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً فَلَمْ یَزَلْ یَفْعَلُ ذَلِکَ کُلَّ یَوْمٍ إِذَا شَهِدَ الْمَدِینَهَ حَتَّی فَارَقَ الدُّنْیَا وَ قَالَ أَبُو الْحَمْرَاءِ خَادِمُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَا شَهِدْتُهُ یَفْعَلُ ذَلِکَ (۸).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلَوهِ وَ اصْطَبِرْ عَلَیهَا» - . طه/ ۱۳۲ - {و

کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکیبا باش!} در این آیه خداوند به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله أمر می کند که برای خواندن نماز اهل بیتش اهمیت ویژه‌ای قایل شود تا مردم پی ببرند که اهل بیت او از جایگاه ویژه‌ای نزد خدا برخوردارند، منزلتی که دیگر مردم از آن برخوردار نیستند. خداوند یک بار اهل بیت و سایر مردم را امر به اقامه نماز فرموده و بار دیگر در این آیه آن‌ها را به طور خاص مورد توجه قرار داده است. از روزی که این آیه نازل گردید، هر روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هنگام نماز صبح به در خانه علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام رفته و می‌فرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاته. و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام پاسخ می‌دادند: و علیک السلام یا رسول الله و رحمه الله و برکاته. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چوب دو طرف در را گرفته و می‌فرمود: الصلاهٔ الصلاهٔ برحمکم الله، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ تَطْهِیرًا» و چنانچه در مدینه بود، هر روز بامداد چنین می کرد تا زمان رحلت. ابوالحمراء، خادم پیامبر گوید: من می‌دیدم هر روز چنین می کرد. - . تفسیر قمی: ۴۵۲ -

**[ترجمه]

۳

جا، المجالس للمفید ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنِ الْجِعَابِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِیسَی بْنِ أَبِی مُوسَی عَنْ

ص: ۲۰۷

۱- فی المصدر: زوج النبیّ.

۲- لیست هذه الجمله فی المصدر.

۳- فی المصدر: انک.

۴- فی المصدر: الذین یزعمون.

۵- لیست فی (ک) کلمه «و أثموا».

۶- تفسیر القمّیّ: ۵۳۰ و ۵۳۱. و الآیات فی سوره الأحزاب ۳۲- ۳۴.

۷- طه: ۱۳۲.

۸- تفسیر القمّیّ: ۴۲۵. و سیأتی عن أبی الحمراء تحت رقم ۸.

عُبْدُوسِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَأْتِینَا کُلَّ غَدَاةٍ فَیَقُولُ الصَّلَاةَ رَحِمَکُمُ اللَّهُ الصَّلَاةَ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۱).

**[ترجمه]مجالس شیخ مفید- امالی شیخ طوسی: شیخ مفید با سند خود از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هر روز سپیده دم نزد ما آمده و می‌فرمود: الصلاة الصلاة یرحمکم الله. «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» - . مجالس المفید: ۱۸۸. امالی شیخ طوسی: ۵۵ -

**[ترجمه]

۴

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ بْنِ زِیَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَیُّوبَ عَنْ عَطِیَّةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا سَعِیدٍ الْخُدْرِیَّ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَ نَزَلَتْ فِی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام (۲).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوسعید خدری گوید: آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» درباره رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی وفاطمه و حسن وحسین علیهم السلام نازل گشت. - . امالی شیخ طوسی: ۱۵۶ -

**[ترجمه]

۵

مع، معانی الأخبار أَبِی وَ ابْنُ الْوَلِیدِ مَعاً عَنِ الْحِمْیَرِیِّ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ نَضْرِ بْنِ شُعَیْبٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ الْجَازِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَ الرِّجْسُ هُوَ الشَّکُّ (۳).

**[ترجمه]معانی الأخبار: امام صادق علیه السّلام درباره آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» می‌فرماید: «رجس» به معنای شک و تردید است. - . معانی الأخبار : ۱۳۸ -

**[ترجمه]

۶

ما، الأمالی للشیخ الطوسی: بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ فِی بَیْتِی وَ فِی یَوْمِی وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدِی فَدَعَا عَلِیّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهم السلام وَ

جَاءَ جَبْرَئِیلُ فَمَدَّ عَلَیْهِمْ کِسَاءً فَدَکِیاً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً قَالَ جَبْرَئِیلُ وَ أَنَا مِنْکُمْ یَا مُحَمَّدُ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ أَنْتَ مِنَّا یَا جَبْرَئِیلُ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ وَ جِئْتُ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ فَقَالَ کُونِی مَکَانَکِ یَا أُمَّ سَلَمَهَ إِنَّکِ إِلَی خَیْرٍ أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ نَبِیِّ اللَّهِ فَقَالَ جَبْرَئِیلُ اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً فِی النَّبِیِّ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام (۴).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوار خود از علی بن الحسین علیه السّلام روایت می کند که أم سلمه گفت: این آیه در خانه من و در روزی که نوبت من بود نازل گردید و در آن روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد من بود که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را طلبید و جبرئیل نیز آمد و جامه‌ای فَدَکی بر روی ایشان انداخته و فرمود: خداوندا، اینان خانواده و اهل بیت من هستند؛ خدایا، پلیدی را از ایشان دور ساز و آنان را پاک و منزه گردان. جبرئیل عرض کرد: آیا من هم جزء اهل بیت تو هستم؟ فرمود: تو هم از مایی جبرئیل! أم سلمه گوید: من نیز عرض کردم: یا رسول الله، من هم از جمله اهل بیت شما هستم؟ و رفتم تا با آنها زیر جامه بروم. اما رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: در جای خودت بمان ای أم سلمه. تو عاقبت به خیر هستی. تو از همسران پیامبرخدایی! پس جبرئیل گفت: بخوان ای محمد: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ تَطْهِیرًا» . این آیه در حق پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نازل شد. - . امالی شیخ طوسی: ۲۳۴ -

**[ترجمه]

۷

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ

ص: ۲۰۸

۱- مجالس المفید: ۱۸۸. أمالی الشیخ: ۵۵.

۲- أمالی الشیخ: ۱۵۶.

۳- معانی الأخبار: ۱۳۸.

۴- أمالی الشیخ: ۲۳۴.

عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعِینٍ مَوْلَی أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۱) أَنَّهَا قَالَتْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ فِی بَیْتِهَا: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً أَمَرَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنْ أُرْسِلَ إِلَی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام فَلَمَّا أَتَوْهُ اعْتَنَقَ عَلِیّاً بِیَمِینِهِ وَ الْحَسَنَ بِشِمَالِهِ وَ الْحُسَیْنَ عَلَی بَطْنِهِ وَ فَاطِمَةَ عِنْدَ رِجْلَیْهِ ثُمَّ قَالَ (۲) اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی وَ عِتْرَتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً (۳) قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قُلْتُ فَأَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّکِ عَلَی خَیْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (۴).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابو عمرو با سند خود از أمّ سلمهٔ روایت نموده که گفت: این آیه در خانه وی نازل شد: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا». پس مرا در پی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و چون آمدند، علی را با دست راست خود در آغوش گرفت و حسن را با دست چپ و حسین را به شکم خود چسباند و فاطمه را در کنار پای خود قرار داده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و عترت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان ! و این عبارت را سه بار تکرار نمود. عرض کردم: پس من چه یا رسول الله؟! فرمود: تو عاقبت به خیری إن شاء الله. - . امالی شیخ طوسی: ۱۶۵ -

**[ترجمه]

۸

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ النُّورِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ (۵) عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ قَرْمٍ عَنْ أَبِی الْجَحَّافِ وَ سَالِمِ بْنِ أَبِی حَفْصَةَ عَنْ نَفِیعِ بْنِ أَبِی دَاوُدَ عَنْ أَبِی الْحَمْرَاءِ قَالَ: شَهِدْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله أَرْبَعِینَ صَبَاحاً یَجِیءُ إِلَی بَابِ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَةَ علیهما السلام فَیَأْخُذُ بِعِضَادَتَیِ الْبَابِ ثُمَّ یَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ الصَّلَاةَ یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۶).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: ابوالحمراء گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را چهل روز صبح دیدم که بر در خانه علی و فاطمه سلام الله علیهما می‌آمد و دست از دو طرف چوب‌های در گرفته و می‌فرمود: السلام علیکم أهل البیت و رحمه اللهِ و برکاته، الصّلاه یَرحَمُکُم الله. «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» . - . امالی شیخ طوسی: ۱۵۸ -

**[ترجمه]

۹

ل، الخصال لی، الأمالی للصدوق أَبِی عَنِ الْمُؤَدِّبِ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الثَّقَفِیِّ عَنْ مُخَوَّلِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمَّارٍ أَبِی مُعَاوِیَةَ عَنْ عَمْرَةَ ابْنَةِ أَفْعَی قَالَتْ سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَةَ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا تَقُولُ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَةُ فِی بَیْتِی إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَتْ وَ فِی الْبَیْتِ سَبْعَةٌ- رَسُولُ اللَّهِ وَ جَبْرَئِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام قَالَتْ وَ أَنَا عَلَی الْبَابِ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ قَالَ إِنَّکِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِیِّ وَ مَا

قَالَ إِنَّكِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ (٧).

ص: ٢٠٩

١- فی (ک): زوجه النبیّ.

٢- فی المصدر: فقال.

٣- فی المصدر: و تطهرهم.

۴- أمالی الشیخ: ١۶۵.

۵- فی المصدر: عبد اللّه بن شیبان. و هو مصحف، و الصحیح ما فی المتن، راجع جامع الرواه ١: ۵٢٢.

۶- أمالی الشیخ: ١۵٨.

٧- الخصال ٢: ٣۶. أمالی الصدوق: ٢٨٣. و یأتی ما یدلّ علی مضمونه عن تفسیر فرات تحت رقم ٢١ و ٢٢.

قال الصدوق رحمه الله علیه فی الخصال هذا حدیث غریب لا أعرفه إلا بهذا الطریق و المعروف أن أهل البیت الذین نزلت فیهم الآیه خمسه و سادسهم جبرئیل علیه السلام.

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الحسین بن الحکم معنعنا عن أم سلمه مثله (۱) أقول روی ابن بطریق فی المستدرک عن أبی نعیم بإسناده عن أم سلمه مثله:

قال: و روی سلیمان بن قرم عن عبد الجبار مثله.

**[ترجمه]الخصال ، امالی شیخ صدوق: پدرم با سند خود از عمرهٔ بنت أفعی گوید: شنیدم ام سَلَمه رضی الله عنها می گوید: این آیه در خانه من نازل شد: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ‌تَطْهِیرًا» در حالی که هفت نفر در خانه بودند: رسول خدا، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم صلوات الله علیهم اجمعین. من در کنار در بودم و گفتم: یا رسول الله، آیا من از جمله أهل بیت نیستم؟فرمود: تو یکی از همسران پیامبری! و نفرمود: «تو از اهل بیتی» - . الخصال ۲: ۳۶. امالی شیخ صدوق: ۲۳۸ -

شیخ صدوق رحمهٔ الله علیه در کتاب «الخصال» گوید: این حدیث غریبی است و من جز با این طریق - سند - با آن آشنا نیستم. مشهور آن است که این آیه درباره پنج تن علیه السّلام نازل گشته و ششمین آنها جبرئیل علیه السّلام بود.

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود از ام سلمه نظیر این حدیث را روایت کرده است.

مولف: ابن بطریق در المستدرک خود از ابونعیم با سند خود از ام سلمه شبیه این روایت را آورده و گوید: سلیمان بن قرم از عبدالجبار نظیر این حدیث را نقل کرده است .

**[ترجمه]

۱۰

لی، الأمالی للصدوق بِالْإِسْنَادِ عَنِ الثَّقَفِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خِرَاشٍ عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ الْحَوْشَبِ عَنِ التَّیْمِیِّ (۲) قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی عَائِشَهَ فَحَدَّثَتْنَا أَنَّهَا رَأَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَعَا عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهم السلام فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً (۳).

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: با سند خود از تیمی - . در منبع : تمیمی -

روایت می کند که گفت: بر عایشه وارد گشتم و او برای ما روایت کرد که خود رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را دیده است که علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را نزد خود خواند و گفت: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و پاک و پاکیزه‌شان گردان . - . امالی شیخ صدوق: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

۱۱

لی، الأمالی للصدوق أَبِی عَنِ ابْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ عَلِیّاً وَصِیِّی وَ خَلِیفَتِی وَ زَوْجَتُهُ (۴) فَاطِمَهَ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ ابْنَتِی وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَلَدَایَ مَنْ وَالاهُمْ فَقَدْ وَالانِی وَ مَنْ عَادَاهُمْ فَقَدْ عَادَانِی وَ مَنْ نَاوَاهُمْ فَقَدْ نَاوَانِی وَ مَنْ جَفَاهُمْ فَقَدْ جَفَانِی وَ مَنْ بَرَّهُمْ فَقَدْ بَرَّنِی وَصَلَ اللَّهُ مَنْ وَصَلَهُمْ وَ قَطَعَ مَنْ قَطَعَهُمْ وَ نَصَرَ مَنْ نَصَرَهُمْ وَ أَعَانَ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ خَذَلَ مَنْ خَذَلَهُمْ اللَّهُمَّ مَنْ کَانَ لَهُ مِنْ أَنْبِیَائِکَ وَ رُسُلِکَ ثَقَلٌ وَ أَهْلُ بَیْتٍ فَعَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ أَهْلُ بَیْتِی وَ ثَقَلِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً (۵).

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: همانا علی وصی و جانشین من است و همسرش فاطمه سرور زنان جهان، دختر من است و حسن و حسین دو سرور جوانان اهل بهشت، فرزندان منند؛ هرکه آن‌ها را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هرکه با آنان دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است و هرکه از آنان دوری جوید، از من دوری جسته و هرکه به ایشان ستم ورزد، بر من ستم ورزیده و آنکه در حقّشان نیکی کند، در حقّ من نیکی کرده؛ هرکه با ایشان رابطه برقرار کند، خداوند با وی رابطه برقرار سازد و آنکه پیوند ایشان را بگسلد، خداوند با ایشان قطع رابطه کند و هرکه به یاریشان بشتابد، خداوند به یاریش می‌شتابد و آنکه کمکشان کند، خداوند کمکش خواهد بود و هرکه ایشان را خوار بدارد، خدایش خوار می‌دارد؛ خداوندا، هریک از پیامبران تو ثقل و اهل بیتی داشته‌اند و علی و فاطمه و حسن و حسین اهل بیت و ثقل من هستند؛ پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان. - . امالی شیخ صدوق: ۲۸۳ -

**[ترجمه]

۱۲

شی، تفسیر العیاشی فِی رِوَایَهِ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِی الْأَمْرِ مِنْکُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قُلْتُ لَهُ

۱- تفسیر فرات: ۱۲۳.

۲- فی المصدر: التمیمی.

۳- أمالی الصدوق: ۲۸۳.

۴- فی المصدر: و زوج و هو الصحیح.

۵- أمالی الصدوق: ۲۸۳.

إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ لَنَا فَمَا مَنَعَهُ أَنْ يُسَمِّيَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بَيْتِهِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام قُولُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ عَلَى رَسُولِهِ الصَّلَاةَ وَ لَمْ يُسَمِّ ثَلَاثاً وَ لَا أَرْبَعاً حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَّلَ عَلَيْهِ الزَّكَاةَ وَ لَمْ يُسَمِّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۱) وَ أَنْزَلَ الْحَجَّ فَلَمْ يُنْزِلْ طُوفُوا أُسْبُوعاً حَتَّى فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَنْزَلَ: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (۲) نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام وَ قَالَ صلی الله علیه و آله فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُوصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ لَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمَا حَتَّى يُورِدَهُمَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَعْطَانِي ذَلِكَ فَلَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ إِنَّهُمْ لَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى وَ لَنْ يُدْخِلُوكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَ لَوْ سَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَمْ يُبَيِّنْ أَهْلَهَا لَادَّعَاهَا آلُ عَبَّاسٍ وَ آلُ عَقِيلٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَكِنْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَكَانَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ علیهم السلام تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام فَأَدْخَلَهُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ ثَقَلًا وَ أَهْلًا فَهَؤُلَاءِ ثَقَلِي وَ أَهْلِي فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ أَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِكَ قَالَ إِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ وَ لَكِنَّ هَؤُلَاءِ ثَقَلِي وَ أَهْلِي فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام أَوْلَى النَّاسِ بِهَا لِكِبَرِهِ وَ لِمَا بَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ فَأَقَامَهُ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ فَلَمَّا حُضِرَ عَلِيٌّ علیه السلام لَمْ يَسْتَطِعْ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ أَنْ يُدْخِلَ (۳) مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ لَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَلِيٍّ وَ لَا أَحَداً مِنْ وُلْدِهِ إِذاً لَقَالَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ أَنْزَلَ اللَّهُ فِينَا كَمَا أَنْزَلَ فِيكَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِنَا كَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِكَ وَ بَلَّغَ رَسُولُ اللَّهِ فِينَا كَمَا بَلَّغَ فِيكَ وَ أَذْهَبَ عَنَّا الرِّجْسَ كَمَا أَذْهَبَهُ عَنْكَ فَلَمَّا مَضَى عَلِيٌّ علیه السلام كَانَ الْحَسَنُ أَوْلَى بِهَا لِكِبَرِهِ فَلَمَّا حُضِرَ (۴) الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ لَمْ يَسْتَطِعْ وَ لَمْ يَكُنْ لِيَفْعَلَ أَنْ يَقُولَ: أُولُوا الْأَرْحامِ

۱- الجمله من مختصات (ك)، و الظاهر أنّه زيد من النسّاخ بقرينه ما يأتی بعد هذه الروايه.

۲- النساء: ۵۹.

۳- كذا فی (ت) و (د). و فی غيرهما: الا يدخل. و هو سهو ظاهر.

۴- كذا فی النسخ و فی (ك): فلما احتضر.* أقول: و فی الاساس حضر المريض و احتضر بالبناء للمفعول- حضره الموت.

بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ (۱) فَیَجْعَلَهَا لِوُلْدِهِ إِذاً لَقَالَ الْحُسَیْنُ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِیَّ کَمَا أَنْزَلَ فِیکَ وَ فِی أَبِیکَ وَ أَمَرَ بِطَاعَتِی کَمَا أَمَرَ بِطَاعَتِکَ وَ طَاعَهِ أَبِیکَ وَ أَذْهَبَ الرِّجْسَ عَنِّی کَمَا أَذْهَبَ عَنْکَ وَ عَنْ أَبِیکَ فَلَمَّا أَنْ صَارَتْ إِلَی الْحُسَیْنِ لَمْ یَبْقَ أَحَدٌ یَسْتَطِیعُ أَنْ یَدَّعِیَ کَمَا یَدَّعِی هُوَ عَلَی أَبِیهِ وَ عَلَی أَخِیهِ فَلَمَّا أَنْ صَارَتْ إِلَی الْحُسَیْنِ جَرَی تَأْوِیلُ قَوْلِهِ تَعَالَی- أُولُوا الْأَرْحام بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ الْحُسَیْنِ إِلَی عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ ثُمَّ مِنْ بَعْدِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ إِلَی مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام الرِّجْسُ هُوَ الشَّکُّ وَ اللَّهِ لَا نَشُکُّ فِی دِینِنَا أَبَداً (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» - . نساء/ ۵۹ - {خدا

را اطاعت کنید و پیامبر و أولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.} پرسید، فرمود: درباره علی بن ابی طالب نازل شده است. عرض شد: مردم به ما می گویند که چه اشکالی داشت خداوند از علی و اهل بیت او در کتابش نام ببرد؟ فرمود: به آنها بگویید: خداوند نماز را در قرآن واجب گردانید اما نگفت سه رکعت یا چهار رکعت و پیغمبر آن را تفسیر فرمود. و زکات را واجب نمود لیکن مشخص نکرد که هر چهل درهم زکات دارد تا اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مقدار آن را مشخص فرمود و آیه حج را نازل فرمود بی‌آنکه بگوید هفت دور طواف کنید و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن را تفسیر نمود و آیه : «أَطِیعُواْ اللَّهَ وَ أَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِي الْأَمْرِ مِنكُمْ» را درباره علی و حسن و حسین نازل فرمود از این رو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه» و پیامبر فرمود: شما را به تمسک به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می کنم زیرا من از خدا خواسته‌ام که میان آن دو جدایی نیفکند تا اینکه بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، و او خواسته مرا اجابت فرمود؛ پس چیزی به ایشان نیاموزید زیرا آن‌ها از شما عالم‌ترند، آن‌ها شما را از دری که هدایت در آن باشد خارج نمی کنند و به دری که گمراهی در آن باشد وارد نمی‌سازند و اگر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سکوت می‌فرمود و این را اظهار نمی کرد، خاندان عباس و فرزندان عقیل و آل فلان و آل فلان مدّعی آن می‌شدند. اما خداوند در کتاب خود آیه: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» را نازل فرمود که علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام تأویل این آیه بودند از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه أم سلمه دست علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را گرفته و آنان را زیر کساء جمع کرده و فرمود: خداوندا، هر پیامبری ثقلی و اهل بیتی دارد، ثقل و اهل بیت من اینان هستند. پس أم سلمه عرض کرد: آیا من جزء اهل تو نیستم؟ فرمود: تو فرجام نیکی داری لیکن اینان ثقل و اهل بیت من هستند.

چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رحلت فرمود، علی علیه السّلام سزاوارترین مردم به زعامت مردم به دلیل بزرگی منزلت و جایگاهش در اسلام بود، زیرا وقتی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دستور یافت رسالت خدا را به مردم ابلاغ کند، علی علیه السلام را بلند کرد و دست اورا گرفت - وی را به عنوان جانشین به مردم معرفی فرمود - و چون علی علیه السّلام به حال احتضار درآمد، علی علیه السلام نتوانست و در پی آن نبود که محمد حنفیه یا عباس یا یکی از فرزندانش را داخل کند، زیرا در چنین صورتی حسن و حسین علیهما السلام می گفتند: خداوند در باره ما نیز همانند تو آن آیه را نازل کرده و امر به اطاعت از ما فرموده، هم چنان که بر اطاعت از تو امر فرموده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره ما همچون تو ابلاغ فرموده است و خداوند ما را چونان تو از پلیدی‌ها پاک کرده است. و چون علی علیه السّلام را مرگ فرا رسید، حسن علیه السلام به خاطر بزرگ بودن به آن شایسته‌تر بود. چون مرگ حسن بن علی علیه السلام فرا رسید نه چنین کاری می کرد و نه می‌توانست

بگوید: «أَولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُـ هُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ» - . انفال / ۸ - {و خویشاوندان نسبت به یکدیگر [از دیگران] برترند} و امامت را به فرزندان خود اختصاص دهد که در این صورت حسین علیه السّلام می گفت: خداوند آنچه را درباره تو و پدرمان نازل فرموده، درباره من هم نازل فرموده و همان طور که امر به اطاعت شما و پدر داده است، امر به اطاعت از من را نیز داده است و پلیدی را از من دور ساخته، همان طور که آن را از تو و پدر دور ساخته است. چون امامت به حسین علیه السّلام رسید و هیچ کس دیگری نبود که بتواند ادعایی بکند چنان که او بر پدر و برادرش ادعا می کرد. چون کار امامت بر حسین علیه السّلام قوام یافت، تأویل آیه : «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُـ هُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فى كِتابِ اللَّه» صورت پذیرفت و امامت پس از وی به علی بن الحسین و پس از علی بن الحسین به محمد بن علی علیهم السلام منتقل گردید. سپس امام باقر علیه السّلام میفرماید: «رجس» همان «شکّ» است و ما هرگز در دین خود شک نمی کنیم. - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۳

شی، تفسير العياشى عَنْ أَبِى بَصِيرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ ذَكَرَ نَحْوَ هَذَا الْحَدِيثِ وَ قَالَ فِيهِ زِيَادَةً فَنَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهُ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَماً دِرْهَماً حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ هُوَ الَّذِى فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ ذَكَرَ فِى آخِرِهِ فَلَمَّا أَنْ صَارَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَدَّعِيَ عَلَيْهِ كَمَا كَانَ هُوَ يَدَّعِي عَلَى أَخِيهِ وَ عَلَى أَبِيهِ لَوْ أَرَادَا أَنْ يَصْرِفَا الْأَمْرَ عَنْهُ وَ لَمْ يَكُونَا لِيَفْعَلَا ثُمَّ صَارَتْ حِينَ أُفْضِيَتْ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ فَجَرَى تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَهِ- وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فِى كِتابِ اللَّهِ ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَتْ مِنْ بَعْدِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صلوات الله عليهم (۳).

فر، تفسير فرات بن إبراهيم: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ الزُّهْرِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَخَذَ بِيَدِهِ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: ابوبصیر نظیر همین روایت را از امام صادق علیه السّلام نقل کرده و مطالبی دیگر بدین مضمون به آن افزوده است: چون آیه زکات بر وی نازل گشت، خداوند در آن نفرموده بود از هر چهل درهم یک درهم تا اینکه رسول خدا صلی الله علیهِ و آله آن را برای مردم تفسیر فرمود. و در پایان می گوید: چون امامت به حسین علیه السّلام رسید کسی از خاندانش نمی‌توانست ادعایی در این مورد داشته باشد همان طور که اگر پدر و برادر ایشان امامت را از ایشان منتقل می... کردند- که چنین چیزی محال بود-او می‌توانست مدّعی حق خود باشد. پس چون امامت به حسین علیه السّلام رسید تأویل آیه: «أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُـ هُمْ أَوْلى بِبَعْضٍ فى كِتابِ اللَّه» نافذ گشت و امامت پس از وی به علی بن الحسین و بعد از او به محمد بن علی صلوات الله علیهم أجمعین رسید. - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن عمر زهری عین این روایت را تا «دست او را گرفت» از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است.

**[ترجمه]

۱۴

فض، كتاب الروضه يل، الفضائل لابن شاذان عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً أُنْزِلَتْ (۵) فِی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ حِینَ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ ثُمَّ أَدَارَ عَلَیْهِمُ الْکِسَاءَ ثُمَّ قَالَ (۶) اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً وَ کَانَتْ أُمُ

۱- الأنفال: ۷۵.

۲- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۳- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۴- تفسیر فرات: ۳۴.

۵- فی الفضائل: قال: نزلت.

۶- فی الفضائل: و قال.

سَلَمَةَ قَائِمَةٌ بِالْبَابِ (۱) فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ (۲) وَ أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ (۳).

**[ترجمه]کتاب الروضه- الفضائل: ابوسعید خدری از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در باب آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» نقل می‌کند که این آیه درباره محمد صَلی الله علیهِ و آله و اهل بیت او و آنگاه که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را زیر کساء جمع کرد و سپس فرمود: «خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان» نازل شد؛ و أمّ سَلَمه کنار در ایستاده بود و عرض کرد: یا رسول الله، آیا من هم از اهل بیت هستم؟ فرمود: تو عاقبت به خیر هستی.

**[ترجمه]

۱۵

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْكُوفِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ: أَتَيْتُ أُمَّ سَلَمَةَ زَوْجَةَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله لِأُسَلِّمَ عَلَيْهَا فَقُلْتُ أَ مَا رَأَيْتِ هَذِهِ الْآيَةَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَتْ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى مَنَامَةٍ لَنَا تَحْتَ (۴) كِسَاءٍ خَيْبَرِيٍّ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ مَعَهَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام (۵) فَقَالَ أَيْنَ ابْنُ عَمِّكِ قَالَتْ فِي الْبَيْتِ قَالَ فَاذْهَبِي فَادْعِيهِ قَالَتْ فَدَعَتْهُ فَأَخَذَ الْكِسَاءَ مِنْ تَحْتِنَا فَعَطَفَهُ فَأَخَذَ جَمِيعَهُ بِيَدِهِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ (۶) أَهْلُ بَيْتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً وَ أَنَا جَالِسَةٌ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَأَنَا قَالَ إِنَّكِ عَلَى خَيْرٍ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي النَّبِيِّ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ وَ التَّحِيَّةُ وَ الْإِكْرَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ (۷).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: شهر بن حوشب گوید: نزد اُم سَلَمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفتم تا سلامی بکنم و به وی گفتم: درباره آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» چه می‌گویید یا أم المؤمنین؟ گفت: من و رسول خدا صَلی الله علیه و آله روی محل خوابمان که زیر ملافه‌ای که از کسائی خیبری بود، نشسته بودیم که فاطمه علیه السّلام به همراه حسن و حسین علیه السّلام آمدند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پسر عمویت کجاست؟ گفت: در خانه است. فرمود: بروید و او را بیاورید. چون علی علیه السّلام نیز آمد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن کساء را از زیر ما برداشته و با دست خود بر روی خود و آنها انداخت و فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان! من که بیرون از کساء و پشت سر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودم، عرض کردم: پدر و مادرم فدایت یا رسول الله! پس من چه؟فرمود: فرجام تو نیک خواهد بود؛ سپس آیه تطهیر درباره پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و رحمته و برکاته نازل شد. -. تفسیر فرات: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

۱۶

فر، تفسير فرات بن إبراهيم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: كَانَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَأْتِی بَابَ عَلِیٍّ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً حَیْثُ بَنَی بِفَاطِمَهَ فَیَقُولُ السَّلَامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ أَهْلَ الْبَیْتِ إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهِیراً أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ (۸).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابو سعید خدری گوید: پس از ازدواج علی علیه السّلام با فاطمه

علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به مدت ۴۰ روز هر روز صبح بر در خانه آن‌ها می‌آمد و می‌فرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاتهٔ أهل البیت، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهِیرًا»، من دوست دوستدار شما و دشمن دشمن شما و با هرکه از در آشتی در آیید، آشتی هستم. - . تفسیر فرات: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

بیان

البناء الدخول بالزوجه.

**[ترجمه]بناء، عروسی و زفاف کردن است.

**[ترجمه]

۱۷

فر، تفسير فرات بن إبراهيم إِسْمَاعِیلُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِیدِ الثَّقَفِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَكُمْ تَطْهِیراً

ص: ۲۱۳

۱- فی الفضائل: قائمه فی الباب. و فی الروضه: واقفه بالباب.

۲- فی المصدرین: فقال لها یا أمّ سلمه اه.

۳- الفضائل: ۹۹. الروضه: ۲.

۴- فی المصدر: تحتنا.

۵- فی المصدر بعد ذلک: و برمه فیها حریره.

۶- فی المصدر بعد ذلک: اللّهمّ هؤلاء.

۷- تفسیر فرات: ۱۲۱.

۸- تفسیر فرات: ۱۲۲.

فَأَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي مُطَهَّرُونَ مِنَ الْآفَاتِ وَ الذُّنُوبِ أَلَا وَ إِنَّ إِلَهِي اخْتَارَنِي فِي ثَلَاثَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي عَلَى جَمِيعِ أُمَّتِي أَنَا سَيِّدُ الثَّلَاثَةِ وَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا فَخْرَ فَقَالَ أَهْلُ السُّدَّةِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ ضَمِنَّا أَنْ نُبَلِّغَ فَسَمِّ لَنَا هَذِهِ الثَّلَاثَةَ نَعْرِفْهُمْ فَبَسَطَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَفَّهُ الْمُبَارَكَةَ الطَّيِّبَةَ ثُمَّ حَلَقَ بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ اخْتَارَنِي وَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَراً كُنَّا رُقُوداً لَيْسَ مِنَّا إِلَّا مُسَجًّى بِثَوْبِهِ (۱)- عَلِيٌّ عَنْ يَمِينِي وَ جَعْفَرٌ عَنْ يَسَارِي وَ حَمْزَةُ عِنْدَ رِجْلِي فَمَا نَبَّهَنِي عَنْ رَقْدَتِي غَيْرُ حَفِيفِ (۲) أَجْنِحَةِ الْمَلَائِكَةِ وَ بَرْدُ (۳) ذِرَاعِي تَحْتَ خَدِّي فَانْتَبَهْتُ مِنْ رَقْدَتِي وَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام فِي ثَلَاثَةِ أَمْلَاكٍ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الثَّلَاثَةِ أَمْلَاكٍ أَخْبِرْنَا (۴) إِلَى أَيِّهِمْ أُرْسِلْتَ فَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ فَقَالَ إِلَى هَذَا وَ هُوَ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ ثُمَّ قَالُوا مَنْ هَذَا يَا جَبْرَئِيلُ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرٌ لَهُ جَنَاحَانِ خَضِيبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» پس من و اهل بیتم از پلیدی‌ها و گناهان پاک هستیم، هان که خداوند من و سه تن از اهل بیتم را بر همه اُمّتم برتری داد. من سرور آن سه تن و همه فرزندان آدم تا روز قیامت هستم بی‌آنکه بخواهم فخر فروشی کنم. پس اهل سدّه عرض کردند: بر ما لازم آمد که این سخن را به دیگران ابلاغ کنیم، آن سه نفر را نام ببرید تا ایشان را بشناسیم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست مبارک و مطهر خود را دراز نموده و سپس انگشتان را حلقه کرد و فرمود: خداوند من و علی بن ابی طالب و حمزه و جعفر را برگزید. ما سه تن در جامه‌های خود خوابیده بودیم . علی سمت راست من بود و جعفر سمت چپ و حمزه پایین پایم. ناگاه صدای بال فرشتگان مرا به خود آورد، پس دیدم که جبرئیل به همراه سه فرشته دیگر آنجا هستند. یکی از آن سه فرشته به جبرئیل گفت: ما را آگاه کن که برای کدامشان فرستاده شدی؟ پس جبرئیل با پای خود مرا زد و گفت: برای این که سرور فرزندان آدم است. سپس گفتند: این کیست ای جبرئیل؟ گفت: محمد بن عبدالله است و آن یکی حمزه سیّد الشهدا و آن دیگری هم جعفر است که دوبال به رنگ خون دارد که در بهشت با آن‌ها به هر کجا اراده نماید، پرواز می‌کند. و این علی بن ابی طالب سید اوصیاست. - . تفسیر فرات: ۱۲۳ -

**[ترجمه]

۱۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ: خَدَمْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله تِسْعَةَ أَشْهُرٍ أَوْ عَشَرَةَ أَشْهُرٍ فَأَمَّا التِّسْعَةُ فَلَسْتُ أَشُكُّ فِيهَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَخْرُجُ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَأْتِي بَابَ فَاطِمَةَ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام فَيَأْخُذُ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ (۶) فَيَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ الصَّلَاةَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ قَالَ فَيَقُولُونَ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۷).

ص: ۲۱۴

۱- فی المصدر: لیس لنا الا مسحا نلویه. الرقود جمع الراقد النائم. التسجیه: التغطیه بثوب و نحوه. المسح- بکسر المیم- البلاس یقعد علیه.

۲- كذا فى نسخ الكتاب، و الصحيح كما فى المصدر «خفيق» من خفق الطائر: ضرب بجناحيه.

۳- فى المصدر: و تردد ذراعى.

۴- فى المصدر: خبرنا.

۵- تفسير فرات: ۱۲۳.

۶- عضادتا الباب. خشبتاه من جانبيه.

۷- تفسير فرات: ۱۲۳ و ۱۲۴.

أَقُولُ: رَوَى الْعَلَّامَهُ فِى كَشْفِ الْحَقِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الْمَرْزُبَانِيِّ عَنْ أَبِى الْحَمْرَاءِ مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن أبی الحمراء گوید: نه یا ده ماه به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خدمت کردم. در نه ماه بودنش تردیدی ندارم که سپیده دم هر روز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به در خانه فاطمه و علی و حسن و حسین علیه السّلام می‌رفت و دو طرف چوب در را می گرفت و می‌فرمود: السلام علیکم و رحمهٔ الله و برکاتهٔ، الصلاهٔ یرحمکم الله. و آنها پاسخ می‌دادند: و علیک السلام و رحمهٔ الله و برکاته یا رسول الله، پس پیامبرصَلی الله علیهِ و آله می‌فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» - . تفسیر فرات: ۱۲۴- ۱۲۳ -

مولف: علّامه در کشف الحق از محمد بن عمران مرزبانی از ابوالحمراء عین این روایت را نقل کرده است.

**[ترجمه]

۱۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عُبَيْدُ بْنُ كَثِيرٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَهَ فَقُلْتُ أَيْنَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ قَالَتْ نَزَلَتْ فِى بَيْتِ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ لَوْ سَأَلْتَ عَائِشَهَ لَحَدَّثَتْکَ أَنَّ هَذِهِ الْآيَهَ نَزَلَتْ فِى بَيْتِى قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِذْ قَالَ لَوْ كَانَ أَحَدٌ يَذْهَبُ فَيَدْعُو لَنَا عَلِيّاً وَ فَاطِمَهَ وَ ابْنَيْهَا قَالَ قُلْتُ مَا أَحَدٌ غَيْرِى (۲) قَالَتْ فَدَفَعْتُ (۳) فَجِئْتُ بِهِمْ جَمِيعاً فَجَلَسَ عَلِيٌّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ جَلَسَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عَنْ يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ وَ أَجْلَسَ فَاطِمَهَ خَلْفَهُ ثُمَّ تَجَلَّلَ (۴) بِثَوْبٍ خَيْبَرِيٍّ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ جَمِيعاً إِلَيْکَ فَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَيْکَ لَا إِلَى النَّارِ ذَاتِى وَ عِتْرَتِى وَ أَهْلُ بَيْتِى مِنْ لَحْمِى وَ دَمِى قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخِلْنِى مَعَهُمْ قَالَ يَا أُمَّ سَلَمَهَ إِنَّکِ مِنْ صَالِحَاتِ أَزْوَاجِى (۵) فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۶).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم : ابو عبدالله جدلی گوید: بر عایشه وارد گشته و گفتم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ» در کجا نازل شد؟ گفت: در خانه أم سَلَمه.- أم سلمه گفته بود که اگر از عایشه بپرسی به تو خواهد گفت که این آیه در خانه من نازل شده است- رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: کاش یکی می‌رفت و علی و فاطمه و دو پسرشان را به اینجا می‌آورد! گفتم: کسی جز من اینجا نیست! پس رفتم و همه را با خود آوردم. سپس علی در مقابل او نشست و حسن و حسین در سمت راست و چپش و فاطمه را در پشت سر خود نشاند سپس یک جامه خیبری را روی خود و بقیه انداخت و فرمود: ما همه رو به سوی تو داریم. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله با دست اشاره فرموده و سه بار تکرار نمود: به سوی تو نه به سوی آتش- خودم و عترتم و اهل بیتم که از گوشت و خون من هستند. أمّ سلمه گفت: یا رسول الله، مرا هم به جمع آن‌ها وارد کنید. فرمود: ای امّ سلمه، تو از جمله همسران صالح من هستی. سپس این آیه نازل شد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» - . تفسیر فرات: ۱۲۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجزری فیه أنه دفع من عرفات أی ابتدأ السیر أو دفع نفسه منها و نحاها أو دفع ناقته و حملها علی السیر (۷).

**[ترجمه]جزری گوید: در حدیث است که: «انه دفع من عرفات» یعنی حرکت خود را از عرفات آغاز کرد یا خودش را از عرفات ردّ کرد و دور ساخت و یا شترش را ردّ کرد و به حرکت واداشت.

**[ترجمه]

۲۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (۸) قِرَاءَهً عَلَیْهِ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: لَمَّا بَنَی (۹) أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ بِفَاطِمَهَ علیها السلام اخْتَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی بَابِهَا أَرْبَعِینَ صَبَاحاً

ص: ۲۱۵

۱- کشف الحق ۱: ۸۸.

۲- فی المصدر: ما أجد غیری.

۳- الصحیح کما فی المصدر «قد قنّعت» أی لبست القناع، و هو ما تغطی به المرأه نفسها.

۴- تجلل بالثوب: تغطی به.

۵- فی المصدر بعد ذلک: و لا یدخل الجنه فی هذا المکان إلا منی، قالت: و نزلت اه.

۶- تفسیر فرات: ۱۲۴.

۷- النهایه ۲: ۲۶. و قد عرفت ان الصحیح «قد قنعت» و لا احتیاج بهذا التکلف.

۸- فی المصدر: عثمان بن محمّد.

۹- فی المصدر: لما ابتنی.

كُلَّ غَدَاةٍ يَدُقَّ الْبَابَ ثُمَّ يَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَهِ وَ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَهِ الصَّلَاهَ رَحِمَكَمُ اللَّهُ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ثُمَّ قَالَ (۱) يَدُقُّ دَقّاً أَشَدَّ مِنْ ذَلِكَ وَ يَقُولُ أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: امـام صادق علیه السّـلام می‌فرمایـد: چون علی بن ابی طالب علیه السّـلام با فاطمه سـلام الله علیها ازدواج کرد، به مدت چهل روز هر روز بامداد رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله بر در خانه ایشان می‌رفت و در زده و می‌فرمود: السـلام علیکم یا أهل بیت النبوّه و معـدنِ الرّساله و مختلف الملائکه. الصـلاهٔ رحمکم الله! «إِنَّمَا یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمْ تَطْهِیرًا» سـپس در را محکم‌تر زده و می‌فرمود: أنا سِلمٌ لِمَن سالمتُم و حَربٌ لِمَن حاربتُم. - . تفسیر فرات: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

۲۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الْحَسَنُ بْنُ حُبَاشِ بْنِ یَحْیَی الـدِّهْقَانُ مُعَنْعَناً عَنْ عَمْرَهَ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ قُلْتُ مَا تَقُولُ فِی هَذَا الَّذِی قَدْ أَکْثَرَ النَّاسُ فِی شَأْنِهِ مِنْ بَیْنِ حَامِدٍ وَ ذَامٍّ قَالَتْ وَ أَنْتِ مِمَّنْ یَحْمَدُهُ أَوْ یَذُمُّهُ قُلْتُ مِمَّنْ یَحْمَدُهُ قَالَتْ یَکُونُ کَذَلِکَ فَوَ اللَّهِ لَقَدْ کَانَ عَلَی الْحَقِّ مَا غَیَّرَ وَ مَا بَدَّلَ حَتَّی قُتِلَ وَ سَأَلْتُهَا عَنْ هَذِهِ الْآیَهِ قَوْلِهِ تَعَالَی: إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَتْ نَزَلَتْ فِی بَیْتِی وَ فِی الْبَیْتِ سَبْعَهٌ جَبْرَئِیلُ وَ مِیکَائِیلُ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ع- جَبْرَئِیلُ یَحْمِلُ عَلَی النَّبِیِّ وَ النَّبِیُّ یَحْمِلُ عَلَی عَلِیٍّ عَلَیْهِمُ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن حباش بن یحیی دهقان با سـند خود از عمرهٔ روایت می‌کند که گفت: به ام سلمه گفتم: درباره این شـخص (علی علیه السّـلام) که مردم در مدح و ذمّ او بسـیار گفته‌اند چه می‌گویی؟ گفت: تو از ستایشـگران اویی یـا از نکوهشـگران وی؟! گفتم: از مادحان اویم. گفت: همین‌طور است. به خـدا سوگنـد او بر حق بود. نه تغییری در دین داد و نه چیزی را جا به جا کرد تا اینکه کشته شد. سپس درباره آیه «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمْ تَطْهِیرًا» پرسـیدم، گفت: این آیه در خانه من نازل شـد در حالی که هفت نفر در خانه بودنـد: جبرئیل، میکائیل، محمـد، علی ، فـاطمه، حسن و حسـین صـلوات الله علیهم اجمعین. در این حـال جبرئیل در زیرکساء کاملًا به رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله چسبیده بود و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کاملًا به علی علیه السّلام چسبیده بود. - . تفسیر فرات: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

۲۲

فر، تفسیر فرات بـن إبراهیـم الْحَسَنُ مُعَنْعَنـاً عَنْ عَمْرَهَ الْهَمْـدَانِیَّهِ قَـالَتْ قَـالَتْ أُمُّ سَـلَمَهَ أَنْتِ عَمْرَهُ قَـالَتْ نَعَمْ (۴) قَـالَتْ عَمْرَهُ أَ لَا تُخْبِرِینِی عَنْ هَـذَا الرَّجُـلِ الَّذِی أُصِـیبَ بَیْنَ ظَهْرَانَیْکُمْ فَمُحِبٌّ وَ مُبْغِضٌ قَالَتْ أُمُّ سَـلَمَهَ فَتُحِبِّینَهُ قَالَتْ لَا أُحِبُّهُ وَ لَا أُبْغِضُهُ تُرِیـدُ عَلِیّاً

قَالَتْ أَمُّ سَلَمَةَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً وَ مَا فِي الْبَيْتِ إِلَّا جَبْرَئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ أَنَا فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَقَالَ مِنْ صَالِحِ نِسَائِي يَا عَمْرَةُ فَلَوْ كَانَ قَالَ نَعَمْ كَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا تَطْلُعُ عَلَيْهِ الشَّمْسُ (۵).

ص: ۲۱۶

۱- في المصدر: قال: ثم.

۲- تفسير فرات: ۱۲۶. و فيه: انى سلم لمن سالمهم و حرب لمن حاربهم.

۳- تفسير فرات: ۱۲۶.

۴- في المصدر: قلت: نعم.

۵- تفسير فرات: ۱۲۶.

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بـا سـند خـود از عَمرة همـدانیّه روایت کرده است که گفت: أم سـلمه گفت: آیـا تو عمرة هسـتی؟ گفـت: آری! عمرة ادامه داد: آیـا مرا از آن مردی که در میـان شـما کشـته شـد (علی علیه السّـلام) و مردم به دو گروه دوسـتدار و دشـمن او تبدیل شده‌اند آگاه می‌کنی؟ ام سلمه گفت: از محبّان او هستی؟ گفت: نه محبّ اویم نه دشمن او – منظـورش علی علیه السـلام بود – ! ام سـلمه گفت: خداونـد متعـال آیه «إِنَّمـا یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ٠تَطْهِیرًا» را در حـالی نـازل فرمود که جز جبرئیـل، میکائیـل، محمـد، علی، فـاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام و من کسـی در خانه نبود. پس عرض کردم یا رسول الله آیا من هم از اهل بیت هسـتم؟ فرمود: تو یکی از همسـران صالح من هستی! ای عمرة، اگر می‌فرمود: آری ؛ برای من از هر چه خورشید بر آن می‌تابد، دوست داشتنی‌تر بود. – . تفسیر فرات: ۱۲۶ –

**[ترجمه]

۲۳

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْجُعْفِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ فِی بَیْتِی (۱) نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً وَ ذَلِکَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَلَّلَهُمْ فِی مَسْجِدِهِ بِکِسَاءٍ ثُمَّ رَفَعَ یَدَهُ فَنَصَبَهَا (۲) عَلَی الْکِسَاءِ وَ هُوَ یَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ کَمَا أَذْهَبْتَ عَنْ آلِ إِسْمَاعِیلَ وَ إِسْحَاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ طَهِّرْهُمْ مِنَ الرِّجْسِ کَمَـا طَهَّرْتَ آلَ لُوطٍ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ هَـارُونَ قُلْتُ یَـا رَسُولَ اللَّهِ لَـا (۳) أَدْخُـلُ مَعَکُمْ قَالَ إِنَّکِ عَلَی خَیْرٍ (۴) وَ إِنَّکِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِیِّ (۵) قَالَتْ بِنْتُهُ سَمِّیهِمْ یَا أُمَّهْ قَالَتْ فَاطِمَهُ وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام (۶).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن مخلّد جعفی با سند خود از أم سلمه روایت می‌کند که گفت: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ٠تَطْهِیرًا» در خانه من نازل شد و آن زمانی بود که رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله در سـجدگاه خود آن‌ها را زیر یک کساء جمع کرده سپس با دست خود کساء را نگاه داشـته و می‌گفت: خداونـدا! اینان اهـل بیت من هسـتند، پس پلیـدی را از ایشـان دور فرما همان طور که از آل اسـماعیل و اسـحاق و یعقوب برداشتی و ایشان را پاک و پاکیزه گردان همان طور که آل لوط و آل عمران و آل هارون را پاک و پاکیزه گردانیـدی. عرض کردم: یا رسول الله، بـا شـما در نیایم؟ فرمود: تو نیک فرجامی و از همسـران پیامبری. دخترش گفت: ایشان چه کسانی بودنـد؟ گفت: فاطمه، علی، حسن و حسین علیهم السلام. – . تفسیر فرات: ۱۲۶ –

**[ترجمه]

۲۴

یف، الطرائف رَوَی أَحْمَدُ فِی مُسْنَدِهِ وَ الثَّعْلَبِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ بِإِسْنَادِهِمَا إِلَی شَدَّادِ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی وَاثِلَهَ بْنِ الْأَسْقَعِ (۷) وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَذَکَرُوا عَلِیّاً فَشَتَمُوهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ فَلَمَّا قَالُوا قَالَ لِی لِمَ شَتَمْتَ هَذَا الرَّجُلَ قُلْتُ رَأَیْتُ الْقَوْمَ یَشْتُمُونَهُ فَشَتَمْتُهُ مَعَهُمْ فَقَالَ أَ لَـا أُخْبِرُکَ بِمَا رَأَیْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قُلْتُ بَلَی قَالَ أَتَیْتُ فَاطِمَهَ أَسْأَلُهَا عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَتْ تَوَجَّهَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرُ حَتَّی جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَجَلَسَ وَ مَعَهُ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام أَخَذَ کُلَّ

وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِيَدِهِ (٨) حَتَّی دَخَلَ فَأَدْنَی عَلِيّاً وَ فَاطِمَهَ فَأَجْلَسَهُمَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَأَجْلَسَ حَسَناً وَ حُسَيْناً كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَلَی فَخِذِهِ ثُمَّ لَفَّ عَلَيْهِمْ ثَوْبَهُ أَوْ قَالَ كِسَاءً ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَهَ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

۱- فی المصدر: فی بیتی هذا اه.

۲- فی المصدر: قبضها.

۳- لیست کلمه «لا» فی المصدر.

۴- فی المصدر: انک علی خیر و الی خیر.

۵- فی المصدر بعد ذلک: و اللّه امرنی بهؤلاء الخمسه، خصهم بهذه الدعوه میراثا من آل إبراهیم إذ یرفع القواعد من البیت، فادخلوا فی دعوتنا، فدعا لهم بها محمّد صلّی اللّه علیه و آله حین امر و لان یجدد دعوه إبراهیم. اه.

۶- تفسیر فرات: ۱۲۶.

۷- من أصحاب النبیّ صلّی اللّه علیه و آله، أسلم و رسول اللّه یتجهز الی تبوک، و قیل انه خدم النبیّ ثلاث سنین، و توفّی سنه ثلاث و ثمانین و هو ابن مائه و خمس سنین. (أسد الغابه ۵: ۷۷).

۸- أی اخذ کل واحد من الحسنین علیهما السلام بید رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی وَ أَهْلُ بَيْتِی أَحَقُّ (١).

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ وَالِدِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ شَدَّادِ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ (٢) وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِی بَكْرِ بْنِ أَبِی شَيْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُصْعَبٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ شَدَّادِ بْنِ عَمَّارٍ مِثْلَهُ (٣).

**[ترجمه]الطرائف: شدّاد بن عمّار گويد: بر واثلهٔ بن الأسقع - . يكی از ياران رسول خدا ص است. وی هنگام عزيمت پيامبربه تبوک اسلام آورد و گفه می‌شود وی سی سال به رسول خدا خدمت كرد و در سال ۳۸ ه.ق در سن ۱۰۵ سالگی درگذشت. -

وارد شدم در حالی كه جمعی نزد او بودند. پس سخن از امام علی عليه السّلام به ميان آوردند و وی را دشنام دادند و من هم آن حضرت را دشنام دادم. و چون آن جمع رفتند، به من گفت: تو چرا دشنام دادی؟ گفتم: ديدم كه آن‌ها وی را دشنام می‌ دهند من هم دشنام دادم! گفت: تو را خبر كنم كه از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه ديدم؟ گفتم: آری! گفت: نزد فاطمه رفتم تا علی عليه السّلام را ديدار كنم. فاطمه عليها السّلام فرمود: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت. آنقدر منتظر ماندم تا اينكه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه علی عليه السّلام و حسن و حسين عليه السّلام آمد در حالی كه حسن و حسين هركدام يک دست رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در دست داشتند. سپس پيامبر صَلی الله علیهِ و آله نشست و حسن و حسين عليه السّلام را روی زنوان خود نشانده آنگاه جامه خود را دور ايشان پيچيد- شايد هم «كساء» گفته باشد- سپس اين آيه را تلاوت فرمود: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ‌تَطْهِيرًا» آنگاه فرمود: خدايا، اينان اهل بيت من هستند و اهل بيت من محق‌ترند. - . الطرائف: ۲۹ -

العمدهٔ: با دو سلسله سند خود كه هر دو به شدّاد بن عمّار ختم می‌شوند، نظير اين حديث را نقل كرده است. - . العمدهٔ: ۱۶ و ۲۱ -

**[ترجمه]

۲۵

يف، الطرائف: وَ مِنْ ذَلِكَ فِی الْمَعْنَی مَا يَدُلُّ (۴) عَلَی أَنَّ وَاثِلَةَ بْنَ الْأَسْقَعِ رَأَی ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله عليه و آله دَفَعَاتٍ (۵) فَمِنْ رِوَايَةِ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ فِی دَفْعَةٍ أُخْرَی مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَی وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: طَلَبْتُ عَلِيّاً عليه السلام فِی مَنْزِلِهِ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ذَهَبَ يَأْتِی بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَجَاءَا جَمِيعاً (۶) فَدَخَلَا وَ دَخَلْتُ مَعَهُمَا فَأَجْلَسَ عَلِيّاً عَنْ يَسَارِهِ وَ فَاطِمَةَ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ الْتَفَعَ عَلَيْهِمْ بِثَوْبِهِ (۷) وَ قَالَ: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

وَ مِنْ ذَلِكَ فِی الْمَعْنَی دَفْعَةً أُخْرَی عَنْ وَاثِلَةَ مِمَّا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی مُسْنَدِهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی شَدَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ وَاثِلَةَ (۸) بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: رَأَيْتُنِی ذَاتَ يَوْمٍ وَ قَدْ جِئْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله وَ هُوَ فِی بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فَجَاءَ الْحَسَنُ فَأَجْلَسَهُ عَلَی فَخِذِهِ

الْيُمْنَى (۹) وَ قَبَّلَهُ وَ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى وَ قَبَّلَهُ ثُمَّ جاءَتْ (۱۰) فاطِمَهُ فَأَجْلَسَهَا

۱- الطرائف: ۲۹.

۲- العمده: ۱۶.

۳- : ۲۱.

۴- کذا فی المصدر، و فی نسخ الکتاب: مما یدل.

۵- فی المصدر: عده دفعات.

۶- فی المصدر: قال: فجاءا جمیعا.

۷- سیأتی توضیح اللغات بعد الروایه.

۸- ما بین العلامتین لا یوجد فی المصدر.

۹- فی المصدر: علی فخذه الایمن.

۱۰- فی المصدر: و جاءت.

بَیْنَ یَدَیْهِ ثُمَّ دَعَا عَلِیّاً فَجَاءَ ثُمَّ أَغْدَفَ عَلَیْهِمْ کِسَاءً خَیْبَرِیّاً کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ فَقَالَ (۱) إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً (۲).

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِیِّ عَنْ شَدَّادِ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ وَاثِلَهَ مِثْلَ الْحَدِیثِ الْأَوَّلِ- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَنَفِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ یُونُسَ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ أَبِی سُلَیْمٍ عَنْ أَبِی کَثِیرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی عَمْرٍو عَنْ شَدَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَ الْحَدِیثِ الثَّانِی (۳).

**[ترجمه]الطرائف: از جمله مواردی که در معنا نشان می‌دهد که واثله بن الأسقع چندین بار شاهد چنین رفتاری از رسول خدا صَلی الله علیه و آله بوده است، روایتی است که ابن حنبل در مسند خود از واثله نقل می‌کند که گفت: با علی علیه السّلام کار داشتم لذا به خانه‌اش رفتم. فاطمه سلام الله علیها فرمود: در پی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته است تا او را بیاورد. اندکی بعد جملگی آمدند و وارد خانه شدند و من هم با ایشان وارد خانه شدم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در سمت چپ و فاطمه را در سمت راست خود و حسن و حسین را روبروی خود نشاند سپس جامه خود را دور همه پیچید و فرمود: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْتَطْهِیرًا».

در هین معنا، بار دیگر [احمد بن حنبل با سند خود از شدّاد بن عبدالله و او از واثله نقل می‌کند] که ابن الأسقع گفت: روزی در خانه أم سَلَمه به حضور رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسیدم. پس حسن آمد و او را روی زانوی راست نشاند و وی را بوسید. و چون حسین آمد، او را بر زانوی چپ خود نشاند و بوسید. پس فاطمه آمد و او را روبروی خود نشاند آنگاه از علی خواست به جمع آن‌ها بپیوندد. سپس در مقابل چشم من یک کساء خیبری برداشت و روی همگی انداخت و فرمود: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْتَطْهِیرًا» -. الطرائف : ۲۹ -

العمدۀ: با سند خود از شدّاد بن عمار نظیر روایت اول را از واثلۀ نقل می‌کند و با سند خود از عبدالله بن أبی عمرو از شداد بن عبدالله نظیر روایت دوم را نقل می‌کند. -. العمدۀ: ۱۷ -

**[ترجمه]

۲۶

یف، الطرائف وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَتْهُ أُمُّ سَلَمَهَ فِی تَعْیِینِ أَهْلِ بَیْتِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۴) وَ أَنَّهُ صلی الله علیه و آله ذَکَرَ أَسْمَاءَهُمْ وَ حَقَّقَهُمْ لِأُمَّتِهِ فِی عِدَّهِ مَجَالِسَ وَ عِدَّهِ أَوْقَاتٍ فَمِنْ ذَلِکَ مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ (۵) بِإِسْنَادِهِ إِلَی عَطِیَّهَ الطُّفَاوِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ حَدَّثَتْهُ قَالَتْ بَیْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی بَیْتِی یَوْماً إِذْ قَالَ الْخَادِمُ إِنَّ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ فِی السُّدَّهِ قَالَتْ فَقَالَ لِی قُومِی فَتَنَحَّیْ لِی عَنْ أَهْلِ بَیْتِی قَالَتْ فَقُمْتُ فَتَنَحَّیْتُ فِی الْبَیْتِ قَرِیباً فَدَخَلَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ هُمَا صَبِیَّانِ صَغِیرَانِ قَالَتْ فَأَخَذَ الصَّبِیَّیْنِ فَوَضَعَهُمَا فِی حَجْرِهِ فَقَبَّلَهُمَا (۶) وَ اعْتَنَقَ عَلِیّاً بِإِحْدَی یَدَیْهِ وَ فَاطِمَهَ بِالْیَدِ الْأُخْرَی وَ قَبَّلَ فَاطِمَهَ وَ أَغْدَفَ عَلَیْهِمْ خَمِیصَهً سَوْدَاءَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِلَیْکَ لَا إِلَی النَّارِ أَنَا وَ أَهْلُ بَیْتِی قَالَتْ قُلْتُ وَ أَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَنْتِ عَلَی خَیْرٍ (۷).

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَوْفِ بْنِ الْعَدْلِ عَنْ عَطِیَّهَ مِثْلَهُ (۸).

۱- فی المصدر: ثم قال.

۲- الطرائف: ۲۹.

۳- العمده: ۱۷. و فیه: عن سلیمان بن أبی سلیمان، عن ابن أبی کثیر.

۴- فی المصدر: فی تعیین أهل بیت محمّد صلّی اللّه علیه و آله.

۵- فی المصدر: فمن ذلک ما فی مسند أحمد بن حنبل.

۶- فی المصدر: و قبلهما.

۷- الطرائف: ۲۹ و ۳۰، و قد أورد فی أسد الغابه فی ترجمه عطیه (۳: ۴۱۳) مثل هذا الحدیث.

۸- العمده: ۱۶. و فیه: عوف بن أبی المعدل.

**[ترجمه]الطرائف: و از جمله این موارد، روایات ام سلمه است در ذکر کسانی که اهل بیت نبی صَلی الله علیهِ و آله شمرده می‌شوند و اینکه آن حضرت از ایشان به نام یاد کرده و منزلتشان را در چند مجلس و برای چندمین بار میان امت تثبیت نموده، یکی از آن روایات، روایتی است که ابن حنبل از أم سلمه نقل می‌کند که گفت: روزی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در خانه من بود، خدمتکار آمد و عرض کرد: علی و فاطمه بر آستانه در هستند. پس رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: برخیز و از اهل بیت من کناره گیر. ام سلمه گوید: پس من نیز برخاسته و به کناری رفتم. پس علی و فاطمه و حسن و حسین- که دو کودک خردسال بودند- واردشدند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن دو کودک را در آغوش خود نشانده و بوسید و علی را نیز با یک دست در آغوش کشید و فاطمه را با دست دیگر بغل کرد و کسائی مشکی دور همه پیچید سپس فرمود: «اللّهمَّ إلیکَ لا إلی النار أنا و أهل بیتی!» {خداوندا، به سوی تو روی آوردیم نه به سوی آتش ؛ من و اهل بیتم!» ام سلمهٔ گوید: عرض کردم: من هم جزء شما هستم یا رسول الله؟ فرمود: فرجام تو نیک خواهد بود. - الطرائف: ۳۰-۲۹ -.

العمده: با سند خود از عطیّه شبیه این روایت را نقل کرده است.

**[ترجمه]

۲۷

یف، الطرائف وَ مِنْ ذَلِکَ فِی الْمَعْنَی مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ دَفْعَهً أُخْرَی عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِی رِیَاحٍ قَالَ حَدَّثَنِی مَنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَهَ تَذْکُرُ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله کَانَ فِی بَیْتِهَا فَأَتَتْ فَاطِمَهُ بِبُرْمَهٍ فِیهَا حَرِیرَهٌ فَدَخَلَتْ بِهَا عَلَیْهِ قَالَ ادْعِی لِی زَوْجَکِ وَ ابْنَیْکِ قَالَتْ (۱) فَجَاءَ عَلِیٌّ وَ حَسَنٌ وَ حُسَیْنٌ فَدَخَلُوا وَ جَلَسُوا یَأْکُلُونَ مِنْ تِلْکَ الْحَرِیرَهِ (۲) وَ هُوَ وَ هُمْ عَلَی مَنَامٍ لَهُ وَ لِی وَ کَانَ تَحْتَهُ کِسَاءٌ خَیْبَرِیٌّ قَالَتْ وَ أَنَا فِی الْحُجْرَهِ أُصَلِّی فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی هَذِهِ الْآیَهَ- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَتْ فَأَخَذَ فَضْلَ الْکِسَاءِ وَ کَسَاهُمْ بِهِ ثُمَّ أَخْرَجَ یَدَهُ فَأَلْوَی بِهَا إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی وَ حَامَّتِی (۳) اللَّهُمَّ فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً قَالَتْ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِیَ الْبَیْتَ وَ قُلْتُ وَ أَنَا مَعَکُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّکِ لَعَلَی خَیْرٍ إِنَّکِ لَعَلَی خَیْرٍ (۴).

أقول: و روی الطبرسی رحمه الله مثله عن أبی حمزه الثمالی فی تفسیره عن شهر بن حوشب عن أم سلمه (۵)

ثم قال السید و روی الثعلبی هذا الحدیث بهذه الألفاظ و المعانی فی تفسیر هذه الآیه غیر الروایه المتقدمه.

**[ترجمه]الطرائف: در هین معنا ابن حنبل با سند خود از أمّ سلمه نقل می‌کند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در خانه وی بوده که فاطمه با دیگی «حریرهٔ» - که از آرد و روغن و آب تهیه شده بود - بر ایشان وارد شد. پس پیامبر فرمود: همسر و فرزندانت را نیز خبر کن بیایند. و چون علی و حسن و حسین آمدند، همگی مشغول خوردن از آن حریره شدند در حالی که جملگی روی خوابگاهی که متعلق به من و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بود نشسته بودند. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که من در اتاق مشغول نماز بودم، ملافه خیبری زیرخوابگاه را برداشت که آیه «إنّما یُریُد الله لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ

أهل البيَتِ و يُطَهّركم تَطهيراً» نازل شد. سپس رسول خدا كساء را روی خود و آنها انداخته و دستش را از گوشه از آن خارج كرده و به آسمان دراز كرده و فرمود: اینان اهل بیت و خاندان منند، خداوندا، پلیدی را از آن‌ها دور فرما و پاک و پاکیزه‌شان گردان! ام سلمه گوید: پس سرم را از اتاق بیرون آورده و گفتم: من هم با شما هستم یا رسول الله؟ فرمود: تونیک عاقبتی، تونیک عاقبتی. - . الطرائف: ۳۰ -

مولف: طبرسی نیز شبیه این روایت را از ابوحمزه ثمالی در تفسیر خود از شهر بن حوشب به نقل از ام سلمه روایت كرده است.

در ضمن، سیّد گوید: ثعلبی ابن حدیث را با همین الفاظ و معانی در تفسیر این آیه آورده است.

**[ترجمه]

۲۸

وَ مِنْ ذَلِكَ مِنْ مُسْنَدِ (۶) أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فِي الْمَعْنَى قَوْلُ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله دَفْعَةً أُخْرَى بِإِسْنَادِهِ إِلَى شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ لِفَاطِمَةَ ايتِينِي بِزَوْجِكِ وَ ابْنَيْكِ فَجَاءَتْ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً فَدَكِيّاً ثُمَّ وَضَعَ (۷) يَدَهُ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ (۸)

ص: ۲۲۰

۱- كذا. و الصحیح: فدعتهم فجاء علی اه راجع ص ۳۲۲ ص ۲۰ و غیرها.

۲- فی المصدر: من تلك البرمه.

۳- فی المصدر: و (م) و (ح): و خاصتی.

۴- الطرائف: ۳۰.

۵- مجمع البیان ۸: ۳۵۶.

۶- فی المصدر: فی مسند.

۷- فی المصدر: قالت: ثم وضع.

۸- فی المصدر: و قال: اللّهمّ اه.

إِنَّ هَؤُلَاءِ آلُ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِکَ وَ بَرَکَاتِکَ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَرَفَعْتُ الْکِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ فَجَذَبَهُ مِنْ یَدِی وَ قَالَ إِنَّکِ لَعَلَی خَیْرٍ (۱).

مـد، العمـده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ نُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِکِ عَنْ عَطَاءٍ مِثْلَ الْحَدِیثِ الْأَوَّلِ- ثُمَّ قَالَ قَالَ عَبْدُ الْمَلِکِ وَ حَدَّثَنِی بِهَا أَبُو سَلَمَهَ مِثْلَ حَدِیثِ عَطَاءٍ وَ حَدَّثَنِی دَاوُدُ بْنُ أَبِی عَوْفِ بْنِ الْحَجَّافِ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ وَ ذَکَرَ مِثْلَ الْحَدِیثِ الثَّانِی (۲).

**[ترجمه]در همین معنا احمد بن حنبل در مسند خود با سندی که به شهر بن خوشب می‌رساند از قول أم سلمه می‌نویسد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: همسر و پسرانت را نزد من بیاور. و چون آمدند، کسای فدکی را بر روی آن‌ها انداخته و دستش را روی ایشان قرار داده و فرمود: اینان آل محمدند، خداوندا صلوات و برکات خودت را شامل محمد و آل محمد بگردان که تو حمید و مجیدی! ام سلمه گوید: پس گوشه کساء را برداشته تا به جمع آنان بپیوندم ، لیکن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن را از دست من در آورده و فرمود: فرجام تو خیر است. - . الطرائف: ۳۰ -

العمدة: حدیث اول را با سند خود از عطاء و حدیث دوم را از شهر بن حوشب نقل کرده است. - . العمدة: ۱۷ -

**[ترجمه]

۲۹

یف، الطرائف وَ مِنْ ذَلِکَ قَوْلُهُ دَفْعَهً أُخْرَی مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَی سَهْلٍ قَالَ: قالت [سَمِعْتُ أُمَّ سَلَمَهَ زَوْجَهَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله حِینَ جَاءَ نَعْیُ (۳) الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ لَعَنَتْ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ قَالَتْ قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللَّهُ غَرُّوهُ وَ أَذَلُّوهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَإِنِّی رَأَیْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ جَاءَتْهُ فَاطِمَهُ غَدَاهً بِبُرْمَهٍ قَدْ صَنَعَتْ فِیهَا عَصِیدَهً تَحْمِلُهَا فِی طَبَقٍ حَتَّی وَضَعَتْهَا بَیْنَ یَدَیْهِ فَقَالَ لَهَا أَیْنَ ابْنُ عَمِّکِ قَالَتْ هُوَ فِی الْبَیْتِ قَالَ اذْهَبِی فَادْعِیهِ فَأْتِینِی (۴) بِابْنَیْهِ قَالَتْ وَ جَاءَتْ (۵) تَقُودُ ابْنَیْهَا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِیَدٍ وَ عَلِیٌّ یَمْشِی فِی أَثَرِهَا (۶) حَتَّی دَخَلُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَجْلَسَهُمَا فِی حَجْرِهِ وَ جَلَسَ عَلِیٌّ عَنْ یَمِینِهِ وَ جَلَسَتْ فَاطِمَهُ عَنْ یَسَارِهِ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَاجْتَذَبَ مِنْ تَحْتِی کِسَاءً خَیْبَرِیّاً کَانَ بِسَاطاً لَنَا عَلَی الْمَنَامَهِ فِی الْمَدِینَهِ فَلَفَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَخَذَ بِطَرَفَیِ الْکِسَاءِ وَ أَلْوَی بِیَدِهِ الْیُمْنَی إِلَی رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِکَ قَالَ بَلَی قَالَتْ [قُلْتُ فَأَدْخَلَنِی فِی الْکِسَاءِ بَعْدَ مَا قَضَی دُعَاءَهُ لِابْنِ عَمِّهِ- عَلِیٍّ وَ ابْنَتِهِ فَاطِمَهَ وَ ابْنَیْهَا علیهم السلام (۷).

۱- الطرائف: ۳۰. و فیه: انک علی خیر.

۲- العمده: ۱۷.

۳- نعی ینعی نعیا لنا و الینا فلانا: أخبرنا بوفاته.

۴- فی المصدر: و ائتینی.

۵- فی المصدر: فجاءت.

۶- فی المصدر: فی اثرهم.

۷- الطرائف: ۳۰. و لعلّ الجمله الأخیره کانت هکذا ان أمّ سلمه قالت: قلت فادخلنی فی الکساء فأدخلنی النبیّ صلّی اللّه علیه و آله فی الکساء بعد تمام دعائه فی أهل بیته، فلا تکون أمّ سلمه ممن تشملها الآیه.

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِی النَّضْرِ هَاشِمِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ سَهْلٍ مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]الطرائف: بار دیگر از مسند احمد بن حنبل با سند خود از سهل روایت می‌کند که: چون خبر شهادت حسین بن علی علیه السلام به مدینه رسید، أم سَلَمه همسر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مردم عراق را لعن کرده و گفت: آن‌ها او را کشتند که خدایشان بکشد. او را دعوت کردند و تنهایش گذاشتند که لعنت خدا بر ایشان باد. من خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را دیدم در حالی که فاطمه با دیگی پر از غذا صبح به خانه ما آمد و آن دیگ را پیش روی پیامبرصَلی الله علیهِ و آله قرار داد، پس آن حضرت به وی فرمود: پسر عمویت کجاست؟ گفت: در خانه است. فرمود: برو او را با دو پسرش نزد من بیاور. فاطمه رفت و در حالی برگشت که دست هر کدام از پسرانش را در یک دست گرفته بود و علی علیه السّلام پشت سر وی می‌آمد تا اینکه بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وارد شدند. پیامبر حسن و حسین علیه السّلام را در آغوش گرفت و علی علیه السّلام در سمت راست و فاطمه سلام الله علیها در سمت چپ وی نشستند. پس ملافه‌ای خیبری را که در مدینه رو انداز محل خواب ما بود، از زیرم بیرون کشید و دو طرف آن را گرفت و با دست راستش به سوی پروردگارش اشاره کرد و خطاب به پروردگار خود فرمود: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از ایشان دور گردان! عرض کردم: یا رسول الله: آیا من از اهل بیت شما نیستم؟ فرمود: بلی، عرض کردم، مرا هم زیر کساء ببرید، سپس آن حضرت پس از اینکه از دعا در حق پسر عمو و دختر و دو فرزندان آن‌ها فارغ شد، مرا هم به درون کساء وارد کرد. - . الطرائف: ۳۰ -

العمدهٔ: با سند خود از سهل نظیر این روایت را نقل کرده است. - . العمدهٔ: ۱۸ -

**[ترجمه]

۳۰

يف، الطرائف وَ مِنْ ذَلِكَ فِی الْمَعْنَى فِی تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِی خَمْسَةٍ فِيَّ وَ فِی عَلِيٍّ وَ فِی حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ فَاطِمَةَ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

وَ رَوَاهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ الْوَاحِدِيُّ فِی الْجُزْءِ الرَّابِعِ مِنَ التَّفْسِيرِ الْوَسِيطِ بَيْنَ الْمَقْبُوضِ وَ الْبَسِيطِ وَ هُوَ مُعْتَبَرٌ عِنْدَهُمْ عِنْدَ تَفْسِيرِهِ لِآيَةِ الطَّهَارَةِ وَ هُوَ مِنْ عُلَمَاءِ الْمُخَالِفِينَ لِأَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام وَ مِنْ ذَلِكَ فِی الْمَعْنَى أَيْضاً مِنْ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ فِی تَفْسِيرِ (۲) هَذِهِ الْآيَةِ أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُجَمِّعِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ تَيْمِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أُمِّی عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلَتْهَا أُمِّی قَالَتْ أَ رَأَيْتِ خُرُوجَكِ يَوْمَ الْجَمَلِ قَالَتْ إِنَّهُ كَانَ قَدَراً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فَسَأَلَتْهَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَتْ سَأَلْتِنِی عَنْ أَحَبِّ النَّاسِ كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (۳) لَقَدْ رَأَيْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً عليهم السلام وَ قَدْ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ يُغْدِفُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی وَ حَامَّتِی (۴) فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً (۵).

أَقُولُ رَوَاهُ الطَّبْرِسِيُّ مِنْ تَفْسِيرِ الثُّمَالِيِّ وَ زَادَ فِی آخِرِهِ قَالَتْ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا مِنْ أَهْلِكَ قَالَ تَنَحَّیْ فَإِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ (۶).

وَ فِيمَا عِنْدَنَا مِنْ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ بَعْدَ قَوْلِهَا «كَانَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ» «وَ زَوْجِ أَحَبِّ النَّاسِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ» إِلَى آخِرِهِ

ثُمَّ قَالَ السَّيِّدُ وَ مِنْ ذَلِکَ فِی الْمَعْنَی فِی تَفْسِیرِ الثَّعْلَبِیِّ فِی تَأْوِیلِ هَذِهِ الْآیَهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَی جَعْفَرِ بْنِ أَبِی طَالِبٍ الطَّیَّارِ قَالَ: لَمَّا نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی الرَّحْمَهِ هَابِطَهً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ مَنْ یَدْعُو مَرَّتَیْنِ قَالَتْ زَیْنَبُ أَنَا یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ ادْعِی لِی عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ قَالَ فَجَعَلَ حَسَناً عَنْ یَمِینِهِ وَ حُسَیْناً عَنْ شِمَالِهِ وَ عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ تُجَاهَهُ

۱- العمده: ۱۸.

۲- فی المصدر: فی تأویل.

۳- کأن هاهنا سقطا و هو: قالت أمّ سلمه لقد رایت إلخ (ب).

۴- کأن هاهنا سقطا و هو: و خاصتی.

۵- الطرائف: ۳۰.

۶- مجمع البیان ۸: ۳۵۷.

ثُمَّ غَشِيَهُمْ كِسَاءً خَيْبَرِيّاً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ لِكَلِّ نَبِيٍّ أَهْلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَتْ زَيْنَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَا أَدْخُلُ مَعَكُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَكَانَكِ فَإِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.

وَ مِنْ ذَلِكَ فِي الْمَعْنَى فِي تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ (۱) أَيْضاً فِي تَأْوِيلِ هَذِهِ الْآيَهِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْحَمْرَاءِ قَالَ: أَقَمْتُ بِالْمَدِينَهِ تِسْعَهَ أَشْهُرٍ كَيَوْمٍ وَاحِدٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَجِي ءُ كُلَّ غَدَاهٍ فَيَقُومُ عَلَى بَابِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ عليهما السلام فَيَقُولُ الصَّلَاهَ يَرْحَمُكُمُ اللَّهُ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۲).

وَ مِنْ ذَلِكَ فِي الْمَعْنَى مِنْ صَحِيحِ أَبِي دَاوُدَ وَ هُوَ مِنْ كِتَابِ السُّنَنِ وَ مُوَطَّإِ مَالِكٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَهَ إِذَا خَرَجَ إِلَى صَلَاهِ الْفَجْرِ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ قَرِيباً مِنْ سِتَّهِ أَشْهُرٍ يَقُولُ الصَّلَاهَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

أقول: روى ابن بطريق رحمه الله هذه الأخبار و غيرها مما سيأتى بأسانيد جمه فى كتاب العمده تركنا إيرادها حذرا عن الإكثار و التكرار (۳).

**[ترجمه]الطرائف: روایتی در هیمن معنا در تفسیر ثعلبی از ابوسعید خدری آمده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این آیه درباره پنج کس نازل شده است: من، علی، حسن،حسین و فاطمه: «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ْتَطْهِیرًا». ابوالحسن علی بن احمد واحدی در جزء چهارم تفسیر «الوسیط بین المقبوض و البسیط»- که نزد آنان معتبر است- به هنگام تفسیر آیه طهارت این خبر را نقل کرده است و او از جمله علمای مخالف اهل بیت است.

نیز در هین معنا در تفسیر ثعلبی به هنگام تفسیر آیه تطهیر با سند خود از مجمع بن حارث بن تیم الله روایت می کند: به همراه مادرم بر عایشه وارد شدم، مادرم از وی پرسید: خروجت را در روز جمل به خاطر داری؟ گفت: آن تقدیر الهی بود. مادرم نظرش را درباره علی

علیه السّلام خواست؛ گفت: از من در باره کسی سؤال کردی که محبوب‌ترین انسان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود. من خود دیدم که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برای علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم افضل الصلاهٔ و السلام طلب رحمت و نعمت می کند و سپس فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و خویشان منند، پس پلیدی را از آنان ببر و پاک و پاکیزه‌شان گردان. - . الطرائف: ۳۰ -

مولف: این حدیث را طبرسی از تفسیر ثمالی نقل کرده و به آخرش چنین افزوده است: پس گفتم: یا رسول الله من از اهل بیت شما هستم؟ فرمود: کنار برو، تو نیک فرجامی. - . مجمع البیان ۸ : ۳۵۷ - در روایتی که نزد ماست از تفسیر ثعلبی نیز پس از جمله «محبوب‌ترین انسان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود» افزوده است: «و همسر محبوب‌ترین زن (فاطمه) نزد آن حضرت بود»

سپس سیّد گوید: در همین معنا در تفسیر ثعلبی در تأویل این آیه با سندی که به جعفر بن ابی طالب طیار می‌رسد، گوید:

چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشاهده فرمود که رحمت پیوسته از آسمان می‌بارد، فرمود: چه کسی صدا می کند؟- و این جمله را دوبار تکرار کرد- زینب سلام الله علیها گفت: من می‌روم یا رسول الله. فرمود: علی، فاطمه، حسن، حسین را نزد من بخوان! راوی گوید: سپس حسن را سمت راست و حسین را سمت چپ و علی و فاطمه را پیش روی خود نشانده و با یک کساء خیبری آن ها را پوشانده سپس فرمود: خداوندا، هر پیامبری خاندانی دارد و اهل بیت من اینان هستند. آنگاه آیه: «إنّما یُریُد اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ أهل البیَتِ و یُطَهّرکم تَطهیراً» را نازل فرمود. پس زینب فرمود: یا رسول الله، من هم به زیر کساء بیایم؟ فرمود: در جای خود بایست که إن شاءالله نیک فرجام خواهی شد.

نیز در همین معنا در تفسیر آیه تطهیر با سندی از ابوالحمراء آورده است: نه ماه را چون یک روز در مدینه گذراندم و می‌دیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هر روز سپیده دم بر در خانه علی و فاطمه علیه السّلام می‌ایستد و می‌فرماید: الصلاهٔ برحمکم الله، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ‌تَطْهِیرًا».

باز در همین معنا در صحیح ابن داود- که از جمله نویسندگان سُنن هستند- طی روایتی از أنس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه تطهیر تا شش ماه چون به نماز صبح می‌رفت، بر در خانه فاطمه سلام الله علیها می گذشت و می... فرمود: الصلاهٔ ای اهل بیت، «إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکمُ ‌تَطْهِیرًا». -. الطرائف: ۳۱ -

مولف: ابن بطریق این اخبار و روایات دیگری که بعداً خواهد آمد را با سندهای فراوان در کتاب العمدهٔ آورده است که به خاطر اجتناب از تکرار، آنها را نقل نکردیم. -. العمدهٔ: ۲۳- ۱۶ -

**[ترجمه]

۳۴

وَ رَوَى السَّيِّدُ أَيْضاً فِي كِتَابِ سَعْدِ السُّعُودِ مِنْ تَفْسِيرِ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مُوسَى عَنْ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ صَاعِدٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ خَالِدٍ التَّمَّارِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي لَيْلٍ الْكِنْدِيِّ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ فِي بَيْتِهَا عَلَى مَنَامَةٍ لَهَا عَلَيْهِ كِسَاءٌ خَيْبَرِيٌّ فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ بِبُرْمَةٍ فِيهَا حَرِيرَةٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ادْعِي لِي زَوْجَكِ وَ ابْنَيْهِ حَسَناً وَ حُسَيْناً فَدَعَتْهُمْ فَبَيْنَمَا هُمْ يَأْكُلُونَ إِذْ نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله هَذِهِ الْآيَةُ: إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً قَالَتْ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِفَضْلِ

ص: ۲۲۳

۱- فی المصدر: من تفسیر الثعلبی.

۲- الطرائف: ۳۱.

۳- راجع العمده: ۱۶- ۲۳.

الْكِسَاءِ فَغَشِيَهُمْ إِيَّاهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً قَالَهَا النَّبِيُّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَدْخَلْتُ رَأْسِي فِي الْكِسَاءِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مَعَكُمْ فَقَالَ إِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ.

قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ أَبُو لَيْلٍ سَمِعْتُهُ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ وَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ (۱) عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ بِمِثْلِهِ (۲) قَالَ عَبْدُ الْمَلِكِ وَ حَدَّثَنَا عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِيَاحٍ عَمَّنْ سَمِعَ أُمَّ سَلَمَةَ بِمِثْلِهِ أقول روى تخصيص آيه الطهاره لهم عليهم السلام من أحد عشر طريقا من رجال المخالف غير الأربع الطرق التى أشرنا إليها (۳).

و (۴)

**[ترجمه]سيّد در كتاب «سعدالسعود» از تفسير محمد بن عباس بن مروان از ام سلمه همسر پيامبر صَلى الله عليهِ و آله نقل مى‌كند كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله در خانه ايشان روى خوابگاه ام سلمه نشسته بود كه يک ملافه خيبرى روى آن بود. پس فاطمه سلام الله عليها بر ايشان وارد گشت. رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله با ديدن او فرمود: همسرت و حسن و حسين را نزد من آر. و چون آمدند، مشغول خوردن خوراكى بودند كه آيه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» نازل گرديد. ام سلمه گويد: پس رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله گوشه كساء را گرفته و آن‌ها را با آن پوشانده سپس فرمود: خداوندا، اين‌ها اهل بيت و خواص من هستند، پس پليدى را از ايشان ببر و پاك و پاكيزه‌شان گردان!- و اين را سه بار تكرار فرمود- پس من نيز سرم را به درون كساء برده و گفتم: يا رسول الله: آيا من هم با شما هستم؟ فرمود: توعاقبت به خير هستى.

عبدالملک بن سليمان و أبو ليل گويد: اين روايت را از ام سلمه شنيدم؛ عبدالملک گويد: داود بن أبى عوف ما را از شهر بن خوشب از اُم سلمه مشابه اين روايت را نقل كرده است. [عبدالملک گويد: ما را عطاء بن ربّاح از كسى كه از ام سلمه شنيده، شبيه اين روايت را نقل كرده است.] مولف: از يازده طريق توسط مخالفان روايت شده است كه آيه تطهير اختصاصاً درباره پيامبر، على، حسن، حسين و فاطمه صلوات الله عليهم اجمعين نازل شده است و اين غير از چهار طريقى است كه به آنها اشاره كرديم. - . سعد السعود: ۱۰۷-۱۰۶ -

**[ترجمه]

توضيح

لنوضح بعض ألفاظ الروايات المتقدمه اللفاع ككتاب الملحفه و الكساء و التفع التحف و فى النهايه فيه أنه أغدف على على و فاطمه سترا أى أرسله و أسبله و قال فيه إنه قيل له هذا على و فاطمه قائمين بالسده فأذن لهما السده كالظله على باب لتقى الباب من المطر و قيل هى الباب نفسه و قيل هى الساحه بين يديه و قال الخميصه ثوب خز أو صوف معلم و قيل لا تسمى خميصه إلا أن تكون سوداء معلمه و البرمه القدر مطلقا أو من الحجاره.

و فى النهايه الحريره الحسا المطبوخ من الدقيق و الدسم و الماء و قال:

فی حدیث علی علیه السلام دخل علی رسول الله صلی الله علیه و آله و أنا علی المنامه.

هی هاهنا الدکان التی ینام علیها و فی غیر هذا هی القطیفه و قال فیه إن جبرئیل رفع أرض قوم لوط ثم ألوی بها حتی سمع أهل السماء ضغاء کلابهم أی ذهب بها یقال ألوت به العنقاء أی أطارته و قال العصیده دقیق یلت بالسمن ثم یطبخ.

و أقول فی أکثر نسخ الطرائف فی حدیث سهل کان بساطا لنا علی المثابه و فی

ص: ۲۲۴

۱- فی المصدر بعد ذلک: یعنی أبا الحجاف.

۲- لیس ما بین العلامتین فی المصدر، و الظاهر أنّه سقط عند الطبع بقرینه قوله: «غیر الاربع الطرق التی أشرنا إلیها».

۳- سعد السعود: ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴- من هنا الی قوله «تتمیم» من مختصات (ک).

بعضها على المنامه و هو أظهر لكن قال بعد إتمام الخبر رأيت فى بعض روايه هذا الحديث عن أم سلمه و قالت و كنا على منامه فلا أعلم أيهما أصح منامه أو المثابه انتهى.

و فى النهايه المثابه المنزل و فى الصحاح المثابه الموضع الذى يثاب إليه أى يرجع إليه مره بعد أخرى و إنما قيل للمنزل مثابه لأن أهله يتصرفون فى أمورهم ثم يثوبون إليه و أقول لو كانت الروايه صحيحه استعير هنا للدكان أو الطنفسه و نحوها.

تتميم (۱) اعلم أن هذه الآيه مما يدل على عصمه أصحاب الكساء عليهم السلام لأن الأمه بأجمعها اتفقت على أن المراد بأهل البيت أهل بيت نبينا صلى الله عليه و آله و إن اختلف فى تعيينهم فقال عكرمه من المفسرين و كثير من المخالفين أن المراد بأهل البيت زوجات النبى صلى الله عليه و آله و ذهب طائفه منهم إلى أن المراد به على بن أبى طالب و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام و زوجاته و قيل المراد أقارب الرسول صلى الله عليه و آله ممن تحرم عليهم الصدقه و ذهب أصحابنا رضوان الله عليهم و كثير من الجمهور كما يظهر مما سبق و سيأتى من رواياتهم إلى أنها نزلت فى على و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام لا يشاركهم فيها غيرهم فأما ما ينفى سوى ما ذهب إليه أصحابنا و يثبته فما مر من أخبار الخاصه و العامه و فيها كفايه لِمَنْ كانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ و لنذكر لمزيد التشييد و التأكيد بعض ما استخرجته من كتب المخالفين أو استخرجه أصحابنا من صحاحهم و أصولهم التى عليها مدارهم.

فَمِنْهَا مَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِی صَحِيحِهِ وَ ابْنُ الْأَثِيرِ فِی جَامِعِ الْأُصُولِ فِی حَرْفِ الْفَاءِ وَ صَاحِبُ الْمِشْكَاهِ فِی الْفَصْلِ الْأَوَّلِ مِنْ بَابِ فَضَائِلِ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ خَرَجَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله غَدَاةً وَ عَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ أَسْوَدُ فَجَاءَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَتْ فَاطِمَةُ فَأَدْخَلَهَا ثُمَّ جَاءَ عَلِيٌّ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ قَالَ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ

۱- كذا فى (ك) و فى غيره: بيان.

الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (١).

وَ رَوَاهُ فِی الطَّرَائِفِ عَنِ الْبُخَارِیِّ عَنْ عَائِشَهَ (٢) وَ عَنِ الْجَمْعِ بَیْنَ الصَّحِیحَیْنِ لِلْحُمَیْدِیِّ فِی الْحَدِیثِ الرَّابِعِ وَ السِّتِّینَ مِنْ إِفْرَادِ مُسْلِمٍ مِنْ طَرِیقِهِ وَ عَنْ صَحِیحِ أَبِی دَاوُدَ فِی بَابِ مَنَاقِبِ الْحَسَنَیْنِ علیهما السلام وَ مَوْضِعٍ آخَرَ مِثْلَهُ وَ رَوَی ابْنُ بِطْرِیقٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبُخَارِیِّ وَ مُسْلِمٍ مِثْلَهُ (٣) و قد أشار إلیها ابن الأثیر فی النهایه قال فیه إن رسول الله خرج ذات غداه و علیه مرط مرحل (۴) و قال المرط أی بالکسر کساء یکون من صوف و ربما کان من خز أو غیره و قال المرحل هو الذی قد نقش فیه تصاویر الرحال و قال فی جامع الأصول المرحل الموشی المنقوش و قیل (۵) هو إزار خز فیه علم (۶).

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ التِّرْمِذِیُّ فِی صَحِیحِهِ وَ رَوَاهُ فِی جَامِعِ الْأُصُولِ فِی الْمَوْضِعِ الْمَذْکُورِ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ إِنَّ هَذِهِ الْآیَهَ نَزَلَتْ فِی بَیْتِهَا- إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً قَالَتْ وَ أَنَا جَالِسَهٌ عِنْدَ الْبَابِ فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَیْتِ فَقَالَ إِنَّکِ إِلَی خَیْرٍ أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ رَسُولِ اللَّهِ قَالَتْ وَ فِی الْبَیْتِ رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ فَجَلَّلَهُمْ بِکِسَاءٍ وَ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً.

قَالَ صَاحِبُ جَامِعِ الْأُصُولِ وَ فِی رِوَایَهٍ أُخْرَی أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله جَلَّلَ عَلَی حَسَنٍ وَ حُسَیْنٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ ثُمَّ قَالَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی وَ حَامَّتِی أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ وَ أَنَا مِنْهُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ إِنَّکِ إِلَی خَیْرٍ.

قَالَ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِیُّ (٧) وَ قَالَ ابْنُ عَبْدِ الْبَرِّ فِی الْإِسْتِیعَابِ لَمَّا نَزَلَتْ إِنَّما یُرِیدُ

١- صحیح مسلم ٧: ١٣٠. تیسیر الوصول الی جامع الأصول ٣: ٢۶٠. مشکاه المصابیح: ۵۶٠.

٢- الطرائف: ٣١. و لم نجده فی صحیح البخاریّ، و یظهر من العباره ان المصنّف أیضا لم یجده فیه، و لعلّ الروایه کانت موجوده فی نسخه السیّد بن طاوس قدّس سرّه.

٣- راجع العمده: ١٨ و ١٩.

۴- النهایه ٢: ٧٣.

۵- راجع الصحاح ج ۴ ص ١٧٠٧.

۶- تیسیر الوصول ٣: ٢۶٠.

٧- تیسیر الوصول ٣: ٢۵٩.

اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فَاطِمَهَ وَ عَلِيّاً وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً فِی بَيْتِ أُمِّ سَلَمَهَ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً (۱).

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ صَاحِبُ جَامِعِ الْأُصُولِ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی سَلَمَهَ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ عَلَى النَّبِيِّ ص- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فِی بَيْتِ أُمِّ سَلَمَهَ فَدَعَا النَّبِيُّ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ وَ عَلِيٌّ خَلْفَ ظَهْرِهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ وَ أَنَا مِنْهُمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ أَنْتِ عَلَى مَكَانِكِ وَ أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ.

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ وَ صَاحِبُ جَامِعِ الْأُصُولِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَمُرُّ بِبَابِ فَاطِمَهَ إِذَا خَرَجَ إِلَى الصَّلَاهِ حِينَ نَزَلَ هَذِهِ الْآيَهُ قَرِيباً مِنْ سِتَّهِ أَشْهُرٍ يَقُولُ الصَّلَاهَ أَهْلَ الْبَيْتِ- إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۲).

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ مُسْلِمٌ فِی صَحِيحِهِ وَ صَاحِبُ الْمِشْكَاهِ فِی الْفَصْلِ الْأَوَّلِ مِنَ الْبَابِ الْمَذْكُورِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ- نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ عَلِيّاً وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی (۳).

وَ قَدْ رَوَى هَذِهِ الرِّوَايَهَ فِی جَامِعِ الْأُصُولِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی.

قَالَ أَخْرَجَهُ التِّرْمِذِيُّ (۴).

وَ رَوَى يَحْيَى بْنُ الْحَسَنِ بْنِ بِطْرِيقٍ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَيْمٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَزَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْوَحْيُ فَدَعَا عَلِيّاً وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَيْناً فَقَالَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِی.

قَالَ وَ قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ وَ رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ يَرْفَعُهُ إِلَى قُتَيْبَهَ مِثْلَهُ.

قَالَ وَ رَوَى أَبُو نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی سَعِيدٍ أَنَّ أُمَّ سَلَمَهَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ هَذِهِ الْآيَهَ نَزَلَتْ فِی بَيْتِهَا«إِنَّما

۱- الاستیعاب ۳: ۳۷.

۲- تیسیر الوصول ۳: ۲۶۰.

۳- مشکاه المصابیح: ۵۶ و لم نجده فی صحیح مسلم.

۴- تیسیر الوصول ۳: ۲۵۹.

يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكَمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» قَالَتْ وَ أَنَا جَالِسَهٌ عِنْدَ بَابِ الْبَيْتِ قَالَتْ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ أَنْتِ عَلَى خَيْرٍ أَنْتِ مِنْ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ قَالَتْ وَ رَسُولُ اللَّهِ فِى الْبَيْتِ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِى هُرَيْرَهَ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ جَاءَتْ فَاطِمَهُ عليها السلام بِبُرْمَهٍ لَهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَدْ صَنَعَتْ لها لَهُ حساه (۱) [حَسَاءً] حَمَلَتْهَا عَلَى طَبَقٍ فَوَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهَا أَيْنَ ابْنُ عَمِّكِ وَ ابْنَاكِ قَالَتْ فِى الْبَيْتِ قَالَ اذْهَبِى فَادْعِيهِمْ فَجَاءَتْ إِلَى عَلِيٍّ فَقَالَتْ أَجِبْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَجَاءَ عَلِيٌّ يَمْشِى آخِذاً بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَهُ تَمْشِى مَعَهُمْ فَلَمَّا رَآهُمْ مُقْبِلِينَ مَدَّ يَدَهُ إِلَى كِسَاءٍ كَانَ عَلَى الْمَنَامَهِ فَبَسَطَهُ فَأَجْلَسَهُمْ عَلَيْهِ فَأَخَذَ أَطْرَافَ الْكِسَاءِ الْأَرْبَعَهَ بِشِمَالِهِ فَضَمَّهُ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِى فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَهَ فَسَأَلْتُهَا عَنْ هَذِهِ الْآيَهِ فَقَالَتِ ائْتِ أُمَّ سَلَمَهَ ثُمَّ أَتَيْتُ فَأَخْبَرْتُهَا بِقَوْلِ عَائِشَهَ فَقَالَتْ صَدَقَتْ فِى بَيْتِى نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ مَنْ يَدْعُو لِى عَلِيّاً وَ فَاطِمَهَ وَ ابْنَيْهِمَا الْحَدِيثَ (۲).

وَ رَوَى مُوَفَّقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخُوارَزْمِيُّ رَفَعَهُ إِلَى أُمِّ سَلَمَهَ قَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ لِفَاطِمَهَ ائْتِينِى بِزَوْجِكِ وَ ابْنَيْكِ فَجَاءَتْ بِهِمْ فَأَلْقَى عَلَيْهِمْ كِسَاءً خَيْبَرِيّاً فَدَكِيّاً قَالَتْ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهِمْ وَ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ مُحَمَّدٍ فَاجْعَلْ صَلَوَاتِکَ وَ بَرَكَاتِکَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنَّکَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ فَرَفَعْتُ الْكِسَاءَ لِأَدْخُلَ مَعَهُمْ فَجَذَبَهُ مِنْ يَدِى وَ قَالَ إِنَّکِ إِلَى خَيْرٍ (۳).

وَ رَوَى مُسْلِمٌ فِى صَحِيحِهِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ حَيَّانَ وَ رَوَاهُ فِى جَامِعِ الْأُصُولِ عَنْهُ قَالَ: انْطَلَقْتُ أَنَا وَ حُصَيْنُ بْنُ سَبْرَهَ وَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ فَلَمَّا جَلَسْنَا إِلَيْهِ قَالَ لَهُ

۱- الحساه: طعام يعمل من الدقيق و الماء.

۲- لم نجد الروايات فى العمده، و الظاهر ان المصنّف نقلها عن المستدرک، و هو مخطوط لم نظفر بنسخته إلى الآن.

۳- لم نجد هذه الروايه بعينها فيما عندنا من تأليفاته، نعم يوجد ما يقرب منها فى كتابه المناقب: ۳۵.

حُصَيْنٌ لَقَدْ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْراً كَثِيراً رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ وَ سَمِعْتَ حَدِيثَهُ وَ غَزَوْتَ مَعَهُ وَ صَلَّيْتَ خَلْفَهُ لَقِيتَ يَا زَيْدُ خَيْراً كَثِيراً حَدِّثْنَا يَا زَيْدُ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله قَالَ وَ اللَّهِ يَا ابْنَ أَخِي لَقَدْ كَبِرَتْ سِنِّي وَ قَدِمَ عَهْدِي وَ نَسِيتُ بَعْضَ الَّذِي كُنْتُ أَعِي (١) مِنْ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا حَدَّثْتُكُمْ فَاقْبَلُوا وَ مَا لَا أُحَدِّثُكُمْ (٢) فَلَا تُكَلِّفُونِيهِ ثُمَّ قَالَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ فِينَا يَوْماً خَطِيباً بِمَاءٍ يُدْعَى خُمّاً بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ وَعَظَ وَ ذَكَرَ ثُمَّ قَالَ أَمَّا بَعْدُ أَلَا يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا (٣) أَنَا بَشَرٌ يُوشِكُ أَنْ يَأْتِيَنِي (٤) رَسُولُ رَبِّي فَأُجِيبَ وَ إِنِّي (٥) تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَ النُّورُ فَخُذُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ اسْتَمْسِكُوا بِهِ فَحَثَّ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَرَغَّبَ فِيهِ (٦) ثُمَّ قَالَ وَ أَهْلَ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ فِي أَهْلِ بَيْتِي (٧) فَقَالَ لَهُ حُصَيْنٌ وَ مَنْ أَهْلُ بَيْتِهِ يَا زَيْدُ أَ لَيْسَ نِسَاؤُهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ (٨) أَهْلُ بَيْتِهِ مَنْ حَرُمَ عَلَيْهِ الصَّدَقَةُ بَعْدَهُ (٩) قَالَ وَ مَنْ هُمْ قَالَ هُمْ آلُ عَلِيٍّ وَ آلُ عَقِيلٍ وَ آلُ جَعْفَرٍ وَ آلُ عَبَّاسٍ قَالَ كُلُّ هَؤُلَاءِ حَرُمَ عَلَيْهِمُ الصَّدَقَةُ قَالَ نَعَمْ (١٠).

قال صاحب جامع الأصول (١١) و زاد فی روایه کتاب الله فیه الهدی و النور

ص: ٢٢٩

١- أی أحفظ.

٢- لیست فی المصدر کلمه «احدثکم».

٣- فی المصدر: فانما.

٤- فی المصدر: أن یأتی.

٥- فی المصدر: و أنا.

٦- فی المصدر: و رغب فیه.

٧- قد ذکرت هذه الجمله فی المصدر ثلاث مرّات.

٨- فی المصدر: قال: نساؤه من أهل بیته و لکن اه.

٩- فی المصدر: من حرم الصدقه بعده.

١٠- صحیح مسلم ٧: ١٢٢ و ١٢٣. و فیه فی آخر الخبر: کل هؤلاء حرم الصدقه.

١١- قد أشرنا سابقا الی ان ابن الدیبع لخص جامع الأصول السته للجزری فی کتابه الموسوم «تیسیر الوصول إلی جامع الأصول» و لم یرو جمیع روایاتها فیه، و ممّا یؤید ما قلناه أن هذه الروایه لا توجد فی التیسیر مع وجودها فی صحیح مسلم، فانظر کیف یسر الوصول و أسقط ما یراه مخالفا لعقائده السخیفه؟!.

من استمسک به و أخذ به کان علی الهدی و من أخطأه ضل.

و فی أخری نحوه غیر أنه قال ألا و إنی تارک فیکم ثقلین أحدهما کتاب الله و هو حبل الله من اتبعه کان علی الهدی و من ترکه کـان علی الضـلاله و فیه فقلنـا من أهـل بیته نساؤه قال لا ایم الله إن المرأه تکون مع الرجل العصـر من الـدهر فیطلقها فترجع إلی أبیها و قومها أهل بیته أصله و عصبته الذین حرموا الصدقه بعده قال أخرجه مسلم.

و قد حکی هذه الروایه یحیی بن الحسن بن بطریق عن الجمع بین الصحیحین للحمیدی من الحدیث الخامس من إفراد مسلم من مسند ابن أبی أوفی بإسناده و عن الجمع بین الصحاح السته لرزین بن معاویه العبدری من صحیح أبی داود السجستانی و صحیح الترمذی عن حصین بن سبره أنه قال لزید بن أرقم لقد لقیت یا زید خیرا کثیرا الحدیث (۱)

وَ رَوَی التِّرْمِـذِیُّ فِی صَـحِیحِهِ وَ صَـاحِبُ جَـامِعِ الْـأُصُولِ عَنْ بُرَیْـدَهَ قَـالَ کَـانَ أَحَبَّ النِّسَـاءِ إِلَی رَسُـولِ اللَّهِ فَـاطِمَهُ وَ مِنَ الرِّجَـالِ عَلِیٌّ.قَالَ إِبْرَاهِیمُ یَعْنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِهِ.

وَ رَوَی الْبُخَارِیُّ فِی صَـحِیحِهِ فِی بَابِ مَرَضِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ وَ رَوَاهُ فِی الْمِشْـکَاهِ عَنْ عَائِشَهَ قَالَتْ کُنَّا أَزْوَاجَ النَّبِیِّ عِنْدَهُ فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَهُ مَا تُخْطِئُ مِشْیَتُهَا مِنْ مِشْیَهِ رَسُولِ اللَّهِ شَیْئاً فَلَمَّا رَآهَا رَحَّبَ بِهَا قَالَ مَرْحَباً یَا بِنْتِی ثُمَّ أَجْلَسَـهَا عَنْ یَمِینِهِ ثُمَّ سَارَّهَـا (۲) فَبَکَتْ بُکَـاءً شَدِیـداً فَلَمَّا رَأَی حُزْنَهَـا سَارَّهَا الثَّانِیَهَ فَإِذَا هِیَ تَضْـحَکُ فَقُلْتُ لَهَا خَصَّکِ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ بَیْنِ نِسَـائِهِ بِالسِّرَارِ ثُمَّ أَنْتِ تَبْکِینَ فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ سَأَلْتُهَا عَمَّا سَارَّکِ قَالَتْ مَا کُنْتُ لِأُفْشِـیَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ سِـرَّهُ قَـالَتْ فَلَمَّا تُوُفِّیَ قُلْتُ عَزَمْتُ عَلَیْـکِ بِمَا لِی مِنَ الْحَقِّ عَلَیْکِ لَمَّا أَخْبَرْتِنِی (۳) مَـا قَالَ لَکِ رَسُولُ اللَّهِ قَالَتْ أَمَّا الْآنَ فَنَعَمْ أَمَّا حِینَ سَارَّنِی فِی الْمَرَّهِ الْأُولَی فَإِنَّهُ أَخْبَرَنِی أَنَّ جَبْرَئِیلَ کَانَ یُعَارِضُنِی الْقُرْآنَ کُلَّ سَنَهٍ مَرَّهً وَ أَنَّهُ عَارَضَنِی بِهِ الْآنَ مَرَّتَیْنِ وَ

۱- العمده: ۳۵.

۲- أی کلمها بسر.

۳- لیت شعری أی حقّ لعائشه علی فاطمه علیها السلام و هی بضعه من الرسول (ص).

إِنِّی لَما أَرَی الْأَجَلَ إِلَّا قَدِ اقْتَرَبَ فَاتَّقِی اللَّهَ وَ اصْبِرِی فَإِنِّی نِعْمَ السَّلَفُ أَنَا لَکِ فَبَکَیْتُ بُکَائِیَ الَّذِی رَأَیْتِ فَلَمَّا رَأَی جَزَعِی سَارَّنِی الثَّانِیَهَ فَقَالَ یَا فَاطِمَهُ أَ مَا تَرْضَیْنَ (۱) أَنْ تَکُونِی سَیِّدَهَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ أَوْ سَیِّدَهَ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّهِ کَذَا فِی جَامِعِ الْأُصُولِ ثُمَّ قَالَ وَ فِی رِوَایَهِ مُسْلِمٍ وَ التِّرْمِذِیِّ أَ مَا تَرْضَیْنَ أَنْ تَکُونِی سَیِّدَهَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّهِ أَوْ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ وَ فِی رِوَایَهٍ فَسَارَّنِی فَأَخْبَرَنِی أَنَّهُ یُقْبَضُ فِی وَجَعِهِ فَبَکَیْتُ ثُمَّ سَارَّنِی فَأَخْبَرَنِی أَنِّی أَوَّلُ أَهْلِ بَیْتِهِ أَتْبَعُهُ فَضَحِکْتُ.

و قال ابن حجر فی صواعقه إن أکثر المفسرین علی أن الآیه نزلت فی علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام لتذکیر ضمیر عَنْکُمُ (۲).

و قال الفخر الرازی فی التفسیر الکبیر اختلف الأقوال فی أهل البیت و الأولی أن یقال هم أولاده و أزواجه و الحسن و الحسین منهم و علی منهم لأنه کان من أهل بیته بسبب معاشرته بیت النبی و ملازمته للنبی صلی الله علیه و آله (۳).

و قال شیخ الطائفه فی التبیان روی أبو سعید الخدری و أنس بن مالک و عائشه و أم سلمه و واثله بن الأسقع أن الآیه نزلت فی النبی و علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام.

قال وَ رُوِیَ عَنْ أُمِّ سَلَمَهَ أَنَّهَا قَالَتْ إِنَّ النَّبِیَّ کَانَ فِی بَیْتِی فَاسْتَدْعَی عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ جَلَّلَهُمْ بِعَبَاءٍ خَیْبَرِیَّهٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً فَأَنْزَلَ اللَّهُ قَوْلَهُ: إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَهَ قُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ أَنَا مِنْ أَهْلِ بَیْتِکَ؟ فَقَالَ لَا وَ لَکِنَّکِ إِلَی خَیْرٍ (۴).

و قال الشیخ الجلیل أبو علی الطبرسی فی مجمع البیان قال أبو سعید الخدری و أنس بن مالک و واثله بن الأسقع و عائشه و أم سلمه أن الآیه مختصه برسول الله و علی و فاطمه

ص: ۲۳۱

۱- کذا فی (ک) و فی غیره: أ لا ترضین.

۲- ص ۱۴۱.

۳- ج ۶: ۶۱۵.

۴- ج ۲: ۴۴۸.

و الحسن و الحسين عليهم السلام.

قال وَ ذَكَرَ أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي خَمْسَةٍ فِيَّ وَ فِي عَلِيٍّ وَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ وَ فَاطِمَةَ.

وَ أَخْبَرَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَمْدِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَاكِمُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسْكَانِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ السَّبِيعِيِّ عَنْ أَبِي عُرْوَةَ الْحَرَّانِيِّ عَنِ ابْنِ مُصْغِي عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ لَيسَ فِي الْبَيْتِ إِلَّا فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي.

وَ حَدَّثَنَا السَّيِّدُ أَبُو الْحَمْدِ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ إِيَّاهُ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ عِتْرَتِي.

و الروايات في هذا كثيره من طرق العامه و الخاصه لو قصدنا إلى إيرادها لطال الكتاب و فيما أوردناه كفايه انتهى (۱).

و قد روى روايه البرمه موفق بن أحمد الخوارزمي في مسنده عن أم سلمه.

وَ قَالَ صَاحِبُ كِتَابِ إِحْقَاقِ الْحَقِّ رَحِمَهُ اللَّهُ ذَكَرَ سَيِّدُ الْمُحَدِّثِينَ جَمَالُ الْمِلَّهِ وَ الدِّينِ عَطَاءُ اللَّهِ الْحُسَيْنِيُّ فِي كِتَابِ تُحْفَهِ الْأَحِبَّاءِ نَقْلًا عَنْ كِتَابِ الْمَصَابِيحِ فِي بَيَانِ شَأْنِ النُّزُولِ لِأَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمُفَسِّرِ الضَّرِيرِ الْأَسْفَرَايِنِيِّ مَا تَضَمَّنَ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله لَمَّا أَدْخَلَ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ سِبْطَيْهِ فِي الْعَبَاءِ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ أَطْهَارُ عِتْرَتِي وَ أَطَايِبُ أُرُومَتِي (۲) مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي إِلَيْكَ لَا إِلَى النَّارِ أَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً وَ كَرَّرَ هَذَا الدُّعَاءَ ثَلَاثاً قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَا مَعَهُمْ قَالَ إِنَّكِ إِلَى خَيْرٍ وَ أَنْتِ مِنْ خَيْرِ أَزْوَاجِي انْتَهَى (۳).

.

۱- مجمع البيان ۸: ۳۵۷.

۲- الارومه: أصل الشجره.

۳- إحقاق الحقّ ۲: ۵۶۷ و ۵۶۸.

أَقُولُ: وَ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِى الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِى نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ وَ الْأَعْمَشِ عَنْ عَطِيَّهَ عَنْ أَبِى سَعِيدٍ قَالَ: نَزَلَتْ إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ الْآيَهَ فِى خَمْسَهٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام.

و قد مضى بعض الأخبار فى باب معنى الآل و العتره و باب المباهله و سائر أبواب الإمامه و سيأتى فى تضاعيف الأبواب و فيما ذكرناه كفايه.

فأقول: قد ظهر من تلك الأخبار المتواتره من الجانبين بطلان القول بأن أزواج النبى صلى الله عليه و آله داخله فى الآيه و كذا القول بعمومها لجميع الأقارب و لا عبره بما قاله زيد بن أرقم من نفسه (۱) مع معارضته بالأخبار المتواتره و يدل أيضا على بطلان القول بالاختصاص بالأزواج العدول عن خطابهن إلى صيغه الجمع المذكر و سيظهر بطلانه (۲) عند تقرير دلاله الآيه على عصمه من تناولته إذ لم يقل أحد من الأمه بعصمتهن بالمعنى المتنازع فيه (۳) و كذا القولان الآخران و هو واضح (۴).

إذا تمهد هذا فنقول المراد بالإراده فى الآيه إما الإراده المستتبعه للفعل أعنى إذهاب الرجس حتى يكون الكلام فى قوه أن يقال إنما أذهب الله عنكم الرجس أو الإراده المحضه التى لا يتبعها الفعل حتى يكون المعنى أمركم الله باجتناب المعاصى يا أهل البيت فعلى الأول ثبت المدعى و أما الثانى فباطل من وجوه.

الأول أن كلمه إنما تدل على التخصيص كما قرر فى محله و الإراده المذكور تعم سائر المكلفين حتى الكفار لاشتراك الجميع فى التكليف و قد قال سبحانه وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵) فلا وجه للتخصيص بأهل البيت عليه السلام.

۱- حيث قال: اهل بيته من حرم عليه الصدقه بعده و هم آل على و آل عقيل راجع ص ۲۲۹.

۲- أى بطلان القول باختصاص الآيه بالازواج.

۳- و هو اذهاب الرجس اى الشرك و الشك.

۴- أى كذا يظهر بطلان القول باشتمال الآيه لاصحاب الكساء و زوجات النبىّ ص، و القول باشتمالها على من تحرم عليه الصدقه عند تقرير دلاله الآيه على عصمه من تناولته، و على ذلك يتعين القول الرابع و هو اختصاص الآيه باصحاب الكساء.

۵- الذاريات: ۵۶.

الثانی: أن المقام یقتضی المدح و التشریف لمن نزلت الآیه فیه حیث جللهم بالکساء و لم یدخل فیه غیرهم و خصصهم بدعائه فقال اللهم هؤلاء أهل بیتی و حامتی علی ما سبق فی الأخبار و کذا التأکید فی الآیه حیث أعاد التطهیر بعد بیان إذهاب الرجس و المصدر بعده منونا بتنوین التعظیم و قد أنصف الرازی فی تفسیره حیث قال فی قوله تعالی لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أی یزیل عنکم الذنوب وَ یُطَهِّرَکُمْ أی یلبسکم خلع الکرامه انتهی (۱) و لا مدح و لا تشریف فیما دخل فیه الفساق و الکفار.

الثالث أن الآیه علی ما مر فی بعض الروایات إنما نزلت بعد دعوه النبی لهم و أن یعطیه ما وعده فیهم و قد سأل الله أن یذهب عنهم الرجس و یطهرهم لا أن یرید ذلک منهم و یکلفهم بطاعته فلو کان المراد هذا النوع من الإراده لکان نزول الآیه فی الحقیقه ردا لدعوته صلی الله علیه و آله لا إجابه لها و بطلانه ظاهر.

و أجاب المخالفون عن هذا الدلیل بوجوه الأول أنا لا نسلم أن الآیه نزلت فیهم بل المراد بها أزواجه لکون الخطاب فی سابقها و لاحقها متوجها إلیهن و یرد علیه أن هذا المنع بمجرده بعد ورود تلک الروایات المتواتره من المخالف و المؤالف غیر مسموع و أما السند (۲) فمردود بما ستقف علیه فی کتاب القرآن مما سننقل من روایات الفریقین أن ترتیب القرآن الذی بیننا لیس من فعل المعصوم حتی لا یتطرق إلیه الغلط مع أنه

روی البخاری (۳) و الترمذی و صاحب جامع الأصول عن ابن شهاب عن خارجه بن زید بن ثابت أنه سمع زید بن ثابت یقول فقدت آیه فی سوره الأحزاب حین نسخت الصحف قد کنت أسمع رسول الله یقرأ بها فالتمسناها فوجدناها مع خزیمه بن ثابت الأنصاری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فألحقناها فی سورتها من المصحف.

فلعل آیه التطهیر أیضا وضعوها فی موضع زعموا أنها تناسبه أو أدخلوها فی سیاق مخاطبه الزوجات لبعض مصالحهم الدنیویه و قد ظهر من الأخبار عدم ارتباطها بقصتهن فالاعتماد فی هذا الباب علی النظم و الترتیب ظاهر البطلان.

۱- مفاتیح الغیب ۶: ۶۱۵.

۲- کذا فی النسخ و هو تصحیف و الصحیح: و أمّا السیاق. راجع ص ۲۳۵ س ۱۷ و ۱۹ (ب).

۳- صحیح البخاریّ ۳: ۱۴۰.

و لو سلم عدم التغيير فى الترتيب فنقول سيأتى أخبار مستفيضه بأنه سقط من القرآن آيات كثيره (۱) فلعله سقط مما قبل الآيه و ما بعدها آيات لو ثبتت لم يفت الربط الظاهرى بينها و قد وقع فى سوره الأحزاب بعينها ما يشبه هذا فإن الله سبحانه بعد ما خاطب الزوجات بآيات مصدره بقوله تعالى يا نساء النبى إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَياةَ الدُّنْيا الآيه عدل إلى مخاطبه المؤمنين بما لا تعلق له بالزوجات بآيات كثيره ثم عاد إلى الأمر بمخاطبتهن و عيرهن (۲) بقوله سبحانه يا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ وَ بَناتِكَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ و قد عرفت اعتراف الخصم فيما رووا أنه كان قد سقط منها آيه فألحقت فلا يستبعد أن يكون الساقط أكثر من آيه و لم يلحق غيرها.

وَ رَوَى الصَّدُوقُ فِی کِتَابِ ثَوَابِ الْأَعْمَالِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام سُورَهُ الْأَحْزَابِ فِيهَا فَضَائِحُ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ مِنْ قُرَيْشٍ وَ غَيْرِهِمْ يَا ابْنَ سِنَانٍ إِنَّ سُورَهَ الْأَحْزَابِ فَضَحَتْ نِسَاءَ قُرَيْشٍ مِنَ الْعَرَبِ وَ كَانَتْ أَطْوَلَ مِنْ سُورَهِ الْبَقَرَهِ وَ لَكِنْ نَقَصُوهَا وَ حَرَّفُوهَا (۳).

و لو سلم عدم السقوط أيضا كما ذهب إليه جماعه قلنا لا يرتاب من راجع التفاسير أن مثل ذلک كثير فى الآيات غير عزيز إذ قد صرحوا فى مواضع عديده فى سوره مكيه أن آيه أو آيتين أو أكثر من بينها مدنيه و بالعكس و إذا لم يكن ترتيب الآيات على وفق نزولها لم يتم لهم الاستدلال بنظم القرآن على نزولها فى شأن الزوجات مع أن النظم و السياق لو كانا حجتين فإنما يكونان حجتين لو بقى الكلام على أسلوبه السابق و التغيير فيها لفظا و معنى ظاهر إما لفظا فتذكير الضمير و إما معنى فلان مخاطبه الزوجات مشوبه بالمعاتبه و التأنيب (۴) و التهديد و مخاطبه أهل البيت عليهم السلام محلاه بأنواع التلطف و المبالغه فى الإكرام و لا يخفى بعد إمعان النظر المباينه التامه فى السياق بينها و بين ما قبلها و ما بعدها على ذوى الأفهام.

الثانى أن الآيه لا تدل على أن الرجس قد ذهب بل إنما دل على أن الله

۱- هذه الروايات مطروحه أو مؤوّله كما سيأتى الكلام فيه.

۲- فى النسخ التى بأيدينا: و غيرهن و هو تصحيف (ب).

۳- ثواب الأعمال: ۱۰۶.

۴- أنبه: عنفه و لامه.

سبحانه أراد إذهابه عنهم فلعل ما أراده لم يتحقق و قد عرفت جوابه فی تقریر الدلیل (۱) مع أن الإراده بالمعنی الذی یصح تخلف المراد عنه إذا أطلق علیه تعالی یکون بمعنی رضاه بما یفعله غیره أو تکلیفه إیاه به و هو مجاز لا یصار إلیه إلا بدلیل.

الثالث أن إذهاب الرجس لا یکون إلا بعد ثبوته و أنتم قد قلتم بعصمتهم من أول العمر إلی انقضائه و دفع بأن الإذهاب و الصرف کما یستعمل فی إزاله الأمر الموجود یستعمل فی المنع عن طریان أمر علی محل قابل له کقوله تعالی کَذلِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشاءَ و تقول فی الدعاء صرف الله عنک کل سوء و أذهب عنک کل محذور علی أنا نقول إذا سلم الخصم منا دلاله الآیه علی العصمه فی الجمله کفی فی ثبوت مطلوبنا إذ القول بعصمتهم فی بعض الأوقات خرق للإجماع المرکب.

الرابع أن لفظه یُرِیدُ من صیغ المضارع فلم تدل علی أن مدلولها قد وقع و أجیب بأن استعمال المضارع فیما وقع غیر عزیز فی الکلام المجید و غیره بل غالب ما استعملت الإراده علی صیغه المضارع فی أمثاله فی القرآن إنما أرید به ذلک کقوله تعالی یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ یُرِیدُ اللَّهُ أَنْ یُخَفِّفَ عَنْکُمْ یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللَّهِ إِنَّما یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ یُرِیدُ الشَّیْطانُ أَنْ یُضِلَّهُمْ (۲) و غیر ذلک و ظاهر سیاق الآیه النازله علی وجه التشریف و الإکرام قرینه علیه علی أن الوقوع فی الجمله کاف کما عرفت (۳).

الخامس أن قوله تعالی لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ لا یفید العموم لکون المعرف بلام الجنس فی سیاق الإثبات و أجیب بأن الکلام فی قوه النفی إذ لا معنی لإذهاب الرجس إلا رفعه و رفع الجنس یفید نفی جمیع أفراده.

۱- من أنّه ان کان المراد الإراده المستتبعه للفعل فقد ثبت المطلوب، و ان کان غیرها فمردود من وجوه قد ذکر آنفا.

۲- الآیات: یوسف ۲۴. البقره: ۱۸۵. النساء ۲۸. الفتح: ۱۵. المائده: ۹۱. النساء: ۶۰.

۳- من عدم القول بالفصل فی عصمتهم علیهم السلام. * أقول : بل الایه بسیاقها یشمل اهل بیت النبی صلی الله علیه وآله عامه حتی الازواج لکنها لما تأتی إلی البشاره بالعصمه والطهاره ینقلب السیاق بتوجه الخطاب إلی اهل بیت خاص یغلب فیها الرجل فیقول : انما یریدالله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا ولیس ذلک الابیت فاطمه فقط لان فیها رجالا یصلح للمخاطبه بقوله (عنکم _ ویطهرکم) ولقد تأید ذلک التنصیص بقول النبی وعمله حیث کان یجئ عند باب فاطمه قریبا من تسعه أشهر فیقول السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله وبرکاته الصلاه الصلاه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیرا (ب)

**[ترجمه]اکنون به توضیح برخی الفاظ روایات گذشته می‌پردازیم:

اللِّفـاع: ملحفه و پوشـش. اِلتفَعَ: روی خود لحاف انـداخت . و در النهایـهٔ آمـده است: در حـدیث است: أنّه أغـدف علی علیّ و فاطمه ستراً: یعنی پرده را انداخت. و گفت: در حدیث است که: به او گفته شد: این علی و فاطمه هسـتند که بر سده ایستاده‌اند پس اجازه دخول داد. السـدّهٔ: سـرِ در که در را از باران نگاه می‌دارد، و گفته‌انـد منظور خودِ در است، و گفته‌انـد فضای خالی میان حیاط و در است. الخمیصِ ۀ: پیراهن خز یا پشـمی نقش دار، و گفته شـده تا مشـکی نقش دار نباشد به آن «خمیصهٔ» گفته نمی‌شود. البرمهٔ: مطلق دیگ یا دیگ سنگی.

در النهایه آمـده است: الحریرهٔ: سوپ پخته شده از آرد و روغن وآب. و گفت: در حدیث علی علیه السّ لام گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر من وارد شـده و من بر روی «منامه» بودم و منظور از منامه در اینجا «سـکو» و «مصـطبهٔ» است . و در جای دیگر به معنی «بالاـپوش مخملی» است؛ و در حـدیث گفت: جبرئیـل سـرزمین قوم لوط را بالاـ کشید و چنان درهم پیچیـد که فرشـتگان صـدای زوزه سـگایشان را شـنیدند؛ و منظـور از بین بردن آن‌هـاست گفته می‌شـود: أَلـوَت بِ العنقـاء: آن را به پرواز درآورد. العصیدهٔ: آردی است که با روغن آغشته و سپس پخته می‌شود.

مولف: در اکثر نسـخه‌های الطرائف در حدیث سـهل آمده است: کان بساطاً لنا علی المثابهٔ؛ و در برخی نسخه‌ها: علی المنامهٔ و این روشـنتر است. اما پس از پایان خبر گویـد: در برخی جاها این روایت را از ام‌سـلمهٔ دیده‌ام که گفته است: وَ کُنّا علی منامهٔ. ولی من نمی دانم که کدام یک درست‌تر است، منامهٔ یا مثابهٔ؟ تمام.

در النهایـهٔ آمـده است: المثابـهٔ: منزل. در صـحاح: المثابـهٔ: مکانی است که پیوسـته به آنجا رفت و آمد می‌شود. و از آن جهت خـانه را «مثابـهٔ» گفته‌انـد که ساکنـان آن پس از انجـام کارهایشـان به آن روی می‌آورنـد. و می گویم: اگر این روایت صـحیح باشد، لفظ منامه در اینجا برای سکو و زیرانداز استعاره شده است.

تکمله: بدان که این آیه، آیه‌ای است که بر عصـمت اصحاب کساء علیهم الصلاهٔ و السلام دلالت دارد؛ زیرا اجماع امّت بر این است که منظور از این آیه اهل بیت پیامبر صَ لی الله علیهِ و آله هسـتند هرچنـد در مصـداق آنها باهم اختلاف نظر دارند، از این رو برخی از مفسـران و بسیاری از مخالفان گفته‌اند که مراد از اهل بیت همسران پیامبرند و برخی بر این باورند که مصداق آیه علی بن أبی طالب، حسن، حسـین ، فاطمه سلام الله علیهم و همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند؛ و گفته شد، مقصود آیه آن دسـته از خویشاوندان پیامبرند که صدقه برایشان حرام است. لیکن علمای ما رضوان الله علیهم و بسـیاری دیگر از مسلمانان – همـان طور که از روایـاتی که گـذشت و روایاتی که بعـداً خواهـد آمـد، روشن است– بر این باورنـد که این آیه اختصاصـاً درباره علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام نازل گشـته و کسـی با آنها در این امر شـریک نیست. آنچه این امر را اثبات می‌کنـد روایـات بسـیاری است کـه از طریـق شـیعه و غیر شیعه نقـل گردیـده و برای کسـانی کـه از بصیرت و گـوش شـنوا برخوردارنـد ، کفایت می‌کنـد. اما برای مزیـد تأکید و روشـنگری بیشتر به برخی موارد اشاره خواهم کرد که از کتب مخالفان استخراج کرده‌ام یا اینکه اصحاب ما از کتب صحاح و اصول آنها که مبنای عقیدتی ایشان را تشکیل می‌دهد، استخراج کرده... اند .

یکی از ایـن مـوارد، مـوردی است که مسلم آن را در صحیح خـود و ابن أثیر در جـامع الاـصول ضـمن حرف فـاء و صـاحب المشـکاة در فصل اول از باب فضایل اهل بیت علیهم السـلام از عایشه نقل کردهانـد که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سپیـده دم در حالی که عبایی نقش دار مشکی پوشیده بود، از خانه خارج شد و نزد حسن بن علی رفت و او را زیرعبا گرفت آنگاه حسین را در زیر عبا جا داد سپس فاطمه را به زیر عبا برد و آنگاه علی را نیز به جمع آنان افزود سپس فرمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» - . صحیح مسلم۷: ۱۳. تیسر الوصول إلی جامع الأصول ۳: ۲۶۰ . مشکاة المصابیح: ۵۶۰ -

صاحب الطرائف نیز آن را از بخاری به نقل از عایشه - . الطرائف: ۳۱ - و از کتاب «الجمع بین الصحیحین» حمیدی در حدیث شماره ۶۴ و از افراد مسلم با سندش و از «صحیح» ابن داود در باب مناقب الحسنین علیهما السّلام و در جای دیگر نیز روایت کرده است.

ابن بطریق نیز با سند خود از بخاری و مسلم شبیه آن را نقل کرده است. - . العمدة: ۱۹-۱۸ - [ابن أثیر در النهایه بـدان اشاره کرده است و گفته: «روزی رسول خدا در حالی که عبایی نقش‌دار پشمی پوشیده بود از خانه خارج شد» - . النهایة ۲ : ۷۳ -

و گفت: المرط- با کسر میم – پوششی است از پشم و شایـد خز یا غیر آن؛ و گفت: المرحّل: پوششی است که نقش و نگار در آن وجود داشته باشد، و در جامع الأصول گوید: المرحّل: عبای نقش دار ؛ و گفته شده : - . الصحاح ۴ : ۱۷۰۷ -

لباس خزی است که در آن نقش باشد.] - . تیسیر الوصول ۳: ۲۵۹ -

از جمله دیگر موارد، روایتی است که ترمذی در صحیح خود و نیز در جامع الأصول آن را به نقل از أم سلمه آورده است که گفت:آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» در خانه من نازل شـده است آنگاه که من کنار در نشسته بودم . لذا به رسول خدا عرض کردم: آیا من از جمله اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو را فرجامی نیک در پیش است، تو از همسران رسول خدا هستی .

در ادامه گوید: هنگام نزول آیه، علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام در خانه من بودند که رسول خدا آن‌ها را با کسائی پوشانده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دورکن و پاک و پاکیزه‌شان گردان! صاحب جامع الأـصول گویـد: در روایـتی دیگر آمـده است که رسـول خـدا صَلی الله علیهِ و آله حسن، حسین، علی و فـاطمه را بـا کسـائی پوشانـده سپس فرمود: اینـان اهـل بیت و خانـدان من هسـتند، پلیـدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان! پس أم سلمه عرض کرد: آیا من هم از آن‌ها هستم یا رسول الله؟ فرمود: تو نیک فرجامی. گفت: ترمذی این حدیث را استخراج کرده است. - . تیسیر الوصول ۳: ۲۵۹ - و ابن عبد البّر در «الإستیعاب» گویـد: چون آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» نازل شد، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله فاطمه، علی، حسن و حسین را به خانه اُم سَلَمه دعوت کرده و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان! - . الاستیعاب۳: ۳۷ -

از جمله موارد دیگر، روایتی است که ترمذی و صاحب جامع الأصول از عمرو بن أبی سلمه روایت کرده‌اند که گفت: آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ۚتَطْهِيرًا» در خانه اُم سلمه بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل شد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فاطمه، حسن و حسین را با کسائی پوشاند در حالی که علی علیه السّلام در پشت سر آن حضرت جای گرفته بود و آنگاه فرمود: خدایا، اینان اهل بیت من هستند، پلیدی را از آنان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان! ام سلمه گفت: من هم از ایشان هستم ای پیامبر خدا؟ فرمود: تو جایگاه خود را داری و عاقبت به خیر هستی.

باز هم ترمذی و صاحب جامع الاصول از أنس روایت می‌کنند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از نزول این آیه به مدت شش ماه هر وقت برای نماز از خانه بیرون می‌شد، بر در خانه فاطمه رفته و می‌فرمود: الصلاۀ اهل البیت، «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ۚتَطْهِيرًا» - . تیسیر الوصول ۳: ۲۶۰ -

باز مسلم در صحیح خود و صاحب المشکاۀ در فصل اول از باب مذکور از سعدبن أبی وقّاص روایت می‌کند که گفت: چون آیه «نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكمُ ۚوَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُم» - . آل عمران/ ۶۱ - {پسرانمان

و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود} نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را نزد خود خوانده و فرموده: خداوندا! اینان اهل بیت من هستند. - . مشکاۀ المصابیح : ۵۶ و آن هم در صحیح مسلم نیافتیم. - این روایت در جامع الأصول نیز وارد شده با این تفاوت که به جای «اللّهمَّ هؤلاء أهل بیتی»، «اللّهم هؤلاء أَهلی» ثبت کرده است. وی گوید: ترمذی این روایت را استخراج کرده است. - . تیسیر الوصول ۳: ۲۵۹ -

یحیی بن الحسن بن بطریق با سند خود از پدر عامر بن سعد روایت کرده است که گفت: چون بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وحی نازل شد، علی، فاطمه، حسن و حسین را نزد خود خوانده و فرمود: اینان اهل بیت من هستند. احمد بن حنبل با سند خود از قتیبه، شبیه آن را نقل نموده و نیز ابونعیم با سند خود از ابوسعید روایت می‌کند که ام سلمه به وی گفته است که آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ۚتَطْهِيرًا» در خانه او نازل گشته و هنگام نزول آن وی کنار در نشسته بوده است. وی گوید: گفتم: یا رسول الله، آیا من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو فرجامی نیکو داری و از همسران پیامبری. اُمّ سلمه در ادامه گوید: هنگام نزول، آیه رسول خدا صَلی الله علیهِ و سلَّم، علی ، فاطمه، حسن و حسین صلوات الله علیهم در خانه بودند.

نیز با سند خود از ابوهریرۀ و او از اُم سلمه نقل می‌کند که گفت: فاطمه سلام الله علیها با دیگی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمد که در آن شوربایی پخته بود و آن دیگ را بر طَبَقی نهاده در مقابل رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گذاشت .

پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: پسر عمو و پسرانت کجا هستند؟ گفت: در خانه‌اند. فرمود: برو و آن‌ها را بیار. پس فاطمه سلام الله علیها نزد علی علیه السّلام آمده و گفت: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله تو را می‌طلبد. پس علی علیه السّلام در حالی که دست حسن و حسین را در دست داشت و فاطمه همراهشان بود نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمدند، و چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان افتاد دست برد و ملافه‌ای را از روی تخت برداشته آن را پهن کرد و آن‌ها را روی آن نشاند؛ سپس چهار گوشه آن را با دست چپ گرفته و آن را بر روی سرشان گرفت و دست راست را به سوی خدا دراز کرده

و فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند پس پلیدی را از ایشان دور ساز و پاک و پاکیزه‌شان گردان.

هم چنین بـا سـند خـود از ابو عبـدالله جـدلی آورده است که گفت: بر عـایشه وارد گشـته و دربـاره آیه تطهیر از وی پرسـیدم، گفت: در خانه أم سلمه نازل شده، از وی بپرس. چون از ام سلمه پرسیدم، گفت: عایشه راست می‌گوید، در خانه من بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل شد و آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چه کسی علی، فاطمه و دو پسرش را برای من می‌آورد - . این روایات را در العمدهٔ نیافتیم و به نظر می‌رسد مؤلف آن‌ها را از «المستدرک» نقل کرده که نسخه‌ای خطی است و نتوانسته‌ایم تاکنون به آن دست بیابیم. -

؟ ادامه حدیث.

موفّق بن احمـد خوارزمی بـا سـند خود از ام سـلمه روایت می‌کنـد که گفت: رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله به فـاطمه فرمود شوهر و پسـرانت را نزد من آر. و چون آمدنـد، کسـائی خیـبریّ فـدکی بر روی آنهـا انـداخت سـپس دست خود را روی آن‌ها گذاشـته و فرمود: خـدایا، اینان اهل بیت محمد هسـتند پس درود و برکات خودت را نثار محمّد و آل محمّد فرما که سـتوده و ارجمنـد تویی؛ اُم سـلمه گوید: پس گوشه کساء را بلند کرده تا وارد جمع آن‌ها شوم لیکن پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله آن را از دست من خـارج کرده و فرمود: فرجـام تو به خیر خواهـد بود. - . این روایت را در تألیفاتی که از ایشان در دست داریم نیافتیم اما شبیه آن در «المناقب» او هست. -

مسـلم در صـحیح خود از یزید بن حیّان روایت کرده و این روایت را در جامع الأصول از وی نقل کرده و گوید: من و حصـین بن سبره و عمر بن مسـلم نزد زید بن أرقم رفتیم، و چون باهم نشستیم، حصین به وی گفت: ای زید، خیر بسیار نصیب تو گشته است، رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله را دیـده و سـخن او را شـنیده و در غزوه‌هـایش شـرکت کرده‌ای و بـا وی نمـاز به جای آورده‌ای؛ آری زید، خیر بسیار یافته‌ای، اکنون با ما سخن بگو که از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چه شنیده‌ای؟ گفت: برادر زاده، به خـدا سـالخورده شـده‌ام و به کهنسـالی گرفتـارم از این رو بعضـی احادیث را که از رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله به خاطر داشتم فراموش کرده‌ام. بنابراین هر چه گفتم از من بپذیرید و اگر مطلبی را نگفتم، به من تحمیل نکنید که بگویم. سپس گفت: روزی رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله بر چاه آبی به نام «خمس» که بین مکه و مدینه واقع است، خطبه‌ای خوانده و در آن خدا را حمد و سپاس گفته و وعظ و اندرز داد و آنگاه فرمود: اما بعد، ای مردم، من انسانی هستم که نزدیک است فرستاده پروردگارم (ملک الموت) به سراغم بیاید و من هم اجابت کنم، و این در حالی است که دو شیء گرانبها در میان شما بر جای می‌گـذارم: نخست کتاب خدا که هدایت و نور در آن است. پس کتاب خدا را بگیرید و بدان چنگ بزنید- پس بسـیار درباره تمسک به قرآن و تشویق به این کار سـخن گفت- سـپس فرمود: و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیتم به شما یادآوری می‌کنم (دو بار این جمله را تکرار فرمود). پس حصـین گفت: ای زیـد، مگر اهل بیت او کسـی جز زنان آن حضـرت‌انـد؟ گفت: اهـل بیت او کسانی هسـتند که صـدقه بر آن‌ها حرام است. حصـین گفت: اینان چه کسانی هسـتند؟ زیـد گفت: آن‌ها خانـدان علی، خانـدان عقیل و خانـدان جعفر و خاندان عباس هسـتند. حصـین گفت: صدقه بر همه این‌ها حرام است؟ گفت: آری . - . صحیح مسلم ۷: ۱۲۳- ۱۲۲ -

صـاحب کتـاب «جـامع الأـصول» گویـد: و در روایتی افزوده است: کتـاب خـدا که هـدایت و نور در آن است و هرکس به آن

چنگ زده و عمل کند، بر هدایت است و هر که خطا کند، گمراه می‌شود. و در روایتی دیگر شبیه این را آورده لیکن فرموده: هان که من دو شیء سنگین را در میان شما از خود بر جای می‌نهم: کتاب خدا که ریسمان اوست و هر که از آن پیروی کند بر هدایت خواهد بود و هر که آن را رها سازد بر گمراهی خواهد بود؛ و در این روایت آمده است: پس گفتیم: اهل بیت او چه کسانی هستند؟ همسرانش؟ گفت: نه به خدا سوگند، زیرا زن مدتی در نکاح شوهر است و ممکن است وی را طلاق دهد و وی به نزد پدر و قومش باز می‌گردد؛ اهل بیت او رگ و ریشه او هستند که پس از او صدقه بر آنان حرام است. گوید: مسلم عین این روایت را استخراج کرده است.

این روایت را یحیی بن حسن بن بطریق از کتاب الجمع بین الصحیحین حمیدی از حدیث پنجم، از افراد مسلم از مسند ابن أبی أوفی با سند خود، از الجمع بین الصحاح الستّهٔ رزین بن معاویه عبدویّ، از صحیح ابو داود سیستانی؛ و صحیح ترمذی از حصین بن سبرهٔ نقل کرده که او به زید بن ارقم گفت: ای زید، تو خیر بسیار دیده‌ای. ادامه روایت. - . العمدهٔ: ۳۵ -

ترمذی در صحیح خود و صاحب جامع الأصول از بریده روایت دارند که گفت: فاطمه محبوب‌ترین زنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود و از مردان علی علیه السّلام. ابراهیم گفت: منظورش از اهل بیت اوست.

بخاری در صحیح خود در باب «بیماری پیامبر» و آیه: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنهُّم لمَیِّتُون» - . زمر/ ۳۰ - {قطعاً

تو خواهی مرد، و آنان [نیز] خواهند مرد.} و آن را در «مشکاهٔ» از عایشه نقل کرده که گفت: ما همسران رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نزد وی بودیم که فاطمه آمد. راه رفتن وی بسیار به راه رفتن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شباهت داشت. پس چون وی را دید، خوش آمد گفت و فرمود: خوش آمدی دخترم، سپس او را در سمت راست خود نشاند، آن‌گاه با وی آهسته به سخن گفتن پرداخت چنانچه گویی رازی با وی در میان می‌نهد. پس فاطمه به شدت گریست و چون گریه‌اش را دید، بار دیگر چیزهایی به وی گفت که موجب خنده و شادمانی فاطمه گردید. [پس به وی گفتم: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از میان زنان تو را به عنوان محرم اسرار برگزیده و آن وقت تو گریه می‌کنی؟] چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برخاست، درباره آنچه وی را خندانید پرسیدم. گفت: من راز رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر ملا نمی‌کنم! و چون آن حضرت رحلت فرمودند، از فاطمه سلام الله علیها پرسیدم: نزد تو آمده‌ام تا خواهش کنم به خاطر حقی که بر گردنت دارم که مرا [از آنچه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با تو در میان گذاشت] آگاه سازی. فرمود: اکنون منعی وجود ندارد، بار اول که با من آرام سخن گفت، به من خبر داد که جبرئیل هر سال یک بار قرآن را با من مرور می‌کرد، اما امسال دو بار قرآن را با من مرور کرد و گمان کنم اجلم فرا رسیده است، پس، از خدا بترس و شکیبا باش که من بهترین سَلَف برای تو هستم. از این رو [چنان که دیدی] به گریه افتادم. و چون بی‌تابی و ناراحتی مرا دید، دوباره آرام به من گفت: ای فاطمه، آیا خوشنود نمی‌شوی که [سرور زنان مؤمنان یا سرور زنان این امت باشید؟ در جامع الأصول چنین است لیکن در روایت مسلم و ترمذی: آیا راضی نیستی که] سرور زنان بهشت یا زنان مؤمنان باشی؟ و در روایتی دیگر: آن حضرت محرمانه به من گفت که از همین بیماری وفات خواهد یافت. پس گریستم، سپس فرمود که من اولین کسی هستم از اهل بیت که به وی خواهم پیوست ، از این رو خندیدم.

ابن حجر در صواعق خود گوید: نظر اکثر مفسّران بر این است که این آیه در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام

نازل شده است و دلیل آن مذکر آوردن ضمیر «کم» در «عَنکَم» است. - . س ۱۴۱ -

فخر رازی در تفسـیر کبیر خود گویـد: در مورد مصادیق اهل بیت نظرها متفاوت است و بهتر آن است که گفته شود: اهل بیت پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرزندان و همسران ایشان هستند و حسن و حسین از آن‌ها هستند و علی از آن‌هاست چون که پیوسته مصاحب و ملازم پیامبر در خانه‌اش بوده است. - . ج.۶ : ۶۱۵ -

شیخ الطائفهٔ در تفسیر تبیان خود گوید: ابوسعید خدری، أنس بن مالک، عایشه، أمّ سلمه و واثلهٔ بن الأسقع روایت کرده‌اند که این آیه در حق پیامبر صَـلی الله علیهِ و سـلَّم، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام نازل شده است. باز گوید: از أم سـلمه نقل است که گفت: پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله در خانه من بود که علی، فاطمه، حسن و حسـین علیه السّلام را طلبید و آن‌ها را با عبایی خیبری پوشانید سپس فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور فرما و پاک و پاکیزه‌شان گردان. آنگاه آیه «إِنَّمَا يُرِيـدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْتَطْهِيرًا» نازل گشت؛ پس ام سَـلمه گوید: عرض کردم: یا رسول الله، آیا من هم از اهل بیت تو هستم؟ فرمود: خیر، لیکن فرجامی نیکو خواهی داشت. - . ج۲: ۴۸۸ -

شیخ بزرگوار ابوعلی طبرسـی در مجمع البیان گوید: ابوسـعید خدری، أنس بن مالک، واثلهٔ بن الأسقَع، عایشهٔ و أم سلمه گفته انـد که این آیه مختص به رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و سـلَّم، علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السـلام است. گفت: ابوحمزه ثمـالی در تفسـیرش بـا سـند خود از ابوسـعید خـدری از رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله روایت کرده است که فرمود: این آیه درباره پنج تن نازل شده است: من، علی، حسن، حسین و فاطمهٔ.

سیّـد ابوالحمد ما را خبر داده گفت: جابر گوید: آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ْتَطْهِيرًا» زمانی بر پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله نازل گشت که کسـی جز فاطمه، حسن، حسـین و علی در خانه نبود. سـپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوندا، اهل بیت من اینانند!

سیّـد أبو الحمـد با سـند خود از زادان از حسن بن علی علیه السّـلام روایت دارد که گفت: چون آیه تطهیر نازل گردید، رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله ما را با خود زیر کسائی خیبری که به أمّ سـلمه تعلق داشت، جمع کرده و فرمود: خداونـدا، اینان اهل بیت و عترت من هستند.

در این خصوص راویات هم از طرف علمای خاصّه و هم علمای عامه بسیار است که ذکر همه آن‌ها موجب حجیم شدن کتاب خواهد گردید و به همین مقدار که مذکور افتاده، بسنده می‌کنیم. تمام ! - . مجمع البیان ۸: ۳۵۷ -

روایت دیگ غذا را موفق بن احمد خوارزمی نیز در مسند خود از أم سلمه نقل کرده است .

صاحب کتاب اِحقاق الحق رحمهٔ الله علیه گوید: سیّد محدّثین، جمال الملّهٔ و الدین عطاء الله حسـینی در کتاب تحفه الأحبّاء به نقل از کتاب المصابیح فی بیان شأن النزول تالیف ابوالعباس احمد بن حسن

مفسّـِر نابینـای اسـفراینی اظهـار می‌دارد که چون پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله علی و فاطمه و دو نواده خود را زیر عبا جمع کرد،

فرمود: خداوندا، اینان اهل بیت و پاکان عترت من هستند و شاخه‌های پاکیزه شجره من و از گوشت و خون من هستند. خدایا ما را به سوی خود ببر نه به سوی آتش، پلیدی را از ایشان دور فرما و پاک و پاکیزه‌شان گردان؛ و این دعا را سه بار تکرار فرمود. أمّ سلمه گوید: عرض کردم : یا رسول الله، من هم با آنها هستم؟ فرمود: تو جایگاه و منزلت خوبی داری، تو یکی از بهترین همسران من هستی. تمام ! - . احقاق الحق ۲: ۵۶۸-۵۶۷ -

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» با سند خود از ابوسعید روایت می کند که گفت: آیه «إنمّا یُریُد الله» در مورد پنچ شخص نازل شده است: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. و برخی روایات در باب معنای «آل» و «عترت» و باب «مباهله» و دیگر ابواب امامت گذشت و در لابلای باب‌های دیگر بدان پرداخته خواهد شد اما تا اینجا به همین مقداری که بیان گردید. بسنده می کنیم.

بنابراین می گویم: از فحوای اخبار متواتری که از دوطرف مذکور افتاد، بطلان این سخن که همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مشمول این آیه هستند، به اثبات رسید؛ همچنین بطلان گنجاندن همه خویشاوندان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در آن روشن گشت و سخن زید ابن أرقم نیز به دلیل تعارض با اخبار متواتر نمی‌تواند درست باشد - . وی گفته بود که اهل بیت پیامبر کسانی هستند که پس از پیامبر صدقه بر آن‌ها حرام شده و عبارتند از : آل علی و آل عقیل و آل عباس و آل جعفر. -

و نیز معلوم گشت همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نمی‌توانند مشمول مفاد این آیه شوند زیرا با ضمیر جمع مؤنث مورد خطاب واقع نشده‌اند و بطلان این باور زمانی بیشتر روشن خواهد شد که ثابت کنیم آیه فقط شامل افراد معصوم می گردد و تاکنون هیچ کس مدّعی عصمت زنان پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به معنای مورد نظر نبوده است کما اینکه بطلان تعمیم شمولیت آن بر اصحاب کساء و همسران پیامبر با هم نیز واضح و روشن است.

با توجه به آنچه گذشت، می گوییم: منظور از «یُریُد» در آیه تطهیر یا مفهوم تتابع اراده و فعل را می‌رساند، که در این صورت آیه به سان این جمله بود که «إنّما اذهبَ اللهُ عنکم الرِّجسَ» یا اینکه منظور اراده محض است. بی‌آنکه فعلی به دنبال داشته باشد تا معنای «ای اهل بیت! خدا به شما امر کرد از معاصی پرهیز کنید» را در پی داشته باشد. بنا بر نظر اول ادعای ما ثابت می شود و اما نظر دوم از چند وجه باطل است:

وجه اول: کلمه «إنما» مفهوم تخصیص را برساند و منظور از «اراده» خواست و اراده‌ای باشد که همه مکّلفین را شامل شود حتی کفار را، کما اینکه خداوند متعال فرموده است: «وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْانسَ إِلَّا لِیَعْبُدُون» - . الذاریات / ۵۶ - {و جن و إنس را نیافریدم جز برای آن که مرا بپرستند.} در این صورت دیگر وجهی برای تخصیص آیه به اهل بیت باقی نمی‌ماند.

وجه دوم: مقام برای کسانی که آیه درباره آن‌ها نازل شده، اقتضای مدح و تشریف را دارد زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن‌ها را با کساء پوشانده و اجازه نفرموده کسی به جمع ایشان اضافه گردد ضمن اینکه آنان را مخصوص به دعای خویش گردانیده و همان طور که در روایات گذشت، فرموده است: «خدایا، اینان اهل بیت و خاندان منند» و نیز برخوردار بودن آیه از مفهوم تأکید به گونه‌ای که پس از بیان «زدودن پلیدی» روی مفهوم «تطهیر» تأکید ورزیده است و مصدر «تطهیراً» دارای تنوین تعظیم است. رازی در تفسیر خود جانب انصاف را به خوبی رعایت نموده و گفته است: «لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ» به معنای

«گناهان شـما را می‌زدایـد» است و «یُطهِّرکُم» به معنای «شـما را خلعت‌های کرامت می‌پوشانـد» می‌باشـد؛ - . مفاتیح الغیب ۶ : ۶۱۵ -

تمام! با این توضیح، دیگر مجالی برای گنجاندن فاسقان و کفّار در معنی این آیه باقی نمی‌ماند .

وجه سوم: همـان طور که در برخی از روایات وارد گردیـده، آیه تطهیر پس از آن که رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله در حق آنان (اهل بیت) دعا فرموده و از خداوند خواست آنچه را که به ایشان وعده فرموده عطا نماید، و پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله از خداوند خواسته بود که از ایشان پلیدی را بزداید و پاکیزه‌شان بدارد تا اینکه این امور را از آن‌ها بخواهد و ایشان را مکلّف به اطـاعتش نمایـد. اگر برداشت از مفهـوم «اراده» این باشـد، در این صـورت نزول آیه تطهیر در حقیقت پاسـخ به درخواست آن حضرت بوده و نه اجابت دعای وی، و بطلان چنین برداشتی روشن است.

پاسـخ مخالفان به این اسـتدلال به چنـد صورت انجام پذیرفته است : اول اینکه ما نزول آیه درباره اهل بیت را مسـلَّم نمی‌دانیم بلکه از نظر ما مقصود همسران پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند زیرا آیات قبل و بعد این آیه خطاب به آنان است. پاسخ به این دیـدگاه این است که با آن همه روایات متواتر که از موافقان و مخالفان مـذکور افتاده، چنین دیدگاهی پذیرفته نیست اما سـند «سیاق توالی آیات» به طوری که بعداً به آن خواهیم پرداخت و روایات فریقین را در این خصوص مدّنظر خواهیم داشت، فعل معصوم نبوده است که خطا در آن راه نداشـته باشد، بالأخص که بخاری - . صحیح بخاری ۳: ۱۴۰ - ، ترمذی و صاحب جامع الأـصول از ابن شـهاب از خارجهٔ بن زیـد بن ثـابت روایت کرده‌انـد که وی با گوش خود شـنیده است که زیـد بن ثابت گفته است: هنگام تـدوین قرآن آیه‌ای را که پیوسـته از رسول خدا می‌شـنیدم که آن را تلاوت می‌کرد و از آیات سوره احزاب بود، نیافتم؛ و چون به جسـتجوی آن پرداختیم آن را نزد خزیمـهٔ بن ثابت انصاری یافتیم. این آیه، آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ...» - . احزاب / ۲۳ - {از میان مؤمنان مردانی‌اند که به آنچه با خدا عهد بسـتند صادقانه وفا کردند...} بود که آن را به سـوره‌ای که به آن تعلّق داشت، افزودیم؛ شایـد آیه تطهیر را نیز به همین شـکل در جـایی که منـاسب دیـده‌انـد، قرار داده‌اند یا اینکه برای دستیابی به برخی منافع دنیوی آن را ضـمن سـیاق خطاب به همسـران پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله قرار داده باشـند! اخبـار و روایـاتی که نقل شـد نیز عـدم ارتباط این آیه را به ماجرای همسـران پیامبر به اثبات رسانـد. بنابراین، نمی‌توان چشم بسته بر این نظم وترتیب تکیه کرد و بطلان این برداشت روشن است.

اگر عدم تغییر در ترتیب آیات قرآنی مسلَّم انگاشـته شود، خواهیم گفت: روایات بسیاری عرضه خواهد شد که ثابت می‌کنند ثبت آیات بسیاری از قرآن از قلم افتاده است. بنابراین احتمال دارد آیاتی قبل و بعد از آیه تطهیر از قلم افتاده باشد که اگر این امر به اثبـات برسـد، نمی‌توان ارتبـاط ظـاهری میان آن‌ها را نادیـده گرفت، و این مسأله عیناً در سوره احزاب اتفاق افتاده است، بـدین معنی که پس از آن که خداونـد همسـران پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله را مورد خطاب قرار داده و فرموده: «إِن کُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیَوةَ الـدُّنْیَا...» - . احزاب / ۲۸ - {اگر خواهـان زنـدگی دنیا و زینت آنیـد..}سـپس روی خطاب را متوجه «مؤمنین» نموده و آیات متعـددی را ذکر کرده که مفهوم آن‌ها هیـچ ارتباطی با همسـرانش ندارد و آن‌گاه دوباره متوجه زنان گشـته و با طعنه به آنان می‌گوید: «یَأَیهُّا النَّبیِ ُّقُل لِّأَزْوَاجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ یُدْنِینَ عَلَیهْنَّ مِن جَلَبِیبِهِن» - . احزاب/ ۵۹ -

{ای پیـامبر، به زنـان و دخترانت و به زنـان مؤمنـان بگو: «پوشـش‌هـای خود را بر خود فروتر گیرنـد»} و دیـدیم که اهل سـنت

اعتراف کرده‌اند که آیه‌ای از قلم افتاده بوده و بعداً آن را به سوره اضافه کرده‌اند. بنابراین، از کجا معلوم فقط یک آیه ساقط شده باشد و آیات ساقط شده دیگر به آن ملحق نشده باشد؟!

شیخ صدوق در کتاب ثواب الأعمال با سند خود از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: سوره احزاب در بردارنده رسوایی‌های مردان و زنان قریش و غیرقریش است ؛ ای ابن سنان، سوره احزاب از میان زنان عرب، زنان قریش را رسوا ساخته است. این سوره طولانی‌تر از سوره بقره بوده است لیکن آن را کاسته و تحریف کردند. - . ثواب الأعمال: ۱۰۶ -

حتی اگر مسأله از قلم افتادگی آیات درست نباشد کما اینکه برخی بر این باور هستند، کسی که به تفاسیر مراجعه کند تردید نخواهد کرد که بسیاری از آیات به چنین سرنوشتی دچارند، زیرا این مفسران در موارد بسیاری تصریح دارند یک یا چند آیه از یک سوره مکی، مدنی است و بالعکس. و حال که آیات قرآن به ترتیب نزول تنظیم نشده‌اند، کسی نمی‌تواند ثابت کند آیاتی که درباره همسران پیامبر نازل شده‌اند، به همان ترتیبی که نازل شده‌اند پشت سر هم قرار گرفته‌اند و تنظیم شده‌اند؛ ضمن اینکه اگر قرار باشد نظم و سیاق حجت شمرده شوند، زمانی حجت شمرده می‌شوند که سیاق و نظم کلام بر یک منوال باشد در حالی که می‌بینیم این آیات هم به جهت لفظ و هم به جهت معنا، باهم هماهنگی ندارند و تغییر در آن‌ها مشهود و ظاهر است. اما به جهت لفظ، مذکر آوردن ضمیر را می‌توان مثال زد و به جهت معنا می‌بینیم که آیات آکنده از گلایه، نکوهش، ملامت و تهدید است اما لحن کلام با اهل بیت آراسته و مالامال از تلطّف و محبت و مبالغه در بزرگداشت آن... هاست و با اندک دقّتی در این آیات وجود تباین میان مفاهیم آن‌ها بر هیچ خردمندی پوشیده و پنهان نمی‌ماند.

دوم اینکه این آیه (آیه تطهیر) مفهوم زایل شدن پلیدی را ألقا نمی‌کند بلکه این معنا را می‌رساند که خداوند می‌خواسته آن را از ایشان بزداید، از کجا معلوم این خواسته محقّق شده است؟ پاسخ به این ایراد در تقریر دلیل آمده است؛ بعلاوه اگر «إراده» مقرون به عمل باشد تحقّق می‌یابد، اما اگر مقصود «إراده مقرون به عمل» نباشد و امکان تخلف و عدول از آن خواسته وجود داشته باشد در مورد خداوند، مفهوم راضی بودن خداوند از کاری است که دیگری انجام می‌دهد یا اینکه وی را مکلّف به انجام آن کار می‌کند و این مجازی است که فقط باید با قرینه به آن پی برد.

سوم اینکه امکان زدودن پلیدی بدون اثبات وجود آن ناممکن است و شما قائل به عصمت ایشان از ابتدای عمر تا انتهای آن هستید. در پاسخ باید گفت: زدودن پلیدی به همان اندازه که برای از بین بردن پلیدی موجود به کار می‌رود، برای به وجود نیامدن آن نیز کاربرد دارد کما اینکه می‌فرماید: «كَذَالِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ» - . یوسف/ ۲۴ - {چنین

[کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او باز گردانیم} و در دعا گفته می‌شود: «خداوند هر بدی را از تو باز گرداند و هر مانعی را از سر راهت بردارد!». ما می گوییم: اگر خصم قایل به عصمت کامل باشد، حجّت ما به اثبات رسیده و چنانچه قایل به عصمت مقطعی باشد، این به معنای مخالفت با اجماع است.

چهارم اینکه لفظ «يُرِيُد» به صیغه مضارع است و مفهوم وقوع قطعی فعل را نمی‌رساند. پاسخ این است که کاربرد فعل مضارع به معنی ماضی در قرآن و غیر آن بسیار زیاد است، بلکه استعمال اراده به صیغه مضارع در مانند این موارد بسیار است و همین

معنا اراده شده است مانند: «يُريُد اللُّه بِكَم اليُسرَ»، «يُريُد الله أن يخفِّفَ عَنكَم» ، «يُريُدونَ أن يُبَدِّلُوا كَلامَ اللهِ» ، «إنَّما يُريدُ الشيطانُ أن يُوقِعَ بَينَكُم العداوة» ، «يُريُد الله أن يُضِلَّهُم» - . آيات: يوسف/۲۴. بقره/۱۸. نساء/ ۲۸. فتح/ ۱۵. مائده/۹۱. نساء/ ۶۰ -

و غيره. ظاهر سياق آيه تطهير كه نزول آن از باب تشريف است و اكرام، قرينه‌اى بر آن است؛ با اين وجود كه وقوع فى الجمله آن كافى است چنان كه دانستى. - . مى گويم: آيه تطهير به صورت عام شامل اهل بيت پيامبر صَلى الله عليهِ و آله از جمله همسران ايشان مى‌شود، اما چون به بشارت عصمت و طهارت مى‌رسد سياق سخن به خطاب تغيير مى‌يابد و مخاطب اهل بيتى خاص هستند كه اكثريت آن با مردان است. از اين رو مى گويد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ۚ تَطْهِيرًا» و اين اتفاق نمى‌تواند در خانه‌اى جز خانه فاطمه واقع شده باشد تا بشود با ضماير«كم» آنان را مورد خطاب قرار داد و آمدن رسول خدا صلى الله عليه و آله به مدت ۹ ماه بر در خانه فاطمه و تكرار عبارت: السلام عليكم أهل البيت و رحمة الله و بركاته. الصلاة الصلاة. إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكمُ ۚ تَطْهِيرًا، مؤيد اين معناست. -

پنجم اينكه عبارت «لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ» إفاده عموم نمى كند به دليل اينكه مُعرَّف به لام جنس در سياق اثبات است. پاسخ اين خواهد بود كه مفهوم نفى در كلام بسيار قوى است، زيرا زدودن پليدى جز با رفع و زايل كردن آن ممكن نيست و زايل كردن جنس به مفهوم نفى همه افراد آن جنس است .

**[ترجمه]

باب ۶ نزول هل أتى

الآيات

(۱).

<meta info="- هَلْ أَتىَ عَلىَ الْانسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيًّا مَّذْكُورًا*إِنَّا خَلَقْنَا الْانسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعَا بَصِيرًا*إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا*إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَاْ وَ أَغلَالًا وَ سَعِيرًا*إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كاَنَ مِزَاجُهَا كاَفُورً*عَيْنًا يَشْرَبُ بهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونهَا تَفْجِيرًا*يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يخَافُونَ يَوْمًا كاَنَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا*وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا*إِنَّمَا نُطْعِمُكمُ ْلِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكمُ ْجَزَاءً وَ لَا شُكُورًا*إِنَّا نخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا*فَوَقَئهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَالِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّئهُمْ نَضْرَةً وَ سُرُورًا*وَ جَزَئهُم بِمَا صَبرَُواْ جَنَّةً وَ حَرِيرًا*مُّتَّكِينَ فِيهَا عَلىَ الْأَرَائكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَ لَا زَمْهَرِيرًا*وَ دَانِيَةً عَلَيهِْمْ ظِلَالُهَا وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا*وَ يُطَافُ عَلَيهِْم بَِانِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كاَنَتْ قَوَارِيرَا*قَوَارِيرَاْ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا*وَ يُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كاَنَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلاً*عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا** وَ يَطُوفُ عَلَيهِْمْ وِلْدَانٌ مخُّلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتهَُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا*وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَ َرَأَيْتَ نَعِيمًا وَ مُلْكاً كَبِيرًا*عَلِيهَُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَ إِسْتَبرَْقٌ وَ حُلُّواْ أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَ سَقَئهُمْ رَبهُُّمْ شَرَابًا طَهُورًا*إِنَّ هَاذَا كاَنَ لَكمُ ْجَزَاءً وَ كاَنَ سَعْيُكمُ مَّشْكُورًا. {يا انسان را آن هنگام از روزگار [به ياد] آيد كه چيزى درخورِ يادكرد نبود؟ ما انسان را از نطفه اى اندر آميخته آفريديم تا او را بيازماييم و وى را شنوا و بينا گردانيديم. ما راه را بدو نموديم يا سپاسگزار خواهد بود و يا ناسپاسگزار. ما براى كافران زنجيرها و غلّ ها و آتشى فروزان آماده كرده ايم. همانا نيكان از جامى نوشند كه آميزه اى از كافور دارد،چشمه اى كه بندگان خدا از آن مى نوشند و [به

دلخواه خویش] جاریش می کنند [همان بندگانی که] به نذر خود وفا می کردند، و از روزی که گزندِ آن فراگیرنده است می ترسیدند.و به [پاس] دوستیِ [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم. ما از پروردگارمان از روز عبوسی سخت، هراسناکیم.» پس خدا [هم] آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت.و به [پاس] آنکه صبر کردند، بهشت و پرنیان پاداششان داد. در آن [بهشت] بر تختها [ی خویش] تکیه زنند. در آنجا نه آفتابی بینند و نه سرمایی.و سایه ها [ی درختان] به آنان نزدیک است، و میوه هایش [برای چیدن] رام. و ظروف سیمین و جامهای بلورین، پیرامون آنان گردانده می شود. جامهایی از سیم که درست به اندازه [و با کمال ظرافت] آنها را از کار در آورده اند. و در آنجا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می نوشانند. از چشمه ای در آنجا که «سلسبیل» نامیده می شود. و بر گردِ آنان پسرانی جاودانی می گردند. چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند. و چون بدانجا نگری [سرزمینی از] نعمت و شوری پهناور می بینی. [بهشتیان را] جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بَر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند.این [پاداش] برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

لی، الأمالی للصدوق الطَّالَقَانِیُّ: عَنِ الْجَلُودِیِّ عَنِ الْجَوْهَرِیِّ عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ یَحْیَی الْجَلُودِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مَسْلَمَهَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ یُوفُونَ بِالنَّذْرِ قَالا مَرِضَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهما السلام وَ هُمَا صَبِیَّانِ صَغِیرَانِ فَعَادَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ رَجُلَانِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا یَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ فِی ابْنَیْکَ نَذْراً إِنِ اللَّهُ عَافَاهُمَا فَقَالَ أَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّام شُکْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ کَذَلِکَ قَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ قَالَ الصَّبِیَّانِ وَ نَحْنُ أَیْضاً نَصُومُ ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ وَ کَذَلِکَ قَالَتْ جَارِیَتُهُمْ فِضَّهُ فَأَلْبَسَهُمَا اللَّهُ عَافِیَتَهُ فَأَصْبَحُوا صِیَاماً وَ لَیْسَ عِنْدَهُمْ طَعَامٌ فَانْطَلَقَ عَلِیٌّ علیه السلام إِلَی جَارٍ لَهُ مِنَ الْیَهُودِ یُقَالُ لَهُ شَمْعُونُ یُعَالِجُ الصُّوفَ فَقَالَ هَلْ لَکَ أَنْ تُعْطِیَنِی جِزَّهً مِنْ صُوفٍ تَغْزِلُهَا لَکَ ابْنَهُ مُحَمَّدٍ بِثَلَاثَهِ أَصْوُعٍ (۲) مِنْ شَعِیرٍ قَالَ نَعَمْ فَأَعْطَاهُ فَجَاءَ بِالصُّوفِ وَ الشَّعِیرِ وَ أَخْبَرَ فَاطِمَهَ علیها السلام فَقَبِلَتْ وَ أَطَاعَتْ ثُمَّ عَمَدَتْ (۳) فَغَزَلَتْ ثُلُثَ الصُّوفِ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعاً مِنَ الشَّعِیرِ فَطَحَنَتْهُ وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَهَ أَقْرَاصٍ لِکُلِّ وَاحِدٍ قُرْصاً وَ صَلَّی عَلِیٌّ علیه السلام مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَی مَنْزِلَهُ فَوُضِعَ الْخِوَانُ وَ جَلَسُوا خَمْسَتُهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَهٍ کَسَرَهَا عَلِیٌّ علیه السلام إِذَا مِسْکِینٌ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ أَنَا مِسْکِینٌ مِنْ مَسَاکِینِ الْمُسْلِمِینَ أَطْعِمُونِی مِمَّا تَأْکُلُونَ أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ عَلَی مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَوَضَعَ اللُّقْمَهَ مِنْ یَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمُ ذَاتَ الْمَجْدِ وَ الْیَقِینِ*** یَا بِنْتَ خَیْرِ النَّاسِ أَجْمَعِینَ

۱- من أول سوره الدهر الى آيه **۲۲** و **لا** نكرر موضعها بتكررها فى هذا الباب.

۲- جمع الصاع: المكيال.

۳- عمد للشى ء و الى الشى ء: قصد فعله.

أَ مَا تَرَیْنَ الْبَائِسَ الْمِسْکِینَ*** جَاءَ إِلَی الْبَابِ لَهُ حَنِینٌ (۱)

یَشْکُو إِلَی اللَّهِ وَ یَسْتَکِینُ*** یَشْکُو إِلَیْنَا جَائِعاً حَزِینٌ (۲)

کُلُّ امْرِئٍ بِکَسْبِهِ رَهِینٌ*** مَنْ یَفْعَلِ الْخَیْرَ یَقِفْ سَمِینٌ

مَوْعِدُهُ فِی جَنَّهٍ دَهِینٌ*** حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَی الضَّنِینِ

وَ صَاحِبُ الْبُخْلِ یَقِفْ حَزِینٌ*** تَهْوِی بِهِ النَّارُ إِلَی سِجِّینٍ

شَرَابُهُ الْحَمِیمُ وَ الْغِسْلِینُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام تَقُولُ:

أَمْرُکَ سَمْعٌ یَا ابْنَ عَمٍّ وَ طَاعَهٌ*** مَا بِیَ مِنْ لُؤْمٍ وَ لَا رَضَاعَهٍ

غَذَّیْتُ بِاللُّبِّ وَ بِالْبَرَاعَهِ (۳)*** أَرْجُو إِذَا أَشْبَعْتُ مِنْ مَجَاعَهٍ

أَنْ أَلْحَقَ الْأَخْیَارَ وَ الْجَمَاعَهَ*** وَ أَدْخُلَ الْجَنَّهَ فِی شَفَاعَهٍ

وَ عَمَدَتْ إِلَی مَا کَانَ عَلَی الْخِوَانِ فَدَفَعَتْهُ إِلَی الْمِسْکِینِ وَ بَاتُوا جِیَاعاً وَ أَصْبَحُوا صِیَاماً لَمْ یَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَاحَ ثُمَّ عَمَدَتْ إِلَی الثُّلُثِ الثَّانِی مِنَ الصُّوفِ فَغَزَلَتْهُ ثُمَّ أَخَذَتْ صَاعاً مِنَ الشَّعِیرِ وَ طَحَنَتْهُ (۴) وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَهَ أَقْرِصَهٍ لِکُلِّ وَاحِدٍ قُرْصاً وَ صَلَّی عَلِیٌّ الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ أَتَی مَنْزِلَهُ فَلَمَّا وُضِعَ الْخِوَانُ بَیْنَ یَدَیْهِ وَ جَلَسُوا خَمْسَتُهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَهٍ کَسَرَهَا عَلِیٌّ علیه السلام إِذَا یَتِیمٌ مِنْ یَتَامَی الْمُسْلِمِینَ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ (۵) أَنَا یَتِیمٌ مِنْ یَتَامَی الْمُسْلِمِینَ أَطْعِمُونِی مِمَّا تَأْکُلُونَ أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ عَلَی مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَوَضَعَ عَلِیٌّ علیه السلام اللُّقْمَهَ مِنْ یَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمُ بِنْتَ السَّیِّدِ الْکَرِیمِ*** بِنْتَ نَبِیٍّ لَیْسَ بِالزَّنِیمِ

۱- حن حنینا: صوت لا سیما عن طرب أو حزن.

۲- لیس هذا المصراع فی المصدر. و هو أصوب.

۳- غذی الرجل. اطعمه اول النهار، و لعله مصحف «غذیت». برع براعه: فاق علما أو فضیله.

۴- فی المصدر: فطحنته.

۵- فی المصدر: یا أهل بیت محمد.

قَدْ جَاءَنَا اللَّهُ بِذَا الْيَتِيمِ*** مَنْ يَرْحَمِ الْيَوْمَ هُوَ الرَّحِيمُ (١)

مَوْعِدُهُ فِی جَنَّهِ النَّعِيمِ*** حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَی اللَّئِيمِ

وَ صَاحِبُ الْبُخْلِ يَقِفْ ذَمِيمٌ*** تَهْوِی بِهِ النَّارُ إِلَی الْجَحِيمِ

شَرَابُهُ الصَّدِيدُ وَ الْحَمِيمُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ هِیَ تَقُولُ:

فَسَوْفَ أُعْطِيهِ وَ لَا أُبَالِی*** وَ أُوثِرُ اللَّهَ عَلَی عِيَالِی

أَمْسَوْا جِيَاعاً وَ هُمْ أَشْبَالِی*** أَصْغَرُهُمْ (٢) يُقْتَلُ فِی الْقِتَالِ

بِكَرْبَلَاءَ يُقْتَلُ بِاغْتِيَالٍ*** لِقَاتِلِيهِ الْوَيْلُ مَعْ وَبَالٍ

يَهْوِی بِهِ (٣) النَّارُ إِلَی سَفَالٍ*** كُبُولُهُ زَادَتْ عَلَی الْأَكْبَالِ

ثُمَّ عَمَدَتْ فَأَعْطَتْهُ علیها السلام جَمِيعَ مَا عَلَی الْخِوَانِ وَ بَاتُوا جِيَاعاً لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَاحَ (۴) وَ أَصْبَحُوا صِيَاماً وَ عَمَدَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام فَغَزَلَتِ الثُّلُثَ الْبَاقِیَ مِنَ الصُّوفِ وَ طَحَنَتِ الصَّاعَ الْبَاقِیَ وَ عَجَنَتْهُ وَ خَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَهَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ قُرْصاً وَ صَلَّی عَلِیٌّ علیه السلام الْمَغْرِبَ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ثُمَّ أَتَی مَنْزِلَهُ فَقَرَّبَ إِلَيْهِ الْخِوَانَ وَ جَلَسُوا خَمْسَتُهُمْ فَأَوَّلُ لُقْمَهٍ كَسَرَهَا عَلِیٌّ علیه السلام إِذَا أَسِيرٌ مِنْ أُسَرَاءِ الْمُشْرِكِينَ قَدْ وَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ تَأْسِرُونَنَا وَ تَشُدُّونَنَا وَ لَا تُطْعِمُونَنَا فَوَضَعَ عَلِیٌّ علیه السلام اللُّقْمَهَ مِنْ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ:

فَاطِمُ يَا بِنْتَ النَّبِیِّ أَحْمَدَ*** بِنْتَ نَبِیٍّ سَيِّدٍ مُسَوَّدٍ

قَدْ جَاءَكِ الْأَسِيرُ لَيْسَ يَهْتَدِی*** مُكَبَّلًا فِی غُلِّهِ مُقَيَّدٌ

يَشْكُو إِلَيْنَا الْجُوعَ قَدْ تَقَدَّدَ*** مَنْ يُطْعِمِ الْيَوْمَ يَجِدْهُ فِی غَدٍ

عِنْدَ الْعَلِیِّ الْوَاحِدِ الْمُوَحَّدِ*** مَا يَزْرَعُ الزَّارِعُ سَوْفَ يَحْصُدُ

فَأَعْطِيهِ لَا تَجْعَلِيهِ يُنْكَدُ

فَأَقْبَلَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ هِیَ تَقُولُ:

۱- فی النسخ: فهو رحیم و هو مصحّف.

۲- فی النسخ: اصغرهما «.

۳- فی النسخ: فی النار «.

۴- القراح- بفتح القاف- الماء الخالص.

لَمْ يَبْقَ مِمَّا كَانَ غَيْرُ صَاعٍ*** قَدْ دَبِرَتْ كَفِّی مَعَ الذِّرَاعِ

شِبْلَایَ وَ اللَّهِ هُمَا جِیَاعٌ*** یَا رَبِّ لَا تَتْرُكْهُمَا ضَیَاعٌ (۱)

أَبُوهُمَا لِلْخَیْرِ ذُو اصْطِنَاعٍ*** عَبْلُ الذِّرَاعَیْنِ طَوِیلُ الْبَاعِ (۲)

وَ مَا عَلَی رَأْسِیَ مِنْ قِنَاعٍ*** إِلَّا عَبَا نَسَجْتُهَا بِصَاعِ

وَ عَمَدُوا إِلَی مَا كَانَ عَلَی الْخِوَانِ فَأَعْطَوْهُ وَ بَاتُوا جِیَاعاً وَ أَصْبَحُوا مُفْطِرِینَ وَ لَیْسَ عِنْدَهُمْ شَیْ ءٌ قَالَ شُعَیْبٌ فِی حَدِیثِهِ وَ أَقْبَلَ عَلِیٌّ بِالْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُمَا یَرْتَعِشَانِ كَالْفَرْخِ مِنْ شِدَّهِ الْجُوعِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِمُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا أَبَا الْحَسَنِ شَدَّ مَا یَسُوؤُنِی مَا أَرَی بِكُمْ انْطَلِقْ إِلَی ابْنَتِی فَاطِمَهَ فَانْطَلَقُوا إِلَیْهَا وَ هِیَ فِی مِحْرَابِهَا قَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّهِ الْجُوعِ وَ غَارَتْ عَیْنَاهَا (۳) فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضَمَّهَا إِلَیْهِ وَ قَالَ وَا غَوْثَاهْ بِاللَّهِ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثٍ فِیمَا أَرَی فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ خُذْ مَا هَیَّأَ اللَّهُ لَكَ فِی أَهْلِ بَیْتِكَ قَالَ وَ مَا آخُذُ یَا جَبْرَئِیلُ قَالَ هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ حَتَّی إِذَا بَلَغَ إِنَّ هذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْیُكُمْ مَشْكُوراً وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ فِی حَدِیثِهِ فَوَثَبَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله حَتَّی دَخَلَ مَنْزِلَ فَاطِمَهَ علیها السلام فَرَأَی مَا بِهِمْ فَجَمَعَهُمْ ثُمَّ انْكَبَّ عَلَیْهِمْ یَبْكِی وَ یَقُولُ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثٍ فِیمَا أَرَی وَ أَنَا غَافِلٌ عَنْكُمْ فَهَبَطَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَاتِ- إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً- عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللَّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً قَالَ هِیَ عَیْنٌ فِی دَارِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یُفَجَّرُ إِلَی دُورِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُؤْمِنِینَ یُوفُونَ بِالنَّذْرِ یَعْنِی عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام وَ جَارِیَتَهُمْ: وَ یَخافُونَ یَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیراً یَكُونُ عَابِساً كَلُوحاً (۴) وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ یَقُولُ عَلَی شَهْوَتِهِمْ لِلطَّعَامِ وَ إِیثَارِهِمْ لَهُ

ص: ۲۴۰

۱- الضیاع- بفتح الضاد-: الهلاک.

۲- الباع: قدر مد الیدین. و یقال: طویل الباع و رحب الباع ای كریم مقتد.

۳- أی انخفضت.

۴- فی المصدر: یقول: عابسا كلوحا. و هو الصحیح كما یأتی فی البیان.

مِسْكِيناً مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ وَ يَتِيماً مِنْ يَتَامَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَسِيراً مِنْ أَسَارَى الْمُشْرِكِينَ وَ يَقُولُونَ إِذَا أَطْعَمُوهُمْ: إِنَّما نُطْعِمُكَمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَ لا شُكُوراً قَالَ وَ اللَّهِ مَا قَالُوا هَذَا لَهُمْ وَ لَكِنَّهُمْ أَضْمَرُوهُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَأَخْبَرَ اللَّهُ بِإِضْمَارِهِمْ يَقُولُونَ لَا نُرِيدُ جَزَاءً تُكَافِئُونَنَا بِهِ وَ لَا شُكُوراً تُثْنُونَ عَلَيْنَا بِهِ وَ لَكِنْ إِنَّمَا أَطْعَمْنَاكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ وَ طَلَبِ ثَوَابِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَوَقاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَّاهُمْ نَضْرَةً فِي الْوُجُوهِ وَ سُرُوراً فِي الْقُلُوبِ وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً يَسْكُنُونَهَا وَ حَرِيراً يَفْتَرِشُونَهُ وَ يَلْبَسُونَهُ مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَى الْأَرائِكِ وَ الْأَرِيكَةُ السَّرِيرُ عَلَيْهِ الْحَجَلَةُ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَ لا زَمْهَرِيراً قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَبَيْنَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ إِذَا رَأَوْا مِثْلَ الشَّمْسِ قَدْ أَشْرَقَتْ لَهَا الْجِنَانُ فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَا رَبِّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً فَيُرْسِلُ اللَّهُ جَلَّ اسْمُهُ إِلَيْهِمْ جَبْرَئِيلَ فَيَقُولُ لَيْسَ هَذِهِ بِشَمْسٍ وَ لَكِنَّ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ ضَحِكَا فَأَشْرَقَتِ الْجِنَانُ مِنْ نُورِ ضَحِكِهِمَا وَ نَزَلَتْ هَلْ أَتى فِيهِمْ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً (۱).

**[ترجمه]امالی شیخ صدوق: امام صادق علیه السّلام از پدر بزرگوارش در باب مفهوم «یُوفُون بالنُّذُر» می‌فرمایند: حسن و حسین علیهما السلام در کودکی بیمار شدند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه دو مرد دیگر از ایشان عیادت نمود. یکی از آن دو مرد گفت: ای أبا الحسن، اگر خداوند بچه‌ها را شفا داد، نذری به جای آورید. فرمود: سه روز روزه شکر می... گیرم. فاطمه سلام الله علیها نیز نذر کرد سه روز روزه بگیرد، حسن و حسین نیز نذر کردند سه روز روزه بگیرند و کنیزشان فضّه نیز همین نذر را کرد. پس خداوند لباس عافیت بر تن حسن و حسین علیهما السّلام کرده و جملگی روزه گرفتند بی‌آنکه غذایی داشته باشند. لذا علی علیه السّلام نزد همسایه‌ای یهودی به نام شمعون رفت که کارش پشم ریسی بود و فرمود: مقداری پشم به من می‌دهی تا دختر محمّد صَلی الله علیهِ و آله آن را برایتان بریسد و در مقابل سه صاع جو به من بدهید؟ گفت: آری، سپس مقداری پشم را به همراه سه صاع جو به وی داد و آن‌ها را نزد فاطمه سلام الله علیها آورده وی را از ماجرا مطّلع ساخت. فاطمه سلام الله علیها نیز پذیرفت که پشم‌ها را بریسد و کار را نیز شروع کرد و یک سوم کار را انجام داده سپس به سراغ یک‌صاع جو رفت و آن را آرد نموده از آن خمیر پنج قرص نان درست کرد، برای هر نفر یک قرص نان، علی علیه السّلام نماز مغرب را با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خواند و به خانه برگشت و سفره انداخته شد. سپس هر پنج نفر دور سفره جمع شدند و به محض اینکه علی علیه السّلام اولین لقمه از قرص نان خود را جدا کرد، صدای مسکینی از در به گوش رسید که می‌گفت: السلام علیکم ای اهل بیت محمّد، من مسکینی از مساکین مسلمانم، از آنچه می‌خورید مرا نیز اطعام کنید که خدایتان از مائده‌های بهشتی اطعام فرماید. پس حضرت علی علیه السّلام لقمه را در دست گرفت و رو به فاطمه سلام الله علیها کرده و فرمود:

- «ای فاطمه، ای مظهر عزّت و یقین، ای دخت بهترین مردم؛

- مگر صدای بینوای مسکین را نمی‌شنوی که بر در ایستاده؛

- و با عجز و لابه به سوی خدا شکوه سر داده، گرسنه و غمگین به ما پناه آورده است؟

- هر انسانی در گرو کارهای خویش است، هر که کاری نیکو کند چاق و فربه می‌شود؛

- وعده‌گاه او بهشت پر نعمتی است که خداوند آن را بر تنگ نظران حرام کرده؛

- در آنجا بخیل اندوهگین می‌شود و آتش جهنم او را زندانی می کند؛

- و شراب او آب داغ و خونابه است.»

فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمود:

- «ای عموزاده، أمر تو مطاع است، در من هیچ پستی و تنگ نظری وجود ندارد؛

- مرا با خِرد و دانش تغذیه کرده‌اند، امید آن دارم که چون سیر گرسنه شوم؛

- به نیکان و برگزیدگان بپیوندم و به شفاعت وارد بهشت گردم.»

سپس هر چه نان بر روی سفره بود جمع کرد و به مسکین داد و شب را با گرسنگی سر کردند و فردا را تنها با آب خالی روزه گرفتند .

روز بعد یک سوم دیگر پشم را رشته و سپس یک صاع دیگر از جو را برداشته آرد کرد و خمیری ساخت که پنج قرص نان از آن به عمل آورد. علی علیه السّلام نماز مغرب را با رسول خدا

صَلی الله علیه و آله به جای آورد و چون به خانه آمد، سفره انداختند و هر پنج نفر دور سفره جمع شدند. با اولین لقمه‌ای که علی علیه السّـلام از قرص نان جدا کرد، یتیمی از ایتام مسلمانان بر در ایستاده و گفت: مرا از آنچه می‌خورید اطعام کنید که خدایتان از طعام‌های بهشتی بهره‌مند فرماید. پس علی علیه السّلام لقمه‌ای را که در دست داشت کنار گذاشته و فرمود:

- «ای فاطمه، ای دخت سید و سرور بزرگوار، ای دخت پیامبری که فرومایه نیست؛

- خداوند این یتیم را به سوی ما فرستاده، رحیم کسی است که در چنین روزی رحم کند؛

- در این صورت وعدگاه او بهشت برین است، بهشتی که خداوند به لئیمان حرام کرده؛

- و انسان بخیل نکوهیده می‌ایستد، و آتش او را به جهنم فرو می‌برد؛

- شراب او در آنجا خونابه چرکین و آب جوشان است.»

سپس فاطمه سلام الله علیها در جواب وی فرمود:

- «اکنون غذایمان را به او می‌دهم و اهمیتی نمی‌دهم، و او را بر فرزندانم مقدّم می‌دارم؛

- شیر بچه‌های من دیشب گرسنه خوابیدند، همان‌ها که کوچک‌ترینشان در جنگ کشته می‌شود؛

- در کربلا ناجوانمردانه کشه می‌شود، وای بر قاتلان او و گناهی که به گردن می‌گیرند؛

- آتش جهنم او را به اعماق خود فرو می‌برد، همان غل و زنجیردیگری به آن افزوده شود»

سپس تمام نان‌ها را از روی سفره جمع کرد. و به آن یتیم داد و آن شب را نیز گرسنه خوابیدند و فردای آن روز را باز هم با آب خالی روزه گرفتند. در روز سوم فاطمه سلام الله علیها یک سوم باقیمانده از جو را آرد کرده، خمیری آماده ساخت و پنج قرص نان از آن پخت و آنگاه مشغول رشتن بقیه پشم شد. غروب، علی علیه السّلام نماز را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اقتدا نموده، سپس به خانه بازگشت و با آمدنش سفره را انداختند و هر پنج نفر دور آن جمع شدند. علی علیه السّلام مشغول جدا کردن اولین لقمه از نان بود که اسیری از اُسرای مشرکان بر در ایستاد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمد، ما را اسیر می‌کنید و می‌بندید و غذایمان نمی‌دهید؟ پس علی علیه السّلام لقمه‌ای را که در دست داشت به کناری نهاده و فرمود:

- «ای فاطمه ای دخت احمد پیامبر، دخت آن سید و سرور سیادت یافته؛

- اسیری به حضورتان آمده که راهی دیگر نیافته، اسیری بسته به غل و زنجیر؛

- از گرسنگی خود به ما شکوه می‌کند و دچار دل درد شده است، هر که امروز اطعام کند، فردا آن را می‌یابد؛

- نزد خداوند متعال یکتای یگانه، کشتگر هر چه بکارد، همان را درو می‌کند؛

- پس نان‌ها را به وی ده و مگذار رنج و مشقّت تحمل کند.»

پس فاطمه سلام الله علیها فرمود:

- «جز یک صاع از گندم نمانده بود، دست و بازوی من پینه زده‌اند؛

- به خدا سوگند دو کودک من سخت گرسنه‌اند، پروردگارا، آنها را هلاک مفرما!

- پدرشان مردی نیکوکار است، مردی بازو ستبر و سخاوتمند؛

- و روبندی بر سر ندارم، جز چادری که با یک صاع آن را بافته‌ام .»

سپس هرچه نان بر روی سفره بود جمع کردند و به آن اسیر دادند و خود شب را گرسنه به صبح رساندند در حالی که چیزی برای خوردن نداشتند.

شعیب در روایت خود گوید: پس علی علیه السّلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برد در حالی که چون جوجه از شدت گرسنگی می‌لرزیدند. چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان افتاد، فرمود: ای ابوالحسن، وضعی که شما را در آن می‌بینم، بسیار آزرده‌ام کرده است، برویم پیش دخترم فاطمه. و چون به خانه رسیدند

فاطمه را در حالی در محراب خود یافتند که از شدّت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش در گودی افتاده بود. چون رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله وی را در این حال بدید، در آغوشش کشیده و فرمود: خدایا کمک کن! شما سه روز است در این وضعیت به سر می‌برید؟! در این هنگام جبرئیل از آسمان به زمین آمده و گفت: یا محمّد، بگیر آن چه را خداوند در حق اهل بیتت برایت فراهم آورده؛ بگیر. فرمود: چه چیزی را باید بگیریم ای جبرئیل؟ گفت: «هَلْ أَتىَ عَلىَ الْانسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ» تا اینکه به آیه «إِنَّ هَاذَا كاَنَ لَكمُ‏ْ جَزَاءً وَ كاَنَ سَعْيُكمُ مَّشْكُورًا» رسید.

حسن بن مهران در روایت خود گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله خود را با شتاب به خانه فاطمه رساند و چون ایشان را در آن حالت دید، آنان را یک جا گرد آورده و به سختی گریست و در همان حال می‌فرمود: شما سه روز است چنین حال و روزگاری دارید و من بی‌خبرم؟! آنگاه جبرئیل با این آیات بر وی نازل گشت: «إِنَّ الأَبرَارَ يَشرَبُونَ مِن كَأسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كافُورًا * عَيناً يَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ يُفَجِّرونَهَا تَفجِيرًا» گوید: این چشمه، چشمه‌ای است که در خانه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و آب آن به سوی خانه‌های پیامبران و مؤمنان جاری می‌شود. و منظور از «يُوفُونَ بالنُّذُر» علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و کنیز آنهاست. و منظور از «مستطیراً» در آیه «و يخافونَ يوماً كان شرّه مُستطيراً» روزی «عبوس و گرفته» است و مقصود از «على حُبِّه» یعنی: علی رغم اینکه خودشان آن طعام را دوست داشتند، آن را به مسکینی از بینوایان مسلمان و یتیمی از ایتام مسلمانان و اسیری از اسرای مشرکین ایثار کردند. و بعد از اینکه آن‌ها را اطعام می‌کردند، به آنان می‌گفتند «إِنَّمَا نُطْعِمُكمُ‏ْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكمُ‏ْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا» گوید: به خدا سوگند این سخن را به آنان نگفتند بلکه این سخن دلشان بود و خداوند بر آن آگاه شد و آن را بر ملا ساخته است. می‌گویند: نه از شما پاداشی به خاطر کاری که کرده‌ایم می‌خواهیم و نه انتظار تشکّر و سپاس داریم. چون ما شما را برای رضای خدا طعام داده‌ایم و امید به ثواب او داریم. خداوند می‌فرماید: «پس خداوند شرّ آن روز را از ایشان دور ساخته و طراوتشان بخشید» یعنی طراوت رخسار و «سروراً» یعنی شادمانی در دل‌ها و «به خاطر صبری که از خود نشان دادند، باغی به آنان پاداش داده شد» تا در آن سکونت گزینند و «حريراً» که آن را بپوشند و از آن بستر سازند «در حالی که بر اریکه‌ها تکیه داده‌اند» و «أريكه» به معنی تخت حجله‌دار است «که در آن نه خورشید سوزانی می‌بیند و نه زمهریری» ابن عباس گوید: در حالی که بهشتیان در بهشت هستند ناگاه چیزی شبیه خورشید می‌بینید که باغ‌ها از دیدنش شاداب و با طراوت می‌شوند در آن هنگام بهشتیان خواهند گفت: پروردگارا، در کتابت فرموده بودی که «در بهشت خورشیدی نمی‌بینید»؛ آنگاه خداوند بزرگترین نام خود یعنی جبرئیل را نزد آنان فرستاده و به آنان خبر می‌دهد که این خورشید نیست بلکه بازتاب نور خنده علی و فاطمه است که چنین باغ‌های بهشت را به وجد آورده و سوره «هَلْ أَتىَ» تا آیه «وَ كاَنَ سَعْيُكمُ مَّشْكُورًا» در حق ایشان نازل شده است. - . امالی شیخ صدوق: ۱۵۷- ۱۵۵ -

**[ترجمه]

۲

قب، المناقب لابن شهرآشوب رَوَى أَبُو صَالِحٍ وَ مُجَاهِدٌ وَ الضَّحَّاكُ وَ الْحَسَنُ وَ عَطَاءٌ وَ قَتَادَةُ وَ مُقَاتِلٌ وَ اللَّيْثُ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ ابْنُ

مَسْعُودٍ وَ ابْنُ جُبَيْرٍ وَ عَمْرُو بْنُ شُعَيْبٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ مِهْرَانَ وَ النَّقَّاشُ وَ الْقُشَيْرِيُّ وَ الثَّعْلَبِيُّ وَ الْوَاحِدِيُّ فِي تَفَاسِيرِهِمْ وَ صَاحِبُ أَسْبَابِ النُّزُولِ وَ الْخَطِيبُ الْمَكِّيُّ فِي الْأَرْبَعِينَ وَ أَبُو بَكْرٍ الشِّيرَازِيُّ فِي نُزُولِ الْقُرْآنِ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأُشْنَهِيُّ فِي اعْتِقَادِ أَهْلِ السُّنَّةِ وَ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْفَضْلِ النَّحْوِيُّ فِي الْعَرُوسِ فِي الزُّهْدِ وَ رَوَى أَهْلُ الْبَيْتِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ وَ غَيْرِهِ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ اللَّفْظُ لَهُ ثُمَّ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ وَ أَصْبَحُوا مُفْطِرِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ شَيْ ءٌ ثُمَّ قَالَ فَرَآهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله جِيَاعاً فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ وَ مَعَهُ صَحْفَةٌ (٢) مِنَ الذَّهَبِ مُرَصَّعَةٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ مَمْلُوءَةٌ مِنَ الثَّرِيدِ وَ عُرَاقٍ يَفُوحُ مِنْهُ رَائِحَةُ الْمِسْكِ وَ الْكَافُورِ فَجَلَسُوا وَ أَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَ لَمْ تَنْقُصْ مِنْهَا لُقْمَةٌ وَاحِدَةٌ وَ خَرَجَ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ مَعَهُ قِطْعَةُ عُرَاقٍ فَنَادَتْهُ امْرَأَةٌ يَهُودِيَّةٌ يَا أَهْلَ بَيْتِ الْجُوعِ مِنْ أَيْنَ لَكُمْ هَذَا أَطْعِمْنِيهَا فَمَدَّ يَدَهُ الْحُسَيْنُ لِيُطْعِمَهَا فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ وَ أَخَذَهَا مِنْ يَدِهِ وَ رَفَعَ الصَّحْفَةَ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ النَّبِيُّ

١- أمالي الصدوق: ١٥٥- ١٥٧.

٢- الصحفه قصعه كبيره منبسطه تشبع الخمسه.

صلی الله علیه و علیه لَوْ لَا مَا أَرَادَ الْحُسَیْنُ مِنْ إِطْعَامِ الْجَارِیَهِ تِلْکَ الْقَصْعَهَ لَبَرَکَتْ (۱) تِلْکَ الصَّحْفَهُ فِی أَهْلِ بَیْتِی یَأْکُلُونَ مِنْهَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ لَا تَنْقُصُ لُقْمَهٌ وَ نَزَلَ (۲) یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ کَانَتِ الصَّدَقَهُ فِی لَیْلَهِ خَمْسٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ وَ نَزَلَ (۳) هَلْ أَتَی فِی یَوْمِ الْخَامِسِ وَ الْعِشْرِینَ مِنْهُ (۴).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: جمعی از راویان از امام باقر علیه السّلام روایت کرده‌اند که آن حضرت درباره این موضوع فرموده است: آن‌ها پس از سه روز تحمّل گرسنگی، دیگر چیزی برای خوردن نداشتند و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنان را گرسنه دید، جبرئیل با ظرفی بزرگ از طلای مرصّع به درّ و یاقوت و پر از آبگوشت و نان ترید شده و قلمه‌های پرگوشت که بوی مشک و کافور از آن به مشام می‌رسید، نازل گشت . پس همگی از آن غذا خوردند تا سیر شدند بی‌آنکه حتی یک لقمه از غذا کم شود. سپس حسین علیه السّلام با یک لقمه گوشت بیرون رفت که یک زن یهودی او را دیده و گفت: ای خاندان گرسنه، این را از کجا آوردید؟! کمی به من بده تا بخورم، و چون حسین

علیه السّلام دست داراز کرد تا او از آن گوشت بخورد، جبرئیل نازل شد و آن را از دست حسین علیه السّلام گرفت و ظرف را به آسمان برد. پس پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فرمود: اگر حسین قصد خوراندن غذا را به آن زن نمی‌کرد، این ظرف تا روز قیامت در خاندان من باقی می‌ماند و پیوسته از آن می‌خوردند بی‌آنکه یک لقمه از آن کاسته شود. سپس آیه «یُوفُونَ بالنُّذر» نازل گشت. صدقه اهل بیت در شب ۲۵ ذی حجّه بود و سوره «هَلْ أَتیَ» در روز ۲۵ ذی حجه نازل گشت. - . مناقب آل أبی طالب ۲: ۱۲۴ -

**[ترجمه]

بیان

قال الجوهری الجزه صوف شاه فی السنه انتهی و قوله علیه السلام دهین کنایه عن النضاره و الطراوه کأنه صب علیه الدهن و یقال قوم مدهنون علیهم آثار النعم و اللؤم بالضم مهموزا الشح و قال الجوهری قولهم لئیم راضع أصله زعموا رجل کان یرضع إبله أو غنمه و لا یحلبها لئلا یسمع صوت حلبه فیطلب منه ثم قالوا رضع الرجل بالضم کأنه کالشی ء یطبع علیه و فی بعض الروایات و لا ضراعه و هی الذل و الاستکانه و الضعف و الزنیم اللئیم الذی یعرف بلؤمه و الأشبال جمع الشبل و هو ولد الأسد و الکبل القید و قال الجزری القدید اللحم المملوح المجفف فی الشمس و فی حدیث الأوزاعی لا یسهم من الغنیمه للعبد و الأجیر و لا القدیدیین قیل هو من التقدد التقطع و التفرق لأنهم یتفرقون فی البلاد للحاجه و تمزق ثیابهم و قال الفیروزآبادی نکد عیشهم کفرح اشتد و عسر و البئر قل ماؤها و نکد الغراب کنصر استقصی فی شحیجه و فلانا منعه ما سأله أقول فظهر أنه یمکن أن یقرأ علی المعلوم و المجهول و إن کان الأول أظهر و الدبر الجرح الذی یکون فی ظهر البعیر یقال دبر البعیر بالکسر و المراد هنا الجرح و صلابه الید من العمل و رجل عبل الذراعین أی ضخمهما قوله یقول عابسا کلوحا الکلوح العبوس و لعله کان تفسیر قوله تعالی یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً فاشتبه علی الراوی و یحتمل أن یکون المراد أن هذا الیوم هو ذلک الیوم الذی سیوصف بعد ذلک بالعبوس قوله علی شهوتهم هذا أحد الوجهین اللذین ذکرهما المفسرون و الوجه الآخر أن یکون المعنی علی

۱- فی المصدر: تلک القطعه لترکت.

۲- فی المصدر: و نزلت.

۳- فی المصدر: و نزلت.

۴- مناقب آل أبی طالب ۲: ۱۲۴.

حب الله؟ و قیل علی حب الإطعام و العراق بالفتح العظم الـذی أخـذ عنه معظم اللحم و الجمع عراق بالضم و هـذا الجمع نادر و لعل المعنی هنا العضو الذی یصیر بعد الأکل عراقا مجازا یقال عرقت اللحم و اعترقته و تعرقته إذا أخذت عنه اللحم بأسنانک.

**[ترجمه]جوهری گوید: الجزّة: پشم یکسال یک گوسفند. گفته وی: دهین: کنایه از تازگی و طراوت است؛ گویی روغن بر آن ریخته شـده. گفته می‌شـود: قوم مـدّهنون: آثـار نعمت بر ایشـان آشـکار است. اللُّؤم: خسّت. جوهری گویـد: اینکه گفته‌اند «لئیم راضع» آن است که مردی پستان گوسفندان یا شتران خود را می‌مکیـد و نمی‌دوشیـد تا کسـی صـدای دوشیدن شیر را نشنود و از وی شیر بخواهد و گفته‌اند: رضع الرجل (با ضمّ): گویی چیزی جزء سرشت او شده است. و لاضراعهٔ: ذلّت، ضعف و سستی. الزّنیم: لئیمی که با لئامت شناخته شده باشد. الأشبال: جمع «شبل» بچه شیر. الکبل: قید و بند. جزری گوید: القدید: گوشت نمک سوده خشک شـده زیر آفتاب. در روایت اوزاعی آمـده است: «برده، مزدور و قدیـدی‌ها از غنایم جنگی محروم هستند. و قدیـد از تقـدّد به معنی تقطُّع و تفرّق است. چون این گونه افراد پیوسته از اینجـا به آنجـا می‌رونـد برای گرسنگی و جـامه‌های پاره خود. فیروزآبادی گویـد: نَکِدَ عیشـهم : معیشت آن‌ها سـخت و تنگ شـد، و نَکِدَالبئر: آب چاه کم شـد؛ نَکَدَ الغراب صدای قار قارش به نهایت رسید. نکد فلاناً: خواسته‌اش را برآورده نساخت.

مولف: مشـخّص شـد که می‌توان آن را به صورت معلوم و مجهول خوانـد هرچنـد شقّ اول روشـنتر است. الدبر: زخمی که در پشت شتر است. دِبر البعیر: زخمی که در پشت شتر است. دِبر البعیر: زخم، سفتی دست از کار کردن. رجل عبل الذارعین: مرد ستبر بازو. در «یقول عابساً کلوحاً»، کلوح: عبوس و شاید در تفسیر آیه: «یوماً عبوساً قمطریراً» باشد اما امر بر راوی مشتبه شده و ممکن است در اینجا منظور آن روزی باشـد که بعـداً به «عبوس» توصـیف خواهـد شد. قول او: «علی شـهوتهم» این یکی از دو وجهی است که مفسران ذکر کرده‌اند و وجه دیگرآن باید بدین معنی باشد که: علی حبّ الله؟ (به خاطر عشق به خدا) و گفته شده: علی حبّ الإطعام (به خاطر دوست داشتن اطعام دیگران) . العرق (با فتحه): استخوانی که أکثر گوشت آن را گرفته باشند و جمع آن «عُراق» است و چنین جمعی نادر است. شایـد معنا در اینجا انـدامی باشد که پس از خوردن مجازاً عریان شود. گفته می‌شود: «عرقت اللحم واعترقته و تعرّقته» اگر گوشت آن را با دندانت برداری.

**[ترجمه]

۳

فس، تفسیر القمی: قَوْلُهُ تَعَالَی وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: کَانَ عِنْدَ فَاطِمَهَ علیها السلام شَعِیرٌ فَجَعَلُوهُ عَصِیدَهً فَلَمَّا أَنْضَجُوهَا (۱) وَ وَضَعُوهَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ جَاءَ مِسْکِینٌ فَقَالَ الْمِسْکِینُ رَحِمَکُمُ اللَّهُ أَطْعِمُونَا مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ فَقَامَ عَلِیٌّ علیه السلام فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا وَ لَمْ یَلْبَثْ (۲) أَنْ جَاءَ یَتِیمٌ فَقَالَ الْیَتِیمُ رَحِمَکُمُ اللَّهُ (۳) فَقَامَ عَلِیٌّ علیه السلام فَأَعْطَاهُ ثُلُثَهَا ثُمَّ جَاءَ أَسِیرٌ (۴) فَقَالَ الْأَسِیرُ رَحِمَکُمُ اللَّهُ فَأَعْطَاهُ عَلِیٌّ علیه السلام الثُّلُثَ الْبَاقِیَ (۵) وَ مَا ذَاقُوهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِمْ هَذِهِ الْآیَهَ إِلَی قَوْلِهِ- وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً وَ هِیَ جَارِیَهٌ فِی کُلِّ مُؤْمِنٍ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِکَ (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: دربـاره آیه «و یطعمـون الطعـام» امـام صـادق علیه السّلام می‌فرمایـد: فـاطمه سـلام الله علیها مقداری آرد جو داشت که از آن خمیر روغنی ساخت و پخت و چون قوام گرفت، آن را روی سـفره قرار داد تا افطار کنند که

مسکینی بر در ایستاد و گفت: خدایتان رحمت کند، از آنچه خداوند شما را اطعام نموده ، مرا اطعام کنید.پس علی علیه السّلام ثلث آن را به وی داد، پس یتیمی آمـد و گفت : خدایتان رحمت کند. پس علی علیه السّـلام برخاست و ثلث دیگری از آن را به وی داد و آنگاه اسیری بر در ایستاده و گفت: خـدایتان رحمت کند. پس علی علیه السّـلام آخرین ثلث غذا را به وی داد و خودشـان چیزی نخوردنـد. آنگـاه خداونـد این آیه را تـا «وَ کـاَنَ سَـعْیُکمْ مَّشْـکُورًا» برای آنـان نازل فرمود و این آیات در حق مومنانی که مشابه این کار را انجام دهند جاری است. - . تفسیر قمی : ۷۰۷ -

**[ترجمه]

۴

یج، الخرائج و الجرائح رُوِیَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ مَرِضَا فَنَذَرَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ علیهم السلام صِیَامَ ثَلَاثَهِ أَیَّامٍ فَلَمَّا عَافَاهُمَا اللَّهُ وَ کَانَ الزَّمَانُ قَحْطاً أَخَذَ عَلِیٌّ مِنْ یَهُودِیٍّ ثَلَاثَ جِزَّاتٍ صُوفاً لِتَغْزِلَهَا فَاطِمَهُ علیها السـلام وَ ثَلَاثَهَ أَصْوَاعٍ شَـعِیراً فَصَامُوا وَ غَزَلَتْ فَـاطِمَهُ جِزَّهً ثُمَّ طَحَنَتْ صَاعاً مِنَ الشَّعِیرِ فَخَبَزَتْهُ فَلَمَّا کَانَ عِنْـدَ الْإِفْطَارِ أَتَی مِسْـکِینٌ فَأَعْطَوْهُ طَعَامَهُمْ وَ لَمْ یَـذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ ثُمَّ غَزَلَتْ جِزَّهً أُخْرَی مِنَ الْغَـدِ ثُمَّ طَحَنَتْ صَاعاً فَخَبَزَتْهُ فَلَمَّا کَانَ عِنْدَ الْمَسَاءِ (۷) أَتَی یَتِیمٌ فَأَعْطَوْهُ وَ لَمْ یَـذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ فَلَمَّا کَانَ مِنَ الْغَدِ غَزَلَتِ الْجِزَّهَ الْبَاقِیَهَ

ص: ۲۴۳

۱- العصیده: دقیق یلت بالسمن و یطبخ. نضج الثمر أو اللحم: ادرک و طاب أکله.

۲- فی المصدر: فأعطاه الثلث، فما لبث.

۳- فی المصدر: بعد ذلک: اطعمونا ممّا رزقکم اللّه.

۴- فی المصدر: فأعطاه ثلثها الثانی فما لبث أن جاء اه.

۵- فی المصدر: فأعطاه الثلث الباقی.

۶- تفسیر القمّیّ: ۷۰۷. و فیه: فی أمیر المؤمنین علیه السلام و هی جاریه فی کل مؤمن فعل مثل ذلک للّه عزّ و جلّ.

۷- فی المصدر: عند الإفطار. و کذا فیما یأتی.

ثُمَّ طَحَنَتِ الصَّاعَ وَ خَبَزَتْهُ وَ أَتَى أَسِيرٌ عِنْدَ الْمَسَاءِ فَأَعْطَوْهُ (۱) وَ كَانَ مَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَرْبَعَهُ أَيَّام وَ الْحَجَرُ عَلَى بَطْنِهِ وَ قَدْ عَلِمَ بِحَالِهِمْ فَخَرَجَ وَ دَخَلَ حَدِيقَهَ الْمِقْدَادِ وَ لَمْ يَبْقَ عَلَى نَخَلَاتِهَا ثَمَرَهٌ (۲) وَ مَعَهُ عَلِيٌّ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ خُذِ السَّلَّهَ وَ انْطَلِقْ إِلَى النَّخْلَهِ وَ أَشَارَ إِلَى وَاحِدَهٍ فَقُلْ لَهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله سَأَلْتُكِ عَنِ اللَّهِ أَطْعِمِينَا مِنْ ثَمَرِكِ (۳) قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ لَقَدْ تَطَأْطَأَتْ بِحِمْلٍ (۴) مَا نَظَرَ النَّاظِرُونَ إِلَى مِثْلِهَا وَ الْتَقَطْتُ مِنْ أَطَايِبِهَا وَ حَمَلْتُ (۵) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَكَلَ وَ أَكَلْتُ فَأَطْعَمَ الْمِقْدَادَ وَ جَمِيعَ عِيَالِهِ وَ حَمَلَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَهَ عليهم السلام مَا كَفَاهُمْ فَلَمَّا بَلَغَ الْمَنْزِلَ إِذَا فَاطِمَهُ عليها السلام يَأْخُذُهَا الصُّدَاعُ فَقَالَ صلى الله عليه و آله أَبْشِرِي وَ اصْبِرِي فَلَنْ تَنَالِي مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِالصَّبْرِ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ بِهَلْ أَتَى (۶).

**[ترجمه]الخرائج: روایت شده است که حسن و حسین بیمار شدند لذا علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نذر کردند سه روز روزه بگیرند و چون خدا شفایشان داد- و سالی خشک و قحط بود- علی علیه السّلام از یک یهودی سه کلاف پشم دریافت کرد تا فاطمه آن را برسید و سه صاع هم جو گرفت و بدین ترتیب روز بعد را روزه گرفتند، فاطمه

سلام الله علیها نیز در آن روز ثلث پشم را رشت و به نخ تبدیل کرد در ضمن یک صاع از جو را آرد کرد و با آن نان پخت؛ چون زمان افطار فرا رسید، مسکینی آمد و همه سهم خود را به وی دادند و آن شب را فقط با آب افطار کردند و روز بعد را روزه گرفتند. در روز دوم نیز فاطمه سلام الله علیها یک کلاف دیگر از پشم را رشت و یک صاع از جو را آرد کرده و از آن نان پخت و چون زمان افطار رسید یتیمی آمد همه افراد خانواده سهم خود را به وی دادند و چیزی جز آب نخوردند و در روز سوم آخرین کلاف پشم را هم تبدیل به نخ کرد و بقیه جو را آرد کرده و از آن نان پخت و چون هنگام افطار شد، اسیری آمد و همه سهم خود را به وی بخشیدند. در ضمن چهار روز بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شدت گرسنگی سنگ به شکم بسته بود و چون از حال ایشان اطلاع یافت، به همراه علی علیه السّلام از خانه بیرون شد و به باغ مقداد رفت. در حالی که حتی یک دانه خرما بر روی نخل‌ها نبود؛ سپس فرمود: یا أباالحسن، سبد را بردار و به سوی آن نخل برو- و با دستش به آن اشاره کرد- و به آن بگو : رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می گوید: تو را به خدا سوگند می‌دهم ما را از ثمر خودت سیر کن. علی علیه السّلام گوید: ناگهان آن نخل چنان باری گرفت که از سنگینی آن خم شد و من مقداری از خرماهای رسیده آن را چیده و نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بردم و هر دو از آن خوردیم. سپس مقداد و خانواده‌اش را نیز از آن خرما سیر کرد و آنگاه بقیه خرما را که به اندازه کافی بود نزد حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام برد و چون به در خانه رسید دید فاطمه دچار سردرد شده است پس فرمود: بشارت باد تو را و شکیبا باش که جز با صبر به نعمت‌های الهی دست نمی‌یابی در این هنگام جبرئیل سوره «هَلْ أَتیَ» را نازل فرمود. - . الخرائج و الجرائح : ۸۲ -

**[ترجمه]

۵

کشف، کشف الغمه رَوَى الْوَاحِدِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام آجَرَ نَفْسَهُ لَيْلَهً إِلَى الصُّبْحِ يَسْقِي نَخْلًا بِشَيْ ءٍ مِنْ شَعِيرٍ فَلَمَّا قَبَضَهُ طَحَنَ ثُلُثَهُ وَ اتَّخَذُوا مِنْهُ طَعَاماً فَلَمَّا تَمَّ (۷) أَتَى مِسْكِينٌ فَأَخْرَجُوا إِلَيْهِ الطَّعَامَ وَ عَمِلُوا الثُّلُثَ الثَّانِيَ فَأَتَاهُمْ يَتِيمٌ فَأَخْرَجُوهُ إِلَيْهِ وَ

عَمِلُوا الثُّلُثَ الثَّالِثَ فَأَتَاهُمْ أَسِيرٌ فَأَخْرَجُوا الطَّعَامَ إِلَيْهِ وَ طَوَى (۸) عَلِيٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ عَلِمَ اللَّهُ حُسْنَ مَقْصَدِهِمْ وَ صِدْقَ نِيَّاتِهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِنَّمَا أَرَادُوا بِمَا فَعَلُوهُ وَجْهَهُ وَ طَلَبُوا بِمَا أَتَوْا (۹) مَا عِنْدَهُ وَ الْتَمَسُوا الْجَزَاءَ مِنْهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ قُرْآناً وَ أَوْلَاهُمْ

۱- فی المصدر: فأعطوه و لم يذوقوا الا الماء.

۲- فی المصدر: تمره.

۳- فی المصدر: سألتک باللّه لما اطعمينا من تمرک.

۴- تطأطأ: انخفض. و الحمل- بكسر الحاء- ما يحمل.

۵- فی المصدر: فحملت.

۶- الخرائج و الجرائح: ۸۲.

۷- أی حضر.

۸- طوى الرجل: تعمد الجوع و قصده.

۹- فی المصدر: بما أتوه.

مِنْ لَدُنْهُ إِحْسَاناً وَ نَشَرَ لَهُمْ بَيْنَ الْعَالَمِينَ دِيوَاناً (۱) وَ عَوَّضَ هُمْ عَمَّا بَذَلُوا جِنَاناً وَ حُوراً وَ وِلْدَاناً فَقَالَ: وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً إِلَى آخِرِهَا وَ هَذِهِ مَنْقَبَةٌ لَهَا عِنْدَ اللَّهِ مَحَلٌّ كَرِيمٌ وَ جُودُهُمْ بِالطَّعَامِ مَعَ شِدَّةِ الْحَاجَهِ إِلَيْهِ أَمْرٌ عَظِيمٌ وَ لِهَذَا تَتَابَعَ فِيهَا وَعْدُهُ سُبْحَانَهُ بِفُنُونِ الْأَلْطَافِ وَ ضُرُوبِ الْإِنْعَامِ وَ الْإِسْعَافِ (۲).

و قيل إن الضمير فى حُبِّهِ يعود إلى الله تعالى و هو الظاهر و قيل إلى الطعام (۳).

**[ترجمه]كشف الغمّة: واحدى در تفسير خود اورده است كه على

عليه السّلام يک شب تا صبح در مقابل دريافت مقدارى جو مسئوليت آبيارى نخلستانى را بر عهده گرفت. و چون اجرت خود را گرفت با آن سه صاع جو خريد و ثلث آن را تبديل به آرد كرد كه از آن غذايى پختند پس مسكينى آمد و همه غذا را به او دادند و ثلث ديگر جو را آرد كرده و پختند اما يتيمى آمد و همه سهم خود را به وى دادند و ثلث سوم را آرد كرده و پختند كه اسيرى آمد و همگى سهم خود را به او دادند در حالى كه شكم همه آن‌ها از شدت گرسنگى به پشتشان چسبيده بود و خداوند به حسن قصد و نيّت خالصانه آن‌ها و اينكه اين كارها را فقط براى رضاى او انجام مى‌دهند، آگاه بود و مى... دانست كه آنها پاداش عمل خود را تنها از او طلب مى‌كنند، از اين رو سوره‌اى از قرآن را درباره آنان نازل فرمود و از جانب خود احسانى به ايشان تفضّل فرمود و در عوض بخششى كه كرده بودند باغ‌هاى بهشتى و حوريان بهشتى و غلامان خدمتكار بهشتى مرحمت فرموده چنين گفت: «وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلىَ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا...» و اين منقبت نزد خداوند جايگاهى ارجمند دارد، زيرا بخشيدن غذايشان در عين نيازمندى شديد به آن، كارى بس بزرگ بود از اين رو خداوند الطاف خود را يكى پس از ديگرى برايشان روانه ساخت و انواع نعمت را بر ايشان ارزانى داشت و به سرعت به دادشان رسيده و در كارشان گشايش حاصل نمود. گفته شده است كه ضمير «ه» در «حبّه» به الله سبحانه و تعالى بر مى‌گردد كه اين بهتر است. رجوع ضمير به «طعام» نيز گفته شده است. - . كشف الغمّة : ۴۹ -

**[ترجمه]

۶

كشف، كشف الغمه مِنْ مَنَاقِبِ الْخُوارَزْمِيِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ قَدْ ذَكَرَهُ الثَّعْلَبِيُّ وَ غَيْرُهُ مِنْ مُفَسِّرِى الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ فِى قَوْلِهِ تَعَالَى يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً قَالَ مَرِضَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ فَعَادَهُمَا جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ مَعَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عَادَهُمَا عَامَّةُ الْعَرَبِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْحَسَنِ لَوْ نَذَرْتَ عَلَى وَلَدَيْكَ نَذْراً وَ كُلُّ نَذْرٍ لَا يَكُونُ لَهُ وَفَاءٌ فَلَيْسَ بِشَيْ ءٍ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام إِنْ بَرَأَ وَلَدَايَ مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ (۴) ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْراً وَ قَالَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِنْ بَرَأَ وَلَدَايَ مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْراً وَ قَالَتْ جارِيَةٌ يُقَالُ لَهَا فِضَّةُ إِنْ بَرَأَ سَيِّدَايَ مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ (۵) ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ شُكْراً فَأُلْبِسَ الْغُلَامَانِ الْعَافِيَةَ وَ لَيْسَ عِنْدَ آلِ مُحَمَّدٍ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ فَانْطَلَقَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى شَمْعُونَ الْخَيْبَرِيِّ وَ كَانَ يَهُودِيّاً فَاسْتَقْرَضَ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَصْوَاعٍ مِنْ شَعِيرٍ وَ فِى حَدِيثِ الْمُزَنِيِّ عَنِ ابْنِ مِهْرَانَ الْبَاهِلِيِّ فَانْطَلَقَ إِلَى جَارٍ لَهُ مِنَ الْيَهُودِ يُعَالِجُ الصُّوفَ يُقَالُ لَهُ- شَمْعُونُ بْنُ حَانَا فَقَالَ (۶) هَلْ لَكَ أَنْ تُعْطِيَنِى جِزَّةً مِنْ صُوفٍ تَغْزِلُهَا لَكَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ بِثَلَاثَةِ أَصْوُعٍ مِنْ شَعِيرٍ قَالَ نَعَمْ فَأَعْطَاهُ فَجَاءَ بِالصُّوفِ وَ الشَّعِيرِ فَأَخْبَرَ فَاطِمَةَ بِذَلِكَ فَقَبِلَتْ وَ أَطَاعَتْ قَالُوا فَقَامَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَى صَاعٍ فَطَحَنَتْهُ وَ اخْتَبَزَتْ مِنْهُ خَمْسَةَ أَقْرَاصٍ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ

قُرْصٌ وَ صَلَّى عَلِيٌّ الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله علیه و آله ثُمَّ أَتَى الْمَنْزِلَ

۱- أی کتابا.

۲- السعف: السلعه.

۳- کشف الغمّه: ۴۹.

۴- فی المصدر: صمت للّه اه.

۵- فی المصدر: صمت للّه اه.

۶- فی المصدر: فقال له.

فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَیْنَ یَدَیْهِ إِذْ أَتَاهُمْ مِسْکِینٌ فَوَقَفَ بِالْبَابِ وَ قَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ مِسْکِینٌ مِنْ مَسَاکِینِ الْمُسْلِمِینَ أَطْعِمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَسَمِعَهُ عَلِیٌّ علیه السلام فَقَالَ:

فَاطِمُ ذَاتَ الْمَجْدِ وَ الْیَقِینِ*** یَا بِنْتَ خَیْرِ النَّاسِ أَجْمَعِینَ

أَ مَا تَرَیْنَ الْبَائِسَ الْمِسْکِینَ*** قَدْ قَامَ بِالْبَابِ لَهُ حَنِینٌ

یَشْکُو إِلَی اللَّهِ وَ یَسْتَکِینُ*** یَشْکُو إِلَیْنَا جَائِعاً حَزِینٌ

کُلُّ امْرِئٍ بِکَسْبِهِ رَهِینٌ*** وَ فَاعِلُ الْخَیْرَاتِ یَسْتَبِینُ

مَوْعِدُهُ جَنَّهُ عِلِّیِّینَ*** حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَی الضَّنِینِ

وَ لِلْبَخِیلِ مَوْقِفٌ مَهِینٌ*** تَهْوِی بِهِ النَّارُ إِلَی سِجِّینٍ

شَرَابُهُ الْحَمِیمُ وَ الْغِسْلِینُ

فَقَالَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام:

أَمْرُکَ سَمْعٌ یَا ابْنَ عَمٍّ وَ طَاعَهٌ*** مَا بِیَ مِنْ لُؤْمٍ وَ لَا ضَرَاعَهٍ

وَ أَعْطَوْهُ الطَّعَامَ وَ مَکَثُوا لَیْلَتَهُمْ (۱) لَمْ یَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ (۲) فَلَمَّا کَانَ الْیَوْمُ الثَّانِی طَحَنَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام صَاعاً وَ اخْتَبَزَتْهُ وَ أَتَی عَلِیٌّ علیه السلام مِنَ الصَّلَاهِ وَ وَضَعَ الطَّعَامَ بَیْنَ یَدَیْهِ فَأَتَاهُمْ یَتِیمٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکُمْ یَا أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ یَتِیمٌ مِنْ أَوْلَادِ الْمُهَاجِرِینَ اسْتُشْهِدَ وَالِدِی یَوْمَ الْعَقَبَهِ أَطْعِمُونِی أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ عَلَی مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَسَمِعَهُ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ علیها السلام فَأَعْطَوْهُ الطَّعَامَ وَ مَکَثُوا یَوْمَیْنِ وَ لَیْلَتَیْنِ لَمْ یَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ الْقَرَاحَ فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ الثَّالِثِ قَامَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام إِلَی الصَّاعِ الْبَاقِی فَطَحَنَتْهُ وَ اخْتَبَزَتْهُ وَ صَلَّی عَلِیٌّ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَتَی الْمَنْزِلَ فَوَضَعَ الطَّعَامَ بَیْنَ یَدَیْهِ إِذْ أَتَاهُمْ أَسِیرٌ فَوَقَفَ بِالْبَابِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ تَأْسِرُونَنَا وَ لَا تُطْعِمُونَنَا أَطْعِمُونِی فَإِنِّی أَسِیرُ مُحَمَّدٍ أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ عَلَی مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَسَمِعَهُ عَلِیٌّ علیه السلام فَأَتَوْهُ وَ آثَرُوهُ (۳) وَ مَکَثُوا ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ (۴)

۱- فی المصدر: و مکثوا یومهم و لیلتهم.

۲- فی المصدر: الا الماء القراح.

۳- فی المصدر: فآثره و آثروه.

۴- فی المصدر: ثلاثه أیّام و لیالیها.

لَمْ یَذُوقُوا سِوَی الْمَاءِ.

فَلَمَّا کَانَ فِی الْیَوْمِ الرَّابِعِ وَ قَدْ قَضَوْا نَذْرَهُمْ أَخَذَ عَلِیٌّ الْحَسَنَ بِیَدِهِ الْیُمْنَی وَ الْحُسَیْنَ بِالْیُسْرَی وَ أَقْبَلَ نَحْوَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ هُمْ یَرْتَعِشُونَ کَالْفِرَاخِ مِنْ شِدَّهِ الْجُوعِ فَلَمَّا بَصُرَ بِهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَالَ یَا أَبَا الْحَسَنِ مَا أَشَدَّ مَا یَسُوؤُنِی مَا أَرَی بِکُمْ انْطَلِقْ إِلَی ابْنَتِی (١) فَانْطَلَقُوا إِلَیْهَا وَ هِیَ فِی مِحْرَابِهَا تُصَلِّی قَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّهِ الْجُوعِ وَ غَارَتْ عَیْنَاهَا فَلَمَّا رَآهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَالَ وَا غَوْثَاهْ بِاللَّهِ یَا أَهْلَ بَیْتِ مُحَمَّدٍ تَمُوتُونَ جُوعاً فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ خُذْ یَا مُحَمَّدُ هَنَّأَکَ اللَّهُ فِی أَهْلِ بَیْتِکَ قَالَ وَ مَا آخُذُ یَا جَبْرَئِیلُ فَأَقْرَأَهُ هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ إِلَی قَوْلِهِ إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً إِلَی آخِرِ السُّورَهِ.

قَالَ الْخَطِیبُ الْخُوارَزْمِیُّ حَاکِیاً عَنْهُ وَ عَنِ الْبَرَاوِیِّ وَ زَادَنِی ابْنُ مِهْرَانَ الْبَاهِلِیُّ فِی هَذَا الْحَدِیثِ فَوَثَبَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله (٢) حَتَّی دَخَلَ عَلَی فَاطِمَهَ علیها السلام فَلَمَّا رَأَی مَا بِهِمْ انْکَبَّ عَلَیْهِمْ یَبْکِی وَ قَالَ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثٍ فِیمَا أَرَی وَ أَنَا غَافِلٌ عَنْکُمْ فَهَبَطَ جَبْرَئِیلُ بِهَذِهِ الْآیَاتِ- إِنَّ الْأَبْرارَ یَشْرَبُونَ مِنْ کَأْسٍ کانَ مِزاجُها کافُوراً عَیْناً یَشْرَبُ بِها عِبادُ اللّهِ یُفَجِّرُونَها تَفْجِیراً قَالَ هِیَ عَیْنٌ فِی دَارِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یُفَجَّرُ (٣) إِلَی دُورِ الْأَنْبِیَاءِ وَ الْمُؤْمِنِینَ.

وَ رَوَی الْخَطِیبُ فِی هَذَا رِوَایَهً أُخْرَی وَ قَالَ فِی آخِرِهَا فَنَزَلَ فِیهِمْ وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ أَیْ عَلَی شِدَّهِ شَهْوَهٍ مِسْکِیناً قُرْصَ مَلَّهٍ وَ الْمَلَّهُ (۴) الرَّمَادُ وَ یَتِیماً خَزِیرَهً وَ أَسِیراً حِیساً إِنَّما نُطْعِمُکُمْ یُخْبِرُ عَنْ ضَمَائِرِهِمْ لِوَجْهِ اللَّهِ یَقُولُ إِرَادَهَ مَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الثَّوَابِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ یَعْنِی فِی الدُّنْیَا جَزاءً ثَوَاباً وَ لا شُکُوراً (۵).

١- فی المصدر: الی ابنتی فاطمه.

٢- وثب: نهض و قام.

٣- فی المصدر: تفجر.

۴- بفتح المیم.

۵- کشف الغمّه: ٨٨ و ٨٩.

**[ترجمه]کشف الغمة: خوارزمی در مناقب خود از ابن عباس که ثعلبی و دیگر مفسـران نیز آن را نقل کرده‌اند گوید: درباره آیه «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ یخَافُونَ یَوْمًا کاَنَ شَرُّهُ مُسْتَطِیرًا» حسن و حسین علیه السّلام بیمار شدند و جدّشان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه ابوبکر و عمر به عیادتشـان رفت و بسیاری دیگر از مردم عرب از ایشـان عیـادت کردنـد و گفتنـد: با أباالحسن، کاش برای فرزندانت نذری بکنی – و هر نذری که به جا آورده نشود ارزشی ندارد– . پس علی علیه السّلام فرمود: اگر پسرانم بهبود یابند، سه روز به شـکرانه این نعمت روزه خواهم گرفت. و فاطمه سـلام الله علیها گفت : اگر پسـرانم از بیماری شفا یابند سه روز روزه شکر می گیرم. و کنیزی به نام فضه که از آنِ فاطمه

سلام الله علیها بود نیز نـذر کرد: اگر سـرورانم از بیماریشان شـفا یابنـد، سه روز روزه می گیرم. پس خداوند لباس عافیت بر تن حسن و حسـین علیه السّـلام پوشانیـد در حالی که در خانه آل محمـد صَـلی الله علیهِ و آله هیچ غذایی یافت نمی‌شد. از این رو امیرالمؤمنین نزد شمعون خیبری رفت که مردی یهودی بود و سه صاع جو از وی قرض گرفت.

در روایت مزنی به نقل از ابن مهران باهلی آمده است: پس علی علیه السّـلام نزد مردی یهودی از همسایگانش آمد که در کار ریسـندگی پشم بود . او شـمعون بن حانـا نـام داشت و به وی گفت: آیـا می‌توانی مقـداری پشم به من بسـپاری تا فاطمه دخت محمـد آن را تبدیل به نخ کند و در مقابل سه صاع جو از شـما بگیرم؟ شـمعون گفت: بلی، و بدین ترتیب پشم و جو را به وی داد و حضـرت آن‌ها را به خانه آورد و فاطمه را از موضوع آگاه ساخت. فاطمه نیز پذیرفت و خواسته همسرش را اطاعت کرد. گوینـد: پس فـاطمه برخـاست و یـک صـاع جو را تبـدیل به آرد کرد و از آن پنـج قرص نـان به عمل آورد، برای هر نفر یک قرص! چون نماز مغرب شـد، علی علیه السّـلام با پیامبر نماز خواند و سـپس به خانه برگشت. و با آمدن او غذا را در مقابل وی گذاشتند که در این هنگام مسکینی بر در خانه ایستاده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمّد؛ مسکینی از مساکین مسلمانان هستم. مرا اطعام کنید که خدایتان از مائده‌های بهشتی اطعام کند. پس علی علیه السّلام صدای او را شنیده و فرمود:

– «فاطمه ای دارنده عزّت و یقین، ای دخت نیکوترین همه مردم؛

– مگر این بینوای مسکین را نمی‌بینی، که بر در ایستاده ناله می کند؛

– به خدا شکوه می‌برد و اظهار عجز و لابه می کند، گرسنه و اندوهگین به ما شکوه می کند؛

– هر انسانی در گرو اعمال خویش است، هر که کار خیر کند، شادمانه و سربلند می‌ایستد؛

– و وعده او بهشت علّیین است که خداوند آن را بر بخیل حرام نموده است.

– و بخیل غمگین و سرافکنده می‌ایستد، و آتش او را به جهنّم فرو می‌برد؛

– شراب او در آنجا خونابه چرکین و آب جوشان است.»

پس فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمود:

- «ای عموزاده، امر تو مطاع است، در من هیچ پستی و تنگ نظری نیست.»

و غـذای خود را به آن‌ها دادند و آن شب جز آب چیزی نخوردند و چون روز دوم فرا رسـید، فاطمه سـلام الله علیها یک صاع جو را آرد کرده و نـانی از آن آمـاده سـاخت و چون علی از نماز بازگشت و غـذا را مقابلش قرار دادنـد، یتیمی آمـد و گفت: السـلام علیکم یا اهل بیت محمّد، یتیمی از مهاجران هستم، پدرم روز عقبه به شهادت رسیده است، مرا اطعام کنید که خدایتان از مائده‌های بهشتی اطعام کند. علی علیه السّلام و فاطمه سلام الله علیها سخنان او را شنیدند. و همه غذای خود را به او دادند و دو شب و دو روز را گرسـنه سـر کردنـد و در این مـدت جز آب چیزی نخوردنـد. چون روز سوم فرا رسـید، فاطمه برخاست و سراغ صـاع سوم رفت و آن را آرد کرد و از آن نـان پخت. علی علیه السّـلام نمـاز مغرب را با رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله خواند و به خانه بازگشت و در آنجا سـفره غذا را پیش روی او نهادند و چون آن حضرت لقمه‌ای برداشت، ناگاه اسیری بر در ایسـتاده و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت محمّد، ما را اسیر می‌کنید و إطعام نمی‌فرمائید ؟! مرا اطعام کنید که من أسیر محمّد صَلی الله علیه و آله هسـتم و خداونـد شـما را بر سـر سـفره‌های بهشتی اطعام کنـد. علی علیه السّـلام صدای او را شـنیده و ایثار نموده غذای خانواده را به او دادند و بدین ترتیب سه روز را فقط با آب سر کردند.

چون روز چهارم فرا رسـید و نذر خود را ادا کردند، علی علیه السّـلام دست راست حسن و دست چپ حسین علیهما السلام را گرفته و در حالی که از شدّت گرسـنگی چون جوجه‌های ناتوان بر خود می‌لرزیدند، آنان را نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برد. چون چشم پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله به ایشـان افتـاد، فرمود: چه بسـیار آزارم می‌دهـد وضـعی که شـما را در آن می‌بینم، چرا چنین شـده‌ایـد؟! برویم ببینیم دخترم فاطمه در چه حال است؟ و چون به منزل فاطمه سـلام الله علیها رسـیدند او را در محراب و در حال نماز یافتند در حالی که از شدت گرسنگی شکمش به کمرش چسبیده بود. چون چشم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد فرمود: «خداونـدا، به دادمان برس! ای خانـدان محمّـد، داریـد از گرسـنگی می‌میریـد؟!» پس جبرئیل نازل گشـته و گفت: بگیر ای محمّـد، خداوند داشـتن چنین اهل بیتی را به تو تبریک گفته است. فرمود: چه چیزی را بگیرم ای جبرئیل؟ پس جبرئیل سوره «هَل أتی» را تا «إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُریدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکُورًا» و تا آخر سوره را بر وی خواند.

خطیب خوارزمی با سـند خود نقل می‌کند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به شتاب خود را به فاطمه سلام الله علیها رساند و چون وضع آنان را دید به سختی گریست و فرمود: شما سه روز است چنین حال و روزی دارید و من از شما غافل هستم؟! پس جبرئیـل نـازل شـده و این آیـات را بر وی خوانـد : «إِنَّ الأَـبرَارَ یَشَـربُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کافُورًا * عَیناً یَشـرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ یُفَجِّرونَهَا تَفجِیرًا» راوی گوید: این چشمه بهشتی در خانه پیامبر صَلی الله علیه و آله است که آب آن را آنجا به خانه‌های أنبیا و مؤمنان می‌رود .

خطیـب خـوارزمی روایـت دیگری را در همیـن مـورد نقـل کرده است و در آخر آن آورده است: پس این آیه بر ایشـان نـازل گشت: «و یطعمونَ الطعام علی حبّه» یعنی علی‌رغم علاقه‌ای که خود به آن غذا داشـتند «مسـکیناً» یعنی گرده داغ را به مسـکین دادند، «یتیماً» یعنی آبگوشت را به یتیم دادند، «وأسیراً» یعنی نان روغنی را به اسیر دادند، انما نطعمکم: از درون آنان خبر می... دهد. لوجه الله: اراده ثوابی که نزد خدا وجود دارد «لا نرید منکم» یعنی در دنیا «جزاء»

یعنی ثواب و «لا شکوراً» - . کشف الغمّۀ : ۸۹-۸۸ -

**[ترجمه]

بيان

قال على بن عيسى هذه السوره نزلت فى هذه القضيه بإجماع الأمه لا أعرف أحدا خالف فيها.

أقول قوله قرص مله أى قرص خبز فى المله و هى الرماد الحار و الخزيره شبه عصيده بلحم (۱) و الحيس تمر يخلط بسمن و إقط فيعجن شديدا ثم يندر (۲) منه نواه و ربما جعل فيه سويق.

يف،الطرائف: الثَّعْلَبِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ إِلَى قَوْلِهِ إِلَى آخِرِ السُّورَهِ و ترک فيها الأبيات ثم قال و زاد محمد بن على الغزالى على ما ذكره الثعلبى فى كتابه المعروف بالبلغه أنهم نزلت عليهم مائده من السماء فأكلوا منها سبعه أيام.

قال و حديث المائده و نزولها عليهم (۳) مذكور فى سائر الكتب- ثم قال السيد روى أخطب خوارزم حديث المائده فى كتابه و روى الواحدى حديث نزول السوره كما مر فى تفسيره (۴).

أقول و روى الزمخشرى أيضا فى الكشاف (۵) نحوا من ذلک مع اختصار و كذا البيضاوى (۶)

وَ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْعُمْدَهِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيِّ الْعَدْلِ عَنْ أَبِي حَامِدٍ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ الْمَرْوَزِيِّ عَنْ مَحْبُوبِ بْنِ حُمَيْدٍ الْقَصْرِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَامِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُزَنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

۱- قال الزمخشرىّ فى الفائق (ج ۱: ۳۴۲): الخزيره: حساء من دقيق و دسم، و قيل:الحريره من الدقيق والخزيره من النخاله. وقال الجزرى فى النهايه (۱ : ۲۹۲) الخزيره لحم يقطع صغارا ويصب عليه ماء كثير ، فإذا نضج ذر عليه الدقيق ، فإن لم يكن فيها لحم فهى عصيده.

۲- أى يؤخذ.

۳- فى المصدر: و نزولها عليهم فى جواب ذلک اه. أى فى جواب الدعاء من اللّه تعالى، أو عوضا عن صنيعهم.

۴- الطرائف: ۲۷.

۵- ج ۳: ۲۳۹ و ۲۴۰.

۶- ج ۲: ۲۴۷.

أَحْمَدَ الْبَاهِلِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ فَهْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ مِهْرَانَ وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْبَصْرِيُّ عَنْ شُعَيْبِ بْنِ وَاقِدٍ الْمُزَنِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَ مَا مَرَّ إِلَى قَوْلِهِ ثُمَّ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ بِهَذِهِ الْآيَاتِ ثم قال و زاد محمد بن على صاحب الغزالى على ما ذكره الثعلبى فى كتابه المعروف بالبلغه أنهم نزل عليهم مائده من السماء فأكلوا منها سبعه أيام و نزولها عليهم مذكور فى سائر الكتب (۱) ثم ساق الحديث فى تفسير الآيات إلى آخر ما مر فى روايه الصدوق رحمه الله (۲)

**[ترجمه]علی بن عیسی می‌گوید: به اجماع أمت این سوره در این موضوع نازل شده است و کسی را نمی‌شناسم که نظری جز این داشته باشد.

مولف: قرص ملّهٔ: قرص نان در خاکستر داغ. الخزیرهٔ: خوراکی شبیه آبگوشت. - . زمخشری در «الفائق» (ج.۱: ۳۴۱) گوید: الخزیرهٔ: آشی است از آرد و چربی، گفته شده: «حزیره» را از آرد درست می‌کند و «خزیرهٔ» را از سبوس. جزری در «النهایهٔ» (ج.۱: ۲۹۲) گوید: «خزیرهٔ» خوراکی است از گوشت ریز شده که آب بسیار روی آن می‌ریزند و می‌پزند، و چون پخت درون آن آرد می‌ریزند؛ اما اگر گوشت نداشته باشد، آن را «عصیدهٔ» می‌نامند. - الحیس: خوراکی است از خرما، روغن و کشک که ابتدا به صورت خمیرش در می‌آورند و بسیار ورز می‌دهند سپس هسته‌های خرما را از آن در آورده و ممکن است با آرد مخلوط شود.

الطرائف: ثعلبی با سند خود از ابن عباس شبیه این روایت را تا پایان سوره نقل کرده و ابیات را نیاورده سپس گفته است: محمد بن علی غزّالی در کتاب خود«البُلغَهٔ» نوشته است: سپس مائده‌ای از آسمان بر ایشان نازل گردید و هفت روز از آن خوردند؛ گوید: ماجرای نزول مائده بر آن‌ها در دیگر کتاب ها نیز مذکور است. سپس سیّد گوید: أخطب خوارزم ماجرای نزول مائده را و واحدی ماجرای نزول سوره را همان طور که نقل شد، در تفسیر خود آورده‌اند. - . اطرائف: ۲۷ -

مولف: زمخشری در کشّاف - . کشاف ۳: ۲۴۰- ۲۳۹ -

چیزی شبیه این مطلب را به اختصار ذکر نموده و همین کار را بیضاوی - . تفسیر قاضی بیضاوی۲: ۲۴۷ - کرده است .

ابن بطریق در کتاب«العمدهٔ» از چند طریق با سند خود از ابن عباس عین این روایت را نقل می‌کند. آنگاه گوید: محمد بن علی افزوده است: سپس مائده‌ای از آسمان بر ایشان نازل گردید و آن‌ها هفت روز از آن خوردند و نزول این سوره در حق ایشان در سایر کتاب‌ها مذکور است. سپس ماجرا را همان طور که از شیخ صدوق نقل گردید، روایت می‌کند. - . العمدهٔ: ۱۸۲- ۱۸۰ -

**[ترجمه]

۷

فر، تفسیر فرات بن إبراهيم: أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عليه السلام قَالَ:

مَرِضَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما السلام مَرَضاً شَدِيداً فَعَادَهُمَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ عَادَهُمَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَقَالَ عُمَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنْ نَذَرْتَ لِلَّهِ نَذْراً وَاجِباً فَإِنَّ كُلَّ نَذْرٍ لَا يَكُونُ لِلَّهِ فَلَيْسَ فِيهِ وَفَاءٌ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام إِنْ عَافَى اللَّهُ وَلَدَيَّ مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مُتَوَالِيَاتٍ وَ قَالَتِ الزَّهْرَاءُ علیها السلام مِثْلَ مَا قَالَ زَوْجُهَا وَ كَانَتْ لَهُمَا جَارِيَةٌ بَرْبَرِيَّةٌ تُدْعَى فِضَّةَ قَالَتْ إِنْ عَافَى اللَّهُ سَيِّدَيَّ مِمَّا بِهِمَا صُمْتُ لِلَّهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ نَحْواً مِمَّا مَرَّ إِلَى أَنْ قَالَ وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام أَخَذَ بِيَدِ الْغُلَامَيْنِ وَ هُمَا كَالْفَرْخَيْنِ لَا رِيشَ لَهُمَا يَرْتَعِشَانِ (٣) مِنَ الْجُوعِ فَانْطَلَقَ بِهِمَا إِلَى مَنْزِلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِمَا النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله اغْرَوْرَقَتْ (۴) عَيْنَاهُ بِالدُّمُوعِ وَ أَخَذَ بِيَدِ الْغُلَامَيْنِ فَانْطَلَقَ بِهِمَا إِلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ علیها السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْنُهَا وَ إِذَا بَطْنُهَا لَاصِقٌ بِظَهْرِهَا

۱- فی المصدر: و نزولها علیهم فی جواب ذلک.

۲- العمده: ۱۸۰- ۱۸۲.

۳- فی المصدر: یترجحان. ای یتحرکان و یضطربان. و الریش: کسوه الطائر و زینته، فهو للطائر کالشعر لغیره.

۴- اغرورقت العین: دمعت کأنها غرقت فی الدمع.

انْكَبَّ عَلَيْهَا يُقَبِّلُ بَيْنَ عَيْنَيْهَا وَ نَادَتْهُ بَاكِيَةً وَا غَوْثَاهْ بِاللَّهِ ثُمَّ بِکَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ الْجُوعِ قَالَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ (۱) إِلَى السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ آلَ مُحَمَّدٍ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ قَالَ وَ مَا أَقْرَأُ قَالَ اقْرَأْ« إِنَّ الْأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً» إِلَى آخِرِ ثَلَاثِ آيَاتٍ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَضَى مِنْ فَوْرِهِ ذَلِکَ (۲) حَتَّى أَتَى أَبَا جَبَلَةَ الْأَنْصَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَبَلَةَ هَلْ مِنْ قَرْضٍ دِينَارٍ (۳) قَالَ نَعَمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّ شَطْرَ مَالِي لَکَ حَلَالٌ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ قَالَ لَا حَاجَةَ لِي فِي شَيْ ءٍ مِنْ ذَلِکَ إِنْ يَکُ قَرْضاً قَبِلْتُهُ قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ دِينَاراً وَ مَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَتَخَرَّقُ أَزِقَّةَ (۴) الْمَدِينَهِ لِيَبْتَاعَ بِالدِّينَارِ طَعَاماً فَإِذَا هُوَ بِمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيِّ قَاعِدٌ عَلَى الطَّرِيقِ فَدَنَا مِنْهُ وَ سَلَّمَ عَلَيْهِ (۵) وَ قَالَ يَا مِقْدَادُ مَا لِي أَرَاکَ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ كَئِيباً حَزِيناً فَقَالَ أَقُولُ كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ- رَبِّ إِنِّي لِما أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ قَالَ وَ مُنْذُ كَمْ يَا مِقْدَادُ قَالَ مُنْذُ أَرْبَعٍ (۶) فَرَجَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَلِيّاً ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ آلُ مُحَمَّدٍ مُنْذُ ثَلَاثٍ وَ أَنْتَ يَا مِقْدَادُ أَرْبَعٍ أَنْتَ أَحَقُّ بِالدِّينَارِ مِنِّي قَالَ فَدَفَعَ إِلَيْهِ الدِّينَارَ وَ مَضَى حَتَّى دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَآهُ قَدْ سَجَدَ (۷) فَلَمَّا انْفَتَلَ (۸) رَسُولُ اللَّهِ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَى كَتِفِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ انْهَضْ بِنَا إِلَى مَنْزِلِکَ لَعَلَّنَا نُصِيبُ طَعَاماً فَقَدْ بَلَغَنَا أَخْذُکَ الدِّينَارَ مِنْ أَبِي جَبَلَةَ قَالَ فَمَضَى وَ

۱- في المصدر: فرفع يده.

۲- في القاموس (۲: ۱۱۲): أتوا من فورهم: من وجههم، أو قبل أن يسكنوا.

۳- في المصدر: هل عندك من قرض دينار؟: .

۴- جمع الزقاق- بضم أوله-: السكه. الطريق الضيق.

۵- في المصدر: فدنا منه يسلم عليه.

۶- في المصدر: قال: هذا أربع.

۷- في المصدر: رآه في مسجده.

۸- أي انصرف.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُسْتَحْيٍ (۱) مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله رَابِطٌ (۲) عَلَى بَطْنِهِ حَجَراً مِنَ الْجُوعِ حَتَّى قَرَعَا عَلَى فَاطِمَةَ الْبَابَ فَلَمَّا نَظَرَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَدْ أَثَّرَ الْجُوعُ فِي وَجْهِهِ وَلَّتْ هَارِبَةً قَالَتْ وَا سَوْأَتَاهْ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْ رَسُولِهِ كَأَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مَا عَلِمَ أَنْ لَمْ يَكُنْ (۳) عِنْدَنَا شَيْ ءٌ مُذْ ثَلَاثٍ ثُمَّ دَخَلَ مِخْدَعاً لَهَا فَصَلَّتْ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ نَادَتْ يَا إِلَهَ مُحَمَّدٍ هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ نَبِيِّكَ وَ عَلِيٌّ خَتَنُ نَبِيِّكَ (۴) وَ ابْنُ عَمِّهِ وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سِبْطَا نَبِيِّكَ اللَّهُمَّ فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلُوكَ أَنْ تُنْزِلَ عَلَيْهِمْ مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ فَأَنْزَلْتَهَا عَلَيْهِمْ وَ كَفَرُوا بِهَا اللَّهُمَّ فَإِنَّ آلَ مُحَمَّدٍ لَا يَكْفُرُونَ بِهَا ثُمَّ الْتَفَتَتْ مُسَلِّمَةً فَإِذَا هِيَ بِصَحْفَةٍ مَمْلُوءَةٍ مِنْ ثَرِيدٍ وَ عُرَاقٍ فَاحْتَمَلَتْهَا وَ وَضَعَتْهَا بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى الصَّحْفَةِ (۵) فَسَبَّحَتِ الصَّحْفَةُ وَ الثَّرِيدُ وَ الْعُرَاقُ فَتَلَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ كُلْ مِنْ جَوَانِبِ الْقَصْعَةِ وَ لَا تَهْدِمُوا ذِرْوَتَهَا (۶) فَإِنَّ فِيهَا الْبَرَكَةَ فَأَكَلَ النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم السلام وَ يَأْكُلُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ يَنْظُرُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام مُتَبَسِّماً وَ عَلِيٌّ يَأْكُلُ وَ يَنْظُرُ إِلَى فَاطِمَةَ مُتَعَجِّباً فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله كُلْ يَا عَلِيُّ وَ لَا تَسْأَلْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ عَنْ شَيْ ءٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مَثَلَكَ وَ مَثَلَهَا مَثَلَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ زَكَرِيَّا:كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ يَا عَلِيُّ هَذَا بِالدِّينَارِ الَّذِي أَقْرَضْتَهُ لَقَدْ أَعْطَاكَ اللَّيْلَةَ خَمْساً وَ عِشْرِينَ جُزْءاً مِنَ الْمَعْرُوفِ فَأَمَّا جُزْءٌ وَاحِدٌ فَجَعَلَ لَكَ فِي دُنْيَاكَ أَنْ أَطْعَمَكَ مِنْ جَنَّتِهِ وَ أَمَّا أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءاً فَذَخَرَهَا لَكَ لِآخِرَتِكَ (۷).

۱- في المصدر. يستحى.

۲- ربطه: شده.

۳- في المصدر و (د): أن ليس: .

۴- الختن زوج الابنه.

۵- في المصدر: الى الصحفه و الثريد و العراق.

۶- الذروه: اعلى الشى ء.

۷- تفسير فرات: ۱۹۶- ۱۹۹. و فيه: ادخرها.

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام از پدرش از جدش علیهم السلام روایت می کند که گفت: حسن و حسین علیه السّلام به سختی بیمار شدند. پس سرور فرزندان آدم محمّد صَلی الله علیهِ و آله از ایشان عیادت فرمود کما اینکه ابوبکر و عمر هم از آن دو عیادت کردند و عمر به امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام گفت: یا أباالحسن، چه می‌شود اگر نذری برای خدا به جای آوری که هر نذری برای خدا به جای آوری که اگر برای غیر خدا باشد، به جا آوردنش لازم نیست. علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: اگر خداوند پسران مرا از این بیماری شفا دهد، سه روز متوالی روزه می گیرم. حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانند علی

علیه السّلام همان نذر را کرد و کنیزی بربری به نام فضّهٔ داشتند که او هم گفت: اگر سرورانم شفا یابند من هم سه روز روزه می گیرم. سپس حدیث را همان گونه که بیان شد ادامه می‌دهد تا اینکه گوید: سپس علی دست دو کودک خود را گرفت در حالی که از شدت گرسنگی چون دو جوجه بی‌پر بر خود می‌لرزیدند، به خانه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت. و چون چشم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر ایشان افتاد، چشمانش پر از اشک شد و آن دو را نزد فاطمه سلام الله علیها برد و چون رنگ پریده و شکم چسبیده به کمر فاطمه

سلام الله علیها را دید، بوسه‌ها بر پیشانی وی زد. پس فاطمه با چشمان گریان گفت: پدر جان، اول از خدا و بعد از شما غلبه بر گرسنگی یاری می‌طلبیم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سر به آسمان برداشته و گفت: خداوندا، آل محمد را سیر گردان. پس جبرئیل نازل گشته و گفت: ای محمّد، بخوان! فرمود: چه بخوانم؟ گفت: چنین بخوان: «إِنَّ الأَبرَارَ یَشرَبُونَ مِن کَأسٍ کَانَ مِزَاجُهَا کَافُورًا * عَیناً یَشرَبُ بِهَا عِبَادُ اللهِ یُفَجِّرونَهَا تَفجِیرًا * یُوفوُنَ بِالنَّذرِ وَ یَخافُونَ یَوماً کانَ شَرُّهُ مُستَطِیرًا * *وَ یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلیَ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیمًا وَ أَسِیرًا»

از طرفی أمیر المؤمنین به سرعت نزد ابوجبلهٔ انصاری رضی الله عنه رفته و به وی گفت: ای ابوجبله، آیا یک دینار داری به من وام دهی؟ گفت: بلی یا اباالحسن، خدا و فرشتگان را گواه می گیرم که نیمی از داراییم از جانب خدا و رسولش بر تو حلال است. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نیازی به آن ندارم. اگر یک دینار وام به من می‌دهی می‌پذیرم. راوی گوید: پس او هم یک دینار به وی داد و امیرالمؤمنین

علیه السّلام علی بن ابی طالب علیه السّلام کوچه‌های مدینه را در جستجوی خرید غذا درنوردید تا اینکه به مقداد اسود کندی برخورد که بر سر راه نشسته بود. پس به وی نزدیک شده و سلام کرد و گفت: ای مقداد، چرا شما را در اینجا چنین افسرده و غمگین می‌بینم؟ گفت: جواب من سخن آن عبد صالح خدا موسی بن عمران علیه الصلاهٔ و السلام است که : «ربِّ إِنِّی لِما أنزلتَ أَلِیَّ مِن خیرٍ فقیرٌ» – . قصص / ۲۴ – {پروردگارا،

من به هر چیزی که سویم بفرستی سخت نیازمندم} گفت: از کی این گونه گرسنه ای مقداد؟ گفت: چهار روز است! پس امیرالمؤمنین علیه السّلام خوب تأمل کرد و گفت الله اکبر، الله اکبر، آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله سه روز است در این حال به سر می‌برند و تو چهار روز است چنین هستی؟! تو به این دینار از من نیازمندتری، پس آن دینار را به وی داد و به سراغ رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفت و او را در حال سجده یافت. و چون نماز را به پایان برد، دست بر شانه علی علیه السّلام زده و فرمود: برخیز یا علی تا به خانه‌ات برویم شاید غذایی به دست آوریم که خبر یک دینار وام گرفتنت از أبوجبله به ما رسیده

است. امیرالمؤمنین علیه السّلام از شدّت حیا چیزی نگفت و با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که از شدت گرسنگی سنگی به شکم بسته بود، به راه افتاد تا اینکه در خانه فاطمه را زدند. چون فاطمه سلام الله علیها رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را از شدت گرسنگی رنگ پریده دید، به سرعت و در حالی که می گفت: از خدا و رسولش شرمنده شدم، مگر ابوالحسن نمی... دانسته سه روز است چیزی در خانه نداریم؟ ، به درون خانه گریخت و وارد محرابی شد که در آنجا با خدای خود خلوت می کرد و به نماز ایستاد و پس از خواندن دو رکعت نماز رو به خدا کرده و گفت: ای خدای محمّد، این محمّد است پیامبر تو و این فاطمه است دخت پیامبر تو و علی داماد پیامبر و پسر عموی پیامبر تو و این دو کودک حسن و حسین سبطهای پیامبر تو هستند! خداوندا، بنی‌اسرائیل از تو خواستند که مائده‌ای از آسمان برایشان نازل فرمایی و تو نازل فرمودی أمّا آن‌ها کفران نعمت کردند. خداوندا، آل محمّد بدین نعمت کفران نمی‌ورزند سپس به قصد سلام دادن برگشت و ناگاه چشمش به ظرفی بزرگ پر از آبگوشت ترید شده و قلمه‌های گوشت افتاد. پس آن ظرف را برداشت و مقابل رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله گذاشت و چون پیامبر دست برد تا چیزی بردارد، ظرف غذا و نان ترید شده در آن و تکه‌های بزرگ گوشت، خداوند را تسبیح گفتند، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «إن مِن شیءٍ إلّا یُسبِّحُ بِحمدِه» - . اسراء/ ۴۴ - {چیزی نیست مگر اینکه در حال ستایش، تسبیح او می گوید.} آنگاه به علی گفت: از کناره‌های ظرف بخورید و برآمدگی آن را در هم نریزید که برکت این غذا در آنجاست. پس پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام صلوات الله مشغول خوردن شدند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حین خوردن غذا به علی علیه السّلام نگاه می کرد و لبخند می‌زد و علی نیز به فاطمه سلام الله علیها نگاه می کرد و اظهار تعّجب می‌نمود. پس پیامبر صَلی الله علیه و آله به علی علیه السّلام فرمود: بخور و چیزی از فاطمه مپرس! سپاس خداوندی را که مَثل تو و فاطمه را مَثل مریم بنت عمران و زکّریا قرار داد که : «کُلَّمَا دَخَلَ عَلَیْهَا زَکَرِیَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ یَامَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هَاذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَن یَشَاءُ بِغَیْرِ حِسَابٍ» - . آل عمران / ۳۷ - {زکریا

هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد، نزد او [نوعی] خوراکی می‌یافت. [می]گفت: «ای مریم این از کجا برای تو [آمده است؟» او در پاسخ می]گفت: «این از جانب خداست، که خدا به هرکس بخواهد، بی‌شمار روزی می‌دهد»}

ای علی، این در مقابل آن دیناری است که آن را وام دادی، خداوند امشب ۲۵ جزء از نیکی را به تو عطا فرموده است که یک جزء آن را طعامی قرار داده که از بهشت برایت فرستاد و ۲۴جزء دیگر را برای آخرتت اندوخته است. - . تفسیر فرات: ۱۹۹- - ۱۹۶

**[ترجمه]

۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ مُعَنْعَناً عَنْ زَیْدِ بْنِ رَبِیعٍ قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَشُدُّ عَلَی بَطْنِهِ الْحَجَرَ مِنَ الْغَرَثِ یَعْنِی الْجُوعَ فَظَلَّ یَوْماً صَائِماً لَیْسَ عِنْدَهُ شَیْ ءٌ فَأَتَی بَیْتَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام فَلَمَّا أَتَی رَسُولُ اللَّهِ تَسَلَّقَا إِلَی مَنْکِبِهِ (۱) وَ هُمَا یَقُولَانِ یَا بَابَاهْ قُلْ لِمَامَاهْ تُطْعِمْنَا نَانَاهْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِفَاطِمَهَ أَطْعِمِی

ابْنَیَّ قَالَتْ مَا فِی بَیْتِی شَیْ ءٌ إِلَّا بَرَکَهُ رَسُولِ اللَّهِ (۲) قَالَ فَشَغَلَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِرِیقِهِ حَتَّی شَبِعَا وَ نَامَا فَاقْتَرَضْنَا (۳) لِرَسُولِ اللَّهِ ثَلَاثَهَ أَقْرَاصٍ مِنْ شَعِیرٍ فَلَمَّا أَفْطَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَضَعْنَاهُ بَیْنَ یَدَیْهِ (۴) فَجَاءَ سَائِلٌ وَ قَالَ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَهِ أَطْعِمُونِی مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَإِنِّی مِسْکِینٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا فَاطِمَهُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَدْ جَاءَکِ الْمِسْکِینُ فَلَهُ حَنِینٌ (۵) قُمْ یَا عَلِیُّ وَ أَعْطِهِ (۶) قَالَ فَأَخَذْتُ قُرْصاً فَقُمْتُ فَأَعْطَیْتُهُ (۷) وَ رَجَعْتُ قَدْ حَبَسَ رَسُولُ اللَّهِ یَدَهُ ثُمَّ جَاءَ ثَانٍ فَقَالَ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَهِ إِنِّی یَتِیمٌ فَأَطْعِمُونِی مِمَّا رَزَقَکُمُ اللَّهُ أَطْعَمَکُمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا فَاطِمَهُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَدْ جَاءَکِ الْیَتِیمُ وَ لَهُ حَنِینٌ قُمْ یَا عَلِیُّ وَ أَعْطِهِ قَالَ فَأَخَذْتُ قُرْصاً وَ أَعْطَیْتُهُ ثُمَّ رَجَعْتُ وَ قَدْ حَبَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَدَهُ (۸) قَالَ فَجَاءَ ثَالِثٌ وَ قَالَ یَا أَهْلَ بَیْتِ النُّبُوَّهِ وَ مَعْدِنَ الرِّسَالَهِ

ص: ۲۵۲

۱- تسلق: نام علی ظهره. تسلق الجدار: صعد علیه. و المراد هنا المعنی الثانی أی صعدا علی منکبه. و المنکب- بفتح المیم و کسر الکاف-: مجتمع رأس الکتف و العضد. و فی المصدر فأتی بیت فاطمه، و الحسن و الحسین یبکیان، فلما نظرا إلی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله ألفعا علی منکبیه اه. و لفع الغلام: ضمه إلیه.

۲- هذا الکلام تعظیم و تفخیم منها علیها السلام لرسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

۳- کذا فی النسخ و المصدر. و لعله مصحف «فاقترضا» أی اقترض علی و الزهراء سلام اللّه علیهما.

۴- فی المصدر: وضعتها بین یدیه.

۵- فی المصدر: و له حنین.

۶- فی المصدر: فأعطه.

۷- فی المصدر: و أعطیته.

۸- أی أمسک عن الطعام حتّی یجی ء علیّ علیه السلام.

إِنِّی أَسِیرٌ فَأَطْعِمُونِی مِمَّا رَزَقَکَمُ اللَّهُ أَطْعَمَکَمُ اللَّهُ مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّهِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا فَاطِمَهُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ قَدْ جَاءَکِ الْأَسِیرُ وَ لَهُ حَنِینٌ قُمْ یَا عَلِیُّ فَأَعْطِهِ قَالَ فَأَخَذْتُ قُرْصاً وَ أَعْطَیْتُهُ وَ بَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَاوِیاً وَ بِتْنَا طَاوِینَ مَجْهُودِینَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: محمّد بن ابراهیم با سند خود از زید بن ربیع روایت می کند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از شدّت گرسنگی سنگ به شکم می‌بست و یک روز را که روزه بود، چیزی برای افطار نداشت از این رو به خانه فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام رفت و با آمدن وی حسن و حسین علیهما السلام از شانه‌های او بالا رفته و در همان حال می گفتند: یا اباه به ماماه بگو به ما ناناه بدهد. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: پسرانم را غذا بده. گفت: جز برکت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چیزی در خانه ندارم. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله زبان در دهان آن دو نهاد و با این کار سرگرمشان کرد تا اینکه سیر شده و خوابیدند. پس برای رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله سه قرص نان جو قرض کردیم تا پیامبر با آنها افطار کند. چون زمان افطار شد، نان‌ها را پیش روی ایشان گذاشتم؛ در این هنگام سائلی آمد و گفت: ای اهل بیت نبوّت و معدن رسالت، از آنچه خداوند روزیتان کرده من مسکین را اطعام کنید که خداوند شما را از مائده‌های بهشتی اطعام فرماید! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد، مسکینی با عجز و لابه نزد تو آمده است، برخیز علی و اطعامش کن. علی علیه السّلام گوید: پس قرصی نان برداشته و به وی دادم و برگشتم؛ اما دیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست به نان‌ها نزده است و در این حال سائل دومی آمده و گفت: ای خاندان نبوت و معدن رسالت، من یتیم هستم، اطعامم کنید از آنچه خداوند به شما روزی داده است که خدایتان از مائده‌های بهشتی اطعام کند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد صَلی الله علیهِ و آله یتیمی نزد تو آمده و اظهار عجز و لابه می کند؛ برخیز علی و او را غذایی بده امام علیه السّلام گوید: پس برخاستم و یک قرص نان به وی داده و برگشتم و دیدم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست به نان نزده است. در این حال سائل سومی آمد و گفت: ای اهل بیت نبوّت و معدن رسالت، من یک اسیر هستم، از آنچه خداوند به شما روزی عطا فرموده اطعامم کنید که خدایتان از مائده‌های بهشتی اطعام کند. علی علیه السّلام گوید: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای فاطمه بنت محمد اسیری نزد تو آمده و خواسته‌ای دارد، برخیز علی و او را چیزی عطا کن. گوید: پس قرص نانی را برداشته و به وی دادم و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و ما گرسنه و خسته شب را به صبح رساندیم. سپس آیه: «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» نازل گردید. - . تفسیر فرات: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ (۲) عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: صَنَعَ حُذَیْفَهُ طَعَاماً وَ دَعَا عَلِیّاً فَجَاءَ وَ هُوَ صَائِمٌ فَتَحَدَّثَ عِنْدَهُ ثُمَّ انْصَرَفَ فَبَعَثَ إِلَیْهِ حُذَیْفَهُ بِنِصْفِ الثَّرِیدِ (۳) فَقَسَمَهَا عَلَی أَثْلَاثٍ (۴) ثُلُثٍ لَهُ وَ ثُلُثٍ لِفَاطِمَهَ وَ ثُلُثٍ لِخَادِمِهِمْ (۵) ثُمَّ خَرَجَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ فَلَقِیَتْهُ امْرَأَهٌ مَعَهَا یَتَامَی فَشَکَتِ الْحَاجَهَ وَ ذَکَرَتْ حَالَ أَیْتَامِهَا فَدَخَلَ وَ أَعْطَاهَا ثُلُثَهُ لِأَیْتَامِهَا ثُمَّ فَجَاءَهُ (۶) سَائِلٌ وَ شَکَا إِلَیْهِ الْحَاجَهَ وَ الْجُوعَ فَدَخَلَ عَلَی فَاطِمَهَ وَ قَالَ هَلْ لَکِ فِی الطَّعَامِ وَ هُوَ خَیْرٌ لَکِ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ طَعَامِ الْجَنَّهِ عَلَی أَنْ تُعْطِینِی حِصَّتَکِ مِنْ هَذَا الطَّعَامِ قَالَتْ خُذْهُ فَأَخَذَهُ وَ دَفَعَهُ إِلَی ذَلِکَ الْمِسْکِینِ ثُمَّ

مَرَّ بِهِ أَسِيرٌ يَشْكُو [(۷)](#) إِلَيْهِ الْحَاجَةَ وَ شِدَّةَ حَالِهِ فَدَخَلَ وَ قَالَ لِخَادِمَتِهِ مِثْلَ الَّذِی قَالَ لِفَاطِمَةَ وَ سَأَلَهَا حِصَّتَهَا مِنْ ذَلِکَ الطَّعَامِ قَالَتْ خُذْهُ فَأَخَذَهُ فَدَفَعَهُ إِلَی ذَلِکَ الْأَسِیرِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِمْ هَذِهِ الْآیَةَ وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً إِلَی قَوْلِهِ وَ کانَ سَعْیُکُمْ مَشْکُوراً [(۸)](#).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حذیفه طعامی تدارک دید و علی علیه السّلام را دعوت کرد. علی علیه السّلام در حالی که روزه بود به خانه‌اش رفت و پس از گفتگویی برخاست و به خانه رفت. حذیفه نیز نیمی از غذایی را که تهیه کرده بود، به خانه علی علیه السّلام فرستاد. علی علیه السّلام نیز آن را به سه ثلث تقسیم کرد: یک ثلث برای خودش و و ثلث دیگر برای فاطمه سلام الله علیها و ثلث سوم برای خدمتکارشان. سپس علی علیه السّلام از خانه خارج شد و به زنی با چند بچه یتیم برخورد. آن زن اظهار نیاز کرده حال و روز بچه‌های یتیمش را برای علی علیه السّلام شرح داد. امام علی

علیه السّلام به خانه رفت و سهم غذای خود را به وی داد تا به بچه‌هایش بدهد. سپس سائلی نزد وی آمد و از نیازمندی و گرسنگی شکوه کرد. علی علیه السّلام نزد فاطمه سلام الله علیها رفته و گفت: دوست داری طعامی بهتر از این طعام به تو بدهند؟ یک خوراک بهشتی! به شرط اینکه سهم خودت را از غذایی که داری به من بدهی. فاطمه سلام الله علیها گفت: آن را ببر! پس علی علیه السّلام غذای فاطمه سلام الله علیها را به آن مسکین داد؛ سپس اسیری بر وی گذر کرد و از احتیاج و سختی حالش شکوه کرد. پس علی علیه السّلام وارد خانه شد و نزد خدمتکارش رفت و سخنانی را که به فاطمه سلام الله علیها گفته بود، به وی نیز گفت و از او خواست سهم غذای خود را به وی دهد. خدمتکار نیز عرض کرد: آن را ببرید. پس علی علیه السّلام غذا را برداشته و به آن أسیر داد و خداوند آیه «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» تا «و کَانَ سَعیُکُم مَشکُوراً» را در حق آنان نازل فرمود. -. تفسیر فرات: ۲۰۰ -

**[ترجمه]

۱۰

فر [(۹)](#)، تفسیر فرات بن إبراهیم عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَی:

ص: ۲۵۳

۱- تفسیر فرات: ۱۹۹ و ۲۰۰.

۲- فی المصدر: عبد اللّه بن أبی رافع.

۳- فی المصدر: بقصف الثرید. و لا یناسب المقام.

۴- فی المصدر: علی ثلاث ثلاث.

۵- فی المصدر: لخادم لهم.

۶- فی المصدر: ثم جاءه.

۷- فی المصدر: فشکا.

۸- فی المصدر: و شده الجوع.

۹- تفسیر فرات: ۲۰۰.

وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ قالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ جَارِیَهٍ لَهَا (۱) وَ ذَلِکَ أَنَّهُمْ زَارُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَعْطَی کُلَّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ صَاعاً مِنَ الطَّعَامِ فَلَمَّا انْصَرَفُوا إِلَی مَنَازِلِهِمْ جَاءَ سَائِلٌ یَسْأَلُ فَأَعْطَی عَلِیٌّ صَاعَهُ ثُمَّ دَخَلَ عَلَیْهِ یَتِیمٌ مِنَ الْجِیرَانِ فَأَعْطَتْهُ فَاطِمَهُ الزَّهْرَاءُ علیها السلام صَاعَهَا فَقَالَ لَهَا عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَانَ یَقُولُ قَالَ اللَّهُ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا یُسَکِّنُ بُکَاءَهُ (۲) الْیَوْمَ عَبْدٌ إِلَّا أَسْکَنْتُهُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ یَشَاءُ ثُمَّ جَاءَ أَسِیرٌ مِنْ أُسَرَاءِ أَهْلِ الشِّرْکِ (۳) فِی أَیْدِی الْمُسْلِمِینَ یَسْتَطْعِمُ فَأَمَرَ عَلِیٌّ السَّوْدَاءَ خَادِمَهُمْ (۴) فَأَعْطَتْهُ صَاعَهَا فَنَزَلَتْ فِیهِمُ الْآیَهُ وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً إِنَّما نُطْعِمُکُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُرِیدُ مِنْکُمْ جَزاءً وَ لا شُکُوراً (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام از ابن عباس که خداوند از او خوشنود باد نقل می کند که گفت: آیه: «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» در حق علی و فاطمه سلام الله علیهما و خدمتکارشان نازل شده است. و سبب نزول آیه نیز آن بوده است که آن‌ها به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفتند و او به هرکدامشان یک صاع طعام داد و چون به خانه‌هایشان بازگشتند، سائلی آمد و علی علیه السّلام طعام خود را به او داد سپس یتیمی از همسایگان آمد و فاطمه

سلام الله علیها طعام خود را به وی داد؛ پس علی علیه السّلام به وی گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیوسته می‌فرمود: خداوند فرموده است: به عزّت و جلالم سوگند هرکس گریه یتیم را آرام کند، در بهشت ، هر جا که دوست داشته باشد، جایش می‌دهم؛ آن‌گاه اسیری از اسرای اهل شرک که در دست مسلمانان بود آمد و طعامی طلب کرد. پس علی علیه السّلام به سوداء خدمتکارشان – . تفسیر فرات: ۲۰۱ –

دستور داد غذایش را به او بدهد و او نیز چنین کرد سپس آیه : «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا*إِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللهِ لا نُرِیدُ مِنکُم جَزاءً وَ لا شُکُورًا» در باره آنان نازل گردید. – . تفسیر فرات: ۲۰۱ –

**[ترجمه]

۱۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَوْلُهُ تَعَالَی یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۶).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: از امام صادق علیه السّلام نقل است که امام باقر علیه السّلام فرمود: آیه «یُدخِلُ مَن یَشاءُ فی رَحمَتِهِ» – . انسان/ ۳۱ – {هر که را خواهد به رحمت خویش در می‌آورد.} در ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. – . تفسیر فرات: ۲۰۱ –

**[ترجمه]

۱۲

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً نَزَلَتْ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ فَاطِمَهَ علیهما السلام أَصْبَحَا وَ عِنْدَهُمْ ثَلَاثَهُ أَرْغِفَهٍ فَأَطْعَمُوا مِسْکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیراً فَبَاتُوا جِیَاعاً فَنَزَلَتْ فِیهِمْ علیهم السلام (۷).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود از ابن عباس که خداوند از او خوشنود باد روایت می کند که سبب نزول آیه و «وَ یُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسکِیناً وَ یَتِیماً وَ أَسِیرًا» این بود که در خانه أمیر المؤمنین علی علیه السّلام و فاطمه سلام الله علیها سه قرص نان بیشتر نبود که با آن یک مسکین و یک یتیم و یک اسیر را اطعام کرده و خود گرسنه شب را به صبح رساندند. پس این آیه در شأن ایشان نازل شد. - .تفسیر فرات: ۲۰۲ -

**[ترجمه]

۱۳

قب، المناقب لابن شهرآشوب فِی تَفْسِیرِ أَهْلِ الْبَیْتِ علیهم السلام أَنَّ قَوْلَهُ هَلْ أَتی عَلَی الْإِنْسانِ حِینٌ مِنَ الدَّهْرِ یَعْنِی بِهِ عَلِیّاً علیه السلام وَ تَقْدِیرُ الْکَلَامِ مَا أَتَی عَلَی الْإِنْسَانِ زَمَانٌ مِنَ الدَّهْرِ إِلَّا وَ کَانَ فِیهِ شَیْئاً مَذْکُوراً وَ کَیْفَ لَمْ یَکُنْ مَذْکُوراً وَ إِنَّ اسْمَهُ مَکْتُوبٌ عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ

ص: ۲۵۴

۱- فی المصدر: فی علیّ بن أبی طالب علیه السلام و زوجته فاطمه بنت محمّد صلّی اللّه علیه و آله و جاریه لهما.

۲- أی بکاء الیتیم. و فی المصدر: لا یسکت بکاء الیتیم اه.

۳- فی المصدر: من اسراء المشرکین و هو اه.

۴- فی المصدر: خادمتهم.

۵- تفسیر فرات: ۲۰۱.

۶- تفسیر فرات: ۲۰۱.

۷- تفسیر فرات: ۲۰۲.

وَ عَلَی بَابِ الْجَنَّهِ وَ الدَّلِیلُ عَلَی هَذَا الْقَوْلِ قَوْلُهُ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ نُطْفَهٍ وَ مَعْلُومٌ أَنَّ آدَمَ علیه السلام لَمْ یُخْلَقْ مِنَ النُّطْفَهِ (۱).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: در تفسیر اهل بیت علیهم السلام آمده است که مقصود «هَل أتَی عَلَی الإنسانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهرِ» علی علیه السّلام است و مفهوم کلام چنین است که هیچ زمانی بر انسان نگذشته مگر اینکه علی علیه السّلام و نام علی وجود داشته است و چگونه می‌تواند مذکور نباشد در حالی که این نام بر پای عرش و دروازه بهشت نوشته شده است و دلیل این سخن، کلام خداست که می‌فرماید: «إِنَّا خَلَقنَا الإنسانَ مِن نُّطفَةٍ أمشَاجٍ» - . انسان/۲ - {ما

انسان را از نطفه مختلفی آفریدیم.} و روشن است که آدم از نطفه آفریده نشد!

**[ترجمه]

۱۴

قل، إقبال الأعمال فِی لَیْلَهِ خَمْسٍ وَ عِشْرِینَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ تَصَدَّقَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ فَاطِمَهُ علیهما السلام وَ فِی الْیَوْمِ الْخَامِسِ وَ الْعِشْرِینَ مِنْهُ نَزَلَتْ فِیهِمَا وَ فِی الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهما السلام سُورَهُ هَلْ أَتَی ثُمَّ سَاقَ الْحَدِیثَ نَحْواً مِمَّا مَرَّ فِی خَبَرِ عَلِیِّ بْنِ عِیسَی ثُمَّ رَوَی نُزُولَ الْمَائِدَهِ عَنِ الثَّعْلَبِیِّ وَ الْخُوارَزْمِیِّ ثُمَّ قَالَ وَ ذَکَرَ حَدِیثَ نُزُولِ الْمَائِدَهِ الزَّمَخْشَرِیُّ فِی الْکَشَّافِ وَ لَکِنَّهُ لَمْ یَذْکُرْ نُزُولَهَا فِی الْوَقْتِ الَّذِی ذَکَرْنَاهُ قَالَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ جَاعَ فِی قَحْطٍ (۲) فَأَهْدَتْ لَهُ فَاطِمَهُ علیها السلام رَغِیفَیْنِ وَ بَضْعَهَ لَحْمٍ آثَرَتْهُ بِهَا فَرَجَعَ بِهَا إِلَیْهَا فَقَالَ هَلُمِّی یَا بُنَیَّهِ وَ کَشَفَتْ عَنِ الطَّبَقِ فَإِذَا هُوَ مَمْلُوءٌ خُبْزاً وَ لَحْماً فَبُهِتَتْ وَ عَلِمَتْ أَنَّهَا نَزَلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله لَهَا أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ فَقَالَ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَکِ شَبِیهَ سَیِّدَهِ نِسَاءِ بَنِی إِسْرَائِیلَ ثُمَّ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ جَمِیعَ أَهْلِ بَیْتِهِ علیهم السلام حَتَّی شَبِعُوا وَ بَقِیَ الطَّعَامُ کَمَا هُوَ وَ أَوْسَعَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام عَلَی جِیرَانِهَا (۳).

**[ترجمه]اقبال الأعمال: در شب ۲۵ ذی الحجه امیرالمؤمنین و فاطمه علیهما السلام صدقه دادند و در روز ۲۵ ذی حجه درباره آن‌ها و حسن و حسین علیهما السلام سوره «هَل أتی» نازل گردید. سپس مؤلف سخن را به سمت آنچه علی بن عیسی در این مورد گفته کشانده و آنگاه ماجرای نزول مائده آسمانی را به نقل از ثعلبی و خوارزمی روایت نموده و اضافه می‌کند: حدیث نزول مائده را زمخشری در کشّاف آورده لیکن نگفته است که در همان زمانی که ما ذکر کردیم نازل شده است. وی گوید: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: در سالی قحط و نداری گرسنه شده و فاطمه سلام الله علیها دو قرص نان و مقداری گوشت به وی هدیه داد و این غذای خودش بود که آن را در حق پدر ایثار نمود. اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله غذا را برایش بازگرداند و فرمود: بگیر دخترم؛ و چون فاطمه سلام الله علیها سر غذا باز کرد. با دیدن ظرفی پر از نان و گوشت مبهوت گشته و دریافت که این مائده از جانب خداست. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: این را از کجا آوردی؟! گفت: این از جانب خداست و او هر که را خواهد بی‌حساب روزی رساند.

پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوندی را که تو را شبیه سرور زنان بنی‌اسرائیل قرار داد.آنگاه پیامبر صَلی الله علیهِ و

آله علی بن أبی طالب، حسن و حسین و همه اهل بیت را به خوردن غـذا دعوت کرد و همگی سیر شدنـد بی‌آنکه از آن غذا لقمه‌ای کم شود و فاطمه سلام الله علیها از آن غذا به همه همسایگان داد. - . اقبال الأعمال: ۵۲۹- ۵۲۸ -

**[ترجمه]

۱۵

کشف، کشف الغمه: أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام (۴).

**[ترجمه]کشف الغمّـة: ابوبکر بن مردویه گویـد: آیه «وَ يُطعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ» در حق علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده است. - . کشف الغمّة : ۹۳ -

**[ترجمه]

بیان

أقول بعد مـا عرفت من إجمـاع المفسـرین و المحـدثین علی نزول هـذه السوره فی أصـحاب الکساء علیهم السـلام علمت أنه لا یریب أریب (۵) و لا لبیب فی أن مثل هـذا الإیثار لا یتأتی إلا من الأئمه الأخیار و أن نزول هـذه السوره مع المائـده علیهم یـدل علی جلالتهم و رفعتهم و مکرمتهم لدی العزیز الجبار و أن اختصاصهم بتلک المکرمه مع سائر

۱- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۸۰.

۲- فی المصدر: فقال ما هذا لفظه: و عن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله أنّه جاء فی زمن قحط اه.

۳- اقبال الاعمال: ۵۲۸ و اه.

۴- کشف الغمّه: ۹۳.

۵- أرب أربا: صار ماهرا فهو أریب.

المكارم التی اختصوا بها یوجب قبح تقدیم غیرهم علیهم ممن لیس لهم مکرمه واحده یبدونها عند الفخار و أما تشکیک بعض النواصب بأن هذه السوره مکیه فکیف نزلت عند وقوع القضیه التی وقعت فی المدینه فمدفوع بما ذکره الشیخ أمین الدین الطبرسی قدس الله روحه بعد أن روی القصه بطولها و نزول الآیه فیها عن ابن عباس و مجاهد و أبی صالح حیث یقول:

قال أبو حمزه الثمالی فی تفسیره حَدَّثَنِی الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ أَنَّهَا مَدَنِیَّهٌ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ علیهما السلام السُّورَهُ کُلُّهَا.

ثُمَّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَمْدِ مَهْدِیُّ بْنُ نَزَارِ الْحُسَیْنِیُّ الْقَائِنِیُّ عَنْ عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسْکَانِیِّ عَنْ أَبِی نَصْرٍ الْمُفَسِّرِ عَنْ عَمِّهِ أَبِی حَامِدٍ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُقْرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَزِیدَ السُّلَمِیِّ عَنْ زَیْدِ بْنِ أَبِی مُوسَی عَنْ عَمْرِو بْنِ هَارُونَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَوَّلُ مَا أُنْزِلَ بِمَکَّهَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ ثُمَّ ذَکَرَ السُّوَرَ الْمَکِّیَّهَ بِتَمَامِهَا خَمْساً وَ ثَمَانِینَ سُورَهً قَالَ ثُمَّ أُنْزِلَتْ بِالْمَدِینَهِ الْبَقَرَهُ ثُمَّ الْأَنْفَالُ ثُمَّ آلُ عِمْرَانَ ثُمَّ الْأَحْزَابُ ثُمَّ الْمُمْتَحِنَهُ ثُمَّ النِّسَاءُ ثُمَّ إِذَا زُلْزِلَتْ ثُمَّ الْحَدِیدُ ثُمَّ سُورَهُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله ثُمَّ الرَّعْدُ ثُمَّ سُورَهُ الرَّحْمَنِ ثُمَّ هَلْ أَتَی ثُمَّ الطَّلَاقُ ثُمَّ لَمْ یَکُنْ ثُمَّ الْحَشْرُ ثُمَّ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ ثُمَّ النُّورُ ثُمَّ الْحَجُّ ثُمَّ الْمُنَافِقُونَ ثُمَّ الْمُجَادَلَهُ ثُمَّ الْحُجُرَاتُ ثُمَّ التَّحْرِیمُ ثُمَّ الْجُمُعَهُ ثُمَّ التَّغَابُنُ ثُمَّ سُورَهُ الصَّفِّ ثُمَّ الْفَتْحُ ثُمَّ الْمَائِدَهُ ثُمَّ سُورَهُ التَّوْبَهِ فَهَذِهِ ثَمَانِی وَ عِشْرُونَ سُورَهً.

وَ قَدْ رَوَاهُ الْأُسْتَاذُ أَحْمَدُ الزَّاهِدُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی کِتَابِ الْإِیضَاحِ وَ زَادَ فِیهِ وَ کَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ فَاتِحَهُ سُورَهٍ بِمَکَّهَ کُتِبَتْ بِمَکَّهَ ثُمَّ یَزِیدُ اللَّهُ فِیهَا مَا یَشَاءُ بِالْمَدِینَهِ.

و بإسناده عن عکرمه و الحسن بن أبی الحسن البصری أنهما عدا هل أتی فیما نزلت بالمدینه بعد أربع عشره سوره.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ الْمُسَیَّبِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله عَنْ ثَوَابِ الْقُرْآنِ فَأَخْبَرَنِی بِثَوَابِ سُورَهٍ سُورَهٍ عَلَی نَحْوِ مَا نَزَلَتْ مِنَ السَّمَاءِ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی أَنْ عَدَّ سُورَهَ هَلْ أَتَی فِی السُّوَرِ الْمَدَنِیَّهِ بَعْدَ إِحْدَی عَشَرَهَ سُورَهً.

انتهی. (۱)

۱- مجمع البیان ۱۰: ۴۰۵ و ۴۰۶.

و أما ما ذكره معاند آخر خذله الله بأنه هل يجوز أن يبالغ الإنسان فی الصدقه إلی هذا الحد و يجوع نفسه و أهله حتی يشرف علی الهلاک فقد بالغ فی النصب و العناد و فضح نفسه و سيفضحه الله علی رءوس الأشهاد أ لم يقرأ قوله تعالی وَ يُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ (۱) أ و لم تكف هذه الأخبار المتواتره فی نزول هذه السوره الكريمه دليلا علی كون ما صدر عنهم فضيله لا يساويها فضل و أما ما يعارضها من ظواهر الآيات فسيأتی عن الصادق عليه السلام وجه الجمع بينهما حيث قال ما معناه كان صدور مثل ذلک الإيثار و نزول تلک الآيات فی صدر الإسلام ثم نسخت بآيات آخر و سيأتی بسط القول فی ذلک فی كتاب مكارم الأخلاق.

**[ترجمه]مولف: بعد از اینکه دریافتی که مفسران و راویان حدیث به اجماع بر این باورند که این سوره در حق اصحاب کساء نازل گردیده، هیچ انسان عالم و هوشمندی در این نکته تردید نخواهد کرد که چنین ایثاری جز از امامان برگزیده بر نمی‌آید و نزول این سوره به همراه مائده آسمانی دلیل بر شکوه منزلتشان و رفعت جایگاهشان نزد خداوند عزیز جبّار است؛ و با اختصاص ایشان به چنین مکارمی که بدان مخصوص گردانیده شدند، مقدم کردن دیگران بر آنان را زشت و قبیح می‌گرداند آن هم مقدم کردن کسانی که حتی یک فضلیت در آن‌ها وجود ندارد تا به هنگام فخر فروشی عرضه کنند. اما تشکیک برخی از نواصب مبنی بر اینکه این سوره مکی است و حادثه بیان شده درمدینه اتفاق افتاده، توسط شیخ أمین الدین طبرسی قدس سرّه بطلان آن به اثبات رسیده است بعد از اینکه کل داستان و سبب نزول آیه در آن را از ابن عباس و مجاهد و ابو صالح روایت کرده و می‌نویسد:

ابوحمزه ثمالی در تفسیر خود گوید: حسن بن [الحسن] ابو عبدالله بن الحسن به من گفت: که این سوره از اول تا آخر در حق علی و فاطمه علیهما السلام نازل شده است. و سپس می‌نویسد: ابوالحمد مهدی بن نزار با سند خود از ابن عباس مرا روایت کرد و گفت: اولین سوره‌ای که در مکه نازل شده سوره علق بوده و سپس ۸۵ سوره مکی را یک به یک نام می‌برد و آنگاه به سوره های مدنی پرداخته گوید: اولین سوره‌ای که در مدینه نازل شد، بقره بود سپس انفال و بعد آل عمران، أحزاب، ممتحنه، نساء، زلزال، حدید، محمد صَلی الله علیهِ و سلَّم، رعد، رحمن، هل أتی، طلاق، اخلاص، حشر، فتح، نور، حج، منافقون، مجادله، حجرات، تحریم، جمعه، تغابن، صف، فتح، مائده و توبه که جمعاً بالغ بر ۲۸ سوره می‌شوند.

احمد زاهد نیز در کتاب خود «الإیضاح» با سند خود از ابن عباس آن را نقل کرده و افزوده است: و چنان بود که اگر آیات آغازین سوره‌ای در مکه نازل می‌شد، بر بالای آن نوشته می‌شد که «مکی است» و بعد خداوند آیات دیگر را در مدینه نازل می‌فرمود که مربوط به همان سوره مکی بود و بدان افزوده می‌شد. و با سند خود از عکرمه و حسن بن ابوالحسن بصری روایت می‌کند که آن دو، سوره «هَل أتی» را مدنی می‌دانند که پیش از آن ۱۴ سوره مدنی نازل شده بوده است. و با سند خود از سعید بن مسیّب از علی بن ابی طالب علیه السّلام آورده است که فرمود: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد ثواب قرآن پرسیدم. و او ثواب تمام سوره‌ها را همان گونه که از آسمان نازل شده‌اند، برای من بیان فرمود و سخن را ادامه داد تا به سوره «هل أتی» رسید و آن را یازدهمین سوره مدنی دانست. تمام! - . مجمع البیان ۱۰ : ۴۰۶ - ۴۰۵ -

اما آنچه را که یک معاند دیگر- که خدایش خوار کناد!- بیان کرده و گفته است که: آیا جایز است یک انسان تا این حد در دادن صدقه مبالغه ورزد که خود و خانواده‌اش را تا حد مرگ گرسنه بدارد؟! این شخص در ناصبی بودن و عناد بسیار مبالغه

کرده و خود را رسوا ساخته و خداوند نیز او را در برابر همگان رسوا خواهد کرد. مگر این آقا آیه: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیَ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَهٌ» - . حشر/ ۹ - {و هرچند در خودشان نیازی مبرم باشد، آن‌ها را در خودشان مقدّم می‌دارند} را نخوانده بوده است. آیا این خبر متواتر در شأن نزول این سوره کفایت نمی‌کند تا بفهمیم که هیچ کس در فضیلت به جایگاه اهل بیت نمی‌رسد. اما در مورد آیاتی که به ظاهر معارض این برداشت هستند، به سخنانی از امام صادق علیه السّلام اشاره خواهد شد که وجوه جمع بین این آیات را بیان فرموده که خلاصه آن چنین است: بروز چنین گذشت‌ها و ایثارگری‌هایی در صدر اسلام بسیار بوده است و آیاتی درباره آن‌ها نازل گردیده لیکن این آیات با آیات دیگر منسوخ شده‌اند و تفصیل سخن را در این مورد در کتاب مکارم الاخلاق پی خواهیم گرفت .

چون اینان نزدیک‌ترین مخلوقات به خدا پس از وی هستند و به همین دلیل از آن‌ها برای مباهله با دشمن یاری جست نه از دیگران.

**[ترجمه]

باب ۷ آیه المباهله

اشاره

(۲)

قَالَ الشَّیْخُ الْمُفِیدُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِی کِتَابِ الْفُصُولِ قَالَ الْمَأْمُونُ یَوْماً لِلرِّضَا علیه السلام أَخْبِرْنِی بِأَکْبَرِ فَضِیلَهٍ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَدُلُّ عَلَیْهَا الْقُرْآنُ قَالَ فَقَالَ الرِّضَا علیه السلام فَضِیلَهٌ (۳) فِی الْمُبَاهَلَهِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهما السلام فَکَانَا ابْنَیْهِ وَ دَعَا فَاطِمَهَ علیها السلام فَکَانَتْ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ نِسَاءَهُ وَ دَعَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَکَانَ نَفْسَهُ بِحُکْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ لَیْسَ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ تَعَالَی أَجَلَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَفْضَلَ فَوَاجِبٌ (۴) أَنْ لَا یَکُونَ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ بِحُکْمِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ

۱- الحشر: ۹.

۲- آل عمران: ۶۱. و لا نکرر موضع الآیه بتکررها فی هذا الباب. و المباهله: الملاعنه.

۳- فی المصدر: فضیلته. و فی (د): فضیله فی القرآن فی المباهله.

۴- فی المصدر: فوجب.

فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ أَ لَيْسَ قَدْ ذَكَرَ اللَّهُ الْأَبْنَاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَ إِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ابْنَيْهِ خَاصَّةً وَ ذَكَرَ النِّسَاءَ بِلَفْظِ الْجَمْعِ وَ إِنَّمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ابْنَتَهُ وَحْدَهَا فَأَلَّا جَازَ (۱) أَنْ يُذْكَرَ الدُّعَاءُ لِمَنْ هُوَ نَفْسُهُ وَ يَكُونَ الْمُرَادُ نَفْسَهُ فِي الْحَقِيقَةِ دُونَ غَيْرِهِ فَلَا يَكُونَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْفَضْلِ قَالَ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام لَيْسَ يَصِحُّ (۲) مَا ذَكَرْتَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الدَّاعِيَ إِنَّمَا يَكُونُ دَاعِياً لِغَيْرِهِ كَمَا أَنَّ الْآمِرَ آمِرٌ لِغَيْرِهِ (۳) وَ لَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ دَاعِياً لِنَفْسِهِ فِي الْحَقِيقَةِ كَمَا لَا يَكُونُ آمِراً لَهَا فِي الْحَقِيقَةِ وَ إِذَا لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فِي الْمُبَاهَلَةِ رَجُلًا إِلَّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَدْ ثَبَتَ أَنَّهُ نَفْسُهُ الَّتِي عَنَاهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ وَ جَعَلَ حُكْمَهُ ذَلِكَ فِي تَنْزِيلِهِ قَالَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ إِذَا وَرَدَ الْجَوَابُ سَقَطَ السُّؤَالُ (۴).

وَ قَالَ الزَّمَخْشَرِيُّ فِي كِتَابِ الْكَشَّافِ رُوِيَ أَنَّهُ لَمَّا دَعَاهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قَالُوا حَتَّى نَرْجِعَ وَ نَنْظُرَ فَنَأْتِيَكَ غَداً فَلَمَّا تَخَالَوْا (۵) قَالُوا لِلْعَاقِبِ وَ كَانَ ذَا رَأْيِهِمْ يَا عَبْدَ الْمَسِيحِ مَا تَرَى فَقَالَ وَ اللَّهِ لَقَدْ عَرَفْتُمْ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى أَنَّ مُحَمَّداً نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْفَصْلِ مِنْ أَمْرِ صَاحِبِكُمْ وَ اللَّهِ مَا بَاهَلَ قَوْمٌ نَبِيّاً قَطُّ فَعَاشَ كَبِيرُهُمْ وَ لَا نَبَتَ صَغِيرُهُمْ وَ لَئِنْ فَعَلْتُمْ لَتَهْلِكُنَّ فَإِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا إِلْفَ (۶) دِينِكُمْ وَ الْإِقَامَةَ عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ فَوَادِعُوا الرَّجُلَ وَ انْصَرِفُوا إِلَى بِلَادِكُمْ فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ قَدْ غَدَا مُحْتَضِناً (۷) الْحُسَيْنَ آخِذاً بِيَدِ الْحَسَنِ وَ فَاطِمَةُ تَمْشِي خَلْفَهُ وَ عَلِيٌّ خَلْفَهَا وَ هُوَ يَقُولُ إِذَا أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِّنُوا فَقَالَ أُسْقُفُّ (۸)

۱- فی المصدر: فلم لا جاز. اه.

۲- فی المصدر: لیس بصحیح.

۳- فی المصدر: کما یکون الامر آمرا لغیره.

۴- الفصول المختاره ۱: ۱۶ و ۱۷.

۵- فی (ک) و (د): فلما تخالفوا.

۶- الالف- بکسر الهمزه-: الصداقه و المؤانسه.

۷- احتضن الصبی: جعله فی حضنه و ضمه إلی صدره.

۸- الاسقف- بضم الهمزه و تشدید الفاء و تخفیفه-: فوق القسیس و دون المطران.

نَجْرَانَ يَا مَعْشَرَ النَّصَارَى إِنِّی لَأَرَی وُجُوهاً لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُزِيلُ جَبَلًا مِنْ مَكَانِهِ لَأَزَالَهُ بِهَا فَلَا تُبَاهِلُوا فَتَهْلِكُوا فَلَمْ يَبْقَ (۱) عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ نَصْرَانِیٌّ إِلَی يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَقَالُوا يَا أَبَا الْقَاسِمِ رَأَيْنَا أَنْ لَا نُبَاهِلَكَ وَ أَنْ نُقِرَّكَ عَلَى دِينِكَ وَ نَثْبُتَ عَلَى دِينِنَا قَالَ صلی الله عليه و آله فَإِذَا أَبَيْتُمُ الْمُبَاهَلَهَ فَأَسْلِمُوا يَكُنْ لَكُمْ مَا لِلْمُسْلِمِينَ وَ عَلَيْكُمْ مَا عَلَيْهِمْ فَأَبَوْا قَالَ فَإِنِّی أُنَاجِزُكُمْ (۲) فَقَالُوا مَا لَنَا بِحَرْبِ الْعَرَبِ طَاقَهٌ وَ لَكِنْ نُصَالِحُكَ عَلَى أَنْ لَا تَغْزُوَنَا وَ لَا تُخِيفَنَا وَ لَا تَرُدَّنَا عَنْ دِينِنَا عَلَى أَنْ نُؤَدِّیَ إِلَيْكَ كُلَّ عَامٍ أَلْفَیْ حُلَّهٍ أَلْفاً فِی صَفَرٍ وَ أَلْفاً (۳) فِی رَجَبٍ وَ ثَلَاثِينَ دِرْعاً عَادِيَهً مِنْ حَدِيدٍ فَصَالَحَهُمُ النَّبِیُّ صلی الله عليه و آله عَلَى ذَلِكَ وَ قَالَ وَ الَّذِی نَفْسِی بِيَدِهِ إِنَّ الْهَلَاكَ قَدْ تَدَلَّى عَلَى أَهْلِ نَجْرَانَ وَ لَوْ لَاعَنُوا لَمُسِخُوا قِرَدَهً وَ خَنَازِيرَ وَ لَاضْطَرَمَ (۴) عَلَيْهِمَا الْوَادِی نَاراً وَ لَاسْتَأْصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَ أَهْلَهُ حَتَّى الطَّيْرَ عَلَى رُءُوسِ الشَّجَرِ وَ لَمَا حَالَ الْحَوْلُ (۵) عَلَى النَّصَارَى كُلِّهِمْ حَتَّى يَهْلِكُوا.

وَ عَنْ عَائِشَهَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله خَرَجَ وَ عَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ (۶) مِنْ شَعْرٍ أَسْوَدَ فَجَاءَ الْحَسَنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ الْحُسَيْنُ فَأَدْخَلَهُ ثُمَّ جَاءَ (۷) فَاطِمَهُ ثُمَّ عَلِیٌّ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً.

فإن قلت ما كان دعاؤه إلی المباهله إلا ليتبين الكاذب منه و من خصمه و ذلک أمر يختص به و بمن يكاذبه فما معنى ضم الأبناء و النساء قلت كان (۸) ذلک آكد للدلاله على ثقته بحاله و استيقانه بصدقه حيث استجرأ على تعريض أعزته و أفلاذ كبده (۹)

۱- فی المصدر: و لا يبقى و هو الصحيح.

۲- ناجزه: بارزه و قاتله.

۳- فی المصدر «الف» فی الموضعين.

۴- اضطرمت النار: اشتعلت.

۵- الحول: السنه.

۶- قد سبق معناه عند الكلام فی آيه التطهير.

۷- كذا فی نسخ الكتاب. و ليست كلمه «جاء» فی المصدر.

۸- ليست فی المصدر كلمه «كان».

۹- فی النهايه (۲: ۲۱۳): الافلاذ جمع فلذ و الفلذ جمع فلذه، و هی القطعه المقطوعه طولا.

و أحب الناس إليه لـذلک و لم يقتصـر على تعريض نفسه له و على ثقته أيضا بكذب خصـمه حتى يهلک (۱) مع أحبته و أعزته هلاـک الاستئصـال إن تمت المبـاهله و خص الأبنـاء و النساء لأنهم أعز الأهل و ألصـقهم بالقلوب و ربما فـداهم الرجل بنفسه و حـارب دونهم حتى يقتل و من ثم كانوا يسوقون مع أنفسـهم الظعائن (۲) فی الحروب لتمنعهم من الهرب و يسـمون الذاده عنها حماه الحقائق (۳) و قـدمهم فی الـذكر على الأـنفس لينبه على لطـف مكـانهم و قرب منزلتهم و ليـؤذن (۴) بأنهم مقـدمون على الأنفس مفـدون بها و فيه دليل لا شـی ء أقوى منه على فضل أصـحاب الكساء عليهم السـلام و فيه برهان واضح على صـحه نبوه النبی صلى الله عليه و آله لأنه لم يرو أحد من موافق و لا مخالف أنهم أجابوا إلى ذلک انتهی كلام الزمخشری (۵).

وَ قَالَ السَّيِّدُ بْنُ طَـاوُسٍ فِی الطَّرَائِفِ ذَكَرَ النَّقَّاشُ فِی تَفْسِـيرِهِ شِـفَاءِ الصُّدُورِ مَا هَـذَا لَفْظُهُ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقُلْ تَعالَوْا نَـدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ قَالَ أَبُو بَكْرٍ جَاءَتِ الْأَخْبَارُ بِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَخَذَ بِيَدِ الْحَسَنِ وَ حَمَلَ الْحُسَيْنَ عليه السلام عَلَى صَدْرِهِ وَ يُقَالُ بِيَدِهِ الْأُخْرَى وَ عَلِيٌّ عليه السلام مَعَهُ وَ فَاطِمَةُ عليها السلام مِنْ وَرَائِهِمْ فَحَصَلَتْ هَذِهِ الْفَضِيلَهُ لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام مِنْ بَيْنِ جَمِيعِ أَبْنَاءِ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله وَ أَبْنَاءِ أُمَّتِهِ وَ حَصَـلَتْ هَذِهِ الْفَضِيلَهُ لِفَاطِمَهَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مِنْ بَيْنِ بَنَاتِ النَّبِيِّ وَ بَنَاتِ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ بَنَاتِ أُمَّتِهِ وَ حَصَلَتْ هَذِهِ الْفَضِيلَهُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عليه السلام مِنْ بَيْنِ أَقَارِبِ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أُمَّتِهِ بِأَنْ جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَنَفْسِهِ يَقُولُ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ.

جرير عن الأعمش قال كانت المباهله ليله إحدى و عشرين من ذی الحجه و كان

۱- فی المصدر: حتى يهلک خصمه اه.

۲- جمع الظعينه: الزوجه او المرأه ما دامت فی الهودج أو عموما.

۳- الذاده جمع ذائد: المدافع. و الحماه جمع الحامی و فی المصدر: و يسـمون الذاده عنها بأرواحهم حماه الحقائق. و كأنّ المراد ان المرأه تذود و تحمی بروحها حيث تحرض الرجل على الحرب و تقوی عزمه على القتال.

۴- آذنه: أعلمه.

۵- الكشّاف ۱: ۳۰۷ و ۳۰۸.

تزویج فاطمه لعلی بن أبی طالب علیهما السلام یوم خمسه و عشرین من ذی الحجه و کان یوم غدیر خم یوم ثمانیه عشر من ذی الحجه.

هذا آخر کلام النقاش و قد ذکر الخطیب فی تاریخ بغداد فضل أبی بکر محمد بن الحسن بن زیاد النقاش و کثره رجاله و أن الدارقطنی و غیره رووا عنه و ذکر أنه قال عند موته لِمِثْلِ هذا فَلْیَعْمَلِ الْعامِلُونَ ثم مات فی الحال.

و من ذلک ما رواه مسلم فی صحیحه (۱) من طرق: فمنها فی الجزء الرابع فی باب فضائل أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب علیهما السلام فی ثالث کراس من أوله من الکتاب الذی نقل الحدیث منه فی تفسیر قوله تعالی فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ فَرَفَعَ مُسْلِمٌ الْحَدِیثَ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ طَوِیلٌ یَتَضَمَّنُ عِدَّهَ فَضَائِلَ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام خَاصَّهً یَقُولُ فِی آخِرِهِ وَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَیْناً وَ قَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی.

و رواه أیضا مسلم فی أواخر الجزء المذکور علی حد کراسین من النسخه المنقول منها و رواه أیضا الحمیدی فی الجمع بین الصحیحین فی مسند سعد بن أبی وقاص فی الحدیث السادس من إفراد مسلم و رواه الثعلبی فی تفسیر هذه الآیه عن مقاتل و الکلبی (۲).

أقول: ثم ساق الحدیث مثل ما مر فی الروایه الأولی للزمخشری- ثم قال السید رحمه الله و رواه أیضا أبو بکر بن مردویه بأجمل من هذه الألفاظ و هذه المعانی عن ابن عباس و الحسن و الشعبی و السدی

وَ فِی رِوَایَهِ الثَّعْلَبِیِّ زِیَادَهٌ فِی آخِرِ حَدِیثِهِ وَ هِیَ قَالَ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ إِنَّ الْعَذَابَ قَدْ تَدَلَّی عَلَی أَهْلِ نَجْرَانَ وَ لَوْ لَاعَنُوا لَمُسِخُوا قِرَدَهً وَ خَنَازِیرَ وَ لَاضْطَرَمَ عَلَیْهِمُ الْوَادِی نَاراً وَ لَاسْتَأْصَلَ اللَّهُ نَجْرَانَ وَ أَهْلَهُ حَتَّی الطَّیْرَ عَلَی الشَّجَرِ وَ لَمَا حَالَ الْحَوْلُ عَلَی النَّصَارَی کُلِّهِمْ حَتَّی هَلَکُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ

۱- ج ۷: ۱۲۰ و ۱۲۱.

۲- الطرائف: ۱۳ و ۱۴. و سقط ما بعد ذلک عنه.

وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلَّا اللَّهُ وَ إِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ (۱)

وَ رَوَاهُ الشَّافِعِيُّ بْنُ الْمَغَازِلِيِّ فِی کِتَابِ الْمَنَاقِبِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَدِمَ وَفْدُ النَّجْرَانِ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْعَاقِبُ وَ الطَّيِّبُ فَدَعَاهُمَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَالا أَسْلَمْنَا يَا مُحَمَّدُ قَبْلَکَ (۲) قَالَ کَذَبْتُمَا إِنْ شِئْتُمَا أَخْبَرْتُکُمَا مَا يَمْنَعُکُمَا مِنَ الْإِسْلَامِ قَالا هَاتِ قَالَ حُبُّ الصَّلِيبِ وَ شُرْبُ الْخَمْرِ وَ أَکْلُ الْخِنْزِيرِ فَدَعَاهُمَا إِلَى الْمُلَاعَنَهِ فَوَاعَدَاهُ أَنْ يُغَادِيَاهُ بِالْغُدْوَهِ (۳) فَغَدَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أَخَذَ بِيَدِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهم السلام ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمَا فَأَبَيَا أَنْ يُجِيبَا فَأَقَرَّا بِالْخَرَاجِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ الَّذِی بَعَثَنِی بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ فَعَلَا لَأَمْطَرَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا الْوَادِیَ نَاراً قَالَ جَابِرٌ فِيهِمْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ نَدْعُ أَبْنَاءَنا وَ أَبْنَاءَکُمْ الْآيَهَ قَالَ الشَّعْبِيُّ أَبْنَاءَنا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِسَاءَنا فَاطِمَهُ وَ أَنْفُسَنا عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام.

أَقُولُ:

وَ قَالَ السَّيُوطِيُّ فِی الدُّرِّ الْمَنْثُورِ أَخْرَجَ الْحَاکِمُ وَ صَحَّحَهُ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَ أَبُو نُعَيْمٍ فِی الدَّلَائِلِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَدِمَ عَلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله الْعَاقِبُ وَ السَّيِّدُ فَدَعَاهُمَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَ ذَکَرَ نَحْوَ مَا مَرَّ وَ قَالَ فِی آخِرِهِ قَالَ جَابِرٌ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيٌّ وَ أَبْنَاءَنا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ نِسَاءَنا فَاطِمَهُ علهيم السلام.

قَالَ: وَ أَخْرَجَ الْبَيْهَقِيُّ فِی الدَّلَائِلِ مِنْ طَرِيقِ سَلَمَهَ بْنِ عَبْدِ يَشُوعَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله کَتَبَ إِلَى أَهْلِ نَجْرَانَ قَبْلَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِ طس سُلَيْمَانُ (۴) بِسْمِ إِلَهِ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى أُسْقُفِّ نَجْرَانَ وَ أَهْلِ نَجْرَانَ إِنْ أَسْلَمْتُمْ فَإِنِّی أَحْمَدُ إِلَيْکُمْ إِلَهَ إِبْرَاهِيمَ (۵) وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّی أَدْعُوکُمْ إِلَى عِبَادَهِ

۱- آل عمران: ۶۲ و ۶۳.

۲- أی قبل دعوتک.

۳- غادی مغاداه: باکره. و الغدوه: البکره: ما بین طلوع الفجر و طلوع الشمس. اول النهار و هو المراد هنا.

۴- یعنی سوره النمل.

۵- فی المصدر: الیکم اللّه اله إبراهیم.

اللَّهِ مِنْ عِبَادَهِ الْعِبَادِ وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى وَلَايَهِ اللَّهِ مِنْ وَلَايَهِ الْعِبَادِ فَإِنْ أَبَيْتُمْ فَالْجِزْيَهُ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ فَقَدْ أُوذِنْتُمْ (۱) بِحَرْبٍ وَ السَّلَامُ فَلَمَّا قَرَأَ الْأُسْقُفُّ الْكِتَابَ فَظِعَ بِهِ وَ ذُعِرَ ذُعْراً شَدِيداً (۲) فَبَعَثَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ يُقَالُ لَهُ شُرَحْبِيلُ بْنُ وَادِعَه (۳) فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَقَرَأَهُ فَقَالَ لَهُ الْأُسْقُفُّ مَا رَأْيُكَ فَقَالَ شُرَحْبِيلُ قَدْ عَلِمْتَ مَا وَعَدَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ فِي ذُرِّيَّهِ إِسْمَاعِيلَ مِنَ النُّبُوَّهِ فَمَا يُؤْمَنُ مِنْ أَنْ يَكُونَ (۴) ذَلِكَ الرَّجُلَ لَيْسَ لِي فِي النُّبُوَّهِ رَأْيٌ لَوْ كَانَ أَمْرٌ (۵) مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا أَشَرْتُ عَلَيْكَ فِيهِ وَ جَهَدْتُ لَكَ فَبَعَثَ الْأُسْقُفُّ إِلَى وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ نَجْرَانَ فَكُلُّهُمْ قَالَ مِثْلَ قَوْلِ شُرَحْبِيلَ فَاجْتَمَعَ رَأْيُهُمْ عَلَى أَنْ يَبْعَثُوا شُرَحْبِيلَ بْنَ وَادِعَهَ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ شُرَحْبِيلَ وَ جَبَّارَ بْنَ فَيْضٍ فَيَأْتُونَهُمْ بِخَبَرِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَانْطَلَقَ الْوَفْدُ حَتَّى أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَسَأَلَهُمْ وَ سَأَلُوهُ فَلَمْ تَنْزِلْ بِهِ وَ بِهِمُ الْمَسْأَلَهُ حَتَّى قَالُوا لَهُ مَا تَقُولُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا عِنْدِي فِيهِ شَيْ ءٌ يَوْمِي هَذَا فَأَقِيمُوا حَتَّى أُخْبِرَكُمْ بِمَا يُقَالُ لِي فِي عِيسَى صُبْحَ الْغَدَاهِ (۶) فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ مَثَلَ عِيسى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ إِلَى قَوْلِهِ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ فَأَبَوْا أَنْ يُقِرُّوا بِذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْغَدَ بَعْدَ مَا أَخْبَرَهُمُ الْخَبَرَ أَقْبَلَ مُشْتَمِلًا عَلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فِي خَمِيلَهٍ لَهُ وَ فَاطِمَهُ تَمْشِي عِنْدَ ظَهْرِهِ (۷) لِلْمُلَاعَنَهِ وَ لَهُ يَوْمَئِذٍ عِدَّهُ نِسْوَهٍ فَقَالَ شُرَحْبِيلُ لِصَاحِبَيْهِ إِنِّي أَرَى امْرَأً مُقْبِلًا إِنْ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ نَبِيّاً مُرْسَلًا فَنُلَاعِنَهُ (۸) لَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنَّا شَعْرٌ وَ لَا ظُفُرٌ إِلَّا هَلَكَ فَقَالا لَهُ مَا رَأْيُكَ فَقَالَ رَأْيِي أَنْ أُحَكِّمَهُ (۹)

۱- فی المصدر: آذنتکم.

۲- فظع فلان بالامر و من الامر: هاله الامر فلم یثق بأن یطیقه. ذعر: خاف.

۳- فی المصدر: وداعه و کذا فیما یأتی.

۴- فی المصدر: فما یؤمن أن یکون.

۵- فی المصدر: لو کان رأی.

۶- فی المصدر: صبح الغد، فانزل اللّه هذه الآیه اه.

۷- فی المصدر: خلف ظهره.

۸- فی المصدر: فلاعنّاه.

۹- حکمه فی الامر: فوض إلیه الحکم فیه.

فَإِنِّی أَرَی رَجُلًا مُقْبِلًا لَا یَحْکُمُ شَطَطاً أَبَداً (۱) فَقَالَ لَهُ أَنْتَ وَ ذَاکَ فَتَلَقَّی شُرَحْبِیلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنِّی قَدْ رَأَیْتُ خَیْراً مِنْ مُلَاعَنَتِکَ قَالَ وَ مَا هُوَ؟ قَالَ أُحَکِّمُکَ (۲) الْیَوْمَ إِلَی اللَّیْلِ وَ لَیْلَتَکَ إِلَی الصَّبَاحِ فَمَهْمَا حَکَمْتَ فِینَا فَهُوَ جَائِزٌ فَرَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ لَمْ یُلَاعِنْهُمْ وَ صَالَحَهُمْ عَلَی الْجِزْیَهِ.

وَ أَخْرَجَ أَبُو نُعَیْمٍ فِی الدَّلَائِلِ مِنْ طَرِیقِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ وَفْدَ نَجْرَانَ مِنَ النَّصَارَی قَدِمُوا عَلَی رَسُولِ اللَّهِ وَ هُمْ أَرْبَعَهَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَشْرَافِهِمْ مِنْهُمُ السَّیِّدُ وَ هُوَ الْکَبِیرُ وَ الْعَاقِبُ وَ هُوَ الَّذِی یَکُونُ بَعْدَهُ صَاحِبَ رَأْیِهِمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَسْلِمَا قَالا أَسْلَمْنَا قَالَ مَا أَسْلَمْتُمَا قَالا بَلَی قَدْ أَسْلَمْنَا قَبْلَکَ قَالَ کَذَبْتُمَا یَمْنَعُکُمَا مِنَ الْإِسْلَامِ ثَلَاثٌ فِیکُمَا عِبَادَتُکُمَا الصَّلِیبَ وَ أَکْلُکُمَا الْخِنْزِیرَ وَ زَعْمُکُمَا أَنَّ لِلَّهِ وَلَداً فَنَزَلَ إِنَّ مَثَلَ عِیسی الْآیَهَ فَلَمَّا قَرَأَهَا عَلَیْهِمْ قَالُوا مَا نَعْرِفُ مَا تَقُولُ فَنَزَلَ فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ یَقُولُ مَنْ جَادَلَکَ فِی أَمْرِ عِیسَی مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْقُرْآنِ- فَقُلْ تَعالَوْا إِلَی قَوْلِهِ ثُمَّ نَبْتَهِلْ یَقُولُ نَجْتَهِدُ فِی الدُّعَاءِ أَنَّ الَّذِی جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ الَّذِی یَقُولُونَ هُوَ الْبَاطِلُ فَقَالَ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَمَرَنِی إِنْ لَمْ تَقْبَلُوا هَذَا أَنْ أُبَاهِلَکُمْ فَقَالُوا یَا أَبَا الْقَاسِمِ بَلْ نَرْجِعُ فَنَنْظُرُ فِی أَمْرِنَا ثُمَّ نَأْتِیکَ فَخَلَا بَعْضُهُمْ بِبَعْضٍ فَتَصَادِقُوا (۳) فِیمَا بَیْنَهُمْ قَالَ السَّیِّدُ لِلْعَاقِبِ قَدْ وَ اللَّهِ عَلِمْتُمْ أَنَّ الرَّجُلَ نَبِیٌّ فَلَوْ لَاعَنْتُمُوهُ لَاسْتُؤْصِلْتُمْ (۴) وَ مَا لَاعَنَ قَوْمٌ قَطُّ نَبِیّاً فَعَاشَ کَبِیرُهُمْ وَ نَبَتَ صَغِیرُهُمْ (۵) فَإِنْ أَنْتُمْ لَمْ تَتَّبِعُوهُ وَ أَبَیْتُمْ إِلَّا إِلْفَ دِینِکُمْ فَوَادِعُوهُ وَ ارْجِعُوا إِلَی بِلَادِکُمْ وَ قَدْ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله خَرَجَ وَ مَعَهُ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ علیهم السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنْ أَنَا دَعَوْتُ فَأَمِّنُوا أَنْتُمْ فَأَبَوْا أَنْ یُلَاعِنُوهُ وَ صَالَحُوهُ عَلَی الْجِزْیَهِ.

۱- فی المصدر: رجلا لا یحکم شططا أبدا. و الشطط: التباعد عن الحق.

۲- فی المصدر: حکمک.

۳- فی المصدر: و تصادقوا.

۴- فی المصدر: نبی مرسل و لئن لاعنتموه انه لیستأصلکم.

۵- فی المصدر: فبقی کبیرهم و لا نبت صغیرهم.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ أَبِی شَیْبَهَ وَ سَعِیدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَ عَبْدُ بْنُ حُمَیْدٍ وَ ابْنُ جَرِیرٍ وَ أَبُو نُعَیْم عَنِ الشَّعْبِیِّ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ إِلَی قَوْلِهِ فَوَاعِدُوهُ لِغَدٍ فَغَدَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ مَعَهُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ علیهم السلام فَأَبَوْا أَنْ یُلَاعِنُوهُ وَ صَالَحُوهُ عَلَی الْجِزْیَهِ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لَقَدْ أَتَانِی الْبِشْرُ بِهَلَکِهِ أَهْلِ نَجْرَانَ حَتَّی الطَّیْرِ عَلَی الشَّجَرِ لَوْ تَمُّوا عَلَی الْمُلَاعَنَهِ

وَ أَخْرَجَ مُسْلِمٌ وَ التِّرْمِذِیُّ وَ ابْنُ الْمُنْذِرِ وَ الْحَاکِمُ وَ الْبَیْهَقِیُّ فِی سُنَنِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ حَسَناً وَ حُسَیْناً فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ جَرِیرٍ عَنْ عِلْبَاءِ بْنِ أَحْمَرَ الْیَشْکُرِیِّ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ «قُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ» الْآیَهَ أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ ابْنَیْهِمَا (۱) الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ علیهم السلام وَ دَعَا الْیَهُودَ لِیُلَاعِنَهُمْ فَقَالَ شَابٌّ مِنَ الْیَهُودِ وَیْحَکُمْ أَ لَیْسَ عَهِدَکُمْ بِالْأَمْسِ إِخْوَانُکُمُ الَّذِینَ مُسِخُوا قِرَدَهً وَ خَنَازِیرَ؟ لَا تُلَاعِنُوا فَانْتَهَوْا (۲).

**[ترجمه]فَمَن حاجَّکَ فیه مِن بَعدِ ما جائَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم وَ نِسائَنا و نِسائَکُم وَ أَنفُسَنا وَ أنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبِینَ.

{پس هر که در این [باره] پس از دانشی که تو را [حاصل] آمده، با تو محاجّه کند، بگو: «بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فرا خوانیم؛ سپس مباهله کنیم ، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.}

شیخ مفید رحمهٔ الله علیه در کتاب «الفصول المهمه» گوید: روزی مأمون به امام رضا علیه السّلام گفت: بزرگترین فضیلت امیر مؤمنان را که قران بر آن دلالت دارد برایم باز گو نمایید. حضرت فرمود: فضیلت آیه مباهله. چون خداوند متعال این آیه را نازل فرمود، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حسن و حسین علیهما السلام را که پسران وی بودند و فاطمه سلام الله علیها که در این جایگاه مقام و جایگاه زنان اهل بیت را داشت و امیرالمؤمنین علیه السّلام را که به نص این آیه شریفه «نفس» و خود رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دانسته شده و ثابت گردیده است که هیچ کس به جایگاه و منزلتی بالاتر از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نمی‌رسد و همین امر به حکم خدا ضروری و واجب می گرداند که احدی أفضل از شخص رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نباشد، دعوت نمود تا برای مباهله آماده شوند. پس مأمون به وی گفت: خداوند در این آیه لفظ «أبناء» را به کار برده که بر جمع دلالت دارد لیکن پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فقط دو پسر خود را دعوت نمود و باز در این آیه لفظ «نساء» را داریم که بر جمع دلالت دارد لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فقط دخترش را به مباهله دعوت کرد. آیا نمی‌توان گفت که منظور از «نفس» در این آیه شخص رسول اکرم باشد و نه علی بن ابی طالب علیه السّلام که در این صورت، فضیلتی برای علی علیه السّلام شمرده نخواهد شد؟! امام رضا علیه السّلام فرمود: برداشت شما از این آیه درست نیست- یا امیرالمؤمنین- ؛ زیرا دعوت کننده فقط می‌تواند دیگری را دعوت کند همان طور که دستور دهنده و امرکننده، به دیگران دستور می‌دهد و أمر می کند و درست نیست که شخص، دعوت کننده خود یا دستور دهنده به خود باشد و حال که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله غیر از علی علیه السّلام هیچ مرد دیگری را برای مباهله دعوت نکرده، نشان دهنده آن است که علی علیه السّلام نفس رسول خداست و این حکم، حکم خداست که در قرآن خود قرار داده است. پس مأمون گفت: چون پاسخ آید سؤال فرو افتد! - . الفصول المختاره ۱ : ۱۷-۱۶ -

وزمخشری در «کشّاف» خود می‌نویسد: روایت است که چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آنان را به مباهله دعوت فرمود، گفتند: باید فکر کنیم و فردا پاسخ شما را بدهیم. و چون با خود خلوت کردند به «عاقب» که بزرگشان بود گفتند: ای عبدالمسیح، چه صلاح می‌بینی؟ گفت: ای جماعت نصاری، دانستید که محمد پیامبری مرسَل است و با حجت‌های استوار نزد شما آمد. به خدا سوگند هیچ قومی با پیامبری مباهله نکرد مکر اینگه هیچ بزرگی برایشان نماند و هیچ خردسالی از آنان به بزرگسالی نرسید. اگر با وی مباهله کنید، قطعاً هلاک خواهید شد. اگر تصمیم دارید بر کیش خود بمانید، با وی خداحافظی کنید و به سرزمین خود برگردید. روز بعد آنان نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدند و این در حالی بود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله حسین علیه السّلام را در آغوش داشت و دست حسن علیه السّلام را در دست گرفته بود و پشت سر وی فاطمه و علی علیهما السلام راه می‌رفتند، به سوی آنان می‌آمد و به اهل بیت می‌فرمود: اگر من دعا کردم شما «آمین» بگویید. با دیدن این صحنه، آسقف نصرانی‌ها خطاب به هم‌کیشان خود گفت: ای جماعت نصاری، من چهره‌هایی را می‌بینم که اگر خداوند اراده کند کوهی را به دعای آن‌ها درهم شکند، این کار را به وسیله آن‌ها انجام می‌دهد. با او مباهله نکنید که هلاک خواهید شد و هیچ نصرانیی تا روز قیامت بر روی زمین نخواهد ماند .

پس به پیامبر گفتند: یا أبا القاسم، صلاح را در آن دیدیم که با شما مباهله نکنیم و دین تو را به رسمیت بشناسیم و در عین حال بر کیش خودمان باقی بمانیم. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حال که از مباهله خودداری می کنید، پس اسلام آورید تا از حقوق و تکالیفی مشابه مسلمانان برخوردار شوید. اما آن‌ها نپذیرفتند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: پس من با شما خواهم جنگید. گفتند: تاب جنگیدن در برابر أعراب را نداریم اما آماده هستیم با شما ما صلح کنیم مشروط به اینکه به ما حمله نکنید، ما را نترسانید، ما را مجبور به ترک دینمان نکنید و در مقابل ما نیز سالیانه دو هزار جامه، هزار در ماه صفرو هزار دیگر در ماه رجب و سی عدد زره آهنی معمولی به شما پرداخت خواهیم کرد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز با همین شرایط با آنان

صلح نموده و فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، نزدیک بود هلاک و نابودی به سراغ مردم نجران بیاید و اگر با من ملاعنه (لعن کردن یکدیگر) می کردند، مسخ شده و تبدیل به بوزینه و خوک می‌شدند و این درّه برایشان تبدیل به توده‌ای از آتش می‌شد و خداوند قطعاً نجران را از ریشه و اساس نابود می‌فرمود و حتی پرندگان بالای درختان نیز در أمان نمی‌ماندند و به سال نمی‌رسید که همه نصرانی‌ها هلاک می‌شدند.

از عایشه روایت است که پیامبرصَلی الله علیهِ و آله با عبایی پشمی مشکی نقش‌دار از خانه بیرون رفت. پس حسن آمد و او را به داخل عبا فرا خواند سپس حسین آمد و او را وارد عبا کرد سپس فاطمه و بعد علی آمدند و آنها را وارد عبا کرد آنگاه فرمود: «إنّما یُریُد اللهُ لِیُذهِبَ عَنکُم الرِّجسَ أهل البیَتِ و یُطَهّرکم تَطهیراً».

اگر بگویی: دعای آن حضرت که می‌خواست دروغگو را از راستگو در مباهله مشخص کند، چه بود، خواهم گفت که این امر مختص به خود آن حضرت و خصم او مربوط می‌شود. و اگر بگویی: چرا زن و کودک را با خود برد؟ خواهم گفت: این امر نشان می‌داد که آن حضرت از اعتماد به نفس بالایی نسبت به دینش برخوردار است و راستین بودن و یقین داشتن به ایمانش را می‌رساند که عزیزترین کسان و جگر گوشه‌ها و محبوب‌ترین خویشان خود را با خود همراه فرمود و فقط خود را

در معرض خطر قرار نداد چون به کذب بودن باورهای خصمش اعتقاد داشت و می‌دانست اگر مباهله صورت بگیرد،دشمنان او به همراه عزیزانشان به هلاکت خواهند رسید؛ و از میان خویشاوندان فرزندان و زنان را برگزید که محبوب دل‌ها هستند و از بقیه عزیزترند؛ این‌ها کسانی هستند که انسان به خاطرشان حاضر است جان خود را فدا کند و مردم وقتی به جنگ می‌رفتند زنان و فرزندان را با خود همراه می‌کردند تا هرگز به فکر فرار نیفتند و به دشمن نیز بفهمانند که با عزیزترین کسان خود به جنگ آمده‌اند تا دشمن حساب کار خود را بکند و می‌دانیم که هیچ انسانی از اصحاب کساء صلوات الله علیهم برتر نیست و این خود بهترین دلیل بر صحّت نبوّت پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله است. چون احدی از موافقان با مخالفان اهل بیت ادّعا نکرده‌اند که نصاری تن به مباهله داده باشند. سخن زمخشری تمام شد. - . کشاف زمخشری۱ : ۳۰۸-۳۰۷ -

سیّد بن طاوس در «طرائف» خود گوید: «النقّاش» در تفسیر خود «شفاء الصدور» می‌نویسد: درباره آیه «قُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» ابوبکر گوید: خبر آمد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دست حسن را گرفته و حسین را در آغوش گرفته و به سینه چسبانده- و گفته می‌شود حسین را با دست دیگر گرفته- به همراه علی و فاطمه علیهم صلوات الله علیهم از پشت سر برای مباهله نزد نصارای نجران رفته است. از این رو این فضیلت برای حسن و حسین علیهما السلام کفایت می‌کند که از میان همه فرزندان اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرزندان اُمتش آن دو به عنوان فرزندان او برگزیده شوند و همین فضیلت برای فاطمه سلام الله علیها بس که از بین تمام دختران اهل بیت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و اُمّتش، او به عنوان برجسته‌ترین زن برگزیده شود و همین افتخار و فضیلت علی علیه السّلام را بس که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله او را از میان اهل بیت و أمتش به عنوان خویشاوند برگزید. و او را چون نفس خود پنداشته و فرموده: «وَ انفسنا و أنفسکم».

جریر بن أعمش گوید: مباهله در شب ۲۱ ذی حجه بود و ازدواج علی و فاطمه علیه السّلام مصادف با ۲۵ ذی حجه بود و روز عید غدیر خم در هیجدهم ذی حجه اتفاق افتاد ، این پایان سخن نقّاش است. خطیب در کتاب و تاریخ بغداد در فضل و جایگاه ابوبکر محمد بن حسن بن زیاد نقّاش و کثرت رجالش و اینکه افرادی چون «دار قطنی» و دیگران از وی روایت نقل کرده‌اند، سخن رانده و گفته است که وی به هنگام مرگ گفت: «لِمثل هذا فَلیَعَملِ العامِلُونَ» - . صافات/ ۶۱ - {برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند.} و بلافاصله جان سپرد.

مسلم نیز در صحیح - . صحیح مسلم ۷: ۱۲۱-۱۲۰ - خود

از چند طریق ماجرای مباهله را روایت می‌کند. از جمله: در جزء چهارم از باب فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام در آغاز سوّمین کُرّاس از کتابی که حدیث را از آن روایت کرده است؛ مسلم در خصوص آیه: «فَمَن حاجَّکَ فیه مِن بَعدِ ما جائَکَ مِنَ العِلمِ فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم وَ نِسائَنا و نِسائَکُم وَ أَنفُسَنا وَ أنفُسَکُم ثُمَّ نَبتَهِل فَنجعَل لَعنَتَ اللهِ عَلَی الکاذِبِینَ» فضایل بسیاری را از حدیثی طولانی از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله اختصاصاً به علی بن ابی طالب علیه السّلام نسبت می‌دهد و در آخر آن می‌گوید: و چون این آیه نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را فرا خوانده و فرمود: اهل بیت من اینان هستند.

باز هم مسلم این روایت را در پایان جزء مذکور در حد دو جزء از نسخه‌ای که از آن نقل گردیده، روایت نموده است کما اینکه حمیدی آن را در الجمع بین الصحیحین در مسند سعد بن أبی وقّاص در حدیث ششم از افراد مسلم نقل کرده و ثعلبی

نیز آن را در تفسیر این آیه از مقاتل و کلبی روایت کرده است. - . الطرائف: ۱۴- ۱۳ -

مولف: سپس حدیث را به شکلی که در روایت اول زمخشری نقل گردید، بیان کرده است. آن‌گاه سیّد رحمه الله علیه گوید: ابوبکر بن مردویه بـا أکثر این الفـاظ و معانی از ابن عباس و حسن و سـدّیّ روایت نموده؛ و در روایت ثعلبی حـدیثی اضافه در پایان دارد که گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: قسم به آنکه جانم در دست اوست، عذاب بر سر مردم نجران فرود آمده بود و اگر ملاعنه در می‌گرفت، به صورت بوزینه و خوک مسخ می‌شدند و درّه آنان شعله‌ور می‌گشت و خداوند نجران و ساکنـانش را از روی زمین ریشه کن می‌کرد، حتی پرنـدگان روی درخت‌های آن از بین می‌رفتنـد؛ و به سال نمی‌کشـید که جملگی هلاک می‌شدنـد. سپس خداونـد آیه: «إنَّ هـذا لَهُوَ القَصَـصُ الحَقُّ وَ ما مِن إلهٍ إلّا اللّه و إنَّ اللّه لَهُوَ الغَزیزُ الحَکِیمُ* فَإن تَوَلَّوا فإنَّ اللّهَ عَلِیمٌ بالمُفسِدینَ» - . آل عمران/ ۶۳- ۶۲ - {آری ، داستان درست [مسیح] همین است؛ و معبودی جز خدا نیست و خـداست کـه در واقع همـان شـکست ناپـذیر حکیـم اسـت. پس اگر روی‌گردان شدنـد، همانـا خداونـد به [حـال] مفسـدان داناست.}

ابن مغـازلی شـافعی نیز این روایت را در کتـاب المنـاقب خـود از شـعبی، از جـابر بن عبـدالله روایت کرده که گفت: العـاقب و الطیّب از هیأت نجرانیان بر رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله وارد گشـته و پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله آن دو را به پذیرش اسـلام دعوت فرمود: آن دو گفتند: ای محمّد، ما اسـلام آوردیم آن هم پیش از دعوت شـما. فرمود: دروغ می‌گویید؛ اگر بخواهید به شما می‌گویم مانع اسلام آوردنتان چیست؟ گفتند: می‌شنویم! فرمود: عشق به صلیب، شرب خمر و خوردن گوشت خوک مانع اسـلام آوردن شـماست. پس ایشان را به ملاعنه دعوت نمود و آنان پذیرفتند که فردا صبح زود با وی ملاعنه کنند. فردا سپیده دم رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله دست علی، فاطمه، حسن و حسـین علیهم السلام را گرفته و به قرارگاه رفتند و به ایشان خبر داد که آماده است، امّا آن‌ها نپذیرفتنـد و قبول کردند خراج‌گزار پیامبر صَـلی الله علیه و آله باشـند. پس پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله فرمود: سوگند به آن کس که مرا به حق به نبوّت فرستاد اگر ملاعنه می‌کردند، خداوند در این درّه آتش بر سـرشان می... بارید! جابر گوید: آیه «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» در حق اهل بیت نازل شده است. شـعبی نیز گوید: منظور پیامبر از «أبنائَنا» حسن و حسین علیه السّلام و منظور از «نسائَنا» فاطمه سلام الله علیها و منظور از «أنفسنا» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

مولف: سـیوطی در «الـدرّ المنثور» با سـند خود از جابر گوید: عاقب و سـیّد نزد رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله آمدند و پیامبر ایشـان را به اسـلام دعوت فرمود. و بقیه مـاجرا را به همان شـکل که قبلاً بیان گردیـد، ذکر کرده است و در پایان جابر گویـد: منظور از «أنفسـنا و أنفسـکم» رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّـلام هستند و منظور از «أبنائنا» حسن و حسین علیه السّلام هستند. و منظور از «نسائنا» فاطمه سلام الله علیها است.

گوید: بیهقی در کتاب «الدلائل» با سـند خود می‌نویسد: رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله پیش از آنکه سوره «طس» - نمل - بر وی نازل گردد به مردم نجران نوشت: به نام خـدای ابراهیم و اسـحاق و یعقوب، من محمد فرسـتاده خدا برای اُسـقف نجران و مردم نجران هسـتم؛ اگر اسـلام بیاورید من خدای ابراهیم و أسحاق و یعقوب را سپاس می‌گویم؛ اما بعد، من شما را از پرستش بنـدگان خـدا به پرسـتش خـدا فرا می‌خوانم و شـما را از پـذیرفتن ولایت بنـدگان به پـذیرفتن ولایت خدا دعوت می‌کنم، اگر نپذیرید، باید جزیه پرداخت کنید و اگر تمرّد کنید، بدانید که به شما هشدار داده شده است که آماده جنگ باشید و السلام.

چون اُسقف این نامه را خواند به شدت وحشت زده شد و مردی از نجران که شرحبیل بن وادعه نامیده می‌شد فرا خواند و نامه پیامبر را به وی داد تا بخواند چون شرحبیل نامه را خواند، اُسقف به وی گفت: نظر تو چیست؟ شرحبیل گفت: من پیش از این می‌دانستم که خداوند وعده نبوّت رادر ذریه ابراهیم از طریق اسماعیل قرار داده است، احتمال دارد که این مرد همان کسی باشد که قرار بوده است به نبوّت مبعوث گردد! من در نبوّت شناسی اطلاعی ندارم و اگر موضوع به مسائل دنیوی مربوط می‌... شد، نظر خودم را به شما می‌گفتم. سپس اُسقف با تمام مردم نجران درباره موضوع گفتگو کرد لیکن پاسخ همه پاسخ شرحبیل بود. در نهایت اتفاق رأی آن‌ها بر این بود که شرحبیل بن وادعه، عبدالله بن شرحبیل و جبّار بن فیض را نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بفرستند تا آنها بروند و از نزدیک با پیامبر ملاقات نموده و خبر بگیرند. این هیأت سه نفره نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و با وی به گفتگو پرداختند. پس از پرسش و پاسخ‌های بسیار از پیامبر درباره عیسی بن مریم پرسیدند. فرمود: امروز چیزی در این مورد ندارم که بگویم، تا فردا صبح صبر کنید تا ببینم در این مورد چه چیزی بر من نازل می‌شود. پس خداوند آیه: «إنَّ مَثَلَ عیسی عندالله کمَثَل آدم» -. آل عمران/ ۵۹ - {مَثَل

عیسی در نزد خدا، چون مَثَل آدم است} تا «فَنَجعَلَ لَعنَةَ الله علی الکاذبین» امّا آن‌ها از پذیرش این امر خودداری کردند. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن‌ها را به مباهله دعوت نمود و چون صبح روز بعد رسید، خود به همراه حسن و حسین در حالی که قطیفه‌ای بر دوش افکنده بود و فاطمه سلام الله علیها پشت سرش راه می‌رفت، به سمت نجرانیان به راه افتاد تا در مراسم ملاعنه شرکت کند و این در حالی بود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دارای چند همسر بود اما هیچکدام را با خود نیاورده بود. پس شرحبیل به آن دو دوست خود گفت: اتفاقی در حال وقوع است، اگر این مرد پیامبر مرسل باشد و ما با او ملاعنه کنیم، هیچ موجود زنده مودار یا ناخن‌داری از ما زنده نخواهد ماند.آن دو گفتند: چه باید کرد؟ گفت: نظر من این است که او را میان خودمان داور کنیم زیرا مردی را که دارم می‌بینم هرگز حکمی خلاف حق صادر نخواهد کرد. گفتند: هرگونه صلاح می‌دانی همان کن. پس شرحبیل به استقبال رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رفته و عرض کرد: من راه دیگری بهتر از ملاعنه یافته‌ام. فرمود: آن راه چیست؟ عرض کرد: قضاوت را به تو وا می‌گذارم. امروز و امشب تا صبح وقت داری درباره ما قضاوت کنی. بعد از آن هر حکمی که صادر کنی آن را خواهیم پذیرفت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با آنان به ملاعنه نپرداخت و برگشت سپس با ایشان صلح نمود و آنان را ملزم به پرداخت جزیه کرد.

ابونعیم در کتاب «الدلائل» با سند خود از ابن عباس نقل می‌کند که فرستادگان نصارای نجران که چهارده نفر از بزرگان بودند و در رأس آنان شرحبیل قرار داشت، و عاقب که به جهت رتبه بعد از شرحبیل قرار می‌گرفت، بر پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله وارد شدند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ایشان فرمود: اسلام آورید. گفتند: اسلام آوردیم. فرمود: اسلام نیاوردید. گفتند: پیش از شما اسلام آورده‌ایم. فرمود: دروغ می‌گویید. سه چیز در شما هست که مانع اسلام آوردنتان می‌شود: پرستیدن صلیب، خوردن گوشت خوک و تصوّر اینکه خداوند را پسری است. در این حال آیه: «أنَّ مثل عیسی...» نازل گردید. و چون این آیه را برایشان تلاوت فرمود، گفتند: ما نمی‌فهمیم چه می‌گویی! پس آیه: «فَمَن حاجَّکَ فیه بَعدَ ما جاءَك من العلم...» نازل گردید. خداوند در این آیه می‌فرماید: هرکه پس از آمدن آیات قرآنی درباره عیسی با تو به جِدَل پردازد، به آنان بگو بیا دست‌هایمان را به سوی خدا به دعا برداریم و مصرّانه از خدا بخواهیم که به ما ثابت کند آنچه محمّد صَلی الله علیهِ و آله می‌گوید حق و آنچه دیگران می‌گویند باطل است. پس پیامبر به ایشان فرمود: خداوند به من امر

فرموده که اگر دین مرا نپذیرید با شما مباهله کنم. گفتند: ای ابوالقاسم، ما می‌رویم و بعد از مشورت دوباره نزد شما برمی‌گردیم. آنگاه باهم به رایزنی پرداخته و بزرگشان به عاقب گفت: به خدا دانستید که این مرد پیامبر است، پس اگر با وی به ملاعنه بپردازید، از بیخ و بن نابود می‌شوید و هیچ قومی با پیامبری ملاعنه نکردند مگر اینکه از بزرگ تا کوچکشان نابود گشتند. پس اگر تصمیم به عدم پیروی از او دارید و می‌خواهید بر کیش خود بمانید، با او صلح کنید و به شهرتان باز گردید. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم صلوات الله برای مباهله آمده بود اما آنان از این کار سرباز زده و قبول کردند جزیه بپردازند.

ابن شیبه با سند خود از شعبی این ماجرا را روایت کرده و گفته است: پس قرار گذاشتند فردا باهم مباهله کنند. و چون فردا شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به همراه حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام به وعدگاه آمد لیکن آنان با وی صلح نموده پذیرفتند که جزیه بپردازند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: به من بشارت داده شد که اگر در مباهله شرکت کنند، تمام نجرانیان و حتی پرندگان روی درخت‌هایشان نابود خواهند شد.

مسلم، ترمذی، ابن منذر، حاکم و بیهقی در سنن خود از سعد بن أبی وقّاص روایت کرده‌اند که گفت: چون آیه : «قُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیه السّلام را با خود برد و گفت: اهل بیت من اینان هستند.

ابن جریر از علباء بن أحمر یشکری نقل کرد که گوید: چون آیه: «فَقُل تَعَالَوا نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی پی علی، فاطمه، و دو پسرش حسن و حسین علیهم السلام فرستاد و یهودیان را به ملاعنه دعوت کرد، پس جوانی از یهودیان گفت:وای بر شما، مگر به یاد ندارید که پیش از این دیروز برادران شما مسخ شده و به صورت بوزینه و خوک در آمدند؟! با اینان ملاعنه نکنید.

**[ترجمه]

بیان

قطع به علی بناء الفاعل أی جزم بحقیته (۳) و یقال قطع کفرح و کرم إذا لم یقدر علی الکلام أو علی بناء المفعول أی عجز أو حیل بینه و بین ما یؤمله و الخمیله القطیفه و کل ثوب له خمل (۴).

أقول: روی ابن بطریق فی العمده (۵) نزول آیه المباهله فیهم بأسانید من صحیح مسلم و تفسیر الثعلبی و مناقب ابن المغازلی وَ رَوَی ابْنُ الْأَثِیرِ فِی جَامِعِ الْأُصُولِ مِنْ صَحِیحِ مُسْلِمٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ نَدْعُ أَبْنٰاءَنٰا وَ أَبْنٰاءَکُمْ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِی (۶).

ص: ۲۶۵

۱- فی المصدر: و ابنیهما.

۲- الدّر المنثور ۲: ۳۸- ۴۰. و لم تذكر الروايات فيه بهذا الترتيب الذى ذكره المصنّف.

۳- هذا وهم من الشارح حيث صحف و قرء «فظع به»- صلى الله عليه و آله ۲۶۳ س ۲- «قطع به» و هذا البيان يوجد فى هامش (ك) فقط (ب).

۴- الخمل: ما يكون كالزغب على وجه الطنفسه أو نحوها و هو من أصل النسيج.

۵- ص ۹۵ و ۹۶.

۶- أخرجه ابن الديبع فى التيسير عن صحيح الترمذى، راجع ۳: ۲۵۹.

و قال الطبرسی رحمه الله أجمع المفسرون علی أن المراد بأبنائنا الحسن و الحسین علیهما السلام قال أبو بکر الرازی هذا یدل علی أن الحسن و الحسین ابنا رسول الله و أن ولد الابنه ابن علی الحقیقه (۱) و قال ابن أبی علان و هو أحد أئمه المعتزله هذا یدل علی أن الحسن و الحسین علیهما السلام کانا مکلفین فی تلک الحال لأن المباهله لا تجوز إلا مع البالغین و قال أصحابنا إن صغر السن و نقصانها عن حد بلوغ الحلم لا ینافی کمال العقل و إنما جعل بلوغ الحلم حدا لتعلق الأحکام الشرعیه و کان سنهم فی تلک الحال سنا لا یمتنع معها أن یکونا کاملی العقل (۲) علی أن عندنا یجوز أن یخرق الله العادات للأئمه و یخصهم بما لا یشرکهم فیه غیرهم فلو صح أن کمال العقل غیر معتاد فی تلک السن لجاز ذلک فیهم إبانه لهم عمن سواهم و دلاله علی مکانهم من الله تعالی و اختصاصهم به

وَ مِمَّا یُؤَیِّدُهُ مِنَ الْأَخْبَارِ قَوْلُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله ابْنَایَ هَذَانِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا.

وَ نِساءَنا اتفقوا علی أن المراد به فاطمه علیها السلام لأنه لم یحضر المباهله غیرها من النساء و هذا یدل علی تفضیل الزهراء علی جمیع النساء وَ أَنْفُسَنا یعنی علیا خاصه و لا یجوز أن یکون المعنی به النبی صلی الله علیه و آله لأنه هو الداعی و لا یجوز أن یدعو الإنسان نفسه و إنما یصح أن یدعو غیره و إذا کان قوله وَ أَنْفُسَنا لا بد أن یکون إشاره إلی غیر الرسول وجب أن یکون إشاره إلی علی علیه السلام لأنه لا أحد یدعی دخول غیر أمیر المؤمنین علیه السلام و زوجته و ولدیه علیهما السلام فی المباهله و هذا یدل علی غایه الفضل و علو الدرجه و البلوغ منه إلی حیث لا یبلغه أحد إذ جعله الله سبحانه نفس الرسول و هذا ما لا یدانیه أحد و لا یقاربه انتهی (۳).

أَقُولُ وَ یَدُلُّ عَلَی کَوْنِ الْمُرَادِ بِأَنْفُسِنَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا رَوَاهُ ابْنُ حَجَرٍ فِی

۱- فی المصدر: فی الحقیقه.

۲- لا یخفی ما فیه، و الصحیح ما یذکر بعده.

۳- مجمع البیان ۲: ۴۵۲ و ۴۵۳.

صَوَاعِقِهِ رِوَايَةً عَنِ الدَّارَقُطْنِيِّ: أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام یَوْمَ الشُّورَی احْتَجَّ عَلَی أَهْلِهَا فَقَالَ لَهُمْ أَنْشُدُکُمُ اللَّهَ هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ أَقْرَبُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی الرَّحِمِ مِنِّی وَ مَنْ جَعَلَهُ نَفْسَهُ وَ أَبْنَاءَهُ أَبْنَاءَهُ وَ نِسَاءَهُ نِسَاءَهُ غَیْرِی قَالُوا اللَّهُمَّ لَا. انتهی (۱)

و لا یخفی أن تخصیص هؤلاء من بین جمیع أقاربه صلی الله علیه و آله للمباهله دون عباس و عقیل و جعفر و غیرهم لا یکون إلا لأحد شیئین إما لکونهم أقرب الخلق إلی الله بعده حیث استعان بهم فی الدعاء علی العدو دون غیرهم و إما لکونهم أعز الخلق علیه حیث عرضهم للمباهله إظهارا لوثوقه علی حقیته حیث لم یبال بأن یدعو الخصم علیهم مع شده حبه لهم و ظاهر أن حبه صلی الله علیه و آله لم یکن من جهه البشریه و الأمور الدنیویه بل لم یکن یحب إلا من یحبه الله و لم یکن حبه إلا خالصا لله کیف لا و قد ذم الله تعالی و رسوله ذلک فی کثیر من الآیات و الأخبار و کل من یدعی درجه نازله من الولایه و المحبه یتبرأ من حب الأولاد و النساء و الأقارب لمحض القربه أو للأغراض الفاسده و قد نری کثیرا من الناس یذمهم العقلاء بأنهم یحبون بعض أولادهم مع أن غیرهم أعلم و أصلح و أتقی و أورع منهم و أیضا معلوم من سیرته صلی الله علیه و آله أنه کان یعادی کثیرا من عشائره لکونهم أعداء الله و یقاتلهم و کان یحب و یقرب الأباعد و من لیس له نسب و لا حسب لکونهم أولیاء الله

کَمَا قَالَ سَیِّدُ السَّاجِدِینَ وَ وَالَی فِیکَ الْأَبْعَدِینَ وَ عَادَی فِیکَ الْأَقْرَبِینَ (۲).

و أیضا استدل المخالفون بخبرهم الموضوع المفتری:

لو کنت متخذا خلیلا لاتخذت أبا بکر خلیلا.

علی فضله و کیف یثبت له فضل لو کانت خلته منوطه بالأغراض الدنیویه (۳) فإذا ثبت ذلک فیرجع

۱- توجد مناشده علی علیه السلام یوم الشوری فی الصواعق : ۱۲۴ ، لکن اسقط منها کثیر من المناشدات ومن جملتها هذه ، ویوجد فیما عندنا من نسخته المطبوعه ما هذا لفظه : واخرج الدار قطنی ان علیا قال للسته الذین جعل عمر الامر شوری بینهم کلاما طویلا من جملته اه. والظاهر أن ابن حجر ذکر هذا الکلام الطویل الحاوی لجمیع المناشدات ، لکن القوم اسقطوا عن کلامه ما اسقطوا ، وهیهات انهم یریدون أن یطفؤوا نور الله بأفواههم ویأبی الله الا أن یتم نوره ولوکره الکافرون.

۲- الدعاء الثانی من الصحیفه السجّادیه (ص ۱ ط دار الکتب الإسلامیه ۱۳۲۱).

۳- و خلاصه الکلام ان مدار الحب فی رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله التقوی و الورع و سائر الفضائل و الملکات الحسنه لا الاغراض الدنیویه الفاسده، فتخصیصه صلّی اللّه علیه و آله هؤلاء من بین جمیع أقاربه دلیل علی محبته ایاهم، و محبته دلیل علی کونهم أتقی و أورع و أفضل من غیرهم.

هـذا أيضا إلى كونهم أقرب الخلق و أحبهم إلى الله فيكونون أفضل من غيرهم فيقبـح عقلا تقـديم غيرهم عليهم و أيضا لما ثبت أنـه المقصـود بنفس الرسـول صـلى الله عليـه و آله فى هـذه الآـيه و ليس المراد النفسـيه الحقيقيه لامتنـاع اتحـاد الاـثنين و أقرب المجـازات إلى الحقيقه اشتراكهمـا فى الصـفات و الكمالاـت و خرجت النبوه بالـدليل فبقى غيرها و من جملتها وجوب الطاعه و الرئـاسه العـامه و الفضـل على من سواه و سائر الفضائل و لو تنزلنا عن ذلك فالمجاز الشائع الـذائع فى اسـتعمال هـذا اللفظ كون الرجل عزيزا على غيره و أحب الخلق إليه كنفسه فيدل أيضا على أفضليته و إمامته بما مر من التقرير.

(۱) أقول و ذكر إمامهم الرازى فى التفسير و الأربعين (۲) الاستدلال بهذه على كون أمير المؤمنين عليه السلام أفضل من الأنبياء و سـائر الصـحابه عن بعض الإمـاميه بمـا مر لكن على وجه مبسوط ثم قال فى الجواب (۳) كما أن الإجماع انعقـد على أن النبى أفضل من الأنبياء فكـذلك انعقـد الإجماع على أن الأنبياء أفضل من غيرهم و أعرض عن ذكر الصـحابه لأنه لم يكن عنـده فيهم جواب و مـا ذكره فى الجواب عن الأنبياء فهو فى غايه الوهن لأن الإجماع الـذى ادعاه إن أراد به إجماعهم فحجيته عنـد الإماميه ممنوعه و إن أراد إجماع الأمه فتحققه عندهم ممنوع لأن أكثر الإماميه قائلون بكون أئمتنا عليهم السلام أفضل

ص: ۲۶۸

۱- من هنا الى قوله «و فى المقام تحقيقات طريفه» يوجد فى هامش (ك) و (د) فقط.

۲- مفاتيح الغيب ۲: ۴۸۹. الأربعين: ۴۶۵ و لنذكر ما قاله فى الأربعين فانه لا يخلو عن فائده: قال فيه ما هذا لفظه: وأما الشيعه فقد احتجوا على أن عليا أفضل الصحابه بوجوه : الحجه الاولى التمسك بقوله تعالى : (فقل تعالوا) الايه وثبت بالاخبار الصحيحه ان المراد من قوله (وأنفسنا) هو على ، ومن المعلوم انه يمتنع أن تكون نفس على هى نفس محمد بعينه ، فلا بد وان يكون المراد هو المساواه بين النفسين ، وهذا يقتضـى ان كل ما حصل لمحمد من الفضائل والمناقب فقد حصل مثله لعلى ، ترك العمل بهذا فى فضـيله النبوه فوجب ان تحصل المساواه بينهما فيما وراء هـذه الصـفه ، ثم لا شك ان محمدا صـلى الله عليه وآله كان أفضـل الخلق فى سـائر الفضائل ، فلما كان على مساويا له فى تلك الفضائل وجب أن يكون أفضل الخلق ، لان المساوى للافضل يجب أن يكون أفضل.

۳- أى فى الجواب عن كون أمير المؤمنين عليه السلام أفضل من جميع الناس غير النبىّ صلّى اللّه عليه و آله.

من سائر الأنبياء و أخبارهم الداله على ذلک مستفیضه عندهم و لم يتصرف فى سائر المقدمات و لم يتعرض لمنعها و دفعها مع أنه إمام المشككين عندهم لغايه متانتها و وضوحها و لنتعرض لدفع بعض الشبه الواهيه و المنوع البارده التى يمكن أن يخطر ببال بعض المتعسفين.

فنقول: إن قال قائل يمكن أن تكون الدعوه متعلقه بالنفس مجازا و ما ارتكبتموه من التجوز ليس بأولى من هذا المجاز (۱) فنقول يمكن الجواب عنه بوجهين: الأول أن التجوز فى النفس أشهر و أشيع عند العرب و العجم فيقول أحدهم لغيره يا روحى و يا نفسى و فى خصوص هذه الماده وردت روايات كثيره بهذا المعنى من الجانبين كما سنذكره فى باب اختصاصه عليه السلام به وَ قَدْ وَرَدَ فِي صِحَاحِهِمْ أَنَّهُ صلى الله عليه و آله قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ (۲) وَ قَالَ عَلِيٌّ مِنِّي بِمَنْزِلَهِ رَأْسِي مِنْ جَسَدِي وَ فِي رِوَايَهٍ أُخْرَى بِمَنْزِلِهِ رُوحِي مِنْ جَسَدِي وَ قَوْلُهُ صلى الله عليه و آله لَأَبْعَثَنَّ إِلَيْكُمْ رَجُلًا كَنَفْسِي.

و أمثال ذلک كثيره فكل ذلک قرينه مرجحه لهذا المجاز.

و الثانى أن نقول الآيه على جميع محتملاتها تدل على فضله عليه السلام و كونه أولى بالإمامه لأن قوله تعالى نَدْعُ بصيغه التكلم (۳) إما باعتبار دخول المخاطبين أو للتعظيم أو لدخول الأمه أو الصحابه و على الأخيرين يكون المعنى ندع أبناءنا و تدعوا أبناءكم و لا يخفى أن الأول أظهر و هو أيضا فى بادئ النظر يحتمل الوجهين الأول أن يكون المعنى يدعو كل منا و منكم أبناءه و نساءه و نفسه الثانى أن يكون المعنى يدعو كل منا و منكم أبناء الجانبين و هكذا و الأول أظهر كما صرح به أكثر المفسرين و هذه الاحتمالات لا مدخل لها فيما نحن بصدده و سيظهر حالها فيما سنورده فى الوجوه الآتيه و أما جمعيه الأبناء و النساء و الأنفس فيحتمل أن تكون للتعظيم أو لدخول الأمه أو

ص: ۲۶۹

۱- و توضيحه أنّه لا بد من ارتكاب المجاز اما فى النفس بأن يراد منه أمير المؤمنين عليه السلام أو فى الدعوه، و لا رجحان لأحدهما على الآخر.

۲- اخرجه البخارى فى الصحيح (ج ۲: ۱۸۵) و ستأتى الإشاره الى سائر الروايات فى باب اخبار المنزله و غيره.

۳- يعنى التكلم مع الغير.

الصحابه فیها أو لدخول المخاطبین فیها فیكون التقدیر أبناءنا و إیاكم و یكون إعاده الأبناء لمرجوحیه العطف علی الضمیر المجرور بدون إعاده الجار أو تكون الجمعیه باعتبار أنه بظاهر الحال كان یحتمل أن یكون من یصلح للمباهله جماعه من كل صنف فلما لم یجد من یصلح لذلك من جانبه سوی هؤلاء اقتصر علیهم و تعیین الجماعه قبل تحقیق المباهله لم یكن ضرورا و كذا جمعیه الضمیر فی أَبْناءَنا و نِساءَنا و أَنْفُسَنا تحتمل ما سوی الوجه الثالث و الوجه الثالث فی الأول أیضا بعید جدا لأنه معلوم أن دعوه كل منهما تختص بفریقه.

فنرجع و نقول لو كانت الجمعیه للتعظیم و كان المراد (۱) نفس من تصدی للمباهله و كان المتصدی لها من هذا الجانب الرسول فلا وجه لإدخال أمیر المؤمنین علیه السلام فی ذلك مع أنه كان داخلا باتفاق الفریقین و روایاتهم و كان للنصاری أن یقول لم أتیت به و هو لم یكن داخلا فیمن شرطنا؟ إلا أن یقولوا كان لشده الاختصاص و التناسب و قرب المنزله بمنزله نفسه فلذا أتی به و هو مع بعده لو ارتكبته (۲) كان مستلزما لمقصودنا علی أتم وجه بل هو أدعی لمطلوبنا من الوجه الذی دفعتم (۳) فقد وقعتم فیما منه فررتم.

و أما الوجه الثانی فنقول لو كانت الأمه و الصحابه داخلین فی المباهله فلم لم یأت بجمیع من حضر منهم إلا أن یقال إحضار الجمیع لما كان موجبا للغوغاء (۴) العام و موهما لعدم اعتماده علی حقیته بل كان اعتماده علی كثره الناس لیرهب به العدو أو لیتكل علی دعائهم فلذلك (۵) أتی بنفسه لأنه كان نبیهم و أولی بهم و ضامنا لصحه معتقدهم و بعلی علیه السلام لأنه كان إمامهم و قائدهم و أولی بهم و الشاهد علی صحه نبوه نبیهم و التالی له فی الفضل و لاتحاد أبنائهما و انتساب فاطمه علیها السلام إلیهما فأتی كل منهما مع

۱- أی و كان المراد من كلمه «انفسنا»: .

۲- فی (د): لو ارتكبتموه.

۳- لان المدعی قد اثبت بذلك اتّحادهما صلوات اللّه علیهما بحیث لم یكن ادخال أمیر المؤمنین علیه السلام مخالفا للشرط حتّی فی نظر النصاری. فافهم جیدا فانه نفیس جدا.

۴- الغوغاء: الكثیر المختلط من الناس.

۵- جواب لما.

أبنائه و نسائه نيابه عن جميع الأمه و إلا فلا وجه لتخصيصه عليه السلام من بين سائر الصحابه فهذا أصرح فی مقصودنا و أقوی فی إثبات مطلوبنا و كذا الوجه الرابع (۱) يتضمن ثبوت المدعی إذ لو لم يكن فی جميع الأمه و الصحابه من يصلح للمباهله غيرهم فهم أقرب الخلق إلی الله و الرسول و أولی بالإمامه و سائر المنازل الشريفه من سائر الصحابه.

فإن قيل الحمل علی أقرب المجازات إنما يكون متعينا لو لم يكن معنی آخر شائعا و معلوم أن إطلاق النفس علی الغير فی مقام إظهار غايه المحبه و الاختصاص شائع قلنا ما مر من الأخبار بعد التأمل فيها كانت أقوی القرائن علی هذا المعنی و لو سلم فدلالته علی الأولويه فی الإمامه و الخلافه ثابته بهذا الوجه أيضا كما عرفت و هو مقصودنا الأهم فی هذا المقام.

و أما الفضل علی الأنبياء فهو ثابت بأخبارنا المستفيضه و لا حاجه لنا إلی الاستدلال بالآيه و إن كانت عند المنصف ظاهره الدلاله (۲) و فی المقام تحقيقات ظريفه و كلمات شريفه أسلفناها مع جل الأخبار المتعلقه بهذا المطلوب فی كتاب النبوه و إنما أوردنا هاهنا قليلا من كثير لئلا يخلو هذا المجلد عن جمله منها وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ

۱- و هو أن تكون الجمعيه باعتبار أنّه بظاهر الحال كان يحتمل أن يكون من يصلح للمباهله جماعه من كل صنف.
۲- لانه بعد ما ثبت أن أمير المؤمنين عليه السلام بمنزله نفس الرسول يثبت بالضروره انه أفضل من الأنبياء عليهم السلام لما أسلفناه عن الرازیّ ان المساوی للافضل يجب أن يكون أفضل.

**[ترجمه]قطع به علی بنـاء الفاعـل: به درسـتی آن جزم کرد، و گفته می‌شود: قطع (بر وزن فرح و کرم): وقـتی قـادر به سـخن نباشـد؛ یا اینکه بنای آن را بر مفعول گـذاشت که در این صورت به معنی «ناتوان شد» یا «میان او و خواسـته‌اش حایل و مانع قرار گرفت» خواهد بود الخمیلهٔ: جامه مخملی یا هر لباس پُرز دار.]

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمدهٔ» آورده است که آیه مباهله در حق اهل بیت نازل شده و اسـناد آن در صحیح مسلم، تفسیر ثعلبی و مناقب ابن مغازلی موجود است. ابن أثیر نیز در کتاب «جامع الأصول» از صـحیح مسلم روایت کرده که سعد بن وقّاص گفت: چون آیه «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم...» نازل شد، رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام را به آنان نشان داده و فرمود: اهل بیت من اینان هستند. - . صحیح ترمذی ۳: ۲۵۹ -

طبرسـی رحمهٔ الله علیه گوید: مفسّـران اجماع دارند که مراد از «أبنائنا» حسن و حسـین علیهما السلام است. ابوبکر رازی گوید: این خود دلیل بر این امر است که حسن و حسـین فرزنـدان رسول خدا هسـتند و اینکه فرزندان دختر، فرزند واقعی مرد هسـتند. ابن أبی علّان- که از بزرگان معتزله است- گویـد: این آیه نشان می‌دهـد که در آن زمان حسن و حسـین مُکَلَّف بوده‌اند، زیرا مبـاهله جز بـا انسان‌های بالغ جایز نیست. اما دوسـتان ما بر این باورنـد که نقصان سن همیشه دلیل بر نقصان عقل نیست و سـن بلوغ را برای عمل به تکالیف شرعی وضع کرده‌اند. و سن حسن و حسین علیهماالسلام در آن هنگام منافاتی با کمال عقل آن... هـا نداشـته اسـت. البته به بـاور مـا خداونـد متعـال ویژگی‌هـا و امتیـازاتی به ائمه علیهم السـلام داده است که به دیگران نـداده؛ بنـابراین، نقص عقـل در این سن برای دیگران و کمـال آن برای ائمّه، بیـانگر تفـاوت امامـان بـا دیگر افراد است و نیز دلیـل بر جایگـاهی است که نزد خـدا از آن برخوردارنـد؛ و دلیل این، امر کلام رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله است که فرموده است: این دو پسر من چه جنگ کنند و چه صلح، امام هستند.

در مورد لفـظ «نسائنا» نیز میان مفسّـران اتفاق نظر وجود دارد که منظور فاطمه سـلام الله علیها است، زیرا پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله کسـی دیگر از زنان را برای مباهله با خود نبرد و این خود دلیل بر فضـیلت و برتری حضرت زهرا سلام الله علیها بر دیگران زنـان است. امـا منظور از لفـظ «أنفسـنا» اختصاصاً به علی علیه السّـلام تعلّق دارد و نمی‌توان آن را به پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله نسـبت داد زیرا لازم است اشاره به شخصـی غیر از رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله باشـد چون پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله خود دعوت کننده است، و آن شـخص کسـی غیر از علی علیه السّلام نیست زیرا هیچ فردی تاکنون ادّعا نکرده است که غیر از علی و همسـرش و دو پسـرش کسـی دیگر برای مباهله دعوت شـده باشد و این خود نشان دهنده علوّ منزلت و فضـیلت امیرالمؤمنین علیه السّـلام است که کسی به این پایه نمی‌رسد، زیرا خداوند متعال او را «نفس» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار داده و در این مرتبه هیچ کس به پای وی نمی‌رسد.تمام! - . مجمع البیان ۲ : ۴۵۳-۴۵۲ -

مولـف: دلیـل بر اینکه مراد از «أنفسـنا» امیرالمؤمنین علیه السّـلام است، روایـتی است که ابن حجر عسـقلانی در «صواعق» خود آورده و بر اسـاس آن دارقطنی گویـد: علی علیه السّـلام در روز شوری در مقام اسـتدلال بر حقانیت خود به امر خلافت رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله فرمود: شما را به خدا، آیا در میان شما کسی نزدیک‌تر از من به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله هست که هم در رحم و خویشاونـدی نزدیک‌ترین افراد به او باشـد و هم اینکه خداونـد او را «نفس» پیامبر نامیده و پسـرانش، پسـران رسول خدا و همسرش دخت گرامی پیامبر اکرم صَلی الله علیه و آله باشد؟ گفتند: خیر. تمام - . الصواعق: ۱۲۴ -

پوشیده نمانـد که گزینش این چهـار تن از میـان همه خویشاونـدان پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله با وجود اشخاصـی چون عباس، عقیل، جعفر و دیگران می‌تواند به یکی از دو دلیل زیر باشد:

یـا اینکه اینـان عزیزترین خویشاونـدان برای او هسـتند و چـون یقین دارد که کیش و مرامش بر حـق است، آن‌هـا را در معرض خطر قرار داده است و علی‌رغم شدیـدترین علاـقه‌هـا که نسبت به آن‌هـا دارد، بی‌باکانه ایشان را در معرض نفرین دشـمن قرار می‌دهـد و این خود نشان می‌دهـد که حبّ رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله نسـبت به آن‌ها حبّ بشـری و دنیوی نیست بلکه او بـدان جهت دوسـتشان می‌دارد چون خداونـد آنـان را دوست می‌دارد و این محبت محبتی خالصانه و الهی است، چگونه چنین نباشـد در حـالی که خداونـد در بسـیاری از آیات و روایات محبت برای غیر خـدا را نکوهش کرده است و هر که مـدعی مرتبه نازلی از ولایت باشد، از دوست داشـتن محبوب‌ترین فرزندان و زنان و خویشاوندان صرفاً به خاطر خویشاوندی یا اغراض فاسد دنیوی، بیزاری می‌جوید. ما بسـیاری از مردم را می‌بینیم که برخی از فرزندانشان را با داشتن فرزندانی اعلم، اصلح، اتقی واورع بیشتر از بقیه دوست دارند. از سـیره آن حضـرت نیز کاملاً مشهود است که ایشان با بسیاری از عشایر به سبب عداوتشان با خدا دشـمنی می‌کرد و با آنان می‌جنگید و اولیای خدا را علی‌رغم اینکه اصل و نسب شایسته‌ای نداشتند، به خود نزدیک می‌کرد و دوست می‌داشت و امام سـجّاد سـلام الله علیه در همین أحوال فرموده است: خداوندا، او به خاطر تو با کسانی که نسـبتی با وی نداشـتند دوستی می‌کرد و با نزدیک‌ترین خویشاوندان که دشمن تو بودند، دشمنی می‌نمود. – . دعای دوم از صحیفه سجادیه: ۱ – و مخالفان اهل بیت طی روایت مجعول خود ادعا کردند که پیغمبر صَـلی الله علیهِ و آله فرموده است : اگر قرار بود دوست و خلیلی را برای خـود برگزینم، حتمـاً ابـوبکر را به سـبب فضـل و دانشـی که دارد، به عنوان دوست بر می‌گزیـدم؛ و چگونه با فضـیلت بـودنش ثـابت می‌گردد اگر درونش آلوده به اغراض دنیوی – . مخلص کلاـم اینکه ملاـک دوست داشـتن نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله تقوی و ورع است و دیگر فضایل و ملکات نیکو نه اهـداف فاسـد دنیوی. بنابراین، گزینش این چهار نفر از میـان همه خویشاونـدان دلیل بر محبت پیامبر نسبت به ایشان است و دلیل بر آن است که اینان با تقوی‌ترین و بهترین در میـان بقیه بـوده‌انـد. – باشـد و اگر این موضوع به اثبـات برسـد، نـتیجه‌اش آن خواهـد بود که رسول خـدا اهـل بیت را به دلیل محبوب‌ترین بودن نزد خـدا بر دیگران برتر می‌دانـد در این صورت برتری دادن دیگران بر آن‌هـا کاری قبیـح و ناپسـند خواهد بود و همان طور که گذشت، دریافتیم که طبق نصّ صـریح آیه مباهله حضـرت علی علیه السّـلام نفس رسول خداست، چگونه شخص دیگری می‌توانـد همین منزلت را نزد وی داشـته باشد تا چنین سـخنی درباره او بگوید: نزدیک‌ترین مجازها به حقیقت آن است رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله با حضرت علی علیه السّلام در همه صفات و کمالات شبیه بوده مگر نبوّت که ختم به محمّـد صَـلی الله علیهِ و آله است. بنابراین، امور بسیاری بر دیگران بعد از رسول خدا مترتب است. که یکی از آن‌ها اطاعت از او و برخـوردار بـودن او از زعـامت عـامه بر مسـلمین و برخـوردار بـودن از فضـیلت بر دیگران اسـت و اگر از این موضـوع هم بگـذریم، بازهم مجاز شایع و مشـهور در به کارگیری این لفظ آن است که برای دیگری عزیز و گرانمایه است و محبوب‌ترین مخلوقات نسبت به او و همانند خود اوست، و همین امر دلیل افضلیّت و إمامت وی می‌گردد و گزارشی که بیان شد مؤیدهمین مطلب است.

[مولف]: پیشوای آن‌ها رازی در تفسیر و الأربعین – . مفاتیح الغیب ۲: ۴۸۹. الأربعین : ۴۶۵ –

خود، اسـتدلال به این که آیه مباهله ثابت می‌کند امیرالمؤمنین علیه السّـلام افضل از انبیا و دیگر صحابه است را از برخی امامیه

– چنان که گـذشت – به طور مبسوط نقل کرده و در مقام پاسـخ گفته است: نظر اجماع بر این است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله أفضـل پیـامبران است کمـااینکه انبیـاء الهی از دیگران برترنـد و از ذکر صـحابه اعراض ورزیـده چون جوابی دربـاره آنـان نداشـته است! و آنچه را در پاسخ درباره انبیا آورده در نهایت سـستی است، زیرا اجماعی که وی مدّعی آن است، از نظر شیعه امـامیه مردود است و اگر منظورش اجمـاع امّت است، این اجماع نزد شـیعه ممتنع است، زیرا أکثر إمامیه قائل به این هسـتند که منزلت علی علیه السّـلام افضـل از منزلت سـایر پیـامبران است و اخبـاری که در این خصـوص روایت می‌کننـد، بسـیار است که فخررازی متعرض آنها نشده است چون پاسـخی برای رد آنها نداشـته و این در حالی است که فخر رازی إمام المشککین است و این کار ممکن نمی‌شود مگر به دلیل متانت و وضوح این روایات . اینک به دفع چند شبهه واهی و استدلال‌های سست که به فکر برخی از متعصبان آنان رسوخ کرده می‌پردازیم:

پس می گوییم: اگر کسـی بگویـد؛ ممکن است دعوتی که به «نفس» تعلّق دارد، از باب مجاز باشـد و مجازهایی که تاکنون به کار برده‌اید، أولی تر از این مجاز نیست؛ در جواب می گوییم: به دو صورت می‌توان به این اشکال پاسخ داد:

اول: به کـار بردن مجـاز درباره نفس نزد عرب و عجم بسـیار گسترده است، برای مثال یکی به دیگری می گویـد: یا روحی، یا نفسـی(جانم!) و در خصوص این ماده روایات فراوانی از هر دو طرف اهل سـنت و شـیعه وارد شده است که در باب اختصاص نفس به آن حضرت علیه السّلام آن‌ها را ذکر خواهیم کرد؛ برای مثال در صحاح آن‌ها آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: تو از منی و من از تو هستم. – . صحیح بخاری ۲/ ۱۸۵ –

و فرمود: نسبت علی به من نسـبت سر است به تن! و در روایتی دیگر : به منزله جانم از بدنم، یا اینکه در جای دیگر می‌فرماید: مردی را به سوی شـما خواهم فرسـتاد که چون خودم باشد؛ و امثال این سخن بسیار است و همه این موارد قراین ترجیح دهنده این نوع مجاز است.

ثانیـاً اینکه بگوییم: این آیه را از هر طرف که نگاه کنیـد دلیل بر افضـلیت او و اولویت او برای إمامت است، زیرا فعل «نـدع» با صیغه متکلم الغیر یا به اعتبار دخول مخاطبین یا برای بزرگداشت یا برای دخول امت یا صـحابه در مباهله است و اگر منظور دو مورد اخیر باشد، معنای «ندع» چنین خواهد بود: «نَدعُ أبنائَنا و أبنائَکُم» و ناگفته پیداست که نظر اول نزدیک‌تر به مقصود اسـت که خود این گزینه در نگاه اول محتمل دو وجه است: اول اینکه معنا «یـدعو کل منّا أبناءه و نساءه و نفسه» باشد و دوم اینکه به معنـای «یـدعو کِلّ مِنّا و منکم أبناء الجانبین» و به همین ترتیب باشـد و برداشت اول همان طور که اکثر مفسّـران بیان کرده‌انـد، نزدیـک‌تر به معنـاست. البته این احتمالات مـدخلی برای تحقق هـدفی که ما به دنبال آن هستیم، نیسـتند، و مفهوم آن‌ها هنگام ذکر وجوه بعـدی آشـکار خواهـد شـد. اما آوردن «ابناء» و «نساء» و «أنفس» به صورت جمع ممکن است از باب تعظیم باشد یا ورود اُمت به آن یـا صـحابه یـا ورود مخـاطبین به آن است که تقـدیر آن «أبنائنـا و إیّاکم» خواهـد بود و در این صورت «ابناء» معطوف بر ضمیر مجرور خواهد بود بدون اینکه در جرّ از آن تبعیت کرده باشد؛ یا اینکه به کارگیری لفظ جمع به اعتبار ظاهر حال خواهد بود کمااینکه محتمل است که می‌بایست از هر صنفی جمعی برای مباهله صلاحیت و أهلیت داشته باشند، اما چون یافت نشد و فقط همین جمع را واجد صـلاحیت برای مباهله دید، به آنان اکتفا فرمود. البته ضـرورت نداشـته که پیش از مباهله جمع مباهله کنندگان مشـخص شوند کمااینکه آوردن ضمیر جمع در «ابناءنا»، «نساءنا» و «انفسنا» می‌تواند موارد دیگر جز وجه

سوم را در بر گیرد. و وجه سوم در أوّل نیز خیلی بعید به نظر می‌رسد، زیرا کاملاً مشخص است که دعوت هر کدام از آنها به گروه خودش مربوط می‌شود.

اکنون باز می‌گردیم و می‌گوییم: اگر به کار گرفتن صیغه جمع در این آیه برای تعظیم بوده باشد و منظور از واژه «أنفسنا» کسی باشد که عهده‌دار

انجام مباهله بوده باشد و مقصود هم خود رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله بوده باشد، در این صورت توجیهی برای وارد کردن امیرالمؤمنین در أمر وجود نخواهد داشت گرچه به اجماع روایات فریقین ایشان در مباهله داخل بوده‌اند. نصاری می‌توانستند بگویند: چرا او را با خود آوردی در حالی که او ضمن شرط ما نبود؟ بنابراین چاره‌ای نبود جز اینکه بگویند: داخل کردن امیرالمؤمنین علیه السّلام ضمن مباهله کنندگان نمی‌توانسته صورت بگیرد مگر اینکه بپذیریم که آن حضرت از چنان جایگاه و منزلتی برخوردار بوده که «نفس» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به شمار می‌آمده است و از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وی را با خود آورده بود. این برداشت و مفهوم هرچند به نظر بعید می‌رسد لیکن اگر بدان باور داشته باشید، دقیقاً مقصود ما را به طور کامل و جامع بیان کرده‌اید آن هم به بهترین شکل - . زیرا مدعی با این برداشت، اتحاد پیامبر صلی الله علیه و آله و أمیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کرده به گونه‌ای که دیگر وارد کردن أمیرالمؤمنین در مباهله حتی با شرایط مباهله حتی از نظر نصاری، بلا اشکال بوده است. خوب دقت کنید که نکته‌ای بس ظریف و مهم است! -

و در حقیقت در دامی افتاده‌اید که از آن گریزان بودید.!

اما در مورد وجه دوم، می‌گوییم: اگر امّت و صحابه داخل در مباهله بودند، چرا آن تعداد از آن‌ها را که حاضر و دم دست بودند با خود نیاوردند؟ مگر اینکه گفته شود: آوردن آن همه جمعیت سبب غوغای انبوه جمعیت می‌شد و این مفهوم را القا می‌کرد که آن حضرت یقین نداشته که دین او بر حق است به همین دلیل بر انبوه مردم تکیه کرده تا خصم را بترساند یا اینکه متکی به دعای آنان باشد و از حضورشان قوّت قلب بگیرد. برای احتراز از این شبهه‌ها بود که خود آمد چون پیامبر ایشان بود و أولی به آنان بود و ضامن درستی اعتقادشان بود و علی علیه السّلام را با خود آورد که او إمام و فرمانده و أَولی به ایشان بود و شاهد بر درستی نبوّت پیامبرشان بود و به جهت فضیلت پس از رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله قرار می‌گرفت و فرزندان هر دو یکی بود و فاطمه سلام الله علیها به هردوی آن‌ها منسوب بود، بنابرین هم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و هم علی علیه السّلام با فرزندان و زنانشان به نیابت از همه امّت آمدند در غیر این صورت توجیهی برای تخصیص او با وجود دیگر صحابه وجود ندارد. و این برداشت هم برای بیان مقصود ما واضح‌تر و روشن تر است و هم برای اثبات ادّعایمان مطلوب تر است. اما وجه چهارم - . یعنی به کار بردن جمله به صورت جمع به اعتبار ظاهر حال بوده یا اینکه محتمل این بوده که از دو طرف گروهی صلاحیت داشته باشند در مباهله شرکت کنند. -

ثبوت مدّعی را الزام می‌کند. زیرا اگر در همه امّت و از میان صحابه کسی جز آن‌ها صلاحیت شرکت در این مباهله را نداشته‌اند، بیانگر این معناست که آنان نزدیک‌ترین مردم به خدا و رسول هستند و به امامت سزاوارتر و همچنین به سایر منازل شریفه و سایر فضایل بر صحابه برتری دارند .

اگر گفته شود: حمل معنا بر نزدیک‌ترین مجازها اگر معنای شایع‌تری نباشد، متعیّن است و کاملاً روشن است که اطلاق نفس بر غیر از خود به منظور اظهار اوج محبت انجام می‌پذیرد. اما در مورد شایع بودن القای مفهوم «اختصاص» می‌گوییم: پس از تأمل بر آنچه از اخبار گذشت، قوی‌ترین قراین برای پذیرش این معنا به دست خواهد آمد و اگر او نخستین مردی است که اسلام آورده، این خود دلیل بر اولویت آن حضرت در إمامت و خلافت است و امامت و خلافت آن حضرت را از این جهت هم می‌توان به اثبات رساند و هدف ما در این مقام نیز همین امر است.

اما افضل بودن علی علیه السّلام بر پیامبران، در روایات فراوان ما کاملاً اثبات شده است و نیازی نداریم که به این آیه استدلال کنیم هرچند نزد انسان‌های با انصاف ظاهر الدلالهٔ است. در این خصوص تحقیقات جالبی صورت گرفته و سخنان ارجمندی به همراه اخبار بسیار فراوانی در این مورد وجود دارد که همه آن‌ها را در کتاب «النبوّهٔ» گرد آورده‌ایم و در این جا برای خالی نبودن این مجلّد فقط به آوردن مقدار اندکی از آن‌ها اکتفا گردید؛ والله المستعان .

**[ترجمه]

باب ۸ قوله تعالی وَ النَّجْمِ إِذا هَوی

الآیات

(۱) و نزول الکوکب فی داره ع

lt;meta info="- وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَی*مَا ضَلَّ صَاحِبُکمْ ٥وَ مَا غَوَی* وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی*عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُوَی*ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَوَی*وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَی*ثمَّ دَنَا فَتَدَلَی* فَکاَنَ قَابَ قَوْسَینْ ِ أَوْ أَدْنیَ*فَأَوْحَی إِلیَ عَبْدِهِ مَا أَوْحَی*مَا کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَی*أَ فَتُمَارُونَهُ عَلیَ مَا یَرَی ٠

{سوگند به اختر [= قرآن] چون فرود می آید، [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلّط] درایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد آن گاه به بنده اش آنچه را باید وحی کند، وحی فرمود.آنچه را دل دید انکار [ش] نکرد. آیا در آنچه دیده است با او جدال می کنید؟ و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

لی، الأمالی للصدوق: ابْنُ سَعِیدٍ عَنْ فُرَاتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَعِیدٍ الْهَاشِمِیِّ عَنْ

عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جُوَيْبِرٍ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ سَيَنْقَضُّ (٢) كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ الْكَوْكَبُ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فِي دَارِهِ يَنْتَظِرُ سُقُوطَ الْكَوْكَبِ فِي دَارِهِ وَ كَانَ أَطْمَعَ الْقَوْمِ فِي ذَلِكَ أَبِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ انْقَضَّ الْكَوْكَبُ مِنَ الْهَوَاءِ فَسَقَطَ فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لِعَلِيٍّ يَا عَلِيُّ وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْإِمَامَةُ بَعْدِي فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ وَ أَصْحَابُهُ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمِّهِ وَ غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ النَّجْمِ إِذا هَوى يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَالِقِ النَّجْمِ إِذَا هَوَى- ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ يَعْنِي فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع- وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ

١- النجم: (٥٣- ١).

٢- أي يسقط. و المراد بانقضاض الكوكب او النجم فى دار علىّ عليه السلام كما تدلّ عليه روايات الباب سقوط شهاب من الشهب الساقطه عن الكواكب و النجوم كما نراه كثيرا، و لا إشكال فى ذلك، و يكون هذا آيه من اللّه سبحانه لفضله عليه السلام و كونه خليفه الرسول، فان التصريح بهذا الامر مع حداثه عهدهم بالإسلام و نفاق بعضهم مشكل جدا كما اشير عليه فى بعض روايات الباب، فلا بد عن تعريف خلافته و وصايته و ولايته بالكنايات و العلامات، فسقوط الشهاب فى نفسه فى دار احد من الناس لا يوجب فضيله أبدا، و أمّا إذا جعل علامه قبلا كما قاله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله فيوجب ذلك.

عَنِ الْهَوی یَعْنِی فِی شَأْنِهِ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی

وَ حَدَّثَنِی بِهَذَا الْحَدِیثِ شَیْخٌ لِأَهْلِ الرَّیِّ یُقَالُ لَهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّقْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ بَسَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْهَیْثَمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ الْفَزَارِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِمِثْلِ ذَلِکَ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِی حَدِیثِهِ یَهْوِی کَوْکَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الشَّمْسِ فَیَسْقُطُ فِی دَارِ أَحَدِکُمْ

وَ حَدَّثَنَا أَیْضاً الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَکَرِیَّا عَنِ ابْنِ حَبِیبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الْکُوفِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْزِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ الْحُسَیْنِ الْمَشْهَدِیِّ عَنْ أَبِی هَارُونَ الْعَبْدِیِّ عَنْ رَبِیعَهَ السَّعْدِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ النَّجْمِ إِذا هَوی قَالَ هُوَ النَّجْمُ الَّذِی هَوَی مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَسَقَطَ فِی حُجْرَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ کَانَ أَبِی الْعَبَّاسُ یُحِبُّ أَنْ یَسْقُطَ ذَلِکَ النَّجْمُ فِی دَارِهِ فَیَحُوزَ (۱) الْوَصِیَّهَ وَ الْخِلَافَهَ وَ الْإِمَامَهَ وَ لَکِنْ أَبَی اللَّهُ أَنْ یَکُونَ ذَلِکَ غَیْرَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ ذلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ (۲).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابن عباس گوید: نماز عشاء را با رسول خدا صلی الله علیهِ و آله اقامه کردیم و چون سلام داد روی به طرف ما برگردانید و فرمود ستاره‌ای با طلوع سپیده دم از آسمان به زمین اصابت خواهد کرد و در خانه یکی از شماها خواهد افتاد. وصی و خلیفه من بر شما و امام شما بعد از من کسی است که آن ستاره آسمانی در خانه‌اش افتد. چون سپیده دم نزدیک شد، هریک از ما بدان امید که ستاره در خانه او افتد، از منزل خارج نشد و عباس بن عبدالمطّلب از همه مردم مشتاق‌تر بود که این ستاره در خانه او افتد. اما چون سپیده دم رسید، ستاره‌ای از آسمان فرود آمد و در خانه علی بن ابی طالب افتاد. پس رسول خدا صلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: یا علیّ، سوگند به آن که مرا به نبوّت مبعوث کرد، وصایت و خلافت و إمامت مسلمانان بعد از من بر تو واجب گردید. پس منافقان از جمله عبدالله بن أُبیّ و دوستانش گفتند: محمد در محبت پسر عمویش به گمراهی و نادانی افتاده است. و درباره او از روی هوی و هوس سخن می‌گوید. و خداوند آیات: «وَالنَّجم إِذَا هَوَی مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم ...» یعنی در محبت علی بن ابی طالب علیه السّلام و «و مَا غَوَی و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی» یعنی در شأن او، «إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی»، را نازل فرمود.

شیخی از مردم ری به نام احمد بن محمد بن الصقر با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را برای من نقل کرد إلّا اینکه در حدیث خود گفت: با سپیده دم، ستاره‌ای از آسمان فرود خواهد آمد و در خانه یکی از شما خواهد افتاد.

نیز قطّان با سند خود آورده است که ربیعه سعدی از ابن عباس درباره آیه «وَالنَّجم إِذَا هَوَی» پرسیده و ابن عباس پاسخ داده است: این ستاره‌ای بود که با سپیده دم بر زمین افتاد و در خانه علی بن ابی طالب علیه السّلام فرود آمد، و پدرم عباس دوست داشت این ستاره در خانه او سقوط کند تا وصایت و خلافت و إمامت مردم بعد از پیامبر به او برسد. اما خداوند اراده فرمود که این شخص کسی جز علی بن ابی طالب علیه السّلام نباشد. و این فضل خداست که به هر که خواهد عطا فرماید. - امالی صدوق: ۳۳۸-۳۳۷ -

**[ترجمه]

لی، الأمالی للصدوق الْقَطَّانُ عَنِ ابْنِ زَكَرِيَّا عَنِ ابْنِ حَبِيبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: لَمَّا مَرِضَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مَرَضَهُ الَّذِی قَبَضَهُ اللَّهُ فِيهِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابُهُ وَ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ حَدَثَ بِکَ حَدَثٌ فَمَنْ لَنَا بَعْدَکَ وَ مَنِ الْقَائِمُ فِينَا بِأَمْرِکَ فَلَمْ يُجِبْهُمْ جَوَاباً وَ سَكَتَ عَنْهُمْ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّانِی أَعَادُوا عَلَيْهِ الْقَوْلَ فَلَمْ يُجِبْهُمْ عَنْ شَیْ ءٍ مِمَّا سَأَلُوهُ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ قَالُوا لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنْ حَدَثَ بِکَ حَدَثٌ فَمَنْ لَنَا مِنْ بَعْدِکَ وَ مَنِ الْقَائِمُ فِينَا بِأَمْرِکَ فَقَالَ لَهُمْ إِذَا كَانَ غَداً هَبَطَ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ فِی دَارِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِی فَانْظُرُوا مَنْ هُوَ فَهُوَ خَلِيفَتِی عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِی وَ الْقَائِمُ فِيكُمْ بِأَمْرِی وَ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ هُوَ يَطْمَعُ أَنْ يَقُولَ لَهُ أَنْتَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِی فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الرَّابِعُ جَلَسَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْهُمْ فِی حُجْرَتِهِ يَنْتَظِرُ هُبُوطَ النَّجم إِذَا انْقَضَّ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ قَدْ غَلَبَ نُورُهُ عَلَى ضَوْءِ الدُّنْيَا حَتَّى وَقَعَ فِی حُجْرَهِ

ص: ۲۷۳

۱- حاز الشی ء: ضمه و جمعه.

۲- أمالی الصدوق: ۳۳۷ و ۳۳۸.

عَلِیٍّ علیه السلام فَهَاجَ الْقَوْمُ وَ قَالُوا وَ اللَّهِ لَقَدْ ضَلَّ هَذَا الرَّجُلُ وَ غَوَی وَ مَا یَنْطِقُ فِی ابْنِ عَمِّهِ إِلَّا بِالْهَوَی فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِی ذَلِکَ وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی إِلَی آخِرِ السُّورَهِ (۱).

قب، المناقب لابن شهرآشوب: عَنْهُ علیه السلام مِثْلَهُ ثُمَّ قَالَ وَ یُقَالُ وَ نَزَلَ فَکُلَّما جاءَکُمْ رَسُولٌ بِما لا تَهْوی أَنْفُسُکُمُ (۲)

وَ فِی رِوَایَهِ نَوْفٍ الْبِکَالِیِّ أَنَّهُ سَقَطَ فِی مَنْزِلِ عَلِیٍّ نَجْمٌ أَضَاءَتْ لَهُ الْمَدِینَهُ وَ مَا حَوْلَهَا وَ النَّجْمُ کَانَتِ الزُّهَرَهَ وَ قِیلَ بَلِ الثُّرَیَّا (۳).

**[ترجمه]امالی صدوق: قطّان با سند خود از امام صادق و او از پدرانش نقل کرده که: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به بیماریی مبتلا گردید که سرانجام به سبب آن درگذشت، اهل بیت و صحابه او نزد وی گرد آمده و گفتند: یا رسول الله، اگر شما از دنیا رفتید جانشین شما چه کسی خواهد بود؟ و چه کسی عمل به اوامر شما را در میان ما بر عهده خواهد گرفت؟ اما پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پاسخی نداد. و چون روز دوم فرا رسید، همان سؤال‌ها را از او پرسیدند اما پاسخی نشنیدند و چون روز سوم فرا رسید، همان سؤال را مجدداً مطرح کردند پس رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله پاسخ فرمود: فردا صبح ستاره‌ای از آسمان بر خانه مردی از یاران من فرود خواهد آمد. ببینید این ستاره در خانه چه کسی فرود خواهد آمد، هم او جانشین من بر شما و عهده‌دار کار من در میان شما خواهد بود. و از میان آن جمع کسی نبود که امید نداشته باشد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی بگوید: پس از من کارها بر عهده توست. و چون روز چهارم در رسید، هریک از مردان در خانه خود نشستند تا شاید آن ستاره در خانه او فرود آید. که ناگهان ستاره‌ای که نورش نور جهان را تحت الشعاع قرار می‌داد، از آسمان بر خانه علی علیه السّلام فرود آمد که ناگهان مردم سر به شورش برداشته و گفتند: به خدا سوگند این مرد گمراه و نادان شده است و درباره پسر عمویش جز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. پس خداوند متعال سوره نجم را نازل فرمود. - . امالی صدوق: ۳۴۸ -

مناقب ابن شهر آشوب: از امام صادق علیه السّلام عین این روایت را نقل کرده و گوید: و گفته می‌شود: و آیه «کُلَّما جاءَکُم رسولٌ بِما لا تَهوِی أَنفُسکم استَکبَرتُم» - . بقره/ ۸۷ - {پس

چرا هرگاه پیامبری چیزی را خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید.} و در روایت نوف بکالی آمده است که آن ستاره در منزل علی علیه السّلام افتاد و مدینه و اطراف آن را روشن گردانید. این ستاره زهره و یا ثریا بوده است. - . مناقب آل أبی طالب۱ : ۵۱۹ -

**[ترجمه]

۳

یل، الفضائل لابن شاذان قَالَ بَعْضُ الثِّقَاتِ اجْتَمَعَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی عَامِ فَتْحِ مَکَّهَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴) إِنَّ مِنْ شَأْنِ الْأَنْبِیَاءِ إِذَا اسْتَقَامَ أَمْرُهُمْ أَنْ یَدُلُّوا عَلَی وَصِیٍّ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُومُ (۵) بِأَمْرِهِمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ وَعَدَنِی أَنْ یُبَیِّنَ لِی هَذِهِ اللَّیْلَهَ وَصِیّاً (۶) مِنْ بَعْدِی وَ الْخَلِیفَهَ الَّذِی یَقُومُ بِأَمْرِی بِآیَهٍ تَنْزِلُ (۷) مِنَ السَّمَاءِ فَلَمَّا فَرَغَ النَّاسُ مِنْ صَلَاهِ

الْعِشَاءِ الْآخِرَهِ مِنْ تِلْكَ اللَّيْلَهِ وَ دَخَلُوا (۸) الْبُيُوتَ وَ كَانَتْ لَيْلَهَ ظَلَامٍ (۹) لَا قَمَرٍ فَإِذَا نَجْمٌ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ بِدَوِيٍّ (۱۰) عَظِيمٍ وَ شُعَاعٍ هَائِلٍ حَتَّى وَقَفَ عَلَى ذِرْوَهِ حُجْرَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام وَ صَارَتِ الْحُجْرَهُ كَالنَّهَارِ أَضَاءَتِ الدُّورُ بِشُعَاعِهِ فَفَزِعَ النَّاسُ وَ جَاءُوا يُهْرَعُونَ (۱۱) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ يَقُولُونَ إِنَّ الْآيَهَ الَّتِي وَعَدْتَنَا بِهَا قَدْ نَزَلَتْ وَ هُوَ نَجْمٌ

۱- أمالی الصدوق: ۳۴۸.

۲- البقره: ۸۷.

۳- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۱۹. و قوله: «و النجم كانت الزهره» لیس من كلام المعصوم علیه السلام مسلما بقرینه قوله: «و قیل: بل الثریا».

۴- فی المصدر: فقالوا یا رسول اللّه اه.

۵- فی المصدر: فیقوم.

۶- فی المصدر: الوصی.

۷- لیست كلمه «تنزل» فی المصدر.

۸- فی المصدر: و دخل الناس البیوت.

۹- فی المصدر: ظلام لا قمر فیها.

۱۰- الدوی: الصوت. صوت الرعد.

۱۱- هرع إلیه: مشی باضطراب و سرعه.

وَ قَدْ نَزَلَ عَلَى ذِرْوَهِ دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَهُوَ الْخَلِيفَهُ مِنْ بَعْدِی وَ الْقَائِمُ مِنْ بَعْدِی وَ الْوَصِيُّ مِنْ بَعْدِی وَ الْوَلِيُّ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَأَطِيعُوهُ وَ لَا تُخَالِفُوهُ فَخَرَجُوا مِنْ عِنْدِهِ فَقَالَ الْأَوَّلُ لِلثَّانِی مَا يَقُولُ فِی ابْنِ عَمِّهِ إِلَّا بِالْهَوَى وَ قَدْ رَكِبَتْهُ الْغَوَايَهُ فِيهِ حَتَّى لَوْ يُرِيدُ (۱) أَنْ يَجْعَلَهُ نَبِيّاً مِنْ بَعْدِهِ لَفَعَلَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى

وَ قَالَ فِی ذَلِكَ الْعَوْنِيُّ شِعْراً:

مَنْ صَاحِبُ الدَّارِ الَّتِی انْقَضَّ بِهَا** نَجْمٌ مِنَ الْأُفْقِ فَأَنْكَرْتُمْ لَهَا؟

(۲)

فض، كتاب الروضه: بِالْإِسْنَادِ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِی عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ مِثْلَهُ بِأَدْنَى تَغْيِيرٍ «۳»

**[ترجمه]الفضائل: برخی از افراد مورد اعتماد گفته‌اند: در روز فتح مکه اصحاب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جمع شده و گفتند: شیوه پیامبران این است که پس از استقرار کارشان وصیّ خود را مشخّص می‌کنند تا پس از خود کار مردم را سامان دهد. فرمود: خداوند متعال مرا وعده فرموده که همین امشب وصیّ و خلیفه مرا برای بعد از خودم در آیه‌ای که از آسمان نازل می‌شود، معین کند. و چون مردم از نماز عشاء فراغت یافتند و به خانه‌هایشان رفتند- و شبی بسیار تاریک و بدون ماه بود- ناگاه ستاره‌ای بس بزرگ و درخشان زوزه‌کشان از آسمان به زمین آمد تا بر بالای خانه علی بی ابی طالب علیه السّلام رسید و آن سنگ تبدیل به یک گلوله نور شد و خانه علی علیه السّلام را چون روز روشن نمود و از پرتو آن تمام خانه‌های شهر روشن شدند و مردم دچار رعب و وحشت شده به سوی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شتافته و گفتند: آیه‌ای که ما را بدان وعده کرده بودی، نازل گردید؛ آن یک ستاره است و بر بالای خانه علی بن ابی طالب ایستاده است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بنابراین خلیفه، و جانشین من، قائم بعد از من،وصیّ بعد از من و آنکه به فرمان خدا ولیّ است، اوست. پس، از او اطاعت کنید و با وی مخالفت نورزید. سپس آن‌ها در حالی از نزد وی خارج شدند که به یکدیگر می‌گفتند: از روی هوی و هوس درباره پسر عمویش سخن می‌گوید و چنان مفتون او شده که اگر بخواهد او را به عنوان پیامبر معرفی کند، این کار را می‌کند. آنگاه این سوره نازل گردید و شاعری به نام «العونی» شعری در این مورد سروده که در آن می‌گوید:

- «کیست صاحب آن خانه که ستاره‌ای از آسمان بر آن فرود آمد ولی آن را انکار کردید» - .الفضائل: ۱۵۹ -

کتاب الروضه: با سند خود از امام هادی علیه السّلام از پدران بزرگوارش از جابر انصاری نظیر همین روایت را با اندکی تغییر نقل کرده است. - . الروضه: ۳۰ -

**[ترجمه]

«۴»

فض، کتاب الروضه یل، الفضائل لابن شاذان: بِالْإِسْنَادِ یَرْفَعُهُ إِلَی عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: أَعْطِیَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ خَمْسَ خِصَالٍ لَوْ کَانَ لِی وَاحِدَهٌ (۳) لَکَانَ أَحَبَّ إِلَیَّ مِنَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ قَالُوا وَ مَا هِیَ یَا عُمَرُ قَالَ الْأُولَی تَزْوِیجُهُ بِفَاطِمَهَ علیها السلام وَ فَتْحُ بَابِهِ إِلَی الْمَسْجِدِ حِینَ سُدَّتْ أَبْوَابُنَا وَ انْقِضَاضُ النَّجْمِ فِی حُجْرَتِهِ وَ یَوْمَ خَیْبَرَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۴) لَأُعْطِیَنَّ الرَّایَهَ غَداً رَجُلًا یُحِبُّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یُحِبُّهُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ (۵) یَفْتَحُ اللَّهُ عَلَی یَدِهِ (۶) وَ اللَّهِ لَقَدْ کُنْتُ أَرْجُو أَنْ یَکُونَ لِی ذَلِکَ (۷).

۱- فی المصدر: لو أراد.

۲- الفضائل: ۱۵۹. و للعونی ایضا:

۳- فی الفضائل: واحده منها. و فی الروضه: واحده منهن.

۴- فی الفضائل: و قول رسول اللّه له یوم خیبر اه.

۵- فی المصدرین بعد ذلک: کرارا غیر فرار.

۶- لم یذکر الخامس فی نسخ الکتاب و الروضه، لکنه ذکر فی الفضائل: و قوله صلّی اللّه علیه و آله له: أنت منی بمنزله هارون من موسی إلّا انه لا نبی بعدی.

۷- الروضه: ۳۰. الفضائل: ۱۵۹ و ۱۶۰.

**[ترجمه]کتاب الروضة- الفضائل: با سند خود از عمربن خطاب نقل می کند که گفت: به علیّ بن ابی طالب پنج خصلت داده شده که اگر یکی از آن‌ها به من داده می‌شد، برای من از دنیا و آخرت دوست داشتنی‌تر می‌بود. گفتند: این خصال کدامند؟ گفت: ازدواج با فاطمه سلام الله علیها، گشوده شدن درِ خانه‌اش به مسجد آنگاه که به روی درهای خانه‌های ما بسته شد، فرود آمدن ستاره در خانه‌اش و فرموده رسول خدا صلی الله علیهِ و آله در جنگ خیبر که: «فردا پرچم را به دست کسی خواهم سپرد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست می‌دارند و خیبر را خداوند با دست او می... گشاید؛ به خدا سوگند دوست داشتم آن مرد من باشم. - . الروضه: ۳۰. الفضائل: ۱۶۰- ۱۵۹ -

**[ترجمه]

۵

إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، بِالْإِسْنَادِ إِلَى الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا كَثُرَ قَوْلُ الْمُنَافِقِينَ وَ حُسَّادُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِيمَا يُظْهِرُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ فَضْلِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ يَنُصُّ عَلَيْهِ وَ يَأْمُرُ بِطَاعَتِهِ وَ يَأْخُذُ الْبَيْعَةَ لَهُ عَلَى كُبَرَائِهِمْ وَ مَنْ لَا يُؤْمِنُ غَدَرَهُ وَ يَأْمُرُهُمْ بِالتَّسْلِيمِ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَقُولُ لَهُمْ إِنَّهُ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ قَاضِي دَيْنِي وَ مُنْجِزُ عِدَتِي وَ الْحُجَّةُ لِلَّهِ (۱) عَلَى خَلْقِهِ مِنْ بَعْدِي مَنْ أَطَاعَهُ سَعِدَ وَ مَنْ خَالَفَهُ ضَلَّ وَ شَقِيَ قَالَ (۲) الْمُنَافِقُونَ لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فِي ابْنِ عَمِّهِ عَلِيٍّ وَ غَوَى وَ جُنَّ (۳) وَ اللَّهِ مَا أَفْتَنَهُ فِيهِ وَ حَبَّبَهُ إِلَيْهِ إِلَّا قَتْلُ الشُّجْعَانِ وَ الْأَقْرَانِ وَ الْفُرْسَانِ يَوْمَ بَدْرٍ وَ غَيْرِهَا مِنْ قُرَيْشٍ وَ سَائِرِ الْعَرَبِ وَ الْيَهُودِ وَ إِنَّ كُلَّ مَا يَأْتِينَا بِهِ وَ يُظْهِرُ فِي عَلِيٍّ مِنْ هَوَاهُ وَ كُلُّ ذَلِكَ يَبْلُغُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّى اجْتَمَعَتِ التِّسْعَةُ الْمُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فِي دَارِ الْأَقْرَعِ بْنِ حَابِسٍ التَّمِيمِيِّ وَ كَانَ يَسْكُنُهَا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ صُهَيْبٌ الرُّومِيُّ وَ هُمُ التِّسْعَةُ الَّذِينَ إِذَا عُدَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهُمْ كَانَ عِدَّتُهُمْ عَشَرَةً وَ هُمْ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ سَعْدٌ وَ سَعِيدٌ وَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ الزُّهْرِيُّ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَقَالُوا لَقَدْ أَكْثَرَ مُحَمَّدٌ فِي حَقِّ عَلِيٍّ (۴) حَتَّى لَوْ أَمْكَنَهُ أَنْ يَقُولَ لَنَا اعْبُدُوهُ لَقَالَ فَقَالَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ لَيْتَ مُحَمَّداً أَتَانَا فِيهِ بِآيَةٍ مِنَ السَّمَاءِ كَمَا آتَاهُ اللَّهُ فِي نَفْسِهِ مِنَ الْآيَاتِ مِثْلَ انْشِقَاقِ الْقَمَرِ وَ غَيْرِهِ فَبَاتُوا تِلْكَ لَيْلَتَهُمْ (۵) فَنَزَلَ نَجْمٌ مِنَ السَّمَاءِ حَتَّى صَارَ فِي ذِرْوَةٍ بِجِدَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام مُتَعَلِّقاً (۶) يُضِي ءُ فِي سَائِرِ الْمَدِينَةِ حَتَّى دَخَلَ ضِيَاؤُهُ فِي الْبُيُوتِ وَ فِي الْآبَارِ (۷) وَ فِي الْمَغَارَاتِ وَ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُظْلِمَةِ مِنْ بُيُوتِ النَّاسِ فَذُعِرَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ ذُعْراً (۸) شَدِيداً وَ خَرَجُوا وَ هُمْ لَا يَعْلَمُونَ ذَلِكَ النَّجْمَ عَلَى دَارِ مَنْ نَزَلَ؟ وَ لَا أَيْنَ هُوَ

۱- فی المصدر: و منجز عداتی و حجه اللّه اه.

۲- جواب لما.

۳- جن- علی بناء المجهول-: زال عقله.

۴- فی المصدر: فی حقّ علی حبا.

۵- فی المصدر: فباتوا لیلتهم تلک.

۶- فی المصدر: بجدار دار أمیر المؤمنین علیه السلام معلقا.

٧- الآبار جمع البئر، و هو معروف. و المغار. الكهف.

٨- ذعر: دهش.

مُتَعَلِّقٌ؟ وَ لَكِنْ يَرَوْنَهُ عَلَى بَعْضِ مَنَازِلِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ضَجِيجَ النَّاسِ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ نَادَى فِي النَّاسِ مَا الَّذِي أَرْعَبَكُمْ وَ أَخَافَكُمْ هَذَا النَّجْمُ عَلَى دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَقَالُوا نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَ فَلَا تَقُولُونَ لِمُنَافِقِيكُمُ التِّسْعَةِ الَّذِينَ اجْتَمَعُوا فِي أَمْسِكُمْ فِي دَارِ صُهَيْبٍ الرُّومِيِّ فَقَالُوا فِيَّ وَ فِي عَلِيٍّ أَخِي مَا قَالُوهُ وَ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَيْتَ مُحَمَّداً أَتَانَا فِيهِ بِآيَةٍ مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أَتَانَا بِآيَةٍ فِي نَفْسِهِ مِنْ شَقِّ الْقَمَرِ وَ غَيْرِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذَا النَّجْمَ مُتَعَلِّقاً عَلَى مَشْرَبَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (۱) وَ بَقِيَ إِلَى أَنْ غَابَ كُلُّ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ وَ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله صَلَاةَ الْفَجْرِ مُغَلِّساً (۲) وَ أَقْبَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ مَا بَقِيَ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ وَ هَذَا النَّجْمُ مُعَلَّقٌ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هَذَا حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ قَدْ أَنْزَلَ عَلَى هَذَا النَّجْمِ قُرْآناً تَسْمَعُونَهُ ثُمَّ قَرَأَ وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوى ثُمَّ ارْتَفَعَ النَّجْمُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ الشَّمْسُ قَدْ بَزَغَتْ (۳) وَ غَابَ النَّجْمُ فِي السَّمَاءِ. فَقَالَ بَعْضُ الْمُنَافِقِينَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَمَرَ هَذِهِ الشَّمْسَ فَنَادَتْ بِاسْمِ عَلِيٍّ وَ قَالَتْ هَذَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ فَخَبَّرَ النَّبِيَّ بِمَا قَالُوا وَ كَانَ ذَلِكَ فِي لَيْلَةِ الْخَمِيسِ وَ صَبِيحَتِهِ فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ عَلَى النَّاسِ وَ قَالَ اسْتَدْعُوا لِي عَلِيّاً مِنْ مَنْزِلِهِ فَقَالَ لَهُ (۴) يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّ قَوْماً مِنْ مُنَافِقِي أُمَّتِي مَا قَنِعُوا بِآيَةِ النَّجْمِ حَتَّى قَالُوا لَوْ شَاءَ مُحَمَّدٌ لَأَمَرَ الشَّمْسَ أَنْ تُنَادِيَ بِاسْمِ عَلِيٍّ وَ يَقُولَ هَذَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ فَإِنَّكَ يَا عَلِيُّ فِي غَدٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ تَخْرُجُ مَعِي إِلَى بَقِيعِ الْغَرْقَدِ (۵) فَقِفْ نَحْوَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ فَإِذَا بَزَغَتِ الشَّمْسُ فَادْعُ بِدَعَوَاتٍ

۱- المشربه: الغرفه التي يشربون فيها.

۲- في المصدر: مغلسا بها. و قال الجزريّ في النهايه (۳: ۱۶۶) فيه «انه كان يصلّي الصبح بغلس». الغلس: ظلمه آخر الليل إذا اختلطت بضوء الصباح.

۳- بزغت الشمس: طلعت.

۴- في المصدر: فاستدعوه فقال له اه.

۵- في المصدر: بعد صلاتك صلاه الفجر تخرج الى بقيع الغرقد.

أَنَا أَلَقِّنُکَ إِیَّاهَا وَ قُلْ لِلشَّمْسِ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا خَلْقَ اللَّهِ الْجَدِیدَ وَ اسْمَعْ مَا تَقُولُ لَکَ وَ مَا تَرُدُّ عَلَیْکَ وَ انْصَرِفْ إِلَیَّ بِهِ فَسَمِعَ النَّاسُ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَمِعَ التِّسْعَهُ الْمُفْسِدُونَ فِی الْأَرْضِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ (۱) لَا تَزَالُونَ تُغْرُونَ مُحَمَّداً بِأَنْ یُظْهِرَ فِی ابْنِ عَمِّهِ عَلِیٍّ کُلَّ آیَهٍ وَ لَیْسَ مِثْلُ مَا قَالَ (۲) مُحَمَّدٌ فِی هَذَا الْیَوْمِ فَقَالَ اثْنَانِ مِنْهُمْ وَ أَقْسَمَا بِاللَّهِ جَهْدَ أَیْمَانِهِمَا وَ هُمَا أَبُو بَکْرٍ وَ عُمَرُ إِنَّهُمَا لَیَحْضُرَانِ الْبَقِیعَ حَتَّی یَنْظُرَا وَ یَسْمَعَا مَا یَکُونُ (۳) مِنْ عَلِیٍّ وَ الشَّمْسِ فَلَمَّا صَلَّی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْفَجْرَ (۴) وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ مَعَهُ فِی الصَّلَاهِ أَقْبَلَ عَلَیْهِ وَ قَالَ قُمْ یَا أَبَا الْحَسَنِ إِلَی مَا أَمَرَکَ اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ فَأْتِ الْبَقِیعَ حَتَّی تَقُولَ لِلشَّمْسِ مَا قُلْتُ لَکَ وَ أَسَرَّ إِلَیْهِ سِرّاً کَانَ فِیهِ الدَّعَوَاتُ الَّتِی عَلَّمَهُ إِیَّاهَا فَخَرَجَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَسْعَی (۵) إِلَی الْبَقِیعِ حَتَّی بَزَغَتِ الشَّمْسُ فَهَمْهَمَ بِذَلِکَ الدُّعَاءِ هَمْهَمَهً (۶) لَمْ یَعْرِفُوهَا وَ قَالُوا هَذِهِ الْهَمْهَمَهُ مَا عَلَّمَهُ مُحَمَّدٌ مِنْ سِحْرِهِ وَ قَالَ لِلشَّمْسِ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا خَلْقَ اللَّهِ الْجَدِیدَ فَأَنْطَقَهَا اللَّهُ بِلِسَانٍ عَرَبِیٍّ مُبِینٍ وَ قَالَتْ السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِیَّهُ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ أَنَّکَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ حَقّاً فَارْتَعَدُوا وَ اخْتَلَطَتْ عُقُولُهُمْ وَ انْکَفَئُوا إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُسْوَدَّهً وُجُوهُهُمْ تَفِیضُ أَنْفُسُهُمْ (۷) فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْعَجَبُ الْعَجِیبُ لَمْ نَسْمَعْ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ لَا مِنَ الْمُرْسَلِینَ وَ لَا فِی الْأُمَمِ الْغَابِرَهِ (۸) الْقَدِیمَهِ کُنْتَ تَقُولُ لَنَا إِنَّ عَلِیّاً لَیْسَ بِبَشَرٍ وَ هُوَ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ

۱- فی المصدر: فقال بعضهم لبعض.

۲- فی المصدر: و لبئس ما قال اه.

۳- فی المصدر: لا بد أن نحضر البقیع حتّی ننظر و نسمع ما یکون اه.

۴- فی المصدر: صلاه الفجر.

۵- أی یمشی.

۶- همهم همهمه: تکلم کلاما خفیا.

۷- فاضت نفسه: خرجت. ای کأنهم تکاد تخرج انفسهم من الحسد. و فی المصدر: بغیظ انفسهم. و هو الغضب.

۸- فی المصدر: ما هذا العجب العجیب الذی لم نسمع به من النبیین و لا من المرسلین و لا من الأمم الغابره. و الغابر: الماضی.

بِمَحْضَرٍ مِنَ النَّاسِ فِی مَسْجِدِهِ تَقُولُونَ مَا قَالَتِ الشَّمْسُ وَ تَشْهَدُونَ بِمَا سَمِعْتُمْ؟ قَالُوا یَحْضُرُ عَلِیٌّ فَیَقُولُ فَنَسْمَعُ (۱) وَ نَشْهَدُ بِمَا قَالَ لِلشَّمْسِ وَ مَا قَالَتْ لَهُ الشَّمْسُ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا بَلْ تَقُولُونَ فَقَالُوا قَالَ عَلِیٌّ لِلشَّمْسِ السَّلَامُ عَلَیْکِ یَا خَلْقَ اللَّهِ الْجَدِیدَ بَعْدَ أَنْ هَمْهَمَ هَمْهَمَةً تَزَلْزَلَتْ مِنْهَا الْبَقِیعُ فَأَجَابَتْهُ الشَّمْسُ وَ قَالَتْ وَ عَلَیْکَ السَّلَامُ یَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ وَصِیَّهُ أَشْهَدُ أَنَّکَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ أَنَّکَ عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِ اللَّهِ (۲) حَقّاً فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی خَصَّنَا بِمَا تَجْهَلُونَ وَ أَعْطَانَا مَا لَا تَعْلَمُونَ ثُمَّ قَالَ قَدْ تَعْلَمُونَ (۳) أَنِّی وَاخَیْتُ عَلِیّاً دُونَکُمْ وَ أَشْهَدْتُکُمْ أَنَّهُ وَصِیِّی فَمَا ذَا أَنْکَرْتُمْ عَسَاکُمْ تَقُولُونَ (۴) مَا قَالَتْ لَهُ الشَّمْسُ إِنَّکَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ قَالُوا نَعَمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ لِأَنَّکَ أَخْبَرْتَنَا بِأَنْ اللَّهَ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ فِی کِتَابِهِ الْمُنْزَلِ عَلَیْکَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَیْحَکُمْ وَ أَنَّی لَکُمْ بِعِلْمِ مَا قَالَتْ لَهُ الشَّمْسُ أَمَّا قَوْلُهَا إِنَّکَ الْأَوَّلُ فَصَدَقَتْ إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِمَّنْ دَعَوْتُهُ إِلَی الْإِیمَانِ مِنَ الرِّجَالِ وَ خَدِیجَةُ مِنَ النِّسَاءِ وَ أَمَّا قَوْلُهَا الْآخِرُ فَإِنَّهُ آخِرُ الْأَوْصِیَاءِ وَ أَنَا خَاتَمُ الْأَنْبِیَاءِ (۵) وَ خَاتَمُ الرُّسُلِ وَ أَمَّا قَوْلُهَا الظَّاهِرُ فَإِنَّهُ ظَهَرَ عَلَی کُلِّ مَا أَعْطَانِیَ اللَّهُ مِنْ عِلْمِهِ (۶) فَمَا عَلِمَهُ مَعِی غَیْرُهُ وَ لَا یَعْلَمُهُ بَعْدِی سِوَاهُ وَ مَنِ ارْتَضَاهُ لِسِرِّهِ مِنْ وُلْدِهِ وَ أَمَّا قَوْلُهَا الْبَاطِنُ فَهُوَ وَ اللَّهِ الْبَاطِنُ عَلَی الْأَوَّلِینَ (۷) وَ الْآخِرِینَ وَ سَائِرِ الْکُتُبِ الْمُنْزَلَهِ عَلَی النَّبِیِّینَ وَ الْمُرْسَلِینَ وَ مَا زَادَنِیَ اللَّهُ تَعَالَی مِنْ عِلْمٍ مَا لَمْ یَعْلَمُوهُ وَ فَضْلِ مَا لَمْ یُعْطَوْهُ (۸) فَمَا ذَا تُنْکِرُونَ فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ نَحْنُ نَسْتَغْفِرُ اللَّهَ یَا رَسُولَ اللَّهِ لَوْ عَلِمْنَا مَا تَعْلَمُ لَسَقَطَ (۹) الْإِقْرَارُ بِالْفَضْلِ لَکَ

ص: ۲۷۹

۱- فی المصدر: فتسمع.

۲- فی المصدر: و أخو رسوله.

۳- فی المصدر: و اعطانا ما لا تعلمون، قد علمتم اه.

۴- فی المصدر: عساکم لم تقولوا اه.

۵- فی المصدر: آخر الأنبیاء.

۶- فی المصدر: من علمه معی.

۷- فی المصدر: علی علم الاولین.

۸- فی المصدر: و ما زادنی اللّه تعالی به من علم ما لا تعلمون و فصل ما لم تعطوه.

۹- لما سقط الإقرار ظ.

وَ لِعَلِيٍّ فَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ لَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ وَ هَذَا فِى سُورَهِ الْمُنَافِقِينَ (١) فَهَذَا مِنْ دَلَائِلِهِ علیه السلام (٢).

**[ترجمه]ارشاد القلوب با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که فرمود: چون بدگویی‌های منافقان و حسودان امیرالمؤمنین علیه السّلام بالا گرفت آن هم به سبب اظهار فضایل علی علیه السّلام توسط رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و تأکید وی بر جانشینی آن حضرت و گرفتن بیعت برای او از بزرگانشان و کسانی که نمی‌شد از مکرشان غافل بود، و دستور ایشان مبنی بر اینکه او را امیرالمؤمنین خطاب کنند و گفتن اینکه علی علیه السّلام وصی، جانشین، قاضی دین، بر آورنده وعده‌های من و بعد از من حجت خدا بر خلق خواهد بود و اینکه هرکس بعد از من از وی فرمان برد به سعادت می‌رسد و آنکه با وی از در مخالفت در آید، گمراه و شقی می‌شود، منافقان گفتند: محمد درباره پسر عمویش علی به خطا رفته و دچار جنون شده است!! به خدا سوگند این همه محبت پیامبر نسبت به او دلیل دیگری جز اینکه علی دلاور مردان عرب را در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها به قتل رسانده، ندارد؛ دلاوران قریش و دیگر اعراب و یهود! هر چه درباره علی به ما می‌گوید، از شدت علاقه او به وی نشأت می‌گیرد. البته همه این گزارش‌ها به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌رسید تا اینکه نه نفر از سران مفسدان فی‌الأرض در خانه أقرع بن حابس تمیمی- که در آن زمان صهیب رومی در آن ساکن بود- گرد آمدند. و اگر امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز به شمار آید، تعدادشان به ده نفر می‌رسید که عبارتند از :ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر،سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف زهری و ابوعبیدهٔ جرّاح. این جمع گفتند: محمد در حق علی زیاده‌روی می‌کند و اگر می‌توانست به ما بگوید او را پرستش کنید، حتماً این کار را می‌کرد.

پس سعد بن أبی وقّاص گفت: کاش محمد آیتی از آسمان برای ما می‌آورد، آیت و نشانه‌ای شبیه شق‌القمر و أمثال آن. آن شب را این جمع با این فکر گذراندند و در همین شب ستاره‌ای از آسمان به زمین آمد تا اینکه در کنار دیوار خانه علی علیه السّلام در فضا معلّق ماند و نور آن همه شهر را روشن کرد و وارد همه خانه‌ها و چاه‌ها و غارها و هر جای تاریک از خانه‌های مردم شد. پس مردم شهر به شدّت وحشت زده شده بی‌آنکه بدانند این ستاره بر خانه چه کسی فرود آمده و به کجا آویزان است؟ اما می‌دیدند که از نزدیکی خانه‌های رسول خدا نور افشانی می‌کند .

چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدای همهمه مردم را شنید، به مسجد رفت و مردم را به آنجا فرا خوانده و فرمود: چه چیزی شما را چنین به وحشت انداخته و ترسانده است؟ این ستاره بالای خانه علی بن ابی طالب است؟ گفتند: همین‌طور است یا رسول الله. فرمود: به آن نه نفر منافق که دیشب در خانه صهیب رومی اجتماع کرده و هرچه خواستند درباره من و برادرم علی گفتند و یکی از ایشان گفت: کاش محمد همان طور که آیتی چون شق‌القمر از آسمان برای ما آورده، آیتی هم دربار علی می‌آورد!

پس خداوند عزّوجل این ستاره آویزان بر خانه علی علیه السّلام را نازل فرمود و آنقدر بر جای خود ماند تا هر ستاره‌ای که در آسمان بود زایل گشت و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با طلوع سپیده دم نماز صبح را به جا آورد و مردم می‌گفتند: دیگر هیچ ستاره‌ای در آسمان نمانده اما این ستاره همچنان معلّق است. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به آنان فرمود: این محبوب من جبرئیل است که با این ستاره سوره‌ای از قرآن آورده که صدای تلاوت آن را می‌شنوید؛ سپس چنین خواند:

«وَالنَّجم إِذَا هَوَى مَا ضَلَّ صَاحِبُکَم و مَا غَوَى* و مَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَى* إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ يُوحَى* عَلَّمَهُ شَدِيدُ القُوَى» ؛ سپس ستاره در مقابل چشم مردم به سمت آسمان صعود کرد در حالی که خورشید طلوع کرده بود و ناگاه آن ستاره در آسمان از نظرها محو گشت.

سپس برخی از منافقان گفتند: اگر خدا می‌خواست به همین خورشید دستور می‌داد تا نام علی علیه السّلام را فریاد بزنند و بگوید: این پروردگار شماست پس او را پرستش کنید! پس جبرئیل نازل گشته و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرا آگاه نمود و این ماجرا در شب پنجشنبه و بامداد آن اتفاق افتاد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رو به مردم کرده و فرمود: علی را از خانه‌اش نزد من آورید. و چون آن حضرت آمد، به وی فرمود: ای ابوالحسن، جمعی از منافقان اُمت من نزول ستاره قانعشان نساخته و گفته‌اند: اگر محمد می‌توانست، به خورشید دستور می‌داد تا نام علی را فریاد زده و بگوید: این پروردگار شماست پس او را پرستش کنید! ای علی، فردا پس از نماز صبح به بقیع غرقد برو و به سمت طلوع خورشید بایست و چون خورشید طلوع کرد دعاهایی را که من به تو می‌آموزم بخوان و به خورشید بگو: سلام بر تو ای آفریده جدید خدا؛ و بشنو چه پاسخی دریافت می‌کنی سپس بیا و مرا از آنچه شنیدی مطلّع گردان. مردم این سخنان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدند و آن نُه نفر منافق مفسد فی‌الارض نیز. پس یکی از منافقان گفت: هنوز هم محمّد را بر آن می‌دارید که هر آیتی را درباره پسر عمویش علی آشکار کند و امروز چه بد سخنی گفت محمد. سپس دو نفر دیگر از آنان گفتند- و به خدا سوگندهای شداد و غلاظ یاد کردند و ابوبکر و عمر بودند – که فردا در بقیع حاضر خواهند شد تا ببینند و بشنوند چه اتفاقی بین علی و خورشید می‌افتد.

چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز صبح را با حضور علی علیه السّلام اقامه فرمود، رو به وی کرده و گفت: برخیز یا أبا الحسن و آنچه را که خدا و رسولش أمر کرده‌اند اجرا کن و به بقیع رفته، آنچه را به تو گفتم به خورشید بگو. سپس اسراری را با وی در میان نهاد که دعاهایی که قبلاً به وی آموخته بود، در میانشان بود. پس امیرالمؤمنین علیه السّلام به سوی بقیع شتافت تا اینکه سپیده دمید آنگاه کلماتی را با خود زمزمه کرد که کسی متوجه مفهوم آنها نشد لذا گفتند: این زمزمه‌ها جادویی هستند که محمّد به او یاد داده است. سپس علی علیه السّلام خورشید را مورد خطاب قرار داده و فرمود: «السلام علیک یا خلق الله الجدید» در این لحظه خداوند متعال خورشید را به سخن آورده به طوری که به زبان عربی فصیح گفت: سلام بر تو ای برادر و وصیّ رسول خدا؛ گواهی می‌دهم که اول و آخر و ظاهر و باطن تویی، و تو بنده خدا و برادر راستین رسول او هستی! با شنیدن این سخنان، منافقان بر خود لرزیده و عقل‌هایشان از کار افتاده، با روسیاهی و جان کندن خود را به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رسانده و گفتند: یا رسول الله، این شگفتی‌ها چیست؟ ما چنین چیزی را نه از گذشتگان شنیده‌ایم و نه از پیامبران و نه از امت‌های پیشین و کهن. به ما می‌گفتی که علی بشر نیست و پروردگار شماست، پس او را بپرستید؟! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در مسجد و در حضور مردم به ایشان فرمود: آیا آنچه را که خورشید گفت قبول دارید و اعتراف می‌کنید و شهادت می‌دهید که چه شنیده‌اید؟ گفتند: علی بیاید و بگوید تا ما شهادت بدهیم که وی به خورشید چه گفت و پاسخ خورشید به او چه بود! پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود، خیر! هم اکنون بگویید. پس گفتند: علی پس از زمزمه‌ای که بقیع را به لرزه انداخت، به خورشید گفت: «السلام علیک یا خَلق اللهِ الجدید» و خورشید پاسخ داد: «و علیک السلام یا أخا رسول الله و وصیّه، أشهَدُ أنّکَ الأوّل و الآخِر و الظّاهر و الباطِن و إِنّکَ عبدُاللهِ و أخو رسول الله حَقّاً».

پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: سپاس خداوندی را که ما را به اموری مختص گردانید که از درک شما فراتر است و آنچه را که نمی‌دانید به ما عطا فرموده است. سپس فرمود: شما نیک می‌دانید که من از میان شما با علی عقد برادری بستم و شما را گواه گرفتم که او وصیّ من است. شما بر آنید که گفته خورشید را که به او گفت که اول و آخر و ظاهر و باطن اوست، انکار کنید! گفتند: بلی یا رسول الله؛ زیرا شما خود ما را در کتابی که بر شما نازل گشته آگاه کردید که اول و آخر و ظاهر و باطن خداست. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: وای بر شما! شما از کجا می‌دانید مفهوم سخنان خورشید چیست؟ منظور خورشید از «إنّک الأوّل» آن است که شهادت داده علی اوّلین کسی است که از میان مردان به رسول خدا ایمان آورده است.- و خدیجه اولین زنی است که به پیامبرصَلی الله علیهِ و آله ایمان آورد- ؛ اما منظورش از «الآخِر» آن است که علی آخر اوصیاست چون من خاتم پیامبرانم؛ اما مقصودش از «الظاهر» آن است که او بر تمام دانشی که خداوند به من عطا فرموده آگاهی یافته است. و غیر از من این دانش به کسی جز علی داده نشده و او نیز آن را به هرکدام از فرزندانش که بخواهد منتقل خواهد کرد. اما منظورش از «الباطن» آن است که به خدا سوگند او بر علم اولین و آخرین واقف است و همچنین تمام کتاب... هایی که بر پیامبران نازل گردیده است. و آنچه را که خداوند از علم به من آموخته بر شما پوشیده است و فضیلتی که به من داده به شما نداده است. شما چه چیزی را انکار می‌کنید؟! پس جملگی باهم گفتند: یا رسول الله، ما از خدا طلب آمرزش می... کنیم، اگر آنچه را که شما می‌دانید ما هم می‌دانستیم، هرگز از اقرار به منزلت شما و علی روی‌گردان نمی‌شدیم. شما نیز از خدا برای ما طلب آمرزش کنید. سپس خداوند آیه: «سَواءٌ عَلَیهِم أَستَغفَرتَ لَهُم أَم لَم تَستَغفِر لَهُم لَن یَغفِرَ اللهُ لَهُم إنَّ اللهَ لا یَهدی القَومَ الفاسِقِینَ» - . منافقون/ ۶ - {برای آنان یکسان است: چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان نخواهی، خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی‌کند.}

**[ترجمه]

بیان

فی القاموس الغرقد شجر عظام أو هی العوسج إذا عظم و بقیع الغرقد مقبره المدینه علی ساکنها السلام لأنه کان منبتها و قال انکفأ رجع (۳).

**[ترجمه]در قاموس آمده است: الغرقد: درختی است بزرگ (دیوخار)، یا درخت «عوسج» (تمشک، خاردرخت) اگر بزرگ شود. بقیع الغرقد: گورستان مدینه منوّره است که درود خدا بر ساکن آن باد! زیرا که این گورستان محل رویش این گیاه بود. و گوید: انکفأ: بازگشت.

**[ترجمه]

۶

مد، العمده مَنَاقِبُ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ: عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَفٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ سَهْلٍ عَنِ ابْنِ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّائِيِّ عَنْ ثَوْبَانَ عَنْ دَاوُدَ عَنْ مَالِكِ بْنِ غَسَّانَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: انْقَضَّ كَوْكَبٌ عَلَى

عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله انْظُرُوا إِلَی هَذَا الْكَوْكَبِ فَمَنِ انْقَضَّ فِی دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِی فَنَظَرُوا فَإِذَا قَدِ انْقَضَّ (۴) فِی مَنْزِلِ عَلِیٍّ علیه السلام فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی وَ النَّجْمِ إِذا هَوی (۵).

**[ترجمه]العمدة: در مناقب ابن مغازلی با سند خود از أنس روایت می‌کند که گفت: در زمان حیات رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ستاره‌ای با سرعت به زمین نزدیک می‌شد، پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: حرکت این ستاره را دنبال کنید؛ بر خانه هرکس که فرود آمد، او جانشین من خواهد بود؛ و چون آن را دنبال کردند، دیدند که بر خانه علی علیه السّلام نازل شد و آنگاه سوره نجم نازل گردید. - . العمدة: ۴۵- ۴۴ -

**[ترجمه]

۷

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ بَيْنَا النَّبِیُّ جَالِسٌ إِذْ قَالَ لَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ مَنْ أَخْيَرُ النَّاسِ بَعْدَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَشَارَ إِلَی نَجْمٍ فِی السَّمَاءِ فَقَالَ مَنْ سَقَطَ هَذَا النَّجْمُ فِی دَارِهِ فَقَالَ الْقَوْمُ فَمَا بَرِحْنَا (۶) حَتَّی سَقَطَ النَّجْمُ فِی دَارِ عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ: عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ (۷) فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ مَا أَشَدَّ مَا رَفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ

۱- الآیه: ۶. و قوله: «و هذا اه» لیس من الروایه.

۲- إرشاد القلوب للدیلمیّ ۲: ۸۰- ۸۴.

۳- هذا البیان أیضا لا یوجد فی (ت).

۴- فی المصدر: فاذا هو قد انقض.

۵- العمده: ۴۴ و ۴۵.

۶- برح عن المکان: زال عنه.

۷- أی قال رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله بعد ما سقط النجم فی دار علیّ علیه السلام: اخیر الناس بعدی علیّ بن أبی طالب و قد أسقطوا هذه الجمله عن المصدر عند الطبع لعدم عثورهم علی معناها.

تَعَالَی وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکَمْ وَ ما غَوی مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آآله وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی أَنَا أَوْحَیْتُهُ إِلَیْهِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد با سند خود از عایشه روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابه نشسته بود یکی از آنان عرض کرد: یا رسول الله، بهترین مردم بعد از شما چه کسی است؟ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ستاره‌ای در آسمان اشاره کرده و فرمود: هرکس آن ستاره در خانه‌اش فرود آمد. آن جماعت گویند: هنوز آنجا را ترک نکرده بودیم که آن ستاره در خانه علی بن ابی طالب

علیه السّلام فرود آمد. پس یکی از صحابه گفت: چقدر منزلت پسر عمویش را بالا برد؟ سپس آیات «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم وَ مَا غَوَی» را در شأن رسول خدا محمد صَلی الله علیهِ و آله نازل فرمود و آیه: «و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی» را درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل فرمود و آیه «إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی» به معنای «من آن را به او وحی کردم» است. - . تفسیر فرات: ۱۷۴-۱۷۳ -

**[ترجمه]

۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَبُو الْحَسَنِ أَحْمَدُ بْنُ صَالِحٍ الْهَمْدَانِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَیْدٍ الْأَسْلَمِیِّ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: انْقَضَّ نَجْمٌ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله مَنْ وَقَعَ هَذَا النَّجْمُ فِی دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِیفَهُ فَوَقَعَ النَّجْمُ فِی دَارِ عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ (۲) قُرَیْشٌ ضَلَّ مُحَمَّدٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: عبدالله بن بُریده أسلَمی از پدرش روایت کرده که گفت: در زمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ستاره‌ای از آسمان به زمین افتادو رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این ستاره بر خانه هرکس فرود آید، خلیفه من اوست. این ستاره بر خانه علی علیه السّلام افتاد، آنگاه قریش گفتند: محمد گمراه شد، پس خداوند در پاسخ آنها فرمود: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم وَ مَا غَوَی* و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إِن هُوَ إِلَّا وَحیٌ یُوحَی» - . تفسیر فرات : ۱۷۴ -

**[ترجمه]

۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ أَحْمَدَ الشَّیْبَانِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ نَوْفٍ الْبِکَالِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ: جَاءَتْ جَمَاعَهٌ مِنْ قُرَیْشٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ انْصِبْ لَنَا عَلَماً یَکُونُ (۴) لَنَا مِنْ بَعْدِکَ لِنَهْتَدِیَ وَ لَا نَضِلَّ کَمَا ضَلَّتْ بَنُو إِسْرَائِیلَ بَعْدَ مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ فَقَدْ قَالَ رَبُّکَ سُبْحَانَهُ إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ وَ لَسْنَا لِنَطْمَعَ (۵) أَنْ تُعَمَّرَ فِینَا مَا عُمِّرَ (۶) نُوحٌ فِی قَوْمِهِ وَ قَدْ عَرَفْتَ مُنْتَهَی أَجَلِکَ وَ نُرِیدُ أَنْ نَهْتَدِیَ وَ لَا نَضِلَّ قَالَ إِنَّکُمْ قَرِیبُو عَهْدٍ بِالْجَاهِلِیَّهِ وَ فِی قُلُوبِ أَقْوَامٍ

أَضْغَانٌ (۷) وَ عَسَیْتَ إِنْ فَعَلْتَ أَنْ لَا تَقْبَلُوا (۸) وَ لَکِنْ مَنْ کَانَ فِی مَنْزِلِهِ اللَّیْلَهَ آیَهٌ مِنْ غَیْرِ ضَیْرٍ (۹) فَهُوَ صَاحِبُ الْحَقِّ قَالَ فَلَمَّا صَلَّی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله الْعِشَاءَ وَ انْصَرَفَ إِلَی مَنْزِلِهِ سَقَطَ فِی مَنْزِلِی نَجْمٌ أَضَاءَتْ لَهُ الْمَدِینَهُ وَ مَا حَوْلَهَا

۱- تفسیر فرات: ۱۷۳ و ۱۷۴.

۲- فی المصدر: فقالت.

۳- تفسیر فرات: ۱۷۴.

۴- فی المصدر: انصب علینا علما یکن اه.

۵- فی المصدر: نطمع.

۶- عمر الرجل: عاش زمانا طویلا.

۷- جمع الضغن- بکسر الضاد-: الحقد و العداوه.

۸- فی المصدر: ان لا یقبلوا.

۹- فی القاموس (۲: ۷۷): ضار الامر ضیرا: ضره. و لعلّ مراده صلّی اللّه علیه و آله و سلم ان من کان فی منزله اللیله آیه من دون ان تضره هذه الآیه بشی ء.

وَ انْفَلَقَ (۱) بِأَرْبَعِ فِلَقٍ وَ انْشَعَبَ فِي كُلِّ شِعْبٍ فِلْقَةٌ مِنْ غَيْرِ ضَيْرٍ (۲) قَالَ نَوْفٌ قَالَ لِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ الْقَوْمَ أَصَرُّوا عَلَى ذَلِكَ وَ أَمْسَكُوا (۳) فَلَمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ أَنِ ارْفَعْ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّكَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَخَافُ مِنْ تَشَتُّتِ قُلُوبِ الْقَوْمِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ- يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (۴) فَأَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بِلَالًا أَنْ يُنَادِيَ بِ الصَّلَاةِ جَامِعَةً فَاجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَحَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ لَكُمُ الْيَوْمَ الشَّرَفُ صُفُّوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْعَرَبِ لَكُمُ الْيَوْمَ الشَّرَفُ صُفُّوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ الْمَوَالِي لَكُمُ الْيَوْمَ الشَّرَفُ صُفُّوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ دَعَا بِدَوَاةٍ وَ طِرْسٍ (۵) فَأَمَرَ وَ كُتِبَ فِيهِ- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ شَهِدْتُمْ قَالُوا نَعَمْ قَالَ أَ فَتَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ أَ فَتَعْلَمُونَ أَنِّي مَوْلَاكُمْ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ قَالَ فَقَبَضَ عَلَى ضَبْعِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَرَفَعَهُ فِي النَّاسِ حَتَّى تَبَيَّنَ بَيَاضُ إِبْطَيْهِ (۶) ثُمَّ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ انْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ فِيهِ كَلَامٌ (۷) أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى فَأَوْحى إِلَيْهِ يا أَيُّهَا الرَّسُولُ

۱- أی انشق.

۲- لعل المراد: انشعب فی كل جدار من الجدر الأربعه للدار فلقه من غير ضير.

۳- أصر على الشیء: إذا الزمه و داومه، و أكثر ما يستعمل فی الشر و الذنوب. أی ان القوم أصروا على نفاقهم و جحدهم فضل أمير المؤمنين عليه السلام.

۴- المائده: ۶۷.

۵- سيأتی معناه فی البيان. و فی المصدر: قرطاس.

۶- الابط: باطن الكتف.

۷- أی و فی الحديث كلام لم نذكره هناك اختصارا.

بَلِّغْ ما أَنْزِلَ إِلَيْکَ مِنْ رَبِّکَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن ابی طالب علیه السّلام گوید: جمعی از قریش نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: یا رسول الله، شخصی را به ما معرّفی کن که بعد از تو از او پیروی کنیم تا آن‌گونه که بنی‌اسرائیل پس از مرگ موسی بن عمران گمراه گشتند، گمراه نشویم و خداوند فرموده است: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُم مَیِّتون» - . زمّر/ ۳۰ -

{قطعاً تو خواهی مُرد، و آنان [نیز] خواهند مرد} و انتظار آن نداریم در میان ما عمر نوح داشته باشی و خود می‌دانی که عمرتان به پایان خود نزدیک می‌شود و ما خواهان آنیم که هدایت یابیم و گمراه نگردیم. فرمود: شما فاصله زیادی از دوره جاهلیت ندارید و مردمانی هستند که هنوز دل‌هایشان مالامال از کینه است و بیم آن دارم که اگر کسی را معرّفی کنم، نپذیرید، اما بدانید کسی که امشب ستاره‌ای بر خانه‌اش فرود آید و آسیبی به وی نرساند، همو صاحب حقّ است . علی علیه السّلام گوید: چون آن شب رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز عشاء را اقامه فرمود و به خانه‌اش رفت و من هم به خانه خود رفتم. ستاره‌ای بر خانه‌ام فرود آمد که تمام شهر و پیرامون آن را روشن کرد و سپس به چهار قسمت شکافته شد و هر قسمتی در درّه‌ای افتاد بی‌آنکه کسی آسیبی ببیند. - . شاید منظور آن باشد که: هر پاره‌ای از آن بر روی دیواری از دیوارهای خانه‌ام افتاد بی‌آنکه آسیبی برساند. -

جابر بن عبدالله انصاری گوید: اما آن قوم با وجود این معجزه بر نفاق خویش اصرار ورزیدند و فضل علی علیه السّلام را نپذیرفتند. و چون آیه‌ای نازل گشت که رسول خدامی‌باید دست علی علیه السّلام را به عنوان جانشین خود بالا ببرد، پیامبر به جبرئیل فرمود: بیم آن دارم با این کار دل‌های مردم پراکنده شود، از این رو خداوند فرمود: «یا أَیُّها الرَّسول بَلِّغ ما أُنزِلَ إلیکَ مِن ربِّکَ و اِن لم تَفعَل فما بَلَّغتَ رسالَتَهُ وَ اللهُ یَعصِمُکَ مِن النّاسِ» - . مائده: ۶۷ - {ای

پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن؛ و اگر نکنی پیامش را نرسانده‌ای؛ و خدا تو را از [گزندِ] مردم نگاه می‌دارد} پس پیامبر دستور داد بلال صلاهٔ جامعه را ندا در دهد. و چون مهاجرین و انصار گرد آمدند، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بر منبر رفته و حمد و ثنای خدا را به جا آورده سپس فرموده: ای مردم قریش، امروز شرافت از آن شماست، پس صف‌های خود را فشرده سازید. سپس أمر فرمود دوات و قرطاسی بیاورند. و چون آوردند، دستور داد در آن چنین بنویسند: «بِسمِ اللهِ الرحَمنِ الرَّحیم* لا ـ أَلهَ إلّا الله محّمدٌ رَسُول الله» آنگاه فرمود: آیا به این دو شهادت می‌دهید؟ گفتند: آری به خدا. فرمود: آیا می‌دانید که من مولای شما هستم؟ گفتند: آری به خدا! سپس بازوی علی بن ابی طالب علیه السّلام چنان بالا برد که سفیدی زیر بغل او پیدا گشت. و فرمود: «مَن کُنتُ مولاه فَهذا علیٌّ مولاه» {هرکس من مولای او بوده‌ام اینک علی علیه السّلام مولای اوست}و در ادامه فرمود: «خداوندا، با دوست او دوست باش و با دشمن او، دشمن، و یار آن کس باش که او را یاری کند و هرکس او را خوار و ذلیل بدارد، خوار و ذلیلش بدار» سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: «وَالنَّجم إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُکُم وَ مَا غَوَی* و مَا یَنطِقُ عَنِ الهَوَی* إن هُوَ إلَّا وَحیٌ یُوحَی» و به دنبال آن آیه «یا أَیُّها الرَّسول بَلِّغ ما أُنزِلَ إلیکَ مِن ربِّکَ» را تلاوت فرمود. - . تفسیر فرات: ۱۷۵- ۱۷۴ -

**[ترجمه]

بیان

الضبع بسكون الباء وسط العضد و الطرس بالكسر الصحيفه.

**[ترجمه]الضّبع: - با سكون باء - وسط بازو. الطِرس: صحيفه

**[ترجمه]

۱۰

فر، تفسير فرات بن إبراهيم: مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ زَكَرِيَّا مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: لَمَّا أَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَذَكَرَ كَلَاماً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى لِسَانِ جَبْرَئِيلَ فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي مُنْزِلٌ غَداً ضَحْوَةً (۲) نَجْماً مِنَ السَّمَاءِ يَغْلِبُ ضَوْؤُهُ عَلَى ضَوْءِ الشَّمْسِ فَأَعْلِمْ أَصْحَابَكَ أَنَّهُ مَنْ سَقَطَ ذَلِكَ النَّجْمُ فِي دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَعْلَمَهُمْ (۳) رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ يَسْقُطُ غَداً مِنَ السَّمَاءِ نَجْمٌ يَغْلِبُ ضَوْؤُهُ عَلَى (۴) ضَوْءِ الشَّمْسِ فَمَنْ سَقَطَ النَّجْمُ فِي دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي فَجَلَسُوا كُلُّهُمْ (۵) فِي مَنْزِلِهِ يَتَوَقَّعُ أَنْ يَسْقُطَ النَّجْمُ فِي مَنْزِلِهِ فَمَا لَبِثُوا أَنْ سَقَطَ النَّجْمُ فِي مَنْزِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ وَ قَالُوا وَ اللَّهِ مَا تَكَلَّمَ فِيهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ وَ النَّجْمِ إِذا هَوى ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ وَ ما غَوى وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى إِلَيَّ أَ فَتُمارُونَهُ عَلى ما يَرى (۶).

**[ترجمه]تفسير فرات بن ابراهيم: امام صادق عليه السّلام مى‌فرمايد: چون رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله در روز عيد غديرخُم اميرالمؤمنين على بن ابى طالب را به جانشينى خود تعيين نمود، سخنى بر زبان راند كه جبرئيل از قول خداوند متعال به پيامبر عرض كرد: يا محمّد، من فردا پس از طلوع آفتاب ستاره‌اى از آسمان فرود خواهم آورد كه روشنايى آن بر روشنايى خورشيد غلبه كند. پس به يارانت اعلام كن كه اين ستاره بر خانه هركس فرود آمد، خليفه بعد از من اوست. و رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله نيز آنان را از اين أمر آگاه فرمود. پس مردم به خانه‌هاى خود رفته و به انتظار فرود آمدن ستاره نشستند در حالى كه هريك دوست داشت اين ستاره در خانه او فرود آيد ليكن ستاره در خانه على عليه السّلام فرود آمد، پس آن جماعت گرد آمده و گفتند: محمد از روى هوى و هوس سخن مى گويد! و خداوند در پاسخ به آنان فرمود: «وَالنَّجم إِذَا هَوَى* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُم وَ مَا غَوَى* وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الهَوَى* إِن هُوَ إِلَّا وَحىٌ يُوحَى»- تا «أَفَتُمَارُونَهُ عَلَى مَا يَرَى» - . تفسير فرات: - ۱۷۵

**[ترجمه]

۱۱

يف، الطرائف كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْمَغَازِلِيِّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ فِتْيَةٍ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ عِنْدَ النَّبِيِّ إِذَا انْقَضَّ كَوْكَبٌ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَنِ انْقَضَّ هَذَا النَّجْمُ فِي مَنْزِلِهِ فَهُوَ الْوَصِيُّ

مِنْ بَعْـدِی قَالَ فَقَامَ فِتْیَهٌ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ فَنَظَرُوا قَـدِ انْقَضَّ الْکَوْکَبُ (۷) فِی مَنْزِلِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ غَوَیْتَ فِی حُبِّ ابْنِ عَمِّکَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ النَّجْمِ إِذا هَوی ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی (۸).

۱- تفسیر فرات: ۱۷۴ و ۱۷۵.

۲- الضحوه: ارتفاع النهار بعد طلوع الشمس.

۳- فی المصدر: فأعلمهم.

۴- لیست کلمه «علی» فی المصدر.

۵- فی المصدر: فجلسوا کل.

۶- تفسیر فرات: ۱۷۵.

۷- فی الطرائف: فاذا الکوکب قد انقض.

۸- الطرائف: ۷. الکنز مخطوط.

مد، العمده ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الدَّهَّانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَلِيلِ عَنْ هَيْثَمٍ عَنْ أَبِی بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۱) فر، تفسير فرات بن إبراهيم: إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۲)

**[ترجمه]الطرائف- كنز جامع الفوائد: ابن عباس گويد: به همراه جوانانی از بنی‌هاشم در محضر رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله نشسته بوديم كه ستاره‌ای از آسمان به سوی زمين سرازير شد. پس رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله فرمود: اين ستاره بر خانه هركس فرود آمد، او وصیّ من خواهد بود . سپس عده ای از جوانان بنی‌هاشم رفتند تا ببينند ستاره كجا فرود می‌آيد، ديدند كه در خانه علی بن ابی طالب عليه السّلام فرود آمده است؛ لذا گفتند: يا رسول الله، تو در علاقه و محبت به پسر عمويت به بيراهه رفته‌ای. پس در پاسخ آن‌ها از جانب خدا چنين نازل شد: «وَالنَّجمِ إِذَا هَوَی* مَا ضَلَّ صَاحِبُكُم و مَا غَوَی.» - . الطرائف: ۷ . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

العمدة: ابن مغازلی با سند خود آورده است كه ابن عباس نيز نظير اين روايت را نقل كرده است. - . العمدة: ۳۹-۳۸ -

تفسير فرات بن ابراهيم: اسماعيل بن ابراهيم با سند خود نظير همين روايت را از ابن عباس نقل كرده است. - . تفسير فرات : ۱۷۵ -

**[ترجمه]

بيان

روی العلامه نحوه من طريق الجمهور عن ابن عباس (۳)

و رواه أبو حامد الشافعی (۴) فی كتاب شرف المصطفی علی ما رواه عنه صاحب إحقاق الحق (۵)

فقد ثبت بنقل الخاص و العام نزول الآيه فيه و بعض الأخبار صريح فی إمامته و بعضها ظاهر بقرينه سؤال القوم و حسدهم عليه بعد ذلك حتی نسبوا نبيهم إلی الغوايه فإنها تدل علی أن المراد بالوصايه الإمامه علی أنها تدل علی فضل تام يمنع تقديم غيره عليه.

**[ترجمه]علامه حلّی مشابه اين روايت را از طريق اهل سنت از ابن عباس نقل كرده است و طبق نقل صاحب كتاب احقاق الحق ابو حامد شافعی هم در كتاب شرف المصطفی اين روايت را آورده است. بنا بر اين به نقل شيعه و سنی نزول آيه در مورد امير مؤمنان عليه السلام ثابت گشت و برخی روايات بر امامت ايشان صراحت دارد و برخی با توجه به قرينه سئوال مردم و حسادت ورزی آنان نسبت به ايشان در پی اين حادثه تا آنجا كه پيامبرشان را به گمراهی نسبت نمی دهند، ظهور در امامت حضرت دارد، چون اين روايت دلالت دارد كه منظور از وصايت، امامت است به علاوه كه بر فضيلت كاملی دلالت دارد كه حضور اين فضيلت در علی عليه السلام با مقدم شدن ديگران بر ايشان ناسازگار است .

**[ترجمه]

باب ۹ نزول سوره براءه و قراءه أمیر المؤمنین علیه السلام علی أهل مکه و رد أبی بکر و أن علیا هو الأذان یوم الحج الأکبر

الأخبار

۱

ع، علل الشرائع: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ زُهَیْرٍ عَنْ یُوسُفَ بْنِ مُوسَی عَنْ مَالِکِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ أَبِی الْأَسْوَدِ عَنْ کَثِیرٍ أَبِی إِسْمَاعِیلَ عَنْ جُمَیْعِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّیْتُ فِی الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ فَرَأَیْتُ ابْنَ عُمَرَ جَالِساً فَجَلَسْتُ إِلَیْهِ فَقُلْتُ حَدِّثْنِی عَنْ عَلِیٍ

ص: ۲۸۴

۱- العمده: ۳۸ و ۳۹.

۲- تفسیر فرات: ۱۷۵.

۳- کشف الیقین: ۱۳۰.

۴- هو العلامه الحافظ عبد الملک بن أبی عثمان محمّد بن إبراهیم النیسابوریّ المحدث الفقیه المفسر الواعظ، یعرف بالخرکوشی، نسبه الی «خرکوش» من محلات تلک البلده، له کتب منها کتاب شرف المصطفی و منها التفسیر الکبیر و منها المشیخه و غیرها، توفّی سنه ۴۰۶ ه فی بلده (ریحانه الأدب ج ۱ ص ۳۸۲ طبع تهران).

۵- ج ۲: ۳۴۰ و ۳۴۱.

فَقَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَةَ فَلَمَّا أَتَی بِهِ ذَا الْحُلَيْفَهِ (۱) أَتْبَعَهُ عَلِيّاً فَأَخَذَهَا مِنْهُ قَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا عَلِيُّ مَا لِی أَ نَزَلَ فِيَّ شَیْ ءٌ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: لَا يُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی قَالَ فَرَجَعَ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نَزَلَ فِيَّ شَیْ ءٌ؟ قَالَ لَا وَ لَكِنْ لَا يُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِی قَالَ كَثِيرٌ قُلْتُ لِجُمَيْعٍ تَشْهَدُ (۲) عَلَی ابْنِ عُمَرَ بِهَذَا؟ قَالَ نَعَمْ ثَلَاثاً (۳).

**[ترجمه]علل الشرائع: کثیر بن اسماعیل از قول جمیع بن عمر گوید: در مسجد جامع نماز می‌خواندم که ابن عمر را دیدم. پس از نماز نزد او نشسته و گفتم: از علی برایم بگو. گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت (توبه) فرستاد تا آن را بر مردم مکه و حجّاج خانه خدا بخواند. اما چون به «ذی الحلیفه» - . نام روستایی در فاصله شش یا هفت مایلی مدینه (مراصد الاطلاع ۱: ۴۲۰) - رسید، علی علیه السّلام را به دنبال او فرستاد تا سوره را از وی گرفته خود ببرد و آن را بر مردم مکه بخواند. ابوبکر گفت: چه اتفاقی افتاده آیا آیه‌ای درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این مأموریت را یا باید خودم انجام دهم یا مردی از اهل بیتم. پس ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن این مأموریت را جز من یا مردی از اهل بیتم نمی... تواند انجام دهد. کثیر گوید: به جمیع گفتم: آیا بر این گفته ابن عمر شهادت می‌دهی؟ گفت: آری!- و سه بار آن را تکرار کرد. - . علل الشرائع : ۷۴ -

**[ترجمه]

۲

ع، علل الشرائع مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَلَفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَةَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ عَلِيّاً فَأَخَذَهَا مِنْهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ حِيفَ (۴) فِيَّ شَیْ ءٌ قَالَ لَا إِلَّا أَنَّهُ لَا يُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ وَ كَانَ الَّذِی بُعِثَ بِهِ (۵) عَلِيٌّ علیه السلام لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَ لَا يَحُجُّ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ مُشْرِكٌ وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَ مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَهْدٌ فَهُوَ إِلَی مُدَّتِهِ (۶).

**[ترجمه]علل الشرائع: ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت به مکه روانه ساخت سپس علی علیه السّلام را به دنبالش فرستاد تا این سوره را از وی گرفته و خود این مأموریت را انجام دهد. پس ابوبکر به پیامبر گفت: یا رسول الله، یا رسول الله، چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، کسی جز من یا علی نباید این مأموریت را انجام دهد؛ و مضمون نامه‌ای که علی علیه السّلام باخود برد، چنین بود: جز مسلمانان کسی به بهشت نمی‌رود و از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و هیچ کس حق ندارد برهنه طواف کعبه کند و هرکس با رسول خدا پیمانی دارد، آن پیمان تا تاریخ انقضای آن معتبر خواهد بود. - . علل الشرائع: ۷۴ -

**[ترجمه]

۳

ع، علل الشرائع: الطَّالَقَانِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِيرٍ الطَّبَرِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ قَادِمٍ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَرِيكٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى مَكَّهَ فَلَقِيتُ سَعْدَ بْنَ مَالِكٍ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ سَمِعْتَ لِعَلِيٍّ علیه السلام مَنْقَبَهً قَالَ قَدْ شَهِدْتُ لَهُ أَرْبَعَهً لَأَنْ يَكُونَ لِي إِحْدَاهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا أَعْمُرُ فِيهَا عُمُرَ نُوحٍ أَحَدُهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَهَ إِلَى مُشْرِكِي قُرَيْشٍ فَسَارَ بِهَا يَوْماً وَ لَيْلَهً ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ اتْبَعْ أَبَا بَكْرٍ فَبَلِّغْهَا وَ رُدَّ أَبَا بَكْرٍ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْ ءٌ قَالَ- لَا إِلَّا أَنَّهُ لَا يَبْلُغُ عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّي (۷).

ص: ۲۸۵

۱- بالتصغير قريه بينها و بين المدينه سته أميال أو سبعه، منها ميقات أهل المدينه، و هى من مياه بنى جشم. (مراصد الاطلاع ۱: ۴۲۰).

۲- فى المصدر: أستشهد.

۳- علل الشرائع: ۷۴.

۴- فى (ت): خيف.

۵- فى المصدر: بعث فيه.

۶- علل الشرائع: ۷۴.

۷- علل الشرائع: ۷۴.

**[ترجمه]علل الشرائع: طالقانیّ با سند خود می‌نویسد: حارث بن مالک گوید: به مکه رفتم و در آنجا به سعد بن مالک برخوردم، پس به او گفتم: آیا منقبتی درباره علی علیه السّلام شنیده‌ای؟ گفت: چهار منقبت از او به یاد دارم که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، نزد من از دنیا و آخرت دوست داشتنی‌تر می‌بود حتی اگر عمر نوح می‌داشتم: یکی از آن‌ها این بود که رسول خدا صلّی الله علیه و آله ابوبکر را با سوره برائت به سوی مشرکان قریش روانه ساخت و پس از یک شبانه روز راه رفتن، به علی علیه السّلام مأموریت داد که برود و نامه را از ابوبکر گرفته، خود آن را ابلاغ کند. چون ابوبکر برگشت، به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله، آیا آیه‌ای درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن یا خودم باید این سوره را ابلاغ می‌کردم یا مردی از اهل بیت من. - . علل الشرائع : ۷۴ -

**[ترجمه]

۴

ع، علل الشرائع: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ الدِّینَوَرِیُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِی سَلَمَةَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ سِمَاکِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بَعَثَ بِبَرَاءَةَ إِلَی أَهْلِ مَکَّةَ مَعَ أَبِی بَکْرٍ فَبَعَثَ عَلِیّاً علیه السلام وَ قَالَ لَا یَبْلُغُهَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی (۱).

**[ترجمه]علل الشرائع: احمد بن محمد بن اسحاق دینوری با سند خود از أنس بن مالک روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صلّی الله علیهِ و آله سوره برائت را با ابوبکر به مکه فرستاد لیکن علی را مأموریت داد تا آن را از وی گرفته و خود ابلاغ نماید و فرمود: کسی نباید آن را از جانب من به کفار ابلاغ کند جز مردی از اهل بیت من. - . علل الشرائع: ۷۴ -

**[ترجمه]

۵

ل، الخصال: فِیمَا أَجَابَ بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْیَهُودِیَّ السَّائِلَ مِنْ خِصَالِ الْأَوْصِیَاءِ قَالَ وَ أَمَّا السَّابِعَةُ یَا أَخَا الْیَهُودِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا تَوَجَّهَ لِفَتْحِ مَکَّةَ أَحَبَّ أَنْ یُعْذِرَ إِلَیْهِمْ وَ یَدْعُوهُمْ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آخِراً کَمَا دَعَاهُمْ أَوَّلًا فَکَتَبَ إِلَیْهِمْ کِتَاباً یُحَذِّرُهُمْ فِیهِ وَ یُنْذِرُهُمْ عَذَابَ اللَّهِ وَ یَعِدُهُمُ الصَّفْحَ وَ یُمَنِّیهِمْ مَغْفِرَةَ رَبِّهِمْ وَ نَسَخَ لَهُمْ فِی آخِرِهِ سُورَةَ بَرَاءَةَ لِتَقْرَأَ عَلَیْهِمْ (۲) ثُمَّ عَرَضَ عَلَی جَمِیعِ أَصْحَابِهِ الْمُضِیَّ بِهِ إِلَیْهِمْ فَکُلُّهُمْ یَرَی التَّثَاقُلَ فِیهِمْ فَلَمَّا رَأَی ذَلِکَ نَدَبَ (۳) مِنْهُمْ رَجُلًا فَوَجَّهَهُ بِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ- لَا یُؤَدِّی عَنْکَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ فَأَنْبَأَنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِذَلِکَ وَ وَجَّهَنِی بِکِتَابِهِ وَ رِسَالَتِهِ إِلَی مَکَّةَ فَأَتَیْتُ مَکَّةَ وَ أَهْلُهَا مَنْ قَدْ عَرَفْتُمْ لَیْسَ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ لَوْ قَدَرَ أَنْ یَضَعَ عَلَی کُلِّ جَبَلٍ مِنِّی إِرْباً (۴) لَفَعَلَ وَ لَوْ أَنْ یَبْذُلَ فِی ذَلِکَ نَفْسَهُ وَ أَهْلَهُ وَ وُلْدَهُ وَ مَالَهُ فَبَلَّغْتُهُمْ رِسَالَةَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ قَرَأْتُ عَلَیْهِمْ کِتَابَهُ فَکُلُّهُمْ یَلْقَانِی بِالتَّهَدُّدِ وَ الْوَعِیدِ وَ یُبْدِی لِیَ الْبَغْضَاءَ وَ یُظْهِرُ الشَّحْنَاءَ (۵) مِنْ رِجَالِهِمْ وَ نِسَائِهِمْ فَکَانَ مِنِّی فِی ذَلِکَ مَا قَدْ رَأَیْتُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَ لَیْسَ کَذَلِکَ قَالُوا بَلَی یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ (۶).

**[ترجمه]الخصال: از جمله صفات اوصیا که امیرالمؤمنین علیه السّلام برای آن سائل یهودی بر شمرد چنین است: اما هفتم ای برادر یهود، اینکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله چون عازم فتح مکه شد، دوست داشت همان طور که در آغاز دعوت آنان را به اسلام فرا خوانده بود، در پایان نیز ایشان را به اسلام دعوت کند، از این رو نامه‌ای برایشان فرستاد که به آنان هشدار می‌داد و از عذاب خدا بر حذر می‌داشت و در ضمن آنان را به گذشت و مغفرت الهی نوید می‌داد و در پایان سوره برائت را نیز پیوست نمود تا برایشان خوانده شود. سپس به همه صحابه پیشنهاد داد که انجام این مأموریت را بر عهده بگیرند اما احساس نمود این کار بر آن‌ها دشوار است و به انحای مختلف طفره می‌روند و چون چنین دید یکی از آنان را مأمور انجام این مهم نمود و چون آن مرد عزم مکه کرد، جبرئیل نازل گشته و گفت: یا محمّد، کسی جز خودت یا مردی از اهل بیت خودت نباید این مأموریت را انجام دهد. از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا از ماجرا آگاه نموده و تکلیف فرموده نامه و پیغام او را من به مکه برده و ابلاغ کنم. وقتی به مکه رسیدم وضع را چنان دیدم که هرکدام از آنان اگر می‌توانستند مرا قطعه قطعه کرده و هر عضوی از بدنم را بر بالای کوهی قرار دهند، این کار را می‌کردند هرچند به قیمت جان و مال و فرزندانشان تمام شود. اما من پیام و نامه رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله را برایشان خواندم و چون کارم را انجام دادم، با تهدید و خط و نشان کشیدن آنها مواجه گشتم و با نفرت و کینه‌توزی زن و مرد آنان مواجه گشتم. اما رفتار من با ایشان آن‌گونه بود که دیدید. سپس رو به یاران خود نمود و گفت: آیا چنین نبود؟ گفتند: بلی یا امیرالمؤمنین. - . الخصال ۲ : ۱۷- ۱۶ -

**[ترجمه]

۶

قل، إقبال الأعمال قَالَ جَدِّی أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِیُّ (۷)

فِی أَوَّلِ یَوْمٍ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ بَعَثَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله سُورَهَ بَرَاءَهَ حِینَ أُنْزِلَتْ عَلَیْهِ مَعَ أَبِی بَکْرٍ ثُمَّ نَزَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ

ص: ۲۸۶

۱- علل الشرائع: ۷۴.

۲- فی المصدر: لیقرأها علیهم.

۳- ندب فلانا للامر أو إلی الامر: دعاه و رشحه للقیام به و حثه علیه.

۴- الارب: العضو.

۵- الشحناء: العداوه امتلأت منها النفس.

۶- الخصال ۲: ۱۶ و ۱۷.

۷- ام والد السیّد ابن طاوس بنت ابنه الشیخ الطوسیّ، و لذا یعبر عنه کثیرا فی تصانیفه بالجد أوجد والدی، کما یعبر عن الشیخ

ابى على الحسن بن الشيخ الطوسىّ بالخال أو خال والدى.

لَا يُؤَدِّی عَنْکَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ فَأَنْفَذَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً حَتَّی لَحِقَ أَبَا بَکْرٍ فَأَخَذَهَا مِنْهُ وَ رَدَّهُ بِالرَّوْحَاءِ (۱) یَوْمَ الثَّالِثِ مِنْهُ ثُمَّ أَدَّاهَا عَنْهُ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ عَرَفَهَ وَ یَوْمَ النَّحْرِ فَقَرَأَهَا عَلَیْهِمْ فِی الْمَوْسِمِ (۲).

وَ رَوَی حَسَنُ بْنُ أَشْنَاسَ عَنِ ابْنِ أَبِی الثَّلْجِ الْکَاتِبِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدَکَ الصُّوفِیِّ (۳) عَنْ طَرِیفٍ مَوْلَی مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مُوسَی وَ عُبَیْدِ بْنِ یَسَارٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِیعِیِّ عَنِ الْحَارِثِ الْهَمْدَانِیِّ وَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ عَنْ عَلِیٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا فَتَحَ مَکَّهَ أَحَبَّ أَنْ یُعْذِرَ إِلَیْهِمْ وَ سَاقَ الْحَدِیثَ نَحْواً مِمَّا مَرَّ. ثُمَّ قَالَ وَ أَقُولُ وَ رَوَی الطَّبَرِیُّ فِی تَارِیخِهِ فِی حَوَادِثِ سَنَهِ سِتٍّ مِنْ هِجْرَهِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله لَمَّا أَرَادَ النَّبِیُّ الْقَصْدَ لِمَکَّهَ وَ مَنَعَهُ أَهْلُهَا أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ کَانَ قَدْ أَمَرَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَنْ یَمْضِیَ إِلَی مَکَّهَ فَلَمْ یَفْعَلْ وَ اعْتَذَرَ فَقَالَ الطَّبَرِیُّ مَا هَذَا لَفْظُهُ ثُمَّ دَعَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ لِیَبْعَثَهُ إِلَی مَکَّهَ فَیُبَلِّغَ عَنْهُ أَشْرَافَ قُرَیْشٍ مَا حَالُهُ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی أَخَافُ قُرَیْشاً عَلَی نَفْسِی (۴).

أقول: فانظر حال مولانا علی علیه السلام من حال من تقدم علیه کیف کان یفدی رسول الله صلی الله علیه و آله بنفسه فی کل ما یشیر به إلیه و کیف کان غیره یؤثر علیه نفسه.

وَ مِنْ ذَلِکَ شَرْحٌ أَبْسَطُ مِمَّا ذَکَرْنَاهُ رَوَاهُ حَسَنُ بْنُ أَشْنَاسَ فِی کِتَابِهِ أَیْضاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ مَالِکِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ النَّخَعِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ قَالَ حَدَّثَنِی جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا سَرَّحَ (۵) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَکْرٍ بِأَوَّلِ سُورَهِ بَرَاءَهَ إِلَی أَهْلِ مَکَّهَ أَتَاهُ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکَ أَنْ لَا تَبْعَثَ هَذَا وَ أَنْ تَبْعَثَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ وَ أَنَّهُ لَا یُؤَدِّیهَا عَنْکَ غَیْرُهُ فَأَمَرَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلِیَّ بْنَ

۱- الروحاء من الفرع علی نحو أربعین میلا من المدینه، و هو الموضع الذی نزل به تبع حین رجع من قتال أهل المدینه یرید مکّه، فأقام بها و أراح فسماها الروحاء.

۲- فی المصدر: فی المواسم.

۳- کذا فی (ک) و (ت)، و فی غیرهما من النسخ و کذا المصدر: علی بن عبدل الصوفی.

۴- تاریخ الطبریّ ۲: ۲۷۸، و فیه: فیبلغ عنه اشراف قریش ما جاء له.

۵- أی أرسله.

أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَحِقَهُ فَأَخَذَ (۱) مِنْهُ الصَّحِیفَهَ وَ قَالَ ارْجِعْ إِلَی النَّبِیِّ فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ هَلْ حَدَثَ فِیَّ شَیْ ءٌ فَقَالَ سَیُخْبِرُکَ رَسُولُ اللَّهِ فَرَجَعَ أَبُو بَکْرٍ إِلَی النَّبِیِّ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا کُنْتَ تَرَی أَنِّی مُؤَدٍّ عَنْکَ هَذِهِ الرِّسَالَهَ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَبَی اللَّهُ أَنْ یُؤَدِّیَهَا إِلَّا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَأَکْثَرَ أَبُو بَکْرٍ عَلَیْهِ مِنَ الْکَلَامِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله کَیْفَ تُؤَدِّیهَا وَ أَنْتَ صَاحِبِی فِی الْغَارِ (۲) قَالَ فَانْطَلَقَ عَلِیٌّ علیه السلام حَتَّی قَدِمَ مَکَّهَ ثُمَّ وَافَی عَرَفَاتٍ ثُمَّ رَجَعَ إِلَی جَمْعٍ ثُمَّ إِلَی مِنًی ثُمَّ ذَبَحَ وَ حَلَقَ وَ صَعِدَ عَلَی الْجَبَلِ الْمُشْرِفِ الْمَعْرُوفِ بِالشِّعْبِ فَأَذَّنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَ لَا تَسْمَعُونَ یَا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَیْکُمْ ثُمَّ قَالَ بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ- فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّکُمْ غَیْرُ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِی الْکافِرِینَ- وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ تِسْعَ آیَاتٍ مِنْ أَوَّلِهَا ثُمَّ لَمَعَ بِسَیْفِهِ (۳) فَأَسْمَعَ النَّاسَ وَ کَرَّرَهَا فَقَالَ النَّاسُ مَنْ هَذَا الَّذِی یُنَادِی فِی النَّاسِ فَقَالُوا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ قَالَ مَنْ عَرَفَهُ مِنَ النَّاسِ هَذَا ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ وَ مَا کَانَ لِیَجْتَرِئَ عَلَی هَذَا غَیْرُ عَشِیرَهِ مُحَمَّدٍ فَأَقَامَ أَیَّامَ التَّشْرِیقِ ثَلَاثَهً یُنَادِی بِذَلِکَ وَ یَقْرَأُ عَلَی النَّاسِ غُدْوَهً وَ عَشِیَّهً فَنَادَاهُ النَّاسُ مِنَ الْمُشْرِکِینَ أَبْلِغِ ابْنَ عَمِّکَ أَنْ لَیْسَ لَهُ عِنْدَنَا إِلَّا ضَرْباً بِالسَّیْفِ وَ طَعْناً بِالرِّمَاحِ ثُمَّ انْصَرَفَ عَلِیٌّ علیه السلام إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله یَقْصِدُ فِی السَّیْرِ وَ أُبْطِئَ الْوَحْیُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی أَمْرِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ مَا کَانَ مِنْهُ فَاغْتَمَّ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِذَلِکَ غَمّاً شَدِیداً حَتَّی رُئِیَ ذَلِکَ فِی وَجْهِهِ وَ کَفَّ عَنِ النِّسَاءِ مِنَ الْهَمِّ وَ الْغَمِّ فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَعَلَّهُ قَدْ نُعِیَتْ إِلَیْهِ نَفْسُهُ (۴) أَوْ عَرَضَ لَهُ مَرَضٌ فَقَالُوا لِأَبِی ذَرٍّ قَدْ نَعْلَمُ مَنْزِلَتَکَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ تَرَی

۱- فی المصدر: و اخذ.

۲- هذا تعییر لابی بکر و تشنیع له، و ایهام بانک کنت معی فی الغار خائفا فزعا مع استظهارک بی و عدم علم أحد من الناس الی مکانک فکیف تقدر علی تبلیغ هذه السوره بملاء من الناس یوم الحجّ الأکبر؟ و لنعم ما قیل: خلق اللّه للحروب رجالا**ورجالا لقصعه وثرید وتأتی الاشاره إله بعید هذا.

۳- لمع بسیفه: اشار.

۴- أی اخبر بوفاته.

مَـا بِهِ فَنَحْنُ نُحِبُّ أَنْ تُعْلِمَ (۱) لَنَا أَمْرَهُ فَسَأَلَ أَبُو ذَرٍّ النَّبِيَّ صـلى الله عليه و آله عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله مَا نُعِيَتْ إِلَيَّ نَفْسِـي وَ إِنِّي لَمَيِّتٌ وَ مَـا وَجَـدْتُ فِي أُمَّتِي إِلَّا خَيْراً وَ مَـا بِي مِـنْ مَرَضٍ وَ لَكِنْ مِنْ شِـدَّةِ وَجْـدِي بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَـالِبٍ عليهما السـلام وَ إِبْطَاءِ الْوَحْيِ عَنِّي فِي أَمْرِهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانِي فِي عَلِيٍّ عليه السـلام تِسْعَ خِصَالٍ ثَلَاثَةً لِدُنْيَايَ وَ اثْنَتَانِ لِآخِرَتِي وَ اثْنَتَانِ أَنَا مِنْهُمَا آمِنٌ وَ اثْنَتَانِ أَنَا مِنْهُمَا خَائِفٌ وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله إِذَا صَـلَّى الْغَدَاةَ وَ اسْـتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِهِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ يَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَتَقَدَّمُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام خَلْفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ يَسْتَقْبِلُ النَّاسَ بِوَجْهِهِ فَيَسْـتَأْذِنُونَ فِي حَوَائِجِهِمْ وَ بِذَلِكَ أَمَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله (۲) فَلَمَّا تَوَجَّهَ عَلِيٌّ عليه السلام إِلَى ذَلِكَ الْوَجْهِ لَمْ يَجْعَـلْ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله مَكَـانَ عَلِيٍّ لِأَحَـدٍ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله إِذَا صَـلَّى وَ سَـلَّمَ اسْـتَقْبَلَ (۳) النَّاسَ بِوَجْهِهِ فَأَذِنَ لِلنَّاسِ فَقَامَ أَبُو ذَرٍّ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِي حَاجَةٌ قَالَ انْطَلِقْ فِي حَاجَتِكَ فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ مِنَ الْمَـدِينَهِ يَسْـتَقْبِلُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَـالِبٍ عليهما السـلام فَلَمَّا كَانَ بِبَعْضِ الطَّرِيقِ إِذَا هُوَ بِرَاكِبٍ مُقْبِلٍ عَلَى نَاقَتِهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ عليه السـلام فَاسْـتَقْبَلَهُ وَ الْتَزَمَهُ وَ قَبَّلَهُ وَ قَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اقْصِدْ فِي مَسِيرِكَ حَتَّى أَكُونَ أَنَا الَّذِي أُبَشِّرُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مِنْ أَمْرِكَ فِي غَمٍّ شَدِيدٍ وَ هَمٍّ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السـلام نَعَمْ فَانْطَلَقَ أَبُو ذَرٍّ مُسْـرِعاً حَتَّى أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ الْبُشْرَى قَالَ وَ مَا بُشْرَاكَ يَا أَبَا ذَرٍّ قَالَ قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَقَالَ لَهُ لَكَ بِذَلِكَ الْجَنَّةُ ثُمَّ رَكِبَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله وَ رَكِبَ مَعَهُ النَّاسُ فَلَمَّا رَآهُ أَنَاخَ نَاقَتَهُ (۴) وَ نَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَتَلَقَّاهُ وَ الْتَزَمَهُ (۵) وَ عَانَقَهُ وَ وَضَعَ خَدَّهُ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ وَ بَكَى النَّبِيُّ صـلى الله عليه و آله فَرِحاً بِقُدُومِهِ وَ بَكَى عَلِيٌّ عليه السـلام مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله مَا صَـنَعْتَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَإِنَّ الْوَحْيَ أُبْطِئَ عَلَيَّ فِي أَمْرِكَ فَأَخْبَرَهُ بِمَا صَـنَعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صـلى الله عليه و آله كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْلَمَ بِكَ مِنِّي حِينَ أَمَرَنِي بِإِرْسَالِكَ.

۱- فی المصدر: ان يعلم.

۲- و ربما يؤيد ذلك ما قاله رسول اللّه صلّى اللّه عليه و آله. أنا مدينه العلم و على بابها.

۳- فی (ک): و استقبل.

۴- فی (ک): و ركب معه الناس يستقبل عليا، فإذا نظر إليه على رآه أناخ ناقته.

۵- أی اعتنقه.

وَ مِنْ كِتَابِ ابْنِ أَشْنَاسَ الْبَزَّازِ مِنْ طَرِيقِ رِجَالِ أَهْلِ الْخِلَافِ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أَنَّهُ لَمَّا وَصَلَ مَوْلَانَا عَلِيٌّ علیه السلام إِلَى الْمُشْرِكِينَ بِآيَاتِ بَرَاءَةَ لَقِيَهُ خِرَاشُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخُو عَمْرِو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ هُوَ الَّذِی قَتَلَهُ عَلِيٌّ علیه السلام مُبَارَزَةً يَوْمَ الْخَنْدَقِ وَ شُعْبَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَخُوهُ فَقَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام عَلَى مَا تُسَيِّرُنَا يَا عَلِيُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ بَلْ بَرِئْنَا مِنْكَ وَ مِنِ ابْنِ عَمِّكَ إِنْ شِئْتَ إِلَّا مِنَ الطَّعْنِ وَ الضَّرْبِ وَ قَالَ شُعْبَةُ لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ ابْنِ عَمِّكَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الرُّمْحُ وَ إِنْ شِئْتَ بَدَأْنَا بِكَ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام أَجَلْ أَجَلْ إِنْ شِئْتَ فَهَلُمُّوا.

وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ مِنَ الْكِتَابِ قَالَ: وَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يُنَادِي فِي الْمُشْرِكِينَ بِأَرْبَعٍ- لَا يَدْخُلُ مَكَّةَ مُشْرِكٌ بَعْدَ مَأْمَنِهِ وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَ مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ عَهْدٌ فَعُهْدَتُهُ إِلَى مُدَّتِهِ.

و قال فی حدیث آخر و کانت العرب فی الجاهلیه تطوف بالبیت عراه و یقولون لا یکون علینا ثوب حرام و لا ثوب خالطه إثم و لا نطوف إلا کما ولدتنا أمهاتنا و قال بعض نقله هذا الحدیث إن قول النبی صلی الله علیه و آله فی الحدیث الثانی لأبی بکر أنت صاحبی فی الغار لما اعتذر عن إنفاذه إلی الکفار و معناه أنک کنت معی فی الغار فجزعت ذلک الجزع حتی أننی (۱) سکنتک و قلت لک لا تَحْزَنْ و ما کان قد دنا شر لقاء المشرکین و ما کان لک أسوه (۲) بنفسی فکیف تقوی علی لقاء الکفار بسوره براءه و ما أنا معک و أنت وحدک؟ و لم یکن النبی صلی الله علیه و آله ممن یخاف (۳) علی أبی بکر من الکفار أکثر من خوفه علی علی علیه السلام لأن أبا بکر ما کان جری منه أکثر من الهرب منهم و لم یعرف له قتیل فیهم و لا جریح و إنما کان علی علیه السلام هو الذی یحتمل (۴) فی المبیت علی الفراش حتی سلم النبی منهم و هو الذی قتل منهم فی کل حرب فکان الخوف علی علی علیه السلام من القتل أقرب إلی العقل (۵).

۱- فی المصدر: انی.

۲- الاسوه: القدوه. ای لم تقتد بنفسی و قد امر اللّه تعالی بذلک حیث قال: «لَقَدْ كانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» الأحزاب: ۲۱.

۳- فی (ک): مما یخاف.

۴- کذا فی النسخ و المصدر و الصحیح «احتمل» أی اطاقه و صبر علیه.

۵- اقبال الاعمال: ۳۱۸- ۳۲۱.

**[ترجمه]اقبال الأعمال: جَدّم ابو جعفر طوسی گوید: در روز اول ذی حجّه رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله سوره برائت را که تازه نازل شده بود به همراه ابوبکر به مکه فرستاد. سپس به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله وحی شد که یا خودش و یا یکی از اهل بیت خودش باید این سوره را ابلاغ کند. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی ابوبکر فرستاد و علی علیه السّلام توانست در روز سوم در «الرّوحاء» - . نام محلی است در ۴۰ مایلی مدینه -

به وی برسد و نامه را از او گرفته و عازم مکه شود و ابوبکر به مدینه بازگشت. حضرت علی علیه السّلام توانست در مراسم حج هم نامه پیامبر و هم سوره برائت را در روز عرفه و روز قربانی کردن بر مردم بخواند.

حسن بن أشناس، با سند خود نقل می‌کند که علی علیه السّلام فرمود: چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مکه را فتح نمود، دوست داشت که با مردم اتمام حجت کند- سپس راوی ماجرا را آن‌گونه که بیان گردید، نقل کرده و سپس ادامه داده گوید- : و می‌گویم: طبری نیز در تاریخ خود ضمن بیان حوادث سال ششم هجری آورده است که چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله قصد مکه کرد و مردم مکه از ورود وی به شهر ممانعت به عمل آوردند، پیامبر به عمر بن خطّاب دستور داد به مکه رود، أمّا عمر از رفتن امتناع کرده و عذرخواهی کرد. طبری این ماجرا را چنین روایت می‌کند: سپس عمر بن خطاب را برای رفتن به مکه و توضیح خواسته‌های پیامبر فرا خواند اما عمر عذرخواهی نموده و گفت: یا رسول الله، من از قریش بر جان خویش بیمناکم! می‌گویم: باید دقت کرد و دید که چگونه مولایمان علی علیه السّلام همیشه آماده جانفشانی در راه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود امّا دیگران اول به فکر جان خودشان بودند؟!

مورد دیگر، مأموریتی بسیار ساده‌تر از این مأموریت که ابن أشناس در کتاب خود به آن اشاره می‌کند و با سند خود از امام صادق و او از پدر بزرگوارش روایت می‌کند که چون ابوبکر به همراه سوره برائت عازم مکه شد، جبرئیل نازل گشته و گفت: یا محمّد، خداوند به تو أمر می‌کند که این شخص را مفرست و علی بن ابی طالب را بفرست که کسی غیر از علی نمی‌تواند به جای تو آن را به انجام برساند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام دستور داد شخصاً این مأموریت را انجام دهد پس امیرالمؤمنین خود را به ابوبکر رسانده، نامه را از وی گرفته و فرمود: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله باز گرد. ابوبکر گفت: آیا اتفاقی درباره من افتاده؟ گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تو را با خبر خواهد کرد. پس ابوبکر نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: یا رسول الله، آیا فکر کردی من قادر نیستم این نامه را از جانب شما به مردم مکه برسانم؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: اراده خداوند این بود که جز علی بن ابی طالب کسی این مأموریت را انجام ندهد. اما ابوبکر دست بر دار نبود و پیوسته گله می‌کرد لذا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: چگونه از عهده انجام این کار بر می‌آمدی در حالی که تو یار غار منی! - . در این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله یک توبیخ و یک کنایه وجود دارد و رسول خدا به ابوبکر این مفهوم را القا و یاد آوری می‌کند که تو در غار با من بودی و کسی جای تو را نمی... دانست، لیکن بسیار ترسان و وحشت زده بودی. اما تو اکنون مدّعی هستی می‌توانی با خواندن سوره برائت، رودرروی قریش بایستی و شجاعانه با آن‌ها برخورد کنی؟! -

راوی گوید: پس علی علیه السّلام به سفر ادامه داد تا به مکه رسید و آن‌گاه به عرفات رفت و سپس به جمع و منی رفت و بعد از آن مراسم قربانی و تحلیق را به جا آورد و از کوه معروف به شعب بالاـ رفته و سه بار أذان گفته و فرمود: ای مردم، مگر

نمی‌شنوید؟ من فرستاده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برای شما هستم. سپس آیات برائت را چنین تلاوت فرمود:

– براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَیرُْ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مخُْزِی الْكَافِرِینَ*وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَْجِّ الْأَكْبرَِ أَنَّ اللَّهَ بَرِیءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِینَ وَ رَسُولُهُ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَیرٌْ لَّكُمْ وَ إِن تَوَلَّیْتُمْ فَاعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَیرُْ مُعْجِزِی اللَّهِ وَ بَشِّرِ الَّذِینَ كَفَرُواْ بِعَذَابٍ أَلِیمٍ*إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِینَ ثُمَّ لَمْ یَنقُصُوكُمْ شَیًْا وَ لَمْ یُظَاهِرُواْ عَلَیْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّواْ إِلَیهِْمْ عَهْدَهُمْ إِلیَ مُدَّتهِِمْ إِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الْمُتَّقِینَ*فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الحُْرُمُ فَاقْتُلُواْ الْمُشْرِكِینَ حَیْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَ خُذُوهُمْ وَ احْصُرُوهُمْ وَ اقْعُدُواْ لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ فَخَلُّواْ سَبِیلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ*وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِینَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتیَ یَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَالِكَ بِأَنهَُّمْ قَوْمٌ لَّا یَعْلَمُونَ*كَیْفَ یَكُونُ لِلْمُشْرِكِینَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَ عِندَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِینَ عَاهَدتُّمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الحَْرَامِ فَمَا اسْتَقَمُواْ لَكُمْ فَاسْتَقِیمُواْ لهَُمْ إِنَّ اللَّهَ یحُِبُّ الْمُتَّقِینَ*كَیْفَ وَ إِن یَظْهَرُواْ عَلَیْكُمْ لَا یَرْقُبُواْ فِیكُمْ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً یُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبیَ قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثرَُهُمْ فَسِقُونَ*اشْترََوْاْ بَِایَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِیلًا فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِهِ إِنهَُّمْ سَاءَ مَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ*لَا یَرْقُبُونَ فیِ مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ*فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ فَإِخْوَانُكُمْ فیِ الدِّینِ

وَ نُفَصِّلُ الاَْیَاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ*وَ إِن نَّكَثُواْ أَیْمَانَهُم مِّن بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُواْ فیِ دِینِكُمْ فَقَاتِلُواْ أَئمَّةَ الْكُفْرِ

إِنهَُّمْ لَا أَیْمَانَ لهَُمْ لَعَلَّهُمْ یَنتَهُونَ*أَ لَا تُقَتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُواْ أَیْمَنَهُمْ وَ هَمُّواْ بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تخَْشَوْنهَُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تخَْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِینَ*

{[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهّد] است از طرف خدا و پیامبرش نسبت به آن مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید. پس [ای مشرکان،] چهار ماه [دیگر با امنیّت کامل] در زمین بگردید و بدانید که شما نمی توانید خدا را به ستوه آورید، و این خداست که رسواکننده کافران است. و [این آیات] اعلامی است از جانب خدا و پیامبرش به مردم در روز حجّ اکبر که خدا و پیامبرش در برابر مشرکان تعهّدی ندارند [با این حال] اگر [از کفر] توبه کنید آن برای شما بهتر است، و اگر روی بگردانید پس بدانید که شما خدا را درمانده نخواهید کرد و کسانی را که کفر ورزیدند از عذابی دردناک خبر ده. مگر آن مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، و چیزی از [تعهّدات خود نسبت به] شما فروگذار نکرده، و کسی را بر ضدّ شما پشتیبانی ننموده اند. پس پیمان اینان را تا [پایان] مدّتشان تمام کنید، چرا که خدا پرهیزگاران را دوست دارد. پس چون ماه هایِ حرام سپری شد، مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید پس اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند، راه برایشان گشاده گردانید، زیرا خدا آمرزنده مهربان است. و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود سپس او را به مکان امنش برسان، چرا که آنان قومی نادانند.چگونه مشرکان را نزد خدا و نزد فرستاده او عهدی تواند بود؟ مگر با کسانی که کنار مسجد الحرام پیمان بسته اید. پس تا با شما [بر سر عهد] پایدارند، با آنان پایدار باشید، زیرا خدا پرهیزگاران را دوست می دارد. چگونه [برای آنان عهدی است] با اینکه اگر بر شما دست یابند، در باره شما نه خویشاوندی را مراعات می کنند و نه تعهّدی را، شما را با زبانشان راضی می کنند و حال آنکه دلهایشان امتناع می ورزد و بیشترشان منحرفند. آیات خدا را به بهای ناچیزی فروختند و [مردم را] از راه او باز داشتند، به راستی آنان چه بد اعمالی انجام می دادند. در باره هیچ مؤمنی مراعات خویشاوندی و پیمانی را نمی کنند، و

ایشان همان تجاوزکارانند .

پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند، و ما آیات [خود] را برای گروهی که می دانند به تفصیل بیان می کنیم. و اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست، باشد که [از پیمان شکنی] باز ایستند. چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده [خدا] را بیرون کنند، و آنان بودند که نخستین بار [جنگ را] با شما آغاز کردند، نمی جنگید؟ آیا از آنان می ترسید؟ با اینکه اگر مؤمنید خدا سزاوارتر است که از او بترسید.}

سپس شمشیر را از نیام برکشیده و شروع به تکان دادن آن کرد و در همان حال آیات برائت را برایشان تکرار می‌کرد. عده‌ای گفتند: این کیست که چنین با مردم سخن می‌گوید: گفتند: او علی بن ابی طالب است. عده‌ای از مردم سرشناس نیز گفتند: این پسر عموی محمّد است و کسی جز عشیره محمّد جرأت چنین کاری را ندارد! سپس در هر سه روز تشریق پیوسته و صبح و عصر این آیات را بر مردم می‌خواند. لذا جمعی از مشرکان گفتند: از قول ما به پسرعمویت بگو که میان ما و شما جز تیزی شمشیر و ضربت نیزه نخواهد بود.

سپس علی علیه السّلام با تأنی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت بی‌آنکه چیزی بر پیامبر نازل گردد و وی را از حال علی علیه السّلام باخبر سازد؛ از این رو رسول خدا چنان غمگین گشت که این غم کاملاً از رخسارشان پیدا بود و از شدّت همّ و غم از مصاحبت همسران کناره گرفت. در این حال برخی به یکدیگر می‌گفتند: شاید خبر مرگش را به او داده‌اند که چنین حال و روزی پیدا کرده یا اینکه به بیماری سختی مبتلا شده است. لذا عده‌ای از آنها به ابوذر گفتند: ما از منزلتی که نزد رسول خدا داری با خبریم، و خود می‌بینی که آن حضرت چه حال و روزی دارد. ما دوست داریم برایمان خبری از وی بگیری که چه مشکلی دارد؟ پس ابوذر از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ماجرا را پرسید. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خبر مرگم را دریافت نکرده‌ام امّا بی‌شک روزی خواهم مُرد و در اُمّتم نیز جز خیر چیزی ندیده‌ام، بیماری هم ندارم بلکه از شدّت علاقه‌ای که به علی بن ابی طالب دارم و نیز نازل نشدن وحی درباره حال و روز او غمگینم ؛ زیرا خداوند متعال با وجود علی نه خصلت به من ارزانی داشته است: سه خصلت برای دنیایم و دو خصلت برای آخرتم و دو خصلت دیگر که موجب آرامش خاطر منند و دو خصلت دیگر که از آن‌ها بیمناکم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عادت داشت پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب رو به قبله بایستد و مشغول ذکر خدا شود و علی بن ابی طالب علیه السّلام پشت به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کرده و به رتق و فتق امور مردم می‌پرداخت و خود پیامبر به مردم گفته بود چنین کنند. و چون علی علیه السّلام به این مأموریت رفت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کسی را جایگزین وی نکرد، بلکه پس از نماز صبح شخصاً مردم را می‌پذیرفت و امورشان را تمشیت می‌فرمود. پس ابوذر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله، کاری دارم که باید بروم. فرمود: برو و کارت را به انجام برسان.

سپس ابوذر برای استقبال از علی علیه السّلام از مدینه خارج گردید و هنوز مسافت زیادی را طی نکرده بود که شتر سواری را دید و چون نزدیک‌تر شد، دانست که وی علی علیه السّلام است؛ لذا به استقبالش شتافت و او را در آغوش کشیده و بوسید و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت شوند، کمی آهسته‌تر حرکت کنید تا من اولین کسی باشم که مژده آمدن تو را به رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله می‌دهد، زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در فراق تو بسیار غمگین است. علی علیه السّلام فرمود: چنین خواهم کرد. پس ابوذر با شتاب خود را به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رسانده و عرض کرد: مژده باد رسول خدا! فرمود: چه بشارتی داری ابوذر؟ عرض کرد: علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بهشت مژدگانی توست. سپس رسول خدا به همراه عده‌ای از مردم به استقبال وی رفتند و چون او را دید، شتر خویش را خوابانید و علی علیه السّلام را در آغوش کشید و صورت مبارک خود را بر شانه علی علیه السّلام گذاشت و از شدت شادمانی گریست و علی علیه السّلام نیز با او گریست. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: پدر و مادرم فدایت، چه کردی؟ مدتی است که وحی درباره تو بر من نازل نمی‌شود. علی علیه السّلام نیز ماجرای خود را برای وی تعریف کرد، سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند متعال تو را بیشتر از من می‌شناخت که به من دستور داد تو را بفرستم.

از کتاب ابن أشناس بزّاز طی روایتی دیگر از رجال مخالف آمده است: چون مولایمان علی

علیه السّلام با آیات برائت نزد مشرکان رفت، خراش بن عبدالله برادر عمر بن عبدالله را که در جنگ خندق کشته بود به همراه برادر دیگرش شعبه بن عبدالله دید. خراش به علی علیه السّلام گفت: چرا ما را چهار ماه مهلت داده‌اید که آزاد باشیم؟ این ما هستیم که از تو و عموزاده‌ات بیزاری می‌جوییم، اگر چنین کنی میان ما جز شمشیر و نیزه نخواهد بود. شعبه نیز گفت: میان ما و پسر عمویت جز شمشیر و نیزه سختی نیست و اگر بخواهی از تو شروع می‌کنیم!! علی علیه السّلام فرمود: آری، آری؛ اگر چنین می‌خواهی پس بیایید تا بجنگیم.

در روایتی دیگر از همین کتاب گوید: علی علیه السّلام چهار مورد را به مشرکان گوشزد کرده و با صدای بلند تکرار می‌… فرمود: پس از پایان مهلت چهار ماهه هیچ مشرکی حق ورود به مکه را نخواهد داشت؛ کسی حق ندارد برهنه طواف کعبه کند؛ هیچ کس جز کسی که اسلام آورده، وارد بهشت نمی‌شود و هرکه عهد و پیمانی با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دارد، این عهد و پیمان تا زمانی که مشخص شده اعتبار دارد.

در حدیث دیگری گوید: اعراب در جاهلیت عریان طواف کعبه می‌کردند و می‌گفتند: نباید جامه‌ای حرام یا آلوده به گناه بر تن داشته باشیم و طواف نمی‌کنیم مگر آن‌گونه که از مادر زاده‌ایم. یکی از راویان این حدیث گوید: گفته پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به ابوبکر در حدیث دوم که: «تو یار غار من هستی» آنگاه که از فرستادنش به سوی کفّار مکه منصرف شد، بدان معنا بود که تو هنگامی که با من در غار بودی آن‌قدر بی‌تابی و بی‌قراری کردی که من مجبور شدم آرامت کنم و گفتم: غم مخور! و این در حالی بود که از جانب مشرکان شرّی به ما نزدیک نشده بود و تو مرا أسوه خود قرار نداده بودی که از هیچ چیزی ترس نداشتم اما اکنون چگونه می‌خواهی بدون من و به تنهایی میان کفّار بروی؟ البته ترس رسول خدا بر ابوبکر از کفار به اندازه ترس بر علی از کفّار نبود زیرا ابوبکر پیوسته از مقابل کفّار گریخته بود و کسی را از آنها نکشته یا زخمی نکرده بود لیکن علی علیه السّلام کسی بود که در لیلة المبیت در بستر پیامبر خوابید تا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از دست آن‌ها نجات یابد و هم اوست که در هر جنگی تعدادی از آن‌ها را به قتل رسانده بود. بنابراین، ترس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر علی علیه السّلام از کشته شدن وی بسیار نزدیک‌تر به عقل بود. – . اقبال الأعمال : ۳۲۱-۳۱۸ –

**[ترجمه]

فس، تفسیر القمی: أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی الصَّبَّاحِ الْکِنَانِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ بَعْدَ مَا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ غَزْوَهِ تَبُوکَ فِی سَنَهِ تِسْعٍ مِنَ الْهِجْرَهِ قَالَ وَ کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا فَتَحَ مَکَّهَ لَمْ یَمْنَعِ الْمُشْرِکِینَ الْحَجَّ فِی تِلْکَ السَّنَهِ وَ کَانَ سُنَّهً مِنَ الْعَرَبِ فِی الْحَجِّ أَنَّهُ مَنْ دَخَلَ مَکَّهَ وَ طَافَ بِالْبَیْتِ فِی ثِیَابِهِ لَمْ یَحِلَّ لَهُ إِمْسَاکُهَا وَ کَانُوا یَتَصَدَّقُونَ بِهَا وَ لَا یَلْبَسُونَهَا بَعْدَ الطَّوَافِ فَکَانَ مَنْ وَافَی مَکَّهَ یَسْتَعِیرُ ثَوْباً وَ یَطُوفُ فِیهِ ثُمَّ یَرُدُّهُ وَ مَنْ لَمْ یَجِدْ عَارِیَّهً اکْتَرَی ثِیَاباً وَ مَنْ لَمْ یَجِدْ (۱) عَارِیَّهً وَ لَا کَرًی (۲) وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ إِلَّا ثَوْبٌ وَاحِدٌ طَافَ بِالْبَیْتِ عُرْیَاناً فَجَاءَتِ امْرَأَهٌ مِنَ الْعَرَبِ وَسِیمَهً جَمِیلَهً فَطَلَبَتْ ثَوْباً عَارِیَّهً أَوْ کَرًی فَلَمْ تَجِدْهُ فَقَالُوا لَهَا إِنْ طُفْتِ فِی ثِیَابِکِ احْتَجْتِ أَنْ تَتَصَدَّقِی بِهَا فَقَالَتْ وَ کَیْفَ أَتَصَدَّقُ وَ لَیْسَ لِی غَیْرُهَا فَطَافَتْ بِالْبَیْتِ عُرْیَانَهً وَ أَشْرَفَ لَهَا النَّاسُ فَوَضَعَتْ إِحْدَی یَدَیْهَا عَلَی قُبُلِهَا وَ الْآخَرَ عَلَی دُبُرِهَا وَ قَالَتْ مُرْتَجِزَهً:

الْیَوْمَ یَبْدُو بَعْضُهُ أَوْ کُلُّهُ*** فَمَا بَدَا مِنْهُ فَلَا أُحِلُّهُ

فَلَمَّا فَرَغَتْ مِنَ الطَّوَافِ خَطَبَهَا (۳) جَمَاعَهٌ فَقَالَتْ إِنَّ لِی زَوْجاً وَ کَانَتْ سِیرَهُ رَسُولِ اللَّهِ قَبْلَ نُزُولِ سُورَهِ بَرَاءَهَ أَنْ لَا یَقْتُلَ إِلَّا مَنْ قَتَلَهُ (۴) وَ لَا یُحَارِبَ إِلَّا مَنْ حَارَبَهُ وَ أَرَادَهُ وَ قَدْ کَانَ نَزَلَ عَلَیْهِ فِی ذَلِکَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنِ اعْتَزَلُوکُمْ فَلَمْ یُقاتِلُوکُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَیْکُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَکُمْ عَلَیْهِمْ سَبِیلًا (۵) فَکَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا یُقَاتِلُ أَحَداً قَدْ تَنَحَّی عَنْهُ (۶) وَ اعْتَزَلَهُ حَتَّی نَزَلَتْ عَلَیْهِ سُورَهُ بَرَاءَهَ وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِ الْمُشْرِکِینَ مَنِ اعْتَزَلَهُ وَ مَنْ لَمْ یَعْتَزِلْهُ إِلَّا الَّذِینَ قَدْ کَانَ عَاهَدَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَوْمَ فَتْحِ مَکَّهَ إِلَی مُدَّهٍ مِنْهُمْ صَفْوَانُ بْنُ أُمَیَّهَ وَ سُهَیْلُ بْنُ عَمْرٍو فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: بَراءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ

۱- و من لم یقدر.

۲- أی ما یستأجره.

۳- أی طلبها الی التزویج.

۴- فی المصدر: ان لا یقاتل الا من قاتله. و هو الصحیح.

۵- النساء: ۹۰.

۶- فی المصدر: حین قد تنحی عنه.

الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ ثُمَّ يُقْتَلُونَ حَيْثُ مَا وُجِدُوا فَهَذِهِ أَشْهُرُ السِّيَاحَهِ عِشْرِينَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ وَ الْمُحَرَّمَ وَ صَفَرَ وَ شَهْرَ رَبِيعٍ الْأَوَّلَ وَ عَشْراً مِنْ شَهْرِ رَبِيعٍ الْآخَرِ فَلَمَّا نَزَلَتِ الْآيَاتُ مِنْ أُولَی بَرَاءَهَ (۱) دَفَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله إِلَی أَبِی بَكْرٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْرُجَ إِلَی مَكَّهَ وَ يَقْرَأَهَا عَلَی النَّاسِ بِمِنًی يَوْمَ النَّحْرِ فَلَمَّا خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُؤَدِّی عَنْكَ إِلَّا رَجُلٌ مِنْكَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله عليه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِی طَلَبِهِ فَلَحِقَهُ بِالرَّوْحَاءِ فَأَخَذَ مِنْهُ الْآيَاتِ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلی الله عليه و آله فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ؟ قَالَ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ لَا يُؤَدِّیَ عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی. (۲)

قَالَ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله أَمَرَنِی عَنِ اللَّهِ أَنْ لَا يَطُوفَ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَ لَا يَقْرَبَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ مُشْرِكٌ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ وَ قَرَأَ عَلَيْهِمْ «بَراءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» فَسِيحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَأَجَّلَ اللَّهُ لِلْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ حَجُّوا تِلْكَ السَّنَهَ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ حَتَّی يَرْجِعُوا إِلَی مَأْمَنِهِمْ ثُمَّ يُقْتَلُونَ حَيْثُ مَا وُجِدُوا.

قَالَ وَ حَدَّثَنِی أَبِی عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ حَكِيمِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِی قَوْلِهِ وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ الْأَذَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ فِی حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام كُنْتُ أَنَا الْأَذَانَ فِی النَّاسِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام فرمود: این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در سال نهم هجرت از غزوه تبوک بازگشته بود. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از فتح مکه مشرکان را از انجام مناسک حج در آن سال منع نفرمود. در میان گروهی از عرب رسم بر این بود که پس از طواف بر خود لازم می‌دیدند لباس‌هایی را که در طواف پوشیده بودند. صدقه بدهند و حق نداشتند دیگر آن‌ها را بپوشند. از این رو هر که از آن‌ها به مکه می‌آمد، جامه‌ای را به صورت عاریه می‌گرفت و بعد از طواف آن را پس می‌داد و لباس‌های خود را دوباره می‌پوشید و اگر کسی لباس عاریتی پیدا نمی‌کرد، آن را کرایه می‌کرد و اگر کسی نه جامه عاریتی پیدا می‌کرد و نه لباس کرایه‌ای، و لباس دیگری هم نداشت، برهنه به طواف می‌پرداخت! روزی یکی از زنان زیبا و خوش قد و بالای عرب به زیارت آمده بود و جامه عاریتی پیدا نکرد، به وی گفتند: اگر با جامه‌ات طواف کنی، باید آن‌ها را صدقه بدهی. گفت، من که لباس دیگری ندارم، چگونه آن را صدقه بدهم؟! از این رو برهنه به طواف پرداخت و مردم به نظاره‌اش ایستادند. او یک دست را روی شرمگاه خود گذاشته و با دست دیگر باسن خود را پوشانده و طواف می‌کرد و در همان حال این شعر را می‌خواند:

- «امروز همه یا قسمتی از آن پیدا می‌شود و آن قسمتی را که آشکار می‌شود حلال نمی‌کنم»

چون از طواف فارغ گشت، عده‌ای از وی خواستگاری کردند، اما او گفت: من شوهر دارم! منش رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این بود که کسی را که با او جنگ نکرده، به قتل نرساند و با کسی که با وی از سر جنگ در نیامده، نجنگد، زیرا خداوند به وی فرموده بود: «فَإِن اعتَزَلُوكم فَلَم يُقاتِلُوكُم وَألقَوا إليكم السَّلَمَ فَما جَعَل الله لَكُم عَلَيهِم سَبيلًا» - . نساء/ ۹۰ - {پس

اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند، [دیگر] خدا برای شما راهی [برای تجاوز] بر

آنان قرار نداده است.} از این رو رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله با کسی که از وی دوری می‌کرد، نمی‌جنگید تا اینکه سوره برائت بر وی نازل گشت و به وی امر شد مشرکان را بکشد مگر کسانی که پیامبرصَلی الله علیهِ و آله بعد از فتح مکه به آنان مهلت داده بود که از جمله آنان می‌توان صفوان بن اُمیّة و سهیل بن عمرو را نام برد. پس خداوند فرمود: «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُْرٍ» بعد از آن هرکجا یافته شوند، باید به قتل رسانده شوند و این ماههای سیاحت بود (ماههایی که مشرکان آزاد و مجاز به سیاحت بودند) : از ۲۰ ذی حجه تا محرم، صفر، ربیع الاول و ده روز آخر ربیع الآخر؛ و چون آیات نخستین برائت نازل گشت، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آنها را به ابوبکر سپرد و به وی دستور داد به مکه رفته و آن… ها را در منی و در روز قربانی کردن بر مردم بخواند. چون ابوبکر از مدینه خارج شد، جبرئیل بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گشته و گفت: یا محمد، کسی از جانب تو این مأموریت را انجام نمی‌دهد مگر اینکه مردی از اهل بیت خودت باشد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فراخواند و او را در پی ابوبکر فرستاد. علی در «الرّوحاء» به ابوبکر رسید و آیات سوره برائت را از وی گرفته و عازم مکه شد و ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و گفت: یا رسول الله، آیا آیه‌ای درباره من نازل شده است؟ فرمود: پروردگارم به من أمر فرمود که این مهم را یا باید خودم به انجام برسانم یا مردی از اهل بیتم.

امام رضا علیه السلام گوید: أمیرالمومنین علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من امر نمود که هیچ برهنه‌ای حق طواف کعبه ندارد، هیچ مشرکی از سال آینده حق نزدیک شدن به بیت‌الحرام را ندارد، و آیات برائت: «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُْرٍ» را بر ایشان بخوان. بنابراین خداوند مشرکانی را که در آن سال حج گزاردند چهار ماه مهلت داد تا به زادگاه خود باز گشته و از آن پس هر کجا یافته شوند، کشته خواهند شد.

گوید: علی بن الحسین علیه السّلام در باب آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» فرمود: «أذان» امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ و در حدیث دیگری امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «أذان» در میان مردم، من بودم. - . تفسیر قمی : ۲۵۸- ۲۵۷ -

**[ترجمه]

۸

مع، معانی الأخبار ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِی الْخَطَّابِ عَنِ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ سَیْفِ بْنِ عَمِیرَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُغِیرَةَ النَّصْرِیِّ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ« وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ» فَقَالَ اسْمٌ نَحَلَهُ (۴) اللَّهُ

ص: ۲۹۲

۱- فی المصدر: من اول براءه.

٢- فی المصدر: قال: لا، ان اللّه امرنی اه.

٣- تفسیر القمّیّ: ٢٥٧ و ٢٥٨.

۴- نحل الرجل شیئا: أعطاه.

عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيّاً صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ لِأَنَّهُ هُوَ الَّذِی أَدَّی عَنْ رَسُولِ اللَّهِ بَرَاءَهَ وَ قَدْ کَانَ بَعَثَ بِهَا مَعَ أَبِی بَکْرٍ أَوَّلًا فَنَزَلَ عَلَیْهِ جَبْرَئِیلُ علیه السلام وَ قَالَ یَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ یَقُولُ لَکَ إِنَّهُ لَا یَبْلُغُ عَنْکَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِکَ عَلِیّاً علیه السلام فَلَحِقَ أَبَا بَکْرٍ وَ أَخَذَ الصَّحِیفَهَ مِنْ یَدِهِ وَ مَضَی بِهَا إِلَی مَکَّهَ فَسَمَّاهُ اللَّهُ تَعَالَی أَذَاناً مِنَ اللَّهِ إِنَّهُ اسْمٌ نَحَلَهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ لِعَلِیٍّ علیه السلام (۱).

**[ترجمه]معانی الأخبار: حارث بن مغیرهٔ نصری گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره «وَ أَذانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ ِالْأَکْبرَ» پرسیدم، فرمود: این نامی است که خداوند عزّوجل به علی علیه السلام در آسمان داده است. زیرا او از جانب خداونـد آیـات برائت را بر مشـرکان خوانـد و این در حالی بود که رسول خـدا آن را با ابوبکر فرسـتاده بود، پس جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمّد، خداوند به تو می گوید: کسـی نباید این آیات را از جانب تو ابلاغ کند مگر خودت یا مردی از اهل بیت خودت. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی ابوبکر فرستاد و او نیز صحیفه را از ابوبکر گرفته و با خود به مکه برد. پس خداوند او را «أذاناً من الله» نامید. این نام را خدا از آسـمان برای علی علیه السّلام هدیه کرده است. - . معانی الأخبار : ۲۹۸ -

**[ترجمه]

۹

ع، علل الشرائع ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْقَاشَانِیِّ عَنِ الْأَصْبَهَانِیِّ عَنِ الْمِنْقَرِیِّ عَنْ حَفْصٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:«وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ» فَقَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کُنْتُ أَنَا الْأَذَانَ (۲) قُلْتُ فَمَا مَعْنَی هَذِهِ اللَّفْظَهِ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ قَالَ إِنَّمَا سُمِّیَ الْأَکْبَرَ لِأَنَّهَا کَانَتْ سَنَهً حَجَّ فِیهِ الْمُسْلِمُونَ وَ الْمُشْرِکُونَ وَ لَمْ یَحُجَّ الْمُشْرِکُونَ بَعْدَ تِلْکَ السَّنَهِ (۳).

**[ترجمه]علل الشـرائع: حفص گویـد: از امام صادق علیه السّلام درباره کلام خـدا که میفرمایـد: «أَذانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجّ ِالْأَکْبرَ» سؤال کردم، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده است: أذان من بودم. گفتم، معنی لفـظ «الحَجّ ِالْأَکْبرَ» چیست؟ فرمود: بـدان سبب «اکبر» نامیـده شده که در آن سال مسـلمانان و کفار باهم حج گزاردند و از آن سال به بعد دیگر مشرکان از شرکت در مراسم حج منع شدند. - . علل الشرائع: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

۱۰

مع، معانی الأخبار أَبِی عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فَضَالَهَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ حَکِیمِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَالَ الْأَذَانُ عَلِیٌّ علیه السلام (۴).

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ حَکِیمٍ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]معـانی الأخبار: علی بن الحسـین علیه السّلام می‌فرمایـد: منظور از «أذان» در آیه «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» علی علیه السّلام است. - . معانی الأخبار : ۲۹۸- ۲۹۷ -

تفسیر عیاشی: نظیر همین روایت را از حکیم آورده است.

**[ترجمه]

بیان

الأذان الإعلان و یحتمل أن یکون المصدر بمعنی اسم الفاعل أو یکون المعنی أن المؤذن بذلک الأذان کان علیا علیه السلام.

**[ترجمه]«أذان» به معنای إعلان و آگاه کردن است و احتمال دارد که مصـدر به معنی اسم فاعل باشد یا اینکه معنای آن این باشد که «مؤذِّن» آن أذان علی علیه السّلام بود.

**[ترجمه]

۱۱

فس، تفسـیر القمی:« قُلْ إِنْ کـانَ آباؤُکُمْ وَ أَبْناؤُکُمْ وَ إِخْوانُکُمْ وَ أَزْواجُکُمْ وَ عَشِـیرَتُکُمْ وَ أَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها» (۵) أَیْ کَسَبْتُمُوهَا لَمَّا أَذَّنَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السـلام بِمَکَّهَ (۶) أَنْ لَا یَدْخُلَ الْمَسْـجِدَ الْحَرَامَ مُشْـرِکٌ بَعْدَ ذَلِکَ الْعَامِ جَزِعَتْ قُرَیْشٌ جَزَعاً شَدِیداً وَ قَالُوا ذَهَبَتْ تِجَارَتُنَا

ص: ۲۹۳

۱- معانی الأخبار: ۲۹۸.

۲- فی المصدر: کنت أنا الاذان فی الناس.

۳- علل الشرائع: ۱۵۲.

۴- معانی الأخبار: ۲۹۷ و ۲۹۸.

۵- التوبه: ۲۴.

۶- لیست کلمه «بمکّه» فی المصدر.

وَ ضَاعَتْ عِيَالُنَا وَ خَرِبَتْ دُورُنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ قُلْ يَا مُحَمَّدُ« إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَ أَبْناؤُكُمْ وَ إِخْوانُكُمْ» إِلَى قَوْلِهِ «وَ اللَّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفاسِقِينَ» (١).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم: «قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا» - . توبه/ ٢۴ - {بگو: «اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خاندان شما و اموالى كه گرد آورده ايد ...} چون اميرالمؤمنين در مكّه أذان گفت و اعلام داشت كه از سال آينده هيچ مشركى حق ورود به مسجدالحرام را ندارد، قريش امان و قرار را از دست بداد و گفتند: تجارت ما از بين رفت، خانوادههايمان تباه شدند و خانههايمان ويران گشتند. پس خداوند فرمود: «قُلْ إِن كَانَ ءَابَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ» تا «وَ اللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِقِين» - . تفسير قمى: ٢۶٠ . توبه/ ٢۴ - {[اى محمد] بگو: اگر پدران و پسران و برادران....و خداوند گروه فاسقان را راهنمايى نمى‌كند.}

**[ترجمه]

١٢

ير، بصائر الدرجات عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ مُحَمَّدٍ الْيَمَانِيِّ عَنْ مَنِيعٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَخِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: لَمَّا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِبَرَاءَةَ مَعَ أَبِي بَكْرٍ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَتْرُكُ مَنْ نَاجَيْتَهُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَ تَبْعَثُ مَنْ لَمْ أُنَاجِهِ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَخَذَ بَرَاءَةَ مِنْهُ وَ دَفَعَهَا إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ أَوْصِنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ يُوصِيكَ وَ يُنَاجِيكَ قَالَ فَنَاجَاهُ يَوْمَ بَرَاءَةَ قَبْلَ صَلَاةِ الْأُولَى إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ (٢).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابو رافع گويد: چون رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله آيه برائت را با ابوبكر فرستاد، خداوند بر پيامبر صَلى الله عليهِ و آله وحى نازل فرمود كه: كسى را كه بارها با وى راز و نيازها داشته‌ام نمى‌فرستى و آن‌كه را هيچ راز و نيازى با وى نداشته‌ام مى‌فرستى؟ پس رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله كسى را فرستاد و سوره برائت را از ابوبكر گرفت و آن را به على عليه السّلام سپرد. على عليه السّلام به پيامبر گفت: يا رسول الله، مرا وصيّتى فرما! فرمود: خداوند تو را وصيت كرده و راز و نياز مى‌كند. راوى گويد: پس در روز برائت پيش از نماز صبح تا نماز عصر با وى مناجات كرد. - . بصائر الدرجات : ١٢١ -

**[ترجمه]

١٣

شى، تفسير العياشى عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: لَمَّا وَجَّهَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ قَالُوا بَعَثَ هَذَا الصَّبِيَّ وَ لَوْ بَعَثَ غَيْرَهُ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ وَ فِي مَكَّةَ صَنَادِيدُ (٣) قُرَيْشٍ وَ رِجَالُهَا وَ اللَّهِ الْكُفْرُ أَوْلَى بِنَا مِمَّا نَحْنُ فِيهِ فَسَارُوا وَ قَالُوا لَهُمَا وَ خَوَّفُوهُمَا بِأَهْلِ مَكَّةَ وَ غَلَّظُوا عَلَيْهِمَا الْأَمْرَ فَقَالَ عَلِيٌّ ع- حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ فَمَضَيَا وَ لَمَّا دَخَلَا مَكَّةَ أَخْبَرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِقَوْلِهِمْ لِعَلِيٍّ وَ بِقَوْلِ عَلِيٍّ لَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ فِي كِتَابِهِ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ

قالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزادَهُمْ إِيماناً وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ. فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۴) وَ إِنَّمَا نَزَلَتْ أَ لَمْ تَرَ إِلَى فُلَانٍ وَ فُلَانٍ لَقُوا عَلِيّاً وَ عَمَّاراً فَقَالا إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ وَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَامِرٍ وَ أَهْلَ مَكَّهَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: جابر از امام باقرعلیه السّلام روایت می کند که گفت: چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله امیرالمؤمنین و عمار بن یاسر را به مکه فرستاد، گفتند: محمّد این کودك را فرستاده است و اگر دیگری را به مکه می‌فرستاد که مردان بزرگ و شجاع بسیار دارد، شایسته‌تر بود. به خدا سوگند بر کفر ماندن برای ما از این مسلمان شدن بهتر است. این جماعت خود را به آن دو رساند. از آن‌ها خواستند به این مأموریت نروند و بسیار آنان را از مکیان ترساندند و عرصه را برایشان تنگ کردند. پس علی علیه السّلام فرمود: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیلُ» - . آل عمران / ۱۷۳ - {خدا

ما را بس است} سپس به راه خود ادامه دادند، و چون وارد مکه شدند، خداوند پیامبرش را از گفته‌های آنان به علی علیه السّلام و پاسخ علی علیه السّلام آگاه فرمود و آیه : «الَّذِینَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَانًا وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیلُ*فَانقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَّمْ یَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُواْ رِضْوَانَ اللَّهِ وَ اللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِیمٍ» - . آل عمران/ ۱۷۴- ۱۷۳ - {همان

کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایتگری است»پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و هم چنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است} این آیه در اصل چنین نازل شده بود: «أَلَم تَرَ إلی فلان و فلان لَقوا علّیاً و عمّاراً فقالا: إنَّ أباسفیانَ و عبدالله بن عامر و أهل مکّه قَدْ جَمَعُواْ لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِیمَانًا وَ قَالُواْ حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِیلُ» - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۴

شی، تفسیر العیاشی عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ الْفَتْحُ فِی سَنَهِ ثَمَانٍ وَ بَرَاءَهُ فِی سَنَهِ تِسْعَهٍ وَ حَجَّهُ الْوَدَاعِ فِی سَنَهِ عَشَرٍ (۶).

۱- تفسیر القمّیّ: ۲۶۰.

۲- بصائر الدرجات: ۱۲۱.

۳- جمع الصندید- بكسر الصاد- السیّد الشجاع.

۴- آل عمران: ۱۷۳ و ۱۸۴.

٥- تفسير العيّاشيّ مخطوط.

٦- تفسير العيّاشيّ مخطوط.

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: فتح مکه در سال هشتم هجرت اتفاق افتاد و سوره برائت در سال نهم نازل گردید و حجّه‌الوداع در سال دهم اتفاق افتاد. - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۵

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ بَعَثَ أَبَا بَکْرٍ مَعَ بَرَاءَهَ إِلَی الْمَوْسِمِ لِیَقْرَأَهَا عَلَی النَّاسِ فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ فَقَالَ: لَا یُبَلِّغُ عَنْکَ إِلَّا عَلِیٌّ علیه السلام فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً فَأَمَرَهُ أَنْ یَرْکَبَ نَاقَتَهُ الْعَضْبَاءَ (۱) وَ أَمَرَهُ أَنْ یَلْحَقَ أَبَا بَکْرٍ فَیَأْخُذَ مِنْهُ بَرَاءَهَ وَ یَقْرَأَهُ عَلَی النَّاسِ بِمَکَّهَ فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ أَ سَخْطَهٌ (۲) فَقَالَ: لَا إِلَّا أَنَّهُ أُنْزِلَ عَلَیْهِ أَنَّهُ لَا یُبَلِّغُ إِلَّا رَجُلٌ مِنْکَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلِیٌّ علیه السلام مَکَّهَ وَ کَانَ یَوْمَ النَّحْرِ بَعْدَ الظُّهْرِ وَ هُوَ یَوْمُ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ قَامَ ثُمَّ قَالَ إِنِّی رَسُولُ رَسُولِ اللَّهِ إِلَیْکُمْ فَقَرَأَهَا عَلَیْهِمْ- بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ عِشْرِینَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ وَ الْمُحَرَّمَ وَ صَفَرَ وَ شَهْرَ رَبِیعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْراً مِنْ رَبِیعٍ الْآخَرِ (۳) وَ قَالَ لَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا عُرْیَانَهٌ وَ لَا مُشْرِکٌ أَلَا مَنْ کَانَ لَهُ عَهْدٌ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ فَمُدَّتُهُ إِلَی هَذِهِ الْأَرْبَعَهِ الْأَشْهُرِ.

وَ فِی خَبَرِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ فَقَالَ: یَا عَلِیُّ هَلْ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ مُنْذُ فَارَقْتُ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَا وَ لَکِنْ أَبَی اللَّهُ أَنْ یُبَلِّغَ عَنْ مُحَمَّدٍ إِلَّا رَجُلٌ مِنْهُ فَوَافَی الْمَوْسِمَ فَبَلَّغَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ بِعَرَفَهَ وَ الْمُزْدَلِفَهِ وَ یَوْمَ النَّحْرِ عِنْدَ الْجِمَارِ وَ فِی أَیَّامِ التَّشْرِیقِ کُلِّهَا یُنَادِی بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ لَا یَطُوفَنَّ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به همراه آیه برائت به مکه فرستاد تا آن را در مراسم حج بر مردم تلاوت کند. پس جبرئیل نازل گشته و گفت: کسی جز علی علیه السّلام نمی‌تواند آیات برائت را به جای تو ابلاغ کند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فرا خوانده، به وی دستور داد خود را به ابوبکر برساند و آیات برائت را از وی گرفته و شخصاً به مکه رفته و بر مردم بخواند. پس ابوبکر گفت: آیا پیامبر بر من خشم گرفته است؟ امام علیه السّلام فرمود: خیر، جبرئیل بر وی نازل گشته و به او ابلاغ نموده است که غیر از خودش یا کسی که از خودش باشد، نمی‌تواند این آیات را ابلاغ کند. چون علی علیه السّلام به مکه رسید- در بعداز ظهر روز حج اکبر که در آن روز حاجیان قربانی می کنند- بر بالای کوه رفته و با صدای بلند فرمود: من فرستاده رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سوی شما هستم. سپس آیات برائت: «براءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشهُْرٍ» (از بیستم ذیحجه تا دهم ربیع الآخر) و ادامه داد: از این پس کسی حق ندارد برهنه کعبه را طواف کند، مشرکان حق ورود به مکه را ندارند مگر کسانی که پیمانی در این مورد با رسول خدا دارند و آخرین مهلت برای بقیه چهار ماه است.

در روایت محمد بن مسلم آمده است: ابوبکر گفت: یا علی، آیا بعد از جدا شدنم از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیه‌ای درباره من نازل شده است؟ امام علی علیه السّلام فرمود: خیر، ماجرا این است که این سوره را به حکم خدا از سوی رسول تنها کسی از اهل بیت او باید ابلاغ کند. سپس علی علیه السّلام به مکه رفت و به مراسم حج رسید و آیات خدا و نامه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را در عرفه و مزدلفه در روز قربانی کردن نزدیک رمی جمرات، برایشان قرائت نمود. همچنین در ایّام

تشریق آن را تکرار فرموده و با صدای بلند می‌خواند: «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ*فَسِيحُواْ فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» و کسی حق ندارد برهنه طواف کعبه کند. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۶

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لَا وَ اللَّهِ مَا بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَةَ لَهْواً كَانَ يَبْعَثُ بِهَا مَعَهُ ثُمَّ يَأْخُذُهَا مِنْهُ (۵) وَ لَكِنَّهُ اسْتَعْمَلَهُ عَلَى الْمَوْسِمِ وَ بَعَثَ بِهَا عَلِيّاً علیه السلام بَعْدَ مَا فَصَلَ أَبُو بَكْرٍ عَنِ الْمَوْسِمِ فَقَالَ لِعَلِيٍّ حِينَ بَعَثَهُ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ (۶).

ص: ۲۹۵

۱- بالعین المهمله و الضاد المعجمه لقب ناقه رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله و سلم کما قاله فی القاموس ۱: ۱۰۵.

۲- السخط- بضم السین و سکون الخاء، و ضمهما، و فتحهما- ضد الرضی، و قیل: إنّه لا یکون الا من الکبراء و العظماء.

۳- فی (م) و (ح): من شهر ربیع الآخر.

۴- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۵- أقول: و فی نسخه البرهان: و لو کان بعث بها معه لم یأخذها منه (ب).

۶- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

**[ترجمه]تفسير عيّاشى: زرارة گويد: از امام باقر عليه السّلام شنيدم كه مى‌فرمود: نه به خدا سوگند، رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله ابوبكر را با آيات برائت نفرستاد تا دوباره از روى لهو آن را از وى پس بگيرد، بلكه پيامبر صَلى الله عليهِ و آله ابوبكر را به عنوان أمير الحاج به مكه فرستاد و پس از منصرف شدن ابوبكر از رفتن به مكه، على عليه السّلام را فرستاد تا آيات برائت را از وى گرفته و بر مردم مكه در موسم حج بخواند و به وى فرمود: اين كار را جز خودم و يا تو كسى نمى‌تواند از جانب من انجام دهد.

**[ترجمه]

۱۷

شى، تفسير العياشي: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ النَّاسَ وَ اخْتَرَطَ سَيْفَهُ (۱) وَ قَالَ- لَا يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَ لَا يَحُجَّنَّ بِالْبَيْتِ مُشْرِكٌ وَ لَا مُشْرِكَهٌ وَ مَنْ كَانَتْ لَهُ مُدَّهٌ فَهُوَ إِلَى مُدَّتِهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُدَّهٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ وَ كَانَ خَطَبَ يَوْمَ النَّحْرِ وَ كَانَتْ (۲) عِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّهِ وَ الْمُحَرَّمَ وَ صَفَرَ وَ شَهْرَ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ وَ عَشْراً مِنْ شَهْرِ رَبِيعٍ الْآخِرِ وَ قَالَ يَوْمُ النَّحْرِ يَوْمُ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ.

وَ فِي خَبَرِ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْهُ عليه السلام فَبَلَّغَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ بِعَرَفَهَ وَ الْمُزْدَلِفَهِ وَ عِنْدَ الْجِمَارِ فِي أَيَّامِ الْمَوْسِمِ كُلِّهَا يُنَادِي بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ لَا يَطُوفَنَّ عُرْيَانٌ وَ لَا يَقْرَبَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِنَا هَذَا مُشْرِكٌ (۳).

**[ترجمه]تفسير عياشى: ابوبصير از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه فرمود: على عليه السّلام بر مردم خطبه خواند سپس شمشير از نيام بركشيده و فرمود: از اين پس هيچ كس نبايد كعبه را برهنه طواف كند، از اين پس هيچ زن و مرد مشركى حق ورود به مكه و حج گزاردن را ندارد و هر كه در اين مورد از پيامبر عهدى در دست دارد، تا اتمام تاريخ آن اجازه ورود به مكه را دارد و آنكه عهدى از رسول ندارد، فقط تا چهار ماه ديگر مى‌تواند چنين كند. على عليه السّلام در روز قربانى كردن كه مصادف با بيستم ذى حجّه بود- و مهلت چهار ماهه از بيستم ذى حجه شروع مى‌شد و پس از محرم و صفر و ربيع الأول، در دهم ربيع الآخر به پايان مى‌رسيد- و امام باقر عليه السّلام گويد: رور قربانى كردن، روز حجّ اكبر است.

در روايت أبوالصّباح از امام باقر عليه السّلام آمده است: على عليه السّلام از جانب خدا و رسول او در عرفه، مزدلفه، موقع رمى جمرات و در تمام روزهاى انجام مناسك حج با صداى بلند آيات برائت را مى‌خواند و اين كه برهنه اى طواف نكند و پس از امسال مشركى به خانه خدا نزديك نشود.

**[ترجمه]

۱۸

شى، تفسير العياشي عَنْ حَسَنٍ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله حِينَ بَعَثَهُ بِبَرَاءَهَ قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنِّي لَسْتُ بِلَسِنٍ (۴) وَ لَا بِخَطِيبٍ قَالَ إِمَّا أَنْ أَذْهَبَ بِهَا أَوْ تَذْهَبَ بِهَا أَنْتَ قَالَ فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ فَسَأَذْهَبُ أَنَا (۵) قَالَ فَانْطَلِقْ فَإِنَّ اللَّهَ يُثَبِّتُ لِسَانَكَ وَ

يَهْدِی قَلْبَکَ ثُمَّ وَضَعَ یَدَهُ عَلَی فَمِهِ (۶) وَ قَالَ انْطَلِقْ فَاقْرَأْهَا عَلَی النَّاسِ وَ قَالَ النَّاسُ سَیَتَقَاضَوْنَ إِلَیْکَ فَإِذَا أَتَاکَ الْخَصْمَانِ فَلَا تَقْضِ لِوَاحِدٍ حَتَّی تَسْمَعَ الْآخَرَ فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ تَعْلَمَ الْحَقَّ (۷).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: امام علی علیه السّلام می‌فرماید: وقتی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا برای ابلاغ آیات برائت می‌فرستاد گفتم: ای پیامبر خدا، من زبان آور و سخنور نیستم. فرمود: یا خودم می‌روم یا تو می‌روی! گفتم: اگر چنین باشد، به ناچار من خواهم رفت. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: حرکت کن که خداوند زبانت را گویا و قلبت را هدایت خواهد فرمود. آنگاه دست مبارک خود را بر دهان وی گذاشته و گفت: برو و آیات برائت را بر آنان بخوان. سپس فرمود: مردم به قصد قضاوت نزد تو خواهند آمد، تا سخن دو طرف را نشنیده‌ای، قضاوت مکن چرا که این گونه سزاوارتری که حق را بشناسی. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۹

شی، تفسیر العیاشی عَنْ حَکِیمِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام قَالَ: وَ اللَّهِ إِنَّ لِعَلِیٍّ لَاسْماً فِی الْقُرْآنِ مَا یَعْرِفُهُ النَّاسُ قَالَ قُلْتُ وَ أَیَّ شَیْءٍ تَقُولُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فَقَالَ لِی وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ قَالَ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام هُوَ وَ اللَّهِ الْمُؤَذِّنَ فَأَذَّنَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ مِنَ الْمَوَاقِفِ کُلِّهَا فَکَانَ مَا نَادَی بِهِ أَنْ لَا یَطُوفَ (۸) بَعْدَ هَذَا الْعَامِ عُرْیَانٌ وَ لَا یَقْرَبَ

۱- أی استله.

۲- أی و کانت الأربعه أشهر.

۳- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۴- اللسن: الفصیح البلیغ. و لا ینافی هذا کونه علیه السلام أفصح الخطباء و کون کلامه تالیا تلو القرآن فی الفصاحه و البلاغه، لانه یمکن حصول ذلک له بعد نیله مرتبه الإمامه.

۵- فی (م): فأذهب أنا.

۶- فی (م): علی فیه.

۷- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۸- فی (م) و (ح): ألا لا یطوف.

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ مُشْرِكٌ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حکیم بن الحسین از علی بن الحسین

علیه السّلام نقل می‌کند که فرمود: به خدا سوگند علی در قرآن نامی دارد که مردم از آن بی‌خبرند .

عرض کردم: کدام نام را می‌فرمایید قربانت گردم؟ فرمود: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ». رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله امیرالمؤمنین علیه السّلام را که به خدا سوگند «مؤذّن» اوست، با سوره برائت به مکه فرستاد تا در آنجا به أذن خدا و رسولش در روز حجّ اکبر در همه مواضع اجرای مناسک حج أذان بگوید. و از جمله اموری که آن را به سمع مردم رساند یکی این بود که از امسال به بعد کسی حق ندارد برهنه طواف کند و هیچ مشرکی حق نزدیک شدن به خانه خدا را نخواهد داشت. - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۰

شی، تفسیر العیاشی عَنْ حَرِيزٍ :عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: فِي الْأَذَانِ هُوَ اسْمٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَا يَعْلَمُ ذَلِكَ أَحَدٌ غَيْرِي (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: حریز از امام صادق علیه السّلام روایت دارد که آن حضرت درباره «أذان» فرمود: این کلمه نامی است در قرآن که جز من کسی از مصداق آن اطلاع ندارد.

**[ترجمه]

۲۱

م، تفسیر الإمام علیه السلام بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ سُورَهِ بَرَاءَهَ مَعَ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي قُحَافَهَ فِيهَا ذِكْرُ نَبْذِ الْعَهْدِ (۳) إِلَى الْكَافِرِينَ وَ تَحْرِيمُ قُرْبِ مَكَّهَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ وَ أَمَرَ أَبَا بَكْرٍ عَلَى الْحَجِّ لِيَحُجَّ بِمَنْ ضَمَّهُ (۴) الْمَوْسِمَ وَ يَقْرَأَ عَلَيْهِمُ الْآيَاتِ فَلَمَّا صَدَرَ عَنْهُ أَبُو بَكْرٍ جَاءَهُ الْمُطَوَّقُ بِالنُّورِ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ الْعَلِيَّ الْأَعْلَى يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ (۵) يَا مُحَمَّدُ لَا يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَابْعَثْ عَلِيّاً لِيَتَنَاوَلَ الْآيَاتِ فَيَكُونَ هُوَ الَّذِي يَنْبِذُ الْعُهُودَ وَ يَقْرَأُ الْآيَاتِ وَ قَالَ جَبْرَئِيلُ يَا مُحَمَّدُ مَا أَمَرَكَ رَبُّكَ بِدَفْعِهَا إِلَى عَلِيٍّ وَ نَزْعِهَا مِنْ أَبِي بَكْرٍ سَهْواً وَ لَا شَكّاً وَ لَا اسْتِدْرَاكاً عَلَى نَفْسِهِ غَلَطاً وَ لَكِنْ أَرَادَ أَنْ يُبَيِّنَ لِضُعَفَاءِ الْمُسْلِمِينَ أَنَّ الْمَقَامَ الَّذِي يُقَوِّمُهُ أَخُوكَ عَلِيٌّ علیه السلام لَنْ يُقَوِّمَهُ غَيْرُهُ سِوَاكَ يَا مُحَمَّدُ وَ إِنْ جَلَّتْ فِي عُيُونِ هَؤُلَاءِ الضُّعَفَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَرْتَبَتُهُ وَ شَرُفَتْ عِنْدَهُمْ مَنْزِلَتُهُ فَلَمَّا انْتَزَعَ عَلِيٌّ علیه السلام الْآيَاتِ مِنْ يَدِهِ لَقِيَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لِمَوْجِدَهٍ (۶) كَانَ نَزْعُ هَذِهِ الْآيَاتِ مِنِّي (۷) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا وَ لَكِنَّ الْعَلِيَّ الْعَظِيمَ أَمَرَنِي أَنْ لَا يَنُوبَ عَنِّي إِلَّا مَنْ هُوَ مِنِّي وَ أَمَّا أَنْتَ فَقَدْ عَوَّضَكَ اللَّهُ بِمَا حَمَّلَكَ (۸) مِنْ آيَاتِهِ وَ كَلَّفَكَ مِنْ طَاعَاتِهِ الدَّرَجَاتِ الرَّفِيعَهَ وَ الْمَرَاتِبَ الشَّرِيفَهَ أَمَا إِنَّكَ إِنْ دُمْتَ عَلَى مُوَالاتِنَا وَ وَافَيْتَنَا فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَهِ وَفِيّاً بِمَا أَخَذْنَا بِهِ عَلَيْكَ

مِنْ الْعُهُودِ وَ الْمَوَاثِيقِ فَأَنْتَ مِنْ خِيَارِ شِيعَتِنَا وَ كِرَامِ أَهْلِ مَوَدَّتِنَا فَسُرِّيَ (۹) بِذَلِكَ عَنْ أَبِي بَكْرٍ

۱- تفسير العيّاشيّ مخطوط؟.

۲- تفسير العيّاشيّ مخطوط؟.

۳- أي نقضه.

۴- في المصدر: بمن معه.

۵- في المصدر: و يقول يا محمّد لا يؤدي اه.

۶- الموجده: الغضب.

۷- في المصدر: بابى أنت و امى يا رسول اللّه أنت أمرت عليا أن أخذ هذه الآيات من يدى.

۸- في المصدر: فقد عوضك اللّه بما قد حملك.

۹- سرى عنه: زال عنه ما كان يجده من الغضب أو الهم.

قَالَ فَمَضَى عَلِيٌّ علیه السلام لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَبْذِ الْعُهُودِ إِلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ أَيِسَ الْمُشْرِكُونَ مِنَ الدُّخُولِ بَعْدَ عَامِهِمْ ذَلِكَ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَدَداً كَثِيراً وَ جَمّاً غَفِيراً (۱) غَشَّاهُمُ اللَّهُ نُورَهُ وَ كَسَاهُ فِيهِمْ هَيْبَةً (۲) وَ جَلَالًا لَمْ يَجْسُرُوا مَعَهَا عَلَى إِظْهَارِ خِلَافٍ وَ لَا قَصْدٍ بِسُوءٍ قَالَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَساجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ (۳) فِي مَسَاجِدِ (۴) خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ بِمَكَّةَ لَمَّا مَنَعُوهُمْ مِنَ التَّعَبُّدِ فِيهَا بِأَنْ أَلْجَئُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى الْخُرُوجِ عَنْ مَكَّةَ «وَ سَعى فِي خَرابِها» خَرَابِ تِلْكَ الْمَسَاجِدِ لِئَلَّا يُقَامَ فِيهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ (۵) قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أُولئِكَ ما كانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوها إِلَّا خائِفِينَ أَنْ يَدْخُلُوا بِقَاعَ تِلْكَ الْمَسَاجِدِ فِي الْحَرَمِ إِلَّا خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِهِ (۶) وَ حُكْمِهِ النَّافِذِ عَلَيْهِمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا كَافِرِينَ بِسُيُوفِهِ وَ سِيَاطِهِ«لَهُمْ» لِهَؤُلَاءِ الْمُشْرِكِينَ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ وَ هُوَ طَرْدُهُ إِيَّاهُمْ عَنِ الْحَرَمِ وَ مَنْعُهُمْ أَنْ يَعُودُوا إِلَيْهِ«وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذابٌ عَظِيمٌ» (۷).

**[ترجمه]تفسیر امام عسگری علیه السّلام: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ده آیه از سوره برائت به ابوبکر بن أبی قحّافهٔ سپرد که در آن‌ها به نقض پیمان میان مسلمانان و کفار اشاره شده بود و بر اساس این آیات دیگر مشرکان حق نداشتند به کعبه نزدیک شوند و به ابوبکر دستور داد در موسم حج با حاجیان حج بگذارد و آیات برائت را برایشان بخواند. و چون ابوبکر عازم سفر شد، جبرئیل که با نوری احاطه شده نزد پیامبر آمده و گفت: ای محمّد، خداوند علیّ أعلی سلام گفته و به تو می... گوید: ای محمّد، کسی این آیات را ابلاغ نمی‌کند جز خودت یا مردی از خودت. پس علی را روانه ساز تا آیات را از ابوبکر گرفته و خود آن‌ها را ابلاغ نموده و حجّت‌ها را تمام کند. و جبرئیل گفت: ای محمّد، پروردگارت نه از روی سهو، نه از روی شکّ و نه اینکه متوجه خطایی در خود شده باشد به تو امر نفرموده که آیات برائت را از ابوبکر گرفته و به علی بسپاری بلکه با این کار خواسته است به ضعفای مسلمانان نشان دهد که جز تو کسی از مقام والای برادرت علی برخوردار نیست. گر چه در چشم مردم ضعیف از میان اُمت به جهت منزلت و شرافت عظمت بسیار داری. چون علی علیه السّلام آیات برائت را از ابوبکر گرفت، ابوبکر به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله رفته و عرض کرد: پدر و مادرم فدایت، آیا گرفتن آیات برائت از من به خاطر مغضوب شدن من در چشم شما بود؟ علی این آیات را از دست من در آورد! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خیر، به خاطر خشم گرفتن بر شما نبود بلکه خداوند علیّ عظیم به من امر فرمود که کسی نمی‌تواند به نیابت از من این کار را انجام دهد مگر اینکه از خود من باشد. تو را نیز خداوند با آیات و طاعات بسیار درجات رفیع و مرتبه رفیع عنایت فرموده است. اگر تو همچنان از پیروان و دوستداران ما باشی، و آن‌گاه که در عرصات قیامت بر ما وارد گردی بر عهد و پیمان‌هایی باشی که با ما داری، از گزیدگان پیروان ما خواهی بود و از بزرگواران اهل مودّت ما. غم و غصّه ابوبکر با شنیدن این سخنان از میان رفت.

گوید: پس علی علیه السّلام برای اجرای فرمان خدا و گسستن پیمان‌ها با دشمنان خدا حرکت کرد. مشرکان از ورود به حرم الهی پس از آن سال مأیوس شدند. آنان تعداد زیاد و گروه بسیاری بودند. خداوند نور علی علیه السلام را فراگیر مشرکان کرد و بر علی در میان مشرکان هیبت و جلالی پوشاند که دیگر نتوانستند اظهار مخالفت کنند و یا قصد سوئی به علی علیه السلام داشته باشند. خداوند می‌فرماید: «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُه» - . بقره /۱۱۴ - {و کیست بیدادگرتر از آن کس که نگذارد در مساجد خدا نام وی برده شود؟} در مساجدی در مکه که بهترین مؤمنان در آن بودند و آن‌ها ایشان را از عبادت در آنجا منع کردند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را ناچار کردند از مکه خارج شود «وَ سَعَى لِخَرَابِهَا» - . بقره/ ۱۱۴ - {و

در ویرانی آن‌ها بکوشند} تا خدا در آن‌ها پرستش نشود. خدوند متعال می‌فرماید: «وْلَئکَ مَا کَانَ لَهُمْ أَن یَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِین» - . بقره/ ۱۱۴ - {آنان حق ندارند جز ترسان و لرزان در آن [مسجد]ها در آیند.} آری، آن‌ها نباید جز با ترس و لرز از عذاب و حکم نافذ او وارد حرم شوند، و اگر وارد آن شدند، با شمشیرها و تازیانه‌های وی مواجه شوند و در دنیا و آخرت رسوا گردند. او آن‌ها را از حرم راند و ایشان را از بازگشتن به آن منع نمود و در آخرت نیز عذابی بزرگ در انتظارشان است . - . تفسیر امام عسگری (ع) ۲۳۲- ۲۳۱ -

**[ترجمه]

۲۲

کشف، کشف الغمه مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ مَرْفُوعاً إِلَى أَبِی بَكْرٍ إِنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله بَعَثَ (۸) بِبَرَاءَه إِلَى أَهْلِ مَكَّهَ- لَا یَحِجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَ لَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا تَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَهٌ وَ مَنْ كَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ رَسُولِ اللَّهِ مُدَّهٌ فَأَجَلُهُ إِلَى مُدَّتِهِ وَ اللَّهُ بَرِی ءٌ مِنَ الْمُشْرِكِینَ وَ رَسُولُهُ قَالَ فَسَارَ بِهَا ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ لِعَلِیٍّ الْحَقْهُ فَرُدَّ عَلَیَّ أَبَا بَكْرٍ وَ بَلِّغْهَا أَنْتَ قَالَ فَفَعَلَ قَالَ فَلَمَّا قَدِمَ عَلَى النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَبُو بَكْرٍ بَكَى فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ حَدَثَ فِیَّ شَیْ ءٌ قَالَ مَا حَدَثَ فِیكَ شَیْ ءٌ (۹) وَ لَكِنْ أُمِرْتُ أَنْ لَا یُبَلِّغَهُ إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی (۱۰).

ص: ۲۹۸

۱- یقال جاءوا جما غفیرا أی بجماعتهم الشریف و الوضیع و كانت فیهم كثره.

۲- فی (ك): و كساهم فیه هیبه.

۳- البقره: ۱۱۴. و ما بعدها ذیلها.

۴- فی المصدر: و هی مساجد اه.

۵- فی المصدر: لئلا تعمر بطاعه اللّه.

۶- فی المصدر: من عدله.

۷- تفسیر الإمام: ۲۳۱ و ۲۳۲.

۸- فی المصدر: «بعثه» و هو الصحیح أی بعث أبا بكر.

۹- فی المصدر: ما حدث فیك الأخیر.

۱۰- كشف الغمّه: ۸۸.

أَقُولُ وَ رُوِیَ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ مَرْدَوَیْهِ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: از مسند احمد بن حنبل با سند خود از ابوبکر روایت کرده است که : پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مرا با سوره برائت به مکه فرستاد که در آن آمده بود از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و هیچ کس نمی... تواند برهنه طواف کند و جز مسلمان کسی وارد بهشت نمی‌شود و اگر کسی با رسول خدا پیمانی دارد، تا انقضای آن معتبر است و خداوند و رسولش از مشرکان بیزارند. راوی گوید: از عزیمت ابوبکر به مکه سه روز گذشته بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: در پی ابوبکر برو و نامه را از وی بگیر و شخصاً آن را به مردم مکه ابلاغ کن و ابوبکر را نزد من باز گردان؛ و علی علیه السّلام نیز چنین کرد. چون ابوبکر نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بازگشت گفت: یا رسول الله، آیا در مورد من اتفاقی افتاده است؟ فرمود: خیر، لیکن فرمان یافتم که یا خود آن نامه را ابلاغ کنم یا مردی از خودم. - . کشف الغمّهٔ : ۸۸ -

مولف: از ابوبکر بن مردویه نیز نظیر این روایت نقل شده است.

**[ترجمه]

۲۳

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ حَمْدُونٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فِی کِتَابِ اللَّهِ اسْماً وَ لَکِنْ لَا یَعْرِفُونَهُ قَالَ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ أَ لَمْ تَسْمَعْ إِلَی قَوْلِهِ تَعَالَی:« وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ» هُوَ وَ اللَّهِ کَانَ الْأَذَانَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن حمدون با سند خود از علی بن الحسین علیه السّلام می‌فرماید: علی بن ابی طالب در کتاب خدا نامی است که آن را نمی‌شناسند. گفتم: این نام چیست؟ فرمود مگر آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الحَجِّ الْأَکْبرَ» را نشنیده ای؟ به خدا سوگند «أذان» خود علی علیه السّلام است. - . تفسیر فرات: ۵۴ -

**[ترجمه]

۲۴

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ عُمَرَ الزُّهْرِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ الصَّادِقَ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ أَبَا بَکْرٍ بِبَرَاءَةَ فَسَارَ حَتَّی بَلَغَ الْجُحْفَهَ فَبَعَثَ (۲) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی طَلَبِهِ فَأَدْرَکَهُ فَقَالَ أَبُو بَکْرٍ لِعَلِیٍّ علیه السلام أَ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ قَالَ لَا وَ لَکِنْ لَا یُؤَدِّیهِ إِلَّا نَبِیُّهُ أَوْ رَجُلٌ مِنْهُ وَ أَخَذَ عَلِیٌّ علیه السلام الصَّحِیفَهَ وَ أَتَی الْمَوْسِمَ وَ کَانَ یَطُوفُ عَلَی النَّاسِ (۳) وَ مَعَهُ السَّیْفُ وَ یَقُولُ بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ- فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَلَا یَطُوفُ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ بَعْدَ عَامِهِ هَذَا وَ لَا مُشْرِکٌ (۴) فَمَنْ فَعَلَ فَإِنَّ مُعَاتَبَتَنَا إِیَّاهُ بِالسَّیْفِ قَالَ وَ کَانَ یَبْعَثُهُ إِلَی الْأَصْنَامِ فَیُکَسِّرُهَا وَ یَقُولُ لَا یُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا أَنَا وَ

أَنْتَ فَقَالَ لَهُ یَوْمَ لَحِقَهُ عَلِیٌّ علیه السلام بِالْخَنْدَقِ فِی غَزْوَهِ تَبُوکَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ أَ مَا تَرْضَی أَنْ تَکُونَ مِنِّی بِمَنْزِلَهِ هَارُونَ مِنْ مُوسَی إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِیَّ بَعْدِی وَ أَنْتَ خَلِیفَتِی فِی أَهْلِی وَ أَنَّهُ لَا یَصْلُحُ لَهَا إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: عیسی بن عبدالله گوید: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با آیات برائت گسیل داشت تا به «جحفهٔ» رسید. سپس امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب را در پی او فرستاد. علی علیه السّلام به شتاب خود را به ابوبکر رساند. ابوبکر پرسید: آیا درباره من آیه‌ای نازل شده است؟ علی علیه السّلام فرمود: خیر، اما این مأموریت را یا رسول خدا یا مردی از او باید به انجام برساند. پس علی نامه را از وی گرفته به مکه در آمد. وی در میان مردم می گشت و شمشیر بر کشیده با صدای بلند می گفت : «براءَهٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ*فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشهُْرٍ» از امسال به بعد کسی برهنه طواف نکند، مشرکان نیز حق ورود به حرم را ندارند، پس هرکس چنین کند برخورد ما با او شمشیر خواهد بود. راوی گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله وی را در پی بت‌ها می‌فرستاد و می‌فرمود این کار را کسی جز تو نمی‌تواند از جانب من انجام دهد و علی علیه السّلام نیز بت‌ها را درهم می‌شکست. روزی که علی علیه السّلام در غزوه تبوک در خندق به وی ملحق شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به او فرمود: ای علی علیه السّلام، آیا خوشنود نمی‌شوی که منزلت هارون را نزد من داشته باشی اما بعد از من پیامبری مبعوث نمی‌شود؟ تو جانشین من در خانواده‌ام هستی و جز من یا تو کسی سزاوار این کار نیست. - . تفسیر فرات: ۵۴ -

**[ترجمه]

۲۵

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ الْعَبَّاسِ الْبَجَلِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَوْلُهُ تَعَالَی بَرَاءَهٌ مِنَ

ص: ۲۹۹

۱- تفسیر فرات: ۵۴.

۲- فی المصدر: فسار حتّی إذا بلغ الجحفه بعث اه. و الجحفه- بتقدیم المعجمه- کانت قریه کبیره علی طریق مکّه، علی أربع مراحل، و هی میقات أهل مصر و الشام ان لم یمروا علی المدینه و کان اسمها «مهیعه» و سمیت الجحفه لان السیل جحفها، و بینها و بین البحر سته أمیال، و بینها و بین غدیر خم میلان (مراصد الاطلاع ۱: ۳۱۵).

۳- فی المصدر: فی الناس.

۴- فی المصدر: فلا یطوف بالبیت بعد عامنا هذا عریان و لا مشرک.

۵- تفسیر فرات: ۵۴.

اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ يَقُولُ بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِنَ الْعَهْدِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ غَيْرَ أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَلَمَّا كَانَ بَيْنَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ وَلْثٌ مِنْ عُقُودٍ فَأَمَرَ اللَّهُ رَسُولَهُ أَنْ يَنْبِذَ إِلَى كُلِّ ذِي عَهْدٍ عَهْدَهُمْ إِلَّا مَنْ أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ آتَى الزَّكَاهَ فَلَمَّا كَانَتْ غَزْوَهُ تَبُوكَ وَ دَخَلَتْ سَنَهُ تِسْعٍ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّهِ الْحَرَامِ مِنْ مُهَاجَرَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حِينَ فَتَحَ مَكَّهَ لَمْ يُؤْمَرْ أَنْ يَمْنَعَ الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَحُجُّوا وَ كَانَ الْمُشْرِكُونَ يَحُجُّونَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى سُنَّتِهِمْ فِي الْجَاهِلِيَّهِ وَ عَلَى أُمُورِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا فِي طَوَافِهِمْ بِالْبَيْتِ عُرَاهً وَ تَحْرِيمِهِمُ الشُّهُورَ الْحُرُمَ وَ الْقَلَائِدَ (۱) وَ وُقُوفِهِمْ بِالْمُزْدَلِفَهِ (۲) فَأَرَادَ الْحَجَّ فَكَرِهَ أَنْ يَسْمَعَ تَلْبِيَهَ الْعَرَبِ لِغَيْرِ اللَّهِ وَ الطَّوَافَ بِالْبَيْتِ عُرَاهً فَبَعَثَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَبَا بَكْرٍ إِلَى الْمَوْسِمِ وَ بَعَثَ مَعَهُ بِهَؤُلَاءِ الْآيَاتِ (۳) مِنْ بَرَاءَه وَ أَمَرَهُ أَنْ يَقْرَأَهَا عَلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ الْحُمْسَ (۴) مِنْ قُرَيْشٍ وَ كِنَانَهَ وَ خُزَاعَهَ إِلَى عَرَفَاتٍ فَسَارَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى نَزَلَ بِذِي الْحُلَيْفَهِ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ إِنَّهُ لَنْ يُؤَدِّيَ عَنِّي غَيْرُكَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَبَعَثَ النَّبِيُّ عَلِيّاً فِي أَثَرِ أَبِي بَكْرٍ لِيَدْفَعَ إِلَيْهِ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ مِنْ بَرَاءَه وَ أَمَرَهُ أَنْ يُنَادِيَ بِهِنَّ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ وَ هُوَ يَوْمُ النَّحْرِ وَ أَنْ يُبْرِئَ ذِمَّهَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ مِنْ كُلِّ أَهْلِ عَهْدٍ (۵) وَ حَمَلَهُ عَلَى نَاقَتِهِ الْعَضْبَاءِ.

فَسَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام عَلَى نَاقَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَأَدْرَكَهُ بِذِي

۱- فی معنی القلائد اقوال و الظاهر ان المراد هنا ما کان یفعله المشرکون من تقلید لحاء شجر الحرم لیأمنوا به إذا خرجوا منه، و لم یمنعهم رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله من ذلک حین فتح مکّه إلی نزول براءه.

۲- موضع بالقرب من مکّه او منی، و یسمی جمعا لانه یجمع فیها بین المغرب و العشاء و هی ارض واسعه بین جبال دون عرفه الی مکّه، و بها المشعر الحرام، و هو الجبل الصغیر، فی وسطها یقف الامام، و علیه مسجد یصلی به الصبح و یقف به ثمّ یسیر الی منی بعد طلوع الفجر.

۳- فی المصدر هذه الآیات.

۴- أقول سیأتی معناه فی البیان و لیس بشی ء و الصحیح أن الحمس احکام ابتدعتها قریش لنفسهم و دانت بها بعض القبائل کخزاعه و کنانه منها: ترک الوقوف بعرفات و الإفاضه منها راجع سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۹. (ب) و فی نسخه: الجمع، و هو المزدلفه.

۵- فی المصدر: من کل عهد.

الْحُلَيْفَهِ فَلَمَّا رَآهُ أَبُو بَكْرٍ قَالَ أَمِيرٌ أَوْ مَأْمُورٌ فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام بَعَثَنِی النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِتَدْفَعَ إِلَیَّ بَرَاءَهَ قَالَ فَدَفَعَهَا إِلَیْهِ وَ انْصَرَفَ أَبُو بَکْرٍ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لِی نَزَعْتَ مِنِّی بَرَاءَهَ أَ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ جَبْرَئِیلَ نَزَلَ عَلَیَّ فَأَخْبَرَنِی أَنَّ اللَّهَ یَأْمُرُنِی أَنَّهُ لَنْ یُؤَدِّیَ عَنِّی غَیْرِی أَوْ رَجُلٌ مِنِّی فَأَنَا وَ عَلِیٌّ مِنْ شَجَرَهٍ وَاحِدَهٍ وَ النَّاسُ مِنْ شَجَرٍ شَتَّی أَ مَا تَرْضَی یَا أَبَا بَکْرٍ أَنَّکَ صَاحِبِی فِی الْغَارِ قَالَ بَلَی یَا رَسُولَ اللَّهِ فَلَمَّا کَانَ (۱) یَوْمُ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ وَ فَرَغَ النَّاسُ مِنْ رَمْیِ الْجَمْرَهِ الْکُبْرَی قَامَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام عِنْدَ الْجَمْرَهِ فَنَادَی فِی النَّاسِ فَاجْتَمَعُوا إِلَیْهِ فَقَرَأَ عَلَیْهِمُ الصَّحِیفَهَ بِهَؤُلَاءِ الْآیَاتِ« بَراءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ» إِلَی قَوْلِهِ فَخَلُّوا سَبِیلَهُمْ ثُمَّ نَادَی أَلَا لَا یَطُوفُ (۲) بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا یَحجَّنَّ مُشْرِکٌ بَعْدَ عَامِهِ هَذَا وَ إِنَّ لِکُلِّ ذِی عَهْدٍ عَهْدَهُ إِلَی مُدَّتِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا یُدْخِلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مَنْ کَانَ مُسْلِماً وَ إِنَّ أَجَلَکُمْ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ إِلَی أَنْ تَبْلُغُوا بُلْدَانَکُمْ فَهُوَ قَوْلُهُ تَعَالَی فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ أَذَّنَ النَّاسَ کُلَّهُمْ بِالْقِتَالِ إِنْ لَمْ یُؤْمِنُوا فَهُوَ قَوْلُهُ وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ قَالَ إِلَی أَهْلِ الْعَهْدِ خُزَاعَهَ وَ بَنِی مُدْلِجٍ (۳) وَ مَنْ کَانَ لَهُ عَهْدٌ غَیْرِهِمْ یَوْمَ الْحَجِّ الْأَکْبَرِ قَالَ فَالْأَذَانُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام النِّدَاءُ الَّذِی نَادَی بِهِ قَالَ فَلَمَّا قَالَ فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ قَالُوا وَ عَلَی مَا تُسَیِّرُنَا أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ فَقَدْ بَرِئْنَا مِنْکَ وَ مِنِ ابْنِ عَمِّکَ إِنْ شِئْتَ الْآنَ الطَّعْنُ وَ الضَّرْبُ ثُمَّ اسْتَثْنَی اللَّهُ مِنْهُمْ فَقَالَ إِلَّا الَّذِینَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِکِینَ فَقَالَ الْعَهْدُ مَنْ کَانَ بَیْنَهُ وَ بَیْنَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَلْثٌ مِنْ عُقُودٍ عَلَی الْمُوَادَعَهِ (۴) مِنْ خُزَاعَهَ وَ غَیْرِهِمْ وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَسِیحُوا فِی الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ لِکَیْ یَتَفَرَّقُوا (۵) عَنْ مَکَّهَ وَ تِجَارَتِهَا فَیَبْلُغُوا إِلَی أَهْلِهِمْ ثُمَّ إِنْ لَقُوهُمْ بَعْدَ ذَلِکَ قَتَلُوهُمْ وَ الْأَرْبَعَهُ الْأَشْهُرِ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ فِیهَا دِمَاءَهُمْ عِشْرُونَ مِنْ ذِی الْحِجَّهِ وَ الْمُحَرَّمُ وَ صَفَرُ وَرَبِیعٌ

۱- فی المصدر: قال: فلما کان اه.

۲- فی المصدر: لا یطوفن.

۳- فی المصدر: قال: اهل خزاعه و بنو مدلج اه.

۴- الموادعه: المصالحه و المسالمه.

۵- فی المصدر: قال: هذا لمن کان له عهد و لمن خرج عهده فی أربعه أشهر لکی یتفرقوا اه.

الْأَوَّلُ وَ عَشْرٌ مِنْ رَبِيعٍ الْآخَرِ فَهَذِهِ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ الْمُسَيَّحَاتُ مِنْ يَوْمِ قِرَاءَهِ الصَّحِيفَهِ الَّتِي قَرَأَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام.

ثُمَّ قَالَ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَ أَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ فَيُظْهِرُ نَبِيَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الصَّلَاهُ وَ السَّلَامُ قَالَ ثُمَّ اسْتَثْنَى فَنَسَخَ مِنْهَا فَقَالَ:إِلَّا الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ هَؤُلَاءِ بَنُو ضَمْرَهَ وَ بَنُو مُدْلِجٍ حَيَّانَ (١) مِنْ بَنِي كِنَانَهَ كَانُوا حُلَفَاءَ النَّبِيِّ فِي غَزْوَهِ بَنِي الْعُشَيْرَهِ مِنْ بَطْنِ يَنْبُعَ« ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئاً يَقُولُ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ بِغَدْرٍ» وَ لَمْ يُظاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَداً قَالَ لَمْ يُظَاهِرُوا عَدُوَّكُمْ عَلَيْكُمْ- فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلى مُدَّتِهِمْ يَقُولُ أَجَلِهِمُ الَّذِي شَرَطْتُمْ لَهُمْ- إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ قَالَ الَّذِينَ يَتَّقُونَ اللَّهَ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ وَ يُوفُونَ بِالْعَهْدِ قَالَ فَلَمْ يُعَاهِدِ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله بَعْدَ هَؤُلَاءِ الْآيَاتِ أَحَداً قَالَ ثُمَّ نُسِخَ ذَلِكَ فَأُنْزِلَ فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ قَالَ هَذَا الَّذِي ذَكَرْنَا مُنْذُ يَوْمَ قَرَأَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام عَلَيْهِمُ الصَّحِيفَهَ يَقُولُ فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعَهُ الْأَشْهُرِ قَاتَلُوا الَّذِينَ انْقَضَى عَهْدُهُمْ فِي الْحِلِّ وَ الْحَرَمِ- حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ إِلَى آخِرِ الْآيَهِ قَالَ ثُمَّ اسْتَثْنَى فَنَسَخَ مِنْهُمْ فَقَالَ- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ قَالَ مَنْ بُعِثَ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ يَسْأَلُكَ لِتُؤْمِنَهُ حَتَّى يَلْقَاكَ فَيَسْمَعَ مَا تَقُولُ وَ يَسْمَعَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَهُوَ آمِنٌ- فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلامَ اللَّهِ وَ هُوَ كَلَامُكَ بِالْقُرْآنِ- ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ يَقُولُ حَتَّى يَبْلُغَ مَأْمَنَهُ مِنْ بِلَادِهِ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ رَسُولِهِ إِلَى آخِرِ الْآيَهِ فَقَالَ هُمَا بَطْنَانِ بَنُو ضَمْرَهَ وَ بَنُو مُدْلِجٍ (٢) فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذَا فِيهِمْ حِينَ غَدَرُوا ثُمَّ قَالَ تَعَالَى كَيْفَ وَ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَ لا ذِمَّهً إِلَى ثَلَاثِ آيَاتٍ قَالَ هُمْ قُرَيْشٌ نَكَثُوا عَهْدَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله يَوْمَ الْحُدَيْبِيَهِ وَ كَانُوا رُءُوسَ الْعَرَبِ فِي كُفْرِهِمْ ثُمَّ قَالَ فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْكُفْرِ إِلَى يَنْتَهُونَ (٣).

ص: ٣٠٢

١- الحی: البطن.

٢- فی المصدر هما بطنا بنی خزاعه و بنی مدلج.

٣- تفسير فرات: ٥٨- ٦٠.

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابن عباس درباره آیه : «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ» می گوید: مهلت چهار ماهه داده به مشرکان شامل آن دسته از مشرکانی که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پیمان عدم تعرض بسته‌اند، نمی‌شود مگر اینکه اهل نماز و زکات نباشند. این آیه در سال نهم هجرت و مصادف با غزوه تبوک نازل گردید. هنگام فتح مکه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشرکان را از زیارت خانه خدا منع نکرده بود از این رو مشرکان به شیوه جاهلی خودشان با مسلمانان حج برگزار می کردند از جمله اینکه برخی عریان طواف نموده، حرمت ماههای حرام را پاس داشته، با پوست درختان حرم خود را می‌پوشاندند تا در امنیت از مکه خارج شوند و نیز در مزدلفه وقوف داشتند. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دوست نداشت در موسم حج ذکر غیر خدا به میان آید و زائران برهنه طواف کنند از این رو ابوبکر را با آیات برائت روانه حج نمود و به وی دستور داد تا در روز حج اکبر این آیات را بر مردم تلاوت کند. و به وی دستور داد احکام جاهلی «حمس» - . احکامی بودند که قریش از خود در آورده و بر اساس آن وقوف در عرفات را در مراسم حج انجام نمی‌دادند. واژه«حمس» به معنی سنگ سخت است و «حمساء» نام کعبه است. -

را که قریش، کنانه و خزاعه بدان پایبند بودند در عرفات منسوخ کند .

پس ابوبکر به راه افتاد تا به «ذی‌الحلیفهٔ» رسید. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نازل گشت و به وی گفت: خداوند به تو می گوید که حکم مرا یا تو یا مردی از تو – یعنی علی علیه السّلام- باید ابلاغ کند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی را در پی ابوبکر روانه ساخت تا آیات برائت را از وی تحویل گرفته و خود در روز حج اکبر- روز قربانی کردن- آن‌ها را بر مردم بخواند و ذمّه خدا و رسول او را از هر پیمان عدم تعرّضی بری سازد. رسول خدا

صَلی الله علیه و آله علی علیه السّلام را با ناقه خود «العضباء» به این مأموریت فرستاد.

امیرالمؤمنین سوار بر ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به سرعت خود را به ابوبکر در «ذی الحلیفه» رساند. چون ابوبکر وی را دید گفت: أمیری یا مأمور؟ علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا فرستاد تا آیات برائت را از تو بگیرم. امام صادق علیه السّلام در ادامه می‌فرماید: ابوبکر نامه را به علی علیه السّلام داده و خود نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشته و عرض کرد: یا رسول الله، چرا ابلاغ آیات برائت را از من گرفتی؟ آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: جبرئیل بر من نازل گشت و مرا خبر کرد که خداوند اراده کرده است که آیات برائت را یا خودم یا مردی از خودم باید ابلاغ کند. و چون من و علی از یک شجرهٔ هستیم و دیگران از شجره‌های متعدد، او را به این مأموریت فرستادم. ای ابوبکر، آیا یار غار من بودن تو را خوشنود نمی کند؟ عرض کرد: بلی یا رسول الله! و چون روز حج اکبر فرا رسید و مردم از مناسک حج فارغ گشتند، رمی جمرات را به پایان بردند، امیرالمؤمنین علیه السّلام بر جمره ایستاد و با صدای بلند مردم را به سوی خدا خواند و چون گرد آمدند، ابتدا آیات برائت را برایشان تلاوت نمود: «براءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ الَّذِینَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ» تا «فَخَلُّوا سَبِیلَهُم» سپس فرمود: از این پس کسی حق ندارد برهنه طواف کند، هیچ مشرکی حق ندارد وارد حرم گردد و حج بگزارد، و هرکه پیمان عدم تعرّضی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دارد، بر پیمان خود تا پایان زمان مقرر بماند و خداوند کسی را به بهشت نمی‌برد مگر اینکه مسلمان شده باشد. شما چهارماه وقت دارید خود را به زادگاه‌هایتان برسانید که خداوند فرموده است: «فَسِیحُواْ فیِ الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشهُرٍ» و مردم را در صورت ایمان نیاوردن وعده جنگ داد که

فرموده خداست: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلىَ النَّاسِ» و روی خطاب او با مردم خزاعه و بنی مدلج که پیمان عدم تعرّض با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله داشتند و نیز کسانی دیگر که در حج اکبر حضور داشتند، بود. امام صادق علیه السّلام فرمود: «أذان» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است، چون آن حضرت فرمود: «فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» گفتند: چرا به ما چهارماه مهلت دادی؟ ما از تو و پسر عمویت بیزاری می‌جوییم! اگر می‌خواهی همین الآن جنگ با شمشیر و نیزه را آغاز کنیم. سپس خداوند در آیات برائت جمعی از آنان را مستثنی فرمود، گوید: «إِلاَّ الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِين» یعنی به استثنای کسانی که با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پیمان عدم تعرّض داشتند مانند قبیله خزاعه و دیگران. اما منظور از «فَسِيحُواْ فىِ الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشهُرٍ» آن است که تا هر چه زودتر پراکنده شوند و از مکه و داد و ستد در آن صرف نظر کرده به دیار خود باز گردند چون پس از این مهلت هر کجا دیده شوند به قتل خواهند رسید و چهارماهی که خداوند ریختن خون آن‌ها را حرام کرد از بیستم ذیحجه شروع می‌شد و محرم و صفر و ربیع الأول را در بر می‌گرفت و در دهم ربیع الثانی به پایان می‌رسید، این بود زمان چهارماهه آزادی که خدا و پیامبر از روز خواندن آیات برائت خدا و رسولش به مشرکان دادند.

سپس گوید: منظور از «وَاعلَموا أنّكُم غير مُعجزى الله و أنَّ الله مخزِى الكافرين» این است که خداوند پیامبرش را بر مشرکان پیروز خواهد کرد. فرمود: سپس استثنایی قایل گشته و فرموده: «إِلَا الَّذِينَ عَاهَدتمُّ مِّنَ الْمُشْرِكِين» و این مشرکان قبایل بنی... ضمره و بنی‌مدلج هستند که دو تیره از کنانه به شمار می‌روند که در غزوه بنی‌العشیره از تیره ینبُع هم پیمان رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بودند. و مقصود از «ثمُ‌َّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيًْا»آن است که با عذر پیمان‌شکنی نکرده‌اند و با دشمنان شما هم‌پیمان نشده‌اند. پس شما هم: «فَأَتِمُّواْ إِلَيهِْمْ عَهْدَهُمْ إِلىَ مُدَّتهِمْ» می‌فرماید: مهلتی است که با آن‌ها قرار گذاشته‌اند. «إِنَّ اللَّهَ يحُبُّ الْمُتَّقِينَ» یعنی: کسانی که از خدا بابت آنچه را که برایشان حرام کرده، می‌ترسند، و به عهد خود وفا می‌کنند. امام صادق علیه السّلام گوید: پس از نزول این آیات، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیگر پیمان عدم تعرّضی با کسی نبست. سپس این آیات منسوخه شده و خداوند آیه: «فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشهُْرُ الحُْرُمُ» را نازل فرمود. امام صادق علیه السّلام فرمود: این همان آیه‌ای است که از روزی که علی علیه السّلام آن را برایشان خواند، به یاد داریم و منظورش آن است که چون مهلت چهارماهه گذشت، با کسانی که مهلتشان تمام شده بجنگید چه در ماههای حرام باشد و چه دیگر ماهها. «حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ» تا آخر آیه فرمود: سپس استثنا قایل شده و فرمود: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتىَ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» یعنی: اگر کسی از مشرکان از تو أمان خواست تا بیاید و با تو دیدار کند و سخن تو را بشنود، و آیاتی را که بر تو نازل گردیده گوش کند، او را امان ده تا کلام خدا را بشنود «ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ» یعنی: تا در کمال امنیت به سرزمین خود برگردد. سپس فرمود: «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِندَ اللَّهِ وَ عِندَ رَسُولِهِ» تا آخر آیه؛ گوید: این مشرکان دو تیره از بنی‌ضمره و بنی‌مدلج هستند و خداوند این آیه را زمانی در حق آنان نازل فرمود که خیانت ورزیدند؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: «كَيْفَ وَ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُواْ فِيكُمْ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَ تَأْبىَ قُلُوبُهُمْ وَ أَكْثرَُهُمْ فَسِقُونَ * اشْترََوْاْ بَِايَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِهِ إِنهَُّمْ سَاءَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ* لَا يَرْقُبُونَ فىِ مُؤْمِنٍ إِلاًّ وَ لَا ذِمَّةً وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ * فَإِن تَابُواْ وَ أَقَامُواْ الصَّلَوةَ وَ ءَاتَوُاْ الزَّكَوةَ فَإِخْوَانُكُمْ فىِ الدِّينِ وَ نُفَصِّلُ الاَْيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُون» گوید: اینان قریش بودند که با رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله پیمان‌شکنی کردند و قرارداد و صلح حدیبیه را زیرپا گذاشتند و اینان سردسته کفار عرب بودند. سپس می‌فرماید: «فَقَاتِلُواْ أَئمَّةَ الْكُفْرِ» تا «يَنتَهُونَ» – . تفسیر فرات: ۶۰– ۵۸ –

**[ترجمه]

بیان

الولث العهد الغير الأكيد و فى القاموس الحمس الأمكنه الصلبه جمع أحمس و به لقب قريش و كنانه و جديله و من تابعهم فى الجاهليه لتحمسهم فى دينهم أو لالتجائهم بالحمساء و هى الكعبه لأن حجرها أبيض إلى السواد (۱) و الإل بالكسر: العهد. و تفسير الآيات مذكور فى مظانه لا نطيل الكلام بذكره لخروجه عن مقصودنا.

**[ترجمه]الولث: عهد و پیمان غیر موثّق، قول نامطمئن، [در قاموس: الحمس (جمع أحمس): مکانی سفت و سخت و لقب قریش، کنانه، جدیله و پیروان آن‌ها در جاهلیت بود آن هم به خاطر تعصب و سخت‌گیری آن‌ها نسبت به دینشان بود و یا به خاطر اینکه به «الحمساء» که «کعبه» است پناه آورده بودند و ملقب به این نام شدند، زیرا سنگ‌های آن سفید متمایل به سیاه است]. الإلّ: عهد و پیمان . و تفسیر آیه ها مستلزم اطاله کلام می‌شود و ما را از مقصودمان دور می‌سازد، لذا به آن نمی... پردازیم.

**[ترجمه]

۲۶

قب، المناقب لابن شهرآشوب: وَلَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ فِی أَدَاءِ سُورَهِ بَرَاءَهَ وَ عَزَلَ بِهِ أَبَا بَکْرٍ بِإِجْمَاعِ الْمُفَسِّرِینَ وَ نَقَلَهِ الْأَخْبَارِ وَ رَوَاهُ الطَّبَرِیُّ وَ الْبَلاذُرِیُّ وَ التِّرْمِذِیُّ وَ الْوَاقِدِیُّ وَ الشَّعْبِیُّ وَ السُّدِّیُّ وَ الثَّعْلَبِیُّ وَ الْوَاحِدِیُّ وَ الْقُرَطِیُّ وَ الْقُشَیْرِیُّ وَ السَّمْعَانِیُّ وَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَ ابْنُ بَطَّهَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ وَ أَبُو یَعْلَی الْمَوْصِلِیُّ وَ الْأَعْمَشُ وَ سِمَاکُ بْنُ حَرْبٍ فِی کُتُبِهِمْ عَنْ عُرْوَهَ بْنِ الزُّبَیْرِ وَ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ أَنَسٍ وَ أَبِی رَافِعٍ وَ زَیْدِ بْنِ نَقِیعٍ وَ ابْنِ عُمَرَ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ اللَّفْظُ لَهُ أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَ بَرَاءَهٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی تِسْعِ آیَاتٍ أَنْفَذَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَبَا بَکْرٍ إِلَی مَکَّهَ لِأَدَائِهَا فَنَزَلَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام فَقَالَ إِنَّهُ لَا یُؤَدِّیهَا إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ ارْکَبْ نَاقَتِیَ الْعَضْبَاءَ وَ الْحَقْ أَبَا بَکْرٍ وَ خُذْ بَرَاءَهَ مِنْ یَدِهِ قَالَ وَ لَمَّا رَجَعَ أَبُو بَکْرٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله جَزِعَ وَ قَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّکَ أَهَّلْتَنِی (۲) لِأَمْرٍ طَالَتِ الْأَعْنَاقُ فِیهِ فَلَمَّا تَوَجَّهْتُ لَهُ رَدَدْتَنِی عَنْهُ فَقَالَ الْأَمِینُ هَبَطَ إِلَیَّ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ لَا یُؤَدِّی عَنْکَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْکَ وَ عَلِیٌّ مِنِّی وَ لَا یُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا عَلِیٌّ.

وَ فِی خَبَرٍ أَنَّ عَلِیّاً قَالَ لَهُ إِنَّکَ خَطِیبٌ وَ أَنَا حَدِیثُ السِّنِّ فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تَذْهَبَ بِهَا أَوْ أَذْهَبَ بِهَا قَالَ أَمَّا إِذَا کَانَ کَذَلِکَ فَأَنَا أَذْهَبُ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ اذْهَبْ فَسَوْفَ یُثَبِّتُ اللَّهُ لِسَانَکَ وَ یَهْدِی قَلْبَکَ.

أَبُو بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: خَطَبَ عَلِیٌّ النَّاسَ فَاخْتَرَطَ سَیْفَهُ وَ قَالَ: لَا یَطُوفَنَّ بِالْبَیْتِ عُرْیَانٌ وَ لَا یَحُجَّنَّ الْبَیْتَ مُشْرِکٌ وَ مَنْ کَانَ لَهُ مُدَّهٌ فَهُوَ إِلَی مُدَّتِهِ وَ مَنْ لَمْ یَکُنْ لَهُ مُدَّهٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَهُ أَشْهُرٍ زِیَادَهٌ فِی مُسْنَدِ الْمَوْصِلِیِّ وَ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا نَفْسٌ مُؤْمِنَهٌ وَ هَذَا هُوَ الَّذِی أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَی بِهِ إِبْرَاهِیمَ حِینَ قَالَ وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ

١- ما بين العلامتين يوجد فى هامش (ك) فقط.
٢- أهله للامر: صيره أو رآه أهلا له- أى صالحا له-.

الْقـائِمِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ فَكانَ اللَّهُ تَعـالَى أَمَرَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيـلَ بِالنِّدَاءِ أَوَّلًا قَوْلُهُ وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَـجِّ (۱) وَ أَمَرَ الْوَلِيَّ بِـالنِّدَاءِ آخِراً قَوْلُهُ وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ قَـالَ السُّدِّيُّ وَ أَبُو مَالِـكٍ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ زَيْنُ الْعَابِـدِينَ عليه السـلام الْأَذَانُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَـالِبٍ الَّذِي نَادَى بِهِ.

تَفْسِـيرُ الْقُشَيْرِيِّ أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَمَنْ أَرَادَ مِنَّا أَنْ يَلْقَى رَسُولَ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ (۲) بَعْدَ انْقِضَاءِ الْأَرْبَعَهِ فَلَيْسَ لَهُ عَهْدٌ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام بَلَى لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ- وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ إِلَى آخِرِ الْآيَاتِ.

وَ فِي الْحَـدِيثِ عَنِ الْبَاقِرَيْنِ عليهما السـلام قَالا قَامَ خِـدَاشٌ وَ سَـعِيدٌ أَخَوَا عَمْرِو بْنِ عَبْدِ وُدٍّ فَقَالا وَ عَلَى مَا تُسَـيِّرُنَا أَرْبَعَهَ أَشْـهُرٍ بَلْ بَرِئْنَا مِنْكَ وَ مِنِ ابْنِ عَمِّكَ وَ لَيْسَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ ابْنِ عَمِّكَ إِلَّا السَّيْفُ وَ الرُّمْحُ وَ إِنْ شِئْتَ بَدَأْنَا بِكَ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام هَلُمَّ (۳) ثُمَّ قَالَ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ إِلَى قَوْلِهِ إِلى مُدَّتِهِمْ.

تَفْسِـيرُ الثَّعْلَبِيِّ قَالَ الْمُشْرِكُونَ نَحْنُ نَبْرَأُ مِنْ عَهْدِكَ وَ عَهْدِ ابْنِ عَمِّكَ إِلَّا مِنَ الطَّعْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَفِقُوا (۴) يَقُولُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا مُنِعْنَا أَنْ نَبَرَّكَ.

وَ فِي رِوَايَهٍ عَنِ النَّسَّابَهِ بْنِ الصُّوفِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صـلى الله عليه و آله قَـالَ فِي خَـبَرٍ طَوِيـلٍ إِنَّ أَخِي مُوسَـى نَـاجَى رَبَّهُ عَلَى جَبَـلِ طُورِ سَيْنَـاءَ فَقَـالَ فِي آخِرِ الْكَلَـامِ امْضِ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ قَوْمِهِ الْقِبْـطِ وَ أَنَا مَعَكَ لا تَخَفْ فَكَانَ جَوَابُهُ مَا ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى« إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْساً فَأَخافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» (۵) وَ هَـذَا عَلِيٌّ قَدْ أَنْفَذْتُهُ لِيَسْتَرْجِعَ بَرَاءَهَ وَ يَقْرَأَهَا عَلَى أَهْلِ مَكَّهَ وَ قَدْ قَتَلَ مِنْهُمْ خَلْقاً عَظِيماً فَمَا خَافَ وَ لَا تَوَقَّفَ وَ لَمْ تَأْخُذْهُ فِي اللَّهِ لَوْمَهُ لَائِمٍ (۶).

۱- الحجّ: ۱۷.

۲- في المصدر: في بعض الأمور.

۳- في المصدر: هلموا.

۴- طفق يفعل كذا: ابتدأ و أخذ.

۵- القصص: ۳۳.

۶- و يناسب المقام قوله صلّى اللّه عليه و آله: «علماء امتى أفضل من انبياء بنى إسرائيل» و قد عبر عن الأئمّه عليهم السلام بالعلماء كثيرا في الروايات.

وَ فِی رِوَایَةٍ فَکَانَ أَهْلُ الْمَوْسِمِ یَتَلَهَّفُونَ عَلَیْهِ (۱) وَ مَا فِیهِمْ إِلَّا مَنْ قَتَلَ أَبَاهُ أَوْ أَخَاهُ أَوْ حَمِیمَهُ (۲) فَصَدَّهُمُ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَادَ إِلَی الْمَدِینَةِ وَحْدَهُ سَالِماً (۳) وَ کَانَ علیه السلام أَنْفَذَهُ أَوَّلَ یَوْمٍ مِنْ ذِی الْحِجَّةِ سَنَةَ تِسْعٍ مِنَ الْهِجْرَةِ وَ أَدَّاهَا إِلَی النَّاسِ یَوْمَ عَرَفَةَ وَ یَوْمَ النَّحْرِ وَ أَمَّا قَوْلُ الْجَاحِظِ إِنَّهُ کَانَ عَادَةُ الْعَرَبِ فِی عَقْدِ الْحِلْفِ وَ حَلِّ الْعَقْدِ أَنَّهُ کَانَ لَا یَتَوَلَّی ذَلِکَ إِلَّا السَّیِّدُ مِنْهُمْ أَوْ رَجُلٌ مِنْ رَهْطِهِ فَإِنَّهُ أَرَادَ أَنْ یَذُمَّهُ فَمَدَحَهُ (۴).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: مفسران و راویان حدیث به اجماع بر این باورند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را عزل و علی علیه السّلام را مأمور ابلاغ سوره برائت نمود. این حادثه را طبری، بلاذری، ترمذی، شعبی، سدّی، ثعلبی، واحدی، قرظیّ، قشیریّ، سمعانی، أحمد بن حنبل، ابن بطّه، محمد بن اسحاق، ابویعلی موصلّی، أعمش و سمّاک بن حرب در کتاب‌هایشان از عروة بن زبیر، ابوهریرة، أنس، أبو رافع، زید بن نقیع، ابن عمر و ابن عباس- و این لفظ از اوست- نقل کرده‌اند که چون آیه: «بَرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» تا نُه آیه، نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را به مکه فرستاد تا آن را بر مردم بخواند. سپس جبرئیل بر پیامبرنازل گشته و گفت: این مأموریت را فقط خودت یا مردی از خودت باید به انجام برساند. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ناقه‌ام «العضباء» را سوار شو و به ابوبکر برس و آیات برائت را از وی بگیر. راوی گوید: چون ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت اظهار ناراحتی و رنجیدگی نموده و گفت: یا رسول الله، شما مرا برای مأموریتی شایسته دانستید که انجام آن مایه مباهات بود و چون در پی انجام آن برآمدم، مرا از میانه راه باز گرداندی؟! فرمود: جبرئیل أمین از جانب خداوند عزّوجل نزد من آمده و اعلام کرد که این مأموریت را یا باید خودت انجام دهی یا مردی از خودت؛ و علی از من است و جز علی کسی نمی‌تواند کاری را که به من محوّل شده، انجام دهد.

در روایتی آمده است: علی به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گفت: شما سخنور هستید و من کم و سن و سال؛ پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: باید بروی و آن‌ها را ابلاغ کنی و یا من بروم! علی علیه السّلام گفت: اگر چنین است، می‌روم یا رسول الله. فرمود: برو که خداوند زبانت را استوار و قلبت را هدایت می‌کند.

ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که گفت: علی علیه السّلام برای مردم سخنرانی نموده و شمشیر برکشید و گفت: هیچ برهنه‌ای طواف نمی‌کند، هیچ مشرکی حجّ نخواهد گزارد و هر که قرارداد عدم تعرض دارد، تا انقضای مهلت آن معتبر است و آنکه ندارد چهار ماه مهلت دارد که به زادگاه خود باز گردد- در مسند موصلی، افزایشی هست - و جز نفس مؤمنه کسی وارد بهشت نمی‌شود، و این همانی است که خداوند ابراهیم را بدان فرمان داده و فرموده است: «وَ طَهِّر بیتیَ لِلطّائِفینَ و القائمینَ والرُّکّع السجود» - . حج/ ۲۶ - {و

خانه‌ام را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان و سجده کنندگان پاکیزه‌دار!} بدین ترتیب خداوند متعال ابتدا ابراهیم خلیل را امر به «ندا» فرموده گوید: «وَ أَذِّن فی النّاس بالحَجِّ» - . توبه/۳ - {و

در میان مردم برای [ادای] حج بانگ برآور} و نیز در پایان ولیّ را دستور «ندا» داده و می‌فرماید: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِه» - . توبه/ ۳ - . سدّی، ابومالک، ابن عباس و زین العابدین علیه السّلام گفته‌اند: «أذان» علی بن ابی طالب است که ندای برائت از مشرکین را سرداد.

تفسیر قشیری: مردی به علی بن ابی طالب گفت: آیا اگر کسی از ما بعد از گذشت این چهارماه مهلت بخواهد برای کاری با رسول خدا دیدار کند، آیا در امان است؟ علی علیه السّلام فرمود: بلی، چون خداوند متعال فرموده: «وَ إِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ» تا آخر آیات.

از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل است که فرموده‌اند: خداش و سعید برادران عمرو بن وُدّ عامری گفتند: چرا به ما چهارماه مهلت می‌دهید؟ این ما هستیم که از تو و پسرعمویت برائت می‌جوییم، و میان ما و پسرعمویت جز شمشیر و نیزه چیزی قضاوت نمی‌کند، و اگر بخواهی با تو شروع می‌کنیم. پس علی علیه السّلام فرمود: بیایید! سپس فرمود: «اعْلَمُواْ أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللَّهِ» تا «إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ».

تفسیر ثعلبی: مشرکان گفتند: ما از پیمان تو و پسرعمویت بیزاری می‌جوییم مگر در مورد جنگ، و شروع کردند به تکرار عبارت: «خداوندا، ما از جنگیدن منع شده‌ایم!» در روایتی از ابن صوفی نسّابه آمده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ضمن روایتی مبسوط فرموده است: برادرم موسی در کوه طور سینا مناجات کرد و در پایان سخن گفت: خدایا، به من امر فرمودی که: نزد فرعون و قوم قبطی او برو من با تو هستم، نترس! پاسخ موسی آن‌گونه که قرآن می‌فرماید: «إِنِّى قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَن يَقْتُلُونِ» - . قصص/ ۳۳ - {گفت:

پروردگارا، من کسی از ایشان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا بکشند.} اما این علی علیه السّلام است که او را فرستادم تا آیات برائت را از ابوبکر بگیرد و آن را بر مردم مکه بخواند در حالی که جمع بسیاری از ایشان را به قتل رسانده بود، اما او نه ترسید و نه درنگ کرد و در کار خدا از ملامت هر ملامت‌گری واهمه ندارد.

و در روایتی آمده است: حاضران در مناسک حج که یا پدر یا برادر یا دوستان صمیمی ایشان به دست علی کشته شده بودند افسرده و غمگین و با درونی پر از کینه و خشم به او نگاه می‌کردند، اما خداوند او را از شرّ آنان حفظ فرمود و تنها و سالم به مدینه بازگشت. او دستور مأموریت خود را در نخستین روز از ذیحجه سال نهم هجرت از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دریافت نمود و در روز عرفه و روز قربانی کردن آن را به مردم ابلاغ کرد و اما گفته جاحظ که: رسم عرب چنان بود که در بستن پیمان و گسستن آن یا رئیس و بزرگ آن قوم شخصاً این مهم را انجام می‌دادند یا مردی از تبار او؛ جاحظ در این سخن خواسته علی علیه السّلام را ذم کند لیکن ناخواسته مدح کرده است. - . مناقب آل أبی طالب۱: ۳۲۸- ۳۲۶ -

**[ترجمه]

۲۷

يف، الطرائف: رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِى مُسْنَدِهِ مِنْ طُرُقٍ جَمَاعَةٍ فَمِنْهَا عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بَعَثَ بِبَرَاءَةَ مَعَ أَبِى بَكْرٍ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى ذِى الْحُلَيْفَةِ بَعَثَ إِلَيْهِ فَرَدَّهُ فَقَالَ: لَا يَذْهَبُ بِهَا (۵) إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِى فَبَعَثَ عَلِيّاً.

وَ مِنْ مُسْنَدِ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ حُبَيْشٍ يَرْفَعُهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَشْرُ آيَاتٍ مِنْ سُورَهِ بَرَاءَةَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله

دَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله أَبَا بَكْرٍ فَبَعَثَهُ بِهَا لِيَقْرَأَهَا عَلَى أَهْلِ مَكَّهَ ثُمَّ دَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً عليه السلام فَقَالَ لَهُ أَدْرِكْ أَبَا بَكْرٍ فَحَيْثُ مَا لَحِقْتَهُ فَخُذِ الْكِتَابَ مِنْهُ فَاذْهَبْ بِهِ إِلَى أَهْلِ مَكَّهَ وَ اقْرَأْهُ عَلَيْهِمْ قَالَ فَلَحِقَهُ بِالْجُحْفَهِ فَأَخَذَ الْكِتَابَ مِنْهُ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله وَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ نَزَلَ فِيَّ شَيْ ءٌ قَالَ لَا وَ لَكِنَّ جَبْرَئِيلَ عليه السلام جَاءَنِي فَقَالَ لَمْ يَكُنْ يُؤَدِّي عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ (۶).

أَقُولُ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِي نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرٍ عَنْ حَبَشٍ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام مِثْلَهُ.

ص: ۳۰۵

۱- لهف على ما فات: حزن و تحسر. اى يحزنون و يتحسرون بما قد أصابهم من علىّ عليه السلام فى الغزوات.

۲- الحميم: الصديق.

۳- فى المصدر: و عاد الى المدينه سالما.

۴- مناقب آل أبى طالب ۱: ۳۲۶- ۳۲۸. أقول مضافا الى ما سيأتى من أن هذا لم يكن مهودا من العرب.

۵- فى المصدر: لا يؤدى عنى اه.

۶- الطرائف: ۱۲. و فيه: لن يؤدى عنك.

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَةَ يَقْرَؤُهَا عَلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ لَا يُبَلِّغُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَلَحِقَهُ عَلِيٌّ علیه السلام فَأَخَذَهَا مِنْهُ.

أقول: و روی ابن بطريق فی الكتاب المذكور ما يؤدی هذا المعنى من أربعه طرق من كتاب فضائل الصحابه للسمعانی و كتاب المغازی لمحمد بن إسحاق و من خمسه طرق من كتاب أحمد بن حنبل و من طريق من صحيح البخاری و طريقين من تفسير الثعلبی و طريقين من الجمع بين الصحاح السته لرزين العبدری و طريق من سنن أبی داود و طريق من صحيح الترمذی.

**[ترجمه]الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از طرق اهل سنت از جمله أنس بن مالک روايت كرده است كه رسول خدا آيات برائت را با ابوبكر فرستاد تا آن‌ها را بر مردم مكه بخواند، سپس علی علیه السّلام را فراخوانده و به وی فرمود: ابوبكر را درياب، هركجا به او رسيدی، آيات برائت را از وی بگير، به مكه برو و آن را برايشان بخوان. علی علیه السّلام در جحفه به ابوبكر رسيد و نامه را از وی گرفت و نزد مكّيان رفت. ابوبكر نيز به مدينه نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازگشت و گفت: يا رسول الله، آيا چيزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خير ليكن جبرئيل نزد من آمد و گفت: يا خودت بايد اين مأموريت را انجام دهی يا مردی از خودت. - . الطرائف : ۱۲ -

مولف: ابن بطريق در «المستدرک» از حافظ بن نعيم، با سند خود از محمد بن جابر، از حبش، از علی علیه السّلام شبيه همين روايت را آورده است.

و با سندی از أنس گويد: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبكر را برای قرائت آيات برائت بر مردم مكه، بدان‌جا فرستاد، پس جبرئيل بر محمّد نازل گشت و گفت: ای محمّد كسی نمی‌تواند فرمانی را از جانب خدا ابلاغ كند مگر خودت يا مردی از خودت. پس علی علیه السّلام در پی ابوبكر رفت و نامه را از وی گرفت.

مولف: ابن بطريق در كتب ياد شده مطلبی را از چهار طريق به همبن مفهوم نقل كرده است كه عبارتند از: «فضائل الصحابه» سمعانی، «المغازی» محمد بن اسحاق و از پنج طريق از كتاب احمد بن حنبل و از يک طريق از صحيح بخاری و دو طريق از تفسير ثعلبی و از دو طريق از كتاب «الجمع بين الصحاح الستّة» تأليف رزين عبدویّ و يک طريق از سنن ابوداود و يک طريق از صحيح ترمذی.

**[ترجمه]

۲۸

يف، الطرائف وَ رَوَى الْبُخَارِيُّ فِي صَحِيحِهِ فِي نِصْفِ الْجُزْءِ الْخَامِسِ فِي بَابِ وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِي ءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ حَدِيثَ سُورَهِ بَرَاءَةَ وَ زَادَ فِيهِ فَأَذَّنَ عَلِيٌّ فِي أَهْلِ مِنًى يَوْمَ النَّحْرِ أَلَا لَا يَحِجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ.

وَ رَوَاهُ أَيْضاً فِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصِّحَاحِ السِّتَّةِ فِي الْجُزْءِ الثَّانِي فِي تَفْسِيرِ سُورَهِ بَرَاءَةَ مِنْ صَحِيحِ أَبِي دَاوُدَ وَ صَحِيحِ التِّرْمِذِيِّ فِي

حَدِيثٍ يَرْفَعُونَهُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَبَا بَكْرٍ وَ أَمَرَهُ أَنْ يُنَادِيَ فِي الْمَوْسِمِ بِبَرَاءَه ثُمَّ أَرْدَفَهُ عَلِيّاً فَبَيْنَا أَبُو بَكْرٍ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ إِذْ سَمِعَ رُغَاءَ (۱) نَاقَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْعَضْبَاءِ فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ فَزِعاً فَظَنَّ أَنَّهُ حَدَثَ أَمْرٌ فَدَفَعَ إِلَيْهِ عَلِيٌّ كِتَاباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّ عَلِيّاً (۲) يُنَادِي بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُبَلِّغَ عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَانْطَلَقَا فَقَامَ عَلِيٌّ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ يُنَادِي ذِمَّهُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ بَرِيئَهٌ مِنْ كُلِّ مُشْرِكٍ- فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَهَ أَشْهُرٍ وَ لَا يَحِجَّنَّ بَعْدَ هَذَا الْعَامِ مُشْرِكٌ وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ بَعْدَ الْعَامِ عُرْيَانٌ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا نَفْسٌ مُؤْمِنَهٌ.

وَ رَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ فِي تَفْسِيرِ سُورَهِ بَرَاءَهَ وَ شَرَحَ الثَّعْلَبِيُّ كَيْفَ نَقَضَ الْمُشْرِكُونَ الْعَهْدَ الَّذِي عَاهَدَهُمُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فِي الْحُدَيْبِيَهِ ثُمَّ قَالَ الثَّعْلَبِيُّ فِي أَوَاخِرِ حَدِيثِهِ مَا هَذَا

ص: ۳۰۶

۱- رغا البعير رغاء: صوت و ضج.

۲- فی المصدر: فيه أن عليا اه.

لَفْظُهُ فَبَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَبَا بَكْرٍ فِی تِلْكَ السَّنَهِ عَلَی الْمَوْسِمِ لِیُقِیمَ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ بَعَثَ مَعَهُ أَرْبَعِینَ آیَهً مِنْ صَدْرِ بَرَاءَهَ لِیَقْرَأَهَا عَلَی أَهْلِ الْمَوْسِمِ فَلَمَّا سَارَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً علیه السلام فَقَالَ اخْرُجْ بِهَذِهِ الْقِصَّهِ وَ اقْرَأْ عَلَیْهِمْ مِنْ صَدْرِ بَرَاءَهَ وَ أَذِّنْ بِذَلِكَ فِی النَّاسِ إِذَا اجْتَمَعُوا فَخَرَجَ عَلِیٌّ علیه السلام عَلَی نَاقَهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَضْبَاءِ حَتَّی أَدْرَكَ أَبَا بَكْرٍ بِذِی الْحُلَیْفَهِ فَأَخَذَهَا مِنْهُ فَرَجَعَ أَبُو بَكْرٍ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی أَ نَزَلَ فِی شَأْنِی شَیْ ءٌ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ لَا یُبَلِّغُ عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی ثُمَّ ذَكَرَ الثَّعْلَبِیُّ صُورَهَ نِدَاءِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ إِبْلَاغَهُ لِمَا أَمَرَهُ اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ (۱).

أقول: روی ابن بطریق ما رواه السید و غیره من صحاحهم و تفاسیرهم فی العمده بأسانیده لا نطیل الکلام بإیرادها (۲).

رَوَی السَّیُوطِیُّ فِی الدُّرِّ الْمَنْثُورِ قَالَ أَخْرَجَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَنْبَلٍ فِی زَوَائِدِ الْمُسْنَدِ وَ أَبُو الشَّیْخِ وَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ عَشْرُ آیَاتٍ مِنْ بَرَاءَهَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله وَ سَاقَ الْحَدِیثَ نَحْوَ مَا مَرَّ مِنْ رِوَایَهِ سِمَاكٍ ثُمَّ قَالَ وَ أَخْرَجَ ابْنُ أَبِی شَیْبَهَ وَ أَحْمَدُ وَ التِّرْمِذِیُّ وَ أَبُو الشَّیْخِ وَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَعَثَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِبَرَاءَهَ مَعَ أَبِی بَكْرٍ ثُمَّ دَعَا فَقَالَ- لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یُبَلِّغَ هَذَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی فَدَعَا عَلِیّاً فَأَعْطَاهُ إِیَّاهُ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِی وَقَّاصٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَهَ إِلَی أَهْلِ مَكَّهَ ثُمَّ بَعَثَ عَلِیّاً علیه السلام عَلَی أَثَرِهِ فَأَخَذَهَا مِنْهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَجَدَ فِی نَفْسِهِ (۳) فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ لَا یُؤَدِّی عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی.

وَ أَخْرَجَ أَحْمَدُ وَ النَّسَائِیُّ وَ ابْنُ الْمُنْذِرِ وَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ أَبِی هُرَیْرَهَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلِیٍّ حِینَ بَعَثَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی مَكَّهَ بِبَرَاءَهَ فَكَانَ یُنَادِی (۴) أَنَّهُ لَا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلَّا مُؤْمِنٌ

۱- الطرائف: ۱۲.

۲- راجع العمده: ۸۰- ۸۳.

۳- كذا فی نسخ الكتاب، و معنی «وجد»: غضب. و فی المصدر: فكأن أبا بكر وجد فی نفسه. أی وجد فی نفسه شیئا.

۴- فی المصدر: إلی أهل مكّه، فكنا ننادی.

وَ لَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ وَ مَنْ كَانَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَهْدٌ فَإِنَّ أَجَلَهُ إِلَى أَرْبَعَهِ أَشْهُرٍ فَإِذَا مَضَتِ الْأَرْبَعَهُ الْأَشْهُرُ فَإِنَّ اللَّهَ بَرِى ءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ وَ لَا يَحِجُّ هَذَا الْبَيْتَ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله بَعَثَ أَبَا بَكْرٍ بِسُورَهِ التَّوْبَهِ وَ بَعَثَ عَلِيّاً عليه السلام عَلَى أَثَرِهِ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لَعَلَّ اللَّهَ أَمَرَ نَبِيَّهُ سَخَطاً عَلَيَّ فَقَالَ عَلِيٌّ لَا إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ قَالَ- لَا يَنْبَغِي أَنْ يُبَلِّغَ عَنِّي إِلَّا رَجُلٌ مِنِّي.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ حَيَّانَ وَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ وَ ذَكَرَ بَعْثَ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى أَثَرِ أَبِي بَكْرٍ وَ رَدَّهُ وَ فِي آخِرِهِ- لَا يُبَلِّغُ غَيْرِي أَوْ رَجُلٌ مِنِّي.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَبَا بَكْرٍ بِبَرَاءَهَ إِلَى الْمَوْسِمِ فَأَتَى جَبْرَئِيلُ فَقَالَ لَهُ إِنَّهُ لَا يُؤَدِّيهَا (۱) عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ فَبَعَثَ عَلِيّاً فِي أَثَرِهِ (۲) حَتَّى لَحِقَهُ بَيْنَ مَكَّهَ وَ الْمَدِينَهِ فَأَخَذَهَا فَقَرَأَ (۳) عَلَى النَّاسِ فِي الْمَوْسِمِ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام إِنَّ لِعَلِيٍّ فِي كِتَابِ اللَّهِ اسْماً وَ لَكِنْ لَا تَعْرِفُونَهُ (۴) قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ «وَ أَذانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» هُوَ وَ اللَّهِ الْأَذَانُ.

انْتَهَى مَا نَقَلْنَاهُ عَنِ السَّيُوطِيِّ (۵).

و قال صاحب الصراط المستقيم: في ذكر فضائل أمير المؤمنين عليه السلام منها توليته صلى الله عليه و آله على أداء سوره براءه بعد بعث النبى صلى الله عليه و آله أبا بكر بها فلحقه بالجحفه و أخذها منه و نادى فى الموسم بها- ذكر ذلك أحمد بن حنبل فى مواضع من مسنده و الثعلبى فى تفسيره و الترمذى فى صحيحه و أبو داود فى سننه و مقاتل فى تفسيره و الفراء فى مصابيحه و

۱- فى المصدر: لن يؤديها.

۲- فى المصدر: على أثره.

۳- فى المصدر: فقرأها.

۴- فى المصدر: لا يعرفونه.

۵- الدّر المنثور ۳: ۲۰۸ و ۲۰۹.

الجوزی فی تفسیره و الزمخشری فی کشافه (۱) و ذکره البخاری فی الجزء الأول من صحیحه (۲) فی باب ما یستر العوره و فی الجزء الخامس فی باب أَذانٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ و ذکر الطبری و البلاذری و الواقدی و الشعبی و السدی و الواحدی و القرطی و القشیری و السمعانی و الموصلی و ابن بطه و ابن إسحاق و الأعمش و ابن سماک فی کتبهم انتهی (۳)

وَ ذَکَرَ ابْنُ الْأَثِیرِ فِی الْکَامِلِ فِی أَحْدَاثِ سَنَهِ تِسْعٍ مِنَ الْهِجْرَهِ أَنَّ فِیهَا حَجَّ أَبُو بَکْرٍ بِالنَّاسِ وَ مَعَهُ عِشْرُونَ بَدَنَهً لِرَسُولِ اللّٰهِ صلی الله علیه وآله وَ لِنَفْسِهِ خَمْسُ بَدَنَاتٍ (۴) وَ کَانَ فِی ثَلَاثِمِائَهِ رَجُلٍ فَلَمَّا کَانَ بِذِی الْحُلَیْفَهِ أَرْسَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله فِی أَثَرِهِ عَلِیّاً علیه السلام وَ أَمَرَهُ بِقِرَاءَهِ سُورَهِ بَرَاءَهَ عَلَی الْمُشْرِکِینَ فَعَادَ أَبُو بَکْرٍ وَ قَالَ یَا رَسُولَ اللّٰهِ أَ نَزَلَ فِیَّ شَیْ ءٌ قَالَ لَا وَ لَکِنْ لَا یُبَلِّغُ عَنِّی إِلَّا أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّی: انْتَهَی.

وَ رَوَی صَاحِبُ جَامِعِ الْأُصُولِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَعَثَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله بِبَرَاءَهَ مَعَ أَبِی بَکْرٍ ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ أَنْ یُبَلِّغَ هَذَا إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِی فَدَعَا عَلِیّاً علیه السلام فَأَعْطَاهُ إِیَّاهُ ثُمَّ قَالَ وَ زَادَ رَزِینٌ وَ هُوَ الْعَبْدَرِیُّ فَإِنَّهُ لَا یَنْبَغِی أَنْ یُبَلِّغَ عَنِّی إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَیْتِی ثُمَّ اتَّفَقَا وَ انْطَلَقَا انْتَهَی.

أقول: و روی نحوا مما أوردنا من الأخبار الطبرسی رحمه الله (۵) و غیره و فیما أوردته غنی عما ترکته.

تتمیم: أقول بعد ما أحطت علما بما تلوت علیک من أخبار الخاص و العام فاعلم أن أصحابنا رضوان الله علیهم استدلوا بها علی خلافه مولانا أمیر المؤمنین علیه السلام و عدم استحقاق أبی بکر لها فقالوا إن النبی صلی الله علیه و آله لم یول أبا بکر شیئا من الأعمال مع أنه کان یولیها

ص: ۳۰۹

۱- ج ۲ ص ۲۳.

۲- ج ۱ ص ۲۵.

۳- مخطوط، و لم نظفر بنسخته الی الآن. و قد مر آنفا عن المناقب ص ۳۰۳ «و سماک بن حرب» بدل «ابن سماک».

۴- قال الجزریّ فی النهایه (۱: ۶۷): و فیه «اتی رسول اللّه بخمس بدنات» البدنه تقع علی الجمل و الناقه و البقره، و هی بالابل أشبه، و سمیت بدنه لعظمها و سمنها.

۵- مجمع البیان ۵: ۳ و ۴.

غیره و لما أنفذه لأداء سوره براءه إلی أهل مکه عزله و بعث علیا علیه السلام لیأخذها منه و یقرأها علی الناس فمن لم یستصلح لأداء سوره واحده إلی بلده کیف یستصلح للرئاسه العامه المتضمنه لأداء جمیع الأحکام إلی عموم الرعایا فی سائر البلاد؟

و بعباره أخری نقول لا یخلو إما أن یکون بعث أبی بکر أولا بأمر الله تعالی کما هو الظاهر لقوله تعالی وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحی (۱) أو بعثه الرسول بغیر وحی منه تعالی فعلی الأول نقول لا ریب فی أنه تعالی منزه عن العبث و الجهل فلا یکون بعثه و عزله قبل وصوله إلا لبیان رفعه شأن أمیر المؤمنین علیه السلام و فضله و أنه خاصه یصلح للتبلیغ عن الرسول صلی الله علیه و آله دون غیره و أن المعزول لا یصلح لهذا و لا لما هو أعلی منه من الخلافه و الرئاسه العامه و لو کان دفع براءه أولا إلی علی علیه السلام لجاز أن یجول بخواطر الناس أن فی الجماعه غیر علی من یصلح لذلک.

و علی الثانی فنقول إن الرسول صلی الله علیه و آله إما أن یکون لم یتغیر علمه حین بعث أبا بکر أولا و حین عزله ثانیا بحال أبی بکر و ما هو المصلحه فی تلک الواقعه أو تغیر علمه فعلی الأول عاد الکلام الأول بتمامه (۲) و علی الثانی فنقول لا یریب عاقل فی أن الأمر المستور أولا لا یجوز أن یکون شیئا من العادات و المصالح الظاهره لاستحاله أن یکون خفی علی الرسول صلی الله علیه و آله مع وفور علمه و علی جمیع الصحابه مثل ذلک فلا بد أن یکون أمرا مستورا لا یطلع علیه إلا بالوحی الإلهی من سوء سریره أبی بکر و نفاقه أو ما علم الله من أنه سیدعی الخلافه ظلما فیکون هذا (۳) حجه و برهانا علی کذبه و أنه لا یصلح لذلک و لو فرضنا فی الشاهد أن سلطانا من السلاطین بعث رجلا لأمر ثم أرجعه

۱- النجم: ۳ و ۴.

۲- لانا إذا علمنا ان الرسول صلّی اللّه علیه و آله قال لعلی علیه السلام حین عزل أبا بکر:(لا یبلغها الا أنا وأنت) کما یستفاد من روایات الباب نستکشف علی هذا القول _ أی عدم تغیر علمه صلّی اللّه علیه و آله اولا وثانیا بحال أبی بکر _ أن عدم صلاحیته لذلک کان معلوما عند رسول الله صلّی اللّه علیه و آله وانما فعل ذلک لئلا یتوهم أحد ان فی القوم من یصلح لذلک سوی أمیرالمؤمنین علیه السلام.

۳- أی نزول الوحی الإلهی علی النبیّ و أمره بعزل أبی بکر.

من الطريق و بعث غيره مكانه لا يخطر ببال العقلاء فى ذلك إلا احتمالان إما أن يكون أولا جاهلا بحال ذلك الشخص و عدم صلاحيته لذلك ثم بعد العلم بدا له فى ذلك أو كان عالما و كان غرضه الإشاره بكمال الثانى و حط منزله الأول.

و نقول أيضا قد عرفت مرارا أنه إذا اتفقت أخبار الفريقين فى شى ء و تفرد بعض أخبارهم بما يضاده فالتعويل إنما هو على ما توافقت فيه الروايتان و لا يخفى أنك إذا لاحظت المشترك بين أخبارنا و أخبارهم عرفت أنها داله بصراحتها على أن الباعث على عزل أبى بكر لم يكن إلا نقصه و حط مرتبته عن مثل ذلك و لم يكن السبب لبعث أمير المؤمنين عليه السلام ثانيا إلا كماله و كون استيهال (1) التبليغ عن الله و رسوله و نيابه الرسول صلى الله عليه و آله و خلافته فى الأمور منحصرا فيه و لا أظنك بعد اطلاعك على ما قدمناه تحتاج إلى إعادتها و الاستدلال بخصوص كل خبر على ما ذكرنا.

و أما إنكار بعض متعصبيهم عزل أبى بكر و أنه كان أميرا للحاج و ذهب إلى ما أمر به فلا ترتاب بعد ما قرع سمعك من الأخبار أن ليس الداعى إلى ذلك إلا الكفر و العصبيه و العناد و قد اعترف قاضى القضاه فى المغنى ببطلان ذلك الإنكار و قال ابن أبى الحديد (2) روى طائفه عظيمه من المحدثين أنه لم يدفعها إلى أبى بكر لكن الأظهر الأكثر أنه دفعها إليه ثم أتبعه بعلى عليه السلام فانتزعها منه انتهى.

أقول ليت شعرى لم لم يذكر أحدا من تلك الطائفه العظيمه ليدفع عن نفسه ظن العصبيه و الكذب.

و أما ما تمسك به بعضهم من لزوم النسخ قبل الفعل فعلى تقدير عدم جوازه له نظائر كثيره فكل ما يجرى فيها من التأويل فهو جار هاهنا و أما اعتذار الجبائى و الزمخشرى و البيضاوى و الرازى و شارح التجريد و غيرهم بأنه كان من عاده العرب أن سيدا من سادات قبائلهم إذا عقد عهدا لقوم فإن ذلك العقد لا ينحل إلا أن يحله هو أو بعض سادات قومه فعدل رسول الله صلى الله عليه و آله عن أبى بكر إلى على عليه السلام حذرا من أن لا يعتبروا نبذ العهد من

١- استأهل الشى ء: استوجبه. أى كان له صالحا.

٢- شرح نهج البلاغه ۴: ٢۵١.

أبی بکر لبعده فی النسب فمردود بأن ذلک کذب صریح و افتراء علی أهل الجاهلیه و العرب و لم یعرف فی زمان من الأزمنه أن یکون الرسول سیما لنبذ العهد من سادات القوم و أقارب العاقد و إنما المعتبر فیه أن یکون موثوقا به و لو بانضمام القرائن و لم ینقل هذه العاده أحد من أرباب السیر و لو کانت موجوده فی روایه أو کتاب لعینوا موضعها کما هو المعهود فی مقام الاحتجاج و قد اعترف ابن أبی الحدید فی شرح نهج البلاغه بأن ذلک غیر معروف من عاده العرب و أنه إنما هو تأویل تعول به متعصبو أبی بکر لانتزاع البراءه منه و لیس بشی ء و قد أشرنا فی تقریر الدلیل إلی بطلان ذلک إذ لو کان إرجاعه لهذه العله کان لم یخف هذا علی الرسول و جمیع الحاضرین فی أول الأمر (۱) مع أن کثیرا من الأخبار صریحه فی خلاف ذلک.

فأما جواب بعضهم عما ذکره الأصحاب من أن الرسول صلی الله علیه و آله لم یوله شیئا من الأمور بأن عدم تولیته الأعمال کان لحاجه الرسول صلی الله علیه و آله إلیه و إلی عمر فی الآراء و التدابیر کما ذکره قاضی القضاه فأجاب السید المرتضی فی الشافی (۲) عنه بأنا قد علمنا من العاده أن من یرشح (۳) لکبار الأمور لا بد من أن یدرج إلیها (۴) بصغارها لأن من یرید بعض الملوک تأهیله للأمر بعده لا بد من أن ینبه علیه بکل قول و فعل یدل علی ترشیحه لتلک المنزله و یستکفیه من أموره و ولایاته ما یعلم عنده أو یغلب فی الظن صلاحه لما یریده له و أن من یری الملک مع حضوره و امتداد الزمان و تطاوله لا یستکفیه شیئا من الولایات و متی ولاه عزله و إنما یولی غیره و یستکفی سواه لا بد أن یغلب فی الظن أنه لیس بأهل للولایه و إن جوزنا أنه لم یوله بأسباب کثیره سواه و أما من یدعی أنه

۱- و کیف لا- و الخصم یدعی کونه عاده من عادات العرب؟ ثم انک قد عرفت ما أورده عن المناقب ذیل الروایه السادس و العشرین ص ۳۰۵ فی الرد علی الجاحظ القائل بهذا القول السخیف أن هذا مدح و منقبه لأمیر المؤمنین علیه السلام قد جری علی ألسنه أعدائه.

۲- ص ۲۴۸.

۳- یقال: هو یرشح لولایه العهد أی یربی و یؤهل لها.

۴- أی یرسل إلیها.

لم یوله لافتقاره إلیه بحضرته و حاجته إلی تدبیره و رأیه ففیه أن النبی لا یستشیر أحدا لحاجه منه إلی رأیه و فقر إلی تعلیمه و توقیفه لأنه صلی الله علیه و آله الکامل الراجح المعصوم المؤید بالملائکه و إنما کانت مشاورته أصحابه لیعلمهم کیف یعملون فی أمورهم و قد قیل کان یستخرج بذلک دخائلهم (۱) و ضمائرهم و بعد فکیف استمرت هذه الحاجه و اتصلت منه إلیهما حتی لم یستغن فی زمان من الأزمان عن حضورهما فیولیهما و هل هذا إلا قدح (۲) فی رأی رسول الله صلی الله علیه و آله و نسبه له إلی أنه کان ممن یحتاج إلی أن یلقن و یوقف علی کل شی ء و قد نزهه الله تعالی عن ذلک.

انتهی ما أردنا إیراده من کلامه قدس الله روحه و لنقتصر علی ذلک فی توضیح المرام فی هذا المقام و من أراد زیاده الاستبصار فلیرجع إلی ما ألفه فی ذلک و أشباهه علماؤنا الأخیار (۳) فإنا محترزون فی کتابنا هذا عن زیاده الإکثار فی غیر نقل الأخبار.

**[ترجمه]الطرائف: بخاری در صحیح خود در نیمه جزء پنجم، باب «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَی النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ ِ الْأَکْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِی ءٌ مِّنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ»حدیث سوره برائت را آورده و افزوده است: پس علی در روز نحر (قربانی) در میان حاضران در منی أذان داده و گفت: از سال آینده هیچ مشرکی حق زیارت خانه خدا را ندارد و کسی نمی‌تواند عریان خانه خدا را طواف کند. و نیز آن را در الجمع بین الصحاح السّتهٔ در جزء دوم تفسیر سوره برائت از صحیح ابوداود و صحیح ترمذی ضمن حدیثی که سند آن را به عبدالله بن عباس می‌رسانند، روایت می‌کند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با آیات برائت به مکه فرستاد تا در مراسم حج آن را بر مردم بخواند. سپس علی را در پس او فرستاد تا آن را از وی بگیرد. ابوبکر مشغول حرکت بود که صدای «العضباء» ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنید. ابوبکر وحشت‌زده از اینکه ممکن است اتفاقی افتاده باشد، از جا برخاست، پس علی علیه السّلام نامه‌ای از رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به وی تسلیم نمود مبنی بر اینکه باید علی نامه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر مکیان بخواند و اینکه کسی جز خودم یا مردی از اهل بیت خودم نمی‌تواند دستور خدا را ابلاغ کند. سپس هر کدام روانه شدند. علی علیه السّلام در أیام تشریق برخاسته و با صدای بلند فرمود: خدا و رسول او از هر مشرکی برائت می‌جویند. پس چهارماه آزاد هستید تا خود را به زادگاهتان برسانید، و از این پس هیچ مشرکی حق گزاردن حج ندارد کمااینکه أحدی نمی‌تواند کعبه را عریان طواف کند و جز نفس مؤمنه أحدی وارد بهشت نمی‌شود.

ثعلبی نیز در تفسیر خود ضمن تفسیر سوره برائت این حادثه را نقل کرده و توضیح داده است که مشرکان چگونه پیمان صلح حدیبیه را که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بسته بودند، نقض کردند. سپس ثعلبی در اواخر حدیث خود می‌نویسد: پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را فرستاد تا در مراسم حج شرکت نموده و چهل آیه از سوره برائت به وی داد تا بر حاجیان تلاوت کند. و چون ابوبکر عازم مأموریت شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را فرا خوانده و به وی فرمود: برو و نامه را از ابوبکر بگیر و آن را از آغاز سوره برائت برای مردم بخوان و چون مردم گرد آمدند، أذان بگو. پس علی علیه السّلام سوار «العضباء» ناقه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شده و خود را در «ذی الحلیفه» به ابوبکر رساند و نامه را از وی گرفته، روانه مکه شد و ابوبکر نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله برگشته و عرض کرد: یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت، آیا خداوند چیزی درباره من نازل کرده است؟ فرمود: خیر، لیکن فرمان خدا را جز من یا مردی از من نمی‌تواند ابلاغ کند. سپس ثعلبی ماجرای چگونه ابلاغ کردن آیات برائت و أوامر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را نقل می‌کند.

مولف: ابن بطریق روایت سیّد و دیگران را از صحاح و تفاسیر اهل سنت در کتاب خود «العمدة» با ذکر سندهای هر روایت آورده لیکن ما از ذکر این اسناد به خاطر رعایت اختصار اجتناب می کنیم. - . العمدة: ۸۳-۸۰ -

سیوطی در «الدرّ المنثور» گوید: علی علیه السّلام می‌فرماید: چون ده آیه از آیات برائت نازل شد- آنگاه به ذکر مطالبی می... پردازیم که سمّاک نوشته، سپس می گوید- : أنس بن مالك گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را با ابوبکر به مکه فرستاد سپس او را بازخواند و فرمود: کسی جز من یا یکی از من نمی‌تواند حکم خدا را به مردم ابلاغ کند. سپس علی را احضار نموده و نامه را به دست وی داد.

ابن مردویه از سعد بن أبی وقّاص نقل می کند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را به ابوبکر داد تا بر مردم مکه بخواند. سپس علی علیه السّلام را در پی او روانه ساخت تا آن را از وی بگیرد. ابوبکر به پیامبر گفت: آیا چیز بدی در من دیده‌ای؟ فرمود: ای ابوبکر، حکم خدا را یا خودم باید ابلاغ کنم یا مردی از خودم.

احمد بن حنبل، نسائی، ابن منذر و ابن مردویه از ابوهُریره روایت کرده‌اند که گفت: هنگامی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را با آیات برائت به مکه فرستاد من همراه او بودم او با صدای بلند خطاب به مردم می گفت: جز مؤمن وارد بهشت نمی‌شود، کسی حق ندارد برهنه کعبه را طواف کند و هرکس با پیامبر پیمان عدم تعرّض دارد، تا اتمام مهلت قرار داد آزاد است اما دیگران فقط چهارماه وقت دارند تا خود را به زادگاهشان برسانند و بی‌شک خدا از مشرکان بیزار است و رسول او نیز از مشرکان بیزار است و از امسال به بعد أحدی از مشرکان حقّ زیارت خانه خدا را ندارند.

ابن مردویه از ابو رافع روایت می کند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را با سوره برائت به مکه فرستاد در موسم حج آن را بر مردم بخواند پس جبرئیل نزد پیامبر آمده و به وی گفت: این مهم را کسی جز خودت یا مردی از خودت نمی‌تواند انجام دهد. سپس پیامبر علی را در پی ابوبکر فرستاد و او توانست در میانه راه مکه و مدینه به ابوبکر برسد و نامه را از وی بگیرد. پس به مکه رفت و در موسم حج آن را بر مردم قرائت نمود .

ابن ابی حاتم از حکیم بن حمید روایت می کند که علی بن الحسین علیه السّلام به من گفت: علی

علیه السّلام را در کتاب خدا نامی است که شما آن را نمی‌شناسید. گفتم آن نام چیست؟ فرمود: مگر آیه: «وَ أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلیَ النَّاسِ یَوْمَ الْحَجِّ ِ الْأَکْبرَِ» نشنیده‌ای؟ به خدا سوگند «أذان» همان علی علیه السّلام است.آنچه از سیوطی نقل شده، تمام. - . الدّر المنثور ۳ : ۲۰۹- ۲۰۸ -

صاحب کتاب «الصراط المستقیم» در ذکر فضایل امیرالمؤمنین علیه السّلام گوید: از جمله‌ی این فضایل یکی آن است وی عهده‌دار ابلاغ سوره برائت گردید پس از اینکه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ابوبکر را مأمور این کار ساخته بود. علی علیه السّلام در «جحفـة» به ابوبکر رسید و نامه را از وی گرفته به مکه رفت و در مراسم حج آن را به مردم ابلاغ فرمود. احمد بن حنبل در چند جا از مسند خود این حادثه را نقل کرده و نیز ثعلبی در تفسیر ترمذی در صحیح ابوداود در سنن مقاتل در تفسیر فرّاء در مصابیح ابن الجوزی در تفسیر، زمخشری در کشاف - . کشاف زمخشری ۲: ۲۳ -

و بخاری در جزء اول صحیح - . صحیح بخاری ۱ : ۲۵ -

خود در باب «آنچه عورت را می‌پوشاند» و در جزء پنجم در باب «أَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ» آن را ذکر کرده‌اند کمااینکه طبری، بلاذری، وافری، شعبی،سدّی، واحدی، قرطی، قشیری، سمعانی، موصلّی، ابن بطّه، ابن اسحاق، أعمش ابن سماک آن را در کتاب‌هایشان آورده‌اند. تمام . - . نسخه خطی -

ابن أثیر در کتاب «الکامل» خود ضمن حوادث سال نهم هجرت گوید: ابوبکر در این سال با مردم حج گزارد در حالی که ۲۰ شتر قربانی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را با خود داشت و پنج شتر از آن خود. وی سرپرستی ۳۰۰ حاجی را برعهده داشت و چون به «ذی الحلیفهٔ» رسید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را در پی او فرستاد و مأموریت قرائت سوره برائت مشرکین را بر عهده

وی گذاشت پس ابوبکر به مدینه بازگشت و گفت: یا رسول الله، آیا چیزی درباره من نازل شده است؟ فرمود: خیر، لیکن حکم خدا را کسی جز من یا مردی از من نباید ابلاغ کند. تمام!

صاحب جامع الأصول با سند خود از أنس آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آیات برائت را به ابوبکر سپرد اما آن را از وی باز پس گرفته و فرمود: کسی نمی‌تواند این آیات را ابلاغ کند جز خودم یا مردی از اهل بیت خودم. سپس علی علیه السّلام را احضار نموده، نامه را به وی سپرد؛ سپس گفت: رزین که همان عبدری است این عبارت را بدان افزوده است: زیرا کسی نمی‌تواند حکم خدا را از طرف من ابلاغ کند مگر مردی از اهل بیت من. سپس توافق کرده به راه افتادند. تمام!

مولف: نظیر آنچه را تاکنون روایت کرده‌ایم، طبرسی - . مجمع البیان ۵ : ۴ و۳ - رحمهٔ

الله علیه و دیگران نیز نقل کرده‌اند و آنچه را که آورده‌ام ما را از ذکر آنچه نیاوردم، بی‌نیاز می‌کند.

تکمله

مولف: پس از آگاهی از اخباری که از طرق خاصه و عامه بر تو عرض کردم بدان که اصحاب ما از علمای شیعه رضوان الله علیهم این واقعه را دلیلی بر شایستگی امیرالمؤمنین علیه السّلام برای خلافت و عدم شایستگی ابوبکر برای این أمر می‌دانند و در این مورد گفته‌اند: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله کاری را به ابوبکر واگذار نمی‌کرد بلکه به دیگران واگذار می‌فرمود و چون او را برای قرائت سوره برائت بر مردم مکه فرستاد، عزلش فرمود و علی علیه السّلام را مکلّف نمود نامه را از وی گرفته و در مکه آن را بر مردم بخواند. نتیجه اینکه، کسی صلاحیت ابلاغ یک سوره به یک شهر را ندارد، چگونه صلاحیت زعامت عامه را پیدا می‌کند که لازمه‌اش ابلاغ همه احکام به عموم رعایا در همه شهرهاست؟

به عبارتی دیگر می‌گوییم: ظاهراً چنین پیداست که پیامبر ابوبکر را به أمر خدا به این مأموریت فرستاده و آیه: «وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى*إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى» - . نجم / ۴-۳ - {از

سر هوی سخن نمی گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.} دلیل بر این امر است. یا اینکه پیامبر بدون دریافت وحی از جانب خدا، چنین مأموریتی را به وی محوّل نموده است. در مورد شقّ اول می گوییم: شکی نیست که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از بیهوده‌گویی و جهل مبّراست. بنابراین فرستادن و عزل او پیش از رسیدن به مکه دلیلی جز نشان دادن عظمت جایگاه و شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نداشته، و این مفهوم را القا می کند که تنها اوست که می‌تواند و فضیلت آن را دارد که احکام الهی را از جانب خدا و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ابلاغ کند و آنکه عزل شده قطعاً فاقد این صلاحیت بوده و طبعاً سزاوار خلافت نخواهد بود؛ و اگر عکس این اتفاق می‌افتاد یعنی ابتدا علی علیه السّلام را مأموریت می‌داد و سپس عزلش نموده و ابوبکر را مأمور ابلاغ سوره برائت می‌نمود، در آن صورت می‌شد چنین برداشت کرد که در میان امّت غیر از علی علیه السّلام افراد دیگری هم هستند که شایستگی خلافت را دارند.

اما در مورد شقّ دوم می گوییم: یا اینکه علم پیامبر- هنگام مأموریت دادن به ابوبکر و سپس عزل او- تغییری نیافته و یا اینکه تغییر یافته است. اگر در علم وی تغییری حاصل نشده، مفهوم شقّ اول عیناً تکرار شده است؛ -. چون اگر بدانیم وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله ابوبکر را عزل نمود، به علی علیه السّلام فرمود: «این حکم را جز من یا تو کسی نباید ابلاغ کند!» دلیل بر عدم تغییر علم اوست و آن حضرت از پیش به ما فی الضمیر ابوبکر آگاه بود و از عدم صلاحیت او اطلاع داشت اما با این وجود او را به این مأموریت فرستاد و سپس عزل فرمود تا مردم تصوّر نکنند که غیر از علی علیه السّلام کسی صلاحیت انجام چنین کاری را دارد. -

اما اگر علم او تغییر یافته باشد، خواهیم گفت: انسان عاقل شک نخواهد کرد که هر پدیده نهانی اولاً به دلیل استحاله پنهان ماندن چنین اموری بر پیامبر- با وفور علم آن حضرت- به احوال دیگر صحابه، جایز نیست چیزی از عادات و مصالح آشکار باشد. لذا الزاماً باید امری پوشیده باشد که جز با وحی الهی از آن آگاهی نیابد آن هم به دلیل باطن پلید ابوبکر و نفاق او یا اینکه بر خداوند آشکار بوده است که او بعداً ظالمانه ادّعای خلافت خواهد کرد که در این صورت نزول وحی الهی مبنی بر عزل ابوبکر حجّت و برهانی بر دروغگویی او خواهد بود و ثابت خواهد کرد وی صلاحیت این کار را ندارد؛ و اگر فرض کنیم سلطانی مردی را به مأموریتی فرستاده و سپس وسط راه او را بازگردانده و دیگری را مکلّف به انجام آن نماید، عاقلان بیش از دو احتمال نمی‌دهند: یا اینکه سلطان بر عدم صلاحیت آن شخص واقف نبوده و بعد متوجه عدم صلاحیت او گشته یا اینکه این عمل را تعمداً انجام داده تا کمال فرد دوم و کسر شأن و منزلت شخص اول را به دیگران نشان دهد.

باز می گوییم: بارها دانسته‌ای که اگر روایات فریقین در امری متّفق بوده و روایتی خلاف این اتفاق وجود داشته باشد، ملاک پذیرش اتفاق فریقین بر آن روایت است که اگر در روایاتی که از جانب ما و آنها نقل گردید دقت نظری داشته باشی، در خواهی یافت که علّت عزل ابوبکر چیزی جز نشان دادن نقص او و کاستن از شأن و منزلت وی برای تصدی کارهای مهم نبوده است. و از طرفی، جایگزین کردن علی علیه السّلام برای انجام این مأموریت دلیلی جز نشان دادن صلاحیت و اهلیت وی از جانب خدا و رسول او و بیان اینکه هیچ کس شایستگی خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله را جز علی

علیه السّلام ندارد، نداشته است. و گمان نکنم با این همه روایاتی که عرضه شد نیازی برای مرور مجدد آن‌ها برای استدلال به آنها وجود داشته باشد.

اما اینکه برخی از متعصبان آن‌ها، بازگشت ابوبکر به مدینه را انکار نموده و مدّعی شده‌اند وی به عنوان «أمیر الحاج» به مکه رفته است و مأموریتی را که رسول خدا به وی در این خصوص محوّل نموده، انجام داده است، با نقل این همه روایت محملی جز کفر و عصبیت و عناد ندارد و قاضی القضاۀ در «المغنی» به بطلان چنین باوری اعتراف نموده است؛ و ابن أبی الحدید - . شرح ابن أبی الحدید بر نهج البلاغه ۴: ۲۵۱ -

می‌نویسد: جمع بزرگی از راویان بر این باورند که پیامبر این مأموریت را به ابوبکر محول نفرمود، لیکن أظهر آن است که اول وی را مکلف به انجام این مأموریت نمود و سپس علی علیه السّلام را در پی وی فرستاد تا آن را از او گرفته و خود ابلاغ کند. تمام!

مولف: کاش می‌دانستم چرا از این طایفه بزرگ یکی را ذکر نمی کند تا شبهه تعصّب و دروغ را از خود بزداید؟ اما اینکه برخی از ایشان به لزوم نسخ قبل از فعل تمسّک جسته‌اند، بنا بر فرض عدم جواز آن، نظایر بسیار دارد و هرچه آن را تأویل کنند در اینجا جاری است، اما ادّعای جبّائی، زمخشری، بیضاوی، رازی، شارح التجرید و دیگران مبنی بر این که عادت عرب بر این بوده که اگر سادات قومی پیمانی بستند، این پیمان را جز بزرگ قوم یا یکی از بزرگان قومش فسخ نمی‌کردند و رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نیز طبق همین عُرف علی علیه السلام را جایگزین ابوبکر در ابلاغ آیات برائت نموده، مبادا که نقض پیمان را از ابوبکر نپذیرند چون بُعد نَسَب و خویشاوندی دارد، دروغی بیش نیست و از بیخ و بن مردود است و افترائی بر مردم دوره جاهلیت و عرب بیش نیست و اینکه نماینده یا فرستاده قوم- بالأخص برای نقض پیمان- حتماً باید یکی از سادات قوم و از خویشاوندان نزدیك امضا کننده پیمان باشد، وجود خارجی نداشته بلکه اعزام فردی مورد اعتماد برای این کار کافی بوده است و هیچ کدام از سیره‌نویسان وجود چنین عادتی را ثبت نکرده‌اند و اگر در روایت یا کتابی ثبت شده بود، حتماً آدرس آن را طبق معمول در مقام احتجاج، مشخص می‌کردند. ابن أبی الحدید در شرح نهج البلاغه نیز اذعان کرده است: «این پدیده از جمله عادات نبوده است بلکه تأویلی است که متعصّبان ابوبکر بدان چنگ می‌زنند تا لغو ابلاغ آیات برائت توسط ابوبکر را توجیه کنند و ارزشی ندارد» و پیش از این در تقریر دلیل به بطلان آن اشاره کردیم. زیرا اگر بازگرداندن ابوبکر به این سبب بود، از همان اول رسول خدا و دیگران جملگی آن را می‌دانستند و دیگر لازم نبود ابوبکر را به این مأموریت بفرستد؟! کمااینکه بسیاری از روایات به صراحت خلاف این نظر را اثبات می‌کنند.

اما در پاسخ به امثال قاضی بیضاوی که مدعی هستند علت اینکه رسول خدا منصبی به او نداده آن است که آن حضرت به حضور مستمر ابوبکر و عمر در کنار خود برای مشورت احتیاج داشته است، سید مرتضی در کتاب «الشافی» خود گفته است: عادت بر این است که اگر بخواهند کسی را مقام و منصبی دهند، ابتدا از مناصب کوچك آغاز می‌کنند تا آن فرد تجربه به دست آورده و ورزیده شود و سپس به منصب مهم گمارده می‌شود. اما وقتی کسی را به منصبی می‌گمارند و بعد او را از آن منصب عزل می‌کنند و دیگری را به جای او متولی آن منصب می‌کنند، اولین گمانی که به ذهن متبادر می‌شود آن است که آن فرد اهلیت و شایستگی احراز آن مقام را نداشته است، هرچند می‌دانیم به دلایل دیگری جز این او را مقام و منصبی نداده بود؛ اما کسانی ادّعا می‌کنند پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به خاطر احتیاجی که به رایزنی و تدبیر او داشته، مقام و منصبش نداده، باید بدانند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از باب احتیاج به مشورت، با دیگران مشورت نمی‌کرد زیرا او معصوم و مؤیّد به ملائکه بود و مشورت کردن با دیگران جنبه آموزشی داشته تا به دیگران بیاموزد چگونه امورشان را تدبیر کنند؛ و گفته‌اند:

رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله با این مشورت‌ها بر مکنونات قلبی آنان وقوف پیدا می‌کرد و به اسرار ما فی الضمیر آن‌ها پی می‌برد. در ضمن، این نیاز به مشورت چرا آنقدر به طول انجامیده به طوری که هیچ وقت فرصتی پیش نیامده تا منصبی به آن دو واگذار کند؟! آیا این مسأله چیز جز قدح و نکوهش در حق رسول خداست که همیشه و در همه حال احتیاج داشته از دیگران تعلیم بگیرد و این در حالی است که خداوند او را از چنین نیازی مبّرا ساخته است؟!

آن مقدار از سخنان وی، قدس الله روحه، را که در نظر داشتیم و مناسب این مقام بود، نقل کردیم و هر که جویای تعمّق بیشتر است، به مؤلفات علمای برگزیده - . اگر مایل بودید، به تفسیر میزان ج ۹ : ۱۸۴- ۱۶۵ مراجعه کنید. - ما رجوع کند که روش ما در این کتاب اختصار در نقل غیر روایات است .

**[ترجمه]

باب ۱۰ قوله تعالی وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون

الآیات

(۴).

lt;meta info="- وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ* وَ قَالُواْ ءَأَلِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَءِیلَ*وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنکمُ مَّلَئکَةً فِی الْأَرْضِ یخَلُفُون * وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْترُنَّ بهَا وَ اتَّبِعُونِ هَاذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ . - . زخرف/ ۶۱-۵۷ -

{و هنگامی که [در مورد] پسر مریم مثالی آورده شد، بناگاه قوم تو از آن [سخن] هلهله درانداختند [و اعراض کردند]، و گفتند: «آیا معبودان ما بهترند یا او؟» آن [مثال] را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند [عیسی] جز بنده ای که بر وی منّت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق [و آیتی] گردانیده ایم نیست. و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی که در [روی] زمین جانشین [شما] گردند قرار دهیم.و همانا آن، نشانه ای برای [فهم] رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید این است راه راست!}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

مع، معانی الأخبار: ابْنُ الْوَلِیدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ ابْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ النَّوْفَلِیِّ عَنِ الْیَعْقُوبِیِّ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ:« وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ» قَالَ الصُّدُودُ فِی الْعَرَبِیَّهِ الضَّحِکُ (۵).

**[ترجمه]معانی الأخبار: ابن الولید با سند خود از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت می کند که آن حضرت در معنی آیه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ» فرمود: «صـدود» در زبان عربی به معنی «خنـده» است. - . معانی الأخبار : ۲۲۰ -

**[ترجمه]

بیان

لیس فیما عندنا من کتب اللغه المشهوره الصدود بهذا المعنی و لا یبعد أن

ص: ۳۱۳

۱- دخیله المرء: باطنه و ضمیره.

۲- القدح: الطعن و التعییب.

۳- و إن شئت راجع تفسیر المیزان ج ۹ ص ۱۶۵- ۱۸۴.

۴- الزخرف: ۵۷.

۵- معانی الأخبار: ۲۲۰.

يكون صلى الله عليه و آله عبر عن الضجيج الصادر عن الفرح بلازمه على أن اللغات كلها غير محصوره فى كتب اللغه لكن قال فى مصباح اللغه صد عن كذا يصد من باب ضرب ضحك (۱) و قال فى مجمع البيان قال بعض المفسرين معنى يَصِدُّونَ يضحكون (۲).

**[ترجمه]در كتاب‌هاى لغت مشهورى كه در اختيار داريم، «الصدود» به معنى «خنده» به كار نرفته است و بعيد به نظر نمى... رسد كه منظور، سر و صدايى است كه از شادى بسيار حاصل مى‌شود گرچه كتب لغت، برگيرنده همه واژگان نيستند، ليكن در «مصباح اللغة» آمده است كه: «صَدَّعن كذا يَصدّ از باب ضرب: ضحك» - .

مصباح اللغه ۱: ۱۷۸ - و در تفسير مجمع البيان آمده است كه: برخى مفسران «يَصدّون» را به معنى «يضحكون» به كار برده‌اند. - . مجمع البيان۹ : ۵۲ -

**[ترجمه]

۲

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَيْرٍ الْحَنَفِيِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَائِدٍ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: بَيْنَمَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذْ قَالَ الْآنَ يَدْخُلُ عَلَيْكُمْ نَظِيرُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي أُمَّتِي فَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَقَالُوا هُوَ هَذَا فَقَالَ لَا فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالُوا هُوَ هَذَا فَقَالَ لَا فَدَخَلَ عَلِيٌّ عليه السلام فَقَالُوا هُوَ هَذَا فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ قَوْمٌ لَعِبَادَةُ اللَّاتِ وَ الْعُزَّى خَيْرٌ مِنْ هَذَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ الْآيَهَ (۳).

**[ترجمه]كنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سند خود از ابن عباس روايت كرده است كه گفت: رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله در جمع صحابه بود كه فرمود: اكنون نظير عيسى بن مريم امّت من بر شما وارد مى‌شود. پس ابوبكر وارد شد. گفتند: اين است؟ فرمود: خير! سپس عمر وارد شد. گفتند: اين است؟ فرمود: خير! سپس على عليه السّلام وارد شد؛ گفتند: اين است؟ فرمود: آرى! برخى گفتند: پرستش لات و عزّى بهتر از اين است . پس خداوند آيه: «وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ* وَ قَالُواْ ءَأَلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ»

**[ترجمه]

۳

وَ قَالَ أَيْضاً حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الدِّهْقَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَثِيرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: جَاءَ قَوْمٌ إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَقَالُوا يَا مُحَمَّدُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى فَأَحْيِ لَنَا الْمَوْتَى فَقَالَ لَهُمْ مَنْ تُرِيدُونَ فَقَالُوا فُلَانٌ (۴) وَ إِنَّهُ قَرِيبُ عَهْدٍ بِمَوْتٍ (۵) فَدَعَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَأَصْغَى إِلَيْهِ (۶) بِشَيْ ءٍ لَا نَعْرِفُهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ انْطَلِقْ مَعَهُمْ إِلَى الْمَيِّتِ فَادْعُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ فَمَضَى مَعَهُمْ حَتَّى وَقَفَ عَلَى قَبْرِ الرَّجُلِ ثُمَّ نَادَاهُ يَا فُلَانَ

بْنَ فُلَانٍ فَقَامَ الْمَیِّتُ فَسَأَلُوهُ ثُمَّ اضْطَجَعَ فِی لَحْدِهِ فَانْصَرَفُوا وَ هُمْ یَقُولُونَ إِنَّ هَذَا مِنْ أَعَاجِیبِ بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَوْ نَحْوِهِمَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی هَذِهِ الْآیَهَ (۷).

**[ترجمه]باز گوید: ابن عباس گفت: قومی نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آمده و گفتند: ای محمّد، عیسی بن مریم مرده را زنده می کرد، پس مردگان را برای ما زنده کن؛ به ایشان فرمود: چه کسی را؟ گفتند: فلان شخص، او تازه در گذشته است. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی بن ابی طالب را صدا زده و سخنانی نامفهوم در گوش وی زمزمه کرده و فرمود: با ایشان بر مزار آن مرده برو و او را به نام خودش و نام پدر صدا کن. علی علیه السّلام با ایشان رفت تا به سر قبر رسیدند. پس علی علیه السّلام او را صدا زد: ای فلان بن فلان. پس آن مرده از قبر به در آمد و سؤالاتی از وی پرسیدند. سپس دوباره در لحد خود خوابید و مردم در حالی که می گفتند: به راستی که این شگفت‌ترین شگفتی‌های فرزندان عبدالمطلّب است- یا چیزی شبیه این عبارت- از آنجا دور شدند؛ پس خداوند این آیه را نازل فرمود. - . کنز الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۴

وَ قَالَ أَیْضاً حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْعَزِیزِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ شَرِیکٍ

ص: ۳۱۴

۱- ج ۱: ۱۷۸.

۲- ج ۹: ۵۲.

۳- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۴- کذا فی النسخ، و الصحیح «فلانا» أی قالوا: نرید فلانا.

۵- کذا فی النسخ، و الصحیح «بالموت».

۶- اصغی إلیه: مال إلیه بسمعه. أی اسره بکلام لا نعرفها.

۷- کنز جامع الفوائد مخطوط.

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ نُمَيْرٍ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِی لَيْلَی قَالَ: قَالَ لِی عَلِيٌّ عليه السلام مَثَلِی فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ مَثَلُ عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَغَالَوْا فِی حُبِّهِ فَهَلَكُوا وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَهَلَكُوا وَ اقْتَصَدَ فِيهِ قَوْمٌ فَنَجَوْا.

وَ رُوِیَ أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الدَّهَّانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ الْعُرَيْضِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَنَاحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ (۱) عَنْ آبَائِهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله عليه و آله نَظَرَ إِلَی عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَصْحَابُهُ حَوْلَهُ وَ هُوَ مُقْبِلٌ فَقَالَ أَمَا إِنَّ فِيكَ لَشَبَهاً (۲) مِنْ عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ وَ لَوْ لَا مَخَافَهُ أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِی مَا قَالَتِ النَّصَارَی فِی عِيسَی ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ التُّرَابَ يَبْتَغُونَ (۳) بِهِ الْبَرَكَهَ فَغَضِبَ مَنْ كَانَ حَوْلَهُ وَ تَشَاوَرُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَ قَالُوا لَمْ يَرْضَ مُحَمَّدٌ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَ ابْنَ عَمِّهِ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرَائِيلَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَيْسَ فِی الْقُرْآنِ بَنُو هَاشِمٍ قَالَ مُحِيَتْ وَ اللَّهِ فِيمَا مُحِیَ وَ لَقَدْ قَالَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ عَلَی مِنْبَرِ مِصْرَ مُحِیَ مِنَ الْقُرْآنِ أَلْفُ حَرْفٍ بِأَلْفِ دِرْهَمٍ وَ أَعْطَيْتُ مِائَتَیْ أَلْفِ دِرْهَمٍ عَلَی أَنْ يُمْحَی- إِنَّ شانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ فَقَالُوا لَا يَجُوزُ ذَلِكَ فَكَيْفَ جَازَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ لَمْ يَجُزْ لِی فَبَلَغَ ذَلِكَ مُعَاوِيَهَ فَكَتَبَ إِلَيْهِ قَدْ بَلَغَنِی مَا قُلْتَ عَلَی مِنْبَرِ مِصْرَ وَ لَسْتَ هُنَاكَ (۴).

أَقُولُ: رَوَی ابْنُ بِطْرِيقٍ فِی الْمُسْتَدْرَكِ بِإِسْنَادِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَيْمٍ إِلَی رَبِيعَهَ بْنِ نَاجِدٍ قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً يَقُولُ فِیَّ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ:« وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ»

ص: ۳۱۵

۱- الظاهر أنّه محمّد بن جعفر بن محمّد بن جعفر بن الحسن بن جعفر بن الحسن بن علیّ بن أبی طالب عليه السلام، المعروف بأبی قيراط، و يكنی ابا الحسن.

۲- الشبه- بفتح الأول و الثانی-: المشابهه.

۳- ابتغی الشی ء: طلبه.

۴- كنز جامع الفوائد مخطوط، و لم نظفر بنسخته. و ما تدلّ عليه الروايه من محو آيات من القرآن فالمراد تأويلها و تفسيرها الوارده عن النبیّ او الأئمّه عليهم السلام لا نفس الآيات، و ربما يؤيد ما ذكرنا قول الناس فی جواب عمرو بن العاص: «لا يجوز ذلك» فانه كان يريدان تمحی نفس هذه الآيه من القرآن، فقالوا له: لا يجوز ذلك.

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: سَعِیدُ بْنُ الْحُسَیْنِ بْنِ مَالِکٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ یَعْلَی عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِیرَهَ عَنْ رَبِیعَهَ مِثْلَهُ (۱) أَقُولُ: وَ رَوَی السَّیِّدُ حَیْدَرُ فِی الْغُرَرِ مِنْ کِتَابِ مَنْقَبَهِ الْمُطَهَّرِینَ لِأَبِی نُعَیْمٍ بِسَنَدَیْنِ عَنْ رَبِیعَهَ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]باز گوید: عبدالرحمن بن أبی لیلی گفت: علی علیه السّلام به من فرمود: مَثَل من در این اُمت مَثَل عیسی بن مریم است که عده‌ای در محبت او غلوّ کرده و به همین سبب هلاک شدند و عده‌ای دیگر با او دشمنی کردند و آنها هم هلاک شدند و جمعی راه اعتدال درباره او پیش گرفتند و رستگار شدند.

باز امام باقر علیه السّلام و او از پدران بزرگوارش علیه السّلام روایت می‌کند که: در حالی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در جمع صحابه بود و علی علیه السّلام از دور می‌آمد، فرمود: به راستی که شباهت‌هایی با عیسی بن مریم داری و اگر بیم نداشتم که قومی از امت من همان سخنان نصاری را که درباره عیسی بن مریم گفتند درباره تو بگویند، سخنی درباره تو می‌گفتم که بر هر جمعی از مردم که بگذری، خاک پایت را به عنوان تبرّک با خود ببرند. جمعی از حاضران مجلس از این سخن رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله به خشم آمده و با خود به رایزنی پرداخته سپس می‌گفتند: محمد تا پسرعمویش را مَثَلی برای بنی‌اسرائیل قرار ندهد، دست بردار نیست! سپس این آیه نازل گردید.

راوی گوید: به امام صادق علیه السّلام گفتم: چرا در قرآن از بنی‌هاشم نامی برده نشده است؟ فرمود: به خدا سوگند به همراه آیات بسیار دگر از قرآن، حذف شدند. و عمرو بن العاص بر منبر مصر گفت: هزار حرف از قرآن هرکدام به هزار درهم حذف گشت - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی.. -

و دویست هزار درهم دادم که آیه: «إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ» - . کوثر/ ۳ - {دشمنت

خود بی‌تبار خواهد بود} حذف شود؛ گفتند: این کار نشدنی است. چرا برای آن‌ها جایز شد اما برای من جایز نشد؟ چون این سخن عمروعاص به معاویه رسید، برای وی نوشت: «آنچه بر منبر مصر گفتی، به ما رسید، و تو آن شخصیت نیستی.»

مولف: ابن بطریق در«المستدرک» با سند الحافظ ابو نعیم تا ربیعهٔ بن ناجد گفت: علی را شنیدم که می‌گوید: این آیه در حقّ من نازل شده است: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» .

تفسیر فرات: سعید بن الحسین بن مالک با سند خود از ربیعهٔ، نظیر این حدیث را نقل کرده است. - . تفسیر فرات: ۱۵۱ -

مولف: سیّد حیدر در «الغرر» از کتاب «منقبهٔ المطهّرین» ابو نعیم با دو سند از ربیعه مانند این حدیث را روایت کرده است.

**[ترجمه]

یف، الطرائف: أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی مُسْنَدِهِ وَ ابْنُ الْمَغَازِلِیِّ أَنَّ النَّبِیَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام إِنَّ فِیکَ مَثَلًا مِنْ عِیسَی أَبْغَضَهُ الْیَهُودُ حَتَّی بَهَتُوا أُمَّهُ وَ أَحَبَّهُ النَّصَارَی حَتَّی أَنْزَلُوهُ الْمَنْزِلَ الَّذِی لَیسَ لَهُ بِأَهْلٍ (۲).

**[ترجمه]الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود و ابن المغازلی روایت کرده‌اند که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: شباهت‌هایی با عیسی داری: یهود با وی دشمنی کردند تا آنجا که به مادرش تهمت زدند، و نصاری آنقدر در دوست داشتن وی افراط کردند که جایگاهی که آن را ندارد برایش قایل شدند. - . در نسخه چاپی منبع این حدیث را نیافتیم. -

**[ترجمه]

۶

کشف، کشف الغمه ابْنُ مَرْدَوَیْهِ قَوْلُهُ تَعَالَی- وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنَّ فِیکَ مَثَلًا مِنْ عِیسَی أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَهَلَکُوا وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَهَلَکُوا (۳) فِیهِ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ أَ مَا رَضِیَ لَهُ مَثَلًا إِلَّا عِیسَی فَنَزَلَتْ (۴).

أَقُولُ: وَ رَوَی الْعَلَّامَةُ رَفَعَ اللَّهُ مَقَامَهُ مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]کشف الغمة: ابن مردویه: منظور آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلاً إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» علی علیه السّلام است. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: شباهت‌هایی با عیسی داری: مردمی در دوست داشتنش غلو کردند و هلاک شدند و قومی به دشمنی با او پرداختند و هلاک گشتند، پس منافقان گفتند: آیا شبیهی جز عیسی برایش نیافت؟! پس این آیه نازل گشت. - . کشف الغمّه: ۹۵ -

مولف: علّامه که خداوند منزلتش را رفعت بخشد، نظیر این روایت را نقل کرده است. - . کشف الیقین: ۱۲۶ -

**[ترجمه]

۷

مد، العمده مِنْ مُسْنَدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ یَحْیَی بْنِ آدَمَ عَنْ مَالِکِ بْنِ مُعَوَّلٍ عَنْ أُکَیْلٍ عَنِ الشَّعْبِیِّ قَالَ: لَقِیتُ عَلْقَمَةَ قَالَ أَ تَدْرِی مَا مَثَلُ عَلِیٍّ فِی هَذِهِ الْأُمَّةِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا مَثَلُهُ قَالَ مَثَلُ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ حَتَّی هَلَکُوا فِی حُبِّهِ وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ حَتَّی هَلَکُوا فِی بُغْضِهِ (۶).

۱- تفسیر فرات: ۱۵۱.

۲- لم نجده فی النسخه المطبوعه من المصدر، و من أمعن النظر فی کیفیه طبع هذه النسخه و یری ما فیها من التشویه و التشویش یری عجبا، فکیف أجازوا لانفسـهم أن یطبعوا ذخائر السـلف و الماضـین بهذه الکیفیه، و لقد وجدنا فیها من السقط و الغلط ما لا یحصی کثره.

۳- فی المصدر: فهلکوا فیه.

۴- کشف الغمّه: ۹۵.

۵- کشف الیقین: ۱۲۶.

۶- العمده: ۱۰۷.

**[ترجمه]العمدة: شعبی روایت کرده است که گفت: به علقمه برخوردم، گفت: می‌دانی علی علیه السّلام در این امّت به که می‌ماند؟ گفتم: به چه کسی می‌ماند؟ گفت: به عیسی بن مریم که جمعی به خاطر دوست داشتن مفرط او هلاك شدند و جمعی دیگر به خاطر دشمنی ورزیدن با او . -. العمده: ۱۰۷ -

**[ترجمه]

۸

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْجَرَّاحِ بْنِ مَلِيحٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَخْلَدٍ عَنْ أَبِي غَيْلَانَ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ عَنْ أَبِي صَادِقٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ نَاجِدٍ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى أَبْغَضَتْهُ يَهُودُ خَيْبَرَ حَتَّى بَهَتُوا أُمَّهُ (۱) وَ أَحَبَّتْهُ النَّصَارَى حَتَّى أَنْزَلُوهُ الْمَنْزِلَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَلَا فَإِنَّهُ يَهْلِكُ فِيَّ اثْنَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ يُفْرِطُ بِمَا لَيْسَ فِيَّ (۲) وَ مُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَنَآنِي عَنْ أَنْ يَبْهَتَنِي أَلَا إِنِّي لَسْتُ بِنَبِيٍّ وَ لَا يُوحَى إِلَيَّ وَ لَكِنِّي أَعْمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ مَا اسْتَطَعْتُ فَمَا أَمَرْتُكُمْ مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ فَحَقٌّ عَلَيْكُمْ طَاعَتِي فِيمَا أَحْبَبْتُمْ أَوْ كَرِهْتُمْ (۳).

وَ مِنْ مَنَاقِبِ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ عَنْ وَكِيعِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ أَبِي غَسَّانَ مَالِكِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]علی علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله مرا فراخوانده و فرمود: شباهت‌هایی به عیسی داری: یهود خیبر با وی به دشمنی ورزیدند تا جایی که به مادرش بهتان زدند؛ و نصرانیان در دوستی او چنان افراط کردند که فرزند خدایش نامیدند. به هوش باشید که دو گروه درباره من هلاك می‌شوند، دوستداری که در دوست داشتن من افراط ورزیده و چیزهایی را به من منسوب می‌کند که در من نیست و دشمنی که شدت دشمنی‌اش او را وا می‌دارد تا به من بهتان بزند. بدانید که من نه پیامبرم و نه به من وحی می‌شود، بلکه من تا می‌توانم به کتاب خدا و سنّت پیامبر او عمل می‌کنم، پس اگر شما را به اطاعت خدا در اموری که دوست می‌دارید یا نمی‌دارید، امر کردم اطاعت کردن شما از من حقّ است. -. العمده: ۱۰۷ -

در مناقب ابن مغازلی با سندی که به حکم بن عبدالملك می‌رسد، شبیه این روایت نقل شده است. -. العمده: ۱۰۸ -

**[ترجمه]

۹

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ وَكِيعٍ عَنْ شَرِيكٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْيَقْظَانِ عَنْ زَاذَانَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: مَثَلِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّتْهُ طَائِفَةٌ وَ أَفْرَطَتْ فِي حُبِّهِ فَهَلَكَتْ وَ أَبْغَضَتْهُ طَائِفَةٌ فَأَفْرَطَتْ فِي بُغْضِهِ فَهَلَكَتْ (۵).

**[ترجمه]عبدالله بن احمد با سند خود از علی علیه السّلام روایت می‌کند که گفت: مَثَل من در این امّت به عیسی بن مریم می‌ماند: جمعی در حد افراط او را دوست داشتند و بدان سبب هلاك شدند و گروهی دیگر وی را مبغوض داشته و در

دشمنی با او به تفریط گرفتار آمده و هلاک شدند. -. العمده : ۱۰۸ -

**[ترجمه]

۱۰

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ حَمَّادٍ سِجَادَهَ عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی یَعْلَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَالِحِ بْنِ حَیٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ زِیَادِ بْنِ الْأَحْمَرِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِی الْبَخْتَرِیِّ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: یَهْلِکُ فِیَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ وَ مُبْغِضٌ مُفْرِطٌ (۶).

أقول: روی مثله بأسانید سیأتی ذکرها إن شاء الله.

۱۱ (۷)

**[ترجمه]علی علیه السّلام فرمود: دوکس به خاطر من هلاک می‌شود: دوستدار افراطی و دشمن تفریط‌گر. -. العمده: ۱۰۸ -

مولف: شبیه این روایت با اسنادی که إن شاء الله مذکور خواهند افتاد، نقل شده است.

**[ترجمه]

«۱۱»

ل، الخصال: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَهَ فِی احْتِجَاجِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَوْمَ الشُّورَی قَالَ: نَشَدْتُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِیکُمْ أَحَدٌ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ احْفَظِ الْبَابَ فَإِنَّ زُوَّاراً مِنَ الْمَلَائِکَهِ

۱- بهته بهتا و بهتانا: افتری علیه الکذب.

۲- فی المصدر: محب مقرظ مطر یقرظنی بما لیس فی. قرظه: مدحه و هی حی بحق أو باطل أطری فلانا: احسن الثناء علیه و بالغ فی مدحه.

۳- العمده: ۱۰۷.

۴- العمده: ۱۰۸. و قد ذکر فیه ذیل الروایه التاسعه زیاده و هی: و أحبته طائفه فاقتصدت حبه فنجت.

۵- العمده: ۱۰۸. و قد ذکر فیه ذیل الروایه التاسعه زیاده و هی: و أحبته طائفه فاقتصدت حبه فنجت.

۶- العمده: ۱۰۸. و قد ذکر فیه ذیل الروایه التاسعه زیاده و هی: و أحبته طائفه فاقتصدت حبه فنجت.

۷- هذه الروایه و تالیتها لا توجدان فی غیر (ک).

تَزُورُونَنِی فَلَا تَأْذَنْ لِأَحَدٍ فَجاءَ عُمَرُ فَرَدَدْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ أَخْبَرْتُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُحْتَجِبٌ (۱) وَ عِنْدَهُ زُوَّارٌ مِنَ الْمَلَائِکهِ وَ عِدَّتُهُمْ کَذَا وَ کَذَا ثُمَّ أَذِنْتُ لَهُ فَدَخَلَ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّی جِئْتُ غَیْرَ مَرَّهٍ کُلَّ ذَلِکَ یَرُدُّنِی عَلِیٌّ وَ یَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ مُحْتَجِبٌ وَ عِنْدَهُ زُوَّارٌ مِنَ الْمَلَائِکهِ وَ عِدَّتُهُمْ کَذَا وَ کَذَا فَکَیْفَ عَلِمَ بِالْعِدَّهِ أَ عَایَنَهُمْ فَقَالَ لَهُ یَا عَلِیُّ قَدْ صَدَقَ کَیْفَ عَلِمْتَ بِعِدَّتِهِمْ فَقُلْتُ اخْتَلَفَتِ التَّحِیَّاتُ (۲) فَسَمِعْتُ الْأَصْوَاتَ فَأَحْصَیْتُ الْعَدَدَ قَالَ صَدَقْتَ فَإِنَّ فِیکَ شَبَهاً (۳) مِنْ أَخِی عِیسَی فَخَرَجَ عُمَرُ وَ هُوَ یَقُولُ ضَرَبَهُ لِابْنِ مَرْیَمَ مَثَلًا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ قَالَ یَضِجُّونَ وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ- إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ- وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ مَلائِکَهً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ غَیْرِی؟ (۴) قَالُوا اللَّهُمَّ لَا (۵).

lt;meta info="[الخصال- با سند خود از عامر بن واثله در احتجاج امیرالمؤمنین در روز شورا آورده است که آن حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا در جمع شما کسی غیر از من هست که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به او گفته باشد: بر در خانه بایست که فرشتگانی به دیدار من می‌آیند و به کسی اجازه ورود مده. پس عمر آمد و سه بار او را باز گردانده و به او اطلاع دادم که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را مهمانانی از فرشتگان آمده‌اند و تعدادشان فلان تعداد است. پس برای او کسب اجازه کردم و او وارد شد و به پیامبر گفت: یا رسول الله، چند بار نزد شما آمدم لیکن علی به بهانه اینکه پیامبر اجازه ملاقات نمی‌دهد و فلان تعداد فرشته مهمان دارد. او از کجا دریافت چند فرشته هستند؟ آیا آنها را دیده است؟ پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به او فرمود: یا علی، راست می‌گوید: چگونه تعداد آنها را دانستی؟ گفتم: از تعداد سلام‌هایی که رد و بدل می‌شد فهمیدم چند فرشته هستند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: راست گفتی، تو شباهت‌هایی با برادرم عیسی داری. پس عمر بیرون رفت در حالی که با خود می‌گفت: «پسر مریم را در مورد او مثال زد!» و سپس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یَصِدُّون: یضجّون(سرو صدا راه می‌اندازد) «وَ قَالُواْ ءَ أَلِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَءِیلَ* وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنکمُ مَّلَئکَةً فیِ الْأَرْضِ یخَْلُفُونَ.» جز من؟ نازل فرمود؟ گفتند: نه به خدا، جز این نیست. - . الخصال ۲: ۱۲۲ -

**[ترجمه]

۱۲

یب، تهذیب الأحکام عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی الدُّعَاءِ بَعْدَ صَلَاهِ الْغَدِیرِ رَبَّنَا أَجَبْنَا دَاعِیَکَ النَّذِیرَ الْمُنْذِرَ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله عَبْدَکَ وَ رَسُولَکَ إِلَی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام الَّذِی أَنْعَمْتَ عَلَیْهِ وَ جَعَلْتَهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ مَوْلَاهُمْ وَ وَلِیُّهُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ یَوْمِ الدِّینِ فَإِنَّکَ قُلْتَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ (۶).

**[ترجمه]التهذیب: از امام صادق در دعای پس از نماز غدیر آمده است: رَبَّنا أَجبنا النَّذیر المُنذر محمداً صَلی الله علیهِ و آله عبدک و رسُولک إلی علیّ بن ابی طالب علیه السّلام الّذی أنعمتَ عَلَیه وَ جَعَلتَهُ مَثَلاً لِبَنی‌إسرائیل، إنَّهُ امیرالمؤمنین و مولاهم وَ وَلیِّهم إلی یَومِ القیامةِ یوم الدّینِ فإنّک قُلتَ: «إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَءِیلَ» - . التهذیب ۱: ۳۰۲ -

(پروردگارا، ما دعوت آن هشدار دهنده بر حذر دارند، یعنی بنده و فرستاده‌ات محمد صَلی الله علیهِ و آله را درباره علی بن

ابی طالب علیه السّلام که بر وی نعمت ارزانی داشته و مَثَلی برای بنی‌إسرائیل قرار دادی، اجابت کردیم. او أمیرمؤمنان و سرور و ملای ایشان تا روز قیامت است، روز دادرسی، و تو خود درباره او فرموده‌ای:{او [عیسی] جز بنده‌ای که بر وی منّت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق و آیتی گردانیدیم، نیست})

**[ترجمه]

۱۳

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِیهِ وَ عُثْمَانَ بْنِ سَعِیدٍ مَعاً عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ صَبَّاحٍ الْمُزَنِیِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِیرَهَ عَنْ أَبِی صَادِقٍ عَنْ رَبِیعَهَ بْنِ نَاجِدٍ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: دَعَانِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ یَا عَلِیُّ إِنَّ فِیکَ شَبَهاً مِنْ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ أَحَبَّتْهُ النَّصَارَی حَتَّی أَنْزَلُوهُ بِمَنْزِلَهٍ لَیْسَ بِهَا وَ أَبْغَضَهُ الْیَهُودُ

ص: ۳۱۸

۱- احتجب: تستر أی تستر عن الناس و أخذ مع الملائکه خلوه.

۲- کذا فی المصدر، و فی (ک) فقال: اختلف علی التحیات.

۳- فی المصدر: سنه.

۴- أی هل فیکم أحد غیری حاز هذه المرتبه الرفیعه و المنزله الشریفه؟.

۵- الخصال ۲: ۱۲۲.

۶- التهذیب ۱: ۳۰۲. و هذه قطعه من الدعاء الوارد بعد صلاه الغدیر، ذکرها المصنّف لمناسبتها بالمقام.

حَتَّى بَهَتُوا أَمَّهُ قَالَ وَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام يَهْلِكُ فِيَّ رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُفْرِطٌ بِمَا لَيْسَ فِيَّ وَ مُبْغِضٌ يَحْمِلُهُ شَنَآنِي (۱) عَلَى أَنْ يَبْهَتَنِي.وَ أَخْبَرَنِي بِهِ أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَسَنِ بْنِ حَسَنٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ مِثْلَهُ وَ لَمْ يَذْكُرِ الصَّبَّاحَ (۲).

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ يُونُسَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَرَفَهَ عَنْ أَبِي حَفْصٍ الْأَبَّارِ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِيرَةَ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابو عمرو با سند خود از علی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا صدا زده و فرمود: ای علی، تو را شباهت‌هایی با عیسی ین مریم است: نصاری آنقدر در محبّت او غُلوّ کردند که مقامی فراتر از مقامی که داشت به وی دادند و یهود چنان در دشمنی با او زیاده‌روی می کردند که به مادرش بهتان زدند. راوی گوید: و علی علیه السّلام فرمود: دو کس به خاطر من هلاک می‌شوند: دوست‌دار افراط گری که چیزهایی را به من نسبت می‌دهد که در من نیست و کینه‌توزی که دشمنی او با من وادارش می‌کند به من بهتان بزنند. نیز ابو عمرو با سند خود از حارث بن حصیرهٔ نظیر این روایت را نقل کرده است أما صباح المزنی را ضمن سند خود نیاورده است. - . امالی شیخ طوسی: ۱۶۱-۱۶۰ -

العمدهٔ: با سند خود از حارث بن حصیرهٔ مانند این روایت را آورده است. - . العمده: ۱۰۷ -

**[ترجمه]

۱۴

ما، الأمالی للشیخ الطوسی ابْنُ الصَّلْتِ عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ إِنَّ فِيكَ مَثَلًا مِنْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي حُبِّهِ فَهَلَكُوا فِيهِ وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فِي بُغْضِهِ فَهَلَكُوا فِيهِ وَ اقْتَصَدَ قَوْمٌ فَنَجَوْا (۴).

**[ترجمه]امالی طوسی: امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش از علی علیه السّلام روایت نمود که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، شباهت‌هایی با عیسی بن مریم داری: جمعی دوستش داشتند و به افراط گراییدند و همین هلاکشان کرد و جمعی دیگر به دشمنیش پرداختند و در کینه‌توزی راه افراط پیمودند که موجب هلاکشان شد و گروهی راه اعتدال در پیش گرفتند و نجات یافتند. - . امالی شیخ طوسی: ۲۱۹ -

**[ترجمه]

۱۵

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله

فِيکَ مَثَلٌ مِنْ عِيسَى أَحَبَّهُ النَّصَارَى حَتَّى کَفَرُوا وَ أَبْغَضَهُ الْيَهُودُ حَتَّى کَفَرُوا فِى بُغْضِهِ (۵).

**[ترجمه]عيون أخبار الرّضا: تميمى با سند خود از امام رضا عليه السّلام از پدرانش از على عليه السّلام روايت کرده که گفت: پيامبر صلى الله عليهِ و آله به من فرمود: شباهت‌هايى با عيسى دارى: نصرانيان تا به آنجا دوستش داشتند که به کفر افتادند و يهود تا به آنجا با او دشمنى ورزيدند و تنفّر داشتند که به کفر افتادند. - . عيون الأخبار الرّضا : ۲۲۳ -

**[ترجمه]

۱۶

فس، تفسير القمى: أَبِى عَنْ وَکِيعٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ کُهَيْلٍ عَنْ أَبِى صَادِقٍ عَنْ أَبِى الْأَعَزِّ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ رَضِىَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ جَالِسٌ فِى أَصْحَابِهِ إِذْ قَالَ إِنَّهُ يَدْخُلُ السَّاعَهَ شَبِيهُ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَخَرَجَ بَعْضُ مَنْ کَانَ جَالِساً مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَيَکُونَ هُوَ الدَّاخِلَ فَدَخَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ عليهما السلام فَقَالَ الرَّجُلُ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ أَ مَا رَضِىَ (۶) مُحَمَّدٌ أَنْ فَضَّلَ عَلِيّاً عَلَيْنَا حَتَّى يُشَبِّهَهُ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ اللَّهِ لَآلِهَتُنَا الَّتِى کُنَّا نَعْبُدُهَا

ص: ۳۱۹

۱- الشنآن: البغض مع عداوه و سوء خلق.

۲- أمالى الشيخ: ۱۶۰ و ۱۶۱.

۳- العمده: ۱۰۷.

۴- أمالى الشيخ: ۲۱۹. و فيه: و اقتصد فيه قوم فنجوا.

۵- عيون الأخبار: ۲۲۳.

۶- فى المصدر: ما رضى.

فِی الْجَاهِلِیَّهِ أَفْضَلُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِی ذَلِکَ الْمَجْلِسِ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَضِجُّونَ فَحَرَّفُوهَا یَصِدُّونَ وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ عَلِیٌّ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ فَمُحِیَ اسْمُهُ وَ کُشِطَ (۱) عَنْ هَذَا الْمَوْضِعِ ثُمَّ ذَکَرَ اللَّهُ خَطَرَ (۲) أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ: وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ یَعْنِی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۳).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: سلمان فارسی گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در حالی که میان صحابه خود بود ناگاه فرمود: اکنون شبیه عیسی بن مریم وارد می‌شود. پس یکی از حاضران در مجلس بیرون رفته تا دوباره وارد شود و مصداق کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گردد. اما ناگاه علی بن ابی طالب علیه السّلام وارد شد. پس آن مرد به یکی از دوستانش گفت: محمد به برتری دادن علی بر ما بسنده نکرد اکنون او را به عیسی بن مریم تشبیه می‌کند. به خدا سوگند الهه‌ای که در جاهلیت می‌پرستیدیم، از او بهتر است. پس خداوند در همان مجلس آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» سپس آن را تحریف کرده به جای «یَضِجّون»، «یصدّون» گذاشتند و گفتند «ءَ أَالِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إن» علیّ «إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَیْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِی إِسْرَ ءِیلَ» سپس نام او را از جایی که در آیه داشت خط زده و محو کردند و آنگاه خداوند متعال عظمت و شرف امیرالمؤمنین علیه السّلام را متذکر شده و می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ» و منظورش امیرالمؤمنین علیه السّلام است . - . تفسیر قمی: ۶۱۱ -

**[ترجمه]

بیان

علی هذا التفسیر الضمیر فی قوله وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ راجع إلی أمیر المؤمنین علیه السلام و هو إشاره إلی أن رجعته علیه السلام من أشراط الساعه و أنه دابه الأرض کما سیأتی و المفسرون أرجعوا الضمیر إلی عیسی لأن حدوثه أو نزوله من أشراط الساعه (۴).

**[ترجمه]با توجه به چنین تفسیری ضمیر «ه» در «إنّه» به امیرالمؤمنین علیه السّلام برمی‌گردد که اشاره‌ای است به رجعت آن حضرت که از علامات روز قیامت است و آن‌گونه که بعداً خواهد آمد، «دابّهٔ الأرض» هم اوست، و مفسران مرجع ضمیر را عیسی علیه السّلام دانسته‌اند زیرا پدید آمدن وی یا بازگشت او به زمین از «اشراط الساعهٔ» است.

**[ترجمه]

۱۷

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو بَصِیرٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام لَمَّا قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ لَوْ لَا أَنَّنِی أَخَافُ أَنْ یَقُولَ فِیکَ (۵) مَا قَالَتِ النَّصَارَی فِی الْمَسِیحِ لَقُلْتُ الْیَوْمَ فِیکَ مَقَالَهً لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمِکَ الْخَبَرَ (۶) قَالَ الْحَارِثُ بْنُ عَمْرٍو الْفِهْرِیُّ لِقَوْمٍ مِنْ أَصْحَابِهِ مَا وَجَدَ مُحَمَّدٌ لِابْنِ عَمِّهِ مَثَلًا إِلَّا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ یُوشِکُ أَنْ یَجْعَلَهُ نَبِیّاً

مِنْ بَعْدِهِ وَ اللَّهِ إِنَّ آلِهَتَنَا الَّتِی کُنَّا نَعْبُدُ خَیْرٌ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِلَی قَوْلِهِ وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَهِ فَلا تَمْتَرُنَّ بِها وَ اتَّبِعُونِ هذا صِراطٌ مُسْتَقِیمٌ وَ فِی رِوَایَهٍ أَنَّهُ نَزَلَ أَیْضاً (۷) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ الْآیَهَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله یَا حَارِثُ اتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِعْ عَمَّا قُلْتَ مِنَ الْعَدَاوَهِ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ إِذَا کُنْتَ رَسُولَ اللَّهِ

۱- کشط الحرف: ازاله عن موضعه.

۲- الخطر: الشرف و ارتفاع القدر. و فی المصدر: خطر أمیر المؤمنین و عظم شأنه عنده تعالی.

۳- تفسیر القمّیّ: ۶۱۱.

۴- أی من علاماتها.

۵- فی المصدر: ان یقولوا: فیک. و فی (ت): ان یقول فیک طوائف من امتی.

۶- ظاهر هذا یوهم تقطیع الخبر، و لیس کذلک فی المصدر، اذ لم تذکر فیه لفظه «الخبر».

۷- ظاهر کلمه «ایضا» یوهم أن هذه الآیه فی غیر هذه السوره، و الحال أنّها واقعه بین الآیات راجع سوره الزخرف ۵۷- ۶۱.

وَ عَلِيٌّ وَصِيُّكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُكَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ابْنَاكَ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حَمْزَةُ عَمُّكَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرٌ الطَّيَّارُ ابْنُ عَمِّكَ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ وَ السِّقَايَةُ لِلْعَبَّاسِ عَمِّكَ فَمَا تَرَكْتَ لِسَائِرِ قُرَيْشٍ وَ هُمْ وُلْدُ أَبِيكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيْلَكَ يَا حَارِثُ مَا فَعَلْتُ ذَلِكَ بِبَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَكِنَّ اللَّهَ فَعَلَهُ بِهِمْ فَقَالَ إِنْ كانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنا حِجارَةً مِنَ السَّماءِ الْآيَةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ (۱) وَ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحَارِثَ فَقَالَ إِمَّا أَنْ تَتُوبَ أَوْ تَرْحَلَ عَنَّا قَالَ فَإِنَّ قَلْبِي لَا يُطَاوِعُنِي إِلَى التَّوْبَةِ لَكِنِّي أَرْحَلُ عَنْكَ فَرَكِبَ رَاحِلَتَهُ فَلَمَّا أَصْحَرَ (۲) أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَيْراً مِنَ السَّمَاءِ فِي مِنْقَارِهِ حَصَاةٌ مِثْلُ الْعَدَسَةِ فَأَنْزَلَهَا عَلَى هَامَتِهِ (۳) وَ خَرَجَتْ مِنْ دُبُرِهِ إِلَى الْأَرْضِ فَفَحَصَ بِرِجْلِهِ (۴) وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى رَسُولِهِ سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْكافِرينَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ قَالَ هَكَذَا نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِيلُ علیه السلام (۵).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: ای علی، اگر بیم آن نداشتم که مردم همان چیزهایی را که درباره عیسی مسیح گفتند درباره تو بگویند، امروز سخنی درباره تو می گفتم که از هرجا بگذری مسلمانان خاک پای تو را به عنوان تبرّک بردارند.

حارث بن عمرو فهریّ به جمعی از دوستانش گفت: محمد مشابهی برای پسر عموی خود جز عیسی بن مریم نیافت و کم مانده او را پس از خود پیامبر کند، به خدا سوگند إلهه‌ای که من می‌پرستیدیم بهتر از اوست. پس خداوندآیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون» تا «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَهِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيم» و در روایتی دیگر آیه «إن هو إلّا عَبدٌ أنعَمنا علیه...» نیز نازل گشت. سپس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای حارث، از خدا بترس و سخنت را پس بگیر، زیرا آنچه گفتی از دشمنی تو با علی بن ابی طالب نشأت می گیرد. حارث گفت: اگر تو رسول خدا هستی و علی وصیّ بعد از توست و فاطمه دخترت سرور زنان جهان است و دو پسرت حسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند و حمزه عمویت سیدالشهدا است و پسر عمویت جعفر طیّار با دو بال در بهشت با فرشتگان پرواز می کند و منصب سقایت را هم به عمویت عبّاس داده‌ای، دیگر چه چیزی برای قریش که فرزندان پدرت هستند، باقی گذاشته‌ای. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: وای بر تو حارث، من این کارها را در حق فرزندان عبدالمطلّب نکرده‌ام بلکه خداوند چنین کرده است. پس حارث گفت: «إِن كَانَ هَاذَا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِندِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» - . انفال/ ۳۲ - {خدایا،

اگر این [کتاب] همان حقّ از جانب توست، پس بر ما از آسمان سنگ‌هایی بباران یا عذابی دردناک بر سر ما بیاور.} و خداوند آیه: «مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنتَ فِيهِم...» - . انفال / ۳۳ - {تا

تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند.} پس پیامبر به حارث فرمود: یا توبه می کنی یا از نزد ما می‌روی؟ حارث گفت: دلم برای توبه کردن مرا همراهی نمی کند لیکن شما را ترک خواهم کرد. پس سوار شتر خود شد و رفت و چون به صحرا رسید، خداوند پرنده‌ای را به سویش فرستاد که سنگی به اندازه عدس با منقار خود حمل می کرد و آن را چنان بر فرق سرش رها ساخت که از نشیمن گاه او در آمد. حارث با این سنگ‌ریزه به جان دادن افتاد و به شدت پاهای خود را تکان می‌داد تا مُرد و خداوند آیه «سَأَلَ سَائِلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» - . معارج / ۱ - (لِلكافرينَ بِولايةِ عليّ){پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید} (برای منکران ولایت علی علیه السلام) راوی گوید: آیه را جبرئیل علیه السّلام به همین شکل نازل

کرد. - . مناقب آل أبی طالب۱: ۴۷۸ -

**[ترجمه]

۱۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ یَحْیَی بْنِ الصَّبَّاحِ الْمُزَنِیِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُمَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلِیّاً إِلَی شِعْبٍ فَأَعْظَمَ فِیهِ الْعَنَاءُ (۶) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ قَالَ یَا عَلِیُّ قَدْ بَلَغَنِی نَبَؤُکَ وَ الَّذِی صَنَعْتَ وَ أَنَا عَنْکَ رَاضٍ قَالَ فَبَکَی عَلِیٌّ علیه السلام فَقَالَ قَالَ (۷) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا یُبْکِیکَ یَا عَلِیُّ أَ فَرَحٌ أَمْ حُزْنٌ قَالَ بَلْ فَرَحٌ وَ مَا لِی لَا أَفْرَحُ یَا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنْتَ عَنِّی رَاضٍ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَمَا (۸) وَ إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ وَ جَبْرَئِیلَ وَ مِیکَائِیلَ عَنْکَ رَاضُونَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ لَا أَنْ یَقُولَ فِیکَ طَوَائِفُ مِنْ

ص: ۳۲۱

۱- الأنفال: ۳۳.

۲- أی خرج الی الصحراء.

۳- الهامه: رأس کل شی ء و تطلق علی الجثه.

۴- فحص برجله التراب کنایه عن تحرک رجلیه عند النزع.

۵- مناقب آل أبی طالب ۱: ۴۷۸.

۶- العناء: التعب و المشقه و فی المصدر: فاعظم فیه البلاء.

۷- لیست کلمه «قال» فی المصدر.

۸- کذا فی المصدر، و فی النسخ «أنا» و هو سبو.

أَمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ الْيَوْمَ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنْهُمْ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا إِلَّا قَامُوا إِلَيْكَ يَأْخُذُونَ التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْكَ يَلْتَمِسُونَ فِي ذَلِكَ الْبَرَكَةَ قَالَ فَقَالَ قُرَيْشٌ مَا رَضِيَ حَتَّى جَعَلَهُ مَثَلًا لِابْنِ مَرْيَمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ قَالَ يَضِجُّونَ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از پدر عمرو بن عمیر روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی

علیه السّلام را به مکه فرستاد که در آنجا با خستگی و سختی بسیار مواجه گشت و چون بازگشت به وی فرمود: علی، خبر تو و کارهایی که کردی به من رسید و من از تو راضی هستم. پس علی علیه السّلام بگریست. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چرا گریستی؟ گریه غم است یا شادی؟ گفت: گریه شادی است، چرا نباید شاد باشم در حالی که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله از من راضی است؟! فرمود: خدا و فرشتگان و جبرئیل و میکائیل نیز از تو راضی هستند. به خدا سوگند اگر بیم آن نداشتنم که گروههایی از امت من همانی را بگویند که نصاری در حق عیسی بن مریم می‌گویند، امروز درباره تو سخنی می... گفتم که هرگاه بر جمعی چه بزرگ و چه کوچک از آنان بگذری، خاک زیر پایت را برای تبرّک بر دارند. راوی گوید: با شنیدن این سخن، قریش گفتند: راضی نشد تا اینکه او را به مرتبه عیسی بن مریم رسانید؛ پس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون» یا «یضجّون» - . تفسیر فرات: ۱۵۳ -

را نازل فرمود.

**[ترجمه]

۱۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَيْنُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ يُوسُفَ بْنِ مُوسَى بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ: جِئْتُ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ فِي مَلَإٍ مِنْ قُرَيْشٍ فَنَظَرَ إِلَيْهِ ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّمَا مَثَلُكَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ أَحَبَّهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا وَ أَبْغَضَهُ قَوْمٌ فَأَفْرَطُوا فَضَحِكَ الْمَلَأُ الَّذِينَ عِنْدَهُ وَ قَالُوا انْظُرُوا كَيْفَ يُشَبِّهُ ابْنَ عَمِّهِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قَالَ فَنَزَلَ الْوَحْيُ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن یوسف با سند خود نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: در حالی نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آمدم که در میان جمعی از قریش بود. چون نظرش به من افتاد فرمود: ای علی، مَثَل تو در این امّت به مَثَل عیسی بن مریم می‌ماند که جمعی در دوست داشتن او به افراط گراییدند. و جمعی دیگر با وی به دشمنی پرداختند. جمع حاضر با شنیدن این سخن به خنده افتاده و گفتند: نگاه کنید چگونه پسر عموی خود را به عیسی بن مریم تشبیه می‌کند؟! راوی گوید: پس جبرئیل آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون» - . تفسیر فرات: ۱۵۱ - نازل

کرد.

**[ترجمه]

۲۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ أَخْبَرَنَا عُبَادَهُ یَعْنِی ابْنَ زِیَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ کَثِیرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِیرَهَ عَنْ أَبِی صَادِقٍ عَنْ رَبِیعَهَ بْنِ نَاجِدٍ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ إِنَّ فِیکَ مَثَلًا مِنْ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ إِنَّ الْیَهُودَ أَبْغَضُوهُ حَتَّی بَهَتُوهُ وَ إِنَّ النَّصَارَی أَحَبُّوهُ حَتَّی جَعَلُوهُ إِلَهاً وَ یَهْلِکُ فِیکَ رَجُلَانِ مُحِبٌّ مُطْرٍ (۳) وَ مُبْغِضٌ مُفْتَرٍ وَ قَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا قَالُوا (۴) لَمَّا رَفَعَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّهِ جَعَلَهُ مَثَلًا لِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ وَ کَیْفَ یَکُونُ هَذَا وَ ضَجُّوا بِمَا قَالُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی هَذِهِ الْآیَهَ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ أَیْ یَضِجُّونَ قَالَ وَ هِیَ فِی قِرَاءَهِ أُبَیِّ بْنِ کَعْبٍ یَضِجُّونَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن القاسم با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل می کند: که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، تو به عیسی بن مریم شباهت داری، زیرا یهودیان چنان از وی تنفّر داشتند که بهتانش زدند و نصاری چنانش دوست داشتند که پسر خدایش دانستند و دو کس درباره تو هلاک می‌شود: دوستدار مفرِط و دشمن کینه توزِ افترا زننده. و چون رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بازوی پسر عموی خود را بالا برد، منافقان چه سخنان که نگفتند. آن‌ها گفتند: او را همتای عیسی بن مریم قرار داد؟! مگر چنین چیزی امکان دارد؟ و آن‌قدر در این خصوص سرو صدا راه انداختند که خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یعنی: «یضجّون» را نازل فرمود: راوی کوید، در قرائت اُبیّ بن کعب «یضجّون» ثبت شده است. - . تفسیر فرات: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

۲۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هِنْدٍ الْجُعْفِیُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَیْمَانَ الْفُرْقَانِیِّ قَالَ قَالَ

ص: ۳۲۲

۱- تفسیر فرات: ۱۵۳.

۲- تفسیر فرات: ۱۵۱.

۳- من أطری یطری اطراء: أحسن الثناء علیه و بالغ فی مدحه. و فی المصدر: محب مفرط.

۴- فی المصدر: ما یألو ما رفع اه.

۵- تفسیر فرات: ۱۵۱.

لَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ الصُّورِيُّ قَالَ (۱) النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لِأَبِي ذَرٍّ مَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ وَ لَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ (۲) أَ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ قَالَ قَالَ بَلَى (۳) قَالَ فَمَا الْقِصَّةُ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فِي ذَلِكَ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ فِي نَفَرٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِذْ قَالَ يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ مِنْ هَذَا الْفَجِّ (۴) رَجُلٌ يُشْبِهُ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَاسْتَشْرَفَتْ (۵) قُرَيْشٌ لِلْمَوْضِعِ فَلَمْ يَطْلُعْ أَحَدٌ وَ قَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله لِبَعْضِ حَاجَتِهِ إِذَا طَلَعَ مِنْ ذَلِكَ الْفَجِّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام فَلَمَّا رَأَوْهُ قَالُوا الِارْتِدَادُ وَ عِبَادَةُ الْأَوْثَانِ أَيْسَرُ عَلَيْنَا مِمَّا يُشَبِّهُ ابْنَ عَمِّهِ بِنَبِيٍّ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ قَالُوا كَذَا وَ كَذَا فَقَالُوا بِأَجْمَعِهِمْ كَذَبَ وَ حَلَفُوا عَلَى ذَلِكَ فَجَحَدَ (۶) رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى أَبِي ذَرٍّ فَمَا بَرِحَ حَتَّى نَزَلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ قَالَ يَضِجُّونَ وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَيْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَيْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرائِيلَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا أَظَلَّتِ الْخَضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ (۷).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن هند جعفی از احمد بن سلیمان فرقانی از ابن مبارک صدری روایت کرد که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به ابوذر فرمود: زمین و آسمان هیچ انسانی راستگوتر از ابوذر را بر روی خود ندیده و بر وی سایه نیفکنده است. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نگفت؟ راوی گوید: گفت: آری، گفت: در این درّه مردی هست که به عیسی بن مریم می‌ماند. پس مردم قریش به آن مکان چشم دوختند اما کسی پیدا نشد. و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله در پی کاری رفت، ناگاه علی از آن درّه هویدا گشت و چون وی را دیدند گفتند: مرتد شدن و بت پرستیدن برای ما آسان‌تر از آن است که بپذیریم محمد پسر عموی خود را به عیسی بن مریم تشبیه کند. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله که بازگشت، پس ابوذر گفت: یا رسول الله: اینان چنین و چنان گفتند. آن‌ها یک‌صدا گفتند: ابوذر دروغ می‌گوید و سوگند یاد کردند. ولی پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدور این کذب را از ابوذر انکار کرد و هنوز آنجا را ترک نکرده بود که آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون» یا «یضجّون» «وَ قالوا ءَ أَالِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ* إن هُو إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَ ءِيلَ» پس رسول خدا فرمود: زمین و آسمان گوینده‌ای راستگوتر از ابوذر را بر روی خود حمل نکرده و بر وی سایه نیفکنده است . - . تفسیر فرات: ۱۵۵ -

**[ترجمه]

۲۲

کا، الکافی: الْعِدَّةُ عَنْ سَهْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ذَاتَ يَوْمٍ جَالِساً إِذْ أَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله إِنَّ فِيكَ شَبَهاً مِنْ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لَوْ لَا (۸) أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ النَّاسِ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ

۱- فی المصدر: لم قال؟.

۲- قال الجزریّ فی النهایه (۳: ۱۴۶): فیه «ما أقلت الغبراء و لا أظلت الخضراء أصدق لهجه من أبی ذر» الغبراء: الأرض، و الخضراء: السماء، للونهما، أراد أنّه متناه فی الصدق الی الغایه: فجاء به علی اتساع الکلام و المجاز.

۳- فى المصدر: أ لم يكن النبىّ أصدق؟ قال: بلى.

۴- الفج: الطريق الواسع الواضح بين جبلين.

۵- استشرف الشى ء: رفع بصره لينظر إليه باسطا كفه فوق حاجبه.

۶- كذا فى (ك) و فى غيره من النسخ «فوجد» أى غضب. و فى المصدر: فوجل.

۷- تفسير فرات: ۱۵۵.

۸- فى المصدر: و لو لا.

تَحْتِ قَدَمَيْکَ یَلْتَمِسُونَ بِذَلِکَ الْبَرَکَهَ قَالَ فَغَضِبَ الْأَعْرَابِیَّانِ وَ الْمُغِیرَهُ بْنُ شُعْبَهَ وَ عِدَّهٌ مِنْ قُرَیْشٍ مَعَهُمْ فَقَالُوا مَا رَضِیَ أَنْ یَضْرِبَ لِابْنِ عَمِّهِ مَثَلًا إِلَّا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَی نَبِیِّهِ فَقَالَ وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْیَمَ مَثَلًا إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ ما ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنا عَلَیْهِ وَ جَعَلْناهُ مَثَلًا لِبَنِی إِسْرائِیلَ وَ لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْنا مِنْکُمْ یَعْنِی مِنْ بَنِی هَاشِمٍ- مَلائِکَهً فِی الْأَرْضِ یَخْلُفُونَ قَالَ فَغَضِبَ الْحَارِثُ بْنُ عَمْرٍو الْفِهْرِیُّ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنْ کانَ هذا هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِکَ أَنَّ بَنِی هَاشِمٍ یَتَوَارَثُونَ هِرَقْلًا بَعْدَ هِرَقْلٍ (۱) فَأَمْطِرْ عَلَیْنا حِجارَهً مِنَ السَّماءِ أَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ أَلِیمٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَیْهِ مَقَالَهَ الْحَارِثِ وَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ- وَ ما کانَ اللَّهُ لِیُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِیهِمْ وَ ما کانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ ثُمَّ قَالَ یَا أَبَا عَمْرٍو (۲) إِمَّا تُبْتَ وَ إِمَّا رَحَلْتَ فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ بَلْ تَجْعَلُ لِسَائِرِ قُرَیْشٍ شَیْئاً مِمَّا فِی یَدَیْکَ فَقَدْ ذَهَبَتْ بَنُو هَاشِمٍ بِمَکْرُمَهِ الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله لَیْسَ ذَلِکَ إِلَیَّ ذَلِکَ إِلَی اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ قَلْبِی مَا یُتَابِعُنِی عَلَی التَّوْبَهِ وَ لَکِنْ أَرْحَلُ عَنْکَ فَدَعَا بِرَاحِلَتِهِ فَرَکِبَهَا فَلَمَّا سَارَ بِظَهْرِ الْمَدِینَهِ أَتَتْهُ جَنْدَلَهٌ فَرَضَّتْ هَامَتَهُ (۳) ثُمَّ أَتَی الْوَحْیُ إِلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ لِلْکافِرینَ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ لَیْسَ لَهُ دافِعٌ مِنَ اللَّهِ ذِی الْمَعارِجِ قَالَ (۴) قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنَّا لَا نَقْرَؤُهَا هَکَذَا فَقَالَ هَکَذَا نَزَلَ (۵) بِهَا جَبْرَئِیلُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ هَکَذَا هُوَ وَ اللَّهِ مُثْبَتٌ فِی مُصْحَفِ فَاطِمَهَ علیها السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَنْ حَوْلَهُ مِنَ الْمُنَافِقِینَ انْطَلِقُوا إِلَی صَاحِبِکُمْ فَقَدْ أَتَاهُ مَا اسْتَفْتَحَ بِهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خابَ کُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ (۶).

۱- هرقل: اسم ملک الروم، و هو اول من ضرب الدنانیر و أحدث البیعه. و کان أولاده یتوارثون الملک و السلطنه بعضه من بعض، و لذا صاروا مثلا فی ذلک.

۲- فی المصدر: ثم قال له: یا عمرو، و کانه مصحف: «یا ابن عمرو».

۳- جندل- کجعفر-: ما یعمله الرجل من الحجاره. و فی المصدر: فرضخت هامته. أی کسرت.

۴- أی قال أبو بصیر لأحدهما علیهما السلام فالخبر مضمر کما عرفت.

۵- فی المصدر: هکذا و اللّه نزل.

۶- روضه الکافی: ۵۷ و ۵۸ و الآیه الأخیره فی سوره إبراهیم: ۱۵.

تذنیب: قال الطبرسی رحمه الله اختلف فی المراد (۱) علی وجوه أحدها أن معناه لما وصف ابن مریم شبیها فی العذاب بالآلهه أی فیما قالوه و علی زعمهم و ذلک أنه لما نزل قوله إِنَّکُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ (۲) قال المشرکون قد رضینا أن تکون آلهتنا حیث یکون عیسی و ذلک قوله إِذا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّونَ أی یضجون ضجیج المجادله حیث خاصموک و هو قوله وَ قالُوا أَ آلِهَتُنا خَیْرٌ أَمْ هُوَ أی لیست آلهتنا خیرا من عیسی فإن کان عیسی فی النار بأنه یعبد من دون الله فکذلک آلهتنا عن ابن عباس و مقاتل.

و ثانیها أن معناه لما ضرب الله المسیح مثلا بآدم فی قوله إِنَّ مَثَلَ عِیسی عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ (۳) أی من قدر علی أن ینشئ آدم من غیر أب و أم قادر علی إنشاء المسیح من غیر أب اعترض علی النبی صلی الله علیه و آله بذلک قوم من کفار قریش فنزلت هذه الآیه.

و ثالثها أن معناه أن النبی صلی الله علیه و آله لما مدح المسیح و أمه و أنه کآدم فی الخاصیه قالوا إن محمدا یرید أن نعبده کما عبدت النصاری المسیح عن قتاده.

و رابعها ما رواه ساده أهل البیت عن علی علیه السلام ثم ذکر نحوا من الأخبار السابقه (۴).

أقول: لا یخفی أن ما روی فی أخبار الخاصه و العامه بطرق متعدده أوثق من المحتملات الغیر المستنده إلی خبر مع أن ما ذکرنا أشد انطباقا علی مجموع الآیه مما ذکروه.

ثم اعلم أنها تدل علی فضل جلیل لا یشبه شیئا من الفضائل و تدل علی أن النبی صلی الله علیه و آله مع کثره ما مدحه و صدع (۵) بفضائله صلوات الله علیه أخفی کثیرا منها خوفا

۱- فی المصدر: فی المراد به.

۲- الأنبیاء: ۹۸.

۳- آل عمران: ۵۹.

۴- مجمع البیان: ۹: ۵۲ و ۵۳.

۵- صدع الامر: کشفه و بینه.

من غلو الغالين فكيف يجوز أن يتقدم على من هذا شأنه حثاله (۱) من الجاهلين الناقصين الذين لم يعرفوا الغث من السمين (۲) و لم يعلموا شيئا من أحكام الدنيا و الدين أعاذنا الله من عمه العامهين (۳) و حشرنا فی الدنيا و الآخره مع الأئمه الطاهرين.

**[ترجمه]کافی: ابو بصیر گوید: روزی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که امیرالمؤمنین علیه السّلام از دور پیدا شد. پس رسول خدا به وی فرمود: تو را با عیسی بن مریم شباهتی است که اگر بیم آن نداشتم که طوایفی از امّت من درباره تو همان سخنان نصاری را که درباره عیسی می گویند بگویند، سخنی درباره تو بر زبان جاری می‌ساختم که هرگاه بر جمعی از مردم گذر کنی، خاک زیر پایت را برای طلب برکت بر دارند. راوی گوید: با شنیدن این سخن دو مرد عرب و نیز مغیرهٔ بن شعبه و جمعی از مردان قریش به خشم آمده و گفتند: تا پسر عموی خود را شبیه عیسی بن مریم نکرد، راضی نشد! پس خداوند آیه: «وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّون * وَ قالوا ءَأَالِهَتُنَا خَيرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَکَ إِلَّا جَدَلَا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إن هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنىِ إِسْرَ ءِيلَ * وَ لو نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنكمُ» یعنی بنی‌هاشم «مَّلَائكَةً فىِ الْأَرْضِ يخَْلُفُونَ» را نازل فرمود.

راوی گوید: پس حارث بن عمرو فهری به خشم آمده و گفت: خدایا، اگر این حق است و از جانب توست که بنی‌هاشم مانند پادشاهان روم یکی بعد از دیگری به سلطنت و قدرت برسند، بارانی سنگ از آسمان بر ما ببار یا عذابی دردناک بر ما نازل کن! و خداوند نیز پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را از ماجرای حارث آگاه ساخته و آیه: «وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» نازل شد. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: ای أبا (ابن) عمرو، یا توبه کن یا از نزد ما برو. حارث گفت: ای محمّد از آنچه در اختیار داری لاأقل یک چیزی برای بقیه قریش بگذار؛ بنی‌هاشم صاحب تمام مکارم عرب و عجم شدند! پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به او گفت: من چنین نکرده‌ام، این کار خداوند تبارک و تعالی است. حارث گفت: ای محمد، دلم به توبه تمایلی ندارد، از نزد شما خواهم رفت! پس مرکبش را خواست و سوار شد و چون به بیرون از مدینه رسید سنگی آمد و سرش را شکافت. سپس وحی بر پیامبر صَلی الله علیهِ و آله چنین نازل گشت: «سَأَلَ سَائلُ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِّلْكَافِرِينَ (بولايهٔ علیّ) لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِى الْمَعَارِجِ» - . معارج/ ۳-۱ - {پر سنده ای

از عذاب واقع شونده ای پرسید، که اختصاص به کافران دارد [و] آن را بازدارنده ای نیست. [و] از جانب خداوندِ صاحب درجات [و مراتب] است.} گوید: - . یعنی ابو بصیر به یکی از آن‌ها علیهما السلام گفت. - گفتم: قربانت گردم، ما آن را چنین نمی‌خوانیم. فرمود: جبرئیل آن را چنین بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، به خدا سوگند در قرآنِ فاطمه سلام الله علیها به همین شکل ثبت شده است. سپس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به منافقانی که پیرامون وی بودند فرمود: در پی دوستتان بروید که هرچه خواست بر سرش آمد. و خداوند عزوجلّ فرمود: «وَ اسْتَفْتَحُواْ وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيد» - . ابراهیم / ۱۵ - {و [پیامبران از خدا] گشایش خواستند، و [سرانجام] هر زورگوی لجوجی نومید شد.}

حاشیه: طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: در مصداق مورد نظر این آیه (زخرف/۶۰-۵۷) از چند وجه اختلاف نظر وجود دارد: یکی از آن‌ها آن است که چون پسر مریم — به گفته آن‌ها و حسب زعم‌شان- در عذاب به آلهه تشبیه شد و این بدان جهت است که خداوند می‌فرماید: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّم» - . انبیاء/ ۹۸ - {در حقیقت، شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید.} پس مشرکان گفتند: ما راضی و خوشنود هستیم که آلهه ما در جایی که عیسی قرار دارد،

باشد. و این سخن خداوند است در آیه: «إِذَا قَوْمُکَ مِنْهُ یَصِدُّون» یعنی «یضجّون» به معنای سرو صدا و هیاهوی ناشی از بلند شدن صدا به هنگام جَدَل است آنگاه که با تو خصومت پرداختند و این خود سخن خداوند است که: «وَ قالوا ءَأَالِهَتُنَا خَیرٌ أَمْ هُوَ» - . زخرف/ ۵۸ -

{گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟} یعنی اینکه آلهه ما بهتر از عیسی نیست، اگر قرار باشد عیسی علیه السّلام در آتش باشد به خاطر آن که به جای خدا پرستیده می‌شد، بگذار آلهه ما نیز چنین باشد. این برداشت ابن عباس و مقاتل بود.

وجه دوم، معنای آیه این است که: وقتی خداوند با آیه: «إِنَّ مَثَلَ عِیسَیَ عِندَ اللَّهِ کَمَثَلِ ءَادَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَاب» - . آل عمران/ ۵۹ - {در

واقع، مَثَلِ عیسی نزد خدا همچون مَثَلِ [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید}مسیح را به آدم تشبیه کرده و اظهار داشته: آنکه قادر بوده آدم را بدون پدر و مادر بیافریند، به طریق أولی قادر است که مسیح را بدون پدر بیافریند. علت نزول این آیه نیز زمانی بود که جمعی از کفّار قریش به پیامبر اعتراض کردند.

وجه سوم آن است که معنای آن این است: چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مسیح و مادرش را ستایش نموده و او را در استثنائی بودن به آدم تشبیه کرد، گفتند: محمّد می‌خواهد او را پرستش کنیم همان طور که نصاری مسیح را پرسش می کنند. از قتاده.

وجه چهارم آن است که بزرگان اهل بیت از علی علیهم السلام روایت کرده‌اند. سپس تعدادی روایت شبیه روایات مذکور را آورده است. - . مجمع البیان ۹: ۵۳- ۵۲ -

مولف: بر کسی پوشیده نیست روایاتی که از طرق خاصه و عامه نقل شده محکم‌تر و قابل اعتمادتر از احتمالات و حدس و گمان‌هایی هستند که مستند به روایت نیستند و آنچه ما ذکر کردیم به طور کلی انطباق بیشتری با فضای کامل آیه دارد تا آنچه آن‌ها نقل کرده‌اند.

از طرفی، باید دانست که این آیه در بردارنده فضیلتی است که هیچ فضیلت دیگری با آن برابری نمی کند؛ و بیانگر آن است که با آن همه ستایش رسول خدا صَلی الله علیه و آله و کشف فضایل علی علیه السّلام، بسیاری از این فضایل را نهان داشته و از بیم غلّو غالیان در حق علی علیه السّلام آن‌ها را بیان نفرموده است. بنابراین چگونه عده‌ای اراذل ناقص که خوب و بد را از هم تشخیص نمی‌دهند، می‌توانند در فضیلت بر او پیشی جویند؛ کسانی که چیزی از احکام دنیا و دین نمی‌دانستند؟! خداوند ما را از بی‌بصیرتی کوردلان دور نموده و در دنیا و آخرت با أئمهٔ اطهار محشور فرماید!

**[ترجمه]

باب ۱۱ قوله تعالی وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَه

الآیات

(۴)

**[ترجمه] - . الحاقه/ ۱۲ -

{و گوش‌های شنوا آن را نگاه دارد.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

کا، الکافی: أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِیمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هِیَ أُذُنُکَ یَا عَلِیُّ (۵).

**[ترجمه]کافی: امام صادق علیه السّلام: چون آیه: «وَ تَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» نازل گردید، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی، این گوش، گوش توست. - . اصول کافی ۱: ۴۲۳ -

**[ترجمه]

۲

ن، عیون أخبار الرضا علیه السلام: بِإِسْنَادِ التَّمِیمِیِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ قَالَ دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَی أَنْ یَجْعَلَهَا أُذُنَکَ یَا عَلِیُّ (۶).

**[ترجمه]عیون أخبار الرضا: علی علیه السّلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در باب آیه: «وَ تَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» فرمود: چون این آیه نازل شد، از خداوند عزوجلّ خواستم که این گوش، گوش تو باشد ای علی! - . عیون اخبار الرضا: ۲۲۲ -

**[ترجمه]

۳

یر، بصائر الدرجات: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ قَالَ وَعَتْ أُذُنُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ (۷).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام در باب معنی آیه: «وَ تَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» فرمود: گوش امیرالمؤمنین علیه السّلام هرچه بوده و هست را نگاه داشته است. - . بصائر الدرجات: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

۴

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو نُعَيْمٍ فِی الْحِلْیَهِ رَوَی عُمَرُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام وَ الْوَاحِدِیُّ فِی أَسْبَابِ نُزُولِ الْقُرْآنِ (۸) عَنْ بُرَیْدَهَ وَ أَبُو الْقَاسِمِ بْنُ حَبِیبٍ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ

۱- حثاله الناس، رذالتهم.

۲- الغث من الکلام: ردیئه. و السمین منه، رصینه و محکمه.

۳- العمه: عمی البصیره.

۴- . الحاقه/ ۱۲

۵- أصول الکافی ۱: ۴۲۳.

۶- عیون أخبار الرضا: ۲۲۲.

۷- بصائر الدرجات: ۱۵۱.

۸- ص ۳۲۹.

زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ (۱) عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ اللَّفْظُ لَهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام ضَمَّنِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَ أَمَرَنِی رَبِّی أَنْ أُدْنِیَکَ وَ لَا أُقْصِیَکَ (۲) وَ أَنْ تَسْمَعَ وَ تَعِیَ.

تَفْسِيرُ الثَّعْلَبِيِّ فِی رِوَایَهِ بُرَیْدَهَ وَ أَنْ أُعَلِّمَکَ وَ تَعِیَ وَ حَقٌّ عَلَی اللَّهِ أَنْ تَسْمَعَ وَ تَعِیَ فَنَزَلَتْ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ

ذَکَرَهُ النَّطَنْزِيُّ فِی الْخَصَائِصِ أَخْبَارِ أَبِی رَافِعٍ قَالَ صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی أَمَرَنِی أَنْ أُدْنِیَکَ وَ لَا أُقْصِیَکَ وَ أَنْ أُعَلِّمَکَ وَ لَا أَجْفُوَکَ (۳) وَ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أُطِیعَ رَبِّی فِیکَ وَ حَقٌّ عَلَیْکَ أَنْ تَعِیَ.

مُحَاضَرَاتُ الرَّاغِبِ: قَالَ الضَّحَّاکُ وَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ فِی أَمَالِی الطُّوسِيِّ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام وَ فِی بَعْضِ کُتُبِ الشِّیعَهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِیفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالُوا وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ أُذُنُ عَلِيٍّ.

الْبَاقِرُ علیه السلام: قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَ اللَّهِ أُذُنَیْکَ یَا عَلِيُّ (۴).

کِتَابُ الْیَاقُوتِ عَنْ أَبِی عُمَرَ غُلَام ثَعْلَبٍ وَ الْکَشْفُ وَ الْبَیَانُ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ فِی کِتَابِ الْکُلَیْنِيِّ وَ اللَّفْظُ لَهُ عَنْ مَیْمُونِ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِيٍّ فَمَا سَمِعَ شَیْئاً بَعْدَهُ إِلَّا حَفِظَهُ.

سَعِیدُ بْنُ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام ثُمَّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَا زِلْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَی مُنْذُ أُنْزِلَتْ أَنْ تَکُونَ أُذُنَیْکَ یَا عَلِيُّ.

تَفْسِيرُ الْقُشَیْرِيِّ وَ غَرِیبُ الْهَرَوِيِّ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام إِنِّی دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَ هَذِهِ أُذُنَکَ.

جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحُسَیْنِ وَ مَکْحُولٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّی سَأَلْتُ رَبِّی

۱- قال فی جامع الرواه (۱: ۳۲۴): زر بن حبیش من رجال أمیر المؤمنین علیه السلام، و کان فاضلا.

۲- ادناه: قربه إلیه اقصاه: أبعده.

۳- اجفی فلانا: أبعده.

۴- کذا فی النسخ، و استظهر فی (ک): و اللّه جعلها اذنیک یا علی. أقول: و فی (ت) و اللّه أذناک یا علی و فی المصدر الطبعه الحدیثه: و اللّه اذنک یا علی (ب).

أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ يَا عَلِيُّ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا (۱) أُذُناً وَاعِيَةً أُذُنَ عَلِيٍّ فَفَعَلَ فَمَا نَسِيتُ شَيْئاً سَمِعْتُهُ بَعْدُ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا در آغوش گرفته و فرمود: پروردگارم مرا أمر فرموده که تو را به خود نزدیک کنم و دور نسازم، و بشنوی و نگاه داری.

در تفسیر ثعلبی در روایت بریده آمده است: و تو را تعلیم دهم و نگاه بداری، و بر خدا فرض است که تو بشنوی و نگاه بداری، پس آیه: «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل گردید. نطنزی در خصائص خود نیز آن را روایت کرده است.

اخبار ابو رافع: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند به من أمر فرموده تو را به خود نزدیک کنم و دور نسازم و تعلیمت دهم و به حال خود رهایت نسازم و وظیفه دارم پروردگارم را در آنچه که در حق تو فرموده اطاعت کنم و تو نیز ملزم به آنی که دانش را بیاموزی و نگاه‌داری.

محاضرات راغب: ضحاک و ابن عباس و همچنین در امالی شیخ طوسی به روایت از امام صادق علیه السّلام و در برخی کتب شیعه از سعد بن طریف با روایتی منسوب به امام باقر علیه السّلام آورده‌اند: منظور از «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» گوش علی است.

امام باقر علیه السّلام: پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون این آیه نازل گشت، خطاب به علی علیه السّلام فرمود، ای علی ، به خدا سوگند منظور گوش‌های توست.

کتاب «الیاقوت» از ابو عمرو غلام ثعلب، کتاب «الکشف و البیان» از ثعلبی روایت کرده که عبدالله بن حسن در کتاب کلینی- و لفظ از اوست- از میمون بن مهران، از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چون آیه: «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل گشت، گفتم: خداوندا، این گوش را گوش علی قرار ده! از آن پس هرچه شنید، در خاطرش ماند.

سعید بن جبیر از ابن عباس: مصداق «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ سپس گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از زمانی که این آیه نازل گشت پیوسته از خدا خواسته‌ام که این گوش، گوش‌های تو باشد ای علی.

در تفسیر قشیری و غریب هروی آمده است که چون این آیه نازل گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: من از خدا خواسته‌ام که این گوش را گوش تو قرار دهد.

جابر جعفی و عبدالله بن الحسین و مکحول آورده‌اند که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، من از پروردگار خویش خواسته‌ام که این گوش را گوش تو قرار دهد و گفتم: خداوندا، گوش‌های علی را گوش‌های نگاه‌دارنده قرار بده؛ و خداوند اجابت فرمود و از آن به بعد هرچه را شنید فراموش نکرد. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۳ -

**[ترجمه]

کشف، کشف الغمه مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَهَ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيٍّ علیه السلام سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا أُذُنَكَ يَا عَلِيُّ قَالَ عَلِيٌّ فَمَا نَسِيتُ شَيْئاً بَعْدَ ذَلِكَ وَ مَا كَانَ لِي أَنْ أَنْسَى (۳).

يف، الطرائف الثَّعْلَبِيُّ وَ ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ مِثْلَهُ (۴) مد، العمده بِإِسْنَادِهِ إِلَى الثَّعْلَبِيِّ عَنِ ابْنِ فَنْجَوَيْهِ عَنِ ابْنِ حَبَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي حَمْزَهَ الثُّمَالِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: با سند خود نقل می‌کند که چون آیه: «وَ تَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَهٌ» نازل گشت، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: از خدا خواستم این گوش را گوش تو قرار دهد یا علی. علی علیه السّلام گوید: از آن پس هرگز چیزی را فراموش نکرده‌ام. - . کشف الغمه: ۳۵ -

الطرائف: ثعلبی و ابن مغازلی نیز مانند این روایت را نقل کرده‌اند. - . الطرائف: ۲۳ -

العمدهٔ: با سند خود که به ثعلبی می‌رسد و او با سند خود از عبدالله بن الحسین علیه السّلام نظیر این روایت را نقل کرده است. - . العمده: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

۶

کشف، کشف الغمه وَ رَوَى الثَّعْلَبِيُّ وَ الْوَاحِدِيُّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يَرْفَعُهُ بِسَنَدِهِ الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ وَ الْوَاحِدِيُّ فِي تَصْنِيفِهِ الْمَوْسُومِ بِأَسْبَابِ النُّزُولِ إِلَى بُرَيْدَهَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ لِعَلِيٍّ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُدْنِيَكَ وَ لَا أُقْصِيَكَ وَ أَنْ أُعَلِّمَكَ وَ أَنْ تَعِيَ وَ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ تَعِيَ قَالَ فَنَزَلَتْ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ (۶).

وَ رَوَى أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ بُرَيْدَهَ مِثْلَهُ (۷) مد، (۸) العمده: بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنِ ابْنِ فَنْجَوَيْهِ عَنِ ابْنِ حُبْشٍ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَالِبِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ آدَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ عَنْ صَالِحِ بْنِ

ص: ۳۲۸

۱- فی المصدر: اللّهمّ اجعل.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۳.

۳- کشف الغمّه: ۳۵.

۴- الطرائف: ۲۳.

۵- العمده: ۱۵۱.

۶- کشف الغمّه: ۳۵.

۷- المصدر نفسه: ۹۵.

۸- و فی (ت) «یف» و إن شئت راجع ص ۳۳۰ بدقه.

هَیْثَمٍ عَنْ بُرَیْدَهَ مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: ثعلبی و واحدی هر کدام با سند خود: ثعلبی در تفسیر خود و واحدی در «أسباب النزول» خود به نقل از بُریده أسلمیّ روایت می کند که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدم که به علی علیه السّلام فرمود: خداوند مرا أمر فرموده تو را به خود نزدیک کرده و دور نسازم و تو را آموزش دهم و تو فراموش نکنی و بر خدا حق است که نگذارد فراموش کنی. راوی گوید: پس آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» نازل گشت. ابوبکر بن مردویه از بُریده نظیر این روایت را نقل کرده است.۱

العمدهٔ: با سند خود که آن را از ثعلبی آغاز و به بُریده می‌رساند، نظیر این روایت را نقل کرده است.۲

**[ترجمه]

۷

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره قَوْلُهُ تَعَالَی وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ أَوْرَدَ فِیهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ ثَلَاثِینَ حَدِیثاً عَنِ الْخَاصِّ وَ الْعَامِّ فَمِمَّا اخْتَرْنَا مَا رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَیْرٍ الدِّهْقَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ کَثِیرٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصِیرَهَ عَنْ أَبِی دَاوُدَ عَنْ أَبِی بُرَیْدَهَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّی سَأَلْتُ اللَّهَ رَبِّی أَنْ یَجْعَلَ لِعَلِیٍّ علیه السلام أُذُناً وَاعِیَهً فَقِیلَ لِی قَدْ فَعَلَ ذَلِکَ بِهِ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس ۳۰ حدیث از طرق خاصه و عامه در مورد آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» ثبت کرده است از جمله حدیثی از ابن بُریده که می گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: من از پروردگارم خواسته‌ام که به علی علیه السّلام گوش شنوا و نگاه‌دارنده عطا فرماید؛ پس به من گفته شد: خداوند با وی چنین کرد.

**[ترجمه]

۸

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِیرٍ الطَّبَرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْمَرْوَزِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَوْشَبٍ الْفَزَارِیِّ عَنْ مَکْحُولٍ فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالَ: سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَهَا أُذُنَ عَلِیٍّ قَالَ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَقُولُ مَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَیْئاً إِلَّا حَفِظْتُهُ وَ لَمْ أَنْسَهُ.

**[ترجمه]و از جمله آن‌ها روایتی است که محمد بن جریر طبری با سند خود از مکحول درباره این آیه آورده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از خدا خواستم این گوش را گوش علی علیه السّلام قرار دهد و علی علیه السّلام پیوسته می‌فرمود: سخنی از رسول خدا نشنیدم مگر اینکه در خاطرم ماند و هرگز فراموشم نشد.

**[ترجمه]

۹

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْأُذُنُ الْوَاعِیَهُ أُذُنُ عَلِیٍّ علیه السلام.

**[ترجمه]و از جمله آن روایتی است که با سند خود از امام باقر علیه السّلام نقل کرده که فرمود: «وَ تَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» گوش علی علیه السّلام است.

**[ترجمه]

۱۰

وَ مِنْهَا مَا رَوَاهُ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ بَشَّارٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام وَ هُوَ فِی مَنْزِلِهِ فَقَالَ یَا عَلِیُّ نَزَلَتْ عَلَیَّ اللَّیْلَهَ هَذِهِ الْآیَهُ وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ وَ إِنِّی سَأَلْتُ رَبِّی أَنْ یَجْعَلَهَا أُذُنَکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِیٍّ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِیٍّ فَفَعَلَ (۲).

أقول: روی السید فی کتاب سعد السعود (۳) من تفسیر محمد بن العباس بن مروان الخبر الثانی و ذکر أنه رواه بثلاثین طریقا.

**[ترجمه]و از جمله روایتی است که با سند خود از امام باقر علیه السّلام آورده که در آن می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیهِ و آله برای دیدار علی علیه السّلام به خانه وی رفت و فرمود: یا علی، امشب آیه: «وَ تَعِیَهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» بر من نازل شد و من از پروردگارم خواستم که این گوش را گوش تو قرار دهد. خداوندا! آن را گوش علی قرار ده، خداوندا! آن را گوش علی قرار ده! و خداوند نیز چنین کرد.] - . هر چهار روایتی که نقل شد از نسخه خطی کتاب کنز الفوائد نقل شد. -

مولف: سیّد در کتاب «سعد السعود» - . سعد السعود: ۱۰۸ -

از تفسیر محمد بن عباس بن مروان، خبر دوم را نقل کرده و گفته است که این روایت را از ۳۰ طریق ثبت کرده است.

**[ترجمه]

۱۱

مد، العمده: الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام

ص: ۳۲۹

۱- العمده: ۱۵۱.

۲- جمیع هذه الروایات الأربعه منقوله من کنز جامع الفوائد و هو مخطوط.

٣- ص ١٠٨.

قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَا عَلِیُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِی أَنْ أُدْنِیَکَ وَ أُعَلِّمَکَ لِتَعِیَ وَ أُنْزِلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ فَأَنْتَ الْأُذُنُ الْوَاعِیَهُ.

**[ترجمه]العمـدهٔ: حافظ بن نعیم با سـند خود از عمر بن علیّ با ابی طالب از پدرش علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا علی،خداوند عزوجلّ مرا أمر فرموده که تو را به خود نزدیک ساخته و تعلیمت دهم تا فراموش نکنی و این آیه نازل شد: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» تو گوش شنوا (فراگیر) هستی.

**[ترجمه]

۱۲

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَکْحُولٍ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ تَعِیَها أُذُنٌ واعِیَهٌ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَهَا أُذُنَکَ یَا عَلِیُّ.

**[ترجمه]و با سـند خود از مکحول از علی علیه السّلام درباره آیه: «وَ تَعِیهَا أُذُنٌ وَاعِیَهٌ» سؤال شد، فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: یا علی، از خدا خواستهام این گوش را گوش تو قرار دهد.

**[ترجمه]

۱۳

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَیْنِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُذُنُ عَلِیٍّ (۱).

کشف، کشف الغمه: ابْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ مَکْحُولٍ مِثْلَ مَا مَرَّ (۲).

**[ترجمه]و با سـند خود از عبدالله بن الحسـین آورده است که گفت: چون این آیه نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این گوش، گوش علی است. - . این سه روایت را در العمـده نیـافتیم و احتمال میرود که در المسـتدرک او ثبت شـده باشد که ما نسخهای از آن نداریم. -

کشف الغمّهٔ: ابن مردویه شبیه این روایت را از ابن مکحول نقل کرده است. - . کشف الغمه: ۹۵ -

**[ترجمه]

۱۴

وَ بِالْإِسْنَادِ قَالَ: فَسَأَلْتُ رَبِّی وَ قُلْتُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا أُذُنَ عَلِیٍّ وَ کَانَ عَلِیٌّ علیه السلام یَقُولُ مَا سَمِعْتُ مِنْ نَبِیِّ اللَّهِ کَلَاماً إِلَّا وَعَیْتُهُ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَهُ (۳).

أَقُولُ (۴) وَجَدْتُ فِی كِتَابِ الْغُرَرِ لِلسَّيِّدِ الْجَلِيلِ حَيْدَرَ الْحُسَيْنِيِّ الْآمُلِيِّ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ مَنْقَبَهِ الْمُطَهَّرِينَ لِلْحَافِظِ أَبِی نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِی أَنْ أُدْنِيَكَ وَ أُعَلِّمَكَ لِتَعِیَ وَ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ (۵) وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ فَأَنْتَ أُذُنٌ وَاعِيَهٌ لِلْعِلْمِ.

وَ رَوَى الْمَضَامِينَ الْمُتَقَدِّمَهَ بِثَلَاثَهِ أَسَانِيدَ عَنْ مَكْحُولٍ وَ رَوَى أَيْضاً بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ وَ تَعِيَها أُذُنٌ واعِيَهٌ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أُذُنِی وَ أُذُنُ عَلِيٍّ.

**[ترجمه]و با سند خود گويد: رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله فرمود: پس، از پروردگارم خواستم و گفتم: خداوندا! اين گوش را گوش على قرار بده، و على عليه السّلام فرمود: هرگز سخنى از رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله نشنيدم مگر اينكه آن را نگاه داشته و حفظ كردم بى‌آنكه فراموشم شود. - . كشف الغمه: ۹۵ -

مولف: در كتاب الغرر سيد بزرگوار حيدر حسينى آملى به نقل از كتاب «منقبهٔ المطهّرين» حافظ ابو نعيم با سند خود از اميرالمؤمنين عليه السّلام آورده است كه گفت: رسول خدا

صَلى الله عليهِ و آله فرمود: اى على، خداوند عزوجلّ به من امر فرموده تو را به خود نزديک كنم و چنان آموزشت دهم كه فراموش نكنى و آيه: «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» بر من نازل شده است. گوشِ نگاه‌دارنده علم تويى!

و مضمون‌هاى ياد شده را به سه سند از مكحول روايت نموده و نيز با سند خود از عبدالله بن الحسين روايت كرده كه گفت: چون آيه: «وَ تَعِيهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» نازل شد، رسول خدا

صَلى الله عليهِ و آله فرمود: منظور، گوش من و گوش على است.]

**[ترجمه]

بيان

نزول هذه الآيه فی أمير المؤمنين عليه السلام مما قد أجمع عليه المفسرون قال الزمخشری أُذُنٌ واعِيَهٌ من شأنها أن تعی و تحفظ ما سمعت به و لا تضيعه بترک العمل

۱- لم نجد هذه الروايات الثلاثه المنقوله عن العمده فيه، و المظنون انها موجوده فی المستدرک- و ليست عندنا نسخته- و قد مضى ما أورده عن العمده ذيل الخبر الخامس و السادس.

۲- كشف الغمّه: ۹۵.

۳- كشف الغمّه: ۹۵.

۴- من هنا الى الباب الآتى يوجد فى هامش (ک) و (د) فقط.
۵- فى (د): و أنزلت على هذه الآيه اه.

و کل ما حفظته فی نفسک فقد وعیته و ما حفظته فی غیرک (۱) فقد أوعیته کقولک أوعیت الشی ء فی الظرف

وَ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ لِعَلِیٍّ علیه السلام عِنْدَ نُزُولِ هَذِهِ الْآیَهِ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ یَجْعَلَهَا أُذُنَکَ یَا عَلِیُّ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فَمَا نَسِیتُ شَیْئاً بَعْدُ وَ مَا کَانَ لِی أَنْ أَنْسَی.

فإن قلت لم قیل أُذُنٌ واعِیَهٌ علی التوحید و التنکیر قلت للإیذان بأن الوعاه فیهم قله (۲) و لتوبیخ الناس بقله من یعی منهم و للدلاله علی أن الأذن الواحده إذا وعت و عقلت عن الله فهی السواد الأعظم عند الله و أن ما سواها لا یبالی بهم و إن ملئوا ما بین الخافقین انتهی (۳) و نحو ذلک ذکر الرازی فی تفسیره (۴) فدلت الآیه باتفاق الفریقین علی کمال علمه و اختصاصه من بین سائر الصحابه بذلک و لا یریب عاقل فی أن فضل الإنسان بالعلم و أن العمده فی الخلافه التی هی رئاسه الدین و الدنیا العلم و الآیات و الأخبار المتواتره مشحونه بذلک و قد اعترف المفسران المتعصبان بذلک کما نقلنا آنفا فثبت أنه علیه السلام أولی بالخلافه من سائر الصحابه و أنه لا یجوز تفضیل غیره علیه و سیأتی تمام القول فی ذلک فی باب علمه علیه السلام.

۱- فی المصدر: فی غیر نفسک.

۲- أی بأن الحافظون لاحادیث النبیّ و ما یعلمهم من الحقائق قلیل.

۳- الکشّاف ۳: ۲۱۳. و انظر کیف اجری اللّه الحق علی ألسنه تبعه الباطل؟ و کیف جحدوا به و قد استیقنته أنفسهم؟ و طبع علی قلوبهم فهم لا یفقهون.

۴- مفاتیح الغیب ۸: ۱۹۹.

**[ترجمه]اجماع مفسران بر این است که این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است. زمخشری گوید: «أَذُنٌ وَاعِيَةٌ» به گوشی گفته می‌شود که هم سخن را درک کند و هم آنچه را شنیده نگاه دارد و با ترک عمل به آن، آن را تباه نکند، و هرچه را در وجود خود حفظ کرده باشی، آن را دریافته‌ای، و آنچه را در وجود دیگری حفظ کرده باشی - به دیگری بباورانی -، موجب گشته‌ای که آن را دریابد و بفهمد همان گونه که می گویی: آن شیء را در ظرف قرار دادم. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پس از نزول این آیه به علی علیه السّلام فرمود: ای علی، از خداوند خواسته‌ام که این گوش، گوش تو باشد. علی علیه السّلام می‌فرماید: از آن پس هیچ سخنی را فراموش نکردم و دیگر هیچ چیزی را فراموش نمی کنم. حال اگر بگویی: چرا «أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» آورده شده که بنای آن بر مفرد و نکره بودن است؟ خواهم گفت: برای القای این مفهوم است که سخن شنو در میان آنان اندک بوده است - . یعنی اینکه حافظان سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و آنچه را که از حقایق به ایشان می آموزد، اندک بوده‌اند. -

کما اینکه مفهوم توبیخ مردم به خاطر اندک بودن افراد شنوا و سخن نیوش در میان آنان بوده است، و برای نشان دادن این نکته مهم است که اگر تنها یک گوش شنوا باشد که آنچه را که از جانب خدا می‌آید دریابد، این گوش به تنهایی معادل سواد اعظم در نزد خداست و بقیه برای او اهمیتی ندارند هرچند کثرتشان شرق و غرب عالم را پر کرده باشد. تمام! - . کشاف ۳: ۲۳۱ خوب دقت کن که چگونه خداوند سخن حق را بر دنباله روان باطل جاری ساخته و چگونه علی‌رغم یقین داشتن به آن، خداوند بر دل‌هایشان مهر نادانی زده از این رو چیزی نمی‌فهمند. -

رازی نیز در تفسیر خود شبیه این معنا را آورده است. - . مفاتیح الغیب ۸ : ۱۹۹ - بنابراین، این آیه به اجماع فریقین دلیل بر کمال علم علی علیه السّلام و اختصاص این آیه از میان همه صحابه به آن حضرت است و هیچ عاقلی تردید ندارد که فضیلت هر انسانی به دانش است و مهم‌ترین ابزار برای تصّدی خلافت که ریاست و راهبری امور دین و دنیای مردم علم است و آیات و روایات متواتر بسیاری بیانگر این حقیقت هستند. و همان طور که مذکور افتاد، این دو مفسر متعصّب نیز بدان اعتراف کرده‌اند و ثابت گردید که علی علیه السّلام از همه صحابه به خلافت اولی‌تر بوده و جایز نبوده کسی در این امر بر وی مقدّم گردد و سخن مفصّل در این خصوص در باب ذکر علم آن حضرت خواهد آمد .

**[ترجمه]

باب ۱۲ أنه علیه السلام السابق فی القرآن و فیه نزلت ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ

الآیات

(۱).

lt;meta info="- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ* ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ* وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ. - . واقعه/ ۱۴-۱۰ -

{سبقت گیرندگان مقدّمند، آنانند همان مقرّبانِ [خدا]، در باغستانهای پر نعمت. گروهی از پیشینیان، و اندکی از متأخّران.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْمُفِیدُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْوَرَّاقِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حُمَیْدِ بْنِ زِیَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ تَسْنِیمٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُکَیْنٍ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ- أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِیمِ (۲) فَقَالَ قَالَ لِی جَبْرَئِیلُ ذَلِکَ عَلِیٌّ وَ شِیعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَی الْجَنَّهِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِکَرَامَتِهِ لَهُمْ (۳).

**[ترجمه]امالی طوسی: با سند خود از ابن عباس روایت کرده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیهِ و آله درباره: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ* فی جَنَّاتِ النَّعِیمِ» پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت: علی و شیعیان او هستند که پیشتازان به سوی بهشت‌اند و مقرّب درگاه خدایند به سبب لطفی که به آن‌ها دارد. -. امالی شیخ طوسی : ۴۴ -

**[ترجمه]

۲

کشف، کشف الغمه العز المحدث الحنبلی: قوله تعالی وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ هو علی علیه السلام کان ینشد:

سبقتکم إلی الإسلام طرا** صغیرا ما بلغت أوان حلمی

(۴).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: العِزّ المحدث حنبلی در مصداق آیه «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئکَ الْمُقَرَّبُونَ» گوید: او علی علیه السّلام است که پیوسته این بیت را می‌خواند:

- «در اسلام آوردن از جملگی شما پیشی گرفتم* در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بودم» -. کشف الغمه: ۹۲ -

**[ترجمه]

۳

فس، تفسیر القمی فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۵) یَقُولُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ لَمْ یَسْبِقْهُ أَحَدٌ (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: أبو جارود از إمام بـافر علیه السّلام در باب مصداق آیه: «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُون» - . مؤمنون / ۶۱ - {آنانند

که در کارهای نیک شتاب می ورزند و آنانند که در انجام آنها سبقت می جویند} می‌فرماید: کسی در اسلام آوردن از علی بن ابی طالب علیه السّلام سبقت نگرفته است. - . تفیر قمی : ۴۴۷ -

**[ترجمه]

۴

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره أَبُو نُعَيْمٍ الْحَافِظُ مَرْفُوعاً إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ سَابِقَ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام (۷).

ص: ۳۳۲

۱- الواقعه: ۱۳ و ۱۴. و فی (م): «ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ» الواقعه: ۳۹ و ۴۰.

۲- الواقعه: ۱۰- ۱۲.

۳- أمالی الشیخ: ۴۴.

۴- کشف الغمّه: ۹۲.

۵- المؤمنون: ۶۱.

۶- تفسیر القمّیّ: ۴۴۷. و فیه: هو علیّ بن أبی طالب.

۷- کنز جامع الفوائد مخطوط.

أَقُولُ: وَ رَوَى السَّيِّدُ حَيْدَرُ مِنْ كِتَابِ مَنْقَبَةِ الْمُطَهَّرِينَ لِأَبِي نُعَيْمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: الحافظ ابو نعیم از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: پیشتاز این امّت علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

[مولف: سید حیدر از کتاب «منقبة المطهّرین» ابونعیم، نظیر این روایت را از ابن عباس آورده است.]

**[ترجمه]

۵

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَاتِبِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجِيحٍ عَنْ عَامِرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَبَقَ النَّاسَ ثَلَاثَةٌ (۱) يُوشَعُ صَاحِبُ مُوسَى إِلَى مُوسَى وَ صَاحِبُ يس إِلَى عِيسَى وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام إِلَى النَّبِيِّ صلى الله علیه و آله (۲).

کشف، کشف الغمه ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: سه کس از مردم پیشتاز هستند: یوشع، همو که با موسی بود و به وی ایمان آورد، صاحب «یس» که به عیسی ایمان آورد و علی بن ابی طالب

علیه السّلام که به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ایمان آورد. - . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

کشف الغمّة: ابن مردویه نظیر این روایت را از ابن عباس نقل کرده است. - . کشف الغمه -

**[ترجمه]

۶

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ إِلَى دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ خَلَقَهُمْ مِنْ طِينٍ وَ رَفَعَ لَهُمْ نَاراً وَ قَالَ ادْخُلُوهَا فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ دَخَلَهَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ التِّسْعَةُ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ ثُمَّ اتَّبَعَهُمْ شِيعَتُهُمْ فَهُمْ وَ اللَّهِ السَّابِقُونَ (۴).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: شیخ مفید از علی بن الحسین با سند خود که به داود رقّی می‌رسد آورده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: قربانت گردم، مرا آگاه کنید که مصداق آیه: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ* أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» چه کسی است؟ فرمود: چون خداوند اراده فرمود مخلوقات را بیافریند، آنان را از گِل آفرید و سپس آتشی در برابر آنان قرار داد

و فرمود: به آن در آیید، پس اولین کسی که وارد آن شد محمّد، امیرالمؤمنین، حسن، حسین و نه امام بعدی علیهم صلوات الله اجمعین بودند. سپس شیعیان ایشان را به دنبالشان وارد آن کرد، پس به خدا سوگند که پیشتازان ایشانند. - . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۷

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَرِیرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُرَاتٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فِی هَذِهِ الْآیَهِ ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ ابْنُ آدَمَ الَّذِی قَتَلَهُ أَخُوهُ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ حَبِیبٌ النَّجَّارُ صَاحِبُ یس وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه: «ثُلَّهٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ» می‌افزاید: او پسر آدم علیه السّلام بود که به دست برادرش کشته شد و همچنین مؤمن آل فرعون و حبیب نجّار یار عیسی علیه السّلام. «وَ قَلِیلٌ مِّنَ الْآخِرِین» علی بن ابی طالب است . - . کنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۸

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ التَّمِیمِیِّ عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الصَّرْمِیِّ عَنْ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْمَدَائِنِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّهٌ مِنَ الْآخِرِینَ قَالَ ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ- وَ ثُلَّهٌ مِنَ الْآخِرِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۶).

قال الکراجکی و معنی الثله الجماعه و إنما عبر عنه کذلک تفخیما لشأنه

ص: ۳۳۳

۱- أی السابقون من الناس ثلاثه.

۲- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۳- کشف الغمّه.

۴- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۵- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۶- کنز جامع الفوائد مخطوط.

علیه السلام كما قال تعالی إِنَّ إِبْراهِیمَ كانَ أَمَّةً (۱) و هو كثیر فی القرآن.

**[ترجمه]كنز جامع الفوائد: ابوسعید مدائنی گوید: از امام صادق علیه السّلام درباره مصداق آیه : «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ* وَ ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِین» پرسیدم، فرمود: «ثُلَّةٌ مِّنَ الْأَوَّلِینَ» مؤمن آل فرعون (موسی) و «ثُلَّةٌ مِّنَ الْآخِرِین» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . كشف الغمه -

كراجكی گوید: «الثُّلَّةُ» به معنی «جماعت» است و خداوند به نشانه تعظیم شأن آن حضرت این واژه را به كار برده است همان طور كه در جایی دیگر فرموده است: «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ كَانَ أُمَّه» - . نحل/ ۱۲۰ - {به

راستی كه ابراهیم یک امّت بود} و این در قرآن بسیار است.

**[ترجمه]

۹

كنز، كنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ یَحْیَی بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَیْنِ الْأَشْقَرِ عَنْ عِیسَی بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ عِكْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الِاسْتِغْفَارَ لِعَلِیٍّ علیه السلام فِی الْقُرْآنِ عَلَی كُلِّ مُسْلِمٍ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَی رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ (۲) وَ هُوَ سَابِقُ الْأُمَّهِ (۳).

**[ترجمه]كنز جامع الفوائد: ابن عباس گوید: طلب مغفرت برای علی علیه السّلام در قرآن بر هر مسلمانی واجب شده است همان طور كه در آیه: «رَبَّنَا اغْفِرْلَنَاوَ لِاخْوَانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونَا بِالْایمَان» - . حشر/ ۱۰ - {پروردگارا،

بر ما و بر آن برادرانمان كه در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفتند ببخشای!} و او از همه در ایمان پیشی گرفته است، - . كنز جامع الفوائد ، نسخه خطی -

ذكر گردیده است.

**[ترجمه]

۱۰

كشف، كشف الغمه ابْنُ مَرْدَوَیْهِ قَالَ: السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ عَلِیٌّ علیه السلام وَ سَلْمَانُ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ (۴).

أقول: روی العلامه رحمه الله مثله من طرقهم (۵) و إن نوقش فی سبق إسلام سلمان فیمكن أن یكون المراد السبق بحسب الرتبه لا بحسب الزمان أو یقال إنه كان مؤمنا بالرسول صلی الله علیه و آله قبل الوصول إلیه كما مر فی باب أحواله علی أنه قد قیل إنه وصل إلیه و آمن به قبل البعثه و نقل عن بعض الكتب المعتبره أنه كان واسطه فی تقریب أبی بكر إلی النبی صلی الله علیه و آله

فی مکه کما ذکره صاحب کتاب إحقاق الحق (۶).

**[ترجمه]کشف الغمّـهٔ: ابن مردویه گوید: «وَ السَّابِقُونَ الاوّلُونَ» علی علیه السّـلام و سـلمان رضـی الله عنه هسـتند. - . کشـف الغمه: ۹۴ -

مولف: علّامه رحمهٔ الله علیه نظیر این حدیث را به نقل از طرق اهل سنت - . کشف الیقین: ۱۲۵ . کشف الحق۱ : ۹۷ -

روایت کرده است. و اگر مناقشهای درباره چگونگی پیشتاز بودن سلمان صورت گیرد، میشود استدلال کرد که منظورش این سبقت، سـبقت زمانی نیست بلکه سـبقت مرتبتی است؛ کما اینکه میتوان گفت که وی قبل از ملاقات با رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله همان طور که در شرح حال وی بیان شد، به وی ایمان آورده است، هرچند گفته شده که وی پیش از بعثت با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دیـدار داشـته و به وی ایمان آورده است. در بعضـی از کتب معتبر نظیر کتاب «احقاق الحق» آمده است که وی در نزدیـک کردن ابـوبکر به پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله در مکه نقش داشـته است. - . کشـف الیقین ۳: ۳۸۸ . می گویم : درست این است که بگوییم منظور از «سبقت» سبقت در هجرت است به آیه ۱۰۰ سوره توبه مراجعه شود. -

**[ترجمه]

۱۱

مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْـمَاعِيلَ عَنْ عِيسَى بْنِ دَاوُدَ عَنِ الْإِمَامِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ وُلْـدِهِ عليهم السـلام إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْـيَةِ رَبِّهِمْ مُشْـفِقُونَ- وَ الَّذِينَ هُمْ بِآياتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ- وَ الَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لا يُشْـرِكُونَ- وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ- أُولئِكَ (۷) يُسارِعُونَ فِي الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ (۸).

**[ترجمه]امام موسی بن جعفر علیه السّـلام از پدر بزرگوارش روایت می کند که فرمود: آیات «إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْـيَةِ رَبهِّم مُّشْـفِقُونَ* وَ الَّذِينَ هُم بَِايَاتِ رَبهِّمْ يُؤْمِنُـونَ* وَ الَّذِينَ هُم بِرَبهِّمْ لَـا يُشْـرِكُونَ* وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَـا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبهُُمْ وَجِلَةٌ أَنهَُّمْ إِلىَ رَبهِّمْ رَاجِعُونَ* أُوْلَئكَ - . مؤمنون / ۶۱- ۵۷ -

يُسَـارِعُونَ فيِ الْخَيرَْاتِ وَ هُمْ لهََـا سَابِقُونَ» - . کنز جامع الفوائـد ، نسـخه خطی - {در حقیقت، کسانی که از بیم پروردگارشان هراساننـد، و کسانی که به نشانه های پروردگارشان ایمان می آورند، و آنان که به پروردگارشان شـرک نمی آورند،و کسانی کـه آنچـه را دادنـد [در راه خـدا] می دهنـد، در حـالی کـه دلهایشـان ترسـان اسـت [و می داننـد] کـه به سـوی پروردگارشـان بازخواهنـد گشـت، آنانند کـه در کارهـای نیـک شـتاب می ورزنـد و آنانند که در انجـام آنهـا سـبقت می جوینـد.} در حق امیرالمؤمنین و فرزند ایشان علیهم السلام نازل شدهاند.

**[ترجمه]

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ- وَ الَّذِینَ

ص: ۳۳۴

۱- النحل: ۱۲۰.

۲- الحشر: ۱۰.

۳- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۴- کشف الغمّه: ۹۴.

۵- راجع کشف الیقین: ۱۲۵ و کشف الحق ۱: ۹۷.

۶- راجع ج ۳: ۳۸۸. أقول: الصحیح أن المراد بالسبق: السبق الی الهجره راجع الآیه ۱۰۰ فی سوره التوبه (ب).

۷- المؤمنون: ۵۷- ۶۱.

۸- کنز جامع الفوائد مخطوط.

يُؤْتُونَ ما آتَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلى رَبِّهِمْ راجِعُونَ يَقُولُ يُعْطُونَ مَا أَعْطَوْا وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ- أَولئِكَ يُسارِعُونَ فِی الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ- عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ لَمْ يَسْبِقْهُ أَحَدٌ (۱).

**[ترجمه]تفسير فرات بن ابراهيم: ابو جارود گويد: از امام باقر عليه السّلام درباره آيات «وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا ءَاتَواْ وَّ قُلُوبهُمْ وَجِلَةٌ أَنهَّمْ إِلىَ رَبهِّمْ رَاجِعُونَ» پرسيدم، فرمود: می دهند آنچه را كه می دهند و دلهايشان بيمناك است. «أُولئِكَ يُسارِعُونَ فِی الْخَيْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُون» مقصود علی بن ابی طالب عليه السّلام است كه هيچ كس در ايمان بر وی پيشی نگرفته است. - . تفسير فرات : ۱۰۱ -

**[ترجمه]

۱۳

فر، تفسير فرات بن إبراهيم: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی الْجَارُودِ: فِی تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ إِلَى سابِقُونَ قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام (۲).

**[ترجمه]تفسير فرات بن ابراهيم: حسين بن سعيد با سند خود از ابوجارود در تفسير آيه: «إِنَّ الَّذِينَ هُم مِّنْ خَشْيَةِ رَبهِّم مُّشْفِقُونَ» تا «سابقون» می گويد: درباره علی بن ابی طالب عليه السّلام نازل شده است. - . تفسير فرات: ۱۰۱ -

**[ترجمه]

۱۴

ن، عيون أخبار الرضا عليه السلام: بِإِسْنَادِ التَّمِيمِيِّ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ نَزَلَتْ فِيَّ (۳) وَ قَالَ عليه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَى أُولئِكَ هُمُ الْوارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۴) قَالَ فِيَّ نَزَلَتْ (۵).

كشف، كشف الغمه عن محمد بن طلحه: قوله تعالى السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ- أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِی جَنَّاتِ النَّعِيمِ قيل هم الذين صلوا إلى القبلتين و قيل السابقون إلى الطاعه و قيل إلى الهجره و قيل إلى الإسلام و إجابه الرسول و كل ذلك موجود فی أمير المؤمنين علی عليه السلام على وجه التمام و الكمال و الغايه التی لا يقاربه فيها أحد من الناس.

وَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۶) فَقَالَ قَالَ لِی جَبْرَئِيلُ ذَاكَ عَلِيٌّ وَ شِيعَتُهُ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى الْجَنَّهِ الْمُقَرَّبُونَ مِنَ اللَّهِ بِكَرَامَتِهِ لَهُمْ (۷).

**[ترجمه]عيون أخبار الرّضا: تميمی با سند خود از امام رضا عليه السّلام از پدران بزرگوارش از علی عليه السّلام آورده است كه ان حضرت فرمود: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» درباره من نازل شده است؛ كما اينكه فرمود: آيات «أُوْلَئكَ هُمُ الْوَارِثُونَ* الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَلِدُون» - . مؤمنون/ ۱۱-۱۰ - {آنانند كه خود وارثانند، همانان كه بهشت را به ارث می برند و در آنجا جاودان می مانند} نيز در حق من نازل شده است. - . عيون أخبار الرضا: ۲۲۴ -

کشف الغمّه: از محمد بن طلحه نقل است که در باب آیات: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» گوید: گفته شده منظور کسانی هستند که رو به هر دو قبله نماز خوانده‌اند، کما اینکه گفته شده منظور کسانی هستند که در اطاعت از پیامبر پیشتاز بوده‌اند، و نیز گفته شده منظور کسانی هستند که در هجرت از دیگران سبقت گرفته‌اند، همچنین گفته شده مقصود کسانی هستند که زودتر دعوت پیامبر را اجابت نموده و اسلام آوردند، می‌باشد که همه این مشخصات در امیرالمؤمنین علیه السّلام وجود دارد ان هم به طور تمام و کمالی که کسی به پای آن نمی‌رسد. از ابن نقل است که گفت: از رسول خدا صَلی الله علیه و آله درباره «السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» پرسیدم، فرمود: جبرئیل به من گفت: منظور علی و شیعیان او هستند که در رفتن به بهشت بر دیگران پیشی می گیرند و به سبب لطفی که خدا نسبت به آنان دارد، ایشان را به خود نزدیک می... کند. - . کشف الغمه: ۹۰ -

**[ترجمه]

بیان

کونه علیه السلام سابق هذه الأمه و أفضل من سباق الأمم و کونه من المقربین بل حصر المقرب فی هذه الأمه فیه لقوله أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ کما صرح به المفسرون یأبی عن تقدیم غیره و تفضیله علیه کما مر مرارا بیانه.

ص: ۳۳۵

۱- تفسیر فرات: ۱۰۱.

۲- تفسیر فرات: ۱۰۱.

۳- فی المصدر: فی نزلت.

۴- المؤمنون: ۱۰ و ۱۱.

۵- عیون أخبار الرضا: ۲۲۴.

۶- قد ذکر ذیل الآیه أیضا فی المصدر.

۷- کشف الغمّه: ۹۰.

**[ترجمه]اینکه علی علیه السّلام پیشتاز این امّت و برتر از پیشتازان دیگر اُمم است و اینکه مقرّبان درگاه الهی است بلکه مقام تقرّب به درگاه الهی در این امّت به گواهی آیه «أُوْلَئكَ الْمُقَرَّبُونَ» و تصریح مفسران، منحصر به اوست، چگونه می‌شود دیگری را بر وی برتری داد و در خلافت بر وی مقدّم داشت؟! چنان که بارها و بارها ذکر کردیم .

**[ترجمه]

باب ۱۳ أنه علیه السلام المؤمن و الإیمان و الإسلام و الدین و السنه و السلام و خیر البریه فی القرآن و أعداؤه الکفر و الفسوق و العصیان

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی: مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ یَحْیَى بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ (۱) یَعْنِی أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ الْأَوَّلَ وَ الثَّانِیَ وَ الثَّالِثَ (۲).

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ- أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ (۳) قَالَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَصْحَابَهُ- کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ حَبْتَرٍ وَ زُرَیْقٍ وَ أَصْحَابِهِمَا- أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ وَ أَصْحَابَهُ- کَالْفُجَّارِ حَبْتَرٍ وَ دُلَامٍ وَ أَصْحَابِهِمَا- کِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیاتِهِ هُمْ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْأَئِمَّهُ علیهم السلام- وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبابِ فَهُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ (۴) قَالَ وَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَفْتَخِرُ بِهَا وَ یَقُولُ مَا أُعْطِیَ أَحَدٌ قَبْلِی وَ لَا بَعْدِی مِثْلَ مَا أُعْطِیتُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: با سند خود از امام صادق روایت می‌کند که ان حضرت مصداق آیه: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ » - . حجرات/ ۷ - {خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دلهای شما بیاراست} را امیرالمؤمنین علیه السّلام و «وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیان» {و کفر و پلیدی و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت} اَولی و دومّی و سوّمی دانسته است. - . تفسیر قمی: ۶۴۰ -

با همان اسناد از عبدالرحمن روایت می‌کند که گفت: از امام صادق علیه السّلام در خصوص آیه: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ کَالْمُفْسِدِینَ فِی الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِینَ کَالْفُجَّارِ* کِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْکَ مُبَارَکٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَاب» - . ص/ ۲۹-۲۸ - {یا [مگر] کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند، چون مفسدانِ در زمین می گردانیم، یا پرهیزگاران را چون پلیدکاران قرار می دهیم؟ [این] کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند، و خردمندان پند گیرند} و مصادیق آن سؤال کردم فرمود:

- «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ»: امیرالمؤمنین علیه السّلام و یاران وی

- «كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ»: آن روباه مكّار (حبتر) و آن كبود (زريق) و يارانشان - «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ» : اميرالمؤمنين و ياران ايشان

- «كَالْفُجَّارِ»: آن روباه مكار (حبتر) و آن كبود يا سيه‌چرده (دلام) و دوستانشان

- «كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُواْ ءَايَاتِهِ» : اميرالمؤمنين و ديگر ائمّه سلام الله عليهم اجمعين

- «وَ لِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» : ائمّه اطهار عليهم السلام اولوا الالباب هستند. امام صادق مى‌فرمايد: اميرالمؤمنين عليه السّلام پيوسته به اين آيه افتخار كرده و مى‌فرمود: آنچه در اين آيات به من داده شده نه پيش از من به كسى داده شده و نه بعد از من به كسى داده خواهد شد.

**[ترجمه]

بيان

الحبتر الثعلب و عبر به عن أبى بكر[الاول] لكثره خدعته و مكره و زريق كنايه عن عمر [الثانى] إما لزرقه عينه أو لأن الزرقه مما يتشاءم به العرب كنايه عن نحوسته و الدلام أيضا كنايه عنه.

ص: ۳۳۶

۱- الحجرات: ۷، و ما بعدها ذيلها.

۲- تفسير القمّىّ: ۶۴۰.

۳- سوره ص: ۲۸، و ما بعدها ذيلها.

۴- فى المصدر: فهم أهل الالباب الثاقبه.

۵- تفسير القمّىّ: ۵۶۵.

قال الفیروزآبادی الدلام کسحاب السواد و الأسود قال الجزری فیه أمیرکم رجل طوال أدلم الأدلم الأسود الطویل و منه

الحدیث فجاء رجل أدلم فاستأذن علی النبی صلی الله علیه و آله.

قیل هو [الثانی .

**[ترجمه]«حبتر» روباه است و منظور از «روباه» ابوبکر است آن هم به خاطر کثرت مکر و نیرنگش. و زریق «کبود» کنایه از «عمر» است یا به سبب کبودی چشمان وی است یا به سبب این است که عرب کبود را کنایه از نحوست به کار می‌برند. دلام «سیه چرده» نیز کنایه از اوست.

فیروز آبادی گوید: الدَلام (بر وزن «سَحاب»): سیاهی، سیاه. جزری در این مورد گوید: «أمیرکم رجل طوال أدلم» الأدلم: سیاه بلند قامت و در این حدیث: «فجاء رجل أدلم فاستأذن علی النبیّ صَلی الله علیهِ و آله» گویند که: منظور از «رجل أدلم» عمربن خطاب بوده است.

**[ترجمه]

۲

فس، تفسیر القمی: فِی رِوَایَهِ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ (۱) قَالَ وَ ذَلِکَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ الْوَلِیدَ بْنَ عُقْبَهَ بْنِ أَبِی مُعَیْطٍ تَشَاجَرَا فَقَالَ الْفَاسِقُ الْوَلِیدُ بْنُ عُقْبَهَ أَنَا وَ اللَّهِ أَبْسَطُ مِنْکَ لِسَاناً وَ أَحَدُّ (۲) مِنْکَ سِنَاناً وَ أَمْثَلُ (۳) مِنْکَ حَشْواً فِی الْکَتِیبَهِ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام اسْکُتْ فَإِنَّمَا أَنْتَ فَاسِقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ أَمَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوی نُزُلًا بِما کانُوا یَعْمَلُونَ فَهُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُوا فَمَأْواهُمُ النَّارُ کُلَّما أَرادُوا أَنْ یَخْرُجُوا مِنْها أُعِیدُوا فِیها وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النَّارِ الَّذِی کُنْتُمْ بِهِ تُکَذِّبُونَ (۴).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: در روایتی از ابوجارود از امام باقر علیه السّلام درباره مصداق آیه «أَ فَمَن کَانَ مُؤْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِقًا

لَّا یَسْتَوُنَ» - . سجده/۱۸ - {آیا

کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند} فرمود: علی بن ابی طالب با ولید بن عقبهٔ بن أبی معیط باهم مشاجره کردند، در این مشاجره ولید بن عقبهٔ فاسق به علی علیه السّلام گفت: به خدا سوگند که من از تو زبان آورتر، نیزه بازتر و در صف رزم با هیبت‌ترم و دشمن شکن‌تر؛ پس علی علیه السّلام فرمود: ساکت شو که تو فاسقی بیش نیستی. سپس خداوند آیات «أَ فَمَن کَانَ مُؤْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِقًا

لَّا یَسْتَوُنَ* أَمَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَی نُزُلَا بِمَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ» - . سجده/ ۱۹ - {آیا کسی که مؤمن است، چون کسی است که نافرمان است؟ یکسان نیستند. اما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به [پاداشِ] آنچه انجام می دادند در باغهایی که در آن جایگزین می شوند، پذیرایی می گردند.}

این شخص که جز علی بن ابی طالب علیه السّلام نیست و اما مصداق آیه: «وَ أَمَّا الَّذِینَ فَسَقُواْ فَمَأْوَئهُمُ النَّارُ کلُّمَا أَرَادُواْ أَن یخْرُجُواْ مِنهَا أُعِیدُواْ فِیهَا وَ قِیلَ لَهُمْ ذُوقُواْ عَذَابَ النَّارِ الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ» - . سجده / ۲۰ - {اما کسانی که نافرمانی کرده اند، پس جایگاهشان آتش است. هر بار که بخواهند از آن بیرون بیایند، در آن بازگردانیده می شوند و به آنان گفته می شود: «عذابِ آن آتشی را که دروغش می پنداشتید بچشید} مصداقش ولید بن عقبهٔ است. - . تفسیر قمی: ۵۱۳ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود شبیه این روایت را از ابن عباس نقل کرده است. - . تفسیر فرات: ۱۲۰ -

**[ترجمه]

۳

وَ أَقُولُ (۶) وَ رَوَی الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ فِی کِتَابِ مَا نَزَلَ الْقُرْآنُ فِی عَلِیٍّ علیه السلام بِأَسَانِیدِ[هِ] عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ ذَکَرَ وَلِیدُ بْنُ عُقْبَهَ عَلِیّاً علیه السلام عِنْدَ النَّبِیِّ بِمَا یَکْرَهُ فَقَالَ أَنَا أَحَدُّ مِنْهُ سِنَاناً وَ أَمْلَأُ لِلْکَتِیبَهِ غَنَاءً (۷) فَقَالَ لَهُ النَّبِیُّ صلی الله علیه وآله أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ.

ص: ۳۳۷

۱- السجده: ۱۸. و ما بعدها من الآیات ذیلها.

۲- أی أشحذ.

۳- أملا (ظ)* أقول: کذا فی هامش (ک) و لیس بشیء فان الامثل بمعنی الأخیر فتعتبر الأفضلیّه فی نفسها کما یقول المریض: أنا الیوم أمثل أو فی تمیزها کقوله تعالی أمثلهم طریقه- کما فیما نحن فیه- أو علی الإطلاق کما یقال هو أمثل بنی فلان، فالحشو إذا کان هو الملء من کل شیء، و الکتیبه الصف المقدم من الجیش، یکون المعنی: أنا أملا منک صف الجیش من حیث المهابه و الجسامه فی عیون الناس (ب).

۴- تفسیر القمّیّ: ۵۱۳.

۵- تفسیر فرات: ۱۲۰.

۶- من هنا إلی الروایه الثامنه یوجد فی هامش (ک) و (د) فقط.

۷- أی کفایه.

**[ترجمه]مولف: الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل القرآن فی علیّ علیه السّلام» با سند خود از کلبی، از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است که گفت: ولید بن عقبهٔ نزد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سخنانی درباره علی علیه السّلام گفت که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را خوش نیامد. وی گفت: من از او نیزه بازترم و در صف رزم با صلابت‌تر و پر هیبت‌تر. پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُنَ»]

**[ترجمه]

۴

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُظَفَّرِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ لَهِيعَهَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً الْآيَهَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ أَمَّا الْفَاسِقُ فَعُقْبَهُ بْنُ أَبِی مُعَيْطٍ.

**[ترجمه]محمد بن مظفر با سند خود گفت: ابن عباس درباره مصادیق آیه: «أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا ...» گوید: «مؤمن» علی بن ابی طالب و «فاسق» عقبهٔ بن أبی معیط است.

**[ترجمه]

۵

وَ عَنِ ابْنِ حَيَّانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ سَلَمَهَ بْنِ حَفْصٍ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِیِّ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِی الْعَالِيَهِ عَنْ عِكْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَهَ.

وَ بِإِسْنَادٍ آخَرَ عَنْ حَبِيبٍ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]ابن حیّان با سند خود از ابن عباس آورده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام و ولید بن عقبهٔ نازل شده است؛ و با اسنادی دیگر از حبیب، نظیر آن روایت شده است .

**[ترجمه]

۶

وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بُنَانٍ عَنْ حُبَيْشِ بْنِ مُبَشِّرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنِ ابْنِ أَبِی لَيْلَى عَنِ الْحَكَمِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ الْوَلِيدُ بْنُ عُقْبَهَ لِعَلِیٍّ علیه السلام أَنَا أَحَدُّ مِنْكَ سِنَاناً وَ أَبْسَطُ مِنْكَ لِسَاناً وَ أَمْلَأُ لِلْكَتِيبَهِ مِنْكَ فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام اسْكُتْ فَإِنَّمَا أَنْتَ فَاسِقٌ فَنَزَلَتْ أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً الْآيَهَ قَالَ يَعْنِی بِالْمُؤْمِنِ عَلِيّاً علیه السلام وَ بِالْفَاسِقِ الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَهَ.

**[ترجمه]از عبدالله بن محمّد بن جعفر با اسناد خود از ابن عباس روایت دارد که گفت: ولید بن عقبهٔ به علی گفت: من از تو نیزه بازتر، زبان آورتر و دشمن شکن‌تر هستم. پس علی علیه السّلام فرمود: ساکت شو، تو فاسقی بیش نیستی؛ سپس آیه: «أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا...» نازل شد و مقصود از مؤمن در آن علی علیه السّلام و مراد از فاسق ولید بن عقبهٔ است.

**[ترجمه]

۷

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی بَكْرٍ عَنْ أَبِی حَاتِمٍ عَنْ أَبِی عُبَيْدَهَ مَعْمَرِ بْنِ مُثَنًّى عَنْ يُونُسَ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو عَنْ تَلْخِيصِ الْآیِ الْمَكِّيِّ وَ الْمَدَنِيِّ مِنَ الْقُرْآنِ فَقَالَ أَبُو عَمْرٍو سَأَلْتُ مُجَاهِداً كَمَا سَأَلْتَنِی فَقَالَ سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ذَلِكَ فَقَالَ- الم السَّجْدَهُ نَزَلَتْ بِمَكَّهَ إِلَّا ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْهَا نَزَلَتْ بِالْمَدِينَهِ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ شَجَرَ (١) بَيْنَ عَلِيٍّ وَ الْوَلِيدِ كَلَامٌ فَقَالَ لَهُ الْوَلِيدُ أَنَا أَذْرَبُ (٢) مِنْكَ لِسَاناً وَ أَحَدُّ مِنْكَ سِنَاناً وَ أَدْرَكُ لِلْكَتِيبَهِ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ عليه السلام اسْكُتْ فَإِنَّكَ فَاسِقٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْآيَهَ.

وَ أَقُولُ قَالَ الزَّمَخْشَرِيُّ فِی الْكَشَّافِ رُوِیَ فِی نُزُولِهَا أَنَّهُ شَجَرَ بَيْنَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ وَ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَهَ بْنِ أَبِی مُعَيْطٍ يَوْمَ بَدْرٍ كَلَامٌ فَقَالَ لَهُ الْوَلِيدُ اسْكُتْ فَإِنَّكَ صَبِيٌّ

١- شجر بينهم أمر: تنازعوا فيه.

٢- ذرب السيف: كان حادا، و الرجل: فصح لسانه فهو ذرب و هذا أذرب.

أَنَا أَشَبُّ مِنْکَ شَبَاباً وَ أَجْلَدُ مِنْکَ جَلَداً (١) وَ أَذْرَبُ مِنْکَ لِسَاناً وَ أَحَدُّ مِنْکَ سِنَاناً وَ أَشْجَعُ مِنْکَ جَنَاناً (٢) وَ أَمْلَأُ مِنْکَ لِلْکَتِیبَهِ (٣) فَقَالَ لَهُ عَلِیٌّ علیه السلام اسْکُتْ فَإِنَّکَ فَاسِقٌ فَنَزَلَتْ.

وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ لِلْوَلِیدِ کَیْفَ تَشْتِمُ عَلِیّاً وَ قَدْ سَمَّاهُ اللَّهُ مُؤْمِناً فِی عَشْرِ آیَاتٍ وَ سَمَّاکَ فاسِقاً (۴).

**[ترجمه]از حسن بن اسحاق بن ابراهیم با سند خود از یونس بن حبیب روایت می کند که گفت: از ابوعمر درباره اینکه کدام یک از سوره‌ها مکی و کدام مدنی هستند سؤال کردم؛ گفت: همین سؤال را من از مجاهد کردم و او نیز همین سؤال را از ابن عباس کرده بود و ابن عباس گفته بود: سوره سجده جز سه آیه در مکه نازل شده است و جریان از این قرار است که بین علی علیه السّلام و ولید مشاجره‌ای لفظی در می گیرد و ولید به علی علیه السّلام می گوید: من از تو زبان آورترم و نیزه بازتر و دشمن شکن تر. پس علی علیه السّلام به وی گفت: ساکت شو که تو یک فاسقی. و خداوند این سه آیه(۲۰-۱۸) را نازل فرمود.

مولف: زمخشری در کشّاف گوید: در شأن نزول این آیه گفته شده که مشاجره‌ای بین علی بن ابی طالب علیه السّلام و ولید بن عقبهٔ بن معیط در جنگ بدر اتفّاق افتاد، پس ولید به علی علیه السّلام گفت: ساکت باش که تو کودکی بیش نیستی! جوانی من ازجوانی تو پخته‌تر و زور بازویم بیشتر و زبانم سخن ورتر و دستم نیزه بازتر و قلبم شجاع‌تر و هیبتم دشمن هراس‌تر از توست! پس علی علیه السّلام به وی فرمود : ساکت باش که تو فاسقی بیش نیستی؛ سپس این آیه نازل شد.

[از حسن بن علی علیه السّلام نقل است که آن حضرت به ولید گفت : چگونه علی را دشنام می‌دهی در حالی که خداوند در ده آیه او را مومن و تو را فاسق نامیده است ؟!] - . کشاف زمخشری ۲: ۴۲۱ -

**[ترجمه]

۸

شی، تفسیر العیاشی عَنْ عِکْرِمَهَ أَنَّهُ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ جَلَّ ذِکْرُهُ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا وَ رَأْسُهَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: عکرمه گوید: خداوند آیه: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا» را در جایی نیاورده مگر اینکه علی علیه السّلام در رأس کسانی باشد که مشمول آن می‌شوند. - . تفسیر قمی، نسخه ، خطی -

**[ترجمه]

۹

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ سُلَیْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ کَثِیرٍ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا

یَضْحَکُونَ (۶) قالَ ذَلِکَ هُوَ الْحَارِثُ بْنُ قَیْسٍ وَ أَنَاسٌ مَعَهُ کَانُوا إِذَا مَرَّ بِهِمْ عَلِیٌّ علیه السلام قَالُوا انْظُرُوا إِلَی هَذَا الَّذِی اصْطَفَاهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ اخْتَارَهُ مِنْ بَیْنِ أَهْلِ بَیْتِهِ فَکَانُوا یَسْخَرُونَ وَ یَضْحَکُونَ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ فُتِحَ بَیْنَ الْجَنَّهِ وَ النَّارِ بَابٌ- فَعَلِیٌّ علیه السلام یَوْمَئِذٍ عَلَی الْأَرَائِکِ (۷) مُتَّکِئٌ وَ یَقُولُ لَهُمْ هَلُمَّ لَکُمْ فَإِذَا جَاءُوا یُسَدُّ بَیْنَهُمُ الْبَابُ فَهُوَ کَذَلِکَ یَسْخَرُ مِنْهُمْ وَ یَضْحَکُ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَی فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُوا مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ- عَلَی الْأَرائِکِ یَنْظُرُونَ- هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ ما کانُوا یَفْعَلُونَ (۸).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمّد بن العباس با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که وی در مصداق آیه: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُونَ» - . مطففین/ ۲۹ - {[آری،

در دنیا] کسانی که گناه می کردنـد، آنان را که ایمان آورده بودنـد به ریشـخند می گرفتند.} گفت: این آیه درباره حارث بن قیس و عده‌ای از همپالکی‌های او نازل شده است. او و دوستانش هرگاه علی علیه السلام بر آنان گذر می کرد، می گفتند: این همان کسـی است که محمد صَلی الله علیهِ و آله او را خالص گردانیده و از میان اهل بیتش برگزیده است؛ وسپس تمسخرکنان می‌خندیدنـد . چون روز قیامت فرا رسد، خداوند دری از بهشت به سوب جهنم خواهد گشود. در آن روز علی علیه السّلام را بر تختی آراسته خواهید دید که تکیه زده و به آنان می گوید: بیایید، بیایید! و چون شتابان آیند، در را به رویشان خواهد بست و بدین ترتیب او نیز آنان را مسخره کرده و به ایشان خواهد خندید و این سخن خداست که می‌فرماید: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ* عَلیَ الْأَرَائکِ یَنظُرُونَ* هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُواْ یَفْعَلُونَ؟» - . مطففین /۳۶-۳۴ - {و[لی] امروز، مؤمنـانند که بر کافران خنده می زنند. بر تختها [ی خود نشسته]، نظاره می کنند.

[تا ببینند] آیا کافران به پاداش آنچه می کردند رسیده اند؟}

**[ترجمه]

۱۰

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

۱- الجلد: الشدید القوی.

۲- الجنان: القلب، یرید قوه قلبه.

۳- فی المصدر: و أملا منک حشوا فی الکتیبه.

۴- الکشّاف ۲: ۴۲۲.

۵- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۶- المطففین: ۲۹.

٧- جمع الأريكه: سرير مزين فاخر.

٨- المطففين: ٣٤- ٣۶. و كنز جامع الفوائد مخطوط.

بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کانُوا مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ إِلَی آخِرِ السُّورَهِ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ علیه السلام وَ فِی الَّذِینَ اسْتَهْزَءُوا بِهِ مِنْ بَنِی أُمَیَّهَ وَ ذَلِکَ أَنَّ عَلِیّاً مَرَّ عَلَی قَوْمٍ مِنْ بَنِی أُمَیَّهَ وَ الْمُنَافِقِینَ فَسَخِرُوا مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با اسناد خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در باب آیات: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُواْ کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ یَضْحَکُونَ..» فرموده است که این آیات درباره علی علیه السّلام و کسانی که از بنیاُمیّهٔ او را به باد تمسخر می گرفتند نازل شده است. زیرا هرگاه علی علیه السّلام بر جمعی از بنیاُمیّهٔ و منافقان گذر می کرد، او را مسخره می کردند.] - . نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۱

قب، المناقب لابن شهرآشوب: أَبُو حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإِیمانِ (۲) قَالَ فَإِنَّ الْإِیمَانَ وَلَایَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

الْبَاقِرُ علیه السلام وَ زَیْدُ بْنُ عَلِیٍّ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ (۳) قَالَ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ ع.

الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا یُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَکْبَرُ مِنْ مَقْتِکُمْ أَنْفُسَکُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَی الْإِیمانِ فَتَکْفُرُونَ (۴) قَالا إِلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام.

الثَّعْلَبِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ وَ قَدْ رَوَی أَبُو صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أُبَیٍّ وَ أَصْحَابَهُ تَمَلَّقُوا (۵) مَعَ عَلِیٍّ علیه السلام فِی الْکَلَامِ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام یَا عَبْدَ اللَّهِ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُنَافِقْ فَإِنَّ الْمُنَافِقَ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ فَقَالَ مَهْلًا یَا أَبَا الْحَسَنِ وَ اللَّهِ إِنَّ إِیْمَانَنَا کَإِیمَانِکُمْ ثُمَّ تَفَرَّقُوا فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ کَیْفَ رَأَیْتُمْ مَا فَعَلْتُ فَأَثْنَوْا عَلَیْهِ فَنَزَلَ وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنَّا (۶) الْآیَهَ.

تفسیر الهذیل و مقاتل عن محمد بن الحنفیه فی خبر طویل و الحدیث مختصر إِنَّما نَحْنُ مُسْتَهْزِؤُنَ (۷) بعلی بن أبی طالب و أصحابه فقال الله تعالی اللَّهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ (۸) یعنی یجازیهم فی الآخره جزاء استهزائهم بأمیر المؤمنین علیه السلام قال ابن عباس و ذلک

۱- مخطوط.

۲- التوبه: ۲۳.

۳- المائده: ۵.

۴- المؤمن: ۱۰.

۵- تملقه: تودد إليه و تذلل له، و أبدى له بلسانه من الإكرام و الود ما ليس فى قلبه.

۶- البقره: ۱۴.

۷- البقره: ۱۴.

۸- البقره: ۱۵.

أنه إذا كان يوم القيامه أمر الله الخلق بالجواز (۱) على الصراط فيجوز المؤمنون إلى الجنه و يسقط المنافقون فی جهنم فيقول الله يا مالک استهزئ بالمنافقين فی جهنم فيفتح مالک بابا فی جهنم إلى الجنه و يناديهم معشر المنافقين هاهنا هاهنا فاصعدوا من جهنم إلى الجنه فيسيح (۲) المنافقون فی نار جهنم سبعين خريفا حتى إذا بلغوا إلى ذلک الباب و هموا بالخروج أغلقه دونهم و فتح لهم بابا إلى الجنه فی موضع آخر فيناديهم من هذا الباب فأخرجوا إلى الجنه فيسيحون مثل الأول فإذا وصلوا إليه أغلق دونهم و يفتح فی موضع آخر و هكذا أبد الآبدين.

الْبَاقِرُ عليه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ (۳) قَالَ التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام بِالْوَلَايَهِ.

الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عليهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۴) قَالا الدِّينُ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليه السلام.

الْبَاقِرُ عليه السلام إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۵)- عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ عليهما السلام قُلْتُ- فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (۶) قَالَ الدِّينُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام.

وَ عَنْهُ عليه السلام فِی قَوْلِهِ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۷) لِوَلَايَهِ عَلِيٍّ عليه السلام.

وَ رُوِیَ أَنَّهُ نَزَلَ فِيهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ (۸) وَ قَوْلُهُ سُنَّهَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَكَ

۱- أی المرور.

۲- كذا فی نسخ الكتاب، و فی المصدر و (ت): «فيسبح» من السباحه فی الماء، و كذا فيما يأتی.

۳- آل عمران: ۱۹.

۴- الذاريات: ۵- ۶.

۵- فصّلت: ۸. و ما فی سوره التين كذا «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ».

۶- التين: ۷.

۷- البقره: ۱۳۲.

۸- التوبه: ۳۶. يوسف: ۴۰. الروم: ۳۰.

مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلًا (۱) وَ مِنْ سُنَّتِهِمْ (۲) إِقَامَهُ الْوَصِيِّ وَ قَالَ شَرِيكٌ وَ أَبُو حِصْنٍ (۳) وَ جَابِرٌ- ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً (۴) فِي وَلَايَهِ عَلِيٍّ علیه السلام.

أَبُو جَعْفَرٍ ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً فِي وَلَايَهِ عَلِيٍّ علیه السلام (۵).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوحمزه از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ءَابَاءَكُمْ وَ إِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّواْ الْكُفْرَ عَلىَ الْايمَن» - توبه/ ۲۳ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید} روایت کرده که آن حضرت فرمود: «ایمان» ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام باقر علیه السلام و زید بن علی در باره آیه «و من یکفر بالایمان» فرمودند: منظور از ایمان ولابت علی علیه السلام است.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام درباره آیه: «إِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا يُنادَوْنَ لَمَقْتُ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ مَقْتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ إِذْ تُدْعَوْنَ إِلَى الْإِيمانِ فَتَكْفُرُونَ» - . مؤمن / ۱۰ - {کسانی که کافر بوده اند مورد ندا قرار می گیرند که: «قطعاً دشمنی خدا از دشمنی شما نسبت به همدیگر سخت تر است، آن گاه که به سوی ایمان فراخوانده می شدید و انکار می ورزیدی} فرمودند: این آیه دعوت به پذیرفتن ولایت علی علیه السّلام می کند.

ثعلبی در تفسیر خود گوید: ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است که گفت: عبدالله بن اُبَیّ و دوستانش در مقابل علی علیه السّلام تظاهر به دوستی و ارادت نمودند، پس علی علیه السّلام به ایشان فرمود: ای عبدالله، از خدا بترس و نفاق نکن، زیرا منافق بدترین آفریده خداست. عبدالله گفت: آرام باش ای ابوالحسن، به خدا سوگند که ایمان ما همانند ایمان شماست؛ سپس از هم جدا شدند. و چون علی علیه السّلام رفت، عبدالله گفت: نظرتان درباره رفتاری که با وی داشتم چیست؟ و آنها نیز کار او را ستایش کردند پس آیه: «وَ إِذَا لَقُواْ الَّذِينَ ءَامَنُواْ قَالُواْ ءَامَنَّا وَ إِذَا خَلَوْاْ إِلىَ شَيَاطِينِهِمْ قَالُواْ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُون» - . بقره / ۱۴ - {و چون با کسانی که ایمان آورده اند برخورد کنند، می گویند: «ایمان آوردیم»، و چون با شیطانهای خود خلوت کنند، می گویند: «در حقیقت ما با شماییم، ما فقط [آنان را] ریشخند می کنیم»} نازل گردید.

تفاسیر هذیل و مقاتل از محمد بن حنفیّه در خبری مفصّل و حدیثی کوتاه گویند:

- «إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُون» به معنی ریشخند کردن علی علیه السّلام و یاران وی است .

- «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِم» - . بقره / ۱۵ - بدین معناست که خداوند در آخرت آنها را به کیفر ریشخند کردن امیرالمؤمنین علیه السّلام مجازات می کند.

ابن عباس گوید: چون روز قیامت آید، خداوند إذن عبور از پل صراط می‌دهد. پس مؤمنان از آن گذشته و وارد بهشت می... شوند و منافقان به جهنّم فرو می‌افتند، آنگاه خداوند متعال می‌فرماید: ای مالک، منافقان در جهنّم را ریشخند کن، پس مالک دری از جهنّم به سوی بهشت می گشاید و آنان را ندا در می‌دهد: ای گروه منافقان، از اینجا، از اینجا از جهنّم به سوی بهشت

بالا بیایید. پس منافقان هفتاد سال در جهنّم راه می‌روند تا به آن در می‌رسند و چون در شرف بیرون آمدن قرار می گیرند، آن در را می‌بندد و دری دیگر و از جایی دیگر برایشان باز می کند و آنان را دعوت می‌نماید که از آن در بیایند و آن‌ها نیز هفتاد سال دیگر در جهنّم راه می‌روند تا به آن در می‌رسند که به محض رسیدن در به روی آن‌ها بسته می‌شود و تا أبد این کار تکرار می گردد.

امام باقر علیه السّلام درباره معنی آیه: «إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللَّهِ الْاسْلَامُ» - . آل عمران/ ۱۹ - {در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است} فرموده: «اسلام» به معنی تسلیم ولایت علیّ بن ابی طالب شدن است.

امام باقر و امام صادق علیه السّلام در خصوص معنی «دین» در آیه: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ*وَ إِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ» - . الذاریات/ ۶-۵ -

{که آنچه وعده داده شده اید راست است،و [روز] پاداش واقعیّت دارد.} می‌فرمایند که «دین» همان علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام مصداق آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَیرْ‌ُ مَمْنُونٍ» - . فصلت/ ۸ - {کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند آنان را پاداشی بی پایان است} را علی بن ابی طالب دانستند؛ عرض کردم: در مورد آیه «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّین» - . تین / ۸ - {پس چه چیز، تو را بعد [از این] به تکذیب جزا وامی دارد؟} چه می‌فرمایید؟ فرمود: «الدّین» امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

باز آن حضرت آیه: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی لَکُمُ الدِّینَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنتُم مُّسْلِمُونَ» - . بقره / ۱۳۲ -

{خداوند برای شما این دین را برگزید پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید} را مصداق ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام دانسته‌... اند.

روایت است که آیات زیر درباره آن حضرت نازل شده‌اند:

- «ذَالِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ» - . توبه/ ۳۶. یوسف/ ۴۰ . روم/ ۳۰ -

{این است آیین استوار.}

- «سُنَّةَ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنا قَبْلَکَ مِنْ رُسُلِنا وَ لا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْویلاً» - . بنی اسرائل/۷۷ - {سنّتی که همواره در میان [امتهای] فرستادگانی که پیش از تو گسیل داشته ایم [جاری] بوده است، و برای سنت [و قانون] ما تغییری نخواهی یافت} و از سنّت ایشان تعیین وصیّ است.

- شُریک، ابوحصن و جابر گفته‌اند: آیه: «ادْخُلُواْ فِی السِّلْمِ کَافَّه» - . بقره/ ۲۰۸ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی به اطاعت [خدا] درآیید} دعوت به پذیرش ولایت علی علیه السّلام است.

امام باقر علیه السّلام نیز آیه: «ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَافَّة» را در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۴ -۵۷۵ -

**[ترجمه]

۱۲

فس، تفسیر القمی ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً قَالَ فِی وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَافَّة» گوید: در ولایت امیرالمؤمنین

علیه السّلام است. - . تفسیر قمی: ۶۱ -

**[ترجمه]

۱۳

ما، الأمالی للشیخ الطوسی الْفَحَّامُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ هَارُونَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الصَّمَدِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام یَقُولُ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً قَالَ فِی وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیٍّ علیه السلام- وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ (۷) وَ لَا تَتَّبِعُوا غَیْرَهُ (۸).

قب، المناقب لابن شهرآشوب زَیْنُ الْعَابِدِینَ وَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ علیهما السلام مِثْلَهُ (۹).

**[ترجمه]امالی شیخ طوسی: محمد بن ابراهیم گوید: شنیدم که جعفر بن محمد صادق علیه السّلام درباره آیه: «ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَافَّة» می‌فرماید: در ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام است و منظور از آیه: «وَ لَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَان» - . بقره/ ۲۰۸ - {و گامهای شیطان را دنبال مکنید} از غیر او- علی علیه السّلام- پیروی مکنید. - . امالی شیخ طوسی: ۱۸۸ -

مناقب ابن شهر آشوب: امام زین العابدبن و جعفر صادق علیهما السلام شبیه حدیث را روایت کرده‌اند. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۵ -

**[ترجمه]

۱۴

فس، تفسیر القمی إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَی قَوْلِهِ لَهُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ (۱۰) فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ أَبِی ذَرٍّ وَ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ (۱۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم:آیه: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبهُمْ وَ إِذَا تُلِیَتْ عَلَیهِمْ ءَایَاتُهُ زَادَتهُمْ إِیمَانًا وَ عَلَیَ رَبِّهِمْ یَتَوَکلُّونَ* الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوهَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ یُنفِقُونَ* أُوْلَئکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لهَُّمْ دَرَجَاتٌ عِنـدَ رَبِّهِمْ وَ مَغْفِرَهٌ وَ رِزْقٌ کَرِیمٌ»{مؤمنان، همان کسانی اند که چون خدا یاد شود دلهایشان بترسد، و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزایـد، و بر پروردگـار خود توکّل می کننـد. همانان که نماز را به پا می دارنـد و از آنچه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کننـد.آنان هسـتند کـه حقّاً مؤمننـد، برای آنـان نزد پروردگارشـان درجـات و آمرزش و روزیِ نیکـو خواهـد بـود} دربـاره امیرالمؤمنین علیه السّلام ، ابوذر، سلمان و مقداد نازل شده است. - . تفسیر قمی : ۲۳۶ -

**[ترجمه]

۱۵

قب، المناقب لابن شهرآشوب الْحَاکِمُ الْحَسْکَانِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی الطُّفَیْلِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام

ص: ۳۴۲

۱- بنی إسرائیل: ۷۷.

۲- فی المصدر: و من سننهم.

۳- فی المصدر: ابو حفص.

۴- البقره: ۲۰۸.

۵- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۴- ۵۷۵.

۶- تفسیر القمّیّ: ۶۱.

۷- البقره: ۲۰۸.

۸- أمالی الشیخ: ۱۸۸. و فیه: قال: و لا تتبعوا غیره.

۹- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۵.

۱۰- الأنفال: ۲- ۴.

۱۱- تفسیر القمّیّ: ۲۳۶.

وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ (۱) قالَ أَنَا ذَلِکَ الرَّجُلُ السَّالِمُ (۲) عَلَی رَسُولِ اللَّهِ ص.

الْعَیَّاشِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِی خَالِدٍ عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام قَالَ: الرَّجُلُ السَّالِمُ حَقّاً عَلِیٌّ وَ شِیعَتُهُ.

الْحَسَنُ بْنُ زَیْدٍ عَنْ آبَائِهِ وَ رَجُلًا سَالِماً لِرَجُلٍ هَذَا مَثَلُنَا أَهْلَ الْبَیْتِ (۳).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: الحاکم الحسکانیّ با سند خود از ابوطفیل از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: مقصُود از «رَجُلاً سَلَماً» - . زمر/ ۲۹ - من آن مردی هستم که تنها فرمانبر یک مرد هستم و آن مرد هم رسول خدا صَلی الله علیه و آله است.

عیاشی:

با اسناد از ابوخالد از امام باقر علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: آن مرد به راستی فرمانبر، علی علیه السّلام و شیعیان او هستند .

حسن بن زید از پدرانش روایت کرده است که فرمود: «مردی فرمانبر یک مرد دیگر» مَثَل ما اهل بیت است. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۸۰ -

**[ترجمه]

۱۶

کشف، کشف الغمه مما خرجه العز الحنبلی: قوله تعالی أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً لا یَسْتَوُونَ (۴) المؤمن علی و الفاسق الولید قال إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْرِ (۵) قیل إنها نزلت فی علی علیه السلام.

و روی الحافظ أبو بکر بن مردویه بعده طرق فی قوله أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً المؤمن علی و الفاسق الولید (۶).

و روی الثعلبی و الواحدی أنها نزلت فی علی علیه السلام و فی الولید بن عقبه بن أبی معیط أخی عثمان لأمه و ذلک أنه کان بینهما تنازع فی شی ء فقال الولید لعلی علیه السلام اسکت فإنک صبی و أنا و الله أبسط منک لسانا و أحد سنانا و أملأ للکتیبه منک فقال له علی علیه السلام اسکت فإنک فاسق فأنزل الله سبحانه تصدیقا لعلی ع- أَ فَمَنْ کانَ مُؤْمِناً کَمَنْ کانَ فاسِقاً یعنی بالمؤمن علیا و بالفاسق الولید (۷).

أَقُولُ رَوَی ابْنُ بِطْرِیقٍ فِی الْمُسْتَدْرَکِ عَنْ أَبِی نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَی حَبِیبٍ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَ الْخَبَرَیْنِ الْأَخِیرَیْنِ

۱- الزمر. ۲۹.

۲- فی المصدر: السلم.

۳- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۸۰.

۴- السجده، ۱۸.

۵- العصر: ۳.

۶- کشف الغمّه: ۹۳.

۷- کشف الغمّه: ۳۵ و فیه: و یعنی. بالفاسق الولید.

مد، العمده یف، الطرائف: عَنِ الثَّعْلَبِیِّ مِثْلَهُ (۱)

**[ترجمه]کشف الغمّة: العِّز حنبلی در باب آیه: «أَ فَمَن کَانَ مُؤْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِقًا

لَّا یَسْتَوُونَ» گوید: «مؤمن» در این آیه علی علیه السّلام و «فاسق» ولید است. - . کشف الغمه: ۹۳ -

ثعلبی و واحدی نیز گفته‌اند که این آیه در مورد علی علیه السّلام و ولید بن عقبهٔ بن أبی معیط که برادر ناتنی عثمان بود، نازل شده است و ماجرا از این قرار است که میان علی علیه السّلام و ولید مشاجره‌ای در مورد یک چیز درگرفت، پس ولید به علی علیه السّلام گفت: ساکت شو که تو هنوز کودکی بیش نیستی و من از تو زبان‌آورتر، نیزه‌بازتر و دشمن شکن‌ترم! پس علی علیه السّلام به وی گفت: تو ساکت شو که فاسقی بیش نیستی؛ آنگاه خداوند در تأیید گفته علی علیه السّلام این آیه نازل فرمود: «أَ فَمَن کَانَ مُؤْمِنًا کَمَن کَانَ فَاسِقًا» و منظور از مؤمن در این آیه «علی» علیه السّلام و منظور از «فاسق» ولید است. - . کشف الغمه: ۳۵ -

مولف: ابن بطریق در «مستدرک» خود از ابونعیم با سندی که به حبیب و ابن عباس می‌رسد، نظیر دو روایت پیشین را نقل کرده است.

العمدهٔ- الطرائف: نظیر این روایت را از ثعلبی نقل کرده‌اند. - . العمده: ۱۸۴. الطرائف : ۲۴ -

**[ترجمه]

بيان

قد ثبت بنقل الخاص و العام نزول الآيه فيه عليه السلام و يدل على كمال إيمانه حيث قوبل بالفسق فالمراد به الإيمان الذى لم يشب (۲) بفسق و يدل على أنه لا يجوز أن يساوى المؤمن بالفاسق فكيف يجوز أن يقدم الفاسق عليه و لا ريب أن من قدم عليه لم يكونوا معصومين و أنهم كانوا فاسقين و لو قبل الخلافه و قد مر الكلام فيه فى كتاب الإمامه و أيضا يكفى الدلاله على كمال إيمانه فى ثبوت فضل له و إذا انضم إلى سائر فضائله منع من تقديم غيره عليه عقلا.

**[ترجمه]با نقل روایاتی که از شیعه و سنی نقل شد ثابت گردید که این آیه در شأن آن حضرت نازل گشته و دلیل بر کمال ایمان او و فسق طرف مقابل وی است. پس مراد از آن، ایمانی است که با فسق آمیخته نشده است و بر این دلالت می‌کند که نباید مؤمن و فاسق را در یک مرتبه قرار داد چه رسد به اینکه بخواهند فاسق را بر مؤمن مقدّم دارند. و شکّی نیست که اشخاصی که دیگری را بر او مقدّم داشته‌اند، معصوم نبوده‌اند و فاسق بوده‌اند هرچند پیش از رسیدن به خلافت. در کتاب «الإمامهٔ» به تفصیل در این مورد سخن رفته است. همچنین اثبات کمال ایمان او در ثبوت فضیلت آن حضرت است و اگر این فضیلت به دیگر فضایل وی افزوده شود، عقلاً جایز نیست کسی را بر وی مقدّم بدارند.

**[ترجمه]

كشف، كشف الغمه مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنْ زَيْدِ بْنِ شَرَاحِيلَ الْأَنْصَارِيِّ كَاتِبِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَا مُسْنِدُهُ (۳) إِلَى صَدْرِي فَقَالَ أَيْ عَلِيُّ أَ لَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۴) أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ (۵) وَ مَوْعِدِي وَ مَوْعِدُكُمُ الْحَوْضُ إِذَا جَثَتِ (۶) الْأُمَمُ لِلْحِسَابِ تُدْعَوْنَ غُرّاً مُحَجَّلِينَ (۷).

**[ترجمه]كشف الغمّة: به نقل از كتاب «المناقب» از زيد بن شراحيل انصارى كاتب على عليه السّلام روايت شده است كه گفت: على عليه السّلام را شنيدم كه مى گويد: در حالى رسول خدا صلى الله عليهِ و آله به سينه من تكيه داده بود، به من فرمود: اى على، آيا قول خداوند عزوجلّ را شنيده‌اى كه مى‌فرمايد: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئكَ هُمْ خَيرُْ الْبرَِيَّه» - . بيّنه/۷ - {در حقيقت كسانى كه گرويده و كارهاى شايسته كرده اند، آنانند كه بهترين آفريدگانند.} مصداق اين آيه، تو و شيعيان تو هستند و قرار من و تو بر سر حوض كوثر است آن‌گاه كه اُمّت‌ها براى بازخواست نيم‌خيز شوند، شما رو سفيد و آبرومند خواهيد بود. - . كشف الغمه: ۸۸ -

**[ترجمه]

بيان

و روى عن ابن مردويه أيضا مثله (۸) وَ رَوَى الشَّيْخُ الطَّبْرِسِيُّ طَيَّبَ اللَّهُ رَمْسَهُ مِنْ كِتَابِ شَوَاهِدِ التَّنْزِيلِ لِأَبِي الْقَاسِمِ الْحَسْكَانِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا الْحَاكِمُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَافِظُ بِالْإِسْنَادِ الْمَرْفُوعِ إِلَى زَيْدِ بْنِ شَرَاحِيلَ كَاتِبِ عَلِيٍّ عليه السلام مِثْلَهُ.

قَالَ وَ فِيهِ عَنْ مُقَاتِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ عليه السلام وَ شِيعَتِهِ (۹).

ص: ۳۴۴

۱- العمده: ۱۸۴. الطرائف: ۲۴.

۲- أي لم يخلط.

۳- أسنده الى الشي ء: جعل الشي ء متكأ له.

۴- البينه: ۷.

۵- في المصدر: هم أنت و شيعتك.

۶- جثا جثوا و جثيا: جلس على ركبتيه أو قام على أطراف أصابعه.

۷- كشف الغمّه: ۸۸. و فيه: يدعون غرا محجلين.

۸- كشف الغمّه: ۹۳.

۹- مجمع البیان ۱۰: ۵۲۴. و فیه: نزلت فی علی و أهل بیته.

وَ قَالَ الْعَلَّامَهُ رَفَعَ اللَّهُ فِی الْآخِرَهِ مَقَامَهُ مِنْ طُرُقِ الْجُمْهُورِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هُمْ أَنْتَ یَا عَلِیُّ وَ شِیعَتُکَ تَأْتِی أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ رَاضِینَ مَرْضِیِّینَ وَ یَأْتِی أَعْدَاؤُکَ غِضَاباً مُقْمَحِینَ: انْتَهَی (۱).

و رواه ابن حجر فی الصواعق المحرقه (۲)

أقول کونه و شیعته خیر البریه یدل علی فضل عظیم و شرف جسیم علی جمیع الصحابه و غیرهم و العقل یأبی أن یکون تابعا و رعیه لمن هو دونه بمراتب شتی.

**[ترجمه]ابن مردویه نیز نظیر این حدیث را نقل کرده است - . کشف الغمه: ۹۳ - شیخ طبرسی- قدس سرّه- از کتاب «شواهد التنزیل» از ابوالقاسم حسکانی روایت کرده است که گفت: حاکم ابو عبدالله حافظ با اسنادی که به زید بن شراحیل دبیر و کاتب علی

علیه السّلام می‌رسد، شبیه این روایت را نقل کرده است. گوید: و از مقاتل بن سلیمان از ضحّاک از ابن عباس روایتی هست که گوید: آیه : «أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُْ الْبرَِیَّه» درباره علی و شیعیان نازل شده است. - . مجمع البیان ۱۰: ۵۲۴ -

علامه- خداوند مقامش را ارجمند گرداند- از طرق جمهور از ابن عباس روایت کرده است که گفت: چون این آیه نازل شد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای علی، اینان تو و شیعیانت هستید، روز قیامت تو و شیعیان تو راضی و خوشنود می‌آیید ولی دشمنان تو خشمگین و روسیاه می‌آیند. تمام! - . کشف الحق ۱: ۹۳ -

و ابن حجر نیز در کتاب «الصواعق المحرقهٔ» این روایت را آورده است . - . کشف الحق ۱: ۱۵۹ -

مولف: اینکه علی علیه السّلام و شیعیان او بهترین مردم باشند، فضیلتی است عظیم و شرفی است بزرگ بر همه صحابه و دیگران، و عقل نمی‌پذیرد چنین کسی تابع و رعیّت شخصی باشد که به مراتب از او منزلتی دون‌تر دارد.

**[ترجمه]

۱۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْخَیْرِ لَعَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام مَا لَمْ یُقَلْ لِأَحَدٍ (۳) قَالَ إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فَعَلِیٌّ وَ اللَّهِ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۴) وَ قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ مَا یَخْتَلِفُ فِیهَا أَحَدٌ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوالقاسم علوی با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند آنقدر خیر برای علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السّلام در نظر گرفته است که برای احدی غیر از او در نظر نگرفته است. وی در ادامه فرمود:آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُْ الْبرَِیَّه» درباره علی نازل گشته و به خدا سوگند که علی علیه السّلام بهترین مردم است. - . تفسیر فرات : ۲۱۸ -

معاذ بن جبل گفت: در اینکه مصداق این آیه امیرالمؤمنین است، کسی مخالفتی ندارد و مورد اتفاق است. - . تفسیر فرات: ۲۱۸ -

**[ترجمه]

۱۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ الْعَطَّارُ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ یَا عَلِیُّ (۶).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: اسماعیل بن ابراهیم عطار با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، آیه «أُوْلَئِکَ هُمْ خَیرُ الْبَرِیَّه» تو و شیعیانت هستید. - . تفسیر فرات: ۲۱۹ -

**[ترجمه]

۲۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَحْمَدُ بْنُ عِیسَی بْنِ هَارُونَ مُعَنْعَناً عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِیِّ رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ أَقْبَلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَیْهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله قَالَ قَدْ أَتَاکُمْ أَخِی ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْکَعْبَهِ فَقَالَ (۷) وَ رَبِّ هَذَا الْبَیْتِ إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهِ إِنَّهُ أَوَّلُکُمْ إِیمَاناً بِاللَّهِ وَ أَقْوَمُکُمْ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْضَاکُمْ بِحُکْمِ اللَّهِ

۱- کشف الحق ۱: ۹۳. الغضاب جمع الغضوب. أقمح بأنفه: شمخ به، هذا إذا قرئ مبنیا للفاعل، و أمّا إذا قرئ مبنیا للمفعول فمعناه أنهم یرفعون رءوسهم لشده الغل و ضیقه.

۲- ص ۱۵۹.

۳- فی المصدر: ما لم یقله لاحد.

۴- تفسیر فرات: ۲۱۸. و فیه: فعلی و اللّه خیر البریه بعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله.

۵- تفسیر فرات: ۲۱۸. یظهر من المصنّف انه جعلهما روایه واحده و لیس کذلک، راجع المصدر.

۶- تفسیر فرات: ۲۱۹.

۷- فی المصدر: و قال.

وَ أَقْسَمُكم بِالسَّوِيَّهِ وَ أَعْدَلُكَمْ فِی الرَّعِیَّهِ وَ أَعْظَمُکَمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِیَّهً (۱) قَالَ جَابِرٌ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی هَذِهِ الْآیَهَ: إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ قَالَ جَابِرٌ فَکَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام إِذَا أَقْبَلَ (۲) قَالَ أَصْحَابُهُ قَدْ أَتَاکُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۳).

وَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله خَیْرُ الْبَرِیَّهِ أَنْتَ وَ شِیعَتُکَ رَاضِینَ مَرْضِیِّینَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن عیسی بن هارون با سند خود از جابر انصاری- رضی الله عنه- روایت کرده که گفت: نزد رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودیم که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام آمد . چون چشم رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر وی افتاد، فرمود: برادرم نزد شما آمده، سپس رو به کعبه نموده و فرمود: به پروردگار این خانه سوگند که این و شیعیان او در روز قیامت پیروز هستند. سپس صورت مبارک خود را به سمت ما گردانده و فرمود: به خدا سوگند که او پیش از همه شما به خدا ایمان آورده و استوارترین شما برای اجرای حکم خداست و با وفاترین شما در عمل به پیمان خداست و عادل‌ترین شما در قضاوت به حکم خداست. منصف‌ترین شما در رعایت مساوات و عادل‌ترین شما در میان رعیت و بزرگترین شما نزد خدا به جهت مزیّت و منزلت است.

جابر گوید: پس خداوند متعال این آیه را نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَیرُْ الْبرَِیَّه» جابر گوید: هرگاه امیرالمؤمنین علیه السّلام بر جمع یارانش وارد می‌شد، می‌گفتند: بهترین مردم پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نزد شما آمد. - . تفسیر فرات: ۲۱۹ -

و پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بهترین مردم تو و شیعیانت هستید. خشنود از خدا و خدا هم از شما خشنود است. - . تفسیر فرات: ۲۱۹ -

**[ترجمه]

۲۱

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِیِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْکَاتِبِ مَعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ خَلَفٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعَاوِیَهَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِی رَافِعٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ أَبِی رَافِعٍ أَنَّ عَلِیّاً علیه السلام قَالَ لِأَهْلِ الشُّورَی أَنْشُدُکُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ یَوْمَ أَتَیْتُکُمْ وَ أَنْتُمْ جُلُوسٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ هَذَا أَخِی قَدْ أَتَاکُمْ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی الْکَعْبَهِ وَ قَالَ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ الْمَبْنِیَّهِ إِنَّ هَذَا وَ شِیعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ یَوْمَ الْقِیَامَهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَیْکُمْ وَ قَالَ أَمَا إِنَّهُ أَوَّلُکُمْ إِیمَاناً وَ أَقْوَمُکُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ أَقْضَاکُمْ بِحُکْمِ اللَّهِ وَ أَعْدَلُکُمْ فِی الرَّعِیَّهِ وَ أَقْسَمُکُمْ بِالسَّوِیَّهِ (۵) وَ أَعْظَمُکُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَزِیَّهً فَأَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ فَکَبَّرَ النَّبِیُّ وَ کَبَّرْتُمْ وَ هَنَّأْتُمُونِی بِأَجْمَعِکُمْ فَهَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ ذَلِکَ کَذَلِکَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ.

<meta info=". کنز جامع الفوائد: محمد بن عباس با سند خود از ابو رافع روایت کرده است که گفت: علی علیه السّلام به مردان شورا فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا آن روز را به خاطر دارید که شما با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله

نشسته بودید و من نزد شما آمدم پس آن حضرت فرمود: این برادر من است که نزد شما آمده است؟ سپس رو به کعبه کرده و فرمود: قسم به پروردگار کعبه پیروزمندان روز قیامت این و شیعیان او هستند؛ سپس رو به شما کرده و فرمود: مگر نه این است که او نخستین ایمان آورندگان شما، عامل‌ترین شما به امر خدا، باوفاترین شما نسبت به پیامبر خدا، داناترین شما در امر قضاوت به احکام خدا، عادل‌ترین شما در میان رعیت، منصف‌ترین شما و بزرگ‌ترین شما به جهت داشتن امتیاز است؟ پس خداوند سبحان آیه: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيرُ الْبَرِيَّه» را نازل کرد و آن‌گاه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تکبیر گفت و شما نیز تکبیر گفتید و جملگی مرا تهنیت گفتید؟ آیا چنین که گفتم نبود؟ گفتند: آری به خدا.]

**[ترجمه]

۲۲

وَ أَقُولُ وَ رَوَى الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ فِي كِتَابِ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي عَلِيٍّ علیه السلام بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ عَنْ تَمِيمِ بْنِ حِذْيَمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه وآله

ص: ۳۴۶

۱- فی المصدر: منزله.

۲- فی المصدر: و کان علیّ علیه السلام إذا اقبل.

۳- تفسیر فرات: ۲۱۹. و فیه: بعد رسول اللّه.

۴- تفسیر فرات: ۲۱۹ و قد روی هذه الروایه فیه مستقلا بهذه الصوره: الحسین بن الحکم معنعنا عن أبی جعفر علیه السلام أن النبیّ صلّی اللّه علیه و آله قال: یا علی «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» انت و شیعتک، ترد علی أنت و شیعتک راضون مرضیون انتهی و الظاهر: راضین مرضیین.

۵- هذه الروایه لا توجد فی (ت). و فی النسخ المخطوطه: و أقومکم و أقسمکم بالسویه.

لِعَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ أَنْتَ وَ شِيعَتُکَ تَأْتِی أَنْتَ وَ شِيعَتُکَ يَوْمَ الْقِيَامَهِ رَاضِينَ مَرْضِيِّينَ وَ يَأْتِی أَعْدَاؤُکَ غِضَاباً (۱) مُقْمَحِينَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ عَدُوِّی قَالَ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْکَ وَ لَعَنَکَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ عَلِيّاً يَرْحَمُهُ اللَّهُ.

<meta info="[مولف: حافظ ابونعيم در كتاب «ما اُنزل من القرآن فى على عليه السّلام» با سند خود از جابر از امام باقر عليه السّلام از تميم بن حذيم از ابن عباس روايت كرده كه گفت: چون آيه: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَيرُْ الْبرَِيَّه» نازل گشت، رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله به على عليه السّلام فرمود: مصداق اين آيه تو و شيعيانت هستيد؛ تو و شيعيانت در روز قيامت راضى و خوشنود مى‌آييد و دشمنانت خشمگين با سرهايى بالا گرفته و چشمانى فروهشته خواهند آمد؛ على عليه السّلام گفت: يا رسول الله، دشمن من كيست؟ فرمود: هر كه از تو بيزارى جويد و تو را لعن كند. سپس پيامبر صَلى الله عليهِ و آله ادامه داد: هر كه بگويد «رَحِمَ اللهُ علياً» خداوند بر او رحم آرد.

**[ترجمه]

۲۳

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شَرِيکٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنِ الْحَارِثِ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا نَاسٌ فَقَامَ رَجُلٌ فَأَتَی عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِکَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَلِيٌّ أَ وَ لَيْسَ کَالنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله لِلْقِيَاسِ بِالنَّاسِ (۲) فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ فِی عَلِيٍّ علیه السلام إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ (۳).

**[ترجمه]و با سند خود از شريک از ابواسحاق از حارث روايت كرده است كه گفت: على عليه السّلام فرمود: ما اهل بيتى هستيم كه نمى‌شود كسى از مردم را با آن مقايسه كرد؛ پس مردى از مجلس برخاست و نزد ابن عباس آمده، وى را از سخن على عليه السّلام با خبر كرد. ابن عباس گفت: مگر در مقايسه با مردم، على چون شخص رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله نيست؟ سپس ابن عباس گفت: آيه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أُوْلَئکَ هُمْ خَيرُْ الْبرَِيَّه» درباره على عليه السّلام نازل شده است.]

**[ترجمه]

۲۴

فر، تفسير فرات بن إبراهيم الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَکَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ حَنَانِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَنْزِيِّ عَنِ الْکَلْبِيِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ (۴) الْآيَهَ نَزَلَتْ فِی عَلِيٍّ وَ حَمْزَهَ وَ جَعْفَرٍ وَ عُبَيْدَهَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ قَوْلُهُ ارْکَعُوا مَعَ الرَّاکِعِينَ (۵) نَزَلَتْ فِی رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ خَاصَّهً وَ هُمَا أَوَّلُ مَنْ صَلَّی وَ رَکَعَ (۶).

**[ترجمه]تفسير فرات بن ابراهيم: با سند خود از ابن عباس روايت كرده كه گفت:آيه: «وَ بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ...» - . بقره/ ۲۵ - {و كسانى را كه ايمان آورده اند و كارهاى شايسته انجام داده اند، مژده ده كه...} درباره على عليه السّلام، حمزه، جعفر، عبيدة بن الحارث بن عبدالمطّلب نازل شده است. و آيه: «وَ ارْکَعُواْ مَعَ الرَّاکِعِينَ» - . بقره/ ۴۳ -

{و بـا ركوع كننـدگان ركوع كنيـد.} در شأن رسول خـدا و على بن ابى طالب عليه السّـلام به طور خاص نازل گرديـده اسـت چون اين دو نخستين نمازگزاران و ركوع كنندگان هستند. - . تفسير فرات: ٢ -

**[ترجمه]

٢٥

فر، تفسير فرات بن إبراهيم عَنْ جَعْفَرٍ الْفَزَارِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَـيْنِ وَ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَرْوَانَ عَنْ عَامِرٍ عَنْ رِيَاحِ بْنِ أَبِى رِيَاحٍ عَنْ شَـرِيكٍ فِى قَوْلِهِ تَعَالَى- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِى السِّلْمِ كَافَّةً قَالَ فِى وَلَايَهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِى طَالِبٍ عليهما السلام (٧).

**[ترجمه]تفسير فرات بـا ابراهيم: شُـريك گويـد: آيه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ادْخُلُواْ فِي السِّلْمِ كَافَّةً» در ولايت على بن ابى طالب عليه السّلام نازل شده است.

**[ترجمه]

٢۶

فر، تفسير فرات بن إبراهيم الْقَاسِمُ بْنُ حَمَّادٍ عَنْ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ وَ عِيسَـى بْنِ رَاشِـدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ نَدِيمَهَ عَنْ عِكْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا نَزَلَتْ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا كَانَ

١- فى (ك) يأتى عدوك غضبانا مقمحين و هو مصحف (ب).

٢- أى قـال ابن عبّـاس مؤيـدا لقـول أمير المؤمنين عليه السـلام أ و ليس على كـالرسول صـلّى اللّه عليه و آله و معلوم ان الرسول صلّى اللّه عليه و آله لا يقاس بالناس فكذلك علىّ عليه السلام.

٣- الروايتان توجدان فى هامش (ك) و (د) فقط.

۴- البقره: ٢۵.

۵- البقره: ۴٣.

۶- تفسير فرات: ٢. و فيه فهما اول من صليا و ركعا.

٧- تفسير فرات: ٣.

عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام رَأْسَهَا وَ أَمِيرَهَا وَ شَرِيفَهَا وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَمَا ذَكَرَ عَلِيّاً إِلَّا بِخَيْرٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از ابن عباس روایت می کند که گفت: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ» در جایی از قرآن به کار نرفته است مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد، امیر و شریف‌ترین مخاطبان باشد. خداوند همه یاران پیامبر را مورد عتاب و توبیخ قرار داده است ولی از علی جز به خوبی یاد نکرده است. - . تفسیر فرات: ۳ -

**[ترجمه]

۲۷

فر، تفسیر فرات بن إبراهيم: الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ حَنَانِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاهِ وَ إِنَّها لَكَبِيرَهٌ إِلَّا عَلَی الْخاشِعِينَ (۲) الْخَاشِعُ الذَّلِيلُ فِی صَلَاتِهِ الْمُقْبِلُ عَلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ أُولئِكَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيها خالِدُونَ (۳) نَزَلَتْ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ خَاصَّهً وَ هُوَ أَوَّلُ مُؤْمِنٍ وَ أَوَّلُ مُصَلٍّ مَعَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از ابن عباس آورده است که در آیه: «وَ اسْتَعِينُواْ بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَوهِ وَ إِنهَّا لَكَبِيرَهٌ إِلَّا عَلیَ الْخَاشِعِينَ» - . تفسیر فرات: ۳ -

{از شکیبایی و نماز یاری جویید. و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان}:

خاشع و فروتن در نماز و روی آورنده به آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام هستند.

و آیه: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَ أَخْبَتُواْ إِلیَ رَبهِّمْ أُوْلَئكَ أَصحَابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ» - . هود/ ۲۳ - {بی گمان

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارشان آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود.} اختصاصاً درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، زیرا او اوّلین مؤمن و اوّلین کسی است که با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نماز گزارد. - . تفسیر فرات: ۴ -

**[ترجمه]

۲۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهيم جَعْفَرٌ الْفَزَارِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِينَ قَالَ الْإِيمَانُ فِی بَطْنِ الْقُرْآنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَمَنْ كَفَرَ بِوَلَايَتِهِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر فزاری با سند خود از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در باب معنای آیه: «وَ مَن یَکْفُرْ بِالْایمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» - . مائده/ ۵ - {و هر کس در ایمان خود شکّ کند، قطعاً عملش تباه شده، و در آخرت از زیانکاران است} می‌فرماید: ایمان در بطن قرآن، علی بن ابی طالب است و هرکس منکر ولایت او شود قطعاً عملش تباه می گردد. - . تفسیر فرات: ۱۸ -

**[ترجمه]

۲۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ (۶) مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ إِنَّ لِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی کِتَابِ اللَّهِ أَسْمَاءَ لَا یَعْرِفُهَا النَّاسُ قُلْنَا وَ مَا هِیَ قَالَ سَمَّاهُ الْإِیمَانَ فَقَالَ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۷).

**[ترجمه]جعفر بن احمد با سند خود از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: علی بن ابی طالب علیه السّلام در کتاب خدا نام‌هایی دارد که مردم آن را نمی‌دانند. گفتیم: این نام‌ها کدامند؟ فرمود: خداوند او را «ایمان» نامیده و فرموده: «وَ مَن یَکْفُرْ بِالْایمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ» - . تفسیر فرات: ۱۸ -

**[ترجمه]

۳۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی مَرْیَمَ قَالَ: سَأَلْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیهما السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی- الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸) قَالَ یَا أَبَا مَرْیَمَ هَذِهِ وَ اللَّهِ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ خَاصَّهً (۹) مَا لَبَسَ

۱- تفسیر فرات: ۳.

۲- البقره: ۴۵.

۳- هود: ۲۳. و الآیه هکذا «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ أَخْبَتُوا إِلی رَبِّهِمْ أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَنَّهِ هُمْ فِیها خالِدُونَ».

۴- تفسیر فرات: ۴.

۵- تفسیر فرات: ۱۸، و الآیه فی سوره المائده: ۵.

۶- فی المصدر: جعفر بن محمّد.

۷- تفسیر فرات: ۱۸.

۸- الأنعام: ۸۲.

۹- فی المصدر: هذه و اللّه نزلت فی علیّ بن أبی طالب خاصه.

إِيمَانَهُ بِشِرْكٍ وَ لَا ظُلْمٍ وَ لَا كَذِبٍ وَ لَا سَرِقَةٍ وَ لَا خِيَانَةٍ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از أبومریم روایت می کند که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره مصداق آیه: «الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئكَ لهَُمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدُون» - . انعام / ۸۲ - {کسانی

که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند} سؤال کردم؛ فرمود: ای أبومریم، به خدا سوگند مصداق این ایه اختصاصاً علی بن ابی طالب علیه السّلام است که او هرکز ایمان خود را به شرک، ظلم و دروغ، دزدی و خیانت آلوده نساخت. - . تفسیر فرات : ۴۴ -

**[ترجمه]

۳۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الْفَزَارِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَوْلُهُ تَعَالَى أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً كَمَنْ كانَ فاسِقاً لا يَسْتَوُونَ قَالَ أَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام كَمَنْ كانَ فاسِقاً يَعْنِي مُنَافِقاً الْوَلِيدَ بْنَ عُقْبَةَ لا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ فِي الطَّاعَةِ وَ الثَّوَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۲).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: فزاری با سند خود از ابن عباس در باب مصداق آیه: «أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ» روایت می کند که آن حضرت فرمود : «أَ فَمَن كَانَ مُؤْمِنًا» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام و «كَمَن كَانَ فَاسِقًا» یعنی ولید بن عَقَبۀ هستند که در روز قیامت در ثواب و عقاب باهم برابر نیستند.

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن سعید و علی بن محمد زهری هریک با سند خود از ابن عباس همین حدیث را نقل کرده اند.

**[ترجمه]

۳۲

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: جَعْفَرٌ الْفَزَارِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سَلَمٌ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله (۴).

أَقُولُ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أُولئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ عليه السلام.

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم : جعفر فزاری با سند خود از جابر، از ابوالطفیل از علی علیه السّلام روایت کرده است که آن

حضـرت در مفهوم آیه: «وَ رَجُلاً سَلَماً لِرَجُل» می‌فرمایـد: مفهوم آن این است که امیرالمؤمنین فرمانبردار رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله است. - . تفسیر فرات: ۱۳۶ -

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» از ابونعیم با سند خود از ابن عباس درباره آیه: «أُوْلَئِکَ هُمْ خَیرُ الْبَرِیَّهٔ» روایت کرده است که گفت: درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است .

**[ترجمه]

۳۳

فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ (۵) فَإِنَّهُ مَثَلٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ شُرَکَائِهِ الَّذِینَ ظَلَمُوهُ وَ غَصَبُوهُ حَقَّهُ قَوْلُهُ مُتَشاکِسُونَ أَیْ مُتَبَاغِضُونَ قَوْلُهُ وَ رَجُلًا سَلَماً لِرَجُلٍ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام سَلَمٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ قَالَ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم گوید: آیه «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِیهِ شُرَکَاءُ مُتَشَاکِسُونَ وَ رَجُلً السَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیَانِ مَثَلًا الحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لَا یَعْلَمُون» - . زمر/ ۲۹ - {خدا مَثَلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیّت] او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مَثَل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیشترشان نمی دانند.} مَثَلی است که خداوند درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام و شرکای او زده است که به وی ستم کرده و حقّش را غصب نمودند. - . تفسیر قمی: ۵۷۷ -

متشاکسون: از همدیگر نفرت داشته و دشمنی می‌ورزند. رَجَلاً سَلَماً لرجل: مقصود امیرالمؤمنین علیه السّلام است که مطیع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بود؛ سپس گفت: «هل یستویان مثلاً الحمدلله بل أکثرهم لا یعلمون» {آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه] بلکه بیشترشان نمی‌دانند}.

**[ترجمه]

بیان

قال البیضاوی مثل المشرک علی ما یقتضیه مذهبه من أن یدعی کل واحد من معبودیه عبودیته و یتنازعوا فیه بعبد یتشارک فیه جمع یتجاذبونه و یتعاورونه (۷) فی المهام المختلفه (۸) فی تحیره و توزع (۹) قلبه و الموحد (۱۰) بمن خلص لواحد لیس

۱- تفسیر فرات: ۴۴: و ذکر فی ذیله: هذه و اللّه نزلت فینا خاصّه.

٢- تفسير فرات: ١٢٠.

٣- تفسير فرات: ١٢٠.

۴- تفسير فرات: ١٣۶.

۵- الزمر: ٢٩، و ما بعدها ذيلها.

۶- تفسير القمّىّ: ۵٧٧.

٧- التجاذب: التنازع. التعاور: التعاطى و التداول من واحد إلى غيره.

٨- المهام جمع المهم و هو الامر الشديد المهتم به و فى المصدر: فى مهماتهم المختلفه.

٩- التوزع: التفرق.

١٠- عطف على «المشرك» فى قوله: مثل المشرك.

لغیره علیه سبیل و التشاکس الاختلاف (۱).

و قال الطبرسی رحمه الله قرأ ابن کثیر و أهل البصره غیر سهل سالما بالألف و الباقون سَلَماً بغیر ألف و اللام مفتوحه و فی الشواذ قراءه سعید بن جبیر سلما بکسر السین و سکون اللام ثم قال

رَوَی أَبُو الْقَاسِمِ الْحَسْکَانِیُّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَنَا ذَلِکَ الرَّجُلُ السَّلَمُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

وَ رَوَی الْعَیَّاشِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی خَالِدٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الرَّجُلُ السَّلَمُ لِلرَّجُلِ عَلِیٌّ حَقّاً وَ شِیعَتُهُ (۲).

أقول: الظاهر أن ما فی الخبر بیان للمشبه به و یحتمل المشبه و سلم أمیر المؤمنین صلوات الله علیه للرسول صلی الله علیه و آله و انقیاده له فی جمیع الأمور لا یحتاج إلی بیان و کذا ثبوت نقیض ذلک لشرکائه فإنهم کانوا منافقین یظهرون السلم له ظاهرا و یعبدون أصناما من دون الله و یطیعون طواغیت من أمثالهم باطنا.

**[ترجمه]قاضی بیضاوی گوید: خداوند مُشرک را – به اقتضای دینی که برگزیده و خدایان او بر سر معبودیت خود و عبودیت وی پیوسته در نزاع هستند- با بنده‌ای که جمعی مالک او هستند و هریک پیوسته او را به کاری امر می‌کند و اینکه چنین بنده‌ای چه فکر پریشان و سرگردانی خواهد داشت با شخصی که فقط یک صاحب دارد و جز او کسی حق ندارد بر او سیطره یابد، مَثَل زده است. تشاکس به معنای اختلاف است. -. تفسیر قاضی بیضاوی ۲: ۱۴۵ -

طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: ابن کثیر و اهل بصره جز سهل «سالِما» با ألف، و بقیه «سَلَما» بدون الف خوانده‌اند وحرف لام در آن مفتوح است. از جمله قراءت‌های شاذ، قرائت سعید بن جبیر است که «سِلماً» با کسر سین و سکون لام خوانده است. سپس گوید: ابوالقاسم حسکانی با سند خود از علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: آن مردِ مطیع رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله من هستم. عیّاشی نیز با سند خود از أبوخالد از إمام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که «الرَجُل السَّلَم لِلرَجُل» به راستی که علی علیه السّلام و شیعیان او هستند. -. مجمع البیان ۸: ۴۹۷-۴۹۶ -

مولف: ظاهر آن است که آنچه در روایت است بیانی است برای مشبه به و احتمال دارد برای مشبه باشد. فرمانبری و انقیاد امیرالمؤمنین علیه السّلام در برابر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در همه امور أظهر من الشمس است و نیازی به توضیح ندارد کما اینکه اثبات نقیض آن برای طرف دیگر نیز بسیار سهل و آسان است. آن‌ها منافق بودند، از این رو تظاهر به انقیاد و فرمانبری می‌کردند و قلباً بت‌پرست بودند و در باطن از طاغوت‌هایی چون خودشان اطاعت می‌کردند.

**[ترجمه]

۳۴

کشف، کشف الغمه مما أخرجه العز المحدث الحنبلی قوله تعالی یَوْمَ لا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ (۳) نزلت فی علی و أصحابه (۴).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: از جمله روایاتی که توسط محدّث حنبلی استخراج گردیده، روایتی است که می گوید: آیه «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُ

نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ» - .تحریم / ۸ - {در آن روز خدا پیامبر [خود] و کسانی را که با او ایمان آورده بودند خوار نمی گرداند: نورشان از پیشاپیش آنان، و سمت راستشان، روان است} در حق علی علیه السّلام و یارانش نازل شده است. - . کشف الغمه: ۹۲ -

**[ترجمه]

بیان

روی العلامه رفع الله مقامه فی کشف الحق فی هذه الآیه قال ابن عباس علی و أصحابه (۵).

و یدل علی قوه إیمانه و رفعه درجته فی الآخره و أن المؤمن لیس إلا من تبعه علیه السلام و یکون من أصحابه و هذه فضیله إذا لوحظت مع غیرها تمنع تقدیم غیره علیه بل إذا لوحظت منفرده أیضا کما لا یخفی علی المنصف.

**[ترجمه]علّامه- رفع الله مقامه- در کتاب «کشف الحق» خود از ابن عباس روایت کرده که این آیه درباره علی علیه السّلام و یارانش نازل شده است. - . کشف الحق ۱: ۹۳ - و دلیل بر قوّت ایمان و رفعت درجه آن حضرت در آخرت است و مؤمن تنها کسی است که از وی تبعیت کند و از یاران وی گردد. این فضیلتی است که اگر با دیگر فضایل آن حضرت دیده شود، اثبات می کند که نباید کسی را بر وی مقدّم داشت و حتی اگر به تنهایی نیز مورد توجه قرار گیرد، چنان که بر انسان منصف پوشیده نیست.

**[ترجمه]

۳۵

کشف، کشف الغمه مِنَ الْمَنَاقِبِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَنْزَلَ اللَّهُ

۱- تفسیر البیضاوی ۲: ۱۴۵.

۲- مجمع البیان: ۸: ۴۹۶ و ۴۹۷.

۳- التحریم: ۸.

۴- کشف الغمّه: ۹۲.

۵- کشف الحق ۱: ۹۳.

آيَهً وَ فِيهَا يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا (۱).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: از کتاب «مناقب» از ابن عباس روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند آیه‌ای را نازل نفرمود که در آن آیه «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ» باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد و امیر بر آن‌ها باشد. - . کشف الغمه: ۸۸ -

**[ترجمه]

۳۶

فر، تفسیر فرات بن إبراهيم: مُعَنْعَناً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَما يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (۲) قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: با سند خود از امام صادق علیه السّلام آورده است که آیه: «فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ» - . تین / ۷ - {پس چه چیز، تو را بعد [از این] به تکذیب جزا وا می‌دارد؟} علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

**[ترجمه]

۳۷

فس (۴)، تفسير القمي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ (۵) يَعْنِي فِي عَلِيٍّ علیه السلام وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ (۶) يَعْنِي عَلِيّاً وَ عَلِيٌّ هُوَ الدِّينُ (۷).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: ابوحمزه روایت کرده است که گفت: شنیدم که امام باقر علیه السّلام در باب آیه «إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ» - . ذاریات / ۶-۵ - {که آنچه وعده داده شده‌اید راست است.} فرمود: یعنی درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام ، «وَ إِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» {و [روزِ] پاداش واقعیت دارد} یعنی علیّ علیه السّلام؛ و علی علیه السّلام خودِ دین است.

**[ترجمه]

بيان

الدين الجزاء و لعل المعنى أنه علیه السلام يلي (۸) الجزاء و الحساب بأمره تعالى يوم القيامه ففيه تقدير مضاف أي صاحب الدين أو المعنى أن الدين و الجزاء أنما هو على ولايته و تركها فالمعنى ولايه على هو الدين و على الأخير يحتمل أن يكون المراد بالدين مرادف الإسلام و الإيمان.

**[ترجمه]«دین» به معنی «جزا» می‌باشد و شاید عبارت به این معنا باشد که در روز قیامت علی علیه السّلام بر کیفر و پاداش نظارت می‌کند یا اینکه پاداش و کیفر افراد بستگی به پذیرش یا ترک ولایت وی باشد و به عبارتی ولایت علی علیه السّلام همان دین است و اگر نظر آخر را بپذیریم، در این صورت «دین» به معنای «اسلام» و «ایمان» خواهد بود.

**[ترجمه]

۳۸

فس، تفسیر القمی إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ (۹) قَالَ ذَاکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ أَیْ لَا یُمْتَنُّ (۱۰) عَلَیْهِمْ بِهِ ثُمَّ قَالَ لِنَبِیِّهِ فَما یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام أَ لَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحاکِمِینَ (۱۱).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: «إِلَّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ» - . ذاریات / ۶-۵ - {مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کردند}منظور امیرالمؤمنین علیه السّلام است؛ «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیرُْ ممَْنُونٍ» - . تین/ ۶ -

{که پاداشی بی‌منّت خواهند داشت} یعنی بابت آن منّتی برایشان گذاشته نمی‌شود. سپس به پیامبرش گوید: «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» - . تین / ۷ - {پس چه چیزی، [بعداز این] تو را به تکذیب جزا وا می‌دارد؟} یعنی تکذیب امیرالمؤمنین علیه السّلام؛ «أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ ِ الحَْکِمِینَ» - . تین / ۸ -

{آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟} - . . تفسیر قمی : ۷۳۰ -

**[ترجمه]

بیان

قیل غَیْرُ مَمْنُونٍ أی غیر منقطع.

ص: ۳۵۱

۱- کشف الغمّه: ۸۸.

۲- التین: ۷.

۳- تفسیر فرات: ۲۱۷.

۴- فی (ک): «فر» و هو سهو.

۵- الذاریات: ۵ و ۶.

۶- الذاریات: ۵ و ۶.

۷- تفسیر القمّیّ: ۶۴۷.

٨- أي يباشر.

٩- التين: ۶ و ما بعدها ذيلها.

١٠- في المصدر: لا يمن.

١١- تفسير القمّيّ: ٧٣٠.

**[ترجمه]غیر ممنون: ناگسستنی، پیوسته

**[ترجمه]

۳۹

أَقُولُ (۱) وَ رَوَى الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ ضَحَّاكٍ عَنْ عِيسَى بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَزِيمَةَ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ سُورَةً فِي الْقُرْآنِ إِلَّا كَانَ عَلِيٌّ أَمِيرَهَا وَ شَرِيفَهَا وَ لَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ وَ مَا قَالَ لِعَلِيٍّ إِلَّا خَيْراً.

**[ترجمه]مولف: ابن عباس گفت: خداوند هیچ سوره‌ای از قرآن نازل نفرموده که علی علیه السّلام امیر و شریف آن نباشد و خداوند متعال یاران محمد صَلی الله علیهِ و آله را سرزنش نموده اما درباره علی علیه السّلام جز خیر و خوبی نفرموده است.

**[ترجمه]

۴۰

وَ رُوِيَ أَيْضاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُظَفَّرِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي الْقَوَّامِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُرَشِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ نَاساً تَذَاكَرُوا فَقَالُوا مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي الْقُرْآنِ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا فِي أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله فَقَالَ حُذَيْفَةُ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي الْقُرْآنِ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا كَانَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام لُبُّهَا وَ لُبَابُهَا (۲).

**[ترجمه]باز از محمد بن مظفّر با سندی از حدیفه روایت می‌کند که گفت: جمعی با هم می‌گفتند: آیه «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» پیوسته درباره صحابه محمد صَلی الله علیهِ و آله نازل شده است؛ پس حذیفه گفت: آیه «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» در قرآن ذکر نشد مگر اینکه علی بن ابی طالب علیه السّلام مغز و محتوای آن باشد. - . لُبّ لُباب : خالص و گزیده از هر چیزی -

**[ترجمه]

۴۱

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ غَالِبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ خَيْثَمَةَ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا أَنْزَلَ اللَّهُ آيَةً فِيهَا يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ أَمِيرُهَا.

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: خداوند آیه‌ای نازل نفرمود که عبارت «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر

اینکه علی علیه السّلام امیر و سرآمد آن باشد.

از محمد بن عمر بن أسلم از علی بن عباس از عبّاد بن یعقوب نظیر این حدیث روایت شده است.

**[ترجمه]

۴۲

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ النَّسَائِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عصر [عُمَرَ] الْعُمَرِيِّ عَنْ عِصَامِ بْنِ طَلِيقٍ عَنْ لَيْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ آيَهٍ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ سَيِّدُهَا وَ أَمِيرُهَا وَ شَرِيفُهَا.

**[ترجمه]محمد بن عمر با سندی از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: خداوند آیه‌ای نازل نفرمود که «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سیّد و امیر و شریف آن باشد.

**[ترجمه]

۴۳

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَهَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبَايَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا فِي الْقُرْآنِ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ قَائِدُهَا.

**[ترجمه]از محمد بن احمد بن علی با سندی از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: در قرآن هیچ «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» يی نیامده مگر اینکه علی علیه السّلام در آن فرمانده بقیه باشد.

**[ترجمه]

۴۴

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ خَلَفِ بْنِ أَحْمَدَ الشِّمْرِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْخٍ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا نَزَلَ مِنْ آيَهٍ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِيٌّ رَأْسُهَا وَ سَيِّدُهَا وَ شَرِيفُهَا.

۱- من هنا إلى قوله فيما بعد: «و سيأتى الاخبار الكثيره» من مختصات (ك) فقط.

۲- اللب و اللباب- بضم اللام فى كليهما-: الخالص المختار من كل شى ء.

**[ترجمه]از محمـد بن عمر، با سـندی از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: آیه‌ای نازل نشد که «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام سرآمد، سرور و شریف آن باشد.

**[ترجمه]

۴۶

وَ عَنِ ابْنِ حِبَّانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْأَشَجِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خِرَاشٍ الشَّیْبَانِیِّ عَنِ الْعَوَّامِ بْنِ حَوْشَبٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: مَا کَانَ فِی الْقُرْآنِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ لِعَلِیٍّ سَابِقَهَ ذَلِکَ لِأَنَّهُ سَبَقَهُمْ إِلَی الْإِسْلَامِ.

**[ترجمه]از ابن حبّان با سندی از مجاهد روایت می‌کند که گفت: هیچ وقت عبارت «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در قران نیامده مگر این که پیشاپیش مقصود از آن علی علیه السّلام است، زیرا او در اسلام از همه پیشی گرفته است .

**[ترجمه]

۴۷

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا نَزَلَتْ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِیٌّ سَیِّدُهَا وَ شَرِیفُهَا.

**[ترجمه]و بـا سـند خود از ابن جبیر از ابن عباس روایت کرده است که گفت: هیـچ آیه‌ای با «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» نازل نشـد مگر اینکه علی علیه السّلام سرور و شریف آن باشد.

**[ترجمه]

۴۸

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَیْنِ النَّسَائِیِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الْهَیْثَمِ بْنِ عَدِیٍّ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا مِنْ آیَهِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَمِیرُهَا وَ شَرِیفُهَا.

**[ترجمه]از محمد بن عمر با سندی از ابن عباس روایت می‌کند که گفت: آیه‌ای نیست که «یا أیُّها الَّذِینَ ءَامَنُواْ» در آن باشد مگر اینکه علی علیه السّلام امیر و شریف آن باشد.

**[ترجمه]

۴۹

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ آیَهِ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِلَّا وَ عَلِیٌّ أَمِیرُهَا وَ شَرِیفُهَا.

و سيأتى الأخبار الكثيره فى تأويل تلك الآيات فى أكثر الأبواب لا سيما باب سبق إسلامه و باب أنه خير الخلق بعد الرسول ص.

**[ترجمه]و با سند خود از عطار از ابن عباس روايت كرده است كه گفت: خداوند آيه «يا أَيُّها الَّذِينَ ءَامَنُواْ» را در قرآن نازل نفرموده مگر اينكه على عليه السّلام امير و شريف آن باشد.

اخبار فراوانى در تأويل اين آيات در أكثر باب‌ها خواهد آمد و بالأخص «باب سبقت ايشان در اسلام» و باب اينكه او بهترينِ مردم پس از رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله است .

**[ترجمه]

باب ۱۴ قوله تعالى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا

الآيات

(۱).

**[ترجمه]آيه: إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا * فَإِنَّمَا يَسَّرْنَهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا. - . مريم / ۹۷-۹۶ -

{كسانى كه ايمان آورده و كارهاى شايسته كرده اند، به زودى [خداى] رحمان براى آنان محبتى [در دلها] قرار مى دهد. در حقيقت، ما اين [قرآن] را بر زبان تو آسان ساختيم تا پرهيزگاران را بدان نويد، و مردم ستيزه جو را بدان بيم دهى}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

كا، الكافى: بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِى بَصِيرٍ عَنْ أَبِى عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا قَالَ وَلَايَهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِىَ الْوُدُّ الَّذِى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (۲).

**[ترجمه]كافى: با سند خود از ابوبصير از امام صادق عليه السّلام روايت كرده است كه گفت: به وى عرض كردم: «وُدّ» در آيه: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» به چه معنى است؟ فرمود: ولايت اميرالمؤمنين عليه السّلام همين «ودّ» است كه خداوند متعال فرموده است. - . اصول كافى ۱: ۴۳۱ -

**[ترجمه]

۲

شی، تفسیر العیاشی عَنْ عَمَّارِ بْنِ سُوَیْدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله

۱- مریم: ۹۶.

۲- أصول الکافی ۱: ۴۳۱.

لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي آخِرِ صَلَاتِهِ رَافِعاً بِهَا صَوْتَهُ يُسْمِعُ النَّاسَ يَقُولُ اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيٍّ الْمَوَدَّةَ فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْهَيْبَةَ وَ الْعَظَمَةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى قَوْلِهِ وُدًّا قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ- وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ رُمَعُ (۱) وَ اللَّهِ لَصَاعٌ مِنْ تَمْرٍ فِي شَنٍّ بَالٍ (۲) أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا سَأَلَ مُحَمَّدٌ رَبَّهُ أَ فَلَا سَأَلَ مَلَكاً يَعْضُدُهُ أَوْ كَنْزاً يَسْتَظْهِرُ بِهِ عَلَى فَاقَتِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ هُودٍ أَوَّلُهَا فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: از عمّار بن سوید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در پایان نماز خود دست‌ها را برداشته و به گونه‌ای که مردم بشنوند، در حق امیرالمؤمنین علیه السّلام دعا فرموده و گفت: خداوندا، محبّت علی را در دل مؤمنان و هیبت و عظمت او را در دل منافقین جای بده! پس آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ» تا «وُدًّا» نازل گردید. گوید: ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام همان «ودّ»ی است که خداوند فرموده است و منظور از «تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» بنی امیه هستند. پس «رمع» - . مقصود مقلوب آن است. - گفت: به خدا سوگند یک صاع خرما در سبدی کهنه و فرسوده نزد من محبوب‌تر است از آنچه محمد از پروردگارش درخواست نمود. چه می‌شد از خدا می‌خواست فرشته‌ای را به یاریش فرستد تا بدو قوی گردد یا گنجی به او ارزانی دارد تا بر این فقر و نداریش غالب آید؟ پس خداوند متعال ده آیه از سوره هود را در حق او نازل فرمود که با آیه «فَلَعَلَّكَ تَارِكُ بَعْضَ مَا يُوحَى إِلَيْكَ» - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی. هود/ ۱۲ - {و مبادا تو برخی از آنچه را که به سویت وحی می‌شود ترک گویی!}

**[ترجمه]

۳

فس، تفسیر القمی حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ (۴) عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا هِيَ الْوُدُّ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ قُلْتُ قَوْلُهُ فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا (۵) قَالَ إِنَّمَا يَسَّرَ اللَّهُ (۶) عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ حِينَ أَقَامَ (۷) أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَماً فَبَشَّرَ بِهِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنْذَرَ بِهِ الْكَافِرِينَ وَ هُمُ الْقَوْمُ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ قَوْماً لُدًّا كُفَّاراً (۸).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: جعفر بن احمد ما را با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت در باب «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» فرمود: این «ودّ» همان «مودّت»ی است که خداوند ذکر کرده است. گفتم: در مورد آیه: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» چه می‌فرمایید؟ فرمود: خداوند متعال آن‌گاه که علی علیه السّلام را به ولایت برگزید آن را آسان ساخت و با این کار مؤمنان را بشارت داد و کافران را بر حذر داشت و این قوم همان قومی هستند که خداوند از آن‌ها با نام «قوماً لدّاً» یاد کرده یعنی: قومی کافر!]

**[ترجمه]

۴

فس، تفسیر القمی قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام كَانَ سَبَبَ نُزُولِ هَذِهِ الْآيَهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ جَالِساً بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ قُلْ يَا عَلِيُّ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وُدّاً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا (۹).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: علت نزول این آیه آن است که امیرالمؤمنین علیه السّلام در محضر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نشسته بود که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی فرمود: یا علی، بگو: خداوندا، محبت مرا در دل مؤمنان قرار بده؛ پس خداوند آیه «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لهَُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» را نازل فرمود. - . تفسیر قمی : ۴۱۶ -

**[ترجمه]

۵

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو رَوْقٍ عَنِ الضَّحَّاكِ وَ شُعْبَهُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عِكْرِمَهَ وَ الْأَعْمَشُ عَنْ

ص: ۳۵۴

۱- المراد مقلوبه.

۲- الشن: القربه الخلقه. بلی الثوب: رث فهو بال. و المراد هنا المبالغه فی الاقتصاد القناعه و الفقر.

۳- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و الآیه فی سوره هود: ۱۲.

۴- فی المصدر عن الحسن بن علیّ، عن أبی حمزه.

۵- مریم: ۱۹.

۶- فی المصدر: یسره اللّه.

۷- فی المصدر: حتی أقام.

۸- تفسیر القمّیّ. ۴۱۷. و فیه: ای کفّارا. و هذه الروایات الثلاث من مختصات (ک).

۹- تفسیر القمّیّ: ۴۱۶.

سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَ الْغُرَيْرِيُّ السِّجِسْتَانِيُّ فِي غَرِيبِ الْقُرْآنِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ عليه السلام لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ.

أَبُو نُعَيْمٍ الْأَصْفَهَانِيُّ وَ أَبُو الْمُفَضَّلِ الشَّيْبَانِيُّ وَ ابْنُ بَطَّةَ الْعُكْبَرِيُّ وَ الْإِسْنَادُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ وَ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام فِي خَبَرٍ قَالا لَا يُلْفَى مُؤْمِنٌ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ وُدٌّ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ لِأَهْلِ بَيْتِهِ علهم السلام.

زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ لَهُ رَجُلٌ إِنِّي أُحِبُّكَ فِي اللَّهِ تَعَالَى فَقَالَ لَعَلَّكَ يَا عَلِيُّ اصْطَنَعْتَ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً قَالَ لَا وَ اللَّهِ مَا اصْطَنَعْتُ إِلَيْهِ مَعْرُوفاً فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ تَتُوق (۱) إِلَيْكَ بِالْمَوَدَّةِ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَاتُ.

وَ رَوَى الشَّعْبِيُّ (۲) وَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَبُو حَمْزَةَ الثُّمَالِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ عليه السلام وَ عَبْدُ الْكَرِيمِ الْخَزَّازُ وَ حَمْزَةُ الزَّيَّاتُ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ كُلُّهُمْ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ عليه السلام قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْداً وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وُدّاً فَقَالَهُمَا عَلِيٌّ عليه السلام وَ أَمَّنَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ.

رَوَاهُ الثَّعْلَبِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ وَ رَوَاهُ النَّطَنْزِيُّ فِي الْخَصَائِصِ عَنِ الْبَرَاءِ وَ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليهما السلام وَ فِي رِوَايَةٍ قَالَ عليه السلام إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا فَإِنَّما يَسَّرْناهُ بِلِسانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ هُوَ عَلِيٌّ (۳) وَ تُنْذِرَ بِهِ قَوْماً لُدًّا قَالَ بَنُو أُمَيَّةَ قَوْماً ظَلَمَةً (۴).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابو روق با سندى از ابن عباس روايت كرده است كه چون آيه «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» از وى سؤال شد، گفت: اين آيه درباره على عليه السّلام نازل گرديده است؛ زيرا مسلمانى وجود ندارد كه مهر على در قلبش نباشد.

ابونعيم اصفهانى با سندى از محمد بن حنفيّه و امام باقر عليه السّلام روايت نمود كه آن دو در روايتى فرموده‌اند: مؤمنى يافت نمى‌شود مگر اينكه مهر على بن ابى طالب عليه السّلام و اهل بيت او عليه السّلام در دلش لانه كرده باشد .

زيد بن على گويد: على عليه السّلام به رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله اطلاع داد كه مردى به وى گفته است: «من تو را براى خداى متعال دوست دارم» پيامبر صَلى الله عليهِ و آله فرمود: على، شايد در حق او كار نيكى انجام داده باشى؟! گفت: نه به خدا سوگند، لطفى در حقش نكرده بودم. پيامبر صَلى الله عليهِ و آله فرمود: سپاس خداوندى را كه دل‌هاى مؤمنان را مشتاق محبت تو گردانيده است؛ سپس اين آيه‌ها نازل شدند.

شعبى، زيد بن على و أصبغ بن نباته از اميرالمؤمنين عليه السّلام و أبوحمزه ثمالى از امام باقر عليه السّلام و عبدالكريم خرّاز و حمزه زيّات از براء بن عازب و همگى از رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله روايت كرده‌اند كه آن حضرت به على عليه السّلام فرمود: بگو: «خداوندا، براى من نزد خودت عهدى قرار ده و محبت مرا در دل‌هاى مؤمنان جاى ده؛ پس على عليه السّلام چنين گفت و رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله آمين گفت آن‌گاه اين آيه نازل گشت.

ثعلبی نیز در تفسیر خود آن را از براء بن عازب نقل کرده است. نطنزی نیز آن را در «الخصائص» خود به نقل از براء و ابن عباس و امام باقر علیه السّلام ذکر کرده است و در روایتی آن حضرت فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا * فَإِنَّمَا يَسَّرْنَهُ بِلِسَانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ» یعنی علی علیه السّلام «وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُّدًّا» یعنی بنی‌اُمیّه قومی ستمگرند. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۴- ۵۷۳ -

**[ترجمه]

۶

فض، کتاب الروضه: بِالْأَسَانِيدِ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِ عَلِيِّ بْنِ

ص: ۳۵۵

۱- تاق إلیه: اشتاق.

۲- فی المصدر: و روی الثعلبی. و هو سهو لما یأتی.

۳- فی المصدر: قال هو علی.

۴- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۳- ۵۷۴. و فیه: بنو أمیّه قوم ظلمه.

أَبِی طَالِبٍ علیه السلام (۱) وَ صَلَّی أَرْبَعَ رَکَعَاتٍ فَلَمَّا أسلم [سَلَّمَ] رَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَدَهُ (۲) إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ اللَّهُمَّ سَأَلَکَ مُوسَی بْنُ عِمْرَانَ أَنْ تَشْرَحَ لَهُ صَدْرَهُ وَ تُیَسِّرَ أَمْرَهُ وَ تَحُلَّ (۳) عُقْدَهً مِنْ لِسَانِهِ یَفْقَهُوا قَوْلَهُ وَ تَجْعَلَ لَهُ وَزِیراً مِنْ أَهْلِهِ تَشُدَّ (۴) بِهِ أَزْرَهُ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ أَسْأَلُکَ أَنْ تَشْرَحَ لِی صَدْرِی وَ تُیَسِّرَ لِی أَمْرِی وَ تَحُلَّ عُقْدَهً مِنْ لِسَانِی یَفْقَهُوا قَوْلِی وَ تَجْعَلَ لِی وَزِیراً مِنْ أَهْلِی تَشُدَّ بِهِ أَزْرِی (۵) قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ سَمِعْتُ مُنَادِیاً یُنَادِی مِنَ السَّمَاءِ یَا مُحَمَّدُ قَدْ أُوتِیتَ سُؤْلَکَ فَقَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله ادْعُ یَا أَبَا الْحَسَنِ ارْفَعْ یَدَکَ إِلَی السَّمَاءِ وَ قُلِ (۶) اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی عِنْدَکَ عَهْداً وَ اجْعَلْ لِی عِنْدَکَ وُدّاً (۷) فَلَمَّا دَعَا نَزَلَ جَبْرَئِیلُ وَ قَالَ اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ- إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا فَتَلَاهَا النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله فَتَعَجَّبَ النَّاسُ (۸) مِنْ سُرْعَهِ الْإِجَابَهِ فَقَالَ اعْلَمُوا أَنَّ الْقُرْآنَ (۹) أَرْبَعَهُ أَرْبَاعٍ رُبُعٌ فِینَا أَهْلَ الْبَیْتِ وَ رُبُعٌ قِصَصٌ وَ أَمْثَالٌ وَ رُبُعٌ فَضَائِلُ وَ إِنْذَارٌ (۱۰) وَ رُبُعٌ أَحْکَامٌ وَ اللَّهُ أَنْزَلَ فِی عَلِیٍّ کَرَائِمَ الْقُرْآنِ (۱۱).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أَحْمَدُ بْنُ مُوسَی مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۱۲).

**[ترجمه]کتاب الرّوضهٔ: با اسانیدی از ابن عباس روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله علی بن ابی طالب علیه السّلام را با خود برُد و چهار رکعت نماز خواند و چون سلام داد، دست علی علیه السّلام را به سمت آسمان بلند کرده و فرمود: خداوندا، موسی بن عمران از تو خواست سینه‌اش را برای او گشاده‌داری و کارش را برای او آسان گردانی و گرهی از زبانش بگشایی تا سخن او را بفهمند و برای او وزیری از خاندانش قرار دهی تا او را بدین کار تقویت گردانی؛ و من محمد، از تو می‌خواهم که سینه‌ام را برایم گشاده گردانی و کارم را برایم آسان نمایی و گره از زبانم بگشایی تا سخنم را دریابند و وزیری از اهل بیتم برایم قرار دهی تا پشت مرا بدو تقویت گردانی! ابن عباس گوید: در این هنگام صدایی از آسمان شنیدم که ندا در می‌داد: یا محمّد، حاجتت برآورده شد! پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: یا أباالحسن، دعا کن! دستت را به آسمان بردار و بگو خداوندا، عهد و پیمانی برای من نزد خودت قرار بده و محبّتی نزد خودت برای من قرار بده! و چون از دعا فارغ گشت، جبرئیل فرود آمده و گفت: بخوان محمّد: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله این آیه را تلاوت فرمود و مردم از سرعت اجابت این دعا شگفت زده شدند. پس پیامبر فرمود: بدانید که قرآن چهار رُبع است: یک ربع آن درباره ما اهل بیت و ربعی دیگر را داستان‌ها و مَثَل‌ها تشکیل می‌دهند و ربع سوم به ذکر فضایل و هشدارها اختصاص دارد و ربع چهارم آن مربوط به احکام است؛ و خداوند متعال فضایل قرآن را درباره علی نازل کرده است! - . الروضه: ۱۶ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن موسی با سند خود از ابن عباس نظیر این روایت را نقل کرده است. - . تفسیر فرات: ۸۹ -

**[ترجمه]

۷

کشف، کشف الغمه مما أخرجه العز المحدث الحنبلی قوله تعالی سَیَجْعَلُ لَهُمُ

۱- فی المصدر: اخذ علیّ علیه السلام یده بعد رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله. و الظاهر أنّه سهو و الصحیح ما فی المتن و تفسیر فرات.

۲- فی المصدر: فلما سلم رفع یده اه.

۳- فی المصدر: و تحلل. و کذا فیما یأتی.

۴- فی المصدر: من أهله هارون تشدد اه.

۵- فی المصدر: من أهلی علیا أخی تشدد به أزری. و الازر: الظهر.

۶- فی المصدر: فرفعهما و قال.

۷- فی المصدر: عهدا معهودا، و اجعل عندک عهدا واردا. و لا یخلو عن سهو.

۸- فی المصدر: فتعجب الصحابه.

۹- فی المصدر: فقال: أ تعجبون؟ ان القرآن اه.

۱۰- فی المصدر: و ربع فرائض.

۱۱- الروضه: ۱۶. و الظاهر أن المراد بالکرائم هنا: الفضائل.

۱۲- تفسیر فرات: ۸۹.

الرَّحْمنُ وُدًّا قال ابن عباس نزلت فی علی بن أبی طالب جعل الله له ودا فی قلوب المؤمنین.

وَ رَوَی الْحَافِظُ أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ يَا عَلِيُّ قُلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی عِنْدَكَ عَهْداً وَ اجْعَلْ لِی عِنْدَكَ وُدّاً وَ اجْعَلْ لِی فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ مَوَدَّةً فَنَزَلَتْ. وَ قَدْ أَوْرَدَهُ بِذَلِكَ مِنْ عِدَّةِ طُرُقٍ (۱) فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۲)- وَ رَوَی ابْنُ بِطْرِيقٍ فِی الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ- مد (۳)، العمده بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْخَالِقِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِی عَلِيٍّ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الصَّوَّافِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْفَارِسِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بَشِيرٍ الْكُوفِيِّ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمْزَةَ الزَّيَّاتِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: از جمله روایاتی که عزّ محدّث حنبلی استخراج نموده، روایتی است در باب آیه مذکور. وی می‌نویسد: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» به روایت ابن عباس در شأن علی بن ابی طالب نازل شده و خداوند با این آیه محبّت او را در دل مؤمنان قرار داد. الحافظ ابوبکر بن مردویه از براء روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی بن ابی طالب فرمود: ای علی، بگو: خداوندا، برای من نزد خودت عهد و پیمانی قرار بده؛ و برای من نزد خودت محبتی قرار بده؛ و در سینه مؤمنان برای من مودّتی قرار بده. سپس این آیه نازل شد. وی این روایت را از چند طریق نقل کرده است. - . کشف الغمّه: ۹۲ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود از امام باقر علیه السّلام شبیه این روایت را آورده است . - . تفسیر فرات: ۸۸ -

ابن بطریق در «المستدرک» از الحافظ ابونعیم با سند خود از براء بن عازب با سندی از ابن عباس نظیر این روایت را درج کرده است.

العمدهٔ: با سند خود از ثعلبی با سندی که به براء بن عازب می‌رسد، شبیه این روایت را ثبت کرده است. - . العمده: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

۸

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی شَيْبَةَ عَنْ عَوْنِ بْنِ سَلَّامٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ عُمَارَةَ الْخَثْعَمِيِّ (۵) عَنْ أَبِی رَوْقٍ عَنِ الضَّحَّاكِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِی عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا قَالَ مَحَبَّةً فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ (۶).

فر، تفسير فرات بن إبراهيم مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَهُ (۷).

**[ترجمه]كنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی

طالب علیه السّلام نازل شده است: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لهَُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» گفت: یعنی محبت در دل‌های مؤمنان. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن احمد با سند خود نظیر آن را از ابن عباس آورده است. - . تفسیر فرات: ۸۸ -

**[ترجمه]

۹

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِيهِ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لِعَلِيٍّ علیه السلام (۸).

ص: ۳۵۷

۱- کشف الغمّه: ۹۲.

۲- تفسیر فرات: ۸۸.

۳- فی (ک): «کنز» و هو سهو.

۴- العمده: ۱۵۱. و فیه: عن إسحاق بن بشر الکوفیّ.

۵- فی (م) و (د): بشیر بن عماره الخثعمی.

۶- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۷- تفسیر فرات: ۸۸.

۸- کنز جامع الفوائد مخطوط.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی که به پدر علی بن عبدالله می‌رسد، گوید: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است، و هیچ مؤمنی نیست که مهر علی علیه السّلام در قلب او جای نداشته باشد. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ الْأَزْدِيُّ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ أَصْبَحْتُ وَ اللَّهِ يَا عَلِيُّ عَنْكَ رَاضِياً وَ أَصْبَحَ وَ اللَّهِ رَبُّكَ عَنْكَ رَاضِياً وَ أَصْبَحَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ عَنْكَ رَاضِينَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ نَعَيْتَ إِلَيَّ نَفْسَكَ (۱) فَيَا لَيْتَ نَفْسِي الْمُتَوَفَّاةُ قَبْلَ نَفْسِكَ قَالَ أَبَى اللَّهُ فِي عِلْمِهِ إِلَّا مَا يُرِيدُ قَالَ فَادْعُ اللَّهَ (۲) لِي بِدَعَوَاتٍ يُصِينُنِي بَعْدَ وَفَاتِكَ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْعُ لِنَفْسِكَ بِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى حَتَّى أُؤَمِّنَ فَإِنَّ تَأْمِينِي لَكَ لَا يُرَدُّ قَالَ فَدَعَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام اللَّهُمَّ ثَبِّتْ مَوَدَّتِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ فَقَالَ (۳) رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله آمِينَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ادْعُ فَدَعَا بِتَثْبِيتِ مَوَدَّتِهِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ حَتَّى دَعَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّمَا دَعَا دَعْوَةً قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله آمِينَ فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا إِلَى آخِرِ السُّورَهِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله الْمُتَّقُونَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ شِيعَتُهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن احمد ازدی با سند خود از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت می کند که فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم پس فرمود: ای علی، به خدا سوگند من از تو راضی هستم، پروردگارت هم از تو راضی است و هر زن و مرد مؤمنی نیز از تو راضی است تا قیام فیامت. گفتم: یا رسول الله، دارید خبر رحلت خودتان را به من می‌دهید؟! ای کاش من پیش از تو بمیرم! فرمود: هرچه بر علم خدا گذشته باشد، همان می‌شود. گفتم از خدا بخواه که پس از تو مرا مصون دارد! فرمود: یا علی، هر دعایی که دوست داری برای خود بکن تا «آمین» بگویم که آمین گفتن من برای تو باز گردانده نمی‌شود. راوی گوید: پس امیرالمؤمنین علیه السّلام دعا کرد: خدایا محبت مرا تا روز قیامت در دل‌های مردان و زنان مؤمن قرار ده. رسول خدا فرمود: آمین. پس فرمود: ای امیر المؤمنین، دعا کن. آن حضرت دعا کرد خدا محبتش را تا روز قیامت در دل مؤمنین و مؤمنات قرار دهد و این حاجت را سه بار از خدا طلب کرد و در پایان هر سه بار رسول خدا صلی الله علیهِ و آله «آمین» می گفت: پس جبرئیل علیه السّلام نازل شد و گفت: «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا...» تا آخر سوره؛ پس رسول خدا صلی الله علیهِ و آله فرمود: «المتّقون» علی بن ابی طالب و شیعیان او هستند. - . تفسیر فرات : ۸۹- ۸۸ -

**[ترجمه]

تتمیم

قال الطبرسی رحمه الله قیل فیه أقوال أحدها أنها خاصه فی أمیر المؤمنین علیه السلام فما من مؤمن إلا و فی قلبه محبه لعلی علیه السلام عن ابن عباس و فی تفسیر أبی حمزه الثمالی عن الباقر علیه السلام نحو من روایه ابن مردویه (۵) و روی نحوه عن جابر بن عبد الله و الثانی أنها عامه فی جمیع المؤمنین یجعل الله لهم المحبه و الألفه (۶) فی قلوب الصالحین و الثالث أن معناه یجعل الله لهم محبه فی قلوب أعدائهم و مخالفیهم لیدخلوا فی دینهم و

۱- أی قد أخبرت بوفاتک.

۲- کذا فی النسخ و المصدر، و الظاهر: قال: قلت: فادع اللّه اه.

۳- فی المصدر: قال: فقال اه.

۴- تفسیر فرات: ۸۸ و ۸۹. و قد ذکرت فی غیر (ک) من النسخ بعد هذه الروایه روایه عن التهذیب و فی ذیلها بیان لها لکنها لا تناسب هذا الباب لأنّها ناظره الی معنی الصراط و السبیل، فلذا أعرضنا عن ذکرها هنا.

۵- قد ذکر الروایه فی التفسیر و لاجل أن المصنّف أورد نحوها قبلا (تحت رقم ۷) لم یتعرض لذکرها ثانیا.

۶- فی المصدر: و المقه. و معناه الود و الحب.

يتعززوا بهم (۱) و الرابع يجعل بعضهم يحب بعضا و الخامس أن معناه سيجعل لهم ودا فی الآخره فيحب بعضهم بعضا كمحبه الوالد ولده انتهی (۲).

أقول ذكر النيسابوری فی تفسيره (۳) و ابن حجر فی صواعقه (۴) أنها نزلت فيه و قال العلامه فی كشف الحق روی الجمهور عن ابن عباس أنها نزلت فيه (۵).

**[ترجمه]طبرسی- رحمهٔ الله علیه- گوید: در مورد این آیه چند نظر بیان شده است: یکی این است که مختص به امیرالمؤمنین علیه السّلام است یعنی اینکه مؤمنی نیست که محبت علی در قلب او نباشد. از ابن عباس و نیز در تفسیر ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایتی مشابه روایت ابن مردویه نقل کرده‌اند کما اینکه شبیه همین روایت از جابر بن عبدالله نیز نقل شده است.

نظر دوم این است که آیه شامل همه مؤمنان می‌شود، بدین معنی که محبّت و اُلفت مؤمنان را خداوند در دل صالحان قرار می‌دهد.

نظر سوم بر این باور است که معنای آیه این است که خداوند مهر مؤمنان را در دل‌های مخالفان و دشمنانشان قرار می‌دهد تا به کیش مؤمنان در آیند و به دینشان افتخار کنند و مؤمنان نیز به دینشان تقویت گردند.

چهارم اینکه: مهر مؤمنان در دل‌های یکدیگر جای می گیرد.

پنجم اینکه: خداوند در آخرت مودّتی میان ایشان برقرار خواهد کرد تا چون پدر و فرزند همدیگر را دوست بدارند. - . مجمع البیان ۶ : ۵۳۲.۵۳۳ – تمام.

مولف: نیشابوری در تفسیر خود - . ج ۲: ۵۲۰ – و ابن حجر در صواعق - . الصواعق: ۱۷۰ – بر این باورند که این آیه درباره امیرالمؤمنین نازل شده است و علّامه در کشف الحق گوید: جمهور راویان از ابن عباس روایت کرده‌اند که این آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است. - . کشف الحق : ۹۰ -

**[ترجمه]

۱۱

(۶)- وَ رَوَی الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ فِی كِتَابِ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِی عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُظَفَّرِ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُبَارَكِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَی بْنِ إِسْحَاقَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثَابِتِ بْنِ عَمْرٍو خَادِمِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیهما السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عِكْرِمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَخَذَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ بِمَكَّةَ بِيَدَيْ عَلِيٍّ علیه السلام فَصَلَّی أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ عَلَی ثَبِيرٍ (۷) ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ لِعَلِيٍّ يَا أَبَا الْحَسَنِ ارْفَعْ يَدَيْكَ إِلَی السَّمَاءِ وَ ادْعُ رَبَّكَ وَ سَلْهُ يُعْطِكَ فَرَفَعَ عَلِيٌّ يَدَيْهِ إِلَی السَّمَاءِ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِی عِنْدَكَ عَهْداً وَ اجْعَلْ لِی عِنْدَكَ وُدّاً فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا

الصَّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا فَتَلَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلَى أَصْحَابِهِ فَعَجِبُوا مِنْ ذَلِكَ عَجَباً شَدِيداً فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله مِمَّ تَعْجَبُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ أَرْبَعَهُ أَرْبَاعٍ فَرُبُعٌ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ رُبُعٌ فِي أَعْدَائِنَا وَ رُبُعٌ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ وَ رُبُعٌ فَرَائِضُ وَ أَحْكَامٌ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ فِي عَلِيٍّ كَرَائِمَ الْقُرْآنِ.

و سيأتى فى باب حبه عليه السلام أخبار فى ذلك و إذا ثبت بنقل المخالف و المؤالف أنها نزلت فيه دلت على فضيله عظيمه له عليه السلام و يمكن الاستدلال بها على إمامته بوجوه.

۱- فى المصدر: و يعتزوا بهم.

۲- مجمع البيان ۶: ۵۳۲ و ۵۳۳.

۳- ج ۲: ۵۲۰.

۴- ص ۱۷۰.

۵- كشف الحق: ۹۰.

۶- من هنا إلى قوله «و سيأتى» يوجد فى هامش (ك) و (د) فقط.

۷- ثبير- بالفتح ثمّ الكسر و ياء ساكنه- اسم أربعه مواضع منها ثبير منى. قال الأصمعى: ثبير الأعرج هو المشرف بمكّه. (مراصد الاطلاع ۱: ۲۹۲).

الأول أن نزول تلك الآيه بعد هذا الدعاء الذی علمه الرسول صلی الله علیه و آله یدل علی أنها موده خاصه به لیس کموده سائر الصالحین و هذه فضیله اختص بها لیس لغیره مثلها فهو إمامهم لقبح تفضیل المفضول و أیضا ظواهر أکثر الأخبار فی هذا الباب تدل علی أن حبه علیه السلام من لوازم الإیمان و أرکانه و دعائمه.

الثانی أن الصالحات جمع مضاف (۱) یفید العموم فیدل علی عصمته ع و هی من لوازم الإمامه.

الثالث أن بغض الفاسقین لفسقهم واجب فکون حبه فی قلوب جمیع المؤمنین و إخباره تعالی أنه سیجعل ذلک علی وجه التشریف یدل علی عصمته و یدل علی إمامته و کل منها و إن سلم أنه لم یصلح لکونه دلیلا فهو یصلح لتأیید الدلائل الأخری.

lt;meta info="[همچنین الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السّلام» با سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: در مکه بودیم که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله دست علی علیه السّلام را گرفت و به ارتفاعی مشرف بر مکه – . مراصد الاطلاع ۱: ۲۹۲ – به نام «ثبیر» رفته چهار رکعت نماز به جا آورده سپس رو به آسمان کرده و به علی علیه السّلام فرمود: یا أبا الحسن دست‌ها را به سوی آسمان بردار و از خدا حاجت بخواه تا به تو عطا کند. پس علی علیه السّلام دست به دعا برداشته و گفت: خداوندا، عهد و پیمانی برای من نزد خودت قرار بده و محبّتی برای من نزد خودت قرار بده. پس آیه: «إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا» و چون پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آیه را بر صحابه تلاوت فرمود، آن‌ها از اینکه دعای علی علیه السّلام به این سرعت اجابت شده به شدت تعجّب کردند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: از چه تعجب می‌کنید؟! قرآن چهار بخش است. یک بخش آن درباره ما اهل بیت است، یک بخش دیگر درباره دشمنان اهل بیت، بخش سوم درباره حلال و حرام و بخش چهارم درباره واجبات و احکام است. و خداوند متعال ارجمندترین آیات قرآن را درباره علی

علیه السّلام نازل فرموده است.]

در این خصوص در «باب محبّت او» به نقل از روایات خواهیم پرداخت. حال که از طریق مخالف و موافق ثابت شده است که آیه مذکور در حق ایشان علیه السّلام نازل گردیده، از چند وجه می‌توان استدلال کرد که این آیه امامت آن حضرت را ثابت می‌کند.

اوّل: نزول این آیه پس از دعایی که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به وی آموخت، نشان می‌دهد که خداوند متعال مودّتی خاص نسبت به علی

علیه السّلام دارد که شبیه مودّت دیگر صالحان نیست بلکه بالاتر است و این فضیلتی است که تنها وی مختص به آن است، از این رو و به دلیل قُبح تفضیل مفضول، علی علیه السّلام امام صالحان است؛ و نیز از ظاهر أکثر روایاتی که در این باب مذکور افتاد چنین بر می‌آید که حُبّ علی علیه السّلام از لوازم ایمان است و از ارکان آن.

دوم: واژه «الصالحات» جمع دارای «أل» است و افاده عموم می‌کند، بنابراین، دلیل بر عصمت اوست که از لوازم امامت است.

سوم: دشمنی با فاسقان به دلیل فسقشان واجب است؛ زیرا اینکه محبّت او در دل تمام مؤمنان جای دارد و خداوند متعال خبر داده که خود از باب تشریف چنین اراده فرموده، دلیل بر عصمت و امامت آن حضرت است؛ و هریک از این موارد به فرض اثبات اینکه نمی‌توانند دلیل بر امامت وی شمرده شوند، اما می‌توانند تقویت کنند دلایل دیگر باشند .

**[ترجمه]

باب ۱۵ قوله تعالی وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً

الآیات

(۲)

**[ترجمه]آیه: وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ کَانَ رَبُّکَ قَدِیرً. - . فرقان / ۵۴ -

{و اوست کسی که از آب، بشری آفرید و او را [دارای خویشاوندیِ] نَسَبی و دامادی قرار داد، و پروردگار تو همواره تواناست.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْجُعْفِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً قَالَ خَلَقَ اللَّهُ نُطْفَةً بَیْضَاءَ مَکْنُونَةً فَجَعَلَهَا فِی صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ نَقَلَهَا مِنْ صُلْبِ آدَمَ إِلَی صُلْبِ شَیْثٍ وَ مِنْ صُلْبِ شَیْثٍ إِلَی صُلْبِ أَنُوشَ وَ مِنْ صُلْبِ أَنُوشَ إِلَی صُلْبِ قَیْنَانَ حَتَّی تَوَارَثَتْهَا کِرَامُ الْأَصْلَابِ وَ مُطَهَّرَاتُ الْأَرْحَامِ حَتَّی جَعَلَهَا اللَّهُ فِی صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ قَسَمَهَا نِصْفَیْنِ فَأَلْقَی نِصْفَهَا إِلَی صُلْبِ عَبْدِ اللَّهِ وَ نِصْفَهَا إِلَی صُلْبِ أَبِی طَالِبٍ وَ هِیَ سُلَالَةٌ (۳) فَوُلِدَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ مِنْ أَبِی طَالِبٍ

۱- أی مضاف باللام، و قد ثبت فی محله أن الجمع المحلی باللام یفید العموم أقول: أو المراد أن الالف و اللام عوض عن المضاف إلیه و الأصل صالحات الاعمال (ب).

۲- . فرقان / ۵۴

۳- السلاله: الخلاصه.

عَلِيٌّ علیه السلام فَذَلِکَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی- وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً زَوْجَ فَاطِمَهَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ فَعَلِیٌّ مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنْ عَلِیٍّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ نَسَبٌ وَ عَلِیٌّ الصِّهْرُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمد بن مخلّد جعفی با سند خود از ابن عباس درباره آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» روایت کرده است که گفت: خداوند نطفه‌ای سفید و مکنون آفرید و آن را در صلب آدم قرار داد. سپس آن را از صلب آدم به صلب پسرش شیث منتقل فرمود و از او به صلب أنوش، قینان و همچنان خداوند آن را در أصلاب رادمردان و رحم‌های پاک زنان جابجا می‌کرد تا اینکه در صلب عبدالمطّلب قرار گرفت. سپس خداوند آن را دو نیم کرد، یک نصف را به صلب عبدالله انداخت و نصف دیگر را در صلب ابوطالب قرار داد که خلاصه‌ای از تمام اصلاب بود. آن‌گاه از عبدالله «محمد» صَلی الله علیهِ و آله و از ابوطالب «علی» علیه السّلام متولّد گردید و این خود مفهوم آیه «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» است زیرا علی، همسر فاطمه دخت محمد صَلی الله علیهِ و آله است و محمد و علی از یک اصل هستند و حسن و حسین و فاطمه نسب هستند و علی «صِهر». - . تفسیر فرات: ۱۰۷ -

علیهم الصلوه و السّلام

**[ترجمه]

۲

مد، العمده بإسناده عن الثعلبی عن أبی عبد الله القائنی عن أبی الحسن النصیبی عن أبی بکر السبیعی الحلبی عن علی بن العباس المقانعی عن جعفر بن محمد بن الحسین عن محمد بن عمرو عن حسین الأشقر عن أبی قتیبه التمیمی قال سمعت ابن سیرین فی قوله تعالی وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً قال نزلت فی النبی و علی بن أبی طالب علیهما السلام زوج فاطمه علیا علیه السلام و هو ابن عمه و زوج ابنته فکان نسبا و صهرا (۲)- وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً أی قادرا علی ما أراد (۳).

**[ترجمه]العمدة: با سند خود از ثعلبی و او با سند خود از ابن سیرین روایت می‌کند که گفت: آیه: «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل گشت. پیامبرصَلی الله علیهِ و آله فاطمه را به همسری علی علیه السّلام که پسر عم اوست، در آورد و بدین ترتیب خویشاوندی نسبی و دامادی به وجود آمد؛ «وَ کَانَ رَبُّکَ قَدِیراً» یعنی اینکه خداوند بر تحقّق اراده خویش قادر و توانا است. - . العمده: ۱۵۱ -

**[ترجمه]

۳

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُعَمَّرٍ الْأَسَدِیِّ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ ظُهَیْرٍ عَنْ أَبِی مَالِکٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً قَالَ نَزَلَتْ فِی النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله حِینَ زَوَّجَ (۴) عَلِیّاً ابْنَتَهُ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّهِ فَکَانَ لَهُ نَسَباً وَ صِهْراً (۵).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت کرده است که گفت: آیه «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آن‌گاه که دخترش فاطمه سلام الله علیها را به همسری علی پسر عمویش در آورد، نازل شده است که با این پیوند، علاوه بر خویشاوند نسبی که بودند، علی علیه السّلام داماد پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیز شد. -. کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۴

وَ قَالَ أَیْضاً حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِیزِ بْنُ یَحْیَی عَنِ الْمُغِیرَهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ رَجَاءِ بْنِ سَلَمَهَ عَنْ نَائِلِ بْنِ نَجِیحٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ عِکْرِمَهَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالَ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ خَلَقَ نُطْفَهً مِنَ الْمَاءِ فَمَزَجَهَا ثُمَّ أَباً فَأَباً (۶) حَتَّی أَوْدَعَهَا إِبْرَاهِیمَ علیه السلام ثُمَّ أُمّاً فَأُمّاً (۷) مِنْ طَاهِرِ الْأَصْلَابِ إِلَی مُطَهَّرَاتِ الْأَرْحَامِ حَتَّی

ص: ۳۶۱

۱- تفسیر فرات: ۱۰۷. و فیه: و فاطمه و الحسن و الحسین نسب.

۲- کذا فی (ک) و هو الصحیح، أی زوّج ابنته ابن عمه فحصل الصهر مع النسب. و فی غیره من النسخ و کذا المصدر: زوج فاطمه علیا علیه السلام «وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً».

۳- العمده: ۱۵۱.

۴- فی (د): حیث زوج.

۵- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۶- أی ثمّ أودعها أبا فأبا.

۷- کذا فی (ک) و فی غیره: ثم اما فاما و أبا فأبا.

صَارَتْ إِلَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَفَرَّقَ ذَلِكَ النُّورَ فِرْقَتَيْنِ فِرْقَةً إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَوَلَدَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وَ فِرْقَةً إِلَى أَبِي طَالِبٍ فَوَلَدَ عَلِيّاً عليه السلام ثُمَّ أَلَّفَ اللَّهُ النِّكَاحَ بَيْنَهُمَا فَزَوَّجَ اللَّهُ عَلِيّاً بِفَاطِمَةَ عليها السلام فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً وَ كانَ رَبُّكَ قَدِيراً (۱).

**[ترجمه]و نيز گويد: ابن عباس درباره اين آيه گفت: چون خداوند آدم را آفريد، نطفه‌اى از آب خلق كرد سپس آن را با خاك مخلوط ساخت سپس آن را از پدرى به پدر ديگر منتقل نمود تا به ابراهيم عليه السّلام رسيد. كما اينكه اين نطفه را از صلب‌هاى پاك به رحم‌هاى پاكيزه و مطهر جابجا كرد تا به عبدالمطلّب رسيد. سپس آن نور را دو قسمت كرد، بخشى را در صلب عبدالله قرار داد كه از آن محمد صلى الله عليهِ و آله متولّد گرديد و بخش ديگر را در صلب ابوطالب قرار داد كه از آن على عليه السّلام زاده شد. سپس اُلفت نكاح ميان اين دو برقرار گرديد و پيامبر صلى الله عليهِ و آله فاطمه را به همسرى على عليهما السّلام در آورد و اين معناى آيه «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» است. - . كنز جامع الفوائد، نسخه خطى -

**[ترجمه]

۵

كشف، كشف الغمه مما رواه أبو بكر بن مردويه وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً هو على و فاطمه عليهما السلام (۲).

**[ترجمه]كشف الغمة: از جمله رواياتى كه ابوبكر بن مردويه نقل كرده يكى اين است كه مصداق آيه: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» على و فاطمه عليهما السلام هستند.

**[ترجمه]

۶

ضه، روضه الواعظين قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُطْفَةً بَيْضَاءَ مَكْنُونَةً فَنَقَلَهَا مِنْ صُلْبٍ إِلَى صُلْبٍ حَتَّى نُقِلَتِ النُّطْفَةُ إِلَى صُلْبِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَجُعِلَ نِصْفَيْنِ فَصَارَ نِصْفُهَا فِي عَبْدِ اللَّهِ وَ نِصْفُهَا فِي أَبِي طَالِبٍ فَأَنَا مِنْ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْماءِ بَشَراً الْآيَةَ (۳).

و أقول: قد مضى فى ذلك أخبار فى باب ولادته و باب أسمائه عليه السلام.

**[ترجمه]روضه الواعظين: رسول خدا صلى الله عليهِ و آله فرمود: خداوند عزّوجلّ نطفه‌اى سفيد و مكنون آفريد و آن را از صلبى به صلب ديگر منتقل نمود تا اينكه در صلب عبدالمطلّب قرار گرفت، سپس آن را به دو نيم كرد؛ نيمى را در عبدالله قرار داد كه من از او هستم ونيم ديگر را در ابوطالب قرار داد كه على عليه السّلام از اوست و مصداق آيه: «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ

الْمَاءِ بَشَرًا ...» همین است. - این روایات را در روضه الواعظین نیافتیم، اما مشابه آن را فتال نقل کرده است. -

مولف: در باب‌های تولد و أسماء آن حضرت، روایاتی در این خصوص نقل کردید.]

**[ترجمه]

بیان

روی العلامه رحمه الله عن ابن سیرین مثله (۴).

و قال الطبرسی برد الله مضجعه أی خلق من النطفه إنسانا و قیل أراد به آدم علیه السلام فإنه خلق من التراب الذی خلق من الماء و قیل أراد به أولاد آدم علیه السلام فإنهم المخلوقون من الماء فَجَعَلَهُ نَسَباً وَ صِهْراً أی فجعله ذا نسب و صهر و الصهر حرمه الختونه و قیل النسب الذی لا یحل نکاحه و الصهر الذی یحل نکاحه کبنات العم و الخال عن الفراء و قیل النسب سبعه أصناف و الصهر خمسه ذکرهم الله فی قوله حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهاتُکُمْ (۵) و قیل النسب البنون و الصهر البنات اللاتی یستفید الإنسان

۱- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۲- کشف الغمّه: ۹۵.

۳- هذه الروایه توجد فی هامش (ک) و (د) فقط، و تفحصنا المصدر و لم نجدها، نعم أورد الفتال فی الروضه ما یقرب منها.

۴- کشف الحق ۱: ۹۳.

۵- النساء: ۲۳.

بهن الأصهار فكأنه قال فجعل منه البنين و البنات

و قال ابن سيرين نزلت فی النبی و علی بن أبی طالب صلوات الله علیهما زوج فاطمه علیا علیه السلام فهو ابن عمه و زوج ابنته فکان نسبا و صهرا وَ کانَ رَبُّکَ قَدِیراً أی قادرا علی ما أراد (۱)

**[ترجمه]علّامه- رحمه الله- حدیثی مشابه آن از ابن سیرین نقل کرده است. -. کشف الحق ۱: ۹۳ -

طبرسی- طاب‌ثراه- گوید: یعنی خداوند از نطفه انسانی را آفرید؛ و گفته شده: مراد حضرت آدم

علیه السّلام است. زیرا اوست که همان از خاکی آفریده شده که از آب به وجود آمد.؛ نیز گفته شده: مراد فرزندان آدم هستند که از آب آفریده شده‌اند. «فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا» یعنی اینکه او را دارای اصل و نسب و صهر کرد. و صهر: دامادی است؛ و گفته شده: النسب: کسی است که نمی‌توان با وی ازدواج کرد، و «صهر» کسی است که می‌توان با وی ازدواج کرد؛ نظیر دختر عمو و دختر دایی. فرّاء گوید: گفته شده: «نسب» هفت صورت دارد و «صهر» پنج صورت که خداوند متعال آن‌ها را در آیه: «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمْ أُمَّهَتُکُم...» -. نساء / ۲۳ -

{نکاح مادرانتان بر شما حرام گردید...} بیان کرده است، و گفته شده: نسب : فرزندان، صهر: دخترانی که انسان از طریق آنها صاحب داماد می‌شود و گویی عبارت «فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا»= «فَجَعَل منه البنین و البنات» است. ابن سیرین گوید: این آیه درباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام نازل شده است، زیرا وی فاطمه را به همسری علی سلام الله علیهما در آورد؛ بنابراین علی علیه السّلام پسر عمو و داماد اوست یعنی با وی هم قرابت نسبی دارد و هم قرابت دامادی، «وَ کَانَ رَبُّکَ قَدِیراً» به معنای این است که خداوند بر تحقق آنچه اراده کند، تواناست.۱

**[ترجمه]

باب ۱۶ أنه علیه السلام السبیل و الصراط و المیزان فی القرآن

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطِیعُونَ سَبِیلًا (۲) قَالَ إِلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ عَلِیٌّ هُوَ السَّبِیلُ- یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلًا (۳) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ یَا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ عَلِیّاً (۴).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «انْظُرْ کَیْفَ ضَرَبُوا لَکَ الْأَمْثالَ فَضَلُّوا فَلا یَسْتَطیعُونَ سَبیلًا» -. بنی اسرائیل/ ۴۸ - {ببین

چگونه برای تو مثلها زدند و گمراه شدند، در نتیجه راه به جایی نمی توانند ببرند}

گفت: گم کردن راهِ ولایتِ علی علیه السّلام است، و علی علیه السّلام «سَبیل» است «یَالَیْتَنِی اتخَّذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِیلاً» -.

فرقان/ ۲۷ - {ای

کـاش بـا پیامبر راهی برمی‌گزیـدم.} امام باقر علیه السّـلام می‌فرمایـد: یعنی: «يَالَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ عليّاً» - . تفسـیر قمی : - ۴۶۴ -۴۶۵

**[ترجمه]

۲

یر، بصائر الـدرجات أَبُو مُحَمَّدٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَـى عَنْ مُوسَـى بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ ابْنِ أَسْـبَاطٍ الْبَغْـدَادِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَـيْلِ عَنِ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذَا صِرَاطُ عَلِيٍّ مُسْتَقِيمٌ قَالَ هُوَ وَ اللَّهِ عَلِيٌّ علیه السلام هُوَ وَ اللَّهِ الصِّرَاطُ وَ الْمِيزَانُ (۵).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام درباره آیه: «هذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ» - . حجر/ ۴۱ - {این

راهی است راست [که] به سوی من [منتهی می‌شود].} می‌فرماید: به خدا سوگند «صراط مستقیم» علی علیه السّلام است، او هم صراط است و هم میزان. - . بصائر الدرجات : ۱۴۹ -

**[ترجمه]

۳

شی، تفسـیر العیاشـی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَوْلُهُ- قَدْ جاءَكُمْ بُرْهانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً (۶) قَالَ الْبُرْهَانُ مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ النُّورُ عَلِيٌّ علیه السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ صِراطاً مُسْتَقِيماً قَالَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ عَلِيٌّ علیه السلام (۷).

**[ترجمه]تفسـیر عیاشـی: عبدالله بن سلیمان گفت: به امام صادق عرض کردم: درباره آیه «قَدْ جَاءَكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَ أَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» - . نساء/ ۱۷۴ - {در حقیقت برای شـما از جـانب پروردگارتان برهانی آمـده است، و ما به سوی شـما نوری تابنـاک فرو فرسـتاده ایم.} پرسـیدم، فرمـود: «برهـان» محمـد صَـلی الله علیهِ و آله است و «نور» علی علیه السّـلام. عرض کردم: «صراط مستقیم» چه؟ فرمود: «صراط مستقیم» علی علیه السّلام است . - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۴

قب، المناقب لابن شهرآشوب الْبَاقِرُ علیه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ إِلَى وَلَايَه عَلِيٍ

١- مجمع البيان ٧: ١٧٥.

٢- بنى إسرائيل: ۴٨.

٣- الفرقان: ٢٧.

۴- تفسير القمّيّ: ۴۶۴ و ۴۶۵. و فيه: مع الرسول عليا وليا.

۵- بصائر الدرجات: ١۴٩.

۶- المائده: ١٧۴.

٧- مخطوط.

سَبِيلًا وَ عَلِيٌّ هُوَ السَّبِيلُ.

جَعْفَرٌ وَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (۱) عَنْ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام.

وَ فِي رِوَايَةٍ يَعْنِي بِالسَّبِيلِ عَلِيّاً عليه السلام وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِوَلَايَتِهِ.

هَارُونُ بْنُ الْجَهْمِ وَ جَابِرٌ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا (۲) مِنْ وَلَايَةِ جَمَاعَةِ بَنِي أُمَيَّةَ- وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ آمَنُوا بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَ عَلِيٌّ هُوَ السَّبِيلُ.

إِبْرَاهِيمُ الثَّقَفِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي بُرْدَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ أَنَّ هذا صِراطِي مُسْتَقِيماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ (۳) سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَهَا لِعَلِيٍّ عليه السلام فَفَعَلَ (۴).

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره: عَنِ الثَّقَفِيِّ مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «فَضَلُّوا فَلا يَسْتَطِيعُونَ» يعنى به سوى ولايت على عليه السّلام «سَبيلاً»، على عليه السّلام خودِ «سَبيل» است.

امام صادق و امام باقرعليهما السلام مى‌فرمايند: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ {آنان كه كفر ورزيدند}» يعنى بنى اميه «وَ صَدُّواْ عَن سَبِيلِ الله» - . محمد / ۳۴ - {و مانع راه خدا شدند} يعنى مانع ولايت علىّ بن ابى طالب عليه السّلام شدند.

در روايتى آمده: منظور از «سبيل» على عليه السلام است و جز با ولايت او به آنچه نزد خداست نتوان رسيد.

هارون بن جُهَم و جابر از امام باقر عليه السّلام روايت مى‌كنند كه آن حضرت درباره معنى آيه: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَ اتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَ قِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» - . مؤمن / ۷ - {كسانى را كه توبه كرده و راه تو را دنبال كرده اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار .} مى‌فرمايد: «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُواْ» يعنى: از ولايت جماعت بنى‌اُميّه توبه كردند؛ «اتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ» يعنى: به ولايت على عليه السّلام ايمان آوردند. و على عليه السّلام خودِ «سَبيل» است.

ابراهيم ثقفى با اسناد به ابو بُرده أَسلَمى روايت مى‌كند كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله فرمود: از خدا خواستم مصداق آيه: «وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ

وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ» - . انعام / ۱۵۳ - {و [بدانيد] اين است راه راست من پس، از آن پيروى كنيد. و از راه ها [ى ديگر] كه شما را از راه وى پراكنده مى سازد پيروى مكنيد} را على عليه السّلام قرار دهد و او نيز چنين كرد. - . مناقب آل أبى طالب ۱: ۵۵۹ -

كنز جامع الفوائد: شبيه اين روايت را از ثقفى آورده است. - . نسخه خطى -

**[ترجمه]

۵

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِی قَالَ: إِذا جاءَکَ الْمُنافِقُونَ (۶) بِوَلَایَهِ وَصِیِّکَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکاذِبُونَ- اتَّخَذُوا أَیْمانَهُمْ جُنَّهً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ وَ السَّبِیلُ هُوَ الْوَصِیُّ إِنَّهُمْ ساءَ ما کانُوا یَعْمَلُونَ- ذلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا بِرِسَالَتِکَ وَ کَفَرُوا بِوَلَایَهِ وَصِیِّکَ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ- وَ إِذا قِیلَ لَهُمْ تَعالَوْا یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ (۷) ارْجِعُوا إِلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ یَسْتَغْفِرْ لَکُمُ النَّبِیُّ مِنْ ذُنُوبِکُمْ- لَوَّوْا رُؤُسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ عَنْ وَلَایَهِ عَلِیٍّ- وَ هُمْ مُسْتَکْبِرُونَ عَلَیْهِ.

أَبُو ذَرٍّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِی خَبَرٍ فِی قَوْلِهِ وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ (۸) یَعْنِی عَلِیّاً علیه السلام.

ص: ۳۶۴

۱- النساء: ۱۶۷.

۲- المؤمن: ۷ و ما بعدها ذیلها.

۳- الأنعام: ۱۵۳.

۴- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۵۹.

۵- مخطوط.

۶- المنافقون: ۱، و ما بعدها ذیلها.

۷- المنافقون: ۵، و ما بعدها ذیلها.

۸- المؤمن: ۷.

ابْنُ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَری عَلَی اللَّهِ کَذِباً (١) الْآیَاتِ أَنَّ سَبِیلَ اللَّهِ فِی هَذَا الْمَوْضِعِ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَوْلُهُ وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٍ (٢) فِی الْخَبَرِ هُوَ الْوَصِیُّ بَعْدَ النَّبِیِّ ص.

الْبَاقِرَانِ علیهما السلام اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ قَالا دِینُ اللَّهِ الَّذِی نَزَلَ بِهِ جَبْرَئِیلُ عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ فَهَدَیْتَهُمْ بِالْإِسْلَامِ وَ بِوَلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام وَ لَمْ تَغْضَبْ عَلَیْهِمْ وَ لَمْ یَضِلُّوا- غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ الْیَهُودِ وَ النَّصَارَی وَ الشُّکَّاکِ الَّذِینَ لَا یَعْرِفُونَ إِمَامَةَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ لَا الضَّالِّینَ عَنْ إِمَامَةِ (٣) عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ.

و قال أبو جعفر الهارونی: فی قوله وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۴) و أم الکتاب الفاتحه یعنی أن فیها ذکره قوله- اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ السوره.

عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِیهِ وَ زَیْدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ علیهما السلام وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ (۵) یَعْنِی بِهِ الْجَنَّةَ- وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ یَعْنِی بِهِ وَلَایَةَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۶).

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَیْنُ بْنُ جُبَیْرٍ فِی نُخَبِ الْمَنَاقِبِ بِإِسْنَادِهِ عَنْهُمَا علیهما السلام مِثْلَهُ (٧).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوالحسن ماضی امام هادی علیه السلام فرمود:

«إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ چون منافقان نزد تو آیند» به ولایت وصی تو «قَالُواْ نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَ اللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِینَ لَکَاذِبُونَ * اتخَّذُواْ أَیْمَانهَُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِیلِ اللَّه گویند گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی. و خدا [هم] می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند. سوگندهای خود را [چون] سپری بر خود گرفته و [مردم را] از راه خدا بازداشته اند» سبیل همان وصی است. «إِنهَُّمْ سَاءَ مَا کَانُواْ یَعْمَلُونَ راستی که آنان چه بد می کنند» چون آنها به رسالت تو ایمان آوردند ولی منکر ولایت وصیّ تو شدند، از این رو خداوند بر دلهایشان مهر نادانی زده از این روست که نمی‌فهمند. «وَ إِذَا قِیلَ لهَُمْ تَعَالَوْاْ یَسْتَغْفِرْ لَکُمْ رَسُولُ اللَّهِ و چون بدیشان گفته شود: بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد» به پذیرش ولایت علی علیه السّلام باز گردید تا پیامبر برای گناهانتان طلب آمرزش کند «لَوَّوْاْ رُءُوسَهُمْ وَ رَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ سرهای خود را بر می گردانند، و آنان را می بینی که روی برمی تابند» از ولایت علی علیه السلام «وَ هُم مُّسْتَکْبرُِونَ، تکبرکنان» بر ایشان. - . منافقون / ۵-۱ -

ابوذر در روایتی از پیامبر صَلی الله علیه و سلَّمنقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

«وَ اتَّبَعُواْ سَبِیلَکَ»: - . مؤمن / ٧ - از علی علیه السّلام پیروی کردند

ابن عباس گوید: «سَبِیلِ اللَّهِ» در آیه: «الَّذِینَ یَصُدُّونَ عَن سَبِیلِ اللَّهِ وَ یَبْغُونهََا عِوَجًا» - . هود / ١٩ - {همانا که [مردم را] از راه خدا باز می‌دارند و آن را کج می‌شمارند} علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و مقصود از آیه: «وَ إِنَّها لَبِسَبِیلٍ مُقِیمٌ» {و [آثار] آن [شهر هنوز] بر سر راهی [دایر] برجاست} آن‌گونه که در خبر آمده، وصیّ بعد از پیامبر است.

امامان باقر و صادق علیهما السلام می‌فرمایند:

- اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ: دین خداست که جبرئیل آن را بر محمد صَلی الله علیهِ و آله نازل کرد.

- صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ : آنانی که به اسلام و ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام رهنمودشان کردی. و برایشان خشم نگرفتی و گمراه نشدند.

[غَیرِ] الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ : یهودیان

وَ [لَا] الضَّالِّین: کسانی که از امامت علی بن ابی طالب علیه السّلام گمراه نشدند.

ابوجعفر هارونی در مورد آیه: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيم» - . زخرف / ۴ - {و همانا که در کتاب اصلی [= لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پر حکمت است} گوید: «اُم الکتاب» همان «فاتحه» است یعنی اینکه نام علی علیه السّلام در سوره فاتحه و در آیه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ» است.

علیّ بن عبدالله بن عباس از پدرش و زید بن علی بن الحسین علیه السّلام گویند: در آیه: «وَ اللَّهُ يَدْعُواْ إِلَىٰ دَارِ السَّلَمِ وَ يَهْدِى مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم» - . یونس / ۲۵ - {و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می خواند، و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می کند.}«دارالسلام» به معنی «بهشت» است و «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ» یعنی ولایت علیّ بن ابی طالب علیه السّلام .
- . مناقب آل أبی طالب۱ : ۵۶۰- ۵۹۹ -

کنز جامع الفوائد: ابو عبدالله حسین بن جُبیر در کتاب «نُخب المناقب» با اسناد آن به دو امام همام علیه السّلام شبیه این روایت را نقل کرده است. - . مریم/۳۶ . یس/۶۱ . زخرف/ ۶۴-۶۱ -

**[ترجمه]

۶

قب، المناقب لابن شهرآشوب جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه و آله هَيَّأَ أَصْحَابَهُ عِنْدَهُ إِذْ قَالَ وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۸) فَاتَّبِعُوهُ الْآيَهَ (۹) فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله كَفَاكَ يَا عَدُوِّى (۱۰).

ص: ۳۶۵

۱- الأعراف: ۳۷ هود: ۱۸. الکهف: ۱۵. و المراد هنا ما فی سوره هود فان «سبیل اللّه» ذکر فیها.
۲- الحجر: ۷۶.
۳- فی (ک): عن ولایه.
۴- الزخرف: ۴.

۵- یونس: ۲۵، و ما بعدها ذیلها.

۶- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۵۹ و ۵۶۰.

۷- مخطوط.

۸- مریم: ۳۶. یس: ۶۱. الزخرف: ۶۱- ۶۴.

۹- ظاهر العباره یوهم أن «فاتبعوه» ذیل الآیه و لیس کذلک، راجعها.

۱۰- کنایه عن الثانی لکونه من عدی، و النسبه: عدوی.

ابْنُ عَبَّاسٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله یَحْکُمُ وَ عَلِیٌّ بَیْنَ یَدَیْهِ مُقَابَلَتَهُ (۱) وَ رَجُلٌ عَنْ یَمِینِهِ وَ رَجُلٌ عَنْ شِمَالِهِ فَقَالَ الْیَمِینُ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ الطَّرِیقُ الْمُسْتَوِی الْجَادَّةُ ثُمَّ أَشَارَ بِیَدِهِ وَ أَنَّ هَذَا صِرَاطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیمٌ فَاتَّبِعُوهُ.

الْحَسَنُ قَالَ: خَرَجَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَوَعَظَ النَّاسَ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَیْنَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ فَقَالَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ طَرَفُهُ فِی الْجَنَّهِ وَ نَاحِیَتُهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ حَافَتَاهُ دُعَاهٌ (۲) فَمَنِ اسْتَقَامَتْ لَهُ الْجَادَّهُ أَتَی مُحَمَّداً وَ مَنْ زَاغَ عَنِ الْجَادَّهِ (۳) تَبِعَ الدُّعَاهَ.

الثُّمَالِیُّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴) قَالَ إِنَّکَ عَلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام وَ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ وَ مَعْنَی ذَلِکَ أَنَّ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام الصِّرَاطُ إِلَی اللَّهِ کَمَا یُقَالُ فُلَانٌ بَابُ السُّلْطَانِ إِذَا کَانَ یُوصَلُ بِهِ إِلَی السُّلْطَانِ ثُمَّ إِنَّ الصِّرَاطَ هُوَ الَّذِی عَلَیْهِ عَلِیٌّ علیه السلام یَدُلُّکَ وُضُوحاً عَلَی ذَلِکَ قَوْلُهُ صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ یَعْنِی نِعْمَهَ الْإِسْلَامِ لِقَوْلِهِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ (۵) وَ الْعِلْمَ وَ عَلَّمَکَ ما لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ (۶) وَ الذُّرِّیَّهَ الطَّیِّبَهَ- إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ (۷) الْآیَهَ وَ إِصْلَاحَ الزَّوْجَاتِ لِقَوْلِهِ- فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ وَهَبْنا لَهُ یَحْیی وَ أَصْلَحْنا لَهُ زَوْجَهُ (۸) فَکَانَ عَلِیٌّ علیه السلام فِی هَذِهِ النِّعَمِ فِی أَعْلَی ذُرَاهَا (۹).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب : جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صحابه را فراخوانده بود که با اشاره به علی بن ابی طالب فرمود: صراط مستقیم، این است، از او پیروی کنید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: بس کن ای عَدَویّ! - . کنایه از خلیفه دوم به خاطر اینکه از بنی «عَدی» است که نسبت آن «عَدَویّ» خواهد بود . -

ابن عباس: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مشغول قضاوت کردن بود در حالی که علی علیه السّلام مقابل آن حضرت و دو مرد دیگر در سمت راست و چپ وی قرار داشتند. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: چپ و راست گمراهی است، راه هموار «جادّه» است. سپس با دست به علی علیه السّلام اشاره نمود و فرمود: «وَ إنَّ هذا صِراطٌ عليَّ مُسْتَقيمٌ فَاتَّبِعُوهُ»

حسن گوید: ابن مسعود بر بالای منبر مشغول موعظه مردم بود که مردی برخاسته و گفت: ای أبا عبدالرحمان، صراط مستقیم کجاست؟ گفت: یک سرش در بهشت و سر دیگرش نزد محمّد و علی و آنکه در دو طرف وی قرار گیرد، دعوت کننده به گمراهی است. پس هر که گام در صراط مستقیم نهد، به محمد صَلی الله علیهِ و آله می‌رسد و آنکه جاده منحرف گردد، از گمراهان پیروی کرده است.

ابو حمزه ثمالی: از امام باقرعلیه السّلام نقل است که درباره آیه: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ» - . زخرف / ۴۳ - {پس به آنچه به سوی تو وحی شده است چنگ در زن، که تو بر راهی راست قرار داری} فرمود: صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ: ولایت علی علیه السّلام. زیرا ولایت علی علیه السّلام راه به سوی خدا است. وقتی کسی انسان را به سلطان می‌رساند، او را «باب السلطان» می‌نامند و صراط علی علیه السّلام راهی است که انسان را به خدا می‌رساند و دلیل این أمر آیه: «صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» است که این نعمت، نعمت «اسلام» است چون خداوند می‌فرماید: «وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ» - . لقمان / ۲۰ - {و نعمت‌های خود را بر شما تمام کرده است.} و نعمت «علم» که: «وَ عَلَّمَکَ مَا لَمْ تَکُن تَعْلَمُ» - . نساء / ۱۱۳ - {و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت} و ذریّهٔ طیّبهٔ است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَی ءَادَمَ...» - . آل عمران/ ۳۳ - {خداوند آدم را برتری داده

است..} و شایستگی همسران است: «فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيىَ وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ» - . انبیاء/ ۹۰ - {پس دعای او را اجانت نمودیم، و یحیی را بدو بخشیدیم و همسرش را برای او شایسته قرار دادیم.} و علی علیه السّلام از بالاترین مراتب این نعمت برخوردار بود. - . مناقب آل أبی طالب۱: ۵۶۱- ۵۶۰ -

**[ترجمه]

۷

مع، معانی الأخبار أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۱۰).

ص: ۳۶۶

۱- فی (ک): مقابله.

۲- الحافه: الجانب و الطرف، و الدعاه جمع الداعی: أی فی طرفیه دعاه إلی الضلاله.

۳- أی مال عن الصراط السوی و الطریق المستقیم.

۴- الزخرف: ۴۳.

۵- لقمان: ۲۰.

۶- النساء: ۱۱۳.

۷- آل عمران: ۳۳.

۸- الأنبیاء: ۹۰.

۹- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۰ و ۵۶۱.

۱۰- معانی الأخبار: ۳۲.

**[ترجمه]معانی الأخبار : پدرم با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت فرمود: صِرَاطٌ مُسْتَقِیم، امیرالمؤمنین علیه السّلام است. - . معانی الأخبار : ۳۲ -

**[ترجمه]

۸

مع، معانی الأخبار الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ یَحْیَی بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّینَ قَالَ شِیعَهُ عَلِیٍّ علیه السلام الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ بِوَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام لَمْ یَغْضَبْ عَلَیْهِمْ وَ لَمْ یَضِلُّوا (۱).

**[ترجمه]معانی الأخبار: حسن بن محمد بن سعید با سند خود از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت می کند که آن حضرت در مورد آیه: «صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لَا الضَّالِّین» فرموده است: الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ: شیعه علی علیه السلام است که ولایت علی علیه السّلام را به آنان نعمت دادی که نه خدا آنان را مورد خشم قرار داده و نه گمراه شده‌اند. - . معانی الأخبار : ۴۶ -

**[ترجمه]

۹

فض، کتاب الروضه بِالْأَسَانِیدِ إِلَی جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ تَعَالَی إِلَی نَبِیِّهِ- فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۲) فَقَالَ إِلَهِی مَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ قَالَ وَلَایَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَعَلِیٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ (۳).

**[ترجمه]کتاب الرّوضه: با سند خود از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود: خداوند متعال به پیامبرش صَلی الله علیهِ و آله وحی فرمود: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیم» - . زخرف / ۴۳ - عرض کرد: خداوندا، صراط مستقیم چیست؟ گفت: ولایت علی بن أبی طالب، زیرا صراط مستقیم «علی علیه السّلام» است. - . الروضه: ۱۶ -

**[ترجمه]

۱۰

فس، تفسیر القمی جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحِیمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی لِنَبِیِّهِ- ما کُنْتَ تَدْرِی مَا الْکِتابُ وَ لَا الْإِیمانُ وَ لکِنْ جَعَلْناهُ نُوراً (۴) یَعْنِی عَلِیّاً وَ عَلِیٌّ هُوَ النُّورُ فَقَالَ نَهْدِی بِهِ مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا یَعْنِی عَلِیّاً بِهِ هَدَی مَنْ هَدَی مِنْ خَلْقِهِ وَ قَالَ اللَّهُ لِنَبِیِّهِ- وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ یَعْنِی أَنَّکَ لَتَأْمُرُ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ تَدْعُو إِلَیْهَا وَ عَلِیٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ صِراطِ اللَّهِ یَعْنِی عَلِیّاً- الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی

الْأَرْضِ يَعْنِي عَلِيّاً أَنَّهُ جَعَلَهُ خَازِنَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْ ءٍ وَ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهِ أَلا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در مورد خطاب خداوند به پیامبرش: «وَ كَذَالِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا

مَا كُنتَ تَدْرِى مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتهْدِى إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ* صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِى لَهُ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فىِ الْأَرْضِ أَلَا إِلىَ اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» - . شوری / ۵۳- ۵۲ - {تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است؟] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم، و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی * راهِ همان خدایی که آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آنِ اوست. هش دار که [همه] کارها به خدا بازمی گردد.} می‌فرماید:

- نُورًا: علی علیه السّلام، و نور، خودِ علی علیه السّلام است.

- نَّهْدِى بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا: منظور علی علیه السّلام است که هر که مخلوقاتش هدایت فرموده، بدو هدایت فرموده است.

- إِنَّكَ لَتهْدِى إِلىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ: علی علیه السّلام است.

- صِرَاطِ اللَّهِ : علی علیه السّلام است.

الَّذِى لَهُ مَا فىِ السَّمَاوَاتِ وَ مَا فىِ الْأَرْضِ: او علی علیه السّلام است که خداوند وی را گنجور و امین خود در هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است قرار داده است.

**[ترجمه]

بیان

علی هذا التأویل لبطن الآیه الکریمه یمکن أن یکون المراد بالکتاب أو الإیمان أو بهما معا أمیر المؤمنین علیه السلام فتستقیم النظم و إرجاع الضمیر (۶) و قد أوردنا

۱- معانی الأخبار: ۴۶.

۲- الزخرف: ۴۳.

۳- الروضه: ۱۶.

۴- الشوری: ۵۲، و ما بعدها ذیلها.

۵- تفسیر القمّیّ: ۶۰۶.

۶- لان المرجع يكون على هذا واحدا كالضمير، و أمّا على غير هذا المعنى فيشكل الامر فى ارجاع الضمير كما لا يخفى.

الأخبار الكثيره فی أنه الكتاب و الإيمان فی بطن القرآن و أيضا علی ما فی الخبر الموصول فی قوله تعالی الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ صفه للصراط و ضمير له راجع إليه.

**[ترجمه]بنابراين تأويل از باطن آيه، امكان دارد مراد از كتاب يا ايمان يا هر دوی آن‌ها «اميرالمؤمنين عليه السّلام» باشد، كه در اين صورت نظم جمله به سامان خواهد شد و مرجع ضمير نيز مشخص خواهد شد. ما اخبار و روايات بسياری ذكر كرده‌ايم كه در باطن قرآن علی عليه السّلام هم كتاب است و هم ايمان. و نيز – با توجه به روايت- اسم موصول «الذی» در «الَّذِی لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» صفت برای صراط خواهد بود و ضمير هاء در «له» به آن باز می گردد.

**[ترجمه]

۱۱

فس، تفسير القمی بِالْإِسْنَادِ الْمُتَقَدِّمِ عَنْ أَبِی حَمْزَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: نَزَلَتْ هَاتَانِ الْآيَتَانِ هَكَذَا (۱) قَوْلُ اللَّهِ: حَتَّی إِذَا جَاءَانَا يَعْنِی فُلَاناً وَ فُلَاناً يَقُولُ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ حِينَ يَرَاهُ- يا لَيْتَ بَيْنِی وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَی لِنَبِيِّهِ قُلْ لِفُلَانٍ وَ فُلَانٍ وَ أَتْبَاعِهِمَا- لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ (۲) أَنَّكُمْ فِی الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ- أَ فَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِی الْعُمْیَ وَ مَنْ كانَ فِی ضَلالٍ مُبِينٍ- فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ يَعْنِی مِنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ ثُمَّ أَوْحَی اللَّهُ إِلَی نَبِيِّهِ- فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْكَ فِی عَلِيٍّ إِنَّكَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳) يَعْنِی أَنَّكَ عَلَی وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ (۴).

**[ترجمه]تفسير علی بن ابراهيم: امام باقر عليه السّلام فرمود: اين دو آيه – . شوری/ ۵۳- ۵۲ – به همين شكل نازل شده‌اند. و در مورد تأويل آيات: «حَتَّی إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَالَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ* وَ لَن يَنفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذ ظَّلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ* أَ فَأَنتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تهْدِي الْعُمْیَ وَ مَن كَانَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ*فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنهُْم مُّنتَقِمُونَ.» – . زخرف/ ۴۱-۳۸ – {تا آن‌گاه كه او [با دمسازش] به حضور ما آيد، [خطاب به شيطان] گويد: «ای كاش ميان من و تو، فاصله خاور و باختر بود، كه چه بد دمسازی هستی!»* و امروز هرگز [پشيمانی] برای شما سود نمی بخشد، چون ستم كرديد در حقيقت، شما در عذاب، مشترك خواهيد بود.* پس آيا تو می توانی كران را شنوا كنی، يا نابينايان و كسی را كه همواره در گمراهی آشكاری است راه نمايی؟ * پس اگر ما تو را [از دنيا] ببريم، قطعاً از آنان انتقام می كشيم}

می‌فرمايد: جَاءَانَا : فلانی و فلانی

يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ : چون چشم يكی به ديگری افتد می گويد: كاش ميان من و تو فاصله خاور و باختر بود.

فَبِئْسَ الْقَرِينُ: چه بد دمسازی هستی!

پس خداوند به پيامبر صلی الله عليه و آله فرمود: به فلان و فلان و پيروان آن‌ها بگو: ظَلَمتُم: يعنی در حق آل محمد صلی الله عليه و آله ستم ورزيديد.

مُّنتَقِمُونَ: از فلان و فلان انتقام می گیریم.

سپس خداوند می‌فرماید: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِیأُوحِیَ إِلَیْکَ» (یعنی درباره علی علیه السّلام) «إِنَّکَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» - . زخرف/ ۴۳ - (یعنی تو بر ولایت علی علیه السّلام هستی و علی علیه السّلام صراط مستقیم است.)

**[ترجمه]

بیان

قال الطبرسی رحمه الله قرأ أهل العراق غیر أبی بکر حَتَّی إِذا جاءَنا علی الواحد و الباقون جاءانا علی الاثنین انتهی (۵).

أقول قد مر فی الآیه السابقه (۶) وَ مَنْ یَعْشُ عَنْ ذِکْرِ الرَّحْمنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ (۷) و یظهر من بعض الأخبار أن الموصول کنایه عن أبی بکر حیث عمی عن ذکر الرحمن یعنی أمیر المؤمنین و الشیطان المقیض (۸) له هو عمر وَ إِنَّهُمْ لَیَصُدُّونَهُمْ أی الناس عَنِ السَّبِیلِ و هو أمیر المؤمنین علیه السلام و ولایته وَ یَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ثم قال بعد ذلک حتی إذا جاءانا یعنی العامی عن الذکر و شیطانه أبا بکر و عمر قالَ أبو بکر لعمر یا لَیْتَ بَیْنِی وَ بَیْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَیْنِ وَ یُؤَیِّدُ أَنَّ الْمُرَادَ بِالشَّیْطَانِ عُمَرُ

مَا رَوَاهُ

۱- أی فی بطن القرآن و تأویله.

۲- لیست کلمه «حقهم» فی المصدر.

۳- الزخرف: ۳۹- ۴۳.

۴- تفسیر القمّیّ: ۶۱۲.

۵- مجمع البیان ۹: ۴۷.

۶- أی فی الآیه السابقه علی هذه الآیه المذکوره فی الخبر.

۷- الزخرف: ۶۳.

۸- علی بناء المفعول: أی المقدر.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ لا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ (۱) قَالَ یَعْنِی الثَّانِیَ عن أمیر المؤمنین علیه السلام (۲).

و قد مضت الأخبار فی ذلک فی کتاب الإمامه و غیره و سیأتی بعضها.

**[ترجمه]طبرسی رحمهٔ الله علیه گوید: مردم عراق ابوبکر را در نظر نگرفته و «حتی إذا جاءَنا» خوانده‌اند که فاعل یک نفر باشد، اما بقیه «جاءانا» خوانده‌اند که در آن دو نفر هستند. تمام.

مولف: در آیه پیش از آیه‌ای که نقل شد (فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی ...) آمده است: «وَ مَن یَعْشُ عَن ذِکْرِ الرَّحْمَانِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» - . زخرف/ ۳۶ - {و هرکس از یاد خداوند رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد} از برخی روایات چنین بر می‌آید اسم موصول (الّذی) کنایه از ابوبکر است که کور شد و نتوانست «ذکر الرحمان» یعنی امیرالمؤمنین علیه السّلام را ببیند؛ «شیطان گمارده شده» بر او عمر است و این دو مردم را از قرار گرفتن بر «سَبیل» که امیرالمؤمنین علیه السّلام و پذیرش ولایت اوست، باز می‌دارند و گمان می‌برند که هدایت شده هستند. سپس خداوند می... فرماید: «حتّی إذا جاءانا» یعنی آن کوردلی که از دیدن «ذکر» عاجز ماند و شیطان او: ابوبکر و عمر. ابوبکر به عمر گفت: ای کاش بین من و تو از خاور تا باختر فاصله بود. و آنچه تأیید می کند که مراد از «شیطان» عمر است، روایتی است که علی بن ابراهیم آن را از امام صادق علیه السّلام نقل است: آن حضرت در باب مصداق شیطان در آیه: «وَ لَا یَصُدَّنَّکُمُ الشَّیْطَانُ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ» - . زخرف / ۶۲ - را عمر دانسته و فرموده است: آن «دوم»ی است که به جای امیرالمؤمنین علیه السّلام خلیفه شد. - . تفسیر قمی : ۶۱۲ - در کتاب «الإمامهٔ» روایاتی در این مورد مذکور افتاد که برخی از آن‌ها خواهد آمد.

**[ترجمه]

۱۲

فس، تفسیر القمی قَالَ عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ فِی قَوْلِهِ وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۳) أَیْ تَدْعُو إِلَی الْإِمَامَهِ الْمُسْتَوِیَهِ ثُمَّ قَالَ صِراطِ اللَّهِ أَیْ حُجَّهِ اللَّهِ الَّذِی لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ أَلا إِلَی اللَّهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ

حدثنی محمد بن همام عن سعید بن محمد عن عباد بن یعقوب عن عبد الله بن الهیثم عن صلت بن الحر قال کنت جالسا مع زید بن علی فقرأ- إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ قال هدی الناس و رب الکعبه إلی علی صلی الله علیه و آله ضل عنه من ضل و اهتدی به من اهتدی (۴).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم أحمد بن القاسم عن أحمد بن صبیح عن عبد الله بن الهیثم مثله (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: علی بن ابراهیم در باب معنای آیه: «إِنَّکَ لَتهْدِی إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» - . شوری / ۵۲ - {و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی} به معنای «تهدِی إلی الإمامهٔ المستویهٔ» است، سپس گوید «صراط الله» : حجّه الله»، یعنی حجت خدایی که هر آنچه در آسمان و زمین است از آن اوست و بازگشت همه کارها به سوی اوست. محمد

بن همام از صلت بن حرّ روایت می‌کند که گفت: در مجلس زید بن علی علیه السّلام بودم که آیه «إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» خوانده شد؛ فرمود: قسم به پروردگار کعبه که مردم با قبول ولایت علی هدایت می‌یابند و با انکار آن گمراه می‌شوند. - . تفسیر قمی : ۶۰۶ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: احمد بن قاسم از احمد بن صبیح از عبدالله بن هیثم مشابه این حدیث را نقل کرده است.

**[ترجمه]

۱۳

یر، بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنِ النَّضْرِ عَنْ خَالِدِ بْنِ حَمَّادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنِ الثُّمَالِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَوْحَی اللَّهُ إِلَی نَبِیِّهِ ص- فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ قَالَ إِنَّکَ عَلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ عَلِیٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِیمُ (۶).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام می‌فرماید: خداوند به پیامبرش وحی فرمود آیه: «فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ إِنَّکَ عَلیَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» به معنی «تو بر صراط مستقیم هستی» و «صراط مستقیم» علی علیه السلام است. - . بصائر الدرجات : ۲۰ -

**[ترجمه]

۱۴

یر، بصائر الدرجات عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِیِّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیْلِ عَنْ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ مَنْ یَکْفُرْ بِالْإِیمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِینَ (۷) قَالَ تَفْسِیرُهَا فِی بَطْنِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ یَکْفُرْ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ عَلِیٌّ هُوَ الْإِیمَانُ. وَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ کانَ الْکافِرُ عَلی رَبِّهِ ظَهِیراً (۸) قَالَ

۱- الزخرف: ۶۲.

۲- تفسیر القمّیّ: ۶۱۲.

۳- الشوری: ۵۲، و ما بعدها ذیلها.

۴- تفسیر القمّیّ: ۶۰۶.

۵- تفسیر فرات: ۱۴۴.

۶- بصائر الدرجات: ۲۰.

٧- المائده: ٥.

٨- الفرقان: ٥٥.

تَفْسِیرُهَا فِی بَطْنِ الْقُرْآنِ: عَلِیٌّ هُوَ رَبُّهُ فِی الْوَلَایَهِ وَ الطَّاعَهِ وَ الرَّبُّ هُوَ الْخَالِقُ الَّذِی لَا یُوصَفُ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام إِنَّ عَلِیّاً آیَهٌ لِمُحَمَّدٍ وَ إِنَّ مُحَمَّداً یَدْعُو إِلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام أَ مَا بَلَغَکَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ کُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِیٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ فَوَالَی اللَّهُ مَنْ وَالاهُ وَ عَادَی اللَّهُ مَنْ عَادَاهُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۱) فَإِنَّهُ یَعْنِی أَنَّهُ لَمُخْتَلَفٌ عَلَیْهِ (۲) قَدِ اخْتَلَفَ هَذِهِ الْأُمَّهُ فِی وَلَایَتِهِ فَمَنِ اسْتَقَامَ عَلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ مَنْ خَالَفَ وَلَایَهَ عَلِیٍّ دَخَلَ النَّارَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ فَإِنَّهُ یَعْنِی عَلِیّاً علیه السلام مَنْ أُفِکَ عَنْ وَلَایَتِهِ أُفِکَ عَنِ الْجَنَّهِ فَذَلِکَ قَوْلُهُ یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۳) إِنَّکَ لَتَأْمُرُ بِوَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ تَدْعُو إِلَیْهَا وَ هُوَ عَلَی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ (۴) وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَاسْتَمْسِکْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَیْکَ فِی عَلِیٍّ- إِنَّکَ عَلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۵) إِنَّکَ عَلَی وَلَایَهِ عَلِیٍّ وَ هُوَ عَلَی الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِیمِ (۶) وَ أَمَّا قَوْلُهُ فَلَمَّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ (۷) یَعْنِی فَلَمَّا تَرَکُوا وَلَایَهَ عَلِیٍّ وَ قَدْ أُمِرُوا بِهَا فَتَحْنا عَلَیْهِمْ أَبْوابَ کُلِّ شَیْ ءٍ یَعْنِی دَوْلَتَهُمْ فِی الدُّنْیَا وَ مَا بُسِطَ لَهُمْ فِیهَا (۸)

ص: ۳۷۰

۱- الذاریات: ۸. و ما بعدها ذیلها.

۲- فی المصدر: فانه علی، یعنی انه لمختلف علیه.

۳- الشوری: ۵۲.

۴- فی المصدر: و علی هو الصراط المستقیم.

۵- الزخرف: ۴۳ و لیست کلمه «فی علی» فی المصدر.

۶- فی المصدر: و علی هو الصراط المستقیم.

۷- الأنعام: ۴۴، و ما بعدها ذیلها.

۸- فی المصدر: و ما بسط الیهم فیها.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أَوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ يَعْنِی قِيَامَ الْقَائِمِ عليه السلام (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابوحمزه گويد: از امام باقر عليه السّلام در معنی آيه: «وَ مَن يَكْفُرْ بِالْايمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» - . مائده/ ۵ - {و هر كس در ايمان خود شک كند، قطعاً عملش تباه شده و در آخرت از زيانكاران است} پرسيدم، فرمود: تفسير اين آيه در بطن قرآن «وَ مَن يَكْفُرْ بولايهٔ علیّ » است زيرا علی عليه السّلام «ايمان» است.

باز گويد: از امام باقر عليه السّلام در معنی آيه : «وَ كَانَ الْكَافِرُ عَلَى رَبِّهِ ظَهِيراً» - . فرقان/ ۵۵ - پرسيدم، فرمود: تفسير آن در بطن اين است كه: علی عليه السّلام در ولايت و طاعت پرورش دهنده او است، و «ربّ» خالقی است كه به وصف نيايد.

باز امام باقر عليه السّلام می‌فرمايد: علی عليه السّلام آيتی برای محمّد صَلی الله عليهِ و آله است و محمّد صَلی الله عليهِ و آله به ولايت (علی) دعوت می كند؛ مگر سخن رسول خدا صَلی الله عليهِ و آله را نشنيده‌ای كه می‌فرمايد: «مَن كُنتُ مَوْلاهُ فَعَلیٌّ مولاهُ اللَّهمَّ والِ مَن واالاهُ وَ عادِ مِن عاداهُ ؟ پس خداوند دوستدارِ دوستدار او و دشمنِ دشمنِ دشمن وی گشت.

اما اينكه خداوند می‌فرمايد: «إِنَّكمْ لَفِی قَوْلٍ مخْتَلِف» - . ذاريات / ۸ - {كه شما [درباره قرآن] در سخنی گوناگونند.} بدين معنی است كه درباره او اختلاف دارند. اين اُمت درباره ولايت وی دچار اختلاف شدند، پس آنكه بر ولايت او استوار ماند، به بهشت می‌رود و هركس به ولايت وی با مخالفت برخاست، به جهنم خواهد رفت.

اما در باب معنای آيه: «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» - .ذاريات / ۹ - { [بگوی] تا هر كه از آن برگشته، برگشته باشد.}، سخن درباره علی عليه السلام است كه هركس از ولايتش سر باز زند، از بهشت سر باز زده است. معنای «يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ» همين است

اما آيه: «إِنَّكَ لَتهْدِی إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم» - . شوری / ۵۲ - به معنای: «تو مردم را امر به پذيرش ولايت علی عليه السّلام می‌كنی و انان را بدان دعوت می‌نمايی و او بر صراط مستقيم است» می‌باشد .

اما آيه : «فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِی أُوحِیَ إِلَيْكَ» درباره علی عليه السّلام نازل شده و عبارت «إِنَّكَ عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِيم» - . زخرف/ ۴۳ - به معنای آن است كه: «تو بر ولايت علی عليه السّلام هستی كه صراط مستقيم اوست!»

اما مفهوم آيه: «فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ به - . انعام / ۴۴ - » يعنی : هنگامی كه ولايت علی عليه السّلام را كه به آن امر شده بودند، رها ساختند، «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَیءٍ» - . انعام /۴۴ - نعمت‌های اين دنيا را برايشان فراهم كرديم اما: «حَتىَّ إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ» - . انعام / ۴۴ - {پس چون آنچه را كه بدان پند داده شده بودند فراموش كردند، درهای هر چيزی [از نعمتها] را بر آنان گشوديم، تا هنگامی كه به آنچه داده شده بودند شاد گرديدند ناگهان [گريبان] آنان را گرفتيم، و يكباره نوميد شدند.} يعنی قيام قائم آل محمد (عج) - . بصائر الدرجات: ۲۲-۲۱ -

**[ترجمه]

بيان

قوله و الرب هو الخالق الـذی لا یوصف أی الرب بـدون الإضافه لا یطلق إلا علی الله و أما معها فقد یطلق علی غیره تعالی کقول یوسف علیه السلام ارْجِعْ إِلی رَبِّکَ (۲).

**[ترجمه]«والرب هو الخـالق الـذی لاـیوصف» لفـظ «ربّ» اگر مضـاعف نباشـد، فقـط بر خداونـد متعـال دلالت دارد، اما اگر مضاعف بود، ممکن است بر غیر خدا هم دلالت کند، مانند سـخن یوسف که گفت: «ارْجِعْ إِلیَ رَبِّکَ» - . یوسف/ ۵۰ - {نزد اربابت برگرد}

**[ترجمه]

۱۵

شی، تفسـیر العیاشـی عَنْ عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ جَـابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَـالَ: سُـئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ (۳) قَالَ أَ تَـدْرِی یَا جَابِرُ مَا سَبِیلُ اللَّهِ فَقُلْتُ لَا وَ اللَّهِ إِلَّا أَنْ أَسْـمَعَهُ مِنْکَ قَالَ سَبِیلُ اللَّهِ عَلِیٌّ وَ ذُرِّیَّتُهُ فَمَنْ قُتِلَ فِی وَلَـایَتِهِ قُتِـلَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ مَنْ مَاتَ فِی وَلَایَتِهِ مَاتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَیْسَ مَنْ یُؤْمِنُ مِنْ هَـذِهِ الْأُمَّهِ إِلَّا وَ لَهُ قِتْلَهٌ وَ مِیتَهٌ قَالَ إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ یُنْشَرُ حَتَّی یَمُوتَ وَ مَنْ مَاتَ یُنْشَرُ حَتَّی یُقْتَلَ (۴).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: جَعْفَرٌ الْفَزَارِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ إِلَی قَوْلِهِ مَاتَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ (۵)

**[ترجمه]تفسـیر عیّاشـی: جابر از امام باقر علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت در معنی «سَبِیلِ اللَّهِ» در آیه: «وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِی سَبِیـلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّم» - . آل عمران / ۱۵۷ - {و اگر در راه خـدا کشـته شوید یا بمیرید} فرمود: جابر، آیا می‌دانی «سَبِیلِ اللَّهِ» چیست؟ عرض کردم: نه به خدا، اکنون آن را از شما می‌شنوم. فرمود: «سَبِیلِ اللَّهِ» علی علیه السّلام و ذرّیه اوست. پس هر کس در دفـاع از ولاـیت او کشـته شود، در راه خـدا کشـته شـده و هرکه بـا پـذیرفتن ولاـیتش از دنیـا برود، در راه خـدا مرده است. پذیرنـده ولایت علی علیه السّـلام یا کشـته می‌شود که در این صورت دوباره به دنیا باز می‌گردد تا بمیرد، یا می‌میرد که دوباره باز می‌گردد تا کشته شود. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

تفسیر فرات بن ابراهیم: همین روایت را از امام باقر علیه السّلام تا «مات فی سبیل الله»، نقل کرده است . - . تفسیر فرات: ۱۸ -

**[ترجمه]

«۱۶»

شی، تفسـیر العیاشـی عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام قَالَ: وَ أَنَّ هذا صِراطِی مُسْتَقِیماً فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ (۶) قَالَ أَ تَدْرِی مَا یَعْنِی بِ صِراطِی مُسْتَقِیماً قُلْتُ لَا قَالَ وَلَایَهَ عَلِیٍّ وَ الْأَوْصِیَاءِ قَالَ وَ تَدْرِی مَا یَعْنِی فَاتَّبِعُوهُ قُلْتُ لَا قَـالَ یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السـلام قَالَ وَ تَـدْرِی مَا یَعْنِی وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ قُلْتُ لَا قَالَ وِلَایَهَ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ قَالَ وَ تَدْرِی مَا یَعْنِی فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ سَبِیلِهِ قَالَ یَعْنِی سَبِیلَ عَلِیٍّ علیه السلام (۷).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «وَ أَنَّ هَاذَا صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا فَاتَّبِعُوهُ وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكَمْ عَن سَبِیلِه» - . انعام / ۱۵۳ - {و [بدانید] این است راه راست من پس، از آن پیروی کنید. و از راه ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می سازد پیروی مکنید.} فرمود: آیا می‌دانی «صِرَاطِی مُسْتَقِیمًا» به چه معنی است؟ عرض شد: خیر! فرمود: ولایت علی علیه السّلام و دیگر اوصیاست. آیا می‌دانی «وَ لَا تَتَّبِعُواْ السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِیلِه» به چه معنی است؟ عرض شد: خیر، فرمود: ولایت فلانی و فلانی است. فرمود: معنی «فَتَفَرَّقَ بِكُمْ» را می‌دانی؟ به معنی «سبیل علی علیه السّلام» است. - . تفسیر عیاشی ، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۷

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ زَیْدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فِی قَوْلِهِ

ص: ۳۷۱

۱- بصائر الدرجات: ۲۱ و ۲۲.

۲- یوسف: ۵۰.

۳- آل عمران: ۱۵۷.

۴- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۵- تفسیر فرات: ۱۸.

۶- الأنعام: ۱۵۳.

۷- تفسیر العیّاشیّ مخطوط. و الظاهر أن یکون کذا: قلت: لا، قال: یعنی سبیل علی.

وَ اللَّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ وَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ (۱) قالَ إِلَی وَلَایَهِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: زید بن علی علیه السّلام در باب معنی آیه : «وَ اللَّهُ یَدْعُواْ إِلَیَ دَارِ السَّلَمِ وَ یهْدِی مَن یَشَاءُ إِلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیم» - . یونس / ۲۵ - فرمود: «دارالسلام» و «صراط المستقیم» ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

**[ترجمه]

۱۸

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِیرِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فَقُلْتُ جَعَلَنِیَ اللَّهُ فِدَاکَ إِنِّی أَکْرَهُ أَنْ أَشُقَّ عَلَیْکَ فَإِنْ أَذِنْتَ لِی أَنْ أَسْأَلَکَ سَأَلْتُکَ فَقَالَ سَلْنِی عَمَّا شِئْتَ قَالَ قُلْتُ أَسْأَلُکَ عَنِ الْقُرْآنِ قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ مَا قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی کِتَابِهِ- قَالَ هذا صِراطُ عَلِیٍّ مُسْتَقِیمٌ (۲) قَالَ صِرَاطُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَقُلْتُ صِرَاطُ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ صِرَاطُ عَلِیٍّ علیه السلام (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: سلام بن مستنیر گوید: بر امام باقر علیه السّلام وارد شده و عرض کردم: خدا مرا فدای شما کند! مرا خوش نمی‌آید که شما را زحمت دهم، اگر اجازه فرمایید، از شما پرسشی دارم! فرمود: هرچه می‌خواهی بپرس. گفتم: از قرآن سؤالی دارم، فرمود: باشد. عرض کردم: منظور آیه «قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَیَّ مُسْتَقِیمٌ» - .حجر/ ۴۱ - چیست؟ فرمود: صراط علی بن ابی طالب علیه السّلام است. عرض کردم: صراط علی علیه السّلام؟! فرمود: آری، صراط علی علیه السّلام .

**[ترجمه]

۱۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عُبَیْدُ بْنُ کَثِیرٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- وَ إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناکِبُونَ (۴) قَالَ عَنْ وَلَایَتِی (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حضرت علی علیه السّلام در معنی آیه: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ» - . مؤمنون/ ۷۴ - {و به راستی کسانی که به آخرت ایمان ندارند، از راه [درست] سخت منحرفند}منظور از «ولایت» من است. - . تفسیر فرات: ۱۰۲- ۱۰۱ -

**[ترجمه]

۲۰

فس، تفسیر القمی قَوْلُهُ تَعَالَی وَ إِنَّهُ فِی أُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکِیمٌ (۶) یَعْنِی

۱- یونس: ۲۵.

۲- الحجر: ۴۱.

۳- تفسیر فرات: ۸۱ و المشهور فی قراءه هذه الآیه أن (علی) حرف جر دخل علی یاء المتکلم، و لکن قرأ یعقوب و أبو رجاء و ابن سیرین و قتاده و الضحّاک و مجاهد و قیس بن عباده و عمرو بن میمون- علی ما حکاه الطبرسیّ- بالرفع، علی أن یکون «علی» اسما، قال فی فصل الخطاب:ان قراءته (صراط علی) بجر (علی) وإضافه (صراط) إلیه ، وربما یتوهم بعیدا أن هذه الروایه ایضا ناظره إلی هذه القراءه ، کما أن بعضهم قال : ذکر اسم علی ۷ فی القرآن صریحا فی هذا الموضع ، لکنه بعید جدا اذلم نعرف من القراءه من قرأ الایه کذلک وقراءه أهل البیت : موافقه لقراءه بعض القراء غالبا ، کما یشهد به التتبع وذکره أهل التحقیق ، ولا ضروره فی ذلک ، والظاهر ان سلاما سأله عن معنی الصراط المستقیم ، فقال ۷ : هو صراط علی بن ابی طالب ۷ ، هذا کله علی عباره المتن ، وأما المصدر فذکر فیه : قلت : ما قول الله عزوجل فی کتابه (هذا صراط مستقیم)؟ قال : صراط علی بن ابی طالب ۷. وعلی هذا فالایه المسؤول عنها غیر الایه المذکوره فی المتن کما لا یخفی.

۴- المؤمنون: ۷۴.

۵- تفسیر فرات: ۱۰۱ و ۱۰۲.

۶- الزخرف: ۴.

أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ فِي سُورَهِ الْحَمْدِ فِی قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (١).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: درباره آیه: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» - . زخرف / ۴ - یعنی: نام امیرالمؤمنین صَلی الله علیهِ و آله در سوره حمد (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم) آمده است. امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: او امیرالمؤمنین علیه السّلام است . - . تفسیر قمی / ۶۰۶ -

**[ترجمه]

۲۱

مع، معانی الأخبار أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ مَعْرِفَتُهُ وَ الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ وَ هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أُمِّ الْكِتَابِ فِی قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ (٢).

**[ترجمه]معانی الأخبار : امام صادق علیه السّلام در معنای آیه: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم» می‌فرماید: «الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيم» امیرالمؤمنین علیه السّلام است و شناخت او؛ و دلیل این امر، سخن خدای عزّوجلّ است که می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» و او امیر المؤمنین است در ام الکتاب در قول خداوند: «اهدنا الصراط المستقیم».

**[ترجمه]

۲۲

فس، تفسیر القمی اللَّهُ الَّذِی أَنْزَلَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزانَ (٣) قَالَ الْمِيزَانُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُهُ فِي سُورَهِ الرَّحْمَنِ- وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ (۴) قَالَ يَعْنِی الْإِمَامَ (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «المیزان» در آیه: «اللَّهُ الَّذِی أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَان» - . شوری / ۱۷ - {خدا همان کسی است که کتاب و وسیله سنجش را به حق فرود آورد.} امیرالمؤمنین علیه السّلام است و دلیل این أمر آیه سوره رحمان است که می‌فرماید: «وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَان» - . الرحمن/ ۷ - {و آسمان برافراشت و ترازو را گذاشت} فرمود: «میزان» یعنی «امام»!

**[ترجمه]

۲۳

أَقُولُ قَالَ ابْنُ بِطْرِيقٍ فِی الْمُسْتَدْرَكِ قَوْلُهُ تَعَالَى- وَ إِنَّ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّراطِ لَناكِبُونَ قَالَ أَبُو نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ

الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَهَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام عَنْ وَلَایَتِنَا.

**[ترجمه]مولف: ابن بطریق در المستدرک گویـد: درباره آیه: «وَ إِنَّ الَّذِینَ لَا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاکِبُونَ» ابونعیم با اسناد خود از الأصبغ بن نُباته از علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود» صراط «ولایت» ماست .

**[ترجمه]

۲۴

یف، الطرائف روی الحافظ محمـد بن مؤمن الشـیرازی بإسـناده إلی قتاده عن الحسن البصـری قال کان یقرأ هذا الحرف صـراط علی مسـتقیم فقلت للحسن و مـا معناه قال یقول هـذا طریق علی بن أبی طالب و دینه طریق و دین مستقیم فاتبعوه و تمسکوا به فإنه واضح لا عوج فیه (۶).

**[ترجمه]الطرائف: الحافظ محمـد بن مؤمن شیرازی بـا سـند خود از قتـاده آورده که حسن بصـری مشـغول تلاوت عبـارت «صِرَاطٌ علیَّ مُسْـتَقِیمٌ» بود، گفتم: معنـای این چیست؟ گفت: می گویـد: این راه علی بن ابی طـالب و دین او راه و دین مسـتقیم است. پس، از وی پیروی کنیـد و به آن چنگ زنیـد، زیرا این راه و دین، راه و دینی روشن است و هیچ کژی در آن راه ندارد.
- الطرائف: ۲۴ -

**[ترجمه]

۲۵

کشف، کشف الغمه ابْنُ مَرْدَوَیْهِ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی- هَلْ یَسْـتَوِی هُوَ وَ مَنْ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلی صِـراطٍ مُسْـتَقِیمٍ (۷) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ هُوَ عَلِیٌّ علیه السلام (۸).

۱- تفسیر القمّیّ: ۶۰۶.

۲- معانی الأخبار: ۳۲ و ۳۳.

۳- الشوری: ۱۷.

۴- الرحمن: ۷.

۵- تفسیر القمّیّ: ۶۰۱.

۶- الطرائف: ۲۴ و لا توجد فی (ت).

۷- النحل: ۷۶.

۸- کشف الغمّه: ۹۶.

**[ترجمه]کشف الغمّة: ابن مردويه در مورد آيه : «هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَىَ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» - .نحل/ ٧۶ - {يا او با كسى كه به عدالت فرمان مى دهد و خود بر راه راست است يكسان است ؟} مى گويد: ابن عباس گفت: او على عليه السّلام است. - . كشف الغمه: ٩۶ -

**[ترجمه]

بيان

روى نحوه العلامه رضى الله عنه فى كشف الحق (١) و على بن إبراهيم فى تفسيره (٢) و أول الآيه وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُما أَبْكَمُ لا يَقْدِرُ عَلى شَيْ ءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلى مَوْلاهُ أَيْنَما يُوَجِّهْهُ لا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ قال البيضاوى أى ولد أخرس لا يفهم و لا ينطق (٣) و لا يقدر على شى ء من الصنائع و التدابير (۴) وَ هُوَ كَلٌّ عيال و ثقل على من يلى أمره حيثما يرسله مولاه فى أمر لا يأتى بنجح و كفايه مهم ثم قال هذا تمثيل ثان ضربه الله لنفسه و للأصنام لإبطال المشاركه بينه و بينها أو للمؤمن و الكافر انتهى (۵).

أقول لا يبعد أن يكون ظهورها (۶) للأصنام الظاهره التى عبدت من دون الله و بطنها للأصنام التى نصبوها للخلافه فى مقابل خليفه الله فإنه نوع من العباده و قد سمى الله طاعه الطواغيت عباده لهم فى مواضع كما مر مرارا و يظهر من الخبر أن الرجل الأول من كان معارضا لأمير المؤمنين عليه السلام من عجلهم و سامريهم و أشباههما فإنهم كانوا بكما عن بيان الحق لا يقدرون على شى ء من الخير و لا يتأتى منهم شى ء من أمور الدين و هدايه المسلمين هل يستوون وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ فى جميع الأقوال و الأحوال عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ و قد مضى تحقيق أنهم السبيل و الصراط فى كتاب الإمامه.

١- ص ٩٨.

٢- ص ٣۶٣.

٣- فى المصدر: لا يفهم و لا يفهّم.

۴- فى المصدر: من الصنائع و التدابير لنقصان عقله.

۵- تفسير البيضاوى ١: ٢۶٠ و ٢۶١.

۶- فى النسخ المخطوطه «ظهرها» و هو أنسب بقرينه ما يأتى بعده و فى (ت): ظاهرها.

**[ترجمه]نظیر آن را علامه رضی الله عنه در کشف الحق - . کشف الحق : ۹۸ - و علی بن ابراهیم در تفسیر خود - . تفسیر علی بن ابراهیم: ۳۶۳ - آورده‌اند؛ و اوّل آیه چنین است: «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَئهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُّ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِى هُوَ وَ مَن يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» - . نحل/ ۷۶ - {و خدا مثلی [دیگر] می زند: دو مردند که یکی از آنها لال است و هیچ کاری از او برنمی آید و او سربار خداوندگارش می باشد. هر جا که او را می فرستد خیری به همراه نمی آورد. آیا او با کسی که به عدالت فرمان می دهد و خود بر راه راست است یکسان است؟} قاضی بیضاوی گوید: «أبکم» به معنی پسر لالی است که نه سخن می گوید و نه چیزی می‌فهمد و نه کار و هنر تدبیری از او ساخته است.(به دلیل نقصان عقلش). وَ هُوَ كَلٌّ: سربار ارباب و صاحب خود است . هرکجا مولایش وی را می‌فرستد، دست خالی بر می گردد و هیچ کاری از او ساخته نیست. سپس می گوید: این دومین تمثیلی است که خداوند متعال برای خود و بت‌ها می‌زند تا بطلان مشارکت میان خود و آنها را نشان دهد و یا اینکه تفاوت مؤمن و کافر را بنمایاند.تمام! - . تفسیر بیضاوی ۱: ۲۶۱- ۲۶۰ -

مولف: به نظر می‌رسد ظاهر آیه متوجه بت‌هایی است که به جای خدا پرستیده شدند اما باطن آن بیانگر بت‌هایی هستند که با وجود خلیفه خدا، به عنوان خلیفه نصب کردند و این خود نوعی عبادت و پرستش «بت» است. و خداوند متعال آن‌گونه که کراراً گذشت، در جاهای متعددی پرستش طاغوت‌ها را بت‌پرستی دانسته است. از روایت چنین پیداست که مرد اول به خاطر گوساله صفتی و سامری صفتی و نظایر آن، از مخالفان امیرالمؤمنین علیه السّلام بود، از این رو او و دوستانش از بیان حقّ لال بودند، هیچ کار خیری از آن‌ها بر نمی‌آمد و قادر نبودند امور دین و دنیای مردم را تمشیت کنند و آنان را راهنمایی نمایند؛ آیا چنین افرادی با کسی که امر به عدل می‌کند و در قول و فعل و همه حال بر صراط مستقیم است، و در کتاب الإمامة ثابت کردیم که آن‌ها سبیل و صراط هستند، برابرند؟!

**[ترجمه]

باب ۱۷ قوله تعالی أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّيْلِ ساجِداً وَ قائِماً

الآیات

(۱) الآیه

**[ترجمه]آیه: ...أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا.... - . زمّر / ۹-۸ -

{چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را- در حالی که به سوی او بازگشت کننده است- می خواند سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفع آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتایانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند. بگو: «به کفرت اندکی برخوردار شو که تو از اهل آتشی.»* [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.}

**[ترجمه]

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی: أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ نَزَلَتْ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ یَا مُحَمَّدُ- هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ یَعْنِی أُولِی الْعُقُولِ (۲).

**[ترجمه]تفسیرعلی بن ابراهیم: آیه: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّیْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا یحَذَرُ الْأَخِرَهَ» درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و طبعاً کسی که چنین بوده: «وَ یَرْجُواْ رَحْمَهَ رَبِّهِ» است. پس ای محمّد صلی الله علیه و آله بگو: هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ *إِنَّمَا یَتَذَکَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» - . زمّر/ ۹ - یعنی «خردمندان»

**[ترجمه]

۲

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی وَ إِذا مَسَّ الْإِنْسانَ ضُرٌّ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ (۳) قَالَ نَزَلَتْ فِی أَبِی الْفَصِیلِ وَ ذَلِکَ أَنَّهُ کَانَ عِنْدَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله سَاحِرٌ وَ إِذَا مَسَّهُ الضُّرُّ یَعْنِی السُّقْمَ دَعا رَبَّهُ مُنِیباً إِلَیْهِ یَعْنِی تَائِباً إِلَیْهِ مِنْ قَوْلِهِ فِی رَسُولِ اللَّهِ سَاحِرٌ فَ إِذا خَوَّلَهُ نِعْمَهً مِنْهُ یَعْنِی الْعَافِیَهَ نَسِیَ ما کانَ یَدْعُوا إِلَیْهِ مِنْ قَبْلُ یَعْنِی التَّوْبَهَ (۴) مِمَّا کَانَ یَقُولُ فِی رَسُولِ اللَّهِ بِأَنَّهُ سَاحِرٌ وَ لِذَلِکَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ تَمَتَّعْ بِکُفْرِکَ قَلِیلًا إِنَّکَ مِنْ أَصْحابِ النَّارِ یَعْنِی بِإِمْرَتِکَ عَلَی النَّاسِ بِغَیْرِ حَقٍّ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ قَالَ (۵) أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَطَفَ الْقَوْلَ عَلَی عَلِیٍّ علیه السلام یُخْبِرُ بِحَالِهِ وَ فَضْلِهِ عِنْدَهُ فَقَالَ أَمَّنْ هُوَ قانِتٌ آناءَ اللَّیْلِ ساجِداً وَ قائِماً یَحْذَرُ الْآخِرَهَ وَ یَرْجُوا رَحْمَهَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ أَنَ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ- وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ بَلْ یَقُولُونَ إِنَّهُ ساحِرٌ کَذَّابٌ- إِنَّما یَتَذَکَّرُ أُولُوا الْأَلْبابِ وَ هُمْ شِیعَتُنَا ثُمَّ قَالَ (۶) أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذَا تَأْوِیلُهُ یَا عَمَّارُ (۷).

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره الْحَسَنُ بْنُ أَبِی الْحَسَنِ الدَّیْلَمِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَمَّارٍ مِثْلَهُ (۸).

ص: ۳۷۵

۱- الزمر: ۹.

۲- تفسیر القمّیّ: ۵۷۵.

۳- الزمر: ۸، و ما بعدها ذیلها.

۴- فی المصدر: یعنی نسی التوبه إلی اللّه عزّ و جلّ اه.

۵- فی المصدر: قال: ثم قال اه.

۶- فی المصدر: قال: ثم قال اه.

۷- روضه الکافی: ۲۰۴ و ۲۰۵.

۸- مخطوط.

**[ترجمه]کافی: با سند خود از عمّار الساباطیّ آورده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام درباره شأن نزول آیه: «وَ إِذَا مَسَّ الْاِنسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» سؤال کردم؛ فرمود: درباره ابوفصیل نازل شده است. او معتقد بود که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله جادوگر است و چون بیمار می‌شد، از نسبت دادن این تهمت به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله توبه می‌کرد اما به محض اینکه خداوند شفایش می‌داد، دوباره پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را جادوگر می‌نامید. از این رو خداوند به او می‌فرماید: «قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصحَابِ النَّار» یعنی ای غاصب خلافت، چند روزی از خلافت به ناحق و بدون اجازه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بهره‌مند شو. سپس امام صادق فرمود: آنگاه خداوند متعال سخن را متوجه علی علیه السّلام نموده و مردم را از حال او و فضیلت او باخبر ساخته و می‌فرماید: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ الَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائمًا يحْذَرُ الْاٰخِرَة وَ يَرْجُواْ رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» که محمّد صَلی الله علیهِ و آله رسول خداست و «وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» او را جادوگر و دروغگو می... نامند «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ» که شیعیان ما هستند . سپس امام صادق علیه السّلام فرمود: ای عمار، این بود تأویل آیه. - . روضه ا لکافی : ۲۰۵- ۲۰۴ -

کنز جامع الفوائد: حسن بن ابوالحسن دیلمی با سند خود از عمّار، شبیه این روایت را نقل کرده است. - . نسخه خطی -

**[ترجمه]

باب ۱۸ آیه النجوی و أنه لم یعمل بها غیره علیه السلام

الأخبار

۱

کشف، کشف الغمه: أورد الثعلبی و الواحدی و غیرهما من علماء التفسیر أن الأغنیاء أکثروا مناجاه النبی صلی الله علیه و آله و غلبوا الفقراء علی المجالس عنده حتی کره رسول الله صلی الله علیه و آله ذلک و استطاله جلوسهم و کثره مناجاتهم فأنزل الله تعالی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَهً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ (۱) فأمر بالصدقه أمام المناجاه (۲) و أما أهل العسره فلم یجدوا و أما الأغنیاء فبخلوا و خف ذلک علی رسول الله صلی الله علیه و آله و خف ذلک الزحام (۳) و غلبوا علی حبه و الرغبه فی مناجاته حب الحطام (۴) و اشتد علی أصحابه فنزلت الآیه التی بعدها راشقه (۵) لهم بسهام الملام ناسخه بحکمها حیث أحجم (۶) من کان دأبه الإقدام.

وَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام إِنَّ فِی کِتَابِ اللَّهِ لَآیَهً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِی وَ لَا یَعْمَلُ أَحَدٌ بِهَا بَعْدِی (۷) وَ هِیَ آیَهُ الْمُنَاجَاهِ فَإِنَّهَا لَمَّا نَزَلَتْ کَانَ لِی دِینَارٌ فَبِعْتُهُ بِدَرَاهِمَ (۸) وَ کُنْتُ إِذَا نَاجَیْتُ الرَّسُولَ تَصَدَّقْتُ حَتَّی فَنِیَتْ فَنُسِخَتْ بِقَوْلِهِ- أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ (۹) الْآیَهَ.

۱- المجادله: ۱۲.

۲- فى المصدر: امام النجوى.

۳- زحمه زحاما: دافعه فى محل ضيق.

۴- حطا الدنيا: ما فيها من مال قليل او كثير.

۵- أى طاعنه.

۶- أحجم عن الشى ء: كف.

۷- فى المصدر: و لا يعمل بها أحد بعدى.

۸- فان كل دينار يعادل عشره دراهم.

۹- المجادله: ۱۳.

وَ نَقَلَ الثَّعْلَبِيُّ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لَمَّا نَزَلَتْ دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ فَقَالَ مَا تَرَى تَرَى دِينَاراً فَقُلْتُ لَا يُطِيقُونَهُ قَالَ فَكَمْ قُلْتُ حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً قَالَ إِنَّكَ لَزَهِيدٌ فَنَزَلَتْ- أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا الزَّهِيدَ الْقَلِيلَ وَ كَأَنَّهُ يُرِيدُ مُقَلِّلٌ (۱)

إِذَا انْسَكَبَتْ دُمُوعٌ فِي خُدُودٍ*** تَبَيَّنَ مَنْ بَكَى مِمَّنْ تَبَاكَى

.وَ قَالَ ابْنُ عُمَرَ ثَلَاثٌ كُنَّ لِعَلِيٍّ عليه السلام لَوْ أَنَّ لِي وَاحِدَةً مِنْهُنَّ كَانَتْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ (۲) تَزْوِيجُهُ بِفَاطِمَةَ وَ إِعْطَاؤُهُ الرَّايَةَ يَوْمَ خَيْبَرَ وَ آيَةُ النَّجْوَى (۳).

يف، الطرائف: مِنَ الْجَمْعِ بَيْنَ الصِّحَاحِ السِّتَّةِ وَ مَنَاقِبِ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ وَ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ مُجَاهِدٍ إِلَى آخِرِ الْأَخْبَارِ (۴)

أَقُولُ: رَوَى الطَّبْرِسِيُّ مِثْلَ تِلْكَ الْأَخْبَارِ عَلَى هَذَا التَّرْتِيبِ ثُمَّ قَالَ قَالَ مُجَاهِدٌ وَ قَتَادَةُ لَمَّا نُهُوا عَنْ مُنَاجَاتِهِ حَتَّى يَتَصَدَّقُوا لَمْ يُنَاجِهِ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام قَدَّمَ دِينَاراً فَتَصَدَّقَ بِهَا ثُمَّ نَزَلَتِ الرُّخْصَةُ (۵)

. ۲- كشف، كشف الغمه العز المحدث الحنبلي: قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً نزلت في علي عليه السلام (۶).

و روى: مثله أبو بكر بن مردويه بعده طرق (۷) أَقُولُ: رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْعُمْدَةِ تِلْكَ الْأَخْبَارَ الْمَاضِيَةَ وَ الْآتِيَةَ بِأَسَانِيدَ كَثِيرَةٍ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ وَ ابْنِ الْمَغَازِلِيِّ وَ رَزِينٍ الْعَبْدَرِيِّ وَ غَيْرِهِمْ (۸)

وَ رَوَى فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ قَالَ

۱- أقول الزهيد: الحقير. القليل أو الذي يقنع بالقليل كما يقال واد زهيد: قليل الاخذ للماء و قال في النهايه: فجعل يزهدها- ساعه الجمعه- اى يقللها و- منه- حديث على رضى اللّه عنه «انك لزهيد» (ب).

۲- النعم- بفتح النون و العين-: الإبل و الأحمر منه ثمين غال جدا.

۳- كشف الغمّه: ۴۸.

۴- الطرائف: ۱۲.

۵- مجمع البيان ۹: ۲۵۳. و ما ذكره المصنّف منقول بالمعنى.

۶- كشف الغمّه: ۹۲.

۷- كشف الغمّه: ۹۳.

۸- راجع العمده: ۹۳ و ۹۴.

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى حَرَّمَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُكَلِّمَهُ تَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ ثُمَّ كَلَّمَهُ بِمَا يُرِيدُ فَكَفَّ النَّاسُ عَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَخِلُوا أَنْ يَتَصَدَّقُوا قَبْلَ كَلَامِهِ قَالَ وَ تَصَدَّقَ عَلِيٌّ عليه السلام وَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ غَيْرِي ثُمَّ نُسِخَتْ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ (۱) يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مَا تَقُولُ فِي دِينَارٍ قُلْتُ لَا يُطِيقُونَهُ قَالَ كَمْ قُلْتُ شَعِيرَةً قَالَ إِنَّكَ لَزَهِيدٌ فَنَزَلَتْ أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ الْآيَةَ قَالَ فَبِي خَفَّفَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَلَمْ يَنْزِلْ فِي أَحَدٍ قَبْلِي وَ لَمْ يَنْزِلْ فِي أَحَدٍ بَعْدِي.

يف، الطرائف: ابْنُ مَرْدَوَيْهِ فِي الْمَنَاقِبِ بِأَرْبَعِ طُرُقٍ أَحَدُهَا يَرْفَعُهُ إِلَى سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام مِثْلَهُ.

**[ترجمه]كشف الغمّة: ثعلبی، واحدی و دیگر علمای تفسیر آورده‌اند که ثروتمندان بسیار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ملاقات خصوصی داشتند و اکثر وقت ایشان را می گرفتند و دیگر وقت چندانی برای فقرا باقی نمی‌ماند. از این رو پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را این حالت خوش نمی‌آمد تا اینکه خداوند متعال آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَئكُمْ صَدَقَةً

ذَالِكَ خَيرٌ لَّكُمْ وَ أَطْهَرُ» را نازل فرمود. لیکن تنگدستان پولی نداشتند که صدقه داده و سعادت دیدار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را به دست آورند. ثروتمندان هم بُخل ورزیده، به دلیل حبّ مال دنیا و برای ندادن صدقه از دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله خود را محروم ساختند و بدین ترتیب آن ازدحام از بین رفت، از این رو آیه بعد نازل شد که به مثابه تیر ملامتی بود بر سینه ثروتمندان و بدین ترتیب آیه قبل را نسخ نمود و کسانی را که پیش از این برای ملاقات پیامبر سرو دست می‌شکستند و اکنون خسّت ورزیده و تمایلی به دیدار آن حضرت نداشتند زیرتازیانه نکوهش گرفت. علی علیه السّلام می‌فرماید: در کتاب خدا آیه‌ای هست که نه کسی پیش از من به آن عمل کرده و نه کسی بعد از من به آن عمل خواهد کرد و این آیه، آیه مناجات است که چون نازل شد، من دیناری داشتم و آن را با ده درهم عوض کردم و آن قدر وقت دیدار خصوصی از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله گرفتم که تمام شد و دیگر پولی برای صدقه دادن برایم نماند. این آیه با آیه «ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَئكُمْ صَدَقَاتٍ...» - . مجادله/ ۱۳ - منسوخ شد .

و ثعلبی آورده است که علی علیه السّلام فرمود: چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا

صَلی الله علیهِ و آله مرا احضار فرمود و گفت: نظر تو چیست؟ یک دینار خوب است؟ عرض کردم: تاب و توان آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ عرض کردم دانه خرمایی یا دانه‌ای جو. فرمود: چقدر کم و ناچیز گرفتی؟! سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ ...» نازل شد:(شعر):

-«اگر اشک‌ها بر گونه‌ها جاری شوند/ روشن خواهد شد چه کسانی براستی گریه می‌کنند و چه کسانی تظاهر به گریستن می‌نمایند»

ابن عمر گویـد: علی علیه السّلام از سه مزّیت برخوردار شـد که اگر یکی از آن‌ها برای من بود، از گلّه‌های شـتران سـرخ مو برایم خوشایندتر بود: افتخار ازدواج او با فاطمه ، به دست گرفتن پرچم لشـکر اسـلام در جنگ خیبر و آیه «نجوی». - . کشف الغمه: ۴۸ -

الطرائف: این روایت در کتاب‌های: الجمع بین الصـحاح السـتّهٔ، مناقب ابن مغازلی و تفسـیر ثعلبی به نقل از مجاهد نقل گردیده است. - . الطرائف : ۱۲ -

مولـف: طبرسـی نیز این روایـات را به همین شـکل نقـل کرده و سـپس گویـد: مجاهـد و قتـاده گفته‌انـد چون مردم از ملاقـات خصوصی بدون پرداخت صدقه با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله منع شدند، کسی جز علی علیه السّلام با وی دیدار نفرمود. او یک دینار درشت داشت که آن را صـدقه داد تا به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات کنـد و بعد از آن آیه‌ای نازل شد که آیه قبل را نسخ نمود و مردم اجازه یافتند، دوباره چون گذشته با آن حضرت ملاقات کنند.

**[ترجمه]

۳

فس، تفسیر القمی یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَهً قَالَ إِذَا سَأَلْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ حَاجَهً فَتَصَدَّقُوا بَیْنَ یَدَیِ حَاجَتِکُمْ لِیَکُونَ أَقْضَی لِحَوَائِجِکُمْ فَلَمْ یَفْعَلْ ذَلِکَ أَحَدٌ إِلَّا أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِ فَإِنَّهُ تَصَدَّقَ بِدِینَارٍ وَ نَاجَی رَسُولَ اللَّهِ بِعَشْرِ نَجَوَاتٍ (۲).

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِیَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَهَ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَهً قَالَ قَدَّمَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَاهُ صَدَقَهً ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ- أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ.

وَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِیُّ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ عُبَیْدِ بْنِ خُنَیْسٍ عَنْ صَبَّاحٍ عَنْ لَیْثِ بْنِ أَبِی سُلَیْمٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ

۱- لیست کلمه «هذه» فی غیر (ک).

۲- فی المصدر: عشر نجوات.

عَلَیْهِ إِنَّ فِی کِتَابِ اللَّهِ لَآیَةً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِی وَ لَا یَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِی- آیَهَ النَّجْوَی إِنَّهُ کَانَ لِی دِینَارٌ فَبِعْتُهُ بِعَشَرَهِ دَرَاهِمَ فَجَعَلْتُ أُقَدِّمُ بَیْنَ یَدَیْ کُلِّ نَجْوَهٍ (۱) أُنَاجِیهَا النَّبِیَّ دِرْهَماً قَالَ فَنَسَخَتْهَا قَوْلُهُ- أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ إِلَی قَوْلِهِ وَ اللَّهُ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ (۲).

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: العزّ محّدث حنبلی درباره آیه: «یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَینْ َیَدَیْ نجَْوَئکمُ ْصَدَقَةً» گوید: این آیه درباره علی علیه السّلام نازل شده است. - . کشف الغمه: ۹۲ -

ابوبکر بن مردویه نیز از چند طریق این روایت را نقل کرده است. - . کشف الغمّه: ۹۳ -

مولف: ابن بطریق در کتاب «العمدهٔ» همه روایات گذشته و آنچه بعداً خواهد آمد را با اسنادهای خود از ثعلبی، ابن مغازلی، رزین عبدری و دیگران نقل کرده است. - . العمده: ۹۴-۹۳ - و در کتاب مستدرک از ابونعیم با سند خود از ابن عباس روایت کرده است که وی درباره آیه: «یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ ...» می گوید: خداوند سخن گفتن با پیامبر را منع فرمود مگر اینکه شخص یک درهم صدقه بدهد. با نزول این آیه مردم از دادن صدقه خودداری کرده و بخل ورزیدند و دیگر به دیدار رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله نیامدند. و جز علی علیه السّلام کسی این کار را نکرد.

و با سند خود از مجاهد می‌نویسد: علی علیه السّلام فرمود: چون این آیه (آیه نجوی) نازل گشت، کسی جز من به آن عمل نکرد تا نسخ شد.

و با سند خود از علی بن علقمه از علی بن ابی طالب علیه السّلام روایت می کند که آن حضرت فرمود: چون آیه: «یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ ...» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله مرا احضار فرمود و گفت: به نظر تو یک دینار برای هر دیدار مناسب است؟ عرض کردم: توان و تحمّل آن را ندارند. فرمود: پس چقدر؟ گفتم: دانه‌ای جو! فرمود: خیلی اندک و ناچیز است. سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَینْ َیَدَیْ نجَْوَئکمُ ْصَدَقَاتٍ...» نازل شد و خداوند متعال به خاطر من این بار را از دوش امّت برداشت و این آیه نه پیش از من در باره کسی و نه بعد از من در باره کسی نازل نگشته و نازل نخواهد شد.

الطرائف: ابن مردویه در «المناقب» از چهار طریق این روایت را نقل کرده که سند یکی از آن‌ها به سالم بن ابی الجعد و علی علیه السّلام می‌رسد.

**[ترجمه]

۴

عم، إعلام الوری عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام آیَهٌ مِنَ الْقُرْآنِ لَمْ یَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِی (۳) وَ لَا یَعْمَلُ بِهَا أَحَدٌ بَعْدِی آیَهُ النَّجْوَی کَانَ عِنْدِی دِینَارٌ فَبِعْتُهُ بِعَشَرَهِ دَرَاهِمَ فَکُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُنَاجِیَ النَّبِیَّ تَصَدَّقْتُ بِدِرْهَمٍ ثُمَّ نُسِخَتْ بِقَوْلِهِ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ

اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

وَ فِي رِوَايَهٍ أُخْرَى بِي خَفَّفَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ فَلَمْ يَنْزِلْ فِي أَحَدٍ بَعْدِي.

وَ رَوَى السُّدِّيُّ عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ النَّاسُ يُنَاجُونَ رَسُولَ اللَّهِ فِي الْخَلَا (۴) إِذَا كَانَتْ لِأَحَدِهِمْ حَاجَهٌ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَى مَنْ نَاجَاهُ سِرّاً أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ فَكَفُّوا عَنْهُ وَ شَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ (۵).

**[ترجمه]تفسير علی بن ابراهيم: در معنای آيه : «يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَينْ َيَدَىْ نجْوَئكمُ ْصَدَقَةً» گويد: اگر از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حاجتی داشتيد، صدقه‌ای برای برآورده شدن حاجت خود بدهيد. اما کسی جز اميرالمؤمنين علیه السّلام چنين نکرد و تنها او بود که يک دينار صدقه داد و ده بار با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله ديدار خصوصی کرد .

احمد بن زياد با سند خود از امام باقر علیه السّلام ما را روايت کرد که آن حضرت در پاسخ سؤال من درباره آيه: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَينْ َيَدَىْ نجْوَئكمُ ْصَدَقَةً» فرمود: علی علیه السّلام برای ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صدقه داد و سپس اين آيه با آيه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَينْ َيَدَىْ نجْوَئكمُ ْصَدَقَاتٍ...» منسوخ شد.

عبدالرحمن بن محمد حسنی با سند خود از مجاهد روايت کرد که علی علیه السّلام فرمود: در قرآن آيه‌ای هست که پيش از من کسی بدان عمل نکرده و بعد از من هم کسی به آن عمل نخواهد کرد و اين آيه ، آيه «نجوی» می‌باشد. چون اين آيه نازل شد، من يک دينار داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و برای هر ملاقات با پيامبر صَلی الله علیهِ و آله يک درهم آن را صدقه می‌دادم. اين آيه با آيه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَينْ َيَدَىْ نجْوَئكمُ ْصَدَقَاتٍ... تعلمون» منسوخ شد. - . تفسير قمی : ۶۷۰ -

**[ترجمه]

۵

يف، الطرائف فِي الْجَمْعِ بَيْنَ الصِّحَاحِ السِّتَّهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْبُخَارِيُّ قَوْلُهُ تَعَالَى إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَهً نَسَخَتْهَا آيَهٌ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عليه السلام مَا عَمِلَ بِهَذِهِ الْآيَهِ غَيْرِي وَ بِي خَفَّفَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ أَمْرَ هَذِهِ الْآيَهِ (۶).

وَ وَجَدْتُ فِي كِتَابٍ عَتِيقٍ رِوَايَهَ أَبِي عُمَيْرٍ الزَّاهِدِ فِي تَفْسِيرِ كَلَامٍ لِعَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ آيَهُ الصَّدَقَهِ مَعَ النَّجْوَى دَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله عَلِيّاً فَقَالَ مَا تُقَدِّمُونَ (۷) مِنَ الصَّدَقَهِ

ص: ۳۷۹

۱- النجوه: السرّ بين اثنين و فی المصدر: كل نجوى.

۲- تفسير القمّیّ: ۶۷۰.

٣- فى المصدر: لم يعمل بها أحد قبلى.

۴- الخلاء: المكان الفارغ ليس فيه أحد اى كانوا يبالغون فى مناجاه الرسول حتّى إذا انفرد فى خلوه ليشغل بنفسه أو بعباده ربّه.

۵- إعلام الورى: ١١٢.

۶- الطرائف: ١٣.

٧- فى (ك): ما يقدمون.

بَیْنَ یَدَیِ النَّجْوَی؟ قَالَ یُقَدِّمُ أَحَدُهُمْ حَبَّهً مِنَ الْحِنْطَهِ فَمَا فَوْقَ ذَلِکَ قَالَ فَقَالَ لَهُ الْمُصْطَفَی صلی الله علیه و آله إِنَّکَ لَزَهِیدٌ أَیْ فَقِیرٌ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَجَاءَ عَلِیٌّ فِی حَاجَهٍ بَعْدَ ذَلِکَ الْوَقْتِ وَ النَّاسُ قَدِ اجْتَمَعُوا فَوَضَعَ دِینَاراً ثُمَّ تَکَلَّمَ وَ مَا کَانَ یَمْلِکُ غَیْرُهُ قَالَ تَخَلَّی النَّاسُ (۱) ثُمَّ خَفَّفَ عَنْهُمْ بِرَفْعِ الصَّدَقَهِ.

**[ترجمه]اعلام الوری: از مجاهد نقل می کند که علی علیه السّلام فرمود: آیه ای در قرآن هست که کسی پیش از من بدان عمل نکرده و کسی هم بعد از من به آن عمل نخواهد کرد و این آیه، آیه «نجوی» می‌باشد. وقتی این آیه نازل شد من دیناری داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و هربار که قصد ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را می کردم، یک درهم آن را صدقه می‌دادم. این آیه با نزول آیه: «فَإِن لَّمْ تَجِدُواْ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ» نسخ شد.

در روایتی دیگر آمده است که فرمود: خداوند به خاطر من این بار را از دوش اُمت برداشت و بعد از من چنین آیه‌ای درباره کسی نازل نشده است.

سدّی از ابن ماالک و او از ابن عباس روایت کرده که گفت: مردم چون حاجتی پیدا می کردند، در خلوت با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدار می کردند و دیدارشان به درازا می کشید. این رفتار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را می‌آزرد از این رو خداوند آیه ای را نازل فرمود که به موجب آن هرکس طالب دیدار خصوصی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌شد، باید صدقه‌ای می‌داد. نزول این آیه بر آن جماعت گران آمد و دیگر به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله نیامدند تا مجبور به صدقه دادن نباشند. - . اعلام الوری : ۱۱۲ -

**[ترجمه]

۶

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عُقْبَهَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ مَعاً عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ الْحَکَمِ عَنْ حَسَنِ بْنِ حُسَیْنٍ عَنْ حَنَانِ بْنِ عَلِیٍّ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَهً قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ علیه السلام خَاصَّهً کَانَ لَهُ دِینَارٌ فَبَاعَهُ بِعَشَرَهِ دَرَاهِمَ فَکَانَ کُلَّمَا نَاجَاهُ قَدَّمَ دِرْهَماً حَتَّی نَاجَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ نُسِخَتْ فَلَمْ یَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا بَعْدَهُ (۲).

**[ترجمه]الطرائف: در کتاب «الجمع بین الصحاح السته» آمده است که ابوعبدالله بخاری درباره آیه: «إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیْ نَجْوَئکمُ صَدَقَهً» گفته است: این آیه با آیه «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَ تَابَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ» منسوخ شد. امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: کسی جز من به این آیه عمل نکرد و به خاطر من بود که خداوند این بار را از دوش امّت برداشت. - . الطرائف : ۱۳ -

در کتابی کهنه و قدیمی روایتی از ابوعمیر زاهد در تفسیر کلامی از علی علیه السّلام خواندم که گفت: چون آیه «نجوی» نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی علیه السّلام را صدا زده و فرمود: برای گرفتن وقت ملاقات به عنوان صدقه چه می‌دهید؟ علی علیه السّلام گفت: از یک دانه گندم به بالا. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله فرمود: تو مردی فقیری! ابن عباس گوید: سپس

علی علیه السّلام در حضور جمع بسیاری از مردم یک دینار- که تمام داراییش بود- صدقه داد و با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به گفتگو نشست. راوی گوید: مردم برای ندادن صدقه از دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سر باز زدند لذا خداوند این تکلیف را از آنان برداشت.

[۶. کنز جامع الفوائد: محمد بن العباس با سندی از ابن عباس روایت می کند که گفت: آیه: «إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَئكمُ ْصَدَقَةً» اختصاصاً درباره علی علیه السّلام نازل شد. او یک دینار داشت که آن را با ده درهم عوض کرد و هربار که به دیدار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌رفت، یک درهم آن را صدقه می‌داد و بدین ترتیب ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات خصوصی کرد. سپس این آیه منسوخ شد و هرگز أحدی جز علی علیه السّلام به آن عمل نکرد. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۷

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحَكَمِ بْنِ ظُهَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ: كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ نَاجَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ عِنْدِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ وَ كَلَّمْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ كُلَّمَا أَرَدْتُ أَنْ أُنَاجِيَهُ تَصَدَّقْتُ بِدِرْهَمٍ فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا يَأْلُو مَا يَنْجَشُ لِابْنِ عَمِّهِ (۳) حَتَّى نَسَخَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ ثُمَّ قَالَ علیه السلام فَكُنْتُ أَوَّلَ مَنْ عَمِلَ بِهَذِهِ الْآيَةِ وَ آخِرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا فَلَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا بَعْدِي (۴).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: علی علیه السّلام می‌فرماید: من اوّلین کسی بودم که بعد از نزول آیه «نجوی» با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله دیدار و گفتگو کردم. دیناری داشتم که آن را با ده درهم عوض کردم و با آن ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات کردم، بدین معنی که هربار که به دیدار وی می‌رفتم یک درهم در حضور او صدقه می‌دادم . این کار بر صحابه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گران آمده و منافقان گفتند: با پسر عموی خودش تبانی کرده تا دیگران را اغوا کند مردم پول بپردازند.پس آیه: «ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَئكمُ ْصَدَقَاتٍ...» نازل شد و آن را نسخ کرد. سپس فرمود: من تنها کسی بودم که به این آیه عمل کردم و قبل و بعد از من کسی بدان عمل نکرده است. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۸

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ أَيُّوبَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً قالَ إِنَّهُ

۱- أی ترکوا الرسول صلّی اللّه علیه و آله.

۲- کنز جامع الفوائد مخطوط. و لم تذکر هذه الروایات فی (ت).

۳- فی هامش (د): بیان: ما یألو أی ما ینصر فیما ینجش، و لیس «ما» فی بعض النسخ. و النجش أن یزید فی سلعه أکثر من ثمنها و لیس قصده أن یشتریها بل لیغر غیره فیوقعه فیه.

۴- کنز جامع الفوائد مخطوط. و لم تذکر هذه الروایات فی (ت).

حَرَّمَ كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله ثُمَّ رَخَّصَ لَهُمْ فِي كَلَامِهِ بِالصَّدَقَهِ فَكَانَ إِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ يُكَلِّمَهُ تَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ ثُمَّ كَلَّمَهُ بِمَا يُرِيدُ قَالَ فَكَفَّ النَّاسُ عَنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ بَخِلُوا أَنْ يَتَصَدَّقُوا قَبْلَ كَلَامِهِ فَتَصَدَّقَ عَلِيٌّ عليه السلام بِدِينَارٍ كَانَ لَهُ فَبَاعَهُ بِعَشَرَهِ دَرَاهِمَ فِي عَشْرِ كَلِمَاتٍ سَأَلَهُنَّ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ غَيْرُهُ وَ بَخِلَ أَهْلُ الْمَيْسَرَهِ أَنْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا صَنَعَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي صَنَعَ مِنَ الصَّدَقَهِ إِلَّا أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ يُرَوِّجَ لِابْنِ عَمِّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً ذلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِمْسَاكِهَا وَ أَطْهَرُ يَقُولُ وَ أَزْكَى لَكُمْ مِنَ الْمَعْصِيَهِ- فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا الصَّدَقَهَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ- أَ أَشْفَقْتُمْ يَقُولُ الْحَكِيمُ أَ أَشْفَقْتُمْ يَا أَهْلَ الْمَيْسَرَهِ- أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ يَقُولُ قُدَّامَ نَجْوَاكُمْ يَعْنِي كَلَامَ رَسُولِ اللَّهِ صَدَقَةً عَلَى الْفُقَرَاءِ- فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا يَا أَهْلَ الْمَيْسَرَهِ- وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ يَعْنِي تَجَاوَزَ عَنْكُمْ إِذْ لَمْ تَفْعَلُوا- فَأَقِيمُوا الصَّلاهَ يَقُولُ أَقِيمُوا الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ- وَ آتُوا الزَّكاهَ يَعْنِي أَعْطُوا الزَّكَاهَ يَقُولُ تَصَدَّقُوا فَنُسِخَتْ مَا أُمِرُوا بِهِ عِنْدَ الْمُنَاجَاهِ بِإِتْمَامِ الصَّلَاهِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاهِ- وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بِالصَّدَقَهِ فِي الْفَرِيضَهِ وَ التَّطَوُّعِ- وَ اللَّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ أَيْ بِمَا تُنْفِقُونَ خَبِيرٌ (١).

أقول: قال الشيخ (٢) شرف الدين بعد نقل هذه الأخبار اعلم أن محمد بن العباس رحمه الله ذكر فى تفسيره سبعين حديثا من طريق الخاصه و العامه يتضمن أن المناجى للرسول هو أمير المؤمنين عليه السلام دون الناس أجمعين اخترنا منها هذه الثلاثه أحاديث ففيها غنيه و نقلت من مؤلف شيخنا أبو جعفر الطوسى رحمه الله هذا الحديث.

ذَكَرَهُ أَنَّهُ فِي جَامِعِ التِّرْمِذِيِّ وَ تَفْسِيرِ الثَّعْلَبِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلْقَمَهَ الْأَنْمَارِيِّ يَرْفَعُهُ إِلَى عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: بِي خَفَّفَ اللَّهُ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ امْتَحَنَ الصَّحَابَهَ بِهَذِهِ الْآيَهِ فَتَقَاعَسُوا (٣)

ص: ٣٨١

١- كنز جامع الفوائد مخطوط.

٢- الظاهر أن هذا التعبير لكثره سنه أو غزاره علمه، و الا فهو من السادات الأسترآباديين، راجع الذريعه (٣: ٣٠۴ و ۵: ۶۶).

٣- تقاعس عن الامر: تأخر.

عَنْ مُنَاجَاهِ الرَّسُولِ وَ كَانَ قَدِ احْتَجَبَ فِي مَنْزِلِهِ مِنْ مُنَاجَاهِ كُلِّ أَحَدٍ إِلَّا مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَهٍ وَ كَانَ مَعِي دِينَارٌ فَتَصَدَّقْتُ بِهِ فَكُنْتُ أَنَا سَبَبَ التَّوْبَهِ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ حِينَ عَمِلْتُ بِالْآيَهِ وَ لَوْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا أَحَدٌ لَنَزَلَ الْعَذَابُ لِامْتِنَاعِ الْكُلِّ مِنَ الْعَمَلِ بِهَا.

**[ترجمه]ابن عباس درباره آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَئكمُ صَدَقَةً» گوید: خداوند با این آیه سخن گفتن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله را حرام فرمود و لازم بود اگر کسی قصد گفتگو با وی را داشت، یک درهم صدقه بدهد. اما با وجود چنین شرطی دیگر کسی حاضر نبود به دیدار پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بیاید و با وی گفتگو کند. لذا علی علیه السّلام که یک دینار داشت آن را با ده درهم عوض کرد و با آن ده بار به گفتگو با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله پرداخت و کسی از مسلمانان جز علی علیه السّلام به این آیه عمل نکرد. مردان ثروتمند نیز بُخل ورزیده و از دادن صدقه امتناع کردند در این موقع منافقان گفتند: علی بن ابی طالب این کار را برای بازار گرمی عموزاده‌اش انجام می‌دهد. پس آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَئكمُ صَدَقَةً ذَالِكَ خَيرٌْ لَّكمُ» یعنی از «بخل ورزیدن» و «أطهر» یعنی پاکیزه‌تر برای شما از نافرمانی کردن «فَإِن لَّمْ تجَِدُواْ» یعنی چیزی که صدقه بدهید «فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» * «ءَ أَشْفَقْتُمْ» حکیم گوید: ای ثروتمندان، ترسیدید؟! «أَن تُقَدِّمُواْ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَئكمُ» یعنی برای گفتگو کردن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله صدقه... ای به فقرا بدهید؟ «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ» ای ثروتمندان «وَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» یعنی ازشما می‌گذرد اگر صدقه ندهید «فَأَقِيمُواْ الصَّلَوةَ» یعنی نمازهای پنج‌گانه را به جا آورید «وَ ءَاتُواْ الزَّكَوةَ» یعنی زکات بپردازید، می‌گوید: صدقه بدهید، سپس با پایان نماز و پرداخته شدن زکات، آیه «نجوی» منسوخ شد. «وَ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» با صدقه دادن واجب و داوطلبانه(خدا و رسولش را اطاعت کنید) «وَ اللَّهُ خَبِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ» یعنی به آنچه انفاق می‌کنید آگاه است. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

مولف: شیخ شرف الدین پس از نقل این روایات می‌گوید: بدان که محمّد بن العباس- رحمهٔ الله علیه- در تفسیر خود هفتاد حدیث از طرق خاصه و عامه روایت کرده که مضمون همه آن‌ها این است که پس از نزول آیه «نجوی» تنها کسی که صدقه داد و با رسول خدا در خلوت گفتگو کرد، امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و ما از میان آن‌ها این سه حدیث را نقل کردیم که ما را از نقل بقیه بی‌نیاز می‌کنند. و از کتاب ابوجعفر طوسی- رحمه الله – نیز این آیات را روایت کردم که آن را از جامع ترمذی و تفسیر ثعلبی با سند خود از علقمه انماری نقل می‌کند که آن را به علی علیه السّلام رسانده و در آن می‌فرماید: خداوند به خاطر من دیدار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را بر این امّت آسان گردانید، زیرا خداوند با این آیه صحابه را امتحان کرد اما آن‌ها عملکرد قابل قبولی از خود نشان ندادند و شتابی از آن‌ها برای دیدار رسول خدا دیده نشد. رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در این مدّت در خانه نشسته بود و با هیچ کس ملاقات نمی‌کرد تا صدقه بدهد. من هم فقط یک دینار داشتم که آن را صدقه دادم و همین موجب گردید که خداوند عمل مرا به این آیه قبول کند و بقیه را از عمل به آن معاف نماید و اگر من به آن عمل نمی‌کردم، به دلیل بر زمین ماندن أمر خدا، قطعاً عذاب او بر همه نازل می‌شد.]

**[ترجمه]

بیان

عمله صلوات الله علیه بآیه النجوی دون غیره من الصحابه مما أجمع علیه المحدثون و المفسرون و سیأتی الأخبار الکثیره فی

ذلک فی باب سخائه علیه السلام.

**[ترجمه]انحصار عمل به آیه «نجوی» به امیرالمؤمنین علیه السّلام از میان آن همه صحابه که مورد اجماع راویان و مفسّران هم هست، امری پر معناست که در باب سخاوت ان حضرت در خصوص آن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

**[ترجمه]

۹

(۱) وَ رَوَی الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ فِی کِتَابِ مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِی عَلِیٍّ علیه السلام بِسَنَدِهِ عَنِ ابْنِ جَرِیحٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ عَنْ مُقَاتِلٍ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ الْآیَهَ لَمْ یَکُنْ أَحَدٌ یَقْدِرُ أَنْ یُنَاجِیَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّی یَتَصَدَّقَ قَبْلَ ذَلِکَ فَکَانَ أَوَّلُ مَنْ تَصَدَّقَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَصَرَفَ دِینَاراً بِعَشَرَهِ دَرَاهِمَ وَ تَصَدَّقَ بِهَا وَ نَاجَی رَسُولَ اللَّهِ بِعَشَرَهِ کَلِمَاتٍ.

**[ترجمه]الحافظ ابو نعیم در کتاب «ما نزل من القرآن فی علی علیه السّلام» با سند خود از ابن عباس روایت می کند که گفت: چون آیه: «یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِذَا نَاجَیْتُمُ الرَّسُولَ ..» نازل شد، کسی نمی‌توانست به طور خصوص با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتگو کند مگر اینکه پیش از آن صدقه بپردازد. و اوّلین کسی که صدقه داد علی بن ابی طالب علیه السّلام بود. وی دیناری داشت که آن را با ده درهم عوض کرد و توانست ده بار با آن به طور خصوصی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتگو کند.

**[ترجمه]

۱۰

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَرَّمَ کَلَامَ الرَّسُولِ فَإِذَا أَرَادَ الرَّجُلُ أَنْ یُکَلِّمَهُ تَصَدَّقَ بِدِرْهَمٍ ثُمَّ تَکَلَّمَهُ بِمَا یُرِیدُ فَکَفَّ النَّاسُ عَنْ کَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَخِلُوا أَنْ یَتَصَدَّقُوا قَبْلَ کَلَامِهِ قَالَ وَ تَصَدَّقَ عَلِیٌّ علیه السلام وَ لَمْ یَفْعَلْ ذَلِکَ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِینَ غَیْرُهُ فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ مَا صَنَعَ عَلِیٌّ الَّذِی صَنَعَ مِنَ الصَّدَقَهِ إِلَّا أَنَّهُ أَرَادَ أَنْ یُرَوِّجَ لِابْنِ عَمِّهِ.

**[ترجمه]و با سند خود از ابن عباس روایت می کند که خداوند عزّوجل گفتگو را با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله حرام کرد مگر اینکه طالب این گفتگو درهمی را صدقه بدهد. با این حُکم مردم از سخن گفتن با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله سر باز زدند و بخلشان مانع صدقه دادنشان شد. اما علی علیه السّلام صدقه داد و با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفتکو کرد؛ پس منافقان گفتند: این کار علی فقط بدان جهت بود که برای پسر عمویش تبلیغ و بازار گرمی کند.

**[ترجمه]

۱۱

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِی الْجَعْدِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ قَالَ لِی رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا تَقُولُ فِی دِینَارٍ قُلْتُ لَا یُطِیقُونَهُ قَالَ کَمْ قُلْتُ شَعِیرَهً قَالَ إِنَّهُ لَزَهِیدٌ (۲) فَنَزَلَتْ: أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقاتٍ الْآیَهَ قَالَ فَبِی خَفَّفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ فَلَمْ تَنْزِلْ فِی أَحَدٍ قَبْلِی وَ لَمْ یَنْزِلْ فِی أَحَدٍ بَعْدِی.

قال و رواه إبراهیم بن أبی اللیث عن الأشجعی و رواه القاسم الحرمی عن الثوری.

**[ترجمه]و با سند خود از علی علیه السّلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: چون این آیه نازل شد، پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به من فرمود: نظر تو درباره یک دینار صدقه چیست؟ گفتم: تاب و توان آن را ندارند. فرمود: چقدر باشدخوب است؟ گفتم: یک دانه جو! فرمود: تو اندک گرفتی! سپس آیه: «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَینْ یَدَیْ نجْوَئکمُ ْصَدَقَاتٍ...» نازل گردید. علی علیه السّلام در ادامه فرمود: به خاطر من بود که خداوند عزّوجل این بار را از دوش امّت برداشت و چنین آیه‌ای تاکنون درباره أحدی جزمن نازل نشده و نمی‌شود. راوی گوید: این روایت را ابراهیم بن أبی اللیث با سند خود از ثوری نیز نقل کرده است.

**[ترجمه]

۱۲

وَ رَوَی إِبْرَاهِیمُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِی فَرَائِدِ السِّمْطَیْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام أَنَّهُ نَاجَی

ص: ۳۸۲

۱- من هنا إلی قوله فیما یأتی: «و قال البیضاوی» یوجد فی هامش (ک) و (د) فقط. و الظاهر ان المصنّف قد ظفر بکتاب أبو نعیم بعد تألیف الکتاب و استدرک ما فات منه فی الهوامش.

۲- کذا فی النسختین، و لعله مصحف «انک لزهید» کما مضی سابقا.

رَسُولَ اللَّهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ قَدَّمَهَا عَشْرَ صَدَقَاتٍ فَسَأَلَ فِي الْأُولَى مَا الْوَفَاءُ قَالَ التَّوْحِيدُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ قَالَ وَ مَا الْفَسَادُ قَالَ الْكُفْرُ وَ الشِّرْكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ مَا الْحَقُّ قَالَ الْإِسْلَامُ وَ الْقُرْآنُ وَ الْوَلَايَةُ إِذَا انْتَهَتْ إِلَيْكَ قَالَ وَ مَا الْحِيلَةُ قَالَ تَرْكُ الْحِيلَهِ (١) قَالَ وَ مَا عَلَيَّ قَالَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ قَالَ وَ كَيْفَ أَدْعُو اللَّهَ تَعَالَى قَالَ بِالصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ قَالَ وَ مَا أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ الْعَافِيَهَ (٢) قَالَ وَ مَا ذَا أَصْنَعُ لِنَجَاهِ نَفْسِى قَالَ كُلْ حَلَالًا وَ قُلْ صِدْقاً قَالَ وَ مَا السُّرُورُ قَالَ الْجَنَّهُ قَالَ وَ مَا الرَّاحَهُ قَالَ لِقَاءُ اللَّهِ تَعَالَى فَلَمَّا فَرَغَ نُسِخَ حُكْمُ الْآيَهِ.

أقول: ثم روى المضامين السابقه بأسانيد جمه.

و قال البيضاوى و فى هذا الأمر تعظيم الرسول و إنفاع الفقراء و النهى عن الإفراط فى السؤال و الميز بين المؤمن المخلص و المنافق (٣) و محب الآخره و محب الدنيا و اختلف فى أنه للندب أو للوجوب لكنه منسوخ بقوله أَ أَشْفَقْتُمْ و هو و إن اتصل به تلاوه لم يتصل به نزولا

وَ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ آيَهً مَا عَمِلَ بِهَا أَحَدٌ غَيْرِى كَانَ لِي دِينَارٌ فَصَرَفْتُهُ فَكُنْتُ إِذَا نَاجَيْتُهُ تَصَدَّقْتُ بِدِرْهَمٍ.

و هو على القول بالوجوب لا يقدح فى غيره فلعله لم يتفق للأغنياء مناجاه فى مده بقائه إذ روى أنه لم يبق إلا عشرا و قيل إلا ساعه انتهى (۴).

أقول لا يخفى أن اختصاصه بتلك الفضيله الداله على غايه حبه للرسول و زهده فى الدنيا و إيثاره الآخره عليها و مسارعته فى الخيرات و الطاعات يدل على فضله على سائر

١- و أنت إذا تأملت فى هذه الكلمات العشر و ما فيها من الحكم و الخير الكثير التى لا يعطيها اللّه و لا يؤتيها الا خاصّه خلقه و الصالحين من عبيده تجد أنّها جديره بأن يبذل بازائها الدنيا و ما فيها، كيف لا و قد بذل أمير المؤمنين عليه السلام كل ما كان يملك- و هو دينار واحد كما استفدنا من الروايات السابقه- ليأخذ هذه الكنوز الغاليه من الحكم؟ و لعمرى لو كان له عليه السلام ملايين لبذل جميعها بازائها، و ذلك فضل اللّه يؤتيه من يشاء.

٢- المراد من العافيه عافيه الدين و الدنيا و الآخره كما يستفاد من بعض الأدعيه.

٣- فى المصدر: بين المخلص و المنافق.

۴- تفسير البيضاوى ٢: ٢١۴.

الصحابه المستلزم لأحقيته للإمامه و قبح تقديم غيره عليه و يدل على نقص عظيم و جرم جسيم لمن تقدم عليه فى الخلافه لتقصيرهم فى هذا الأمر الحقير الذى كان يتأتى بأقل من درهم فاختاروا بذلك مفارقه الرسول صلى الله عليه و آله و تركوا صحبته الشريفه و تقصيرهم فى ذلك يدل على تقصيرهم فى الطاعات الجليله و الأمور العظيمه بطريق أولى فكم بين من يبذل نفسه لرسول الله لتحصيل رضاه (۱) و بين من يبخل بدرهم لإدراك سعاده نجواه بل يدل ترك إنفاقهم على نفاقهم كما اعترف به البيضاوى فى أول الأمر (۲) و ما اعتذر به أخيرا (۳) فلا يخفى بعده و مخالفته لما يدعون من بذلهم الأموال الجزيله فى سبيل الله و كيف لا يقدر من يبذل مثل تلك الأموال الجزيله على إنفاق بعض درهم بل شق تمره فى عشره أيام كما ذكره أكثر مفسريهم كالزمخشرى (۴) و ابن المرتضى (۵) و غيرهما و أعجب من ذلك ما اعتذر به القاضى عبد الجبار بتجويز عدم اتساع الوقت لذلك فإنه مع استحالته فى نفسه عند الأكثر (۶) ينافيه أكثر الروايات الوارده فى هذا الباب فإن أكثرها دلت على أنه ناجاه عشر مرات قبل النسخ مع قطع النظر عن روايه عشره أيام و أيضا ذكر التوبه بعد ذلك يدل على تقصيرهم.

و أفحش من ذلك ما ذكره الرازى الناصبى حيث قال سلمنا أن الوقت قد وسع إلا أن الإقدام على هذا العمل مما يضيق قلب الفقير الذى لا يجد شيئا و ينفر الرجل الغنى فلم يكن فى تركه معره (۷) لأن الذى يكون سبب الألفه أولى عما يكون سببا للوحشه و أيضا الصدقه عند المناجاه واجبه و أما المناجاه فليست بواجبه و لا مندوبه بل الأولى ترك المناجاه كما بينا من أنها لو كانت كانت سببا لسأمه النبى صلى الله عليه و آله انتهى (۸).

۱- كما فعله أمير المؤمنين مرّات عديده، منها ليله المبيت و يوم الاحد و غيرهما.

۲- حيث قال: و الميز بين المؤمن المخلص و المنافق.

۳- من أنّه لم يتفق للاغنياء ذلك.

۴- فى الكشّاف ج ۳: ۱۷۱.

۵- كذا فى (ك) و كأنّه مصحف و البيضاوى (ب).

۶- فان النسخ قبل العمل لا يجوز عند الاكثر إلّا ما كان للاختبار و الامتحان، و هذا المورد ليس منه، سلمنا لكن الناس بأجمعهم غير أمير المؤمنين عليه السلام لم يخرجوا من هذا الاختبار و الامتحان مقبولين فائزين أيضا، بل بعضهم لم يقبلوا الآيه رأسا كما يظهر من كلام الرازىّ فيما بعد.

۷- المعره: المساءه و الاثم.

۸- مفاتيح الغيب ۸: ۱۱۸. و ما ذكره المصنّف منقول بالمعنى.

أقول: لا- أظن عاقلا- يفهم من كلامه هذا سوى التعصب و العناد أو يحتاج إلى بيان لخطائه لظهور الفساد و لعل النصب أعمى عينه عن سياق الآيه و ما عاتب الله تعالى تاركى ذلك بقوله أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ و قوله فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ و عن افتخار أمير المؤمنين عليه السلام بذلك إذ على ما زعمه هذا الشقى كان اللازم عليه صلوات الله عليه الاعتذار لا الافتخار و عن تمنى ابن صنمه الذى سبق فى الأخبار (١) و عن أنه و إن فرض أنه يضيق قلب فقير لا- يقدر على الإنفاق فهو يوسع قلب فقير آخر يصل إليه هذا المال و يسره (٢) و عن أن الأنس برسول ربه يجبر وحشه هذا الغنى (٣) المطبوع على قلبه لو سلم أن فيها مفسده و لم يتفطن أن ذلك اعتراض على الله فى بعث هذا الحكم و الخطاب و بعد أن يسقط (۴) بزعمه عن صنميه و مناتيه (۵) اللوم و العتاب لا يبالى بنسبه الخطأ إلى رب الأرباب إِنَّ هذا لَشَيْ ءٌ عُجابٌ و لوضوح تعصبه فى هذا الباب تعرض النيسابورى أيضا للجواب و قال هذا الكلام لا يخلو عن تعصب ما و من أين يلزمنا أن نثبت مفضوليه على عليه السلام فى كل خصله و لم لا يجوز أن تحصل له فضيله لم توجد لغيره من أكابر الصحابه ثم ذكر روايه ابن عمر و تمنيه ثبوت هذه الفضيله له ثم قال و هل يجوز منصف أن مناجاه النبى منقصه (۶) على أنه لم يرد فى الآيه النهى عن المناجاه و إنما ورد تقديم الصدقه على المناجاه فمن عمل بالآيه حصلت له الفضيله من جهتين من جهه سد خله (٧) بعض الفقراء و من جهه محبه نجوى الرسول صلى الله عليه و آله ففيها القربه منه و حل المسائل العويصه (٨) و إظهار أن نجواه أحب إلى المناجى من المال انتهى (٩).

١- راجع الخبر الأوّل و غيره.

٢- على ان ذلك جار فى جميع الاحكام التى لها مساس بالثره كالزكاه و غيرها.

٣- كذا فى النسخ كلّها و الظاهر أنّها «الغبىّ» من الغباوه.

۴- كذا فى (ك)، و فى غيره: و بعد أن أسقط.

۵- مناه اسم صنم كانوا يعبدونه فى الجاهليه.

۶- فى المصدر: و هل يقول منصف ان مناجاه النبىّ نقيصه.

٧- الخله: الحاجه و الفقر.

٨- أي الصعبه.

٩- غرائب القرآن ٣: ۴١٢.

**[ترجمه]ابراهیم بن محمـد در کتـاب «فرائـد السّـمطین» بـا سـند خود از علی علیه السّـلام روایت کرده است که وی ده بار با رسول خـدا گفتگو کرده و هربـار پیشـاپیش یـک درهم صـدقه داده است. بار اول از آن حضـرت پرسـید: وفا چیست؟ فرمود: توحیـد اسـت یعنی شـهادت «لاـ إله ألّـا الله» دادن. بـار دوم از وی پرسـید: فسـاد چیست؟ فرمـود: کفر است و شـرک به خـدای عزّوجل؟ سـپس پرسـید: حق چیست؟ فرمود: اسـلام و قرآن و ولایت اگر به تو برسد. پرسـید حیله چیست؟ فرمود: ترک حیله . پرسید: چه تکلیفی دارم؟ فرمود: اطاعت خدا و رسولش. پرسید: چگونه خدا را بخوانم؟ فرمود: با صدق و یقین. پرسید: از خدا چه بخواهم؟ فرمود: سـلامت و عافیت. پرسـید: برای نجات خودم چه کنم؟ حضـرت فرمود: حلال بخور و راست بگو. پرسـید: شـادی چیست؟ فرمود: بهشت! پرسـید: آرامش چیست؟ فرمود: دیـدار خـدای متعال! چون این پرسـش و پاسـخ تمام شـد، آیه «نجوی» هم منسوخ گشت.

مولف: سپس مضمون‌های گذشته را با اسنادهای متعدد روایت کرده است.

قاضـی بیضاوی گویـد: هدف از این کار بزرگداشت رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله و سود رساندن به فقرا و نهی از افراط در پرسش کردن و تمییز مؤمن مخلص از منافق، مشخص شدن دنیاپرستان و آخرت دوستان بود. و اختلاف است در اینکه آیا این امر، اسـتحبابی است یـا وجوبی، امـا در هر حال با آیه «ءَ أَشْـفَقْتُمْ...» منسوخ شـده است. هرچنـد این آیه در تلاوت بعـد از آیه «نجوی» آمده لیکن به جهت نزول بلافاصله بعد از آن نازل نشده است.

از علی علیه السّـلام نقـل است که فرمود: در قرآن آیه‌ای هست که جز من کسـی به آن عمل نکرده است. یک دینار داشـتم و آن را خرد کردم و هر بـار که نزد پیـامبر صَـلی الله علیهِ و آله می‌رفتم تا از وی پرسـش بکنم، یک درهم صـدقه می‌دادم و این خود واجب بودن این پرداخت صـدقه را ثابت می کنـد هرچنـد انجام ندادن آن توسط دیگران به معنای مجاز بودن بدگویی از آنان نیست، چون شاید در مدت زمان این آیه نجوایی با رسول برای ثروتمندان پیش نیامده باشد، زیرا این آیه به قولی ده روز به قولی دیگر فقط یک ساعت بعد از نزولش منسوخ شد. تمام! - . تفسیر بیضاوی ۲ : ۲۱۴ -

مولف: پوشـیده نیست که اختصاص این فضـیلت به علی علیه السّـلام که نشانه شدّت علاقه وی به پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله و بی‌توجهی به مـال دنیـا و ایثار تمامی دارایی خود در راه خیر، و طاعات و عبادات وی همگی گواهی می‌دهنـد که وی بر دیگر صحـابه برتری دارد و محق‌تر از همه به إمـامت و زعـامت امّت است کمـا اینکه بیـانگر قبـح تقـدیم دیگران بر وی بود و چنین کـاری از جـانب افرادی بـا وجود او خلافـت را پذیرفتنـد نقصـی بزرگ و جرمی نـابخشودنی شـمرده می‌شود، اینـانی که حتّی حاضـر نشدند با صدقه دادن مبلغی کمتر از یک درهم در کنار پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله بودن را انتخاب کنند بلکه مصاحبت پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله را رها کرده و تن به جدایی از آن حضـرت دادند و چنین افرادی که حاضر نبودند با اندک هزینه‌ای ثواب مصـاحبت رسوا خـدا صَـلی الله علیهِ و آله را به دست آورنـد، چگونه تن به عبـادت‌های دشوار و سـخت می‌داده‌انـد. آیا کسـی که همیشه آماده جان‌فشانی در راه رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله بوده تا رضایت وی را جلب کنـد با کسانی که حتی در دادن یک درهم صـدقه بخل می‌ورزند و از سـعادت گفتگوی خصوصـی با رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله خود را محروم می‌سازنـد، یکسـان هسـتند؟! ترک این انفـاق دلیـل محکمی بر نفـاق آن‌هاست و قاضـی بیضاوی نیز نخست به این امر اعتراف نموده لیکن بعـداً برای آنـان عـذر تراشیده و در مخـالفت بـا ادّعاهایی که می‌شود، می گویـد:چگونه می‌شود افرادی که اموال

کلانی در راه خدا صرف کرده‌اند در مدت ده روز از انفاق چند درهم یا حتی نصف یک دانه خرمایی خودداری کنند؟ و همین استدلال را افرادی چون زمخشری و ابن مرتضی و دیگران نیز عیناً تکرار کرده‌اند. و شگفت‌تر از این، بهانه‌ای است که قاضی عبدالجبار می‌آورد و مدعی می‌شود که صحابه فرصت کافی نداشته‌اند تا این تکلیف را انجام دهند و نظر أکثریت نیز خلاف نظر قاضی عبدالجبار است و روایات بسیار نیز خلاف آن را ثابت می‌کنند زیرا أکثر این روایات حکایت از آن دارند که علی علیه السّلام قبل از منسوخ شدن آیه، توانسته است ده بار با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله ملاقات داشته باشد، در ضمن اشاره به پذیرفته شدن توبه آنان در آیه، بیانگر تقصیر آن‌هاست.

بدتر از قاضی عبدالجبار، مطلبی است که فخرالدین رازی ناصبی بیان می‌دارد و می‌گوید: فرض می‌کنیم که صحابه وقت کافی در اختیار داشته‌اند اما باید توجه کرد که این دستور قلب صحابی فقیر را که چیزی برای انفاق نداشت به تنگ می‌آورد و موجب منفور شدن صحابی غنی می شد، از این رو ترک آن عمل ناپسندی نبوده است زیرا آنچه سبب اُلفت شود در همه حال بهتر از کاری است که موجب دوری و پراکندگی گردد. بعلاوه، صدقه دادن به هنگام درخواست ملاقات با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله واجب بوده اما خودِ درخواست ملاقات که واجب و حتی مستحب هم نبوده است! بلکه اُولی ترک درخواست ملاقات خصوصی بوده است زیرا چنان که بیان کردیم این‌گونه ملاقات‌ها اگر بوده، سبب آزردگی رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را فراهم می‌ساخته است. تمام! - . مفاتیح الغیب ۸ : ۱۱۸ -

مولف: گمان نکنم که انسان عاقل از این سخنان بویی جز بوی تعصب و عناد استشمام کند یا اینکه از شدت وضوح به خطا رفتن گوینده، نیازی به استدلال برای رد آن باشد. شاید ناصبی بودن رازی چشم او را برای دیدن سیاق آیه کور کرده از این رو نتوانسته عبارت «ءَ أَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیْ نجْوَئکمُ صَدَقَاتٍ» و «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُواْ وَ تَابَ اللَّهُ عَلَیْکُمْ» ببیند و اینکه حضرت علی علیه السّلام در عمل کردن به این دستور افتخار می‌کرده است. این شقی مدّعی است که امیرالمؤمنین به جای افتخار باید از اینکه مزاحم پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شده عذرخواهی می‌کرده است کما اینکه وی فراموش کرده عبدالله بن عمر که اخبار وی گذشت، چه آرزو کرده بود؟ فرض کنیم به قول ایشان عمل به آیه، مؤمنِ فقیر ناتوان از دادن صدقه را در عسر و حرج قرار می‌دهد، اما فراموش کرده است که این صدقه باعث خوشحالی فقیر دیگری می‌شده که قرار بوده این صدقه به او داده شود. او نمی‌توانسته درک کند که اُنس به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌تواند کورِ دل ثروتمندی چون او را از تنهایی به در آورد، و مترتب بودن مفسده بر این کار به معنای طعن در حکم خداست و اعتراض به اوست که چرا چنین آیه‌ای را نازل کرده است؟! این شخص بعد از اینکه به گمان خود توانست نکوهش و ملامت را از سر دو بت خود (اولی و دومی) دور کند، از نسبت دادن خطا به رب الأرباب إبا نمی‌کند و این دیگر از آن شگفتی‌هایی است که نظیر ندارد. تعصّب رازی در این باب به گونه‌ای است که نیشابوری را به واکنش و پاسخگویی وا داشته، گوید: این سخن خالی از برخی تعصبات نیست. ما چرا باید در هر صفتی مفضول بودن علی علیه السّلام را ثابت کنیم؟ چرا نباید او از فضیلتی برخوردار باشد که بزرگان صحابه از آن محرومند؟! سپس روایت ابن عمر را که آرزو کرده بود این فضیلت از آنِ او می‌شد، نقل کرده و می‌گوید: آیا یک انسان منصف می‌تواند شرف هم سخن شدن با رسول خدا صَلی الله علیه و آله را یک «نقص» تلقّی کند؟! آن هم با عنایت به اینکه در آیه مورد نظر مردم از دیدار با رسول خدا نهی نشده‌اند! بلکه شرط این دیدار را صدقه دادن دانسته است! بنابراین آنکه به این عمل کرده از دو جهت کسب فضیلت کرده است: از جهت کمک به برخی فقرا و از جهت علاقه به گفتگو با رسول خدا

که برکت نزدیک بودن به پیامبر را در بر دارد و هم می‌تواند بسیاری از مشکلات دشوار را حل کند. ضمن اینکه کسی که پول داده تا مصاحبت پیامبر را به دست آورد، نشان داده است که پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و مصاحبت او را بر مال دنیا ترجیح می‌دهد. تمام! - . غرائب القرآن ۳: ۴۱۲ -

**[ترجمه]

باب ۱۹ أنه صلوات اللّٰه علیه الشهید و الشاهد و المشهود

الأخبار

۱

مع، معانی الأخبار أَبِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِیسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَی عَنِ الْخَشَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ کَثِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (۱) قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام (۲).

کا، الکافی مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ حَسَّانَ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]معانی الأخبار : پدرم با سند خود از امام صادق و او از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده است که فرمود: مصداق «وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ» - . البروج / ۳ - {و سوگند به گواه و مورد گواهی!} امیرالمؤمنین است. - . معانی الأخبار : ۲۹۹ -

کافی: محمد بن یحیی از سلمه بن الخّطاب از علیّ بن حسان نظیر این روایت را نقل کرده است. - . اصول کافی۱ : ۴۲۵ -

**[ترجمه]

۲

ما، الأمالی للشیخ الطوسی بِإِسْنَادِ أَخِی دِعْبِلٍ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام کَانَ یَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَی الْمِنْبَرِ یَخْطُبُ (۴) فَقَالَ وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَیْشٍ جَرَتْ عَلَیْهِ الْمَوَاسِی إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِیهِ آیَةٌ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْرِفُهَا کَمَا أَعْرِفُهُ فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ مَا آیَتُکَ الَّتِی نَزَلَتْ فِیکَ فَقَالَ إِذَا سَأَلْتَ فَافْهَمْ وَ لَا عَلَیْکَ أَنْ لَا تَسْأَلَ عَنْهَا غَیْرِی أَ قَرَأْتَ سُورَةَ هُودٍ قَالَ نَعَمْ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ أَ فَسَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَقُولُ أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ (۵) قَالَ نَعَمْ قَالَ فَالَّذِی عَلَی بَیِّنَةٍ مِنْهُ (۶) مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ الَّذِی یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ هُوَ الشَّاهِدُ وَ هُوَ مِنْهُ أَنَا عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ أَنَا الشَّاهِدُ وَ أَنَا مِنْهُ صلی الله علیه و آله (۷).

١- البروج: ٣.

٢- معانى الأخبار: ٢٩٩.

٣- أصول الكافى ١: ٤٢٥،.

٤- فى المصدر: يخطب على المنبر.

٥- هود: ١٧.

٦- فى المصدر: فالذى قال على بينه من ربّه اه.

٧- أمالى الشيخ: ٢٣٦ و ٢٣٧.

**[ترجمه]امالی: طوسی: با اسناد برادرم دعبل از امام رضا علیه السّلام از پدران بزرگوارش نقل کرده است که در یک روز جمعه امیرالمؤمنین علیه السّلام خطبه نماز می‌خواند و فرمود: قسم به آنکه دانه را شکافت و انسان را آفرید، هیچ مردی در قریش نیست که سر تراشیده باشد مگر اینکه آیه ای از قرآن به او اختصاص داشته باشد که من آن آیه را می‌شناسم همان طور که آن فردا را می‌شناسم. پس مردی از جای برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، آیه‌ای که درباره شما نازل شده کدام است؟ فرمود: حال که سؤال کردی خوب دریاب و می‌توانی از دیگران هم بپرسی. آیا سوره هود علیه السّلام را خوانده‌ای؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین. فرمود: آیا شنیده‌ای که خداوند در این سوره می‌فرماید: «أَ فَمَن كَانَ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَ مِن قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسىَ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُوْلَئكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فىِ مِرْيَةٍ مِّنْهُ

إِنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ وَ لَكِنَّ أَكْثرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُون» - . هود / ۱۷ - {آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجّتی روشن است و شاهدی از [خویشان] او، پیرو آن است، و پیش از وی [نیز] کتاب موسی راهبر و مایه رحمت بوده است [دروغ می بافد]؟ آنان [که در جستجوی حقیقت اند] به آن می گروند، و هر کس از گروه های [مخالف] به آن کفر ورزد آتش وعده گاه اوست. پس در آن تردید مکن که آن حقّ است [و] از جانب پروردگارت [آمده است] ولی بیشتر مردم باور نمی کنند.} عرض کرد: بلی! فرمود: آنکه بر حجتی روشن است، محمد صَلی الله علیهِ و آله است و آن شاهدی که از خویشان وی و پیرو آن است، من، علی بن ابی طالب هستم. من آن شاهد هستم و آن خویشاوند پیامبر

صَلی الله علیهِ و آله و سلَّم. - . أمالی شیخ طوسی : ۲۳۷-۲۳۶ -

**[ترجمه]

۳

فس، تفسير القمى أَبِى عَنْ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ (۱) عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِى بَصِيرٍ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: إِنَّمَا نَزَلَتْ أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ يَعْنِى رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ يَعْنِى عَلِيّاً أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام إِمَاماً وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ فَقَدَّمُوا وَ أَخَّرُوا فِى التَّأْلِيفِ (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم : امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: منظور از «أَ فَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله و منظور از «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی، امیرالمؤمنین علیه السّلام است و: «إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُوْلَئكَ يُؤْمِنُونَ» هم اوست لیکن مفسران در تفاسیر خود آیات را مقدّم و مؤخرّ کرده‌اند - . تفسیر قمی: ۲۳۷- ۲۳۶. ممکن است منظور گوینده تقدیم و تأخیر در چیدمان آیه‌های قرآنی است که با تحریف قرآن فرق دارد . -

**[ترجمه]

۴

ج، الإحتجاج: عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (۳) أَخْبِرْنِى بِأَفْضَلِ مَنْقَبَةٍ لَكَ قَالَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِى

كِتَابِهِ قَالَ وَ مَا أَنْزَلَ فِيكَ قَالَ أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ قَالَ (۴) أَنَا الشَّاهِدُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْخَبَرَ (۵).

**[ترجمه]الاحتجاج: سليم بن قيس گويد: مردى به اميرالمؤمنين عليه السّلام عرض كرد: مرا از بهترين فضيلتى كه در شماست آگاه كنيد. حضرت فرمود همان كه خداوند در قرانش نازل كرده است. آن شخص پرسيد خداوند در قران در باره شما چه نازل كرده است؟ فرمود: مصداق «يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در آيه: «أَ فَمَن كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» من هستم، ادامه روايت. - . الاحتجاج: ۸۴ -

**[ترجمه]

۵

ير، بصائر الدرجات: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَوْ كُسِرَتْ لِي وِسَادَةٌ (۶) فَقَعَدْتُ عَلَيْهَا لَقَضَيْتُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِإِنْجِيلِهِمْ وَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِفُرْقَانِهِمْ بِقَضَاءٍ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ يَزْهَرُ (۷) وَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ فِيمَنْ أُنْزِلَتْ وَ لَا أَحَدٌ مِمَّنْ مَرَّ عَلَى رَأْسِهِ الْمَوَاسِي مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ إِلَى النَّارِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا الْآيَةُ الَّتِي نَزَلَتْ فِيكَ قَالَ لَهُ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ يَقُولُ- أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا

۱- فى المصدر: عن يحيى بن أبى عمران.

۲- تفسير القمّىّ: ۲۳۶ و ۲۳۷. و الآيه هكذا «أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسى إِماماً وَ رَحْمَةً أُولئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» و قوله: (فقدموا و أخروا فى التأليف) اى فى تفسير الآيه، و يمكن أن يكون إشاره الى ما سبق من المصنّف أيضا من ان القرآن لم يتألف بالترتيب الذى نزل، و هذا غير التحريف الذى ثبت عدم وقوعه فى محله و هو واضح.

۳- فى المصدر: سأل رجل علىّ بن أبى طالب عليه السلام فقال- و أنا أسمع- اه.

۴- ليست كلمه «قال» فى المصدر.

۵- الاحتجاج: ۸۴.

۶- كسر الوساده: ثناها و اتكأ عليها. و الوساده: المخده. المتكأ.

۷- أى يتلالا. و هو كنايه من احكامه بحيث لا يعتريه الزلل و الخطأ.

شَاهِدٌ لَهُ فِيهِ وَ أَتْلُوهُ مَعَهُ (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: اصبغ بن نباتهٔ گوید: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: اگر بالشی را برای من خم کنند تا بر آن بنشینم، بی‌شک میان یهودیان با تورانشان، میان نصرانیان با انجیلشان، میان أهل زبور با زبورشان و میان مسلمانان با قرآنشان چنان قضاوت خواهم کرد که درخشش نور آن به سوی خداوند بالا رود. به خدا سوگند آیه‌ای نیست که شب یا روز نازل شده باشد و من ندانم درباره چه کسی نازل شده است! و هیچ مردی در قریش نیست که تیغ بر سر او گذر کرده و سر تراشیده باشد مگر اینکه آیه‌ای از قرآن به او اختصاص دارد که وی را به سوی بهشت یا جهنم سوق می‌دهد. پس مردی از حاضران مجلس برخاسته و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، آیه‌ای که درباره شما نازل گشته کدام است؟ فرمود: مگر نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «أَ فَمَن كَانَ عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»؟ «عَلَىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» پیامبر صلی الله علیهِ و آله است و «شاهد» من هستم که در پی او و همراه او خواهم بود. - . بصائر الدرجات : ۳۶- ۳۵ -

**[ترجمه]

بیان

المواسی جمع موسی و هو ما يحلق الشعر.

**[ترجمه]المواسی: جمع موسی، تیغی که با آن سر و صورت بتراشند.

**[ترجمه]

۶

شی، تفسير العياشی عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الَّذِی عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الَّذِی تَلَاهُ مِنْ بَعْدِهِ الشَّاهِدُ مِنْهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ أَوْصِيَاؤُهُ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: امام صادق علیه السّلام فرمود: «آنکه از جانب پروردگارش بر حجت روشنی است» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و «آن شاهدی که خویشاوند اوست و پیرو آن است» امیرالمؤمنین علیه السّلام و بعد از او اوصیای وی یکی پس از دیگری هستند. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۷

شی، تفسير العياشی عَنْ جَابِرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً عليه السلام وَ هُوَ يَقُولُ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا وَ قَدْ أُنْزِلَتْ فِيهِ آيَةٌ أَوْ آيَتَانِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَا أُنْزِلَ فِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ أَ مَا تَقْرَأُ الْآيَةَ الَّتِی فِی هُودٍ- أَ

فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا الشَّاهِدُ (٣).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عُبَیْدُ بْنُ کَثِیرٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ یَحْیَی مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: عبدالله بن یحیی گفت: علی علیه السّلام را شنیدم که می گفت: هیچ مردی از قریش نیست مگر اینکه یک یا دو آیه از قرآن درباره او نازل شده باشد. پس مردی از حاضـران برخاسته و عرض کرد: کدام آیه در مورد شخص شما نـازل شـده است یا امیرالمؤمنین؟ پس امام علیه السّـلام فرمود: مگر آیه‌ای که در سوره هود است نخوانـده‌ای که می‌فرمایـد: «أَ فَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» محمد صَـلی الله علیهِ و آله و سـلَّم «عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» است و من آن «شاهد» هستم. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

تفسیر فرات: عبید بن کثیر با اسناد خود از عبدالله بن یحیی شبیه این روایت را نقل کرده است. - .تفسیر فرات : ۶۹ -

**[ترجمه]

٨

قب، المناقب لابن شهرآشوب الطَّبَرِیُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام وَ رَوَی الْأَصْبَغُ وَ زَیْنُ الْعَابِدِینَ وَ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ وَ الرِّضَا علیهم السلام أَنَّهُ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صلی الله علیه و آله أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ أَنَا.

الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ بِثَلَاثَهِ طُرُقٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِیِّ فِی خَبَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِیّاً علیه السلام یَقُولُ- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا الشَّاهِدُ.

ذَکَرَهُ النَّطَنْزِیُّ فِی الْخَصَائِصِ.

حَمَّادُ بْنُ سَلَمَهَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ قَالَ هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وآله وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ قَالَ- عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام کَانَ وَ اللَّهِ لِسَانَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه وآله.

کتاب فصیح الخطیب: أنه سأله ابن الکواء فقال و ما أنزل فیک قال قوله أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ.

وَ قَدْ رَوَی زَاذَانُ: نَحْواً مِنْ ذَلِکَ.

١- بصائر الدرجات ٣۵ و ٣۶.

٢- مخطوط.

٣- مخطوط.

۴- تفسیر فرات ۶۹.

الثَّعْلَبِيُّ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ الشَّاهِدُ عَلِيٌّ ع.

وَ قَدْ رَوَاهُ الْقَاضِي أَبُو عَمْرٍو عُثْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ وَ أَبُو نَصْرٍ الْقُشَيْرِيُّ فِي كِتَابَيْهِمَا وَ الْفَلَكِيُّ الْمُفَسِّرُ رَوَاهُ عَنْ مُجَاهِدٍ وَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ الثَّعْلَبِيِّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ زَاذَانَ وَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ كِلَيْهِمَا عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- فَرَسُولُ اللَّهِ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ أَنَا.

- وَ قَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ أَ فَمَنْ أُوتِيَ عِلْمٌ مِنْ رَبِّهِ (١) وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ- عَلِيٌّ كَانَ شَاهِدَ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ بَعْدَهُ فَشَاهِدُ النَّبِيِّ يَكُونُ أَعْدَلَ الْخَلَائِقِ فَكَيْفَ يُتَقَدَّمُ عَلَيْهِ دُونَهُ قَوْلُهُ تَعَالَى فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً (٢) فَالْأَنْبِيَاءُ شُهَدَاءُ عَلَى أُمَمِهِمْ وَ نَبِيُّنَا صلى الله عليه و آله شَهِيدٌ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٌّ شَهِيدٌ لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه و آله ثُمَّ صَارَ فِي نَفْسِهِ شَهِيداً (٣) قَوْلُهُ تَعَالَى قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ (۴) الْآيَةَ وَ قَدْ بَيَّنَّا صِحَّتَهُ فِيمَا تَقَدَّمَ.

سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْهِلَالِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِيَّانَا عَنَى بِقَوْلِهِ شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ (۵) فَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله شَاهِدٌ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَ نَحْنُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ كَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيداً (۶) وَ يُقَالُ إِنَّهُ الْمَعْنِيُّ بِقَوْلِهِ وَ جِي ءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَداءِ (٧).

مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ سُمَيِّ بْنِ أَبِي صَالِحٍ فِي قَوْلِهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ

١- كذا فى النسخ و المصدر و فى (ت) علما من ربّه. تصحيحا.

٢- النساء: ۴١.

٣- أى لما صارت الولايه إليه صار شهيدا على الأمه.

۴- الرعد: ۴٣-.

۵- البقره: ١۴٣. الحجّ. ٧٨.

۶- البقره: ١۴٣.

٧- الزمر: ۶٩.

مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَداءِ (۱) قالَ الشُّهَدَاءُ یَعْنِی عَلِیّاً وَ جَعْفَراً وَ حَمْزَهَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیهم السلام هَؤُلَاءِ سَادَاتُ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ یَعْنِی سَلْمَانَ وَ أَبَا ذَرٍّ وَ الْمِقْدَادَ وَ عَمَّاراً وَ بِلَالًا وَ خَبَّاباً- وَ حَسُنَ أُولئِکَ رَفِیقاً یَعْنِی فِی الْجَنَّهِ- ذلِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفی بِاللَّهِ عَلِیماً أَنَّ مَنْزِلَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ مَنْزِلَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَاحِدٌ (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: «أَ فَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» [= محمد] و «وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ» من هستم.

الحافظ ابو نعیم از سه طریق از عباد بن عبدالله اسدی ضمن روایتی نقل می‌کند: شنیدم که علی علیه السّلام می‌فرماید: «أَفَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» و من هم آن «شاهد» هستم. نطنزی نیز در الخصائص این روایت را ذکر کرده است.

حمّاد بن سلمهٔ از ثابت از أنس روایت می‌کند که گفت: «أَ فَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است؛ به خدا سوگند او زبان رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله بود.

کتاب فصیح: ابن الکّواء از علی پرسید: چه آیه‌ای درباره شما نازل شده است؟ فرمود: «أَ فَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» زاذان نیز شبیه این حدیث را آورده است.

ابن عباس گوید: در آیه: «أَ فَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی علیه السّلام آن «شاهد» است. قاضی ابوعمرو عثمان بن احمد و ابو نصر قشیری نیز این حدیث را در کتاب‌های خود ثبت کرده‌اند و فلکیِ مفسّر آن را به نقل از مجاهد و از عبدالله بن شدّاد آورده است.

ثعلبی در تفسیر خود با سندی از علی علیه السّلام آورده است که آن حضرت فرمود: «أَ فَمَن کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»، رسول خدا

صَلی الله علیهِ و آله «عَلَی بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» است و من «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» هستم . ابن مسعود این آیه را چنین ثبت کرده است: «أَ فَمَن أُوتِیَ عِلمٌ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» و «وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی

علیه السّلام است پس از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله شاهد بر امّت اوست، و شاهد پیامبر الزاماً عادل‌ترین مردم است، پس چگونه کسی که از او فروتر است بروی پیشی می گیرد؟!

خداوند می‌فرماید: «فَکَیْفَ إِذَا جِئْنَا مِن کلِّ أُمَّهِ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنَا بِکَ عَلَی هَؤُلَاءِ شَهِیدًا» - . نساء / ۴۱ - {پس چگونه است [حالشان] آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم، و تو را بر آنان گواه آوریم؟} پیامبران گواهان بر اُمّت‌های خویش هستند و پیامبر ما صَلی الله علیهِ و آله گواه و شاهد بر دیگر پیامبران است و علی علیه السّلام شاهد و گواه بر پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و

آله و گواه بر خود نیز هست. خداونـد متعال می‌فرماید: «وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» - . رعد/ ۴۳ - {و کسانی که کافر شدنـد می گوینـد: «تو فرسـتاده نیستی.» بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»} و پیش از این درستی آن را توضیح دادیم.

سلیم بن قیس هلالی از علی علیه السّلام روایت می کند که فرمود: منظور خداوند متعال از «شُهداء عَلَی الناس» - . بقره / ۱۴۳ . حج/ ۷۸ - {گواهـان بر مردم} مـا هستیم؛ زیرا رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله گواه بر مـاست و مـا گواهان خـدا بر خلق او و حجّت وی بر زمین هستیم؛ خداوند در مورد ما فرموده است: «وَ کَذَالِکَ جَعَلْنَاکُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَکُونُواْ شُهَدَاءَ عَلیَ النَّاسِ وَ یَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیدًا» - . بقره / ۱۴۳ - {و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه بـاش} و نیز گفته شـده است که مصـداق آیه: «وَ جِاْیءَ بِالنَّبِیِّنَ وَ الشهَُّدَا» - . زمّر / ۶۹ - {و پیامبران و شاهـدان را بیاورنـد} امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

مالـک بن أنس از سـمّی بن أبی صالـح روایت کرده است که وی در مورد مصـداق آیه: «وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُوْلَئـِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّنَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشهَُّدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ وَ حَسُنَ أُوْلَئـِکَ رَفِیقًا ذَالِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ عَلِیمًا» - . نساء / ۷۰- ۶۹ - {و کسانی که از خـدا و پیامبر اطاعت کننـد، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشـته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند. این تفضّل از جانب خداست، و خدا بس دانـاست.} گویـد: «الشـهداء»: علی، جعفر، حمزه، حسـن و حسـین علیهم السـلام هسـتند که سـادات شـهدا به شـمار می‌رونـد. الصالحین: سـلمان، ابوذر، مقداد، عمّار، بلال و خباب هسـتند. «وَ حَسُنَ أُوْلَئـِکَ رَفِیقًا» یعنی در بهشت؛ «ذَالِکَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ کَفَی بِاللَّهِ عَلِیمًا» : یعنی اینکه جایگاه و منزلت علی، فاطمه، حسن و حسـین همان جایگاه و منزلت رسول خدا صـلوات الله علیه و علیهم اجمعین است. - . مناقب آل أبی طالب۱: ۵۶۹-۵۶۸ -

**[ترجمه]

۹

جا، المجالس للمفیـد عَلِیُّ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الثَّقَفِیِّ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ یَحْیَی عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَامَ (۳) رَجُلٌ إِلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَقَالَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ أَخْبِرْنِی عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَی- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ قَالَ قَالَ علیه السلام رَسُولُ اللَّهِ الَّذِی کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْهُ (۴) وَ أَنَا الشَّاهِدُ لَهُ وَ مِنْهُ وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ مَا أَحَدٌ جَرَتْ عَلَیْهِ الْمَوَاسِی مِنْ قُرَیْشٍ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ مِنْ کِتَابِهِ طَائِفَهً (۵) وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لَأَنْ یَکُونُوا یَعْلَمُونَ مَا قَضَی اللَّهُ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ عَلَی لِسَانِ النَّبِیِّ الْأُمِّیِّ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أَنْ یَکُونَ مِلْ ءُ هَذِهِ الرَّحْبَهِ (۶) ذَهَباً وَ اللَّهِ مَا مَثَلُنَا فِی هَذِهِ الْأُمَّهِ إِلَّا کَمَثَلِ سَفِینَهِ نُوحٍ وَ کَبَابِ حِطَّهٍ فِی بَنِی إِسْرَائِیلَ (۷).

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم مُحَمَّدُ بْنُ عِیسَی بْنِ زَکَرِیَّا الدِّهْقَانُ مُعَنْعَناً عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ (۸)- فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مِثْلَهُ (۹).

**[ترجمه]مجالس شیخ مفید: مردی در حضور امیرالمؤمنین برخاسته و گفت: یا امیرالمؤمنین، مرا از مصداق آیه: «أَفَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» آگاه گردانید. امام علیه السّلام فرمود: «وَ کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّنْهُ» رسول خدا صلی الله علیهِ و آله است و آن شاهد بر او که از اوست، من هستم. قسم به آنکه جانم در دست اوست مردی از قریش یافت نمی‌شود که سر تراشیده باشد و آیاتی از قرآن درباره او نازل نشده باشد. سوگند به آن که جانم در دست اوست اگر بدانند که خداوند متعال بر زبان پیامبر اُمّی خود درباره ما اهل بیت چه فرموده است، برای من از طلایی که حیاط این مسجد را پرکند، خوشایندتر و دوست داشتنی‌تر است. به خدا سوگند مَثَل ما در میان امّت به کشتی نوح یا باب حِطّهٔ در میان بنی‌اسرائیل می‌ماند. - . مجالس شیخ مفید : ۸۶ (باب حطّه، دری بوده است که بنی اسرائیل باید به هنگام عبور از آن در مقابل خدا سر تعظیم فرود می... آوردند. اهل بیت از این جهت به باب حطّه تشبیه شده‌اند که مردم باید در مقابل ایشان سر تعظیم فرود آورند و سخن ایشان را بپذیرند. بحار ۱۳: ۱۸۵-۱۸۰) -

تفسیر فرات بن ابراهیم: محمد بن عیسی زکریا دهقان با سند خود از عباد بن عبدالله نظیر این روایت را نقل کرده است. - . تفسیر فرات : ۶۴ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: از حسین بن سعید با سند خود از عباد بن عبدالله شبیه این روایت را نقل کرده است. - . تفسیر فرات : ۶۵ -

**[ترجمه]

۱۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِیُّ مُعَنْعَناً عَنْ زَاذَانَ فِی قَوْلِهِ أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ

ص: ۳۹۰

۱- النساء: ۶۹. و ما بعدها ذیلها.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۸ و ۵۶۹.

۳- فی المصدر: قدم.

۴- فی المصدر: علی بینه من ربّه.

۵- أی طائفه من الآیات.

۶- الرحبه الأرض الواسعه و رحبه المسجد: ساحته و الرحبه محله بالکوفه.

۷- مجالس المفید: ۸۶، و فیه: أو کباب حطه.

۸- تفسیر فرات: ۶۴.

۹- تفسیر فرات: ۶۵.

مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الشَّاهِدَ مِنْهُ التَّالِيَ لَهُ (۱).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمّد فزاری با سند خود از زاذان درباره آیه: «أَ فَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» گوید: «عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و آن شاهدی که از اوست و جانشین اوست، علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . تفسیر فرات : ۶۴ -

**[ترجمه]

۱۱

فر، تفسير فرات بن إبراهيم الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعَنْعَناً عَنْ زَاذَانَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَ اللَّهِ مَا مِنْ قُرَيْشٍ رَجُلٌ جَرَتْ عَلَيْهِ الْمَوَاسِي وَ الْقُرْآنُ يَنْزِلُ إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ تَسُوقُهُ إِلَى النَّارِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَا آيَتُكَ الَّتِي نَزَلَتْ فِيكَ قَالَ أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- فَرَسُولُ اللَّهِ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا الشَّاهِدُ مِنْهُ أَتْبَعُهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از زاذان روایت می‌کند که گفت: روزی أمیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السّلام فرمود: به خدا سوگند در دوره نزول قرآن هیچ مردی در قریش نبوده که سر تراشیده باشد و آیه‌ای از قرآن در حق او نازل نشده باشد که او را به سوی بهشت یا دوزخ سوق دهد. پس مردی از حاضران پرسید: آیه‌ای که درباره شخص شما نازل شده چیست؟ فرمود: آیا ندیده‌ای که خدوند متعال می‌فرماید:

«أَ فَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»؟: «عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله است و من آن شاهدی هستم که از او بوده و پیرو او می‌باشم. - . تفسیر فرات : ۶۴ -

**[ترجمه]

۱۲

فر، تفسير فرات بن إبراهيم: جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هِشَامٍ مُعَنْعَناً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ علیه السلام حَمِدَ اللَّهَ تَعَالَى وَ أَثْنَى عَلَيْهِ وَ قَالَ: أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ وَ أَنَا الَّذِي يَتْلُوهُ (۳).

**[ترجمه]تفسیر فرات:حسین بن حکم با سند خود از حسن بن حسین علیه السّلام روایت کرده است که امام حسین علیه السّلام پس از حمد و ثنای خدای متعال درباره آیه: «أَ فَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» فرمود: «الَّذِي يَتْلُوهُ» من هستم. - . تفسیر فرات : ۶۴ -

**[ترجمه]

۱۳

۱۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم: الْحُسَیْنُ بْنُ الْحَکَمِ مُعَنْعَناً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: کُنْتُ جَالِساً مَعَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی مَسْجِدِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فَرَأَیْتُ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَام جَالِساً فِی نَاحِیَهٍ فَقُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام زَعَمُوا أَنَّ أَبَا هَذَا الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ فَقَالَ لَا إِنَّمَا ذَاکَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام نَزَلَ فِیهِ (۴)- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- فَالنَّبِیُّ صلی الله علیه و آله عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ شَاهِدٌ مِنْهُ (۵).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود از عبدالله بن عطاء روایت می کند که گفت: با امام باقر علیه السّلام در مسجد النبی صَلی الله علیهِ و آله نشسته بودم که پسر عبدالله بن سلام را در گوشه‌ای نشسته دیدم، پس به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: پنداشته‌اند که پدر این همان است که «علم‌الکتاب» در نزد اوست؛ فرمود: خیر، او امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام بود که آیه: «أَ فَمَن کَانَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» درباره وی نازل گشت. در این آیه منظور از«عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و امیرالمؤمنین علیه السّلام «شَاهِدٌ مِّنْهُ» می‌باشد. -. تفسیر فرات : ۶۴ -

**[ترجمه]

۱۴

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ زَاذَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ لَوْ ثُنِیَتْ لِیَ الْوِسَادَهُ فَجَلَسْتُ عَلَیْهَا لَحَکَمْتُ بَیْنَ أَهْلِ التَّوْرَاهِ بِتَوْرَاتِهِمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْإِنْجِیلِ بِإِنْجِیلِهِمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِزَبُورِهِمْ وَ بَیْنَ أَهْلِ الْقُرْآنِ بِقُرْآنِهِمْ (۶) بِقَضَاءٍ یَصْعَدُ إِلَی اللَّهِ وَ اللَّهِ مَا نَزَلَتْ آیَهٌ فِی لَیْلٍ أَوْ نَهَارٍ وَ لَا سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ إِلَّا وَ قَدْ

۱- تفسیر فرات: ۶۴.

۲- تفسیر فرات: ۶۴. و فیه: اتبعته.

۳- تفسیر فرات: ۶۴. و فیه: و الذی یتلوه علیّ علیه السلام و هو الصحیح.

۴- فی (ک): نزل فیه «وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ. أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ* اه» و الآیه الأولی فی سوره الرعد: ۴۳.

۵- تفسیر فرات: ۶۴.

۶- فی المصدر: و بین أهل الفرقان بفرقانهم.

عَرَفْتُ أَيَّ سَاعَةٍ نَزَلَتْ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ (۱) وَ مَا مِنْ قُرَيْشٍ رَجُلٌ جَرَى عَلَيْهِ الْمَوَاسِي إِلَّا وَ قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ تَسُوقُهُ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ تَقُودُهُ إِلَى النَّارِ قَالَ فَقَالَ قَائِلٌ فَمَا نَزَلَتْ فِيكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- فَمُحَمَّدٌ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا الشَّاهِدُ مِنْهُ أَتْلُو آثَارَهُ (۲).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین سعید با سند خود از زاذان روایت می‌کند که گفت: شنیدم که امیرمومنان علی بن ابی طالب علیه السّلام می‌فرماید: اگر بالشی دو تا گردد و بر روی آن بنشینم، میان اهل تورات با توراتشان ، میان اهل انجیل با انجیلشان، میان اهل زبور با زبورشان و میان مسلمانان با قرآنشان چنان قضاوت می‌کنم که نزد خداوند متعال بالا رود. به خدا سوگند آیه‌ای نیست که شب یا روز، در دشت یا کوه، در خشکی یا دریا نازل شده باشد و من ندانم آن آیه در چه ساعتی و در حق چه کسی نازل شده است. و مردی در قریش یافت نمی‌شود که سر تراشیده باشد و آیه‌ای درباره وی نازل نگشته باشد که راهنمای او به سوی بهشت یا دوزخ نباشد. پس یکی از حاضران عرض کرد: یا امیرالمؤمنین، چه آیه‌ای درباره شخص شما نازل شده است؟ فرمود: «أَ فَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه «عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ» محمّد صَلی الله علیهِ و آله است و من هم آن شاهدم که پیرو او می‌باشم. - . تفسیر فرات : ۷۰- ۶۴ -

**[ترجمه]

۱۵

کشف، کشف الغمه أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه السلام يَقُولُ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا قَدْ نَزَلَتْ فِيهِ آيَةٌ أَوْ آيَتَانِ فَقَالَ رَجُلٌ مِمَّنْ تَحْتَهُ (۳) فَمَا نَزَلَ فِيكَ أَنْتَ فَغَضِبَ ثُمَّ قَالَ أَمَا لَوْ لَمْ تَسْأَلْنِي (۴) عَلَى رُءُوسِ الْقَوْمِ مَا حَدَّثْتُكَ وَيْحَكَ هَلْ تَقْرَأُ سُورَةَ هُودٍ ثُمَّ قَرَأَ علیه السلام أَ فَمَنْ كانَ عَلى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى بَيِّنَةٍ وَ أَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ (۵).

أَقُولُ: قَالَ ابْنُ بِطْرِيقٍ فِي الْمُسْتَدْرَكِ رَوَى الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ إِلَى عَبَّادٍ مِثْلَهُ وَ- رَوَى أَبُو مَرْيَمَ مِثْلَهُ- وَ الصَّبَّاحُ بْنُ يَحْيَى وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْقُدُّوسِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو مِثْلَهُ.

**[ترجمه]کشف الغمّهٔ: ابوبکر بن مردویه از عباد بن عبدالله اسدی روایت می‌کند که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام بر بالای منبر گفت: مردی در قریش یافت نمی‌شود مگر اینکه یک یا دو آیه از قرآن درباره او نازل شده باشد. یکی از حاضران گفت: چه آیه‌ای درباره خودت نازل شده است؟ إمام علیه السّلام از این پرسش به خشم آمده و فرمود: اگر در حضور جمع این پرسش را نمی‌کردی، پاسخ تو را نمی‌دادم، وای بر تو، آیا سوره هود را خوانده‌ای؟ سپس خود آن حضرت آیه: «أَفَمَن كَانَ عَلىَ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» را تلاوت کرده و فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است که بر حجّت روشن است و آن شاهدی که از اوست، من هستم. - . کشف الغمه: ۹۳ -

مولف: ابن بطریق در المستدرک آورده است: حافظ ابو نعیم با سند خود از عباد شبیه این روایت را نقل کرده است و ابو مریم مثل آن را نقل کرده است و نیز صباح بن یحیی با سندی از منهال بن عمر نظیر آن روایت کرده است.

**[ترجمه]

۱۶

أَقُولُ وَ رَوَى ابْنُ أَبِی الْحَدِیدِ فِی الْجُزْءِ الثَّانِی مِنْ شَرْحِ نَهْجِ الْبَلَاغَهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِیلَ بْنِ عَمْرٍو الْبَجَلِیِّ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَی عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام فِی الْمِنْبَرِ (۶) مَا أَحَدٌ جَرَتْ عَلَیْهِ الْمَوَاسِی إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ فِیهِ قُرْآناً فَقَامَ إِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ مُبْغِضِیهِ فَقَالَ لَهُ فَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِیکَ فَقَامَ النَّاسُ إِلَیْهِ یَضْرِبُونَهُ فَقَالَ دَعُوهُ أَ تَقْرَأُ سُورَهَ هُودٍ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَرَأَ عَلَیْهِ- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ الَّذِی کَانَ عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ مُحَمَّدٌ وَ الشَّاهِدُ الَّذِی یَتْلُوهُ أَنَا (۷).

ص: ۳۹۲

۱- فی المصدر: و قد عرفت أیه ساعه و فیمن نزلت.

۲- تفسیر فرات: ۶۹ و ۷۰.

۳- فی المصدر: ممن یحبه. و هو و هم فان الرجل ابن الکواء و کان قد جلس تحت المنبر (ب).

۴- فی المصدر: أما انک لو لم تسألنی.

۵- کشف الغمّه: ۶۳. و فیه: و أنا الشاهد.

۶- فی المصدر: علی المنبر.

۷- شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید ۱: ۲۵۳ و ۲۵۴.

وَ رُوِیَ أَیْضاً مِنْ کِتَابِ الْغَارَاتِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ مِثْلَهُ و روی موفق بن أحمد الخوارزمی فی مناقبه و صاحب کتاب فرائد السمطین کل منهما بأسانید جمه نزول هذه الآیه فیه علیه السلام و- الحافظ أبو نعیم بإسناده إلی عباد مثله و- روی أبو مریم مثله و- الصباح بن یحیی و عبد الله بن عبد القدوس عن الأعمش عن المنهال بن عمرو مثله.

**[ترجمه]مولف: ابن أبی الحدید در جزء دوم شرح نهج البلاغه با سندی به نقل از عبدالله بن حارث روایت می کند که [گفت: علی علیه السّلام بر بالای منبر فرمود: کسی نیست که سر تراشیده باشد و آیه‌ای از قرآن درباره وی نازل نشده باشد. پس یکی از بدخواهان آن حضرت برخاسته و گفت: آیه‌ای که خدا درباره تو نازل کرده است کدام است؟ پس مردم برخاستند تا او را مورد ضرب و شتم قرار بدهند لیکن علی علیه السّلام فرمود: او را رها کنید، سپس خطاب به آن مرد گفت: آیا سوره هود را می‌خوانی؟ گفت: بلی. سپس علی علیه السّلام آیه: «أَ فَمَن کَانَ عَلَیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» را تلاوت نموده سپس فرمود: آن که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن بود، محمد صَلی الله علیهِ و آله بود و آن شاهدی که پیرو اوست من هستم. - . شرح نهج البلاغه ، ابن أبی الحدید ۱: ۲۵۴- ۲۵۳ -

همچنین از کتاب «الغارات» با سندی از عبدالله بن حارث شبیه این روایت را نقل کرده است.

موفّق بن أحمد خوارزمی در «مناقب» خود و صاحب کتاب «فرائد السمطین» هر کدام با سندهای متعدد روایت کرده‌اند که این آیه درباره علی علیه السّلام نازل گشته است.

حافظ ابونعیم با سندی که به عباد می‌رسد، شبیه آن را روایت کرده و ابومریم نیز شبیه آن را نقل کرده است کما اینکه الصباح بن یحیی و عبدالله بن عبدالقدّوس از أعمش و او از منهال بن عمرو نظیر آن را آورده است.

**[ترجمه]

۱۷

یف، الطرائف ابْنُ الْمَغَازِلِیِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ عَلِیٌّ الشَّاهِدُ مِنْهُ (۱).

**[ترجمه]الطرائف: ابن المغازلی گوید: رسول اکرم صَلی الله علیهِ و آله فرمود: آنکه از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است، من هستم و آن شاهدی که از من است، علی است.

**[ترجمه]

۱۸

أَقُولُ رَوَی السَّیُوطِیُّ فِی الدُّرِّ الْمَنْثُورِ عَنِ ابْنِ أَبِی حَاتِمٍ وَ ابْنِ مَرْدَوَیْهِ وَ أَبِی نُعَیْمٍ فِی الْمَعْرِفَهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قَالَ: مَا مِنْ رَجُلٍ مِنْ قُرَیْشٍ إِلَّا نَزَلَ فِیهِ طَائِفَهٌ مِنَ الْقُرْآنِ فَقَالَ رَجُلٌ مَا نَزَلَ فِیکَ قَالَ أَ مَا تَقْرَأُ سُورَهَ هُودٍ- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ- رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ وَ ابْنُ عَسَاكِرَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام فِی الْآیَهِ قَالَ قَالَ علیه السلام رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ وَ أَنَا شَاهِدٌ مِنْهُ.

قَالَ وَ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَیْهِ مِنْ وَجْهٍ آخَرَ (۲) عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ أَنَا وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ عَلِیٌّ (۳).

**[ترجمه]مولف: سیوطی در کتـاب «الـدّر المنثور» بـا سـندی از علی علیه السّـلام روایت می‌کنـد که آن حضـرت فرمود: در قریش مردی یافت نمی‌شود که چنـد آیه درباره وی نازل نشـده باشد. سـپس مردی از وی پرسـید: چه آیه‌ای در مورد خودتان نـازل شـده است؟ امـام علیه السّـلام فرمود: مگر سوره هود را نمی‌خوانی که در آن آمـده است: «أَفَمَن کـاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه آنکه بر حجتی روشن است رسول خدا و آن شاهدی که از او و پیرو اوست من هستم!

ابن مردویه و ابن عساکر نیز از علی علیه السّلام در مورد آیه مذکور روایت کرده‌اند که فرمود: آنکه بر حجتی روشن از جانب پروردگار خویش است، رسول خـدا و من شاهدی از خویشان وی هسـتم. راوی گوید: ابن مردویه با سـندی دیگر از حضـرت علی علیه السّـلام نقل کرده است که آن حضـرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «أَ فَمَن کاَنَ عَلیَ بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ» من هستم و «یَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی است. - . الدّر المنثور ۳: ۳۲۴ -

**[ترجمه]

بیان

أقول روی العلامه مثل ذلک من طریق الجمهور (۴) و قال السید بن طاوس فی کتاب سعد السعود و قد روی أن المقصود بقوله جل جلاله- شاهِدٌ مِنْهُ هو علی بن أبی طالب ع.

محمد بن العباس بن مروان فی کتابه من سته و ستین طریقا بأسانیدها (۵) و قال الطبرسـی رحمه الله قیل الشاهد منه علی بن أبی طالب علیهما السلام یشهد للنبی صلی الله علیه و آله

ص: ۳۹۳

۱- لم نجده فی المصدر المطبوع.

۲- أی من طریق آخر.

۳- الدّر المنثور ۳: ۳۲۴.

۴- راجع کشف الیقین: ۱۲۱ و کشف الحق ۱: ۹۵.

۵- سعد السعود: ۷۳.

هو منه و هو المروی عن أبی جعفر و علی بن موسی الرضا علیهما السلام و رواه الطبری بإسناده عن جابر بن عبد الله عن علی علیه السلام (۱).

و قال فخرهم الرازی قد ذکروا فی تفسیر الشاهد وجوها أحدها أنه جبرئیل یقرأ القرآن علی محمد صلی الله علیه و آله و ثانیها أن ذلک الشاهد لسان محمد صلی الله علیه و آله و ثالثها أن المراد هو علی بن أبی طالب علیهما السلام و المعنی أنه یتلو تلک البینه و قوله مِنْهُ أی هذا الشاهد من محمد و بعض منه و المراد منه تشریف هذا الشاهد بأنه بعض محمد صلی الله علیه و آله انتهی (۲).

و إذ قد ثبت نزول الآیه فیه علیه السلام فنقول لا ریب أن شاهد النبی علی أمته یکون أعدل الخلق سیما إذا تشرف بکونه بعضا منه کما ذکره الرازی فکیف یتقدم علیه غیره و قوله وَ یَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ فیه بیان لکون أمیر المؤمنین علیه السلام تالیا للرسول من غیر فصل فمن جعله تالیا بعد ثلاثه فعلیه الدلاله (۳).

**[ترجمه]مولف: علّامه نظیر این روایت را از طریق جمهور نقل کرده است،سید بن طاوس در کتاب «سعدالسعود» آورده است: نقل است که منظور از «شَاهِدٌ مِّنْهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. محمد بن عباس بن مروان در کتاب خود از ۶۶ طریق با اسنادهای آن این روایت را نقل کرده است. - . سعد السعود : ۷۳ -

طبرسی- رحمهٔ الله علیه- گوید: «الشَاهِدٌ مِّنْهُ» در این آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است و اوست که برای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله شهادت می‌دهد و از اوست و این روایت از طریق امام باقر و امام علی بن موسی علیهماالسلام نقل گردیده و طبری نیز با سند خود آن را از جابر بن عبدالله از علی علیه السّلام آورده است. - . مجمع البیان ۵: ۱۵۰ -

فخر رازی گوید: در تفسیر لفظ «شاهد» چند وجه را ذکر کرده‌اند:

نخست اینکه او را «جبرئیل» دانسته‌اند که قرآن را بر محمّد صلی الله علیه و آله می‌خواند. دوم اینکه این شاهد «زبان محمّد صَلی الله علیهِ و سلَّم» است. و سوم اینکه منظور «علی بن ابی طالب علیه السّلام» است. و معنای «یَتْلُو» هم آن است که «از آن حجت روشن پیروی می کند» است و معنی «منه» آن است که آن شاهد خویشاوند نزدیک محمّد صَلی الله علیهِ و آله است. و منظور از این آیه تشریف و بزرگداشت این شاهد است به جهت اینکه خویشاوند محمّد صَلی الله علیهِ و آله است. - . مفاتیح الغیب ۵ : ۴۸ -

اکنون که ثابت گشته آیه در مورد حضرت علی علیه السّلام نازل شده است، می گوییم: شکی نیست که شاهد پیامبر برأُمتش باید عادل‌ترین مردم باشد بالأخص اینکه اگر این شاهد به قول رازی شرف خویشاوندی نزدیک آن حضرت را نیز داشته باشد. چگونه دیگری در خلافت رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله بر او پیشی می گیرد و این در حالی است که خداوند در این آیه تصریح دارد که امیرالمؤمنین «تالی» بلافصل پیامبر است، لذا کسانی که او را چهارمین خلیفه قرار داده‌اند باید دلیل بیاورند که چرا چنین کرده‌اند

**[ترجمه]

باب ۲۰ أنه نزل فيه صلوات الله عليه الذكر و النور و الهدى و التقى فى القرآن

الأخبار

۱

فس، تفسير القمى وَ إِنْ يَكادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ (۴) قَالَ لَمَّا أَخْبَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله بِفَضْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالُوا هُوَ مَجْنُونٌ فَقَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ- وَ ما هُوَ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَجْنُونٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعالَمِينَ (۵).

ص: ۳۹۴

۱- مجمع البيان ۵: ۱۵۰.

۲- مفاتيح الغيب ۵: ۴۸.

۳- أقول: مبنى الروايات على أن «يتلو» من التلو و ضمير يتلوه و منه راجع الى الموصول و المعنى «و يتبعه فى ذلك شاهد من نفسه» و هو متين جدا و مبنى أقوالهم على أن «يتلو» من التلاوه و ضمير يتلوه راجع إلى البينه لان من مصاديقها القرآن و المعنى: و يقرأ تلك البينه التى هو القرآن شاهد من نفسه و هو لسانه او جبرئيل أو علىّ عليه السلام و فيه اخلال بادب القرآن و فصاحته كما لا يخفى (ب).

۴- القلم: ۵۱، و ما بعدها ذيلها.

۵- تفسير القمّىّ: ۶۹۳.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ إِن یَکـاَدُ الَّذِینَ کَفَرُواْ لَیُزْلِقُونَکَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سـمِعُواْ الـذِّکْرَ وَ یَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ *وَ مَا هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ» - . قلم / ۵۲- ۵۱ - {و آنان که کافر شدند، چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند، و می گفتند:

«او واقعاً دیوانه ای است.» و حال آنکه [قرآن] جز تـذکاری برای جهانیان نیست} گویـد: چون رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله آنـان را از فضـیلت و برتری امیرالمـؤمنین علیـه السّلام آگـاه سـاخت، گفتنـد: او مجنـون اسـت! خداونـد فرمـود: سـبحان الله: او(امیرالمؤمنین علیه السّلام) مجنون است و حال آنکه او جز تذکاری برای جهانیان نیست؟! - . تفسیر قمی : ۶۹۳ -

**[ترجمه]

۲

ن، عیون أخبـار الرضا علیه السـلام تَمِیمٌ الْقُرَشِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِیٍّ الْأَنْصَارِیِّ عَنِ الْهَرَوِیِّ قَالَ: سَأَلَ الْمَأْمُونُ الرِّضَا علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: الَّذِینَ کانَتْ أَعْیُنُهُمْ فِی غِطاءٍ عَنْ ذِکْرِی وَ کانُوا لا یَسْتَطِیعُونَ سَمْعاً (۱) فَقَالَ علیه السلام إِنَّ غِطَاءَ الْعَیْنِ لَا یَمْنَعُ مِنَ الـذِّکْرِ وَ الـذِّکْرُ لَا یُرَی بِالْعَیْنِ وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ شَبَّهَ الْکَافِرِینَ بِوَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السـلام بِالْعُمْیَانِ (۲) لِأَنَّهُمْ کَانُوا یَسْتَثْقِلُونَ قَوْلَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله فِیهِ وَ لَا یَسْتَطِیعُونَ لَهُ سَمْعاً (۳).

**[ترجمه]عیون أخبـار الرّضا علیه السّلام: تمیم قرشـی با سـند خود از هروی روایت کرده است که گفت: مأمون از امام رضـا علیه السّلام دربـاره آیه: «الَّذِینَ کـاَنَتْ أَعْیُنُهُمْ فی غِطَاءٍ عَن ذِکْرِی وَ کَانُواْ لَا یَسْتَطِیعُونَ سـمْعًا» - . کهف / ۱۰۱ - {[به] همان کسانی که چشـمان [بصـیرت] شان از یاد من در پرده بود، و توانایی شنیدن [حق] نداشتن} پرسید. امام رضا علیه السّلام فرمود: چشم پوشـیده مانع از ذکر خـدا گفتن نمی‌شود و ذکر با چشم دیـده نمی‌شود لیکن خداونـد عزّوجل کافران به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام را به کوران تشبیه کرده است، زیرا کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله درباره علی علیه السّلام بر آنان بسیار سنگینی می کرد و تاب شنیدن آن را نداشتند. - .عیون الأخبار الرضا : ۷۸-۷۷ -

**[ترجمه]

۳

فس، تفسـیر القمی مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَدَائِنِیُّ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عُلْوَانَ عَنْ عَلِیِّ بْنِ غُرَابٍ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ (۴) قَالَ ذِکْرُ رَبِّهِ وَلَایَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]تفسـیر علی بن ابراهیم: محمد بن احمد مدائنی با سـند از ابن عباس در معنی آیه: «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَدًا» - . جن/ ۱۷ - {و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در قید عذابی [روز] افزون درآورد} پرسید: ابن عباس گفت: منظور یادآوری کردن ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام توسط پروردگار است. - . تفسیرقمی : ۷۰۰ -

**[ترجمه]

۴

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ یَسَارٍ عَنْ عَلِیِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذاباً صَعَداً (۶) قَالَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ عَلِیٍّ یَسْلُکْهُ الْعَذَابَ الصَّعَدَ وَ هُوَ أَشَدُّ الْعَذَابِ (۷).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم: آیه: «وَ مَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَابًا صَعَدًا» به چه معنی است؟ فرمود: «هرکه از علی علیه السّلام روی گردان شود، خداوند وی را در قید عذابی روز افزون در آورد که شدیدترین عذاب است. - . کنز جامع الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۵

لی، الأمالی للصدوق الطَّالَقَانِیُّ عَنِ الْجَلُودِیِّ عَنِ الْمُغِیرَهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ قَیْسِ بْنِ الرَّبِیعِ وَ مَنْصُورِ بْنِ أَبِی الْأَسْوَدِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام مَا نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ آیَهٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ أَیْنَ نَزَلَتْ وَ فِیمَنْ نَزَلَتْ وَ فِی أَیِّ شَیْ ءٍ نَزَلَتْ وَ فِی سَهْلٍ نَزَلَتْ أَمْ فِی جَبَلٍ نَزَلَتْ (۸) قِیلَ فَمَا نَزَلَ فِیکَ (۹) فَقَالَ لَوْ لَا أَنَّکُمْ سَأَلْتُمُونِی مَا أَخْبَرْتُکُمْ نَزَلَتْ فِیَّ الْآیَهُ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۱۰)

۱- الکهف: ۱۰۱.

۲- جمع الاعمی.

۳- عیون الأخبار: ۷۷ و ۷۸.

۴- الجن: ۱۷.

۵- الجن: ۱۷.

۶- تفسیر القمّیّ: ۷۰۰.

۷- کنز جامع الفوائد مخطوط.

۸- فی المصدر: و فی سهل أم فی جبل نزلت.

۹- فی (ک): فما نزلت فیک.

۱۰- الرعد ۷.

فَرَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ أَنَا الْهَادِی إِلَی مَا جَاءَ بِهِ (۱).

**[ترجمه]امالی صـدوق: عبادهٔ بن عبدالله گوید: علی علیه السّـلام فرمود: آیه‌ای در قرآن نازل نشده است مگر اینکه من بدانم کجا نازل شده، درباره چه کسی نازل شده، درباره چه چیزی نازل شده و در دشت یا کوه نازل شده است. گفته شد : چه آیه... ای دربـاره خودتان نازل شـده است؟ فرمود: اگر نمی‌پرسـیدید، نمی‌گفتم.آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنـذِرٌ وَ لِکلُ ِّقَوْمٍ هَاد» - . رعـد/ ۷ - {تو فقط هشداردهنـده ای، و برای هر قومی رهبری است} درباره من نازل شده است. «منذر» رسول خداست و «راهبرو هادی» به سوی آنچه پیامبر آورده، من هستم. - . امالی صدوق؛ ۱۶۶ -

**[ترجمه]

۶

قب، المناقب لابن شـهرآشوب الْوَاحِدِیُّ فِی الْوَسِیطِ وَ فِی الْأَسْبَابِ وَ النُّزُولِ (۲) قَالَ عَطَاءٌ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی أَ فَمَنْ شَـرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ (۳) نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ حَمْزَهَ- فَوَیْلٌ لِلْقاسِیَهِ قُلُوبُهُمْ فِی أَبِی جَهْلٍ وَ وُلْدِهِ.

أَبُو جَعْفَرٍ وَ جَعْفَرٌ علیه السـلام فِی قَوْلِهِ لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمـاتِ إِلَی النُّورِ (۴) یَقُولُ مِنَ الْکُفْرِ إِلَی الْإِیمَـانِ یَعْنِی إِلَی الْوَلَایَهِ لِعَلِیٍّ علیه السلام.

الْبَاقِرُ فِی قَوْلِهِ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا (۵) بِوَلَایَهِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ- أَوْلِیاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ نَزَلَتْ فِی أَعْـدَائِهِ وَ مَنْ تَبِعَهُمْ أَخْرَجُوا النَّاسَ مِنَ النُّورِ وَ النُّورُ وَلَایَهُ عَلِیٍّ علیه السـلام فَصَارُوا إِلَی الظُّلْمَهِ وَلَایَهِ أَعْـدَائِهِ وَ قَـدْ نَزَلَ فِیهِمْ- فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَـرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ (۶) وَ قَوْلُهُ تَعَالَی- یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللَّهُ إِلَّا أَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ (۷).

وَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِی یُرِیدُونَ أَنْ یُطْفِؤُا وَلَایَهَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِأَفْواهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَهِ.

مَالِـکُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شِـهَابٍ عَنْ أَبِی صَالِـحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَـالَی وَ ما یَسْـتَوِی الْأَعْمی (۸) أَبُو جَهْلٍ- وَ الْبَصِـیرُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ لَا الظُّلُماتُ أَبُو جَهْلٍ- وَ لَا النُّورُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ وَ لَا الظِّلُّ یَعْنِی ظِلَّ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ فِی الْجَنَّهِ- وَ لَا الْحَرُورُ یَعْنِی جَهَنَّمَ ثُمَّ جَمَعَهُمْ جَمِیعاً فَقَالَ- وَ ما یَسْتَوِی الْأَحْیاءُ عَلِیٌّ وَ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ الْحَسَنُ

۱- أمالی الصدوق: ۱۶۶.

۲- کذا فی النسخ و المصدر، و الصحیح: أسباب النزول.

۳- الزمر: ۲۲، و ما بعدها ذیلها.

۴- الأحزاب: ۴۳. الحدید: ۹.

۵- البقره: ۲۵۷، و ما بعدها ذیلها.

۶- الأعراف: ۱۵۲.

۷- التوبه: ۳۲.

۸- فاطر: ۱۹، و ما بعدها ذیلها.

وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَهُ وَ خَدِیجَهُ علیهم السلام وَ لَا الْأَمْوَاتُ کُفَّارُ مَکَّهَ.

أَبُو بَکْرٍ الشِّیرَازِیُّ فِی کِتَابِهِ وَ أَبُو صَالِحٍ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ مُقَاتِلٍ عَنِ الضَّحَّاکِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی ذلِکَ الْکِتابُ (۱) یَعْنِی الْقُرْآنَ وَ هُوَ الَّذِی وَعَدَ اللَّهُ مُوسَی وَ عِیسَی أَنَّهُ یَنْزِلُ (۲) عَلَی مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فِی آخِرِ الزَّمَانِ هُوَ هَذَا- لا رَیْبَ فِیهِ أَیْ لَا شَکَّ فِیهِ أَنَّهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ نَزَلَ- هُدیً یَعْنِی تِبْیَاناً وَ نَذِیراً لِلْمُتَّقِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ الَّذِی لَمْ یُشْرِکْ بِاللَّهِ طَرْفَهَ عَیْنٍ وَ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَهَ یُبْعَثُ إِلَی الْجَنَّهِ بِغَیْرِ حِسَابٍ هُوَ وَ شِیعَتُهُ.

أَبُو الْحَسَنِ الْمَاضِی هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ (۳) قَالَ هُوَ الَّذِی أَمَرَ رَسُولَهُ (۴) بِالْوَلَایَهِ لِوَصِیِّهِ وَ الْوَلَایَهُ هِیَ دِینُ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الْأَدْیَانِ عِنْدَ قِیَامِ الْقَائِمِ یَقُولُ اللَّهُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ (۵) وَلَایَهِ الْقَائِمِ- وَ لَوْ کَرِهَ الْکافِرُونَ لِوَلَایَهِ عَلِیٍّ ع.

وَ عَنْهُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدی آمَنَّا بِهِ (۶) قَالَ الْهُدَی الْوَلَایَهُ آمَنَّا بِمَوْلَانَا فَمَنْ آمَنَ بِوَلَایَهِ مَوْلَاهُ فَلا یَخافُ بَخْساً وَ لا رَهَقاً

أَبُو الْوَرْدِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدی (۷) قَالَ فِی أَمْرِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۸).

کشف، کشف الغمه أَبُو بَکْرِ بْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۹) أَقُولُ: رَوَی الْعَلَّامَهُ رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَیْهِ مِنْ طَرِیقِهِمْ مِثْلَهُ (۱۰) و سیأتی- فی روایه علی بن إبراهیم أیضا.

ص: ۳۹۷

۱- البقره: ۲، و ما بعدها ذیلها.

۲- فی المصدر و (د) و (ت): ینزله.

۳- التوبه: ۳۳. الفتح: ۳۸. الصف: ۹.

۴- فی المصدر: أرسل رسوله.

۵- الصف: ۸.

۶- الجن: ۱۳، و ما بعدها ذیلها.

۷- محمّد: ۳۲.

۸- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۵ و ۵۶۶.

۹- کشف الغمّه: ۹۳.

۱۰- راجع کشف الحق ۱: ۹۶، و کشف الیقین: ۱۲۳.

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: واحدی در «الوسیط» و در «اسباب النزول» می‌نویسد: عطاء در معنی آیه «أَ فَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَمِ فَهُوَ عَلىَ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أُوْلَئكَ فىِ ضَلَالٍ مُّبِينٍ* اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحْدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابهًا مَّثَانىِ َ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يخَشَوْنَ رَبهَّم ثمُ َّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ إِلىَ ذِكْرِ اللَّهِ ذَالِكَ هُدَى اللَّهِ يهَدِى بِهِ مَن يَشَاءُ وَ مَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ» - . زمّر/ ۲۳-۲۲ - {پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد [همانند فرد تاریکدل است]؟ پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند اینانند که در گمراهی آشکارند.خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه، متضمّن وعده و وعید، نازل کرده است. آنان که از پروردگارشان می هراسند، پوست بدنشان از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می گردد. این است هدایت خدا، هر که را بخواهد، به آن راه نماید، و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.} گوید: این آیه درباره علی و حمزه و «وَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبهُم» درباره ابوجهل و پسرش نازل شده است.

امام باقرو امام صادق علیها السلام در معنی آیه «لِيُخْرِجَكمُ مِّنَ الظُّلُمَتِ إِلىَ النُّورِ» - . احزاب / ۴۳ - {تا شما را از تاریکیها به سوی روشنایی برآورد}می‌فرماید: از کفر به ایمان یعنی «ولایت علی علیه السلام»

امام باقر علیه السّلام می‌فرماید: آیه «وَ الَّذِينَ كَفَرُواْ» به ولایت علی بن أبی طالب «أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّغُوت» - . بقره/ ۲۵۷ - {و [لی] کسانی که کفر ورزیده اند، سرورانشان [همان عصیانگران] طاغوتند} درباره دشمنان اهل بیت و دنباله روان آن‌ها نازل شده است. اینان مردم را از نور که همانا ولایت علی علیه السّلام است بیرون آورده و به تاریکی روی آوردند که همان پذیرش ولایت دشمنان ایشان است. و آیات «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذى أُنزِلَ مَعَهُ» - . اعراف/ ۱۵۲ - {پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند} و «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِؤُاْ نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ يَأْبىَ اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَفِرُون» - . توبه / ۳۲ - {می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید} نیز درباره آنان نازل شده است.

ابوالحسن ماضی (امام هادی علیه السلام) فرمود: «می‌خواهند نور ولایت امیرالمؤمنین را با دهانشان خاموش کنند، اما خداوند نور خود را کامل می‌کند» یعنی نور امامت را کامل می‌کند.

مالک بن أنس از ابن شهاب از ابوصالح ازابن عباس درباره آیه: «وَ ما يَسْتَوِى الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ وَ لَا الظُّلُمَاتُ وَ لَا النُّورُ» - . فاطر/ ۲۰ - ۱۹ - {و نابینا و بینا یکسان نیستند، و نه تیرگیها و روشنایی} گوید: اعمی: ابوجهل/ بصیر: امیرالمؤمنین/ الظلمات: ابوجهل/ النور: امیرالمؤمنین/ الظلّ: سایه أمیرالمرمنین در بهشت/ الحرور: جهنم؛ سپس همه را جمع کرده گوید: «وَ مَا يَسْتَوِى الْأَحْيَاء» یعنی علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه سلام الله علیهم اجمعین «وَ لَا الْأَمْوَات»: کفار مکه.

ابوبکرشیرازی در کتاب خود، و ابوصالح در تفسیر خود از مقاتل از ضحاک از ابن عباس درباره معنی «ذَالِكَ الْكِتَبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» - . بقره/ ۲ - {این است کتابی که در[حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است} گوید: کتاب: قرآن است، یعنی همان کتابی که خداوند به موسی و عیسی نزول آن را در اخر زمان بر محمّد صلی الله علیه و آله وعده فرمود. «لَارَيْبَ فِيهِ» یعنی شکی در آن نیست که از جانب خداست. «هُدًى» یعنی برای هدایت و روشنگری و

هشدار «پرهیزگاران» یعنی برای علی بن ابی طالب علیه السّلام حتی به اندازه پلک برهم زدن یعنی هم به خدا شرک نورزید و خدا را خالصانه عبادت نمود، خود و پیروانش بدون بازخواست به بهشت روانه می‌شوند.

ابوالحسن ماضی (امام هادی علیه السلام) فرمود: معنی آیه: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَ دِینِ الْحَق» - . توبه/ ۳۳ . فتح/ ۳۸ . صف / ۹ - {او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد} چنین است که: خداوند خود به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله مسأله ولایت و وصیت را امر فرمود زیرا ولایت دین حق است تا هنگام قیام قائم آن را بر دیگر ادیان آشکار سازد؛ خداوند می‌فرماید: «والله متمٌّ نوره» یعنی ولایت قائم (عج) هرچند کافران را ولایت علی علیه السّلام خوش نیاید.

باز از آن حضرت علیه السّلام است در معنی آیه: «وَ أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی ءَامَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بخْسًا» - . جن/۱۳ - {و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورَد، از کمی [پاداش] و سختی بیم ندارد} می‌فرماید: هدُی: ولایت است/ امَنَّا: به مولایمان ایمان آوردیم، و هرکس به مولایش ایمان بیاورد: «از کمی پاداش و سختی بیم ندارد».

أبوالورد از امام باقر علیه السّلام در باب شأن نزول آیه: «وَ شَاقُّواْ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَینَ لَهُمُ الْهُدَی» - . محمد / ۳۲ - {و پس از آنکه راه هدایت بر آنان آشکار شد، با پیامبر [خدا] در افتادند}روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: در مورد علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. - . مناقب آل أبی طالب ۱ : ۵۶۶-۵۶۵ -

کشف الغمّهٔ: ابوبکر بن مردویه شبیه این روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است. - . کشف الغمّه: ۹۳ -

مولف: علّامه - رحمهٔ الله علیه - از طریق آنها - . کشف الحق ۱: ۹۶ و کشف الیقین : ۱۲۳ - نیز این روایت را نقل کرده کما اینکه در روایت علی بن ابراهیم نیز خواهد آمد.

**[ترجمه]

۷

قب، المناقب لابن شهرآشوب الزمخشری فی الکشاف (۱) و اللالکانی فی شرح حجج أهل السنه یحکی عن الحجاج أنه قال للحسن ما رأیک فی أبی تراب قال إن الله جعله من المهتدین قال هات لما تقوله برهانا قال إن الله تعالی یقول فی کتابه- وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْها (۲) إلی قوله- إِلَّا عَلَی الَّذِینَ هَدَی اللَّهُ فکان علی هو أول من هدی الله مع النبی صلی الله علیه وآله:

و روی: أنه نزل فیه وَ قالُوا إِنْ نَتَّبِعِ الْهُدی مَعَکَ (۳) و قوله وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْا هُدیً (۴).

و صنف أحمد بن محمد بن سعید کتابا فی قوله- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ (۵)- علی أمیر المؤمنین علیه السلام (۶).

الْحَسْکَانِیُّ فِی شَوَاهِدِ التَّنْزِیلِ وَ الْمَرْزُبَانِیُّ فِیمَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَالَ أَبُو بَرْزَهَ دَعَا لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالطَّهُورِ وَ عِنْدَهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَأَخَذَ بِیَدِ عَلِیٍّ بَعْدَ مَا تَطَهَّرَ فَأَلْصَقَهَا بِصَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّمَا أَنَا مُنْذِرٌ

ثُمَّ رَدَّهَا إِلَی صَدْرِ عَلِیٍّ ثُمَّ قَالَ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ ثُمَّ قَالَ أَنْتَ مَنَارُ الْأَنَامِ وَ رَایَهُ الْهُدَی وَ أَمِینُ الْقُرْآنِ وَ أَشْهَدُ عَلَی ذَلِکَ أَنَّکَ کَذَلِکَ.

الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ بِثَلَاثَهِ طُرُقٍ عَنْ حُذَیْفَهَ بْنِ الْیَمَانِ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله إِنْ تَسْتَخْلِفُوا عَلِیّاً وَ مَا أَرَاکُمْ فَاعِلِینَ تَجِدُوهُ هَادِیاً مَهْدِیّاً یَحْمِلُکُمْ عَلَی الْمَحَجَّهِ الْبَیْضَاءِ.

وَ عَنْهُ فِیمَا نَزَلَ فِی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ سَعِیدِ بْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ عَنْ شِیرَوَیْهِ فِی الْفِرْدَوْسِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ اللَّفْظُ لِأَبِی نُعَیْمٍ قَالَ

۱- ج ۱: ۲۳۷. و فی المصدر: و الالکانی.

۲- البقره: ۱۴۳، و ما بعدها ذیلها.

۳- القصص: ۵۷.

۴- مریم: ۷۷.

۵- الرعد: ۷.

۶- فی المصدر: نزلت فی أمیر المؤمنین علیه السلام.

رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ الْهَادِی عَلِیٌّ یَا عَلِیُّ بِکَ یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ.

رواه الفلکی المفسر.

الثَّعْلَبِیُّ فِی الْکَشْفِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ عَنِ ابْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ یَدَهُ عَلَی صَدْرِهِ وَ قَالَ أَنَا الْمُنْذِرُ وَ أَوْمَأَ بِیَدِهِ إِلَی مَنْکِبِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ فَقَالَ أَنْتَ الْهَادِی یَا عَلِیُّ بِکَ یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ بَعْدِی (۱).

کشف، کشف الغمه أَخْرَجَهُ (۲) الْعِزُّ الْمُحَدِّثُ الْحَنْبَلِیُّ مِثْلَهُ وَ الْحَافِظُ أَبُو بَکْرِ بْنُ مَرْدَوَیْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ بِعِدَّهِ طُرُقٍ مِثْلَهُ (۳)- أَقُولُ رَوَی ابْنُ بِطْرِیقٍ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّائِبِ مِثْلَهُ.

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: زمخشری در «کشّاف» - . کشاف زمخشری ۱: ۲۳۷ - و لاکانی در «شرح الحجج» آورده است که وی به حسن گفت: درباره ابوتراب چه می گویی؟ گفت: خداوند او را از هدایت یافتگان قرار داده است . گفت: دلیلی بر گفته خویش بیاور! گفت: خداوند متعال در کتاب خود می‌فرماید: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنتَ عَلَیهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّن یَنقَلِبُ عَلَیَ عَقِبَیْهِ وَ إِن کَانَتْ لَکَبِیرَهً إِلَّا عَلَیَ الَّذِینَ هَدَی الله» - . بقره / ۱۴۳ - {و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی، مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند، از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم و البتّه [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود} و علی خود نخستین کسی بود که خداوندش با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هدایت فرمود.

نیز روایت است که آیات: «قَالُواْ إِن نَّتَّبِعِ الْهُدَی مَعَکَ» - . قصص / ۵۷ - {و گفتند: «اگر با تو از [نورِ] هدایت پیروی کنی} و «وَ یَزِیدُ اللَّهُ الَّذِینَ اهْتَدَوْاْ هُدًی» - مریم / ۷۷ - {و خداوند کسانی را که هدایت یافته اند بر هدایتشان می افزاید}در حق وی نازل شده‌اند.

احمد بن محمد بن سعید کتابی در تفسیر آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» - . رعد/ ۷ - {[ای پیامبر،] تو فقط هشداردهنده ای، و برای هر قومی رهبری است.} که درباره علی علیه السّلام نازل گشته، تألیف کرده است.

حسکانی در «شواهد التنزیل» و مرزبانی در «فیما نزل من القرآن فی امیرالمؤمنین علیه السّلام» آورده‌اند که ابوبرزه گفت: رسول خدا صَلی الله علیه و آله در حالی که علی بن ابی طالب علیه السّلام نیز حضور داشت، دستور داد آب وضو برایمان بیاورند. سپس دست علی را بعد از اینکه وضو گرفته بود، گرفته و به سینه خود چسبانده و آنگاه فرمود: «إِنَّمَا أَنا مُنذِرٌ» {من بیم دهنده‌ای بیش نیستم!} سپس آن را به سینه علی علیه السّلام چسبانده و فرمود: «وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» {هر اُمتی هدایت گر و راهبری دارند.} و آنگاه فرمود: تو چشم و چراغ مردمی و امین قرآنی و شهادت می‌دهم که تو چنین هستی.

حافظ ابونعیم از سه طریق از حدیفهٔ بن یمان روایت کرده است که پیامبر صَلی الله علیه و آله فرمود: اگر پس از من علی علیه السّلام را به جانشینی من برگزینید- و گمان ندارم چنین کنید- او را راهبری هدایت شده خواهید یافت و شما را به راه روشن رهنمون خواهد شد .

باز هم وی در کتاب «فیما نزل فی امیرالمؤمنین علیه السّلام» با سندی از ابن عباس روایت می‌کند- لفظ از ابونعیم است- که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من بیم دهنده‌ام و علی راهبر، ای علی، هدایت یافتگان به تو هدایت می‌یابند! فلکی مفسّر نیز این روایت را ضبط کرده است.

ثعلبی در «کشف الغمّة» از ابن عباس روایت می‌کند که چون این آیه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیهِ و آله دست خود را بر سینه علی علیه السّلام گذاشته و فرمود: «من بیم دهنده‌ام» و در حالی که انگشت به شانه علی بن ابی طالب علیه السّلام اشاره می‌کرد، فرمود: و تو راهبری، ای علی، پس از من هدایت یافتگان به تو هدایت یابند. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۷- ۵۶۶ -

کشف الغمّة: عزّ محدّث حنبلی نظیر این روایت را استخراج کرده و الحافظ ابوبکر بن مردویه از ابن عباس با چند طریق ان را نقل کرده است. - . کشف الغمه: ۹۲ -

مولف: ابن بطریق از الحافظ ابو نعیم با سندی از سائب شبیه آن را نقل کرده است.

**[ترجمه]

۸

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: أَنَا الْمُنْذِرُ وَ أَنْتَ الْهَادِي لِكُلِّ قَوْمٍ.

سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: سَأَلْتُ (۴) رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لِي هَادِي هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

الثَّعْلَبِيُّ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: الْمُنْذِرُ النَّبِيُّ وَ الْهَادِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ يَعْنِي نَفْسَهُ.

الْحَافِظُ أَبُو نُعَيْمٍ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ خَيْرٍ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ الْهَادِي رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ.

- وَ فِي الْحِسَابِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ (۵) وَزْنُهُ خَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ الْحُجَجِ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى عَدَدُ حُرُوفِ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا أَلْفٌ وَ خَمْسُمِائَةٍ وَ ثَلَاثٌ وَ ثَلَاثُونَ وَ بَاقِي الْآيَةِ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ وَزْنُهُ عَلِيٌّ وَ وُلْدُهُ بَعْدَهُ وَ عَدَدُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَتَانِ وَ اثْنَانِ وَ أَرْبَعُونَ.

أَبُو مُعَاوِيَةَ الضَّرِيرُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ وَ مِمَّنْ

۱- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۶ و ۵۶۷.

۲- کذا فی النسخ، و الصحیح: أخرج.

٣- كشف الغمّه: ٩٢.

۴- فى (ك): «سأل» و هو وهم.

۵- الرعد: ٧، و ما بعدها ذيلها.

خَلَقْنا أَمَّهُ (۱) یَعْنِی مِنْ أَمَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام یَهْدُونَ بِالْحَقِّ یَعْنِی یَدْعُو بَعْدَکَ یَا مُحَمَّدُ إِلَی الْحَقِّ وَ بِهِ یَعْدِلُونَ فِی الْخِلَافَهِ بَعْدَکَ وَ مَعْنَی الْأُمَّهِ الْعِلْمُ فِی الْخَیْرِ لِقَوْلِهِ إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً (۲).

ثابت البنانی: فی قوله وَ إِنِّی لَغَفَّارٌ لِمَنْ تابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدی قال إلی ولایه علی و أهل البیت علیهم السلام (۳).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوهریره از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله روایت کرده که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: من بیم دهنده‌ام و تو برای هر اُمّتی راهبر و هادی هستی.

سعید بن مسیّب از ابوهریره روایت کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم که مفهوم این آیه چیست؟ فرمود: هادی و راهبر این امّت علی بن ابی طالب است.

ثعلبی با سند خود از علی بن ابی طالب علیه السّلام نقل می کند که آن حضرت در مصداق این آیه فرمود: «منذر» رسول خدا و «هادی» مردی از بنی‌هاشم- یعنی خودش – است.

حافظ ابونعیم با سند خود از ابن عباس آورده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در ارتباط با مصداق این آیه فرمود: «منذر» من هستم و «هادی» مردی از بنی‌هاشم. و در حساب جُمَّل عبارت «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ» - . رعد / ۷ - {تو هشدار دهنده‌ای بیش نیستی} معادل «خاتم الأنبیاء الحجج محمدٍ المصطفی» می‌باشد و عدد حروف هریک از آنها معادل «۱۵۳۳» است و بقیه آیه معادل علی و امامان بعد از وی بوده و هر دو معادل «۲۴۲» می‌باشند.

ابومعاویه ضریر(نابینا) با سندی در خصوص مفهوم آیه: «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّهٌ یهْدُونَ بِالْحَقِّ ِ وَ بِهِ یَعْدِلُون» - . اعراف / ۱۸۱ - {و

از میان کسانی که آفریده ایم، گروهی هستند که به حقّ هدایت می کنند و به حقّ داوری می نمایند}از ابن عباس پرسید، ابن عباس گفت: منظور از :

- «وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أمه» : [یعنی، امّت محمد(ص)] علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

- «و یهْدُونَ بِالْحَقِّ ِ» یعنی، ای محمد، پس از تو دعوت به حق می کند.

- «وَ بِهِ یَعْدِلُون» یعنی، در خلافت بعد از تو با او به عدالت می‌رسند.

و معنای «امّت» کسی است که دارای شخصیّتی نیکو و برجسته و سرشناس باشد از این رو خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ إِبْرَاهِیمَ کَانَ أُمَّه» - . نحل ۱۲۰ - {به راستی ابراهیم، پیشوایی مطیع خدا}

ثابت البنانی در مورد مفهوم «اهْتَدَی» در آیه: «وَ إِنیّ ِ لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَ ءَامَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثمُ‌َّ اهْتَدَی» - . طه/ ۸۲ - {و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپار شود.} می گوید: یعنی به ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام رهنمون شد. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۷ -

**[ترجمه]

۹

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ (۴) مُعَنْعَناً عَنِ الثُّمَالِیِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام یَقُولُ دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِطَهُورٍ قَالَ فَلَمَّا فَرَغَ أَخَذَ بِیَدِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام فَأَلْزَمَهَا بِیَدِهِ (۵) ثُمَّ قَالَ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ (۶) ثُمَّ ضَمَّ یَدَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام إِلَی صَدْرِهِ وَ قَالَ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ ثُمَّ قَالَ یَا عَلِیُّ أَنْتَ أَصْلُ الدِّینِ وَ مَنَارُ الْإِیمَانِ وَ غَایَةُ الْهُدَی وَ أَمِیرُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ (۷) أَشْهَدُ لَکَ بِذَلِکَ (۸).

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الثُّمَالِیِّ مِثْلَهُ (۹).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن سعید با سند خود از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را شنیدم که می‌فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آب وضو طلبید چون از وضو فارغ گشت، دست علی بی ابی طالب علیه السّلام را در دست خود گرفته و فرمود: و «تو- منظور شخص رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است- هشدار دهنده... ای بیش نیستی» سپس دست علی بن ابی طالب علیه السّلام را روی سینه خود گذاشته و فرمود: «هر امتی راهبر و هدایت‌گری دارد» سپس افزود: ای علی، تو اصل دین هستی و روشنایی ایمانی و اوج هدایتی و أمیر مردان مؤمنِ دست و روی سفیدی و من شهادت می‌دهم که چنین هستی. - . تفسیر فرات : ۸۸ -

بصائر الدرجات: احمد بن محمّد با سند خود از ابوحمزه ثمالی نظیر آن را روایت کرده است. - . بصائر الدرجات:۹ -

**[ترجمه]

۱۰

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْبَرَاءِ بْنِ عِیسَی التَّمِیمِیُّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِعَلِیٍّ علیه السلام أَنَا الْمُنْذِرُ وَ أَنْتَ یَا عَلِیُّ الْهَادِی إِلَی أَمْرِی (۱۰).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسن بن عبدالله بن براء بن عیسی تمیمی از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام فرمود: «مُنذِرٌ» من هستم و تو ای علی راهنما و هدایت‌گر به سوی دعوت من هستی. - . تفسیر فرات : ۷۷ -

**[ترجمه]

۱۱

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم عَلِیُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْلَدٍ الْجُعْفِیُّ مُعَنْعَناً عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا

أَسْرِیَ بِی إِلَی السَّمَاءِ لَمْ یَکُنْ بَیْنِی وَ بَیْنَ رَبِّی مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ مَا سَأَلْتُ

۱- الأعراف: ۱۸۱، و ما بعدها ذیلها.

۲- النحل: ۱۲۰.

۳- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۷.

۴- فی المصدر: حدّثنا محمّد بن القاسم معنعنا عن الثمالی.

۵- فی المصدر: فالتزمها بیده.

۶- أی قال حکایه للقرآن: ان المراد بهذه الآیه أنا. و فی (ک): انما أنا منذر.

۷- فی النهایه (۱: ۲۰۴): فی الحدیث: «امتی الغر المحجلون» أی بیض مواضع الوضوء من الأیدی و الوجه و الاقدام.

۸- تفسیر فرات: ۷۷.

۹- بصائر الدرجات: ۹.

۱۰- تفسیر فرات: ۷۷.

رَبِّی حَاجَهً إِلَّا أَعْطَانِی (۱) خَیْراً مِنْهَا فَوَقَعَ فِی مَسَامِعِی (۲) إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکَلِّ قَوْم هادٍ فَقُلْتُ إِلَهِی أَنَا الْمُنْذِرُ فَمَنِ الْهَادِی فَقَالَ اللَّهُ یَا مُحَمَّدُ (۳) ذَاکَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ غَایَهُ الْمُهْتَدِینَ (۴) وَ إِمَامُ الْمُتَّقِینَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ مِنْ أُمَّتِکَ (۵) بِرَحْمَتِی إِلَی الْجَنَّهِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: علی بن محمّد بن مخلّد نجفی با سند خود از ابن مسعود روایت می کند که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌فرماید: چون مرا به معراج بردند، به جایی رسیدیم که میان من و پروردگارم نه مَلَک مقرّبی بود و نه نبّی مرسلی. در آن مقام هر حاجتی از خدا خواستم بهتر از آن را به من عطا فرمود. در آنجا آوایی شنیدم که می گفت: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ِقَوْمٍ هَاد» گفتم: خداوندا، «مُنذِرٌ» من هستم، «هادی» کیست؟ فرمود: ای محمّد، او علی بن ابی طالب غایت هدایت یافتگان است و إمام پرهیزگاران و پیشوای مؤمنان رو سفید از میان امّت توست که با رحمت من آنها را روانه بهشت می کند. -. تفسیر فرات : ۷۸ -

**[ترجمه]

۱۲

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُشْرَوَیْهِ (۷) الْقَطَّانُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ مَنْ یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یَخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ (۸) قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۹).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: جعفر بن محمد بن بشرویه قطّان با سند خود از ابن عباس در مورد شأن نزول آیه: «وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ یخْشَ اللَّهَ وَ یَتَّقْهِ فَأُوْلَئکَ هُمُ الْفَائزُون» -. نور/ ۵۲ - {و کسی که خدا و فرستاده او را فرمان بَرَد، و از خدا بترسد و از او پروا کند آنانند که خود کامیابند} روایت نموده است که گفت: این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. -. تفسیر فرات : ۱۰۲ -

**[ترجمه]

۱۳

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْم هادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ (۱۰) وَ عَلِیٌّ الْهَادِی یَا بَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْیَوْمَ فَقُلْتُ بَلَی جُعِلْتُ فِدَاکَ مَا زَالَ مِنْکُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ (۱۱) حَتَّی دُفِعَتْ إِلَیْکَ فَقَالَ رَحِمَکَ اللَّهُ یَا بَا مُحَمَّدٍ لَوْ کَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آیَهٌ عَلَی رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِکَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآیَهُ مَاتَ الْکِتَابُ لَکِنَّهُ حَیٌّ یَجْرِی فِیمَنْ بَقِیَ کَمَا جَرَی فِیمَنْ مَضَی (۱۲).

**[ترجمه]کافی: با سند خود از ابوبصیر روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السّلام عرض کردم: منظور از آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ِقَوْمٍ هَاد» چه کسانی هستند؟ فرمود: «مُنذِرٌ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام «هادی» است. عرض کردم: بلی، قربانت گردم، آیا این هدایت گری و راهبری از پدر به پسر منتقل شده تا اینکه به شما رسیده است؟ فرمود:

ای ابو محمّد، خداوند تو را رحمت کند، اگر قرار بود آیه‌ای که در مورد یک شخص نازل شود با مرگ آن شخص آن آیه هم از بین برود، دیگر قرآنی باقی نمی‌ماند، اما شما می‌بینی که قرآن زنده است و آیات آن در مورد مردم امروز جاری و ساری است . - . اصول کافی ۱: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

۱۴

کا، الکافی بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحِیمِ الْقَصِیرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَی إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ (۱۳) وَ عَلِیٌّ الْهَادِی أَمَا وَ اللَّهِ

ص: ۴۰۱

۱- فی المصدر: و لا حاجه سألت الا اعطانی اه.

۲- جمع المسمع- بکسر المیم- الاذن.

۳- فی المصدر: فقال یا محمد.

۴- فی (ک): آیه المهتدین.

۵- فی المصدر: من یهدی من امتک اه.

۶- تفسیر فرات: ۷۸.

۷- فی المصدر: شیرویه.

۸- النور: ۵۲.

۹- تفسیر فرات: ۱۰۲.

۱۰- فی (ک): فقال رسول اللّه: أنا المنذر. و هو و هم ظاهر.

۱۱- فی المصدر: هاد بعد هاد.

۱۲- أصول الکافی ۱: ۱۹۲، و الروایتان توجدان فی هامش (ک) و (د) فقط.

۱۳- فی (ک): فقال رسول اللّه: أنا المنذر. و هو و هم ظاهر.

مَا ذَهَبَتْ بِنَا وَ مَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَهِ (۱).

**[ترجمه]کافی: با سند خود از امام باقر علیه السّلام می‌نویسد: آن حضرت در مورد مفهوم آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِقَوْمٍ هَاد» می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله آن «مُنذِر» و آن «هادی» علی علیه السّلام است. به خدا سوگند که این آیه درباره ما نازل گشته و هنوز هم جاری و ساری است.] - . اصول کافی ۱: ۱۹۲ -

**[ترجمه]

۱۵

یر، بصائر الدرجات أَبُو يَزِيدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَهِ- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ بِعَلِيٍّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ (۲).

فر، تفسير فرات بن إبراهيم الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَكَمِ مُعَنْعَناً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ مِثْلَهُ (۳)- قب، المناقب لابن شهرآشوب عَبْدُ اللَّهِ مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبدالله بن عطان گوید: شنیدم که امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِقَوْمٍ هَاد» می گوید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «مُنذِر» است و هدایت جویان نیز، با علی علیه السّلام هدایت می‌شوند. - . بصائر الدرجات: ۹ -

تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین بن حکم با سند خود نظیر این روایت را از عبدالله بن عطا نقل کرده است. - . تفسیر فرات : ۷۶ -

مناقب ابن شهر آشوب: عبدالله عین این روایت را آورده است. - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۷ -

**[ترجمه]

۱۶

یر، بصائر الدرجات عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ نَجْمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ الْمُنْذِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْهَادِي عَلِيٌّ علیه السلام (۵).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: علی بن الحسین با سند خود از نجم روایت کرده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را شنیدم که گفت: در آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِقَوْمٍ هَاد» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله «مُنذِر» و علی علیه السّلام «هادی» است. - .

بصائر الدرجات : ۹ -

**[ترجمه]

۱۷

یر، بصائر الـدرجات: مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَـیْنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمُنْذِرُ وَ عَلِیٌّ الْهَادِی (۶).

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَـیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام وَ النَّضْرُ عَنْ یَحْیَی الْحَلَبِیِّ عَنْ أَیُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِی بَصِـیرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السـلام مِثْلَهُ (۷) یر،- بصائر الدرجات أَحْمَدُ عَنِ الْحُسَیْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ حَازِمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحِیمِ الْقَصِیرِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۸).

**[ترجمه]بصائر الـدرجات: جابر از امام باقر علیه السّـلام روایت کرد که آن حضـرت فرمود: «مُنذِر» در آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلِّ ِقَوْمٍ هَادٍ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «هادی» علی علیه السّلام است. - . بصائر الدرجات : ۹ -

بصائر الدرجات: با سـند خود أیوب بن حرّ و او از امام باقر علیه السّـلام و نیز از ابوبصیر از امام باقر علیه السّلام عین این روایت را کرده‌اند.. - . بصائر الدرجات : ۹ -

بصـائر الـدرجات: بـا سـند خود از عبـدالرحیم القصـیر و او از امـام بـاقر علیه السّـلام شبیه این روایت را آورده است. - . بصـائر الدرجات : ۹ -

**[ترجمه]

۱۸

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنْ یَحْیَی بْنِ أَبِی عِمْرَانَ عَنْ یُونُسَ (۹) عَنْ سَـعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی ذلِکَ الْکِتابُ لا رَیْبَ فِیهِ قَالَ الْکِتَابُ عَلِیٌّ لَا شَکَّ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ قَالَ علیه السلام تِبْیَانٌ لِشِیعَتِنَا (۱۰).

۱- أصول الکافی ۱: ۱۹۲.

۲- بصائر الدرجات: ۹.

۳- تفسیر فرات: ۷۶.

۴- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۶۷.

۵- بصائر الدرجات: ۹.

۶- بصائر الدرجات: ۹.

۷- بصائر الدرجات: ۹.

۸- بصائر الدرجات: ۹.

۹- فی المصدر: عن موسی بن یونس.

۱۰- تفسیر القمّیّ: ۲۷، و فیه: بیان لشیعتنا.

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت در باب آیه: «ذَالِکَ الْکِتَبُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِین» - . بقره / ۲ - {این است کتابی که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقواپیشگان است} فرمود: «کتاب» در این آیه بی‌شک علی علیه السّلام است که هدایتی است برای پرهیزگاران و در ادامه فرمود: این آیه روشنگری برای شیعیان ماست. - . تفسیر قمی : ۲۷ -

**[ترجمه]

۱۹

قب، المناقب لابن شهرآشوب أَبُو صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً (۱) أَیْ مَنْ تَرَکَ وَلَایَهَ عَلِیٍّ أَعْمَاهُ اللَّهُ وَ أَصَمَّهُ عَنِ الْهُدَی.

کِتَابُ ابْنِ رُمَیْحٍ (۲)

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ- إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِلْعالَمِینَ (۳) قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام.

وَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِی قَوْلِهِ ذِکْراً رَسُولًا (۴) النَّبِیُّ ذِکْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ عَلِیٌّ ذِکْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ کَمَا قَالَ وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ (۵).

الْبَاقِرُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِینَ (۶) قَالَ لِوَلَایَهِ عَلِیٍّ علیه السلام فَرَدَّ اللَّهُ عَلَیْهِمْ- بَلی قَدْ جاءَتْکَ آیاتِی فَکَذَّبْتَ بِها وَ اسْتَکْبَرْتَ وَ کُنْتَ مِنَ الْکافِرِینَ (۷).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوصالح از ابن عباس روایت می‌کند که وی درباره آیه: «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنکا» - . طه/ ۱۲۴ - {و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگیِ تنگ [و سختی] خواهد داشت} گفت: مفهوم آیه این است که هرکس ولایت علی علیه السّلام را ترک کند، خداوند او را در برابر هدایت کور و کر می‌کند .

در کتاب ابن رمیح آمده است که مقصود از آیات: «قُلْ مَا أَسْأَلُکمُ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفِینَ*إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ» - . ص / ۸۷- ۸۶ - {بگو: «مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].} امیرالمؤمنین علیه السّلام است.

ابن عباس واژه «ذکر» در آیه: «قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَیْکمُ ذِکْرًا» - . زخرف / ۴۴ - {راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است} را به معنی «رسول» دانسته زیرا پیامبر صلی الله علیهِ و آله «ذکر»ی از جانب خدا و علی علیه السّلام «ذکر»ی از جانب محمد صَلی الله علیهِ و آله است و قرآن نیز در همین معنا می‌فرماید: «وَ إِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَ لِقَوْمِکَ» - . طلاق / ۱۰ - {و به راستی که [قرآن] برای تو و برای قوم تو [مایه] تذکّری است}

امام باقر علیه السّلام در مورد آیه: «أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدانِی لَکُنتُ مِنَ الْمُتَّقِین» - . زمر/ ۵۷ - {یا بگوید: «اگر خدایم هدایت می کرد، مسلّماً از پرهیزگاران بودم} فرمود: هدایت به سوی ولایت علی علیه السّلام است. و خداوند ایشان را پاسخ داده و

می‌فرمایـد: «بَلَى قَدْ جَاءَتْكَ ءَايَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَ اسْتَكْبَرْتَ وَ كُنتَ مِنَ الْكَفِرِينَ» - . زمر/ ۵۹ - {[به او گوینـد:] آری، نشانه های من بر تو آمد و آنها را تکذیب کردی و تکبّر ورزیدی و از [جمله] کافران شدی.}

**[ترجمه]

۲۰

شی، تفسیر العیاشی عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِينَا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَهُ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ (۸).

**[ترجمه]مسعدهٔ بن صـدقه از امام صادق از پـدرش از أمیرمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که فرمود:آیه «إِنَّمَا أَنتَ مُنـذِرٌ وَ لِكـلِّ قَوْمٍ هَاد» - . مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۷- ۵۷۶ - درباره ما نازل شـده است. . رسول خـدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: ای علی، «مُنذِر» من هستم و «هادی» تو هستی. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۱

شی، تفسیر العیاشی عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ قَالَ: كُنْتُ يَوْماً مِنَ الْأَيَّامِ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فَقَالَ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ إِذْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي مَنِ الْهَادِي الْيَوْمَ قَالَ فَسَكَتُّ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعْتُ رَأْسِي فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هِيَ فِيكُمْ تَوَارَثُونَهَا رَجُلٌ فَرَجُلٌ حَتَّى انْتَهَتْ إِلَيْكَ فَأَنْتَ جُعِلْتُ فِدَاكَ الْهَادِي قَالَ صَدَقْتَ يَا عَبْدَ الرَّحِيمِ إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ وَ الْآيَهَ حَيَّهٌ لَا تَمُوتُ فَلَوْ كَانَتِ الْآيَهُ إِذَا نَزَلَتْ فِي الْأَقْوَامِ مَاتُوا مَاتَتِ الْآيَهُ لَمَاتَ الْقُرْآنُ (۹)

۱- طه: ۱۲۴.

۲- فی المصدر: کتاب ابن رمیح قال أبو جعفر علیه السلام اه.

۳- سوره ص: ۸۶ و ۸۷.

۴- الطلاق: ۱۰.

۵- الزخرف: ۴۴.

۶- الزمر: ۵۷، و ما بعدها ذیلها.

۷- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۶ و ۵۷۷.

۸- مخطوط.

۹- کذا فی (ک) و فی (د): إذا نزلت فی الاقوام ماتوا لماتت الآیه.

وَ لَكِنْ هِيَ جَارِيَةٌ فِي الْبَاقِينَ (۱) كَمَا جَرَتْ فِي الْمَاضِينَ وَ قَالَ عَبْدُ الرَّحِيمِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَ إِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ يَجْرِي عَلَى آخِرِنَا كَمَا يَجْرِي عَلَى أَوَّلِنَا (۲).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: عبدالرحیم القصیر گفت: روزی در محضر امام باقر علیه السّلام نشسته بودم که فرمود: ای عبدالرحیم، عرض کردم: لبیّک! فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله در مورد آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّقَوْمٍ هَاد» فرمود: «مُنذِر» من هستم و «هادی» علی علیه السّلام است؛ امروزه «هادی» کیست؟ من مدّتی را به سکوت گذرانده و سپس سر برداشته و عرض کردم: قربانت گردم، هدایت گری درباره اهل بیت است که از پدر به پسر منتقل شده تا اینکه این میراث به شما رسیده است.پس قربانت گردم، «هادی» شما هستید. فرمود: راست گفتی ای عبدالرحیم! قرآن زنده است و هرگز نخواهد مرد و این آیه زنده است و نخواهد مرد. اگر این آیه در مورد مردمان نازل شد و آن مردمان می مردند آیه می میرد و در این صورت قران می مرد؛ لیکن این آیه برای آیندگان پیوسته زنده و باقی است همان طور که درباره گذشتگان زنده و جاری بوده است. و عبدالرحیم گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: قرآن زنده است و نمرده است و کماکان زنده و جاری خواهد بود همان طور که شب و روز و خورشید و ماه زنده و جاری هستند و در پی هم می‌آیند، این آیه همان طور که بر نخستین ما جاری بوده، بر آخرین ما نیز جاری خواهد بود. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۲

شی، تفسیر العیاشی عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي وَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَرْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ (۳).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: حنان بن سدیر از پدرش از امام باقر علیه السّلام روایت کرده گوید: شنیدم که آن حضرت درباره آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّقَوْمٍ هَاد» می‌فرماید: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مُنذِر» من هستم و علی

علیه السّلام «هادی» است و هر امامی هادی قومی است که در آن قرن با وی زندگی می کنند.

**[ترجمه]

۲۳

شی، تفسیر العیاشی عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ فِي كُلِّ زَمَانٍ إِمَامٌ مِنَّا يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ وَ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ أَمَا وَ اللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ لَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَهِ رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ وَ بِعَلِيٍّ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: از یزید بن معاویه از امام باقر علیه السّلام در باب آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِقَوْمٍ هَاد» فرمود: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده است: «مُنذِر» من هستم. و در هر عصری امامی از ما مردم را به سوی آنچه پیامبر صَلی الله علیهِ و آله آورده هدایت می کند. هادیان پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله علی و اوصیای وی هستند که یکی پس از دیگر به امامت می‌رسند. به خدا سوگند این آیه از میان ما نرفته و تا قیام قیامت نیز از میان نخواهد رفت. و تا آن زمان پیوسته رسول خدا صلی الله علیه و آله «مُنذِر» و علی علیه السّلام «هادی» خواهد بود و راه پویان به وی هدایت می‌یابند. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۴

شی، تفسیر العیاشی عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله أَنَا الْمُنْذِرُ وَ عَلِیٌّ الْهَادِی إِلَی أَمْرِی (۵).

**[ترجمه]تفسیرعیّاشی: جابر از امام باقر روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «مُنذِر» من هستم و علی علیه السّلام «هادی» به دینی است که من آوردم. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۵

شی، تفسیر العیاشی عَنْ بُرَیْدٍ الْعِجْلِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ أَ وَ مَنْ کانَ مَیْتاً فَأَحْیَیْناهُ وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً یَمْشِی بِهِ فِی النَّاسِ (۶) قَالَ الْمَیِّتُ الَّذِی لَا یَعْرِفُ هَذَا الشَّأْنَ یَعْنِی هَذَا الْأَمْرَ- وَ جَعَلْنا لَهُ نُوراً إِمَاماً یَأْتَمُّ بِهِ یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام قُلْتُ فَقَوْلُهُ کَمَنْ مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیْسَ بِخارِجٍ مِنْها (۷) فَقَالَ (۸) بِیَدِهِ هَکَذَا هَذَا الْخَلْقُ الَّذِی لَا یَعْرِفُونَ شَیْئاً (۹).

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: برید عجلی گفت: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه «أَ وَ مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا كَذَالِكَ زُيِّنَ لِلْكَفِرِينَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ» - . انعام / ۱۲۲ - {آیا کسی که مرده [دل] بود و زنده اش گردانیدیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن، در میان مردم راه برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکیهاست و از آن بیرون آمدنی نیست؟ این گونه برای کافران آنچه انجام می دادند زینت داده شده است.} پرسیدم، فرمود: «میّت» کسی است که با ولایت آشنا نیست. «نور» إمام است یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. گفتم: «كَمَن مَّثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا» چه کسانی هستند؟ پس آن حضرت با دست خود اشاره فرموده و گفتند: این مردم که چیزی نمی‌دانند؟! - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی بَصِیرٍ فِی قَوْلِ اللَّهِ فَالَّذِینَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ (۱۰) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام النُّورُ هُوَ عَلِیٌّ علیه السلام (۱۱).

ص: ۴۰۴

۱- فی (د) للباقین.

۲- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۳- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۴- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۵- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۶- الأنعام: ۱۲۲.

۷- الأنعام: ۱۲۲.

۸- أی أشار.

۹- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۱۰- الأعراف: ۱۵۲.

۱۱- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: ابو بصیر درباره آیه: «فَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِ وَ عَزَّرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُواْ النُّورَ الَّذِی أَنزِلَ مَعَه» - .اعراف/ ۱۵۲ - {پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده است پیروی کردند} گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: «النور»در این آیه علی علیه السّلام است. - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۲۷

فس، تفسیر القمی أَ فَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلامِ فَهُوَ عَلی نُورٍ مِنْ رَبِّهِ (۱) قَالَ نَزَلَتْ فِی أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۲).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: گوید: آیه «أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَام فَهُوَ عَلىَ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» - .زمر/ ۲۲ - {پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد} درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است. - . تفسیر قمی: ۵۷۷ -

**[ترجمه]

بیان

قَالَ الْبَيْضَاوِیُّ (۳) وَ غَيْرُهُ إِنَّهَا نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ وَ حَمْزَةَ علیهما السلام وَ تَتِمَّةُ الْآيَةِ فِی أَبِی لَهَبٍ وَ وُلْدِهِ.

**[ترجمه]قاضی بیضاوی - . تفسیر قاضی بیضاوی ۲: ۱۴۴ - گفته است: این آیه درباره علی و حمزه نازل گشته و پایان آن درباره ابولهب و پسر اوست.

**[ترجمه]

۲۸

مَنَاقِبُ ابْنِ شَاذَانَ، رُوِیَ مِنْ طَرِيقِ الْعَامَّةِ بِإِسْنَادِهِمْ إِلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ بِی أُنْذِرْتُمْ وَ بِعَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ اهْتَدَيْتُمْ وَ قَرَأَ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ وَ بِالْحَسَنِ أُعْطِيتُمُ الْإِحْسَانَ وَ بِالْحُسَيْنِ تَسْعَدُونَ وَ بِهِ تَشَبَّثُونَ أَلَا وَ إِنَّ الْحُسَيْنَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ مَنْ عَانَدَهُ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ رِيحَ الْجَنَّةِ.

**[ترجمه]مناقب ابن شاذان: از طریق عامه با سندهایی که به عبدالله بن عمر می‌رسد روایت کرده است که: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: با من هشدار داده شدید و با علی بن ابی طالب هدایت یافتید و آنگاه آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكلُ ِّقَوْمٍ هَادٍ» را تلاوت فرموده و گفت: با حسن، احسان داده شدید و با حسین به سعادت می‌رسید و به وی متوسل می‌شوید، بدانید که حسین دری از درهای بهشت است؛ هر که با وی عناد ورزد خداوند باد بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

**[ترجمه]

۲۹

فرائد السمطین، بإسناده عن علی بن أحمد الواحدی قال من الآیات التی فیها علی علیه السلام تلو النبی صلی الله علیه و آله قوله تعالی- إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ.

أَقُولُ: وَ رَوَی الْأَخْبَارَ الْمُتَقَدِّمَهَ بِأَسَانِیدِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ أَبِی هُرَیْرَهَ وَ- رَوَی الْمَالِکِیُّ فِی الْفُصُولِ الْمُهِمَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ مِثْلَ مَا مَرَّ.

وَ أَقُولُ قَالَ ابْنُ بِطْرِیقٍ فِی الْمُسْتَدْرَکِ رَوَی الْحَافِظُ أَبُو نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِی دَاوُدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (۴) أَ تَدْرِی مَنْ هُمْ یَا ابْنَ أُمِّ سُلَیْمٍ قُلْتُ مَنْ هُمْ یَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَیْتِ وَ شِیعَتُنَا.

وَ أَقُولُ وَجَدْتُ فِی کِتَابِ مَنْقَبَهِ الْمُطَهَّرِینَ لِلْحَافِظِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ

**[ترجمه]فرائدالسمطین: با سند خود از علی بن احمد واحدی روایت نموده که گفت: از جمله آیاتی که اشاره به جانشینی علی علیه السلام پس از پیغمبر صَلی الله علیهِ و آله دارد، آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلُ ِقَوْمٍ هَاد» است.

[مولف: و روایات پیشین را با سندهایی که به ابن عباس و ابوهریره می‌رسد، نقل کرده است.مالکی در کتاب «الفصول المهمه» شبیه این روایت را از ابن عباس نقل کرده است.]

مولف: ابن بطریق در «المستدرک» گفته است که الحافظ ابونعیم با سند خود از ابو داود و او از أنس بن مالک روایت کرده است که گفت:رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: ای پسرم اُمّ سلیم آیا می‌دانی مصداق‌های آیه: «الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَ تَطْمَئنِ ُّقُلُوبُهُم بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئنِ ُّالْقُلُوب» - . رعد/ ۲۸ - {همان کسانی که ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام می گیرد. آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می یابد} چه کسانی هستند؟ عرض کردم: چه کسانی هستند یا رسول الله؟ فرمود: ما اهل بیت و شیعیانمان هستیم .

[مولف: در کتاب «منقبهٔ المطهّرین» حافظ با همین اسناد شبیه این روایت را دیده ام].

**[ترجمه]

تبیان

قال السید رحمه الله فی کتاب سعد السعود إنه روی الشیخ محمد بن العباس بن مروان فی تفسیره کون الهادی علیا فی قوله تعالی وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ بخمسین طریقا و نحن نذکر منها واحدا (۵).

رَوَاهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرٍ وَ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ عَنْ أَبِی دَاوُدَ السَّبِيعِي

ص: ۴۰۵

۱- الزمر: ۲۲.

۲- تفسير القمّیّ: ۵۷۷.

۳- راجع تفسيره ۲: ۱۴۴. و ما ذكره المصنّف منقول بالمعنى.

۴- الرعد: ۲۸.

۵- فی المصدر: طريقا واحدا.

عَنْ أَبِی الْأَسْلَمِیِّ عَنِ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ قَالَ فَوَضَعَ یَدَهُ عَلَی مَنْکِبِ عَلِیٍّ فَقَالَ هَذَا الْهَادِی مِنْ بَعْدِی (۱).

و أقول إذا عرفت ذلک فاعلم أن قوله تعالی إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِکُلِّ قَوْمٍ هادٍ یحتمل بحسب ظاهر اللفظ وجهین أحدهما أن یکون قوله هاد خبرا لقوله أنت أی أنت هاد لکل قوم (۲) و الثانی أن یکون هاد مبتدأ و الظرف خبره فقیل إن المراد بالهادی هو الله تعالی و قیل (۳) المراد کل نبی فی قومه و الحق أن المعنی أن لکل قوم فی کل زمان إمام هاد یهدیهم إلی مراشدهم نزلت فی أمیر المؤمنین علیه السلام ثم جرت فی الأوصیاء بعده کما دلت علیه الأخبار المستفیضه من الخاصه و العامه فی هذا الباب و قد مر کثیر منها فی کتاب الإمامه.

و روی الطبرسی نزوله فی علی علیه السلام عن ابن عباس و قتاده و الزجاج و ابن زید و روی عن أبی القاسم الحسکانی مثل ما مر بروایه ابن شهرآشوب (۴) و قال الرازی فی تفسیره ذکروا هاهنا أقوالا إلی أن قال و الثالث المنذر النبی و الهادی علی

قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ یَدَهُ عَلَی صَدْرِهِ فَقَالَ أَنَا الْمُنْذِرُ وَ أَوْمَأَ (۵) إِلَی مَنْکِبِ عَلِیٍّ وَ قَالَ أَنْتَ الْهَادِی یَا عَلِیُّ بِکَ یَهْتَدِی الْمُهْتَدُونَ بَعْدِی.

انتهی (۶).

و لا یخفی دلاله الآیه بعد ورود تلک الأخبار علی أنه لا یخلو کل زمان من إمام هاد و أن أمیر المؤمنین علیه السلام هو الهادی و الخلیفه و الإمام بعد النبی صلی الله علیه و آله لا غیره بوجوه شتی.

الأول مقابلته للنبی بأنه منذر و علی هاد و لا یریب عاقل عارف بأسالیب (۷) الکلام أن هذا یدل علی کونه بعده قائما بما کان یقوم به بل و أکثر لأنه نسب صلی الله علیه و آله

۱- سعد السعود: ۹۹.

۲- و علی هذا فتکون الواو عاطفه، بخلاف الاحتمال الثانی فتکون للاستیناف.

۳- أی علی الاحتمال الثانی.

۴- مجمع البیان ۶: ۲۷۸.

۵- فی المصدر: ثم أوما.

۶- مفاتیح الغیب ۵: ۱۹۰. و فیه: من بعدی.

۷- جمع الأسلوب: الفن. الطریق.

محض الإنذار إلى نفسه و الهدایه التی أقوی منه إلیه.

الثانی الحصر المستفاد من قوله صلی الله علیه و آله أنت الهادی إذ تعریف الخبر باللام یدل علی الحصر و کذا فی قوله علیه السلام و أنا الهادی إلی ما جاء به و کذا فی قوله صلی الله علیه و آله و الهادی علی فإن تعریف المبتدإ باللام أیضا یدل علیه.

الثالث تقدیم الظرف فی قوله بک یهتدی المهتدون الدال علی الحصر أیضا و کذا أمثاله من الألفاظ السابقه و بهذه الأخبار یظهر أن

حدیث أصحابی کالنجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم.

من مفتریاتهم کما اعترف بکونه موضوعا شارح الشفاء و ضعف رواته و کذا ابن حزم و الحافظ زین الدین العراقی و سیأتی القول فی ذلک إن شاء الله تعالی.

**[ترجمه]سیّد رحمهٔ الله علیه- در کتاب «سعد السعود» خود گوید: شیخ محمّد بن العباس مروان در تفسیر خود گفته است که از پنجاه طریق می‌توان ثابت کرد که منظور از «هادی» در آیه: «وَ لِکلِّ قَوْمٍ هَاد» علی علیه السّلام است که ما به ذکر یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنیم. سپس با سند خود از علی بن احمد با سندی از ابوالأسلمی از رسول خدا روایت می‌کند که آن حضرت پس از تلاوت آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلِّ قَوْمٍ هَاد» دست بر شانه علی علیه السّلام نهاده و فرمود: هادی بعد از من، این است. -. سعد السعود: ۹۹ -

[مولف: حال که بر مفهوم این آیه اگاه گشتی، بدان که آیه «إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِکلِّ قَوْمٍ هَاد» به جهت لفظ ایهام به دو معنا دارد: یکی اینکه «هاد» خبر برای «أنت» باشد.(أَنتَ هَاد لِکلِّ قَوْم)؛ دوم اینکه «هاد» مبتدا و خبر آن شبه جمله باشد. لذا گفته شده است: منظور «هاد» خداوند متعال است و نیز گفته شده مراد از آن هر پیامبری در امّت خود است و براستی که معنای آیه این است که: هر قومی در هر زمان و مکانی هدایت‌گری دارد که آنان را به آنچه به صلاحشان است، رهبری می‌کند؛ این آیه نخست در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل گشته لیکن در اوصیای بعد از وی نیز جاری و ساری است. و روایات بسیاری که از دو طرف نقل شد، دال بر صحّت این سخن است و بسیاری از این روایات در کتاب «الإمامهٔ» نیز مورد استناد قرار گرفته‌اند.

طبرسی نزول این آیه را درباره علی علیه السّلام از ابن عباس، قتاده، زجّاج و ابن زید روایت کرده است کما اینکه از ابوالقاسم حسکانی نظیر روایت ابن شهر آشوب - . مجمع البیان۶: ۲۷۸ - را نقل کرده است. رازی نیز در تفسیر خود گوید: در معنی این آیه چند نظر وجود دارد- تا اینکه گوید- : و سوم اینکه «المُنذِر» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و «الهادی» علی علیه السّلام است. ابن عباس گوید: رسول خدا صَلی الله علیه و آله دست بر سینه خود نهاده و فرمود: «مُنذِر» من هستم. سپس به علی اشاره کرده و فرمود: «هادی» تو هستی ای علیّ، پس از من هدایت جویان به تو هدایت می‌یابند.تمام ! - . مفاتیح الغیب ۵: ۱۹۰ -

با ذکر این همه خبر و روایت، شکی باقی نمی‌ماند که در هر زمان و مکانی هدایت‌گر و راهنمایی وجود دارد و اینکه امیرالمؤمنین علیه السّلام جانشین و هدایت‌گر و پیشوای مردم بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و به دلایل زیر، کسی جز او نمی‌توانسته از این منصب برخوردار باشد:

اول: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرموده‌اند که «مُنذِر» او و علی علیه السّلام «هادی» است. و قطعاً هیچ شخص آگاه به اسالیب سخن تردید نخواهند کرد که علی علیه السلام پس از پیامبر صَلی الله علیهِ و آله جانشین و عهده‌دار تمام مسئولیت‌های آن حضرت است و حتی بیشتر، زیرا رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله تنها «مُنذِر» بودن را به خود منسوب فرمود و هدایت‌گری و رهبری را که قوی‌تر از آن است، به علی علیه السّلام واگذاشت.

دوم: آوردن «أل» بر سر خبر افاده حصر می‌کند بنابراین در عبارت «أنتَ الهادی» خبر(الهادی) را می‌رساند یعنی اینکه «هادی» منحصراً تو هستی. و این معنی در آیه: «أنا الهادی إلی ما جاء به» مشهود است، کما اینکه در کلام رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله که فرمود: «الهادی علیّ» نیز همین معنا آشکار می‌باشد، زیرا تعریف مبتدا به لام نیز افاده حصر می‌کند و هدایت‌گری امّت را بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به علی علیه السّلام منحصر می‌نماید.

سوم: مقدم شدن شبه جمله «بکَ» در «بِکَ یهتدیِ المهتدون» نیز افاده حصر می‌کند؛ بنابراین و با أخباری که عرض شد، روشن می‌گردد که حدیث «أصحابی کالنُجوم بأیِّهم اقتدیتُم اهتدیتم» جعلی است و از افتراوهای آنان است کما اینکه شارح «الشفاء» به دلیل ضعف رواهٔ به جعلی بودن آن اعتراف کرده است و همچنین ابن حزم و الحافظ زین الدین عراقی مجعول بودن ان را تأیید کرده‌اند و سخن در این باب إن شاءالله به تفصیل خواهد آمد .

**[ترجمه]

باب ۲۱ أنه صلوات الله علیه الصادق و المصدق و الصدیق فی القرآن

الأخبار

۱

قب، المناقب لابن شهرآشوب عُلَمَاءُ أَهْلِ الْبَیْتِ الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ وَ الْکَاظِمُ وَ الرِّضَا علیهم السلام وَ زَیْدُ بْنُ عَلِیٍّ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۱) قَالُوا هُوَ عَلِیٌّ علیه السلام.

وَ رَوَتِ الْعَامَّهُ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْحَکَم عَنْ أَبِیهِ عَنِ السُّدِّیِّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ رَوَی عُبَیْدَهُ بْنُ حُمَیْدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ وَ رَوَی النَّطَنْزِیُّ فِی الْخَصَائِصِ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ وَ رَوَی الضَّحَّاکُ أَنَّهُ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جاءَ بِالصِّدْقِ وَ عَلِیٌّ صَدَّقَ بِهِ

الرِّضَا علیه السلام قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ الصِّدْقُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام.

۱- الزمر: ۳۳.

الصَّادِقُ وَ الرِّضَا علیهما السلام قَالا إِنَّهُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا.

الْکَلْبِیُّ وَ أَبُو صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ (۱) أَیْ کُونُوا مَعَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع.

ذَکَرَهُ الثَّعْلَبِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام وَ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ ذَکَرَهُ إِبْرَاهِیمُ الثَّقَفِیُّ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ السُّدِّیِّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام.

شَرَفُ النَّبِیِّ عَنِ الْخَرْکُوشِیِّ وَ الْکَشْفُ عَنِ الثَّعْلَبِیِّ قَالا رَوَی الْأَصْمَعِیُّ عَنْ أَبِی عَمْرِو بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِیِّ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیٍّ علیهما السلام فِی هَذِهِ الْآیَهِ قَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ.

وَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَنَحْنُ الصَّادِقُونَ عِتْرَتُهُ وَ أَنَا أَخُوهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَهِ.

و فی التفسیر: المراد بالصادقین هم الذین ذکرهم الله تعالی فی قوله رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ (۲).

عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: فِینَا نَزَلَتْ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَأَنَا وَ اللَّهِ الْمُنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلْتُ تَبْدِیلًا.

أَبُو الْوَرْدِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ قَالَ عَلِیٌّ وَ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ قَالَ عَهْدَهُ وَ هُوَ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

و قال المتکلمون و من الدلاله علی إمامه علی علیه السلام قوله یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ فوجدنا علیا بهذه الصفه لقوله وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ یعنی الحرب أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۳)

ص: ۴۰۸

۱- التوبه: ۱۱۹.
۲- الأحزاب: ۲۳.
۳- البقره: ۱۷۷، و هذا استدلال لطیف جدا، فان القرآن یفسر بعضه بعضا، فأمر اللّه تعالی فی آیه سوره التوبه بالکون مع الصادقین و التبعیه منهم، و فی آیه سوره البقره بین معنی الصادق و مصداقه بقوله: «وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الْکِتابِ وَ النَّبِیِّینَ وَ آتَی الْمالَ عَلی حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائِلِینَ وَ فِی الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» و المتکلمون و ان تمسکوا بقوله: «وَ الصَّابِرِینَ» فقط علی ما یستفاد من العباره لکن یجری الاستدلال و یجوز بکل جمله من جملاتها، فهو أول من آمن و استقام فی ایمانه، و هو الذی أعطی الزکاه فی الرکوع کما سبق تفصیله، و أعطی قوته المسکین و الیتیم و الاسیر لوجه اللّه و علی حبّه، و هو الصابر فی البأساء و الضراء، و الذاب عن رسول اللّه فی الهیجاء، و هو الصادق حقا الذی امر الناس بالکون معه؛ فتقدیم غیره انکار للقرآن و تکذیب بآیاته، و من أظلم ممن کذب

بآياته؟ انه لا يفلح الظالمون.

فوقع الإجماع بأن عليا أولى بالإمامه من غيره لأنه لم يفر من زحف (۱) قط كما فر غيره فی غیر موضع (۲).

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: امام باقر، صادق، کاظم و رضا علیهم آلاف التحیه و السلام و نیز زید بن علی علیه السّلام در باب مصداق آیه: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلَئِکَ هُمُ الْمُتَّقُون» - . زمر/ ۳۳ - {و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند} جملگی فرموده‌اند: علی علیه السّلام است.

علمای عامه نیز از ابراهیم بن الحکم با سندی از ابن عباس و عبیدهٔ با سندی از مجاهد و نطنزی در «الخصائص» از لیث و مجاهد و ضحّاک نیز از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله صِدق را آورد و علی علیه السّلام وی را «تصدیق» نمود.

امام رضا علیه السّلام گوید: در عبارت «وَ کَذَّبَ بِالصِّدْق» - . زمر/ ۳۲ - ، منظور از «صدق» علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

امام صادق و امام رضا علیه السّلام فرموده‌اند: او محمّد و علی صلوات الله علیهما است.

کلبی و ابوصالح از ابن عباس در مورد آیه: «یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» - . توبه/ ۱۱۹ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.} به معنای «باعلی بن ابی طالب باشید» است. این معنا را ثعلبی در تفسیر خود از جابر و او از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است؛ و کلبی نیز آن را از ابوصالح از ابن عباس روایت نمود کما اینکه ثقفی ان را از ابن عباس نقل کرده و سدّی و امام صادق علیه السّلام نیز آن را از پدر بزرگوارش روایت فرموده است.

شرف النّبی از الخرکوشی و صاحب الکشف از ثعلبی روایت کرده‌اند که: اصمعی با سندی از امام باقر علیه السّلام آورده است که: مقصود آیه محمّد صَلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّلام است.

امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز می‌فرماید: «الصَّادِقِون»» ما هستیم، عترت پیامبر و من در دنیا و آخرت برادر او هستم.

در «التفسیر» آمده است: مراد از «الصَّادِقِین» در این آیه کسانی هستند که خداوند متعال در حق آنان فرموده: «مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ

فَمِنْهُم مَّن قَضیَ نحْبَهُ وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُوَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلا» - . احزاب / ۲۳ - {از میان مؤمنان مردانی اند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.}

عمرو بن ثابت ار ابو اسحاق از علی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: آیه: «رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَیْهِ» در حق ما نازل شده است و به خدا سوگند آن «منتظِر» من هستم و هرگز عقیده خود را تبدیل نکرده‌ام.

ابوالورد از امام باقر علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت در باب مصداق آیه «مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ

عَلَيْهِ» فرمود: آنها على و حمزه و جعفر هستند و: «فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نَحْبَهُ» اينان حمزه و جعفرند و: «وَ مِنهُم مَّن يَنتَظِرُ» على بن ابى طالب عليه السّلام است.

متكلّمـان نيز گفته‌انـد: از جمله دلايل امامت على عليه السّلام آيه: «يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» - . توبه / ۱۱۹ - است و ما على عليه السّلام را بر خوردار از اين صـفت يافتيم به دليل اينكه خداوند مى‌فرمايد: «وَ الصَّابرِينَ فىِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» - . بقره/ ۱۷۷ - {و آنان كه چون عهـد بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختى و زيان، و به هنگام جنگ شكيبايانند آنانند كسانى كه راست گفته اند، و آنان همان پرهيزگارانند.} و اجماع بر اين كردند كه على عليه السّلام در إمامت و زعامت مردم بعد از پيامبر صَلى الله عليهِ و آله مقدّم بر ديگران است، زيرا هرگز از جنگى نگريخت اما ديگران بارها گريختند!! - . مناقب آل أبى طالب ۱: ۵۷۳- ۵۷۲ -

**[ترجمه]

۲

فس، تفسير القمى فِى رِوَايَةِ أَبِى الْجَارُودِ عَنْ أَبِى جَعْفَرٍ عليه السلام فِى قَوْلِهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ (۳)- لَا يُغَيِّرُوا أَبَداً (۴) فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ أَيْ أَجَلَهُ وَ هُوَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِى طَالِبٍ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ أَجَلَهُ (۵) يَعْنِى عَلِيّاً عليه السلام يَقُولُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ الْآيَةَ (۶).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم: در روايت ابوالجارود از امام باقر عليه السّلام در خصوص آيه مورد نظر چنين آمده است:

- رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ : اين مردان هرگز تغيير نمى‌كنند.

- فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نَحْبَهُ : يعنى اجلشان در رسيد، كه حمزه و جعفر بن ابوطالب بودند.

-وَ مِنهُم مَّن يَنتَظِرُ : على عليه السّلام است كه منتظر رسيدن اجلش بود.

-وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلا: و هرگز عقيده خود را عوض نكردند تا: «لِيجزى الله الصادقين بصدقهم»] - . تفسير قمى : ۵۲۷ -

**[ترجمه]

۳

كشف، كشف الغمه ممـا أخرجه العز المحـدث الحنبلى قوله وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قال ابن عباس كونوا مع على و أصـحابه قوله تعالى- وَ الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ الـذى جاء بالصـدق رسول الله صـلى الله عليه و آله و الذى صدق به على بن أبى طالب عليهما السلام قاله مجاهد قوله وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ

۱- الزحف: الجيش الكثير يزحف إلى العدو، و يقال: زحف العسكر الى العدو، اذا مشوا اليهم فى ثقل لكثره عددهم.

۲- مناقب آل أبى طالب ۱: ۵۷۲ و ۵۷۳.

۳- الأحزاب: ۲۳، و ما بعدها ذيلها.

۴- فى المصدر: لا يفروا أبدا.

۵- فى المصدر: أى أجله.

۶- تفسير القمّىّ: ۵۲۷.

أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ (۱) نزلت فی علی علیه السلام.

وَ رَوَى أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ مَعَ عَلِيٍّ علیه السلام (۲).

**[ترجمه]کشف الغمّة: از جمله روایاتی که عزّ محدث حنبلی ضبط کرده آن است که ابن عباس عبارت «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» را به معنای«با علی و یاران او باشید» گرفته است.

مجاهد گوید: «وَ الَّذِى جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ»: پیامبر است که «جَاءَ بِالصِّدْقِ» است و «صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السّلام است.

«وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُوْلَئكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشهُّدَاءُ عِندَ رَبهِّمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم» - . حدید / ۱۹ - {و کسانی که به خدا و پیامبران وی ایمان آورده اند، آنان همان راستینانند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان راست اجر و نورشان} درباره علی علیه السّلام نازل شده است. ابوبکر بن مردویه از ابن عباس درباره «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» گفته است: با علی علیه السّلام باشید. - . کشف الغمه: ۹۳- ۹۲ -

**[ترجمه]

۴

كنز، كنز جامع الفوائد و تأويل الآيات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ الرِّجَالِ الثِّقَاتِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِيبٌ النَّجَّارُ وَ هُوَ مُؤْمِنُ آلِ يس وَ حِزْبِيلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ هُوَ أَفْضَلُ الثَّلَاثَةِ.

وَ رَوَى أَيْضاً بِحَذْفِ الْأَسَانِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام قَالَ: هَبَطَ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله مَلَكٌ لَهُ عِشْرُونَ أَلْفَ رَأْسٍ فَوَثَبَ (۳) النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله يُقَبِّلُ يَدَهُ فَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ مَهْلًا مَهْلًا يَا مُحَمَّدُ فَأَنْتَ وَ اللَّهِ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلِ الْأَرَضِينَ وَ الْمَلَكُ يُقَالُ لَهُ مَحْمُودٌ فَإِذَا بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ مَكْتُوبٌ- لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٌّ الصِّدِّيقُ الْأَكْبَرُ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله حَبِيبِي مَحْمُودٌ مُنْذُ كَمْ هَذَا مَكْتُوبٌ بَيْنَ مَنْكِبَيْكَ قَالَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ أَبَاكَ بِاثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ (۴).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: محمّد بن عباس از مردان ثقه، از عبدالرحمان بن أبی لیلی روایت کرده که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: صدّیقان سه نفرند: حبیب نجّار که مؤمن آل یاسین است، خربیل که مؤمن آل فرعون است و علی بن ابی طالب که أفضل از آن دو می‌باشد.

و با اسانید، از امام باقر علیه السّلام ازپدرش و او از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است که: فرشته‌ای با بیست هزار سر بر رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله نازل گردید. پس پیامبر صَلی الله علیهِ و آله برخاست و دست آن را بوسید. فرشته به پیامبر صَلی الله علیهِ و آله گفت: درنگ کن محمّد که به خدا سوگند تو از تمام اهل آسمان‌ها و زمین‌ها نزد خدا عزیزتری. این

مَلَک «محمود» نام داشت که روی شانه‌اش نوشته سده بود: «لا إله إلّا الله محمّد رسول الله علیٌّ الصِّدیق الأکبر». پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله به وی گفت: محبوب من محمود، از کی این عبارت بر روی دوش تو نوشته شده است؟ گفت: دوازده هزار سال قبل از خلقت پدرت آدم. - .کنز الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۵

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِیزِ بْنِ یَحْیَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَکَرِیَّا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ یَزِیدَ عَنْ سَهْلِ بْنِ عَامِرٍ الْبَجَلِیِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِی الْمِقْدَامِ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِیَّهِ قَالَ قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام کُنْتُ عَاهَدْتُ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أَنَا وَ عَمِّی حَمْزَهُ وَ أَخِی جَعْفَرٌ وَ ابْنُ عَمِّی عُبَیْدَهُ بْنُ الْحَارِثِ عَلَی أَمْرٍ وَفَیْنَا بِهِ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ فَتَقَدَّمَنِی أَصْحَابِی وَ خُلِّفْتُ (۵) بَعْدَهُمْ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی فِینَا- مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ حَمْزَهُ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَیْدَهُ- وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا فَأَنَا الْمُنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلْتُ تَبْدِیلًا (۶).

ص: ۴۱۰

۱- الحدید: ۱۹.

۲- کشف الغمّه: ۹۲ و ۹۳.

۳- نهض و قام.

۴- کنز جامع الفوائد مخطوط. و فی الحدیث غرابه و لم یذکر السند.

۵- خلف الرجل: بقی بعده و قام مقام.

۶- مخطوط: .

ل، الخصال عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ فِی خِصَالِ الْأَوْصِیَاءِ الَّتِی یَمْتَحِنُهُمُ اللَّهُ بِهَا فِی حَیَاهِ الْأَنْبِیَاءِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِمْ قَالَ علیه السلام وَ لَقَدْ کُنْتُ عَاهَدْتُ اللَّهَ وَ ذَکَرَ نَحْوَهُ (۱)

. ۶- کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره عَلِیُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِیِّ عَنْ یَحْیَی بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ خَالِدٍ الْأَسَدِیِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام قَالَ: مَا عَاهَدَ اللَّهَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ حَمْزَهُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ أَنْ لَا یَفِرُّوا فِی زَحْفٍ أَبَداً فَتَمُّوا کُلُّهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآیَهَ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ- حَمْزَهُ اسْتُشْهِدَ یَوْمَ أُحُدٍ وَ جَعْفَرٌ اسْتُشْهِدَ یَوْمَ مُؤْتَهَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ یَعْنِی عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ- وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِیلًا یَعْنِی الَّذِی عَاهَدُوا عَلَیْهِ (۲).

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: علی بن عبدالله بن أسد با سندی از عبدالله بن حسن و او از پدرانش علیهم السلام آورده است که : پیمانی که علی بن أبی طالب، حمزهٔ بن عبدالمطلّب و جعفر بن ابی طالب با خدای خود بسته بودند این بود که هرگز در هیچ جنگی نگریزند و بر این عهد و پیمان ثابت قدم ماندند آنگاه خداوند آیه: «فَمِنْهُم مَّن قَضَیٰ نَحْبَهُ» حمزه در جنگ اُحد و جعفر در غزوه مؤته شهید شدند «وَ مِنهُم مَّن یَنتَظِرُ» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام «وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِیلاً» یعنی اینکه بر سر پیمان خود که با خدا بسته بودند، تا آخر ایستادند. - . کنز الفوائد، نسخه خطی -

**[ترجمه]

۷

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی سَعِیدٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتِ الْآیَهُ (۳) اتَّقُوا اللَّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ الْتَفَتَ النَّبِیُّ إِلَی أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَ تَدْرُونَ فِیمَنْ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآیَهُ قَالُوا لَا وَ اللَّهِ یَا رَسُولَ اللَّهِ مَا نَدْرِی فَقَالَ أَبُو دُجَانَهَ یَا رَسُولَ اللَّهِ کُلُّنَا مِنَ الصَّادِقِینَ قَدْ آمَنَّا بِکَ وَ صَدَّقْنَاکَ قَالَ لَا یَا أَبَا دُجَانَهَ هَذِهِ نَزَلَتْ فِی ابْنِ عَمِّی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ خَاصَّهً دُونَ النَّاسِ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِینَ (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: حسین سعید با سندی از ابو سعید روایت کرده که گفت: چون آیه: «وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» نازل شد، رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله رو به صحابه کرده و فرمود: آیا می‌دانید این آیه درباره چه کسی نازل شد؟ عرض کردند: خیر، نمی‌دانیم یا رسول الله. ابودجانه گفت: یا رسول الله ما همه از صادقین هستیم، به تو ایمان آورده تصدیقتان کردیم. فرمود: ای ابودجانه، چنین نیست؛ این آیه اختصاصاً در شأن پسر عموی من علی بن ابی طالب نازل شده است، و او از راستگویان است. - . تفسیر فرات : ۵۶ -

**[ترجمه]

۸

أَقُولُ رَوَی ابْنُ بِطْرِیقٍ فِی الْمُسْتَدْرَکِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ

وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۵) قَالَ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ع.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ ع.

وَ رُوِیَ عَنْ أَبِی نُعَیْمٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ فِی قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ (۶) جاءَ بِالصِّدْقِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ صَدَّقَ بِهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبَّادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

۱- الخصال ۲: ۲۱، و الحدیث فی هامش (ک) فقط.

۲- مخطوط.

۳- فی المصدر: لما نزلت علیه.

۴- تفسیر فرات: ۵۶.

۵- التوبه: ۱۱۹.

۶- الزمر: ۳۳.

قَالَ سَمِعْتُ عَلِيّاً علیه السلام یَقُولُ أَنَا الصِّدِّیقُ الْأَکْبَرُ- لَا یَقُولُهَا بَعْدِی إِلَّا کَذَّابٌ صَلَّیْتُ قَبْلَ النَّاسِ سَبْعَ سِنِینَ.

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ أَبِیهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الصِّدِّیقُونَ ثَلَاثَةٌ حَبِیبٌ النَّجَّارُ مُؤْمِنُ آلِ یس وَ خِرْبِیلُ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ وَ یُرْوَی خِزْقِیلُ وَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ وَ هُوَ أَفْضَلُهُمْ.

وَ مِنَ الْجُزْءِ الثَّانِی مِنْ کِتَابِ الْفِرْدَوْسِ لِابْنِ شِیرَوَیْهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ بِلَالٍ مِثْلَهُ سَوَاءً و رواه عن أحمد بن حنبل من ثلاثه طرق و طریق من الثعلبی و من مناقب ابن المغازلی من ثلاثه طرق أقول روی تلک الأخبار فی العمده بأسانیدها فإن شئت فراجع إلیه (۱)- یف، الطرائف أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ فِی مُسْنَدِهِ عَنِ ابْنِ أَبِی لَیْلَی عَنْ أَبِیهِ وَ ابْنُ شِیرَوَیْهِ فِی الْفِرْدَوْسِ وَ ابْنُ الْمَغَازِلِیِّ مِثْلَهُ سَوَاءً (۲) أَقُولُ- رَوَی الْفَخْرُ الرَّازِیُّ فِی تَفْسِیرِهِ مِثْلَهُ (۳).

**[ترجمه]مولف: ابن بطریق در المستدرک از حافظ ابو نعیم و او نیز با سندی از امام صادق

علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مصداق آیه: «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» محمد و علی علیهما السلام هستند. و با سند خود از ابن عباس آورده است که مصداق آیه علی بن ابی طالب علیه السّلام است. و از ابو نعیم با سند خود از لیث و او از مجاهد روایت کرده است.که در آیه «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ»:

- جاء بالصدق: محمد صَلی الله علیهِ و آله - صدَّق به: علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

و با سند خود از عباد بن عبدالله روایت کرده که گفت: شنیدم که علی علیه السّلام می‌فرماید: صِدّیق اکبرمنم، هرکه بعد از من چنین ادّعایی کند دروغگو است. من هفت سال پیش از دیگران نماز خوانده‌ام! و با سند خود از ابو لیلی و او از پدرش روایت کرده است که رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: صدّیقان ۳ نفر هستند: حبیب نجّار مؤمن ال یاسین، خربیل، مؤمن آل فرعون- خزقیل هم گفته شده- و علی بن ابی طالب علیه السّلام که افضل از آن دو نفر است. و در بخش دوم از کتاب «الفردوس» ابن شیرویه از داود بن بلال شبیه این روایت نقل شده است کما اینکه احمد بن حنبل آن را از سه طریق و ثعلبی از طریقی دیگر و مناقب ابن مغازلی از سه طریق آن را روایت کرده است.

مولف: این روایات با اسنادش در کتاب «العمدة» ذکر شده‌اند، در صورت تمایل می‌توانید به آن مراجعه کنید. - . العمده: ۱۱۲- ۱۱۳- ۱۸۴- ۱۸۳ -

الطرائف: احمد بن حنبل در مسند خود از ابن أبی لیلی از پدرش و ابن شیرویه در «الفردوس» و ابن مغازلی شبیه این روایت را نقل کرده‌اند. - . الطرائف: ۱۲۳ -

مولف: فخررازی در تفسیر خود نظیر آن را نقل کرده است. - . مفاتیح الغیب ۷: ۳۰۵ -

**[ترجمه]

يف، الطرائف ابْنُ الْمَغَازِلِيِّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ صَدَّقَ بِهِ عَلِيٌّ علیه السلام (۴).

**[ترجمه]الطرائف: ابن مغازلی با سند خود از مجاهد روایت می کند که گفت: «الّذی جاء بالصِّدق» محمد صلی الله علیهِ و آله است و «صَدَّق به» علی علیه السّلام است. - . در نسخه چاپی یافت نشد. -

**[ترجمه]

۱۰

يف، الطرائف روی الحافظ محمد بن مؤمن الشيرازی (۵)

فی تفسير قوله تعالی- وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ (۶) بإسناده عن قتاده عن الحسن عن ابن عباس- وَ الَّذِينَ آمَنُوا يعنی صدقوا بِاللَّهِ أنه واحد علی و حمزه بن عبد المطلب و جعفر الطيار- أُولئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ قال رسول الله صلی الله علیه و آله صديق هذه الأمه علی بن أبی طالب و هو الصديق الأكبر و الفاروق الأعظم ثم قال وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ قال ابن عباس فهم صديقون و هم

۱- العمده: ۱۱۲ و ۱۱۳ و ۱۸۴ و ۱۸۵.

۲- الطرائف: ۱۲۳.

۳- مفاتيح الغيب ۷: ۳۰۵.

۴- لم نجده فی المصدر المطبوع.

۵- هكذا فی المصدر و هو الصحيح كما مرّ ص ۲۷۳ و فی النسخ: محمّد بن موسی الشيرازی.

۶- الحديد: ۱۹.

شهـداء الرسل على أنهم قـد بلغوا الرساله ثم قال لَهُمْ أَجْرُهُمْ يعنى ثوابهم على التصديق بالنبوه و الرساله لمحمد صـلى الله عليه و آله وَ نُورُهُمْ يعنى على الصراط (۱).

**[ترجمه]الطرائـف: الحافـظ محمـد بن مـؤمن شـيرازى در تفسـير آيه: «وَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـاللَّهِ وَ رُسُـلِهِ أُوْلَئـكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ وَ الشهُدَاءُ عِندَ رَبهِّمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُم» با سند خود قتاده از ابن عباس آورده است:

- الَّذِينَ ءَامَنُواْ : يعنى كسانى كه تصديق كردند كه خدا يكى است.

-أُوْلَئـكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ: عبارتنـداز: على، حمزهٔ بن عبـدالمطّلب و جعفر طيّار رسـول خـدا صَـلى الله عليهِ و آله فرمـوده است: صدّيق اين امّت على بن ابى طالب است و او «صدِّيق أكبر» است و «فاروق أعظم»!

- وَ الشـهُدَاءُ عِندَ رَبهِّمْ : ابن عباس گويد: اينان راسـتگويان و شهداى بر پيامبرانند كه آنان رسالت الهى خويش را ابلاغ كرده... اند.

- لَهُمْ أَجْرُهُمْ : يعنى ثواب تصديق نبوّتشان و رسالت محمّد صَلى الله عليهِ و سلَّم.

- وَ نُورُهُم: به معنى «على بر صراط مستقيم» است. - . الطرائف: ۲۳ -

**[ترجمه]

بيان

قَالَ الْعَلَّامَهُ فِی كَشْفِ الْحَقِّ رَوَى أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ أَنَّهَا نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ عليه السلام (۲).

و قـد مر فى الأخبـار الكثيره أنه هو الصـديق أى كثير الصـدق فى الأفعـال و الأـقوال و كثير التصـديق لما جاءت به الرسل و كل ذلك كان كاملا فى أمير المؤمنين عليه السلام فكان أولى بالإمامه ممن هو دونه لقبح تفضيل المفضول.

و قال ابن بطريق رحمه الله فى العمـده اعلم أن الصدق خلاف الكذب و الصديق الملازم للصدق الدائم فى صدقه و الصديق من صدق عمله قوله ذكر ذلك أحمد بن فارس اللغوى فى مجمل اللغه و الجوهرى فى الصـحاح و إذا كان هذا هو معنى الصديق و الصـديق أيضا يكون ثلاثه أقسام صـديق يكون نبيا و صديق يكون إماما و صديق يكون عبدا صالحا لا نبيا و لا إماما فأما ما يدل على أول الأقسام قوله سـبحانه وَ اذْكُرْ فِی الْكِتابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا (۳) و قوله تعالى يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ (۴) و أما ما يـدل على كـون الصـديق إمامـا قـوله تعـالى فَأُولئِـكَ مَعَ الَّذِيـنَ أَنْعَـمَ اللَّهُ عَلَيْهِـمْ مِـنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ فـذكر النـبيين ثم ثنى بالصـديقين لأنه ليس بعـد النبيين فى الـذكر أخص من الأئمه عليهم السـلام و يـدل عليه هـذه الأخبار لأنه لما ذكره عليه السـلام معهمـا و لم يكونـا نبيين و لاـ إمامين فأراد إفراده عنهما بما لا يكون لهما و هى الإمامه قال صـلى الله عليه و آله و هو أفضـلهم و على ما مر من معنى الصديق ينبغى اختصاصه به لأنه لم يعص الله تعالى منذ خلق و لم يشـرك بالله تعالى فقد لازم الصدق و دام عليه و صدق عمله قوله (۵).

**[ترجمه]علّامه در «کشف الحق» گوید: احمد بن حنبل روایت کرده است که این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است. - . [۲] کشف الحق ۱: ۹۲ -

در روایات بسیاری که مذکور افتاده نیز مشخّص گردید که او «صدّیق» است یعنی بسیار راستگو در گفتار و در عمل و بسیار تصدیق کننده آنچه پیامبران آورده‌اند. همه اینها در امیرالمؤمنین علیه السّلام کامل بود. از این جهت، برای أمر خلافت به دلیل قبح برتری دادن مفضول، بر دیگرانی که پایین‌تر از او بودند مقدّم بوده است.

ابن بطریق- رحمهٔ الله علیه- در «العمدهٔ» گوید: بدان که «صِدق» ضد «کذب» است و «صدّیق» به کسی گفته می‌شود که پیوسته راست می‌گوید و در صداقت خود پیوسته صادق است و «صدّیق» کسی است که عمل او گواه بر صدق اوست، این معنا را احمد بن فارس لغوی در کتاب «مجمل اللغهٔ» و جوهری در «الصحاح» نوشته‌اند. و اگر معنای «صدّیق» این باشد، «صدّیق» شامل سه کس خواهد بود: نبیّ، إمام و عبد صالح باشد نه نبیّ و إمام دلیل بر معنای اول آیه: «وَ اذْکُرْ فِي الْکِتَابِ إِدْرِیسَ

إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَّبِیًّا» - . مریم / ۵۶ - {و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود} و: «یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیق» - . یوسف/ ۴۶ و مریم / ۴۱ : «وَ اذْکُرْ فِي الْکِتَابِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّهُ کَانَ صِدِّیقًا نَّبِیًّا» - {ای یوسف، ای مرد راستگو}. و اما دلیل بر اینکه «صدّیق» ممکن است «إمام» باشد.آیه: «فَأُوْلَئِکَ مَعَ الَّذِینَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَیهِم مِّنَ النَّبِیِّنَ وَ الصِّدِّیقِینَ» - . نساء/ ۶۹ - {در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان} در این آیه ابتدا خداوند متعال از پیامبران نام می‌برد و سپس از «صدّیقین» و می‌دانیم أخصّ به ذکر بعد از پیامبران إمامان هستند و این روایات، دالّ بر این معنا هستند. زیرا وقتی آن حضرت را همراه آن دو می‌آورد در حالی که آنها پیامبر یا امام نیستند می‌خواهد حضرت را از آن دو در زمینه خصوصیتی که برای آنان نیست یعنی امامت جدا کند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: وی برترین ایشان است؛ و با توجه به معنایی که از «صدّیق» ارائه شد، لازم می‌آید که این نام را مختص به امیرالمؤمنین علیه السّلام بدانیم، زیرا آن حضرت از بدو آفرینش نه خدا را نافرمانی کرد و نه برای او شریک قائل شد و پیوسته ملازم «صدق» بود و بر آن مداومت داشت و عمل او گواه و دلیل بر صدق اوست. - . العمده: ۱۱۴- ۱۱۳ -

**[ترجمه]

۱۱

ما، الأمالی للشیخ الطوسی أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَةَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ عَنْ حَسَنِ بْنِ حَمَّادٍ

ص: ۴۱۳

۱- الطرائف: ۲۳.

۲- کشف الحق ۱: ۹۲.

۳- مريم: ۵۶.
۴- يوسف: ۴۶. و كذا يدلّ على ما ذكر قوله تعالى: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا» مريم: ۴۱.
۵- العمده: ۱۱۳ و ۱۱۴، و ما ذكره المصنّف منقول بالمعنى.

عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام (۱).

فر، تفسير فرات بن إبراهيم فُرَاتٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُتْبَةَ وَ الْقَاسِمِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ جَنْدَلِ بْنِ وَالِقٍ مُعَنْعَناً عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام مِثْلَهُ (۲).

**[ترجمه]امالى طوسى: ابو عمرو با سند خود از إمام باقر عليه السّلام روايت مى‌كند كه گفت: منظور از «صادق» در آيه: «يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» على بن ابى طالب عليه السّلام است. - . امالى شيخ طوسى ۱ : ۱۶۰ -

تفسير فرات بن ابراهيم: شبيه اين حديث را از امام صادق عليه السّلام به روايت از پدرش عليه السّلام نقل كرده است. - . تفسير فرات : ۵۲ -

**[ترجمه]

۱۲

فس، تفسير القمي يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۳) يَقُولُ كُونُوا مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضى نَحْبَهُ وَ هُوَ حَمْزَةُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام يَقُولُ اللَّهُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۴).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم: گويد مقصود از آيه: «يَأَيهَُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» اين است كه: با على بن ابى طالب و آل محمد صَلى الله عليهِ و آله باشيد و دليل بر اين برداشت، آيه: «مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحَْبَه» كه حمزه است. «وَ مِنهُْم مَّن يَنتَظِرُ» كه على بن ابى طالب عليه السّلام است و آن‌گاه خداوند مى‌فرمايد: «وَ مَا بَدَّلُواْ تَبْدِيلاً» - . تفسير قمى : ۲۸۲ -

**[ترجمه]

۱۳

ل، الخصال مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي الدلهاب [الدِّلْهَاثِ (۵) عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ حَبِيبٌ النَّجَّارُ وَ مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ (۶).

أَقُولُ قَالَ السَّيُوطِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ الْمُسَمَّى بِالدُّرِّ الْمَنْثُورِ أَخْرَجَ ابْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

وَ أَخْرَجَ ابْنُ عَسَاكِرَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۷).

**[ترجمه]الخصال: محمّد بن علی بن اسماعیل با سند خود از محمّد بن أبی لیلی روایت کرده است که گفت: رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله می‌فرماید: «صدِّیقان» سه نفرند: علی بن أبی طالب، حبیب نجار و مؤمن آل فرعون. - . الخصال ۱: ۸۶ -

مولف: سیوطی در تفسیر خود معروف به «الدّر المنثور» گوید: ابن مردویه از ابن عباس در معنی آیه: «اتَّقُواْ اللَّهَ وَ کُونُواْ مَعَ الصَّادِقِین» گوید: یعنی اینکه با علی بن ابی طالب باشید. ابن عساکر نیز شبیه این این روایت را از امام باقر علیه السّلام نقل کرده است. - . الدّر المنثور ۳: ۲۹۰ -

**[ترجمه]

۱۴

کشف، کشف الغمه مِنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ عن ابن مردویه أنها نزلت فی علی علیه السلام.

و عن ابن مردویه: فی قوله تعالی فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ کَذَبَ عَلَی اللَّهِ وَ کَذَّبَ بِالصِّدْقِ

۱- أمالی الشیخ: ۱۶۰.

۲- تفسیر فرات: ۵۲.

۳- لا نکرر مواضع الآیات، راجع الاخبار السابقه.

۴- تفسیر القمّیّ: ۲۸۲.

۵- فی المصدر: عن النعمان بن أبی الدلهاث.

۶- الخصال ۱: ۸۶.

۷- الدّر المنثور ۳: ۲۹۰.

إِذْ جاءَهُ (١) عن موسى بن جعفر عن أبيه عليه السلام قال هو من رد قول رسول الله صلى الله عليه و آله فى على عليه السلام (٢).

**[ترجمه]كشف الغمّة: ابن مردويه گويد: آيه «من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه در باره على نازل گشته است. ابن مردويه گويد: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلىَ اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَ» - . كشف الغمه: ٩٣ - {پس كيست ستمگرتر از آن كس كه بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوى او آمد، دروغ پنداشت؟} از امام موسى بن جعفر عليه السّلام از پدرش روايت كرده است كه: فرمود: اين آيه در باره كسى است كه گفته پيامبر خدا را در مورد على عليه السلام نپذيرد.

**[ترجمه]

بيان

روى العلامه رحمه الله فى كشف الحق (٣) من طريقهم مثله و ظاهر أن ولايته عليه السلام من أعظم ما أتى الرسول به صادقا عن الله تعالى و التكذيب به من أعظم الظلم لأنه عمده أركان الإيمان و لا يتم شى ء منها إلا به فيحتمل أن تكون الآيه نازله فيه ثم جرى فى كل من كذب شيئا مما نزل من عند الله تعالى.

**[ترجمه]علّامه- رحمة الله عليه- در كشف الحقّ - . ج.١. ٩۶ - نظير اين روايت را از طريق آن‌ها نقل كرده است. و به نظر مى‌رسد كه ولايت على عليه السلام بزرگترين امرى است كه رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله صادقانه آن را از جانب خداوند متعال آورده است و تكذيب آن از جمله بزرگ‌ترين ستم‌هاست زيرا مهم‌ترين ركن ايمان است و هيچ ركنى از ايمان جز به آن بر پا نمى‌ماند. بنابراين ممكن است اين آيه در اصل درباره ولايت نازل شده باشد و بعدها به تكذيب آياتى كه از جانب خدا نازل مى‌شده‌اند، تعميم يافته باشد.

**[ترجمه]

١۵

فس، تفسير القمى إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَيِّتُونَ- ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ (۴) يعنى أمير المؤمنين عليه السلام و من غصبه حقه ثم ذكر أيضا أعداء آل محمد و من كذب على الله و على رسوله و ادعى ما لم يكن له فقال فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جاءَهُ يعنى لما جاء به رسول الله صلى الله عليه و آله من الحق و ولايه أمير المؤمنين عليه السلام ثم ذكر رسول الله و أمير المؤمنين عليه السلام فقال: وَ الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ يعنى أمير المؤمنين عليه السلام أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۵).

**[ترجمه]تفسير على بن ابراهيم: «إِنَّكَ مَيِّتٌ وَ إِنهُّم مَّيِّتُونَ*ثُمَّ إِنَّكُم يَوْمَ الْقِيَامَهِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ* فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلىَ اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَ لَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ*وَ الَّذِى جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُون» - . زمر/ ٣٣-٣٠ - {قطعاً تو خواهى مُرد، و آنان [نيز] خواهند مُرد سپس شما روز قيامت پيش پروردگارتان مجادله خواهيد كرد.

پس کیست ستمگرتر از آن کس که بر خدا دروغ بست، و [سخن] راست را چون به سوی او آمد، دروغ پنداشت؟ آیا جایِ کافران در جهنّم نیست؟ و آن کس که راستی آورد و آن را باور نمود آنانند که خود پرهیزگارانند.}

- و آیه اول خطاب به امیرالمؤمنین علیه السّلام و کسانی است که حقّ او را غصب کردند.

-آیه سوم خطاب به دشمنان آل محمد صلی الله علیهِ و آله و کسانی است که به خدا و رسولش دروغ گفتند و مدّعی چیزی شدند که تعلّقی به آن‌ها نداشت.

- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ عَلىَ اللَّهِ وَ كَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ: یعنی اینکه چون از جانب خدا ولایت امیرالمؤمنین علیه السّلام بر پیامبر صلی الله علیهِ و آله نازل شد؛ آنگاه رسول خدا صلی الله علیهِ و آله و امیرالمؤمنین علیه السّلام را یاد کرده و فرموده: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» که پیامبر صلی الله علیهِ و سلَّم «جَاءَ بِالصِّدْقِ» است و علی علیه السّلام «صَدَّقَ بِهِ» و آنگاه «أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُون» - . تفسیر قمی : ۵۷۷ -

**[ترجمه]

۱۶

کشف، کشف الغمه عن أبی بکر بن مردویه: قوله تعالی وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ محمد صلی الله علیه وآله وَ الذی صَدَّقَ بِهِ علی بن أبی طالب علیهما السلام (۶).

**[ترجمه]کشف الغمّة: ابوبکر بن مردویه گوید: «وَ الَّذِی جَاءَ بِالصِّدْقِ» محمّد صلی الله علیهِ و آله است و «الَّذِی صَدَّقَ بِهِ» علی علیه السّلام. - . کشف الغمّه: ۹۵ -

**[ترجمه]

۱۷

مد، العمده: بِإِسْنَادِهِ إِلَی الثَّعْلَبِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَافِظِ عَنِ الْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ عَنْ لَیْثٍ عَنْ مُجَاهِدٍ فِی: قَوْلِهِ تَعَالَی وَ الَّذِی جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ قَالَ جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ صَدَّقَ بِهِ عَلِیٌّ علیه السلام (۷).

۱- الزمر. ۳۲.

۲- کشف الغمّه: ۹۳.

۳- ج ۱ ص ۹۶.

۴- الزمر: ۳۰ و ۳۱، و ما بعدها ذیلها.

۵- تفسیر القمّیّ: ۵۷۷.

۶- کشف الغمّه: ۹۵.

۷- العمده: ۱۸۴ و ۱۸۵.

**[ترجمه]العمـدة: با سـند خود از ثعلبى با سـندى از مجاهـد در معناى آيه: «وَ الَّذِى جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَـدَّقَ بِهِ» گويد: «جَاءَ بِهِ» محمد صَلى الله عليهِ و آله است و «صَدَّقَ بِهِ» على عليه السّلام . - . العمده: ١٨٥- ١٨۴ -

**[ترجمه]

بيان

قَالَ الْعَلَّامَهُ رَحِمَهُ اللَّهُ فِى كَشْفِ الْحَقِّ فِى قَوْلِهِ تَعَالَى وَ الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَـدَّقَ بِهِ رَوَى الْجُمْهُورُ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِى طَالِبٍ عليهما السلام (١).

و روى مثـل ذلک عن الحافظ أبى نعيم بإسـناده عن أبى جعفر عليه السـلام و رواه الشـيخ الطبرسـى رحمه الله عن مجاهـد قال و رواه الضحاك عن ابن عباس و هو المروى عن أئمه الهدى عليهم السلام (٢)

و.

روى السـيوطى فى الـدر المنثور عن ابن عساكر عن مجاهد أنه قال الَّذِى جاءَ بِالصِّدْقِ رسول الله صـلى الله عليه و آله وَ صَدَّقَ بِهِ على بن أبى طالب عليهما السلام (٣).

أقول فقـد صـح بنقل المخالف و المؤالف نزول تلك الآيه فى أمير المؤمنين عليه السـلام و لا عبره بما يتفرد به شاذ من متعصبى المخالفين كالرازى أنها نزلت فى أبى بكر لانتحالهم له لقب الصديق و قد عرفت بنقل الفريقين أن أمير المؤمنين عليه السلام هو الصـديق فى هـذه الأمه و رأس جميع الصـديقين و إذا ورد نقل باتفاق الفريقين و آخر تفرد به أحـدهما فلا شك فى أن المعول على ما اتفقا عليه مع أنه سـيأتى فى باب سـبق إسـلامه عليه السـلام إثبات أنه لسـبق إسـلامه أولى بالوصف بالتصديق و الصديق ممن عبـد الصـنم أزيـد من أربعين سـنه من عمره ثم صـدق ظاهرا و كان يظهر منه كل يوم شواهد نفاق قلبه و أما تصـحيح الآيه على وجه يوافق الأخبار فبوجهين.

الأـول أن يكون المراد بـالموصول الجنس فيكون الرسول و أمير المؤمنين صـلوات الله عليهمـا داخلين فى الموصول و إنما خص الرسول صـلى الله عليه و آله بالجزء الأول من الصـله لكونه فيه أظهر و أقوى و كذا خص الجزء الثانى بأمير المؤمنين عليه السلام لأنه فيه أحوج إلى البيان (۴).

الثانى أن يقدر الموصول فى الثانى (۵) كما هو مختار الكوفيين قال الشيخ الرضى

١- كشف الحق ١: ٩٢٠.

٢- مجمع البيان ٨: ۴٩٨.

٣- الدّر المنثور ۵: ٣٢٨. و قد أخرجه عن ابن مردويه عن ابى هريره، لا كما ذكره المصنّف.

۴- توضیحه أن الرسول صلّی اللّه علیه و آله هو الجائی بالصدق و المبلغ له فلا جرم یکون مصدقا أیضا لما جاء به، و لا احتیاج فی اثبات کونه مصدقا إلی بیان، و لیس کذلک أمیر المؤمنین علیه السلام فانه فیه احوج إلی البیان.

۵- أی فی الجمله الثانیه بأن یقال: و الذی صدّق به. و فی غیر (ک) من النسخ «أن یقدر الصله» و هو وهم.

رضـی الله عنه أجاز الکوفیون حـذف غیر الألف و اللام من الموصولات الاسـمیه خلافا للبصـریین قالوا قوله تعالی وَ ما مِنّا إِلاّ لَهُ مَقامٌ مَعْلُومٌ (۱) أی إلا من له مقام معلوم ثم قال و لا وجه لمنع البصریین من ذلک من حیث القیاس إذ قد یحذف بعض حروف الکلمه و لیس الموصول بألزق منها انتهی.

ثم اعلم أن اختصاصه بتلک الکرامه الـداله علی فضـله فی الإیمان و التصـدیق اللـذین کلاهما مناط الشـرف و الفضل علی سائر الصحابه یدل علی أنه أولی بالإمامه و الخلافه کما مر تقریره مرارا.

و أما قوله تعالی وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ فقال العلامه رحمه الله روی الجمهور أنها نزلت فی علی علیه السلام (۲).

و قال الشیخ الطبرسی وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقِینَ أی الذین یصدقون فی أخبارهم و لا یکذبون و معناه کونوا علی مذهب من یستعمل الصـدق فی أقواله و أفعاله و صـاحبوهم و رافقوهم کقولـک أنـا مع فلاـن فی هـذه المسـأله أی أقتـدی به فیها و قـد وصف الله الصـادقین فی سوره البقره بقوله وَ لکِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ (۳) إلی قوله أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ فأمر الله سـبحانه بالاقتداء بهؤلاء (۴) و قیـل المراد بالصادقین هم الـذین ذکرهم الله فی کتابه و هو قوله رِجالٌ صَـدَقُوا ما عاهَـدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ (۵) یعنی حمزه بن عبـد المطلب و جعفر بن أبی طـالب وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ یعنی علی بن أبی طالب علیه السلام

وَ رَوَی الْکَلْبِیُّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ مَعَ عَلِیٍّ وَ أَصْحَابِهِ.

رَوَی جَابِرٌ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ کُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ قَالَ مَعَ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام.

و قیـل مع النبیین و الصـدیقین فی الجنه بالعمـل الصالـح فی الـدنیا عن الضـحاک و قیل مع محمـد و أصـحابه عن نافع و قیل مع الذین صدقت نیاتهم و استقامت قلوبهم و أعمالهم و خرجوا مع رسول الله صلی الله علیه و آله و لم یتخلفوا عنه عن ابن عباس

۱- الصافّات: ۱۶۴.

۲- کشف الحق ۱: ۹۳.

۳- البقره: ۱۷۷.

۴- فی المصدر: بهؤلاء الصادقین المتقین.

۵- الأحزاب: ۲۳.

و قیل إن معنی مع هاهنا معنی من انتهی (۱): أقول الصادق هو من لا یکذب فی قوله و لا فعله و الصدق فی قراءه سوره الحمد فقط یوجب العصمه لأنه یقول فی کل یوم عشر مرات و أکثر إِیَّاکَ نَعْبُدُ و قد سمی الله طاعه الشیطان عباده فی مواضع (۲) و کل معصیه طاعه للشیطان (۳) و قس علی ذلک قوله وَ إِیَّاکَ نَسْتَعِینُ و سائر ما یقول الإنسان و یدعیه من الإیمان بالله و الیوم الآخر و حب الله تعالی و الإخلاص له و التوکل علیه و غیر ذلک و أخبار الخاصه و العامه مشحونه بذلک فظهر أن الصادق حقیقه هو المعصوم و سیأتی تحقیق ذلک فی کتاب مکارم الأخلاق و أیضا قد ثبت بما مر فی کتاب الإمامه فی باب أنهم علیهم السلام صادقون و فی هذا الباب من أخبار الفریقین أنهم المراد بالصادقین فی الآیه و لا ریب فی أن المراد بالکون معهم الاقتداء بهم و طاعتهم و متابعتهم إذ ظاهر أن لیس المراد محض الکون معهم بالجسم و البدن فیدل علی إمامتهم إذ لا یجب متابعه غیر الإمام فی کل ما یقول و یفعل بإجماع الأمه.

و قال أبو الصلاح الحلبی فی کتاب تقریب المعارف بعد ذکر الآیه فأمر باتباع المذکورین و لم یخص جهه الکون بشی ء دون شی ء فیجب اتباعهم فی کل شی ء و ذلک یقتضی عصمتهم لقبح الأمر بطاعه الفاسق أو من یجوز منه الفسق و لا أحد ثبتت له العصمه و لا ادعیت فیه غیرهم علیهم السلام فیجب القطع علی إمامتهم و اختصاصهم بالصفه الواجبه للإمامه (۴) و لأنه لا أحد فرق بین دعوی العصمه لهم و الإمامه انتهی.

وَ أَمَّا قَوْلُهُ تَعَالَی رِجالٌ صَدَقُوا

فَقَدْ رَوَی الطَّبْرِسِیُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِی الْقَاسِمِ الْحَسْکَانِیِّ بِالْإِسْنَادِ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِی إِسْحَاقَ عَنْ عَلِیٍّ علیه السلام قَالَ: فِینَا نَزَلَتْ

۱- مجمع البیان ۵: ۸۱.

۲- منها قوله تعالی: «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنِی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ» ص: ۶۰. و قوله «یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ» مریم: ۴۴.

۳- فیقرر کذلک: المعصیه طاعه للشیطان، و طاعته عبادته، فالمعصیه عبادته.

۴- و هی العصمه.

رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَأَنَا وَ اللَّهِ الْمُنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلْتُ تَبْدِيلًا (۱).

و روى العلامه و مؤلف كتاب تنبيه الغافلين نحو ذلك و النحب النذر الذى عاهدوا عليه فى نصره الدين و جهاد الكافرين و معاونه سيد المرسلين أو الأجل و دلاله الآيه على فضله عليه السلام من جهات شتى غير مستور على أولى النهى.

تتميم قال السيد المرتضى رضوان الله عليه فى كتاب الفصول سئل الشيخ المفيد قدس الله روحه عن قوله تعالى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۲) فقيل له فيمن نزلت هذه الآيه فقال فى أمير المؤمنين عليه السلام و جرى حكمها فى الأئمه من ذريته الصادقين عليهما السلام قال الشيخ أدام الله عزه و قد جاءت آثار كثيره فى ذلك و يدل على صحه هذا التأويل ما أنا ذاكره بمشيه الله و عونه.

قد ثبت أن الله سبحانه دعا المؤمنين إلى اتباع الصادقين فى هذه الآيه (۳) و الكون معهم فيما يقتضيه الدين و ثبت أن المنادى به يجب أن يكون غير المنادى إليه لاستحاله أن يدعى الإنسان إلى الكون مع نفسه و اتباعها فلا يخلو أن يكون الصادقون الذين دعا الله تعالى إليهم جميع من صدق و كان صادقا حتى يعمهم اللفظ و يستغرق جنسهم أو أن يكون بعض الصادقين و قد تقدم إفسادنا لمقال من يزعم أنه عم الصادقين لأن كل مؤمن فهو صادق بإيمانه فكان يجب بذلك أن يكون الدعاء للإنسان إلى اتباع نفسه و ذلك محال على ما ذكرناه و إن كانوا بعض المؤمنين دون بعض فلا يخلو من أن يكونوا معهودين معروفين فتكون الألف و اللام إنما دخلا للمعهود أو يكونوا غير معهودين فإن كانوا معهودين فيجب أن يكونوا معروفين غير مختلف فيهم فيأتى الروايات بأسمائهم و الإشاره إليهم خاصه و أنهم طائفه معروفه عند من سمع الخطاب من رسول الله صلى الله عليه و آله و فى عدم ذلك دليل على بطلان مقال من ادعى أن هذه الآيه نزلت فى جماعه غير من ذكرناه كانوا معهودين و إن كانوا غير معهودين فلا بد من الدلاله عليهم ليمتازوا (۴) ممن يدعى

ص: ۴۱۹

۱- مجمع البيان ۸: ۳۵۰.

۲- التوبه: ۱۱۹.

۳- فى المصدر: دعا المؤمنين فى هذه الآيه الى اتباع الصادقين.

۴- ليتميزوا.

مقامهم و إلا بطلت الحجه لهم و سقط تكليف أتباعهم و إذا ثبت أنه لا بد من الدليل عليهم و لم يدع أحد من الفرق دلاله على غير من ذكرناه ثبت أنها فيهم خاصه لفساد خلو الأمه كلها من تأويلها و عدم أن يكون القصد إلى أحد منهم بها.

على أن الدليل قائم على أنها فيمن ذكرناه لأن الأمر ورد باتباعهم على الإطلاق و ذلك يوجب عصمتهم و براءه ساحتهم و الأمان من زللهم بدلاله إطلاق الأمر باتباعهم و العصمه توجب النص على صاحبها بلا ارتياب و إذا اتفق مخالفونا على نفى العصمه و النص على من ادعوا (۱) له تأويل هذه الآيه فقد ثبت أنها فى الأئمه عليهم السلام لوجود النقل للنص (۲) عليهم و إلا خرج الحق عن أمه محمد صلى الله عليه و آله و ذلک فاسد.

مع أن القرآن دليل (۳) على ما ذكرناه و هو أن الله سبحانه قال لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَهِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمالَ عَلى حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِى الرِّقابِ وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَى الزَّكاهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِى الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ (۴) فجمع الله تبارک و تعالى هذه الخصال كلها ثم شهد لمن كملت فيه بالصدق و التقى على الإطلاق فكان مفهوم معنى الآيتين الأولى و هذه الثانيه أن اتبعوا الصادقين الذين باجتماع هذه الخصال التى عددناها فيهم استحقوا بالإطلاق اسم الصادقين و لم نجد أحدا من أصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله اجتمعت فيه هذه الخصال إلا أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليهما السلام فوجب أنه الذى عناه الله سبحانه بالآيه و أمر فيها باتباعه و الكون معه فيما يقتضيه الدين و ذلک أنه ذكر الإيمان به جل اسمه و اليوم الآخر و الملائكه و الكتاب و النبيين و كان أمير المؤمنين عليه السلام أول الناس إيمانا به و بما وصف (۵) بالأخبار المتواتره

ص: ۴۲۰

۱- فى المصدر: عمن ادعوا.

۲- فى المصدر: بالنص.

۳- فى المصدر: مع أن فى القرآن دليلا.

۴- البقره: ۱۷۷.

۵- أى اليوم الآخر و الملائكه و الكتاب و النبيين.

بأنه أول من أجاب رسول الله صلى الله عليه و آله من الذكور وَ

بِقَوْلِ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله لِفَاطِمَهَ عليها السلام زَوَّجْتُكِ أَقْدَمَهُمْ سِلْماً وَ أَكْثَرَهُمْ عِلْماً.

وَ قَوْلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَخُو رَسُولِهِ لَمْ يَقُلْهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَ لَا يَقُولُهَا أَحَدٌ بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ مُفْتَرٍ صَلَّيْتُ قَبْلَهُمْ سَبْعَ سِنِينَ.

وَ قَوْلِهِ عليه السلام اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أُقِرُّ لِأَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّهِ عَبَدَكَ قَبْلِي.

وَ قَوْلِهِ عليه السلام وَ قَدْ بَلَغَهُ مِنَ الْخَوَارِجِ مَقَالٌ أَنْكَرَهُ أَمْ يَقُولُونَ إِنَّ عَلِيّاً يَكْذِبُ فَعَلَى مَنْ أَكْذِبُ أَ عَلَى اللَّهِ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ عَبَدَهُ أَمْ عَلَى رَسُولِهِ (۱) فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَّقَهُ وَ نَصَرَهُ.

وَ قَوْلِ الْحَسَنِ عليه السلام صَبِيحَهَ اللَّيْلَهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام لَقَدْ قُبِضَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَهِ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ وَ لَا يُدْرِكُهُ الْآخِرُونَ.

فی أدله يطول شرحها على ذلك.

ثم أردف (۲) الوصف الذى تقدم الوصف بإيتاء المال على حبه ذوى القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل و السائلين و فى الرقاب و وجدنا ذلك لأمير المؤمنين عليه السلام بالتنزيل و تواتر الأخبار فيه (۳) على التفصيل قال الله تعالى وَ يُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلى حُبِّهِ مِسْكِيناً وَ يَتِيماً وَ أَسِيراً- إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ (۴) و اتفقت الرواه من الفريقين الخاصه و العامه على أن هذه الآيه بل السوره كلها نزلت فى أمير المؤمنين و زوجته فاطمه عليها السلام (۵) و قال سبحانه الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهارِ سِرًّا وَ عَلانِيَهً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶) و جاءت الروايه أيضا مستفيضه بأن المعنى بهذه أمير المؤمنين عليه السلام و لا خلاف فى أنه صلوات الله عليه أعتق من كد يده جماعه لا يحصون كثره و وقف أراضى كثيره استخرجها و أحياها (۷) بعد موتها فانتظم

۱- فى المصدر: ام على رسول اللّه.

۲- أردف الشى ء بالشى ء: أتبعه عليه.

۳- فى المصدر: و تواتر الاخبار به.

۴- الإنسان: ۸- ۹، و لم يذكر ذيل الآيه فى غير (ك).

۵- فى المصدر: فى أمير المؤمنين و زوجته فاطمه و ابنيه عليهم السلام.

۶- البقره: ۲۷۴.

۷- كذا فى النسخ، و فى المصدر: و وقف أراضى كثيره و عينا استخرجها و أحياها. فيكون على اللف و النشر المشوش.

الصفات علی ما ذکرناه.

ثم أردف ذلک بقوله وَ أَقامَ الصَّلاهَ وَ آتَی الزَّکاهَ فکان (۱) هو المعنی بها بدلاله قوله تعالی إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ راکِعُونَ (۲) و اتفق أهل النقل علی أنه علیه السلام هو المزکی فی حال رکوعه فی الصلاه فطابق هذا الوصف وصفه فی الآیه المتقدمه و شارکه فی معناه.

ثم أعقب ذلک بقوله عز اسمه وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذا عاهَدُوا و لیس أحد من الصحابه إلا من نقض عهده (۳) فی الظاهر أو تقول ذلک علیه إلا أمیر المؤمنین علیه السلام فإنه لا یمکن أحدا أن یزعم أنه نقض ما عاهد علیه رسول الله صلی الله علیه و آله من النصره و المواساه فاختص أیضا بهذا الوصف.

ثم قال سبحانه وَ الصَّابِرِینَ فِی الْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ و لم یوجد أحد صبر مع رسول الله صلی الله علیه و آله عند الشدائد غیر أمیر المؤمنین علیه السلام فإنه باتفاق ولیه و عدوه لم یول دبرا و لا فر من قرن و لا هاب (۴) فی الحرب خصما فلما استکمل هذه الخصال بأسرها (۵) قال سبحانه أُولئِکَ الَّذِینَ صَدَقُوا وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ یعنی به أن المدعو إلی اتباعه من جمله الصادقین و هو من دل علی اجتماع الخصال فیه و ذلک أمیر المؤمنین علیه السلام و إنما عبر عنه بحرف الجمع تعظیما له و تشریفا إذ العرب تضع لفظ الجمع علی الواحد إذا أرادت أن تدل علی نباهته (۶) و علو قدره و شرفه و محله (۷) و إن کان قد یستعمل فیمن لا یراد له ذلک إذا کان الخطاب یتوجه إلیه و یعم غیره بالحکم

۱- فی المصدر: و کان.

۲- المائده: ۵۵.

۳- فی المصدر: من نقض العهد.

۴- القرن- بکسر القاف-: کفؤک. من یقاومک. نظیرک فی الشجاعه. هاب من الخصم:

۵- أی بجمیعها.

۶- النباهه: الشرف.

۷- فی المصدر: و شرف محله.

و لو جعلنـا المعنى فى لفـظ الجمع بالعباره عن على أمير المؤمنين عليه السـلام لكان ذلك وجها (۱) لأنه و إن خص بالذكر فإن الحكم جـار فيمن يليه من الأئمه المهـديين عليهم السـلام على ما شـرحناه و هـذا بين نسأل الله توفيقا نصل به إلى الرشاد برحمته .(۲)

**[ترجمه]علّامـهٔ رحمـهٔ الله عليه در كشف الحق درباره آيه: «وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ» گويد: جمهور راويان از مجاهد روايت كرده‌اند كه مقصود ازاين آيه، على بن ابى طالب عليه السّلام است. - . كشف الحق ۱: ۹۲ -

حافظ ابو نعيم با سـند خود از امام باقرعليه السّـلام نيز همين روايت را نقل كرده است. شـيخ طبرسى رحمهٔ الله عليه نيز آن را از مجاهد نقل كرده و ضـحّاك از ابن عباس روايت نموده و ائمّه هدى عليهم السلام نيز آن را روايت كرده‌اند. - . مجمع البيان ۸ : ۴۹۸ -

[سـيوطى نيز در تفسـير «الـدّر المنثور» آن را از ابن عساكر و او از مجاهد نقل كرده كه گفت: «الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ» رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله است. و «صَدَّقَ بِهِ» على بن ابى طالب عليه السّلام است.] - . الدّر المنثور ۵ : ۳۲۸ -

مولف: با نقل روايات از موافقان و مخالفان درستى اين نكته كه اين آيه در شأن اميرالمؤمنين عليه السّلام نازل شده است و نظر تعـداد معـدودى از مخالفان متعصّب نظير رازى كه براى انتحال لقب «صـدّيق» مـدعى شـده درباره ابو بكر نازل گرديـده، فاقد ارزش اعتناست. با رواياتى كه از فريقين نقل گرديد، دانستيد كه «صدّيق» كسى جز اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه السّلام نيست. او گل سرسبد اين امّت و تمام صدّيقان است. زيرا هرگاه اجماع فريقين بر يك معنا متّفق باشـند، نظر شخصى يك فرد ملاـك نخواهـد بود هرچنـد در بـاب «سـبقت اسـلام ايشان» ثابت خواهـد شـد كه به دليل سـبقت على عليه السّـلام در اسـلام، سزاوارتر از هركس ديگر به لقب «صِدّيق» است بالأخص از كسـى بيش از چهل سال بت‌پرست بوده و وقتى هم تصديق كرده، جنبه ظاهرى و تظاهر داشـته و هر روز شواهدى از نفاق درونى خود را نشان مى‌داده است. اما تصحيح آيه به گونه‌ى كه موافق روايات باشد، از دو وجه صورت مى گيرد:

نخست اينكه مراد از اسم موصول را جنس بدانيم كه در اين صورت رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله و اميرالمؤمنين عليه السّلام را نيز شامل خواهد شد اما اينكه در بخش اول اختصاص آن به رسول خدا صَـلى الله عليهِ و آله بيشتر است بدان سبب كه نمود او در اين آيه بيشتر و قوى‌تر است. اما اختصاص دادن بخش دوم آيه بدان سبب است كه او نياز به توضيح بيشترى دارد. - . از آنجا كه رسول خدا صَـلى الله عليهِ و آله خود آورنده «صدق» و مبلّغ آن است، لاجرم مؤيد آن هم خواهد بود و اين مسأله نياز به اثبات ندارد، اما أميرالمؤمنين عليه السّلام چنين وضعيت و موقعيتى ندارد، از اين رو نياز به معرفى و توضيح پيدا مى كند. -

دوم اينكه: اسم موصول «الَّذِي» را همـان طور كه متناسب با نظر كوفيان است، براى جزء دوم جمله نيز در تقـدير بگيريم. شـيخ رضـى رحمهٔ الله عليه گويد: برخلاف مكتب بصـرى‌ها، پيروان مكتب كوفه اجازه داده‌اند كه اسم موصول بدون الف لام نيز از جمله حذف گردد مانند: «وَ مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُوم» - . صافات / ۱۶۴ - {و هيچ يك از ما [فرشتگان] نيست مگر [اينكه] براى او [مقـام و] مرتبـه اى معيّـن اسـت} كه در اصـل آيه چنين است : «وَ مَـا مِنَّا إِلَّا مَن لَهُ مَقَـامٌ مَّعْلُـوم» سـپس ادامه مى‌دهـد: اينكه بصـرى‌هـا چنين امرى را منع كرده‌انـد، توجيهى نـدارد زيرا ممكن است كلمه يـا كلمـاتى در جمله به قرينه‌هاى لفظى يا معنوى

حذف گردد و اسم موصول از این قاعده مستثنی نیست؛ تمام!

پس بـدان که اختصاص امیرالمؤمنین علیه السّلام به این کرامت که دالّ بر فضیلت او در «ایمان» و «تصدیق» که هر دو موجب شرف و فضل آن حضرت بر دیگر صحابه می‌گردد، دلیل بر این بـاور نیز هست که او همـان طور که بارها و بارهـا تکرار گردیده، از دیگران به إمامت و خلافت سزاوارتر است و شایسته‌تر.

اما درباره آیه: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» علّامه رحمهٔ الله علیه گوید: به روایت جمهور، این آیه در حق علی علیه السّلام نازل شده است. - . کشف الحق ۱: ۹۳ -

شیخ طبرسی نیز در مورد آیه: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» گوید: یعنی اینکه با کسانی باشید که راست می‌گویند و دروغ نمی‌گویند. و مفهوم آن چنین است که: بر کیش کسانی باشید که راستگویی در گفتار را با عمل توأم می‌کننـد؛ با اینان دوست و همراه باشید آن‌گونه که می‌گوییـد: «من در فلان مسأله بـا فلانی هستم» یعنی اینکه «در آن موضوع به او اقتدا می‌کنم» و خداوند متعال در سوره بقره راستگویان را چنین توصیف نموده است: «لَّيْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَاكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْأَخِرِ وَ الْمَلَئكَهِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّنَ وَ ءَاتىَ الْمَالَ عَلىَ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبىَ وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائلِينَ وَ فىِ الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتىَ الزَّكَوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ

وَ الصَّابرِينَ فىِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» - . بقره/ ۱۷۷ - {نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتـاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خویشاونـدان و یتیمان و بینوایان و در راه مانـدگان و گدایان و در [راهِ آزاد کردن] بنـدگان بدهـد، و نماز را برپـای دارد، و زکات را بدهـد، و آنان که چون عهد بندنـد، به عهـد خود وفادارانند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته انـد، و آنان همان پرهیزگارانند}

خداونـد امر فرموده است که به اینان اقتـدا کننـد؛ و گفته‌اند که مراد از «الصادقین» کسانی هستند که خداوند در قرآن از آنان نـام برده و فرموده است: «رِجَالٌ صَدَقُواْ مَا عَاهَدُواْ اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضىَ نحْبَهُ» یعنی حمزه بن عبدالمطّلب و جعفر بن أبی طالب «مِنهُم مَّن يَنتَظِر» یعنی علی بن ابی طالب علیه السّلام. و کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده که گفت: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» یعنی بـا علی علیه السّلام و یـارانش باشید؛ و جابر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آن حضـرت درباره: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» فرمود: یعنی اینکه با آل محمّد صَلی الله علیهِ و آله باشید؛ با عمل صالح در دنیا با پیامبران و راستگویان در بهشت باشید. ضحّاک گوید: در معنی آن «با محمّد و یارانش باشید» نیز گفته شده است. نافع گوید: گفته شده: به معنای «با کسانی باشید که از صدق نیّت برخوردار بوده و دل‌ها و کردارشان استوار گشته، با رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله همراه گشته و هرگز از فرمان او سر نتافتنـد» است. ابن عباس گویـد: گفته شـده: «مع» در: «كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» به معنی «مِن» است. تمام. - . مجمع البیان ۵: ۸۱ -

مولف: «صادق» کسی است که در قول و فعل دروغ نمی‌گویـد. و «صِدق» در تلاوت سوره حمد عصمت آور است، زیرا در

این سوره انسان حداقل ده بار می گوید: «ایّاک نعبد» و خداوند متعال در چند جا اطاعت از شیطان را معادل «عبادت شیطان» دانسته است. - . از جمله آیه: «أَ لَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يا بَنى آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطانَ» (یس/۶۰) و : «أَبَتِ لَما تَعْبُدِ الشَّيْطانَ » (مریم/۴۴) - و هر معصیتی عبادت شیطان است. «ایّاک نستعین» گفتن هم همین حالت را دارد و نیز هر قول و ادعایی که از انسان در مقام اظهار إیمان به خدا، اعقاد به قیامت، عشق به خدای متعال و إخلاص برای او، توکّل بر او و اموری از این دست، سر می‌زند. و روایات منقول از طرق خاصه و عامه آکنده از این مفاهیم است. بنابراین، معلوم گشت که «صادق» واقعی کسی جز معصوم نیست که در کتاب مکارم الأخلاق بدان خواهیم پرداخت. و با توجه به آنچه در کتاب إمامت گذشت ثابت گردید که آنها علیهم السلام جملگی «صادق» هستند و در این باب از روایات فریقین مقصود از «صادقین» در آیه‌ای که گذشت، أئمّه اطهار علیهم السلام هستند و شکی نیست که منظور از «با آنها بودن» اقتدای به آنهاو اطاعت و متابعت آن... هاست و طبعاً مقصود این نیست که با جسم و بدن با آنها باشیم. کما اینکه این آیه دلیل بر إمامت آنهاست زیرا به اجماع امّت جایز نیست از غیر إمام در آنچه می گوید و انجام می‌دهد، پیروی کرد.

ابوصلاح حلبی در کتاب «تقریب المعارف» پس از ذکر آیه می‌نویسد: خداوند در این آیه امر کرده است که نه در بعضی امور، بلکه در همه شؤون از ایشان تبعیت و پیروی شود و چنین امری از جانب خدا اقتضا می کند که ایشان (ائمه) معصوم باشند، زیرا اطاعت و پیروی از فاسق یا هرکس که احتمال رود از او فسقی صادر می‌شود، عقلاً قبیح و ناپسند است. غیر از أهل بیت نه برای کسی عصمت ثابت شد و نه کسی مدّعی آن گشته است. بنابراین باید حکم به قطعیت إمامت ایشان کرده و قائل به عصمت ایشان شد که عصمت از لوازم إمامت است و چون کسی تاکنون تفاوتی میان ادعای عصمت برای آنان و امامت قائل نشده است. تمام!

اما در مورد: «رجالٌ صَدَقُوا...» طبرسی رحمهٔ الله علیه از امام صادق علیه السّلام از علی علیه السّلام روایت کرده است که فرمود:آیه «رجالٌ صَدَقُوا ما عَاهدوا الله علیه» درباره ما نازل شده است و به خدا سوگند که آن «منتظِر» منم که تبدیلی در عقیده‌ام حاصل نشده است. - . مجمع البیان ۸: ۳۵۰ -

علامه و مؤلف کتاب «تنبیه الغافلین» نظیر این معنا را در کتاب خود آورده و واژه «نحب» را به معنی «نذر»ی دانسته که بر اساس آن پیمان بسته بودند دین خدا را یاری نموده و با کفّار به جهاد برخاسته و یار و یاور سید مرسلین صَلی الله علیه و آله باشند کما اینکه به معنی «أجل» بودن آن را از نظر دور نداشته است. اینکه این آیه دلیل برتری امیرالمؤمنین علیه السّلام از چند جهت نسبت به دیگر صحابه است، اظهر من الشمس بوده و بر خردمندان پوشیده نیست.

تکمله: سید مرتضی- رضوان اله علیه- در کتاب «الفصول» خود آورده است: از شیخ مفید- قدس الله روحه- درباره آیه: «يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ كُونُواْ مَعَ الصَّادِقِين» - . توبه/۱۱۹ - {ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و با راستان باشید.}و اینکه درباره چه کسی نازل شده است، سؤال شد. گفت: این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده و حکم آن در ذرّیه صادق ایشان که امامان هستند، ساری و جاری است. شیخ- أدام الله عزّه- گفت: سخن در این مورد بسیار گفته شده و آنچه صحّت این تأویل را اثبات می کند دلایلی است من به خواست خدا بیان خواهم کرد:

ثابت شد که خداوند متعال در این آیه مؤمنان را به پیروی از راستگویان فرا خوانده است و اینکه در امر دین باید همراه آنها

بود. و نیز ثابت شد که فرا خوانده شده با فراخوانده شده به سوی او کسی دیگران را فرا می‌خواند یکی نیستند، زیرا اگر یکی باشند ممکن نیست که خودش را به بودن با خود و پیروی از خود دعوت کند. و نیز صحیح نیست صادقانی که خداوند مردم را به پیروی از آن‌ها دعوت کرده شامل عامّه مؤمنانی باشد که در ایمان خود صادق بودند و صادق ماندند، تا لفظ صادقین همه آنها را شامل شود، بلکه مراد، مردان صادق خاصی هستند. ما قبلاً بطلانِ شمول و عمومیت آن را بیان کرده‌ایم. زیرا در این صورت می‌بایست انسان‌های مؤمن صادق خودشان را به پیروی از خودشان دعوت کنند که همان طور که گفته شد، امری محال است. و اگر مراد فقط برخی از مؤمنان باشند، ممکن است آن مؤمنان شناخته شده باشند که در این صورت الف و لام آن الف و لام عهد خواهد بود یا ممکن است ناشناس باشند. اگر شناخته شده باشند، باید نزد همه معروف بوده و اختلافی در مورد ایشان وجود نداشته باشد. در این حالت، روایات اختصاصاً درباره آن‌ها نافذ خواهد بود و به ایشان اشاره خواهد کرد؛ در این صورت آن‌ها گروهی معروف و شناخته شده نزد کسانی خواهند بود که حدیث رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را شنیدند و در این صورت است که اگر کسی ادّعا کند که این آیه درباره شخص دیگری غیر از آن افراد شناخته شده نازل شده، کلام او را باطل تلقی می‌کنند. اما اگر ناشناخته باشند، باید ثابت کرد و دلیل آورد تا منزلتی که به ایشان تعلق دارد را بدست آورند وگرنه ادّعایشان و حجّتشان باطل است و تکلیف تبعیت از آن‌ها باطل خواهد بود. اما اگر ثابت شود که آنچه گفتیم صحّت دارد و کسی از دیگر فرقه‌ها نیز دلیلی بر بطلان گفته‌های ما ارائه نکند، در این صورت ثابت خواهد شد که این آیه مختص به آنان است. زیرا امت نمی‌تواند از تأویل این آیه خالی باشد و هیچ یک از آن کسانی که گفته شد مقصود و منظور آیه نباشند، چراکه فساد معنای آیه را به دنبال دارد.

حال که با دلیل ثابت گردید که منظور آیه کسانی است که نامشان را یاد کردیم، زیرا دستور الهی تبعیّت مطلق از آن‌ها را تکلیف می‌کند و این امر مستلزم آن است که ایشان معصوم باشند و مصون از گناه و لغزش و اگر کسی معصوم بود، بدون تردید نصِ آیه در شأن او خواهد بود؛ و اگر مخالفان ما بر نفی عصمت و عدم وجود نصّ صریح در خصوص اختصاص آیه به فرد مورد نظرشان باقی باشند، ثبوت اختصاص آیه به ائمّهٔ علیهم السلام تحقق یافته است زیرا هم نصّ آیه و هم روایات مربوط به آن صراحتاً ایشان را مورد توجه قرار می‌دهند و نپذیرفتن این امر به معنای خروج حق از امّت محمد صَلی الله علیهِ و آله است و فساد چنین امری روشن است.

ما مدعی هستیم که قرآن بهترین دلیل به صحّت آنچه گفتیم می‌باشد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «لَّیْسَ الْبِرَّ أَن تُوَلُّواْ وُجُوهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ لَـاکِنَّ الْبرَّ مَنْ ءَامَنَ بِـاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الأْخِرِ وَ الْمَلَئکَهِ وَ الْکِتَابِ وَ النَّبِیِّنَ وَ ءَاتیَ الْمَالَ عَلیَ حُبِّهِ ذَوِی الْقُرْبیَ وَ الْیَتَامَی وَ الْمَسَاکِینَ وَ ابْنَ السَّبِیلِ وَ السَّائلِینَ وَ فیِ الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَوهَ وَ ءَاتیَ الزَّکَوهَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَ الصَّابرِینَ فیِ الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئکَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئکَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» - . بقره/۱۷۷ - {نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید، بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد، و مال [خود] را با وجودِ دوست داشتنش، به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و گدایان و در [راهِ آزاد کردن] بندگان بدهد، و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد، و آنان که چون عهد بندند، به عهد خود وفادارانند و در سختی و زیان، و به هنگام جنگ شکیبایانند آنانند کسانی که راست گفته اند، و آنان همان پرهیزگارانند.}خداوند تبارک و تعالی در این آیه همه این خصال را جمع کرده و سپس گواهی داده است که

کمال «صدق» در چه کسی یافت می‌شود و چه کسی متّقی علی الإطلاق است، تا بگوید آیه نخست و این آیه هر دو بر این تأکید دارند که از صادقانی پیروی کنید که جامع این خصال و صفات هستند، کسانی که برازنده نام «الصادقین» علی الإطلاق هستند و ما أحدی از صحابه رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله را نیافتیم که جامع این خصال باشد إلّا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام . در این صورت لازم می‌آید که منظور خداوند از این آیه، او باشد و خداوند امر به پیروی از او و بودن با او را داده است که دین آن را اقتضا می‌کند. خداوند در این آیه إیمان به خودش را یاد کرده و همچنین ایمان به روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران را متذکر شده است، و امیرالمؤمنین علیه السّلام نخستین کسی است که به وی ایمان آورد و به آنچه فرموده نیز ایمان آورده است و اخبار و روایات در این خصوص متواتر است که او نخستین کسی است که از میان مردان که دعوت پیامبر را اجابت نمود. پیامبر صَلی الله علیهِ و آله به فاطمه فرمود: «زَوَّجتُكِ أقدَمهم سِلماً وَ أكثرهم عِلماً» (تو را به عقد کسی در آوردم که در اسلام آوردن از همه پیشتازتر و عالم تر است) و نیز سخن شخص امیرالمؤمنین علیه السّلام که فرمود: من بنده خدا و برادر فرستاده اویم، و این ادّعا را کسی قبل و بعد از من نمی‌کند مگر اینکه دروغگو و افترا زننده باشد، من هفت سال پیش از اسلام آوردن دیگران نماز خواندم! و نیز سخن آن حضرت که: خداوند، گواهی نمی‌دهم که از میان این امّت کسی پیش از من اقرار به بندگی تو کرده باشد. و فرموده ایشان – پس از دریافت مطلبی از خوارج مبنی بر انکار ایشان– : یا اینکه می‌گویند که علی دروغ می‌گوید؟! به چه کسی دروغ بگویم؟ به خدایی که من أوّلین کسی هستم که اذعان به بندگی او کرده؟ یا به فرستاده او که من نخستین کسی هستم که به وی ایمان آورد و تصدیقش نمود و به یاریش شتافت؟ و نیز فرموده امام حسن علیه السّلام در صبح همان شبی که حضرت علی علیه السّلام در آن به شهادت رسید که: در این شب مردی از دنیا رفت که نه اول‌ها از او پیشی گرفتند و نه آخرها به منزلت وی خواهند رسید! و این سخن مبتنی بر دلایلی است که پرداختن به آنها موجب اطاله کلام خواهد شد.

سپس بعد از شمردن صفات مذکور برای امیرالمؤمنین موضوع صدقه دادن امیرالمؤمنین در راه خدا علی‌رغم نیاز شدید خود به یتیم و مسکین و رهگذران در راه مانده و نیازمندان و گرفتاران که مجموعه‌ای از آیات و روایات متواتر در این زمینه مؤید آن هستند و به تفصیل موضوع را اثبات می‌کنند، متوجه آیاتی از قرآن می‌شویم که روایات هر دو فریق اتفاق نظر دارند که در شأن علی علیه السّلام نازل شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: «یُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَیَ حُبِّهِ مِسْکِینًا وَ یَتِیمًا وَ أَسِیرًا*إِنَّمَا نُطْعِمُکمُ‏ْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِیدُ مِنکمُ‏ْ جَزَاءً وَ لَا شُکُورًا» – . انسان/ ۹-۸ – {و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند. «ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.} مفسران و روایان خاصه و عامه به اجماع بر این باورند که این آیات و بلکه کلّ این سوره در حق امیرالمؤمنین علیه السّلام و همسر گرامی آن حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها نازل شده است. و باز خداوند متعال می‌فرماید: «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُم بِالَّیْلِ وَ النَّهَارِ سِرًّا وَ عَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لَا هُمْ یَحْزَنُون» – . بقره/ ۲۷۴ – و راویان به اجماع اتفاق دارند که این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السّلام نازل شده است و اختلافی وجود ندارد که آن حضرت از دسترنج خود گروه بی‌شماری از بردگان را آزاد کرد و زمین‌های بایر بسیاری را آباد کرد و سپس وقف نمود. می‌بینیم که مضمون آیه کاملاً بر شخصیت وی منطبق است و همان طور که معروض افتاد تنها از چنین صفاتی برخوردار بوده است.

راوی سپس ادامه می‌دهد که آیه: «إِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلَوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکَوةَ وَ هُمْ رَاکِعُون»

- . مائده/ ۵۵ - {ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند.} که به تأیید همه راویان آن زکات دهنده در حال رکوع کسی جز امیرالمؤمنین علیه السّلام نبوده است، درباره علی علیه السّلام نازل شده است لذا هر دو آیه به جهت وصف و معنا مشابه هم آمده‌اند.

آنگاه راوی آیه: «وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ» را مطرح ساخته و می گوید: تمام صحابه جز علی علیه السّلام حتی برای یک بار هم که شده دارای سابقه پیمان شکنی با پیامبر صَلی الله علیهِ و آله هستند یا اینکه چنین نسبتی به آنها داده شده است. و تنها علی علیه السّلام است که بر عهد و پیمان خود با رسول خدا مبنی بر نصرت و مواساهٔ آن حضرت در سختی‌ها باقی ماند.

خداوند متعال در ادامه آیه فرموده است: «وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ» و می‌دانیم که أحدی جز امیرالمؤمنین در تمام سختی‌ها در کنار رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله قرار نداشته است. دوست و دشمن علی علیه السّلام شهادت می‌دهند که او هرگز پشت به دشمن نکرد و از نبرد با هیچ هماوردی سر بر نتافت و از ورود به هیچ جنگی با دشمن نترسید. و چون همه این صفات باهم در او جمع شدند، خداوند متعال فرمود: «أُوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُواْ وَ أُوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» که منظور از آن این است که او از راستگویان است لذا باید از او پیروی کرد و او برخوردار از تمام صفاتی است که در این آیه مذکور افتاد. خداوند در این آیه از امیرالمؤمنین به جهت تعظیم و تشریف به صیغه جمع یاد می کند، زیرا این عادت عرب است که اگر بخواهد شخصی را احترام کند و شرف و کرامت او را نشان دهد، به صیغه جمع از او یاد می کند؛ البته حتّی اگر فرض می کنیم که صیغه جمع در این آیه به معنای جمع حقیقی هم هست، باز با اصل نظر ما تفاوتی ندارد زیرا در آن صورت دیگر ائمه اطهار علیهم السلام را نیز شامل خواهد شد. و قبلاً این موضوع را نیز توضیح داده‌ایم و موضوع کاملاً ثابت شده و آشکار است. از خداوند توفیق وصول به رشاد را داریم، برحمته:

**[ترجمه]

قوله فطابق هذا الوصف كأنه قدس سره حمل الواو فی قوله وَ آتَی الزَّكاةَ علی الحال لا العطف بقرینه ذكر إیتاء المال الشامل للزكاه سابقا مع ذكر أكثر مصارفها و التأسیس أولی من التأكید و تؤیده هذه الآیه.

**[ترجمه]گفته او: «فطابق هذا الوصف» به نظر می‌رسد که وی- قدس سرّه- حرف واو را در «وَ آتی الزكاهٔ» را حالیه گرفته است نه عاطفه آن هم به قرینه ذكر «ایتاء المال» قبل از آن که شامل زكاهٔ هم می‌شود و همراه ذكر أكثر موارد مصرف آن و تأسیس مقدّم بر تأكید است و این آیه نیز آن را تأیید می كند.]

**[ترجمه]

باب ۲۲ أنه صلوات الله علیه الفضل و الرحمه و النعمه

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۳) قَالَ الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الرَّحْمَهُ (۴) أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فَبِذلِکَ فَلْیَفْرَحُوا قَالَ فَلْیَفْرَحْ شِیعَتُنَا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا أُعْطِیَ (۵) أَعْدَاؤُنَا مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّهِ (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیرٌ مِّمَّا یجْمَعُونَ» - . یونس/۵۸ - {بگو: «به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.} گوید: «فضل» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «رحمهٔ» امیرالمؤمنین علیه السّلام. «فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ» بدین معنی است که شیعیان ما خوشحال باشند که این بهتر از طلا و نقره‌ای است که به دشمنان ما داده شده است. - . تفسیر قمی/ ۲۸۹ -

**[ترجمه]

۲

ما، الأمالی للشیخ الطوسی: أَبُو عَمْرٍو عَنِ ابْنِ عُقْدَهَ عَنْ یَعْقُوبَ بْنِ یُوسُفَ عَنْ نَصْرِ بْنِ مُزَاحِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْکَلْبِیِّ عَنْ أَبِی صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ بِفَضْلِ اللَّهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ بِرَحْمَتِهِ عَلِیٌّ علیه السلام (۷).

**[ترجمه]امالی طوسی: ابو عمرو با سند خود از ابن عباس روایت کرده که گفت: در «بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» ، «بِفَضْلِ اللَّهِ» پیامبر صَلی الله علیهِ و آله و «بِرَحْمَتِهِ» علی علیه السّلام است. - . امالی شیخ طوسی -

**[ترجمه]

۳

شی، تفسیر العیاشی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام فِی قَوْلِهِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ

ص: ۴۲۳

۱- فی المصدر: بالعباره عن أمیر المؤمنین علیه السلام لذلک لکان وجها. و فی (ت): و لو جعلنا المعنی فی لفظ الجمع بالعباره أمیر المؤمنین اه و هو أقرب الی الصواب.

۲- الفصول المختاره ۱: ۹۱- ۹۴.

۳- یونس: ۵۸.

۴- فی المصدر: و رحمته.

۵- فی المصدر: اعطوا.

۶- تفسیر القمّیّ: ۲۸۹.

۷- أمالی الشیخ: ۱۵۹.

وَ رَحْمَتُهُ (۱) قَالَ الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَحْمَتُهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام (۲).

کشف، کشف الغمه أَبُو بَكْرِ بْنُ مَرْدَوَيْهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۳) أقول: رواه العلامه من طريقهم.

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: محمد بن فضیل از ابوالحسن علیه السّلام آورده است که آن در معنی آیه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» - . نساء/ ۸۳ . نور/۱۰ و ۱۴ و ۲۰و ۲۱ - گوید: «فَضلُ» رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله است و «رَحمَتُه» امیرالمؤمنین علیه السّلام . - . تفسیر عیاشی، نسخه خطی -

کشف الغمة: ابوبکر بن مردویه از امام باقر علیه السّلام شبیه این روایت را نقل کرده است.

مولف: علّامه همین روایت را از طریق آنها روایت کرده است .

**[ترجمه]

۴

فس، تفسير القمي: وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ (۴) هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ يُؤْتِ كلُّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» - . هود/ ۳ - {و به هر شایسته نعمتی از کَرَم خود عطا کن} گوید: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . تفسیر قمی: ۲۹۷ -

**[ترجمه]

۵

قب، المناقب لابن شهرآشوب: أَبُو الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِهِ وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ- عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع.

وَ كَذَا كَانَ يَقْرَأُ ابْنُ مَسْعُودٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا أَعْدَاؤُهُ وَ أَتْبَاعُهُمْ فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

فِي تَارِيخِ بَغْدَادَ أَنَّهُ رَوَى السُّدِّيُّ وَ الْكَلْبِيُّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ يَعْنِي النَّبِيَّ (۶) وَ رَحْمَتُهُ عَلِيٌّ علیه السلام.

الْبَاقِرُ علیه السلام فَضْلُ اللَّهِ الْإِقْرَارُ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَحْمَتُهُ الْإِقْرَارُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ علیه السلام.

ابْنُ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ فَضْلُ اللَّهِ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ رَحْمَتُهُ عَلِيٌّ علیه السلام وَ قِيلَ فَضْلُ اللَّهِ عَلِيٌّ علیه السلام وَ رَحْمَتُهُ فَاطِمَةُ علیها السلام.

الْبَاقِرُ علیه السلام يُدْخِلُ مَنْ يَشاءُ فِي رَحْمَتِهِ (۷) الرَّحْمَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام.

الْبَاقِرُ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی یَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ (۸) قَدْ عَرَّفَهُمْ وَلَایَهَ عَلِیٍّ علیه السلام وَ أَمَرَهُمْ بِوَلَایَتِهِ ثُمَّ أَنْکَرُوا بَعْدَ وَفَاتِهِ.

مُجَاهِدٌ فِی قَوْلِهِ أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ کُفْراً (۹) کَفَرَتْ بَنُو أُمَیَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ.

۱- النساء: ۸۳. النور: ۱۰ و ۱۴ و ۲۰ و ۲۱.

۲- تفسیر العیّاشیّ مخطوط.

۳- لم نجده فی المصدر المطبوع.

۴- هود: ۳.

۵- تفسیر القمّیّ: ۲۹۷.

۶- فی المصدر: قال: «بفضل اللّه» یعنی النبیّ.

۷- الشوری: ۸. الإنسان: ۳۱.

۸- النحل: ۸۳.

۹- إبراهیم: ۲۸.

تَفْسِيرُ وَكِيعٍ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ أَ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيماً (۱) عِنْدَ أَبِي طَالِبٍ- فَآوى إِلَى أَبِي طَالِبٍ يَحْفَظُكَ وَ يُرَبِّيكَ وَ وَجَدَكَ فِي قَوْمٍ ضَلَالٍ فَهَدَاهُمْ بِكَ إِلَى التَّوْحِيدِ- وَ وَجَدَكَ عائِلًا فَأَغْنى بِمَالِ خَدِيجَةَ- فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ وَ أَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ- وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ أَظْهِرِ الْقُرْآنَ وَ حَدِّثْهُمْ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْكَ.

قال الحسن وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ يا محمد حدث العباد بمنن أبى طالب عليك و حدثهم بفضائل على فى كتاب الله لكى يعتقدوا ولايته (۲).

وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفُتُوحِ الرَّازِيُّ فِي رَوْضِ الْجِنَانِ بِمَا ذَكَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْمَرْزُبَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْكَلْبِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلى ما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ (۳) نَزَلَتْ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ فِي عَلِيٍّ ع.

وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام الْمُرَادُ بِالْفَضْلِ فِيهِ النُّبُوَّةُ وَ فِي عَلِيٍّ الْإِمَامَةُ.

**[ترجمه]مناقب ابن شهر آشوب: ابوالجارود از امام باقر عليه السّلام در معناى آيه: «يُؤْتِ كلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» گويد: او على بن ابى طالب عليه السّلام است. ابن مسعود اين عبارت را به دنباله آيه مى‌آورد: «وَ إِن تَوَلَّوْاْ فَإِنىّ أَخَافُ عَلَيْكمُ عَذَابَ يَوْمٍ عظيم» (و اگر دشمنان و دنباله روان آنان روى بر تافتند، من بر ايشان از روزى كه عذاب سختى در آن است، بيم دارم.)

در كتاب «تاريخ بغدادى» از ابن عباس روايتى نقل است كه گفت: «بِفَضْلِ اللَّهِ» پيامبر صَلى الله عليهِ و آله و «وَرَحْمَتِهِ» على عليه السّلام است.

امام باقر عليه السّلام فرمود: «فَضْلِ اللَّهِ» إقرار به نبوّت رسول خدا صَلى الله عليهِ و آله و «وَرَحْمَتِهِ» إقرار به ولايت على عليه السّلام است.

ابن عباس در مصداق آيه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ» گويد «فَضْلُ اللَّه» محمد صَلى الله عليهِ و آله است و «وَرَحْمَتُهُ» على عليه السّلام. گفته شده: «فَضْلِ اللَّهِ» على عليه السّلام است و «رَحْمَتُهُ» فاطمه سلام الله عليها است.

امام باقر عليه السّلام در معنى آيه: «يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فيِ رَحْمَتِهِ» - . شورى/ ۸ . انسان/ ۳۱ - {هر كه را بخواهد، به رحمت خويش درمى آورد} مى‌فرمايد: «رحمت» على بن ابى طالب عليه السّلام است.

امام باقر عليه السّلام در معنى آيه: «يَعْرِفُونَ نِعْمَتَهُ الله» - . نحل/ ۸۳ - {نعمت خدا را مى‌شناسند} مى‌فرمايد: خداوند آنان را با ولايت على عليه السّلام آشنا كرد و به آنان امر فرمود كه ولايت وى را بپذيرند، اما آن‌ها بعد از وفات آن حضرت منكر ولايتش شدند .

مجاهد در معنى آيه: «أَلَمْ تَرَ إِلىَ الَّذِينَ بَدَّلُواْ نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا...» {آيا به كسانى كه [شكر] نعمت خدا را به كفر تبديل كردند} گويد : اين‌ها بنى‌اُميّة هستند كه منكر نبوت محمّد صَلى الله عليهِ و آله و إمامت اهل بيت او عليهم السّلام شدند.

در تفسير وكيع از ابن عباس در معنى آيه: «أَ لَمْ يجَدْكَ يَتِيمًا ...» {مگر نه تو را يتيم يافت، پس پناه داد؟ و تو را سرگشته يافت،

پس هـدایت کرد؟ و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید؟ و امّا [تو نیز به پاس نعمت ما] یتیم را میازار، و گدا را مَران، و از نعمت پروردگـار خویش [بـا مردم] سـخن گوی.} گویـد: «یَتِیمًـا»: یتیمی نزد ابوطـالب «فـآوی»: به ابوطالب الهام کرد که از تو مراقبت کنـد و پرورش دهـد و تو را در میـان قومی گمراه یافت و آن‌ها را به دست تو به سوی توحیـد هـدایت نمود «وَجَـدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَیَ»: با مال خـدیجه تو را بی‌نیاز کرد «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَروَ أَمَّا السَّائلَ فَلَا تَنهَروَ أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّث»: قرآن را آشـکار کن و در مورد نعمتی که خداوند به تو ارزانی داشته، سخن بگو.

امام حسن علیه السـلام فرمود: «أَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَـدِّث»: ای محمّـد، در مورد الطاف ابوطالب در حق خودت، سـخن بگو و نیز درباره فضایل علی علیه السّلام در کتاب خدا تا ولایت او را بپذیرند. - . مناقب ال أبی طالب ۱: ۵۷۸-۵۷۷ -

أبوالفتوح رازی- در روض الجنـان- مرا از ابو عبـدالله مرزبـانی بـا سـند خود از ابن عباس روایت کرد که وی در معنی آیه: «أَمْ یحْسُدُونَ النَّاسَ عَلیَ مَا ءَاتَئهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ» - . نساء/ ۵۴ - {بلکه به مردم، برای آنچه خـدا از فضل خویش به آنان عطا کرده رشک می ورزند} گوید: این آیه درباره رسول خدا صَـلی الله علیهِ و آله و علی علیه السّـلام نازل شد. امام باقر علیه السّلام نیز فرمود: منظور از «فضل» در این آیه «نبوت» پیامبر و «إمامت» علی علیه السّلام است .

**[ترجمه]

۶

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم جَعْفَرٌ الْفَزَارِیُّ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ الْآیَهَ قَالَ فَضْلُ اللَّهِ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ رَحْمَتُهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۴).

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: امـام بـاقر علیه السّـلام در معنی آیه: «قُـل بِفَضْـلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ...» فرمود: «فَضْـلُ اللَّهِ» پیامبر و «رَحْمَتُهُ» علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . تفسیر فرات: ۶۱ -

**[ترجمه]

۷

شی، تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِکَ فَلْیَفْرَحُوا هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (۵) فَقَالَ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ الِائْتِمَامُ بِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام هُوَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُ هَؤُلَاءِ فِی دُنْیَاهُمْ.

**[ترجمه]تفسیر عیّاشی: ابو حمزه گوید: از امام باقر علیه السّـلام در معنی آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِکَ فَلْیَفْرَحُواْ هُوَ خَیْرٌ مِّمَّا یجْمَعُون» - . یونس/ ۵۸ - {بگو: «به فضل و رحمت خـداست که [مؤمنان] بایـد شاد شوند.» و این از هر چه گرد می آورند بهتر است.} سؤال کردم، فرمود: اقرار به نبوت محمّد صَـلی الله علیهِ و آله و پذیرش إمامت امیرالمؤمنین علیه السّلام بهتر

از همه چیزهایی است که اینان در دنیا گرد می‌آورند.

**[ترجمه]

۸

کنز، کنز جامع الفوائد و تأویل الآیات الظاهره مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ حَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبَّادِ بْنِ یَعْقُوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ جُبَیْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیهما السلام فِی قَوْلِهِ تَعَالَی یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ (۶) قَالَ الرَّحْمَهُ وَلَایَهُ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ الظّالِمُونَ ما لَهُمْ مِنْ وَلِیٍّ وَ لا نَصِیرٍ

۱- الضحی: ۶، و ما بعدها ذیلها.

۲- مناقب آل أبی طالب ۱: ۵۷۷ و ۵۷۸ و الظاهر أن ما نقل عن ابی الفتوح الرازیّ منقول فی المناقب أیضا لکنه لم نجده فی المطبوع منه.

۳- النساء: ۵۴.

۴- تفسیر فرات: ۶۱.

۵- یونس: ۵۸.

۶- الشوری: ۸ و ما بعدها ذیلها.

**[ترجمه]کنز جامع الفوائد: امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» - . شوری/ ۸ - {و اگر خدا می خواست، قطعاً آنان را امّتی یگانه می گردانید، لیکن هر که را بخواهد، به رحمت خویش درمی آورد و ستمگران نه یاری دارند و نه یاوری} میفرماید: «رحمت» ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است و «وَ الظَّالِمُونَ مَا لَهُم مِّن وَلِيٍ وَ لَا نَصِيرٍ»

**[ترجمه]

۹

لی، الأمالی للصدوق بِإِسْنَادِهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِی حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ علیه السلام وَ الَّذِی بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ نَبِيّاً مَا آمَنَ بِی مَنْ أَنْكَرَكَ وَ لَا أَقَرَّ بِی مَنْ جَحَدَكَ وَ مَا آمَنَ (۱) بِاللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِكَ إِنَّ فَضْلَكَ لَمِنْ فَضْلِی وَ إِنَّ فَضْلِی لِفَضْلِ اللَّهِ (۲) وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ الْآيَهَ فَفَضْلُ اللَّهِ نُبُوَّهُ نَبِيِّكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَلَايَهُ عَلِيِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَبِذلِكَ قَالَ بِالنُّبُوَّهِ وَ الْوَلَايَهِ فَلْيَفْرَحُوا يَعْنِی الشِّيعَهَ- هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ يَعْنِی مُخَالِفِيهِمْ مِنَ الْمَالِ وَ الْأَهْلِ وَ الْوَلَدِ فِی دَارِ الدُّنْيَا (۳).

أَقُولُ رَوَى ابْنُ بِطْرِيقٍ فِی الْمُسْتَدْرَكِ عَنِ الْحَافِظِ أَبِی نُعَيْمٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُهُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ (۴) يَعْنِی الْأَمْنَ وَ الصِّحَّهَ وَ وَلَايَهَ عَلِيٍّ علیه السلام.

وَ أَقُولُ وَجَدْتُ فِی كِتَابِ مَنْقَبَهِ الْمُطَهَّرِينَ لِأَبِی نُعَيْمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ حَسَنِ بْنِ حُسَيْنٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ الصَّائِغِ (۵) عَنْهُ علیه السلام مِثْلَهُ.

**[ترجمه]امالی صدوق: با سند خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله ضمن حدیثی مفصّل و طولانی آمده است که آن حضرت به علی علیه السّلام فرمود: قسم به آنکه محمّد را به حقّ به پیامبری فرستاد، هرکه تو را انکار کند به من إیمان نیاورده و آنکه ولایت تو را منکر گردد. نبوّت مرا انکار کرده و هرکه به تو إیمان نداشته باشد، به خدا إیمان نیاورده است. فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خدای عزّوجلّ است: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذَالِكَ فَلْيَفْرَحُواْ هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُون» - . یونس/۵۸ - زیرا فضل خدا نبوّت پیامبر شماست و رحمت او ولایت علی بن ابی طالب علیه السّلام است و از این رو باید بدین نبوت و بدین ولایت خرسند و خوشحال باشند(شیعیان) که این خود بهتر از هر اندوخته دنیوی است (که مخالفان از مال و زن و فرزند در این دنیا فراهم میآورند).] - . امالی شیخ صدوق: ۲۹۶ -

مولف: ابن بطریق در المستدرک خود از الحافظ ابو نعیم با سندی آن را به إمام باقر علیه السّلام میرساند می گوید: که آن حضرت در معنی «نعیم» در آیه: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيم» - . تکاثر/۸ - {سپس در همان روز است که از نعمتِ [روی زمین] پرسیده خواهید شد.}فرمود: به معنی امنیت و تندرستی و ولایت علی علیه السّلام است.

[مولف: در کتاب «منقبة المطهّرین» ابونعیم این روایت را از امام باقر علیه السّلام یافتم.]

**[ترجمه]

فر، تفسیر فرات بن إبراهیم إِسْمَاعِیلُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ وَ الْحُسَیْنُ بْنُ سَعِیدٍ مُعَنْعَناً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی یُدْخِلُ مَنْ یَشاءُ فِی رَحْمَتِهِ قَالَ الرَّحْمَهُ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۶).

أَقُولُ رَوَی السَّیُوطِیُّ فِی الدُّرِّ الْمَنْثُورِ عَنِ الْخَطِیبِ وَ ابْنِ عَسَاکِرَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله وَ بِرَحْمَتِهِ قَالَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۷).

وَ قَالَ فِی مَجْمَعِ الْبَیَانِ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَ لَوْ لا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ

ص: ۴۲۶

۱- فی المصدر: و لا آمن.

۲- فی المصدر: و ان فضلی لک لفضل اللّه.

۳- أمالی الصدوق: ۲۹۶. و الروایه توجد فی هامش (ک) و (د) فقط.

۴- التکاثر: ۸.

۵- فی (د): أبی حفص الصائغ.

۶- تفسیر فرات: ۲۰۰.

۷- الدّر المنثور ۳: ۳۰۸ و ۳۰۹.

الشَّيْطانَ إِلَّا قَلِيلًا (۱) رُوِیَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیهما السلام أَنَّ فَضْلَ اللَّهِ وَ رَحْمَتَهُ النَّبِیُّ وَ عَلِیٌّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهِمَا (۲) وَ قَالَ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ (۳) قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه السلام فَضْلُ اللَّهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ رَحْمَتُهُ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام.

و روی ذلک الکلبی عن أبی صالح عن ابن عباس (۴)

**[ترجمه]تفسیر فرات بن ابراهیم: امام باقر علیه السّلام در معنی آیه: «یُدخِل الله مَن یَشاء فی رَحمَتِهِ» فرمود: «رحمت» امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . تفسیر فرات : ۲۰۰ -

مولف: سیوطی در «الدّر المنثور» با سندی از ابن عباس روایت کرده است که: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» علی بن ابی طالب است. - .الدّر المنثور ۳: ۳۰۹- ۳۰۸ -

[و در تفسیر مجمع البیان خود در تفسیر آیه: «وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّیْطَنَ إِلَّا قَلِیلًا» - .

نساء/ ۸۳ - {و اگر فضل خدا و رحمتِ او بر شما نبود، مسلّماً جز [شمارِ] اندکی، از شیطان پیروی می کردید.}

گوید: از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت است که «فَضْلُ اللَّهِ وَ رَحْمَتُهُ» رسول خدا و علی علیه السّلام هستند. - . مجمع البیان۳: ۸۲ - و در مورد آیه: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» - . یونس/ ۸ - إمام باقر علیه السّلام فرمود: «فَضْلِ اللَّهِ» پیامبر اکرم صَلی الله علیهِ و آله است و «رَحْمَتِهِ» علی بن ابی طالب علیه السّلام. کلبی نیز همین روایت را از ابوصالح و او از ابن عباس آورده است. - . مجمع البیان ۵: ۱۱۷ -

**[ترجمه]

بیان

لاـ یخفی علی منصف أن کونه علیه السلام رحمه علی جمیع الأمه لا سیما مع کونه عدلا للرسول فی ذلک و فی إیتاء الفضل الذی یحسدهما علیه الناس و السؤال عن ولایته فی القیامه دلائل علی إمامته.

**[ترجمه]بر هیچ انسان با انصافی پوشیده نیست که رحمت بودن علی علیه السّلام برای تمام امّت و بالأخص همتای پیامبر صَلی الله علیهِ و آله بودن در برخورداری از لطف و فضل پروردگار که موجب حسادت مردم گردیده و سؤال کردن از ولایت آن حضرت در روز قیامت به جملگی امامت وی را اثبات می کنند .

**[ترجمه]

باب ۲۳ أنه صلوات الله علیه هو الإمام المبین

الأخبار

۱

فس، تفسیر القمی: وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ (۵) أَيْ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ فَهُوَ مُحْكَمٌ.

وَ ذَكَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: أَنَا وَ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُبِينُ أُبَيِّنُ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ وَرِثْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۶).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: «وَ كلُ َشيَ ءٍ أَحْصَيْنَاهُ في إِمَامٍ مُّبِين» - . یس/ ۱۲ - {و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم.}«إِمَامٍ مُّبِين» به معنای «کتاب مُّبِين» است که مکانی محکم و استوار است. ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: به خدا سوگند که «إِمَامٍ مُّبِين» من هستم، من حق را از باطل متمایز می‌سازم. این را از رسول خدا به ارث برده‌ام. - . تفسیر قمی: ۵۴۸ -

**[ترجمه]

۲

مع، معانی الأخبار أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الصَّقْرِ عَنْ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سَلَّامٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص- وَ كُلَّ شَيْ ءٍ أَحْصَيْناهُ فِي إِمامٍ مُبِينٍ قَامَ أَبُو بَكْرٍ

۱- النساء: ۸۳.

۲- مجمع البیان ۳: ۸۲.

۳- یونس: ۵۸.

۴- مجمع البیان ۵: ۱۱۷. و لا یوجد ما نقله عن الطبرسیّ الا فی هامش (ك) و (د) فقط.

۵- یس: ۱۲.

۶- تفسیر القمّیّ: ۵۴۸. و الروایه لا توجد الا فی هامش (ك).

وَ عُمَرُ مِنْ مَجْلِسِهِمَا فَقَالا يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ التَّوْرَاهُ قَالَ لَا قَالا فَهُوَ الْإِنْجِيلُ قَالَ لَا قَالا فَهُوَ الْقُرْآنُ قَالَ لَا قَالَ فَأَقْبَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله هُوَ هَذَا إِنَّهُ الْإِمَامُ الَّذِی أَحْصَی اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فِیهِ عِلْمَ کُلِّ شَیْ ءٍ.

قال الصدوق رضوان الله علیه سألت أبا بشر اللغوی بمدینه السلام عن معنی الإمام فقال الإمام فی لغه العرب هو المتقدم بالناس و الإمام هو المطمر و هو التر (۱) الذی یبنی علیه البناء و الإمام هو الذهب الذی یجعل فی دار الضرب (۲) لیؤخذ علیه العیار و الإمام هو الخیط الذی یجمع حباه العقد و الإمام هو الدلیل فی السفر فی ظلمه اللیل و الإمام هو السهم الذی یجعل مثالا یعمل علیه السهام (۳).

**[ترجمه]معانی الأخبار: إمام باقر علیه السّلام از پدر از جد بزرگوارش علیهم السلام روایت نموده گوید: چون آیه: «وَ کلُ شیَ ءٍ أَحْصَیْنَاهُ فِی إِمَامٍ مُّبِین» نازل شد، ابوبکر و عمر از جای خود برخاسته و گفتند: یا رسول الله «إِمَامٍ مُّبِین» تورات است؟ فرمود: خیر! گفتند: انجیل است؟ فرمود: خیر! گفتند: قرآن است؟! فرمود: خیر. إمام باقر علیه السّلام ادامه می‌دهد: در این حال امیرالمؤمنین علیه السّلام وارد مجلس گردید پس رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله فرمود: این است آن إمامی که خداوند تبارک و تعالی علم هر چیزی را در درونش برشمرده است.

شیخ صدوق- رضوان الله علیه- گوید: از ابوبشیر لغوی در مدینهٔ السلام در خصوص معنی «إمام» پرسیدم، گفت: إمام در لغت عرب کسی است که راهبر مردم است، إمام همانند نخ شاقول است که بنا بر اساس آن بالا می‌رود. إمام طلایی است که در ضرابخانه قرار می‌دهند تا معیار عیارِ درست برای ضرب سکّه باشد. إمام به آن نخ اطلاق می‌شود که دانه‌های گردنبند را در کنار هم گِرد می‌آورد. إمام راهنمای سفر در شب تار است و إمام آن تیری است که الگو قرار داده می‌شود تا سایر تیرها بر آن اساس عمل کنند. - . معانی الأخبار: ۹۶-۹۵ -

**[ترجمه]

۳

ج، الإحتجاج: فِی خُطْبَهِ الْغَدِیرِ مَعَاشِرَ النَّاسِ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِیَّ وَ کُلُّ عِلْمٍ عُلِّمْتُهُ فَقَدْ أَحْصَیْتُهُ فِی الْمُتَّقِینَ مِنْ وُلْدِهِ (۴) وَ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمْتُهُ (۵) عَلِیّاً وَ هُوَ الْإِمَامُ الْمُبِینُ (۶).

**[ترجمه]الِاحتجاج: در خطبه غدیر آمده است: ای مردم، هیچ علمی نیست مگر اینکه خداوند آن را در من به ودیعت نهاده است و هیچ علمی به من آموخته نشد مگر اینکه در فرزندان پرهیزگار او به ودیعت نهادم و هیچ علمی نیست مگر اینکه آن را به علی علیه السّلام منتقل کرده باشم و إمام مبین اوست. - . الاحتجاج: ۲۷ -

**[ترجمه]

بیان

ذهب المفسرون إلى أن المراد بالإمام المبين اللوح المحفوظ لأنه إمام لسائر الكتب و ما فى الخبر هو المعتمد.

۱- المطمر- كمنبر-: خيط البناء. التر: الخيط الذى يمد على البناء فيقدر به.

۲- أى المحل الذى يسبك فيه الدراهم و الدنانير.

۳- معانى الأخبار: ۹۵ و ۹۶.

۴- فى المصدر: فى امام المتقين.

۵- فى المصدر: الا علمته.

۶- الاحتجاج: ۳۷.

**[ترجمه]برخی از مفسرین بر این باورند که «إِمَامٍ مُّبِین» لوح محفوظ است زیرا إمام کتابهای دیگر می‌باشد، لیکن از نظر ما آنچه در روایت معروض افتاد قابل قبول است .

**[ترجمه]

باب ۲۴ أنه صلوات الله علیه الذی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتاب

الأخبار

۱

لی، الأمالی للصدوق ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُغَلِّسٍ عَنْ خَلَفِ بْنِ عَطِیَّهَ الْعَوْفِیِّ (۱) عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْخُدْرِیِّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ (۲)- قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ (۳) قَالَ ذَاکَ وَصِیُّ أَخِی سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ فَقُلْتُ لَهُ یَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (۴) قَالَ ذَاکَ أَخِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۵).

**[ترجمه]امالی صدوق: ابو سعید خدری گوید: از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله پرسیدم: مصداق آیه: «قَالَ الَّذِی عِندَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْکِتَابِ» - . نمل/۴۰ - {کسی که نزد او دانشی از کتاب [الهی] بود، گفت} کیست؟ فرمود: او وصیّ برادرم سلیمان بن داود بود. عرض کردم: یا رسول الله، مصداق آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِي وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» - . رعد/ ۴۳ - {بگو: «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد.»} کیست؟ فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام است. - . امالی صدوق: ۳۳۷ -

**[ترجمه]

۲

فس، تفسیر القمی أَبِی عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَیْنَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ هُوَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ سُئِلَ عَنِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَعْلَمُ أَمِ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ فَقَالَ مَا کَانَ عِلْمُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ عِنْدَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ إِلَّا بِقَدْرِ مَا یَأْخُذُ بَعُوضَهٌ (۶) بِجَنَاحِهَا مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ (۷).

**[ترجمه]تفسیر علی بن ابراهیم: امام صادق علیه السّلام می‌فرماید: کسی که علم کتاب نزد اوست، امیرالمؤمنین علیه السّلام است. پس از وی سؤال شد: «الذی عِندَهُ عِلْمُ من الْکِتَاب» أعلم است یا «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب»؟ فرمود: دانشِ مصداق آیه «الذی عِندَهُ عِلْمُ من الْکِتَاب» در مقابل مصداق آیه : «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» به اندازه آبی است که یک پشه با بال خود از دریا بر می‌دارد. - . تفسیر قمی:۳۴۳ -

**[ترجمه]

۳

ج، الإحتجاج ابْنُ أَبِی عُمَیْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ السَّمَّانِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا یَقُولُ النَّاسُ فِی أُولِی الْعَزْمِ وَ صَاحِبِکُمْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ قُلْتُ مَا یُقَدِّمُونَ عَلَی أُولِی الْعَزْمِ أَحَداً قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قَالَ لِمُوسَی علیه السلام وَ کَتَبْنا

۱- کذا فی النسخ، و فی المصدر: عن خلف، عن عطیه العوفی.

۲- فی المصدر: جل شأنه.

۳- النمل: ۴۰.

۴- الرعد: ۴۳.

۵- أمالی الصدوق: ۳۳۷.

۶- فی المصدر: بقدر ما تأخذه البعوضه.

۷- تفسیر القمّیّ: ۳۴۳.

لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ مَوْعِظَةً (۱) وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْ ءٍ مَوْعِظَةً وَ قَالَ لِعِيسَى عليه السلام وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (۲) وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْ ءٍ وَ قَالَ لِصَاحِبِكُمْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلَّا فِي كِتابٍ مُبِينٍ (۳) وَ عِلْمُ هَذَا الْكِتَابِ عِنْدَهُ (۴).

**[ترجمه]احتجاج: عبدالله بن وليد سمّان گويد: امام صادق عليه السّلام فرمود: مردم درباره پيامبران اولوالعزم و اميرالمؤمنين عليه السّلام چه مى گويند؟ عرض كردم: آن‌ها هيچ كس را بر پيامبران اولوالعزم مقدّم نمى‌دارند. فرمود: خداوند تبارك و تعالى به حضرت موسى عليه السّلام فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شىَ ءٍ مَّوْعِظَةً» - . اعراف/۱۴۵ - {و در الواح [تورات] براى او در هر موردى پندى، و براى هر چيزى تفصيلى نگاشتيم} و نفرمود «كُلِّ شىَ ءٍ مَّوْعِظَةً» و به عيسى عليه السّلام فرمود: «وَ لِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ الَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيه» - . زخرف/ ۶۳ - {تا درباره بعضى از آنچه در آن اختلاف مى كرديد، برايتان توضيح دهم.} و نفرمود: «كل شىء» اما به اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب» - . رعد/ ۴۳ - {بگو: «كافى است خدا و آن كس كه نزد او علم كتاب است، ميان من و شما گواه باشد.»} و باز فرمود: «وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِين» - . انعام/ ۵۹ - {هيچ تر و خشكى نيست مگر اينكه در كتابى روشن [ثبت] است.} و علم اين كتاب نزد اوست. - .احتجاج: ۲۰۴ -

**[ترجمه]

۴

ير، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام (۵).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: إمام باقر عليه السّلام درمورد آيه: «مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب» فرمود: او على بن ابى طالب عليه السّلام است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

**[ترجمه]

۵

ير، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ عَنْ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ عَلِيٌّ عليه السلام (۶).

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ (۷) ير، بصائر الدرجات عَبَّادُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ (۸) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام مِثْلَهُ

ير، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام مِثْلَهُ (۹) وَ زَادَ فِي آخِرِهِ عِنْدَهُ عِلْمُ

الْكِتابِ (۱۰)

**[ترجمه]بصائر الدرجات: امام صادق علیه السّلام در باب آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» فرمود: او علی علیه السّلام است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

امام باقر علیه السّلام نظیر همین روایت را نقل فرموده است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

بصائر الدرجات: إمام رضاعلیه السّلام نیز عین روایت را نقل فرموده است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام عین روایت را آورده و در آخرش افزوده: «عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب». - . بصائر الدرجات: ۵۸- - ۵۷

**[ترجمه]

۶

یر، بصائر الدرجات ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْأَشْعَرِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ نَجْمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ

ص: ۴۳۰

۱- الأعراف: ۱۴۵.

۲- الزخرف: ۶۳.

۳- الأنعام: ۵۶.

۴- الاحتجاج: ۲۰۴.

۵- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۶- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۷- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۸- فی نسخ الکتاب «سعید بن سعد» و هو وهم، راجع جامع الرواه ۱: ۳۵۴.

۹- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۱۰- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ صَاحِبُ عِلْمِ الْكِتَابِ عَلِيٌّ عليه السلام (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام در مفهوم آیه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب» فرمود: صاحب علم کتاب علی علیه السّلام است. - . بصائر الدرجات: ۵۸ -

**[ترجمه]

۷

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الْمَسْجِدِ أُحَدِّثُهُ إِذْ مَرَّ بَعْضُ وُلْدِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا ابْنُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۲) قَالَ لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عَلِيٌّ علیه السلام أُنْزِلَتْ فِيهِ خَمْسُ آيَاتٍ إِحْدَاهَا- قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۳).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: یحیی کلبی به نقل از یکی از دوستانش گوید: در مسجد با إمام باقر علیه السّلام بودم و با وی سخن می گفتم که یکی از پسران عبدالله سلام از آنجا گذشت. گفتم: قربانت گردم، این پسر کسی است که علم کتاب نزد اوست؟ فرمود: خیر، او علی علیه السّلام است که پنج آیه در شأن وی نازل گشته که یکی از آنها: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب» - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

**[ترجمه]

۸

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِی وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام (۴).

یر، بصائر الدرجات: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ النَّضْرِ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ حُرٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ النَّضْرِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ فَضَالَهَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ النَّضْرِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ جَابِرٍ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۵).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: امام موسی کاظم علیه السّلام درباره آیه: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب» فرمود: او علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

بصائر الدرجات: از امام باقر علیه السّلام نظیر این روایت نقل شده است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

**[ترجمه]

۹

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ كَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قُلْتُ أَ هُوَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ قَالَ فَمَنْ عَسَی أَنْ یَكُونَ غَیْرَهُ (۶).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم آیا مصداق آیه: «قُلْ كَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَ بَیْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» علی بن ابی طالب است؟ فرمود: غیر از او چه كسی ممكن است باشد؟! - . بصائر الدرجات: ۵۷-۵۸ -

**[ترجمه]

۱۰

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَهْوَازِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی مَرْیَمَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام هَذَا ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ یَزْعُمُ أَنَّ أَبَاهُ الَّذِی یَقُولُ اللَّهُ- قُلْ كَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قَالَ كَذَبَ ذَاكَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام (۷).

ص: ۴۳۱

۱- بصائر الدرجات: ۵۸.

۲- فی المصدر: یقول الناس عنده علم الكتاب.

۳- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۴- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۵- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۶- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

۷- بصائر الدرجات: ۵۷ و ۵۸.

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ عَنْهُ علیه السلام مِثْلَهُ (۱).

**[ترجمه]بصائر الدرجات : ابومریم گفت: به امام باقر علیه السّلام عرض کردم: این پسر عبدالله بن سلام است که گمان می کند پدرش همان کسی است که خداوند آیه : «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» را درباره وی نازل کرده است. فرمود: دروغ گفته است، مصداق این آیه علی بن ابی طالب

علیه السّلام است. - . بصائر الدرجات: ۵۸-۵۷ -

تفسیر عیاشی: عبدالله بن عطا نیز این روایت را از إمام باقر علیه السّلام نقل کرده است. - . نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۱

یر، بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَیْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِیرٍ وَ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُثَنًّی الْحَنَّاطِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ قَالَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ علیه السلام إِنَّهُ عَالِمُ هَذِهِ الْأُمَّهِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (۲).

یر، بصائر الدرجات: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فُضَیْلٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَهُ (۳)- شی، تفسیر العیاشی: عَنِ الْفُضَیْلِ مِثْلَهُ (۴).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: إمام باقر علیه السّلام درباره شأن نزول آیه: «قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» فرمود: در حق علی علیه السّلام نازل شده است. او بعد از رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله عالم این امّت است. - . بصائر الدرجات: ۵۸ -

بصائر الدرجات: فضیل عین این روایت را از إمام باقر علیه السّلام نقل کرده است. - . بصائر الدرجات: ۵۸ -

تفسیر عیاشی: از فضیل شبیه این حدیث را آورده است. - . نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۲

یر، بصائر الدرجات أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِیُّ عَنْ سَعِیدِ بْنِ عِیسَی الْکُرَیْزِیِّ الْبَصْرِیِّ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ الْحَکَمِ بْنِ ظُهَیْرٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ شَرِیکِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی الثَّعْلَبِیِّ عَنْ أَبِی تَمَام عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ فَقَالَ أَنَا هُوَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ وَ قَدْ صَدَّقَهُ اللَّهُ وَ أَعْطَاهُ الْوَسِیلَهَ

فِی الْوَصِیَّهِ وَ لَا یُخْلِی (۵) أَمَّتَهُ صلی الله علیه و آله مِنْ وَسِیلَتِهِ (۶) إِلَیْهِ وَ إِلَی اللَّهِ فَقَالَ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ (۷) وَ ابْتَغُوا إِلَیْهِ الْوَسِیلَهَ (۸).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: سلمان فارسی از امیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرد که آن حضرت درباره آیه: «قُلْ کَفَی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ» فرمود: «آن که عِلم کتاب نزد اوست، من هستم!» همان کسی که خداوند تصدیقش فرموده و وسیله در وصیت را به وی عنایت کرده و اُمتش را از توسل به او و به خدا باز نداشته و در همین رابطه فرموده است: «وَابتَغوا إلیه الوسیلة»

**[ترجمه]

۱۳

یر، بصائر الدرجات مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِیلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزَّیَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِیدِ قَالَ: قَالَ لِی أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَیَّ شَیْ ءٍ تَقُولُ الشِّیعَهُ فِی عِیسَی وَ مُوسَی وَ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قُلْتُ یَقُولُونَ إِنَّ عِیسَی وَ مُوسَی أَفْضَلُ مِنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ فَقَالَ یَزْعُمُونَ (۹) أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَدْ عَلِمَ مَا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ قُلْتُ نَعَمْ وَ لَکِنْ لَا یُقَدِّمُونَ عَلَی أُولِی الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ أَحَداً قَالَ

۱- مخطوط.

۲- بصائر الدرجات: ۵۸.

۳- بصائر الدرجات: ۵۸.

۴- مخطوط.

۵- فی المصدر: و لا تخلی.

۶- من وسیله (ظ).

۷- المائده: ۳۵.

۸- بصائر الدرجات: ۵۸.

۹- فی المصدر: أ یزعمون.

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَخَاصِمْهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ أَخَاصِمُهُمْ (۱) قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُوسَى وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ (۲) عَلِمْنَا أَنَّهُ لَمْ يَكْتُبْ لِمُوسَى كُلَّ شَيْ ءٍ وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِعِيسَى وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (۳) وَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ ص-وَ جِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْ ءٍ (۴).

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبدالله بن الولید گفت: امام صادق علیه السّلام به من فرمود: شیعه در مورد عیسی و موسی و امیرالمؤمنین چه می‌گویند؟ عرض کردم: عیسی و موسی افضل از امیرالمؤمنین هستند. فرمود: آیا گمان دارید آنچه از علم به رسول خدا صَلی الله علیهِ و آله اموخته شد به امیرالمؤمنین علیه السّلام نیز آموخته شد؟ عرض کردم: بلی! اما آن‌ها کسی را بر پیامبران اولوالعزم مقدّم نمی‌کنند.إمام صادق علیه السّلام فرمود: با کلام خدا با او جدل کن! عرض کردم با کدام آیه از قرآن؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسی گفت: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شىَ ءٍ مَّوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِّكلُ ِّشىَ ء» - . اعراف/ ۱۴۵ - بنابراین دانستیم که همه چیز را برای موسی ننوشته است. به عیسی علیه السّلام نیز فرمود: «وَ لِأُبَينِ َلَكُم بَعْضَ الَّذِى تخْتَلِفُونَ فِيه» - . زخرف/ ۶۳ - اما به محمّد صَلی الله علیهِ و آله فرمود: «وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلىَ هَؤُلَاءِ

وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَنًا لِّكلُ ِّشىَ ءٍ» - . بصائر الدرجات: ۶۱. نحل/ ۸۹ - {و تو را [هم] بر این [امت] گواه آوریم، و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است}.

**[ترجمه]

۱۴

یر، بصائر الدرجات أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَا يَقُولُ أَصْحَابُكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ عِيسَى وَ مُوسَى علیهم السلام أَيُّهُمْ أَعْلَمُ قَالَ قُلْتُ مَا يُقَدِّمُونَ عَلَى أُولِي الْعَزْمِ أَحَداً قَالَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ حَاجَجْتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ لَحَجَجْتَهُمْ قَالَ قُلْتُ وَ أَيْنَ هَذَا فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ قَالَ فِي مُوسَى: وَ كَتَبْنا لَهُ فِي الْأَلْواحِ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ مَوْعِظَةً وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْ ءٍ وَ قَالَ فِي عِيسَى-وَ لِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لَمْ يَقُلْ كُلَّ شَيْ ءٍ وَ قَالَ فِي صَاحِبِكُمْ: كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۵).

أقول: قد مضى أخبار كثيره في باب أنهم أعلم من الأنبياء عليهم السلام.

**[ترجمه]بصائر الدرجات: عبدالله بن الولید گوید: إمام صادق علیه السّلام فرمود: یاران تو درباره امیرالمؤمنین علیه السّلام و عیسی و موسی چه می‌گویند و کدام را أعلم می‌دانند؟ عرض کردم: آن‌ها کسی را بر پیامبران اولوالعزم مقدّم نمی‌دارند. فرمود: اگر تو با کتاب خدا با آن‌ها احتجاج کنی، مغلوبشان می‌سازی! عرض کردم: با کدام آیه از کتاب خدا؟ فرمود: خداوند به موسی فرمود: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ شىَ ءٍ مَّوْعِظَةً» و نفرمود «كلُ ِّشىَ ء». و به عیسی علیه السّلام فرمود: «وَ لِأُبَينِ َلَكُم بَعْضَ الَّذِى تخْتَلِفُونَ فِيه» و نفرمود «کلُ شیء» اما در مورد یار شما (علی علیه السّلام) فرمود: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدَا بَيْنِى وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَاب». - . بصائر الدرجات: ۶۲ . رعد/ ۴۳ -

مولف: اخبار زیادی در باب «امامان اعلَم از پیامبرانند» در مورد ایشان مذکور افتاد.

**[ترجمه]

۱۵

شی، تفسیر العیاشی: عَنْ بُرَیْدِ بْنِ مُعَاوِیَهَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهِیداً بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ قَالَ إِیَّانَا عَنَی وَ عَلِیٌّ أَفْضَلُنَا وَ أَوَّلُنَا وَ خَیْرُنَا بَعْدَ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله (۶).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: بُریده بن معاویه گوید: به إمام باقر علیه السّلام عرض کردم آیه: «کَفَی بِاللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» درباره چه کسی نازل شده است؟ فرمود: درباره ما و علی افضل ما و بهترین ما پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است. - . نسخه خطی -

**[ترجمه]

۱۶

شی، تفسیر العیاشی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَجْلَانِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ

۱- فی المصدر: و فی ای موضع منه اخاصمهم.

۲- الأعراف: ۱۴۵.

۳- الزخرف: ۶.

۴- بصائر الدرجات: ۶۱. و الآیه الأخیره فی سوره النحل: ۸۹.

۵- بصائر الدرجات: ۶۲.

۶- مخطوط.

تَعَالَى قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً قَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ فِي الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُ وَ عَلِيٌّ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ (۱).

**[ترجمه]تفسیر عیاشی: عبدالله بن العجلان گوید: از امام باقر علیه السّلام درباره آیه: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پرسیدم، فرمود: پس از رسول خدا در شأن علی علیه السّلام نازل شده است و بعد از علی علیه السّلام در شأن أئمۀ. «علم کتاب» نزد علی علیه السّلام بود.

**[ترجمه]

۱۷

کشف، کشف الغمه مما أخرجه العز المحدث الحنبلی قوله تعالی قُلْ كَفى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ قال محمد بن الحنفیه رضی الله عنه هو علی بن أبی طالب علیهما السلام (۲).

**[ترجمه]کشف الغمّۀ: از جمله روایاتی که عز محدّث حنبلی استخراج کرده، روایتی است از محمّد بن حنفیۀ رضی الله عنه در مورد آیه: «كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که در آن و گفته است: این آیه در شأن علی بن ابی طالب علیه السّلام نازل شده است. - . کشف الغمّۀ: ۹۲ -

**[ترجمه]

۱۸

مد، العمده بِإِسْنَادِهِ عَنِ الثَّعْلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ النَّصِيبِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ السَّبِيعِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ جُنَيْدٍ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ الْإِسْكَافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُفَضَّلٍ عَنْ جَنْدَلِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ سَمْعَانَ عَنْ أَبِي عُمَرَ زَاذَانَ عَنِ ابْنِ الْحَنَفِيَّهِ مِثْلَهُ.

وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ السَّبِيعِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَصَّاصِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِساً مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي الْمَسْجِدِ فَرَأَيْتُ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَقُلْتُ هَذَا ابْنُ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ فَقَالَ إِنَّمَا ذَاكَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیهما السلام (۳).

أَقُولُ: رَوَى فِي الْمُسْتَدْرَكِ عَنْ أَبِي نُعَيْمٍ الْحَافِظِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ ابْنِ الْحَنَفِيَّهِ مِثْلَ الْحَدِيثِ الْأَوَّلِ و- رأیت فی تفسیر الثعلبی روایتی أبی جعفر و ابن الحنفیه بسندیه عن عبد الله بن عطاء و زاذان عنهما.

**[ترجمه]العمدۀ: عبدالله بن عطا گوید: با إمام باقر علیه السّلام در مسجد نشسته بودم. پس پسر عبدالله بن سلّام را دیده و گفتم: این پسر آن کسی است که عِلم کتاب نزد اوست . امام علیه السّلام فرمود: علم الکتاب منحصراً نزد علی بن ابی طالب علیه السّلام است. - . العمدۀ: ۱۵۲ -

**[ترجمه]

۱۹

یف، الطرائف ابْنُ الْمَغَازِلِیُّ یَرْفَعُهُ إِلَی عَلِیِّ بْنِ عَابِسٍ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو مَرْیَمَ عَلَی عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَاءٍ قَالَ أَبُو مَرْیَمَ حَدِّثْ عَلِیّاً بِالْحَدِیثِ الَّذِی حَدَّثْتَنِی بِهِ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ کُنْتُ عِنْدَ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام جَالِساً إِذْ مَرَّ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاکَ هَذَا ابْنُ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتَابِ قَالَ لَا وَ لَکِنَّهُ صَاحِبُکُمْ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ علیهما السلام الَّذِی نَزَلَ فِیهِ آیَاتٌ مِنْ کِتَابِ اللَّهِ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ (۴)- أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ

ص: ۴۳۴

۱- مخطوط.

۲- کشف الغمّه: ۹۲.

۳- العمده: ۱۵۲.

۴- الرعد: ۴۳.

رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شاهِدٌ مِنْهُ (۱) إِنَّما وَلِيُّكَمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ (۲) الْآيَهَ.

وَ ذَكَرَ السُّدِّیُّ فِی تَفْسِيرِهِ أَنَّ هَذِهِ الْآيَهَ نَزَلَتْ فِی عَلِیٍّ.

وَ رَوَى الثَّعْلَبِیُّ مِنْ طَرِيقَيْنِ أَنَّ الْمُرَادَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ عَلِیٌّ عليه السلام (۳).

**[ترجمه]الطرائف: ابن عامر گويد: نزد امام باقر عليه السّلام نشسته بودم كه پسر عبدالله بن سلّام گذشت. پس گفتم: قربانت گردم، آيا اين پسر همانى است كه علم كتاب نزد اوست؟ فرمود: خير، علم كتاب نزد كسى است كه آياتى از كتاب خدا در شأن او نازل گشته از جمله: «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» - . رعد/ ۴۳ - و «أَمَن كَانَ عَلَىَ بَيِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» - . هود/ ۱۷ - و «إِنّماوَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ» - . مائده/ ۵۵ - و سدّى در تفسير خود آورده است كه اين آيه در شأن على عليه السّلام نازل شده است. ثعلبى نيز آن را از دو طريق آورده و در هر دو طريق گويد: مصداق آيه : «وَ مَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» على عليه السّلام است.

**[ترجمه]

بيان

قيل الذى عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ ابن سلام و أضرابه ممن أسلموا من أهل الكتاب و اعترض عليه بأن إثبات النبوه بقول الواحد و الاثنين مع جواز الكذب على أمثالهما لكونهم غير معصومين لا يجوز (۴) و عن سعيد بن جبير أن السوره مكيه و ابن سلام و أصحابه آمنوا بالمدينه بعد الهجره كذا فی تفسير النيسابوری (۵)

وَ رَوَى الثَّعْلَبِیُّ بِطَرِيقَيْنِ أَحَدُهُمَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلَامٍ أَنَّ النَّبِیَّ صلى الله عليه و آله قَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ.

و نحوه روى السيوطى فی كتاب الإتقان و قال قال سعيد بن منصور حدثنا أبو عوانه عن أبی بشر قال سألت سعيد بن جبير عن قوله تعالى وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ أ هو عبد الله بن سلام فقال و كيف و هذه السوره مكيه (۶) و كذا رواه البغوی فی معالم التنزيل فإذا ثبت بنقل المؤالف و المخالف نزول الآيه فيه عليه السلام ثبت أنه العالم بعلم القرآن و ما اشتمل عليه من الحلال و الحرام و الفرائض و الأحكام فهو أولى بالخلافه و كونه مفزعا للأمه فيما يستشكل عليهم من القضايا و الأحكام و أيضا قرنه الله تعالى بنفسه فی الشهاده على نبوه النبی صلى الله عليه و آله و هذه منزله عظيمه لا يدانيها درجه

ص: ۴۳۵

۱- هود: ۱۷.

۲- المائده: ۵۵.

۳- ما رواه عن ابن المغازلی لم نجده فی المصدر المطبوع، و الظاهر أنّه سقط عند الطبع، و أما ما رواه عن الثعلبی فيوجد فی ص ۲۴.

۴- فان الآیه فی مقام اثبات نبوه الرسول صلّی اللّه علیه و آله بشهاده من عنده علم الکتاب، و لا مناص من أن یکون هو معصوما البته، و لم یقل أحد بعصمه عبد اللّه بن سلام و امثاله.

۵- ج ۲ ص: ۳۷۷. و یستفاد من مجمع البیان أیضا راجع ج ۶: ۳۰۱.

۶- الاتقان ج: ۱: ۱۲.

فبذلک کان أولی بالإمامه و أیضا الاکتفاء بشهادته فی بیان حقیه النبی صلی الله علیه و آله یدل علی عصمته إذ لا یثبت بالشاهد الواحد غیر المعصوم شی ء و العصمه و الإمامه فیمن یمکن أن یثبت له ذلک متلازمان.

أقول: و قد مضت الأخبار الکثیره فی باب أنهم علیهم السلام أفضل من الأنبیاء علیهم التحیه و الإکرام و سیأتی أیضا فی باب علمه علیه السلام.

ص: ۴۳۶

**[ترجمه]گفته شده است: «الذی عِندَهُ عِلْمُ الْکِتَاب» ابن سـلام است و هم‌کیشان او و از اهل کتاب هسـتند که اسلام آوردند. به وی اعتراض شـد که اثبـات نبوّت بـا یـک قول و دو قول برای کسـانی امثـال ایشـان که به دلیـل معصوم نبودن می‌توان احتمال دروغگـویی در مورد ایشـان را داد، جـایز نیست. - . زیرا این آیه در مقـام اثبـات نبوت رسول خـدا است که لازمه‌اش معصوم بودن وی است اما مسی ادعا نکرده که عبدالله بن سلام و امثال او معصوم هستند. - سعید بن جبیر گوید: این سوره مکّی است و ابن سلام و یارانش پس از هجرت و در مدینه اسلام آوردند. در تفسیر نیشابوری نیز چنین آمده است. - . ج۲: ۳۷۷ -

ثعلبی از دو طریـق این روایت را نقـل کرده است: یکی از طریـق عبـدالله بن سـلاّم از قول رسول خـدا صَـلی الله علیهِ و آله که فرمود: آن شـخص فقط علی بن ابی طالب است. سـیوطی نیز نظر این روایت را در «الإتقان» خود آورده و گفته است: سعید بن منصـور گویـد: ابوعوانه مـا را از ابوبشـر در مورد آیه: «وَ مَنْ عِنـدَهُ عِلْمُ الْکِتَـاب» و آیـا اینکه در مورد عبـدالله بن سـلام است؟ گفت: چگونه چنین چیزی امکان دارد! این سوره مکی است! - . الاتقان۱: ۱۲ -

بغوی در معـالم التنزیـل نیز این روایت را به همین شـکل آورده است. حـال اگر با توجه به نظر موافق و مخالف ثابت گردد که آیه مورد نظر در شأن علی علیه السّـلام نـازل شـده است، عـالِم به عِلم قرآن بودن او و هرچه درباره حلال و حرام و واجبات و احکـام در آن است، نیز ثـابت می‌شود. از این رو او به دلیل اینکه او حلّال هر مشـکلی است که در فهم قضایا و احکام در امّت حاصل می‌شود. و چنین کسی برای خلافت مقدّم بر دیگران است، کسی که خداوند در گواهی دادن به نبوّت پیامبر او را قرین خـود فرمـوده است و این خود منزلت عظیمی است که احـدی به آن نایـل نیامـده است از این رو او اُولی به امـامت است. و نیز اکتفا به شـهادت وی در حقانیت پیامبر صَـلی الله علیهِ و آله دلیل بر عصـمت اوست زیرا شـهادت یک نفر غیر معصوم چیزی را اثبات نمی‌کند و عصمت و إمامت- اگر برای کسی اثبات شوند- ملازم یکدیگرند.

گویم: اخبار و روایات بسـیاری در باب اینکه آن‌ها علیهم السـلام افضل از انبیا علیه السّـلام هسـتند گـذشت و همین مطلب بار دیگر در بیان باب علم او خواهد آمد.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

**[ترجمه]

مراجع التصحیح و التخریج و التعلیق

بسم اللّه الرحمن الرحیم

الحمد للّه ربّ العالمین و الصلاه و السلام علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین و لعنه اللّه علی أعدائهم أجمعین.

و بعـد: فـإنّ اللّه المنّـان قـد وفقنا لتصـحیح هـذا الجزء و هو الجزء الأول من أجزاء المجلّـد التاسع من الأصل و الجزء الخامس و الثلاثـون حسب تجزءتنـا من کتـاب بحار الأنوار و تخریـج أحادیثه و مقابلتها علی ما بأیـدینا من المصادر و بـذلنا فی ذلک غایه جهدنا علی ما یراه المطالع البصیر و قد راجعنا فی تصحیح الکتاب و تحقیقه و مقابلته نسخاً مطبوعه إلیک تفصیلها:

۱

النسخه المطبوعه بطهران فی سنه ۱۳۰۷ بأمر الواصل إلی رحمه اللّه و غفرانه الحاجّ محمّد حسن الشهير ب «كمپانىّ» و رمزنا إلى هـذه النسـخه ب (ك) و هی تزيـد علی جميع النسخ التی عندنا كما أشار إليه العلّامه الفقيد الحاجّ ميرزا محمّد القمیّ المتصدی لتصحيحها فی خاتمه الكتاب، فجعلنا الزيادات التی وقفنا عليها بين معقوفين هكذا [...] و ربّما أشرنا إليها فی ذيل الصفحات.

۲

النسخه المطبوعه بتبريز فی سنه ۱۲۹۷ بأمر الفقيد السعيد الحاجّ إبراهيم التبريزیّ و رمزنا إليها ب (ت).

۳

نسخه كامله مخطوطه بخطّ النسخ الجيّد علی قطع كبير تاريخ كتابتها ۱۲۸۰ و رمزنا إليها ب (م).

۴

نسـخه مخطوطه أخری بخطّ النسخ أيضاً علی قطع كبير و قد سـقط منها من أواسط الباب ۹۹: «باب زهده عليه السلام و تقواه» و رمزنا إليها ب (ح).

۵

نسـخه مخطوطه أخری بخطّ النسخ أيضاً علی قطع متوسط و هذه الأخيره أصحّها و أتقنها و فی هامش صحيفه منها خطّ المؤلّف قدسّ سرّه و تصريحه بسماعه إيّاها فی سنه ۱۱۰۹ و لكنّها أيضاً ناقصه من أواسط الباب ۹۷: «باب ما علّمه الرسول صّلی الّله عليه و آله عند وفاته» و رمزنا إليها ب (د).

و هـذه النسخ الثلاث المخطوطه لمكتبه العالم البارع الأسـتاذ السـيّد جلال الدين الأرمویّ الشـهير بالمحدّث لا زال موفّقاً لمرضاه اللّه.

ص: ۴۳۷

ثمّ إنّه قد اعتمدنا فى تخريج أحاديث الكتاب و ما نقلناه المصنّف فى بيانه أو ما علّقناه و ذيّلناه على هذه الكتب نسرد أساميها:

۱

الأتقان للسيوطىّ طبعه مصر سنه ۱۳۷۰

۲

الإحتجاج للطبرسىّ طبعه النجف ۱۳۵۰

۳

إحقاق الحق و إزهاق الباطل طبعه إيران-

۴

الإختصاص للمفيد طبعه طهران طبعه إيران سنه ۱۳۷۹

۵

الأربعين فى أصول الدين للرازىّ طبعه حيدر آباد كن سنه ۱۳۵۳

۶

إرشاد القلوب للديلمىّ طبعه النجف-

۷

الإرشاد للشيخ المفيد طبعه: إيران ۱۳۷۷

۸

أساس البلاغه للزمخشرىّ طبعه مصر سنه ۱۳۷۲

۹

أسباب النزول للواحدىّ طبعه مصر سنه ۱۳۱۵

۱۰

أسد الغابه للجزريّ طبعه إيران سنه-

١١

إعلام الورى للطبرسيّ طبعه إيران ١٣٧٨

١٢

إقبال الأعمال لابن طاوس طبعه إيران ١٣١٢.

١٣

الأمالى للشيخ المفيد طبعه: النجف سنه ١٣٥١

١۴

الأمالى للشيخ الصدوق طبعه: إيران ١٣٠٠

١۵

الأمالى للشيخ الطوسيّ طبعه: إيران ١٣١٣

١۶

بشاره المصطفى طبعه النجف سنه ١٣۶٩

١٧

بصائر الدرجات للصفّار طبعه إيران ١٢٨۵

١٨

تاريخ الطبريّ طبعه مصر سنه ١٣۵٨

١٩

تحف العقول لابن شعبه طبعه: إيران ١٣٧۶

٢٠

التفسير المنسوب إلى الإمام العسكريّ عليه السلام طبعه: إيران ۱۳۱۵

۲۱

تفسير البرهان للبحرانيّ طبعه إيران سنه ۱۳۷۵

۲۲

تفسير البيضاويّ طبعه مصر سنه ۱۳۵۵

ص: ۴۳۸

۲۳

تفسير التبيان للشيخ الطوسىّ طبعه إيران سنه ۱۳۶۵

۲۴

تفسير الدرّ المنثور للسيوطىّ طبعه إيران سنه ۱۳۷۷

۲۵

تفسير فرات الكوفىّ بالنجف-.

۲۶

تفسير القمىّ طبعه: إيران ۱۳۱۳

۲۷

تفسير الكشّاف للزمخشرىّ طبعه مصر سنه ۱۳۱۸

۲۸

تفسير مجمع البيان للطبرسىّ طبعه إيران سنه ۱۳۷۳

۲۹

تفسير مفاتيح الغيب للرازىّ طبعه مصر سنه ۱۳۰۸

۳۰

تفسير النيسابورىّ طبعه إيران سنه-

۳۱

تنبيه الخواطر و نزهه النواظر إيران سنه ۱۳۷۶

۳۲

تهذيب الأحكام طبعه إيران ۱۳۱۷

۳۳

التوحيد للصدوق طبعه: الهند ۱۳۲۱

۳۴

تيسير الوصول إلى جامع الأصول طبعه مصر سنه ۱۳۵۲

۳۵

ثواب الأعمال للصدوق طبعه إيران سنه ۱۳۷۵

۳۶

جامع الأخبار للصدوق طبعه إيران سنه ۱۳۵۴

۳۷

جامع الرواه للأردبيلى طبعه إيران سنه ۱۳۳۴

۳۸

الحجه على الذاهب إلى تكفير أبى طالب طبعه النجف سنه ۱۳۵۱

۳۹

الخرائج و الجرائح للراونديّ طبعه: إيران ۱۳۰۱

۴۰

الخصال للصدوق طبعه: إيران ۱۳۰۲

۴۱

الديوان المنسوب إلى أمير المؤمنين عليه السلام طبعه الهند سنه ۱۳۱۰

۴۲

الرجال للنجاشيّ طبعه الهند سنه ۱۳۱۷

۴۳

الرجال للكشيّ طبعه: الهند ۱۳۱۷

۴۴

الروضه فی الفضائل طبعه إيران ۱۳۲۱

۴۵

روضه الواعظين للفتّال طبعه إيران طبعه إيران سنه–

۴۶

سر العالمين للغزالی طبعه إيران سنه ۱۳۰۵

۴۷

سعد السعود لابن طاوس طبعه النجف سنه ۱۳۶۹

۴۸

الشافی للسیّد المرتضی طبعه إیران سنه ۱۳۱۰

۴۹

شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید طبعه بیروت سنه ۱۳۷۴

۵۰

صحاح اللغه للجوهریّ طبعه إیران سنه-

۵۱

صحیح البخاریّ طبعه مصر سنه ۱۳۴۶

۵۲

صحیح مسلم طبعه الهند سنه ۱۳۳۴

۵۳

صحیفه الرضا علیه السلام طبعه إیران ۱۳۷۷

۵۴

الصواعق المحرقه لابن حجر طبعه مصر سنه ۱۳۷۵

۵۵

الطرائف للسیّد ابن طاوس طبعه إیران سنه ۱۳۰۲

۵۶

علل الشرائع للصدوق طبعه: إیران ۱۳۲۱

۵۷

العمده لابن بطریق طبعه إیران سنه ۱۳۰۹

۵۸

عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب طبعه الهند سنه ۱۳۱۸

۵۹

عیون الأخبار للصدوق طبعه: إیران ۱۳۱۸

۶۰

الغدیر للعلامه الأمینیّ طبعه إیران سنه ۱۳۷۲

۶۱

الغیبه للشیخ الطوسیّ طبعه إیران سنه ۱۳۲۳

۶۲

الغیبه للنعمانیّ طبعه: إیران ۱۳۱۸

۶۳

الفائق للزمخشریّ طبعه مصر سنه ۱۳۶۴

۶۴

فتح الباری فی شرح البخاریّ طبعه مصر سنه ۱۳۰۱

۶۵

الفصول المختاره من العیون و المحاسن طبعه النجف سنه-

۶۶

الفصول المهمّه لابن الصباغ طبعه النجف سنه-

۶۷

فقه الرضا عليه السلام طبعه إيران سنه ۱۳۷۴

۶۸

القاموس المحيط للفيروز آبادىّ طبعه مصر سنه ۱۳۵۴

۶۹

قرب الأسناد للحميرىّ طبعه إيران ۱۳۷۰

۷۰

الكافى للكلينىّ الاصول و الروضه طبعه إيران سنه ۱۳۷۵

٧١

الكافى للكلينىّ الفروع طبعه إيران سنه ١٣١٢

٧٢

الكامل لابن الأثير طبعه مصر سنه ١٣١٢

٧٣

كامل الزيارات لابن قولويه طبعه النجف ١٣٥۶.

٧۴

كتاب سليم بن قيس طبعه النجف سنه-

٧۵

كشف الحقّ للعلامه طبعه بغداد سنه ١٣۴۴

٧۶

كشف الغمّه للإربلىّ طبعه إيران ١٢٩۴

٧٧

كشف اليقين للعلّامه طبعه النجف ١٣٧١

٧٨

كمال الدين للصدوق طبعه إيران سنه ١٣٠١

٧٩

كنز الفوائد للكراجكىّ طبعه: إيران ١٣٢٢

٨٠

الكنى و الألقاب للمحدث القمىّ طبعه النجف سنه ١٣٧۶

٨١

المحاسن للبرقى طبعه إيران سنه ١٣٣١

٨٢

المختصر للحسن بن سليمان الحلىّ طبعه النجف ١٣٧٠

٨٣

مختصر بصائر الدرجات له أيضا طبعه النجف ١٣٧٠

٨٤

مراصد الإطلاع طبعه مصر سنه ١٣١٣

٨٥

مشارق الأنوار للبرسى طبعه الهند سنه ١٣٠٣

٨٦

مشكاه المصابيح طبعه الهند سنه ١٣٠٠

٨٧

مصباح الكفعمىّ طبعه إيران سنه ١٣٢١

٨٨

مصباح المتهجّد للشيخ الطوسىّ طبعه إيران سنه ١٣٣٨

٨٩

مطالب السؤول لمحمّد بن طلحه الشافعىّ طبعه النجف سنه ١٣٤٦

٩٠

معانى الأخبار للصدوق طبعه إيران سنه ١٣٧٢

۹۱

المصباح المنیر للفیّومیّ طبعه مصر سنه ۱۳۰۵

۹۲

المفردات فی غریب القرآن للراغب الأصبهانیّ طبعه إیران سنه ۱۳۷۳

۹۳

مکارم الأخلاق للطبرسیّ طبعه إیران سنه ۱۳۷۶

۹۴

الملل و النحل للشهرستانیّ طبعه مصر سنه ۱۳۶۸

۹۵

مناقب آل أبی طالب لابن شهر آشوب طبعه إیران سنه ۱۳۱۳

۹۶

مناقب علی بن أبی طالب للخوارزمیّ طبعه إیران سنه ۱۳۱۳

۹۷

النهایه لابن الأثیر طبعه مصر سنه ۱۳۱۱

۹۸

نهج البلاغه للرضیّ و فی ذیله شرحه لابن (عبده)--

۹۹

الیقین فی إمره أمیر المؤمنین علیه السلام لابن طاوس طبعه النجف ۱۳۶۹

و قد اعتمدنا فی تعیین مواضع الآیات إلی المصحف الشریف الذی وفّق لطبعه الحاجّ السیّد (محمود کتابچی) مدیر المکتبه العلمیّه الإسلامیّه فی شهر جمادی الأخری ۱۳۷۷ ه

نسأل الله التوفیق لإنجاز هذا المشروع و نرجو من فضله أن یجعله ذخرا لنا لیوم تشخص فیه الأبصار. صفر الخیر ۱۳۸۰.

یحیی العابدی الزنجانی. السید کاظم الموسوی المیاموی.

ص: ۴۴۲

وَفَصْلُ الْخِطَابِ وَاَعْيُنُ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَنَامُ وَاَنْتُمْ حُكَمَاءُ اللهِ وَبِكُمْ حَكَمَ اللهُ وَبِكُمْ عُرِفَ حَقُّ اللهِ
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ اَنْتُمْ نُورُ اللهِ مِنْ بَيْنِ اَيْدِينَا وَمِنْ خَلْفِنَا اَنْتُمْ سُنَّةُ اللهِ الَّتِي
بِهَا سَبَقَ الْقَضَاءُ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ اَنَا لَكُمْ مُسَلِّمٌ تَسْلِيمًا لَا اُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا وَلَا اَتَّخِذُ — وبكم وجب القضاء ع
مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي هَدَانِي بِكُمْ وَمَا كُنْتُ لِاَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانِيَ اللهُ اللهُ
اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلَىٰ مَا هَدَانَا ذكر الصلوة والدعا على دكة القضا ثم امض الى دكة
القضاء فصل عليها ركعتين تقرا فيها بعد الحمد مهما اردت فاذا فرغت منها فسلمت وسبحت تسبيح الزهرا
عليها السلم وقل يا مالكي وممّلكي ومتغمّدي بالنعم الجسام من غير استحقاق وجهي خاضع لما تعلوه الاقدام
لجلال وجهك الكريم لا تجعل هذه الشدة ولا هذه المحنة متصلة باستيصال الشافة
وامنحني من فضلك ما لم تمنح به احدا من غيرها لك انت القديم الذي لم تزل ولا تزال صل — الاوله
على محمد وآل محمد واغفر لي وارحمني وزك عملي وبارك لي في اجلي واجعلني من عتقائك
وطلقائك من النار برحمتك يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعا في بيت الطشت المتصل
بدكة القضاء تصلي هناك ركعتين فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم اني ذخرت توحيدي اياك
ومعرفتي بك واخلاصي لك واقراري بربوبيتك وذخرت ولاية من انعمت علي بمعرفتهم
من بريتك محمد وعترته صلى الله عليهم ليوم فزعي اليك عاجلا وآجلا وقد فزعت اليك واليهم
يا مولاي في هذا اليوم وفي موقفي هذا وسألتك ما زكى من نعمتك وازاحة ما اخشاه من — ما ذنبي ح ل
نقمتك والبركة فيما رزقتنيه وتحصين صدري من كل هم وجائحة ومعصية في ديني و
دنياي وآخرتي يا ارحم الراحمين ذكر الصلوة والدعا في وسط المسجد تصلي هناك ركعتين تقرا
في الاولى الحمد والصمد والثانية الحمد والكافرون فاذا سلمت وسبحت فقل اللهم انت السلام ومنك
السلام واليك يعود السلام ودارك دار السلام حينا ربنا منك بالسلام اللهم اني صليت
هذه الصلوة ابتغاء رحمتك ورضوانك ومغفرتك وتعظيما لمسجدك اللهم فصل على محمد
وآل محمد وارفعها في عليين وتقبلها مني يا ارحم الراحمين ثم امض الى الاسطوانة السابعة
وقف عندها مستقبل القبلة وقل بسم الله وبالله وعلى ملة رسول الله صلى الله عليه وآله ولا اله الا الله محمد
رسول الله السلام على ابينا آدم وامنا حواء السلام على هابيل المقتول ظلما وعدوانا

اقول وجدت في بعض مؤلفات قدمائ
اصحابنا ويستحب ان تصلي في بيت الطشت
بركعتين خ ل وهو متصل بدكة
القضاء ركعتين فقد
روي عن ابي عبد الله عم ذلك فاذا
سلمت فقل وذكر الدعاء ثم قال
السيد رحمه الله ره

**[ترجمه]ص: ۴۳۷

ص: ۴۳۸

ص: ۴۳۹

ص: ۴۴۰

ص: ۴۴۱

ص: ۴۴۲

ص: ۴۴۳

**[ترجمه]

كلمه المصحّح

بسمه تعالى و له الحمد

إلى هنا انتهى الجزء الخامس و الثلاثون من كتاب بحار الأنوار من هذه الطبعه النفيسه و هو الجزء الأوّل من المجلّد التاسع فى تاريخ أمير المؤمنين صلوات اللّه عليه حسب تجزءه المصنّف أعلى اللّه مقامه يحوى زهاء خمسمائه حديث فى أربعه و عشرين باباً غير ما يحوى من المباحث العلميّه و الكلاميّه.

و لقد بذلنا الجهد عند طبعها فى التصحيح مقابله و بالغنا فى التحقيق مطالعه فخرج بعون اللّه و مشيّته نقيّاً من الأغلاط إلّا نزراً زهيداً زاغ عنه البصر و حسر عنه النظر.

اللّهم ما بنا من نعمه فمنك وحدك لا شريك لك فأتمم علينا نعمتك و آتنا ما وعدتنا على رسلك إنّك لا تخلف الميعاد.

محمد باقر البهبودى.

ص: ۴۴۴

**[ترجمه]ص: ۴۴۴

**[ترجمه]

فهرس ما فی هذا الجزء من الأبواب

الموضوع/ الصفحه

ص: ۴۴۵

أصلحوا هذه الألفاظ صفحه: ۳۸۵ السطر: ۸ لفظ الخطاء: الغنىّ الصواب: كذا فى النسخ كلّها و الظاهر أنّها «الغبىّ» من الغباوه.

**[ترجمه]ص: ۴۴۵

ص: ۴۴۶

**[ترجمه]

تعريف مركز

بسم الله الرحمن الرحيم

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

الزمر: ٩

المقدمة:

تأسّس مركز القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان بإشراف آية الله الحاج السيد حسن فقيه الإمامى عام ١۴٢۶ الهجرى فى المجالات الدينية والثقافية والعلمية معتمداً على النشاطات الخالصة والدؤوبة لجمع من الإخصائيين والمثقفين فى الجامعات والحوزات العلمية.

إجراءات المؤسسة:

نظراً لقلة المراكز القائمة بتوفير المصادر فى العلوم الإسلامية وتبعثرها فى أنحاء البلاد وصعوبة الحصول على مصادرها أحياناً، تهدف مؤسسة القائمية للدراسات الكمبيوترية فى أصفهان إلى التوفير الأسهل والأسرع للمعلومات ووصولها إلى الباحثين فى العلوم الإسلامية وتقدم المؤسسة مجاناً مجموعة الكترونية من الكتب والمقالات العلمية والدراسات المفيدة وهى منظمة فى برامج إلكترونية وجاهزة فى مختلف اللغات عرضاً للباحثين والمثقفين والراغبين فيها.

وتحاول المؤسسة تقديم الخدمة معتمدة على النظرة العلمية البحتة البعيدة من التعصبات الشخصية والاجتماعية والسياسية والقومية وعلى أساس خطة تنوى تنظيم الأعمال والمنشورات الصادرة من جميع مراكز الشيعة.

الأهداف:

نشر الثقافة الإسلامية وتعاليم القرآن وآل بيت النبىّ عليهم السلام

تحفيز الناس خصوصا الشباب على دراسة أدقّ فى المسائل الدينية

تنزيل البرامج المفيدة فى الهواتف والحاسوبات واللابتوب

الخدمة للباحثين والمحققين فى الحوازت العلمية والجامعات

توسيع عام لفكرة المطالعة

تهميد الأرضية لتحريض المنشورات والكتّاب على تقديم آثارهم لتنظيمها فى ملفات الكترونية

السياسات:

مراعاة القوانين والعمل حسب المعايير القانونية

إنشاء العلاقات المترابطة مع المراكز المرتبطة

الاجتنباب عن الروتينية وتكرار المحاولات السابقة

العرض العلمى البحت للمصادر والمعلومات

الالتزام بذكر المصادر والمآخذ فى نشر المعلومات

من الواضح أن يتحمل المؤلف مسؤولية العمل.

نشاطات المؤسسة:

طبع الكتب والملزمات والدوريات

إقامة المسابقات فى مطالعة الكتب

إقامة المعارض الالكترونية: المعارض الثلاثية الأبعاد، أفلام بانوراما فى الأمكنة الدينية والسياحية

إنتاج الأفلام الكرتونية والألعاب الكمبيوترية

افتتاح موقع القائمية الانترنتى بعنوان : www.ghaemiyeh.com

إنتاج الأفلام الثقافية وأقراص المحاضرات و...

الإطلاق والدعم العلمى لنظام استلام الأسئلة والاستفسارات الدينية والأخلاقية والاعتقادية والردّ عليها

تصميم الأجهزة الخاصة بالمحاسبة، الجوال، بلوتوث Bluetooth، ويب كيوسك kiosk، الرسالة القصيرة ((sms

إقامة الدورات التعليمية الالكترونية لعموم الناس

إقامة الدورات الالكترونية لتدريب المعلمين

إنتاج آلاف برامج فى البحث والدراسة وتطبيقها فى أنواع من اللابتوب والحاسوب والهاتف ويمكن تحميلها على ٨ أنظمة؛

١.JAVA

٢.ANDROID

٣.EPUB

٤.CHM

٥.PDF

٦.HTML

٧.CHM

٨.GHB

إعداد ۴ الأسواق الإلكترونية للكتاب على موقع القائمية ويمكن تحميلها على الأنظمة التالية

١.ANDROID

٢.IOS

٣.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

وتقدّم مجاناً فى الموقع بثلاث اللغات منها العربية والانجليزية والفارسية

الكلمة الأخيرة

نتقـدم بكلمـة الشـكر والتقـدير إلى مكاتب مراجع التقليـد منظمات والمراكز، المنشورات، المؤسـسات، الكتّاب وكل من قدّم لنا المساعدة في تحقيق أهدافنا وعرض المعلومات علينا.

عنوان المكتب المركزي

أصفهان، شارع عبد الرزاق، سوق حاج محمد جعفر آباده اى، زقاق الشهيد محمد حسن التوكلى، الرقم ١٢٩، الطبقة الأولى.

عنوان الموقع : : www.ghbook.ir

البريد الالكتروني : Info@ghbook.ir

هاتف المكتب المركزي ٠٣١٣٤٤٩٠١٢٥

هاتف المكتب في طهران ٨٨٣١٨٧٢٢ ـ ٠٢١

قسم البيع ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩شؤون المستخدمين ٠٩١٣٢٠٠٠١٠٩.